

الترغيب والترهيب

صحیح [ضعیف]

(جلد اول)

تألیف:

ابومحمد، زکی الدین المنذری

مترجم:

موسی بازماندگان

تخریج احادیث و آثار:

محمد ناصر الدین الألبانی

عنوان کتاب:	ترغیب و ترهیب
عنوان اصلی:	الترغیب والترهیب
تألیف:	ابومحمد، زکی الدین المنذری
ترجمه:	موسی بازماندگان
تخریج احادیث و آثار:	محمد ناصر الدین الألبانی
موضوع:	حدیث و سنت - متون احادیث
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	فروردین (حَمَل) ۱۳۹۷ هـ.ش - رجب ۱۴۳۹ هـ.ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه‌ی محقق کتاب	۱
مقدمه چاپ جدید	۴
مقدمه‌ی چاپ سوّم	۲۹
مقدمه‌ی چاپ اوّل	۳۳
۱- سخنی پیرامون کتاب ارزشمند ترغیب و ترهیب	۳۳
۲- اصطلاح منذری در تمییز قوی از ضعیف	۳۴
۳- اصرار امام مسلم بر حذف احادیث ضعیف	۳۴
۴- وجوب روایت احادیث صحیح و دلیل آن	۳۵
۵- علت وجوب تمییز احادیث صحیح از ضعیف و بیان اینکه هرکس چنین نکند	
عالم نیست	۳۶
۶- بازگشت به منذری و اصطلاح او	۳۷
۷- نص کلام منذری در بیان اصطلاحش	۳۷
۸- مناقشه اصطلاح منذری و بیان اجمال و ابهام در آن	۳۹
۹- شروع حدیثی که حسن نباشد با (عن) و وارد کردن انواع حدیث ضعیف تحت	
حدیث حسن	۳۹
۱۰- منذری در تصحیح حدیث از سهل‌انگاران تقلید کرده اما گاهی آنان را نقد	
کرده است	۴۱
۱۱- انواع احادیث ضعیف و تفاوت نگذاشتن منذری در بین آنها	۴۲

- ۱۲- بیان اینکه چرا باید این احادیث از هم جدا گردند. به بیان دیگر بیان اینکه چرا عدم تمییز مذکور ممنوع است ۴۲
- ۱۳- فاحش‌ترین امر ممنوع: عمل کردن به حدیث ضعیف که گاهی موضوع می‌باشد! ۴۳
- ۱۴- قاعده‌ی (عمل کردن به حدیث ضعیف) مطلق نیست ۴۳
- ۱۵- شرایط عمل به حدیث ضعیف نزد ابن حجر ۴۴
- ۱۶- شروط مذکور چه چیزی را در باب تمییز و غربال نمودن احادیث بر اهل علم واجب می‌کنند ۴۵
- ۱۷- آنچه منذری در رابطه با سهل‌انگاری علما در باب احادیث ترغیب و ترهیب ذکر نموده و پاسخ آن ۴۶
- ۱۸- رعایت ادب در روایت حدیث ضعیف نزد ابن صلاح ۴۷
- ۱۹- باید به ضعف روایت تصریح شود ۴۷
- ۲۰- امام مسلم روایت کردن از راوی ضعیف را بدون بیان حال او، گناه دانسته است حتی اگر روایت وی از باب ترغیب و ترهیب باشد ۴۸
- ۲۱- فرجام تساهل در روایت احادیث ضعیف و کتمان بیان ضعف آنها ۴۹
- ۲۲- سخن ابن تیمیه حاکی از آن است که به مجرد وجود حدیث ضعیف در باب فضایل، نمی‌توان چیزی را مستحب شمرد ۵۰
- ۲۳- مراد علما از عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال ۵۱
- ۲۴- مثال عمل به حدیث ضعیف با رعایت شرط آن ۵۱
- ۲۵- بر مبنای احادیث فضایل مقدار و تعیین حدود جایز نیست ۵۲
- ۲۶- خلاصه‌ی سخن ابن تیمیه رحمته در مورد عمل به حدیث ضعیف در باب فضایل ۵۳
- ۲۷- یکی از روش‌های اهل بدعت تکیه بر احادیث واهی است ۵۴
- ۲۸- طرح یک اشکال پیرامون شرط صحت در احادیث ترغیب ۵۵
- ۲۹- پاسخ اشکال با تفصیل علمی دقیق ۵۶
- ۳۰- خلاصه‌ی کلام امام شاطبی رحمته ۵۹
- ۳۱- دشواری تشخیص حدیث ضعیفی که از لحاظ حدیثی و فقهی عمل به آن جایز می‌باشد ۵۹

۳۲-	مثالی از واقعیتی که برای برخی فقها رخ داده است	۶۰.....
۳۳-	آغاز غربال و تمییز احادیث صحیح «الترغیب» از ضعیف آن	۶۱.....
۳۴-	روش من در جداکردن و تدریس احادیث ترغیب	۶۱.....
۳۵-	اعتماد به منذری در تصحیح و تضعیف و شرط ما در مورد آن	۶۳.....
۳۶-	مقوله‌ی: رجال آن رجال صحیح است، به معنی تصحیح روایت نیست	۶۴.....
۳۷-	چرا می‌گویند: «رجاله ثقات» و به تصحیح اسناد تصریح نمی‌کنند؟	۶۹.....
۳۸-	کم بودن احادیثی که هیثمی به تقویت اسانید آنها تصریح نموده است	۷۰.....
۳۹-	سبب کثرت اوهام و اشتباهات منذری در «الترغیب»	۷۱.....
۴۰-	انواع اشتباهات منذری همراه با مثال	۷۲.....
۴۱-	استفاده از کتاب «العجاله» شیخ ناجی	۸۱.....
۴۲-	ادب حافظ ناجی در نقد کتاب «الترغیب»	۸۱.....
۴۳-	توصیف کتاب منذری از سوی حافظ ناجی و شکوای وی از کثرت اشتباهات او	
۸۲		
۴۴-	تاریخ اطلاع از نسخه‌ی خطی «العجاله» و گزینش فواید آن	۸۲.....
۴۵-	عنایت و توجه خاص و بی‌سابقه به کتاب	۸۳.....
۴۶-	ارزیابی کتاب «گزیده‌ی الترغیب و الترهیب» حافظ ابن حجر و تعلیقات آن	
۸۵		
۸۸	مقدمه	

کتاب اخلاص

۱۰۲	ترغیب بر اخلاص و راستی و نیت صالح	
۱۲۲	ترهیب از ریا و آنچه هنگام ترس از آن گفته می‌شود	

کتاب سنت

۱۵۶	تشویق به پیروی از قرآن و سنت	
۱۶۴	ترهیب از ترک سنت و ارتکاب بدعت و پیروی از هوی و هوس	

ترغیب به آغاز کار خیر تا از آن تبعیت شود و ترهیب از آغاز کار شر تا مبادا از آن تبعیت شود ۱۷۵

کتاب علم

ترغیب به علم و فراگیری و یاد گرفتن و یاد دادن آن و آنچه در فضل علما و کسانی وارد شده که طلب علم می کنند ۱۸۲

ترغیب به مسافرت برای کسب علم ۲۰۶

ترغیب به شنیدن حدیث و تبلیغ آن و نسخه برداری از آن و ترهیب از دروغ بستن به رسول الله ﷺ ۲۱۰

ترغیب به همنشینی با علما ۲۱۶

ترغیب به احترام و بزرگداشت علما و ترهیب از ضایع نمودن حقوق ایشان و بی توجهی نسبت به آنها ۲۱۷

ترهیب از یادگیری علم به خاطر غیر الله ۲۲۲

ترغیب به نشر علم و راهنمایی بر انجام کار خیر ۲۲۷

ترهیب از کتمان علم ۲۳۲

ترهیب از کسی که می داند و به علمش عمل نمی کند و چیزی را می گوید که بدان عمل نمی کند ۲۳۷

ترهیب از ادعای علم و قرآن داشتن ۲۴۸

ترهیب از ریاکاری و مجادله و دشمنی و ستیز و چیره شدن غلبه یافتن و ترغیب به ترک آن چه در برابر کسی که بر حق باشد یا باطل ۲۵۲

کتاب طهارت

ترهیب از قضای حاجت در مسیر مردم یا سایه یا محل عبور آب و ترغیب به انحراف از جهت قبله و پشت نمودن به آن در هنگام قضای حاجت ۲۶۰

ترهیب از ادرار در آب و حمام و سوراخ ۲۶۴

ترهیب از سخن گفتن در توالی ۲۶۶

ترهیب از برخورد ادرار به لباس و جاهای دیگر و عدم دوری از آن ۲۶۸

ترهیب از ورود مردان به حمام [عمومی] بدون لنگ و ترهیب از ورود زنان با لنگ و جز آن مگر اینکه در حالت نفاس یا بیماری باشد و آنچه در نهی از این مساله وارد شده است	۲۷۵
ترهیب از به تأخیر انداختن غسل بدون عذر	۲۸۳
ترغیب به وضو گرفتن و کامل انجام دادن آن	۲۸۵
تشویق به محافظت از وضو و تجدید آن	۳۰۴
ترهیب از ترک عمدی بسم الله هنگام وضو	۳۰۷
ترغیب به مسواک زدن و آنچه در فضل آن آمده است	۳۰۹
ترغیب بر خلال کردن انگشتان و ترهیب از ترک آن و ترک کامل نمودن آن هنگامی که خللی به واجبات وارد شود	۳۱۶
تشویق و ترغیب به کلماتی که بعد از وضو گفته می شود	۳۲۲
تشویق و ترغیب به دو رکعت بعد از وضو	۳۲۵

کتاب نماز

ترغیب و تشویق در اذان و آنچه در فضل آن آمده است	۳۳۰
ترغیب در پاسخ دادن به مؤذن و اینکه با چه کلماتی جواب دهد و بعد از اذان چه بگوید؟	۳۴۳
ترغیب به اقامه گفتن	۳۵۰
ترهیب و ترساندن از خروج بدون عذر از مسجد بعد از اذان	۳۵۱
ترغیب و تشویق به دعا در بین اذان و اقامه	۳۵۳
ترغیب به ساختن مساجد در جاهایی که نیازمند به آن هستند	۳۵۶
ترغیب به نظافت و پاک نمودن مساجد و آثار وارده در خوشبو نمودن آن	۳۶۰
ترساندن از انداختن آب دهان در مسجد و به طرف قبله و اعلان گمشده در آن و مسائل دیگری که در اینجا ذکر می گردد	۳۶۶
ترغیب به رفتن به مسجد خصوصا در تاریکی شب و آنچه در فضل آن آمده است	۳۷۷
ترغیب در پایبندی به (حضور در) مساجد و نشستن در آن	۳۹۵

- ترہیب از آمدن به مسجد برای کسی که پیاز، سیر، تره، تربچہ و مانند آن کہ بوی بد دارد خورده است ۴۰۱
- ترغیب زنان بہ نماز در خانہ و پایبندی بر آن و ترہیب بہ خروج از آن ۴۰۶
- ترغیب بر نمازہای پنجگانہ و محافظت بر آنها و ایمان بہ واجب بودن آنها ۴۱۱
- ترغیب بہ نماز و فضل رکوع و سجود و خشوع ۴۳۵
- ترغیب بہ نماز خواندن در اول وقت آن ۴۴۵
- ترغیب بہ نماز جماعت و آنچه در مورد کسی وارد شدہ کہ برای نماز جماعت خارج می‌شود، اما در حالی با مردم روبرو می‌شود کہ نماز خواندہ‌اند ۴۵۱
- ترغیب بہ کثرت جماعت نمازگزار ۴۵۸
- ترغیب بہ نماز در بیابان ۴۶۰
- ترغیب بہ نماز عشاء و صبح بہ خصوص در جماعت و ترہیب از بہ تأخیر انداختن آنها ۴۶۲
- ترہیب از عدم حضور در نماز جماعت، بدون عذر ۴۷۰
- ترغیب بہ خواندن نماز سنت در خانہ ۴۷۸
- ترغیب بہ انتظار کشیدن برای نماز بعد از ہر نماز ۴۸۱
- ترغیب بہ محافظت بر نماز صبح و عصر ۴۹۰
- ترغیب بہ نشستن فرد در محل نمازش بعد از نماز صبح و عصر ۴۹۵
- ترغیب بہ اذکاری کہ بعد از نماز صبح و عصر و مغرب خواندہ می‌شود ۵۰۱
- ترہیب از فوت شدن نماز عصر بدون عذر ۵۰۸
- ترغیب بہ پیش‌نمازی (امامت در نماز) با رعایت دو اصل کامل و نیک خواندن نماز و ترہیب از پیش‌نمازی در صورت عدم رعایت آن دو ۵۱۰
- ترہیب از امامت دادن کسی کہ مردم از امامت دادن او راضی نیستند ۵۱۳
- ترغیب بہ ایستادن در صف اول و آنچه دربارہی برابر نمودن صف‌ها و بہ ہم چسبیدن‌شان و فضل جانب راست صف آمدہ است. و آنچه در مورد کسی وارد شدہ کہ اگر در صف اول بایستد ترس آن می‌رود کہ سبب اذیت شدن دیگری گردد پس در صف دیگر می‌ایستد ۵۱۵

ترغیب به کامل کردن صفها و پر نمودن جاهای خالی.....	۵۲۴
ترهیب از ایستادن مردها در آخر صفوفشان و ایستادن زنان در صفهای اولشان و از کجی صفها.....	۵۲۸
ترغیب به آمین گفتن پشت سر امام و در دعا و آنچه در حالت اعتدال و شروع نماز گفته می‌شود.....	۵۳۲
ترهیب از اینکه مأوم سرش را زودتر از امام از رکوع و سجود بالا بیاورد	۵۴۰
ترهیب از کامل نکردن رکوع و سجود و راست نکردن کمر در بین آن دو و آنچه در مورد خشوع آمده است.....	۵۴۲
ترهیب از نگاه کردن به آسمان در نماز.....	۵۶۳
ترهیب از نگاه کردن به اطراف در نماز و مواردی که ذکر می‌شود	۵۶۵
ترهیب از لمس سنگریزه و جز آن در هنگام سجده و دمیدن در آن بدون ضرورت	۵۷۳
ترهیب از گذاشتن دست بر روی کمر در هنگام نماز	۵۷۵
ترهیب از عبور کردن از جلوی نمازگزار	۵۷۶
ترهیب از ترک عمدی نماز و به تاخیر انداختن آن از وقتش به دلیل سستی و تنبلی	۵۷۹

کتاب نوافل

ترغیب به محافظت بر دوازده رکعت سنت در شبانه روز.....	۶۰۲
ترغیب به مراقبت از دو رکعت سنت قبل از نماز صبح.....	۶۰۳
ترغیب به نماز سنت قبل از ظهر و بعد از ظهر.....	۶۰۶
تشویق به نماز سنت قبل از نماز عصر	۶۱۱
تشویق به نماز گزاردن بین مغرب و عشاء.....	۶۱۲
تشویق به نماز بعد از عشاء	۶۱۵
ترغیب به نماز وتر و آنچه در مورد کسی که وتر نمی‌خواند، آمده است.....	۶۱۶
تشویق به اینکه انسان با وضو و به نیت نماز شب بخوابد	۶۱۹

ترغیب به کلماتی که هنگام رفتن به بستر خواب گفته می‌شود و آنچه در مورد فردی وارد شده که بدون ذکر خداوند خوابیده است.....	۶۲۳
ترغیب به کلماتی که هنگام بیدار شدن در شب گفته می‌شود.....	۶۳۸
ترغیب به نماز شب.....	۶۳۹
ترهیب از خواندن نماز و قرائت قرآن در حالت خواب‌آلودگی.....	۶۶۸
ترهیب از خوابیدن انسان تا صبح و ترک قیام قسمتی از شب.....	۶۶۹
ترغیب به آیات و اذکاری که در صبحگاه و شامگاه گفته می‌شود.....	۶۷۲
تشویق به قضا کردن اورادی که در شب از انسان فوت شده است.....	۶۹۹
تشویق به نماز ضحی.....	۷۰۰
تشویق به نماز تسبیح.....	۷۰۸
تشویق به نماز توبه.....	۷۱۸
تشویق به نماز حاجت و دعای آن.....	۷۲۰
تشویق به نماز استخاره و آنچه در مورد ترک آن آمده است.....	۷۲۷

کتاب جمعه

ترغیب به حضور در نماز جمعه و شتابیدن بسوی آن و آنچه در فضل روز و ساعت اجابتش وارد شده است.....	۷۳۲
تشویق به غسل روز جمعه.....	۷۵۳
تشویق به زود رفتن به نماز جمعه و آنچه در مورد کسی وارد شده که بدون عذر در اول وقت حاضر نمی‌شود.....	۷۵۶
هشدار و ترساندن کسی که در روز جمعه از روی گردن و شانه‌های مردم عبور می‌کند.....	۷۶۴
ترهیب از صحبت کردن به هنگام خطبه خواندن امام و ترغیب به ساکت ماندن.....	۷۶۶
ترهیب از ترک نماز جمعه بدون عذر.....	۷۷۳
تشویق به خواندن سوره‌ی کهف و آنچه همراه با آن در شب و روز جمعه بیان شده است.....	۷۸۰

کتاب صدقات

تشویق به دادن زکات و تأکید بر واجب بودن آن.....	۷۸۶
هشدار در باب ندادن زکات و آنچه در مورد زکات زیورآلات آمده است.....	۷۹۷
زکات زیور آلات.....	۸۱۵
تشویق به همکاری در جمع‌آوری زکات بر مبنای تقوا و ترهیب از تعدی و تجاوز و خیانت در آن. و مستحب بودن ترک این عمل برای کسی که به خود اطمینان ندارد. و بیان آنچه در مورد مسئولین اخذ مالیات و مسئولین آمده است.....	۸۲۵
ترهیب از طلب نمودن از دیگران و تحریم آن در صورت عدم نیاز به آن؛ و بیان آنچه در ذم طمع وارد شده است؛ و ترغیب به خویشندناری و قناعت و خوردن از دسترنج خویش.....	۸۴۳
ترغیب کسی که دچار تنگدستی یا نیاز شده، به اینکه آن را از الله متعال بخواهد.....	۸۷۶
ترهیب از گرفتن آنچه بخشنده بدون رضایت پرداخت کرده.....	۸۷۷
ترغیب به پذیرفتن مالی که بدون درخواست و هرگونه طلب و حرص و طمعی بوده، به ویژه اگر نیازمند باشد و نهی از نپذیرفتن آن هرچند از آن بی‌نیاز باشد.....	۸۸۰
ترهیب از اینکه انسان با توسل به وجه الله چیزی جز بهشت را طلب کند و ترهیب کسی که با توسل به وجه الله از او خواسته شده، از اینکه از دادن چیز خواسته شده خودداری کند.....	۸۸۵
ترغیب به صدقه دادن و تشویق بر آن و آنچه در مورد صدقه دادن به هنگام تنگدستی و در مورد کسی وارد شده که آنچه دوست ندارد صدقه می‌دهد.....	۸۹۰
ترغیب به صدقه دادن پنهانی.....	۹۱۹
تشویق به صدقه دادن به همسر و خویشاوندان و در اولویت قرار دادن آنها نسبت به دیگران.....	۹۲۳
ترهیب از اینکه انسانی از آقا و سرورش یا نزدیکانش زیاده‌ی مالش را درخواست کند، اما به او ندهند یا اینکه صدقه‌اش را در حالی به دیگران بدهد که خویشاوندانش محتاج هستند.....	۹۲۶
ترغیب به قرض دادن و آنچه در فضل آن آمده است.....	۹۲۸

ترغیب به آسان گرفتن بر تنگدست و مهلت دادن به او و گذشتن از آن مال ... ۹۳۰
 ترغیب به انفاق در راههای خیر از روی سخاوت و ترهیب از عدم انفاق و ذخیره‌ی
 اموال از روی بخل ۹۴۰
 ترغیب زن به صدقه دادن از مال همسرش با اجازه‌ی او و ترهیب وی از صدقه
 دادن از مال شوهر بدون اجازه‌ی او ۹۵۹
 ترغیب به غذا دادن و آب دادن به دیگران و ترهیب از خودداری آن ۹۶۲
 ترغیب به تشکر نمودن از نیکی دیگران و رفتار مشابه با فاعل آن و دعا برای وی؛
 و آنچه درباره‌ی کسی وارد شده که از صاحب نعمتش تشکر نمی‌کند ۹۸۸

کتاب روزه

تشویق به روزه و آنچه در فضل آن و فضل دعای روزه‌دار آمده است ۹۹۶
 تشویق به روزه‌ی رمضان به امید پاداش الهی و به پا داشتن شبش و به خصوص
 شب‌قدر و بیان آنچه در مورد فضل آن آمده است ۱۰۱۲
 ترهیب از افطار نمودن بخشی از ماه رمضان بدون عذر ۱۰۳۹
 ترغیب به روزه‌ی شش روز از شوال ۱۰۴۱
 ترغیب به روزه‌ی روز عرفه برای کسی که در آن سرزمین نیست. و آنچه در نهی از
 روزه‌ی این روز برای کسی وارد شده که در سرزمین عرفات مشغول احکام حج
 است ۱۰۴۳
 ترغیب به روزه‌ی ماه خداوند محرم ۱۰۴۸
 ترغیب به روزه‌ی روز عاشورا [و خوش‌رفتاری در این روز با خانواده] ۱۰۵۰
 ترغیب به روزه‌ی شعبان و آنچه در مورد روزه‌ی رسول الله ﷺ در آن وارد شده و
 فضیلت نیمه‌ی شعبان ۱۰۵۳
 ترغیب به سه روز روزه گرفتن از هر ماه به ویژه ایام بیض ۱۰۶۰
 ترغیب به روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه ۱۰۶۹
 تشویق به روزه‌ی روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه و شنبه و یک‌شنبه و آنچه
 در مورد نهی از تخصیص روز جمعه یا شنبه به روزه آمده است ۱۰۷۲
 ترغیب به یک روز در میان روزه گرفتن که روزه‌ی داود عليه السلام است ۱۰۸۰

ترهیب زن از اینکه با حضور همسرش روزهی سنت بگیرد مگر اینکه از همسرش اجازه بگیرد	۱۰۸۴
ترهیب مسافر از روزه گرفتن اگر روزه گرفتن در سفر او را دچار مشقت می‌کند و ترغیب وی به افطار کردن	۱۰۸۶
ترغیب بر خوردن سحری به ویژه با خرما	۱۰۹۴
ترغیب به عجله کردن در افطاری و تأخیر در سحری خوردن	۱۰۹۸
ترغیب به افطار نمودن با خرما و اگر نبود با آب	۱۱۰۰
ترغیب به غذا دادن به روزه‌دار	۱۱۰۱
ترغیب روزه‌دار برای غذا دادن به کسانی که نزد او بوده و روزه نیستند	۱۱۰۳
ترهیب روزه‌دار از غیبت، دشنام، دروغ و مواردی از این قبیل	۱۱۰۴
ترغیب به اعتکاف نمودن	۱۱۰۹
ترغیب به دادن زکات فطر و تأکید بر آن	۱۱۱۱

کتاب دو عید و قربانی

تشویق به احیای دو شب عید	۱۱۱۶
ترغیب به تکبیر گفتن در روز عید و بیان فضیلت آن	۱۱۱۷
ترغیب به قربانی کردن و بیان آنچه در حکم کسی وارد شده که با وجود توانایی قربانی نمی‌کند و کسی که پوست قربانی را می‌فروشد	۱۱۱۸
ترهیب از مثله کردن حیوان و یا کشتن آن برای امری جز خوردن و دستور به کشتن و ذبح حیوان به بهترین روش	۱۱۲۴

کتاب حج

ترغیب به حج و عمره و آنچه در مورد کسی وارد شده که به قصد حج و عمره حرکت می‌کند، اما در راه وفات آمده است	۱۱۳۰
ترغیب به هزینه کردن برای رفتن به حج و عمره و آنچه در مورد هزینه کردن از مال حرام برای حج و عمره وارد شده است	۱۱۵۲
ترغیب به ادای عمره در رمضان	۱۱۵۵

- ترغیب به تواضع در حج و پوشش لباس معمولی و پوشیدن لباس‌های کم‌ارزش
 جهت اقتداء و پیروی از پیامبران ۱۱۵۹
- ترغیب به احرام بستن و تلبیه گفتن و بلند کردن صدا در آنها ۱۱۶۶
- ترغیب به احرام بستن از مسجد الاقصی ۱۱۷۱
- ترغیب به طواف [بیت الله] و لمس حجر الاسود و رکن یمانی؛ و آنچه در فضل آنها و
 مقام ابراهیم و وارد شدن به کعبه وارد شده است ۱۱۷۳
- ترغیب به عمل صالح در ده روز ذی الحجه و فضیلت آن ۱۱۸۵
- ترغیب به حاضر شدن در سرزمین عرفه و مزدلفه و فضل روز عرفه ۱۱۸۹
- ترغیب به رمی جمرات و آنچه در رفع آنها وارد شده است ۱۲۰۳
- ترغیب به تراشیدن موی سر در منی ۱۲۰۵

مقدمه‌ی محقق کتاب

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ، وَمَنْ يَضِلَّ، فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَمَّا بَعْدُ:

نسخه‌ای که پیش‌رو دارید، نسخه‌ای کامل و ممتاز از کتاب «الترغیب و الترهیب» آراسته و پیراسته به احکام امام عصر، محدث بزرگوار، شیخ محمد ناصرالدین البانی رحمته الله در مورد نصوص آن (شامل احادیث و آثار) می‌باشد؛ علاوه بر این دربردارنده‌ی تعلیقات و پاورقی و شروحاتی است که شیخ البانی با مهارت بر «صحیح الترغیب و الترهیب» و «ضعیف الترغیب و الترهیب» به رشته تحریر درآورده است.

کاری که ما بر روی این کتاب انجام دادیم در موارد ذیل خلاصه می‌گردد:

اولاً: دو کتاب: «صحیح الترغیب» و «ضعیف الترغیب» را با هم ترکیب کردیم که در اثنای این مهم متوجه شدیم برخی جملات که توسط استاد البانی رحمته الله بین دو گروه گذاشته شده به علت ایجاد فاصله حذف شده‌اند.

دوم: ناچار شدیم به سبب فاصله، برخی عبارات را حذف کنیم، مانند این عبارت: «وهو من حصّة الكتاب الآخر»: (آن بخشی از کتاب دیگر است)، و «سیأتي في الكتاب الآخر»: (در کتاب دیگر می‌آید) و مواردی مشابه؛ و عباراتی جایگزین آنها آوردیم که در روند علمی و مدون کتاب تأثیری ندارند.

سوم: برای همه احادیث کتاب، شماره ردیف به دنبال هم در نظر گرفته‌ایم و شماره‌هایی را که شیخ البانی در بخش صحیح و ضعیف برای احادیث نوشته بود به همراه شماره حدیث در باب مورد نظر، به حال خود باقی گذاشته‌ایم.

چهارم: در برابر هر حدیث حکم آن را با خط درشت در بین دو پرانتز () قرار دادیم.

پنجم: یکی از اعمال بی‌نهایت دقیق شیخ البانی بیان حکم اجزای حدیث به صورت جدا از حکم اصل حدیث و قرار دادن نقطه‌چین (...) به جای بخش حذف شده در

بین پرائز می‌باشد. ولی ما قسمت حذف شده را در بین دو گروه [] قرار داده‌ایم مادامیکه شیخ البانی آن را در پاورقی قرار نداده باشد. و اگر حدیث در دو کتاب صحیح و ضعیف ذکر شده باشد، حدیث را چنانکه در اصل نزد حافظ منذری آمده، ذکر نمودیم؛ و حکمی را که شیخ البانی در مورد آن بیان داشته، آورده‌ایم؛ به عنوان مثال گفتیم: «(صحیح) ما عدا ما بین المعقوفین»: «حدیث صحیح است مگر بخشی که در بین دو گروه آمده است». و شماره حدیث در بخش ضعیف را ذکر نموده و پس از آن حکم شیخ در مورد حدیث را بیان داشته‌ایم.

ششم: کوشیده‌ایم اصل و نص کتاب را از نظر تلفظ و حروف با مقایسه و تطبیق همه‌ی نسخه‌های چاپ شده مشخص کنیم.^۱ اینک چند مورد از اشتباهات چاپ گذشته‌ی «صحیح الترغیب» و «ضعیف الترغیب» را به شرح ذیل بیان می‌کنم:

۱- حکم شیخ البانی رحمته بر بعضی احادیث اصل کتاب حذف شده بود، لذا آنها را درست کرده و در مورد آنها در پاورقی تذکر دادیم.

۲- احادیثی از نسخه‌ی چاپ گذشته «صحیح الترغیب» و «ضعیف الترغیب» ساقط شده که در آنها نیست و در سایر چاپ‌ها می‌باشد؛ حکم شیخ البانی در مورد این احادیث را از اصل ایشان ذکر نموده و در پاورقی‌ها به این موارد اشاره کرده‌ایم.

۳- چند فقره از احادیث حذف شده‌اند که شیخ البانی برخی از آنها را در «الصحیح» و برخی را در «الضعیف» آورده بود که در آن دو کتاب باقی‌نمانده بودند، ولی به هنگام ترکیب دو کتاب برای ما آشکار شد و از روی نسخه‌ی اصلی شیخ توانستیم حکم هریک از آنها را بفهمیم؛ و در پاورقی به این موارد اشاره کرده‌ایم.

۴- کلماتی از متون حدیث حذف شده‌اند که آنها را ذکر نموده و در پاورقی در مورد آنها تذکر داده‌ایم.

۵- در پایان کتاب نظرات نویسندگان در رابطه با راویان را ذکر نمودیم و تلاش کردیم کلام شیخ البانی در رابطه با یکایک راوی‌ها را نقل کنیم، تا در اثنای

^(۱) در این زمینه فقط به چاپ «المنیریة» اعتماد نمودیم چراکه این چاپ اصل و مبنایی است که شیخ البانی

در تحقیقش بدان اعتماد کرده است.

مطالعه، خواننده از دیدگاه شیخ در مورد راوی مطلع باشد و در این رابطه به کتاب‌های او اعتماد کرده‌ایم.

در پایان به دو نکته اشاره می‌کنم:

اول: در پایان همه مطالبی که بر سخنان شیخ البانی افزوده‌ایم به این صورت: (ش) بدان اشاره داشته‌ایم.

نکته دوم: خداوند بهترین پاداش را به استاد بزرگوار سعد الراشد عنایت فرماید که جهت چاپ کتاب شیخ‌مان البانی رحمته الله به بهترین و دقیق‌ترین وجه، تلاش و پشتکار و همکاری لازم را داشتند.

امیدوارم به فضل خداوند متعال کتابی که به خوانندگان تقدیم می‌کنیم حاوی تمام نکات مثبت در بخش نگارش و اعراب و دقت در الفاظ و تخریج احادیث و توضیح واژگان و همه‌ی نکاتی باشد که لازم است کتابی در این سطح دارا باشد. - ان شاء الله - و توفیق تنها از جانب خداوند متعال است که پروردگاری جز او نیست.

مشهور بن حسن

عصر روز شنبه بیست و ششم رجب

سال ۱۴۲۲هـ

وصلی الله تعالی علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.

مقدمه چاپ جدید^۱

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ^۲، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

اما بعد؛

جلد اول کتاب «صحيح الترغيب و الترهيب» چند بار به چاپ رسیده است که آخرین آنها چاپ سوم این کتاب در سال (۱۴۰۹) توسط انتشارات معارف در ریاض با مدیریت استاد بزرگوار "سعد الراشد" می باشد؛ ایشان از بنده درخواست نمودند برای چاپ بقیه‌ی جلد‌ها نیز آغاز به کار نمایم. بخش «ضعیف الترغيب» پیش‌تر چاپ شد که البته نشر آن برای بنده میسر نگردید. از این جهت بازنگری دوباره در بخش «صحيح» و «ضعیف» آن را ضروری و لازم دانستم؛ اما نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد این است که با وجود دقت و تاملی که در تحریر این دو بخش داشتم و در مورد احادیث آنها مطابق با منهج علمی عمل نمودم که در مقدمه‌ی چاپ اول از جلد مذکور از آن سخن گفتم، چنانکه خود مشاهده خواهید کرد، با این همه ناچار بودم به تصحیح و تضعیف منذری رحمته و جرح و تعدیل راویان از سوی وی و موارد دیگر اعتماد کنم. چراکه به اصول و مصادر وی دسترسی نداشتم تا مراجعه داشته باشم. همچنین در

۱- در ابتدای صحيح ترغيب موجود است [ش].

۲- برخی از خطیبان جمله‌ی (نستهديه) را در اینجا بدان می افزایند، ولی در خطبه معروف به «خطبة الحاجه» این لفظ در هیچیک از طرق روایت آن اصل و اساسی ندارد؛ چنانکه در رساله‌ای طرق مختلف روایت آن را جمع‌آوری کرده‌ام؛ در آنجا بیان داشته‌ام که گاهی رسول الله ﷺ سه آیه را بعد از آن از سوره (آل عمران و نساء و احزاب) تلاوت می‌کرد. و برخی هم کلمات به کار رفته شده در آن را با تقدیم و تأخیر ذکر می‌کنند بدون اینکه به این مساله توجه داشته باشند که این کار برخلاف روش و رهنمود رسول الله ﷺ می‌باشد؛ و جایز نیست در اوراد و اذکار حتی با تبدیل کلمه‌ای هرچند در معنا تغییری ایجاد نشود، تصرف نمود. به تعلیق حدیث براء (۶- نوافل/ ۹) مراجعه کن.

موارد دیگر به وی اعتماد نمودم چنانکه به این مساله اشاره نموده‌ام. اما امروز که حدود بیست سال از تحقیق مذکور می‌گذرد، اموری رخ داده و برخی آراء و نظرات تغییر نموده که بازنگری دوباره‌ای می‌طلبد چنانکه این سخنم معروف است که: (علم جمودپذیر نیست). و از مهمترین اموری که رخ داده و سبب تحول در آراء و نظرات شد، چاپ برخی کتاب‌ها و نسخه‌های تصویری از کتاب‌های حدیث بود که پیش‌تر معروف نبود و در آنها بسیاری از مصادر مندری موجود بود. به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- صحیح ابن حبان: الإحسان.
 - ۲- مسند أبي يعلي.
 - ۳- كشف الأستار عن زوائد البزار.
 - ۴- که اخیراً اصل آن به نام «البحر الزخار»، هشت جلد از آن به چاپ رسیده است.
 - ۵- معجم الكبير طبرانی.
 - ۶- معجم الأوسط طبرانی.
 - ۷- الدعاء. طبرانی.
 - ۸- شعب الإيمان. بیهقی.
 - ۹- الزهد الكبير. بیهقی.
 - ۱۰- کتاب‌های ابن ابی الدنيا که تعدادشان زیاد است و «فهرست احادیث» آنها به قلم محمد خیر رمضان یوسف چاپ شده است.
- و کتاب‌های متعدد دیگری در علوم مختلف، از مسانید و زندگی‌نامه‌ها و غیره.

اما کتاب‌های تصویری که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- المطالب العالیة المسندة، ابن حجر عسقلانی^(۱).
- ۲- تفسیر ابن ابی حاتم.
- ۳- الطب النبوی، اثر ابی نعیم.
- ۴- الغرائب الملتقطه من «مسند الفردوس» اثر ابن حجر.
- ۵- الکنی و الأسماء^(۲)، اثر ابی أحمد الحاکم.

۱- در این اواخر چند مرتبه چاپ شده است [ش].

۲- سپس قسمت باقی مانده‌ی آن در چهار جلد چاپ شده [ش].

۶- مسند السراج.

۷- معرفة الصحابة، اثر ابی نعیم؛ که جلد اول و دوم آن چاپ شده است^(۱).

۸- البرّ و الصلة اثر ابن المبارک.

۹- المعجم، ابن قانع؛ که سه جلد آن چاپ شد^(۲).

۱۰- الوهم والإيهام، اثر ابن قطان فاسی، که بعداً (اخيراً) در شش جلد چاپ شد. علاوه بر موارد متعدد دیگر.

این منابع باعث شد علاوه بر روش علمی که پیش‌تر در مورد تحقیق احادیث داشتیم، راه و روش جدیدی جهت تحقیق به روی من گشوده شود؛ با بررسی این منابع و کندوکاو در آنها، برای بسیاری از روایاتی که قبلاً آنها را به پیروی از «منذری رحمته» یا به صورت مستقل و با تکیه بر بررسی اسانید منابعی که منذری یا کسانی دیگر ذکر کرده بودند، ضعیف می‌دانستیم، به طرق و شواهد و متابعاتی دست یافتیم؛ که آن احادیث را تقویت می‌کرد و من نیز چنین عمل نمودم و به این ترتیب آنها را از ضعف موجود در اسانید^(۳) منابع مذکور در کتاب جدا نمودم، علاوه بر فوائد زیادی که به آنها دست یافتیم. و در پاورقی در مورد برخی از آنها تذکر داده‌ام، به عنوان مثال به حدیث (۱۰) (۵- الصلاة / ۸) و حدیث (۵) (۵- الصلاة / ۱۲) و حدیث (۱۰) همان فصل نگاه کنید.

و برعکس این، برخی از طرق نقل روایات مذکور در منابع جدید، به من کمک کرد تا علت‌های قاده موجود در بسیاری از احادیث را کشف کنم که مؤلف یا دیگران آنها را تقویت کرده بودند؛ مواردی چون: شذوذ، منکر بودن، انقطاع، تدلیس، مجهول بودن و مواردی از این دست. چنانکه با وجود این منابع، به اشتباهاتی از قبیل نسبت نادرست احادیث به برخی منابع پی بردم؛ به عنوان مثال حدیثی به طور مطلق به نسائی نسبت داده شده که مراد از این اطلاق سنن صغرای وی بوده، حال آنکه حدیث

۱- سپس به طور کامل در هفت جلد چاپ شد [ش].

۲- بعداً به صورت کامل‌تر در (۱۵) جلد چاپ شد [ش].

۳- مثلاً به حدیثی با این آدرس نگاه کن (۴- الطهارة / ۳)، قبلاً مؤلف به دلیل جهالت یمی از راویان آن، حدیث را معلول دانسته بود اما به دلیل وجود شاهی برای آن از طریقی دیگر، آن را تقویت نمودم و این با استفاده از فوائد کتاب ابن القطان فاسی بود. و از این نمونه است حدیث شماره (۷) در (۱/ الاخلاص / ۱) و امثال آن بسیار است.

در سنن کبری می‌باشد. یا اینکه حدیثی به طور مطلق به طبرانی نسبت داده شده که مراد از این اطلاق «معجم الکبیر» وی می‌باشد اما حدیث در «معجم الاوسط»^(۱) بوده است. و مواردی از این قبیل؛ پیش‌تر برای بنده میسر نبود تا از منابع یاد شده استفاده کنم؛ اما این منابع نیز به من کمک کرد تا برخی از اشتباهات مهم را تصحیح کنم؛ اشتباهاتی که گاهی تضعیف احادیث صحیح را به دنبال داشت؛ مثلاً تضعیف حدیث صحیح به دلیل وجود راوی ضعیف مانند (شهر بن حوشب)؛ حال آنکه وی در سند روایت مورد نظر نبوده است چنانکه در حدیث (۲) (۶- النوافل / ۸) چنین است. و دیگر اشتباهاتی که جز با آن منابع آشکار نمی‌شدند.

این مطالبی بود مربوط به منابع علمی که به تازگی در دسترس قرار گرفتند. اما در رابطه با آنچه مربوط به آراء و افکار است، (باید گفت:) از آنجا که انسان موجودی است که ضعیف آفریده شده و اهل تلاش و تفکر است، همیشه چنانکه خواست خداوند بر آن رفته باشد در پی افزودن بر دست‌آوردهای مادی یا معنوی خود می‌باشد؛ و بر این اساس است که افکارش تجدید شده و به معلوماتش افزوده می‌شود؛ و این امری است که در همه علوم محسوس می‌باشد. علم حدیث نیز از این قاعده مستثنی نیست. علمی که مبنای آن آشنایی با بیوگرافی هزاران نفر و اقوالی است که در رابطه با جرح و تعدیل آنها گفته شده‌ایت؛ و نیز اطلاع از هزاران طریق در روایت حدیث و اسانید متفاوت را دربردارد. پس جای تعجب نیست که رای و نظر یک عالم حافظ حدیث در مورد یک راوی و یک حدیث مختلف باشد، چنانکه اقوال امام احمد در یک مساله متفاوت می‌باشد و این مهم در میان اقوال ائمه امری معلوم و آشکار است و نیازی به مثال آوردن در این زمینه نیست. از این‌رو یکی از ما پژوهشگران و محققین سزاوارتر است که رای و نظرش در مورد یک راوی و حدیثش، بیش از یک قول باشد؛ برای روشن‌تر شدن زوایای مختلف این مساله به چند مثال در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱- عبدالله بن لہیعہ مصری قاضی صدوق^(۱) در این علم نشأت یافته، ولی می‌دانیم که به خاطر اختلاط، در روایت ضعیف است؛ مگر در روایت یکی از عبدالله‌ها از وی؛ ولی با بحث و تحقیق متوجه شدم امام احمد «قتیبہ بن سعید مصری» را نیز به عبدالله‌ها ملحق کرده است، چنانکه این مسالہ را در (الصحيحہ شماره ۲۵۱۷) بیان کرده‌ام؛ و چه بسا کسانی دیگر باشند که به آنها ملحق می‌گردند.

۲- دراج بن سمعان ابو السمع مصری؛ چند سال پیش مطلقاً معتقد به تضعیف حدیث وی بودم، چه از ابی الہیثم روایت کرده باشد و چه از غیر او؛ سپس این مسالہ نزد من ترجیح یافت که وی حسن الحدیث است مگر در روایتش از ابی الہیثم؛ که به این مسالہ نیز در «الصحيحہ» به شماره‌ی (۲۳۵۰)^(۲) پرداخته‌ام. این عوامل بازنگری و تحقیق جدیدی می‌طلبید در مورد هر حدیثی در «الترغیب» که این دو راوی در اسناد آنها بودند تا در پرتو این تفصیل، به دو بخش «صحیح» و «ضعیف» ملحق شوند.

و از قبیل این موارد که نیاز به بازنگری داشت، بررسی راویانی بود که معروف به اختلاط یا تدلیس بودند و نیز راویان موثق که چون از برخی شیوخ‌شان روایت کرده باشند ضعیف تلقی شده و نزد عالمان به این علم شریف معروف می‌باشند، نیاز به بررسی مجدد داشت. مواردی از این قبیل نیز بررسی و تحقیقی خاص می‌طلبید تا احادیث صحیح و ضعیف چنین راویانی از هم جدا شوند؛ در این زمینه تا حدود زیادی تامل نمودم و خوانندگان به اختصار در مطالعه‌ی تعلیقات، متوجه این مسالہ خواهند شد. و فضل اول و آخر از آن خداوند است.

علت دیگری که بازنگری در کتاب را می‌طلبید، خطا و فراموشی بود که انسان بر آن آفریده شده است. هرچند در این موارد مورد مواخذہ قرار نمی‌گیرد - چنانکه در قرآن و سنت اشاره شده است - اما زمانی که اشتباه و فراموشی روشن گردد، اصرار بر آن جایز نیست. از این‌رو عادت من این است که هرگاه پی به اشتباه خود ببرم در

۱- به عنوان بنگر به تعلیق بر حدیث (۶) در (۴- الطہارۃ / ۷) و نیز تعلیق بر حدیث (۶) (۴- الطہارۃ / ۱۰)

و حدیث (۱۵) در (۸- الصدقات / ۳).

۲- نگا: حدیث (۳) در (۳- العلم / ۸).

پاورقی یکی از نسخه‌های کتابم در مورد آن تذکر می‌دهم، تا در صورت امکان، در چاپ جدید آن را تصحیح نمایم. و این روش من در مورد همه کتاب‌هایی است که از من تجدید چاپ می‌شوند؛ و سوء استفاده از این فرصت برای تخریب و انتقاد از سوی طعنه‌زندگان و کینه‌توزانی که در پی هوای نفس بوده و در دشمنی با سنت و داعیان سنت معروف و مشهور هستند، کسانی که معروف را منکر و منکر را معروف جلوه می‌دهند و خود را نسبت به راه و روش ائمه در بازگشت به سوی دیدگاه درست به هنگام روشن شدن آن برای آنها، به نادانی می‌زنند، مرا از بازگشت به سوی حق و دیدگاه درست بازداشت. حال آنکه آثار ائمه در این زمینه معروف و مشهور است^(۱).

بنابراین همه کس باید این حقیقت بشری را به یاد داشته باشد تا او را از عجب و خودپسندی و غرور بازدارد؛ و پیوسته او را به اعتراف به عجز و کوتاهی وادارد تا به این ترتیب در پی جبران خیر و خوبی و قول صواب از دست رفته باشد؛ و برای خوانندگان بهترین‌ها و سودمندترین‌ها را ارایه دهد به اذن خداوند متعال؛ تا چنان باشد که رسول الله ﷺ فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ»: «بهترین مردم سودمندترین آنها برای ایشان است». (الصحيحه ۱۲۷).

بر این اساس تصمیم گرفتم مراتب احادیث «صحیح الترغیب» به جای دو مرتبه‌ی سابق: «صحیح» و «حسن» به پنج رتبه افزایش یابد؛ و این پنج مرتبه به شرح ذیل می‌باشند:

۱- صحیح؛ و آن روایتی است که دارای همه‌ی شروط صحت معروف در علم مصطلح الحدیث باشد.

۲- حسن؛ (لذاته): و آن روایتی است که دارای شروط روایت صحیح باشد، اما ضبط و حافظه‌ی یکی از راویان آن نسبت به حافظه‌ی راوی حدیث صحیح ضعیف‌تر باشد.

۳- حسن صحیح؛ و آن همان «حسن لذاته» است که با (تابع یا شاهد) تقویت شده باشد؛ و این کاربرد از سوی برخی از حفاظ حدیث از متقدمین همچون

۱- جهت اطلاع بیشتر در رابطه با رد طعنه‌زندگان به مقدمه‌ام بر جلد اول از کتاب (السلسلة الصحيحة) (چاپ جدید) و مقدمه جلد ششم آن مراجعه کنید.

«ترمذی» مشهور است که در «سنن» وی شایع می‌باشد، ولی چیزی از وی مبنی بر توضیح این اصطلاح در دسترس نیست. و به بیان دیگر مراد خود از این اصطلاح را به صورت واضح بیان نکرده است.

۴- صحیح لغیره؛ و آن روایتی است که بر اثر کثرت طرق روایی که دارای ضعف شدید نباشند، تقویت شود.

۵- صحیح لغیره؛ و آن روایتی است که مانند مثال سابق باشد اما از راه‌های متعدد روایت نشده باشد؛ و کافی است دارای دو راه باشد که ضعف آنها شدید نباشد. شایان ذکر است که ثبت دو رتبه‌ی اخیر تنها بعد از نظر و تأمل در اسناد حدیث در منابع مذکور در کتاب و پس از دقت در اسانید منابعی که مؤلف آنها را ذکر نکرده میسر و ممکن است، بنابراین بعد از این دو مرحله درجه‌ی آنها را به یکی از این دو مرتبه (دو رتبه‌ی اخیر) ارتقاء دادم، ولی این بدان معنی نیست که در میان‌شان احادیثی نباشد که به درجه‌ی صحیح لذاته برسد؛ چه رسد به رتبه و درجه‌ی حسن. هرگز؛ شاید در یکی از آن دو سطح قرار داشته باشند، اما ذکر آن نکته را در تعلیق بیان نمی‌کنم تا حجم کتاب زیاد نشود، بلکه توضیح و بیان این مطلب در کتاب‌های مطول از جمله سلسله‌ی صحیحه و (إرواء الغلیل) و دیگر مولفاتم قرار دارد که گاهی به آنها اشاره می‌کنم، امید است این نکته مورد توجه قرار گیرد.

من فقط به دو علت این اصطلاح را به کار بردم - و به قول علما: «لا مشاحة فی

الاصطلاح»: اصطلاح محل نزاع نیست :-

۱- چون این تعبیر نزد مؤلف، برای بیان حقیقت قوت حدیث و طریقه‌ای که با آن روایات در یکی از پنج رتبه قرار داده می‌شود دقیق‌تر است.

لازم به ذکر است که تلاش مؤلف برای سه‌مرتبه‌ی اخیر مانند رنج و تلاشی نیست که برای شناخت دو رتبه‌ی اول و دوم به کار برده است. و این نکته بر کسانی که در این رشته مهارت دارند پنهان نیست. و اغراق و مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم: برخی اوقات مدت زمانی طولانی، بلکه چند شب و روز برای بیان حکم مرتبه‌ی چهارم و پنجم در مورد بعضی احادیث صرف می‌کردم، که گاهی نتیجه این می‌شد که حدیث در درجه‌ی ضعیف باقی بماند؛ و این به دلیل طرق روایی بسیار ضعیف و متن منکر و ناشناخته آن بود؛ و این حقیقت را جز کسانی که به این رشته عنایت کافی دارند نمی‌دانند. و همه

این تلاش‌ها به خاطر حرص و غیرت نسبت به احادیث رسول الله ﷺ می‌باشد، تا چیزی را که نگفته به او نسبت داده نشود یا حدیثش از او نفی نگردد.

سبب دوم: این اصطلاح قیل و قال و مناقشه و جدال با برادران و دوستان و .. را پایان می‌داد، چراکه در طول این سال‌ها از سوی اشخاص متعدد و مناطق مختلف اعتراضات و اشکالات متعددی بر اینجانب وارد می‌شد که در میان آنها افراد مخلص و مغرض و کینه‌توز وجود داشت؛ اعتراضاتی از این قبیل که: چگونه فلان حدیث را در مرتبه‌ی حسن قرار داده‌ای و فلان را صحیح معرفی کرده‌ای درحالی که در سند آن ابن لهیعه یا شهر بن حوشب و امثال آنها هستند؟

من هم در پاسخ، حدیث (حسن لغیره) را به آنها یادآوری می‌کردم که در علم مصطلح معروف است و توسط امام ترمذی در سننش به صورت عملی تطبیق یافته است. و از متأخرین کسانی چون حافظ ذهبی، حافظ عراقی، عسقلانی و غیره این مصطلح را در تخریج احادیث به کار برده‌اند. برخی از این افراد (بعد از توضیح بنده) پند گرفته و قانع می‌شدند و ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [الرعد: ۱۹] «تنها خردمندان پند می‌گیرند». و برخی خاموش شده و از موضع هجومی عقب می‌نشستند! این درحالی بود که بیشتر آنها از جمله کسانی بودند که گمان می‌کردند چیزی از این علم می‌دانند، ولی درواقع چیزی نمی‌دانستند؛ و به قول امام ذهبی: «هریک از آنها می‌خواهد بدون پر و بال پرواز کند». به این ترتیب ما خود موجب آزمایش ایشان بودیم و آنها هم برای ما مایه‌ی محنت و ابتلا بودند؛ و از خداوند کمک و یاری می‌طلبیم^(۱).

و از جمله فوائد دو اصطلاح اخیر این است که: در برخی از احادیث با این دو مرتبه، جمله یا لفظی وجود دارد که برای برخی مشکل بوده و جای تأمل است؛ اصطلاح مذکور خواننده را متوجه این مساله می‌کند که به اصل متن «صحیح لذاته» آن مراجعه کند اگر موجود باشد، یا آن را در متون دیگر جستجو کند که با این کار اشکال برطرف می‌گردد.

این مصطلح علمی، سبب تلاشی مداوم، خستگی شدید و سپری شدن زمانی مدید گردید؛ زیرا اقتضای آن این بود که دو مرتبه‌ی مذکور را در مورد همه‌ی احادیث یا اکثر و بیشتر آنها بررسی کنم تا بتوانم آنها را در یکی از آن مراتب پنجگانه‌ی جدید

۱- در مورد این سبب به مقدمه‌ای مراجعه کنید که بر صحیح ابن ماجه (ص ۶-۷ چاپ المعارف) نوشته‌ام.

دسته‌بندی نمایم، تا جایی که احساس می‌کردم اگر به تالیف آن از نو بپردازم آسان‌تر خواهد بود. اما همه خیرها در همان چیزی است که خداوند متعال برای بنده‌ی مؤمنش تقدیر کند؛ در اثنای این تحقیق، علاوه بر اشتباهاتی که پیش‌تر از نویسنده بدان اشاره کرده بودم، خداوند متعال مرا متوجه بسیاری از اشتباهاتی نمود که مولف در تخریج و متون و .. مرتکب شده بود؛ چنانکه متوجه اشتباهاتی شدم که از خودم سرزده بود. به عنوان نمونه به تعلیق حدیث (۲) از (۵- الصلاة ۳۱) مراجعه کنید.

از دیگر فوائد آن این بود که بیان نمودم التزام به این رویه و استعمال آن دو مصطلح اجتناب‌ناپذیر است، به دلایلی که پیش‌تر بیان شد؛ ای کاش خیلی زودتر متوجه این نکته می‌شدم، یا مرا متوجه می‌کردند. از این‌رو تصمیم گرفته‌ام در اجرای پروژه‌های تحقیقاتی بعدی در ارتباط با «تقریب السنّة بین یدی الأمة»، نیز به این رویه پایبند باشم؛ چنانکه به همه خادمان سنّت که به فنون تخریج و تصحیح و تضعیف و لوازم آن آشنایی دارند، توصیه می‌کنم از این رویه استفاده کنند.

از این جهت خداوند متعال را سپاس بی‌کران می‌گویم که باری دیگر در سن هشتاد و پنج سالگی از تاریخ هجری؛ توفیق تحقیق و پژوهش این کتاب را به بنده عنایت فرمود؛ پس هزاران ستایش و تمجید را به بارگاه با عظمت الهی عرضه می‌دارم و خاضعانه برکت در بقیه عمرم را از ایشان طلب می‌کنم و از او تعالی می‌خواهم تا زمانی که زنده هستم، شنوایی و بینایی و توان و نیرویم را برایم نگه دارد و با کمک و یاری و فضلش مرا یاری نماید تا فرارسیدن مرگ، پیوسته و مستمر در خدمت سنت نبوی باشم و چون مرگم فرارسید مرا به صالحان ملحق گرداند که او شنوای دعا و اجابت‌کننده است.

قبلاً یادآوری کردم در تخریج و بررسی احادیث این کتاب، - مواردی که نیاز به تخریج داشت - به مولفات طولانی‌ام ارجاع داده‌ام و این در صورتی است که حدیث یا اثر مورد نظر در یکی از آنها موجود باشد، در غیر این‌صورت اگر مؤلف آن را معلول ذکر کرده باشد یا حکمی بر آن داده باشد که مخالف با نقد علمی دقیق از نظر من باشد، تخریج خود در مورد آن را چنانکه در یکی از مراتب پنجگانه بگنجد، به اختصار تا حد امکان، در تعلیق ذکر نمودم. به عنوان مثال به شماره‌های (۱۷۳ و ۱۹۷ و ۳۹۰ و ۵۷۰ و ۷۱۰) و موارد دیگری مراجعه کنید که بسیار هستند.

بی‌مناسبت نیست یادآوری این مطلب که گاهی خواننده با رمزهایی مواجه می‌شود که برای برخی احادیث صحیح یا ضعیف قرار داده و همراه آنها ذکر نموده‌ام. مانند (موقوف) و (مقطوع)؛ مراد از آنها این است که چنین احادیثی از پیامبر ﷺ ثابت نیستند، بلکه سخن برخی از سلف صالح می‌باشند؛ اگر سخن از صحابه باشد (موقوف) و اگر از کسی پایین‌تر از طبقه صحابه باشد آن را (مقطوع) گویند و این مساله در علم مصطلح مشهور است، اما دوست داشتم آن را یادآوری نموده و در مورد آن تذکری داده باشم. به عنوان مثال به احادیث با شماره‌های: (۳۴۸ و ۳۴۹ و ۹۶۴) مراجعه کنید.

و از آنجا که همواره از مراتب فوق‌الذکر بحث می‌کنم، لازم است نظر خوانندگان را متوجه اصطلاحات ذیل نمایم:

بنا به تجربه دریافتم که برای درک بهتر و سریع‌تر رتبه‌ی حدیث، در کنار آن با روش ذیل نوشته شود:

۱- در حدیث صحیح یا «حسن لذاته» درجه‌ی حدیث در سمت راست یا چپ سطر اول در حاشیه نوشته شود.

۲- و رتبه‌ی (صحیح لغیره) و (حسن لغیره) در مقابل متن حدیث نیز به همان صورت نوشته شده است، چه متن در سطر دوم باشد و چه بعد از آن؛ و هرگاه متن، بعد از سطر اول وجود نداشته باشد - چون مؤلف به روش قبلی اکتفا نموده - درجه‌ی حدیث در مقابل سطر نوشته شده است، مانند حدیث (۱۰۸ و ۱۳۶).

۳- اما رتبه‌ی (حسن صحیح)، کلمه‌ی (حسن) در مقابل سطر اول نوشته شده تا اشاره‌ای باشد بر حُسن (خوب بودن) سند، ولی کلمه‌ی (صحیح) در مقابل سطر دوم یا بعد از آن نوشته شده است تا دلالتی باشد بر صحت متن حدیث.

به این مناسبت می‌گویم: افراد زیادی در تطبیق و اجرای این منهج دقیق و قرار دادن هر مرتبه در محل مناسب آن مرا یاری کردند و نیز دخترم «ام عبدالله» - خداوند خود و فرزندانش را خیر و برکت عنایت فرماید - که هر بار مرا در تصحیح کمک نمود؛ همچنین کسانی که متصدی امور چاپ بودند و همراه ما در امر تصحیح و تحقیق با شکیبایی تلاش نمودند؛ لذا از آنها و هرکس که نقشی در این مهم ایفا نمودند

خصوصاً کارمندان «کتابخانه اسلامی» و سرپرست آن، مراتب تشکر و سپاس را تقدیم می‌نمایم.

بعد از جداسازی احادیث صحیح از ضعیف، با مشکلی مواجه شدم؛ مؤلف رحمۃ اللہ علیہ بعد از برخی احادیث کلمات اضافی آورده بود که نسبت دادن آنها به برخی منابع درست نبود، بنابراین لازم بود در «الضعیف» بدان اشاره شود، ولی اگر بدون ذکر باقی حدیث، آن قسمت را توضیح می‌دادم، درک مراد و منظور برای خواننده مشکل می‌شد، چنانچه با چند نمونه آن را بیان خواهم کرد، بنابراین لازم بود یکی از این دو کار را انجام دهم:

۱- یا همراه با حدیث آن، در بخش صحیح وارد شود که این کار مناسب نبود، چون برای کسی که متوجه نبود این گمان می‌رفت که مانند اصل آن و سیاقی که در آن به کار رفته صحیح است، خصوصاً زمانی که متن حدیث طولانی و قسمت اضافی کوتاه باشد، مثل روایت: «ثم رفع طرفه الی السماء ثم یقول» در حدیث دعای بعد از وضو به شماره (۲۲۴).

۲- یا اینکه همراه با حدیثی که در سیاق آن به کار رفته در «الضعیف» وارد شود؛ این هم مناسب نبود، چون این توهم بوجود می‌آمد که حدیث از اساس ضعیف است! پس به نظرم رسید که آن قسمت اضافی ذکر نشود، نه در بخش صحیح و نه در بخش ضعیف؛ بلکه در قالب تعلیقی در پاورقی همراه با بیان رتبه‌ی آن در ضعف، نوشته شود و این را با ذکر دو نمونه به خواننده تفهیم می‌کنم:

مثال اول: دعای وارد در حدیث شماره (۳۶) «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ...» در آخر آن این قسمت افزوده شده بود: «یقول کل یوم ثلاث مرات»: (هر روز سه مرتبه آن را می‌گوید). بسی واضح است که ذکر این قسمت به تنهایی در «الضعیف» بی‌فایده است و این سؤال را برای خواننده ایجاد می‌کند که: مناسبت آن چیست؟

مثالی دیگر: حدیث شماره (۲۰۹) با لفظ «السواک مطهرة للفم، مرضاة للرب» می‌باشد که به دنبال آن آمده است: «و مجالة للبصر»؛ که مناسبت این قسمت با لفظ مذکور معلوم نیست مگر برای برخی از علما و طلاب خاص. بنابراین تصمیم گرفتم این نوع زیاده‌ها یا الفاظ را در صورت امکان در پاورقی (الصحيح) همراه با ذکر رتبه ثبت

کنم، چنانچه گذشت. امیدوارم در این زمینه و در همه موارد به موفقیت لازم دست یافته باشم؛ و توفیق فقط از آن خداوند است.

در خاتمه می‌گویم: یکی از نکات شایان ذکر، این مطلب است که مقصود اصلی از این دو کتاب «الصحيح» و «الضعيف» و کتاب‌هایی از این دست در پروژه‌ی معروفم: «تقريب السنة بين يدي الأمة»: «نزدیک نمودن سنت نبوی به امت» و لازمه‌ی آن تمیز صحيح از ضعيف آن، نصيحت امت و خيرخواهی برای آنها می‌باشد. بر این اساس می‌گویم: من مسئولیت اشتباهات موجود در برخی منابع که بیش از بقیه از خطا مصون بوده‌اند بر عهده نمی‌گیرم، زیرا بررسی آنها کار دیگری است که اهل خود را می‌طلبد و من کمتر فراغت لازم برای این کار را داشته‌ام، زیرا اهتمام اول من پروژه‌ی نزدیک نمودن سنت نبوی به امت با تمیز صحيح از ضعيف آن^(۱) می‌باشد؛ اگر چه من هم در صدد پرداختن به این مهم بوده‌ام و خداوند متعال هم برای اصلاح و تصحيح بسیاری از اشتباهات موجود در نصوص و اسانید و رجال و تخریج‌ها مرا توفیق عنایت فرمود، خصوصاً در وقت بازنگری و تجدید چاپ؛ چنانچه خواننده گرامی در جلد اول و سایر جلد‌های «صحيح الترغيب» خواهد دید؛ بر خلاف کسانی که ادعای تحقیق و تعلیق بر بعضی کتاب‌های حدیث دارند اما از عهده هیچ کاری بر نمی‌آیند.

و بی‌مناسبت نیست دلسوزانه هشدار دهم، نسخه‌ای جدید از کتاب حافظ منذری «الترغيب و الترهيب» به دستم رسید که سه نفر از محققین و حاشیه‌نویسان - به ادعای خودشان - روی آن کار کرده‌اند؛ این درحالی بود که تصحيح بخش «الصحيح» را به پایان برده بودم؛ اما آن را نزد خود نگه‌داشتم تا شاید مرا در بازخوانی «الصحيح» و «الضعيف» و تصحيح برخی خطاهای موجود در اصل آن، که در صدد انجام آن هستم، یاری کند؛ مواردی که قبلاً موفق به آن نشده‌ام؛ اما از تحقیق مورد ادعا چیزی قابل ذکر مورد استفاده قرار نگرفت، بلکه متوجه شدم این [به اصطلاح محققان] جاهل‌تر از آن بوده‌اند که بتوانند به تعلیق کتابی بپردازند که پر از اشتباهات مختلف است و حافظ ابراهیم ناجی از آن همه غلط به تنگ آمده است؛ چنانکه در مقدمه‌ی چاپ اول، این مساله را از وی حکایت نمودم و بعداً ذکر خواهد شد. و درباره آن سه نفر

۱- در این چاپ برای اعمال این کار تلاش کرده‌ایم که خواننده در پاورقی‌های بعدی خواهد دید. چنانچه در

پایان این پاورقی‌ها رمز [ش] ذکر شده است.

می‌گوییم: واقعاً جاهل‌اند و نسبت به اصول و متون حدیث و فقه و لغت ناآگاه بوده‌اند؛ علمی که آگاهی از آنها حداقل چیزی است که جهت بحث و بررسی نصوص و بیان راجح و مرجوح در وقت اختلاف نسخه‌ها یا مراجع، به شخص اهلیت و شایستگی این مهم را می‌بخشد؛ ولی آنها حتی نتوانسته بودند این نوع تحقیق را هم انجام دهند بلکه حتی نتوانسته بودند برخی اشتباهات فاحش را هم تصحیح کنند؛ اشتباهاتی که حتی بر طلبه‌ها هم پنهان نمی‌ماند. و این اشتباهات در نسخه‌ی آراسته‌ی آنها هم به تبعیت از نسخه‌ی اصلی چاپ شده‌اند که موارد آن بسیار متعدد است و کافی است به حدیث شماره (۹- الصوم ۱۱ شماره حدیث ۵) اشاره گردد که با لفظ «لا تصوموا یوم السبت إلّا فیما افترض علیکم...» (یعنی: روز شنبه را روزه نگیرید مگر روزه‌ی واجب باشد...) روایت شده ولی آنها به پیروی از نسخه‌ی قبل نوشته‌اند: «لا تصوموا لیلة السبت إلّا فیما افترض علیکم...» (یعنی: شب شنبه را روزه نگیرید مگر روزه‌ی واجب باشد...)؛ حال آنکه هرکسی می‌داند که شب وقت روزه گرفتن نیست؛ حال چگونه از این اشتباه فاحش غافل بوده‌اند جای سوال است؟ می‌توانیم برای‌شان عذر آورده - همان‌گونه که روش سلف صالح [عذر آوردن در برابر برخی اشتباهات] بوده است - و بگوییم این اشتباه چاپی است، همان‌گونه که در مورد اشتباهات موجود در اصل کتاب گفته می‌شود، ولی این عذر در اینجا قابل قبول نیست؛ چراکه اتفاق در اشتباه در مورد یک لفظ، امری بسیار بعید می‌باشد؛ با توجه به این موارد باید گفت: تحقیق مورد ادعا کجاست؟ تحقیقی که متوجه یک نفر نیست بلکه سه نفر ادعای آن را می‌کنند؟!

یکی از دلایل جهل آنها نسبت به لغت این است که روی کتاب مختصر شده نوشته‌اند: «تہذیب الترغیب و الترہیب من الأحادیث الصحاح طبعة محققة متمیزة بصحاح الأحادیث...»! و پس از آن نام هر سه نفر را روی آن نوشته‌اند، درحالی‌که این عنوان بر خلاف مقصود ایشان دلالت می‌کند، زیرا «تہذیب الکتاب» به معنای تجرید آن از احادیث ضعیف است نه از احادیث صحیح؛ و در فرهنگ لغت «معجم الوسیط»، «ہذب الکتاب» به معنی خلاصه کردن و حذف مطالب اضافی و غیر لازم است.

و لذا کتاب‌هایی همچون «تهذیب الأسماء واللغات» نووی و «تهذیب الکمال» مزی و «تهذیب التهذیب» عسقلانی و بسیاری دیگر که نزد طلاب معروف هستند، بر این اساس نام‌گذاری شده‌اند.

اگر این سه محقق ادعا می‌کنند مانند من در اصل عجم (غیر عرب) هستند و واقعا دانش‌پژوه هستند، همین قدر کافی بود که ایشان را از این جهل رسوا کننده باز دارد، ولی با توجه به تعلیقاتی که نوشته‌اند، تاکید می‌کنم که نه اهل علم و دانش هستند و نه زمینه‌ی شنیدن این علم برای ایشان فراهم بوده و گمان نمی‌کنم که اصل آنها غیر عرب باشد یا عرب بوده باشند و این موارد را متوجه نباشند! بله، یقیناً آنان طلاب علم نبودند چرا که حتی طلاب علم عجم، آنچه را اینان نسبت به آن جاهل‌اند می‌دانند. چه طالب علمی هست که اجماع امت در این امر را نداند که تأخیر نماز به علت فراموشی یا سهو گناه نیست و خداوند متعال دعای اصحاب را اجابت نمود زمانی که گفتند: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه نکن». ولی این سه جاهل تحت عنوان «فقه الباب» (۱/ ۴۴۶) نوشته‌اند: «از مجموع این احادیث چنین استنباط می‌گردد که تأخیر نماز از روی اشتباه یا فراموشی گناه و معصیت بزرگی است...». به خدا سوگند دروغ گفته‌اند، زیرا در آن احادیث مطلقاً ذکری از فراموش کردن به میان نیامده است، بلکه در بسیاری از آن احادیث لفظ (متعمداً) یعنی «عمداً» ذکر شده است؛ اما از یک سو به علت جهل نسبت به اجماع امت و از سوی دیگر به علت بضاعت اندک ایشان نسبت به فروع فقهی، تفاوتی میان (الناسی) و (الساهی) مذموم در سوره‌ی ماعون: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۴-۵] «پس وای بر نماز گزاران. همان کسانی که از نمازشان غافل‌اند» قائل نشده‌اند.

و به علت غفلت زیادشان (سهو به معنی اشتباه) را به (ساهون) سوره‌ی (ماعون) تفسیر کرده‌اند که به معنی کسانی است که به علت بی‌توجهی عمداً نماز را به تأخیر انداخته و در وقت خود نمی‌خوانند، چنانکه سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در بابی که بدان اشاره کرده‌اند و در شماره (۵۷۶) آن را چنین تفسیر نموده است. و اگر کمی هوشیار و فہیم بودند دچار چنین جهلی نمی‌شدند. حال آن که مندری احادیث آن باب را چنین عنوان‌گذاری کرده: «ترهیب کسی که از روی تنبلی و بی‌توجهی عمداً نماز را

ترک می کند تا وقت آن می گذرد». براستی خداوند متعال راست گفته که: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾ [النور: ۴۰] «و کسی را که الله نوری برای او قرار نداده است، پس (هیچ) نوری برای او نیست».

و از جمله اشتباهات فاحش این است که مراد از اسم (جمع) در موضوع مناسک حج (مزدلفه) می باشد، اما آنها در (۲/ ۱۵۴) جمع را به (عرفات) تفسیر کرده اند که در تعلیق بر حدیث عباده بن صامت در (۱۱- الحج - ۹/ الحدیث ۳- الضعیف) ان شاء الله خواهد آمد. و نیز در تفسیر حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ...»^(۱) گفتند (۲/ ۳۰۵): «بالعینه: یعنی پول حاضر و نقد!» درحالی که بعد از آن تفسیر صحیح آن را از ابن اثیر نقل کرده اند که خلاصه آن از این قرار است که بهای کالایی به صورت موجل [نسیه تا مدتی مشخص] می باشد و کالای مورد نظر حاضر است بدون اینکه جا به جا شود، به صورت نسیه از بازرگان خریداری گردد، سپس همو که کالا را به صورت نسیه خریداری کرده آن را به صورت نقد به فروشنده ای که آن کالا را از وی خریداری نموده با قیمتی کمتر بفروشد که تفاوت قیمت در مقابل مدت زمان نسیه می باشد و از این جهت از مصادیق معاملات ربوی محسوب می شود، چنانکه این مساله در بیع تقسیط صادق می باشد که بسیاری آن را مباح دانسته اند!

اما شاهد ما در اینجا این است که آنچه از ابن اثیر نقل کرده بودند کافی بود تا در آن جهل نیفتند، ولی چنانکه گفته اند: «از کوزه همان تراود که در اوست».

و بدتر از این در تفسیر واژه ی (اللّم) در حدیث زنی که دچار نوعی جنون بود و از رسول الله ﷺ خواست تا برای بهبود او دعا کند و رسول الله ﷺ او را بین دعا کردن و شفا یافتنش و اینکه صبر نموده و در عوض حسابی در آخرت نداشته باشد مخیر نمود و آن زن صبر کردن را اختیار کرد تا حسابی بر او نباشد؛ این سه محقق جاهل نوشته اند (۴/ ۱۸۳): (لَمْ): «یعنی نزدیک شدن به گناه که از آن به گناه صغیره تعبیر می شود...».

خواننده ی گرامی تأمل کن این کلمه را چگونه تفسیر کرده اند! آن را به همان (لم) تفسیر کرده اند که در این آیه آمده و می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ كَبِيرَ الْأَثَمِ

وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» [النجم: ۳۲] «(همان) کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت - جز گناهان صغیره - دوری می‌کنند». و به این ترتیب دو معنای متفاوت را با هم آمیخته‌اند. حال آنکه با کمترین تأمل معلوم است که این معنی با حدیث سازگار نیست، زیرا با تفسیر نادرست آنها معنی حدیث سابق چنین خواهد شد که: آن زن از ارتکاب گناه و معصیت نزد رسول الله ﷺ شکایت کرد و پیامبر ﷺ هم او را مخیر کرد که یا ماندن بر گناه را انتخاب کند، یا برایش دعا کند و حسابی در آخرت نداشته باشد...! و این از باطل‌ترین باطل‌ها است؛ ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۷۸] «پس چرا این قوم حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟!».

چون وضعیت آنان در فقه و لغت چنین باشد، قطعاً در حدیث جاهل‌تر می‌باشند، بلکه این بیماری صعب‌العلاج است، زیرا جهل مرکب می‌باشد؛ و این در صورتی است که نسبت به آنها حسن ظن داشته باشیم، وگرنه می‌گوییم دانسته بدون علم سخن گفته‌اند و تهدید و وعید رسول الله ﷺ شامل ایشان می‌شود که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»: «خداوند علم و دانش را به این صورت از میان بر نمی‌دارد که آن را از سینه‌ی مردم بیرون بکشد، بلکه با قبض روح و مرگ علمای دین، علم را از میان برمی‌دارد، تا اینکه هیچ عالمی در میان‌شان باقی نمی‌ماند، آنگاه مردم افراد جاهل و بی‌بهره از علم را به عنوان پیشوای خود برمی‌گزینند؛ از آنها سؤال می‌شود که بدون علم پاسخ می‌دهند و به این ترتیب خود گمراه شده و دیگران را نیز گمراه می‌کنند». (مسلم: ۲۶۷۳)

از جمله اموری که نزد اهل علم تردیدی در مورد آن وجود ندارد این است که پرداختن به تصحیح و تضعیف احادیث از سوی کسی که شناختی در این زمینه ندارد، بدتر و خطرناک‌تر از فتوا دادن بدون علم می‌باشد. زیرا حدیث نبوی ﷺ مرجع دوم بعد از قرآن کریم می‌باشد از این جهت سخن گفتن در آن بدون علم و دانش لازم، خطر گمراه شدن و گمراه کردنش بیشتر می‌باشد و این امری روشن و آشکار است. به ویژه زمانی که با هدفی مادی چون جاه و مقام یا منصب همراه باشد که در این صورت به کسانی شباهت دارد که خداوند متعال درباره‌ی ایشان فرموده: ﴿قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ

اَلْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿٧٩﴾ [البقرة: ۷۹] «پس وای بر کسانی که با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب الله است تا آن را به بهای اندک بفروشند، پس وای بر آنها از آنچه دست‌های‌شان نوشته و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند».

اغراق نیست اگر بگوییم: با اینکه غرض‌ورزان و پیروان خواهشات نفسانی در این زمان کم نیستند، با این همه یک نفر را ندیده‌ام، چه رسد به سه نفر که بدون علم و آگاهی لازم برای بحث در مورد تصحیح و تضعیف احادیث با هم اتفاق کرده باشند که گستاخ‌تر از این سه نفر باشند، آن هم کتابی با این حجم که تعداد احادیث چاپ آنها بالغ بر (۵۵۸۰) حدیث در چهار جلد قطور با بیش از سه هزار صفحه می‌باشد! اما دریغ از علمی قابل ذکر در آنها مگر تکرار ذکر منابع «الترغیب» و درج آدرس و شماره صفحه و جلد یا شماره احادیث آن در حاشیه؛ چنانکه خواننده گمان می‌کند این کار دسترنج و تلاش آنهاست، درحالی‌که این مورد هم تنها نقل از فهرست‌هایی بوده که امروزه کم نیستند. با این همه از همان منابع استفاده‌ای جهت تصحیح برخی از اشتباهات موجود در «الترغیب» نبرده‌اند. اشتباهاتی که بسیار بوده و در ادامه خواننده تذکرات لازم در این موارد را در تعلیقات شاهد خواهد بود.

اکنون به اصل مطلب برمی‌گردم و می‌گویم: احکامی را که سه مدعی تحقیق در مورد احادیث بیان داشته‌اند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

قسم اول: بخشی را از نویسندگان قدیم و جدید سرقت کرده‌اند که برخی از آنها جای تامل دارند. و از چاپ‌های سابق^(۱) جلد اول «الصحيح»، بسیار استفاده کرده‌اند حتی در مقدمه‌ی‌شان؛ بدون اینکه ادب را در نقل قول رعایت کرده و توجهی به این قول علما داشته باشند که: «از برکت علم این است که هر قولی را به صاحب آن نسبت دهی خصوصاً وقتی که ناشی از پژوهش و تحقیق و تلاش و علمی باشد که در حد وسع و توانت نباشد»؛ می‌ترسم این سه نفر و امثال ایشان شامل این فرموده پیامبر ﷺ قرار گیرند که می‌فرماید: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَابِيسَ ثَوْبَيِّ زُورٍ»^۲: «آنکه خود را دارنده

۱- می‌گویم: جز جلد اول بقیه‌ی سه جلد دیگرشان پر از انواع مختلف خطا و اشتباه است.

۲- (متفق علیه) نگا به سبب ورود و شرح حدیث در «الفتح» (۳۱۷/۹-۳۱۹)

چیزی نشان می‌دهد که به او داده نشده، همچون کسی است که دو لباس از جنس دروغ بپوشد».

وقتی رسول الله ﷺ کسی را نفرین نموده که موی خود را به موی دیگران پیوند می‌دهد و این عمل را زور و بهتان نامیده - چنانچه در صحیحین و .. روایت شده - چون وهم و گمان و تدلیس به دنبال دارد، بدون تردید رأی و نظر صحیح و فقه برتر مقتضی تحریم چیزهای بدتر از آن هستند که (در موضوع مورد بحث ما) تظاهر به علم و عالم‌نمایی و ادعای تحقیق و پژوهش چنین است، حال آنکه در حقیقت تحقیق مورد ادعا چیزی جز تقلید از دیگران نیست؛ و بدتر از این نسبت دادن تلاش دیگران به خود می‌باشد همان‌طور که این مدعیان تحقیق چنین عمل نموده‌اند. خداوند متعال آنها را هدایت کند.

اما قبل از بیان بخش دیگر، لازم می‌دانم چند مثال از قسم اول بیان کنم تا کسی گمان نبرد آنچه گفتم از قبیل مبالغه و اغراق است، لذا می‌گویم:

اول: بعد از ذکر حدیث شماره (۲۱۷) در چاپ سابق، یادآوری کرده‌ام که حافظ منذری رحمه الله نام راوی را به اشتباه (واصل بن عبدالرحمن رقاشی) معرفی کرده که درواقع (واصل بن سائب رقاشی) است که به اتفاق آراء در روایت ضعیف است؛ و حدیث انس که قبل از آن قرار دارد از آن پاک است، بلکه شاهی برای آن می‌باشد». سه نفر تعلیق‌نویس مدعی تحقیق، این قسمت را به سرقت برده و در تعلیق بر حدیث (۲۳۳/۱) گفته‌اند: «می‌گوییم (!): او واصل بن سائب رقاشی است... تا آخر؛ با همان کلمات و بدون زیاده و نقصان!!»

دوم: در نسخه‌ی اصلی زیاده‌ای از حدیث شماره (۷۶۴) را بیان کرده و گفته‌ام: «این از اصل و از چاپ عماره حذف شده و آن را از طبرانی اصلاح کرده‌ام»؛ آنها با تصرف در الفاظ من، آن را نقل کرده‌اند که با این کار رسوا می‌شوند چون آنها «معجم الکبیر» طبرانی را نمی‌شناسند و یک حدیث را هم با شماره به آن نسبت نداده‌اند، حال آنکه روش‌شان در مورد کتب شش‌گانه چنین است که هر حدیث را با شماره به آنها نسبت می‌دهند. این درحالی است که مؤلف احادیث زیادی را به «معجم الکبیر» طبرانی نسبت داده است؛ و در این زمینه به سخنان هیثمی تکیه کرده‌اند. در «۱- کتاب الإخلاص» چندین حدیث وجود دارد که مؤلف آنها را به طبرانی نسبت داده

است که شماره‌های آن در چاپ آنها عبارتند از: (۳۰ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۹ - ۴۱ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۷)؛ ولی هیچیک از آنها و احادیث طبرانی در این کتاب را با شماره ذکر نکرده‌اند؛ و تا جایی که به یاد دارم، چاپ "عمارة" را حتی یک بار هم مطرح ننموده و دنبال نکرده‌اند.

سوم: قول اعظمی در تعلیق بر (الكشف) مبنی بر اصلاح توهمی که بزار در مورد اسم یکی از راویان حدیث «۱۸- اللباس / ۱۲ / ۲» داشته، سرقت کرده‌اند چنانکه در (۵۳ / ۳) گفته‌اند: «ما می‌گوییم (!): لیکن در اسناد کسی به نام زیاد نیست». درحالی‌که این قول شیخ اعظمی رحمته می‌باشد که به دروغ به خود نسبت داده‌اند. و شهوت نقد، ایشان را از علت حدیث بزار که انقطاع سند است و بزار بدان تصریح کرده، به خود مشغول کرده است که ان شاء الله بیان خواهد شد.

همچنین از جلد اول کتاب «الصحيح» استفاده کرده‌اند و حقیقت را پنهان داشته‌اند. به همین صورت از دیگر کتاب‌های من همچون «السلسلة الصحيحة» و «السلسلة الضعيفة» و «الإرواء» و «صحيح سنن أربعة (ابن ماجه، ترمذی ابوداود و نسائی)» و دیگر کتب استفاده کرده‌اند؛ ولی کمتر منابع را ذکر کرده‌اند؛ و اگر اسمی از این منابع برده‌اند از ذکر نام مؤلف غافل بوده یا خود را به غفلت زده‌اند و نه در مقدمه و نه در پاورقی آن را ذکر نکرده‌اند! به عنوان مثال در حدیث (۲ / ۲۸۱ و ۲۸۳ - چاپ آنها) نوشته‌اند: «به صحيح النسائي (ص ۱ / ۱۸۷) نگاه کن». و پس از حدیث (۱ / ۸۴ - چاپ خودشان) نوشته‌اند: صحیحه؛ بدون اینکه آن را بین دو پرانتز قرار دهند، یا حداقل اشاره کنند که آن نام یک کتاب است چنانکه در عصر حاضر چنین مرسوم است؛ و نیز نام مؤلف آن را هم ننوخته‌اند. گذشته از این، سرقت دیگری از ایشان دیدم که از نمونه‌های سابق بدتر بود و آن نقل عین عبارت من بود، ولی تصحیح اسنادی که من انجام داده بودم، نقل نکرده بودند تا چنین وانمود کنند که علمایی مستقل بوده و تقلید نمی‌کنند؛ و در تعلیق بر حدیث (۸- الصدقات / ۱۴ / ۱۰) نوشته‌اند: «حسن، لقد أبعد المصنف النجعة، فالحدیث رواه الدارمي (۲ / ۲۶۱)، و أحمد (۵ / ۳۰۰ و ۳۰۸)».

و این عیناً سخن من است بدون تحسین (حسن شمردن) آن؛ و در آخر آن «یاسناد صحیح» را از سخنانم حذف کرده‌اند! همان‌گونه که کمی پیش‌تر همراه با ذکر سبب آن را بیان کردم؛ به قول معروف: «وقتی سبب شناخته شد، تعجب از بین می‌رود»!!

اکنون به قسمت دیگری می‌پردازیم که تفاوت زیادی با قسمت اول ندارد جز اینکه آنها (سه نفر مدعی تحقیق) در حکم صادره بر برخی احادیث تنها هستند و اشتباهات‌شان در این زمینه متنوع می‌باشد؛ بنابراین می‌خواهم بسیار خلاصه و به اختصار شدید به این مساله بپردازم؛

۱- متعهد شده‌اند - به گمان خود - جهت رعایت ادب، همه احادیث بخاری و مسلم را صحیح معرفی کنند، پس در (مقدمه ۱ / ۱۷) گفته‌اند: «قصد ما اسائه‌ی ادب نسبت به شیخین یا یکی از آنها -رحمهم‌الله- نیست...» و این اشاره‌ای است قوی به اینکه ایشان می‌توانند آنها را هم نقد کنند، ولی به جهت رعایت ادب نسبت به آنها نقدشان نمی‌کنند! سوگند به خدا دروغ می‌گویند، آنها جاهل‌تر و فرومایه‌تر از آن هستند که توانایی این کار را داشته باشند و فقط سرکشی و غلو و افراط می‌کنند؛ چنان‌اند که در حدیث آمده است: «عائِلٌ مستکبرٌ»: «فقیر متکبر» و «التشبع بما لم يعطوا»: «به چیزی وانمود می‌کنند که به آنها داده نشده است»؛ و ماهیت خود را با تظاهر به رعایت ادب با بخاری و مسلم پنهان می‌کنند. حال آنکه رای و نظر ما در این مورد معروف است: اینکه نقد عالمانه با رعایت اسلوب نیک و والا مطلقاً با ادب منافاتی ندارد؛ بر خلاف تصور آنها؛ برآستی جایگاه آنان در این قول امام مالک کجاست که می‌فرماید: «هیچیک از ما نیست مگر اینکه سخنش رد شده و مردود خوانده می‌شود مگر صاحب این قبر (یعنی رسول اکرم ﷺ)»؛ مثال‌هایی در این زمینه ذکر خواهم نمود.

۲- تضعیف احادیث صحیح و برخی روایات افراد موثق و مخالفت با حفاظ حدیث و برتری‌جستن بر آنها؛ مانند (۱۳- قراءة القرآن / ۱ / حدیث ۲۰).

۳- تصحیح احادیث ضعیف و منکر؛ به طور خاص بعد از جلد اول؛ چون در جلد اول، بیشتر به جلد اول کتاب «الصحيح» من متکی بوده‌اند که الحمدلله در جلد اول نسبتاً اشتباهات‌شان کمتر است. به نمونه‌هایی از این دست در مقدمه‌ی «ضعیف الترهیب» / المقطع (۳-۵) بنگر.

۴- چون نسبت به فن تصحیح و تضعیف جاهل بوده‌اند، تعداد زیادی از احادیث را از روی احتیاط، درجه‌ی «حسن» داده‌اند؛ احادیثی که جمله‌ی بزرگی در آنها صحیح می‌باشد یا «لذاته» و یا «لغیره» و جمله‌ی دیگری ضعیف بوده است.

۵- تصحیح (صحیح شمردن) و تحسین (حسن شمردن) حدیث را چنان بیان کرده‌اند که گویا رای و نظر خودشان را ابراز داشته‌اند، حال آنکه واقعیت این است که حکم مورد نظر از آن کسی جز آنها می‌باشد؛ و این مهم برای هرکس که تحقیق نموده و در این زمینه تأمل نماید، امری روشن می‌باشد. چنانکه در این زمینه از نقل صریح برخی حفاظ مانند هیثمی پیروی کرده‌اند؛ حال آنکه هیثمی علتی قածحه در مورد حدیث مورد نظر بیان داشته که با آنچه اینان ذکر نموده‌اند منافات دارد و درباره‌ی برخی احادیث حق با او می‌باشد. و گاهی حدیثی را ضعیف می‌دانند و صحیح بودن آن را از دیگران نقل می‌کنند!!

۶- تخریج خود از حدیث را چنین بیان کرده‌اند: «صحیح» که گاهی مؤلف برخی روایات دیگر یا جملات اضافی را با آن ذکر کرده که ضعیف هستند، برخلاف اصل حدیث که گاهی در بخاری قرار دارد؛ و بر این اساس این زیادات و روایات دیگر را صحیح دانسته‌اند، غافل از اینکه این روایات ضعیف‌اند و حکم تصحیح را به همه تعمیم داده‌اند. و این اشتباه را بارها تکرار کرده‌اند و کتابی که آن را «تہذیب الترغیب»!! نامیده‌اند خالی از این نمونه نیست؛ و در این امر، مشابه با منذری عمل کرده‌اند. بلکه وضعیت اینان بسیار بدتر از این هست چنانکه در مقدمه‌ی فقره‌ی (د) خواهی دید؛ و به چند نمونه از این قبیل در مقطع (۷) از مقدمه‌ی «الضعیف» مراجعه کنید.

۷- تضعیف راویان موثق؛ و موثق دانستن راویان ضعیف؛ و تضعیف احادیثی که تصحیح جمعی از حفاظ در مورد آن را نقل کرده‌اند؛ که همه اینها را کورکورانه، نابخردانه و بدون درایت لازم انجام داده‌اند!

۸- جهل و بی‌اطلاعی از راویانی که دارای اسامی مشابه هستند؛ و به این ترتیب به علت شباهت اسامی، با استدلال به ضعیف بودن راوی هم نام، حدیث را معلول دانسته‌اند حال آنکه راوی مورد نظر از ثقات می‌باشد. چنانکه تفاوتی میان حالت برخی از راویان ثقه قائل نشدن که گاهی حدیث‌شان صحیح است

- و گاهی ضعیف؛ به عنوان مثال کسانی که دچار اختلاط شده‌اند^(۱). و از این جهت است که گمان کرده‌اند هر (صنعانی) یمانی است.
- ۹- آمیختن روایت موقوف صحیح با مرفوع ضعیف، در تضعیف! به بند (۱۰) در مقدمه‌ای که قبلاً اشاره شد مراجعه کن.
- ۱۰- تناقض‌گویی ایشان در مورد یک حدیث؛ بطوری که در جایی آن را تقویت کرده و در جایی دیگر آن را تضعیف کرده‌اند؛ و نیز بر اثر تقلید و غفلت و ضعف حافظه درباره یک راوی نیز چنین عمل کرده‌اند.
- ۱۱- معلول دانستن حدیث به سبب یک راوی؛ حال آنکه در برخی منابعی که حدیث را به آنها نسبت می‌دهند، متابع می‌باشد.
- ۱۲- اغلب احادیث نسخه‌ی «الترغیب» که ایشان چاپ کرده‌اند با حکم «حسن» یا «حسن بشواهد» و گاهی با «حسن بشاهده» شروع شده‌اند؛ که البته تنها دلیل آنها برای پناه بردن به این مرتبه با اضطرابی که در آن وجود دارد و چشم پوشی از مرتبه صحیح^(۲) بسیاری از احادیث چه "صحیح لذاته" یا "صحیح لغيره"، جهل و عدم آگاهی ایشان در شناخت دقیق احادیث و بر حسب قواعد علمی معروف نزد علما و محافظه‌کاری ایشان می‌باشد چنانکه در فقره‌ی (۴) بیان نمودم. مقصود ما در اینجا این است که این عملکرد آنان در بسیاری از مواقع، بی‌درایتی و نابخردی آنان را می‌رساند چراکه در برخی موارد نه شواهدی وجود دارد و نه حتی یک شاهد می‌باشد؛ بلکه گاهی شاهی وجود دارد اما شاهی ضعیف می‌باشد به این معنا که فقط شاهی در مورد بخشی از متن حدیث می‌باشد؛ و این از نکات ظریف این علم می‌باشد؛ و بر این اساس است که بسیاری از کسانی که مشارکتی در علم تخریج و تصحیح و تضعیف^(۳) دارند، از آن غافل می‌مانند. و گاهی شاهد مورد نظر شاهی تام و کامل می‌باشد اما به دلیل ضعف شدید صلاحیت شاهد

۱- نگا: ص (۹-۱۰) در ارتباط با تغییر افکار و آراء.

۲- برای هر خردمندی این حقیقت با مقابله آن نسخه با این نسخه آشکار می‌گردد.

۳- نمونه‌های زیادی از این قبیل را در کتابم «صحیح موارد الظمان» و «ضعیف موارد الظمان» خواهی دید که زیر چاپ است.

بودن را ندارد. و این نکته‌ای است که حافظ منذری از آن غافل شده است چنانکه در مقدمه چاپ اول فقره‌ی (۱۲) خواهی دید. حال چگونه خواهد بود وضعیت کسی که کورکورانه از وی تقلید می‌کند؟! بنگر به مقطع (۴-۶) از مقدمه‌ی سابق.

۱۳- همچنین در تخریج احادیث کتاب، غالباً از منذری تقلید کرده‌اند و تنها چیزی که بدان افزوده‌اند و برخلاف او عمل کرده‌اند نوشتن شماره‌ی احادیث است! اما نسبت به باقی موارد چشم‌پوشی کرده‌اند. چون نیاز به پژوهش و تحقیق دارد که البته ایشان از اهلیت لازم برای این کار برخوردار نبودند؛ و بر این اساس است که تحقیق قابل ذکر از آنها مبنی بر ذکر مواردی که منذری از قلم انداخته شاهد نیستیم. مواردی که منذری نسبت دادن آنها به برخی مصادر را از قلم انداخته باشد و اینان آن موارد را به مصادر اصلی‌شان نسبت داده و به این ترتیب جبران ما فات کرده باشند. و اگر هم چنین کرده باشند، بر مبنای سرقت علمی از تلاش دیگران بوده است^(۱)!

۱۴- یکی دیگر از رسوایی‌های ایشان که بر جهل و غفلت شدیدشان دلالت می‌کند، این است که گاهی حدیث موجود در کتاب به برخی مصادر معروف نزد آنان نسبت داده شده است، اما آنان به جای اینکه همچون عادت‌شان این احادیث را با شماره‌های آنها به آن منابع نسبت دهند، حدیث را به مصادر و منابع دیگری با شماره‌ای که مربوط به حدیث دیگری می‌باشد نسبت می‌دهند.

۱۵- یکی دیگر از عادات ایشان این است که در ارجاع دادن به حدیثی که گذشته است، با ذکر شماره‌ی آن بدان ارجاع می‌دهند (به عنوان مثال): «تخریج آن به شماره‌ی ... گذشت». و مرتبه این حدیث را همراه آن ذکر می‌کنند که این خود بر آن دلالت دارد که ایشان نسبت به راحتی و آسودگی خواننده توجهی نداشته‌اند و لو اینکه با یک کلمه: «صحیح سبق ...» و مانند

۱- نگا: (ص ۱۷) به یک نمونه از سرقت‌های رسواکننده‌ی ایشان؛ و مثال‌هایی در بند (۹) مقدمه‌ی «الضعیف»

که خواهد آمد.

آن باشد؛ علاوه بر این، ایشان در بسیاری اوقات در ذکر شماره‌ها دچار اشتباهات فاحش می‌شوند چنانکه اگر خواننده به این شماره‌ها مراجعه کند، با حدیث دیگری مواجه می‌شود.

۱۶- لازمه‌ی جمله‌ی «رجاله رجال الصحیح» یا «رجاله ثقات» یا «... موثقون» که منذری و دیگران به کار برده‌اند، گاهی صحت حدیث و گاهی «حسن» بودن آن دانسته‌اند، بدون اینکه ضابطه‌ای در این زمینه داشته باشند؛ علی‌رغم اینکه از تذکرات من در مقدمه‌ی چاپ اول مطلع بودند که چنین روشی درواقع تصحیح حدیث است همان‌گونه که در بحث شماره (۳۶) خواهد آمد؛ و این رفتار به علت جهل یا تکبر و خودخواهی می‌باشد؛ و چه بسا هر دو باهم سبب این امر شده باشند. برای مثال‌هایی در این زمینه به مقدمه دیگر مقطع (۷) مراجعه کنید.

مثال‌های زیادی در این زمینه می‌باشد که در اینجا به یکی از آنها اکتفا می‌کنیم. و آن قول ایشان در حدیث (۵) در پایان (۸- الصدقات / ۷) می‌باشد: «وقد صححه الهیثمی»؛ حال آنکه هیثمی فقط گفته: «و رجاله رجال الصحیح»!! و مثال‌های دیگری را در مقدمه‌ی «ضعیف الترغیب»، ذکر کرده‌ام که زیر چاپ است، خداوند نشر آن را آسان کند^(۱).

۱۷- اوهام و اشتباهات متعدد دیگری می‌باشند که در اینجا قابل شمارش نیستند و به ذکر شماره‌های آنها یا حداقل برخی از آنها اکتفا می‌کنم. و شماره‌هایی که در بالای‌شان خطی دارند، دلیل بر عجیب یا فاحش بودن آن است مانند: (۱۵ و ۳۸ و ۱۱۶ و ۱۵۳ و ۱۶۹ و ۱۷۵ و ۱۹۴ و ۲۳۲ و ۳۲۹ و ۳۳۹ و ۳۵۱ و ۳۶۷ و ۳۹۶ و ۴۰۹ و ۴۳۴ و ۴۸۱ و ۴۹۲ و ۵۱۴ و ۵۲۱ و ۵۵۴ و ۵۸۸ و ۵۹۸ و ۶۰۴ و ۶۵۶ و ۶۹۱ و ۷۳۵ و ۷۵۵ و ۷۶۶ و ۷۹۳ و ۸۴۵ و ۸۶۲ و ۹۱۱ و ۹۱۹ و ۹۳۹ و ۹۴۲ و ۱۰۱۷ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۹ و ۱۰۶۴ و ۱۰۸۶ و ۱۰۹۱) و به بند (۱۰) مقدمه‌ی دیگر نگاه کن.

خواننده در زیر هریک از این احادیث، اوهامی را که یادآور شدم مشاهده خواهد کرد که اشاره به آنها کافی است بدون اینکه همچون قبل، به توضیح نمونه‌های آنها پردازم؛ هرچند دوست داشتم همه را با ذکر مثال توضیح دهم، ولی احساس کردم مقدمه بسیار طولانی و بیش از حد مورد نظر خواهد شد؛ و آنچه ذکر گردید برای کسی که آگاه، بصیر و خردمند باشد کفایت می‌کند.

علاوه بر موارد ذکر شده نمونه‌های دیگری هم در نقد این سه محقق وجود دارد که ان‌شاءالله در تعلیق بر قسم آخر کتاب مورد بررسی قرار خواهند گرفت، افزون بر آنچه در مقدمه‌ی «جوامع الکلم» اشاره شده است.

از خداوند متعال خواستارم این تلاش را برای خوانندگان بطور عام و برای آن سه نفر بطور خاص سودمند گرداند و سبب بازگشت ایشان به مسیر رشد و بالندگی گردد و بعد از خداوند متعال متکی به خود شوند و در راه کسب علم با جدیت و بدون شتاب و پرگویی تلاش کنند تا به عالمانی تبدیل گردند که مردم از آنها استفاده می‌برند. چنانکه از قدیم گفته‌اند: (هرکس در بدست آوردن چیزی قبل از موعد آن شتاب کند، از آن محروم می‌گردد). و نیز هدف ایشان از کسب علم و دانش کسب رضایت خداوند باشد نه پاداش و سپاسگذاری مردم؛ لذا این مقدمه را با این دعا به پایان می‌رسانم:

اللهم اجعل عملي كله صالحاً، واجعله لوجهك خالصاً، ولا تجعل لأحد فيه شيئاً.
(خدایا، همه اعمالم را صالح گردان و آن را خالصانه برای خود قرار ده و برای هیچکس در آن سهمی قرار مده).

و صلی الله وبارک علی محمد وآله وصحبه أجمعین.

عمان / ۱۹ صفر سال ۱۴۱۸هـ

محمد ناصر الدین البانی.

مقدمه‌ی چاپ سوّم^۱

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، و صلى الله على محمد وعلى آله وصحبه، و من اتبع هداهم إلى يوم الدين.

اینک چاپ سوّم کتاب ارزشمند «صحيح الترغيب و الترهيب» در اختیار خواننده‌ی گرامی قرار گرفته که نسبت به چاپ‌های سابق از امتیازاتی برخوردار است که مهم‌ترین‌شان دو مورد است:

اوّل: اینکه آن را پیرایش کرده‌ام و برخی احادیث آن را حذف نمودم که به مرور زمان فهمیدم با کتاب «ضعيف الترغيب والترهيب» تناسب بیشتری دارند که شماره‌ی این احادیث عبارتند از: (۴۳ و ۵۳ و ۱۵۰ و ۶۴۵ و ۸۵۱ و ۱۰۴۱ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۱).
به لطف شيخ فاضل بكر بن عبدالله أبوزيد متوجه ضعف حدیث اوّل در «جزء کیفیت النهوض في الصلاة» (ص ۸۶) شدم؛ و این را از آن جهت متذکر شدم که اعتراف به فضل دیگران امری واجب می‌باشد و از طرفی رهنمود نبوی را اجابت کرده باشم که می‌فرماید: «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»: «کسی که از مردم تشکر نمی‌کند از خداوند متعال تشکر نمی‌کند». و این با مخالفت من با ایشان در بسیاری از مطالب این جزء منافاتی ندارد. به ویژه در مورد تضعیف حدیث «العجن في النهوض» از سوی ایشان؛ که ردی بر آن نوشته و به تفصیل اشتباه وی در تضعیف این حدیث را در «تمام المنة» (ص ۱۹۱-۲۰۱) چاپ عمان متذکر شدم که ان شاء الله بزودی در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت.

اما حدیث دوّم از آن، در «ظلال الجنة» (۵۳) تضعیف شده است و مدتی پیش در «سلسلة الأحاديث الضعيفة» (۱۴۹۲) تخریج شده است؛ اما - به خدا سوگند - نمی‌دانم چگونه در «صحيح الترغيب» قرار گرفته است؟!

اما حدیث سوّم (۱۵۰)؛ اشتباه قدیمی است که به سبب فریفته شدن به ظاهر اسناد و به پیروی از کسانی که آن را صحیح دانسته‌اند، رخ داده است؛ که بعداً علت ضعف آن را بیان نموده و علت آن برایم روشن گردید. چنانکه در «المشکاة» (۳۵۴) و «ضعیف أبي داود» (۸) و «الإرواء» (۵۵) بدان اشاره کرده‌ام.

و اما حدیث چهارم (۶۴۵)؛ آن را در «الصحيحة» (۱۹۵) به روایت ابن حبان در «صحيحش» و دیگران تخریج نمودم، سپس فهمیدم که در سند آن انقطاع وجود دارد مثل حدیث (۹۳- الصحيحة)، لذا بعد از آشکار شدن این علت، به خود اجازه ندادم که در «الصحيحة» باقی بماند، با اینکه مطلع شدم راه متصل دیگری دارد اما سست و واهی بود؛ و این را در حاشیه‌ی «الصحيحة» یادداشت کردم تا برای نقل و ثبت در «سلسلة الضعيفة» آماده شود؛ و اکنون مناسبت بیان آن فراهم شد.

اما حدیث پنجم (۸۵۱) خطاست و نمی‌دانم چگونه اتفاق افتاده؛ آیا اشتباه از من بوده یا مسئول چاپ؟ زیرا در نسخه‌ی اصلی یعنی «التعليق الرغيب على الترغيب والترهيب» (۲۰/۲) به ضعف شدید آن اشاره شده و منذری هم به ضعف آن اشاره کرده و در تعلیقی که بر آن نوشتم یادآور شدم در اسناد آن یک راوی متروک الحدیث می‌باشد، بنابراین آن را در «ضعیف الجامع» (۱۵۰۱) وارد کرده‌ام.

اما روایت ششم (۱۰۴۱)؛ ناشی از اختلاف اجتهاد است، زیرا بعداً فهمیدم که "ضعیف الإسناد" است، بنابراین آن را در «الضعيفة» (۱۰۹۹) تخریج نمودم و علت ضعفش را در آنجا بیان داشتم؛ و اینکه ابن قطان در مورد راوی آن دچار تناقض‌گویی شده است؛ چنانکه باری حدیث او را «حسن» دانسته و باری آن را ضعیف می‌داند؛ پس جای تعجب نیست که امثال من در چنین اختلافی واقع گردند؛ و سبب آن این است که راوی‌ای که حدیثش تحسین شده، عادتاً این شرایط را دارد که با هر قرینه‌ای که برای پژوهش‌گر آشکار شود تضعیف گردد؛ امام ذهبی نیز در «الموقظة» به مواردی از این قبیل اشاره نموده که هم اکنون عبارت او را به یاد ندارم، هرکس می‌خواهد آن را بداند باید به آن مراجعه کند.

اما حدیث هفتم و هشتم (۱۰۶۹ و ۱۰۷۱)؛ این هم اشتباهی بود از طرف من و شبیه مورد قبلی؛ و در «صحيح الجامع» (۳۶۰ و ۶۴۵۹) و غیره هم واقع شده است، پس باید به کتاب «ضعیف الترغيب» و «ضعیف الجامع» انتقال داده شود که در «ارواء

الغلیل» (۴/ ۴۸-۵۱) علت ضعف آن را بیان کرده‌ام؛ و فقط به عنوان سنت فعلی رسول خدا ﷺ صحیح است و آن هم در آن باب موجود می‌باشد. و این خداوند متعال است که هدایت می‌کند.

اینها مهم‌ترین مزیت‌های چاپ جدید هستند.

اما مزیت دیگر این چاپ این است که حدیث شماره (۶۳) را به علت ضعف در سند به موارد سابق ملحق نمودم؛ سپس طریق دیگری برای آن یافتم و متوجه شدم در «السنة» ابی عاصم برخی آثار در این مورد وارد شده است و در «ظلال الجنة» (۲۹۷-۲۹۹) در رابطه با آن توضیح داده‌ام؛ نهایتاً به این نتیجه رسیدم که رتبه‌ی حدیث «حسن لغیره» می‌باشد؛ والله أعلم.

این تعدیل و تنظیم که در چاپ جدید کتاب صورت گرفت مستلزم تلاش و کوششی درخور بود تا شماره‌های احادیث پی در پی تغییر کند و شماره‌هایی از احادیث که در بسیاری از صفحات مقرون به رفرنس شده بود، تغییر داده شوند. مواردی که مولف به برخی از احادیث قبل یا بعد رفرنس داده بود. ما این شماره‌ها را قرار دادیم تا مراجعه خوانندگان به آنها میسر باشد. و به همین سبب نیز در مقدمه و پاورقی‌ها شماره‌هایی قرار دادیم. و این امر اقتضا می‌کرد تا بارها به کتاب مراجعه کنم و با این همه بعید نمی‌دانم تصحیح برخی از شماره‌ها هم از نظر من پنهان مانده باشد، پس هرکس موردی را پیدا کرد اصلاح کند، خداوند جزای خیرش دهد.

از جمله مواردی که مرا به اصلاح و تعدیل شماره احادیث و صفحات این کتاب واداشت، عملکرد جوانانی بود که به چاپ شماره‌های جدید و چسبانیدن آنها در بالای شماره‌های قدیمی همت گماشتند. و گاهی در صورت نیاز سطرهایی از شماره‌ها یا کلمات جدید چاپ می‌شد تا به این ترتیب برای نسخه‌ی تصحیح شده جهت (أُفست) آماده شده و بعد از افست آن را در قالبی که مایه سرور خوانندگان باشد منتشر کنند؛ خداوند ایشان را جزای خیر عطا فرماید.

علاوه بر موارد ذکر شده، جهت تصحیح به امور دیگری نیز پرداخته‌ایم که اشاره به آنها ضرورتی ندارد چون اموری عادی در روند تصحیح می‌باشند.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهم این نسخه را بیش از چاپ‌های گذشته سودمند نموده و اجر و پاداش آن را برایم در روز قیامت ذخیره کند. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا

بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾ [الشعراء: ۸۸-۸۹] «روزی که مال و فرزندان سودی نبخشد مگر کسی که با قلب سلیم (خالی از شرک و کفر و نفاق) به پیشگاه الله بیاید».

والحمد لله ربّ العالمین.

عمان ۱۳/۸/۱۴۰۸ھ

محمّد ناصرالدین آلبانی

مقدمه‌ی چاپ اول^۱

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [ال عمران: ١٠٢].
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١]
اما بعد، فإن اصدق الحديث كتاب الله، واحسن الهدي هدي محمد، وشر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

۱- سخنی پیرامون کتاب ارزشمند ترغیب و ترهیب

بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست که کتاب ترغیب و ترهیب حافظ زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری جامع‌ترین و سودمندترین کتابی است که در این موضوع نوشته شده است؛ چون وی همه احادیث ترغیب و ترهیب را از درون کتاب‌های شش‌گانه حدیث و دیگر کتب روایی در همه موضوعات شریعت جمع‌آوری کرده است؛ موضوعاتی چون: علم، نماز، معاملات، ادب، اخلاق، زهد، صفت بهشت و دوزخ و ... و به این مهم چنان پرداخته است که کمتر واعظ یا مرشد و خطیب یا

۱- مقدمه‌ی چاپ اول از جلد اول صحیح الترغیب فقط [ش].

مدرسی از آن بی‌نیاز می‌باشد؛ علاوه بر اینکه به تخریج احادیث و نسبت دادن آنها به منابع‌شان از کتاب‌های روایی مورد اعتماد، عنایت داشته است. چنانچه مؤلف در مقدمه بدان اشاره کرده است. مؤلف با روشی بسیار زیبا این کتاب را ترتیب داده و جمع و تألیف نموده است چنانکه در نوع خود بی‌نظیر است و در زیبایی‌اش رقیبی ندارد؛ چنانکه حافظ برهان الدین حلبی ملقب به (ناجی) در مقدمه‌ی کتاب خود «عُجالة الإملاء» گفته است؛ و براستی مستحق آن است که حافظ ذہبی نقد آن را کتابی نفیس و ارزشمند توصیف کند؛ چنانکه ابن العماد در «الشذرات» (۵/ ۲۷۸) آن را از وی نقل می‌کند.

۲- اصطلاح منذری در تمیز قوی از ضعیف

به نظر من یکی از دلایل نفیس بودن این کتاب این است که با کوتاه‌ترین عبارت و واضح‌ترین اشاره رتبه‌ی حدیث را بیان می‌کند، چه صحیح و چه ضعیف؛ چنانکه در مقدمه به این مساله اشاره می‌کند: «سپس به صحت یا حسن بودن یا ضعف اسناد اشاره شده است».

این فائده و نکته‌ای ارزشمند است که کمتر در دیگر کتاب‌های حدیث دیده می‌شود؛ کتاب‌هایی که مؤلف فقط به جمع‌آوری و تخریج احادیث پرداخته، بدون اینکه درجه و رتبه‌ی صحت و ضعف و علل حدیث را بیان کرده باشد یا حداقل به ذکر مواردی اکتفا کند که از آن ثابت باشد. حال آنکه در چنین مواردی پرداختن به این مهم واجب می‌باشد و روش صاحبان کتاب‌های حدیث صحیح و غیره همچون شیخین و ابن خزیمه و ابن حبان و دیگر متقدمین و از متأخرین همچون عبدالحق إشبیلی در «الأحكام الصغری» و نووی در «ریاض الصالحین» و غیره چنین بوده است.

۳- اصرار امام مسلم بر حذف احادیث ضعیف

و بر این اساس است که امام مسلم بر حذف احادیث ضعیف اصرار دارد چنانکه در مقدمه‌ی صحیح خود (ص ۶) می‌گوید: «و بعد - خداوند تو را رحمت کند - افراد زیادی را دیده‌ام که خود را در مقام محدث قرار داده و مدعی این جایگاه شده‌اند، حال آنکه مستلزم این ادعا آن است که احادیث ضعیف و روایات منکر را رها کنند و فقط به احادیث صحیح و مشهور پرداخته و آنها را نقل و روایت کنند؛ احادیثی که از افراد

موثق و معروف به صداقت و امانت روایت شده‌اند؛ اما پس از اینکه خود اعتراف نمودند بسیاری از روایاتی که برای افراد نادان نقل کرده‌اند، منکر و غیر قابل اعتماد بوده و کسانی آنها را روایت کرده‌اند که مورد تأیید علما نبوده و ائمه‌ی اهل حدیث روایت از ایشان را مذموم شمرده‌اند - امامانی چون مالک، شعبه، سفیان، یحیی بن سعید قطان و عبدالرحمن بن مهدی و غیره - به خاطر این روش بد ایشان بر آن شدم تا خواسته‌ی شما را مبنی بر جدا نمودن احادیث صحیح از ضعیف اجابت کنم و گرنه پرداختن به این مهم کار آسانی نیست؛ اما به دلیل مذکور مبنی بر ادعای علم از سوی قومی که اخبار و روایات منکر را با اسانید ضعیف و مجهول در بین عوامی پخش می‌کنند که عیب و علت‌های وارده بر این احادیث را درک نمی‌کنند، اجابت خواسته‌ی شما بر قلبم آسان شد.

۴- وجوب روایت احادیث صحیح و دلیل آن

بدان - خداوند تو را توفیق عنایت فرماید - بر کسی که توانایی تشخیص احادیث صحیح از غیر صحیح را دارد و راویان موثق را می‌شناسد، واجب است جز احادیثی را که صحت منبع آنها را می‌داند روایت نکند و باید از کسانی که متهم یا معاند اهل بدعت هستند به کلی پرهیز نماید؛ به این دلیل که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [الحجرات: ۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (درباره آن) بررسی (و تحقیق) کنید».

و فرموده است: ﴿مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ [البقرة: ۲۸۲] «از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید)».

و فرمود: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ [الطلاق: ۲] «و دو فرد عادل از خودتان را گواه بگیرید».

آیات فوق بر این دلالت می‌کنند که خبر فاسق غیر قابل قبول و گواهی غیر عادل مردود است. و اگر چه خبر با شهادت، در مواردی تفاوت دارد، اما در بخش بزرگی از معانی اشتراک دارند. زیرا خبر فاسق نزد اهل علم غیر مقبول است، همان‌گونه که شهادتش نزد همه‌ی آنها مردود می‌باشد.

سنت نیز بر نفی روایت و اخبار منکر دلالت می‌کند، چنانکه قرآن بر نفی خبر فاسق دلالت دارد؛ و در اثر مشهور از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ»: «هرکس حدیثی از من روایت کند که می‌داند (نسبت آن به من) دروغ است، خود یکی از دروغگویان است». ابوبکر بن ابوشیبہ این حدیث را برای ما نقل کرده که اسناد آن را تا عبدالرحمن بن ابی لیلی و او از سمره بن جندب، و تا میمون بن ابی شیبہ، از مغیره بن شعبه می‌رساند که هر دو گفتند: رسول الله ﷺ فرمودند: ... و احادیث مرفوع و آثار موقوف دیگری را در باب تحذیر از روایت احادیثی که صحت آن معلوم نیست، روایت می‌کند.

۵- علت وجوب تمیز احادیث صحیح از ضعیف و بیان اینکه هرکس چنین نکند عالم نیست

علت وجوب جدا کردن احادیث صحیح از ضعیف این است که: تنها علمی که حجت خداوند بر بندگان است قرآن و سنت می‌باشد نه چیز دیگری؛ مگر مواردی که علمای نامی از قرآن و سنت استنباط می‌کنند. و حکمت خدا بر این بوده که اخباری وارد سنت شود که سنت نیستند؛ از این رو اعتماد مطلق به آنچه سنت خوانده می‌شود بدون تمیز دادن میان اخبار صحیح و نادرست یا بدون تحقیق، منجر به تشریع و تدوین احکامی می‌شود که خداوند متعال به آنها اجازه نداده است؛ و کسانی که چنین عمل می‌کنند سزاوار این هستند که مصداق دروغ بستن به رسول الله ﷺ قرار بگیرند؛ چنانکه در حدیث سمره و مغیره پیش‌تر گذشت. و حدیث ابوهریره آن را تاکید نموده و توضیح می‌دهد؛ اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»: «برای دروغ‌گویی انسان همین کافی است که هرچه می‌شنود نقل کند». و بر این اساس است که امام مالک رحمہ اللہ می‌گوید: «کسی که هرچه می‌شنود نقل کند، از دروغ سالم نمی‌ماند و هرگز کسی امام نمی‌شود که هرچه می‌شنود نقل و روایت می‌کند».

و عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: «کسی امام و پیشوا نخواهد شد که به او اقتدا شود تا از نقل برخی چیزهایی که شنیده خودداری کند». هر دو اثر را مسلم در «المقدمه» روایت کرده است.

و دو عالم بزرگوار: احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه گفته‌اند: «کسی که صحیح و نادرست و ناسخ و منسوخ را از هم تشخیص ندهد، عالم نامیده نمی‌شود». ابوعبدالله حاکم (در معرفة علوم الحديث ص ۶۰) آن را روایت کرده است.

از آنچه گذشت، کوتاهی و تقصیر بخش عمده‌ی نویسندگان و سخنوران و واعظین و مدرسین در مجال روایت از رسول الله ﷺ روشن می‌گردد، زیرا با عدم رعایت تقوای الهی یا رعایت ادب نسبت به رسول الله ﷺ، هر خبر و اثری را روایت کرده‌اند. امری که رسول الله ﷺ از باب دلسوزی، ایشان را در مورد آن هشدار داد تا مبادا کسی از آنها مصداق دروغ‌گویی قرار گیرد که جایگاهش را در آتش آماده کرده است.

و این برهان آشکاری است بر اینکه افراد شایسته‌ی اسم رفیع (عالم) در طول زمان بسیار اندک هستند و هرچه زمان می‌گذرد روز به روز کمتر و کمتر و نایاب‌تر می‌شوند؛ تا کار به جایی می‌رسد که شاعر می‌گوید:

و قد کانوا إذا عُدّوا قليلاً فصاروا اليوم أقلّ من القلیل

اگر شمارش می‌شدند اندک بودند، ولی اکنون، از اندک هم کمترند.

۶- بازگشت به مندری و اصطلاح او

تردیدی نیست که حافظ مندری رحمه الله از جمله علمای موثق می‌باشد، بلکه به قول ذهبی رحمه الله: «در همه رشته‌های علم حدیث با انواع آن بی‌نظیر بوده و به حدیث صحیح و غیرصحیح و معلول و طریق‌های آن آگاه بوده است»^(۱).

به همین دلیل در کتاب «الترغیب و الترهیب» متعهد شده احادیث قوی و ضعیف را جدا کند، اما در این راستا راه ناهمواری را پیموده که با اجمال و ابهامات زیادی همراه است و باعث شده جهت دسته‌بندی مذکور، کمتر قابل استفاده باشد؛ اما توضیح این مساله:

۷- نص کلام مندری در بیان اصطلاحش

در مقدمه‌ی کتاب در بیان اصطلاحش در دسته‌بندی و جدا کردن احادیث صحیح و ضعیف گفته است:

الف: هرگاه اسناد حدیث، صحیح یا حسن یا نزدیک به آن دو (!) باشد، سند را با لفظ (عن) آغاز کرده‌ام، همچنین اگر حدیث دارای این درجات باشد:

- ۱- مرسل.
- ۲- یا منقطع.
- ۳- یا معضل.
- ۴- یا در اسناد آن راوی مبهم باشد.
- ۵- یا شخصی ضعیف باشد که موثق و قابل اعتماد معرفی شده.
- ۶- یا یکی از راویان ثقة تضعیف شده باشد و بقیه راویان سند موثق باشند.
- ۷- یا درباره ایشان چیزی گفته شده باشد که ضرری نداشته باشد.
- ۸- یا به صورت مرفوع روایت شده باشد حال آنکه موقوف بودن آن صحیح باشد.
- ۹- یا به صورت متصل روایت شده باشد اما مرسل بودن آن صحیح باشد.
- ۱۰- یا اسناد آن ضعیف باشد ولی برخی از کسانی که آن را تخریج کرده‌اند آن را صحیح یا حسن دانسته باشند.

- منذری می‌گوید: - موارد فوق را با لفظ (عن) آغاز می‌کنم، سپس به مرسل یا منقطع یا معضل بودن آن یا به راوی مورد اختلاف اشاره کرده و می‌گویم: «آن را فلان بن فلان روایت کرده، یا از طریق فلان روایت کرده است یا در اسناد آن فلانی می‌باشد» و با عباراتی از این قبیل از آن تعبیر نمودم. و گاهی راوی مورد اختلاف را ذکر نمی‌کنم و می‌گویم: «اگر راویان سند، معتبر و موثق باشند؛ و در میان راویان کسی است که مورد اختلاف می‌باشد: «اسناد آن حسن است» یا «... مستقیم است» یا «... اشکالی در آن نیست (لا بأس به)»؛ و به این ترتیب حسب اقتضای وضعیت اسناد و متن و کثرت شواهد، عباراتی از این قبیل را ذکر نمودم.

ب- و هرگاه در اسناد کسی باشد که در مورد او موارد ذیل گفته شده باشد:

- ۱- (کذاب) یا (وَضَاع): جعل کننده حدیث.
- ۲- یا (متهم) یا (مجمع علی ترکه)، یا وی را ضعیف شمرده باشند، یا (ذاهب الحدیث) یا (هالک) یا (ساقط)، یا (لیس بشيء)، یا (ضعیف جداً).
- ۳- یا فقط در مورد او (ضعیف) گفته شده باشد، یا (لم أر فیہ توثیقاً)، چنانکه احتمال تحسین در مورد او نباشد، آن را با لفظ (رُوي) [به صورت مجهول] ذکر کرده‌ام و نه اسمی از راوی برده‌ام و نه به بیان آنچه در مورد او گفته

شده پرداخته‌ام. از این رو اسناد ضعیف دو علامت دارد: آغاز آن با لفظ (رُوی) و در پایان خوداری از اظهار نظر در مورد آن».

۸- مناقشه اصطلاح منذری و بیان اجمال و ابهام در آن

می‌گوییم: با این بیان منذری احادیث کتابش را به دو دسته تقسیم کرده است:
اول: احادیثی که با لفظ (عن) آغاز می‌شود که بر قوّت آن دلالت می‌کند.
دوم: احادیثی که با لفظ (رُوی) روایت شده‌اند که اشاره به ضعف روایت می‌باشد.
 سپس سه نوع حدیث: صحیح، حسن و نزدیک به هر دو قسم را در قسمت اول قرار داده و ضعیف و بسیار ضعیف و موضوع (جعلی) را در قسمت دیگر قرار داده است.
 این دسته‌بندی حیرت‌انگیز و نامفهوم است، بلکه خواننده را در هریک از انواع سه‌گانه در هر بخش، با حیرت و سرگردانی مواجه کرده است چنانکه نمی‌داند در هر بخش کدام نوع مراد است؛ اینک با مقداری تفصیل به این مساله می‌پردازیم:

توضیح و بیان قسم اول از چند وجه می‌باشد:

الف: (با این دسته‌بندی حافظ منذری) هیچ خواننده‌ای [چه عالم باشد یا عوام] به مجرد آغاز شدن روایت با (عن) نمی‌داند حدیث در چه مرتبه‌ای از صحیح، حسن و یا نزدیک به آن دو قرار دارد؛ و این امری واضح و روشن است.

۹- شروع حدیثی که حسن نباشد با (عن) و وارد کردن انواع حدیث ضعیف تحت حدیث حسن

ب- نوع سوّم از انواع این قسم که نه صحیح است و نه حسن، بلکه به هر دو نزدیک است: «هو ما قارب الصحيح والحسن» علاوه بر اینکه اصطلاح خاص مؤلف رحمته الله بوده و نزد اهل علم معروف نیست، نامفهوم نیز می‌باشد. چراکه از دیدگاه اهل علم، حدیث دارای سه قسم صحیح و حسن و ضعیف است^(۱)؛ و هریک از این سه قسم خود انواعی دارد. چنانکه در علم مصطلح الحدیث به تفصیل بیان شده است؛ و این مقوله نزد اهل علم معروف است که: «حدیث حسن به حدیث صحیح نزدیک است و حدیث ضعیف به حدیث حسن نزدیک می‌باشد». حال سوال این است که چه حدیثی هم به حدیث صحیح و هم به حدیث حسن نزدیک است؟ این مقوله نامفهوم است؛ از این رو

دوست داشتم کلام منذری به جای «أو ما قاربهما» چنین باشد: «أو ما قاربه» تا ضمیر (ه) به نزدیک‌ترین مرجع یعنی حدیث حسن بازگردد که در این صورت معنای آن چنین می‌بود: «صحیح، حسن و نزدیک به حسن»؛ و به این ترتیب قسم سوّم این سه نوع، آن دسته از احادیث ضعیفی را شامل می‌شد که بسیار ضعیف نباشند؛ و با وجود متابیع یا شاهد معتبر می‌توانستند به درجه حسن ارتقا یابند. دوست داشتم لفظ درست قول منذری در این زمینه چنین باشد، ولی در همه نسخه‌هایی که بدان‌ها دست یافتیم به همان صورت بود [= ما قاربهما]؛ از جمله نسخه خطی ظاهریه؛ و اگر چنین نبود سخن وی در این دسته‌بندی درست می‌بود و معنای مورد نظر واضح و روشن بود.

همچنین همه احادیثی هم که از این نوع بوده با (عن) شروع نشده‌اند، حتی نزد مؤلف؛ چنانکه حدیثی در کتاب شاهد بودم که با (رُوی) شروع شده بود اما مولف خود در پایان روایت می‌گوید: احتمال حسن بودن آن می‌رود. به «الضعیف» حدیث (۷) و حدیث دوّم با شماره (۳۲۰) و حدیث سوّم با شماره (۳۷۷) مراجعه کنید. چنانکه وقتی حدیث شماره (۱۸۵) را با (عن) آغاز کرده، دچار تناقض شده و می‌گوید: «در اسناد آن احتمال حسن بودن هست».

ج- وی در این قسم احادیثی را گنجانده که نزد علمای حدیث از انواع حدیث ضعیف می‌باشند. مانند حدیث مرسل و ده قسمت دیگری که به آن عطف نموده است؛ نزد محدثین همه‌ی این موارد زیر مجموعه‌ی حدیث ضعیف قرار دارند، مگر نوع ششم و هفتم؛ زیرا راویانی که در مورد آنها گفته شده: «ثقة ضَعْفَ»: «راوی ثقه‌ای بوده که تضعیف شده»، یا «فیه کلام لا یضر»: «درباره وی چیزی گفته شده که ضرر ندارد». اگر از سوی کسی نقل شود که در این علم تخصص داشته و در بیان حکم متساهل نیست، در صورتی که بقیه‌ی راویان اسناد مورد نظر از ثقات باشند و اسناد از علت‌های قածه سالم باشد، در این صورت تردیدی نیست که حدیث این راوی حسن می‌باشد. اما بحث ما مربوط به این دو نوع نیست، بلکه از موارد دیگر جز آنها بحث می‌کنیم که همگی از جنس حدیث ضعیف هستند، چنانچه یادآور شدیم.

۱۰- منذری در تصحیح حدیث از سهل‌انگاران تقلید کرده اما گاهی آنان را نقد کرده است

اگر کسی بگوید: منذری این انواع را به شرطی در این قسم قرار داده که برخی از کسانی که آنها را تخریح کرده‌اند، به صحیح یا حسن بودن آنها تصریح کرده باشند، چنانکه کلام وی بعد از نوع دهم، بر این مهم دلالت می‌کند؛ آنجا که گفته است: «لیکن برخی از کسانی که آن را تخریح کرده‌اند، آن را صحیح یا حسن دانسته باشند».

در پاسخ می‌گوییم: شاید این شرط در مورد انواعی که در این قسم بیان کرده صادق باشد، اما آیا شایسته‌ی امام منذری است که فقط به این دلیل که دیگران گفته‌اند صحیح یا حسن است بر حدیث ضعیف حکم نکند؟ و به نقد علمی حدیثی نپردازد؛ خصوصاً وقتی که حکم مورد نظر از سوی کسانی باشد که به تساهل در این زمینه معروف هستند مانند ترمذی، ابن حبان، حاکم و غیره...؟

و این سه نفر (ترمذی و ...) در آغاز کردن احادیث‌شان با (عن) مورد اعتماد منذری هستند هرچند از ضعف در اسناد سالم نباشند. به عنوان مثال به حدیث (۲) - الضعیف) مراجعه کنید؛ با اینکه با (عن) آغاز شده است در تخریح آن می‌گوید: «رواه الحاکم من طریق عبید الله بن زحر .. وقال: «صحیح الإسناد» کذا قال!»! حال آنکه این عبیدالله از راویان معروف به ضعف می‌باشد و بر این اساس است که منذری به نقد حاکم به سبب تصحیح حدیث از سوی وی اشاره می‌کند و با این همه آن را با (عن) آغاز می‌کند!

علاوه بر این موارد، برخی احادیث مرسل و متصل را که با (عن) آغاز کرده، در میان اسناد آنها راویانی است که ضعف‌شان معروف است و دارای شرط مذکور سابق نیستند، مانند احادیث شماره‌های (۴ و ۵ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۵) و حدیث عمر (۵۲) و حدیث ابن عباس (۵۸) و حدیث ثعلبه (۶۱) و مواردی از این قبیل که بسیارند.

خلاصه‌ی سخن در این قسمت؛ منذری رحمته الله علیه اصطلاحی را مطرح نموده که نزد علما غریب و ناشناخته است و خوانندگان نمی‌توانند مراد او از قسم «نزدیک به صحیح و حسن» را بدانند؛ وی به همین مقدار هم اکتفا نکرده، بلکه احادیث ضعیفی را با (عن) آغاز کرده که اشاره به قوی بودن اسناد آنها دارد و بدان تأکید کرده - چنانچه گذشت - و بیان داشته که اسانید ضعیف نزد وی دو علامت دارند: آنها را با (زُوی) آغاز

کرده یا اینکه در پایان روایت در مورد آنها توضیح نمی‌دهد؛ و با این کار (آمیختگی) عجیب و غریبی ایجاد نموده و فائده‌ی تشخیص صحیح از ضعیف را که از کتاب وی انتظارش می‌رفت از بین برده است؛ خداوند با لطف و کرم خود او را مورد عفو و بخشش قرار دهد.

۱۱- انواع احادیث ضعیف و تفاوت نگذاشتن منذری در بین آنها

در رابطه با قسمت دوم که شامل آن دسته از احادیث‌اند که با لفظ (رُوی) روایت شده‌اند، باید گفت: گنگی و نامفهومی در این دسته احادیث شامل همه نوع حدیث ضعیف است، چه ضعفش شدید باشد و چه ساده و اندک، زیرا حدیث ضعیف از این جهت شامل سه نوع است که در کلام منذری پیش‌تر بدان اشاره شد:

اول: حدیث موضوع (جعلی) که بدترین انواع حدیث ضعیف می‌باشد. که با این عبارت بدان اشاره نمود: «هرگاه در اسناد حدیث راوی بود که در مورد وی گفته شده: (کذاب) یا (وَضاع)».

دوم: بسیار ضعیف (الضعیف جداً)؛ که با این عبارات به آن اشاره نمود: «أَوْ مَتَّهَمٌ، أَوْ مُجْمَعٌ عَلَى تَرْكِهِ، أَوْ ضَعْفُهُ، أَوْ ذَاهِبُ الْحَدِيثِ، أَوْ هَالِكٌ، أَوْ سَاقِطٌ، أَوْ لَيْسَ بِشَيْءٍ، أَوْ ضَعِيفٌ جَدًّا».

سوم: ضعیف؛ که در سند آن یک راوی باشد که وضعیت وی بهتر از موارد سابق باشد؛ و منذری به این ترتیب به آن اشاره کرده است: «أَوْ ضَعِيفٌ فَقَطْ، أَوْ لَمْ أَرِ فِيهِ تَوْثِيقًا».

۱۲- بیان اینکه چرا باید این احادیث از هم جدا گردند. به بیان دیگر بیان اینکه چرا عدم تمییز مذکور ممنوع است

می‌گویم: آغاز این سه نوع روایت با صیغه‌ی مجهول (رُوی) - با وجود تفاوت زیادی که بین آنها می‌باشد - با خیرخواهی در چنین امر مهمی سازگار نیست، خصوصاً که این مسأله خود در بردارنده‌ی دو نکته‌ی ممنوع است:

اول اینکه گاهی حدیث از نوع اول یعنی (موضوع) و گاهی از نوع دوم (بسیار ضعیف) می‌باشد، که در این صورت برخی از خوانندگان شاهی برای آن یافته و پنداشته‌اند با آن تقویت می‌گردد، درحالی‌که چنین نیست، چون یا ضعف آن شدید و

غیر قابل جبران است، یا موضوع می‌باشد؛ و چنانکه در علم مصطلح الحدیث مقرر می‌باشد در این حالت وجود شاهد هیچ فائده‌ای در تقویت آن ندارد؛ لذا اگر منذری این را بیان می‌کرد، خواننده دچار این اشتباه فاحش نمی‌شد؛ اشتباهی که با راه و روش علما مخالف بوده و مستلزم تهدید شدید رسول الله ﷺ می‌باشد که فرمود: «مَنْ قَالَ عَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»: «هرکس چیزی را به من نسبت دهد که نگفته‌ام، پس باید جای خود را در آتش آماده ببیند». پناه بر خداوند^(۱).

۱۳- فاحش‌ترین امر ممنوع: عمل کردن به حدیث ضعیف که گاهی موضوع می‌باشد!
دوم: بدتر از آن اینکه: در بین اهل علم و طلبه‌ها معروف و مشهور است که در فضایل اعمال به حدیث ضعیف عمل می‌شود و این را به عنوان یک قاعده‌ی علمی انکارناپذیر می‌دانند، حال آنکه این مسأله نزد علمای محقق بطور مطلق قابل قبول نیست، چنانکه نقل این مسأله از آنها ذکر خواهد شد؛ و به این ترتیب همین که حدیث ضعیفی در باب فضایل به آنها می‌رسد بدون اینکه این احتمال را بدهند شاید ضعف آن بسیار شدید یا موضوع و ساختگی باشد، بلافاصله بدان عمل می‌کنند؛ حال آنکه روایت چنین مواردی جایز نیست مگر با ذکر مرتبه‌ی حدیث و تحذیر از آن؛ چه برسد که بدان عمل گردد؛ و به این ترتیب دچار امر ممنوع نخست و افزون بر آن می‌شوند. در صورتی که اگر این مسأله برای آنها بیان می‌گردید ان شاء الله بدان عمل نمی‌کردند^(۲).

۱۴- قاعده‌ی (عمل کردن به حدیث ضعیف) مطلق نیست

قاعده‌ی مورد ادعا مطلق و بدون قید نیست، بلکه از دو وجه حدیث و فقه مقید می‌باشد.

۱- نگا: مقدمه «سلسلة الأحادیث الضعیفة» جلد اول.

۲- در این باره مثال مهمی را در «سلسلة الأحادیث الضعیفة» جلد اول ببین که در آن حدیثی موضوع با شماره (۳۲۱) می‌باشد که برخی علمای بزرگوار به سبب سکوت علما درباره جعلی بودن آن، سند حدیث ضعیفی را با آن تقویت کرده‌اند.

الف: قید حدیثی

از ناحیه‌ی حدیث؛ به اتفاق آراء، مراد از «حدیث ضعیف» حدیثی است که ضعف آن شدید نباشد، چه برسد که موضوع باشد؛ چنانکه حافظ ابن حجر عسقلانی در رساله‌ی خود: «تبیین العجب فیما ورد فی فضل رجب» این مساله را بیان کرده است که اکنون آن را در کتاب‌خانه‌ام نمی‌یابم؛ لذا آن را با واسطه از شاگرد معتمدش حافظ سخاوی از وی نقل می‌کنم که در آخر کتابش «القول البدیع فی فضل الصلاة علی الحبيب الشفیع» (ص ۱۹۵ - چاپ هند) بعد از نقل کلام نووی رحمته اللہ علیہ می‌گوید که وی گفته است: «علما از محدثین و فقها و... گفته‌اند: جایز، بلکه مستحب است در فضایل و ترغیب و تشویق و بیم‌دادن به حدیث ضعیف عمل شود به شرطی که موضوع و جعلی نباشد. اما در بخش احکام مانند حلال و حرام و معاملات و نکاح و طلاق و... جز به حدیث حدیث صحیح و حسن عمل نمی‌شود، مگر جهت احتیاط در یکی از این موارد». و از ابن العربی مالکی نقل شده که در این زمینه مخالفت نموده و گفته است: «بطور مطلق به حدیث ضعیف عمل نمی‌شود».

۱۵- شرایط عمل به حدیث ضعیف نزد ابن حجر

حافظ سخاوی می‌گوید: «بارها از استادمان شنیدم که می‌گفت - و با خط خود برایم نوشته بود-:

همانا شرایط عمل به حدیث ضعیف سه مورد هستند:

شرط اول که مورد اتفاق علماست اینکه ضعف آن شدید نباشد؛ پس شامل روایت کذابین و متهمین به دروغ‌گویی و کسانی نمی‌شود که غلط‌های فاحش داشته‌اند.

دوم: باید در زیر مجموعه‌ی یک اصل عام و شامل باشد، پس روایاتی را که در هیچ اصل و قاعده‌ای کلی قرار نمی‌گیرند شامل نمی‌شود.

سوم: در وقت عمل کردن به آن نباید معتقد به ثبوت آن بود تا مبدا چیزی به پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نسبت داده شود که گفتار او نیست.

گفت: دو قسمت آخر از ابن عبدالسلام و دوستش ابن دقیق العید نقل شده است و در مورد اول علانی اتفاق نظر در مورد آن را نقل کرده است.

۱۶- شروط مذکور چه چیزی را در باب تمییز و غربال نمودن احادیث بر اهل علم واجب می‌کنند

می‌گوییم: نزد هر عاقل و خردمندی معلوم است که این شرطها بر آگاهان به احادیث صحیح و نادرست، جدا کردن دو چیز برای مردم را واجب می‌گرداند: اول: اینکه احادیث ضعیف را از احادیث صحیح جدا کنند تا کسانی که بدان عمل می‌کنند معتقد به ثبوت آنها نباشند تا مبدا دچار آفت دروغ بستن بر رسول الله ﷺ شوند؛ چنانچه در کلام امام مسلم و غیره بیان شد.

دوم: جدا کردن احادیث بسیار شدید از احادیثی که شدت ضعف آنها کمتر است. تا با عمل به حدیثی که ضعف آن شدید است در آفت مذکور گرفتار نشوند.

در حقیقت کمتر کسی در میان علمای حدیث - چه رسد به غیر آنها - نسبت به جدا کردن حدیث صحیح از ضعیف اهتمام جدی داشته‌اند، مانند حافظ منذری رحمته الله - با آن‌همه تساهل که ذکر شد- و مانند حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب‌هایش و شاگردش حافظ سخاوی در کتابش «المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة» و غیره؛ و در عصر ما می‌توان به شیخ احمد شاکر رحمته الله در تحقیق و تعلیقش بر مسند امام احمد رحمته الله اشاره نمود که امروزه مانند ایشان بسیار اندک هستند؛ و بسیار کمتر از همه‌ی اینها کسانی هستند که به جدا کردن احادیث بسیار ضعیف از احادیث دیگر عنایت داشته باشند. بلکه من کسی را نمی‌شناسم که در این زمینه متخصص باشد؛ با اینکه چنانکه پیش‌تر گفتم این از امور مهم است؛ و به نظر من آن نیز از عنایت ایشان به جدا کردن حدیث حسن از صحیح مهمتر است؛ چون جدا کردن احادیث حسن از صحیح فایده‌ی چندانی به دنبال ندارد. زیرا برای اثبات احکام هر دو نوع دلیل و حجت هستند، چنانکه پیش‌تر بیان آن گذشت؛ مگر در وقت تعارض و ترجیح که حدیث صحیح از حسن راجح‌تر می‌باشد، بر خلاف موضوع مورد نظر ما در باب فضایل که در آن به حدیث ضعیف عمل می‌شود نه به حدیث بسیار ضعیف؛ پس بیان این قسمت واجب‌تر است.

۱۷- آنچه منذری در رابطه با سهل انگاری علما در باب احادیث ترغیب و ترہیب ذکر نموده و پاسخ آن

اگر گفته شود: این همه تفصیل و تشدید و سخت گیری در روایت حدیث ضعیف چه دلیلی دارد؛ در حالی که منذری رحمہ اللہ در مقدمه‌ی کتاب خود یادآور شده که: «علما به تساهل در مورد انواع احادیث ترغیب و ترہیب اجازه داده‌اند، تا جایی که بسیاری از آنها حدیث موضوع را در این باب ذکر نموده‌اند بدون اینکه مرتبه‌ی آن را بیان کرده باشند؟

در پاسخ به او می‌گوییم: تساهلی که آن را جایز دانسته‌اند دو احتمال در مورد آن وجود دارد:

اول: اینکه ذکر احادیث همراه با ذکر سند آنها باشد. که در این روش اشکالی نیست؛ و بلکه این روش تمام محدثین سابق بوده که اولین کارشان در مسیر حفظ سنت و احادیث آن، جمع‌آوری آنها از اساتیدشان همراه با اسانید بوده است. و کسانی از آنها که به شرح حال همه راویان از همه طبقات و راه‌های جرح و تعدیل و علل حدیث آگاهی کامل داشته باشد، می‌تواند تحقیق نموده و احادیث صحیح را از ناصحیح جدا کند؛ و جمله‌ی معروف «قَمَّشْ ثُمَّ فَتَّشْ» (اول جمع کن، بعد تحقیق کن) به این موضوع اشاره دارد، پس جمع‌آوری حدیث از این باب است: (مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ): (هر چیزی واسطه‌ی انجام واجبی باشد واجب است).

بنابراین لازم است سخن سابق منذری در مورد علما بر این معنی حمل گردد، تا اولاً نسبت به ایشان حُسن ظن داشته باشیم و ثانیاً دلالت کلام حفاظ و علمای حدیث هم بر این است؛ علاوه بر آنچه مبنی بر رویه‌ی ایشان ذکر نمودیم. این امام احمد بن حنبل رحمہ اللہ است که می‌گوید: «هرگاه موضوع حلال و حرام به میان آمد، در مورد اسانید سخت‌گیری می‌کنیم و اگر بحث مربوط به تشویق و بیم دادن باشد در مورد اسانید با تساهل برخورد می‌کنیم»^(۱).

و این نصی است در تایید سخن ما؛ و نیز ابن الصلاح در «علوم الحدیث» (ص ۱۱۳) می‌گوید: «نزد اهل حدیث و غیره تساهل در اسانید و روایت احادیثی که موضوع

نیستند و از انواع احادیث ضعیف به شمار می‌روند جایز است، بدون اینکه به بیان ضعف آن توجه گردد؛ مگر در مواردی چون: صفات الله متعال و احکام شریعت از حلال و حرام و .. اما در موضوع پند و اندرز و بیان قصص و فضایل اعمال و سایر مسائل ترغیب و ترهیب که مربوط به احکام و عقاید نباشد، نقل حدیث ضعیف بدون بیان ضعف آن جایز است». در جمله‌ی «تساهل در اسانید» تأمل کنید؛ به خوبی صحت مطالبی که بیان کردیم روشن می‌شود. و سبب آن این است که: کسی که سند حدیث را ذکر می‌کند خود معذور و بری الذمه می‌باشد چون وی وسیله‌ای را مهیا نموده که هرکس در این علم تخصص داشته باشد، می‌تواند به مرتبه‌ی حدیث از نظر صحت و ضعف پی ببرد؛ بر خلاف کسی که اسناد آن را حذف می‌کند و هیچ توضیحی در مورد وضعیت حدیث نمی‌دهد و به این ترتیب علمی را کتمان می‌کند که ابلاغ آن بر او واجب است.

۱۸- رعایت ادب در روایت حدیث ضعیف نزد ابن صلاح

از این جهت ابن صلاح رحمته الله علیه به دنبال عبارت سابق می‌گوید: «هرگاه خواستی حدیث ضعیفی را بدون اسناد روایت کنی، نگو رسول الله صلی الله علیه و آله چنین و چنان فرمود؛ و از الفاظی که قطعیت نسبتِ چنین روایتی را به پیامبر می‌رساند استفاده نکن؛ بلکه بگو: از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین و چنان روایت شده، یا به ما چنین و چنان رسیده است... و این در مورد روایتی است که در صحت و ضعف آن تردید داری؛ و تنها زمانی می‌توانی بگویی: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند» که صحت روایت مذکور برایت آشکار گردد»^(۱).

۱۹- باید به ضعف روایت تصریح شود

می‌گوییم: پس ثابت شد وقتی اسناد حذف شود، باید ضعف حدیث بیان گردد، حتی اگر با ذکر اصطلاحاتی همچون (زوی) باشد. اما به نظرم امروز این مقدار کافی نیست، چون جهل و نادانی غالب است و کمتر کسی این مساله را در مورد کتاب‌های مولف می‌داند؛ همچنین اگر خطیب روی منبر بگوید: «از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین و چنان روایت شده (زوی)» مردم نمی‌دانند به ضعف حدیث اشاره شده است، پس حتماً باید به ضعف

۱- با تأمل در این عبارت به اشتباه مندری در اصطلاحش پی می‌بری.

روایت تصریح شود، همچنان که از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده که گفت: «حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟» «احادیثی را برای مردم بیان کنید که می‌شناسند، آیا دوست دارید الله و رسولش تکذیب شوند». ^(۱)

چه زیبا گفته احمد شاکر در «الباعث الحثیث» (ص ۱۰۱): «به نظر من بیان ضعف حدیث ضعیف در هر حالی واجب است، چون عدم بیان این مساله، باعث می‌شود کسی که آن را می‌شنود و می‌بیند، گمان ببرد صحیح است؛ خصوصاً وقتی که نقل کننده چنین روایتی از علمای حدیث و از مراجع باشد که در این موارد به آنها مراجعه می‌شود. و در مورد عدم اعتنا به روایت ضعیف، تفاوتی بین احادیث مربوط به احکام و فضائل اعمال و غیره نیست، بلکه فقط حدیثی حجت است که به طور صحیح از رسول الله روایت شده باشد چه حدیث از نوع صحیح باشد یا حسن».

می‌گوییم: صورت دیگر کلام سابق مندری این است که احادیث ضعیف و حتی حدیث موضوع و جعلی هم بدون سند و بدون بیان حال ذکر شوند. به اعتقاد من هیچ عالم پرهیزگاری چنین سخنی نمی‌گوید، چون مخالفت آن با کلام سابق امام مسلم از نصوص قرآن و سنت مبنی بر تحذیر از روایت کسی که عادل نیست، محرز می‌باشد و اینکه در این زمینه تفاوتی میان احادیث مربوط به احکام و ترغیب و ترهیب و .. نیست؛ و کلام سابق مسلم در این زمینه صریح می‌باشد.

۲۰- امام مسلم روایت کردن از راوی ضعیف را بدون بیان حال او، گناه دانسته است حتی اگر روایت وی از باب ترغیب و ترهیب باشد

صریح‌تر از این، کلام او بعد از بحث مهمی است که در رابطه با واجب بودن بیان معایب راویان حدیث و ذکر اقوال ائمه در این زمینه ارائه نموده است. چنانکه در (۱/ ۲۹) می‌گوید: «علما کشف معایب راویان حدیث و ناقلان اخبار را بر خود لازم دانسته و به آن فتوا داده‌اند، چون خطر بزرگی را به همراه دارد، زیرا اخبار و روایات در امر دین موجب حلال کردن و حرام کردن یا امر و نهی یا ترغیب و ترهیب می‌شوند، لذا اگر راوی منبع صداقت و امانتداری نباشد، اگر کسی که این راوی را می‌شناسد از وی برای کسی که او را نمی‌شناسد حدیث نقل کند، با این کار مرتکب گناه شده است؛ و

به عوام مسلمان خیانت کرده، زیرا در مورد برخی از شنوندگان این اخبار هیچ تضمینی در مورد عمل نکردن به این اخبار نیست چه بسا به همه‌ی آنها یا بخشی از آنها عمل کنند. حال آنکه اکثر این اخبار اکاذیبی باشند که هیچ اصل و اساسی ندارند. و این درحالی است که روایات صحیح که توسط راویان موثق و مورد اطمینان روایت شده‌اند بسیار بیش از آن هستند که چاره‌ای نباشد جز نقل روایات راویانی که ثقة نیستند؛ و من بر این باورم کسانی که به این احادیث ضعیف و اسانید مجهول اعتماد می‌کنند با دانستن ضعف و سستی که در این اخبار وجود دارد، دیگر به آنها توجهی نمی‌کنند. اما انگیزه‌ی کسانی که چنین احادیثی روایت می‌کنند و آنها را معتبر تلقی می‌نمایند این است که نزد عوام الناس خود را مطرح کنند و مردم بگویند: شگفتا چقدر فلانی حدیث جمع‌آوری کرده...! و هرکس با این روش علم‌آموزی و دانش‌اندوزی کند و این راه را بپیماید، سهمی در آن ندارد و نام جاهل بر او برآورده‌تر از این است که به علم نسبت داده شود».

۲۱- فرجام تساهل در روایت احادیث ضعیف و کتمان بیان ضعف آنها

حقیقت امر این است که تساهل علما در روایت حدیث ضعیف و سکوت از بیان حقیقت چنین روایاتی، از بزرگ‌ترین عوامل بدعت‌گذاری مردم در دین می‌باشد، چون امروزه پایه‌ی بسیاری از عباداتی که مردم مشغول آنها هستند همین احادیث واهی و موضوع و ساختگی است، مانند توسعه [= گشاده‌دستی] در روز عاشوراء (حدیث شماره ۶۱۷ و ۶۱۸) «ضعیف الترغیب»؛ و احیای شب نیمه‌ی شعبان و روزه همان روز، حدیث (۶۲۴) و موارد دیگری که تعدادشان بسیار زیاد است و در کتابم «سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیء فی الأمة» به آنها پرداخته شده است. اما چیزی که ایشان را در نقل چنین اخباری تشویق نموده، قاعده‌ی مورد ادعا مبنی بر جواز عمل به احادیث ضعیف در باب فضایل اعمال می‌باشد؛ غافل از اینکه علمای محقق این قاعده را مقید به دو قید بیان داشته‌اند:

یکی قید حدیثی که تفصیل آن بیان گردید که خلاصه آن چنین است: هرکس می‌خواهد به حدیث ضعیف عمل کند، لازم است به ضعف آن آگاه باشد، زیرا در صورتی که ضعف آن شدید باشد عمل کردن به آن درست نیست. و اگر اهل علم به

وظیفه‌ی خود در این راستا عمل می‌کردند تا این حد احادیث ضعیف بین مردم پخش نمی‌شد.

ب - قید فقهی

اما قید دیگر و آن قید فقهی می‌باشد؛ که نوبت به بحث از آن رسیده است؛ بنابراین می‌گوییم: حافظ ابن حجر در بیان شرط دوم نقل حدیث ضعیف بدان اشاره کرده، آنجا که گفت: «باید حدیث ضعیف تحت یک اصل عام جای داشته باشد...».

اما درحقیقت این قید کافی نیست، چون غالب بدعت‌ها تحت یک اصل عام قرار می‌گیرند ولی با این وجود مشروع نیستند؛ و این همان است که امام شاطبی آن را بدعت اضافی نامیده است؛ بدیهی است که حدیث ضعیف برای اثبات مشروع بودن بدعت کافی نیست، پس باید این مساله مقید به قید و شرطی دقیق‌تر از این باشد، مثلاً گفته شود: «باید مشروعیت عمل به آن حدیث ضعیف با دلیل قاطع دیگری ثابت شده باشد؛ دلیل دیگری که صلاحیت دلیل شرعی بودن را داشته باشد؛ در این حالت، تشریع با حدیث ضعیف ممکن نخواهد بود بلکه نهایتاً کارکرد حدیث ضعیف تشویق بیشتر به عمل مورد نظر در روایت می‌باشد و انسان را بیش از پیش بدان راغب می‌گرداند به گونه‌ای که اگر این حدیث ضعیف روایت نمی‌شد چنان به مضمون آن عمل نمی‌کرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ در «مجموع الفتاوی» (۱/ ۲۵۱) می‌گوید: «چون اگر عملی بنا بر دلیلی شرعی مشروع باشد و در فضیلت آن حدیثی روایت شود که دروغ بودنش معلوم نیست، می‌تواند پاداشی که [در حدیث مورد نظر در فضل آن عمل مشروع] ذکر شده، حق و قطعی باشد؛ و هیچیک از ائمه نگفته‌اند: جایز است با حدیث ضعیف حکم واجب یا مستحب در مورد چیزی صادر کرد؛ و هرکس چنین بگوید با اجماع مخالفت کرده است».

۲۲- سخن ابن تیمیہ حاکی از آن است که به مجرد وجود حدیث ضعیف در باب فضایل، نمی‌توان چیزی را مستحب شمرد

شیخ الاسلام رحمہ اللہ در جایی دیگر از «مجموع الفتاوی» (۱۸/ ۶۵-۶۸) به صورت مفصل به این مساله پرداخته است؛ تفصیلی که از عالم دیگری ندیده‌ام؛ لذا بر خود لازم می‌دانم آن را به خوانندگان تقدیم کنم، چراکه علم و فوایدی به همراه دارد.

شیخ الاسلام بعد از یادآور شدن قول سابق امام احمد رحمته می‌گوید: «اینکه علما معتقد به عمل به حدیث ضعیف در باب فضایل اعمال هستند به این معنی نیست که می‌توان با حدیثی که قابل احتجاج نیست، استحباب چیزی را ثابت نمود. چراکه "استحباب" حکمی شرعی می‌باشد که جز با دلیل شرعی ثابت نمی‌شود؛ و هرکس بدون دلیل شرعی در مورد خداوند متعال خبر دهد که فلان عمل را دوست دارد درواقع دست به تشریع در دین زده که خداوند متعال به آن اجازه نداده است؛ و این همچون اثبات وجوب یا تحریم می‌باشد؛ و بر این اساس است که علما در باب استحباب اختلاف کرده‌اند چنانکه در موارد دیگر اختلاف نموده‌اند؛ بلکه آن در اصل دین مشروع می‌باشد».

۲۳- مراد علما از عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال

مراد علما از «عمل به حدیث ضعیف در باب فضایل» این است که اصل آن عمل با نص صریح یا اجماع ثابت باشد؛ چه عمل مورد نظر از جمله مواردی باشد که خداوند متعال آن را دوست دارد یا اینکه عملی باشد که خداوند متعال آن را نپسندیده و نسبت به آن کراهیت دارد؛ مانند تلاوت قرآن، تسبیح، دعا، صدقه، آزادکردن برده، نیکی کردن با مردم، ناپسند بودن دروغ و خیانت و امثال آن. پس هرگاه حدیثی در رابطه با فضیلت برخی اعمال مستحب و پاداش آنها و مکروه بودن برخی اعمال و کیفر آنها، یا در رابطه با مقدار پاداش و انواع آن روایت شد که ما موضوع و جعلی بودن آن را نمی‌دانیم، روایت آن و عمل بدان جایز می‌باشد؛ به این معنا که: نفس انسان به آن پاداش امیدوار باشد، یا از آن کیفر بیم داشته باشد، مانند مردی که می‌داند بازرگانی سودآور است، اما به او ابلاغ می‌شود که بسیار سودآور است؛ این خبر اگر درست باشد برایش نفع دارد و اگر دروغ باشد زیانی برای او ندارد.

۲۴- مثال عمل به حدیث ضعیف با رعایت شرط آن

مثال آن ترغیب و بیم دادن با روایات اسرائیلی و خواب و رؤیا و سخنان سلف صالح و علما و غیره می‌باشد که به تنهایی برای اثبات حکم شرعی کافی نیستند، نه برای اثبات مستحب بودن چیزی و نه هیچ حکم دیگری؛ اما جایز است جهت تشویق و بیم دادن و امیدوار کردن و ترساندن در مواردی ذکر شوند که با دلایل شرعی، حُسن و قبح آنها دانسته شده است؛ که در این صورت سودمند افتاده و ضرری ندارند. و یکسان

است فی نفس الامر حق باشد یا باطل؛ لذا آنچه باطل و جعلی بودنش دانسته شود توجه به آن جایز نیست چراکه دروغ هیچ سودی دربر ندارد؛ و اگر صحیح بودن آن ثابت گردد، بر مبنای آن احکام ثابت می‌گردد؛ و اگر هر دو احتمال در مورد آن وجود داشته باشد، به دلیل امکان درستی آن و مضر نبودنش چنانچه دروغ باشد، روایت می‌شود. و اینکه امام احمد می‌گوید: «هرگاه موضوع ترغیب و ترهیب به میان آمد، تساهلانه با اسانید برخورد می‌کنیم...» منظورش این است که حدیث را با اسناد نقل می‌کنیم اگرچه راوی آن از جمله راویان موثق نباشد. همچنین همه کسانی که گفته‌اند: در فضایل اعمال به حدیث ضعیف عمل می‌شود، مرادشان عمل به اعمال نیکی است همچون تلاوت و ذکر و پرهیز از کارهای زشتی است که در چنین احادیثی به آنها اشاره شده است.

و نظیر این، حدیثی است که بخاری رحمہ اللہ از عبدالله بن عمرو روایت کرده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»: «از من روایت کنید حتی اگر آیه‌ای باشد؛ و از بنی اسرائیل هم نقل کنید و اشکالی ندارد؛ و هرکس عمدتاً بر من دروغ ببندد، پس باید جای خود را در آتش آماده ببیند».

و در حدیث صحیح دیگری می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثَكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَلَا تُصَدِّقُوهُمْ وَلَا تُكْذِّبُوهُمْ»: «هرگاه اهل کتاب روایتی را برای شما نقل کردند نه آنها را تصدیق و نه تکذیب کنید». رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم اجازه‌ی روایت از اهل کتاب را داده، ولی با این وجود از تصدیق و تکذیب آنها بازداشته است. بنابراین اگر در روایت از آنها به صورت مطلق، فایده‌ای می‌بود بدان اجازه نمی‌داد، بلکه بدان امر می‌کرد و اگر به مجرد اخباری که گزارش می‌دادند تصدیق می‌شدند، از تصدیق آنها نهی نمی‌شد؛ پس نفوس از آنچه گمان صدقش را می‌دهد در مواردی بهره‌مند می‌گردد.

۲۵- بر مبنای احادیث فضایل مقدار و تعیین حدود جایز نیست

هرگاه احادیث ضعیف در باب فضایل، بیانگر مقدار و حدود باشند مانند نماز خواندن در وقت مشخص با قرائت آیاتی مشخص یا به صفتی معین، چنین کاری جایز نیست؛ زیرا مستحب بودن چنین وصف معین و مشخصی با دلیل شرعی ثابت نیست؛ بر

خلاف اینکه مثلاً روایت شود: «هرکس وارد بازار شود و لا اله الا الله بگوید ... چنین و چنان پاداشی برای او خواهد بود».^(۱) چراکه ذکر خداوند در بازار مستحب است، چون از مصادیق ذکر الله در میان غافلان می‌باشد همان‌گونه که در حدیث معروف آمده: «ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْعَافِلِينَ، كَالشَّجَرَةِ الْخَضِرَاءِ بَيْنَ الشَّجَرِ الْيَابِسِ»: «کسی که در بین غافلان ذکر خداوند متعال می‌کند مانند درختی سبز در بین درختان خشک است».^۲ اما در نظر گرفتن ثوابی که برای آن روایت شده، ثبوت و عدم ثبوت آن ضرری نمی‌رساند. و از این قبیل است حدیثی که ترمذی روایت کرده است: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ فِيهِ فَضْلٌ، فَعَمِلَ بِهِ رَجَاءَ ذَلِكَ الْفَضْلِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ»: «هرکس از جانب الله متعال چیزی به او رسد که فضلی را دربردارد و او به امید آن فضل بدان عمل کند، خداوند متعال آن را به وی عطا می‌کند هرچند چنان نباشد».^۳

خلاصه‌ی مطلب اینکه برای ترغیب و تشویق به انجام کار نیک، یا بیم دادن و ترسانیدن از کار بد، حدیث ضعیف به کار برده می‌شود، نه برای اثبات حکم استحباب، اما اعتقاد به مقدار پاداش و سزا دلیل شرعی می‌خواهد.

۲۶- خلاصه‌ی سخن ابن تیمیه رحمته الله علیه در مورد عمل به حدیث ضعیف در باب فضایل

آنچه ذکر شد همگی کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه بود که خداوند متعال به او پاداش نیک عنایت فرماید؛ می‌توان مبحث شیخ الاسلام را به این ترتیب خلاصه نمود که حدیث ضعیف دو حالت دارد:

۱- می‌گوییم: ترمذی روایت گفتن لا اله الا الله به هنگام وارد شدن به بازار را (غریب) شمرده است، اما چند طریق روایی برای آن وجود دارد که مرتبه‌ی آن را به درجه‌ی حسن ارتقا می‌دهد، همان‌گونه که در تعلیقم بر (الکلم الطیب) شماره حدیث ۲۲۹ یادآور شده‌ام؛ و منذری آن را حسن دانسته است، چنانچه در (۱۶- البیوع/ ۳- باب/ الحدیث الاول) خواهد آمد.

۲- در «الضعیف» (۱۶- البیوع/ ۳- باب) خواهد آمد.

۳- می‌گوییم: این روایت را از روی وهم و گمان یا سهو قلم به ترمذی نسبت داده است. تخریج آن در مصدر سابق از سه طریق ذکر شده که همگی موضوع و جعلی هستند. نگا: ارقام (۴۵۱-۴۵۳). و ابن جوزی آن را در «الموضوعات» ذکر نموده و سیوطی با وی موافقت کرده است.

حالت اول: اگر در حدیث ضعیف درباره‌ی عملی که مشروعیت آن با دلیل شرعی ثابت شده، پاداش ذکر شده بود، عمل کردن به آن جایز است، به این معنی که نفس به پاداشی که در حدیث ذکر شده امیدوار باشد، مانند تهلیل (لا اله الا الله) گفتن در بازار بر فرض اینکه حدیث نزد وی ثابت نباشد که پیش‌تر نظر ما را در این مورد دانستی.

دوم: اینکه حدیث ضعیف متضمن عملی باشد که با دلیل شرعی ثابت نیست؛ و برخی از مردم گمان برند آن عمل مشروع است؛ عمل کردن به این نوع حدیث ضعیف جایز نیست که بعداً مثال‌های دیگری برای آن ذکر خواهد شد. عالم اصولی، محقق، امام ابواسحاق شاطبی غرناطی هم در کتاب ارزشمند خود «الإعتصام» موافق این رأی بوده و با بیان روشن و قوی و عالمانه در فصلی با عنوان "بیان راه و روش منحرفین از راه راست" با استدلال به کتاب و سنت به این مسأله پرداخته است و یادآور شده این راه‌ها بسیار زیاد است چنانکه قابل شمارش نیستند؛ و همه روزه رو به افزایش هستند. و ممکن است بعداً دلایل دیگری را هم پیدا کنند، خصوصاً به وقت افزایش جهل و کمبود علم و دخالت کسانی در این زمینه که از مرتبه اجتهاد بسیار فاصله دارند؛ در این‌صورت راه‌های انحراف از دین واقعی، چنان متعدد خواهد شد که قابل شمارش نخواهد بود؛ و در (۲۲۹/۱) می‌گوید: «لیکن ما چند صورت کلی از آنها را ذکر می‌کنیم که بقیه بر آنها قیاس شوند».

۲۲- یکی از روش‌های اهل بدعت تکیه بر احادیث واهی است

یکی از روش‌های اهل بدعت تکیه بر احادیث واهی، جعلی و ساختگی است که به دروغ به رسول الله ﷺ نسبت داده شده‌اند و متخصصان علم حدیث آنها را از اساس نپذیرفته‌اند مانند روایت سرمه زدن به چشم در روز عاشورا و احترام خروس سفید و خوردن بادمجان با نیت آن^(۱) و اینکه رسول الله ﷺ در وقت شنیدن (ذکر خدا) چنان به وجد و جنب و جوش می‌آمده که ردایش از شانه می‌افتاد^(۲) و مواردی شبیه این... امری واضح و روشن است که در تشریع اسلامی چنین روایاتی مبنای هیچ حکمی قرار نگرفته و هرگز در باب تشریع جای نمی‌گیرند. و هرکس بر مبنای چنین روایاتی حکمی

۱- کل این روایات موضوع و جعلی هستند چنانچه بعداً در «المقاصد الحسنة» و غیره ذکر خواهد شد.

۲- حدیث موضوع است و در «الأحادیث الضعیفة و الموضوعة» ش ۵۵۸ آن را تخریج کرده‌ام.

صادر کند، جاهل است و در نقل علم به خطا رفته است؛ لازم به ذکر است که از هیچیک از علمایی که در مسیر علم و سلوک مورد اعتماد و اعتبار هستند، استدلال به چنین مواردی نقل نشده است.

و از آنجا که در سند حدیثِ حَسَنِ راوی وجود ندارد که با جرحی متفق علیه معیوب و مجروح تلقی گردد، برخی از علما به حدیث حسن عمل کرده‌اند چراکه نزد محدثین حدیث حسن به حدیث صحیح ملحق می‌گردد. و برخی از آنها فقط به این علت به حدیث مرسل عمل کرده‌اند که به حدیث صحیح ملحق شده است با این توضیح که شخص ذکر نشده در اسناد مانند افراد ذکر شده بوده و عادل و معتبر بوده است^(۱). اما مرتبه‌ی پایین‌تر از این به هیچ وجه نزد علمای حدیث قابل قبول نیست. و اگر علمای اسلام هر نوع روایتی را از هر شخصی پذیرفته بودند، دیگر بررسی راویان از لحاظ جرح و تعدیل هیچ معنایی نداشت، با اینکه همگی بر این جرح و تعدیل راویان اجماع دارند. همچنین اگر هر روایتی را قبول می‌کردند اسناد هیچ معنایی نداشت؛ و بر این اساس است که اسناد را از دین شمرده‌اند. و منظور ایشان از جملات «حدثنی فلان عن فلان» عبث و بی‌معنی نیست، بلکه به این ترتیب این مسأله را القا می‌کنند: راویانی که از آنها نقل روایت نمودند شناخته شده هستند تا از افراد مجهول و ناشناخته و متهم و مجروح روایتی قبول نشود؛ و فقط از افراد معتمد و موثق روایت گردد؛ چون باید با ظن غالب و بدون شک و تردید روح مسأله بر این اعتقاد استوار باشد که رسول الله ﷺ چنین فرموده، تا بتوانیم در باب شریعت به آن اعتماد کنیم و آنها را مبنای احکام قرار دهیم. اما ظن غالب در مورد احادیث ضعیف بر این نیست که کلام رسول الله ﷺ باشند، بنابراین ممکن نیست چنین احادیثی زیربنای احکام قرار گیرند چه برسد به روایات معروف دروغین؟! آری، انگیزه‌ی بیشتر کسانی که به چنین اکاذیبی اعتماد می‌کنند پیروی از هواهای نفسانی است چنانچه گذشت».

۲۸- طرح یک اشکال پیرامون شرط صحت در احادیث ترغیب

سپس می‌گوید: «اگر گفته شود: آنچه ذکر شد، درحقیقت رد عملکرد پیشوایانی است که به احادیثی اعتماد کرده‌اند که به درجه‌ی صحت نرسیده‌اند. همچنان که این

۱- ولی با این وجود مرسل از دیدگاه محدثین مردود است، همان‌گونه که خطیب رحمته الله در «الکفایة»

(ص ۳۹۱-۳۹۷) بیان کرده است.

امامان و پیشوایان به مبحث شرط بودن صحت اسناد تصریح کرده‌اند همچنین به این مساله تصریح داشته‌اند که در باب نقل احادیث با موضوعیت ترغیب و ترهیب اعتماد به صحت اسناد شرط نیست؛ اما اگر این مساله مورد توجه قرار گیرد بهتر است و در غیر این صورت اشکالی متوجه کسی که آنها را نقل کند و به آنها اعتماد نماید، نیست. ائمه نیز چنین عمل کرده‌اند مانند مالک در «الموطأ»، ابن مبارک در «رقائق»، ابن حنبل در «رقائق»، سفیان در «جامع الخیر» و تمام روایاتی که در این کتابها نقل شده‌اند از باب ترغیب و ترهیب می‌باشند؛ و چون اعتماد به چنین مواردی جایز باشد، نیز اعتماد به موارد مشابه که در واقع به این باب [ترغیب و ترهیب] بازمی‌گردد، جایز خواهد بود. مواردی چون نماز رغائب و معراج و شب نیمه‌ی شعبان و شب نخستین جمعه‌ی ماه رجب و روزه‌ی ماه رجب و بیست و هفتم آن و موارد مشابه؛ چراکه همه این موارد در باب ترغیب و تشویق به عمل صالح می‌باشند و از طرفی نماز در اصل امری ثابت و مشروع می‌باشد و همچنین روزه و نماز شب؛ همه‌ی این موارد به خیری باز می‌گردد که فضیلت آن به طور خاص نقل شده است. و چون این مساله ثابت گردد، هرآنچه فضیلتش در احادیث نقل شده است، از باب ترغیب می‌باشد بنابراین در هیچیک از آنها گواهی اهل حدیث به صحت اسناد لازم نیست برخلاف مواردی که در باب احکام می‌باشد.

بنابراین این وجه استدلال از طریق راسخان در علم می‌باشد نه کسانی که در قلوبشان زیغ و کجی است؛ چنانکه میان احادیث احکام و احادیث ترغیب و ترهیب تفاوت قائل شده‌اند؛ به این صورت که در باب احادیث احکام، صحت آنها را شرط قرار دادند و در باب ترغیب و ترهیب این شرط را قائل نشدند!

۲۹- پاسخ اشکال با تفصیل علمی دقیق

پاسخ: آن تساهلی که علمای حدیث در رابطه با احادیث ترغیب و ترهیب ذکر کرده‌اند با مسأله‌ی مورد نظر ما سازگار نیست؛ و توضیح آن از این قرار است:

عمل مورد بحث ما چند قسمت است:

- ۱- اصل آن عمل به صورت مجمل و مفصل در نص بیان شده باشد.
- ۲- یا عمل مورد نظر نه به صورت مجمل و نه مفصل در نص بیان نشده باشد.
- ۳- یا به صورت مجمل و نه مفصل در نص بیان شده است.

قسمت اول: در صحت آن هیچ اشکالی نیست. مانند نمازهای واجب و نمازهای سنت و نوافل؛ و نیز روزه‌های واجب یا سنت معروف، به شرطی که بدون افزایش و کاهش به همان صورت که در نص وارد شده انجام شوند؛ مانند روزه‌ی عرفه و نماز وتر و نماز کسوف؛ زیرا نص صریح درباره‌ی اینها طبق شرط مذکور وارد شده است؛ و به این ترتیب حکم واجب یا سنت و مستحب آن ثابت می‌شود؛ حال اگر در چنین مواردی احادیثی وارد شود که مردم را به انجام آنها تشویق نموده یا در مورد ترک نمودن فرضی از آنها هشدار دهد و این احادیث به درجه‌ی صحت نرسیده باشند و از جمله احادیث ضعیفی نباشند که نزد هیچیک از علمای حدیث مورد قبول نباشند و نیز موضوع و جعلی نباشند، در این صورت ذکر آنها و هشدار دادن و تشویق نمودن با آنها بعد از ثبوت اصل آنها از طریق صحیح، اشکالی ندارد.

قسمت دوم: آشکار است که چنین عملی صحیح نیست؛ و عین بدعت و نوآوری در دین می‌باشد. چون مبنای چنین اعمالی رأی و نظر متکی بر هوای نفس می‌باشد و بدترین بدعت همین است، مانند رهبانیتی که در اسلام هیچ جایگاهی ندارد؛ و نیز مانند اخته کردن خود از بیم ارتکاب فسق و فجور جنسی و ایستادن در آفتاب به نیت عبادت، یا روزه‌ی سکوت؛ تشویق و ترغیب به چنین اعمالی که هیچ پایه و اساسی در دین ندارند صحیح نیست. و اصلی ندارند که به عملی مانند آنها تشویق گردد یا از مخالفت با آن تحذیر گردد.

سوم: شاید گمان شود که این قسمت هم مانند قسمت اول است؛ از این جهت که هرگاه در مجموع، اصل یک عبادت ثابت شود، پس بیان تفصیل آن از طریق روایاتی که فاقد شرط صحت هستند، میسر می‌باشد؛ چنانکه نماز نفل بطور مطلق و بدون قید مشروع است، پس چون روایتی در ترغیب و تشویق به نماز شب نیمه‌ی شعبان روایت گردد، اصل ترغیب به نماز نافله آن را پوشش داده و از آن حمایت می‌کند و همچنین چون اصل روزه از نصوص ثابت است، به همین ترتیب باعث ثبوت روزه‌ی روز بیست و هفتم رجب می‌گردد. و به همین ترتیب موارد مشابه چنین خواهد بود.

اما اینگونه نیست که پنداشته‌اند؛ زیرا لازمه‌ی ثبوت عملی به صورت مجمل، اثبات تفصیلی آن نیست. به عنوان مثال لازمه‌ی ثبوت مطلق نماز، اثبات نماز ظهر و عصر یا وتر و دیگر نمازها نیست تا اینکه نصی خاص در مورد آن وجود داشته باشد. همچنین لازمه‌ی ثبوت مطلق روزه، اثبات روزه‌ی رمضان یا عاشورا یا شعبان یا روزه‌های دیگر

نیست تا اینکه با دلیل صحیح به تفصیل بیان شوند. پس از این است که به احادیث وارده در بخش ترغیب و ترهیب نسبت به این عمل خاص که با دلیل صحیح ثابت است، پرداخته می‌شود.

و دلیل این امر آن است که تفضیل (برتری دادن) روزی از روزها یا زمانی از زمان‌ها با اختصاص دادن عبادتی به آن، متضمن حکم شرعی خاصی در مورد آن می‌باشد چنانکه این مساله در مورد عاشورا یا عرفه یا شعبان ثابت است - و این مزیتی علاوه بر ثبوت مطلق روزه‌ی نفلی می‌باشد - و به این ترتیب برای روزه‌ی این روزها مزیتی علاوه بر روزهای دیگر ثابت شده است؛ و این مزیت اقتضای مرتبه‌ای از احکام بالاتر از جز آن (مطلق روزه‌ی نافله) دارد چنانکه از مطلق مشروعیت نماز، نماز نافله^۱ فهمیده نمی‌شود. چراکه مطلق مشروعیت اقتضا می‌کند که پاداش هر نیکی ده برابر تا هفتصد برابر آن محسوب شود. حال آنکه روزه‌ی روز عاشورا مقتضی بخشش گناهان سال قبلش می‌باشد که این امری افزون بر مطلق مشروعیت است؛ و روند آن مفید مزیت در مرتبه می‌باشد و این به حکم باز می‌گردد. بنابراین اقتضای این ترغیب خاص، مرتبه‌ای در نوعی از امر مندوب خاص می‌باشد. لذا جهت اثبات حکم باید به احادیث صحیح مراجعه نمود چنانکه بنا بر قول خودشان: «احکام جز از طریق صحیح ثابت نمی‌شوند». و بدعت‌هایی که برای اثبات ماهیت آنها به احادیث غیر صحیح استدلال می‌شود باید در آنها زیادتی افزون بر موارد مشروع وجود داشته باشد مانند مقید بودن به زمانی یا تعدادی یا کیفیتی؛ و به این ترتیب لازم است احکام این زیادات از طریق غیر صحیح ثابت باشند و این امری است که با آنچه علما مقرر داشته و اساس قرار دادند در تناقض است.

و گفته نمی‌شود: مراد آنها فقط احکام مربوط به وجوب و تحریم بوده است. چراکه ما می‌گوییم: این قضاوت بدون علم است بلکه در احکام پنجگانه، همانگونه که حکم وجوب جز با دلیل صحیح ثابت نمی‌شود [همچنین احکام دیگر مانند مستحب جز با دلیل صحیح ثابت نمی‌شوند]^۲. پس هنگامی که حکم ثابت شد، اثبات آن در احادیث ترغیب و ترهیب نیز میسر خواهد بود و مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۱- چنین در اصل آمده است و سیاق اقتضا می‌کند که گفته می‌شود: روزه‌ی نفل.

۲- این بخش، از متن اصلی افتاده بود و سیاق آنرا اقتضا می‌کند.

۳۰- خلاصه‌ی کلام امام شاطبی رحمته

به هر روی: «هر خبری که در آن به امری تشویق شده باشد، اگر حکم یا مرتبه‌اش در میان امور مشروع از طریق صحیح ثابت شده باشد، تشویق به آن امر از طریق روایت غیر صحیح جایز بوده [و جهت ترغیب بیشتر، از ضعف روایت چشم‌پوشی می‌شود]. اما اگر حکم آن فقط با روایت حاوی معنای تشویق و ترغیب ثابت گردد، حتماً باید شرط صحت در آن رعایت گردد، در غیر این صورت خارج از راه و روش علمای راسخ در دین می‌باشد. جمع زیادی از کسانی که ادعای علم فقه کرده‌اند و با ادعای رتبه‌ی خواص خود را از رتبه‌ی عوام جدا دانسته‌اند، در این مساله مرتکب اشتباه شده‌اند. و اصل این اشتباه ناشی از عدم فهم کلام محدثین در هر دو مورد است؛ و توفیق فقط از جانب خداوند است».

مطالب فوق همگی سخنان شاطبی رحمته می‌باشد که کاملاً با سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته هماهنگ است؛ نکته‌ی جالب اینکه یکی اهل شرق و دیگری اهل مغرب‌زمین است اما با وجود فاصله‌ی زیادی که میان آنها وجود دارد، منهج علمی صحیح آنها را هماهنگ کرده است.

۳۱- دشواری تشخیص حدیث ضعیفی که از لحاظ حدیثی و فقهی عمل به آن جایز می‌باشد

خواننده‌ی گرامی، بعد از آنکه شرط فقهی جواز عمل به حدیث ضعیف ذکر شد و قبلاً شرط حدیثی مبنی بر اینکه نباید ضعف آن شدید باشد، مطرح گردید، به این مساله پی خواهی برد که بر حافظ منذری لازم بود احادیث ضعیف، بسیار ضعیف و موضوع را از یکدیگر جدا کند و هریک از احادیث ضعیف کتابش را در یکی از این سه مرتبه قرار دهد نه اینکه به طور مجمل احادیث ضعیف را با صیغه‌ی (زُوی) آغاز کند؛ تا مبادا یکی از خوانندگان به حدیثی عمل کند که واهی و موضوع بوده است. و به این ترتیب دچار امر ممنوعی گردد که پیش‌تر بیان آن گذشت هرچند از فقها باشد.

این از ناحیه‌ی حدیثی بود، اما از لحاظ فقهی بر کسی پوشیده نیست که تشخیص آن دسته از احادیث که جایز است به آنها عمل شود از حدیثی که عمل به آن جایز نیست جز برای محدثین فقیه که نسبت به قرآن و سنت صحیح آگاهی کامل دارند میسر نیست که البته تعداد آنها بسیار اندک‌اند! به همین علت به نظر من مقوله‌ی جواز

عمل به احادیث ضعیف با رعایت دو شرط سابق، امری نظری بوده و نسبت به عموم مردم امری غیر عملی و قابل قبول نیست، زیرا چگونه می‌توانند حدیث ضعیف را از حدیث بسیار ضعیف تشخیص دهند؟ و از کجا تشخیص دهند که عمل به کدام حدیث از نگاه فقهی جایز و عمل به کدامیک ناجایز است؟ بنابراین عملاً این مسأله به قول ابن العربی باز می‌گردد که می‌گوید: «مطلقاً به حدیث ضعیف عمل نمی‌شود». و همین است ظاهر قول ابن حبان: «چراکه آنچه راوی ضعیف روایت می‌کند با آنچه روایت نمی‌کند، در حکم یکسان هستند»^(۱).

و این همان دیدگاهی است که عامه‌ی مردم را به آن توصیه می‌کنم و در مقدمه‌ی کتابم «صحیح الجامع الصغیر و زیاده» و «ضعیف الجامع» (ص ۵۱) بدان سفارش کرده‌ام.

۳۲- مثالی از واقعیاتی که برای برخی فقها رخ داده است

اشکالی ندارد برای خواننده مثالی جهت توجیه و بیان پیچیدگی و دشواری این مهم ارائه گردد. مثالی از کسانی که به فقه پرداخته‌اند چه رسد به دیگران. انس در حدیث صحیح روایت می‌کند: «کسی نزد صحابه محبوب‌تر از رسول الله ﷺ نبود؛ با این همه هرگاه او را می‌دیدند برای او بر نمی‌خاستند چون می‌دانستند این کار را نمی‌پسندد». این خبر را ترمذی و دیگران روایت کرده‌اند. شیخ علی قاری در «شرح الشمائل» (۲/ ۱۶۹) با استدلال به این روایت می‌گوید: "برخاستن متعارف امروزی سنت نیست". و از ابن حجر هیتمی خلاف این مسأله را روایت کرده و آن را غریب شمرده است. سپس می‌گوید: "اما این قول ابن حجر مردود است که می‌گوید: «این حدیث که هرگاه عکرمه بن ابوجهل و عدی بن حاتم نزد رسول الله ﷺ می‌رفتند ایشان برای آنها بر می‌خاست، مذهب ما را مبنی بر مستحب بودن قیام برای صاحب فضیلتی که وارد می‌شود، تأیید می‌کند چه فضیلت وی از باب نسب باشد یا علم یا شایستگی یا صداقت (!)؛ و ضعف این دو روایت مانع استدلال به آنها در اینجا نمی‌شود. بر خلاف کسانی که در این مورد دچار وهم و گمان شده‌اند. چون به اتفاق در باب فضایل اعمال به حدیث ضعیف عمل می‌شود. بلکه چنانکه نووی می‌گوید در این زمینه اجماع می‌باشد». چون به حدیث ضعیف در باب فضایل اعمال معروف در کتاب و سنت عمل

۱- نگا: «سلسلة الأحادیث الضعیفة» و تعلیق این جانب بر آن (ج ۲-ص ۳-زیر حدیث ۵۰۴).

می‌شود، اما جهت اثبات خصلتی مستحب به آن استدلال نمی‌شود). بنگر چگونه شیخ قاری، هیتمی را مورد تخطئه قرار می‌دهد درحالی‌که وی از بزرگ‌ترین فقهای متاخرین شافعیه در تطبیق قاعده‌ی مذکور می‌باشد. پس وضعیت عموم مردم در این زمینه چگونه خواهد بود؟ و هرکس خواهان مثال‌های بیشتری در این زمینه می‌باشد به کتاب «سلسلة الأحادیث الضعيفة و الموضوعات و أثرها السیء فی الأمة» مراجعه کند و در آن شاهد عجایب شگفت‌آوری باشد؛ به عنوان مثال بنگر به احادیث شماره (۳۷۲ و ۶۰۹ و ۸۷۲ و ۹۲۲ و ۹۲۸ و ۹۴۴).

۳۳- آغاز غربال و تمیز احادیث صحیح «الترغیب» از ضعیف آن

به دلیل همه مواردی که گذشت، مدتی مدید عزم و تلاشم را متوجه این مساله نمودم که بخش عمده‌ای از وقت و توانایی‌ام را صرف خدمت به کتاب «الترغیب و الترهیب» حافظ منذری کنم که بیشتر آن باید صرف جدا کردن احادیث صحیح از احادیث ضعیف با روشی دقیق و واضح و به دور از هرگونه پوشیدگی گردد.

تاریخ شروع این پروژه تقریباً به پیش از بیست و پنج سال قبل بازمی‌گردد؛ زمانی که در یکی از مراحل دعوت بسوی قرآن و سنت تصمیم گرفتم کتاب «الترغیب» را به برادران سلفی در سوریه درس بدهم تا آنها را با نوع خاصی از احادیث رسول الله ﷺ آشنا کنم، چراکه امروزه به سبب جهل و نا آگاهی قلب مسلمانان نسبت به سنت رسول الله ﷺ بطور عام و نسبت به این نوع احادیث بطور خاص، دچار قسوت و سختی شده است. به این امید که قلب‌های‌شان با شناخت و آشنایی نسبت به سنت به رقت و نرمی بگراید و به این ترتیب بر اطاعت خود از الله متعال بیفزایند و بر اشتیاق آنها نسبت به پاداش الهی افزوده گردد و از معصیت و نافرمانی او تعالی دوری نموده و از آنچه برای نافرمانان آماده کرده بترسند.

۳۴- روش من در جداکردن و تدریس احادیث ترغیب

از همان اوان جوانی به فضل خداوند در قلبم این باور مستقر شده بود که نشر و اشاعه‌ی احادیث ضعیف و منکر در میان اُمَّت جایز نیست، حتی اگر در باب ترغیب و ترهیب باشد؛ و نباید در مورد روایت آنها برای طلاب و دیگران تساهل به خرج داد؛ چنانکه روش عموم سخنرانان و مدرسین و مرشدین و واعظین است؛ و در این مسأله

تحت تأثیر سخنان ائمه‌ای بودم که پیش‌تر اقوال آنها را در این زمینه ذکر نمودم؛ بنابراین تصمیم گرفتم بدون مطالعه و بررسی و تحقیق یکایک احادیث بر مبنای قواعد و مصطلح حدیث و جرح و تعدیل و مراجعه به آرای علما و محققین، هیچ حدیثی را تدریس نکنم. و این روش به من کمک می‌کرد حکم نزدیک‌تر به صواب و درست را انتخاب کنم و هر حدیثی که ثابت بودن آن برایم روشن می‌شد، با رغبت و اشتیاق آن را به آنها درس می‌دادم و در غیر این‌صورت از تدریس آن روی گردانده و انتخابش نمی‌کردم.

به این ترتیب همواره حاضر کردن درس‌ها را با نشاط پیش می‌بردم و آن را بر برادران و دانش‌پژوهان القا می‌کردم و در طول این سال‌ها به این روش علمی دقیق پایبند بودم تا اینکه تدریس آن را به تاریخ ۲۶ رجب سال ۱۳۹۶ هجری به پایان بردم؛ در این مدت نسبت به تدریس آن مواظبت می‌کردم مگر در شرایط سخت و فتنه و آشوب‌های پنهان و آشکار که از شر آنها به خداوند پناه می‌برم. و به این ترتیب نزدیک به کل کتاب را تدریس کردم.

با این تدریس منہجی دقیق، آنچه پیش از این بر من و دیگران پنهان بود، روشن گردید؛ از جمله پوشیدگی‌ها و زوایای پنهانی که در اصطلاحات منذری وجود داشت و آنها را در ابتدای کتابش وضع کرده بود. و نیز متوجه تساهل وی شدم که در ابتدای این مقدمه به جوانب مختلف آن پرداختم؛ همچنان که به احادیث ضعیف و واهی و بلکه موضوع و جعلی در آن پی بردم؛ احادیثی که برخی از آنها را به صراحت حسن و بلکه صحیح دانسته بود؛ علاوه بر اوهم زیاد دیگری که دچار آنها شده بود. مواردی که شمردن آنها امری دشوار است. اما به برخی از آنها به صورت مفصل می‌پردازیم و به مثال‌های اشاره خواهیم کرد. ان شاء الله تعالی

در اثنای تحقیق و تخریج احادیث کتاب متوجه شدم برخی از احادیث، بحث و بررسی گسترده‌ای می‌طلبد و لازم بود مطالب مفصلی درباره‌ی آنها بنویسم تا بتوانم رتبه‌ی حدیث را از لحاظ صحت و ضعف شناسایی کنم؛ ولی برخی دیگر که واضح و روشن بودند نیاز به چنین تحقیقی نداشتند و با کمترین تلاشی دست یافتن به حکم آنها میسر بود. از این‌رو احادیثی را که از نوع اول بودند و در هیچیک از مصنفات چاپ شده و مخطوطم تخریج نشده بودند - که الحمدلله تعدادشان زیاد است - تخریج

نمودم و تحقیق مربوط به آنها را در یکی از دو منبع «سلسلة الأحادیث الصحيحة» و «سلسلة الأحادیث الضعيفة» ذکر کرده‌ام. سپس با توجه به تحقیق انجام شده مرتبه حدیث را مشخص نموده و آن را در کنار حدیث «الترغیب» از نسخه چاپ شده در قاهره قرار دادم؛ «الطبعة المنيرية»؛ و از جمله منابعی که مراجعه به کتاب‌هایم را برایم آسان کرد، «صحیح الجامع الصغیر» و «ضعیف الجامع الصغیر» بود. سپس خداوندی را سزاوار است که به نعمت او کارهای نیک تکمیل می‌گردند.

اما اگر حدیث از نوع دوم بود که نیاز به توضیح و تحقیق و بررسی زیاد نداشت، با نوشتن تعلیق در پاورقی نسخه‌ای که از «الترغیب» داشتم، آن را تخریج می‌کردم؛ همان‌گونه که شرح و معنی الفاظ غریب یا توضیح جمله و دیگر فوائد علمی را در پاورقی نوشتم و آن را «التعلیق الرغیب علی الترغیب و الترهیب» نامیدم.

۳۵- اعتماد به مندری در تصحیح و تضعیف و شرط ما در مورد آن

برخی احادیث باقی‌مانده بودند که برای‌شان رمز و علامت اختصاری قرار نداده بودم، چون نسبت به منبعی که مندری حدیث را بدان نسبت داده بود دسترسی نداشتم، مانند برخی از کتاب‌های ابن ابی الدنیا و ابی‌شیخ ابن حیان و بیهقی و غیره؛ از این‌رو برایم ممکن نبود به تحقیق و بررسی آنها پردازم و حکم شایسته را در مورد آنها بیان دارم؛ اما با مرور زمان به برخی از این منابع دست یافتم مانند نسخه‌ی تصویری «المعجم الأوسط» از کتاب‌خانه‌ی «الجامعة الاسلامیة» و برخی از جلد‌های «المعجم الكبير» چاپ عراق به تحقیق برادرمان حمدی عبدالمجید سلفی؛ و با اطلاع و آگاهی نسبت به بخش دیگری از کتاب‌های حدیث که تعدادشان هم زیاد بود از جمله مسانید و فوائد و نسخه‌های خطی در ظاهریه دمشق و نسخه‌های تصویری در جاهای دیگر چنین عمل نمودم؛ با وجود این منابع تقریباً حدیثی باقی نماند که تحقیق و بررسی نشده باشد مگر بسیار اندک؛ که در این موارد به ناچار از تصحیح و تضعیف مندری پیروی نمودم. و این در صورتی بود که در مورد حکم صادره از سوی مندری هیچ مخالفی نمی‌یافتم که در این علم نزد من از مندری موثق‌تر بود.

اما همه احادیثی را که با (رُوی) آغاز کرده بود، ضعیف بودند، برخلاف آن دسته که با (عن) شروع شده بودند؛ در این موارد زمانی به حکم وی اعتماد نمودم که حدیث

مورد نظر روایت کسانی باشد که متعهد به نقل روایت صحیح بوده‌اند مانند ابن خزیمه، یا یکی از حافظان حدیث صراحتاً آن را تقویت کرده باشد که مندری از جمله‌ی آنهاست؛ و این به علت مطالبی است که قبلاً بیان شد مبنی بر اینکه مندری روایات نزدیک به درجه‌ی (حسن) را هم با (عن) آغاز کرده است؛ و این خود به این معناست که آن حدیث به درجه‌ی (حسن) نرسیده؛ که نزد ما چنین حدیثی همان حدیث ضعیفی است که ضعف آن شدید نباشد. و مسئولیت در این زمینه تماماً متوجه او می‌باشد.

۳۶- مقوله‌ی: رجال آن رجال صحیح است، به معنی تصحیح روایت نیست

بدان که مقوله‌ی «رجالہ رجال الصحیح: رجال آن رجال صحیح است» یا «رجالہ ثقات: رجال آن از ثقات هستند» و مواردی از این قبیل که مندری و دیگر محدثین برای برخی احادیث به کار برده‌اند، به معنای تصحیح و بلکه به معنای حسن شمردن حدیث نیست. هرچند با شنیدن این الفاظ چیزی که ابتدا به ذهن برخی خطور می‌کند تصور صحیح بودن روایت می‌باشد و چه بسا گاهی علما^(۱) دچار این تصور می‌شوند. اما این الفاظ به چند دلیل به معنی تصحیح یا تحسین روایت نیست:

اولاً: کسی که می‌گوید: «رجالہ رجال صحیح» منظورش جز این نیست که یکی از شرط‌های صحت حدیث که عدالت و ضبط و حافظه‌ی راوی می‌باشد در مورد آن وجود دارد؛ اما سایر شرط‌های صحت حدیث مانند اتصال و سالم بودن از انقطاع و تدلیس و ارسال و شذوذ و علت‌هایی که برای صحیح بودن سند، سالم بودن از آنها شرط است،

۱- مثلاً مانند «مناوی» که بسیاری اوقات لازمه‌ی این مقوله را صحت حدیث به شمار آورده است، چنانچه در رابطه با حدیثی می‌گوید: «قال الہیثمی: رجالہ ثقات»؛ اینکه مولف این تعبیر را علامت حسن بودن روایت دانسته است، در این مورد کوتاهی نموده است بلکه سزاوارا این ایت که این تعبیر علامت صحت حدیث باشد! نگاه کن به «فیض القدیر» احادیث شماره (۶۷ و ۷۶ و ۵۳۱ و ۵۳۲) و ... که تعدادشان بسیار زیاد است. همچنین مراجعه کن به «سلسلة الأحادیث الضعیفة» (۸۵۴) که مناوی بر مبنای مقوله‌ی مذکور آن را تصحیح نموده است. در این چاپ این نکته را افزوده و می‌گوییم: هر سه نفر از تعلیق‌نویسان در رابطه با تعلیق بر «الترغیب و الترہیب» بر همین منوال عمل کرده‌اند و احادیث زیادی را بر مبنای همین مقوله صحیح و حسن دانسته‌اند. از جمله حدیثی که مناوی تصحیح نموده است، همچنین آن سه نفر آن را (حسن) دانسته‌اند، برای اطلاع بیشتر به مقدمه‌ی این چاپ مراجعه کن.

نزد وی مسکوت می‌باشند؛ و اگر مراد آنها جز این بود مانند سندهای دیگر به صحت اسناد آن تصریح می‌کردند. و این امری روشن و هویداست. به عنوان مثال به حدیث (۵۶۳- ضعیف) مراجعه کنید که منذری آن را به سبب ارسال معلول دانسته است. حال آنکه رجال آن تا ارسالی که رخ داده همگی رجال صحیح هستند؛ همچنین حدیث (۶۰۹- ضعیف) را به علت انقطاع سند معلول دانسته است، با اینکه رجال آن همگی رجال صحیح هستند؛ و بر این اساس است که حافظ در «التلخیص» (ص ۲۳۹) در رابطه با حدیث دیگری می‌گوید: «لازمه‌ی ثقه بودن رجال حدیث، صحیح بودن حدیث نمی‌باشد، زیرا اعمش مدلس است و شنیدن مستقیم وی ذکر نشده است».

دوم: با بررسی و استقراء به این مهم دست یافتیم که غالباً وقتی در رابطه با سند روایتی گفته شد: «رجاله ثقات: رجال آن موثق هستند» در میان راویان آن شخصی مجهول العین یا مجهول العداله می‌باشد؛ شخصی که جز نزد برخی از متساهلین در توثیق مانند ابن حبان و حاکم و .. ثقه نیست. و هر سندی که در مورد آن گفته شده: «رجاله رجال الصحیح» در میان راویان آن کسی بوده که صاحب «الصحیح» به وی احتجاج نکرده است. بلکه احادیث وی را مقرون به غیر آن یا به صورت متابع یا معلق روایت نموده است. و این بدان معناست که در هنگام تفرد چنین راوی، به وی احتجاج نمی‌شود. بنابراین روشن شد که همیشه این یا آن قول در مورد رجال سندی به معنی ثقه بودن رجال آن نیست یا به این معنا نیست که در «الصحیح» به آنها احتجاج شده است. در نتیجه در حالت مذکور نه شرط اول تحقق یافته و نه شرطهای دیگر؛ چه بسیار احادیثی که حاکم آنها را روایت نموده و گاهی آنها را بطور مطلق صحیح دانسته و گاهی بنابر شرط شیخین و گاهی بنا بر شرط یکی از آنها؛ حال آنکه در بسیاری از موارد مورد بررسی و تحقیق منذری و دیگران قرار گرفته است چنانکه شاهد این مساله در «ضعیف الترغیب» خواهی بود. به عنوان مثال بنگر به احادیث «ضعیف الترغیب» با شماره‌های (۲۱ و ۱۷۷ و ۴۰۹ و ۴۱۶ و ۴۱۸ و ۴۸۰ و ۶۶۱ و ۶۷۱) و در «صحیح الترغیب» احادیث شماره (۲۰۳ و ۳۱۹ و ۴۱۰ و ۴۱۳ و ۷۲۴)^(۱). بلکه احادیث

۱- توجه به این نکته لازم است که این شماره‌ها و دیگر شماره‌هایی که در این مقدمه ذکر می‌شود مربوط به این چاپ هستند نه چاپ‌های دیگر.

متعددی از این نوع بوده که منذری خود به تعلیق آنها پرداخته است. مانند حدیث (۶۳۰) در «الضعیف» و (۶۴۱) در «الصحيح» و غیره.

سوم: گاهی همه رجال اسناد از افرادی هستند که صاحب «الصحيح» ایشان را حجت دانسته، لیکن در میان رجال مورد نظر شخصی بوده که به سبب ضعف حافظه و دیگر عوامل ضعف که موجب ساقط شدن حدیث وی از مرتبه‌ی احتجاج می‌شود، مورد طعن و انتقاد دیگر ائمه قرار گرفته است. و همین امر نزد محققین راجح می‌باشد مانند یحیی بن سلیم طائفی نزد شیخین و عبدالله بن صالح کاتب لیث و هشام بن عمار از رجال بخاری و یحیی بن یمان عجلی نزد مسلم. همه این اشخاص با وجود صداقت و راستگویی، به سوء حافظه توصیف شده‌اند و چنانکه معلوم است این علت مانع احتجاج به چنین اشخاصی است؛ در مواردی از این قبیل منذری را درباره‌ی برخی اسانید مورد انتقاد قرار دادیم چنانکه در تعلیق حدیث (۲۴۹- الصحيح) خواهی دید.

چهارم: اینکه می‌گویند: «رجاله رجال الصحيح» باید گاهی از آن معنای تغلیب نه تعمیم دانسته شود؛ به این معنا که مراد این است که: اکثر رجال آن رجال «الصحيح» هستند نه همه‌ی آنها؛ و این زمانی است که: افرادی که حدیث به آنان نسبت داده شده از آن دسته مصنفین باشند که از طبقه‌ی بخاری و مسلم پایین‌تر باشند، به طوری که امکان مشارکت مستقیم بخاری و مسلم در روایت از یکی از اساتیدشان نباشد؛ بلکه به واسطه‌ی یک یا چند راوی از یکی از اساتید آنها روایت شده باشد. مانند عملکرد حاکم و طبرانی و امثال ایشان؛ مثلاً حاکم حدیث (۲۲/۱) را با سند ذیل تخریج کرده است: "حدثنا أبو بكر ابن إسحاق الفقيه: أنا محمد بن غالب: أنا موسى بن إسماعيل .. إلخ السند" سپس می‌گوید: ("صحيح على شرطهما". ووافقه الذهبي): بنا بر شرط بخاری و مسلم صحيح است و ذهبی با وی موافقت کرده است.

می‌گوییم: «موسی» که در اسناد روایت می‌باشد از شیوخ و اساتید شیخین است و افراد بالاتر از او طبق شرط شیخین هستند، برخلاف اساتید پایین‌تر از او. و به همین ترتیب است هر حدیثی که نزد حاکم بنا بر شرط بخاری و مسلم یا شرط یکی از آنها تصحیح شده است؛ که مراد وی اساتید بخاری و مسلم و کسانی است که از آنها در مرتبه بالاتری قرار دارند و سخن وی در مورد افراد پایین‌تر از اینها صادق نیست که ممکن است یک راوی یا بیشتر باشند. بنابراین لازم است کسی که در مسیر تحصیل

این علم می‌باشد قول منذری در باب حدیث «الصحيح» به شماره‌ی (۹۰۷) را درک نماید که می‌گوید: «رواه الحاكم، ورواته محتج بهم في (الصحيح)».

اما حاکم می‌گوید: «صحيح على شرط الشيخين»: «بنا بر شرط شيخین صحيح است»؛ و منذری آن را نقل نکرده است چراکه سخن وی اشتباه است و فقط موافق شرط مسلم می‌باشد؛ چنانکه در «سلسلة الأحاديث الصحيحة» به شماره (۸۵) آن را بیان نمودم. لذا سخن مذکور منذری بنا بر تغليب می‌باشد یعنی آغاز آن از شیخ شیخین در اسناد آن می‌باشد. که در اینجا ابوبکر بن ابی شیبہ و افرادی است که در سند بالاتر از او می‌باشند و شامل کسانی که از شیخ شیخین در سند، پایین‌تر هستند نمی‌شود. و این راویان که در طبقات پایین‌تر از شیوخ شیخین هستند گاهی از راویان ثقات و گاهی چنین نیستند. که ما همه آنها را در برخی احادیث او آزموده‌ایم، مثلاً در «الضعيف» به حدیث شماره (۴۰۹) مراجعه کنید؛ اگر چه حاکم این حدیث را به طور مطلق صحيح دانسته، ولی استاد استادش در این سند، از سوی دار قطنی متهم به دروغ شده، چنانکه منذری این مساله را حکایت کرده است؛ اما نوع قبلی - یعنی روایت ثقات از اساتید شیخین، الحمدلله تعدادشان بسیار زیاد است.

همچنین در رابطه با همه احادیثی که منذری در دو کتاب «الصحيح» و «الضعيف» در مورد آنها می‌گوید: «رواه الطبراني، ورواته رواة الصحيح»: «طبرانی آن را روایت کرده و راویان آن راویان «الصحيح» هستند»، یا «رواته ثقات»: «راویان آن از ثقات هستند». منظورش غالب راویان است، یعنی همه راویان جز استاد طبرانی؛ و گاهی استادش هم موثق نیست؛ و این زمانی است که سخن وی درست بوده و با وهم و گمان همراه نباشد. به عنوان مثال حدیث شماره (۱۴۷) در «الضعيف» را در نظر بگیرید: «لَزِمْتُ السَّوَاكَ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يَدْرُدَ فَيَّ»؛ منذری در مورد آن می‌گوید: «رواه الطبراني في (الأوسط)، ورواته رواة الصحيح»: «طبرانی آن را در (الأوسط) روایت نموده و راویان آن راویان «الصحيح» هستند». اسناد این روایت در نسخه‌ی تصویری «الأوسط» (ش ۶۸۷۰) چنین است: حدثنا محمد بن رزيق بن جامع: ثنا أبو الطاهر: حدثنا ابن وهب: ثنا يحيى بن عبدالله بن سالم عن عمرو بن أبي عمرو مولى المطلب عن عائشة به. وقال: لا يروى عن عائشة إلا بهذا الإسناد، تفرد به ابن وهب».

می‌گویم: ابوطاهر و افراد بالاتر از او همه از راویان «الصحيح» هستند، بر خلاف ابن رَزَيق که از ایشان نیست، بلکه از شرح حال او چیزی نمی‌دانیم جز سخن حافظ (ابن حجر) که در «التبصیر» (۶۰۰/۲) می‌گوید: «در مصر از ابومصعب و سعید بن منصور روایت کرده است».

چنانکه می‌بینی برای شناخت و اطلاع از شرح حال وی همین قدر کافی نیست؛ با اینکه می‌دانیم احادیث دیگری که طبرانی در «الأوسط» از او روایت کرده، نشان می‌دهند وی اساتید و شیوخ دیگری هم داشته است، از جمله: ابراهیم بن منذر جزّامی و عمرو بن سواد سرحی و غیره.

در کتاب «الانجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة» به جستجو درباره‌ی وی در میان کسانی پرداختم که در سال‌های (۲۹۹-۳۶۰) وفات نمودند چراکه سال وفات طبرانی ۳۶۰ هجری می‌باشد، اما به شرح حالی از وی دست نیافتم. حال آنکه گاهی شیخ طبرانی در احادیثی بوده که ضعیف بودن آنها را بیان نمودیم. چنانکه در حدیث (۲۳-الأدب/ ۳۹) چنین می‌باشد و در مورد آن سخن گفته و ضعف آن را در «الصحيحة» (۵۰۳) بیان نمودم. و به همین دلیل است که گاهی منذری پس از ذکر این مساله که: «راویان آن از ثقات هستند» شیخ طبرانی را مستثنی می‌کند. چنانکه در حدیث شماره‌ی (۸۵۱) چنین عمل نموده و می‌گوید: «رواه الطبرانی، ورجاله رجال (الصحيح) إلا شيخة يحيى بن عثمان بن صالح و هو ثقة، و فيه كلام»: «طبرانی روایت کرده و رجال آن رجال (الصحيح) است جز استادش یحیی بن عثمان بن صالح که ثقه بوده و در جرح وی سخنانی می‌باشد». اما گاهی منذری به این مساله نمی‌پردازد و استاد طبرانی را از میان رجال سند استثناء نمی‌کند؛ و غالباً اینگونه است. یا اینکه دچار سهو شده و در جایی که بهتر بود او را استثناء کند چنین نکرده است، زیرا در سند حدیث استادِ استاد طبرانی وجود دارد که او هم از راویان «الصحيح» نیست؛ همان‌گونه که در حدیث صحیح شماره (۱۵۱) اتفاق افتاده و با نقل کلام هیثمی در مورد آن اظهار نظر کرده‌ام که منظورش این بوده که در سند آن روایت، کسانی وجود ندارند که از اساتید «الصحيح» باشند چه رسد به آنان که در طبقه‌ی پایین‌تر و بعدی قرار دارند!

خواننده‌ی گرامی، حال که این حقایق را درباره‌ی دو اصطلاح: «رجاله ثقات» یا «رجاله رجال الصحیح» دریافتی، به روشنی متوجه این مساله خواهی شد که مراد علمای حدیث از این جملات، این نیست که آن حدیث نزد آنان صحیح است؛ بلکه به این معنی است که یکی از شروط صحت در آن تحقق یافته است؛ و این در صورتی است که در مورد آن، وهم و اشتباه یا تساهلی که پیش‌تر بیان شد، وجود نداشته باشد. به این دلیل مقوله‌ی مذکور را به عنوان نصی در تصحیح به حساب نیاورده‌ام تا در صورت عدم دسترسی مستقیم به سند حدیث بدان اعتماد گردد. لذا توجه به این مساله لازم است زیرا از امور مهم در این زمینه می‌باشد که عدم آگاهی نسبت به آن ضرر زیادی به بار می‌آورد که مهمترین آن نسبت دادن تصحیح حدیث به کسی است که گفته: «رجال آن رجال صحیح است» حال آنکه چنین منظوری نداشته است؛ و این از جمله مواردی است که آن را از بسیاری طلاب و دیگران در سرزمین‌های مختلف شنیده‌ام.

۳۲- چرا می‌گویند: «رجاله ثقات» و به تصحیح اسناد تصریح نمی‌کنند؟

اگر گفته شود: اگر مقصود از جمله‌ی فوق، تصحیح حدیث نیست، پس چرا حافظ منذری و دیگر محدثین به جای تصحیح صریح، چنین عبارتی را به کار برده‌اند چنانکه گاهی به این ترتیب عمل می‌کنند؟ در پاسخ به این سؤال می‌گوییم:

به این روش روی می‌آورند چون برای آنها آسان‌تر است بر خلاف تصریح به صحت حدیث که بحث موضوعی خاصی را در رابطه با هریک از اسناد احادیث کتاب می‌طلبد - که تعدادشان بسیار زیاد است - تا (بعد از تحلیل سندها) گمان غالب مؤلف بر این باشد که حدیث مورد نظر از پیامبر ﷺ ثابت می‌باشد - حتی اگر با درجه‌ی حسن باشد - و این مهم حاصل نخواهد شد مگر از همه اشکالات و علت‌های قاده سالم باشد. هر پژوهشگری که عمرش را در رشته‌ی تخریج احادیث و تصحیح و تضعیف آن سپری کرده و در این زمینه تخصص داشته باشد - و از جمله کسانی نباشد که فقط احادیث را به منابع آنها نسبت داده و به این ترتیب کاری علمی و دقیق ارایه نمی‌دهند - می‌داند که این مهم تلاش و پشتکاری درخور و زمان زیادی را می‌طلبد؛ و شرایط چنین تحقیقی برای کمتر کسی ممکن می‌شود، گاهی هم برای برخی میسر می‌شود اما همت و نشاط تحقیق و کاوش در منابع اصلی چاپی و خطی و

صبر و دوام بر چنین کاری را ندارند. و برای برخی همه‌ی اینها میسر می‌باشد اما به منابع متعددی دسترسی ندارند که برای هر محققى جهت تحقیق لازم و ضرورى می‌باشد. علاوه بر اینکه لازم است شناخت کاملی نسبت به راه‌های تصحیح و تضعیف داشته باشد که مبنای آن علم مصطلح الحدیث، جرح و تعدیل، اقوال ائمه در این موارد، شناخت موارد مورد اتفاق و اختلاف ایشان است؛ و توانایی تمییز راجح از مرجوح را نیز داشته باشد. تا اینکه خواهشات نفسانی وی را به راست و چپ متمایل نکنند؛ بسیار کم پیش می‌آید که همه‌ی این موارد در کسی جمع باشد به ویژه در این عصر و زمان.

دیدم که حافظ منذری هم به بخشی از اوصاف ذکر شده اشاره کرده است، چنانکه می‌توان سخن او را به عنوان جواب شایسته‌ای برای سؤال سابق به شمار آورد؛ وی در پایان کتاب «الترغیب» می‌گوید: «به خاطر لغزش زبان و غفلت و فراموشی از خداوند متعال طلب آموزش می‌کنم، زیرا هر مصنفی هر اندازه با درنگ و بدون شتاب عمل نموده و دقت نظر داشته و تعمق نماید، باز هم کمتر از این سه (آفت) مصون می‌باشد، حال وضعیت کسی که املا می‌کند چگونه خواهد بود با توجه به وقت تنگ و مشکلات پی‌در پی و مشغله‌ی ذهنی و غربت و عدم دسترسی به کتاب‌ها؟ ... همچنین چندین حدیث صحیح یا موافق با شرط شیخین (مسلم و بخاری) یا یکی از آنها یا حسن در این املاء وجود دارد که نسبت به بسیاری از آنها اطلاعات کافی ارائه نداده‌ام، بلکه غالباً گفته‌ام: «اسناد آن جید (خوب) است»، یا «راوی‌های آن ثقه‌اند» یا «راویان آن راویان (الصحیح) هستند»، یا به مواردی از این قبیل اشاره کرده‌ام؛ و چیزی که مانع تصریح به تصحیح می‌شود این است که ممکن است علتی در آن باشد که وقت دیکته آن را به یاد نیاورده باشم». می‌گویم: این تصریح منذری رحمته می‌باشد که با آنچه در ابتدای جواب یادآور شدم مطابقت دارد. ستایش شایسته‌ی خداوندی است که به نعمت او عمل‌های صالح تمام می‌شوند.

۳۸- کم بودن احادیثی که هیثمی به تقویت اسانید آنها تصریح نموده است

باری دیگر به تأکید و توضیح این نکته می‌پردازم که جواب مذکور مخصوص عملکرد منذری رحمته نیست، بلکه بطور عام همه مصنفین و مؤلفانی را دربرمی‌گیرد که عملکردی به این ترتیب داشته‌اند. روش حافظ نورالدین هیثمی بیش از همه به منهج

و روش منذری نزدیک است؛ وی نیز بسیار زیاد از این قول در کتابش «مجمع الزوائد و منبع الفوائد» که همه زوائد (سنن ششگانه) در آن جمع‌آوری شده، استفاده کرده است. اما با وجود حجم کتابش و موضوعاتی که دربردارد، کمتر می‌بینیم که احادیث را صحیح یا حسن بشمارد؛ بنده شماره‌گذاری احادیث آن را آغاز نموده‌ام تا مقدمه‌ای باشد برای ترتیب دادن آنها بر اساس حروف -ان شاء الله-؛ و این کار را به کمک داماد جوان و فرهیخته و با نشاط و فعال‌مان استاد نبیل الکیالی انجام دادم - خداوند اجرش دهد-. تاکنون شماره‌گذاری جلد اول از ده جلد آن را تمام کرده‌ایم که عدد احادیث آن به (۱۸۰۰) حدیث رسیده است. در این میان تعداد احادیثی که به صحیح یا حسن بودن آنها تصریح نموده، از بین تقریباً هزار حدیث، فقط به (۹۰) حدیث می‌رسد. و به نظرم این (۹۰) حدیث در میان آن (۱۸۰۰) حدیث دارای سند ثابت هستند، چون به گونه‌ای درباره‌ی آنها سخن گفته که مفید تصحیح و تحسین نمی‌باشد. بلکه فقط موثق بودن راویان از آن فهمیده می‌شود؛ چنانکه بیان آن پیش‌تر گذشت. و این به علت سبب یا اسبابی است که قبلاً ذکر شدند و حافظ منذری نیز به برخی از آنها اشاره نمود.

۳۹- سبب کثرت اوهام و اشتباهات منذری در «الترغیب»

آنچه وی در ابتدا بدان اشاره می‌نماید می‌تواند عذری برای اشتباهاتی باشد که از وی سر زده است؛ مواردی که حافظ ناجی از کثرت آنها به تنگ آمده است. آنجا که می‌گوید: «تنگی وقت و مشکلات پی در پی و مشغله‌های ذهنی و عدم دسترسی به کتاب».

از میان مواردی که ذکر نموده مهمترین آنها «عدم دسترسی به کتاب‌ها» می‌باشد. و این یعنی: وی در تالیف کتاب به حافظه‌اش اعتماد نموده است. و این در مقدمه و مقوله‌ی پیشین وی صریح می‌باشد. و از آن چنان برمی‌آید که آنچه املا نموده از حفظ بوده است. و بدیهی است که هر قدر حافظه قوی باشد گاهی فروکش می‌کند. لذا برای کسی که کتابی را از حفظ املا می‌کند لازم و ضروری است قبل و بعد از املا به اصل آن مراجعه داشته باشد تا از صحت حفظش و نیز درستی املایش اطمینان یابد؛ و اگر این امر به دلیل عدم دسترسی به کتاب برای او میسر نباشد، در این صورت کثرت اشتباهات امری طبیعی می‌باشد. به ویژه زمانی که املا با «مشکلات پی در پی و

مشغله ذهنی» همراه باشد. وگرنه مطلق خطا و اشتباه از جمله اموری است که شاید هیچ انسانی از آن مبرا نباشد به ویژه اگر مولف باشد. و این امری است که پیش‌تر منذری بدان تصریح نمود: «هر مصنفی هر اندازه با درنگ و بدون شتاب عمل نموده و دقت نظر داشته و تعمق نماید، باز هم کمتر از این سه (آفت) مصون می‌باشد، حال وضعیت کسی که املا می‌کند چگونه خواهد بود با توجه به وقت تنگ و ...».

براستی منذری رحمته درست گفته؛ و بر این اساس است که امام مالک رحمته می‌گوید: «هیچیک از ما نیست مگر اینکه سخنش رد شده و مردود خوانده می‌شود مگر صاحب این قبر (یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله)»؛

من نیز به آنچه منذری یادآوری کرده، اعتراف می‌کنم، با اینکه عادت من بر این نیست که در تصحیح و تضعیف حدیث، بدون تحقیق و بررسی و تأمل کافی عمل کنم؛ بلکه هرگاه به خطایم پی برده باشم، در اولین فرصت ممکن، نسبت به جبران آن اقدام کرده‌ام؛ هرکس تألیفات مرا مطالعه کرده باشد به این امر اعتراف می‌کند؛ حتی در این کتاب که اکنون در صدد نوشتن مقدمه برای آن هستم و حدود یک ربع قرن زمان برده، نیز این مساله برایم پیش آمده است؛ چنانکه در مورد تعداد زیادی از احادیث نظرم تغییر کرد؛ که برخی از آنها زیر چاپ هستند و خواننده در استدراکات پایان کتاب توضیح این مهم را شاهد خواهد بود.

پاک و منزّه است خداوندی که از همه صفات نقص مبرا است و همه صفات کمال مطلق از آن پروردگار با عظمت و ارجمند است.

۴۰- انواع اشتباهات منذری همراه با مثال

اکنون وقت آن رسیده که انواع اشتباهات مهم و مکرر منذری را بطور خلاصه بیان کنیم و در صورت نیاز به مثال‌هایی در این زمینه اشاره می‌کنم.

الف - آغاز نمودن احادیث ضعیف با (عن)!

یکی از اشتباهات وی تساهل در آغاز نمودن احادیث ضعیف با صیغه‌ی (عن)^(۱) می‌باشد؛ صیغه‌ای که نزد وی بیانگر این مهم است که حدیث آغاز شده با آن، از جمله احادیث ضعیفی نیست که آنها را با (رُوی) آغاز نموده است. بلکه از جمله احادیث صحیح یا حسن یا نزدیک به حسن! می‌باشد. چنانکه در مقدمه کتابش (ص ۲۶) به

۱- بعداً جهت اختصار شروع حدیث با (عن) را با عننه تعبیر خواهیم کرد.

این مهم تصریح نموده است. و بر این اساس صدها حدیث از راویان ضعیفی ذکر نموده که نزد علما معروف به ضعف می‌باشند؛ راویانی چون: شهر بن حوشب، کثیر بن عبدالله، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، علی بن یزید الهانی، عبیدالله بن زحر، ابن لهیعه و بسیاری دیگر؛ راویانی که منذری خود ضعف شدید آنها را بیان داشته و در مورد برخی از آنها تصریح نموده: «وا» یعنی «ضعیف جداً». مانند کثیر بن عبدالله؛ ولی با این وجود احادیث ایشان را با «عن» بیان کرده است؛ همچنین در مورد احادیث مرسل و منقطع و معضل جهت اعمال اصطلاحی که پیش‌تر بدان اشاره گردید، به همین ترتیب عمل نموده است. و همچنین در مورد احادیثی چنین عمل نموده که خود آنها را با اقوالی چون: «فی سنده لین» یا «غریب» یا «غریب جداً» معلول دانسته است. و همه‌ی این احادیث را با «عن» آغاز نموده است. و مثال‌های آن در بخش فهرست‌ها مفصل بیان شده‌اند. بلکه حدیثی را قوی دانسته بود که خود آن را شدیداً تضعیف کرده بود. حدیث (۱۶۱- الضعیف)؛ و حدیثی را با «عن» آغاز نموده که در میان راویان آن فردی کذاب و متروک می‌باشد و در مورد آن می‌گوید: «رفعه غریب جداً» شماره (۴۷)؛ و نیز حدیثی را به این ترتیب روایت نموده که به موضوع بودن آن حکم کرده است؛ شماره‌ی (۵۹۶)؛ سوال اینجاست که چگونه این با عنعنه مذکور تناسب دارد؟! و چه بسا عجیب‌تر از همه‌ی اینها حدیث ابن مسعود در مورد نماز حاجت به شماره‌ی (۴۱۸) باشد که درحالی آن را با «عن» آغاز نموده که خود اعتراف داشته در میان راویان آن فردی است که متهم به کذب می‌باشد. و جهت نیک شمردن آن به امری چون رشته پرتوهای ماه متوسل شده است؛ چنانکه به دنبال آن می‌گوید: «اعتماد به مواردی از این قبیل بر مبنای تجربه می‌باشد نه اسناد!» و از یاد برده که سنت با تجربه ثابت نمی‌شود. علی‌الخصوص که آنچه در این روایت بیان شده با آنچه در سنت صحیح مبنی بر نهی از قرائت قرآن در سجده وارد شده، مخالف می‌باشد. و این خود دلیل قطعی بر موضوع بودن آن می‌باشد. چنانکه این مساله را در تعلیق بر آن ذکر نمودیم. و در پایان روایت «نماز حاجت» آمده است: «... آن را به نادانان یاد ندهید، چون با آن دعا می‌کنند و دعای‌شان اجابت می‌شود!» این بخش از روایت خود بر موضوع و جعلی بودن روایت تاکید می‌کند. زیرا خداوند متعال دعای کسی را اجابت نمی‌کند که قلبش غافل باشد، چنانکه در روایت (۱۵- الدعاء) خواهد آمد؛ چه رسد به دعای قلب سفیه و فاجر؛ این مساله مثال دیگری را یادآور شد که شبیه همین روایت

می‌باشد؛ و آن حدیث ابودردا به شماره‌ی (۳۸۲) با این مضمون می‌باشد که: «هرکس فلان دعا را در صبح و شب بخواند؛ خداوند متعال نگرانی‌های او را برطرف می‌کند؛ چه در گفتن آن صادق باشد یا کاذب». با اینکه منکر و باطل بودن این روایت آشکار است، اما به آغاز کردن آن با «عن» اکتفا نکرده است علاوه بر اینکه موقوف می‌باشد، بلکه به این گمان که طریق آن طریق حدیث مرفوع!! است، آن را تقویت نموده است؛ به خدا سوگند نمی‌دانم چگونه چنین تصویری به عقل و اندیشه‌اش راه یافته که خداوند دعای کسی را اجابت می‌کند که آیات او را تکذیب نموده و به آنها و فضایل‌شان ایمان نداشته باشد؛ حال آنکه دعای مؤمنی را قبول نمی‌کند که قلبش غافل باشد؟!

امر دیگری که بر تساهل وی تاکید می‌کند، این است که در احادیث زیادی تصریح نموده: ابن لهیعه و شهر بن حوشب در متابعات حسن الحدیث می‌باشند. و این خود مفید آن است که در غیر متابعات چنین نیستند؛ بلکه هر دو ضعیف الحدیث هستند. (نگا: «الصحيح» - ۱۸۰ و ۱۸۷) از این‌رو واجب بود احادیث این دو و امثال آنها با (رُوی) آغاز شود. چون بیانگر مرتبه‌ی احادیث آنها بود. مرتبه‌ای که هیچ پوشیدگی و تردیدی در آن نبود. و از این قبیل است «الضعیف» شماره‌ی (۱۹ و ۲۱)

ب- تناقض در تطبیق اصطلاح

در موارد متعدد بر خلاف مصطلحی عمل نموده که در ابتدای این مقدمه آن را شرح دادم؛ و این مهم در موارد زیر آشکار می‌باشد.

اول: احادیثی هستند که به دنبال آنها می‌گوید: «في إسنادة إحتمال التحسين». با این همه برخی از آنها را با «عن» آغاز می‌کند. مانند حدیث (۱۸۵)؛ و گاهی آنها را با (رُوی) آغاز می‌کند مانند احادیث (۷ و ۳۲۰ و ۳۷۷)!

دوم: احادیثی را با «عن» آغاز می‌کند که در میان راویان آن (بقية بن ولید) می‌باشد که مُدَلِّسی معروف می‌باشد که فرقی نمی‌کند روایتش با عنعنه ذکر شود یا با (حدثنا)؛ ولی با این وجود درباره حدیث (۶۴۰) که با (عن) آغاز شده می‌نویسد: «وهو حدیث غریب، وفيه نكارة». بلکه حدیث دیگری را از وی با (رُوی) آغاز می‌کند و از برخی مشایخ حسن شمردن وی را حکایت می‌کند؛ سپس این دیدگاه را بعید می‌داند. شماره‌ی (۵۰۷).

سوم: در مورد برخی از احادیثی که آنها را با «عن» آغاز نموده می‌گوید: «إسناده مقارب، ولیس فی إسناده من تُرِكَ حَدِيثُهُ، وَلَا أُجْمَعُ عَلٰی ضَعْفِهِ»؛ مثل حدیث (۴۰۷) و (۵۸۷)؛ و همین یا مانند آن را در مورد حدیثی ذکر کرده که با «رُوی» آغاز شده است مانند حدیث (۵۹۴)؛ و مانند روایتی که آن را در «الصحيح» (۸۷) وارد کرده است؛ چون اسنادش صحیح است، چنانکه در تعلیق بر آن، این مساله را بیان نمودم؛ و گاهی هم این گونه روایات را با هیچیک از «عن» و «رُوی» آغاز نمی‌کند؛ مانند حدیث (۷۷۹) از «الضعیف» که خواننده نمی‌داند نزد وی از کدام نوع می‌باشد.

چهارم: میان احادیث شبیه به هم که در علت مقتضی تضعیف مشترک هستند، تفاوت قائل شده است. وی در مصادیق اصطلاح اول خود یعنی «عن»، حدیثی را نیز جای داده که در اسناد آن فردی مبهم می‌باشد. اصطلاحی که نزد وی بیانگر صحیح یا حسن یا نزدیک به حسن بودن روایت می‌باشد. و در مورد برخی احادیث به این مرتبه سوم نیز تصریح کرده است: «وسنده قريب من الحسن»؛ با اینکه از این مساله آگاه است که مبهم، راوی را گویند که اسمی از او برده نشده است. چنانکه مولف خود این مساله را توضیح می‌دهد. و در مصادیق اصطلاح دیگر یعنی «رُوی» که اشاره به تضعیف روایتی دارد که با آن آغاز شده است، حدیثی را ذکر می‌کند که در اسناد آن کسی است که در مورد او توثیقی ندیده است.

از این رو می‌گوییم: بر کسی که در علم حدیث از بصیرت و درک و فهم درست برخوردار باشد، پوشیده نیست که سبب تضعیف این نوع اسناد از سوی منذری، عدم شناخت راوی بوده که در مورد او توثیقی ندیده است. و چون امر چنین باشد، تردیدی نیست که این سبب در مورد انواع بسیاری که در مصادیق اصطلاح اول ذکر نموده، منطبق می‌باشد.

جهت توضیح و بیان بیشتر می‌گوییم:

الف - راوی مبهم؛ بدیهی است که کلام سابق منذری: «ندیدم کسی او را توثیق کرده باشد» در این مورد نیز صدق می‌کند. چراکه راهی برای شناخت راوی مبهم و شرح حال وی وجود ندارد. و از این جهت در حکم مجهول العین می‌باشد. چنانکه این امر برای هر آگاهی آشکار است. بلکه گاهی کسی که توثیق نشده، بهتر است از کسی که مبهم می‌باشد. زیرا گاهی راوی که توثیق نشده است، بیش از یک نفر از وی روایت

کرده‌اند و به این ترتیب مجهول الحال می‌باشد. بر خلاف راوی مبهم که پیش‌تر گذشت. آیا نمی‌بینی مولف در مورد حدیثی در «الصحيح» (۴۱۸) می‌گوید: در میان راویان آن فردی مبهم می‌باشد، «طبرانی آن را روایت نموده و راوی مبهم را جابر نامیده است که از شرح حال وی چیزی به یاد نمی‌آورم». بنابراین وقتی با وجود دانستن اسم وی، او را نمی‌شناسد، به طریق اولی کسی را نمی‌شناسد که اسمی از او برده نمی‌شود. از این روی چگونه برای منذری جایز است بین مبهم و کسی که توثیقی برای او ندیده است، تفاوت قائل شود. حال آنکه علت یکی است و آن جهالت می‌باشد. و اگر عکس این مساله را مطرح می‌کرد به صواب نزدیک‌تر می‌بود. و بنابر این اصطلاح ده‌ها و بلکه صدها حدیث گردآورده که در اسانید آنها کسانی هستند که نامی از آنها برده نشده است و با «عن» آغاز شده‌اند که بیانگر خروج این احادیث از دایره‌ی احادیث ضعیف می‌باشد. مانند احادیث شماره‌های (۷۱ و ۷۷ و ۱۱۰ و ۴۸۶ و ۵۲۵ و ۶۵۹) در «الضعیف».

ب- حتی درباره‌ی راوی می‌گوید: «لا أعرفه بجرح ولا عدالة»؛ که لازمه‌ی آن ندیدن توثیقی در مورد او می‌باشد؛ چنین راوی نیز نزد وی مجهول می‌باشد. بنابراین تفاوت قائل شدن میان آنها اشتباهی آشکار است. و از مثال‌های آن می‌توان به حدیث شماره‌ی (۱۵۵) در «الصحيح» و احادیثی با شماره‌های (۲۹۴ و ۳۳۳ و ۵۸۲ و ۶۰۱ و ۶۲۴) در «الضعیف» اشاره نمود. و در مورد راوی حدیث اول می‌گوید: «ولا يحضرني فيه جرح ولا تعديل». و در مورد راوی حدیث اخیر می‌گوید: «لم أقف فيه على جرح ولا تعديل، ولا أراه يُعرف».

ج- هرکس که درباره‌ی وی می‌گوید: «لم أقف على ترجمته» یا «لا يحضرني إسناده» یا امثال این موارد، مانند حدیث (۵۲۸ و ۵۸۵ و ۵۹۲ و ۶۷۳). و به طریق اولی کسی که درباره وی گفته شده: «مجهول است» یا «او را نمی‌شناسم» مانند حدیث (۴۷۷ و ۴۸۶) و در «الصحيح» حدیث (۱۰۶۵ و ۱۰۶۷).

د- آنچه به منقطع بودن آن تصریح شده و آنچه یک یا چند راوی از آن حذف شده است، اینها به معنی اسنادی است که شخص مبهمی که نامش ذکر نشده در آن است؛ و چنانکه گذشت مثال چنین راویانی مثال راوی مجهول می‌باشد؛ و مثال آن در «الضعیف» احادیث (۸۵ و ۸۷ و ۱۹۱ و ۲۸۱ و ۲۸۷ و ۳۷۱).

هـ- و حدیث مرسل نیز مانند آن است؛ مرسل روایتی است که در اسناد آن، تابعی صحابی را ذکر نمی‌کند. و آن نزد علمای حدیث از اقسام حدیث ضعیف می‌باشد. مانند حدیث‌های شماره (۱۰۲ و ۲۲۷ و ۲۸۱ و ۲۸۵ و ۳۰۷) و بسیاری از احادیث دیگر.

ج- روایاتی که بدون نشانه‌ی صحیح و ضعیف و موضوع بودن آغاز شده‌اند.

بر خلاف اصطلاح سابق، روایاتی را بدون (عن) یا (رُوی) که بیانگر رتبه‌ی روایات بودند آغاز کرده است؛ از جمله در «الضعیف» شماره‌های (۱۸۹ و ۴۱۵ و ۴۱۷ و ۶۴۵) که روایت آخر موضوع است. و در «الصحيح» شماره‌های (۲۰۸ و ۲۱۴ و ۲۳۶ و ۲۷۲ و ۵۶۸ و ۶۵۸)؛ و گاهی در مورد برخی از آنها اظهار نظر کرده بدون اینکه آن را به روشنی بیان کند، مانند حدیث (۱۷۳ و ۲۰۸ - الضعیف).

د- ذکر زوائدی همراه احادیث صحیح که توهم ثبوت آنها را بوجود می‌آورد در حالی که ضعیف‌اند!

بسیاری اوقات «زوائد» یا روایاتی را به دنبال احادیث صحیح قرار داده که این تصور را به وجود می‌آورد که آنها نیز مانند اصل‌شان ثابت می‌باشند، حال آنکه منکر و شاذ هستند. و گاهی برخی از آنها را صحیح دانسته و در مورد اکثر و بیشتر آنها سکوت می‌نماید. بنگر به «الضعیف» احادیث شماره‌ی (۱۴۱ و ۱۷۵ و ۲۰۹ و ۲۲۵ و ۲۳۰ و ۲۳۲ و ۲۶۷ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۳۱۷ و ۳۵۱ و ۳۵۷ و ۳۶۰ و ۳۸۷ و ۴۱۰ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۶۲۷ و ۶۳۶ و ۶۴۲).

هـ- تساهل مندری در تصریح به تقویت احادیث ضعیف

تساهل در تقویت احادیثی که با تحقیق، ضعیف بودن آنها روشن می‌گردد. و تعدادشان بسیار زیاد است؛ در حد توان به برخی از آنها اشاره نموده و بر آنها تعلیق نوشته و علت‌های‌شان را در جلد اول از «الضعیف» که نزدیک به تمام شدن است^(۱) بیان نمودم؛ احادیث شماره‌های (۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۴۲۶) - که نزد من این روایت موضوع می‌باشد - و (۴۴۱ و ۴۴۷ و ۴۷۳ و ۵۹۹).

و- تضعیف احادیث قوی از روی توهم

بر عکس حالت قبل، برخی احادیث صحیح را به اشتباه تضعیف و معلول معرفی می‌کند، که این دو نوع است:

نوع اول: آن احادیث که صحیح و حسن لذاته هستند، مانند (۸۷ و ۳۵۹ و ۴۲۲ و ۴۴۵ و ۶۹۶ و ۷۶۸ و ۹۳۰ و ۱۰۴۳ و ۱۰۶۵).

نوع دوم: روایاتی که صحیح یا حسن لغیره بوده و به سبب اسنادی که داشتند بدون توجه به شواهدی که آنها را تقویت می‌کند، ضعیف یا معلول دانسته است. مانند حدیث شماره‌ی (۷۲). و گاهی این شواهد در خود کتاب می‌باشد مانند دو حدیث (۹۱ و ۱۱۰). و بنگر به احادیث: (۱۱۴ و ۱۸۸ و ۲۰۳ و ۲۶۳ و ۲۷۴ و ۳۵۸ و ۳۷۸ و ۳۹۰ و ۳۹۹ و ۴۰۱ و ۴۱۸ و ۴۵۵ و ۴۸۵ و ۵۲۹ و ۵۳۲ و ۵۴۰ و ۵۴۳ و ۵۵۴ و ۵۶۵ و ۵۶۷ و ۵۷۰ و ۵۷۳ و ۵۸۵ و ۶۲۶ و ۶۳۴ و ۶۷۶ و ۷۳۱ و ۷۳۴ و ۷۴۴ و ۸۱۱ و ۸۱۴ و ۸۸۶ و ۸۹۰ و ۸۹۷ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۳۵ و ۹۶۲ و ۹۷۲ و ۹۷۴ و ۱۰۰۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۴۳ و ۱۰۶۷).

ز- معلول معرفی کردن حدیث با وهم و گمان!

معلول دانستن حدیث به علت توهم وجود کسی که یا در اسناد آن حدیث نبوده یا او علت آن نیست. مثال این نمونه در «الصحیح» (۱۳۹ و ۲۱۶ و ۲۱۷) می‌باشد و در «الضعیف» (۴۱۷ و ۴۶۲ و ۶۲۴).

ح- نسبت دادن مطلق، حال آنکه مراد وی چیزی جز مصداق این اطلاق می‌باشد. نسبت دادن حدیثی به یکی از ائمه به طور مطلق، حال آنکه گاهی مراد وی بر خلاف مصداق این اطلاق می‌باشد. به عنوان مثال حدیثی را به طور مطلق به امام احمد نسبت می‌دهد حال آنکه مراد وی کتاب «الزهد» وی می‌باشد. [با این توضیح که چون حدیثی به طور مطلق به امام احمد نسبت داده شود، مراد از آن کتاب مسند ایشان می‌باشد نه کتاب دیگری از ایشان]. و نیز کتابی را به صورت مطلق به نسائی نسبت می‌دهد که منظورش «السنن الکبری» یا «عمل الیوم واللیلة» می‌باشد؛ و یا حدیثی را به طبرانی نسبت می‌دهد و منظورش کتاب «المعجم الأوسط» او می‌باشد. و از این قبیل است حدیث «۱۱۱- الضعیف» و «۶۱۱ و ۷۳۶- الصحیح».

ارجاع دادن به این روش و با این مطلق گویی، گاهی محقق را خسته می‌کند، چون وی بر مبنای آنچه از این اطلاق به ذهنش می‌رسد، در پی آن برمی‌آید و به این ترتیب وقت را از دست داده و بیهوده خسته شده و بعد از تلاش جهت یافتن حدیث در منبع ارجاع داده شده، می‌داند که مراد وی منبعی جز ارجاعی بوده که از مطلق گویی وی به ذهن می‌رسد.

به عنوان مثال وقتی در بار آخر تخریج و تحقیق به «۱۸- کتاب اللباس / ۶- باب» رسیدم متوجه شدم حدیث ابن عباس رضی الله عنه را به بخاری و غیره نسبت داده است و گفته: «والطبرانی، وعنده: أن امرأة مرت علی رسول الله ﷺ متقلّدة قوساً..»؛ به این ترتیب چیزی که در وهله اول به ذهنم رسید این بود که این روایت در «المعجم الکبیر» طبرانی می‌باشد چراکه در اصطلاح علما مراد از اطلاقِ نسبتِ روایتی به طبرانی، «المعجم الکبیر» وی می‌باشد. پس در قسمت مسند ابن عباس شروع به جستجو کردم، حدود دویست صفحه بزرگ از آن را در نسخه‌ی خطی ظاهریه بررسی و کاوش نمودم، ولی روایت را پیدا نکردم؛ سپس برای بار دوم این کار را بدون فایده تکرار کردم؛ سپس به فهرستی مراجعه کردم که در صدد وضع آن برای «معجم الأوسط» طبرانی بودم که الحمدلله بلافاصله آن را پیدا کردم.

ط - نسبت دادن حدیث به صحابه‌ای دیگر

نسبت دادن حدیث به صحابه‌ای جز آنکه روایت را نقل کرده است؛ مثال‌های متعددی برای این نمونه می‌باشد، به عنوان مثال در «الصحيح» نگاه کن به احادیث (۱۲۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱ و ۱۷۵ و ۲۳۴ و ۳۷۶ و ۴۰۶ و ۴۳۴ و ۴۳۹ و ۴۴۵ و ۵۱۱ و ۵۹۴ و ۵۹۹ و ۶۳۵ و ۸۱۶ و ۹۴۲ و ۹۷۰) و در «الضعیف» حدیث (۲۶۷).

ی - تخریج ناقص

چنانکه حدیثی در صحیحین یا یکی از آنها بوده است اما آن را به برخی از اصحاب سنن یا دیگر امامان مشهوری نسبت داده که در مرتبه‌ی پایین‌تری از آنها می‌باشند. یا اینکه حدیث نزد اصحاب سنن و دیگران بوده و آن را به کسانی نسبت داده که نسبت به آنها در شهرت و طبقه و شایستگی در مرتبه پایین‌تری قرار دارند. که هیچیک از این موارد نزد اهل حدیث جایز نیست؛ چون نسبت دادن روایت به «صحیحین» حدیث را قوی و معتمد و استوار و سالم از شاذ بودن و علت‌های قاذح نشان می‌دهد، چون بخاری و مسلم برای روایت حدیث در کتاب‌های‌شان صحت حدیث را در عالی‌ترین سطح، شرط قرار داده‌اند؛ و در مرتبه‌ی بعد از آنها سنن‌های چهارگانه و دیگر کتب روایی به همراه توجه علما به آنها از نگاه شرح و نقد و فقه می‌باشد. و مراجعه به آنها در وقت نیاز آسان می‌باشد. ولی حافظ منذری در تخریج و معرفی منبع احادیث به این موارد پایبند نبوده است، بلکه آن را به صورت ناقص انجام داده و می‌توان کار او را در صورت‌های ذیل دسته‌بندی کرد:

اول: مواردی که احادیث «صحیحین» یا یکی از آن دو را به منابع دیگری نسبت داده، مانند این احادیث: (۲۸۱ و ۲۸۳ و ۳۰۰ و ۳۹۴ و ۴۴۰ و ۵۶۱ و ۶۹۲ و ۷۱۲ و ۸۸۱ و ۹۱۰ و ۹۵۳) و غیره. به همین علت «نبهانی» این موارد را در کتاب خود «إتحاف المسلم فیما ورد فی الترغیب و الترہیب من أحادیث البخاری و مسلم» وارد نکرده است که دلیل آن اعتماد به مولف رحمۃ اللہ علیہ در این موارد بوده است.

دوم: احادیث «متفق علیہ» مسلم و بخاری را به یکی از آنها نسبت داده است، مانند احادیث: (۵۸ و ۹۶ و ۱۰۶۱)؛ «نبهانی» هم در همه این موارد در «إتحاف المسلم» از او تقلید کرده است، بلکه حافظ ابن حجر هم در بخش عمده‌ای از این موارد در «الإنقاء» از منذری تقلید نموده است!

سوم: احادیثی که در سنن اربعه یا دیگر کتب روایی بوده و آنها را به منبعی در مرتبه‌ی پایین‌تر از آنها نسبت داده است. مانند احادیث (۵۷ و ۶۰ و ۱۲۹ و ۲۰۱ و ۲۲۳ و ۳۸۸ و ۵۴۵ و ۵۶۳ و ۶۲۰ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۷۱۲ و ۷۵۸ و ۸۳۹ و ۸۴۶ و ۸۵۷ و ۸۶۶ و ۹۱۱ و ۹۳۰ و ۹۸۲ و ۱۰۰۵ و ۱۰۱۳ و ۱۰۶۱). و گاهی اسنادی که حدیث را بدان نسبت داده معلول است، ولی اسناد منبع اصلی آن روایت از علت سالم است، مانند موارد (۳۸۸ و ۳۹۲ و ۳۹۹ و ۵۷۲).

ک - اشتباه در تخریج

اشتباه در تخریج احادیث؛ بدین‌صورت که حدیث را به اشتباه به بخاری یا مسلم یا منبع دیگری نسبت داده است. مانند روایات: (۱۲۵ و ۱۷۵ و ۲۷۸ و ۳۶۴ و ۵۲۰ و ۵۶۱ و ۷۶۱ و ۸۰۹ و ۸۶۳ و ۹۹۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۵۴) در «الصحيح»؛ نبهانی نیز در اغلب این موارد از وی تقلید کرده است؛ و در «الضعیف» (۲۷ و ۱۸۴ و ۲۱۰ و ۲۱۲ و ۳۴۳ و ۳۵۱ و ۴۲۲).

آنچه بیان شد مجموعه‌ای از اشتباهات مهم حافظ منذری رحمۃ اللہ علیہ در تألیف کتاب «الترغیب و الترہیب» به همراه ذکر مثال‌هایی از جلد اول «الصحيح» و «الضعیف» بود. سپاس خدایی را شایسته است که به فضل و نعمت او اعمال صالح تمام می‌شود. اشتباهات متنوع و زیاد دیگری هم وجود دارد که نیازی به بیان و مثال آوردن ندارد، زیرا در تعلیقاتی که بر آن دو کتاب نوشته‌ام، به خوبی آشکار است، خصوصاً که اکثر این اشتباهات را در فهرست هر دو کتاب ذکر نموده‌ام.

۴۱- استفاده از کتاب «العجالة» شیخ ناجی

لازم به یادآوری است که در بیان و کشف اشتباهاتی که اشاره شد و دیگر اشتباهات موجود در کتاب، از کتاب حافظ علامه شیخ ابراهیم ناجی حلبی دمشقی رحمته ^(۱) استفاده زیادی کردم؛ کتابی که آن را «عجالة الإمامة المتيسرة من التذنب، علی ما وقع للحافظ المنذري من الوهم وغيره في كتابه (الترغيب والترهيب)...» نامیده است. به خدا سوگند این کتاب بسیار مهم و با ارزش است و بر علم فراوان و فهم و درک دقیق مؤلفش دلالت می‌کند که با فوائد و نکات ریز و مفید آن را آراسته و خردمندان را شاد و مسرور کرده است؛ ویژگی‌هایی که در کمتر کتابی یافت می‌شود؛ خود نیز در مورد آن می‌گوید - صاحب‌خانه بهتر می‌داند در خانه چیست - : «این، چند نکته است که تعدادشان اندک اما بسیار مهم و ارزشمند و بی‌سابقه هستند و کسی را ندیدم نسبت به آنها تذکر داده یا متوجه آنها شده باشد؛ این موارد را همچون ملحقی برای کتاب مشهور و متداول علامه‌ی بزرگ حافظ زکی الدین منذری رحمته قرار دادم که بیانگر توهم و اشتباهات آن می‌باشد...».

۴۲- ادب حافظ ناجی در نقد کتاب «الترغيب»

با اینکه حافظ ناجی در نقد و بررسی این کتاب بسیار با ادب و بردبار و با اسلوب لطیف و مؤدبانه عمل نموده، اما گاهی در اثر کثرت اشتباهاتی که با آنها مواجه می‌شود، سخت ناراحت و دلتنگ شده و کاسه‌ی صبرش لبریز می‌گردد؛ تا جایی که آرزو می‌کند ای کاش خود را در نقد و بررسی آن خسته نمی‌کرد؛ در تعلیق بر حدیث (۶۹- «من نفس عن مؤمن كربة...»)، به بخشی از آن اشاره نمودم؛ وی بعد از بیان اضطراب و آشفتگی منذری در تخریج و انتقاد از وی در حدود دو صفحه (۱۶-۱۷) می‌گوید:

۱- وی ابراهیم بن محمد ابواسحاق حلبی شافعی، متوفای سال (۹۰۰ هجری) بوده و کتاب مذکور او بر علم و آگاهی وسیع ایشان نسبت به منابع حدیث و طرق روایت آن داشته است. ایشان از شاگردان حافظ ابن حجر رحمته می‌باشد.

۴۳- توصیف کتاب منذری از سوی حافظ ناجی و شکوای وی از کثرت اشتباهات او

«به آنچه مفضلاً بیان کرده‌ام و به مواضعی که دچار اشتباه شده بنگر؛ به این حقیقت پی خواهی برد که غالب این کتاب به همین منوال می‌باشد. و کسی را یارای نقل مطلبی از آن به تقلید از منذری و اعتماد به وی نمی‌باشد بلکه نهایتاً می‌تواند نقل به معنا کند.

اگر کسی از ابتدا این کتاب را تألیف کند، از بررسی و تصحیح آن آسان‌تر می‌باشد، چون در این صورت مشقت تذکرات مکررش کمتر است و با مشکل مراجعه به منابع هم روبرو نمی‌شود؛ و ای کاش اکثر این منابع میسر بود، خصوصاً بعد از آنکه این را نوشته‌ام و همان‌گونه که می‌بینی جایی برای ملحق کردن مطالب باقی نمانده و بر اثر مشغلت زیاد، وقت کافی هم برای تحقیق بیشتر نیست. این تنها یک حدیث است که می‌بینی (آن همه مطالب در مورد آن نوشته‌ام)، چه رسد به کل کتاب؛ و ای کاش نه در گذشته و نه اکنون خود را با آن خسته نمی‌کردم، لیکن این عمل را جهت بیان و نصیحت انجام دادم که واجب بود انجام شود؛ و هرکس نسبت به مطالب «الأحكام» محبّ طبری و اوهام و اشتباهات و نسبت‌های مکرر به «صحيحين» یا یکی از آنها یا غیر آنها نظری بیفکند، موارد بسیار عجیبی را شاهد خواهد بود».

می‌گویم: عجیب نیست، بلکه مقتضای طبیعت بشر همین است؛ طبیعتی که به سبب حکمتی والا چنین سرشته شده تا دچار خطا شود و در صدد پاک کردن خود بر آید؛ و بر همین مبنا است که سخنان زیادی از ائمه و پیشوایان ما نقل شده که بارها و بارها به خطا و اشتباه خود اعتراف کرده‌اند و به پیروان‌شان نیز دستور داده‌اند پیرو حق باشند نزد هرکس که باشد؛ و هرگاه خطا و اشتباه‌شان آشکار شد، آن را رها کنند، چنانچه سخنان ایشان را در مقدمه‌ی کتاب «صفة صلاة النبي ﷺ» بیان کرده‌ام.

۴۴- تاریخ اطلاع از نسخه‌ی خطی «العجالة» و گزینش فواید آن

در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۱ تا پایان ۱۳۸۳ هجری که مشغول تدریس حدیث در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره بودم، در کتاب‌خانه‌ی «محمودیه» به نسخه‌ی خطی «العجالة» دست یافتم که علم و اطلاعات گسترده و فوائد متعدد آن مرا بسیار شیفته و متعجب نمود؛ چنانکه هر فرصتی می‌یافتم به کتاب‌خانه می‌رفتم و از معلومات آن خوشه‌چینی می‌کردم و ملاحظات و فوائد آن را یادداشت نموده و از آن نکته‌برداری

کرده و مطالب بسیار ضروری را در پاورقی «الترغیب و الترہیب» خودم می‌نوشتم که قبلاً در سوریه آن را درس می‌دادم؛ چنانچه گذشت؛ و همواره این حسرت را در دل داشتم که نتوانستم همه کتاب را مورد بررسی قرار دهم و بیشتر از نکات زیبای آن توشه بگیرم.

چند سال پیش در راه سفر به عمره یا حج، در کتابخانه‌ی دانشگاه نسخه‌ای تصویری از کتاب خطی مزبور را یافتم که مرا بسیار خوشحال نمود؛ خصوصاً وقتی که فهمیدم به صورت فیلم هم در کتابخانه موجود است؛ لذا شیخ عبدالمحسن العباد نائب رئیس وقت دانشگاه دستور داد نسخه‌ی تصویری آن را برایم آماده کنند - خداوند پاداش خیر به او عنایت فرماید - پس آن را با خود به دمشق آوردم تا بار دیگر بررسی و تدریس آن را از نو آغاز کنم. وقتی که اسباب و عوامل نشر «الترغیب و الترہیب» با برگ زیبا و آراسته در دو بخش «صحیح» و «ضعیف»^(۱) فراهم گردید، دوباره به بررسی دقیق آن پرداختم و فوائد زیاد و جدیدی از آن برداشت نمودم و به نسخه‌ی «الترغیب» که جهت تحویل به چاپخانه آماده کرده بودم، افزودم؛ و از بیم این که مبدا حشمش چنان زیاد گردد که از عهده‌ی چاپ و نظارت و تصحیح و هزینه‌اش بر نیایم، خصوصاً در این شرایط سخت که قیمت کاغذ و چاپ بالا رفته، تعلیقات را خلاصه می‌نوشتم؛ و فقط تعلیقات مهمی را می‌نوشتم که بیانگر علت احادیث ضعیفی است که مندری رحمۃ اللہ علیہ آنها را تقویت کرده یا با رمز (عن) بدان اشاره شده است. و از ذکر شواهد و متابعات روایاتی که تضعیف نموده و نیز از ذکر نکته‌ها و فوائدی که به ذهنم خطور کرده بود، یا در کتاب حافظ ناجی به آنها دست یافته بودم، خودداری کردم. بنابراین به قسمت اندکی از آن قناعت کردم که ان شاء الله خیر و برکت فراوانی در آن است.

۴۵ - عنایت و توجه خاص و بی‌سابقه به کتاب

با اینکه از کتاب حافظ ناجی رحمۃ اللہ علیہ استفاده کردم که پیش‌تر به این مساله اشاره شد، خداوند متعال را سپاس می‌گویم که به من توفیق داد به امری پیردازم که پیش از من

۱ - در این چاپ آن را به صورت برابر شده با اصل‌های آن و بدون حذف هیچ فائده یا تعلیقات شیخ آن را

کسی بدان نپرداخته است - تا جایی که می‌دانم؛ و آن عنایت و توجه خاص به کتاب «الترغیب والترهیب» از زاویه‌ی دیگری می‌باشد که حافظ ناجی کمتر توجهی به آن داشته است. و آن تمیز احادیث صحیح از نادرست و حسن از ضعیف و دنبال کردن اشتباهات و تصحیح آنها و در نهایت تقدیم آن به مردم در قالب دو کتاب مستقل: «صحیح الترغیب والترهیب» و «ضعیف الترغیب والترهیب» می‌باشد. کتاب اول جهت دینداری و عمل بدان و کتاب دوم جهت شناخت و دوری از روایت آن و نسبت دادن آن به رسول الله ﷺ؛ تا اینکه خواننده دچار دروغ بستن بر رسول الله ﷺ نشود؛ چنانکه شرح آن پیش‌تر گذشت. و این تمیز و غربال و جدا نمودن احادیث صحیح و سقیم و حسن و ضعیف از یکدیگر، هدف علم حدیث و شرح حال راویان حدیث می‌باشد. و من می‌دانم که بسیاری از مردم به کتاب اول اکتفا نموده و می‌گویند: ما را با احادیث ضعیف کاری نیست. برای ما همین کافی است که احادیث صحیح را بشناسیم! هرچند این مساله برای عموم مردم کفایت می‌کند اما چنین رفتاری شایسته‌ی اهل علم و جوانانی نیست که به دعوت الی الله مشغول هستند. برای این دو قشر از مردم لازم است نسبت به کتاب دوم نیز توجه داشته باشند و جهت شناخت احادیث ضعیف از آن و امثالش کمک بگیرند. احادیث ضعیفی که گاهی در کتابی می‌خوانند یا در خطبه‌ای می‌شنوند که البته در هر بابی بسیار زیاد هستند. و چه بسا به خوبی می‌دانند که لازمه‌ی شناخت احادیث صحیح، شناختن احادیث ضعیف نیست. چنانکه لازمه‌ی شناخت خیر، دانستن شر نمی‌باشد. حذیفه بن یمان ؓ می‌گوید: «مردم از رسول الله ﷺ در مورد خیر سوال می‌کردند و من از شر می‌پرسیدم از ترس اینکه مبادا گرفتار آن شوم...». به روایت بخاری و دیگران. و از این قبیل است قول شاعر که می‌گوید:

عَرَفْتُ الشَّرَّ - لَا لِلشَّرِّ - لَكِنْ لِتَوْقِيهِ وَ مِنْ لَا يَعْرِفُ الشَّرَّ - مِنَ الْخَيْرِ يَقَعُ فِيهِ

شر را شناختم نه برای عمل به آن؛ بلکه تا بتوانم از آن دوری کنم، چون هرکس شر را از خیر نشناسد بدان گرفتار می‌شود.

پس بر افرادی که اشاره شد لازم است همزمان از این دو کتاب^(۱) و امثال آنها جهت شناخت احادیث صحیح و ضعیف کمک بگیرند. چون هریک از آنها مکمل دیگری بوده و با عنایت به یکی از دیگری بی‌نیاز نخواهی بود.

۴۶- ارزیابی کتاب «گزیده‌ی الترغیب و الترہیب» حافظ ابن حجر و تعلیقات آن

از جمله عواملی که مرا به نشر این دو کتاب علاقمند کرد، دیدن کتاب «گزیده‌ی الترغیب والترہیب» اثر حافظ شہاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی؛ با تحقیق و تعلیقات عالم نامی و ارجمند شیخ حبیب الرحمن اعظمی و دو بزرگوار عبدالحمید نعمانی و محمد عثمان مالیکانوی بود.

به یاد دارم حدود بیست سال پیش زمانی که به این کتاب دست یافتم، بسیار خوشحال شدم به این امید که در تحقیق «الصحيح» و «الضعيف» که در صدد انجام آن بودم از آن بهره جسته و استفاده کنم. امیدوار بودم اثر علم مؤلف را به روشنی در آن مشاهده نمایم و معنای «گزینش» بر آن نمایان باشد؛ چگونه چنین نباشد حال آنکه حافظ ابن حجر بدان پرداخته است؛ امامی که شهرت او بر اثر تحقیقاتش در مورد احادیث نبوی ﷺ در هر فن و بابی، دشت و دمن و همه جا را فراگرفته است؛ تحقیقاتی همچون: «فتح الباری شرح صحيح البخاری» که درباره‌ی آن گفته شده: «لا هجرة بعد الفتح»؛ و نیز مانند «التلخیص الحبیر» و «بلوغ المرام» و کتابهای زیاد و مفید دیگری که در آنها کمتر حدیثی بدون بیان رتبه یافت می‌شود. و به ندرت از بیان ضعف حدیث ضعیف سکوت کرده است، تا جایی که به حق گفته شده: وی امیرالمؤمنین در حدیث است.

و از جمله عواملی که به رغبت و علاقه‌ام افزود، این بود که محقق ارجمند آن، شیخ حبیب الرحمن اعظمی در مقدمه‌اش تصریح کرده که کتاب «الترغیب و الترہیب» حافظ منذری اگر چه خالی از حدیث موضوع (!) است، لیکن حاوی تعداد زیادی از احادیث ضعیف می‌باشد؛ با توجه به این مساله خواننده احساس می‌کند در کتاب «المنتقى» ابن حجر، هیچ حدیث موضوع و ضعیفی نیست؛ و می‌گوید: «حافظ، کتاب منذری را در حد یک چهارم اصل آن خلاصه کرده و روایاتی را برگزیده که اسنادشان قوی‌تر و متن‌شان صحیح‌تر است»! به همین علت آن روز که کتاب «المنتقى» را دیدم، بلافاصله شروع به ورق زدن و زیرو رو کردن آن نمودم تا آنچه نسبت به آن امید داشتم و آنچه از مقوله‌ی شیخ اعظمی برمی‌آمد، در آن بیابم که ناگهان با ناکامی و ناامیدی شدیدی مواجه شدم چراکه متوجه شدم آن نیز مانند اصل خود، حاوی احادیث ضعیف می‌باشد هرچند به دلیل حجم کم آن تعدادشان در آن کمتر از اصل آن بود و چنانکه باید گزینش نشده بود. وقتی از تحقیق «الترغیب و

الترہیب» و از تقسیم آن به دو بخش «صحیح» و «ضعیف» فارغ شدم، برخی از احادیث را با این گزیده مقایسه کردم و به این ترتیب اطمینان یافتم که کتاب مورد نظر چنان نیست که اعظمی گفته بود. بلکه با این مقایسه فهمیدم صاحب «المنتقى» نیز دچار بسیاری از اوهام و اشتباهاتی شده که دامنگیر منذری رحمته شده بود.

جهت توضیح بیشتر مطالب ذکر شده، به برخی از احادیث ضعیف «الانتقاء» با ذکر شماره‌های آن اشاره می‌کنم و در کنار آن شماره‌ی همان حدیث را در «الضعیف» خودم می‌نویسم و به دنبال آن به ذکر برخی از اوهامی که اشاره شد می‌پردازم.

مثلاً در «کتاب السنة» (۱۵=۲۹ و ۲۰=۳۶ و ۲۲=۴۲). و در «کتاب العلم»: (۳۴=۸۰ و ۳۵=۴۸ و ۳۶=۴۹ و ۳۸=۵۴ و ۴۳=۸۶). در «کتاب الطهارة»: (۶۰=۱۴۹). و در «کتاب الصلاة»: (۹۹=۲۱۳ و ۱۰۵=۲۲۳ و ۱۱۱=۲۳۰ و ۱۲۹=۲۶۳ و ۱۳۰=۲۶۰ (موضوع) و ۱۳۱=۲۵۹ و ۱۳۴=۲۷۲ (اشتباه در اسم راوی) و ۱۳۸=۲۷۳ و ۲۷۴). و در «کتاب النوافل»: (۱۵۸=۳۲۴ و ۱۵۹=۳۲۸ و ۱۶۰=۳۳۱ (ضعیف جداً) و ۱۷۵=۳۶۳ (مرسل)، و ۱۸۷=۴۱۸ (موضوع). و در «کتاب الجمعة»: (۱۹۷=۴۲۶ (موضوع) و ۱۹۹=۴۲۸ (ابن حجر آن را معلول دانسته است)). و در «کتاب الصدقات»: (۲۱۲=۴۵۷ و ۲۱۴=۴۶۲ و ۲۲۰=۴۸۰ و ۲۲۱=۴۸۵ و ۲۳۸=۴۹۹ و ۲۳۹=۵۰۱ و ۲۴۲=۵۰۲ (ضعیف جداً) و ۲۴۷=۵۰۶ و ۲۵۴=۵۱۳ و ۲۵۶=۵۲۳ و ۲۵۷=۵۲۶ (ضعیف جداً) و ۲۷۱=۵۴۳ و ۲۷۲=۵۴۵ و ۲۷۹=۵۵۳ (موضوع) و ۲۸۱=۵۵۶ و ۲۸۹=۵۷۰). و در «کتاب الصوم»: (۲۹۱=۵۹۹ و ۲۹۳=۵۸۳ و ۲۹۴=۶۰۵ و ۲۹۸=۵۷۴ و ۳۰۲=۶۱۲ و ۳۰۵=۶۱۶ و ۳۰۷=۶۱۷ و ۳۰۸=۶۱۹ و ۳۲۲=۶۴۵ (موضوع)، و ۳۲۸=۶۴۷ (موضوع) و ۳۳۳=۶۴۹ و ۳۳۴=۶۵۰ و ۳۳۷=۶۵۷ و ۳۵۸ و ۳۴۰=۶۶۱ (موضوع) و ۳۴۲=۶۶۴). و در «کتاب العیدین و الأضحیة»: (۳۴۸=۶۸۳). و در «کتاب الحج»: (۳۶۱=۷۵۴ و ۳۶۵=۷۱۰ و ۳۷۰=۷۵۹ و ۳۷۸=۷۳۱ و ۳۸۱=۷۴۲ و ۳۸۳=۷۴۵ و ۳۹۸=۷۶۶ و ۳۹۹=^(۱)۷۶۸ و ۴۰۴=۷۷۲ و ۴۰۶=۷۷۳). و در «کتاب الجهاد»: (۴۱۰=۸۱۵ و ۴۱۱=۸۱۶ و ۴۳۵=۸۰۵ و ۴۵۱=۸۵۴ و ۴۷۳=۸۴۱)^(۲).

۱- در «الانتقاء» چنین وارد شده است: «عن عمرو روي عن أنس»؛ اما درست این است: «وروي عن أنس» چنانکه در «الترغیب» آمده است.

۲- تا اینجا آن دسته از روایات ضعیف که قبلاً همراه با شماره بررسی شده بودند ذکر شد و کار بررسی بقیه ممکن نشد، ان شاء الله همراه با اتمام «صحیح الترغیب» آن هم به پایان می‌رسد.



همچنین در نسخه‌ای از «الترغیب» (چاپ منیریة) که بدان اعتماد نمودیم و آن را به عنوان اصل قرار دادیم، اشتباهات علمی و حدیثی فراوانی بود که گاهی برخی یا اکثر آنها از نسخه‌ی اصلی خود مولف رحمته الله بود. و همچنین در آن تحریفات و حذفیات زیادی یافتیم علاوه بر اشتباهات چاپی که هیچ کتابی خالی از آنها نیست جز کتاب خداوند متعال؛ به این ترتیب هرگاه با یکی از اشتباهات و اشکالات موجود مواجه شدم، آن را تصحیح نمودم چراکه قصد من غلط‌گیری نبوده تا همه‌ی اشکالات را یافته و نسخه را از آنها پاک نمایم^(۱). زیرا این کار با وجود اهمیتی که دارد، چیزی جز هدفی است که قصد آن را داشتم. علاوه بر اینکه وقت پرداختن به این مهم و اختصاص دادن بخشی از وقتم به آن را نیز نداشتم^(۲). زیرا خود را وقف خدمت به کتاب در باب جدا نمودن احادیث صحیح از ضعیف نمودم. چنانکه این مساله را در ابتدای این مقدمه شرح دادم؛ زیرا این کار [خدمت به سنت نبوی] بعد از کتاب الله مهمترین مساله نزد من می‌باشد؛ و به هیچ وجه صحیح نیست چیزی جز حدیث صحیح نبوی با کتاب الله همراه شده و مقرون گردد. سنت نبوی اصل دوم در دین می‌باشد که امت بر آن اجماع دارند. بنابراین اگر اشتباهاتی در این پروژه به تبع نسخه‌ی اصلی یافت شد، عذر من در این زمینه همان است که ذکر نمودم و عذر نزد انسان‌های بزرگوار پذیرفته است. همچنین هدف من این نبوده که در تمام تصحیحاتی که در کتاب صورت می‌گیرد، در پاورقی تذکر داده شود به ویژه در مواردی که در یک صفحه تکرار می‌شوند، تا حاشیه کتاب را سنگین و بیش از حد سیاه نکرده باشم؛ همان‌گونه که برخی از محقق نماها چنین می‌کنند، بلکه به تناسب نیاز گاهی به موارد تصحیح شده اشاره نموده‌ام، مانند حاشیه‌ی صفحه‌ی (۱۲۴ و ۱۲۵)^(۳) از جلد اول «الصحیح» و حاشیه‌ی (ص ۲۱ و ۳۹)^(۴) جلد اول «الضعیف» و ...

محمد ناصر الدین آلبانی

۱- در این چاپ سعی کردیم همه را درست کنیم [ش].

۲- نگا: به مقدمه چاپ جدید و مقدمه‌ی «ضعیف الترغیب والترهیب»

۳- در این چاپ نسخه‌ی عربی برابر است با (ص ۸۱-۸۲) [ش].

۴- در این چاپ عربی برابر است با (ص ۶۶ و ۸۵) [ش].

مقدمه^۱

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ^۲، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

حدود بیست سال پیش که هنوز در اولین هجرت (دمشق) بودم اولین چاپ کتاب «ضعیف الترغیب و الترهیب» خود را شروع کردم و در آن مرحله مسافت طولانی را سپری نمودم، سپس هجرت دوم به عمان در سال (۱۴۰۰هـ/۱۹۸۰م) مانع اتمام آن شد.

۱- این مقدمه‌ی «ضعیف الترغیب و الترهیب» می‌باشد [ش].

۲- برخی از خطیبان جمله‌ی (نستهدیه) را بدان می‌افزایند، ولی در خطبه معروف به «خطبه الحاجه» این لفظ در هیچیک از طرق روایت آن اصل و اساسی ندارد، چنانکه در رساله‌ای جدا طرق روایت آن را جمع‌آوری نمودم؛ در آنجا بیان داشته‌ام گاهی رسول الله ﷺ سه آیه معروف را بعد از آن از سوره‌های (آل عمران و نساء و احزاب) تلاوت می‌کرد. و برخی هم بخش‌هایی از آن را با تقدیم و تأخیر می‌خوانند، بدون اینکه به این مساله توجه داشته باشند که این کار برخلاف روش و رهنمود نبوی ﷺ بوده و جایز نیست؛ چنانکه تبدیل و تغییر اوراد و اذکار حتی با یک کلمه هم جایز نیست، حتی اگر معنی را هم تغییر ندهد. بنگر به تعلیق بر حدیث براء (۶- النوافل/ ۹ «الصحيح»).

اکنون میسر شده که بعد از تحقیق دوباره، سرپرستی چاپ و نشر این کتاب را برادر بزرگوار شیخ سعد الراشد برعهده گیرد؛ در این بخش نیز همچون بخش دیگر کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» عمل نمودم که نحوه‌ی کار را در مقدمه جدید آن شرح داده‌ام لذا نیاز و ضرورتی به تکرار آن در اینجا نیست؛

بنابراین در این مرحله ضروری بود احادیث این کتاب را به جای سه دسته‌ی سابق در پنج قسمت دسته‌بندی نمایم:

۱- ضعیف؛ و آن روایتی است که یکی از علت‌های قادحی معروف در حدیث را داشته باشد، مثل ضعف یکی از راویان، یا اضطراب یا منکر یا شاذ بودن و امثال آن.

۲- ضعیف جداً (بسیار ضعیف)؛ و آن روایتی است که در سندش راوی متروک یا بسیار ضعیف باشد و موارد منکر در روایات وی چنان زیاد باشند که بیم آن می‌رود حدیث وضع کرده باشد. مانند کسی که امام بخاری در مورد او می‌گوید: «منکر الحدیث».

۳- موضوع؛ و آن روایتی است که در اسناد آن راوی کذاب یا وضاع (جعل کننده) باشد، یا نشانه‌های جعل بر متن آن نمایان باشد، علاوه بر وجود علت آشکار در اسناد آن^(۱).

۴- منکر یا منکر جداً؛ و آن روایتی است که در اسناد آن راوی ضعیفی باشد که در متن روایت با راوی موثق و معتمد مخالفت ورزد؛ و گاهی منکر المتن می‌باشد حتی اگر مخالف راوی ثقه هم نباشد^(۲).

۱- و این نوع جز برای کسی آشکار نمی‌گردد که در این علم تخصص داشته باشد چنانکه در بررسی معانی متون دقیق بوده، نسبت به سنت نبوی از علم و آگاهی وسیعی برخوردار باشد، فقه و فهم دقیقی از کتاب الله و سنت نبوی ﷺ داشته باشد. به مواردی از این قبیل اشاره شده است مانند حدیث طولانی معاذ (ش ۲۷ و ۵۹۶).

۲- بنگر به حدیث منکری که خانمی در یکی از دانشگاه‌ها آن را تصحیح کرده که در (۴-الطهارة/ ۵) خواهد آمد؛ متوجه ضرر جهل و عالم‌نمایی خواهی شد؛ و نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که جاهلانی آنها را حسن دانسته‌اند و بیان تعدی آنان در این علم خواهد آمد. بنگر به مواردی از این قبیل در (۴-الطهارة/ ۷ و ۸) و (۱۲/ همان باب) از «الصحيح».

۵- شاذ؛ و آن روایتی است که راوی موثق برخلاف روایت کسی روایت کرده که از او موثق تر می باشد؛ خصوصاً وقتی که مخالف چند راوی موثق باشد که گاهی این مخالفت در سند^(۱) و گاهی در متن است.

نزد اهل علم سه مرتبه‌ی اول از قدیم تاکنون مورد استعمال بوده است، برخلاف دو مرتبه‌ی اخیر: منکر و شاذ؛ که در قدیم معروف بوده و امروزه ترک شده‌اند مگر به صورت نادر؛ بنابراین به اعتقاد من استعمال این دو اصطلاح علاوه بر احیای علمی که از بین رفته و فراموش شده، قوی‌ترین و واضح‌ترین روش بیان علت حدیث است، همان‌گونه که در کتاب دیگر رتبه‌ی «حسن صحیح» و «صحیح لغیره» و «حسن لغیره» را به کار برده‌ام، ﴿فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً﴾ [الحجرات: ۸] «که این فضل و نعمت خداوند است». هرچند این مهم رنج فراوان و تلاش طاقت‌فرسایی به دنبال داشت، چنانچه شرح دادم؛ ولی امیدوارم خداوند اجر و پاداش آن را به من عنایت فرماید، زیرا پاداش متناسب با مقدار مشقت است، به ویژه در باب خدمت به حدیث رسول الله ﷺ و جدا کردن احادیث ضعیف از صحیح و محافظت از سنت نبوی ﷺ که بیانگر کتاب الله (قرآن) می باشد.

* نظرم بر این بود که مرتبه‌ی هر حدیث در حاشیه‌ی صفحه در مقابل گفته‌ی مصنف: «عن فلان...» چاپ شود.

* در تعلیق بر احادیث جز در موارد نادر، اسباب و علت شاذ یا منکر بودن حدیث را بیان نکرده‌ام، مثل اینکه بگویم: در اسناد آن فلانی است که ضعیف است، یا بسیار ضعیف است، یا کذاب است، یا در سند آن فلانی وجود دارد که ضعیف است، یا فلان راوی موثق مخالفت کرده، یا فلانی در این سند است که موثق است اما با فلانی مخالفت کرده که از او موثق تر است و امثال اینها. جز در موارد اندک و در وقت ضرورت به بیان چنین مواردی پایبند نبوده‌ام. اما ضروری می دانستم در یک حالت ملتزم به بیان علت ضعف باشم و آن زمانی بود که متوجه می شدم مؤلف یا غیر او به اشتباه حدیث ضعیف را تقویت یا راوی آن را موثق دانسته‌اند، یا به تقویت و توثیق اشاره کرده بودند، در این صورت بر خود لازم می دانستم جهت دفع قیل و قال و نیز

۱- مثال اول حدیث ابن عباس درباره‌ی حمام (۴- الطهارة/ ۵) و مثال آخر (۵- الصلاة/ ۳۳) می باشد.

اطلاع خوانندگان نسبت به آنچه می‌گوییم یا گفته می‌شود، ضعف روایت و علت و اسباب آن را هم در حد توان بیان کنم.

* گاهی حدیثی در کتاب به یکی از منابع نسبت داده شده که به آن دسترسی نداشتیم - که این موارد بسیار اندک است - مثل کتاب «تجرید الصحاح» از «رزین عبدی»؛ در این صورت نمی‌دانستیم وضعیت اسناد آن به چه صورت می‌باشد، ولی با توجه به متن آن به نظرم می‌رسید که صحیح نیست، لذا این گونه روایات را بدون اشاره به مرتبه‌ی آن در این کتاب وارد می‌کردم و در جای آن علامت سؤال (?) قرار می‌دادم، تا خود را از مسئولیت آن تبرئه کنم؛ و این در مواردی بود که مؤلف آن را تضعیف نکرده یا علت آن را کشف و بیان نکرده باشد؛ و گرنه رمز ضعیف را در مقابل آن قرار می‌دادم همان گونه که در حدیث شماره‌ی (۶) خواهی دید.

* گاهی مؤلف حدیث صحیحی را آورده که جمله یا کلمه‌ای غیر صحیح در آن است، یا آن را در روایت دیگری آورده است که تردید داشتیم آن را در «الصحيح» وارد کنم یا «الضعیف»؛ و تعلیق لازم را بر آن بنویسم. همچنین در رابطه با روایات ضعیف که حاوی جمله‌ای صحیح بودند این تردید را داشتیم، پس این نظر را ترجیح دادم که قسمت اول را در «الصحيح» وارد کنم و جمله یا کلمه‌ی ضعیف را از آن ذکر نکرده و در تعلیق قرار دهم و سبب ضعف آن را شرح دهم، چنانچه در مقدمه‌ی چاپ جدید «صحيح الترغيب» آن را شرح دادم که لازم به تکرار نیست. و بالعکس احادیث ضعیف را که کلمه یا جمله‌ای صحیح در آن بود، در کتاب «الضعیف» وارد کردم و در صورت امکان و عدم ایجاد اختلال در سیاق حدیث، جمله‌ی صحیح را به تعلیق منتقل و صحت آن را بیان داشتیم و با قرار دادن چند نقطه در متن روایت به حذف آن اشاره کردم؛ و اگر جدا کردن آن ممکن نبود فقط به بیان آن اکتفا می‌کردم، مانند حدیث طولانی شهر بن حوشب به شماره‌ی (۲۱) که در تعلیق آن صحت این بخش از روایت را بیان کرده‌ام: «إن الشيطان قد یئس أن یعبد فی جزیرة العرب»: «همانا شیطان نا امید شده از اینکه در جریره العرب عبادت شود»؛ و از این قبیل است حدیث ابن عباس به شماره‌ی (۳۲) و روایات زیادی که ان شاء الله ذکر خواهد شد. و مثالی که در آن با نقطه چین، بخش حذف شده نشان داده شده، حدیث ابوالدرداء در (۵- الصلاة / ۱۰) می‌باشد. و مثال‌های آن در «الصحيح» بسیارند. گاهی هم سیاق و روند حدیث برای

جدا کردن جمله‌ی صحیح و قرار دادن آن در بخش «الصحيح» مساعد بود. اما مؤلف آن را بدون آن جمله در باب مناسب وارد کرده، مانند حدیث علی رضی اللہ عنہ که می‌گوید: «رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا از خواندن قرآن در حالت رکوع بازداشت؛ و فرمود: «ای علی، مثال کسی که پشتش را راست نمی‌گرداند...» این حدیث را به خاطر تناسب ما بعد جمله در باب «الترہیب من عدم إتمام الركوع...» وارد کرده است، لذا اگر آن جمله را وارد «الصحيح» می‌کردم با فصل مذکور تناسب نداشت چنانکه آشکار است؛ پس بر آن شدم جمله را در جای خود باقی بگذارم و در تعلیق، صحت آن را بیان کنم؛ حال آنکه مؤلف با آغاز نمودن این روایت با «رُويَ» به ضعف آن اشاره کرده و برخی از افراد جاهل به همین ترتیب عمل نموده و بدون اینکه آن جمله را استثناء کنند، همه را ضعیف قلمداد می‌کنند، همان‌گونه که بیان آن در تعلیق (۵- الصلاة / ۳۴) خواهد آمد. آنچه در این مقدمه ذکر گردید درواقع بیان روش کار در این کتاب مفید می‌باشد. از خداوند تعالی خواستارم مرا یاری نموده و مرا در اقوال و اعمالی که محبوب و مورد رضایت اوست، توفیق دهد.

یکی از نکات لازم به یادآوری در اینجا، این است که من مقدمه‌ی بسیار مفیدی برای «صحیح الترغیب و الترہیب» نوشته بودم که شامل چندین فصل و فوائد و نکات جدیدی پیرامون کتاب «الترغیب» مندری و مزایای آن و نقد او و دیگر مؤلفین در علم حدیث می‌باشد. مطالب و نکاتی که بخش عمده‌ی آنها کمتر در جای دیگر یافت می‌شود. با این وجود، ضروری نمی‌دانم آنها را در اینجا تکرار کنم، چون فرض من بر این است که هرکس این کتاب را داشته باشد، حتماً «صحیح ترغیب و ترہیب» را هم تهیه خواهد کرد و مقدمه‌ی مذکور را در مقدمه‌اش خواهد یافت، پس خواننده را به آن ارجاع می‌دهم. اما باید خلاصه‌ای از آن متناسب با موضوع این کتاب «ضعیف الترغیب والترہیب» تقدیم کنم؛ از این رو می‌گوییم: در آن مقدمه اصطلاح حافظ مندری رحمہ اللہ در کتاب «الترغیب» را تبیین کرده‌ام، اینکه احادیثش را به دو بخش تقسیم کرده است: اوّل: آن دسته که با لفظ (عن) آغاز شده‌اند که به قوّت روایت اشاره دارد. و بخش دوم: آن دسته از احادیثی را شامل می‌شود که با لفظ (رُويَ) آغاز شده‌اند که به ضعف آن اشاره دارد.

و هر بخش را به سه بخش دیگر تقسیم نموده است که دسته‌بندی مبهم و مضطربی می‌باشد که تقریباً عموم خوانندگان مراد وی از آنها را نمی‌دانند؛ و در این مورد به تفصیل سخن گفتیم چنانکه گمان می‌کنم تفصیلی بی‌سابقه بوده و کسی تاکنون چنین به آن نپرداخته است. و همه این موارد فضل خداوند متعال بوده و سپاس و ستایش شایسته او می‌باشد.

به عنوان مثال - به تعبیر خودش - روایات نزدیک به صحیح و حسن را در قسمت اول قرار داده است که درواقع منظورش آن دسته روایات ضعیف است که ضعف آن نزد محدثین معروف می‌باشد؛ چنانکه به دنبال آن می‌گوید: «... همچنین اگر حدیث مرسل یا منقطع یا معضل باشد، یا در اسناد آن راوی مبهمی باشد... یا به صورت مرفوع روایت شده باشد حال آنکه موقوف بودن آن صحیح باشد، یا متصل روایت شده باشد اما مرسل بودن آن صحیح باشد، یا اسناد آن ضعیف باشد اما توسط برخی از کسانی که آن را تخریج کرده‌اند تصحیح و تحسین شده باشد!» و آنجا مثال‌هایی را ذکر نموده‌ام.

* گاهی منذری در تصحیح احادیث از افراد متساهل در تصحیح، امثال ترمذی و ابن حبان و حاکم تقلید کرده است، مانند احادیث: (۲ و ۲۹ و ۳۴ و ۳۵) و ... که تعدادشان بسیار زیاد است.

* وی در تخریج بسیاری از احادیث می‌گوید: «رواته ثقات» و تعابیری از این دست به کار می‌برد که در این مورد یا اشتباه کرده یا درست حکم نموده؛ و این روایت را با اصطلاح اولش یعنی (عن) آغاز می‌کند که توهم صحیح یا حسن بودن روایت را برای کسی ایجاد می‌کند که در این زمینه بی‌اطلاع است. حال آنکه به سبب یکی از علت‌های قاده از علت‌های مورد اشاره مانند ارسال، انقطاع یا شاذ بودن معلول است که در این صورت تحسین آن هم مردود است، چه رسد به تصحیحش؛ مثل حدیث ابن عباس در رابطه با برحذر داشتن از حمام، که در این مورد درست گفته است: «رواته کلهم محتج فی» (الصحيح) اما - والله اعلم - شاذ بودن آن بر او پنهان مانده است. به دلیل مخالفت راوی ثقه با کسی که از وی موثق‌تر می‌باشد. و گاهی هم راوی، آن را به صورت مرسل روایت کرده (که موجب ضعف روایت می‌شود). مانند حدیث «لزمت السواک...» که عائشه رضی الله عنها روایت کرده است. هر دو روایت در (۴- الطهارة / ۱۲۷ و ۱۴۷) می‌باشند.

مثال‌های از این دست بسیار زیاد هستند که بدترین آنها حدیث ثعلبه بن حکم در رابطه با فضل علماست (۶۱) که در مورد آن می‌گوید: «ورواته ثقات»! حال آنکه در سند آن راوی وجود دارد که متهم به جعل حدیث می‌باشد!

* و از جمله‌ی موارد قابل ذکر این است که منذری در روایاتی که آنها را با (رُوی) آغاز کرده است، احادیث ضعیف و بسیار ضعیف و موضوع را از هم جدا نکرده است؛ و نیز شاذ یا منکر بودن را جز به ندرت بیان نکرده است؛ و به این ترتیب خواننده رتبه و درجه‌ی واقعی حدیث را نمی‌شناسد مگر به تحقیق و بررسی در این زمینه روی آورد که بیانگر حکم حدیث مورد نظر باشد که چنین کاری بسیار دشوار است.

* در مقدمه مذکور به بیان امر ممنوعی که نتیجه‌ی این اصطلاح می‌باشد پرداختیم؛ و مثال‌ها در این زمینه بیش از آن است که در این مقدمه بگنجد؛ به عنوان مثال بنگر به احادیث: (۳ و ۶ و ۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۲۳). و از جمله مواردی که به ندرت به حکم آنها اشاره شده، حدیث طولانی معاذ در پایان کتاب اخلاص است که با (رُوی) آغاز شده و بعد از تخریج آن می‌گوید: «به طور کلی آثار وضع و ساختگی بودن آن در همه طرق و با همه الفاظ دیده می‌شود».

* از دیگر انتقاداتی که متوجه منذری می‌باشد این است که در توثیق راویان، به نظر ابن حبان و کسانی اعتماد نموده که نزد علما به عنوان متساهلین در توثیق راویان شناخته می‌شوند؛ حال آنکه با تحقیق مشخص می‌شود فرد توثیق شده مجهول است. و موارد دیگری که موجب شده بسیار کم از کتاب «الترغیب» استفاده شود، بلکه شاید یکی از اسباب و علل مؤثر در نشر و گسترش احادیث ضعیف و واهی بین طلاب و حتی در بین علما بر حسب تفاوت تخصص‌هایی که دارند و بی‌اطلاعی از این علم مبارک، همین کتاب باشد؛ و این به سبب اصطلاحات موهوم آن بر خلاف قصد مولف در تمییز بین احادیث صحیح و ضعیف می‌باشد.

* و در مقدمه‌ی «الصحيح» - که فوائد مذکور خلاصه‌ی آن است - فصل بسیار مهمی وجود دارد که چاره‌ای ندارم جز اینکه آن را اینجا نیز نقل کنم، چون پیوند بسیار محکمی با این کتاب دارد و نیز مثال‌های آن مناسب این مقدمه می‌باشد، علاوه بر اینکه می‌تواند تتمه‌ی برخی از فوائد مزبور باشد؛ لذا از خوانندگان گرامی بابت طولانی شدن بحث پوزش می‌طلبم.

آنجا «۴۰- انواع اوهام و اشتباهات مهم منذری را همراه با مثال بیان کردم. و مقدمه را به این ترتیب به پایان بردم: «آنچه خود را وقف آن کردم، خدمت به کتاب در باب جدا نمودن احادیث صحیح از ضعیف بود. - چنانکه این مساله را در ابتدای این مقدمه شرح دادم؛ - زیرا این کار [خدمت به سنت نبوی] بعد از کتاب الله مهمترین مساله نزد من می باشد؛ و به هیچ وجه صحیح نیست چیزی جز حدیث صحیح نبوی با کتاب الله همراه شده و مقرون گردد. چراکه سنت نبوی اصل دوم در دین می باشد و امت بر آن اجماع دارند. بنابراین اگر اشتباهاتی در این پروژه به تبع نسخه‌ی اصلی یافت شد، عذر من در این زمینه همان است که ذکر نمودم و عذر نزد انسان‌های بزرگوار پذیرفته است».

با این وجود خداوند متعال مرا توفیق عنایت فرمود- فضل و منت از آن اوست- و تصحیح بسیاری از اشتباهات مختلف در نسخه‌ی اصلی را برایم ممکن ساخت؛ اشتباهاتی که با آنچه خود را وقف آن کرده بودم ارتباطی نداشت و در آن زمینه نبود. همان گونه که در مقدمه‌ی چاپ جدید جلد اول از «صحیح ترغیب» شرح دادم؛ اما این تصحیح با چاپ جدید کتاب منذری «الترغیب» از سوی آن سه نفر با اخلال مواجه شد؛ چاپ چهار جلدی قطور، ملون و آراسته‌ای که ظاهرش انسان را متعجب می کرد و درون مایه‌ی آن چیزی جز اندوه و حسرت به دنبال نداشت؛ چنانکه حاوی انواع اشتباهات فاحش و افکار بی اساسی بود که بر جهل تعلیق نویسان آن و کسانی دلالت می نمود که به تحقیق آن پرداختند؛ جهلی رسوا کننده و بی حد و مرز و همه جانبه؛ دامنه‌ی این اشتباهات چنان گسترده است که هر علمی را دربرمی گیرد که لازم است محقق این کتاب جهت تحقیق در آنها تبحر داشته باشد. کتابی که حافظ ابراهیم ناجی از کثرت اشتباهات و اوهام آن خسته شده است - چنانکه پیش تر بیان آن گذشت-. این سه نفر در باب لغت و تحقیق و مراجعه به منابع و اصول جاهل اند، چه رسد به اینکه نسبت به فقه و علوم حدیث و جرح و تعدیل اطلاعی داشته باشند. بلکه درحقیقت جز تقلید و سرقت تلاش دیگران و خودنمایی با چیزی که به ایشان داده نشده و عالم نمایی و حب دیده شدن و مخالفت کردن کاری نکرده اند؛ این مطلب را در مقدمه مشار الیه همراه با ذکر مثال‌هایی مهم به اندازه‌ی کافی شرح داده‌ام؛ هرکس می خواهد به آنجا مراجعه نماید. اما لازم می دانم چند نمونه‌ی دیگر از جهل و نادانی آنان در چاپ‌شان را یادآوری کنم که مربوط به احادیث این کتاب «ضعیف الترغیب»

می‌باشد؛ تا به وعده‌ای که در مقدمه‌ی «صحیح الترغیب» دادم وفا کرده باشم؛ اینجا هم مانند سابق مواردی را ذکر می‌نمایم:

۱- از تحقیق نص و تصحیح آن با مراجعه به اصول و منابع و لغت عربی ناتوان بودند، چون نسبت به همه اینها جاهل بودند! یکی از مثال‌ها کلمه‌ی (یُرَبُّون) در حدیث علی در باب تشویق به زود رفتن به نماز جمعه (۷- الجمعة / ۳ / در ذیل حدیث اوّل) می‌باشد که نوشته شده: «مِنْ (رَبَّ یُرَبُّ)؛ (یعنی از واژه ربّ یربّ است)؛ این جمله در چاپ آن سه جاهل به (تَرَبُّث) تبدیل شده، با اینکه آنچه در نسخه‌ی مؤلف در مورد آن شرح داده شده درست بود؛ و برای یادگیری شخص نادان و هوشیار کردن غافل کافی بود. به صفحات ذیل (از اصل عربی آن سه) مراجعه کن، انواع متعددی از این نمونه‌ها را خواهی یافت؛ (۷۷ و ۱۸۱ و ۱۸۷ و ۲۳۴ و ۲۳۹ و ۲۷۹ و ۳۱۶ و ۳۲۰ و ۳۳۳ و ۳۳۵).

۲- حسن دانستن راویان ضعیف و مدلس و مجهول؛ و تناقض‌گویی در این باره؛ مانند حدیث شهر بن حوشب و لیث بن سلیم و محمد بن اسحاق و غیره؛ با اینکه گاهی علّت روایات معلول را هم می‌دانستند مثل حدیث (شهر) شماره‌ی (۱۹) که آن را حسن دانسته‌اند. و درباره وی گفته‌اند: «صدوق» است؛ سپس بعد از دو حدیث در روایت (۲۱) او را تضعیف می‌کنند؛ و این فقط به علّت جهل و تقلید می‌باشد؛ حال آنکه اگر درباره‌ی روایت اول می‌گفتند: «حسن لغیره» - همان گونه که در موارد دیگر گفته‌اند - ساده‌تر بود! و مانند آن حدیث (۱۴۵) می‌باشد که از هیشمی معلول بودن آن به خاطر تدلیس را نقل کرده‌اند؛ اما با این حال آن را (حسن) دانسته‌اند!! و از این قبیل است حدیث (۱۴۸)؛ و بنگر به احادیث شماره‌های: (۳۶۳ و ۴۶۶ و ۴۸۴ و ۵۱۸ و ۵۲۸ و ۵۹۲ - که موضوع است - و ۵۵۹ و ۶۴۴).

۳- احادیثی را که مؤلف یا هیشمی درباره‌ی آنها گفته‌اند: «رجالہ ثقات» یا «رجالہ رجال الصّحیح» و بلکه مواردی را که در مورد آنها گفتند: «رجالہ موثقون» گاهی تحسین و گاهی تصحیح کرده‌اند؛ و این به دلیل نهایت جهل و نادانی ایشان نسبت به علم مصطلح حدیث است؛ چون این جمله‌ها به این معنی نیستند که این راویان همه‌ی شروط صحت یا حسن بودن را دارا هستند،

چنانچه در مقدمه‌ی «صحيح الترغيب» آن را شرح داده‌ام و در مقدمه‌ی چاپ جديد هم به جهل آنها اشاره کردم. مثال اين موارد در جلد اول بسيار زيادند، حال درباره‌ی جلدهای ديگر چه تصور می‌کنيد؛ بدترين اين اشتباهات حسن دانستن حديث موضوع (۷- الجمعة / ۱ حديث ۶) می‌باشد که در رابطه با عفو و گذشت خداوند نسبت به همه مسلمانان در روز جمعه است! و نيز بنگر به احاديث شماره‌های (۲۶ و ۵۷۳ و ۵۷۸ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۳۵). يکی ديگر از مواردی که بر جهل مذکور ايشان تأکيد می‌کند اين است که در مورد حديثی از احاديثی که هيثمی فقط به توثيق رجال آن اشاره نموده گفتند: «وقد صححه الهيثمي»^(۱)!

۴- برخی احاديث را با استناد به شواهد و گاهی با يک شاهد و بسياری اوقات بدون هيچ دليلی يا با شاهد ناقصی که فقط شاهد بخشی از حديث است، حسن دانسته‌اند. همان‌گونه که در بند (۱۳) «مقدمة الصحيح» توضيح داده‌ام؛ و در آنجا مثال‌هایی را ذکر نمودم. از جمله حديث حذيفه که می‌گويد: «لا يقبل الله لصاحب بدعة صوماً ... يخرج من الإسلام كما يخرج الشعر من العجين»: «خداوند روزه صاحب بدعت را قبول نمی‌کند ... و از اسلام خارج می‌شود همان‌گونه که مو از خمير خارج می‌شود». درباره‌ی آن گفته‌اند: «حسن بشواهد»: «بنا بر شواهد آن حسن است»؛ درحالی‌که اين روايت موضوع و جعلی می‌باشد؛ چنانکه در شماره (۴۳) آن را توضيح داده‌ام. همچنين حديث ام‌حبيب درباره‌ی چهار رکعت نماز قبل از عصر (۳۲۷). و از اين قبيل است احاديث (۳۴ و ۱۳۱ و ۱۸۲ و ۶۶۳) و بسياری ديگر.

۵- اما رواياتی که «صحيح لذاته» يا «حسن لذاته» دانسته‌اند، يا با تقليد بوده يا کورکورانه؛ و تعدادشان سرسام‌آور است. بدون هيچ تعليق يا شرحی؛ با توجه به علم و جهلی که از آنها سراغ دارم، اگر به آنها گفته شود: بر چه اساسی اين روايات را صحيح يا تحسين کرده‌ايد؟ يا هيچ جوابی ندارند، يا می‌گويند: چون فلانی آن را تحسين کرده است؛ به عنوان مثال بنگر به موارد ذيل: (۷ و ۱۳ و ۲۶ و ۷۳ و ۸۰ و ۹۳ و ۱۱۷ و ۱۳۲ و ۱۴۵ و ۱۹۲ و ۲۱۴ و ۲۲۸ و ۲۵۹ و

۱- به مقدمه‌ی چاپ جديد «صحيح الترغيب» مراجعه کنيد.

۲۷۳ و ۳۰۰ و ۳۲۷ و ۳۳۹ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۶ و ۳۶۳ و ۴۱۵ و ۴۲۶ و ۴۳۶ و ۴۵۳ و ۴۶۵ و ۴۷۳ و ۴۷۸ و ۵۶۵ و ۶۲۸ و ۶۳۵ و ۶۳۷) و موارد دیگری که ان شاء الله در این جلد و جلد دوم^۱ نسبت به آن هشدار خواهم داد؛ که شماره‌ی اوّل آنها (۱۳)، نوع خاصی از جهالت و نادانی ایشان را به تصویر می‌کشد، زیرا مؤلف حدیث را بطور مفصل و طولانی درباره‌ی ریا از ابوهریره روایت کرده و به ضعف آن اشاره نموده است، سپس گفته: «آن را به اختصار از ابن عمر روایت کرده و می‌گوید: حدیث حسن است».

با اینکه ضعیف است (و مؤلف هم آن را ضعیف دانسته) این جاهلان آن را حسن دانسته و گفته‌اند: «حسن است، ترمذی از ابوهریره و از ابن عمر روایت کرده است»!!

۶- با اینکه خوب می‌دانند مؤلف حدیث را تصحیح کرده و متابعت کسی چون هیشمی در مورد آن وجود دارد، ولی مخالفت کرده و می‌گویند: «حسن است»؛ بدون هیچ توضیح و تفصیلی چنانکه عادتشان همین است. این هم به علّت محافظه کاری بوده که برای هر پژوهشگری خبر از آگاهی این سه نفر از جهل‌شان به این علم دارد. از این جهت خود را در حد وسط کسانی که حدیث را تصحیح کرده‌اند و آن دسته که از ضعف و احتمال ضعیف بودن آن آگاه بوده‌اند، قرار داده‌اند، ولی درواقع در بیان حکم تحسین روایات اشتباه کرده‌اند، مانند اثر ابن مسعود رضی الله عنه که می‌گوید: «هرکس زکات نپردازد نمازش باطل است»! شماره (۴۶۵) و حدیث شماره‌ی (۶۵۵) هم شبیه آن است.

۷- در مواردی بخشی از حدیث صحیح را که صحیح نیست، با آن آمیخته‌اند. مانند روایات (۲۰۸ و ۴۸۹ و ۵۰۱ و ۵۶۹ و ۵۸۳ و ۶۴۲).

۸- همچنین حدیث ضعیف را با ضعیف شدید درآمیخته و هر دو را «ضعیف»! نامیده، گاهی هم سخنی را از علمای حدیث بعد از آن نقل کرده که حکم قبلی را نقض و باطل نموده است، مانند شماره‌های (۱۱۴ و ۴۸۴ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۶۱۵ و ۶۴۵ و ۶۶۴ و ۶۷۵ و ۶۷۷).

۹- یکی دیگر از آفات ایشان تقلید کورکورانه و بدون بحث و تحقیق است که هیچ جاهلی از انجام آن ناتوان نیست؛ این صفحات به برخی از مثال‌های آن اشاره

۱- از چاپی که در آن صحیح و ضعیف از یکدیگر جدا شده‌اند. [ش]

دارد: (۲۱ و ۳۸ و ۹۵ و ۱۰۸ و ۱۱۱ و ۱۱۹ و ۱۲۳ و ۱۲۶ و ۱۴۱ و ۲۲۷ و ۳۰۴ و ۳۱۰ و ۳۲۱ و ۳۳۵).

۱۰- انواع دیگری از جهالت‌ها و اشتباهات‌شان در رابطه با فقه و حدیث و راویان و شواهد و لغت و مولفات و درهم آمیختن داستان‌های صحیح با غیر صحیح می‌باشد؛ بنگر به صفحات: (۲۲ و ۲۹ و ۳۱ و ۹۸ و ۱۱۰ و ۱۲۴ و ۲۱۷ و ۲۲۲ و ۲۷۹ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۳۱۰ و ۳۱۳ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۳۳ و ۳۳۵).

۱۱- در پایان می‌گوییم: اگر این جاهلان چیزی از علم و دانش به همراه داشتند تا در تعلیقات‌شان بر کتاب به خوانندگان تقدیم کنند، به تعهد خود در مقدمه عمل می‌کردند مبنی بر: «تحقیق و سلامتی نصوص ... و حکم نمودن به احادیث غیر صحیحین»؛ و در این سخن‌شان در (صفحه ۲۱) با خود صادق می‌بودند: «نسبت به تخریج احادیث کتاب و نسبت دادن آنها به منابع‌شان به شدت حریص هستیم. و در این راستا توانسته‌ایم نصوص کتاب را به مراد و مقصود نویسنده یا نزدیک به آن برسانیم و کتاب را از اشتباهات نوشتاری و تحریفات نسخه‌برداران پاک نماییم!»

اما متأسفانه نه قابل بودند به ایشان حسن ظن داشته باشیم و نه به تعهد خود عمل کردند، نه از تخریج احادیث استفاده کردند و نه خواننده از تحقیق و بررسی مورد ادعای آنان بهره بردند. حال آنکه آسان‌ترین و حداقل کار، تصحیح اشتباهات و تطبیق روایات با منابع است، اما در نسخه‌ای که چاپ کرده‌اند اشتباهات زیادی وجود دارد و کلمات و جملات بسیاری از متون احادیث و کتاب افتاده‌اند. چنانکه شمارش و بررسی آنها امری دشوار است. لذا به چند مثال موید آنچه ذکر نمودم اکتفا می‌کنیم و برای بقیه در حد امکان، خواننده را به شماره آنها ارجاع می‌دهیم تا هرکس مایل بود با توجه به اشتباهات موجود در جلد اول، وضعیت سایر جلد‌ها را هم ارزیابی کند؛ از این نوع دو مورد در جلد اول وجود دارد:

اول: دو جمله از آخر حدیث ابوامامه به شماره (۱۲۱) در «الترغیب» افتاده که آنها را اصلاح نکرده‌اند درحالی‌که با حذف هریک از آن دو جمله، معنی مختل و آشفته می‌گردد و آن را با آدرس جلد و صفحه به امام احمد رحمته نسبت داده‌اند!!

دوم: در آخر حدیث عثمان به شماره (۳۹۸) جمله‌ای کامل در حدود یک سطر افتاده که معنی را به کلی فاسد و عوض کرده است؛ با این وجود آن را با ذکر شماره به

«مجمع الزوائد» و ابن السنی نسبت داده‌اند؛ در حالی که جمله‌ای که افتاده در آن دو موجود می‌باشد!!

به شماره‌های ذیل نگاه کن تا شاهد نمونه‌های دیگری از این قبیل باشی که اخلاص در تحقیق مورد ادعای ایشان را تایید می‌کند با اینکه تحقیق و بررسی آنها بسیار آسان است.

(۱۳) و ۲۱ و ۴۶ و ۷۳ و ۸۴ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۶۷ و ۲۷۲ و ۲۹۴ و ۳۱۸ و ۳۵۱ و ۳۵۳ و ۴۳۳ و ۴۵۳ و ۴۶۰ و ۵۱۹ و ۵۷۲ و ۶۶۳ و ۶۷۳).

این خلاصه‌ای بود پیرامون روش و منهجی که در این کتاب اختیار نمودم و توضیحی بود در مورد اشکالات وارده بر منذری رحمته در باب احادیث این کتاب و رد و بیان جهالت‌های آن سه جاهل - خدا هدایت‌شان کند- با ذکر نمونه‌هایی از جهالت‌های ایشان تا هشدار باشد برای خوانندگان و نصیحتی باشد برای آن سه که شاید به راه راست برگردند و بسوی پروردگارشان توبه نمایند و بر پیوستگی در طلب علم بردبار باشند، تا شایستگی تقدیم آن به دیگران را بیابند و به این ترتیب در پی کسب رضایت الهی باشند و حداقل زبان حال‌شان این باشد: ﴿لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ [الإنسان: ۹] «نه از شما پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی». و گرنه هر عاقلی می‌داند که «فاقد الشيء لا يعطيه»: (کسی که فاقد چیزی باشد نمی‌تواند آن را ببخشد). و: «من استعجل الشيء قبل أوانه، ابتلي بحرمانه»: (کسی که چیزی را قبل از موعد آن برداشت کند، به محروم ماندن از آن مبتلا می‌شود). و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶] «و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هریک از اینها از آن بازخواست خواهند شد».

از خداوند متعال خواستارم قدم‌های مان را بر راه راست استوار گرداند و بر علم و دانش و عمل صالح ما بیفزاید و آن را برای رضای خود خالص گرداند و برای کسی سهمی از آن قرار ندهد.

و سبّحانک اللهم و بحمدک، أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرک و أتوب إليك.

عمان اردن / ۲۲ ربیع الأول / ۱۴۱۸هـ
 محمد ناصر الدین البانی.

۱- کتاب الإخلاص^(۱)

کتاب اخلاص

^(۱) این عنوان از کتاب «مختصر الترغیب» حافظ ابن حجر عسقلانی گرفته شده است.

١- (الترغيب في الإخلاص والصدق والنية الصالحة)

ترغيب بر اخلاص و راستى و نيت صالح

١-١ (١) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «انْطَلَقْ

ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِّمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَتَّى آوَاهُمْ الْمَبِيتُ إِلَى غَارٍ، فَدَخَلُوهُ، فَاتَّخَذَرْتِ صَخْرَةً مِنَ الْجَبَلِ، فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَأَنَّ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا، فَتَأَى^(١) بِي طَلَبُ شَجَرٍ يَوْمًا فَلَمْ أَرَحْ^(٢) عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا عَبُوقَهُمَا، فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَغْبِقُ^(٣) قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدْحُ عَلَى يَدَيَّ، أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاطَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ، (زاد بعض الرواة: وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاغُونَ عِنْدَ قَدْحِي)، فَاسْتَيْقَظَا، فَشَرِبَا عَبُوقَهُمَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَانْفَرَجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ».

- قَالَ النَّبِيُّ ﷺ - قَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ كَأَنَّ لِي ابْنَةٌ عَمٌّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَأَرَدْتُهَا عَنْ نَفْسِهَا، فَأَمْتَنَعَتْ مِنِّي، حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السَّنِينَ، فَجَاءَنِي، فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِئَةَ دِينَارٍ، عَلَى أَنْ تُحَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا، فَفَعَلَتْ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا قَالَتْ: لَا أَجِلُ لَكَ أَنْ تَقُصَّ الْحَاتِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَتَحَرَّجْتُ مِنْ الْوُفُوعِ عَلَيْهَا، فَأَنْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي

(١) يعنى: دور شد.

(٢) بضم الهمزة وكسر الراء يقال: راحت الإبل وأرحتها أنا؛ إذا رددتها إلى المراح بضم الميم، ورواحها أن

تاوي بعد غروب الشمس إلى مراحيها الذي تبیت فيه.

(٣) أى: أن أسقي، كما يأتي عند المصنف في آخر الحديث.

أَعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ،
فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا، - قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: -
وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجْرَاءَ، فَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ، غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ، تَرَكَ
الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ، فَتَمَرَّتْ أَجْرُهُ، حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ، فَجَاءَنِي بَعْدَ حِينٍ، فَقَالَ يَا
عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي. فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ؛ مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ!
فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ، فَاسْتَأْقَاهُ،
فَلَمْ يَزُكْ مِنْهُ شَيْئًا. اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ،
فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، فَخَرَجُوا يَمْسُونَ».

وفي رواية: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَمْسُونَ
فَأَصَابَهُمْ مَطَرٌ، فَأَوْوُوا إِلَى غَارٍ، فَاَنْطَبَقَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: إِنَّهُ وَاللَّهِ يَا هَؤُلَاءِ
لَا يُنْجِيكُمْ إِلَّا الصَّدَقُ، فَلِيدْعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَا يَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ فِيهِ. فَقَالَ
أَحَدُهُم: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي أَجِيرٌ، عَمِلَ لِي عَلَى فَرَقٍ مِنْ أُرْرٍ، فَذَهَبَ
وَتَرَكَهُ، وَأَتَى عَمَدْتُ إِلَى ذَلِكَ الْفَرَقِ فَزَرَعْتُهُ، فَصَارَ مِنْ أَمْرِهِ إِلَى أَنْ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ بَقْرًا،
وَأَنَّهُ أَتَانِي يَطْلُبُ أَجْرَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: اعْمِدْ إِلَى تِلْكَ الْبَقْرِ؛ فَإِنَّهَا مِنْ ذَلِكَ الْفَرَقِ، فَسَاقَهَا،
فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَتِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا. فَانْسَاحَتْ عَنْهُمْ الصَّخْرَةُ»،
فذكر الحديث قريباً من الأول

رواه البخاري ومسلم والنسائي.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «سه نفر از
امت‌های گذشته به راه افتادند تا اینکه برای خوابیدن به غاری پناه برده و وارد آن
شدند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه رها شد و دهانه‌ی غار را بر روی آنها بست؛ به
همدیگر گفتند: راه نجاتی از این سنگ وجود ندارد مگر اینکه به اعمال نیک خود
متوسل شده و از خدا بخواهیم تا ما را نجات دهد.

یکی از آنها دعا کرد و گفت: پروردگارا! پدر و مادرم سالخورده بودند و من قبل از
زن و فرزند و غلامان و کنیزان خود، به آنها غذا می‌دادم. روزی به خاطر یافتن
درختی، دیر به خانه برگشتم و قبل از اینکه خدمت والدینم برسم آنها خوابیده بودند. با

اینکه خواب بودند شیر را دوشیدم و نپسندیدم پیش از آنها به زن و فرزند و خدمتگذاران شیری بدهم؛ آن را به دست گرفتم و تمام شب منتظر بیدار شدن آنها شدم تا سپیده دمید، (بچه‌ها در کنارم برای غذا فریاد می‌زدند). آنها بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند. پروردگارا! اگر این عمل را به خاطر خشنودی تو انجام داده‌ام ما را از این مصیبتی که گرفتار آن شده‌ایم نجات ده. آنگاه، سنگ اندکی تکان خورد. اما نه به اندازه‌ای که بتوانند از غار بیرون بیایند. رسول الله ﷺ فرمود: سپس نفر دوم، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! من دختر عمویی داشتم که او را از میان همه‌ی مردم بیشتر دوست داشتم و خواستم از او کام بگیرم ولی امتناع ورزید تا اینکه در یک خشکسالی، نیاز او را وادار کرد نزد من بیاید، یکصد و بیست دینار به او دادم تا خود را در اختیار من قرار دهد. او ناچاراً پذیرفت. وقتی کاملاً برای انجام آن عمل، آماده شدم؛ گفت: شکستن این گوهر عفت برای تو حلال نیست مگر از راه حلال. پس از انجام آن عمل احساس گناه کردم و درحالی که نزد من از همه مردم محبوب‌تر بود از آن عمل منصرف شدم و مبلغ مذکور را به او بخشیدم؛ پروردگارا! اگر این عمل را به خاطر خشنودی تو انجام داده‌ام ما را از مصیبتی که گرفتار آن شده‌ایم نجات ده. آنگاه، سنگ اندکی تکان خورد. اما نه به اندازه‌ای که بتوانند از غار بیرون بیایند.

رسول الله ﷺ فرمود: سپس نفر سوم گفت: پروردگارا! چند کارگر را به کاری گماشتم و مزد آنان را پرداخت نمودم مگر یک نفر که بدون دریافت مزد رفته بود. من مزد او را به کار انداختم تا اینکه ثروت زیادی به دست آمد. پس از مدتی آن کارگر نزد من آمد و گفت: ای بنده خدا! مزد مرا پرداخت کن. گفتم: هرآنچه گاو، گوسفند، شتر و برده اینجا می‌بینی، از آن تو هستند. گفت: ای بنده خدا! مرا مسخره نکن! گفتم: مسخره‌ات نمی‌کنم. سرانجام تمام آنها را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت. پروردگارا! اگر این کار را به خاطر رضای تو انجام داده‌ام ما را از این گرفتاری نجات بده. آنگاه سنگ از دهانه غار کنار رفت و بیرون رفتند^(۱).

(۱) مهمترین فائده حدیث اخلاص عمل آنها است که سبب نجات‌شان گردید.

(۱) در بعضی روایات آمده است: بعد از اینکه سه بار رفت و آمد کرد و فقر و نیاز به او فشار آورده بود تسلیم او شد و هنگامی که قصد نزدیکی با او داشت، زن می‌لرزید و مرد گفت: چرا می‌لرزی؟ گفت از خداوند می‌ترسم؛ پس آن مرد گفت: او در تنگنای روزگار از خدا می‌ترسد و من در کمال آسایش از او نترسم پس او را رها کرد.

و در روایتی آمده است: «سه نفر از امت‌های گذشته به راه افتادند تا اینکه بارانی آنها را در برگرفت؛ پس به غاری پناه بردند که سنگی دهانه‌ی غار را مسدود کرد. به یکدیگر گفتند: به خدا قسم راه نجاتی نیست مگر صداقت، پس هریک با توسل به عملی که در آن صادق بوده دعا کند. یکی از آنها گفت: پروردگارا تو می‌دانی که من کارگری را به کاری گماشتم و مزد او به اندازه‌ی کیلی از برنج بود اما او مزد دریافت نکرده و رفت. من آن کیل را کشت کرده و پس از آن گاوی خریدم؛ چون او نزد من آمده و مزدش را طلب نمود به او گفتم: این گاو از آن توست که نتیجه‌ی محصول آن کیل می‌باشد؛ و او گاو را با خود برد؛ پروردگارا اگر این کار را از ترس تو انجام داده‌ام ما را از این گرفتاری نجات بده؛ پس اندکی سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت.

۲۰-۲ (صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة رضي الله عنه باختصار،
وَيَأْتِي لَفْظُهُ فِي [۲۲- البر / ۱] "بر الوالدين" إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.
قوله: "وَكُنْتُ لَا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا".

(۲) ترک فرزندان و ندادن شیر به آنها به علت زیاده طلبی آنها بود، یعنی سهم خود را خورده بودند.
(۳) فرد کارگر نصف روز کار کرده بود یا که بیشتر طلب کرد؛ و چون مال را نگرفته بود صاحب مال که با آن تجارت کرده بود می‌توانست مال را برای خود نگاه دارد حال آنکه در قبال اصل مبلغ، ضامن بود و سود را از باب احسان به کارگر پرداخت کرد. فتح ۶/۵۶۰- رقم ۳۴۶۵
(۴) هرسه عمل، نیک و صالح است که سبب کنار رفتن صخره شد، لیکن به نسبت می‌توان گفت: فردی که به پدر و مادر خدمت کرد نیکی او فقط برای خودش می‌باشد و فردی که پول کارگر را با سود به او پرداخت کرد نشان امانت داری او و خدمت به دیگران را می‌رساند و فرد سوم افضل‌ترین آنهاست زیرا:
الف) ترس از خدا قلبش را فرا گرفته بود و خداوند گواهی می‌دهد کسی که از او بترسد وارد بهشت کند، ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ [النازعات: ۴۰-۴۱].
ب) طلایی که داده بود پس نگرفت و برای خدا رها نمود، پس نفع آن به زن رسید.
ج) این زن دختر عموی او بود و صله رحم به جا آمد و اجر صدقه و اجر قربات؛ خاصتاً که در زمان خشک‌سالی بود.

(۱) اخلاص در نیکی کردن در حق والدین، انسان را از تاریکی‌های شدید و در بحبوحه‌ی سختی‌ها و دشواری‌ها نجات می‌دهد حتی هنگامی که جان به لب می‌رسد ناگهان گشایش ربانی به خاطر نیکی در حق والدین فرارسیده و مؤثر و کارگر واقع می‌شود.

(العَبْقُوقُ): به فتح غين عبارت است از آنچه در شبانگاه نوشیده می‌شود. به این معناست که خانواده و دیگران را در نوشیدن آن بر پدر و مادر مقدم نمی‌کردم. (يَتَضَاغُونَ)^(۱): یعنی از گرسنگی فریاد می‌زدند. (السَّنة): سال خشکی که در آن چیزی در زمین نروید چه باران ببارد یا نبارد. (تَفْضُّ الخاتم): به تشدید ضاد؛ کنایه از مقاربت جنسی می‌باشد. (الْفَرْقُ): به فتح فاء و راء پیمانه‌ای معروف. (فانساحت)^(۲): یعنی: صخره از دهانه غار کنار رفت.

۱-۲- (۱) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ فَارَقَ الدُّنْيَا عَلَى الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةَ، فَارَقَهَا وَاللَّهُ عَنْهُ رَاضٍ». رواه ابن ماجه والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين"^(۳).

و از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با اخلاص برای خداوند یکتایی که شریکی ندارد، دنیا را ترک گوید درحالی که نماز را برپا داشته و زکات را پرداخته است، دنیا را چنان ترک نموده که خداوند از او راضی می‌باشد». ۳-۳- (۳) (صحيح) عَنْ أَبِي فِرَاسٍ رَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ، قَالَ: نَادَى رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: الْإِخْلَاصُ.

وفي لفظ آخر قال قال رسول الله ﷺ: «سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ»، فَنَادَى رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «إِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ»، قَالَ: فَمَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «الْإِخْلَاصُ»، قَالَ: فَمَا الْيَقِينُ؟ قَالَ: «التَّصَدِيقُ». رواه البيهقي، وهو مرسل^(۴).

(۱) برگرفته از (الضغاء) به معنای فریاد می‌باشد.

(۲) قال الناجي في "عُجَالَة الإِمْلاء": "هذه اللفظة رويت بالخاء المعجمة، وتُروى أيضاً (انصاحت) بالصاد مع الخاء أيضاً، لكن أنكر الخطابي (انصاحت) بالمعجمة، لأن معنى ساخ: دخل في الأرض وغاب فيها، وألفها منقلبة عن واو. وصَوَّب (انصاحت) بالخاء المهملة، وتبعه ابن الأثر والمصنف. أي: اندفعت واتسعت، ومنه ساحة الدار.

(۳) قلت: ليس في "المستدرک" (۲/۳۳۲) "على شرط الشيخين". وفيه أبو جعفر الرازي، وهو ضعيف!

(۴) کذا قال! ومعناه أن (أبا فراس الأسلمي) لا صحبة له. وهذا مما لا قائل به، بل هو مذكور في الصحابة دون خلاف أعلمه، وإنما اختلفوا هل هو (ربيعه بن كعب الأسلمي) أم غيره؟ رجح الثاني ابن عبد البر وابن

ابو فراس رضی الله عنه که مردی از اسلم بود می‌گوید: مردی ندا زده و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان چیست؟ فرمود: «اخلاص».

و در روایتی دیگر، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر چه می‌خواهید از من سؤال کنید». مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، اسلام چیست؟ فرمود: «بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات». گفت: پس ایمان چیست؟ فرمود: «اخلاص». گفت: پس یقین چیست؟ فرمود: «تصدیق و تأیید کردن».

۴-۲- (۲) (ضعیف) عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ قَالَ حِينَ بُعِثَ إِلَى الْيَمَنِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «أَخْلَصْ دِينَكَ؛ يَكْفِكَ الْعَمَلُ الْقَلِيلُ».

رواه الحاكم من طريق عبيد الله بن زجر عن ابن أبي عمران وقال: «صَحِيحُ الْإِسْنَادِ» كذا قال^(۱).

و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که هنگام فرستاده شدن به سوی یمن گفت: ای رسول خدا، مرا توصیه کن؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دینت را خالص گردان، عمل اندک تو را کافی است».

۵-۳- (۳) (موضوع) وَ رَوَى عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «طُوبَى لِلْمُخْلِصِينَ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، تَنْجِي عَنْهُمْ كُلَّ فِتْنَةٍ ظَلَمَاءَ». رواه البيهقي.

و از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مژده باد مخلصان را؛ آنان چراغ‌های هدایت هستند که از هر فتنه تاریکی خالی و عاری می‌باشند».

۶-۴- (۴) (صحیح لغیره) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «نَصَّرَ^(۱) اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، فَرُبَّ حَامِلٍ فُقِهَ لَيْسَ بِفَقِيهِ، ثَلَاثٌ لَا

حجر، وعلیه فالحدیث متصل ورجاله کلهم ثقات، فالإسناد صحیح، وإن من جهل المعلقين الثلاثة تصريحهم بتضعیف الحدیث، وأعلوه بقولهم: "وفیه راو مبهم!" وهذا من بواقعهم؛ فإنه لا يقال في الراوي: "مبهم" إلا إذا لم يُسم أو يكن!

^(۱) يشير إلى أن (عبيد الله بن زحر) ضعيف، وبه تعقب الذهبي الحاكم، وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۱۵۹).

يُغْلُ^(۲) عَلَيْهِنَ قَلْبُ امْرِئٍ مُّؤْمِنٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالْمَنَاصِحَةُ لِأُئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَلُزُومُ جَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعَاءَهُمْ يُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ».

رواه البزار بإسناد حسن.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در حجة الوداع فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی که گفته‌های مرا شنیده و آن را فهمیده و درک نماید؛ چه بسا ناقل فقهی وجود دارد که فقیه نیست و سه چیز اگر در قلب مؤمنی باشد حقد و کینه‌توزی وارد قلبش نخواهد گردید: اخلاص در عمل برای خداوند، نصیحت ائمه مسلمین و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا دعای‌شان همه را در برمی‌گیرد».

۵-۵- (صحيح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث زيد بن ثابت، ويأتي في "سماع الحديث" إن شاء الله تعالى. قال الحافظ عبدالعظيم: "وقد روي هذا الحديث أيضاً عن ابن مسعود، ومعاذ بن جبل، والنعمان بن بشير، وجبير بن مطعم، وأبي الدرداء، وأبي قرصافة جندرة بن خيشنة، وغيرهم من الصحابة رضي الله عنهم، وبعض أسانيدهم صحيح^(۳)"

۶-۷- (صحيح) (۶) وَعَنْ مُضْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه: أَنَّهُ ظَنَّ أَنَّ لَهُ فَضْلاً عَلَى مَنْ دُونَهُ^(۴) مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّمَا يَنْصُرُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِضَعِيفِهَا؛ يَدْعُوْتُهُمْ وَصَلَاتُهُمْ وَإِخْلَاصِهِمْ».

(۱) قال في "النهاية": "نَصَرَهُ وَنَصَّرَهُ وَأَنْصَرَهُ: أَي نَعَمَهُ: وَيُرْوَى بِالتَّخْفِيفِ وَالتَّشْدِيدِ، مِنَ النَّصَارَةِ، وَهِيَ الْأَصْلُ حَسَنُ الْوَجْهِ وَالْبَرِيقُ، وَإِنَّمَا أَرَادَ حَسَنَ خَلْقِهِ وَقَدَرَهُ"

(۲) برگرفته از (الإغلال): خیانت در هر چیزی؛ به صورت (يُغْلُ) به فتح یاء روایت شده که ماخوذ از (الغل) به معنای حقد و کینه می‌باشد. یعنی: حقد و کینه‌ای که او را از حق منحرف کند وارد قلبش نمی‌شود. و در با تخفیف روایت شده است: (يُغْلُ)، و (عليهن) در موضع حال می‌باشد که تقدیر آن چنین است: لا يُغْلُ كَانَتْ عَلَيْنَهُنَّ قُلُوبُ مُؤْمِنِينَ.

(۳) قلت: وهو كما قال، وقد ساق أكثر طرقه الحافظ ابن عبد البر في "جامع بيان العلم" (۱/ ۲۳۸-۲۴۲)، وسيأتي الحديث عن بعضهم في (۳- العلم/ ۲- الترغيب في سماع الحديث).

(۴) یعنی: در غنیمت.

رواه النسائي وغيره وهو في البخاري وغيره دون ذكر الإخلاص.

مصعب بن سعد از پدرش رضی الله عنه روایت می کند که: وی گمان می کرد در سهم غنیمت بر سایر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله برتری دارد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یقیناً خداوند این امت را به خاطر ضعیفانش، به سبب دعاهاى شان و نمازهاى شان و اخلاص شان نصرت و یاری می دهد».

۷-۸- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ، فَمَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ شَرِيكًا فَهُوَ لِشَرِيكِي، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَقْبَلُ مِنَ الْأَعْمَالِ إِلَّا مَا خُلِصَ لَهُ، وَلَا تَقُولُوا: هَذِهِ لِلَّهِ وَلِلرَّحِمِ؛ فَإِنَّهَا لِلرَّحِمِ، وَلَيْسَ لِلَّهِ مِنْهَا شَيْءٌ، وَلَا تَقُولُوا: هَذِهِ لِلَّهِ وَلَوْجُوهِكُمْ؛ فَإِنَّهَا لَوْجُوهِكُمْ، وَلَيْسَ لِلَّهِ مِنْهَا شَيْءٌ».

رواه البزار بإسناد لا بأس به، والبيهقي^(۱). قال الحافظ: "لكن الضحاك بن قيس مختلف

في صحبته".

از ضحاک بن قیس روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم؛ هرکس شریکی را با من همراه کند، [عمل او] برای شریکم خواهد بود. ای مردم اعمال تان را خالص [برای خداوند متعال] قرار دهید. خداوند متعال از اعمال چیزی نمی پذیرد مگر آنچه خالصانه برای او باشد. و نگویید: این عمل برای الله و خویشاوندی می باشد. که در این صورت برای خویشاوند خواهد بود و چیزی از آن برای خداوند محسوب نخواهد شد. و نگویید: این برای الله و شماست که برای شما خواهد بود و چیزی از آن برای خداوند محسوب نخواهد شد».

۸-۹- (۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ وَالذِّكْرَ؛ مَا لَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا شَيْءَ لَهُ»، فَأَعَادَهَا

^(۱) قلت: لكن قال الهيثمي في رواية البزار: "وفيه إبراهيم بن مجشر، وثقه ابن حبان وغيره، وفيه ضعف". قلت: لكن تابعه سعيد بن سليمان الواسطي، وهو ثقة، وقفت عليه في بعض المخطوطات فبادرت إلى إخراجها في "السلسلة الصحيحة" برقم (٢٧٦٤)، ولذلك نقلته من "ضعيف الترغيب" إلى هنا، وهو من فوائد هذه الطبعة، والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات.

ثَلَاثَ مِرَارٍ، وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا شَيْءَ لَهُ»، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتِغَى بِهِ وَجْهَهُ».

رواه أبو داود والنسائي بإسناد جيد^(۱)، وستأتي أحاديث من هذا النوع في "الجهاد" إن شاء الله تعالى.

از ابوامامه ﷺ روایت است که مردی نزد رسول الله آمد و گفت: نظرت درباره مردی که برای کسب اجر و شهرت می جنگد چیست؟ چه پاداشی برای اوست؟ رسول الله ﷺ فرمود: «چیزی برای او نیست». آن مرد سه بار جمله خود را تکرار کرد و رسول الله ﷺ فرمود: «چیزی برای او نیست». سپس رسول الله ﷺ فرمود: «همانا خداوند ﷻ هیچ عملی را قبول نمی کند مگر آنچه خالص برای او و برای کسب رضایت او باشد».

۱۰-۹- (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ». رواه الطبراني بإسناد لا بأس به^(۲).

از ابودرداء ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دنیا و آنچه در آن است مورد لعنت خداوند قرار گرفته مگر آنچه به خاطر کسب رضایت خداوند باشد».

۱۱-۴- (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَبْدِ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ قَالَ: «يُجَاءُ بِالدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ: مِيزُوا مَا كَانَ مِنْهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَمَازُ، وَيُرْمَى سَائِرُهُ فِي النَّارِ». رواه البيهقي عن شهر بن حوشب عنه موقوفاً.

^(۱) وهو كما قال، لكن عزوه إلى أبي داود وهم، فإنه لم يروه في "سننه" كما يدل عليه صنيع أبي البركات في "المنتقى"، والعراقي في "تخريج الإحياء"، والنابلسي في "ذخائر المواريث".

^(۲) كذا قال، وفيه من لا يعرف، لكن له شواهد يتقوى بها، وهو مخرج في "الصحيحه" (۲۷۹۷). ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم صدروه بقولهم: "حسن"، ثم أعلوه بما نقلوه عن الهيثمي أنه قال: "رواه الطبراني، وفيه خدش بن المهاجر، ولم أعرفه".

و از عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: «روز قیامت دنیا آورده می شود، پس گفته می شود: آنچه از دنیا برای خداوند متعال بوده مشخص کنید و اینگونه عمل می کنند و سایر دنیا به دوزخ انداخته می شود».

۱۲-۵- (۵) (ضعیف موقوف) ورواه أيضاً عن شهر عن عمرو بن عَبَسَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جِيءَ بِالدُّنْيَا فَيَمَيَّزُ مِنْهَا مَا كَانَ لِلَّهِ، وَمَا كَانَ لِغَيْرِ اللَّهِ رُيِّ بِهٍ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

موقوف أيضاً. قال الحافظ: "وقد يقال: "إن مثل هذا لا يقال من قبل الرأي والاجتهاد، فسيبيله سبيل المرفوع"^(۱).

همچنین از شهر از عمرو بن عبسه رضی اللہ عنہ روایت می کند که می گوید: «چون روز قیامت فرارسد، دنیا آورده می شود پس آنچه از آن برای الله متعال بوده مشخص می گردد و آنچه برای غیر الله بوده به آتش دوزخ انداخته می شود».

۱۳-۶- (۶) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا؛ ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ».

ذکره رَزِينُ الْعَبْدَرِيِّ^(۲) فِي "کتابه" وَلَمْ أَرَهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأُصُولِ الَّتِي جَمَعَهَا، وَلَمْ أَقِفْ لَهُ عَلَى إِسْنَادٍ صَحِيحٍ وَلَا حَسَنٍ. إِنَّمَا ذَكَرَ فِي كِتَابِ "الضعفاء" كَ "الکامل" وَغَيْرِهِ، لَكِنْ رَوَاهُ الْحُسَيْنُ

^(۱) قلت: نعم هو كذلك لو ثبت.

^(۲) هو رزین بن معاویة العبدري أبو الحسن الأندلسي السَّرْقُسْطِي توفي سنة (۵۳۵)، وکتابه الذي أشار إليه المؤلف هو "تجريد الصحاح الستة" وقع في كثير من الأحاديث التي لا أصل لها في الكتب الستة ولا في غيرها أيضاً، وقد أشار إلى ذلك المؤلف هنا، وفيما يأتي من المواضع، وراجع الحديث (۲۰۷) من كتابي "الأحاديث الضعيفة". وسيأتي التنبيه على غيره في هذا الكتاب، ولهذا قال الذهبي في ترجمته من "السير" (۲۰/۲۰۵): "قلت: أدخل في كتابه زيادات لو تنزه عنها لأجاد".

و(رزین) بفتح الراء، و(العبدري) نسبة إلى (عبد الدار).

قلت: وکتاب "التجريد" نقله ابن الأثير في "جامع الأصول" مفراً على أبوابه، انظره (۱/ ۵۵). ووقع في الأصول: "السرقسطي" وهو خطأ، وصوابه من كتب الرجال، وما سيأتي من كلام الشيخ نفسه (کتاب الصلاة/ باب ۱۶) التعليق على رقم (۲۲۳/ ۵۶۹) [ش].

بن الحسن المروزي في "زوائده" في "كتاب الزهد" لعبدالله بن المبارك^(۱) فقال: حدثنا أبو معاوية: أنبأنا حجاج عن مكحول عن النبي ﷺ فذكره مرسلًا. وكذا رواه أبو الشيخ ابن حيّان^(۲) وغيره عن مكحول مرسلًا. والله أعلم.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس چهل روز اخلاص را در حق خداوند متعال رعایت کند، چشمه‌های حکمت از قلب بر زبانش آشکار می‌گردد».

۱۴-۷- (۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ، وَجَعَلَ قَلْبُهُ سَلِيمًا، وَلِسَانُهُ صَادِقًا، وَنَفْسُهُ مُطْمَئِنَّةً، وَخَلِيقَتُهُ مُسْتَقِيمَةً، وَجَعَلَ أَدْنَاهُ مُسْتَمِعَةً، وَعَيْنُهُ نَاطِرَةً، فَأَمَّا الْأُذُنُ فَتَعْيٍ، وَالْعَيْنُ مُقِرَّةٌ بِمَا يُوعَى الْقَلْبُ، وَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ جَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا".

رواه أحمد والبيهقي، وفي إسناد أحمد احتمال للتحسين^(۳)

و از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «رستگار شد کسی که قلبش را برای ایمان خالص گرداند و آن را قلبی سلیم نمود و زبانش را زبانی صادق و راستگو قرار داد و نفسش را مطمئن نمود و اخلاق و رفتار خود را راست و مستقیم گرداند و گوش‌هایش را شنوا نمود و چشمانش را بینا گرداند؛ پس گوش می‌شنود و چشم به آنچه قلب دریافت نموده، اعتراف می‌کند؛ و رستگار شد کسی که قلبش را بیدار و بهوش قرار دهد».

^(۱) هذا هو الصواب في العزو، وأما الجهلة فقالوا: "رواه ابن المبارك في "الزهد" (۱۰۱۴).."، وكذبوا لبالغ جهلهم، فهم لا يفرقون بين "الزهد" لابن المبارك، وبين "زوائده" للحسين بن الحسن المروزي، هذا مع تصريح المؤلف بالتفريق بينهما، فالقائل: "حدثنا أبو معاوية.." هو المروزي، وليس ابن المبارك، وفيه: "أخبرنا" مكان "حدثنا".

^(۲) بفتح الحاء المهملة والياء المثناة من تحت مشددة. ووقع في الكتاب هنا وفي كل مكان جاء ذكره بالموحدة، وفي جل النسخ المطبوعة التي وقفت عليها.

^(۳) قلت: بل هو حسن لولا أنه متقطع بين خالد بن معدان وأبي ذر، وقد غفل الهيثمي أيضاً عن هذه العلة فصرح بتحسينه، وقلده المعلقون الثلاثة في طبعتهم المزخرفة، فحسنوه! وقد أخرج الحديث لهذه العلة في "الضعيفة" (۴۹۸۵).

(فصل)

١٥-١٠- (١٠) (صحيح) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ - وفي رواية: بِالنِّيَّاتِ -، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي ^(١).

عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت می کند از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «همانا پاداش اعمال به نیت آن بستگی دارد و هرکس نتیجه نیت خود را دریافت می کند؛ پس هرکسی که هجرت او به خاطر الله و رسولش باشد، پاداش هجرت به سوی الله و رسولش را دریافت می کند و هرکس هجرتش به خاطر دنیا و رسیدن به آن یا برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به سوی چیزی است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

قال الحافظ: "وزعم بعض المتأخرين أن هذا الحديث بلغ مبلغ التواتر، وليس كذلك؛ فإنه انفرد به يحيى بن سعيد الأنصاري، عن محمد بن إبراهيم التيمي ^(٢)، ثم رواه عن الأنصاري خلق كثير، نحو مئتي راوٍ، وقيل: سبع مائة راوٍ، وقيل: أكثر من ذلك. وقد روي من طرق كثيرة غير طريق الأنصاري، ولا يصح منها شيء. كذا قاله الحافظ علي بن المديني وغيره من الأئمة، وقال الخطابي: لا أعلم في ذلك خلافاً بين أهل الحديث. والله أعلم ^(٣)."

^(١) قلت: وكذا قال المؤلف في "إخلاص النية في الجهاد" (١٢- الجهاد/ ١٠)، وهو يوهم أن ابن ماجه لم يروه، وليس كذلك، فقد أخرجه في "الزهد" رقم (٤٢٢٧).

^(٢) قلت: وهو رواه عن علقمة بن أبي وقاص الليثي عن عمر بن الخطاب، فالحديث ليس متواتراً، بل هو مشهور.

^(٣) قلت: وهو من أحاديث الآحاد الصحيحة التي اتفق العلماء على صحتها، وتلقته الأمة بالقبول كما في "شرح الأربعين" للمحافظ ابن رجب، فهو يفيد العلم واليقين، خلافاً لما يجهر به بعض الكتاب اليوم: إن أحاديث الآحاد مطلقاً لا تفيد العلم، فإن هذا القول على إطلاقه باطل، دون شك ولا ريب، وبيانه في رسالتي "وجوب الأخذ بحديث الآحاد في العقيدة" ورسالتي الأخرى "الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام". وهما مطبوعتان.

۱۶-۱۱- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَغْزُو جَيْشُ الْكُعْبَةِ، فَإِذَا كَانُوا بَبِيدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ، يُحْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! كَيْفَ يُحْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ^(۱)، وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُحْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لشکری به قصد حمله به کعبه حرکت می‌کند و چون به صحرا می‌رسد، اول و آخرشان در زمین فرو برده می‌شوند». عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: ای رسول الله ﷺ، چگونه همگی آنها به زمین فرو برده می‌شوند، درحالی‌که در بین آنها بازاریان و کسانی هستند که [در عقیده و فکر و عمل] از ایشان نیستند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «همه آنها در زمین فرو برده می‌شوند ولی (در آخرت) بر طبق نیت‌هایشان برانگیخته می‌شوند»^(۲).

۱۷-۱۲- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا^(۳) بِالْمَدِينَةِ، مَا سَلَكْنَا شِعْبًا^(۱) وَلَا وَادِيًّا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ».

(۱) جمع (سوق): وهو موضع البياعات، والتقدير: أهل أسواقهم الذين يبيعون ويشترون كما في المدن، وفي الأصل: "قدر نياتهم" وهو خطأ. وانظر كتابي "مختصر البخاري - البيوع".

(۲) ظاهر حدیث نشان می‌دهد که این لشکر از این امت می‌باشد که در آخرالزمان به سوی مکه هجوم می‌آورند لیکن قبل از رسیدن به مکه زمین آنها را در خود فرو می‌برد و این لشکر با لشکر احباش که بر مکه تسلط یافته و کعبه را خراب می‌کنند فرق می‌کند. الله اعلم

(۲) اسواق = جمع سوق که اینجا به معنای بازاریان می‌باشد، وجود بازاریان و دیگران در این لشکر نشان دهنده‌ی بزرگی آن می‌باشد.

(۳) اعتقاد به اینکه پیامبر به اذن خداوند به بعضی از مسائل آینده اشاره کرده است.

(۴) لازم است انسان مؤمن از هم‌نشینی یا همراهی انسان‌های نادرست خودداری کند چون بعید نیست

اگر عذابی نازل شود شامل حالش گردد. [م]

(۳) بإسكان اللام أي: وراءنا، قال الحافظ ابن حجر: "وضبطه بعضهم بتشديد اللام وسكون الفاء".

رواه البخاری و أبو داود ولفظه أن النبي ﷺ قال: «لَقَدْ تَرَكْتُمْ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ، وَلَا قَطَعْتُمْ مِنْ وَادٍ إِلَّا وَهُمْ مَعَكُمْ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَكُونُونَ مَعَنَا وَهُمْ بِالْمَدِينَةِ؟ قَالَ: «حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ».

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است: همراه رسول الله ﷺ از غزوه تبوک برگشتیم، رسول الله ﷺ فرمود: «همانا در مدینه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و دره‌ای را طی نکردیم مگر اینکه آنها با ما بودند و چیزی جز عذر آنها را از همراهی با ما باز نداشت».

و در روایت ابوداود آمده که رسول الله ﷺ فرمود: «همانا در مدینه کسانی را ترک نمودید که مسیری را طی نکردید و مالی را در راه خدا صرف نکردید و هیچ دره‌ای را نپیمودید مگر اینکه آنها با شما بودند». گفتند: ای رسول الله ﷺ، چگونه با ما بودند درحالی که در مدینه به سر می‌برند. رسول الله ﷺ فرمود: «بیماری آنها را از همراهی با شما بازداشت»^(۲).

۱۸ - ۱۳ - (۱۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا مردم بر اساس نیات‌شان برانگیخته می‌شوند».

۰ - ۱۴ - (۱۴) (صحیح لغیره) ورواه أيضا من حديث جابر؛ إلا أنه قال: «يُخْشَرُ النَّاسُ».

همچنین آن را از جابر روایت می‌کند که می‌گوید: «مردم محشور می‌شوند».

^(۱) بكسر الشين المعجمة وسكون العين المهملة بعدها موحدة: طريقاً من الجبل. و(الوادي): كل مُتَفَرِّجٍ بين جبال أو آكام يكون منفذاً للسيل.

^(۲) مقدار ثواب با توجه به نیت و عمل انسان متفاوت است:

الف) هنگامی که انسان قصد عمل نیکی را نمود لیکن عذری پیش آمد و موفق به انجام دادن آن نشد به مقدار قصد و نیتش به او ثواب داده می‌شود.

ب) و اگر در حالت غیر عذر آن عمل نیک را انجام می‌داد، در زمان معذور بودن به او اجر کامل عمل داده می‌شود، همانند مسافر و بیمار. [م]

١٩ - ١٥ - (١٥) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ [وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ إِلَى صَدْرِهِ]، [وَأَعْمَالِكُمْ]»^(١).

رواه مسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند بر پيكرها و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما (و با انگشتانش به سينه‌اش اشاره کرد) و اعمال تان می‌نگرد».

٢٠ - ١٦ - (١٦) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي كَبْشَةَ الْأَنْتَارِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ثَلَاثٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ، وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ، - قَالَ: - مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظَلَمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ. إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةٍ نَفَرٍ: عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ، وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا، فَهُوَ صَادِقُ النَّيَّةِ، يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ بَيْنَتِي، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ، وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا يَحْبِطُ^(٢) فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، وَلَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَلَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ، وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ بَيْنَتِي، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ».

رواه أحمد والترمذي - واللفظ له - وقال «حديث حسن صحيح»، ورواه ابن ماجه ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِثْلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمِثْلِ أَرْبَعَةٍ نَفَرٍ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا، فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِي مَالِهِ، يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يُؤْتِهِ مَالًا وَهُوَ يَقُولُ:

^(١) قلت: زياداتان من "صحيح مسلم" (١١/٨)، والأخرى في رواية له، ولم ينتبه لهما المعلقون الثلاثة. والثانية منهما ضرورية هامة، وقد انقلبت على بعضهم فأفسد المعنى. انظر تعليقي على "رياض الصالحين" (ص ١٤ طبع المكتب الإسلامي).

^(٢) أي: يجري فيه من غير هدى، ويصرفه في الباطل.

لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ بِمِثْلِ الَّذِي يَعْمَلُ، - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: - فَهَمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا، فَهُوَ يَخْطِئُ فِي مَالِهِ، يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، وَهُوَ يَقُولُ: لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ بِمِثْلِ الَّذِي يَعْمَلُ، - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: - فَهَمَا فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ».

ابوبکبه‌ای انماری رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «سه چیز است که به آنها قسم می‌خورم و به شما سخنی می‌گویم پس آن را به خاطر بسپارید؛ مال هیچ بنده‌ای با صدقه کم نمی‌شود و بر بنده‌ای ظلم نشده که بر آن صبر کند مگر آنکه خداوند عزت او را می‌افزاید و بنده‌ای نیست که در درخواست از مردم را بگشاید، مگر اینکه خداوند در فقر و تنگدستی را بر وی می‌گشاید. (یا همانند این جمله را گفت) و به شما سخنی می‌گویم پس آن را به خاطر بسپارید: همانا دنیا برای چهار نفر است: بنده‌ای که خداوند مال و علم را به او ارزانی داشته است و او نسبت به مال و علم خود از خداوند ترسیده و صله‌ی رحمتش را به جا می‌آورد و می‌داند که خداوند را در آن حقی است، پس او در بهترین منزلگاه‌هاست.

و بنده‌ای که خداوند به او علم داده ولی مال نداده‌است، ولی او دارای نیت صادقانه بوده، می‌گوید: اگر من مال فلانی را داشتم مانند او عمل می‌کردم و چنین نیتی دارد؛ پس هر دو در اجر و پاداش با هم برابرند.

و بنده‌ای که خداوند به او مال داده ولی علم نداده است و او در مال خود بدون علم تصرف می‌کند و در آن از خدایش نترسیده و صله رحمتش را به جا نمی‌آورد و نمی‌داند که برای خداوند در آن حقی است و او بر بدترین منزلگاه‌هاست.

و بنده‌ای که خداوند به او نه مال و نه علم داده، می‌گوید اگر مالی داشتم در آن مال مانند فلانی عمل می‌کردم و چنین نیتی دارد پس هر دو در گناه با هم برابرند».

و در روایت ابن ماجه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مثال این امت همانند چهار نفر است: مردی که خداوند به او مال و علم داده، پس او با علمش در مال خود تصرف کرده و از آن مال در راه حق انفاق می‌کند. و مردی که خداوند به او علم داده ولی مال نداده است و او می‌گوید: اگر من مال فلانی را داشتم، مانند او عمل می‌کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پس آن دو در اجر و پاداش با هم برابرند. و مردی که خداوند به او مال داده و علم نداده است، پس وی بدون علم در مال خود تصرف کرده و آن را در

راه غیر حق خرج می‌کند و مردی که خداوند به او نه مال و نه علم داده است و می‌گوید: اگر مالی داشتم، مانند او عمل می‌کردم، رسول الله ﷺ فرمود: پس هر دو در گناه با هم برابرند».

۲۱- ۱۷- (۱۷) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِيمَا يَرَوِي عَنْ رَبِّهِ ﷻ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ؛ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، إِلَى سَبْعِ مِئَةِ ضِعْفٍ، إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً» - زاد في رواية^(۱):- «أَوْ مَحَاَهَا، وَلَا يَهْلِكُ [عَلَى] اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ در آنچه از پروردگارش روایت می‌کند، فرمود: «خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آن را در کتاب خود بیان فرمود، پس کسی که قصد انجام عمل نیکی کرده و آن را انجام ندهد، خداوند نزد خویش یک نیکی و حسنه کامل برایش می‌نویسد و اگر قصد انجام آن نمود و آن را عملی ساخت، خداوند در نزد خویش ده حسنه تا هفتصد برابر یا بیشتر از آن برای او می‌نویسد و اگر شخصی قصد انجام عمل بدی را نمود و آن را انجام نداد، خداوند در نزد خودش برای او یک حسنه کامل می‌نویسد و اگر قصدش را نموده و آن را عملی کرد خداوند برایش یک بدی می‌نویسد».

و در روایتی اضافه شده است که: «یا آن را پاک می‌کند؛ و هلاک نمی‌شود نزد خداوند ﷻ مگر انسان هلاک شده»^(۲).

^(۱) هذه الرواية من أفراد مسلم دون البخاري؛ خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف رحمه الله تعالى كما نبه عليه الناجي (۱/۹).

^(۲) هلاکت واقعی برای کسی است که از این رحمت الهی خویش را محروم ساخته و هلاک گردد. صحیح

۲۲- ۱۸- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ ﻋَظِيمٌ: إِذَا أَرَادَ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِ، فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَلَمْ يَعْمَلَهَا، فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمِلَهَا، فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، إِلَى سَبْعِ مِئَةٍ».

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند ﻋَظِيمٌ می فرماید: اگر بنده‌ی من تصمیم به انجام گناه گرفت، تا زمانی که مرتکب آن نشده برایش ننویسد، اگر مرتکب آن گناه شد فقط یک بدی برایش بنویسد و اگر به خاطر من از انجام آن گناه منصرف شد، یک حسنه برای او منظور کنید و اگر تصمیم به انجام کار خیری داشت و آن را انجام نداد یک حسنه برایش منظور کنید و اگر آن را انجام داد ده حسنه تا هفتصد برابر برایش اجر و پاداش بنویسد».

وفي رواية لمسلم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضَعِيفٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلَهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ».

وفي أخرى له قال: عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ ﻋَظِيمٌ: إِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بِأَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً، فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً مَا لَمْ يَعْمَلَهَا، فَإِذَا عَمِلَهَا فَإِنِّي أَكْتُبُهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بِأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً، فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلَهَا، فَإِذَا عَمِلَهَا، فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَأٍ».

و در روایتی از مسلم، رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که تصمیم بر انجام عمل نیکی گرفت و آن را انجام نداد، برای او یک حسنه نوشته می شود. و کسی که تصمیم به انجام عمل نیکی گرفت و آن را انجام داد، برای او ده حسنه تا هفتصد برابر اجر و پاداش نوشته می شود. و کسی که تصمیم به انجام گناهی گرفت و آن را انجام نداد، برای او چیزی نوشته نمی شود؛ اما اگر آن را انجام داد، برای او یک گناه نوشته می شود».

و در روایتی دیگر از او، رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند ﷻ می‌فرماید: اگر بنده من تصمیم بگیرد کار نیکی انجام دهد، اگر چه به آن عمل نکند برای او یک اجر می‌نویسم. و هرگاه آن عمل را انجام داد، برای او ده برابر، اجر و پاداش می‌نویسم. و اگر بنده ام تصمیم بگیرد کار بدی انجام دهد تا زمانی که مرتکب آن نشده، او را می‌بخشم. و اگر مرتکب آن شد، یک گناه برایش می‌نویسم. و اگر آن را رها کرد برای او یک حسنه بنویسید، زیرا به خاطر من از ارتکاب آن دست کشیده است».

(من جزای) به فتح جیم و تشدید راء یعنی: «(من أجلي): «به خاطر من».

۲۳-۱۹- (۱۹) (صحيح) وَعَنْ مَعْنِ بْنِ يَزِيدَ رحمته الله قَالَ: كَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا، فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِلَيْكَ أَرَدْتُ. فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ! وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ!».

رواه البخاري.

از معن بن یزید رحمته الله روایت است که می‌گوید: پدرم یزید جهت صدقه دادن، چند دیناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن را صدقه دهد. پس من آمدم و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: به خدا قسم من نمی‌خواستم این پول به تو برسد، من جهت داوری، پدرم را نزد رسول الله ﷺ بردم و رسول الله ﷺ فرمود: «ای یزید، تو بر اساس نیت خود اجر داده می‌شوی و تو ای معن صاحب پولی هستی که گرفته‌ای».

۲۴-۲۰- (۲۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رحمته الله؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ^(۱) فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ^(۲) اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ^(۳)! لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ!».

(۱) ای: فوضع صدقته في يد سارق وهو لا يعلم أنه سارق.

(۲) مبني للمجهول، وهذا إخبار في معنى التعجب أو الإنكار.

(۳) یعنی: صدقه‌ام به دست دزدی افتاد.

فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ! لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيِّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى غَنِيٍّ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ وَزَانِيَةٍ وَغَنِيٍّ! فَأُتِيَ، فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ، فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا أَنْ تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا، وَأَمَّا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَعْتَبِرَ فَيُنْفِقَ مِمَّا أُعْطَاهُ اللَّهُ».

رواه البخاري -واللفظ له-، ومسلم والنسائي، قالوا فيه: «فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ فَقَدْ تُقْبَلُ» ثم ذكر الحديث.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شخصی گفت: می‌خواهم صدقه‌ای بدهم سپس صدقه‌اش را برداشت و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آن را به دزدی داد. صبح روز بعد مردم گفتند: به دزدی صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا تو را سپاس می‌گویم، صدقه‌ام به دست دزدی افتاد. و تصمیم گرفت که دوباره صدقه دهد، پس صدقه‌اش را برداشت و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آن را به زن فاحشه‌ای داد. مردم گفتند: به زن فاحشه‌ای صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا تو را سپاس می‌گویم، صدقه‌ام به دست فاحشه‌ای افتاد. و تصمیم گرفت بار دیگر، صدقه دهد و این بار، صدقه‌اش به دست ثروتمندی افتاد، روز بعد مردم گفتند: به ثروتمندی صدقه داده شده است. آن شخص گفت: خدایا! از اینکه به سارق، فاحشه و ثروتمند صدقه داده‌ام شکر تو را به جا می‌آورم. سرانجام شخصی را (خواب دید) که نزد او آمد و گفت: امید است صدقات به دزد باعث دست برداشتن او از دزدی شود و صدقات به زن فاحشه نیز باعث پاکدامنی او گردد و صدقه‌ای که به ثروتمند داده‌ای، باعث عبرت او شود و در راه خدا انفاق کند.

۲۵-۲۱- (۲۱) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ يُلْغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ أَتَى فِرَاشَهُ وَهُوَ يَنْوِي أَنْ يَقُومَ يُصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ حَتَّى أَصْبَحَ؛ كُتِبَ لَهُ مَا نَوَى، وَكَانَ نَوْمُهُ صَدَقَةً عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ».

رواه النسائي وابن ماجه بإسناد جيّد، ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي ذر أو أبي الدرداء على الشك. قال الحافظ عبدالعزيز رحمه الله: "وستأتي أحاديث من هذا النوع متفرقة في أبواب متعددة من هذا الكتاب، إن شاء الله تعالى".

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است به او خبر رسیده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی به بستر خواب رود که نیت برخاستن برای نماز شب داشته باشد اما خواب بر او غلبه کند و تا صبح بخوابد، آنچه نیت کرده برای او نوشته می‌شود. و خوابش برای او از جانب خداوند صدقه ثبت می‌گردد».

۲- (الترهيب من الرياء وما يقوله من خاف شيئا منه)

ترهيب از ریا و آنچه هنگام ترس از آن گفته می‌شود

۲۶-۲۲- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعَمُهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ. فَقَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعَمُهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعَمُهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ مُّحِبٌّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ».

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اولین کسی که روز قیامت محاکمه می‌شود مردی است که شهید شده؛ وی آورده می‌شود و خداوند نعمت‌های خود را به او یادآور شده و نشان می‌دهد و او نعمت‌ها را می‌شناسد و خداوند می‌فرماید: در مقابل این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم؛ خداوند

می‌فرماید: دروغ گفתי، تو جنگیدی تا گفته شود: او شجاع است و چنین گفته شد. پس در مورد وی دستور صادر می‌گردد و با سر و صورت روی زمین کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود. و مردی است که علم آموخته و به مردم یاد داده و قرآن خوانده است، آورده می‌شود و خداوند نعمت‌های خود را به او می‌شناساند و او هم آنها را می‌شناسد و خداوند می‌فرماید: در برابر این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت تو قرآن خواندم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ گفתי، زیرا علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود قاری هستی و چنین گفته شد. سپس در مورد وی نیز دستور داده می‌شود و با سر و صورت کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود. و مردی است که خداوند به وی رزق زیادی داده و انواع مال به او ارزانی داشته است، آورده می‌شود و آن نعمت‌ها به او شناسانده می‌شود و آنها را می‌شناسد، خداوند می‌فرماید: در مقابل آنها چه کردی؟ می‌گوید: در راهی که تو دوست داشتی خرج شود، آن را به خاطر رضایت تو خرج کردم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ گفתי زیرا این کار را کردی تا گفته شود جوانمرد و بخشنده است و چنین گفته شد. سپس با سر و صورت کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود».

رواه مسلم والنسائي. ورواه الترمذي وحسنه وابن حبان في «صحيحه» كلاهما بلفظ واحد عن^(۱) الوليد بن أبي الوليد أبي عثمان المدني؛ أَنَّ عُبَيْدَ بْنَ مَسْلَمٍ حَدَّثَهُ، أَنَّ شُقَيْبًا الْأَصْبَحِيَّ حَدَّثَهُ: «أَنَّهُ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَدْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: أَبُو هُرَيْرَةَ، قَالَ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ، حَتَّى قَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ وَهُوَ يُحَدِّثُ النَّاسَ، فَلَمَّا سَكَتَ وَخَلَا، قُلْتُ لَهُ: أَسَأَلُكَ بِحَقِّ وَبِحَقِّ، لَمَّا حَدَّثْتَنِي حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَقِلْتُهُ وَعَلِمْتُهُ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَفْعَلْ، لِأُحَدِّثَنَّكَ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَقِلْتُهُ وَعَلِمْتُهُ، ثُمَّ نَشَعَ أَبُو هُرَيْرَةَ نَشْعَةً، فَمَكَّنُنَا قَلِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: لِأُحَدِّثَنَّكَ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - أَنَا وَهُوَ فِي هَذَا الْبَيْتِ، مَا مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرِهِ، ثُمَّ نَشَعَ أَبُو

(۱) في الأصل وغيره: "وعن"، وهو خطأ، نتج عنه إشكال، وهو عدم استقامة العطف في آخر هذه الرواية بقوله: "ورواه ابن خزيمة..". لأن المعطوف عليه غير مذكور قبله! والحقيقة أنه الترمذي وابن حبان اللذان ذكرا في آخر الرواية الأولى، فلما فصلا عن هذه الرواية بإثبات الواو العاطفة ظهر الإشكال، ولا إشكال بعد حذف الواو كما بينا.

ہریرۃ نَشَعَةً أُخْرٰی، ثُمَّ أَفَاقَ وَمَسَحَ عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ: أَفْعَلُ، لِأَحَدَثَنَّكَ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَهُوَ فِي هَذَا الْبَيْتِ، مَا مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرُهُ، ثُمَّ نَشَغَ أَبُو هُرَيْرَةَ نَشَعَةً شَدِيدَةً، ثُمَّ مَالَ حَارًّا^(۱) عَلَى وَجْهِهِ، فَأَسْنَدَتْهُ طَوِيلًا، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، يَنْزِلُ إِلَى الْعِبَادِ^(۲)، لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ، وَكُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَّةٌ، فَأَوَّلُ مَنْ يُدْعَى بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ، وَرَجُلٌ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْقَارِئِ: أَلَمْ أُعَلِّمَكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلِمْتَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَقُومُ بِهِ آثَاءَ اللَّيْلِ وَآثَاءَ النَّهَارِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، وَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ قَارِئٌ، وَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ. وَيُؤْتَى بِصَاحِبِ الْمَالِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَمْ أَوْسِعْ^(۳) عَلَيْكَ حَتَّى لَمْ أَدْعَكَ تَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ، قَالَ: فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ، وَأَتَصَدَّقُ. فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، وَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ جَوَادٌ، وَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ. وَيُؤْتَى بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: فِيمَاذَا قُتِلْتَ؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! أَمَرْتُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ، فَقَاتَلْتُ حَتَّى قُتِلْتُ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، وَيَقُولُ اللَّهُ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ. ثُمَّ صَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَوْلَيْتُكَ الثَّلَاثَةَ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ تُسْعَرُ بِهِمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ الْوَلِيدُ أَبُو عَثْمَانَ الْمَدِينِيُّ: وَأَخْبَرَنِي عُقْبَةُ أَنَّ شَفِيئًا هُوَ الَّذِي دَخَلَ عَلَى مَعَاوِيَةَ فَأَخْبَرَهُ بِهَذَا، قَالَ أَبُو عَثْمَانَ: وَحَدَّثَنِي الْعَلَاءُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ أَنَّهُ كَانَ سَيِّفًا لِمَعَاوِيَةَ قَالَ: فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، فَأَخْبَرَهُ بِهَذَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، فَقَالَ مَعَاوِيَةُ: قَدْ فُعِلَ بِهَؤُلَاءِ هَكَذَا، فَكَيْفَ

(۱) خَرَّ يَخِرُّ بِالضَّمِّ وَالْكَسْرِ: إِذَا سَقَطَ مِنْ عَلْوٍ، وَخَرَّ الْمَاءُ يَخِرُّ بِالْكَسْرِ.

(۲) مِی گویم: این نزول و فرود آمدن نزول حقیق می باشد که شایسته بزرگی و کمال خداوندی است. و یکی از صفت فعلی خداوند متعال می باشد. بنابراین باید از تاویل نمودن آن بر حذر بود چنانکه خلف بر خلاف سلف این صفت را تاویل می کنند و به این ترتیب راه گمراهی در باب اسماء و صفات را در پیش می گیرند.

(۳) به سکون واو یعنی: «أَغْنِكَ»: «تورا بی نیاز ثروتمند ننمودم». "ناجی".

بِمَنْ بَقِيَ مِنَ النَّاسِ؟ ثُمَّ بَكَى مُعَاوِيَةَ بَكَاءَ شَدِيدًا، حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ هَالِكٌ، وَقُلْنَا: قَدْ جَاءَ هَذَا الرَّجُلُ بِشَرٍّ، ثُمَّ أَفَاقَ مُعَاوِيَةُ، وَمَسَحَ عَنْ وَجْهِهِ، وَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ ١٥ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾.

شَفَى أَصْبَحَى مِی گوید: وارد مدینه شد، مردی را دید که مردم گردش جمع شده بودند. گفت: او کیست؟ گفتند: ابوهریره است. وی می گوید: به او نزدیک شدم تا جلوی چشم نشستم درحالی که او با مردم صحبت می کرد. وقتی که ساکت شد و خلوت گردید به او گفتم: از تو می خواهم به حق و حقانیت حدیثی را برایم نقل کنی که از رسول الله ﷺ شنیده ای، آن را درک کرده و فهمیده ای. ابوهریره ؓ گفت: چنین می کنم. حدیثی به تو می گویم که رسول الله ﷺ به من گفته است، فهمیده و درکش کرده ام. سپس نفسی زد و آهی کشید که تا نزدیکی بیهوشی رفت. کمی تأمل کردیم سپس به حالت عادی برگشت و گفت: حدیثی برایت می گویم که رسول الله ﷺ آن حدیث را به من گفته است درحالی که من و او در این خانه بودیم و غیر از من و او کسی همراه ما نبود. سپس آه دیگری کشید که تا حد بیهوشی رفت. سپس به حالت عادی برگشت و دستی بر چهره اش کشید و گفت: چنین می کنم. حدیثی برایت می گویم از احادیثی که رسول الله ﷺ آن را به من فرمود. و من و رسول الله ﷺ در این خانه بودیم و هیچ فردی غیر از ما دو نفر نبود. سپس ابوهریره آه شدیدی کشید و میل کرده و بر صورتش افتاد. پس او را برای مدتی طولانی به حالت تکیه نگه داشتیم. سپس به هوش آمد و گفت: رسول الله ﷺ این حدیث را به من فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند تبارک و تعالی بسوی بندگان فرود می آید تا بین بندگان قضاوت کند، درحالی که همه ی امت ها بر دو زانوی شان افتاده اند. پس اولین کسانی که به سوی او خوانده می شوند مردی است که قرآن را جمع کرده و مردی است که در راه خدا کشته شده و مردی که دارای مال و اموال زیادی است. پس خداوند ﷻ به قاری قرآن می فرماید: آیا به تو یاد ندادم آنچه را که بر رسولم نازل کردم؟ می گوید: بله پروردگارا؛ خداوند می فرماید: پس با آن چیزهایی که به تو آموختم چه کردی؟ آن شخص جواب می دهد: من در اواخر شب و اواخر روز قرآن را تلاوت می کردم. پس خداوند به او می گوید: دروغ گفتی و فرشتگان به او می گویند: دروغ گفتی؛ و خداوند

می‌فرماید: بلکه می‌خواستی گفته شود فلانی قاری است و چنین گفته شد. سپس کسی که مال و ثروتی داشته آورده می‌شود و خداوند می‌فرماید: آیا روزی زیادی به تو ندادم تا اینکه محتاج کسی نباشی؟ می‌گوید: بله پروردگارا! پس خداوند می‌فرماید: با آنچه به تو دادم چه کردی؟ آن مرد جواب می‌دهد: من صله رحم را به جا آوردم و صدقه دادم. پس خداوند به او می‌فرماید: دروغ گفتی و فرشتگان می‌گویند: دروغ گفتی. خداوند می‌فرماید: بلکه می‌خواستی گفته شود فلانی بسیار بخشنده است و چنین گفته شد. سپس شخصی که در راه خدا کشته شده، آورده می‌شود پس خداوند به او می‌فرماید: برای چه چیزی کشته شدی؟ جواب می‌دهد: پروردگارا، دستور به جهاد در راهت دادی، پس جنگیدم تا کشته شدم. پس خداوند به او می‌گوید: دروغ گفتی و فرشتگان به او می‌گویند: دروغ گفتی. خداوند می‌فرماید: بلکه می‌خواستی گفته شود، فلانی شجاع و دلیر است و چنین گفته شد. سپس رسول الله ﷺ بر دو زانوی من زد و گفت: «ای ابوهریره ؓ»، این سه نفر اولین مخلوقات خداوند هستند که در روز قیامت بوسیله آنها آتش جهنم شعله‌ور می‌شود».

ولید بن عثمان المدینی می‌گوید: شُفی به مجلس معاویه داخل شد و این حدیث را از ابوهریره ؓ برای او بازگو کرد. معاویه گفت: با آنها اینگونه برخورد شد پس با بقیه مردم چگونه رفتار خواهد شد؟! سپس معاویه چنان گریست که تصور کردیم خواهد مُرد. ما گفتیم: این مرد شری برایمان آورد. سپس معاویه به حالت عادی برگشت و دستی بر چهره کشید و گفت: الله و رسولش راست گفتند: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ ۱۵ ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۱۶ [هود: ۱۵-۱۶] «کسی که زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهد، (پاداش) اعمالش را در این (دنیا) به طور کامل و تمام به آنها می‌دهیم و چیزی از آنها کم و کاست نخواهند شد. اینان کسانی هستند که در آخرت، جز آتش (جهنم، نصیبی) نخواهند داشت و آنچه را در دنیا انجام داده‌اند، بر باد رفته است و آنچه را عمل می‌کردند باطل است».

ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" نحو هذا لم يختلف إلا في حرف أو في حرفين.

(جریء) به فتح جیم و کسر راء یعنی: شجاع. (نَشَغ) به فتح نون و شین یعنی: نفس بلندی کشید و از روی تاسف یا شوق نزدیک بود بیهوش گردد^(۱).

۲۷-۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْجِهَادِ وَالْعَزْوِ؟ فَقَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو! إِنْ قَاتَلْتَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، بَعَثَكَ اللَّهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَإِنْ قَاتَلْتَ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا بَعَثَكَ اللَّهُ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا، يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو! عَلَى أَيِّ حَالٍ قَاتَلْتَ، أَوْ قُتِلْتَ؛ بَعَثَكَ اللَّهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ».

رواه أبو داود^(۲) قال الحافظ: "وستأتي أحاديث من هذا النوع في باب مفرد في "الجهاد" [۱۰ / ۱۲] إن شاء الله تعالى".

و از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که می گوید: گفتم: ای رسول خدا، برایم از جهاد و جنگ بگوئید؟ پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای عبدالله بن عمرو، اگر با صبر و امید ثواب و پاداش جنگیدی، خداوند متعال تو را چنین مبعوث خواهد کرد و اگر از روی ریا و فخر فروشی جنگیدی، خداوند تو را چنین مبعوث خواهد کرد؛ ای عبدالله بن عمرو، در هر حالتی که بجنگی یا کشته شوی، خداوند متعال تو را در همان حالت مبعوث خواهد کرد».

۲۸-۲۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالسَّائِئِ وَالْدَّيْنِ وَالرَّفْعَةِ، وَالتَّمَكُّنِ فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلَ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا؛ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ».

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه" والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بشارت بده این امت را به روشنائی و سربلندی و دینداری و مقام والا و حاکمیت و استقرار در زمین؛ پس

^(۱) في الطبعة السابقة والمنيرية (۳۱/۱): "أسفاً أو خوفاً! والتصويب من "لسان العرب" (۸/ ۴۵۵-۴۵۶) مادة

(نشغ) وفيه بعد ذكر هذا الحديث: "أي: شفق وغشي عليه، قال أبو عبيد: وإنما يفعل ذلك الإنسان شوقاً إلى صاحبه أو إلى شيء فانت، وأسفاً عليه، وحباً للقاءه" [ش].

^(۲) قلت: في إسناده جهالة، وقد خرجته في "ضعيف أبي داود" (۴۳۴).

کسی که عمل اخروی را برای کسب دنیا انجام دهد در آخرت هیچ بهره و نصیبی ندارد».

و فِي رَوَايَةٍ لِلْبَيْهَقِيِّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالتَّيْسِيرِ وَالسَّنَاءِ وَالرَّفْعَةِ»^(۱) بِالَّذِينَ، وَالتَّمَكُّينَ فِي الْبِلَادِ، وَالتَّصْرِ، فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ بِعَمَلِ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ».

و در روایتی از بیهقی آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بشارت بده این امت را به آسانی و مقام و قدر و منزلت والا نزد خداوند به سبب دین و حاکمیت در شهرها و نصرت و پیروزی؛ پس کسی که عمل اخروی را برای کسب دنیا انجام دهد هیچ بهره و نصیبی ندارد».

۲۹-۹- (۲) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَقِفُ الْمُؤَقَّفَ أُرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ، وَأُرِيدُ أَنْ يُرَى مَوْطِنِي؟ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَزَلْتُ: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.

رواه الحاکم وقال: "صحيح على شرطهما"، والبيهقي من طريقه، ثم قال: "رواه عبدان عن ابن المبارك فأرسله، لم يذكر فيه ابن عباس"^(۲).

«و از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که می گوید: کسی گفت: ای رسول خدا، در راستای کسب رضای خداوند موضع گیری داشتم، می خواهم جایگاه خود را بدانم؟ پس رسول الله ﷺ به وی پاسخی نداد تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۱۱۰] «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچکس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

^(۱) عطف الرفعة على السناء عطف تفسیر لأن (السناء): الارتفاع، ومعناه ارتفاع المنزلة والقدر عند الله تعالى.

^(۲) يشير البیهقی إلى إعلاؤه بالإرسال، وهو الصواب، وتصحيح الحاکم إياه من أوهامه الفاحشة، وبخاصة أن في إسناده الموصول (نعیم بن حماد)، وهو ضعيف، وقد خالفه (عبدان) فأرسله، وعبدان ثقة. ومن جهله المعلقين الثلاثة، أنهم عزوه للحاکم والبيهقي مرسلًا، وهو عندهما موصول عن ابن عباس! ثم توسطوا فقالوا: "حسن! فلا هم صححوه كالحاکم، ولا هم ضعفوه كالبيهقي، وجل تعليقاتهم هكذا أنصاف حلول!!

۳۰-۲۴ (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هِنْدٍ الدَّارِيِّ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَامَ مَقَامَ رِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ؛ رَأَى اللَّهَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَسَمِعَ».

رواه أحمد بإسناد جيد؛ والبيهقي.

از ابو هند داری رضی الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمود: «هرکس در مقام ریا و شهرت برآید، خداوند متعال در روز قیامت (او را رسوا نموده و حقیقت امرش را) به مردم نشان داده و می شنواند».^(۱)

۱۰-۰-۱ (۳) (ضعیف جدا) والطبرانی^(۲) ولفظه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى بِاللَّهِ لِعَيْرِ اللَّهِ؛ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ اللَّهِ».

و طبرانی آن را روایت نموده و لفظ آن چنین است: وی از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «هرکس در برابر خداوند متعال برای غیرالله به ریاکاری روی آورد، درحقیقت از خداوند برائت جسته است».

۳۱-۲۵ (۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ، سَمِعَ اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ خَلْقِهِ، وَصَغْرَهُ وَحَقَرَهُ».

رواه الطبرانی في "الكبير" بأسانيد أحدها صحيح، والبيهقي^(۳).

و از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که با عملش نزد مردم شهرت طلبی کند. خداوند شهرت او را به گوش خلاق رسانده و او را کوچک و حقیر می نماید».

۳۲-۲۶ (۵) (صحیح) وَعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ يُرَاءَ؛ يُرَأَ اللَّهُ بِهِ».

^(۱) ریا آن است که عملی را انجام دهد تا مردم او را ببینند و نسبت به وی گمان نیک برند و سمعه آن است که عملی را آشکار سازد تا همگان بشنوند و شهرت یابد. [م]

^(۲) أخرجه في "المعجم الكبير" (۲۲ / ۳۱۹-۳۲۰) من طريق سعيد بن زياد بسنده عن آبائه عن أبي هند الداربي. وسعيد هذا متروك كما قال الهيثمي في حديث آخر مخرج في "الضعيفة" (۵۰۵).

^(۳) قلت: وأحمد أيضاً (۶۵۰۹ و ۶۹۸۶ و ۷۰۸۵ - طبعة شاكر).

رواه البخاري ومسلم.

از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که برای شهرت عملی را انجام دهد خداوند او را در روز قیامت رسوا می کند و کسی که از روی ریا عملی را انجام دهد خداوند با آشکار نمودن ریاکاری وی، شرمنده اش می سازد».

(سمّع) به تشدید میم؛ یعنی: هرکس عملی را از باب ریا به مردم نشان دهد، خداوند متعال نیت فاسد وی در مورد آن عمل را در روز قیامت نمایان می کند و او را در میان همگان رسوا می سازد.

۳۳-۲۷- (۶) (صحیح لغیره) عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ قَامَ مَقَامَ رِيَاءٍ رَأَى اللَّهَ بِهِ، وَمَنْ قَامَ مَقَامَ سُمْعَةٍ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که خود را در جایگاه ریا قرار دهد، خداوند شرمنده اش می کند و کسی که در مقام شهرت قرار گیرد، خداوند رسوایش می کند».

۳۴-۲۸- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ فِي الدُّنْيَا مَقَامَ سُمْعَةٍ وَرِيَاءٍ إِلَّا سَمِعَ اللَّهُ بِهِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بنده ای نیست که در دنیا، در مقام شهرت و ریا قرار گیرد مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت در برابر همگان او را رسوا می کند».

۳۵-۲۹- (۸) (صحیح موقوف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ رَأَى بِشْيٍ فِي الدُّنْيَا مِنْ عَمَلٍ؛ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَقَالَ: انْظُرْ هَلْ يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا؟!»

رواه البيهقي موقوفاً^(۱).

^(۱) وضعفه الجهلة الثلاثة اعتباراً.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: کسی که به نیت ریا عملی را در دنیا انجام دهد، خداوند در روز قیامت عملش را به خودش واگذار می‌کند و می‌فرماید: بنگر آیا تو را بی‌نیاز می‌کند؟!.

۳۶-۱۱- (۴) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَزَيَّنَ بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَهُوَ لَا يَرِيدُهَا وَلَا يَطْلُبُهَا؛ لَعَنَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس مزین به عمل آخرت گردد (آن را انجام دهد) درحالی که قصد و هدف وی از آن آخرت نباشد، در آسمان‌ها و زمین لعنت شده است».

۳۷-۱۲- (۵) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ؛ طُمَسَ وَجْهُهُ، وَحُفِّ ذِكْرُهُ، وَأُثِّبَتْ أَسْمُهُ فِي النَّارِ».

رواه الطبرانی في "الكبير".

و از جارود روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با عمل آخرت در پی به دست آوردن دنیا باشد، چهره‌اش محو گردیده و ذکر و یاد وی از میان خواهد رفت و نام وی در آتش ثبت خواهد شد».

۳۸-۱۳- (۶) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ يَحْتَلُونَ^(۱) الدُّنْيَا بِالدِّينِ، يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الضَّأْنِ مِنَ الدِّينِ، أَلَسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذَّئَابِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَيْيَغْتَرُّونَ، أَمْ عَلَيَّ يَحْتَرُّونَ؟! فَبِي حَلَفْتُ، لَا بَعْثَنَّا عَلَى أُولَئِكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ [مِنْهُمْ]^(۲) حَيْرَانَ».

رواه الترمذي من رواية يحيى بن عبيد [الله]^(۳): سمعت أبي يقول: سمعت أبا هريرة، فذكره.

(۱) أي: يطلبون الدنيا بعمل الآخرة، يقال: ختله يختله: إذا خدعه ورواغه.

(۲) سقط من الأصل وغيره فاستدركه من الترمذي، وغفل عن ذلك المعلقون الثلاثة، بل وحسنوه! ويحيى بن

عبدالله متروك.

(۳) انظر الحاشية السابقة.

و از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در آخر الزمان کسانی خواهند بود که با عمل دنیا خواستار آخرت هستند؛ در برابر مردم لباس پشمین می پوشند (تا مردم گمان برند آنها زاهد و پارسا بوده و دنیا را ترک کرده و مشتاق آخرت می باشند) زبان شان از غسل شیرین تر است درحالی که قلب های شان چون قلب گرگ است؛ خداوند متعال می فرماید: آیا (به حلم و فرصت دادن من) فریفته شده اند یا اینکه نسبت به من جرات پیدا کرده اند؟ به ذاتم سوگند یاد می کنم فتنه ای به سوی آنان روانه خواهم کرد که صبور آنان حیران و سرگشته خواهد شد».

۰-۱۴- (۷) (ضعیف) ورواه مختصراً من حدیث ابن عمر وقال: "حدیث حسن" ^(۱).

و آن را به صورت مختصر از ابن عمر روایت کرده است و می گوید: «این حدیث حسن است».

۳۹-۱۵- (۸) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْهُ ^(۲) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يُحِبُّونَ، وَبَارَزَ اللَّهَ بِمَا يَكْرَهُ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس با آنچه مردم دوست دارند نسبت به آنها ابراز محبت کند و آنچه را خداوند نمی پسندد بروز دهد، خداوند متعال را در حالی ملاقات خواهد کرد که بر وی خشمگین است».

۴۰-۱۶- (۹) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْهُ أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الْحَزْنِ» ^(۳). قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا جُبُّ الْحَزْنِ؟ قَالَ: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ تَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلَّ يَوْمٍ مِئَةَ مَرَّةٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يَدْخُلُهُ؟ قَالَ: «الْقَرَاءُ الْمُرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ».

^(۱) کذا قال، وفيه (حمزة بن أبي محمد)، قال أبو حاتم: "منكر الحديث". وأما حديث أبي هريرة الذي قبله، فقد أعل إسناده الترمذي في حديث قبله بـ(يحيى بن عبيد الله)، ومع ذلك حسنه الجهالة الثلاثة! ولم يفرقوا بينه وبين حديث ابن عمر المختصر! وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (٦٧٦١).

^(۲) أي: عن أبي هريرة، وليس ابن عمر كما هو المتبادر، وكذا يقال في الحديث الذي بعده.

^(۳) بضم الجيم وتشديد الباء الموحدة: البئر التي لم تطو. و(الحزن) بفتح الحين أو بضم فسكون: ضد الفرح. قال العلامة الطيبي: هو علم، والإضافة كما في دار السلام، أي: دار فيها السلام من الآفات.

رواه الترمذی وقال: "حديث غريب" وابن ماجه ولفظه: «تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ جُبِّ الْحُزْنِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَمَا جُبُّ الْحُزْنِ؟ قَالَ: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ، يُتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلُّ يَوْمٍ أَرْبَعَ مِائَةٍ مَرَّةً». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ مَنْ يَدْخُلُهُ؟ قَالَ «أَعَدَّ لِلْقُرَّاءِ الْمُرَائِينَ بِأَعْمَالِهِمْ، وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْقُرَّاءِ إِلَى اللّٰهِ الَّذِينَ يُزُورُونَ الْأُمَرَاءَ» - وفي بعض النسخ: «الأمراء الجورة» -^(۱).

و همچنین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از چاه غم و اندوه به الله پناه ببرید». گفتند: ای رسول خدا، چاه اندوه چیست؟ فرمودند: «دره‌ای در دوزخ است که دوزخ هر روز صد مرتبه از آن به خداوند پناه می‌برد». گفته شد: ای رسول خدا، چه کسی وارد آن می‌شود؟ فرمودند: «قاریانی که با اعمال خود به ریاکاری می‌پردازند».

و در پایان روایت ترمذی آمده است: «بدترین قاریان نزد خداوند کسانی هستند که امرا و پادشاهان [ظالم] را ملاقات می‌کنند».

(ضعیف جداً) ورواه الطبرانی في "الأوسط" بنحوه؛ إلا أنه قال: «يُلْقَى فِيهِ الْغَرَارُونَ»، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَمَا الْغَرَارُونَ؟ قَالَ: «الْمُرَّءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا».

طبرانی در «الأوسط» مانند آن را روایت نموده جز اینکه در آن آمده است: «غرارون در آن انداخته می‌شوند». گفته شد: ای رسول خدا، غرارون چه کسانی هستند؟ فرمودند: «کسانی که با اعمال خود در دنیا به ریاکاری مشغول بودند».

۴۱-۱۷- (۱۰) (ضعیف) ورواه أيضاً عن ابن عباسٍ عن النبي صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا يَسْتَعِيدُ جَهَنَّمُ مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ أَرْبَعَ مِائَةٍ مَرَّةً، أَعَدَّ ذَلِكَ الْوَادِي لِلْمُرَائِينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله: لِحَامِلِ كِتَابِ اللّٰهِ، وَلِلْمُتَصَدِّقِ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللّٰهِ، وَالْحَاجِّ إِلَى بَيْتِ اللّٰهِ، وَلِلْخَارِجِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ».

قال الحافظ: "رفع حديث ابن عباس غريب. ولعله موقوف والله أعلم".

و همچنین ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: «در دوزخ دره‌ای است که هر روز دوزخ چهارصد بار از آن به خداوند پناه می‌برد؛ این دره برای

^(۱) (الجورة) مانند (ظلمة) و به یک معنی هستند؛ جمع جائر.

ریاکاران امت محمد ﷺ آماده شده است؛ برای حامل کتاب الله و کسی که برای غیرالله صدقه می‌دهد و کسی که برای حج به سوی بیت الله عازم است و کسی که در راه خدا خارج شده است».

۴۲-۱۸- (۱۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْسَنَ الصَّلَاةَ حَيْثُ يَرَاهُ النَّاسُ، وَأَسَاءَهَا حِينَ يَخْلُو، فَتِلْكَ اسْتِهَانَةٌ بِهَا رَبُّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

رواه عبدالرزاق في "كتابه" وأبو يعلى؛ كلاهما من رواية إبراهيم بن مسلم الهجري^(۱) عن أبي الأحوص عنه. ورواه من هذه الطرق ابن جرير الطبري مرفوعاً أيضاً، وموقوفاً على ابن مسعود، وهو أشبه.

و از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از این جهت نمازش را نیکو گرداند که مردم او را می‌بینند و چون به خلوت رود نمازش را به همان نیکویی نمی‌خواند، این عمل وی اهانت به پروردگارش می‌باشد».

۴۳-۱۹- (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ».

رواه البيهقي من طريق عبدالمجيد بن بهرام، عن شهر بن حوشب. وسيأتي أتم من هذا إن شاء الله تعالى [بعد حديث واحد]^(۲).

از شداد بن اوس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «هرکس بر مبنای ریا روزه بگیرد، شرک ورزیده است و هرکس ریاکارانه نماز بخواند، شرک ورزیده است و هرکس از روی ریا صدقه دهد شرک ورزیده است».

۴۴-۳۰- (۹) (حسن) وَعَنْ رُبَيْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَتَذَكَّرُ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ، فَقَالَ: «أَلَا أَخْبِرُكُمْ

^(۱) قلت: وهو ضعيف، وقد خرجته في "الضعيفة" (۴۵۳۷).

^(۲) من جهل المعلقين الثلاثة وتناقضهم أنهم حسنوا الحديث هنا وقالوا: "وشهر بن حوشب صدوق! وضعفوا حديثه الآتي بعد حديث.

بِمَا هُوَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ؟». فَقُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «الشِّرْكُ الْخَفِيُّ؛ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يُصَلِّيَ فَيَزِينُ صَلَاتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ».

رواه ابن ماجه والبيهقي.

رُبَيْح بن عبدالرحمن بن ابوسعید خدری از پدرش از جدش روایت می‌کند که: رسول الله ﷺ بر ما وارد شد درحالی که ما در مورد مسیح دجال بحث می‌کردیم. سپس رسول الله ﷺ فرمود: «آیا شما را از آنچه نزد من ترسناک‌تر از مسیح دجال است خبر ندهم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ﷺ؛ پس فرمود: «شرک پنهانی و آن اینکه کسی نماز بگذارد و نمازش را به خاطر شخصی که به او می‌نگرد زیبا سازد».

(رُبَيْح) بضم الراء وفتح الباء الموحدة بعدها ياء آخر الحروف وحاء مهملة. ويأتي الكلام عليه إن شاء الله تعالى.

۴۵-۳۱- (۱۰) (حسن) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: خَرَجَ ^(۱) النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي أَكُفُّمُ وَشِرْكَ السَّرَائِرِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا شِرْكُ السَّرَائِرِ؟ قَالَ: «يَقُومُ الرَّجُلُ فَيُصَلِّي، فَيَزِينُ صَلَاتَهُ جَاهِدًا لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَذَلِكَ شِرْكُ السَّرَائِرِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه".

از محمود بن لبید روایت است که رسول الله ﷺ خارج شده و فرمود: «ای مردم، از شرک پنهانی بر حذر باشید». گفتند: ای رسول الله ﷺ، شرک پنهانی چیست؟ فرمود: «مردی به نماز می‌ایستد سپس تلاش می‌کند تا نمازش را به سبب نگاه مردم به سوی او، زیبا جلوه دهد؛ همین است شرک پنهانی».

۴۶-۲۰- (۱۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ مُعَاذًا عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَبْكِي، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: حَدِيثُ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْيَسِيرُ مِنَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ، وَمَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ بَارَزَ

(۱) زاد هنا المعلقون الثلاثة على طبعهم لهذا الكتاب بين معقوفتين: (علينا)! ولا أصل لها عند ابن خزيمة، ومع ذلك فإن من جهلهم أنهم لم يقرؤوا الحديث، بل أعلوه بالإرسال! فكيف يصح هذا الإعلال مع تلك الزيادة؟! ذلك مبلغهم من العلم، وإن مما يؤكد ذلك أنهم حسنوا حديث محمود الآتي بعده؟!

اللَّهُ بِالْمُحَارَبَةِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ؛ الَّذِينَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى، يَخْرُجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ».

رواه ابن ماجه والحاكم والبيهقي في "كتاب الزهد" له وغيره. وقال الحاكم: "صحيح ولا علة له"^(۱).

و از زید بن اسلم از پدرش روایت است که عمر رضی الله عنه به سوی مسجد خارج شد که معاذ را گریان نزد قبر رسول خدا یافت؛ پس به او گفت: سبب گریهات چیست؟ معاذ گفت: حدیثی که آن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «ریای اندک شرک است و هرکس با دوستان خدا دشمنی ورزد، جنگ با خداوند را آشکار نموده است؛ خداوند متعال نیکوکاران پرهیزگار پنهان را دوست دارد. کسانی که چون حضور نداشته باشند، کسی به حال و مکان آنها توجهی ندارد و اگر حاضر باشند شناخته نمی شوند؛ قلب های شان چراغ های هدایت هستند؛ از هر غبار تاریکی خارج می شوند (از مسئولیت هر امر مشکل و بلای ناگواری بر می آیند)».

۴۷-۳۲- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ». قَالُوا: وَمَا الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ تعالى إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا، فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً».

رواه أحمد بإسناد جيد، وابن أبي الدنيا والبيهقي في "الزهد" وغيره.

از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بیشترین چیزی که در مورد آن بر شما می ترسم، شرک اصغر است». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، شرک اصغر چیست؟ فرمود: «ریا، هنگامی که خداوند عز و جل جزای اعمال را می دهد، می فرماید: به سوی کسانی بروید که در دنیا برای آنها ریا کاری می کردید و بنگرید آیا نزد آنها پاداشی می یابید».

(قال الحافظ رحمه الله): "ومحمود بن لبید رأى النبي صلی الله علیه و آله، ولم يصح له منه سماع فيما أرى، وقد خرَّج أبو بكر بن خزيمة حديث محمود المتقدم في "صحيحه"، مع أنه لا يخرج فيه شيئاً من

^(۱) کذا قال، وهو مردود، فيه (عيسى بن عبد الرحمن الزرقى المدني) تركه النسائي وغيره.

المراسیل، و ذکر ابن ابی حاتم أنّ البخاری قال: "له صحبة"، قال: وقال أبی: "لا يُعرف له صحبة"، ورجح ابن عبد البر أنّ له صحبة. وقد رواه الطبرانی بإسناد جيد عن محمود بن لبید عن رافع بن خدیج وقیل: إن حدیث محمود هو الصواب؛ دون ذکر رافع بن خدیج فيه. والله أعلم.

۴۸-۳۳- (۱۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ أَبِي فَضَالَةَ - وَكَانَ مِنَ الصَّحَابَةِ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ، نَادَى مُنَادٍ: مَنْ كَانَ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِ لِلَّهِ أَحَدًا فَلْيُطْلَبْ ثَوَابُهُ مِنْ عِنْدِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَغْنَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشَّرْكِ».

رواه الترمذی فی التفسیر من "جامعه"^(۱)، وابن ماجه، وابن حبان فی "صحیحه" والبیهقی. از ابوسعید بن ابی فضاله رضی الله عنه که از صحابه می باشد روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هنگامی که خداوند در روز قیامت که تردید در آن نیست، همه ی خلائق را از اول تا آخر جمع می کند، ندا دهنده ای ندا می دهد: کسی که در اعمالش برای خدا شریکی قرار داده پس باید پاداشش را از همو طلب کند همانا خداوند بی نیازترین شرکاء از شرک است».

۴۹-۳۴- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ ﷻ: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشَّرْكِ، فَمَنْ عَمَلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ، وَهُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ^(۲)».

رواه ابن ماجه -واللفظ له- وابن خزيمة فی "صحیحه" والبیهقی، ورواه ابن ماجه ثقات. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند می فرماید: من بی نیازترین شرکا از شرک می باشم؛ هرکس عملی برای من انجام دهد که در آن دیگری را با من شریک گرداند، من از آن مبرا هستم و آن برای کسی خواهد بود که شریک من قرار داده است».

(۱) قلت: وقال: "حدیث حسن".

(۲) هو تأکید للرد، وإلا فهو عمل باطل.

۰-۳۵- (۱۴) (صحيح) وروى البيهقي عن يعلى بن شداد عن أبيه قال: كُنَّا نَعُدُّ الرِّبَاءَ

فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ^(۱).

يعلى بن شداد از پدرش رضی الله عنه روایت می کند که نبی گوید: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله ربا را شرک اصغر می شمردیم.

۰-۲۱- (۱۴) (ضعيف) وَعَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنَمٍ قَالَ: لَمَّا

دَخَلْتُ مَسْجِدَ (الْجَابِيَةِ) أَلْفَيْنَا عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ، فَأَخَذَ يَمِينِي بِشِمَالِهِ، وَشِمَالُ أَبِي الدَّرْدَاءِ بِيَمِينِهِ، فَخَرَجَ يَمْشِي بَيْنَنَا، وَنَحْنُ نَنْتَجِي، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَتَنَاجَى، فَقَالَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ: لَئِنْ طَالَ بِكُمْ عُمْرُ أَحَدِكُمْ أَوْ كَلَّا كُفُّوا لثَوَشْكَانٍ أَنْ تَرَى الرَّجُلَ مِنْ ثَبَجِ الْمُسْلِمِينَ - يَعْنِي مِنْ وَسْطِ -، قَرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَأَعَادَهُ^(۲) وَأَبْدَاهُ، فَأَحَلَّ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، وَنَزَلَ عِنْدَ مَنَازِلِهِ، لَا يَحُورُ مِنْهُ إِلَّا كَمَا يَحُورُ رَأْسُ الْحِمَارِ الْمَيِّتِ^(۳). قَالَ: قَبِينَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ شَدَّادُ بْنُ أُوَيْسٍ وَعَوْفُ بْنُ مَالِكٍ رضي الله عنهما، فَجَلَسَا إِلَيْهِ، فَقَالَ شَدَّادُ: إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لَمَّا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالشَّرْكَ». فَقَالَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ وَأَبُو الدَّرْدَاءِ: اللَّهُمَّ غُفْرًا، أَوَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ حَدَّثَنَا: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَيْسَ أَنْ يُعْبَدَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ؟» فَأَمَّا الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا، هِيَ شَهَوَاتُ الدُّنْيَا مِنْ نِسَائِهَا وَشَهَوَاتِهَا، فَمَا هَذَا الشَّرْكَ الَّذِي تُخَوِّفُنَا بِهِ يَا شَدَّادُ؟ فَقَالَ شَدَّادُ: أَرَأَيْتُمْ^(۴) لَوْ رَأَيْتُمْ رَجُلًا يُصَلِّي لِرَجُلٍ، أَوْ يَصُومُ لِرَجُلٍ، أَوْ يَتَصَدَّقُ لَهُ، [أَتَرُونَ أَنَّهُ قَدْ أَشْرَكَ؟] قَالُوا:

(۱) قلت: ورواه الحاكم أيضاً (۳۲۹/۴) وقال: "صحيح". ووافقه الذهيب، وهو كما قال، فلو عزه المصنف إليه كان أولى. وهذا الحديث مما يدل على سوء طباعه الثلاثة للكتاب، فإنهم لم يعطوه رقماً خاصاً، تميزاً له عن حديث شهر الضعيف الذي هو قبل هذا في طبعتهم، وتحت نقلوا استدراكي هذا على المؤلف دون أن يعزوه إلى قائله.

(۲) في الأصل ومخطوطة الظاهرية: (قد أعاده)، والتصويب من "المسند" و"النهاية".

(۳) (الحورة): رجوع؛ يعنى: خیری در بر ندارد و آنچه از قرآن حفظ نموده سودی به وی نمی رساند مانند الاغ

مرده ای که برای صاحبش سودی ندارد.

(۴) في الأصل وغيره مثل مطبوعة الثلاثة: (أرأيتكم)، وهو خطأ.

نَعَمْ وَاللَّهِ، إِنَّهُ مَنْ صَلَّى لِرَجُلٍ، أَوْ صَامَ لَهُ، أَوْ تَصَدَّقَ لَهُ^(۱)، لَقَدْ أَشْرَكَ. [فَقَالَ شَدَّادٌ: فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ»]. قَالَ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ عِنْدَ ذَلِكَ: أَفَلَا يَعْبُدُ اللَّهُ إِلَى مَا ابْتِغَى بِهِ وَجْهُهُ مِنْ ذَلِكَ الْعَمَلِ كُلِّهِ فَيَقْبَلَ مَا خَلَصَ لَهُ، وَيَدَعِ مَا أَشْرَكَ بِهِ؟ قَالَ شَدَّادٌ عِنْدَ ذَلِكَ: فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: أَنَا خَيْرُ قَسِيمٍ لِمَنْ أَشْرَكَ بِي، مَنْ أَشْرَكَ بِي شَيْئًا فَإِنَّ حَشْدَ عَمَلِهِ^(۲) قَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ لِشَرِيكِهِ الَّذِي أَشْرَكَ بِهِ، وَأَنَا عَنْهُ غَنِيٌّ».

رواه أحمد. وشهر يأتي ذكره.

و از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم روایت است که می‌گوید: چون وارد مسجد جاییه شدم، عبادۀ بن صامت ما را دریافت. پس دست مرا با دست چپش و دست چپ ابودرداء را با دست راستش گرفت. و همراه ما و در بین ما شروع به قدم زدن نمود. درحالی که ما با هم (من و ابودرداء) سخن می‌گفتیم و خداوند به سخنان ما داناتر بود. پس عبادۀ بن صامت گفت: اگر عمر یک از شما یا هردوی شما طولانی گردد نزدیک است مردی از میان مسلمانان را ببینید که قرآن را بر زبان محمد می‌خواند و آن را تکرار نموده و آشکار می‌نماید، پس حلالش را حلال و حرامش را حرام می‌داند و در حدود آن توقف می‌کند اما از قرآن خیری به او نمی‌رسد چنانکه از الاغ مرده خیری به صاحبش نمی‌رسد. راوی می‌گوید: در چنین حالتی بودیم که شداد بن اوس و عوف بن مالک حضور پیدا کردند و با ما همنشین شدند. پس شداد گفت: ای مردم، بیشترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم آن است که از رسول الله ﷺ شنیدم: «شهوۀ پنهان و شرک». پس عبادۀ بن صامت و ابودرداء گفتند: خداوند بیامرزد. آیا رسول الله ﷺ نبود که به ما فرمود: «شیطان از اینکه در میان عرب عبادت شود، ناامید

^(۱) زیاده من "المسند".

^(۲) الأصل: (جَسَدُهُ وَعَمَلُهُ)، وكذا في المخطوطة (ق ۱۱/ ۲) ومطبوعة الثلاثة! وفي "المجمع" (۱۰/ ۲۲۱): "جسده عمله" وكل ذلك لا معنى له، والتصحيح من "المسند" و"جامع المسانيد" لابن كثير (۶/ ۲۲۰/ ۴۲۹)، وحسن إسناده! لكن قوله ﷺ: "إن الشيطان قد يئس..." الحديث قد صح من حديث جابر، وسيأتي في "الصحيح" (۲۳- الأدب/ ۱۱- باب/ الحديث ۹). و(الحشد): الجمع.

شده است؟» اما شهوت پنهان را می‌شناسیم؛ همان شهوات دنیا چون زنان و شهوات دنیا می‌باشد. اما شرکی که از آن سخن می‌گویی کدام است ای شداد؟ شداد گفت: نظرتان در مورد کسی که برای دیگری نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد یا برای او صدقه می‌دهد، چیست؛ آیا شرک ورزیده است؟ گفتند: بله به خدا سوگند؛ براستی کسی که برای غیرالله نماز بخواند یا روزه بگیرد یا صدقه دهد، شرک ورزیده است. پس شداد گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس ریاکارانه نماز بخواند، شرک ورزیده است و هرکس از روی ریا روزه بگیرد شرک ورزیده است و هرکس با هدف ریا صدقه دهد، شرک ورزیده است. در این هنگام عوف بن مالک گفت: آیا خداوند متعال بخشی از این عمل را که برای کسب رضایت او انجام شده، نمی‌پذیرد و بخشی از آن را که در آن شرک ورزیده است، رها نمی‌کند؟ شداد در پاسخ به این سوال گفت: همانا من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال فرموده است: من بهترین شریک برای کسی هستم که به من شرک می‌ورزد. هرکس چیزی را با من شریک قرار دهد، براستی که جسد و عمل و کم و زیادش برای شریکی می‌باشد که با آن شرک ورزیده است درحالی که من از چنین شریکی بی‌نیاز هستم».

(موضوع) ورواه البیهقی ولفظه: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنَمٍ: أَنَّهُ كَانَ فِي مَسْجِدِ (دِمَشْق) مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فِيهِمْ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْخَفِيُّ. فَقَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: اللَّهُمَّ غُفْرًا، أَوْ مَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حَيْثُ وَدَعْنَا: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَسَّ أَنْ يُعْبَدَ فِي جَزِيرَتِكُمْ هَذِهِ، وَلَكِنْ يُطَاعُ فِيمَا تَحْتَقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَقَدْ رَضِيَ بِذَلِكَ»؟ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: أَتَشُدُّكَ اللَّهُ يَا مُعَاذُ! أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَامَ رِيَاءً فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَصَدَّقَ رِيَاءً فَقَدْ أَشْرَكَ»؟ فذكر الحديث. وإسناده ليس بالقائم.

و بیهقی آن را با این لفظ از عبدالرحمن بن غنم روایت کرده است که: وی همراه عده‌ای از اصحاب رسول خدا از جمله معاذ بن جبل ؓ در مسجد دمشق بود که عبدالرحمن گفت: ای مردم، بیشترین چیزی که در مورد آن بر شما می‌ترسم، شرک خفی است. پس معاذ بن جبل ؓ گفت: خداوند بیامرزد. آیا نشنیدی که رسول الله ﷺ

به هنگام وداع فرمودند: «شیطان از اینکه در جزیره‌ی شما عبادت شود، نا امید شده است. اما در اعمالی که آنها را حقیر و ناچیز می‌شمارید، مورد اطاعت قرار می‌گیرد و به این راضی می‌باشد». عبدالرحمن گفت: ای معاذ تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا خود از رسول الله ﷺ شنیدی که فرمودند: «هرکس از روی ریا روزه گیرد شرک ورزیده است و هرکس ریاکارانه صدقه دهد، شرک ورزیده است»؟

(ضعیف جداً) رواه أحمد أيضاً والحاكم من رواية عبد الواحد بن زید عن عبادة بن نسی قال: دخلت على شداد بن أوس في مصلاه وهو يبكي، فقلت: يا أبا عبد الرحمن! ما الذي أبكاك؟ قال: حديث سمعته من رسول الله ﷺ. قلت: وما هو؟ قال: بينما أنا عند رسول الله ﷺ إذ رأيت بوجهه أمراً ساءني، فقلت: بأبي وأمي يا رسول الله! ما الذي أرى بوجهك؟ قال: «أرى أمراً أتخوفه على أمتي؛ الشرك، وشهوة خفية». قلت: وكشرك أمتك من بعدك؟ قال: «يا شداد! إنهم لا يعبدون شمساً، ولا ونناً، ولا حجراً، ولكن يراءون الناس بأعمالهم». قلت: يا رسول الله! الرياء شرك هو؟ قال: «نعم». قلت: فما الشهوة الخفية؟ قال: «يصبح أحدهما صائماً، فتعرض له شهوة من شهوات الدنيا فيفطر»^(۱).

قال الحاكم -واللفظ له-: «صحيح الإسناد». قال الحافظ عبد العظيم: «كيف وعبد الواحد بن زيد الزاهد متروك؟!».

و همچنین احمد و حاکم آن را از طریق عبدالواحد بن زید از عباد بن نسی روایت کرده‌اند که می‌گوید: بر شداد بن اوس در محل نمازش وارد شدم درحالی که گریه می‌کرد. پس گفتم: ای ابوعبدالرحمن، سبب گریه تو چیست؟ گفت: حدیثی که آن را از رسول الله ﷺ شنیدم. گفتم: آن چیست؟ گفت: باری نزد رسول الله ﷺ بودم که در چهره‌اش چیزی را دیدم که سبب ناراحتی من شد؛ گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد چه در چهره شما می‌بینم؟ فرمودند: «امری را می‌بینم که از آن بر اتمم

^(۱) قلت: هذا مع ضعفه الشديد -الذي غفل عنه أو بالأحرى جهله المعلقون الثلاثة وإلا بينوه - مخالف لظاهر الحديث الصحيح: «الصائم المتطوع أمير نفسه، إن شاء صام، وإن شاء أفطر». انظر: «صحيح الجامع» (۳۷۴۸- الطبعة الأولى الشرعية).

می ترسم؛ شرک و شهوت پنهان». گفتم: پس از شما امتان شرک می ورزند؟ فرمودند: «ای شداد، آنها خورشید و بت و سنگ را عبادت نمی کنند، بلکه در برابر مردم به ریاکاری در اعمال می پردازند». گفتم: ای رسول خدا، آیا ریا شرک است؟ فرمودند: «بله»؛ گفتم: شهوت پنهان چیست؟ فرمودند: «یکی از شما صبح را با روزه آغاز می کند اما در طول روز دچار شهوتی از شهوات دنیا شده و به این سبب افطار می کند».

(ضعیف) ورواه ابن ماجه مختصراً من رواية رَوَّادُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ذَكْوَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُسَيْبٍ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَقُولُ: يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا وَثَنًا، وَلَكِنْ أَعْمَالًا لِغَيْرِ اللَّهِ، وَشَهْوَةً خَفِيَّةً».

وعامر بن عبدالله لا يعرف. ورواد يأتي الكلام عليه إن شاء الله تعالى [يعني في آخر كتابه].
و ابن ماجه به طور مختصر از طريق رواد بن جراح از عامر بن عبدالله از حسن بن ذكوان از عباد بن نسي از شداد رضي الله عنه روايت نموده كه رسول الله ﷺ فرمودند: «بیشترین چیزی كه در مورد آن بر اتمم می ترسم، شرک ورزیدن به خداوند است. اما نمی گویم: آنها خورشید و ماه و بت عبادت می کنند، بلکه اعمالی را برای غیر الله انجام می دهند و دچار شهوت پنهان می شوند».

۵۱-۲۲- (۱۵) (ضعیف مرسل) وعن القاسم بن خُمَيْرَةَ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ رِيَاءٍ».

رواه ابن جرير الطبري مرسلًا.

و از قاسم المخيمره روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند عملی را كه در آن به اندازه ذره‌ی خردلی ریا وجود داشته باشد، قبول نمی کند».

۵۲-۲۳- (۱۶) (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَنَائِسَ مِنَ النَّارِ إِلَى الْجَنَّةِ، حَتَّى إِذَا دَنَوْا مِنْهَا، وَاسْتَنْشَقُوا رِيحَهَا، وَنَظَرُوا إِلَى قُصُورِهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، نُودُوا: أَنْ أَصْرِفُوهُمْ عَنْهَا، فَلَا تَصِيبَ لَهُمْ فِيهَا، فَيَرْجِعُونَ بِحَسْرَةٍ مَا رَجَعَ الْأَوَّلُونَ بِمِثْلِهَا، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا! لَوْ أَدْخَلْتَنَا النَّارَ قَبْلَ أَنْ تُرِينَا

الحِجَّة - وفي رواية: قَبْلَ أَنْ تُرِينَا مَا أَرَيْتَنَا مِنْ ثَوَابِكَ، وما أَعَدَدْتَ فِيهَا لِأَوْلِيَائِكَ - كَانَ أَهْوَنَ عَلَيْنَا. قَالَ: ذَاكَ أَرَدْتُ بِكُمْ، كُنْتُمْ إِذَا خَلَوْتُمْ بَارَزْتُمُونِي بِالْعِظَائِمِ، وَإِذَا لَقِيتُمْ النَّاسَ لَقِيتُمُوهُمْ مُحْضِينَ، تُرَاءُونَ النَّاسَ بِخِلَافِ مَا تُعْطُونِي مِنْ قُلُوبِكُمْ، هَبْتُمْ النَّاسَ وَلَمْ تَهَابُونِي، وَأَجَلَلْتُمْ النَّاسَ وَلَمْ تُجَلُّونِي، وَتَرَكْتُمْ لِلنَّاسِ وَلَمْ تَتْرُكُوا لِي، الْيَوْمَ أَذِيقُكُمْ أَلِيمَ الْعَذَابِ، مَعَ مَا حُرْمْتُمْ مِنَ الثَّوَابِ».

رواه الطبراني في "الكبير" والبيهقي.

و از عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روز قیامت به عده‌ای از دوزخیان دستور داده می‌شود به سوی بهشت بروند تا اینکه به آن نزدیک می‌شوند و بوی آن‌را استشمام می‌کنند و به قصرها و نعمت‌هایی که خداوند در آن برای بهشتیان آماده کرده، می‌نگرند. (در همین حال) ندا داده می‌شود که آنها را برگردانید. آنان بهره‌ای در آن ندارند. پس با حسرتی بیش از کسانی که برای بار اول از آن بازگردانده شدند، باز می‌گردند. پس می‌گویند: پروردگارا، ای کاش قبل از اینکه بهشت را به ما نشان دهی، ما را وارد آتش می‌کردی. - و در روایتی چنین آمده است: قبل از اینکه پاداشی را که دیدیم و نعمت‌هایی را که برای دوستانت آماده کردی، به ما نشان دهی - و این برای ما آسان‌تر بود. خداوند متعال می‌فرماید: این اراده من در مورد شما بود. چون شما به خلوت می‌رفتید امور بزرگی به من نشان می‌دادید و چون با مردم ملاقات می‌کردید، با آنان خاضعانه روبرو می‌شدید و در برابر مردم به ریا می‌پرداختید بر خلاف آنچه از قلوبتان به من اختصاص می‌دادید. از مردم می‌ترسیدید و از من نمی‌ترسیدید. مردم را بزرگ می‌پنداشتید و مرا بزرگ نمی‌شمردید؛ برای مردم ترک نمودید و برای من ترک نکردید. امروز عذاب دردناک را به شما می‌چشانم علاوه بر اینکه از پاداش محروم خواهید بود».

۵۳-۲۴- (۱۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: «إِنَّ الْإِتْقَانَ عَلَى الْعَمَلِ؛ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَكْتَبُ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ، مَعْمُولٌ بِهِ فِي السَّرِّ، يُضَعَّفُ أَجْرُهُ سَبْعِينَ ضِعْفًا، فَلَا يَزَالُ بِهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى يَذْكُرَهُ لِلنَّاسِ وَيُعْلِنَهُ فَيَكْتَبَ عَلَانِيَةً، وَيُمْحَى تَضَعِيفُ أَجْرِهِ كُلَّهُ، ثُمَّ لَا يَزَالُ بِهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى يَذْكُرَهُ لِلنَّاسِ الثَّانِيَةَ،

وَيُحِبُّ أَنْ يُذَكَّرَ بِهِ وَيُحَمَدَ عَلَيْهِ، فَيُمَحَى مِنَ الْعَلَانِيَةِ، وَيُكْتَبَ رِيَاءً؛ فَاتَّقَى اللَّهَ أَمْرُؤُ صَانَ دِينَهُ، وَإِنَّ الرِّيَاءَ شِرْكٌ».

رواه البيهقي وقال: "هذا من أفراد بقية عن شيوخه المجهولين". قال الحافظ عبدالعظيم: "أظنه موقوفاً. والله أعلم" ^(۱).

و از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «رعايت تقوا در مورد عملی سخت تر است از انجام خود عمل؛ انسان عملی را انجام می دهد و در اثر آن برای او عملی صالح نوشته می شود که آن را در نهان انجام داده است و اجر و پاداش وی تا هفتاد برابر افزایش می یابد. پیوسته شیطان وی را در این مورد دچار وسوسه می کند تا اینکه آن را برای مردم ذکر می کند و آن را آشکار می کند، پس عملی علنی و آشکار برای وی نوشته می شود. و اینگونه چند برابر شدن آن به کلی از پرونده اعمال وی محو می گردد. پس از آن نیز پیوسته شیطان او را دچار وسوسه می کند تا اینکه بار دوم آن را برای مردم ذکر می کند. و این بار دوست دارد که با این عمل از وی یاد شود و به خاطر آن ستایش گردد. و اینگونه عمل وی از مرتبه علنی و آشکارا محو شده و بلکه عملی ریاکارانه برای وی ثبت می گردد. پس کسی که می خواهد دینش را حفظ کند باید تقوای الهی را پیشه سازد. و همانا ریا شرک است».

۵۴-۲۵- (۱۸) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ صَارَتْ أُمَّتِي ثَلَاثَ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ خَالِصًا، وَفِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ رِيَاءً، وَفِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ لِيَسْتَأْكُلُوا بِهِ النَّاسَ، فَإِذَا جَمَعَهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قَالَ لِلَّذِي يَسْتَأْكُلُ النَّاسَ: بِعِزَّتِي وَجَلَالِي؛ مَا أَرَدْتَ بِعِبَادَتِي؟ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ؛ أَسْتَأْكِلُ بِهِ النَّاسَ. قَالَ: لَمْ يَنْفَعَكَ مَا جَمَعْتَ، انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى النَّارِ. ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِي كَانَ يَعْبُدُهُ رِيَاءً: بِعِزَّتِي وَجَلَالِي؛ مَا أَرَدْتَ بِعِبَادَتِي؟ قَالَ: بِعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ، رِيَاءَ النَّاسِ. قَالَ: لَمْ يَصْعَدْ إِلَيَّ مِنْهُ شَيْءٌ، انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى النَّارِ. ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِي كَانَ يَعْبُدُهُ خَالِصًا: بِعِزَّتِي وَجَلَالِي؛ مَا أَرَدْتَ بِعِبَادَتِي؟ قَالَ: بِعِزَّتِكَ

^(۱) قلت: ما فائدة هذا الظن، والسند ضعيف للجهالة التي أشار إليها البيهقي، يعني في "الشعب" (۵/ ۳۲۸- ۳۲۹)، وفيه أيضاً نعتنه بقية، والحسن البصري عن أبي الدرداء مرفوعاً. ووهم المعلقون الثلاثة فقالوا: "رواه البيهقي عن بقية موقوفاً!!".

وَجَلَّالِكَ؛ أَنْتَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْ أَرَدْتُ بِهِ؟ أَرَدْتُ بِهِ ذِكْرَكَ وَوَجْهَكَ. قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ».

رواه الطبرانی فی "الأوسط" من رواية عبید بن إسحاق العطار^(۱) وبقية رواته ثقات، والبيهقي عن مولى أنس، ولم يُسمِّه قال: قال أنس: قال رسول الله ﷺ، فذكره باختصار.

و از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون آخر الزمان فرارسد امتم به سه گروه تقسیم می شوند: گروهی خداوند را خالصانه عبادت می کنند و گروهی خداوند را ریاکارانه عبادت می کنند و گروهی خداوند را عبادت می کنند تا از این طریق مال مردم را تصاحب کنند. چون خداوند متعال در روز قیامت آنان را گرد آورد به کسی که مال مردم را تصاحب نموده می گوید: به عزت و جلالم سوگند، هدف از عبادت من چه بود؟ پس می گوید: به عزت و جلالت سوگند، به وسیله آن اموال مردم را تصاحب نمودم. خداوند متعال می فرماید: آنچه جمع نمودی سودی به تو نخواهد رساند. او را به آتش اندازید. سپس به کسی که خداوند متعال را ریاکارانه عبادت کرده می گویند: به عزت و جلالم سوگند، هدف از عبادت من چه بود؟ می گوید: به عزت و جلالت سوگند، ریاکاری در برابر مردم؛ خداوند متعال می فرماید: از آنچه انجام دادی چیزی به سوی من بالا نیامده است. او را به آتش اندازید. سپس به کسی که خداوند را خالصانه عبادت کرده است می گویند: به عزت و جلالم سوگند، هدف از عبادت من چه بود؟ می گوید: به عزت و جلالت سوگند، تو دانستی به اینکه هدفم از عبادت چه بوده است. قصد من از عبادت ذکر و یاد تو و ملاقات وجه تو بوده است. خداوند متعال می فرماید: بنده ام راست گفتم. او را به بهشت برید».

۵۵-۲۶- (۱۹) (ضعیف) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصُحُفٍ مُحْتَمَةٍ فَتُنْصَبُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اَلْقُوا هَذِهِ، وَاقْبَلُوا هَذِهِ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: وَعِزَّتِكَ وَجَلَّالِكَ؛ مَا رَأَيْنَا إِلَّا خَيْرًا، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ هَذَا كَانَ لِغَيْرِ وَجْهِي، وَإِنِّي لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا ابْتَغَيْ بِهِ وَجْهِي».

رواه البزار والطبرانی بإسنادين، رواة أحدهما رواة "الصحيح"^(۱)، والبيهقي.

^(۱) قلت: وهو متروك، لكنه توبع من المولى.

و از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روز قیامت کتاب‌هایی مهر شده می‌آورند و در برابر خداوند متعال قرار می‌دهند پس خداوند متعال می‌فرماید: این را بگذارید و این را قبول کنید. پس فرشتگان می‌گویند: به عزت و جلالت سوگند چیزی جز خیر ندیدیم. خداوند متعال می‌فرماید: این برای غیر من بوده است و من جز آنچه برای کسب رضایت من و با هدف ملاقات وجه من انجام شده باشد نمی‌پذیرم».

٥٦-٢٧- (٢٠) (موضوع) ورؤي عن معاذ رضي الله عنه؛ أن رجلاً قال: حَدَّثَنِي حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَبِكِي مَعَاذَ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَسْكُتُ، ثُمَّ سَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِي: "يَا مَعَاذُ!". قُلْتُ لَهُ: لَبِيكَ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، قَالَ: "إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا إِنَّ أَنْتَ حِفْظُهُ نَفَعَكَ، وَإِنْ أَنْتَ ضَيَعْتَهُ وَلَمْ تَحْفَظْهُ انْقَطَعَتْ حُجَّتُكَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَا مَعَاذُ! إِنْ اللَّهُ خَلَقَ سَبْعَةَ أَمْلَاقٍ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ، فَيَجْعَلُ لِكُلِّ سَمَاءٍ مِنَ السَّبْعَةِ مَلَكًا بَوَّابًا عَلَيْهَا، قَدْ جَلَّلَهَا عَظَمًا، فَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ؛ مِنْ حِينَ أَصْبَحَ إِلَى أَنْ أَمْسَى، لَهُ نَوْرٌ كَنُورِ الشَّمْسِ، حَتَّى إِذَا صَعِدَتْ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ذَكَرَتْهُ فَكَثَّرَتْهُ، فَيَقُولُ الْمَلِكُ لِلْحَفَظَةِ: اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجَهَ صَاحِبِهِ؛ أَنَا صَاحِبُ الْغَيْبَةِ، أَمْرِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلًا مَنِ اغْتَابَ النَّاسَ يَجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي. قَالَ: ثُمَّ تَأْتِي الْحَفَظَةُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ مِنْ أَعْمَالِ الْعَبْدِ، فَتَمُرُّ فَتُزَكِّيهِ وَتُكَثِّرُهُ، حَتَّى تَبْلُغَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِالسَّمَاءِ الثَّانِيَةِ: قَفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجَهَ صَاحِبِهِ؛ إِنَّهُ أَرَادَ بِعَمَلِهِ هَذَا عَرَضَ الدُّنْيَا، أَمْرِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي؛ إِنَّهُ كَانَ يَفْتَخِرُ عَلَى النَّاسِ فِي مَجَالِسِهِمْ. قَالَ: وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ يَنْتَهِجُ نُورًا مِنْ صَدَقَةٍ وَصِيَامٍ وَصَلَاةٍ قَدْ أَعْجَبَ الْحَفَظَةَ، فَتَجَاوِزُ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهَا: قَفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجَهَ صَاحِبِهِ، أَنَا مَلِكُ الْكِبَرِ، أَمْرِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي؛ إِنَّهُ كَانَ يَتَكَبَّرُ عَلَى النَّاسِ فِي

(١) قلت: قد كشفت رواية البيهقي وغيره أن في الإسناد وهماً، وأن مداره على رجل مجهول هو الحارث بن غسان، كما حققته في "الضعيفة" تحت الحديث (٦٦٣٨)، وغفل عن هذه العلة البهلة الثلاثة فحسنوا الحديث (٨٩ / ١)، وأسوأ منهم الدكتور القلعجي فصحه في فهرسه الذي وضعه لـ "الضعفاء العقيلي" (٥٣٥ / ٤)، وله من مثله الشيء الكثير.

مجالسهم. قال: وَتَصْعَدُ الْحَفْظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ يُزْهِرُ كَمَا يُزْهِرُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّي، لَهُ دَوِيٌّ مِنْ تَسْبِيحٍ وَصَلَاةٍ وَحُجٍّ وَعُمْرَةٍ، حَتَّى يُجَاوِزُوا بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهَا: قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ، اضْرِبُوا ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ، أَنَا صَاحِبُ الْعُجْبِ، أَمْرِي رَبِّي أَنْ لَا أَدْعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي؛ إِنَّهُ كَانَ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَذْخَلَ الْعُجْبَ فِي عَمَلِهِ. قَالَ: وَتَصْعَدُ الْحَفْظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ حَتَّى يُجَاوِزُوا بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ، كَأَنَّهُ الْعُرُوسُ الْمَزْفُوقَةُ إِلَى بَعْلِهَا، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهَا: قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ، وَاحْمِلُوهُ عَلَى عَاتِقِهِ، أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ؛ إِنَّهُ كَانَ يَحْسَدُ النَّاسَ مَنْ يَتَعَلَّمُ وَيَعْمَلُ بِمِثْلِ عَمَلِهِ، وَكُلُّ مَنْ كَانَ يَأْخُذُ فَضْلًا مِنَ الْعِبَادَةِ يَحْسَدُهُمْ وَيَقَعُ فِيهِمْ، أَمْرِي رَبِّي أَنْ لَا أَدْعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي. قَالَ: وَتَصْعَدُ الْحَفْظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مِنْ صَلَاةٍ وَزَكَاةٍ وَحُجٍّ وَعُمْرَةٍ وَصِيَامٍ فَيُجَاوِزُونَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهَا: قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ، إِنَّهُ كَانَ لَا يَرْحَمُ إِنْسَانًا قَطُّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أَصَابَهُ بَلَاءٌ أَوْ ضَرٌّْ، بَلْ كَانَ يَسْتَمِتُ بِهِ، أَنَا مَلِكُ الرَّحْمَةِ أَمْرِي رَبِّي أَنْ لَا أَدْعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي. قَالَ: وَتَصْعَدُ الْحَفْظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ؛ مِنْ صَوْمٍ وَصَلَاةٍ وَنَفَقَةٍ وَاجْتِهَادٍ وَوَرَعٍ، لَهُ دَوِيٌّ كَدَوِيٌّ الرِّعْدِ، وَضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ، مَعَهُ ثَلَاثَةُ آلَافٍ مَلَكٍ، فَيُجَاوِزُونَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ: فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهَا: قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ، اضْرِبُوا جَوَارِحَهُ، اقْفِلُوا عَلَى قَلْبِهِ، إِنِّي أَحْبَبْتُ عَنْ رَبِّي كُلَّ عَمَلٍ لَمْ يُرَدِّ بِهِ وَجْهُ رَبِّي، إِنَّهُ أَرَادَ بِعَمَلِهِ غَيْرَ اللَّهِ؛ إِنَّهُ أَرَادَ بِهِ رِفْعَةً عِنْدَ الْفُقَهَاءِ، وَذِكْرًا عِنْدَ الْعُلَمَاءِ، وَصَوْتًا فِي الْمَدَائِنِ، أَمْرِي رَبِّي أَنْ لَا أَدْعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي، وَكُلُّ عَمَلٍ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ خَالصًا فَهُوَ رِيَاءٌ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ الْمُرَائِي. قَالَ: وَتَصْعَدُ الْحَفْظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مِنْ صَلَاةٍ وَزَكَاةٍ وَصِيَامٍ وَحُجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَخُلُقٍ حَسَنٍ، وَصَمْتٍ، وَذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَتُسَيِّعُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ حَتَّى يَقْطَعُوا بِهِ الْحُجْبَ كُلَّهَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقْفُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَيَشْهَدُونَ لَهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ الْمَخْلُصِ لِلَّهِ، قَالَ: فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُمْ: أَنْتُمْ الْحَفْظَةُ عَلَى عَمَلِ عَبْدِي، وَأَنَا الرَّقِيبُ عَلَى نَفْسِهِ، إِنَّهُ لَمْ يُرِدْنِي بِهَذَا الْعَمَلِ، وَأَرَادَ بِهِ غَيْرِي، فَعَلِيهِ لَعْنَتِي، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا: وَعَلَيْهِ

لَعْنَتُكَ وَلَعْنَتُنَا، وَتَقُولُ السَّمَوَاتُ كُلُّهَا: عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَتُنَا، وَتَلْعَنُهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَمَنْ فِيهِنَّ. قَالَ مُعَاذٌ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَا مُعَاذٌ. قَالَ: "اِقْتَدِ بِي، وَإِنْ كَانَ فِي عَمَلِكَ تَقْصِيرٌ، يَا مُعَاذُ! حَافِظٌ عَلَى لِسَانِكَ مِنَ الْوَقِيعَةِ فِي إِخْوَانِكَ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ، وَاحْمِلْ ذُنُوبَكَ عَلَيَّ، وَلَا تَحْمِلْهَا عَلَيْهِمْ، وَلَا تُزَكِّ نَفْسَكَ بِذَمِّهِمْ، وَلَا تَرْفَعْ نَفْسَكَ عَلَيْهِمْ، وَلَا تُدْخِلْ عَمَلَ الدُّنْيَا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَتَكَبَّرَ فِي مَجْلِسِكَ؛ لَكِي يَحْذَرَ النَّاسُ مِنْ سُوءِ خَلْقِكَ، وَلَا تُتَاجِرَ رَجُلًا وَعِنْدَكَ آخَرٌ، وَلَا تَتَعَزَّظَ عَلَى النَّاسِ فَيَنْقَطِعَ عَنْكَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَلَا تُمَزِّقَ النَّاسَ، فَتَمَزَّقَ كَلَابُ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَالنَّدِشِطَاتِ نَشْطًا﴾، أَتَدْرِي مَا هُنَّ يَا مُعَاذُ؟ قُلْتُ: مَا هُنَّ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؟ قَالَ: "كَلَابُ فِي النَّارِ، تَنْشُطُ اللَّحْمَ وَالْعَظْمَ". قُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي! فَمَنْ يَطِيقُ هَذِهِ الْخِصَالَ، وَمَنْ يَنْجُو مِنْهَا؟ قَالَ: "يَا مُعَاذُ! إِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ". قَالَ: فَمَا رَأَيْتَ أَكْثَرَ تِلَاوَةً لِلْقُرْآنِ مِنْ مُعَاذٍ؛ لِلْحَذَرِ مِمَّا فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

رواه ابن المبارك في كتاب "الزهد" عن رجل لم يُسمِّهِ عن معاذ^(۱) ورواه ابن حبان في غير "الصحيح"، والحاكم وغيرهما.

و از معاذ رضی اللہ عنہ روایت شده که مردی گفت: حدیثی را برای من بازگو کن که آن را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدی. راوی می گوید: پس معاذ چنان گریست که گمان بردم ساکت نخواهد شد؛ سپس ساکت شده و گفت: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «ای معاذ»؛ به ایشان گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد گوش به فرمانم؛ فرمود: «حدیثی را به تو می گویم که چون آن را به خاطر بسپاری، بهره مند خواهی شد. و اگر آن را ضایع کنی و حفظ نکنی، در روز قیامت حجتی نزد خدا نخواهی داشت. ای معاذ، همانا خداوند

(۱) لم أجده بهذا التمام في "الزهد" عن معاذ، وقد نبه على ذلك الحافظ التاجي في "عجالة الإملاء" (ق ۱۰- ۱۲)، وفصل القول في ذلك تفصيلاً، وإنما روى قطعة منه برقم (۴۲۲) عن أبي بكر بن أبي مريم عن ضمرة بن حبيب مرسلاً، وكذلك روى بعضه ابن حبان في "الضعفاء" (۲/ ۲۱۴-۲۱۵)، ومن طريقه ذكره ابن الجوزي في "الموضوعات" (۳/ ۱۵۴-۱۶۱) ومن طرق أخرى منها طريق الحاكم، وساقه أيضاً من حديث علي، وحكم على كل ذلك بالوضع. وهو ظاهر لكل ذي لب.

متعال قبل از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کند، هفت فرشته را آفرید. سپس آسمان‌ها را خلق کرد و برای هر آسمان هفت فرشته به عنوان دربان قرار داد و چنین آن‌را بزرگ داشت که فرشتگان حافظ و نگهبان اعمال انسان، با اعمال وی از صبح تا شب به آسمان صعود می‌کنند. برای او نوری چون نور خورشید می‌باشد تا اینکه با عمل وی به آسمان دنیا صعود می‌کنند و آن‌را ذکر نموده و افزون بیان می‌کنند. پس فرشته به آنها می‌گوید: با این عمل به چهره‌ی صاحبش بکوید. من مسئول غیبت هستم پروردگارم مرا چنین امر نموده: حساب عمل کسی را که غیبت مردم کرده است، برای دیگری جز خود رها نکنم. راوی می‌گوید: پس از این حافظان اعمال با عمل نیکی از اعمال بنده می‌آیند و آن‌را پاک نموده و عملش را افزون می‌نمایانند. تا اینکه به آسمان دوم می‌رسند، پس فرشته‌ی مسئول آسمان دوم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوید. هدف وی از این عمل کالای ناچیز دنیا بوده است. پروردگارم مرا امر نموده حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. وی در مجالس مردم به فخر فروشی مشغول بود. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده که در اثر صدقه و روزه و نماز سراسر نور است با شادمانی و شگفتی به آسمان سوم صعود می‌کنند که فرشته مسئول آسمان سوم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره‌ی صاحبش بکوید. من فرشته مسئول کبر هستم. پروردگارم مرا چنین امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. او در مجالس مردم تکبر می‌ورزید. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده که چون ستاره‌ای درخشان می‌درخشد صعود می‌کنند. عملی که پوشیده از تسبیح و نماز و حج و عمره است. تا اینکه با آن به آسمان چهارم می‌رسند. پس فرشته مسئول آسمان چهارم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوید. آن‌را به پشت و شکمش بزنید. من مسئول عجب هستم. پروردگارم مرا امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. وی چون عملی را انجام می‌داد، دچار عجب می‌گردید. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده صعود می‌کنند تا به آسمان پنجم می‌رسند. چنانکه عروسی است که برای زفاف شوهرش آماده می‌شود. پس فرشته مسئول آسمان پنجم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوید. و او را بر گردنش حمل کنید. من فرشته مسئول حسادت هستم. وی نسبت به کسی که به کسب علم مشغول بود و عملی چون عمل او داشت حسادت می‌ورزید. و به هرکس که

عمل عبادی بیش از او داشت حسادت ورزیده و به وی اهانت روا می‌داشت. پروردگارم مرا امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده از نماز و زکات و حج و عمره و روزه صعود می‌کنند تا به آسمان ششم می‌رسند. پس فرشته مسئول آسمان ششم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوبید. او هرگز به انسان‌هایی از بندگان الله که دچار ضرر و مصیبتی شدند، رحم نمی‌کرد بلکه به این دلیل آنان را سرزنش می‌کرد. من فرشته رحمت هستم، پروردگارم مرا امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده به آسمان هفتم صعود می‌کنند. اعمالی چون روزه و نماز و نفقه و سعی در عبادت و زهد و پارسایی؛ برای او صدایی چون رعد و روشنی چون روشنایی خورشید می‌باشد. همراه وی سه هزار فرشته هستند. و به آسمان هفتم می‌رسند که فرشته مسئول آن به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوبید. آن‌را به اعضای بدنش بکوبید؛ قلبش را قفل بزنید. من هر عملی را که به خاطر کسب رضایت خداوند انجام نشده باشد، از پروردگارم می‌پوشانم. قصد وی از انجام عملش غیرالله بوده است. وی در پی کسب مقام و جایگاهی بین فقها و نام بردن از اسم وی در میان علما بوده است. و اینکه در شهرها و اینجا و آنجا بر سر زبان‌ها باشد. پروردگارم مرا امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. و هر عملی که خالصانه برای الله متعال نباشد ریا است و خداوند متعال عمل ریاکار را نمی‌پذیرد. راوی می‌گوید: و حافظان با عمل وی از نماز و زکات و روزه و حج و عمره و اخلاق نیکو و خاموشی وی و ذکر الله متعال صعود می‌کنند و فرشتگان آسمان آنان را همراهی می‌کنند تا اینکه حجاب‌هایی را که تا خداوند متعال است برداشته شود. پس در برابر و پیشگاه خداوند قرار می‌گیرند. و به عمل صالح و خالصانه‌ی وی برای الله متعال گواهی می‌دهند. راوی می‌گوید: پس الله متعال به آنها می‌گوید: شما حافظان (اعمال) بنده‌ام بودید و من مراقب و مواظب نفس بنده‌ام بودم. هدف و نیت وی از این عمل، من نبودم بلکه قصد وی غیرالله بود. پس لعنت من بر او خواهد بود. پس همه فرشتگان می‌گویند: و لعنت شما و لعنت ما بر او باد. و تمام آسمان‌ها می‌گویند: بر او باد لعنت الله و لعنت ما؛ و آسمان‌های هفت‌گانه و ساکنان آنها ایشان را لعنت می‌کنند. معاذ می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، تو رسول خدا هستی و من معاذ؛ فرمود: «به من اقتدا کن هرچند در عملت کوتاهی باشد. ای معاذ، زبانت را

از بی احترامی نسبت به حاملان قرآن نگه دار؛ و گناهت را خود به دوش بگیر و آن را به دوش آنان مینداز؛ و با نگوهرش آنان در پی تزکیه خود مباش؛ و خود را بالاتر از آنان بدان؛ و عمل دنیا را با عمل آخرت آمیخته مگردان؛ و در مجلس خود تکبر موزز تا اینکه مردم از اخلاق بد تو پرهیز کنند و درحالی که کسی نزد توست با دیگری نجوا مکن؛ و خود را از مردم بزرگتر و برتر بدان که این عمل خیر دنیا و آخرت را از تو خواهد گرفت؛ و باعث پراکندگی و تفرقه مردم نشو که سگ‌های دوزخ در روز قیامت تو را تکه تکه خواهند کرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالنَّشِيطَاتِ ذُشَطًا﴾ ای معاذ، آیا می‌دانی آنها چه کسانی هستند؟» گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «سگ‌هایی در دوزخ‌اند. گوشت را از استخوان جدا می‌کنند». گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چه کسانی به این امر گرفتار می‌شوند و چه کسانی از آن نجات پیدا می‌کنند؟ فرمود: «ای معاذ، آن آسان است برای کسی که خداوند برای او آسان کرده است». راوی می‌گوید: پس ندیدم کسی بیشتر از معاذ به خاطر پرهیز از آنچه در حدیث آمده، قرآن تلاوت کند.

۰-۲۸- (۲۱) (موضوع) و این روایت از علی و دیگران روایت شده است. به طور کلی آثار وضع و جعل در تمام طرق و الفاظ این روایت آشکار است.

(فصل)

۵۷-۳۶- (۱۵) (حسن لغیره) عَنْ أَبِي عَلِيٍّ - رَجُلٍ مِنْ بَنِي كَاهِلٍ - قَالَ: خَطَبَنَا أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا هَذَا الشِّرْكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ. فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَزَنٍ، وَفَيْسُ بْنُ الْمُضَارِبِ فَقَالَا: وَاللَّهِ لَتَخْرُجَنَّ مِمَّا قُلْتَ، أَوْ لَنَأْتِيَنَّ عُمَرَ مَأْذُونًا لَنَا أَوْ غَيْرِ مَأْذُونٍ، فَقَالَ: بَلْ أَخْرُجُ مِمَّا قُلْتُ، خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا هَذَا الشِّرْكَ؛ فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ». فَقَالَ لَهُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ: وَكَيْفَ نَتَّقِيهِ وَهُوَ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ، وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ».

رواه أحمد والطبراني. ورواته إلى أبي علي محتج بهم في "الصحيح" وأبو علي وثقه ابن حبان ولم أر أحداً جرحه^(۱).

ابوعلی که مردی از بنی کاهل بود می گوید: ابوموسی اشعری رضی الله عنه ضمن ایراد خطبه گفت: ای مردم از شرک پرهیزید، زیرا از رد پای مورچه پنهان تر است. در همین حال عبدالله بن حزن و قیس بن مضارب برخاسته و گفتند: به خدا سوگند درباره ی گفته ات دلیل و مدرک می آوری یا شکایت تو را به عمر رضی الله عنه خواهیم نمود چه اجازه داشته و چه اجازه نداشته باشیم. ابوموسی رضی الله عنه گفت: بر آنچه گفتم دلیل می آورم و آن اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله روزی ایراد سخن نمود و فرمود: «ای مردم از شرک پرهیزید، زیرا از رد پای مورچه پنهان تر است». مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه از آن پرهیز کنیم، درحالی که از حرکت مورچه پنهان تر است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بگوئید: پروردگارا به تو پناه می بریم از اینکه آگاهانه به تو شرک بیاوریم و آمرزش می طلبیم از اینکه ندانسته شرک بورزیم».

^(۱) عقب هذا في الأصل ما نصه: "ورواه أبو يعلى بنحوه من حديث حذيفة؛ إلا أنه قال فيه: "يقول كل يوم ثلاث مرات"، ولما كان إسنادها ضعيفاً جداً، فقد حذفته من الحديث وفاء بشرطنا في هذا الكتاب، ولم أر من الفائدة ذكرها لوحدها أو مع الحديث لما ذكرته في المقدمة، وقد خرجته لهذا لزيادة في "الضعيفة" برقم (۳۷۵۵)، ثم إن الجزم بأنه من مسند حذيفة، فيه نظر، لأنه في "أبي يعلى" (۱/ ۶۰-۶۱) بسنده الواهي "عن حذيفة عن أبي بكر - إما حضر ذلك حذيفة من النبي صلی الله علیه و آله، وإما أخبره أبو بكر". وأخرجه البخاري في "الأدب المفرد" (۷۱۶) دون قول "إما حضر..." إلخ، وليس فيه (الثلاث).

٢- كتاب السنة^(١)

كتاب سنت

^(١) هذا العنوان زيادة من "مختصر الترغيب" للمحافظ ابن حجر.

۱- (الترغیب فی اتباع الكتاب والسنة)

تشویق به پیروی از قرآن و سنت

۵۸-۳۷- (۱) (صحیح) عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: وَعَظَنَا^(۱) رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَجِلَّتْ^(۲) مِنْهَا الْقُلُوبُ، ذَرَفَتْ^(۳) مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّهَُا مَوْعِظَةُ مُودِّعٍ، فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِيرَىٰ إِيَّاهُ كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي، وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ، عَصُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ ما را پند و اندرز دادند، پند و اندرزی که در اثر آن دل‌ها به لرزه آمد و چشم‌ها جاری گردید؛ گفتیم: ای رسول الله ﷺ! گویا این پند و اندرز خداحافظی و وداع است، پس ما را وصیت کن. فرمود: «شما را به ترس از خدا و فرمان برداری (از امیر خود) سفارش می‌کنم اگر چه برده‌ای بر شما امیر شود. زیرا کسی از شما که باقی بماند (و عمر طولانی کند)، اختلاف بسیاری خواهد دید. شما را به تمسک جستن به سنتم و راه و روش خلفای راشدین هدایتگر تشویق می‌کنم؛ با دندان به این سفارش چنگ بزنید؛ و شما را از نوآوری‌ها در (امور دین) بر حذر می‌دارم، همانا هر بدعت و نوآوری (در دین) گمراهی است».

(۱) (الوعظ): ترساندن در قالب نصیحت.

(۲) به کسر جیم؛ یعنی: در اثر آن قلب‌ها هراسان و لرزان شده و از گناهان دوری می‌شد.

(۳) به فتح ذال و راء؛ یعنی: گریسته و اشک ریخت.

«عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ» یعنی: در پایبندی به سنت تلاش کنید و آن را بر خود لازم بگیرید و چنان بر آن حریص باشید که کسی چیزی را با دندان محکم می‌گیرد تا مبادا آن را از دست داده و از بین برود. و (النواجذ) عبارت است از دندان‌های نیش که به آنها "الأضراس" هم گفته می‌شود.

۵۹-۳۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْخَزَاعِيِّ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «[أَبْشِرُوا]^(۱)، أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ [سَبَبٌ]^(۲) طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ، وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ؛ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا وَلَنْ تَهْلِكُوا بَعْدَهُ أَبَدًا».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد جيد^(۳).

از ابوشریح خزاعی رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و فرمود: «مژده دهید، آیا گواهی نمی‌دهید که معبود به حق جز الله نیست و من رسول الله هستم؟». گفتند: بله! فرمود: «همانا قرآن ریسمانی است که یک طرف آن در دست خداوند و طرف دیگر آن در دست شماست. پس به آن چنگ بزنید که بعد از آن هیچ وقت گمراه و هلاک نمی‌شوید».

۶۰-۳۹- (۳) (صحیح لغيره) وَرَوَى عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ بِ(الْجُحْفَةِ) فَقَالَ: «أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ الْقُرْآنَ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟». قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَبْشِرُوا، فَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ، وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَهْلِكُوا، وَلَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا».

رواه البزار، والطبراني في "الكبير" و"الصغير".

^(۱) هذه الزيادة مما استدركته في هذه الطبعة من "كبير الطبراني"، وقد طبع بعد الطبقات السابقة، ولذلك لم يستدركهما المعلقون الثلاثة، لأنهم مجرد ملقده نقله!!.

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

^(۳) قلت: وأخرجه ابن حبان في "صحيحه" (۱/ ۲۸۶ رقم ۱۲۲)، وابن نصر في "قيام الليل" (ص ۷۴) بسند صحيح، وعندهما الزيادتان.

از جبير بن مطعم رضي الله عنه روايت است: در جحفه ^(۱) همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم بوديم كه فرمود: «آيا گواهي نمي دهيد كه معبودي بحق جز الله نيست كه يكتاست و شريك و همتايي براي او نيست و من فرستاده خدا هستم و قرآن از سوي خداوند آمده است؟». گفتيم: بله! فرمود: «پس بشارت بدهيد؛ همانا اين قرآن [ريسماني است كه] يك طرف آن در دست خداوند و طرف ديگر آن در دستان شماس، پس به آن چنگ بزنيد زيرا بعد از آن هيچ وقت گمراه و هلاك نمي شويد».

۶۱-۲۹- (۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ طَيِّبًا، وَعَمَلَ فِي سُنَّةٍ، وَأَمَّنَ النَّاسُ بَوَائِقَهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا فِي أُمَّتِكَ الْيَوْمَ كَثِيرٌ؟ قَالَ: «وَسَيَكُونُ فِي قَوْمٍ بَعْدِي».

رواه ابن أبي الدنيا في كتاب "الصمت" وغيره، والحاكم واللفظ له وقال: "صحيح الإسناد" ^(۲).

و از ابوسعيد خدری رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس از مال پاکیزه بخورد و مطابق سنت عمل کند و مردم از شر او در امان باشند، وارد بهشت خواهد شد». گفتند: ای رسول خدا، امروز اين خصلت ها در میان امت تو زياد هستند. فرمود: «و در میان قومی پس از من خواهند بود».

۶۲-۳۰- (۲) (ضعيف جداً) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَمَسَكَ بِسُنَّتِي، عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي، فَلَهُ أَجْرُ مِئَةِ شَهِيدٍ».

رواه البيهقي من رواية الحسن بن قتيبة.

و از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس در زمان فساد امتم به سنتم تمسک جويد، پاداش صد شهيد خواهد داشت».

^(۱) نام مکانی است میان مکه و مدینه که میقات اهل شام است. [م]

^(۲) کذا قال، وهو من أوهامه فإنه من رواية أبي بشر عن أبي وائل، وأبو بشر هذا لم يوثقه أحد، حتى ولا ابن حبان، ولهذا قال الذهبي والعسقلاني: "مجهول لا يعرف"، وفاته عزوه للترمذي، وقد ضعفه، وسيعزوه إليه في (۱۶-البیوع/ ۵) مع خطأ آخر سأنبه عليه إن شاء الله هناك. وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۵۵).

۰-۳۱- (۳) (ضعیف) ورواه الطبرانی من حديث أبي هريرة بإسناد لا بأس به؛ إلا أنه

قال: «فَلَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ»^(۱).

و طبرانی این حدیث را از طریق ابوهریره با اسنادی که در آن اشکالی نیست روایت می کند جز اینکه در آن به جای پاداش صد شهید، پاداش یک شهید آمده است.

۶۳-۴۰- (۴) (صحیح) وَعَنْهُ أَيْضاً [يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ]: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ

النَّاسَ فِي حَجَّةِ الْوُدَّاعِ فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَيْسُ أَنْ يُعْبَدَ بِأَرْضِكُمْ، وَلَكِنْ رَضِيَ أَنْ يُطَاعَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِمَّا تَحَاقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَاحْذَرُوا، إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ اِعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، كِتَابَ اللَّهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ». الحديث

رواه الحاكم وقال: صحيح الإسناد، احتج البخاري بعكرمة، واحتج مسلم بأبي أويس،

وله أصل في (الصحيح).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در حجة الوداع برای مردم سخنرانی کرده و فرمود: «همانا شیطان از اینکه در سرزمین شما (حجاز) عبادت شود، ناامید شده، ولی [به کمتر از آن] راضی شده [اینکه] در غیر از آن (عبادت) از او اطاعت شود؛ در کارهایی که شما کوچک می شمارید. پس بر حذر باشید، همانا من در میان شما چیزی رها کرده ام که تا وقتی به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نمی شوید: قرآن و سنت پیامبرش».

۶۴-۴۱- (۵) (صحیح موقوف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: الْإِقْتِصَادُ فِي السُّنَّةِ

أَحْسَنُ مِنَ الْإِجْتِهَادِ فِي الْبِدْعَةِ

رواه الحاكم موقوفاً وقال: «إسناده صحيح على شرطيهما».

^(۱) قال الناجي (۲/۱۴): «كذا رواه البيهقي في "المدخل" من حديث أبي هريرة، لكن أوله: "القائم بسنتي"، وآخره: "له أجر مئة شهيد". ولعل لفظه "مئة" سقطت من الرواية المذكورة، والله أعلم». قلت: وإسناده ضعيف، فيه من لا يعرف وآخر فيه ضعف. كما بينته في "الضعيفة" (۳۲۷-التحقيق الثاني)، ولفظة (مئة) ثابتة أيضاً في "الشفاء" للقاضي عياض، وعزاه محققوه (!) (۲/۲۷) للطبراني في "الأوسط" دون أي تنبيه على الفرق بين الروایتين، وكم لهم من مثل هذا الوهم! من ذلك أنهم عزوا زيادة "وكل ضلالة في النار" في حديث جابر الصحيح لمسلم! وليست عنده وإنما هي للنسائي والبيهقي!

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: میانه‌روی در سنت از تلاش در انجام بدعت بهتر است.

۶۵-۴۲- (۶) (صحیح) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ [عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ] قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مَرْعُوبٌ فَقَالَ: «أَطِيعُونِي مَا كُنْتُ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ، وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَحِلُّوا حَلَالَهُ، وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات^(۱).

از ابو ایوب انصاری (از عوف بن مالک) رضی اللہ عنہ روایت است: درحالی که رسول الله ﷺ هراسان بود نزد ما آمد و فرمود: «تا زمانی که من در میان شما هستم از من اطاعت کنید و پیروی از کتاب خدا بر شما واجب است؛ حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید».

۶۶-۳۲- (۴) (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، مَنْ اتَّبَعَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ تَرَكَهُ أَوْ أَعْرَضَ عَنْهُ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - زُحٌّ^(۲) فِي قِفَاهُ إِلَى النَّارِ.

رواه البزار هكذا موقوفاً على ابن مسعود^(۳).

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: همانا این قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعت آن مورد قبول می‌باشد. هرکس از آن پیروی کند، او را به

^(۱) لم أره في "معجم الطبراني الكبير" في ترجمة أبي أيوب الأنصاري - واسمه خالد بن زيد - وقد عناه في "الجامع الكبير" إلى (طب، تمام). من روايتهما عن أبي أيوب الأنصاري عن عوف بن مالك، فلعله سقط (عوف) من قلم المؤلف، وقد خرجته عنه في "الصحيحة" (۱۴۷۲) من طريق تمام. ثم صدق ما رجوته، فرأيتها في "المعجم الكبير" للطبراني (۳۸/۱۸)، فاستدركت السقط، وهو مما فات استدراكه على الثلاثة، وازدادوا جهلاً، فقالوا: "صحيح قال الهيثمي.. رواه الطبراني ورجاله موثقون!" ولهم مثله كثير، جاهلين أو متجاهلين أن مجرد التوثيق لا يستلزم التصحيح كما كنا نبهنا عليه في مقدمة الطبعة الأولى!

^(۲) بالزاي والخاء المعجمتين، أي: دفع، وفي جميع نسخ الكتاب منها نسخة الظاهرية (۲/۱۳) بلفظ: "زُحٌّ" بالزاي والجيم، وهو خطأ، والصواب ما أثبتناه، وهو الموافق لما في "مجمع الزوائد" (۱/ ۱۷۱)، والظاهر أن هذا الخطأ من المؤلف رحمه الله، فإنه مما انتقده عليه الشيخ الناجي رحمه الله تعالى.

^(۳) قلت: وقد ثبت مرفوعاً عن جابر. فانظر في "الصحيح".

سوی بهشت هدایت می‌کند و هرکس آن را ترک کند یا از آن روی گرداند - یا کلمه‌ای مانند این گفت - به آتش انداخته می‌شود.

۰-۴۳- (۷) (صحیح) ورواه مرفوعاً من حدیث جابر، وإسناده^(۱) جيد.

۶۷-۳۳- (۵) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خُطِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ فَرَائِضَ، وَسَنَّ سُنَنًا، وَحَدَّ حُدُودًا، وَأَحَلَّ حَلَالًا، وَحَرَّمَ حَرَامًا، وَشَرَعَ الدِّينَ، فَجَعَلَهُ سَهْلًا سَمَحًا وَإِسْعًا، وَلَمْ يَجْعَلْهُ ضَيْقًا. أَلَا إِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ، وَمَنْ نَكَثَ ذِمَّةَ اللَّهِ طَلَبَهُ، وَمَنْ نَكَثَ ذِمَّتِي خَاصَمْتُهُ، وَمَنْ خَاصَمْتُهُ فَلَجْتُ عَلَيْهِ، وَمَنْ نَكَثَ ذِمَّتِي لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي، وَلَمْ يَرِدْ عَلَى الْخَوْضِ». الحديث.

رواه الطبراني في "الكبير"^(۲).

(فلجْتُ عليه) یعنی: با حجت و برهان با او روبرو شده و بر او چیره می‌گردم.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: رسول الله ﷺ ایراد خطبه نموده و فرمودند: «خداوند متعال به هر صاحب حقی، حقش را عطا می‌کند. بدانید و آگاه باشید که خداوند متعال اموری را فرض کرده است و سنت‌هایی را قرار داده است و حدودی را مشخص کرده است و اموری را حلال و اموری را حرام کرده است و دین را تشریع نموده است و آن را سهل و آسان و وسیع قرار داد و آن را ضیق و تنگ قرار نداد؛ بدانید برای کسی که امانت‌دار نیست، ایمانی نخواهد بود و برای کسی که عهد و پیمان را رعایت نکند، دینی نخواهد بود؛ و هرکس عهد و پیمان خداوند را بشکند، خداوند او را به حضور می‌خواهد و هرکس عهد و پیمان مرا بشکند، دشمن من خواهد

^(۱) الأصل: (المرفوع)، والمثبت أوضح، وسيأتي لفظ حدیث جابر في "۱۳ - فضائل القرآن/ ۱ - الترغيب في قراءة القرآن".

^(۲) وكذا في "المجمع" (۱/ ۱۷۲) وقال: "وفيه حسين بن قيس المقلب بـ(حش)، وهو متروك الحديث" وفاتهما عزوه لأبي يعلى (۴/ ۲۴۵۸/ ۳۴۳)، لكن جملة الأمانة قد صحت من حديث أنس وغيره، وسيأتي في "الصحيح" (۲۳/ ۳۰).

بود و هرکس دشمن من باشد، او را به دو نیم تقسیم می‌کنم. و هرکس عهد و پیمان مرا نقض کند، شفاعتم به او نمی‌رسد و بر حوض من وارد نمی‌شود».

۶۸-۴۴- (۸) (صحیح) وعن عابس بن ربيعة قال: رأيتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه يُقْبَلُ الْحَجَرَ (يَعْنِي الْأَسْوَدَ)، وَيَقُولُ: إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُقْبَلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از عابس بن ربیعہ رضي الله عنه روایت است: عمر بن خطاب رضي الله عنه را دیدم که حجر الاسود را می‌بوسید و می‌گفت: همانا می‌دانم که تو سنگی، نفع و ضرری نمی‌رسانی و اگر ندیده بودم که رسول الله صلى الله عليه وسلم تو را می‌بوسید تو را نمی‌بوسیدم.

۶۹-۴۵- (۹) (صحیح) وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُشَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ قُرَّةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي رَهْطٍ مِنْ مُزَيْنَةَ، فَبَايَعَنَاهُ وَإِنَّهُ لَمُطَلَّقُ الْأَزْرَارِ، فَأَدْخَلْتُ يَدِي فِي جَيْبٍ قَمِيصِهِ، فَمَسَسْتُ الْخَاتَمَ، قَالَ عُرْوَةُ: فَمَا رَأَيْتُ مُعَاوِيَةَ وَلَا ابْنَهُ قَطُّ فِي شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ إِلَّا مُطَلَّقِي الْأَزْرَارِ.

رواه ابن ماجه^(۱) وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له، وقال ابن ماجه: «إِلَّا مُطَلَقَةً أَزْرَارُهُمَا».

عروه بن عبدالله بن قشیر می‌گوید: معاویه بن قره از پدرش رضي الله عنه روایت می‌کند که: همراه گروهی از طایفه مزینه نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمدم و با رسول الله صلى الله عليه وسلم بیعت کردیم؛ این درحالی بود که دکمه لباس رسول الله صلى الله عليه وسلم باز بود، دستم را در گریبان رسول الله صلى الله عليه وسلم کرده و مهر نبوت را حس و لمس کردم. عروه می‌گوید: هیچ وقت نه در زمستان و نه در تابستان معاویه و پسرش را ندیدم مگر اینکه دکمه لباس آنها باز بود.

۷۰-۳۴- (۶) (ضعیف) وعن زيد بن أسلم قال: رأيتُ ابنَ عمرَ يصليَ محلولةَ أزراره، فسألته عن ذلك فقال: "رأيتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يفعلُه".

^(۱) قلت: وكذا أبو داود وابن سعد في "الطبقات"، وعزاه الناجي للترمذي أيضاً في "الشمائل". وهو مخرج في كتابي "مختصر الشمائل" (۴۶-۴۷/۴۸).

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن الوليد بن مسلم، عن زيد^(۱). ورواه البيهقي وغيره عن زهير بن محمد عن زيد.

و از زيد بن اسلم روایت است که می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما را دیدم که در لباسی دکمه دار نماز می خواند. پس در این مورد از وی سوال کردم. گفت: دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین عمل می کند.

۷۱-۴۶- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ ابْنِ عُمَرَ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي سَفَرٍ، فَمَرَّ بِمَكَانٍ، فَحَادَّ عَنْهُ، فَسُئِلَ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَعَلَ هَذَا؛ فَفَعَلْتُ. رواه أحمد والبخاري بإسناد جيد.

از مجاهد روایت است: در سفری همراه ابن عمر رضی الله عنهما بودیم. از مکانی عبور کرد پس از آن دور شد؛ از او سوال شد چرا چنین کردی؟ گفت: دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین کرد، پس من هم چنین کردم. (حاد) یعنی: از آنجا دور شد و به راست یا چپ رفت.

۷۲-۴۷- (۱۱) (حسن) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: «أَنَّهُ كَانَ يَأْتِي شَجَرَةً بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَيَقِيلُ تَحْتَهَا، وَيُخِيرُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ». رواه البخاري بإسناد لا بأس به^(۲).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که وی به کنار درختی بین مکه و مدینه می رفت و زیر آن قیلوله می کرد و می گفت رسول الله صلی الله علیه و آله چنین عمل می کرد.

^(۱) قلت: ومن هذا الوجه أخرجه أبو يعلى أيضاً (۱۰/ ۱۴)، وضعف إسناده الأخ حسين سليم في تعليقه عليه، لكنه أخطأ في الاستشهاد له بحديث قرأه الذي في "الصحيح"؛ لأنه ليس فيه الصلاة محلولة الأزرار، فهو شاهد قاصر وكثيراً ما رأيتُه يفعل ذلك، وقلده الثلاثة فقالوا: "حسن بشاهده المتقدم" يعني حديث قرأه، وهو مخرج في المختصر الشمائل (۴۶- ۴۷) مصححاً إسناده.

^(۲) قلت: يشير إلى أن في إسناده شيئاً، ولو أر فيه (۱/ ۱۲۹/ ۸۱) من يمكن الغمز منه سوى محمد بن عباد الهنائي، وهو صدوق كما قال أبو حاتم ثم الحافظ. وسائر رجاله ثقات رجال الشيخين، فهو إسناده حسن. وأما الجهلة الثلاثة فقالوا (۱/ ۱۰۱): (صحیح، وقال الهيثمي: رواه البخاري ورجال موثقون!) وهذا التوثيق لا يستلزم الصحة كما بينت في المقدمة.

۷۳-۴۸- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ [أَنَسٍ] ^(۱) بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ - رحمه الله - بِ(عَرَافَاتٍ)، فَلَمَّا كَانَ حِينَ رَاحَ، رُحْتُ مَعَهُ، حَتَّى أَتَى الْإِمَامَ فَصَلَّى مَعَهُ الْأَوَّلَى وَالْعَصْرَ، ثُمَّ وَقَفَ وَأَنَا وَأَصْحَابِي، حَتَّى أَقَاضَ الْإِمَامُ، فَأَقْضَيْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمَضِيقِ دُونَ الْمَازِمِينَ، فَأَتَانَا وَأُنَحِّنَا، وَنَحْنُ نَحْسِبُ أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُصَلِّيَ، فَقَالَ غُلَامُهُ الَّذِي يُمَسِّكُ رَاكِعَتَهُ: إِنَّهُ لَيْسَ يُرِيدُ الصَّلَاةَ، وَلَكِنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَكَانِ قَضَى حَاجَتَهُ، فَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَقْضِيَ حَاجَتَهُ.

رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح".

از انس بن سيرين روایت است که می گوید: در عرفات همراه ابن عمر رضی الله عنهما بودم؛ هنگام رفتن، همراهش حرکت کردم. با او رفتم تا وقتی امام آمد، پس همراه او نماز ظهر و عصر را خواند، سپس ایستاد، من و همراهانم نیز چنین کردیم تا اینکه امام روانه شد پس ما نیز همراه او رفتیم تا به تنگه ای پایین تر از مازمین رسیدیم. پس شتر را خواباند، ما نیز چنین کردیم، گمان کردیم قصد نماز دارد غلامش که مرکب او را گرفته بود گفت: او قصد نماز ندارد، ولی به یاد آورده رسول الله ﷺ هنگامی که به این مکان رسیدند، قضای حاجت کردند پس او دوست دارد اینجا قضای حاجت کند. حافظ رحمته الله می گوید: «آثار وارده از صحابه در پیروی از رسول الله ﷺ و سنت نبوی بسیار زیاد است؛ توفیق از جانب خداوند متعال است که پروردگاری جز او نیست».

۲- (الترهيب من ترك السنة وارتكاب البدع والأهواء)

ترهيب از ترك سنت و ارتكاب بدعت و پیروی از هوی و هوس

۷۴-۴۹- (۱) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ؛ فَهُوَ رَدٌّ».

(۱) لم ترد هذه الزيادة في الأصل، ولا في المخطوطة، واستدركتها من "المسند" (۲/ ۱۳۱)، وحذفها من المؤلف غير جيد، فإن المتبادر من "ابن سيرين" عند الإطلاق، إنما هو محمد بن سيرين لا أنس بن سيرين، وهما أخوان.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در امر ما (دین مان) چیزی ایجاد کند که از آن نیست، نوآوری وی مردود و غیر قابل قبول می باشد».

رواه البخاری و مسلم، و أبو داود، ولفظه: «مَنْ صَنَعَ أَمْرًا عَلَى غَيْرِ أَمْرِنَا؛ فَهُوَ رَدٌّ»، و ابن ماجه.

و در روایت ابو داود آمده است: «هرکس امری که دین ما بر آن نبوده [در دین] ایجاد کند، نوآوری وی مردود و غیر قابل قبول است».

و فی روایة لمسلم: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا؛ فَهُوَ رَدٌّ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس عملی انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نیست، عملش مردود است».

۷۵-۵۰- (۲) (صحیح) عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ، يَقُولُ: صَبَحَكُمْ وَمَسَاكُمْ. - وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ». - وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۱). ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أُولَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلَا هِلَةَ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا»^(۲) فَإِلَى، وَعَلَى».

رواه مسلم و ابن ماجه و غیرهما.

(۱) رسول الله صلی الله علیه و آله به هنگام خطبه چنین رفتار می کردند تا غفلت از قلوب مردم برداشته شده و با دقت و تامل به سخنان گوش دهند یا اینکه با توجه در موعظه آثار هیبت الهی را در آن ببینند. و اینکه فرمود: (صَبَحَكُمْ وَمَسَاكُمْ) به تشدید باء و سین یعنی: صبحگاه دشمن بر شما هجوم می آورد؛ و صیغه ماضی به کار رفته شده دلالت بر تحقق آن دارد. و اینکه فرمود: (مُحْدَثَاتُهَا) به فتح دال؛ مراد از آن اموری است که هیچ اصل و اساسی در دین ندارند و بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله در آن ایجاد شده و می شوند.

(۲) زاد النسائي (۱/ ۲۳۴)، و ابن خزيمة في "صحيحة" (۳/ ۱۷۸۵/۱۴۳) و غیرهما: "وكل ضلالة في النار"، و إسنادهما صحيح، وكذا قال شيخ الإسلام ابن تيمية في "إبطال التحليل".

(۳) قوله: (أو ضياعاً) بفتح الضاد المعجمة: العيال، وأصله مصدر، أو بكسرهما: جمع ضائع، كجياح جمع جائع. والله أعلم.

و از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وقتی خطبه می خواند چشمانش سرخ و صدایش بلند می شد و بر خشم و هیبتش افزوده می گشت؛ گویا از آمدن لشکری هشدار می دهد و می گوید: دشمن صبحگاه و شامگاه بر شما حمله ور خواهد گشت. و مبعوث شدن من و برپایی قیامت همانند این دو هستند؛ و انگشت سبابه و وسط خویش را به یکدیگر نزدیک می کرد و می فرمود: اما بعد، پس همانا بهترین کلام، کتاب خداوند و بهترین راه و روش، راه و روش محمد است؛ و بدترین امور، نوآوری های در دین است و هر بدعتی در دین گمراهی می باشد. سپس فرمود: من از هر مؤمنی به خودش اولی تر هستم، هرکس مالی را بگذارد برای اهل و خانواده اش است و هرکس قرض یا خانواده ای را بجا بگذارد پس من قرضش را ادا نموده و امور خانواده اش را بر عهده خواهم گرفت».

۷۶-۵۱- (۳) (حسن صحیح) عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ، ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ، وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»^(۱).

از معاویه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در میان ما ایستاده و فرمود: «آگاه باشید، اهل کتابی که پیش از شما بودند به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود، هفتاد و دو فرقه از آن در جهنم و یک فرقه به بهشت وارد می شود و آن، جماعت می باشد».

(حسن) رواه أحمد وأبو داود،

وزاد في رواية^(۱): «وَإِنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ تَتَجَارَى بِهِمُ الْأَهْوَاءُ، كَمَا يَتَجَارَى الْكَلْبُ بِصَاحِبِهِ، وَلَا يَبْقَى مِنْهُ عِرْقٌ وَلَا مَفْصِلٌ إِلَّا دَخَلَهُ».

^(۱) چنانکه در برخی روایات آمده مراد صحابه می باشد. و در روایتی آمده است: «هي ما أنا عليه وأصحابي»: «آن گروه کسانی هستند که متمسک به راه و روش من و اصحابم می باشند». به روایت ترمذی و دیگران. و تخریج آن در جلد اول از "الصحيحه" می باشد. یکی از مواردی که دانستن آن واجب و ضروری می باشد این مهم است که تمسک به راه و روش رسول الله و اصحاب، تنها برگ ضمانت برای مسلم جهت عدم انحراف به راست و چپ می باشد. و این نکته ی بسیار مهمی است که متاسفانه امروزه بسیاری از احزاب اسلامی از آن غافل اند. چه برسد به فرقه های گمراه.

و در روایت ابو داود آمده است: «و در امت من اقوامی ظهور خواهند کرد که خواهشات نفسانی و پیروی از هوی و هوس چنان در میان آنها رسوخ کرده و با آنها عجین شده است که بیماری هاری در اثر گاز گرفتن سگ در تمام رگ و مفصل‌های صاحبش نفوذ می‌کند».

(الکَلْب) به فتح کاف و لام؛ خطابي می‌گوید: «عبارت است از بیماری که در اثر گازگرفتگی سگ به انسان منتقل می‌شود. علامت آن در سگ این است که چشمانش سرخ شده و همواره دمش در بین پاهایش می‌باشد و چون انسانی را ببیند به او حمله می‌کند».

۷۷-۳۵- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سِتَّةٌ لَعْنَتْهُمْ، وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابِ الدَّعْوَةِ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَالْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ، وَالْمُسْلِطُ عَلَى أَمَّتِي بِالْجَبْرُوتِ؛ لِيُذِلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَيُعِزُّ مَنْ أَذَلَّ اللَّهُ، وَالْمُسْتَحِلُّ حُرْمَةَ اللَّهِ، وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَثَرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَالتَّارِكُ السَّنَةَ^(۲)».

رواه الطبراني في "الكبير" وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد، ولا أعرف له علة"^(۳).

و از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شش نفرند که آنان را لعنت می‌کنم و خداوند متعال و هر پیامبر مستجاب الدعوه آنان را لعنت کرده است: کسی که بر کتاب خدا بیفزاید. تکذیب کننده تقدیر؛ کسی که با زور و اجبار بر امت مسلط گردد تا کسانی را که خداوند عزیز نموده ذلیل کند و کسانی را که خداوند ذلیل نموده، عزیز کند. و کسی که حرمتی برای خداوند متعال قائل نباشد و کسانی از اهل بیت که حلال می‌شمارند آنچه خداوند حرام کرده است و تارک سنت».

(۱) كذا الأصل، والصواب أن الزيادة الآتية هي عند "أبي داود" أيضاً برقم (٤٥٩٧)، كما عند أحمد (١٠٢/٤) وإنما عنده الزيادة التالية: "والله يا معشر العرب! لئن لم تقوموا بما جاء به نبيكم ﷺ، لغيركم من الناس أخرى أن لا يقوم به".

(۲) مراد از سنت در اینجا راه و روش رسول الله ﷺ می‌باشد نه معنای اصطلاحی سنت در برابر فرض.

(۳) قلت: ورواه الترمذي أيضاً، وعلة الحديث الاضطراب كما شرحته في "ظلال الجنة في تخريج السنة" رقم (٤٤).

۷۸-۵۲- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّمَا يُخْشَى عَلَيْكُمْ شَهَوَاتِ الْغَىِّ فِي بُطُونِكُمْ وَفُرُوجِكُمْ، وَمُضِلَّاتِ الْهَوَىِّ».

رواه أحمد والبزار والطبراني في "معاجمه الثلاثة"، وبعض أسانيدهم رواه ثقات.

از ابوبرزه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بر شما از شهوات منحرف کننده در شکم ها و شرمگاه های تان و هوا و هوس گمراه کننده می ترسم».

۷۹-۳۶- (۲) (ضعيف جداً) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ زَلَّةٍ عَالِمٍ، وَمِنْ هَوَى مُتَّبِعٍ، وَمِنْ حُكْمٍ جَائِرٍ».

رواه البزار والطبراني من طريق كثير بن عبدالله وهو واه، وقد حسنها الترمذي في مواضع وصححها في موضع، فأنكر عليه واحتج بها ابن خزيمة في "صحيحه"!

و از عمرو بن عوف رضي الله عنه روایت است که می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «در مورد سه چیز بر اتمم می ترسم: لغزش عالم، از هوی و هوسی که از آن پیروی می شود و از حکم ظالمانه».

۸۰-۳۷- (۳) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ غُضَيْفِ بْنِ الْحَارِثِ الثَّمَالِيِّ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَرْوَانَ، فَقَالَ: يَا أَبَا أَسْمَاءَ^(۱)! إِنَّا قَدْ جَمَعْنَا النَّاسَ عَلَى أَمْرَيْنِ، قَالَ: وَمَا هُمَا؟ قَالَ: رَفْعُ الْأَيْدِي عَلَى الْمَنَابِرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالْقَصَصُ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ، فَقَالَ: أَمَّا إِلَيْهَا أَمْثَلُ بِدَعَتِكُمْ عِنْدِي، وَلَسْتُ بِمُجِيبِكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنْهُمَا. قَالَ: لَمْ؟ قَالَ: لِأَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا أَحْدَثَ قَوْمٌ بِدْعَةً، إِلَّا رَفَعُ مِثْلَهَا مِنَ السُّنَّةِ». فَتَمَسَّكَ بِسُنَّةٍ خَيْرٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدْعَةٍ.

رواه أحمد والبزار^(۲).

و از غضيف بن حارث ثمالی روایت است که می گوید: عبدالملک بن مروان به دنبال من فرستاده و گفت: ای ابواسماء، ما مردم را بر دو امر جمع نمودیم. گفت: آنها

^(۱) في الأصل وغيره مثل مطبوعة الثلاثة: (أبا سليمان)، والتصحيح من "السند" وكتب التراجم.

^(۲) قلت: وكذا في "المجمع" (۱/۱۸۸) وقد وهما في عزوه للبزار، فإنه إنما رواه مختصراً كالطبراني وهذا عنه! فتأمل، وطريقهم جميعاً واحدة، وفيها أبو بكر بن عبدالله بن أبي مريم، قال الهيثمي: "منكر الحديث" وهو في "الضعيفة" (۶۷۰۷).

کدامند؟ گفت: بالابردن دست‌ها بر منابر در روز جمعه؛ و قصه‌گویی پس از صبح و عصر؛ وی گفت: اما این دو عمل نزد من بدعت هستند و در هیچیک از آنها با شما همراه نخواهم بود. گفت: چرا؟ گفت: چون رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ قومی بدعتی را ایجاد نمی‌کنند مگر اینکه با ایجاد این بدعت سنتی از بین می‌رود». بنابراین تمسک به سنت بهتر است از ایجاد بدعت.

۰-۳۸- (۴) (ضعیف) وَرَوَى عَنْهُ الطَّبْرَانِيُّ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أُمَّةٍ ابْتَدَعَتْ بَعْدَ نَبِيِّهَا فِي دِينِهَا بَدْعَةً؛ إِلَّا أَضَاعَتْ مِثْلَهَا مِنَ السُّنَّةِ».

و طبرانی از وی روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ امتی نبوده که پس از پیامبرش بدعتی را ایجاد نموده مگر اینکه در برابر آن سنتی را ضایع نموده است».

۸۱-۳۹- (۵) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْ إِلَهٍ يُعْبَدُ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ هَوَى مُتَّبِعٍ».

رواه الطبراني في "الكبير" وابن أبي عاصم في "كتاب السنة".

و از ابوامامه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از میان معبودانی که در زیر آسمان عبادت می‌شوند، نزد خداوند متعال الهی بزرگ‌تر از هوی و هوسی نمی‌باشد که پیروی می‌شود».

۸۲-۵۳- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ ؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحٌّ مُطَاعٌ، وَهَوَى مُتَّبِعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ».

رواه البزار والبيهقي وغيرهما، ويأتي بتمامه في "انتظار الصلاة" إن شاء الله تعالى^(۱).

از انس ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اما هلاک کننده‌ها: بخلی است که از آن تبعیت شود و هوسی که از آن پیروی شود و خودپسندی می‌باشد».

۸۳-۵۴- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ حَبَبَ التَّوْبَةِ عَنْ كُلِّ صَاحِبٍ بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بَدْعَتَهُ».

رواه الطبراني وإسناده حسن^(۱).

^(۱) قلت: وهو حديث حسن لطرقه، كما سيأتي الإشارة إلى ذلك من المؤلف هناك إن شاء الله تعالى.

از انس بن مالك رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا خداوند توبه را از صاحب بدعت مي پوشاند»^(۱) تا وقتی بدعت خویش را ترك كند».

[۸۴- (صحيح لغيره) ورواه ابن ماجه وابن أبي عاصم في كتاب "السنة" من حديث

ابن عباس، ولفظها: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبٍ بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بِدْعَتَهُ»^(۲).

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال از اينكه عمل صاحب بدعتی را قبول كند ابا مي ورزد تا اينكه از بدعتش دست بكشد».

۸۵-۴۰- (۶) (موضوع) ورواه ابن ماجه أيضاً من حديث حذيفة، ولفظه: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لِصَاحِبٍ بِدْعَةٍ صَوْمًا، وَلَا صَلَاةً، وَلَا حَجًّا، وَلَا عُمْرَةً، وَلَا جِهَادًا، وَلَا صَرْفًا، وَلَا عَدْلًا، يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَخْرُجُ الشَّعْرُ مِنَ الْعَجِينِ»^(۴).

و همچنين ابن ماجه از حذيفه رضي الله عنه آن را با اين متن روايت کرده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال روزه و نماز و حج و عمره و جهاد و سنت و فرض بدعت گزار را قبول نمی كند. چنين شخصی از اسلام خارج می شود چنانكه مو از خمير خارج می شود».

۸۶-۵۵- (۷) (صحيح) وَعَنِ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكُمْ

وَالْمُحَدَّثَاتِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ ضَالَّةٌ».

^(۱) قلت: بل هو صحيح كما هو مبين في "الصحيحه" (۱۶۲۰)، ثم إنه ليس عند الطبراني في "المعجم الكبير" كما هو المصطلح عند الإطلاق، وكثيراً ما يفعل ذلك كما نبه عليه الحافظ الناجي في غير ما حديث، وفاته كثير، منها هذا، فإنما أخرجه الطبراني في "الأوسط" (۵/ ۴۲۱۴-ط)، وقد سقط من الطابع أو الدكتور المحقق شيخُ شيخِ الطبراني! وهو مخرج في "الصحيحه" (۴/ ۱۵۴/۱۶۲۰).

^(۲) توفيق توبه را به او نمی دهد.

^(۳) سقط هذا الحديث من "صحيح الترغيب" بطبعتيه السابقتين، واستدركناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى [ش].

^(۴) قلت: فيه كذاب كما قال ابن معين وأبو حاتم، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۴۹۳)، وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهد"، وكذبوا، ومن جهلهم أتوا.

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح". وتقدم بتمامه بنحوه [۱ - باب].

و از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از نوآوری‌ها در دین بپرهیزید که هر نوآوری گمراهی است».

۸۷-۴۱- (۷) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُهُمْ بِالذُّنُوبِ، فَأَهْلَكُونِي بِالِاسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ، فَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ، فَلَا يَسْتَغْفِرُونَ».

رواه ابن أبي عاصم وغيره^(۱).

و از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ابلیس گفت: آنان را با گناهان هلاک نمودم و آنان مرا با استغفار هلاک نمودند؛ چون این مساله را تجربه نمودم، آنان را با بدعت‌ها هلاک نمودم و اینگونه گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند و استغفار نمی‌کنند».

۸۸-۵۶- (۸) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى، وَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ».

رواه ابن أبي عاصم وابن حبان في "صحيحه"^(۲).

و از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای هر عملی شور و نشاطی است و برای هر شور و نشاطی، ضعف و سستی وجود دارد. کسی که ضعف و خستگی او در مسیر عمل به سنت من باشد پس هدایت یافته و اگر ضعف و خستگی او در مسیر غیرالله باشد پس هلاک گردیده است».

^(۱) انظر: "ظلال الجنة" (۷/۱۰-۹/۱) و "الضعيفة" (۵۵۶۰).

^(۲) قلت: وأحمد والطحاوي بإسنادين صحيحين عن عبدالله بن عمرو، ووقع في الأصل وغيره: (ابن عمر)، وهو خطأ، وهو مخرج عندي في "تخريج السنة" لابن أبي عاصم برقم (۵۱)، وقد تم طبعه في جزئين.

۸۹-۵۷- (۹) (صحيح) ورواه ابن حبان في "صحيحه"^(۱) أيضاً من حديث أَبِي هُرَيْرَةَ؛
 أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَإِنْ كَانَ صَاحِبُهَا سَدَدًا أَوْ قَارَبَ
 فَارْجُوهُ، وَإِنْ أَشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فَلَا تَعُدُّوهُ».

(الشرة) به کسر شین و تشدید راء: عبارت است از نشاط و همت؛ و «شرة الشباب»: ابتدا و شدت آن می باشد.

همچنین ابن حبان در صحيحش از ابوهريره ؓ روايت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای هر عملی شور و نشاطی است و برای هر نشاطی سکون و ضعفی می باشد؛ اگر صاحب آن عمل پایدار باشد و راه میانه را پیش گیرد، پس به او امید داشته باشید و اگر انگشت نما شود پس او را به حساب نیاورید».

۹۰-۵۸- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي».
 رواه مسلم^(۲).

و از انس ؓ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست».

۹۱-۴۲- (۸) (ضعيف جداً) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ ؓ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِبَلالِ بْنِ الْحَارِثِ يَوْمًا: «إِعْلَمْ يَا بَلال!» قَالَ: مَا أَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «إِعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ أَحْيَا سُنَّةً مِنْ سُنَّتِي أُمِيتَتْ بَعْدِي، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهَا، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ

^(۱) قلت: هذا يوهم أنه لم يروه أحد من الستة، وليس كذلك، فقد رواه منهم الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، وهو كما قال، وكذلك رواه الطحاوي.

^(۲) هذا يوهم أن مسلماً تفرد به دون سائر الستة، وليس كذلك، فقد أخرجه البخاري أيضاً، وكذا النسائي في "النكاح". والحديث قطعة من حديث الرهط الثلاثة الذين سألوا أزواج النبي ﷺ عن عبادته. رواه البخاري عن حميد. والآخران عن ثابت، كلاهما عن أنس، وحديث حميد أتم، وسيأتي بتمامه في (۱۷- النكاح) ۲- الترغيب في النكاح).

مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ ابْتَدَعَ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٍ^(١) لَا يَرْضَاهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَوْزَارِ النَّاسِ شَيْئًا».

رواه الترمذي وابن ماجه؛ كلاهما من طريق كثير بن عبدالله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده، وقال الترمذي: "حديث حسن"^(٢). قال الحافظ: "بل كثير بن عبدالله متروك وإيه كما تقدم؛ ولكن للحديث شواهد"^(٣).

و از عمرو بن عوف رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به بلال بن حارث رضي الله عنه فرمودند: «بدان ای بلال!»؛ بلال گفت: چه چیزی را بدانم ای رسول خدا؟ فرمود: «بدان هرکس بعد از من سنتی را احیا کند که از بین رفته است پاداش وی چون کسی است که به آن عمل می کند بدون اینکه از اجر و پاداش آنان چیزی کاسته شود. و هرکس بدعتی را ایجاد کند که الله و رسولش از آن راضی نیستند، بر وی گناهی چون گناه کسانی است که به آن عمل می کنند، بدون اینکه چیزی از گناه عاملان بدان کاسته شود».

^(١) لفظه: "ضلالة" عند الترمذي دون ابن ماجه، وهي أيضاً عند ابن أبي عاصم في "السنة" (رقم ٤٢ - بتحقيقي)، ورواه ابن وهب في "مسند" (٢/١٦٦ / ٨)، وعنه ابن وضاح في "البدع" (ص ٣٨)، وإسحاق الرملي في "حديث آدم" (٢/٢)، والبخاري في "شرح السنة" (رقم ١١٠ - طبع المكتب الإسلامي) دون اللفظة المذكورة، ولعل هذا الاختلاف إنما هو من كثير ابن عبدالله المزني - راويه - فإنه ضعيف جداً، بل كذب أبو داود وغيره، وإن استبعد بعضهم صحة ذلك عنه، بحجة هي أوهى من بيت العنكبوت، لا مجال الآن لبيانها وردّها.

^(٢) قلت: يعني حسن لغیره، ففيه إشارة منه إلى تضعيفه لإسناده كما بين ذلك في قاعدة له شرحها في "علله"، فقول بعضهم "فيه نظر" إنما هو من قلة البصيرة في هذا العلم. نعم تحسينه المذكور مردود من أصله؛ لشدة ضعف راويه أولاً، ولأن في متنه ما لا شاهد له ثانياً، وهو قوله: "بدعة ضلالة، لا ترضي الله ورسوله! ولذلك تمسك به بعض المبتدعة فاستدل بمفهومه على أن في الإسلام بدعة حسنة ترضي الله ورسوله، فيقال له: أثبت العرش ثم انقش، والشواهد التي أشار إليها المؤلف رحمه الله ليس فيها هذه الجملة، كما ستري في الباب الآتي من "الصحيح". هذا وقد تحرف تخريج هذا الحديث على محقق "الشفاء الخمسة (!) فقالوا (٢/ ٢٨): "رواه الترمذي، وحسنه ابن ماجه!" وهذا مما يدل على بالغ جهلهم بهذا الفن، فإن المبتدئين فيه لا يخفى عليهم أن ابن ماجه ليس من عاداته الكلام على الحديث وتحسينه؛ وأما غفلتهم عن علته، فهو اللائق بمن ادعى من التحقيق ما ليس له به من علم.

^(٣) قلت: يعني في الجملة، وإلا فقلوه: "ضلالة" لا شاهد لها كما سبق بيانه آنفاً فتنبه.

۹۲-۵۹-(۱۱) (صحيح) وَعَنِ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: "لَقَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى مِثْلِ الْبَيْضَاءِ"^(۱)، لَيْلَهَا كَنَهَارُهَا، لَا يَزِيغُ عَنْهَا إِلَّا هَالِكٌ». رواه ابن أبي عاصم في "كتاب السنة" بإسناد حسن^(۲).

و از عرباض بن ساريه رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «شما را بر آيينى روشن و آشكار رها نمودم كه شب آن مانند روزش مى باشد و كسى از آن منحرف نمى گردد مگر اينكه هلاك شده باشد».

۹۳-۶۰-(۱۲) (صحيح لغيره موقوف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: وَقَفَ عَلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ - يعني ابن مسعود - وَأَنَا أَقْضُ، فَقَالَ: يَا عَمْرُو! لَقَدْ ابْتَدَعْتَ بِدْعَةً ضَلَالَةٌ، أَوْ إِنَّكَ لَأَهْدَى مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَصْحَابِهِ! فَلَقَدْ رَأَيْتُهُمْ تَفَرَّقُوا عَنِّي حَتَّى رَأَيْتُ مَكَانِي مَا فِيهِ أَحَدٌ. رواه الطبراني في "الكبير" بإسنادين أحدهما صحيح^(۳).

از عمرو بن زرارہ روايت است كه مى گويد: درحالى كه من قصه مى گفتم، عبدالله بن مسعود رضي الله عنه بالای سرم ايستاده و گفت: اى عمرو! بدعتى گمراه كننده آورده اى، يا اينكه تو هدايت يافته تر از محمد ﷺ و اصحابش هستى؟! پس ديدم كه همه از اطراف من متفرق گشتند تا جايى كه كسى را اطراف خود نديدم.

قال الحافظ عبدالعزيز: "وتأتي أحاديث متفرقة من هذا النوع في هذا الكتاب إن شاء الله تعالى.

^(۱) يعنى بر آيين و حجتى واضح و آشكار كه هيچ شبهه اى نمى پذيرد؛ و حالت ايراد شبهه بر آن مانند حالت كشف شبهه از آن مى باشد و اين بخش از روايت به همين مساله اشاره دارد: "ليلها كنهارها".

^(۲) قلت: وكذلك رواه أحمد وابن ماجه والحاكم في بعض ألفاظ حديث العرباض المتقدم (۱- باب)، ولذلك تعجب الناجي (۱/۱۵) من المؤلف لعزوه لياه لابن أبي عاصم دون ابن ماجه! وهو عند ابن أبي عاصم برقم (۴۸)، وله عنده شاهد.

^(۳) قلت: وأخرجه الدارمي بنحوه أتم منه، وهو مخرج في "الرد على التعقيب الحديث".

۳- (الترغیب فی البداءة بالخیر لیستن به، والترهیب من البداءة بالشر خوف أن یستن به)

ترغیب به آغاز کار خیر تا از آن تبعیت شود و ترهیب از آغاز کار شر تا مبادا از آن تبعیت شود

۹۴-۶۱- (۱) (صحیح) عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا فِي صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَهُ قَوْمٌ عُرَاهُ مُجْتَابِي النَّمَارِ وَالْعَبَاءِ، مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، عَامَتُهُمْ مِنْ مُضَرَ، بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَأَى مَا بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ، ثُمَّ خَرَجَ، فَأَمَرَ بِإِلَاءٍ فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى^(۱)، ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ...^(۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾، وَالْآيَةُ الَّتِي فِي (الْحُشْرِ): ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾^(۳) تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ، مِنْ دِرْهَمِهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صَاعِ بُرِّهِ، مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ، - حَتَّى قَالَ: - وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ. قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كَاذَتْ كُفَّهُ تَعْجِرُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ. - قَالَ: - ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُدْهَبَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ».

رواه مسلم والنسائي وابن ماجه والترمذي باختصار القصة.

از جریر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می گوید: هنگام ظهر نزد رسول الله ﷺ بودیم، قومی بر او وارد شدند که پارچه های پشمی خط داری بر سر انداخته و رواندازه های شان تکه پاره

(۱) أي: الظهر كما في رواية لمسلم.

(۲) وتماهما: ﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾.

(۳) وتام الآية: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

بود، گویا لخت بودند، شمشیرهایشان آویزان بود و اکثر آنها از طایفه‌ی مضر، بلکه تمام‌شان از طایفه‌ی مضر بودند. به سبب فقری که داشتند رخسار رسول الله ﷺ دگرگون شد، پس داخل منزل گردیده و سپس خارج شد و به بلال دستور داد که اذان بگوید، بلال اذان گفته و اقامه نمود، رسول الله ﷺ نماز خواند و سپس ایراد سخن نموده و فرمود: (الله متعال فرموده است): ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱] «ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن ذاتی که شما را از یک تن آفرید و همسرش را (نیز) از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد و از پروردگاری که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید و (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی پرهیزید بی‌گمان الله همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است». سپس آیه‌ی دیگری را که در پایان سوره‌ی «حشر» است، قرائت نمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِإِعَادٍ﴾ [الحشر: ۱۸] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید و هرکس باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است».

آنگاه فرمود: «هرکس از درهم، دینار، لباس و از پیمانه‌ی گندم و خرمایش صدقه دهد». تا آنجا که فرمود: «(صدقه دهید؛) اگر چه نصف خرمایی باشد».

جریر می‌گوید: مردی از انصار کیسه‌ای آورد که نزدیک بود دستش از حمل آن عاجز شود، بلکه عاجز شده بود و نمی‌توانست آن را بردارد؛ چون سنگین بود. و به دنبال او مردم نیز چنین عمل کردند. دیدم دو خرمن غذا و لباس در مسجد جمع شد. همچنین چهره‌ی رسول الله ﷺ را دیدم که از فرط شادی، مانند طلا می‌درخشید. فرمود: «هرکس در اسلام، آغاز کننده‌ی روش نیکویی باشد، پاداش آن و پاداش کسانی که پس از او به آن عمل کنند، به او می‌رسد؛ بی‌آنکه چیزی از اجر و پاداش آنها کم گردد. و هرکس روش بدی در اسلام پایه‌گذاری کند، گناه آن و گناه کسانی که پس از او به آن عمل نمایند، به او می‌رسد و ذره‌ای از گناهان آنها کاسته نمی‌شود».

قوله: (مجتابی) هو بالجیم الساکنۃ ثم تاء مثناة وبعد الألف باء موحدة. و(النهار) جمع نمرۃ وھی کساء من صوف مخطط، أي: لابیسی النهار، قد خرقوها فی رؤوسهم. و(الجوب): القطع. وقوله: (تَمَعَّرَ) هو بالعين المهملة المشددة؛ أي: تغیر. وقوله: (کأنه مُذهبة) ضبطه

بعض الحفاظ بدال مهملة وهاء مضمومة ونون، وضبطه بعضهم بذال معجمة وبفتح الهاء وبعدها باء موحدة، وهو الصحيح المشهور. ومعناه على كلا التقديرين: ظهر البشر في وجهه ﷺ حتى استنار وأشرق من السرور. و(المذهبة): صحيفة منقشة بالذهب، أو ورقة من القرطاس مطلية بالذهب، يصف حسنه وتألوه.

۹۵-۶۲- (۲) (حسن صحيح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَمْسَكَ الْقَوْمُ، ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا أَعْطَاهُ؛ فَأَعْطَى الْقَوْمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ خَيْرًا فَاسْتَنَّ بِهِ، كَانَ لَهُ أَجْرُهُ، وَمِثْلُ أَجْرِ مَنْ تَبِعَهُ، غَيْرَ مُنْتَقِصٍ مِنْ أَجْرِهُمْ شَيْئًا، وَمَنْ سَنَّ شَرًّا فَاسْتَنَّ بِهِ، كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهُ، وَمِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ تَبِعَهُ، غَيْرَ مُنْتَقِصٍ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا».

رواه أحمد، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است در عهد رسول الله ﷺ مردی چیزی را طلب نمود، ولی مردم درخواست او را اجابت ننموده و به او ندادند. شخصی چیزی را که آن مرد می‌خواست به او داد و مردم نیز دادند، پس رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که عمل خیری را پای‌گذاری کند سپس از او تبعیت شود، برای او اجر خودش و همچنین مانند اجر کسانی خواهد بود که از او در آن پیروی می‌کنند، بدون اینکه از پاداش آنان کم شود. و کسی که عمل شری را پای‌گذاری کند و از آن تبعیت شود، گناه آن و همچنین مانند گناه کسانی که از آن پیروی می‌کنند برای او خواهد بود بدون اینکه از گناه آنان کاسته شود».

۰-۶۳- (۳) (صحيح) ورواه ابن ماجه من حديث أبي هريرة^(۱).

۹۶-۶۴- (۴) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ^(۲) مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ».

^(۱) هذا تقصير واضح، فقد أخرجه مسلم أيضاً (۸/ ۶۲)، وسيأتي لفظه معزواً إليه في (۳- العلم/ ۷-

الترغيب في نشر العلم/ الحديث ۷)، وهو مخرج في "الصحيحة" (۸۶۵).

^(۲) (الكفل) به كسر: بهره و نصيب.

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ نفسی نیست که مظلومانه کشته شود مگر اینکه برای فرزند آدم (قابیل) بهره و نصیبی از خون و گناهش خواهد بود، زیرا او اولین کسی است که سنت قتل را بنا نهاد».

۹۷-۶۵- (۵) (حسن صحیح) وَعَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا مَا عَمِلَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ، وَبَعْدَ مَمَاتِهِ حَتَّى تُتْرَكَ، وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ إِثْمُهَا حَتَّى تُتْرَكَ، وَمَنْ مَاتَ مُرَابِطًا جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُ الْمُرَابِطِ حَتَّى يُبْعَثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به.

از وائله بن اسقع رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس روش و طریقه‌ای نیکو بنیان گذارد، مادامی که در حیات و بعد از مرگش بدان عمل شود، اجر و پاداش آن برای او خواهد بود تا اینکه عمل بدان ترک گردد. و هرکس روش و طریقه‌ی بدی را پایه‌ریزی کند مادامی که بدان عمل شود گناه آن برای او خواهد بود تا اینکه عمل بدان به کلی ترک گردد. و هرکس در پاسداری از مرزهای مسلمین بمیرد، تا روز قیامت که دوباره برانگیخته می‌شود اجر و پاداش نگهبانی به او داده می‌شود».

۹۸-۶۶- (۶) (حسن لغیره) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْخَيْرَ خَزَائِنٌ، وَلِئِكَ الْخَزَائِنِ مَفَاتِيحُ، فَطُوبَى لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِفْتَاحًا لِلْخَيْرِ، مِغْلَقًا لِلشَّرِّ، وَوَيْلٌ لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلشَّرِّ، مِغْلَقًا لِلْخَيْرِ»^(۱).

^(۱) (المفتاح) بکسر المیم: آله لفتح الباب ونحوه، والجمع: (مفاتيح ومفتاح) أيضاً. و(المغلاق) بکسر المیم: هو ما يغلق به، وجمعه (مغاليق ومغالق). ولا بُدَّ أَنْ يُقَدَّرَ: ذوي مفاتيح الخير، أي أن الله تعالى أجرى على أيديهم فتح أبواب الخير، كالعلم والصالح على الناس، حتى كأنه ملكهم مفاتيح الخير ووضعها في أيديهم. وقوله: (طوبى): اسم للجنة. وقيل: هي شجرة في الجنة، وأصلها (فعلى) من الطيب، كما في "النهاية". وأقول: تمرىض القول بأنها شجرة في الجنة، مما لا وجه له، فقد جاء ذكرها في أحاديث سيأتي أحدها في آخر الكتاب (۲۸- صفة الجنة / ۸ / الحديث ۳). وآخر في "الصحيحة"

رواه ابن ماجه - واللفظ له -، وابن أبي عاصم وفي سنده لين، وهو في "الترمذي" بقصة^(۱).
 از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «همانا برای خیر و نیکی خزائنی است و برای این خزائن کلیدهایی است، پس خوشا به حال بنده‌ای که خداوند او را کلیدی برای شر و قفلی برای شر قرار دهد؛ و وای بر بنده‌ای که خداوند او را کلیدی برای شر و قفلی برای خیر قرار دهد».
 قال الحافظ: وتقدم في الباب قبله [الحديث السابق].

۴۳-۹۹ - (ضعیف جداً) حدیث کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف عن أبي عن جده؛
 أن النبي صلی اللہ علیہ وسلم قال لبلال بن الحارث: «إعلم يا بلال؛ قال: مَا أَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ مَنْ أَحْيَا سُنَّةً مِنْ سُنَّتِي قَدْ أُمِيتَتْ بَعْدِي، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً ضَلَالَةً لَا يَرْضَاهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَوْزَارِ النَّاسِ شَيْئًا».
 رواه ابن ماجه، والترمذي وحسنه^(۲).

این حدیث پیش‌تر در صفحه ۸۲ ترجمه شده است.

۴۳-۹۹ - (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ دَاعٍ يَدْعُو إِلَى شَيْءٍ إِلَّا وَقَفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَزِمًا لِدَعْوَتِهِ مَا دَعَا إِلَيْهِ، وَإِنْ دَعَا رَجُلٌ رَجُلًا».
 رواه ابن ماجه، ورواته ثقات^(۳).

(۱۹۸۵). و(ویل): هو الحزن والهلاك والمشقة من العذاب؛ كما قال ابن الأثير. وقيل: هو واد في جهنم. قلت: فيه حديث ضعيف سيأتي في (۲۷- صفة النار/ ۳).

(۱) لكن روي بأسانيد أخرى، وبعضها موقوف صحيح. انظر: "الظلال" (۱/ ۱۲۶-۱۲۹)، وعزوه للترمذي وهم محض لا أدري سببه، فإنه لم يعزه إليه أحد ولا الحافظ المزي في "تحفة الأشراف"، والحافظ السيوطي في "الزيادة على الجامع الصغير"، هذا بعد البحث الجاد عنه في "سننه"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۱۳۳۲).
 (۲) تقدم هذا الحديث في الباب السابق مع التعليق عليه، فراجع.

(۳) كذا قال! وفيه ليث بن أبي سليم، وهو ضعيف مختلط، وقد اضطرب في إسناده، فمرة أسنده عن أبي هريرة، وأخرى عن أنس.

و از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ دعوتگری نیست کہ بہ سوی چیزی دعوت کند مگر اینکہ روز قیامت با دعوتی کہ بہ آن دعوت می دادہ حاضر می شود، ہرچند شخصی شخص دیگر را دعوت دادہ باشد».

٣- كتاب العلم

كتاب علم

۱- (الترغيب في العلم وطلبه وتعلمه وتعليمه، وما جاء في فضل العلماء والمتعلمين)

ترغيب به علم و فراگیری و یاد گرفتن و یاد دادن آن و آنچه در فضل علما و کسانی وارد شده که طلب علم می‌کنند

۱۰۰-۶۷- (۱) (صحيح) عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^(۱).
رواه البخاري ومسلم وابن ماجه^(۲).

از معاویه ر. روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند نسبت به هر کس اراده خیر داشته باشد، او را فقیه و عالم در دین می‌گرداند».

(حسن لغیره) ورواه الطبرانی في "الكبير"، ولفظه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالْفَقْهُ بِالتَّفَقُّهِ، وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾».

در روایت طبرانی در «الكبير» آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «ای مردم، علم با آموختن و فقه^(۳) با درک و فهمیدن است (کسب می‌شود) و کسی

(۱) (الفقه) في الأصل: الفهم، يقال: فَفَّه الرجل بالكسر يفقه فقهاً إذا فهم وعلم. وَفَّقَه بالضم يفقه إذا صار فقيهاً عالماً. وقد جعله العرف خاصاً بعلم الشريعة، وتخصيصاً بعلم الفروع منها. قاله أبو السعادات! أقول: تخصيصه بعلم الفروع لا دليل عليه، فقد روى الدارمي عن عمران المِنَقَرِي قال: قلت للحسن يوماً في شيء: ما هكذا قال الفقهاء، قال: ويحك هل رأيت فقيهاً؟ إنما الفقيه الزاهد في الدنيا، الراغب في الآخرة، البصير بأمر دينه، المداوم على عبادة ربه.

(۲) في الأصل هنا ما نصه: "ورواه أبو يعلى وزاد فيه: ومن لم يفقه لم يبال به" ولما كان إسناده ضعيفاً جداً، فلم أذكره مع "الصحيح" على ما هو مبين في "المقدمة"، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۰۸).

(۳) فقه در اصل یعنی دانستن.

که خداوند خیر او را بخواهد او را در دین، عالم می گرداند. «جز این نیست که از میان بندگان الله دانایان از او می ترسند».^(۱)

وفي إسناده راو لم یسم^(۲).

۱۰۱-۴۴- (۱) (منکر) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ، وَأَلْهَمَهُ رُشْدَهُ».

رواه البزار والطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به^(۳).

و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون خداوند در مورد کسی اراده‌ی خیر داشته باشد وی را در دین فقیه و فهیم می گرداند و مسیر هدایت را به وی نشان خواهد داد».

۱۰۲-۴۵- (۲) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفَقْهُ، وَأَفْضَلُ الدِّينِ الْوَرَعُ».

رواه الطبراني في "معاجيمه الثلاثة"، وفي إسناده محمد بن أبي لیلی^(۴).

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برترین عبادت فقه است و برترین دینداری پاکدامنی و پرهیزگاری است».

۱۰۳-۶۸- (۲) (صحیح لغیره) عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَظُلُّ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَظُلِّ الْعِبَادَةِ، وَخَيْرُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ».

رواه الطبراني في "الأوسط" والبزار بإسناد حسن.

از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فضل علم بالاتر از فضل عبادت است و بهترین عمل دین تان پرهیزگاری و دوری از محرمات است».

(۱) این حدیث خاص علوم شرعی است.

(۲) له طرق وشواهد تقویه، فانظر "الصحيحة" (۳۴۲).

(۳) قلت: هذا يوهم أن الطبراني عنده زيادة "وألهمه رشد"، وليس كذلك، ثم هي زيادة منكرة كما حققته في

"الضعيفة" (۵۰۳۲)، أما ما قبلها فهي في "الصحيح" هنا.

(۴) للشطر الثاني من حديثه شاهد من حديث حذيفة، فانظر هنا في "الصحيح".

۱۰۴-۴۶- (۳) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو [و] ^(۱) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَلِيلُ الْفِقْهِ ^(۲) خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ فَقْهًا إِذَا عَبَدَ اللَّهَ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِذَا أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، وفي إسناده إسحاق بن أسيد، وفيه توثيق لين، ورفع هذا الحديث غريب، قال البيهقي: "وَرَوَيْنَاهُ" ^(۳) صحيحاً من قول مطرف بن عبدالله بن الشخير، ثم ذكره. والله أعلم.

و از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فقه اندک بهتر از عبادت زیاد است و برای فقیه بودن انسان همین کافی است که خداوند را بندگی و عبادت کند و برای جاهل بودن او همین کافی است که شیفته خودرایی باشد».

(فصل)

۱۰۵-۶۹- (۳) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَفَسَ ^(۴) عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ ^(۵) الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا ^(۶) سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ ^(۱) يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي

^(۱) سقط من الأصل والمخطوطة ومطبوعة الثلاثة و"المجمع"، واستدرکته من "الأوسط" وغيره.

^(۲) الأصل: (العلم) والتصويب من "أوسط الطبراني" (۹/ ۳۱۸/ ۸۶۹۳) و "شعب الإيمان" للبيهقي (۲/ ۱۷۰۵/ ۲۶۵)، وعزاه إليه الجهلة الثلاثة، ومع ذلك لم يصححوا هذه اللفظة!.

^(۳) كذا في الأصول، وفي الطبعة السابقة: "ورويانا" [ش].

^(۴) به تشديد فاء یعنی: با مال یا جاه و مقامی که دارد یا مشورت یا یاری دادن یا وساطت یا دعا کردن و شفاعت نمودن اندوهی را از وی دور نماید.

^(۵) به ضم کاف و فتح راء جمع (کربة)؛ در اصل از نظر لغوی عبارت است از: غم و اندوهی که کسی بدان دچار می گردد به این معناست که: غم و اندوهی از غم های دنیا از وی دور نماید؛ هر اندوهی که باشد؛ کوچک یا بزرگ؛ به هر طریق ممکن که شرعی باشد؛ اما در صورتی که از راهی حرام یا مکروه باشد، از بین بردن و دور نمودن آن جایز نیست.

^(۶) یعنی: اینکه بدنش را با لباس بپوشد یا عیب های وی را از مردم بپوشد؛ و این زمانی است که وی از معروفین به فساد نباشد بلکه از افراد نیکو خصال باشد. چراکه رسول الله ﷺ فرمودند: «أَقْبِلُوا ذَوِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ^(۲) مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ^(۳) فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ^(۴) بَيْنَهُمْ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ^(۵)، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَأَ^(۶) بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».

الْهُيَّاتِ عَثَرَاتِهِمْ إِلَّا الْخُدُودَ»: «از لغزش‌های افراد نیکو خصلت چشم پوشی کنید مگر در باب حدود». این حدیث صحیح است و آن را در "الصَّحِيحَةُ" به شماره‌ی (۶۳۸) تخریج نمودم. و چشم‌پوشی مورد اشاره به مواردی برمی‌گردد که حقوق الله متعال را شامل می‌شوند. مانند زنا و شراب‌خواری و اما چشم‌پوشی در مواردی که حق الناس هستند مانند قتل و سرقت و ... حرام است و بلکه خبر دادن از آنها واجب می‌باشد.

(۱) کسی که زیر بار قرض رفته و پرداخت آن برای وی مقدور نیست یا اینکه مراد از آن مطلق فقر می‌باشد پس با هدیه یا صدقه یا قرض دادن مشکل او را بر طرف می‌کند.

(۲) یعنی در پی یاری دادن بنده است. (ما كان العبد) یعنی: مدتی که وی در پی یاری دادن برادرش می‌باشد. یاری دادن او با مال یا جاه و مقامی که از آن برخوردار است یا کمک قلبی یا جسمی.

(۳) یعنی: «یطلب». و (في بيت من بيوت الله)؛ یعنی: مسجد یا مدرسه یا رباط؛ و بر این اساس است که نگفت: «من المساجد».

(۴) شامل آموزش و فراگیری قرآن به هم و بررسی و تفسیر و تحقیق در مورد آن و معنایش می‌شود.

(۵) یعنی: عبارت است از آرامش و وقار و ثباتی که قلب با آن آرام می‌گیرد. و (غشيتهم الرحمة) یعنی: فراگرفت. و (حفتهم الملائكة): ملائکه آنها را احاطه می‌کنند.

(۶) به تشدید طاء، یعنی: هرکس عمل بد وی و کوتاهی در عمل صالح او را عقب بیندازد نَسَبْش و جایگاه پدرانش در آخرت به او سودی نمی‌رساند و او را بهشت نمی‌برد؛ بلکه کسی که در راستای اطاعت از خداوند متعال عمل می‌کند - هرچند برده‌ای حبشی باشد - بر کسی که عمل نمی‌کند - هرچند فردی از قریش - باشد مقدم می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳] «همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما"^(۱).

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که غم و سختی از سختی‌های دنیوی مؤمنی را برطرف کند، خداوند غم و سختی‌ای از سختی‌های روز قیامت او را می‌گشاید. و کسی که مسلمانی را بیوشاند، خداوند او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند. و کسی که بر تنگدست و فقیری آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد. و خداوند در صدد یاری بنده‌اش می‌باشد، تا زمانی که بنده، برادرش را یاری می‌دهد. و کسی که راه کسب علم را در پیش بگیرد، خداوند راه بهشت را برای او آسان و هموار می‌گرداند. و قوم و گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خداوند جمع نمی‌شوند که قرآن بخوانند و در بین خود آموزش و فراگیری قرآن داشته باشند، مگر اینکه فرشتگان اطراف آنها حلقه می‌زنند و سکینه و آرامش بر آنها فرود می‌آید و رحمت خداوند آنها را در برگرفته و شامل حال آنها می‌شود و خداوند آنها را نزد کسانی که در پیشگاه اویند یاد می‌کند. و کسی که عملش، او را عقب نگه دارد نسبش او را به جلو نمی‌برد».

۱۰۶-۷۰- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالَمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ، حَتَّى الْحَيَاتُ^(۲) فِي الْمَاءِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يَوْرَثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهماً، وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ^(۳).

^(۱) في هذا التخریج أوهام عجيبة عليها الشيخ الناجي - رحمته اللہ علیہ -، (ق ۱۶-۱۸)، بطول الكلام بذكرها، لكن المهم هنا التذكير بأن سياق الحديث إنما هو لابن ماجه فقط دون مسلم وغيره ممن قرن معه، وسنده صحيح على شرط الشيخين.

^(۲) جمع (حوت): عبارت است از ماهی بزرگ. و مذكر می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ﴾ [الصفات: ۱۴۲] «آنگاه ماهی (عظیمی) او را بلعید».

^(۳) (الحظ): نصیب؛ یعنی: بهره و نصیبی کامل دریافته است که از آن کامل تر نیست.

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي.

از ابو درداء رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «کسی که راه کسب علم در پیش بگیرد، خداوند راه بهشت را برایش آسان و هموار می گرداند؛ و همانا فرشتگان به خاطر رضایت از عمل طالب علم، بال های شان را برای او می گسترانند و آنچه در آسمان ها و زمین است حتی ماهیان درون آب برای عالم آمرزش می طلبند. برتری عالم بر عابد همانند برتری ماه بر ستارگان دیگر است و علما وارثان پیامبرانند و به تحقیق پیامبران درهم و دینار (مال) به ارث نمی گزارند بلکه این علم است که به ارث می گذارند، پس هرکس به کسب آن روی آورد، بهره ی فراوانی را دریافته است».

وقال الترمذي: "لا يُعَرَفُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ عَاصِمِ بْنِ رَجَاءَ بْنِ حَيَّوَةَ، وَلَيْسَ إِسْنَادُهُ عَنْدِي بِمُتَّصِلٍ، وَإِنَّمَا يُرَوَّى عَنْ عَاصِمِ بْنِ رَجَاءَ بْنِ حَيَّوَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم. وَهَذَا أَصَحُّ" قَالَ الْمَمْلِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: "وَمِنْ هَذِهِ الطَّرِيقِ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ وَابْنُ حَبَانَ فِي "صَحِيحِهِ"، وَابْنُ بَيْهَقٍ فِي "الشُّعْبِ" وَغَيْرُهَا. وَقَدْ رُوِيَ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ كَثِيرِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سُمُرَةَ عَنْهُ، وَعَنْ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ سَلِيمٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سُمُرَةَ عَنْ كَثِيرِ بْنِ قَيْسٍ عَنْهُ. قَالَ الْبُخَارِيُّ: "وَهَذَا أَصَحُّ". وَرُوِيَ غَيْرُ ذَلِكَ، وَقَدْ اخْتَلَفَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا، ذَكَرْتُ بَعْضَهُ فِي "مَخْتَصَرِ السَّنَنِ" ^(۱)، وَبَسَطْتُهُ فِي غَيْرِهِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ".

۱۰۷-۴۷- (۴) (موضوع) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ لِلَّهِ خَشْيَةٌ، وَطَلَبُهُ عِبَادَةٌ، وَمَذَاكِرَتُهُ ^(۲) تَسْبِيحٌ، وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَبَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ، لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَارُ سَبِيلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَهُوَ الْأَنْبِيُّ فِي الْوَحْشَةِ، وَالصَّاحِبُ فِي الْغُرْبَةِ، وَالْمُحَدِّثُ فِي الْخُلُوةِ،

^(۱) رقم الحديث عنده (۳۴۹۴)، قلت: وقد ذكر الخلاف أيضاً الحافظ ابن عبد البر في "جامع بيان العلم"،

وأطال فيه، فراجع (۳۷-۳۳/۱). ومدار الحديث على داود بن جميل عن كثير بن قيس، وهما مجهولان،

لكن أخرجه أبو داود من طريق أخرى عن أبي الدرداء بسند حسن.

^(۲) في المطبوع: "ومذاكراته"، والتصويب من أصول الشيخ رحمه الله تعالى. [ش].

وَالدَّلِيلُ عَلَى السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ، وَالسَّلَاحُ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَالزَّيْنُ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ، يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً وَأَيِّمَةً^(۱) تُقْتَصُّ آثَارُهُمْ، وَيُقْتَدَى بِفِعَالِهِمْ، وَيَنْتَهَى إِلَى رَأْيِهِمْ، تَرَعَّبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خُلَّتِهِمْ^(۲)، وَبِأَجْنَحَتِهَا تَمْسُحُهُمْ، وَيَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلَّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ، وَحَيَّتَانِ الْبَحْرِ وَهَوَامَّةٍ، وَسِبَاغُ الْبَرِّ وَأَنْعَامُهُ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ، وَمَصَابِيحُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلُمِ، يَنْبُلُغُ الْعَبْدُ بِالْعِلْمِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ، وَالذَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، التَّفَكُّرُ فِيهِ يَعْدِلُ الصَّيَامَ، وَمُدَارَسَتُهُ تَعْدِلُ الْقِيَامَ، بِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ، وَيُعْرَفُ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ، وَهُوَ إِمَامُ الْعَمَلِ، وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، يُلْهَمُهُ السُّعْدَاءُ، وَيُحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءُ».

رواه ابن عبد البر التَّمَرِي فِي "كِتَابِ الْعِلْمِ" مِنْ رَوَايَةِ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَطَاءِ الْقُرَشِيِّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ زَيْدِ الْعَمِّيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْهُ. وَقَالَ: "هُوَ حَدِيثٌ حَسَنٌ [جَدًّا]^(۳)، وَلَكِنْ لَيْسَ لَهُ إِسْنَادٌ قَوِيٌّ، وَقَدْ رُوِيَ عَنْهُ مِنْ طَرِيقٍ شَتَّى مُوقُوفًا". كَذَا قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَرَفَعَهُ غَرِيبٌ جَدًّا. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

و از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «علم را فراگیرید؛ فراگیری آن برای خداوند متعال خشیت است و طلب آن عبادت و مذاکره آن تسبیح و جستجوی آن جهاد است و آموزش آن به کسی که نمی‌داند، صدقه است. و بخشش آن به اهلش تقرب می‌باشد. چراکه آن راهنمای حلال و حرام است و راهنمای راه بهشتیان می‌باشد. و انیس انسان در وحشت، دوست در تنهایی و همنشین در خلوت و راهنمای در فراخ دستی و تنگدستی می‌باشد. و سلاحی در برابر دشمنان است. و زینت نزد دوستان است. خداوند با علم اقوامی را بلندمرتبه می‌کند و آنها را در خیر و خوبی رهبر و پیشوا می‌کند چنانکه از آنان پیروی شده و به افعال آنها اقتدا نموده و به رای و نظر آنان اکتفا می‌کنند. فرشتگان به صداقت و محبت آنان تشویق می‌کنند و با بال‌های خود آنان را لمس نموده و هر تر و خشکی برای آنها استغفار می‌کنند؛ ماهی‌ها

(۱) فی الأصل ومطبوعة عمارة: (قائمة)، والتصویب من المخطوطة و "كتاب العلم" لابن عبد البر.

(۲) یعنی: صداقت و محبت‌شان.

(۳) زیاده من "كتاب العلم" (۱/ ۵۵)، وموسى القرشي هو البلقاوي كذاب، وشيخه متروك.

و جانوران و حیوانات وحشی خشکی و چهارپایان؛ چراکه علم حیات قلبها در برابر جهل و روشنایی چشمها در برابر تاریکیها می‌باشد. بنده با علم به مرتبه نیکان و درجات والا در دنیا و آخرت می‌رسد. تفکر در آن برابر روزه است و مطالعه آن برابر قیام است؛ با آن پیوند خویشاوندی برقرار می‌گردد و به وسیله آن حلال و حرام شناخته می‌شود؛ و علم امام و پیشوای عمل است و عمل تابع آن است که به سعادت‌مندان الهام شده و شقاوت‌مندان از آن محروم می‌گردند.

۱۰۸-۷۱- (۵) (حسن) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ الْمُرَادِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ مُتَّكِئٌ عَلَى بُرْءٍ لَهُ أَحْمَرٌ؛ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي جِئْتُ أَطْلُبُ الْعِلْمَ. فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِطَالِبِ الْعِلْمِ، إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ تَحْفَهُ الْمَلَائِكَةُ ^(۱) وَتُظْلَلُهُ» بِأَجْنِحَتَيْهَا، ثُمَّ يَرْكَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغُوا السَّمَاءَ الدُّنْيَا مِنْ مَحَبَّتِهِمْ لِمَا يَطْلُبُ.

رواه أحمد والطبرانی بإسناد جيد، واللفظ له، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد"، وروی ابن ماجه نحوه باختصار، ویأتی لفظه إن شاء الله تعالى. [۲- باب/ الحديث الثاني].

از صفوان بن عسال مرادی رضی الله عنه روایت است: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم درحالی که او در مسجد با جامه‌ی قرمز رنگی تکیه زده بود. گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، برای طلب علم آمده‌ام. فرمود: «خوشا به حال طالب علم، همانا فرشتگان، طالب علم را در بر می‌گیرند و با بال‌های‌شان بر او سایه می‌افکنند، آنگاه فرشتگان بخاطر محبت به آنچه طالب علم کسب می‌کند، بر روی هم قرار می‌گیرند تا به آسمان دنیا برسند».

۱۰۹-۷۲- (۶) (صحيح) دُونِ مَا بَيْنَ الْمُعْقُوفَتَيْنِ فَهُوَ ۴۸- (۵) ضعیف جداً وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، [وَوَاضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمَقْلَدِ الْخَنَازِيرِ الْجَوْهَرَ وَاللُّؤْلُؤَ وَالذَّهَبَ]» ^(۲).
رواه ابن ماجه وغيره.

(۱) زیاده سقطت من الأصل، استدرکها من "الطبرانی" (۱۳۴۷/۶۳/۸).

(۲) قلت: الجملة الأولى منه صحيحة لها شواهد كثيرة بعضها حسن.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «طلب و کسب علم (شرعی) بر هر مسلمانی واجب است [و اختصاص دادن علم به کسانی که اهل آن نیستند مانند آویزان کردن گوهر و لولو و طلا از خوک است]».^(۱)

۱۱۰-۴۹- (۶) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ جَاءَهُ أَجَلُهُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّيْبِينَ إِلَّا دَرَجَةٌ النَّبُوَّةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس درحالی اجل به سراغ وی آید که در جستجوی علم است، خداوند متعال را در حالی ملاقات خواهد نمود که بین او و پیامبران جز درجه نبوت فاصله‌ای (از جهت رتبه) نخواهد بود».

۱۱۱-۵۰- (۷) (ضعیف جداً) وَعَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْفَعِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَادْرَكَهُ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كِفْلَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَلَمْ يَدْرِكْهُ، كَتَبَ اللَّهُ كِفْلًا مِنَ الْأَجْرِ»

رواه الطبراني في "الكبير" ورواه ثقات، وفيهم كلام^(۲).

و از وائله بن اسقع رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در جستجوی علم باشد و آنرا دریابد، خداوند متعال دو پاداش به وی خواهد داد. و هرکس در پی علمی باشد و آنرا درک نکند، خداوند متعال یک پاداش به وی عنایت خواهد نمود».

۱۱۲-۵۱- (۸) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ سَخْبَرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ مَرَّ رَجُلَانِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يُدْكَرُ، فَقَالَ: «اجْلِسَا؛ فَإِنَّكُمَا عَلَى خَيْرٍ». فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَتَفَرَّقَ عَنْهُ

^(۱) منظور: علم شرعی مربوط به فرائض است. [م]

^(۲) کذا قال، وفيه متروك سقط من إسناده الطبراني، وثبت في رواية آخرين، لم ينتبه له المؤلف، وقلده الهشمي والأعظمي والثلاثة المعلقون وغيرهم! وقوله: "وفيهم كلام" خطأ آخر، وكل ذلك مبين في "الضعيفة" (۶۷۰۹).

أَصْحَابُهُ، قَامَا فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قُلْتَ لَنَا: «اجْلِسَا، فَإِنَّكُمَا عَلَى خَيْرٍ»، أَلَنَا خَاصَّةً أَمْ لِلنَّاسِ عَامَّةً؟ قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَطْلُبُ الْعِلْمَ؛ إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً مَا تَقَدَّمَ».

رواه الترمذي مختصراً، والطبراني في "الكبير"، واللفظ له.

(سخبره) بالسين المهملة المفتوحة، والخاء المعجمة الساكنة، وباء موحدة، وراء بعدها تاء

تأنيث، في صحبته اختلاف. والله أعلم.

و از سخبره ع روایت است که می‌گوید: رسول الله ﷺ در حال آموزش دادن آموزه‌های اسلامی بود که دو نفر از مجلس ایشان گذشتند؛ پس رسول الله ﷺ به آنها فرمود: «بنشینید (و در این مجلس حاضر باشید) که برای‌تان خیر است». چون رسول خدا برخاسته و اصحاب ایشان پراکنده شدند، آن دو نفر برخاسته و گفتند: ای رسول خدا، تو به ما گفتی: بنشینید که این برای‌تان خیر است. آیا این تنها برای ماست یا برای عموم مردم است؟ فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که در پی کسب علم باشد مگر اینکه این عمل، کفاره گناهان گذشته او خواهد بود».

۱۱۳-۷۳- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا أَوْ كَرَى ^(۱) نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَيْتًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ».

از انس بن مالک ع روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هفت چیز است که ثواب آن به بنده پس از مرگش در قبر می‌رسد: کسی که به دیگران علم بیاموزد، یا رودی را جاری سازد، یا چاهی حفر کند، یا نخلی کاشته یا مسجدی بنا کند، یا قرآنی را به ارث بگذارد، یا فرزندی را از خود به جای بگذارد که بعد از مرگش برای او طلب آمرزش کند».

رواه البزار، وأبو نعیم في "الحلیة"، وقال: "هذا حديث غريب من حديث قتادة، تفرد به أبو نعیم عن العزمي. ورواه البيهقي ثم قال: "محمد بن عبيد الله العزمي ضعيف، غير أنه قد

^(۱) یعنی: آن را بستر سازی نموده و گل و لایش را بیرون کند. جاء في "المصباح": "وَكَرَيْتُ النهر كَرِيًّا، من باب (رمي): حَفَرْتُ فِيهِ حَفْرَةً جَدِيدَةً"، ولبعضه شاهد كما قال المصنف.

تقدمه ما يشهد لبعضه وهما - يعني هذا الحديث، والحديث الذي ذكره قبله^(١) - لا يخالفان الحديث الصحيح، فقد قال فيه: "إلا من صدقة جارية"، وهو يجمع ما جاء به من الزيادة^(٢) انتهى. (قال الحافظ) عبد العظيم: "وقد رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" بنحوه من حديث أبي هريرة، ويأتي إن شاء الله تعالى" [يعني قريباً في هذا الفصل].

١١٤-٥٢- (٩) (ضعيف جداً) وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اكْتَسَبَ مُكْتَسِبٌ مِثْلَ فَضْلِ عِلْمٍ يَهْدِي صَاحِبَهُ إِلَى هُدًى، أَوْ يُرُدُّهُ عَنْ رَدًى، وَمَا اسْتَقَامَ دِينُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ عَمَلُهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" واللفظ له "والصغير"؛ إلا أنه قال فيه: "حتى يستقيم عقله". وإسنادهما متقارب^(٣).

و از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچکس چیزی چون فضل علم کسب نکرده است که صاحبش را به هدایت راهنما است یا او را از هلاکت و نابودی باز می‌دارد؛ و دین انسان راست و استوار نمی‌گردد تا اینکه عمل وی راست و مستقیم گردد».

١١٥-٥٣- (١٠) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي ذَرٍّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُمَا قَالَا: «لَبَابٌ يَتَعَلَّمُ الرَّجُلُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ تَطَوَّعاً». وَقَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَاءَ الْمُؤْتِ لَطَالِبُ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ».

رواه البزار والطبراني في "الأوسط"؛ إلا أنه قال: «خير له من ألف ركعة».

و از ابوذر و ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که می‌گویند: نزد من فراگیری یک باب از علم محبوب‌تر است از هزار رکعت نماز نافله؛ و گفتند: رسول الله ﷺ فرموده است:

^(١) يشير إلى حديث أبي هريرة بمعناه، وهو الآتي في الباب برقم (١١)، والحديث الصحيح بعده.

^(٢) الأصل: (ما وردا به من الزيادة والنقصان)! والتصويب من "شعب الإيمان" (٣/٢٤٨).

^(٣) كذا قال! وفيه (عبد الرحمن بن زيد بن أسلم) وهو متروك، وقوله: "الكبير" خطأ لعله من الناسخ، والصواب: "الأوسط" ثم اللفظ المذكور هو لـ "الصغير"، والآخر لـ "الأوسط"! والتفصيل في "الضعيفة" (٦٧١٠).

«چون مرگ به سراغ طالب علم آید و او در حال کسب و فراگیری علم باشد، درحالی خواهد مرد که شهید است».

۱۱۶-۵۴- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَأَنْ تَتَّعِدُوا فَتَعْلَمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِئَةَ رُكْعَةٍ، وَلَأَنْ تَتَّعِدُوا فَتَعْلَمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ، عُمِلَ بِهِ أَوْ لَمْ يُعْمَلْ بِهِ؛ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ أَلْفَ رُكْعَةٍ».

رواه ابن ماجه یاسناد حسن^(۲).

و از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای ابوذر، اینکه صبحگاه و زود هنگام برای فراگیری آیه‌ای از کتاب الله از خانه خارج شوی، از صد رکعت نماز که بخوانی برایت بهتر است و چون صبحگاه برای فراگیری بابی از علم خارج شوی - چه به آن عمل کنی یا نه - برایت بهتر است از اینکه هزار رکعت نماز بخوانی».

۱۱۷-۷۴- (۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا؛ إِلَّا ذِكْرَ اللَّهِ وَمَا وَالَاهُ، أَوْ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا»^(۳).

رواه الترمذی وابن ماجه والبيهقي، وقال الترمذی: "حديث حسن".

(۱) بفتح اللام للابتداء. و(أن) بفتح الهمزة مصدرية وهو مبتدأ خبره قوله: "خير..."، مثل قوله تعالى: (وأن تصوموا خير لكم). أي: خروجك من البيت غدوة... الخ.

(۲) كذا قال! وفيه ثلاثة من الرواة فيهم كلام، أحدهم (علي بن زيد بن جدعان)، ولذلك ضعفه الحافظ العراقي في "المغني" (۸/۱).

(۳) مراد از دنیا هر چیزی است که انسان را از خداوند متعال غافل نموده و از او دور می‌کند. و لعنت نمودن آن عبارت است از دوری آن از نظرش؛ و استثنای موجود در "إلا ذكر الله" از نوع منقطع می‌باشد. و احتمال دارد مراد از آن تمام عالم سفلی باشد. و هرآنچه بهره‌ای از پذیرفته شدن نزد خداوند داشته باشد با "إلا ذكر الله" مستثنی می‌باشد که در این صورت استثنا از نوع متصل می‌باشد. و (الموالاة): عبارت است از محبت. یعنی: مگر ذکر الله و آنچه خداوند دوست دارد و در دنیا جریان دارد. و به به معنای متابعت می‌باشد. بنابراین به این معناست که آنچه با امر الهی یا نهی موافقت داشته باشد. و احتمال دارد مراد از آن: مواردی باشد که با ذکر الهی موافق باشد یعنی از جنس آن و نزدیک به آن باشد که شامل اطاعت الهی و پیروی از امر او و دوری از نهی می‌باشد. همه‌ی این موارد موافق با ذکر الهی می‌باشد. والله أعلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه فرمود: «دنيا و آنچه در آن است مورد لعنت خداوند قرار گرفته مگر ذكر خدا و آنچه به رضايت خداوند مربوط است و عالم يا طالب علم».

۱۱۸-۵۵- (۱۲) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ تَعَلَّمَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ؛ أُعْطِيَ ثَوَابَ سَبْعِينَ صَدِيقاً». رواه أبو منصور الديلمي في "مسند الفردوس"، وفيه نكارة^(۱).

و از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «فراگيري بابي از علم با هدف آموختن آن به مردم ثواب و پاداشي برابر با ثواب هفتاد صديق دارد».

۱۱۹-۵۶- (۱۳) (ضعيف) وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما من رجل تَعَلَّمَ كلمةً أو كلمتين أو ثلاثاً أو أربعاً أو خمساً مما فرض الله عز وجل، فَيَتَعَلَّمَهُنَّ وَيُعَلِّمَهُنَّ؛ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

«قال أبو هريرة: فما نسيْتُ حديثاً بعدَ إذ سمعْتُهِنَّ من رسول الله صلى الله عليه وسلم. رواه أبو نعيم، وإسناده حسن لو صح سماع الحسن من أبي هريرة^(۲)».

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس يك يا دو يا سه يا چهار يا پنج کلمه از آنچه خداوند متعال فرض نموده، به ديگران بياموزد و آنها فراگيرند و به يکديگر بياموزند، وارد بهشت مي شود». ابوهريره مي گويد: پس از اينکه اين حديث را از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم هيچ حديثي را فراموش نکردم.

۱۲۰-۵۷- (۱۴) (ضعيف) وَعَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عِلْماً، ثُمَّ يُعَلِّمَهُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن من طريق الحسن أيضاً عن أبي هريرة.

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «برترين صدقه آن است كه به مسلماني علم آموخته شود و پس از آن او نيز برادرش را بياموزد».

^(۱) قلت: بل فيه كذاب عند العراقي والسيوطي، فانظر "الضعيفة" (۶۸۰۳).

^(۲) قلت: وفيه علة أخرى وهي الشذوذ والمخالفة، وقد توليت بيان ذلك في "الضعيفة" (۶۸۰۴).

۱۲۱-۷۵- (۹) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ؛ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حسد وریزیدن جایز نیست مگر در دو چیز: فردی که خداوند به او مال داده و او آن مال را در راه خدا هزینه می‌کند؛ و فردی که خداوند به او علم و حکمت داده که به آن عمل کرده و به دیگران یاد می‌دهد».

(الحسد) به صورت مطلق به کار می‌رود و مراد از آن تمنای نابودی نعمت کسی است که مورد حسادت قرار می‌گیرد. و این حرام است. و نیز اطلاق شده و مراد از آن غبطه می‌باشد که عبارت است از تمنای آنچه دیگری دارد [بدون اینکه نابودی نعمت وی خواسته شود]. و این اشکالی ندارد. و مراد از حسادت در اینجا همین غبطه می‌باشد.

۱۲۲-۷۶- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «[إِنْ] مَثَلٌ^(۱) مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنْ الْهُدَى^(۲) وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةً قِيلَتِ الْمَاءُ، وَأُنْبِتَتِ الْكَلَّا^(۳) وَالْعُشْبُ الْكَثِيرُ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ^(۴)»

(۱) هو بفتح المثناة، والمراد به الصفة العجيبة، لا القول السائر، والزيادة من "مسلم". والسياق له.

(۲) هو الدلالة الموصولة إلى المطلوب. والمراد بالعلم: معرفة الأدلة الشرعية، لا الفروع المذهبية. و(الغيث): المطر.

(۳) با همزه بدون مد: گیاه، خشک باشد یا تر. و (العشب): گیاه تر. لذا عطف آن به «الكلأ» از باب عطف خاص به عام می‌باشد.

(۴) جمع (جذب) به فتح دال؛ عبارت است از زمین سخت که آب را بر روی خود نگه می‌دارد و سریعاً در آن نفوذ نمی‌کند. و گفته شده: عبارت است از زمینی که گیاهی در آن نباشد. ماخوذ از «الجذب» به معنای قحطی می‌باشد.

أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَفَنَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا^(۱)، وَأَصَابَ طَائِفَةٌ أُخْرَى مِنْهَا، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ^(۲) لَا تُمْسِكُ مَاءً، وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلٌ مَنْ فَقَهُ^(۳) فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ؛ وَمَثَلٌ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «همانا مثال هدایت و علمی که خداوند مرا همراه با آن فرستاده است، مانند بارانی است که بر زمین می بارد. قسمتی از آن زمین که حاصلخیز است آب را به خود جذب نموده و گیاه و علف های زیادی در آن می روید؛ قسمتی دیگر آن زمین سخت است و آب را روی خود نگه می دارد، خداوند به وسیله آن به مردم سود می رساند که از آن نوشیده و به دیگران می نوشانند و کشت و زرع خود را نیز آبیاری می کنند؛ و آب باران به زمین دیگری فرو می آید که آن زمین هموار و شوره زار می باشد که نه آب را در خود نگه می دارد و نه گیاهی می رویاند. همین است مثال کسی که در دین خدا فقیه شده و دستوراتی که من با خود آورده ام، برای او نفع و فایده داشته و دین فرا گرفته و آن را به دیگران نیز

(۱) هذا اللفظ للبخاري، ولفظ مسلم؛ "وَزَعُوا"، وجمع بينهما أحمد بلفظ: "فَشَرِبُوا، فَزَعُوا، وَسَقُوا، وَزَعُوا" وأسقوا.

(۲) به کسر قاف: جمع (قاع): عبارت است از زمینی صاف و نرم که گیاهی از آن نمی روید.

(۳) به ضم قاف؛ یعنی: فقیه گردد. امام قرطبی و دیگر شارحین حدیث می گویند: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مثال دین را بارانی بیان داشته که در سالی می بارد که مردم بدان نیاز دارند. و چنین بود وضعیت مردم در قبل از بعثت ایشان؛ بنابراین چنانکه باران زمین مرده را زنده می کند همچنین علوم دین قلب مرده را زنده می کند. و کسانی را که به آن گوش فرا می دهند به زمین های مختلفی تشبیه نموده که باران بر آنها می بارد. برخی از آنها پس از شنیدن بدان عمل نموده و آن را به دیگران می آموزند که این دسته به منزله ی زمین خوبی می باشند که از باران سیراب شده و از آن بهره مند می گردد و به دنبال آن گیاه رویانده و به دیگران نفع می رساند. و برخی از آنها از علم جامعی در زمان خود برخوردار هستند اما به نوافل آن عمل نمی کنند یا از آنچه اندوخته اند سودی نمی برند اما آن را به دیگران می رسانند؛ چنین کسانی به منزله ی زمین نرمی هستند که آب را نمی پذیرند. در این مثال میان دو گروه محمود اول جمع نمود چون در سوددهی اشتراک داشتند و گروه سوم را جدا ذکر نمود چون مذموم بوده و نفعی به دنبال ندارند. والله أعلم.

تعلیم داده است و همچنین مثال کسی است که به احکام الهی توجهی نکرده و اهمیتی نداده است و هدایتی را که خداوند بر من نازل کرده نپذیرفته است».

۱۲۳-۷۷- (۱۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ، تَلَحُّقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ».

رواه ابن ماجه یاسناد حسن، والبیهقی، ورواه ابن خزیمه فی "صحیحه" مثله؛ إلا أنه قال: "أو نهراً كراه"، وقال: "يعني حفره"، ولم يذكر المصحف.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از جمله اعمال و حسناتی که بعد از وفات مؤمن به او ملحق می گردد، این اعمال هستند: علمی که به دیگران آموخته و نشر داده، فرزند صالحی که بعد از خود به جا می گذارد، قرآنی که به ارث می گذارد، مسجدی که بنا می کند، خانه ای که برای مسافر بنا می کند، نهری که جاری می سازد، صدقه ای که در حیات خود و در حالت سلامتی از مالش خارج می کند. این اعمال بعد از وفات مؤمن به او می رسد».

۱۲۴-۷۸- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زمانی که شخصی وفات می کند، عمل او قطع می گردد مگر از سه طریق: صدقه جاریه، علمی که به دیگران نفع رسانده است و فرزند صالحی که برایش دعا کند».

۱۲۵-۷۹- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ مَا يُخْلَفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلَاثٌ: وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ، وَصَدَقَةٌ تَجْرِي يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا، وَعِلْمٌ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ».

رواه ابن ماجه یاسناد صحیح.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین چیزی که کسی بعد از خود به جا می‌گذارد سه چیز است: فرزند صالح که برایش دعا کند، صدقه جاریه که ثواب آن به او می‌رسد، علمی که بعد از او به آن عمل شود».

۱۲۶-۵۸- (۱۵) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِلنَّاسِ، وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَلَمْ يَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْثَانُ الْبَحْرِ، وَدَوَابُّ الْبَرِّ، وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ [وَيَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا، حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ]»^(۱)، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخَلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا، فَبَخَلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، وَكَذَلِكَ حَتَّى يَفْرَغَ [مِنْ]»^(۲) الْحِسَابِ.

رواه الطبرانی في "الأوسط". وفي إسناده عبدالله بن خراش، وثقه ابن حبان وحده فيما أعلم^(۳).

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «علمای این امت دو دسته‌اند: کسی که خداوند متعال به او علمی عنایت کرده و آنرا به مردم می‌بخشد و در برابر آن چشم طمع ندارد و آنرا به بهای ارزان نمی‌فروشد؛ چنین شخصی ماهی‌ها در دریا و جانوران در خشکی و پرندگان در آسمان برای او طلب مغفرت می‌کنند. [و درحالی نزد خداوند حاضر می‌شود که سید و شریف است تا اینکه با پیامبران همراه باشد]. و کسی که خداوند متعال به او علمی عنایت کرده و از بخشش آن به دیگران بخل می‌ورزد و در برابر آن چشم طمع دارد و آنرا به بهای اندک می‌فروشد؛ چنین شخصی روز قیامت با لگامی از آتش بسته شده و منادی ندا می‌دهد: این همان کسی بود که خداوند به او علمی عنایت داشت و وی از بخشیدن آن به بندگان خدا بخل

^(۱) زیادة من "المجمع" و"فضل العلم" للدوالبي (رقم ۱۴- بتحقيق).

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

^(۳) قلت: هذا التوثيق مما لا قيمة له البتة؛ لتساهل ابن حبان المعروف في التوثيق، ولأنه هو نفسه ذكر ما يقتضي ضعفه، وهو قوله: "ربما أخطأ" وأهم من هذا كله أنه خالف الأئمة النقاد كقول البخاري وأبي حاتم: "منكر الحديث"، ورماه بعضهم بالكذب والوضع. انظر "التهذيب".

ورزید و در برابر آن چشم طمع داشت و آن را به بهای اندک فروخت؛ و چنین است تا اینکه از حساب و کتاب فارغ گردد».

۱۲۷-۵۹- (۱۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِهِدَا الْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ، وَقَبْضُهُ أَنْ يُرْفَعَ» - وَجَمَعَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْوُسْطَى وَالَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ، هَكَذَا، ثُمَّ قَالَ: - الْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْخَيْرِ، وَلَا خَيْرَ فِي سَائِرِ النَّاسِ». رواه ابن ماجه من طريق علي بن يزيد عن القاسم عنه.

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر شما لازم است که این علم را قبل از برچیده شدن فراگیرید». - و میان دو انگشت وسط و ابهام جمع نمود- سپس فرمود: «عالم و متعلم در خیر شریک هستند و خیری در سایر مردم نیست». و اینکه می گوید: خیری در سایر مردم نیست یعنی خیری در باقی مردم بعد از عالم و متعلم نیست. و این از نظر معنا نزدیک به این قول رسول خداست که فرمودند: «دنیا و آنچه در آن است ملعون است جز ذکر خدا و آنچه مربوط به آن است و عالم و متعلم». که پیش تر گذشت ^(۱).

۱۲۸-۶۰- (۱۷) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الثُّجُومِ يُهْتَدَى بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، فَإِذَا انْظَمَسَتْ الثُّجُومُ أَوْشَكَ أَنْ تَضِلَّ الْهُدَاةُ».

رواه أحمد عن أبي حفص صاحب أنس عنه، ولم أعرفه، وفيه رشدین أيضاً.

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال علما در زمین چون ستارگان است که در تاریکی های خشکی و دریا راهنما و هدایتگر می باشند؛ پس چون ستارگان خاموش گردند نزدیک است که راه یابان و هدایت یافتگان گمراه شوند».

۱۲۹-۸۰- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا؛ فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ شَيْءٌ».

^(۱) قلت: هو في "الصحيح" هنا في هذا الباب. [انظره برقم ۱۱۷- بالترقيم المتسلسل].

رواه ابن ماجه^(۱). وسهل يأتي الكلام عليه^(۲).

از سهل بن معاذ بن انس از پدرش رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که علمی را به دیگران یاد داد، ثواب کسی که به آن علم عمل کند، برای او خواهد بود بدون اینکه از اجر و پاداش انجام دهنده‌ی آن چیزی کاسته شود».

۱۳۰-۸۱- (۱۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ: ذُكِرَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلَانِ: أَحَدُهُمَا عَابِدٌ، وَالْآخَرُ عَالِمٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ: «فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ، كَفَضْلِي عَلَى أَذْنَاكُم». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - حَتَّى الثَّمَلَةَ فِي جُحْرِهَا، وَحَتَّى الْحُوتَ - لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ».

رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوامامه باهلی رضی الله عنه روایت است: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از دو نفر سخن به میان آمد: یکی عابد و دیگری عالم بود. رسول الله صلی الله علیه و آله که بر او بهترین درود و سلام باد فرمود: «برتری عالم بر عابد، همانند برتری من بر پایین‌ترین شما [از نگاه مرتبه و درجه] است». سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند و فرشتگانش و اهل آسمان‌ها و زمین و حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی، بر شخصی که به مردم خیر و خوبی یاد می‌دهد، درود می‌فرستند».

۸۲-۸۱- (۱۶) (صحيح لغیره) ورواه البزار من حديث عائشة مختصراً قال: «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، حَتَّى الْحَيَاتَانِ فِي الْبَحْرِ».

^(۱) قلت: وسنده متحمل للتحسين، ويشهد له حديث: "من سن في الإسلام سنة حسنة... الحديث، وما في معناه مما تقدم (۲- السنة- ۳- باب/ الأحاديث ۵-۱)، وحديث: "من دل على خير فله مثل أجر فاعله"، وما في معناه مما يأتي في (۷- باب/ ۱ و ۲- حديث).

^(۲) قلت: يعني في آخر الكتاب حيث قال: "باب ذكر الرواة المختلف فيهم المشار إليهم في هذا الكتاب، وقد رأيت الاستغناء في نقله؛ لأن كتب الجرح والتعديل تغني عن ذلك، وبخاصة أن كثيراً مما ذكره في بعض المترجمين فيه نظر.

از عایشه رضی الله عنها به صورت مختصر نقل شده که فرمود: هر چیزی حتی ماهیان درون دریا برای کسی که خیر و خوبی آموزش می دهد، طلب آموزش می کنند».

۱۳۱-۶۱- (۱۸) (موضوع) وَعَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ الْحَكَمِ الصَّحَابِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْعُلَمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَعَدَ عَلَى كُرْسِيِّهِ لِفَصْلِ عِبَادِهِ: إِنِّي لَمْ أَجْعَلْ عَلَيَّ وَحَلِي فِيكُمْ، إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَغْفِرَ لَكُمْ، عَلَى مَا كَانَ فِيكُمْ، وَلَا أَبَالِي».

رواه الطبراني في "الكبير" ورواه ثقات^(۱). قال الحافظ رحمه الله: "وانظر إلى قوله سبحانه وتعالى: "علمي وحلمي"، وأمعن النظر فيه؛ يتضح لك بإضافته إليه عز وجل أنه ليس المراد به علم أكثر أهل الزمان المجرد عن العمل به والإخلاص".

و از ثعلبه بن حکم صحابی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت چون خداوند متعال بر کرسی خود برای قضاوت در میان بندگان می نشیند، به علما می فرماید: من علم و حلم خود را در شما به ودیعه نگذاشتم مگر اینکه می خواستم شما را درباره گناهان تان مورد مغفرت و آموزش قرار دهم. و در این مورد باکی ندارم».

۱۳۲-۶۲- (۱۹) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَبْعَثُ اللَّهُ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَمِيزُ الْعُلَمَاءَ فَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ! إِنِّي لَمْ أَضَعْ عَلَيَّ فِيكُمْ لِأَعَذِّبَكُمْ، أَذْهَبُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ».

رواه الطبراني في "الكبير".

و از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال روز قیامت بندگان را برانگیخته، سپس علما را از دیگران جدا نموده و می فرماید: ای گروه

^(۱) کذا قال! وفيه (العلاء بن مسلمة أبو سالم)، وهو متهم بالوضع، كما هو مبين في "الضعيفة" (۸۶۷)، وسرق الجهلة الثلاثة خلاصته، وتعقبوا بها قول المؤلف ومن تبعه، فقالوا: "قلنا (!): فيه العلاء بن مسلمة، كان يضع الحديث!" ومع هذا فإنهم لجهلهم صدروا الحديث بقوله: "ضعيف!!" ولم يقولوا بالوضع اللازم من إعلالهم بالعلاء!! إما لجهلهم باللائم، أو من باب (خالف تعرف)، وأنا أخشى أن يكون تحريف اسم هذا المتهم، كما وقع في "تفسير ابن كثير" (۱۴۱/۳) و"جامع المسانيد": (العلاء بن سالم)، وهو خطأ نتج منه خطأ آخر، وهو قوله: "إسناده جيد!" وكنت اعتمدته قبل أن أقف على سنده وعلته، فهداني الله والحمد لله.

علما، من علم خود را در میان شما به ودیعه نهاده‌ام تا شما را عذاب کنم؛ بروید که شما را بخشیدم».

۱۳۳-۶۳- (۲۰) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُجَاءُ بِالْعَالِمِ وَالْعَابِدِ، فَيُقَالُ لِلْعَابِدِ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، وَيُقَالُ لِلْعَالِمِ: قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِلنَّاسِ». رواه الأصبهاني وغيره.

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عالم و عابد آورده می‌شوند؛ پس به عابد گفته می‌شود: وارد بهشت شو؛ و به عالم گفته می‌شود: بمان تا برای مردم شفاعت کنی».

۱۳۴-۶۴- (۲۱) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُبْعَثُ الْعَالِمُ وَالْعَابِدُ، فَيُقَالُ لِلْعَابِدِ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، وَيُقَالُ لِلْعَالِمِ: اثْبُتْ حَتَّى تَشْفَعَ لِلنَّاسِ؛ بِمَا أَحْسَنْتَ أَدَبَهُمْ». رواه البيهقي وغيره.

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عالم و عابد مبعوث خواهند شد پس به عالم گفته می‌شود: وارد بهشت شو؛ و به عالم گفته می‌شود: بایست تا برای مردم شفاعت کنی به این دلیل که ادبشان را نیک نمودی».

۱۳۵-۶۵- (۲۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعُونَ دَرَجَةً، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ حَضْرُ الْقَرَسِ سَبْعِينَ عَامًا، وَذَلِكَ لِأَنَّ الشَّيْطَانَ يَبْتَدِعُ الْبِدْعَةَ لِلنَّاسِ، فَيُبْصِرُهَا الْعَالِمُ، فَيَنْهَى عَنْهَا، وَالْعَابِدُ مُقْبِلٌ عَلَى عِبَادَةِ رَبِّهِ لَا يَتَوَجَّهُ لَهَا وَلَا يَعْرِفُهَا».

رواه الأصبهاني، وعجز الحديث يشبه المدرج^(۱).

(حضر الفرس) یعنی دویدن اسب.

^(۱) کذا قال، وهذا محله في حديث الثقة الذي يتبين للباحث أن مثله لا يروي مثله لظهور أنه لا يصح أن يكون مرفوعاً، أما راوي الأصل غير ثقة؛ فلا وجه لهذا القول فيه؛ لأنه يمكن أن يكون من دسه. انظر: "الضعيفة" (۶۵۷۸).

و از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فضل عالم بر عابد هفتاد درجه است. ما بین هر درجه برابر است با دویتن هفتاد سال یک اسب؛ و دلیل آن این است که شیطان برای مردم بدعت ایجاد می‌کند اما عالم بدعت وی را دریافته و از آن نهی می‌کند و عابدی که به عبادت پروردگارش روی آورده، به این بدعت توجه نمی‌کند و آن را نمی‌شناسد».

۱۳۶-۶۶- (۲۳) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ، أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ».

رواه الترمذی وابن ماجه والبيهقي من رواية روح بن جناح، تفرد به عن مجاهد عنه.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای شیطان یک فقیه از هزار عابد بدتر است».

۱۳۷-۶۷- (۲۴) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا عُبدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فِقْهِ فِي دِينٍ، وَلَفَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ، وَعِمَادُ الدِّينِ الْفِقْهُ». وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَأَنْ أَجْلِسَ سَاعَةً فَأَفْقَهُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُحْيِيَ لَيْلَةً إِلَى الْعَدَاةِ^(۱).

رواه الدارقطني والبيهقي، إلا أنه قال: «أحب إلي من أن أحيي ليلة إلى الصباح». وقال: "المحفوظ [أن] هذا اللفظ من قول الزهري"^(۲).

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به چیزی برتر از فقه در دین عبادت نشده است. و برای شیطان یک فقیه بدتر از هزار عابد است. و هر چیزی ستونی دارد و ستون این دین فقه است». و ابوهریره می‌گوید: اینکه لحظه‌ای بنشینم و در امر دین بیندیشم برایم محبوب‌تر است از اینکه شبی را تا صبح به عبادت بگذرانم.

^(۱) الأصل: (القدر)، والتصحيح من "سنن الدارقطني"، ويشهد له لفظ البيهقي.

^(۲) قاله قبيل الحديث (۲/۲۶۶) وعقب روايته الطرف الأول من حديث ابن عمر مرفوعاً به دون قوله: "ولفقيه واحد..." إلخ، وإسناده ضعيف، بخلاف إسناد أبي هريرة فقيه كذاب. وبيان ذلك في "الضعيفة" (۶۹۱۲).

۱۳۸-۸۳-(۱۷) (حسن موقوف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّهُ مَرَّ بِسُوقِ الْمَدِينَةِ فَوَقَفَ عَلَيْهَا فَقَالَ: يَا أَهْلَ السُّوقِ! مَا أَعْجَزَكُمْ! قَالُوا: وَمَا ذَاكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: ذَاكَ مِيرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُقَسَّمُ، وَأَنْتُمْ هَاهُنَا؛ أَلَا تَذْهَبُونَ فَتَأْخُذُونَ نَصِيبَكُمْ مِنْهُ؟ قَالُوا: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي الْمَسْجِدِ، فَخَرَجُوا سِرَاعًا، وَوَقَفَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَهُمْ حَتَّى رَجَعُوا، فَقَالَ لَهُمْ، مَا لَكُمْ؟ فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! قَدْ أَتَيْنَا الْمَسْجِدَ فَدَخَلْنَا فِيهِ، فَلَمْ نَرِ فِيهِ شَيْئًا يُقَسَّمُ! فَقَالَ لَهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَمَا رَأَيْتُمْ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا؟ قَالُوا: بَلَى؛ رَأَيْنَا قَوْمًا يُصَلُّونَ، وَقَوْمًا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، وَقَوْمًا يَتَذَكَّرُونَ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ، فَقَالَ لَهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَيَحْكُمُ! فَذَاكَ مِيرَاثُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم.

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه وى از بازار مدينه مى گذشت، پس توقف كرد و گفت: اى بازاریان! چه چیزی شما را عاجز نموده است! گفتند: اى ابوهريره رضي الله عنه! از چه چیزی؟ گفت: از ميراث رسول الله صلى الله عليه وسلم كه تقسيم مى شود و شما اینجا هستيد؛ آیا نمى رويد تا سهم خویش را دریافت كنيد؟ گفتند: كجا؟ گفت: در مسجد. بازاریان به سرعت رفتند، ابوهريره رضي الله عنه آنجا ماند تا برگشتند؛ آنگاه به آنها گفت: چه شد؟ گفتند: ما داخل مسجد رفتيم اما نديديم كه چیزی تقسيم كنند! ابوهريره رضي الله عنه به آنها گفت: آیا شما در مسجد كسى را نديديد؟ گفتند: بله، گروهی دیديم كه نماز مى خواندند و جمعی تلاوت قرآن مى كردند و گروهی از حلال و حرام سخن مى گفتند؛ ابوهريره رضي الله عنه به آنها گفت: وای بر شما! اين همان ميراث محمد صلى الله عليه وسلم است.

^(۱) قلت: وكذا قال الهيثمي (۱/۱۲۴)، وهو الذي بدا لي بعد أن وقفت على إسناده في "الأوسط" (۲/ ۱۱۴-

۱۱۵ ط الحرمين) من طريق علي بن مسعدة قال: حدثنا عبدالله الرومي، عن أبي هريرة. و (الرومي) هذا وثقه ابن حبان، وروى عنه ثلاثة من الثقات، غير علي بن مسعدة. وسائر رجاله ثقات، وفي بعضهم كلام لا يضر.

۲- (فصل)

۱۳۹-۶۸- (۲۵) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ؛ عِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ، وَعِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ، فَذَلِكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى ابْنِ آدَمَ». رواه الحافظ أبو بكر الخطيب في "تاريخه" بإسناد حسن^(۱). ورواه ابن عبد البر النمري في "كتاب العلم" عن الحسن مرسلاً بإسناد صحيح.

و از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «علم دو نوع است: علمی که در قلب است و این علم سودمند می باشد و علمی که بر زبان است که این نوع علم حجتی بر علیه انسان می باشد».

۱۴۰-۶۹- (۲۶) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ ثَابِتٌ فِي الْقَلْبِ، فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ، وَعِلْمٌ فِي اللِّسَانِ، فَذَلِكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ».

رواه أبو منصور الديلمي في "مسند الفردوس"، والأصبهاني في "كتابه"^(۲). ورواه البيهقي عن الفضيل بن عياض من قوله غير مرفوع.

و از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «علم دو نوع است: علم ثابت در قلب که این نوع علم سودمند است و علم بر زبان که حجت الله بر بندگانست می باشد».

^(۱) کذا قال، وفيه نظر بينته في "الضعيفة" (۳۹۴۵)، و"المشكاة" (۲۷۰).

^(۲) يعني "الترغيب والترهيب". منه نسخة مخطوطة في المكتبة العامة في المدينة المنورة، وعنهما صورة في مكتبة الجامعة الإسلامية في المدينة المنورة، وقد استفدت منها كثيراً، ووضعت لها فهرساً لكتبها وأبوابها، وأوقفته على المكتبة تسهيلاً للمراجعة لي وللطلبة الراغبين في التحقيق، بارك الله فيهم، ثم طبع الكتاب في مجلدين بنفقة أحد المحسنين، جزاه الله خيراً، لكن من خرج أحاديثه لم يستوعب. وهذا في إسناده (۲۱۱۲) يوسف بن عطية متروك، ودونه علي بن مدرك، قال ابن معين: "كذاب". وشيخه (عبد السلام بن صالح) متهم، مع هذه الآفات حسنه بعض الحفاظ، وتقلده المعلقون الثلاثة، وهو مخرج في "الضعيفة" رقم (۳۹۴۵).

۱۴۱-۷۰- (۲۷) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْنُونِ، لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ تَعَالَى، فَإِذَا نَطَقُوا بِهِ لَا يُنْكِرُهُ إِلَّا أَهْلُ الْغُرَّةِ»^(۱) بِاللَّهِ ﷻ.

رواه أبو منصور الديلمي في "المسند" وأبو عبد الرحمن السلمي في "الأربعين" التي له في التصوف.

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «بخشى از علم پوشيده و پنهان است كه جز علما آن را نمى دانند و چون آن را بيان كنند جز كسانى كه از خداوند متعال غافل اند آن را انكار نمى كنند».

۲- (الترغيب في الرحلة في طلب العلم)

ترغيب به مسافرت برای كسب علم

۱۴۲-۸۴- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «... وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ».

رواه مسلم وغيره. وتقدم بتمامه في الباب قبله [الحديث الثالث].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه راه كسب علم را در پيش گيرد، خداوند راه بهشت را برايش آسان و هموار مى گرداند».

۱۴۳-۸۵- (۲) (صحيح) وَعَنْ زُرَّ^(۲) بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ الْمُرَادِيَّ رضي الله عنه، قَالَ: مَا جَاءَ بِكَ؟ قُلْتُ: أُنَبِّئُ الْعِلْمَ. قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ خَارِجٍ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛ إِلَّا وَضَعَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَجْنَحَتَهَا رِضًى بِمَا يَصْنَعُ».

(۱) يعنى: «أهل الغفلة»: أهل غفلت.

(۲) في الأصل وغيره: (ذر) بالذال! وقيده عَمارة بكسر الدال! وكل ذلك خطأ.

رواه الترمذی وصححه، وابن ماجه واللفظ له، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از زر بن حبیش روایت است: نزد صفوان بن عسال مرادی رضی الله عنه آمد، گفت: علت آمدنت چیست؟ گفتم: جهت کسب علم آمده‌ام. گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «شخصی برای کسب علم از خانه‌اش خارج نمی‌گردد مگر اینکه ملائکه جهت رضایت از عملکردش، بال‌های‌شان را برای او می‌گسترانند». قوله: (أَنْبِطُ الْعِلْمَ)؛ أي: أطلبه وأستخرجه.

۱۴۴-۷۱-(۱) (ضعیف) وعن قبيصة بن المخارق رضی الله عنه قال: أتيت النبي صلی الله علیه و آله فقال: «يَا قَبِيصَةُ! مَا جَاءَ بِكَ؟». قُلْتُ: كَبُرَتْ سِنِّي، وَرَقَّ عَظْمِي، فَأَتَيْتُكَ لِتُعَلِّمَنِي مَا يَنْفَعُنِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ. فَقَالَ: «يَا قَبِيصَةُ! مَا مَرَرْتَ بِحَجَرٍ وَلَا شَجَرٍ وَلَا مَدْرٍ إِلَّا اسْتَغْفَرَ لَكَ. يَا قَبِيصَةُ! إِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ، فَقُلْ ثَلَاثًا: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ؛ تُعَافِ مِنَ الْعَمَى، وَالْجَذَامِ، وَالْفَالِجِ؛ يَا قَبِيصَةُ! قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِمَّا عِنْدَكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ». رواه أحمد، وفي إسناده راوٍ لم يُسمَّ.

و از قبیصه بن مخارق رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم که فرمودند: «ای قبیصه، چه تو را به اینجا آورده؟». گفتم: سالخورده و ناتوان شده‌ام؛ نزد تو آمدم تا چیزی را به من بیاموزی که خداوند متعال به وسیله آن مرا بهره‌مند گرداند. پس فرمود: «ای قبیصه، از هیچ درخت و سنگ و خانه‌ای گذر نخواهی کرد مگر اینکه برای تو طلب مغفرت می‌کنند. ای قبیصه، چون نماز صبح را خواندی پس سه بار بگو: سبحان الله العظيم وبحمده؛ در این‌صورت از کوری و جذام و فلج شدن در امان خواهی بود. ای قبیصه، بگو: پروردگارا، آنچه را نزد توست، خواستارم. و فضل خود را شامل حالم کن؛ و رحمت خود را بر من ارزانی دار و از برکات خود بر من نازل کن».

۱۴۵-۸۶-(۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يُعَلِّمَهُ، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ حَاجٍّ، تَامًا حِجَّتُهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به^(۱).

از ابو امامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که به مسجد رفته و هدفی جز یاد گرفتن خوبی یا آموختن آن به دیگران نداشته باشد، به اندازه‌ی اجر حج کننده‌ای که حشش کامل باشد، اجر می‌برد».

۱۴۶-۸۷-(۴) (صحیح) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ:

«مَنْ جَاءَ مَسْجِدِي هَذَا، لَمْ يَأْتِهِ إِلَّا لِحَيْثٍ يَتَعَلَّمُهُ، أَوْ يُعَلِّمُهُ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ جَاءَ لِعَيْرِ ذَلِكَ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى مَتَاعٍ غَيْرِهِ».

رواه ابن ماجه والبيهقي، وليس في إسناده من ترك، ولا أجمع على ضعفه^(۲).

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس تنها به این دلیل به مسجد من آید که خیری را بیاموزد یا آموزش دهد، وی همچون مجاهدین در راه خدا می‌باشد. و کسی که به قصد دیگری بیاید، همانند مردی است که به کالای دیگری نظر می‌افکند».

۱۴۷-۷۲-(۲) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا انْتَعَلَ عَبْدٌ

قُطٌ وَلَا تَخَفَّفَ، وَلَا لَبَسَ ثَوْبًا فِي طَلَبِ عِلْمٍ؛ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ حَيْثُ يَخْطُو عَتَبَةَ دَارِهِ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

(تخفف) یعنی: خفش را پوشید.

^(۱) قلت: وقال الحافظ العراقي (۲/ ۳۱۷): "وإسناده جيد"، وفيه هشام بن عمار. قلت: وأخرجه الحاكم (۹۱/۱) بلفظ: ".. أجز معتمر تام العمرة". وزاد: "ومن راح إلى المسجد لا يريد إلا ليتعلم خيراً، أو يعلمه؛ فله أجز حاج تام الحجة" وصححه على شرط البخاري، ووافقه الذهبي.

^(۲) قلت: بل إسناده ابن ماجه صحيح على شرط مسلم؛ كما قال البوصيري في "الزوائد" (۲/ ۱۶)، وقد أخرجه الحاكم أيضاً، وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي. وإنما هو على شرط مسلم فقط. فتصدير الحديث بقوله: "روى" المشير إلى تضعيف الحديث ليس بجيد.

و از علی علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ بنده‌ای در راه کسب علم دمیایی به پا نمی‌کند و خف نمی‌پوشد و لباسی بر تن نمی‌کند مگر اینکه به محض دور شدن از پاشنه‌ی در، خداوند متعال گناهانش را مورد مغفرت قرار می‌دهد».

۱۴۸-۸۸- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن" ^(۱).

از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در جستجوی علم خارج شود، تا وقتی که برگردد در راه خدا می‌باشد».

۱۴۹-۷۳- (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ غَدَا يُرِيدُ الْعِلْمَ يَتَعَلَّمُهُ لِلَّهِ؛ فَتَحَّ اللَّهُ لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَفَرَسَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَكْنَافَهَا، وَصَلَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ، وَحِيتَانُ الْبَحْرِ، وَلِلْعَالَمِ مِنَ الْفَضْلِ عَلَى الْعَابِدِ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَصْغَرِ كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ؛ وَالْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَلَكِنَّهُمْ وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا ^(۲)، وَمَوْتُ الْعَالِمِ مُصِيبَةٌ لَا تُجْبَرُ، وَتُلْمَةُ لَا تُسَدُّ ^(۳)، وَهُوَ نَجْمٌ طُمِسَ، مَوْتُ قَبِيلَةٍ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتِ عَالِمٍ».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وليس عندهم: "موت العالم" إلى آخره ^(۴). ورواه البيهقي -واللفظ له- من رواية الوليد بن مسلم: حدثنا خالد بن يزيد بن أبي مالك عن عثمان بن أيمن عنه. وسيأتي في الباب بعده حديث أبي الردين إن شاء الله تعالى.

^(۱) قلت: الذي في الترمذي (۲۶۴۹): "حسن غريب"، وكذا في "تحفة المزي". لكن فيه (أبو جعفر الرازي)؛ وهو سبئ الحفظ، لكن يشهد له حديث أبي هريرة الذي قبله، إلا أن يقال: إن هذا خاص بالمسجد النبوي. وهو بعيد. والله أعلم.

^(۲) الأصل: (بحظه)، والتصحيح من المخطوطة، وغفل عنه الجهلة كالعادة!.

^(۳) (الثلمة): الخلل، وجمعها (تلم)، مثل: غرفة وغرف.

^(۴) وتقدم دون هذه الزيادة في "الصحيح" في أول الباب الأول. وإن من جهل المعلقين الثلاثة هنا أنهم حسنوا الحديث بالإحالة على الحديث المتقدم بدونها! والتفصيل في "الضعيفة" (۴۸۳۸).

و از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس فردا به خاطر خداوند متعال خواستار آموختن علم باشد، خداوند دری به سوی بهشت برای او باز می کند و فرشتگان بال های خود را برای او فرش می کنند و فرشتگان آسمان و ماهی های دریا بر او درود می فرستند. و فضل و برتری عالم بر عابد همچون برتری ماه شب چهارده بر کوچک ترین ستاره در آسمان است. و علما ورثه انبیا هستند. پیامبران دینار و درهمی از خود به ارث نمی گذارند بلکه میراث آنان علم است که هرکس آن را برگیرد، به بهره ی فراوانی دست یافته است. و مرگ عالم مصیبتی جبران ناپذیر و خللی است که چیزی جای آن را پر نمی کند. و درواقع ستاره ای است که خاموش شده است و مرگ یک قبیله آسان تر است از مرگ یک عالم».

۳- (الترغیب فی سماع الحدیث و تبلیغہ و نسخہ، والترہیب من الکذب علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم)

ترغیب به شنیدن حدیث و تبلیغ آن و نسخه برداری از آن و ترهیب از دروغ بستن به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم

۱۵۰-۸۹-(۱) (حسن صحیح) عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ، قَرَبَ مُبَلِّغُ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ».

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «خداوند شاد و سعادت مند گرداند شخصی را که از گفتار ما چیزی شنیده و چنانکه شنیده آن را به دیگران برساند، چه بسا کسی که حدیث به او رسیده، درک بیشتری از شنونده داشته باشد».

رواه أبو داود^(۱) والترمذي، وابن حبان في "صحيحه"، إلا أنه قال: «رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً». وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

و در روایت ابن حبان آمده است: «خداوند مورد رحمت قرار دهد شخصی را که...».

^(۱) قلت: ذكر أبي داود في هذا الحديث وهم، فإنه لم يخرج من حديث ابن مسعود، وإنما من حديث زيد بن ثابت الآتي بعده.

قوله: (نَضَرَ) هو بتشديد الضاد المعجمة وتخفيفها، حكاها الخطابي. معناه: الدعاء له بالنضارة، وهي النعمة والبهجة والحسن، فيكون تقديره: جملة الله وزينه. وقيل غير ذلك.

۱۵۱-۹۰- (۲) (صحيح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا فَبَلَغَهُ غَيْرُهُ، قُرْبَ حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، وَرُبَّ حَامِلٍ فَقِهِ لَيْسَ بِفَقِيهِ، ثَلَاثٌ لَا يَعْلُ^(۱) عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَمُنَاصَحَةُ وِلَاةِ الْأَمْرِ، وَلُزُومُ الْجَمَاعَةِ؛ فَإِنْ دَعَوْتَهُمْ تُحِيطُ مِنْ وَرَاءَهُمْ. وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا نَيْتَهُ؛ فَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ نَيْتَهُ، جَمَعَ اللَّهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي بتقديم وتأخير. وروى صدره إلى قوله: «ليس بفقيه» أبو داود والترمذي، وحسنه، والنسائي وابن ماجه بزيادة عليها.

از زید بن ثابت رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی که گفته‌های مرا شنیده و آن را به دیگران برساند، چه بسا ناقل فقهی که آن حدیث را به فقیه‌تر از خود می‌رساند، چه بسا حامل فقهی که خود فقیه نیست؛ سه چیز اگر در قلب مؤمنی باشد حقد و کینه‌توزی وارد قلبش نخواهد گردید: اخلاص عمل برای خداوند و نصیحت ائمه مسلمین و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا دعای‌شان همه را در بر می‌گیرد. کسی که تمام همت و تلاشش برای دنیا باشد خداوند شغل و بازرگانش را پراکنده می‌سازد و فقرش را در جلو چشمش قرار می‌دهد. و از دنیا بیشتر از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد. و کسی که آخرت نیتش باشد خداوند او را در شغل و بازرگانش بی‌نیاز می‌کند و بی‌نیازیش را در قلبش قرار می‌دهد و دنیا به سوی او می‌آید درحالی که او از آن دوری می‌کند».

۱۵۲-۹۱- (۳) (صحيح لغیره) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَسْجِدِ (الْحَيْفِ) مِنْ مِثْيَ فَقَالَ: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفِظَهَا

(۱) یروی بفتح الباء وضمها، فمن فتح؛ جعله من (الغل)؛ وهو الضغن والحقد، يقول: لا يدخله حقد يزيله عن الحق، ومن ضم؛ جعله من الخيانة، و(الإغلال)؛ الخيانة في كل شيء. كذا في "الكواكب الدراري" لابن عروة الحنبلي (۲/۲۳/۱).

وَوَعَاهَا^(١)، ثم ذهب بها إلى مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقِيهِ^(٢)، وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» الحديث.

رواه الطبراني في "الأوسط".

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در مسجد خیف در سرزمین منی سخنرانی کرده و فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی را که گفته‌های مرا می‌شنود، آنها را حفظ کرده و درک می‌کند و آن را نزد کسی که نشنیده نقل می‌کند، چه بسا حامل فقهی که فقیه نیست و چه بسا ناقل فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود نقل می‌کند».

١٥٣-٩٢-(٤) (صحيح لغيره) وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بـ (الْحَيْفِ) حَيْفَ مِئَى يَقُولُ: «نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفِظَهَا وَوَعَاهَا، وَلَبَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَا فِقْهَ لَهُ، وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، ثَلَاثٌ لَا يُغِلُّ^(٣) عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُؤْمِنٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالتَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَلُزُومُ جَمَاعَتِهِمْ؛ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تَحُوطُ مَنْ وَرَاءَهُمْ».

رواه أحمد وابن ماجه، والطبراني في "الكبير" مختصراً ومطولاً، إلا أنه قال: "تحيط"^(٤) بباء بعد الحاء، رَوَاهُ كُلُّهُمْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ^(١) عَنْ الزَّهْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مَطْعَمٍ عَنْ أَبِيهِ. وَلَهُ عِنْدَ أَحْمَدَ طَرِيقٌ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ الزَّهْرِيِّ، وَإِسْنَادُ هَذِهِ حَسَنٌ.

^(١) زاد في الأصل: "وبلغها من لم يسمعها"، وقد حذفها لأنها لم ترد في المخطوطة، ولا في "المجمع"

(١٣٩/١)، ولأنه تكرر لا معنى له، وإن جاءت في طبعة مصطفى عماره وغيرها.

^(٢) الأصل: "لا فقه له"، وكذا في مطبوعة عماره، والتصويب من "المجمع" ومخطوطة الظاهرية.

^(٣) انظر الحاشية (٢) المتقدمة في الصفحة السابقة.

^(٤) قلت: لا وجه لهذا الإستثناء، فالحديث في "كبير الطبراني" (١/٤١٧٧) و (رقم ١٥٤١ طبعة أخينا حمدي السلفي) بهذا السياق الذي ذكره المؤلف، وفيه اللفظ الثاني "تحيط"، وهو لفظ ابن ماجه (٣٠٥٦) وغيره ممن لم يذكرهم المصنف. وأما اللفظ الأول: "تحوط"، فلم أراها، وفي مخطوطة الظاهرية "تحفظ"، والمعنى واحد، ولفظ أحمد: "فإن دعوتهم تكون من ورانه" وهو رواية للطبراني، وما دام أن السياق له، فكان يحسن بالمؤلف أن يشير إلى ذلك، لا يسما واستثناؤه المذكور يشعر القارئ بأن السياق ليس له.

جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ می گوید: در سرزمین منی در مسجد خیف از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی که گفته‌های مرا شنیده، آنها را حفظ کرده و درک می‌کند و آن را نزد کسی که نشنیده نقل می‌کند؛ چه بسا حامل فقهی که فقیه نیست و چه بسا ناقل فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود نقل می‌کند. سه چیز اگر در قلب مؤمنی باشد حقد و کینه‌توزی وارد قلبش نخواهد گردید: اخلاص در عمل برای خداوند متعال و نصیحت ائمه مسلمین و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا دعای‌شان همه را در بر می‌گیرد».

۱۵۴-۷۴- (۱) (موضوع) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرْوُونَ أَحَادِيثِي، وَيَعْلَمُونَهَا النَّاسَ». رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «پروردگارا، جانشینان مرا مورد رحمت خود قرار ده». گفتیم: ای رسول خدا، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که پس از من می‌آیند و احادیث مرا روایت نموده و آنها را به مردم می‌آموزند».

۱۵۵-۷۵- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الرُّدَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَجْتَمِعُونَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، يَتَعَاطَوْنَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا كَانُوا أَضْيَافًا لِلَّهِ، وَإِلَّا حَقَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَقُومُوا، أَوْ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ، وَمَا مِنْ عَالِمٍ يَخْرُجُ فِي طَلَبِ عِلْمٍ مَخَافَةَ أَنْ يَمُوتَ؛ أَوْ انْتِسَاحِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَدْرُسَ؛ إِلَّا كَانَ كَالْعَازِي الرَّائِحِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ يُبْطِئُ بِهِ عَمَلُهُ، لَا يُسْرِعَ بِهِ نَسَبُهُ»^(۲).

ولذلك فقد أحسن الهيثمي حين أشار إلى ذلك بقوله (۱/ ۱۳۹): "رواه الطبراني في "الكبير" وأحمد"، فقدم من يستحق التأخير في الذكر إشارة إلى ما ذكرنا.

^(۱) ليس في إسناده أحمد ذكر لعبد السلام -وهو ابن أبي الجنوب- وهو رواية الطبراني هذه، لكنه أثبتته في رواية أخرى عنده (۱۵۴۲).

^(۲) الجملة الأخيرة منه جاءت في حديث آخر تقدم في "الصحيح" أول الباب الأول، وفيه أيضاً معنى الجملة الأولى منه.

رواه الطبراني في "الكبير" من رواية إسماعيل بن عياش^(۱).

و از ابوالردین رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «گروهی که با محوریت کتاب الله گردهم آمده و آن را در بین هم مذاکره می کنند، مهمانان خداوند متعال هستند. و تا زمانی که برخیزند یا به امری دیگر روی آورند، فرشتگان آنها را احاطه می کنند؛ و هیچ عالمی نیست که از ترس مرگ یا ترس از دست دادن علم و کهنه شدن آن نزد وی، برای طلب علم خارج می شود مگر چون مجاهدی است که در راه خدا می جنگد. و هرکس عمل وی او را نجات ندهد، نسب وی نجات دهنده او نخواهد بود».

۱۵۶-۹۳- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون فرزند آدم بمیرد عملش قطع می شود مگر در سه مورد: صدقه ی جاریه یا علمی که از خود به جای گذاشته و دیگران از آن استفاده می کنند یا فرزند صالحی که پس از او مانده و برای وی دعا می کند».

وتقدم هو وما ينتظم في سلكه، ويأتي له نظائر في "نشر العلم" وغيره إن شاء الله تعالى.

حافظ می گوید: کسی که از علم سودمند نسخه برداری می کند اجر و پاداش این کار و اجر و پاداش کسی که آن را می خواند یا از آن نسخه برداری می کند یا پس از او بدان عمل می کند برای او خواهد بود مادامی که خط وی باقی باشد و بدان عمل گردد. و دلیل آن همین حدیث و امثال آن می باشد. و کسی که نسخه برداری غیر

^(۱) قلت: وفوقه راویان لم أعرفهما، و(أبو الردين) نقل الحافظ في "الإصابة" عن ابن منده أنه قال: "له ذكر في الصحابة ولم يثبت". ثم ساق الحديث من رواية الحارث بن أبي أسامة والطبراني في "مسند الشاميين". قلت: ثم هو إلى ذلك يبدو أنه غير معروف، فقد أورد ابن أبي حاتم (۳۶۹/۲/۴) برواية إسماعيل هذه، ولم يذكر فيه جرحاً ولا تعديلاً، فجزم الشيخ الناجي في "عجالاته" (ص ۲۰) بأنه صحابي، مما لا وجه له. وأعله الجهلة بـ(إسماعيل) فقط!.

مفیدی انجام دهد که گناه و نافرمانی به دنبال دارد، گناه آن و گناه کسی که آن را می‌خواند یا از آن نسخه برداری می‌کند یا بعد از او بدان عمل می‌کند برای او نیز خواهد بود مادامی که خط وی باقی باشد و بدان عمل گردد. و دلیل آن احادیثی است که پیش‌تر با این مضمون ذکر گردید: «من سن سنة حسنة..» أو «.. سنة سيئة». والله أعلم».

۱۵۷-۷۶- (۳) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ؛ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ». رواه الطبراني^(۱) وغيره. وروي من كلام جعفر بن محمد موقوفاً عليه، وهو أشبه.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در نامه و نوشته‌ای بر من درود بفرستد، مادامی که اسم من در آن است، فرشتگان برای او طلب مغفرت می‌کنند».

۱۵۸-۹۴- (۶) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا؛ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما. وهذا الحديث قد روي عن غير واحد من الصحابة في "الصحيح" و"السنن" و"المسانيد" وغيرها، حتى بلغ مبلغ التواتر. والله أعلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که عمداً دروغی را به من نسبت دهد پس باید جای خود را در جهنم آماده ببیند».

۱۵۹-۹۵- (۷) (صحیح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُرَى^(۲) أَنَّهُ كَذِبٌ؛ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ»^(۳). رواه مسلم وغيره.

^(۱) قلت: في "الأوسط" برقم (۱۸۳۵- الحرمین) وفيه كذابان، وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۳۱۶).

^(۲) قال الناجي (۲۰): "هو بضم الياء، وذكر بعضهم جواز فتحها"، أي: يظن.

^(۳) هو بلفظ الجمع، ورواه أبو نعيم الأصبهاني في "مستخرجه على صحيح مسلم" من رواية سمرة بلفظ (الكَاذِبِينَ) بالثنية. ثم رواه من رواية المغيرة: (الكَاذِبِينَ) أو (الكَاذِبِينَ) على الشك فيهما.

از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سخنی از من نقل کند که گمان می برد آن حدیث دروغ است، پس ناقل آن خودش یکی از دروغ گویان می باشد».

۱۶۰-۹۶- (۸) (صحيح) وَعَنِ الْمُغِيرَةِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَى لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدٍ؛ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». رواه مسلم وغيره^(۱).

از مغیره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دروغ بستن به من مانند دروغ بستن بر دیگری نیست، کسی که عمداً دروغی را به من نسبت دهد پس باید جای خود را در جهنم آماده ببیند».

۴- (الترغيب في مجالسة العلماء)

ترغيب به همنشینی با علما

۱۶۱-۷۷- (۱) (ضعيف) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «مَجَالِسُ الْعِلْمِ». رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه راوٍ لم يسمَّ.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون از باغ های بهشت گذر کردید، از آنها استفاده کنید». گفتند: ای رسول خدا، باغ های بهشت کدامند؟ فرمودند: «مجالس علم».

۱۶۲-۷۸- (۲) (ضعيف) عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ! عَلَيْكَ بِمَجَالِسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَاسْمِعْ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ لِيُحْيِيَ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ، كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ».

^(۱) قلت: هذا تقصير، فقد رواه البخاري أيضاً، وفيه عنده جملة فيها "النياحة" ذكره في "الجنائز". وهي عند مسلم أيضاً في موضع آخر، وقد ذكرها المصنف في أواخر هذا الكتاب، وعزاها إلى الشيخين.

رواه الطبرانی فی "الکبیر" من طریق عبیدالله بن زحر عن علی بن یزید عن القاسم، وقد حسنہا الترمذی لغير هذا المتن، ولعله موقوف. والله أعلم.

و از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «لقمان به پسرش گفت: پسر، همنشین با علما را بر خود لازم بگیر؛ و سخن حکما را گوش کن چراکه خداوند متعال با نور حکمت، قلب مرده را زنده می کند چنانکه زمین مرده را با بارش باران زنده می کند».

۱۶۳-۷۹- (۳) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ جُلَسَائِنَا خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ ذَكَرَكُمْ اللَّهَ رُؤْيَاهُ، وَزَادَ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَذَكَرَكُمْ بِالْآخِرَةِ عِلْمُهُ».

رواه أبو یعلی، ورواته رواة "الصحيح"؛ إلا مبارك بن حسان.

و از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که می گوید: گفته شد ای رسول خدا، کدامین همنشینان ما بهتر است؟ فرمود: «کسانی که دیدن آنها شما را به یاد خداوند بیندازد و سخنان وی در عمل شما بیفزاید و علم وی یادآور آخرت باشد».

۵- (الترغيب في إكرام العلماء وإجلالهم وتوقيرهم، والترهيب من إضاعتهم وعدم المبالاة بهم)

ترغیب به احترام و بزرگداشت علما و ترهیب از ضایع نمودن حقوق ایشان و بی توجهی نسبت به آنها

۱۶۴-۹۷- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتَلَ أَحَدٍ - يَعْنِي فِي الْقَبْرِ -، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟، فَإِذَا أُشِيرَ إِلَى أَحَدِهِمَا، قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ.

رواه البخاري.

جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دو نفر از شهدای احد را در یک قبر دفن می کرد و می پرسید: کدامیک قرآن بیشتری حفظ دارد؟ هنگامی که به یکی از آنها اشاره می شد ابتدا او را در لحد می گذاشت.

۱۶۵-۹۸- (۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ، غَيْرِ الْعَالِي فِيهِ، وَلَا الْجَانِي عَنْهُ، وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ».

رواه أبو داود.

از ابوموسی رضي الله عنه روایت است، رسول الله ﷺ فرمودند: «از مصادیق تعظیم و بزرگداشت خداوند متعال، احترام به ریش سفیدان مسلمان و حاملان قرآن بدون افراط و تفریط و احترام به حاکم عادل می باشد».

۱۶۶-۹۹- (۳) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْبِرْكَةُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، والحاکم وقال: "صحیح علی شرط مسلم" ^(۱).

و از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برکت همراه بزرگان و پیران شما می باشد».

۱۶۷-۸۰- (۱) (ضعیف) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرِ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمْ الصَّغِيرَ، وَيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

رواه أحمد والترمذي، وابن حبان في "صحیحه" ^(۲).

و از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که احترام بزرگ ترها را نگه ندارد و به کودکان رحم نکند و به معروف امر نکرده و از منکر نهی نکند، از ما نیست».

^(۱) كذا الأصل والمخطوطة. والذي في «المستدرک» (۶۲/۱): «صحیح علی شرط البخاری». وواقفه الذهبي، و هذا هو الصواب، فانه من رواية عكرمة عن ابن عباس، وعكرمة من رجال البخاری دون مسلم.

^(۲) قلت: الشطر الأول منه صحيح بروايات أخرى تحراها في «الصحيح» في هذا الباب، و هذا في إسناده ليث، وهو ابن أبي سليم، ضعيف مختلط، وهو مخرج في «الضعيفة» (۲۱۰۸)، وحسنه الثلاثة توسطاً بين من ضعفه وصححه!

۱۶۸-۱۰۰- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو [و] يُلْغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ حَقَّ كَبِيرِنَا».
رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم".

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که بر کودکان ما رحم نکند و حق بزرگان ما را نشناسد، از ما نیست».

۱۶۹-۱۰۱- (۵) (حسن) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَمْ يُجِلِّ كَبِيرَنَا، وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ لِعَالَمِنَا».
رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني والحاكم؛ إلا أنه قال: «ليس منا».

از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از امت من نیست کسی که بزرگان ما را ارج نهد و به کودکان ما رحم نکند و حق و حرمت علمای ما را نشناسد».

۱۷۰-۱۰۲- (۶) (صحیح لغيره) وَعَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُجِلِّ كَبِيرَنَا».
رواه الطبراني من رواية ابن شهاب عن وائلة، ولم يسمع منه.

از وائله بن أسقع رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از ما نیست کسی که به کودکان ما رحم نکند و به بزرگان ما احترام نگذارد».

۱۷۱-۱۰۳- (۷) (حسن صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا».
رواه الترمذي وأبو داود؛ إلا أنه قال: «يعرف حقَّ كبيرنا»^(۱).

عمرو بن شعيب از جدش رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «از ما نیست کسی که به کودکان ما رحم نکند و جایگاه بزرگان ما را نشناسد».

^(۱) قلت: وبهذا اللفظ أخرجه البخاري في "الأدب المفرد"، وأحمد في "المسند" (۲/ ۱۸۵ و ۲۰۷)، وفي رواية لهما بلفظ: "ويوقر كبيرنا"، وإسناد الحديث حسن. وله شاهد من حديث أبي هريرة باللفظ الأول. أخرجه الحاكم (۴/ ۱۷۸)، وصححه على شرط مسلم، ووافقه الذهبي، وهو كما قال.

و در روایت ابوداود آمده است: «و حق بزرگان ما را نشناسد».

۱۷۲-۸۱- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، وَتَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ، وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «علم را فراگیرید؛ و برای آن سکینه و وقار را بیاموزید. و برای کسی که آن را فرامی گیرد تواضع به خرج دهید».

۱۷۳-۸۲- (۳) (ضعیف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَا يُدْرِكُنِي زَمَانٌ، - أَوْ لَا تُدْرِكُوا زَمَانًا - لَا يُتَّبَعُ فِيهِ الْعَلِيمُ، وَلَا يُسْتَحْيَا فِيهِ مِنَ الْحَلِيمِ، قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الْأَعَاجِمِ، وَاللِّسَنُ السِّنَةُ الْعَرَبِ».

رواه أحمد، وفي إسناده ابن لهيعة.

و از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پروردگارا زمانی را درک نکنم - یا اینکه فرمودند: زمانی را درک نکنید - که در آن از عالم پیروی نشود و از انسان حلیم و بردبار شرم و حیا نشود. قلوب آنان چون قلوب اعاجم و زبان شان چون زبان عرب می باشد».

۱۷۴-۸۳- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ لَا يَسْتَحِفُّ بِهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ: ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَذُو الْعِلْمِ، وَإِمَامٌ مُقْسِطٌ».

رواه الطبراني في "الكبير" من طريق عبيد الله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم، وقد حسنها الترمذي لغير هذا المتن.

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه اند که جز منافق آنها را خوار و زبون نمی شمارد: کسی که در اسلام پیر شده است؛ عالم و امام عادل».

۱۷۵-۱۰۴- (۸) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضی الله عنه قَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ حَدِيثًا مِنْذُ زَمَانٍ: «إِذَا كُنْتُ فِي قَوْمٍ؛ عَشْرِينَ رَجُلًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ، فَتَصَفَّحْتُ وَجُوهَهُمْ فَلَمْ تَرَ فِيهِمْ رَجُلًا يُهَابُ فِي اللَّهِ ﷻ؛ فَاعْلَمْ أَنَّ الْأَمْرَ قَدْ رَقَّ».

رواه أحمد والطبراني في "الكبير" وإسناده حسن.

از عبدالله بن بُسر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مدتی است سخنی شنیده‌ام: اگر در میان جمعی بودی که تعدادشان بیست نفر کمتر یا بیشتر بودند و به چهره‌های آنها نگرستی و در آن جمع مردی ندیدی که به خاطر خدا از او بترسند، بدان که امور دین به سستی گراییده است.

۱۷۶-۸۴-(۵) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي إِلَّا ثَلَاثَ خِلَالٍ: أَنْ يُكْثَرَ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا فَيَتَحَاسَدُوا [فَيَقْتَتِلُوا]^(۱)، وَأَنْ يُفْتَحَ لَهُمُ الْكِتَابُ؛ يَأْخُذَهُ الْمُؤْمِنُ يَبْتَغِي تَأْوِيلَهُ، وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾»، وَأَنْ يَرَوْا ذَا عِلْمٍ فَيُضَيِّعُونَهُ وَلَا يُبَالُونَ عَلَيْهِ».

رواه الطبراني في "الكبير".

و از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «بر امتم جز در سه مورد نمی‌ترسم: اینکه دنیای‌شان افزون گردد و در این زمینه به هم حسادت ورزند. [و این باعث جنگ آنها با یکدیگر گردد]. و اینکه قرآن برای آنان خوانده شود و مومن به تاویل آن روی آورد: «درحالی‌که تاویل آن را جز خدا کسی نمی‌داند و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌پذیرند». و اینکه چون عالمی را ببینند حق و حقوق او را ضایع نموده و در این مورد باکی نداشته باشند».

^(۱) سقطت الزيادة من الأصل وكذلك في حديث أبي هريرة عند الحاكم، واستدركتها من "كبير الطبراني" و"مسند الشاميين"، وقد فاتت المعلقين الثلاثة، ولكنهم أثبتوا نون الرفع في (فيتحاسدون)، ولا أجد له وجهاً مع اعترافي بأني ألباني أعجمي، فلعل عروبتهم أفهمتهم ما لا أفهم، أو أن أصلهم كأصلي، والعرق دساس! والحديث مخرج في "الضعيفة" (۵۶۰۷).

۶- (الترهیب من تعلم العلم لغير وجه الله تعالى)

ترهیب از یادگیری علم به خاطر غیر الله

۱۷۷-۱۰۵- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى، لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا؛ لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». يَعْنِي رِيحَهَا.

رواه أبو داود وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري ومسلم".

از ابوهريره رضی الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس علمی را که می‌توان از آن جهت رضایت خداوند بهره گرفت برای کسب مقام و مادیات دنیوی بیاموزد، در روز قیامت بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد».

و تقدم حديث أبي هُرَيْرَةَ في اول «باب رياء» [۱ - حديث]، وفيه: «... رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا. فَقَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ؛ كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ...»

رواه مسلم وغيره.

و پیش‌تر حدیث ابوهریره در ابتدای باب ریا گذشت که در آن آمده بود: «و مردی آورده می‌شود که علم آموخته و به مردم یاد داده و قرآن خوانده است و نعمت‌های خود را به او می‌شناساند و او هم آنها را می‌شناسد و خداوند می‌فرماید: در برابر این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت تو قرآن خواندم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، زیرا علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود قاری هستی که چنین گفته شد. سپس در مورد وی نیز دستور داده می‌شود و با سر و صورت کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود».

۱۷۸-۱۰۶- (۲) (صحیح لغیره) وَرُوِيَ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُجَارِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ^(۱)، وَيَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ».

رواه الترمذي - واللفظ له -، وابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت" وغيره، والحاكم شاهداً والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث غريب".

از کعب بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس با این هدف در پی کست علم و دانش باشد که در زمره علما قرار گیرد یا با نادانان مجادله کند و مردم را به سوی خود جلب کند، خداوند او را وارد جهنم می کند».

۱۷۹-۱۰۷- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَعْلَمُوا الْعِلْمَ لِيَتَّبَهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَلَا لِيَتَّمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ، وَلَا تَحَيِّرُوا بِهِ الْمَجَالِسَ^(۲)، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَالْتَّارُ النَّارُ».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلهم من رواية يحيى بن أيوب الغافقي عن ابن جريج عن أبي الزبير عنه. ويحيى هذا ثقة احتج به الشيخان وغيرهما، ولا يلتفت إلى مَنْ شذ فيه^(۳).

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «علم را نیاموزید تا در مقابل علما افتخار بورزید و با نادانان مجادله کنید و بهترین مجالس را اختیار کنید؛ هرکس چنین کند سزاوار آتش جهنم است».

۱۰۸-۰- (۴) (صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه أيضاً بنحوه من حديث حذيفة.

(۱) یعنی: با ضعیف عقلاں مجادله کند.

(۲) یعنی: تا بهترین و برترین مجالس را اختیار کنید.

(۳) قلت: ومن هذا الوجه أخرجه الحاكم أيضاً (۱/ ۸۶)، وابن عبد البر (۱/ ۱۸۷)، وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي، وصححه أيضاً الحافظ العراقي (۱/ ۵۲)، وهو كما قالوا إن سلم من الإنقطاع؛ فإن ابن جريج وشيخه أبا الزبير (مدلسان) معروفان بذلك، وقد عنعناه، غير أن الحديث صحيح على كل حال، فإن له شواهد في الباب يتوقى بها، وتتقوى به.

۱۸۰-۱۰۹- (۵) (صحيح لغيره) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ، لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ لِيَصْرِفَ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ».

رواه ابن ماجه.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با این هدف به کسب علم و دانش روی آورد که در زمره علما قرار گیرد یا با نادانان مجادله کند یا مردم را به سوی خود جلب کند، در آتش خواهد بود».

۱۸۱-۱۱۰- (۶) (صحيح لغيره) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، وَيَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَهَنَّمَ».

رواه ابن ماجه أيضاً.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به این هدف علم بیاموزد تا در زمره علما قرار گیرد و با نادانان مجادله کند و مردم را به سوی خود بکشانند، خداوند او را وارد جهنم می‌کند».

۱۸۲-۸۵- (۱) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُغَيِّرَ اللَّهَ، أَوْ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

رواه الترمذي وابن ماجه؛ كلاهما عن خالد بن ذريك عن ابن عمر، ولم يسمع منه، ورجال إسنادهما ثقات.

و از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس علمی را برای غیرالله بیاموزد یا هدف وی غیرالله باشد، جایگاه خود را در آتش آماده کرده است».

۱۸۳-۸۶- (۲) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ نَاسًا مِنْ أُمَّتِي سَيَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، يَقُولُونَ: نَأْتِي الْأُمَرَءَ فَنُصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ،

وَنَعْتَزِلُهُمْ بِدِينِنَا! وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ، كَمَا لَا يُجْتَنَى مِنَ الْقِتَادِ^(۱) إِلَّا الشَّوْكُ؛ كَذَلِكَ لَا يُجْتَنَى مِنْ قُرْبِهِمْ إِلَّا - قَالَ: ابْنُ الصَّبَّاحِ: كَأَنَّهُ يَعْنِي - الْخَطَايَا.
رواه ابن ماجه، ورواته ثقات^(۲).

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عده‌ای از امتم به تفقه در دین می‌پردازند و قرآن می‌خوانند، می‌گویند: نزد پادشاهان می‌رویم و از دنیای آنها استفاده می‌کنیم و با دین‌مان از آنان کناره می‌گیریم. و این عملکرد آنان چون درخت قتاد است که ثمره‌ای جز خار ندارد؛ و نزدیک شدن به آنان ثمره‌ای جز گناهان ندارد».

۱۸۴-۸۷- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَعَلَّمَ صَرْفَ الْكَلَامِ؛ لِيَسْبِي بِهِ قُلُوبَ الرِّجَالِ أَوْ النَّاسِ؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا^(۳) وَلَا عَدْلًا».

(قال الحافظ): "يشبه أن يكون فيه انقطاع، فإن الضحاك بن شريحيل ذكره البخاري وابن أبي حاتم، ولم يذكروا له رواية عن الصحابة. والله أعلم".

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با این هدف کسب علم نماید که زیاده‌گویی کند تا به وسیله آن قلوب مردم را به سوی خود مایل نماید، خداوند متعال در روز قیامت هیچ عمل نفل و فرضی را از وی قبول نمی‌کند».

۱۸۵-۱۱۱- (۷) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ بَكُمْ إِذَا لَبِسْتُمْ فِتْنَةً يَرْبُو فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَتُتَّخَذُ سَنَةٌ، فَإِنْ غُيِّرَتْ يَوْمًا قِيلَ: هَذَا مِنْكَرٌ! قِيلَ: وَمَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا قَلَّتْ أُمْنَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ أُمْرَاؤُكُمْ، وَقَلَّتْ فُقَهَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ قَرَاؤُكُمْ، وَتَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ، وَالثَّمَسْتِ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ.

^(۱) درختی خاردار که ثمره‌ای جز خار ندارد.

^(۲) قلت: كيف وفيه (عبيدالله بن أبي بردة)، ولم يوثقه أحد؛ حتى ولا ابن حبان؟! ولذلك أوردته في "ضعيف ابن ماجه".

^(۳) قال الخطابي: "(صرف الكلام): فضله، وما يتكلفه الإنسان من الزيادة فيه وراء الحاجة، ومن هذا سمي الفضل من النقيدين صرفاً- و(الصرف): التوبة أو النافلة. و(العدل): الفدية أو الفريضة. والله أعلم.

رواه عبدالرزاق في "كتابه"^(۱) موقوفاً.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: شما چگونه خواهید بود زمانی که فتنه‌ها شما را در برگیرد که بچه‌ها در آن رشد می‌کنند و بزرگسالان به پیری می‌گیرند و آن فتنه‌ها در نزد مردم سنت به حساب می‌آید و اگر روزی تغییر داده شود گفته می‌شود آیا این منکر است؟! گفته شد: این در چه زمانی خواهد بود؟ گفت: هنگامی که افراد امین شما کم و حاکمان زیاد و فقها کم و قاریان زیاد گردد و یادگیری برای غیر دین و عمل اخروی جهت کسب دنیا انجام شود.

۱۸۶-۸۸- (۴) (ضعیف جداً موقوف) وَعَنْ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ ذَكَرَ فِتْنَةً تَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: مَتَى ذَلِكَ يَا عَلِيٌّ؟ قَالَ: إِذَا تَفَقَّهَ لَغَيْرِ الدِّينِ، وَتُعَلَّمَ الْعِلْمَ لَغَيْرِ الْعَمَلِ، وَالثَّمَسَتِ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ.
رواه عبدالرزاق أيضاً في "كتابه" موقوفاً.

و از علی رضی اللہ عنہ روایت است که چون فتنه‌های آخر الزمان را ذکر نمود، عمر رضی اللہ عنہ به او گفت: آن چه زمانی خواهد بود؟ گفت: زمانی که با هدفی جز دین، در آن تفقه گردد و علم برای چیزی جز عمل به آن فراگرفته شود و دنیا با عمل آخرت خواسته شود.
وتقدم [في الباب الأول ۱ - فصل] حديث ابن عباس المرفوع وفيه:

(ضعیف) وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا، فَبَخَلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلَجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخَلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، وَكَذَلِكَ حَتَّى يُفْرَعَ [مِنْ] الْحِسَابِ.

و از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «... و کسی که خداوند متعال به او علمی عنایت کرده و از بخشش آن به دیگران بخل می‌ورزد و در برابر آن چشم طمع دارد و آن را به بهای اندک می‌فروشد؛ چنین شخصی روز قیامت با لگامی از آتش بسته شده و منادی ندا می‌دهد: این همان کسی بود که خداوند به او

(۱) أي: "المصنف" وهو فيه (۳۵۲/۱۱) بإسناد منقطع، فكان الأولى عزوه إلى من وصله بإسناد صحيح،

علمی عنایت داشت و وی از بخشیدن آن به بندگان خدا بخل ورزید و در برابر آن چشم طمع داشت و آنرا به بهای اندک فروخت؛ و چنین است تا اینکه از حساب و کتاب فارغ گردد».

۷- (الترغیب فی نشر العلم والدلالة علی الخیر)

ترغیب به نشر علم و راهنمایی بر انجام کار خیر

۱۸۷-۱۱۲- (۱) (حسن) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ، يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن والبيهقي، ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" بنحوه^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از اعمال صالح و نیکی که بعد از مرگ انسان مؤمن به او می‌رسد: علمی است که آن را کسب کرده و انتشار داده و اولاد صالحی که از خود به جای گذاشته و قرآنی که از خود به ارث نهاده و مسجدی که آنرا ساخته و خانه‌ای که برای مسافران بنا نموده و چشمه آبی که به جریان انداخته و احسان و صدقه‌ای که در زمان سلامتی و حیات آنرا بخشیده است؛ پاداش این موارد بعد از مرگش به او می‌رسد».

۱۸۸-۱۱۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ [أَبِي] قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ مَا يُخْلَفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلَاثٌ: وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ، وَصَدَقَةٌ تَجْرِي يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا، وَعِلْمٌ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.

^(۱) قلت: وتقدم هذا الحديث والذي بعده (۱- باب/ ۱۱-۱۳- حديث).

^(۲) سقطت من الأصل ومن مطبوعة عمارة، واستدركتها من المخطوطة و"ابن ماجه"، وقد سبق على الصواب في (۱- الترغيب في العلم وطلبه).

وتقدم [۱- باب/ ۱۲] حديث أبي هريرة: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».

رواه مسلم.

از ابوقتاده رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین چیزی که بعد از انسان به جا می ماند سه چیز است: «فرزند صالحی که برای او دعا کند، صدقه جاریه ای که ثواب آن به او می رسد و علمی که بعد از او به آن عمل شود».

۱۸۹-۸۹- (۱) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا تَصَدَّقَ النَّاسُ بِصَدَقَةٍ مِثْلَ عِلْمٍ يُنْشَرُ».

رواه الطبراني في "الكبير" وغيره.

و از سمره بن جندب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم هیچ صدقه ای را چون علمی که آن را نشر می کنند، نپرداخته اند».

۱۹۰-۹۰- (۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نِعْمَ الْعَطِيَّةُ كَلِمَةٌ حَقٌّ تَسْمَعُهَا، ثُمَّ تَحْمِلُهَا إِلَى أَخٍ لَكَ مُسْلِمٍ فَتَعَلِّمُهَا إِيَّاهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" ويشبه أن يكون موقوفاً.

و از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین بخشش کلمه ای حقی است که آن را می شنوی و سپس آن را به خاطر سپرده و به برادر مسلمانان می آموزی».

۱۹۱-۹۱- (۳) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ الْأَجُودِ الْأَجُودِ؟ اللَّهُ الْأَجُودُ الْأَجُودُ، وَأَنَا أَجُودُ وَلَدِ آدَمَ، وَأَجُودُكُمْ مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ عِلِمًا فَلَنَشَرَ عِلْمَهُ، يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَحَدَهُ، وَرَجُلٌ جَادَ بِنَفْسِهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يُقْتَلَ».

رواه أبو يعلى والبيهقي.

و از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را از سخاوتمندترین سخاوتمندان آگاه نکنم؟ الله سخاوتمندترین سخاوتمندان است؛ و من سخاوتمندترین فرزندان آدم هستم و سخاوتمندترین شما پس از من کسی است که

علمی را آموخته و آن را نشر می دهد. چنین شخصی روز قیامت چون یک امت مبعوث خواهد شد. و کسی که به سخاوت با جان خود در راه الله متعال مشغول است تا اینکه کشته می شود».

۱۹۲-۹۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُنْعَشُ لِسَانَهُ حَقًّا يُعْمَلُ بِهِ بَعْدَهُ؛ إِلَّا جَرَى لَهُ أَجْرُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ وَقَاهُ اللَّهُ ثَوَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه أحمد بإسناد فيه نظر، ولكن الأصول تعضده.

قوله: (ينعش) أي: يقول ويذكر.

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی نیست که زبانش به بیان حق تر باشد چنانکه پس از بیان آن بدان عمل کند، مگر اینکه تا روز قیامت اجر و پاداش آن برای وی خواهد بود؛ سپس در روز قیامت خداوند متعال پاداش آن را به طور کامل به وی خواهد داد».

۱۹۳-۱۱۴- (۳) (صحیح لغیره) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه ^(۱) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرْبَعَةٌ تَجْرَى عَلَيْهِمْ أَجُورُهُمْ بَعْدَ الْمَوْتِ: رَجُلٌ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ عَلَّمَ عِلْمًا، فَأَجْرُهُ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا عَمِلَ بِهِ، وَرَجُلٌ أَجْرَى صَدَقَةً، فَأَجْرُهَا لَهُ مَا جَرَتْ، وَرَجُلٌ تَرَكَ وَلَدًا صَالِحًا يَدْعُو لَهُ».

رواه الإمام أحمد والبخاري والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وهو صحيح مفرقاً من حديث غير واحد من الصحابة رضی الله عنهم.

از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «بعد از مرگ اجر و پاداش چهار نفر [به سبب چهار عمل] پایدار خواهد بود: کسی که در حفظ و حراست و دفاع از مرزهای اسلام بمیرد، کسی که علمی به دیگران بیاموزد مادامی که به آن علم عمل شود، صدقه‌ی جاریه مادامی که آثارش باقی بماند، کسی که پس از خود فرزند صالحی به جا گذاشته باشد که برای او دعای خیر کند».

^(۱) في الأصل ومطبوعة عمارة: "عنهما". وهو خطأ فاحش، فإن أبا أمامة - واسمه صدي بن عجلان - لم يذكرها لأبيه صحبة، وليس للترضي ذكر في المخطوطة أصلاً.

(فصل)

١٩٤ - ١١٥ - (٤) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أُبْدِعَ بِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتَ فُلَانًا». فَأَتَاهُ، فَحَمَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ، أَوْ قَالَ عَامِلِهِ». رواه مسلم وأبو داود والترمذي ^(١).

ابو مسعود بدری رضي الله عنه می گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و از او مرکبی طلب نمود و گفت: سواری من در راه مرده است. رسول الله ﷺ فرمود: «نزد فلانی برو». آن مرد رفت و آن شخص به او سواری داد. رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به سوی خیری راهنما باشد، برای او مثل اجر عامل آن خیر خواهد بود». قوله: (أُبدِعَ بي) هو بضم الهمزة وكسر الدال، يعني: ظلعت ركابي، يقال: أُبدِعَ به، إذا كلَّت ركابه أو عطبت، وبقي منقطعاً به.

١٩٥ - ١١٦ - (٥) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «مَا عِنْدِي مَا أُعْطِيكَه، وَلَكِنْ أَتَيْتُ فُلَانًا». فَأَتَى الرَّجُلَ، فَأَعْطَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ، أَوْ عَامِلِهِ». رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابومسعود رضي الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و از ایشان چیزی خواست؛ رسول الله ﷺ فرمود: «چیزی ندارم که به تو بدهم اما نزد فلانی برو». پس

^(١) قلت: والسياق له، وصححت منه بعض الأخطاء كانت في الأصل، وقال: "حديث حسن صحيح".

^(٢) الأصل: (ابن) وكذا في المصورة التي عندي، والتصويب من ابن حبان، وهو مخرج في "الصحيحه" (١٦٦٠). ويظهر لي أنه خطأ من المؤلف، وإلا لقال: "وفي رواية عنه..". كما هي عادته، ولعل السبب أنه في "مسند البزار" (١٥٠/٥ - البحر الزخار) مختصراً - كما يأتي عند المؤلف - من طريق أبي وائل عن عبد الله به. وهو ابن مسعود، وهو عند ابن حبان من رواية أبي عمرو الشيباني عن أبي مسعود. وأبو عمرو هذا - واسمه سعد بن إياس الأنصاي - بروايته عن ابن مسعود أشهر من روايته عن (أبي مسعود)، فكان هذا من دواعي الخطأ. والله أعلم، ولم ينتبه المعلقون الثلاثة لهذا الخطأ فأثبتوه في طبعاتهم المزخرفة!!

نزد آن مرد رفت و وی خواسته‌اش را برآورده کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به سوی خیری راهنمایی کند، برای او همچون اجر و پاداش فاعل یا عامل آن می‌باشد».

ورواه البزار مختصراً: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ».

و در روایت بزار به اختصار آمده است: «کسی که بر خیری رهنما باشد مانند انجام دهنده‌ی آن است».

۱۱۷-۰ (۶) (صحیح لغیره) رواه الطبرانی فی الکبیر والأوسط من حدیث سهل بن

سعد.

۱۹۶-۹۳- (۵) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ».

رواه البزار من رواية زياد بن عبد الله النميري، وقد وثق، وله شواهد^(۱).

و از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به سوی خیر و خوبی راهنمایی می‌کند چون انجام دهنده آن است. و خداوند یاری کردن کسانی را که اندوهگین هستند دوست دارد».

^(۱) قلت: الشواهد للشرط الأول فقط، وهو في "الصحيح" عن أبي مسعود البصري وغيره، أما الشرط الثاني فليس في شواهد ما يقويه كما كنت حقيقته في "الصحيحة" (۱۶۶۰)، ثم زدته تحقيقاً مع فوائد عزيزة في "الضعيفة" برقم (۶۸۰۷)، وبينت فيه خطأ المعلقين الثلاثة وغيرهم في تحسين الحديث وتقويته بشواهد؛ لأنها شديدة الضعف - إلا الشرط الأول - وخطأ المؤلف في قوله في الراوي: أنه (...) ابن عبد الله النميري، وخطأ ما في "كشف الأستار" أنه (زياد النميري) بزيادة (النميري)! اغتر بهما جمع منهم المعلق على "مسند أبي يعلى"، وأن الصواب (زياد) غير منسوب كما في رواية جمع من الحفاظ، وبعضهم نسبها فقال: (زياد بن ميمون) وهو الصواب، وهذا متروك، و(النميري) ضعيف، ويقال في المتروك: (زياد بن أبي حسان)، وأن من تناقض الجهلة قولهم في سطر واحد (۱۶۲/۱): "رواه البزار في "كشف الأستار" (۱۹۵۱) وفيه زياد بن أبي حسان وهو متروك". فإن الذي في "الكشف" (زياد النميري) كما تقدم، لكن إعلالهم إياه بالمتروك مناقض، فما هو السبب؟ هو الذي نشكو منهم؛ الجهل والتحوش من هنا وهناك، لقد نقلوا الإعلال من مصدر محقق، ثم لم يستطيعوا التوفيق بينه وبين ما في "الكشف"، فكذبوا عليه! والغاية تبرر الوسيلة، وهي التعامل!! والله المستعان.

۱۹۷-۱۱۸- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ اتَّبَعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا».

رواه مسلم وغيره. وتقدم هو ^(۱) وغيره في "باب البداءة بالخير".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به سوى هدايت دعوت کند اجر و پاداشی مانند پاداش کسانی برای او خواهد بود که از او پیروی می کنند، بدون آنکه از پاداش آنها کم گردد؛ و کسی که به سوى گناه دعوت کند گناهی به اندازه ی گناه کسانی برای او خواهد بود که از او پیروی می کنند، بدون اینکه از گناه آنها کم گردد».

۱۹۸-۱۱۹- (۸) (صحيح موقوف) وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾، قَالَ: عَلَّمُوا أَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ.

رواه الحاكم موقوفاً، وقال: "صحيح على شرطهما".

از علی رضي الله عنه روايت است که در مورد اين کلام الهی: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶] «خودتان و خانواده ی تان را از آتش نگه دارید» گفت: به خانواده های تان خير و خوبی بیاموزيد.

۸- (الترهيب من كتم العلم)

ترهيب از كتمان علم

۱۹۹-۱۲۰- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ؛ أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».

رواه ابو داود والترمذي وحسنه، وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي. ورواه الحاكم بنحوه، وقال: "صحيح على شرط الشيخين، ولم يُخرجاه".

^(۱) قلت: كلا، لم يتقدم لفظه، وإنما ذكره من حديث أبي هريرة معزواً لابن ماجه فقط، عقب حديث حذيفة بمعناه، ونُبِّهت هناك إلى أنه سيأتي هنا. انظر الأحاديث (۱-۵/۲- السنة ۳- باب).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در مورد علمی [مساله‌ای در دین] پرسش گردد و آن را کتمان کند، در روز قیامت لگامی از آتش بر دهانش زده می‌شود».

(صحیح لغیره) وفي رواية لابن ماجه قال: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَحْفَظُ عِلْمًا فَيَكْتُمُهُ؛ إِلَّا أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجُومًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «کسی نیست که علمی داشته و آن را کتمان کند، مگر اینکه روز قیامت درحالی می‌آید که دهانش را با لگامی از آتش بسته‌اند».

۲۰۰-۱۲۱- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا؛ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح لا غبار عليه".

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس علمی را کتمان کند، خداوند در روز قیامت لگامی از آتش بر دهانش می‌گزارد».

۲۰۱-۹۴- (۱) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ مَا يَعْلَمُ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ».

رواه أبو يعلى، ورواه ثقات محتج بهم في "الصحيح" ورواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بسند جيد بالشرط الأول فقط^(۱).

(۱) قلت: الشطر الأول صحيح قطعاً، فقد جاء من حديث أبي هريرة وابن عمرو، وهما في "الصحيح"، وفي إسناد أبي يعلى (۲۵۸۵): (عبدالأعلى الثعلبي) وهو ضعيف. وقول الجهلة: "وإسناده صحيح" فهو من تخبيطاتهم، مع أنهم قد رأوا المعلق عليه قد ضعفه تحت الرقم المذكور صراحة، لكن هذا نسي ما كان ذكره تحت رقم (۲۳۳۸) أن "عبدالأعلى" لم ينفرد بالحديث.. "وزعم أن إسناده صحيح! وقد رددت عليه في "الضعيفة" (۱۷۸۳)، وبينت ما فيه من الأخطاء في ثلاثة من رواته، وأن بعضهم ضعيف. وفي ظني أن هذا الزعم هو الذي تقلده الثلاثة، ولكنهم لجهلهم حتى بالكتابة لم يستطيعوا التعبير عما قرؤوه من تخريجه السابق المنافي لتحقيقه اللاحق!

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در مورد علمی سوال شود و (با اینکه آن را می داند) کتمانش کند، روز قیامت درحالی خواهد آمد که با لگامی از آتش بسته شده است. و هرکس در مورد قرآن بدون علم سخن گوید، روز قیامت درحالی خواهد آمد که به لگامی از آتش بسته می باشد».

۲۰۲-۹۵- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا مِمَّا يَنْفَعُ اللَّهَ بِهِ النَّاسُ فِي أَمْرِ الدِّينِ؛ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».

رواه ابن ماجه. قال الحافظ: "وقد روي هذا الحديث دون قوله: "مما ينفع الله به" عن جماعة من الصحابة غير من ذكر، منهم جابر بن عبدالله، وأنس بن مالك، وعبدالله بن عمرو، وعبدالله بن مسعود، وعمر بن عتبة، وعلي بن طلق وغيرهم".

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در امر دین علمی را که خداوند به وسیله آن مردم را بهره مند می کند کتمان نماید، خداوند متعال در روز قیامت با لگامی از آتش او را بسته خواهد کرد».

۲۰۳-۹۶- (۳) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا، فَمَنْ كَتَمَ حَدِيثًا فَقَدْ كَتَمَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ». رواه ابن ماجه، وفيه انقطاع. والله أعلم.

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون آخر این امت اول آن را لعنت کند، (جهل در این زمینه زیاد شود) هرکس حدیثی را [در فضل اول این امت یعنی صحابه و حرمت لعنت کردن آنها] کتمان کند، درحقیقت آنچه را خداوند متعال نازل کرده کتمان کرده است».

۲۰۴-۱۲۲- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ ثُمَّ لَا يُحَدِّثُ بِهِ، كَمَثَلِ الَّذِي يَكْنِزُ الْكَنْزَ ثُمَّ لَا يُنْفِقُ مِنْهُ».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، وفي إسناده ابن لهيعة^(۱).

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مثال کسی کہ [علم] می آموزد ولی آن را بیان نمی کند، همانند کسی است کہ مال را جمع آوری و ذخیره کرده و از آن انفاق نمی کند».

۲۰۵-۹۷- (۴) (ضعیف) وَعَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِيزٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، فَأَثْنَى عَلَى طَوَائِفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ لَا يُفْقَهُونَ حِجْرَانَهُمْ، وَلَا يُعَلِّمُونَهُمْ، وَلَا يَعْظُونَهُمْ، وَلَا يَأْمُرُونَهُمْ، وَلَا يَنْهَوْنَهُمْ؟ وَمَا بَالُ أَقْوَامٍ لَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ حِجْرَانِهِمْ، وَلَا يَتَفَقَّهُونَ! وَلَا يَتَعَّظُونَ؟! وَاللَّهِ لَيُعَلِّمَنَّ قَوْمٌ حِجْرَانَهُمْ، وَيَفْقَهُونَهُمْ، وَيَعْظُونَهُمْ، وَيَأْمُرُونَهُمْ، وَيَنْهَوْنَهُمْ، وَلَيَتَعَلَّمَنَّ قَوْمٌ مِنْ حِجْرَانِهِمْ، وَيَتَفَقَّهُونَ، وَيَتَعَّظُونَ، أَوْ لَا عَاجِلَ لَنَهُمُ الْعُقُوبَةُ». ثُمَّ نَزَلَ. فَقَالَ قَوْمٌ: مَنْ تَرَوْنَهُ عَنَى بِهَؤُلَاءِ؟ قَالَ: «الْأَشْعَرِيِّينَ، هُمْ قَوْمٌ فُقَهَاءٌ، وَلَهُمْ حِجْرَانٌ جُفَاءٌ مِنْ أَهْلِ الْمِيَاهِ وَالْأَعْرَابِ». فَبَلَغَ ذَلِكَ الْأَشْعَرِيِّينَ، فَأَتُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَكَرْتَ قَوْمًا بِخَيْرٍ، وَذَكَرْتَنَا بِشَرٍّ، فَمَا بَالُنَا؟ فَقَالَ: «لَيُعَلِّمَنَّ قَوْمٌ حِجْرَانَهُمْ وَلَيَعْظُنَّهُمْ، وَلَيَأْمُرُنَّهُمْ، وَلَيَنْهَوُنَّهُمْ، وَلَيَتَعَلَّمَنَّ قَوْمٌ مِنْ حِجْرَانِهِمْ وَيَتَعَّظُونَ وَيَتَفَقَّهُونَ، أَوْ لَا عَاجِلَ لَنَهُمُ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْفَقْتُ غَيْرَنَا؟ فَأَعَادَ قَوْلَهُ عَلَيْهِمْ، فَأَعَادُوا قَوْلَهُمْ: أَنْفَقْتُ غَيْرَنَا؟ فَقَالَ ذَلِكَ أَيْضًا. فَقَالُوا: أَمِهْلُنَا سَنَةً، فَأَمِهْلُهُمْ سَنَةً، لِيَفْقَهُونَهُمْ، وَيُعَلِّمُونَهُمْ، وَيَعْظُونَهُمْ^(۲). ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ الآية.

رواه الطبرانی في "الكبير" عن بكير بن معروف عن علقمة^(۳).

^(۱) یعنی: وهو ضعيف، ولكنه من رواية ابن وهب عنه عن دراج أبي السمح، عن أبي الهيثم وعبد الرحمن بن حجية عن أبي هريرة. وهذا إسناد حسن، لأن ابن لهيعة صحيح الحديث برواية ابن وهب، ودراج حسن الحديث عن ابن حجية كما قررته في المقدمة (ص ۷)، وله طرق وشواهد يزداد بها قوة، وهي مخرجة في "الصحيحة" (۳۴۷۹).

^(۲) وكذا في المخطوطة، وفي "المجمع": (ويفطنونهم).

^(۳) قلت: بكير مختلف فيه، لكن (علقمة بن سعيد) غير مترجم فيما عندي من كتب الرجال، فهو العلة.

و از علقمه بن سعید بن عبدالرحمن بن ابزی از پدرش از جدش روایت است که می‌گوید: روزی رسول الله ﷺ به ایراد خطبه پرداخته و از عده‌ای از مسلمانان به خوبی و نیکی یاد نمود، سپس فرمود: «چه شده عده‌ای را که به همسایه‌های خود نمی‌آموزند و آنان را پند نمی‌دهند و آنان را به معروف امر و از منکر نهی نمی‌کنند؟! و چه شده عده‌ای را که از همسایه‌های‌شان چیزی نمی‌آموزند و از آنان پند نمی‌گیرند؟! به خدا سوگند یا به همسایه‌های خود می‌آموزند و آنان را پند می‌دهند و ایشان را به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند و نیز عده‌ی دیگری که از آنها نام برده شد از همسایه‌های‌شان می‌آموزند و به پند و اندرز آنان گوش می‌دهند یا اینکه بزودی عذاب آنان را فرا خواهد گرفت». سپس از منبر پایین آمدند. پس عده‌ای گفتند: منظور رسول خدا از این سخنان چه کسی بود؟ گفتند: اشعری‌ها، آنان قومی فقیه هستند و همسایگانی بدخو و جاهل از بادیہ نشینان دارند. چون این خبر به اشعری‌ها رسید نزد رسول الله ﷺ آمده و گفتند: ای رسول خدا، گروهی را به خیر و نیکی یاد نمودی و از ما به بدی یاد نمودی، وضع ما چگونه است؟ پس فرمود: «قومی همسایگان خود را آموخته و پند داده و آنان را به معروف امر و از منکر نهی می‌کند و قومی از همسایگان خود آموخته و به پند و اندرز آنها گوش می‌دهند یا اینکه عذاب برای آنها در دنیا به تعجیل خواهد افتاد». پس گفتند: ای رسول خدا، آیا منظورتان قومی جز ما می‌باشد؟ رسول خدا بار دیگر این سخن را برای آنها تکرار نمود. و آنان دوباره آن سوال را بیان کردند و رسول خدا آن سخن را تکرار نمود. سپس گفتند: یکسال به ما فرصت بده؛ پس رسول خدا یکسال به آنها فرصت داد تا همسایگان خود را بیاموزند و آنان را پند و اندرز دهند. سپس رسول الله ﷺ این آیه را خواند: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ [المائدة: ۷۸] «کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند».

۲۰۶-۹۸- (۵) (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «تُبَايَعُوا فِي الْعِلْمِ؛ فَإِنَّ خِيَاةَ أَحَدِكُمْ فِي عِلْمِهِ أَشَدُّ مِنْ خِيَاةِهِ فِي مَالِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ مَسَائِلُكُمْ».

رواه الطبرانی في "الكبير" أيضاً ورواه ثقات، إلا أبا سعد^(۱) البقال - واسمه سعيد بن المرزبان - فيه خلاف يأتي.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در مورد علم، یکدیگر را نصیحت و یادآوری کنید چرا که خیانت یکی از شما در علمش بدتر از خیانت وی در مالش می باشد و خداوند از شما (در این زمینه) سوال خواهد کرد».

۹- (الترهیب من أن يعلم ولا يعمل بعلمه ويقول ما لا يفعله)

ترهیب از کسی که می داند و به علمش عمل نمی کند و چیزی را می گوید که بدان عمل نمی کند

۲۰۷-۱۲۳- (۱) (صحیح) عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا».

رواه مسلم والترمذي والنسائي، وهو قطعة من حديث.

از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدایا، از علمی که نفع نمی رساند، از دلی که ترس و خشوع در آن نیست، از نفسی که سیر نمی شود و از دعایی که قبول نمی شود، به تو پناه می برم».

۲۰۸-۱۲۴- (۲) (صحیح) وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يُجَاءُ بِالرَّجُلِ^(۲) يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ^(۱)، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ

^(۱) الأصل كمطبوعة عمارة: (سعيد)، والتصحيح من مخطوطة الظاهرية و"الطبراني الكبير" أقول هذا تحقيقاً وتصويماً لهذه الكنية حسب الأصول، وإلا فالصواب أنه (أبو سعيد) كما في روايات حفاظ آخرين، وأنه (عبد القدوس بن حبيب الكلاعي)، وهذا كذاب يضع الحديث، كما هو محقق في "الضعيفة" (۷۸۳)؛ تحقيقاً لا أظنك واجده في مكان آخر. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾.

^(۲) یعنی: کسی که علم و عملش مخالف یکدیگر باشد. (الاندلاق) خروج چیزی از مکانش به سرعت.

الْحِمَارُ بِرَحَاهُ^(۲)، فَتَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ! مَا شَأْنُكَ؟ أَلَسْتَ كُنْتَ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ آمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَأَكُمْ عَنِ الشَّرِّ وَآتِيهِ».

از اسامه بن زید رضی اللہ عنہ روایت است که وی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «روز قیامت مردی را می آورند و در جهنم می اندازند که روده هایش بیرون می ریزد و همانند الاغی که آسیاب را می چرخاند، دور خود می گردد. دوزخیان، اطراف او جمع می شوند و می گویند: فلانی! تو را چه شده است؟ مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ می گوید: (بله) شما را امر به معروف می کردم ولی خودم آن را انجام نمی دادم و شما را از منکر باز می داشتم اما خودم آن را انجام می دادم».

۱۲۵-۰ (۳) (صحیح) قَالَ^(۳): وَإِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ -: «مَرَرْتُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي بِأَقْوَامٍ تُقَرِّضُ شِفَاهَهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ، قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ».

رواه البخاري، ومسلم، واللفظ له^(۱). ورواه^(۲) ابن أبي الدنيا وابن حبان والبيهقي من حديث أنس، وزاد ابن أبي الدنيا والبيهقي في رواية لها: «وَيَقْرَأُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَعْمَلُونَ

(۱) جمع (قُتِبَ) به کسر قاف: روده ها.

(۲) یعنی: آسیاب. برادر گرامی، بنگر به حال و وضع کسی که چیزی را می گوید که خود بدان عمل نمی کند؛ بنگر چگونه روده هایش از شکمش بیرون ریخته و از پشتش خارج می شود و چون چرخیدن الاغ به دور آسیاب، به دور آنها می چرخد. و این درحالی است که مردم به او نگاه می کنند و از حال و وضع وی تعجب می کنند. از خداوند متعال سلامتی از این امور را خواهیم.

(۳) کذا في الأصل وغيره، يعني أنه من حديث أسامة بن زيد، وسيأتي كذلك في الباب الذي سيشير إليه المؤلف قريباً، يعني في (٢١- الحدود/٢)، وهذا وهم فاحش، سبب - فيما أرى - اعتماد المؤلف رحمته على حفظه، وإملاؤه أحاديث الكتاب من ذاكرته، دون أن يرجع في ذلك إلى أصوله، فإن هذا الحديث الذي جعله من حديث أسامة بن زيد هنا وهناك، ليس من حديث مطلقاً، لا في "الصحيحين" ولا في غيرهما، وإنما هو حديث آخر، لا صلة له بالأول، يرويه أنس بن مالك رضي الله عنه، وأخرجه ابن حبان في "صحيحه" (٣٥- موارد الظمان) وغيرهم ممن ذكرهم المؤلف، وفاته الإمام أحمد في "المسند" (١٢٠/٣)، (٢٣٩، ٢٣١). ومن أجل ذلك فصلته عن حديث أسامة، وأعطيته رقماً خاصاً، بخلاف ما فعله مصطفى عماره وغيره كالمعلقين الثلاثة. والله ولي التوفيق.

به. قال الحافظ: وسيأتي أحاديث نحوه في "باب من أمر بمعروف أو نهى عن منكر وخالف قوله فعله" [۲۱- كتاب الحدود].

و شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «در شب اسرا بر اقوامی عبور کردم که لب‌های‌شان بوسیله قیچی‌هایی از آتش قیچی می‌شد، سؤال کردم ای جبریل، اینها چه کسانی هستند؟ گفت: خطیبان امت که می‌گویند آنچه انجام نمی‌دهند». و در روایتی: «کتاب خدا را می‌خوانند و به آن عمل نمی‌کنند».

۲۰۹-۹۹- (۱) (منکر) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الرَّبَّانِيَّةُ»^(۳) أَسْرَعُ إِلَى فَسَقَةِ الْقُرَاءِ مِنْهُمْ إِلَى عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ، فَيَقُولُونَ: يُبْدَأُ بِنَا قَبْلَ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ؟ فَيُقَالُ لَهُمْ: لَيْسَ مَنْ يَعْلَمُ كَمَنْ لَا يَعْلَمُ».

رواه الطبراني، وأبو نعيم وقال: "غريب من حديث أبي طوالة، تفرد به العُمري عنه". يعني عبدالله^(۴) ابن عبدالعزيز الزاهد. (قال الحافظ رحمه الله): ولهذا الحديث مع غرابته شواهد، وهو^(۵) حديث أبي هريرة الصحيح: «إن أول من يُدعى به يوم القيامة رجلُ جمع القرآن ليقال قارئاً». وفي آخره: «أولئك الثلاثة أول خلق الله تُسعر بهم النار يوم القيامة»^(۶).. وتقدم لفظ الحديث بتمامه في الرياء [۱/ ۲- الصحيح].

^(۱) کذا قال! ولعله يعني الحديث الأول؛ لما عرفت من أن الشيخين لم يخرجوا الآخر، ولهذا قال الناجي: إنما صوابه: واللفظ للبخاري، فإنه رواه هكذا في "باب صفة النار". ورواه مسلم نحوه في "كتاب الزهد"، ورواه البخاري بمعناه في كتاب الفتن. قلت: وسيأتي لفظ مسلم في الموضع الذي أشار إليه المصنف هنا، والمراد بهذا التخریج حديث أسامة الذي قبل هذا؛ كما بينته آنفاً.

^(۲) يعني: حديث الإسراء الذي هو من حديث أنس، وليس من حديث أسامة كما سبق آنفاً، وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۹۱).

^(۳) (الزبانية) في الأصل عند العرب: الشرط، جمع (شرطي)، وسميت بها ملائكة العذاب لدفعهم أهل النار إلى النار.

^(۴) الأصل: عبدالله بن عمر بن عبدالعزيز الزاهد، والتصحيح من "الحلية" لأبي نعيم (۲۸۶/۸) والمخطوطة وكتب الرجال. والحديث مخرج في "الضعيفة" (۲۵۸۸).

^(۵) كذا الأصل والمخطوطة، ولعل الصواب: (منها).

^(۶) قوله: "تسعر بهم" أي: توقد. ثم هو شاهد قاصر كما هو ظاهر.

و از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «فرشتگان عذاب زودتر از اینکه به سوی بتپرستان روانه گردند، قاریان فاسق را در برمی گیرند. می گویند: قبل از بتپرستان از ما آغاز می کنی؟ پس به آنها گفته می شود: کسی که می داند چون کسی نیست که نمی داند».

این حدیث را طبرانی و ابونعیم روایت نموده و می گوید: از طریق ابی طواله غریب است چراکه تنها عُمَرُ از او روایت کرده است. یعنی عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز زاهد؛ حافظ رحمۃ اللہ علیہ می گوید: با وجود غریب بودن این روایت، برای آن شواهدی وجود دارد از جمله حدیث صحیح ابوهریره که در آن آمده است: «اولین کسی که در روز قیامت فراخوانده می شود کسی است که قرآن را (در سینه) جمع نموده تا به او بگویند: قاری؛ و در آخر این روایت آمده است: «این سه نفر اولین کسانی هستند که روز قیامت به دوزخ انداخته می شوند».

۲۱۰-۱۰۰- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَّ مَحَارِمَهُ».

رواه الترمذي وقال: "هذا حديث غريب، ليس إسناده بالقوي".

و از صهیب رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که محارم قرآن را حلال می شمارد به آن ایمان نیاورده است».

۲۱۱-۱۲۶- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ] ^(۱) حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ فِيهِ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ؟ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوبرزه اسلمی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی دارد تا اینکه از چهار چیز از او پرسیده شود: از عمرش که چگونه آن را سپری کرده و از علمش که به چه میزان بدان عمل کرده و از مالش که از کدام راه آن

^(۱) سقطت من الأصل والمخطوطة، واستدركتها من "الترمذي".

را به دست آورده و در کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پیر کرده است».

۰-۱۲۷- (۵) (حسن لغیره) ورواه البیهقی وغیره من حدیث مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا تُزَالُ^(۱) قَدَمَا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيْمَ أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ؟ وَفِيْمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ؟».

معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی دارد تا اینکه از چهار چیز از او پرسیده شود: از عمرش که چگونه آن را سپری کرده است؟ و از جوانی اش که چگونه به پیری رسانده؟ و از مالش که از کدام راه به دست آورده و در کدام راه صرفش نموده؟ و از علمش که چقدر به آن عمل کرده است؟».

۱۲۸-۲۱۲- (۶) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَزُولُ قَدَمَا ابْنُ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيْمَ أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ؟ وَفِيْمَ أَنْفَقَهُ؟ وَمَاذَا عَمِلَ فِيْمَا عَلِمَ؟».

رواه الترمذی أيضاً، والبیہقی، وقال الترمذی: "حدیث غریب، لا نعرفه من حدیث ابن مسعود عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم إلا من حدیث حسین بن قیس". قال الحافظ: "حسین هذا هو حنش، وقد وثقه حصین بن نمیر، وضعفه غیره، وهذا الحدیث حسن فی المتابعات إذا أُضیف إلى ما قبله. والله أعلم".

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «فرزند آدم در روز قیامت قدمی بر نمی دارد مگر اینکه از پنج چیز از او پرسیده شود: از عمرش که چگونه آن را

(۱) بضم التاء، ويُحِيلُ فَتَحُّهَا المعنى: أفاده الحافظ الناجي. وبالفتح وقع في مطبوعة عمارة! وكذا مطبوعة الثلاثة! وكانت هذه اللفظة في المخطوطة كما هنا (ما تزال)، فحوّلها ناسخها أو غيره إلى (ما تزول)، فقلب الألف واواً، وكأنه لم ينتبه لصحتها بضم تائها! وسعيد المؤلف الحديث في (۲۶- البعث/ ۳- في الحساب أو غيره) برواية أخرى بلفظ: "لن تزول..."، فإن صحت اللفظة التي هنا؛ فالوجه فيها ما أفاده الناجي.

سپری کرده است و از جوانی اش که چگونه به پیری رسانده و از مالش که از کدام راه به دست آورده و در کدام راه صرفش نموده و چقدر از علمی که به او داده شده عمل کرده است».

۲۱۳-۱۰۱- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَنْاسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَنْظِلُونَ إِلَى أَنْاسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: بِمَ دَخَلْتُمُ النَّارَ، فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعَلَّمْنَا مِنْكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَقُولُ وَلَا نَفْعَلُ».

رواه الطبراني في "الكبير".

و از ولید بن عقبه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عده‌ای از بهشتیان به سوی عده‌ای از دوزخیان رفته و می‌گویند: چرا وارد آتش شدید، به خدا سوگند ما جز به خاطر آنچه از شما آموختیم وارد بهشت نشدیم؟ آنان در پاسخ می‌گویند: ما می‌گفتیم و عمل نمی‌کردیم».

۲۱۴-۱۰۲- (۴) (ضعیف مرسل) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْطُبُ خُطْبَةً إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَائِلُهُ عَنْهَا - أَظْنَهُ قَالَ: - مَا أَرَادَ بِهَا؟». قَالَ جَعْفَرٌ: كَانَ مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ بَكَى حَتَّى يَنْقَطِعَ، ثُمَّ يَقُولُ: تَحْسَبُونَ أَنَّ عَيْنِي تَقْرُبُ بِكَلَامِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَائِلِي عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا أَرَدْتُ بِهِ».

رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي مرسلًا بإسناد جيد.

و از مالک بن دینار از حسن روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که سخنی بگوید مگر اینکه الله ﷻ در آن مورد از وی سوال خواهد کرد - گمان می‌کنم فرمود: - که هدف و نیت وی چه بوده است؟». جعفر می‌گوید: چون مالک بن دینار این حدیث را ذکر می‌نمود، گریه می‌کرد تا اینکه ساکت می‌شد سپس می‌گفت: گمان می‌کنید چشمان من با بیان این سخن روشن می‌گردد درحالی‌که می‌دانم خداوند متعال در روز قیامت در مورد آن از من سوال خواهد کرد: نیت تو از بیان آن چه بود؟.

۲۱۵-۱۲۹- (۷) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنْ لُقْمَانَ - يَعْنِي ابْنَ عَامِرٍ - قَالَ: كَانَ أَبُو الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه يَقُولُ: «إِنَّمَا أَخَشَى مِنْ رَبِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَدْعُونِي عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ فَيَقُولَ لِي: يَا غَوِيمِرُ! فَأَقُولَ: لَبَيْكَ رَبِّ. فَيَقُولَ: مَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلِمْتَ».

رواه البيهقي^(۱).

از لقمان یعنی ابن عامر روایت است که ابودرداء رضي الله عنه می گفت: از پروردگارم می ترسم در روز قیامت مرا در میان خلائق صدا زده و بگوید: ای عامر! پس من بگویم: بله، ای پروردگار! و خداوند بگوید: به علمی که به تو داده شده بود چقدر عمل کردی؟

۲۱۶-۱۰۳- (۵) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: تَعَرَّضْتُ أَوْ تَصَدَّيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «اللَّهُمَّ غَفْرًا، سَلْ عَنِ الْخَيْرِ، وَلَا تَسْأَلْ عَنِ الشَّرِّ، شَرَّارُ النَّاسِ شَرَّارُ الْعُلَمَاءِ فِي النَّاسِ».

رواه البزار، وفيه الجليل بن مرة، وهو حديث غريب.

و از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که می گوید: درحالی که رسول خدا مشغول طواف بود، نزد ایشان رفته و گفتم: ای رسول خدا، بدترین مردم چه کسانی هستند؟ رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «پروردگارا بیامرز، از خیر و خوبی پیرس و از شر و بدی مپرس؛ بدترین مردم بدترین علما در میان مردم هستند».

۲۱۷-۱۳۰- (۸) (صحیح لغیره) وَرَوَى عَنْ أَبِي بَرْزَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَيَنْسَى نَفْسَهُ، مَثَلُ الْفَتِيلَةِ؛ تُضِيءُ عَلَى النَّاسِ، وَتَحْرِقُ نَفْسَهَا».

رواه البزار^(۲).

^(۱) قلت: أخرجه في "شعب الإيمان" (۲/ ۱۸۵۲/۲۹۹)، وفيه الفرج بن فضالة، وهو ضعيف، لكن رواه الدارمي (۸۲/۱)، وابن عبد البر (۲/ ۳ و ۲) من طريق عن أبي الدرداء، وكذا ابن المبارك في "الزهد" كما في "الكواكب الدراري" (۱/ ۱۳۰). ثم رأيت في المطبوعة (۱۳-۳۹/۱۴)، وسند هذا صحيح.

^(۲) كذا الأصل والمخطوطة، ولم ينسبه الهيثمي ثم السيوطي إلا للطبراني في "الكبير"، وضعفه بنجبر بالذي بعده.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال کسی كه به مردم خير و نيکی می آموزد و خود را فراموش می کند، مانند فتيله ای است كه راه را بر مردم روشن می کند و خودش می سوزد».

۲۱۸-۱۰۴- (۶) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَبِّ حَامِلٍ فَقِهِ غَيْرُ فَقِيهِ^(۱)، وَمَنْ لَمْ يَنْفَعُهُ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ، اقْرَأَ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ، فَإِنْ لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرُؤَهُ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه شهر بن حوشب.

و از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «چه بسا حامل فقه خود فقيه نباشد؛ و هر كس علم وی به او سودی نرساند جهلش به او ضرر می رساند. قرآن بخوان كه تو را از اموری باز داشته و نهی می کند؛ پس اگر تو را باز نداشت، پس در حقیقت آن را نخواندی».

۲۱۹-۱۳۱- (۹) (حسن صحيح) وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ رضي الله عنه - صَاحِبِ النَّبِيِّ ﷺ - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَيَنْسَى نَفْسَهُ، كَمَثَلِ السَّرَاجِ؛ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيَحْرِقُ نَفْسَهُ» الحديث.

رواه الطبراني في "الكبير"، وإسناده حسن إن شاء الله تعالى^(۲).

از جندب بن عبد الله ازدی رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال کسی كه به مردم خير و نيکی می آموزد و خود را فراموش می کند، همانند چراغی است كه راه را بر مردم روشن می کند و خودش می سوزد».

۲۲۰-۱۰۵- (۷) (ضعيف جداً) وَعَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ بُنْيَانٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا كَانَ هَكَذَا - وَأَشَارَ بِكَفِّهِ^(۳) -، وَكُلُّ عِلْمٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ».

^(۱) إلى هنا الحديث صحيح له شواهد، فانظر حديث زيد بن ثابت وما بعده فيما تقدم من "الصحيح" (۳/۳).

^(۲) أخرجه الطبراني في "المعجم الكبير" من طريقين أحدهما حسن، ويشهد له ما قبله، وهو مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (۳۳۷۹).

^(۳) إلى هنا صحيح أيضاً لغيره، وسيأتي له بعض الشواهد في (۱۶- البيوع/ ۲۱).

رواه الطبرانی فی "الکبیر" أيضاً، وفيه هانئ بن المتوکل، تکلم فيه ابن حبان.

و از واثله بن اسقع رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر ساختمانی وبال صاحبش خواهد بود مگر آنکه چنین باشد - و با دست خود اشاره نمود- و هر علمی وبال صاحبش خواهد بود مگر کسی که به آن عمل می کند».

۲۲۱-۱۰۶- (۸) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَشَدُّ

النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعُهُ عِلْمُهُ».

رواه الطبرانی فی "الصغیر" والبیهقی.

و از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بدترین عذاب در روز قیامت از آن عالمی خواهد بود که علم وی به او سودی نرسانده است».

۲۲۲-۱۰۷- (۹) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: «بَعَثَنِي رَسُولُ

اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِلَى حَيٍّ مِنْ قَيْسٍ، أَعَلَّمَهُمْ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ، قَالَ: فَإِذَا قَوْمٌ كَأَنَّهُمْ الْإِبِلُ الْوَحْشِيَّةُ، طَاحَةً أَبْصَارُهُمْ^(۱)، لَيْسَ لَهُمْ هَمٌّ إِلَّا شَاةٌ أَوْ بَعِيرٌ، فَأَنْصَرَفْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «يَا عَمَارُ! مَا عَمِلْتُ؟». فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ قِصَّةَ الْقَوْمِ، وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا فِيهِمْ مِنَ السَّهْوَةِ، فَقَالَ: «يَا عَمَارُ! أَلَا أَخْبَرُكَ بِأَعْجَبَ مِنْهُمْ؟ قَوْمٌ عَلِمُوا مَا جَهْلُ أَوْلِيكَ، ثُمَّ سَهَوُوا كَسَهْوِهِمْ».

رواه البزار، والطبرانی فی "الکبیر".

و از عمار بن یاسر رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا به سوی قبیله ای از قیس فرستاد تا شرائع اسلام را به آنها بیاموزم. آنان قومی چون شتران وحشی بودند، چشمان شان خیره بود؛ دغدغه ای جز گوسفند یا شتر نداشتند. پس نزد رسول خدا بازگشتم، فرمودند: «چه کردی ای عمار؟». پس داستان آنها را بازگو نموده و از غفلتی که در میان آنها حاکم بود خبر دادم؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای عمار، آیا تو را از چیزی عجیب تر از عملکرد ایشان آگاه نکنم؟ قومی که آنچه آنان نمی دانند، می دانند اما غفلتی چون غفلت آنان دارند».

^(۱) یقال: طمح بصره إليه: إذا امتد وعلا.

۲۲۳-۱۰۸- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ إِيْمَانُهُ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتَمِعُهُ»^(۱) كُفْرُهُ، وَلَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَالِمَ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" من رواية الحارث - وهو الأعور - وقد وثقه ابن حبان وغيره.

و از علی بن ابی طالب عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «من در مورد دو گروه مومن و مشرک بر امتم نمی ترسم، چراکه مومن ایمانش او را حفظ می کند و مشرک کفرش وی را نابود و هلاک می کند. اما از منافقی بر شما می ترسم که زبانا عالم است، آنچه معروف می دانید می گوید و به آنچه منکر می شمارید عمل می کند».

۲۲۴-۱۳۲- (۱۰) (صحيح) عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي، كُلُّ مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، والبخاري، ورواه محتج بهم في "الصحيح"^(۲).

از عمران بن حصین عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بیشترین چیزی که بعد از خود در مورد آن بر شما می ترسم، هر منافق چرب زبان است».

۱۳۳-۰- (۱۱) (صحيح) ورواه أحمد من حديث عمر بن الخطاب^(۳).

۲۲۵-۱۰۹- (۱۱) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ قَلْبُهُ مَعَ لِسَانِهِ سَوَاءً، وَيَكُونَ لِسَانُهُ مَعَ قَلْبِهِ سَوَاءً، وَلَا يَخَالِفُ قَوْلُهُ عَمَلَهُ، وَيَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقِهِ»^(۴).

(۱) الأصل: (فيطمعه)، والتصويب من المخطوطة و"الصغير" و"المجمع"، أي: يزجره.

(۲) قلت: وفاته "صحيح ابن حبان" (۹۱/۵۱- موارد).

(۳) قلت: وأخرجه البخاري أيضاً (۱۶۸/۹۷/۱ و ۱۶۹)، وقال: "إسناده صالح"، والضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة" (رقم ۲۵۵- بتحقيقي).

(۴) (البواتق): جمع (بائقة)، وهي الداهية. والمعنى: لا يكون الرجل مؤمناً حتى يأمن جاره غوائله وشروره. والجملة الأخيرة من الحديث صحيحة لها شواهد تأتي في "الصحيح" (۲۲- البر / ۱/۵-۵).

رواه الأصبهاني بإسناد فيه نظر.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «انسان مومن نخواهد بود تا اینکه قلب و زبانش یکی باشد و زبان و قلبش یکی باشد و قول و عملش مخالف هم نباشد و همسایه‌اش از شر او در امان باشد».

۲۲۶-۱۱۰- (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: «إِنِّي لَأَحْسِبُ الرَّجُلَ يَنْتَسِي الْعِلْمَ كَمَا تَعَلَّمُهُ؛ لِلْخَطِيئَةِ يَعْمَلُهَا».

رواه الطبراني موقوفاً من رواية القاسم بن عبد الرحمن بن عبدالله عن جده عبدالله، ولم يسمع منه، ورواته ثقات^(۱).

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: گمان می‌کنم دلیل فراموشی علمی که انسان فراگرفته، گناهی است که آن را انجام داده است.

۲۲۷-۱۱۱- (۱۳) (ضعیف جداً مقطوع) وعن منصور بن زاذان قال: نُبِّئْتُ أَنَّ بَعْضَ مَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ يَتَأَذَّى أَهْلُ النَّارِ بِرِيحِهِ، فَيُقَالُ لَهُ: وَيْلَكَ مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ مَا يَكْفِينَا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ حَتَّى ابْتُلِينَا بِكَ وَبِتَنِ رِيحِكَ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ عَالِمًا فَلَمْ انْتَفِعْ بِعِلْمِي.

رواه أحمد والبيهقي^(۲).

و از منصور بن زاذان روایت است که می‌گوید: با خبر شدم عده‌ای از کسانی که به دوزخ انداخته می‌شوند با بوی بد و متعفن خود سبب آزار و اذیت دوزخیان می‌شوند. پس به آنها گفته می‌شود: وای بر تو چه عملی داشتی؟ شری که ما را در آتش فراگرفته کافی نیست که به شر و بوی متعفن تو گرفتار شویم؟ پس وی می‌گوید: من عالم بودم اما از علم خود سودی نبردم.

^(۱) قلت: إنما علته أن فيه (۸۹۳۰/۲۱۲/۹) المسعودي، وكان اختلط.

^(۲) قلت: عزوه لأحمد مطلقاً يشعر بأنه في "مسند"، وليس كذلك، فإنه إنما رواه في "الزهد" (ص ۳۷۷)، فكان الأولى تقييده به، ونحوه يقال في إطلاقه العزو للبيهقي، فإنه إنما رواه في شعب الإيمان" (۱۸۹۹). ثم إن فيه عثمان أبا سلمة، وهو ابن مقسم البصري؛ متروك، يرويه عن منصور بن زاذان، وهو من أتباع التابعين، فلو أنه رفع الحديث لكان معضلاً، فكيف ولم يرفعه؟!.

۱۰- (الترهيب من الدعوى في العلم والقرآن)

ترهيب از ادعای علم و قرآن داشتن

۲۲۸-۱۳۴- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَامَ مُوسَى عليه السلام خَطِيبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَسُئِلَ: أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنَا أَعْلَمُ. فَعَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِذْ لَمْ يَرُدَّ الْعِلْمَ إِلَيْهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي بِـ (مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ) هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ. قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ بِهِ؟ فَقِيلَ لَهُ: احْمِلْ حُوتًا فِي مِكَتَلٍ، فَإِذَا فَقَدْتَهُ فَهُوَ تَمَّ...» (فذكر الحديث في اجتماعه بالخضر إلى أن قال:)، فَأَنْطَلَقَا يَمْشِيَانِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، لَيْسَ لَهُمَا سَفِينَةٌ، فَمَرَّتْ بِهِمَا سَفِينَةٌ، فَكَلَّمُوهُمْ أَنْ يَحْمِلُوهُمَا، فَعَرَفَ الْخَضِرُ، فَحَمَلُوهُمَا بِغَيْرِ نَوْلٍ^(۱)، فَجَاءَ عُصْفُورٌ فَوَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ، فَتَفَرَّقَتَا أَوْ تَفَرَّقَتَا فِي الْبَحْرِ، فَقَالَ الْخَضِرُ: يَا مُوسَى مَا نَقَصَ^(۲) عِلْمِي وَعِلْمُكَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ إِلَّا كَنَفَرَةٍ هَذَا الْعُصْفُورُ فِي هَذَا الْبَحْرِ». فذكر الحديث بطوله^(۳).

ابی بن کعب رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمود: «موسی عليه السلام بنی اسرائیل را موعظه می کرد، از او پرسیدند: داناترین انسان ها کیست؟ موسی عليه السلام گفت: من داناترین انسان ها هستم. خداوند او را به خاطر اینکه علم را به خداوند نسبت نداده بود مورد عتاب قرار داد و به او وحی کرد که: بنده ای از بندگانم که در «مجمع البحرين» است از تو داناتر می باشد. موسی عليه السلام گفت: پروردگارا، چگونه می توانم نزد او بروم؟ به او گفته شد: ماهی ای را در زنبیل قرار داده و با خود حمل کن هر جا که

(۱) أي: بغیر اجر ولا جُعل.

(۲) و در روایت بخاری آمده است: «مَا عِلْمِي وَعِلْمُكَ فِي جَنْبِ عِلْمِ اللَّهِ إِلَّا كَمَا أَخَذَ هَذَا الطَّائِرُ بِمِثْقَالِهِ مِنَ الْبَحْرِ»: «علم من و علم تو در کنار علم خداوند جز به اندازه ای آبی نیست که این پرنده با منقارش از دریا برداشت». این روایت مراد از روایت مورد نظر در کتاب را بیان می کن؛ اینکه قطعا ظاهر آن مراد نیست چراکه علم الهی مطلقا نقص نمی پذیرد.

(۳) قلت: وهو في كتابي "مختصر صحيح الإمام البخاري" (۶۵- التفسير / ۱۸- سورة / ۳- باب)- وقد تم تأليفه منذ بضع سنين، كما تم طبع المجلد الأول والثاني منه، يسر الله نشر باقيه قريبا، والرواية الأخرى فيه برقم (۵۶).

ماهی ناپدید شد او را آنجا خواهی دید... (و حدیث را در همراهی او با خضر بیان می‌کند تا اینکه فرمود): آنها در ساحل دریا حرکت کردند و خود کشتی نداشتند؛ کشتی از کنار آنها عبور کرد و آنها از صاحب کشتی خواستند تا ایشان را همراه خود سوار کند. صاحب کشتی خضر را شناخت و بدون کرایه آنها را سوار کرد. در آن اثنا، گنجشکی بر کناره‌ی کشتی نشست و یکی دو بار نوک در آب دریا زد. خضر خطاب به موسی علیه السلام گفت: علم من و تو از علم خدا نمی‌کاهد مگر همانند مقدار آبی که این گنجشک با نوکش از آب دریا برداشت».

وفي رواية: «بَيْنَمَا مُوسَى يَمْشِي فِي مَلَأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا أَعْلَمَ مِنْكَ؟ قَالَ مُوسَى: لَا. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى: بَلْ عَبْدُنَا الْخَضِرُ^(۱). فَسَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَيْهِ» الحديث.

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

و در روایتی آمده است: «درحالی که موسی در میان جمعی از بنی اسرائیل راه می‌رفت، مردی آمد و به او گفت: آیا کسی داناتر از خود می‌شناسی؟ موسی علیه السلام پاسخ داد: خیر. پس خداوند به موسی وحی کرد: بلکه بنده ما خضر از تو داناتر می‌باشد و موسی راه رسیدن به او را از خداوند درخواست کرد.

۲۲۹-۱۳۵- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ حَتَّى تَخْتَلِفَ التُّجَارُ فِي الْبَحْرِ، وَحَتَّى تَخُوضَ الْحَيْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، يَقُولُونَ: مَنْ أَقْرَأُ مِنَّا؟ مَنْ أَعْلَمَ مِنَّا؟ مَنْ أَفْقَهُ مِنَّا؟»، ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ فِي أَوْلِيكَ مِنْ خَيْرٍ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أُولَئِكَ مِنْكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" والبخاري بإسناد لا بأس به.

^(۱) قال الناجي (۲۳): «كذا وقع عند مسلم معرفاً؛ ووقع عند البخاري منكراً، وكلاهما واضح؛ وقد قررت نبوته، وذكرت القائلين بها من المتقدمين والمتأخرين وأتباع المذاهب الأربعة ضمن جواب حافل في (إلياس)».

از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چنان اسلام آشکار می‌گردد که تجار دریاها را زیر پا گذاشته و اسبها در راه خدا می‌تازند؛ بعد از آن گروهی آشکار می‌گردند که قرآن را تلاوت می‌کنند و می‌گویند چه کسی از ما قاری‌تر؟ و چه کسی از ما داناتر؟ و چه کسی از ما فقیه‌تر می‌باشد؟ سپس رسول الله ﷺ به یارانش فرمود: آیا در آنها خیری وجود دارد؟ گفتند: الله و رسولش داناترند. فرمود: اینها از شما و از این امت می‌باشند. و اینان افروزینه‌های جهنم‌اند».

١٣٦-٠ (٣) (حسن لغیره) ورواه أبو یعلیٰ والبخاری والطبرانی أيضاً من حدیث العباس

بن عبدالمطلب.

٢٣٠-١٣٧ (٤) (حسن لغیره) وَعَنْ [أُمِّ الْفَضْلِ أُمِّ] ^(١) عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ قَامَ لَيْلَةً بِمَكَّةَ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ؟ (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)». فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ -وَكَانَ أَوَّاهًا^(٢)- فَقَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، وَحَرَّضْتُ، وَجَهَدْتُ، وَنَصَحْتُ. فَقَالَ: «لِيُظْهَرَ الْإِيمَانُ حَتَّى يُرَدَّ الْكُفْرُ إِلَى مَوَاطِنِهِ، وَلِتُخَاصَّنَ الْبَحَارُ بِالْإِسْلَامِ، وَلِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَعَلَّمُونَ فِيهِ الْقُرْآنَ، يَتَعَلَّمُونَهُ وَيَقْرُؤُونَهُ، ثُمَّ يَقُولُونَ: قَدْ قَرَأْنَا وَعَلِمْنَا، فَمَنْ ذَا الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنَّا؟ فَهَلْ فِي أَوْلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ أَوْلَيْكَ؟ قَالَ: «أَوْلَيْكَ مِنْكُمْ، وَأَوْلَيْكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ».

رواه الطبرانی في "الكبير"، وإسناده حسن -إن شاء الله تعالى-.

^(١) سقطت من الأصل، واستدركتها من "معجم الطبراني الكبير" (٢٨-٢٧/٢٥)، وفي "مجمع الزوائد" (١٨٦/١): "أم الفضل وعبدالله..!" وهو خطأ مطبعي، وقال: "ورجاله ثقات؛ إلا أن (هند بنت الحارث الخثعمية) التابعة؛ لم أر من وثقها ولا جرحها!" قلت: ذكرها ابن حبان في "الثقات" (٥١٧/٥)، وخرجت حديثها هذا في "الصحيحة" (٣٢٣٠)، وقويته بحديث عمر بن الخطاب، والعباس بن عبدالمطلب اللذين قبله.

^(٢) (الأواه): المتأوه: المتضرع. وقيل: هو الكثير البكاء، وقيل: الكثير الدعاء، كما في "النهاية". والقول الأخير هو أحد الأقوال التي قيلت في تفسير قوله تعالى: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ [التوبة: ١١٤]، وهو الذي اختاره ابن جرير. انظر: "تفسير ابن كثير" (٣٩٤-٣٩٥).

از ام فضل مادر عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در یکی از شبها در مکه بلند شده و سه بار تکرار کردم: پروردگارا! آیا ابلاغ نمودم؟ عمر بن خطاب رضی الله عنه که بسیار دعا می کرد، گفت: بله؛ و تشویق و تلاش و نصیحت نمودی؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان چنان آشکار می گردد که کفر را به جایگاهش بر می گرداند و با اسلام دریاها را زیر پا می گذارید و زمانی بر مردم می آید که قرآن را می آموزند و به دیگران یاد داده و آن را می خوانند، سپس می گویند: قرآن را خوانده و آنچه در آن است یاد گرفتیم، چه کسی بهتر از ما است؟ آیا در آنها خیری وجود دارد؟». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنها از شما بوده و افروزینه های جهنم می باشند».

۲۳۱-۱۱۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ مُجَاهِدٍ [عَنِ] ^(۱) ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا - عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ: إِنِّي عَالِمٌ، فَهُوَ جَاهِلٌ».

رواه الطبرانی عن لیث - هو ابن أبي سليم - عنه، وقال: «لا يُروى عن النبي صلی الله علیه و آله إلا بهذا الإسناد». (قال الحافظ): «وَسَتَأْتِي أَحَادِيثُ تُنْتَظَمُ فِي سَلَكِ هَذَا الْبَابِ؛ فِي الْبَابِ بَعْدَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

و از مجاهد از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید من عالم هستم، جاهل است».

^(۱) سقطت من الأصل واستدركتها من المخطوطة وغيرها. ثم إن ظاهر إطلاق المصنف العزو للطبراني يعني أنه في "المعجم الكبير" له، وليس كذلك، وإنما أخرجه في "المعجم الأوسط". وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۵۸۸).

۱۱- (الترهيب من المراء والجدال والمخاصمة والمحاجة والقهر والغلبة)^(۱) والترغيب في تركه للمحق والمبطل)

ترهيب از ریاکاری و مجادله و دشمنی و ستیز و چیره شدن غلبه
یافتن و ترغیب به ترک آن چه در برابر کسی که بر حق باشد یا
باطل

۲۳۲-۱۳۸- (۱) (حسن لغیره) عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ
الْمِرَاءَ وَهُوَ مُبْطِلٌ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ تَرَكَهُ وَهُوَ مُحِقٌّ، بُنِيَ لَهُ فِي وَسْطِهَا،
وَمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ بُنِيَ لَهُ فِي أَعْلَاهَا».
رواه أبو داود والترمذي -واللفظ له-، وابن ماجه والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث
حسن" (۲).

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس مجادله را رها کند
درحالی که حق به جانب او نباشد، خانه‌ای در اطراف بهشت؛ و برای کسی که مجادله
را رها کند درحالی که حق به جانب اوست، خانه‌ای در وسط بهشت؛ و برای کسی که
اخلاقش نیکو باشد، منزلی در بلندترین جای بهشت ساخته می‌شود».

(۱) (المراء): الجدال، والتماري، والمماراة: المجادلة على مذهب الشك والريبة، ويقال للمناظرة: مماراة؛
لأن كل واحد منهما يستخرج ما عند صاحبه، ويمتريه كما يمتری الحالب اللبن من الضرع. و(المرية):
التردد في الأمر. و(المخاصمة): المنازعة، يقال خاصمه أي: نازعه. و(المحاجة): المغالبة.
(۲) هذا يومهم أن جميع المذكورين أخرجوه باللفظ المذكور عن أبي أمامة؛ والواقع أنه لم يخرج عنه منهم
سوى أبي داود بنحوه، وإسناده يحتمل التحسين، ولفظه: "أنا زعيم ببیت في ربض الجنة لمن ترك المراء
وإن كان محققاً، وبیت في وسط الجنة لم ترك الكذب وإن كان مازحاً، وبیت في أعلى الجنة لمن حسن
خلقه"، وأخرجه الضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة"، وإنما أخرجه بنحو اللفظ المذكور ابن ماجه
والترمذي - وحسنه -، عن أنس بن مالك، والأقرب إلى اللفظ المذكور حديث معاذ الآتي بعده. وقد
تكلمت على أسانيدھا في "الصحيحة" (۲۷۳). ومما سبق يتبين أن المؤلف - عفا الله عنا وعنه - ركب
متناً لا أصل له من أحاديث، ولم يتنبه لذلك المحافظ الناجي، فمر عليه، فضلاً عن المقلدين الثلاثة!

۰-۱۱۳- (۱) (ضعیف) ورواه الطبرانی في "الأوسط" من حديث ابن عمر ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبْضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقٌّ، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ وَهُوَ مَارِحٌ، وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَتْ سَرِيرَتُهُ»^(۱).
(ربض الجنة) به فتح راء و باء: اطراف بهشت.

و این حدیث را طبرانی در «الأوسط» از طریق ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است و متن آن چنین است که رسول الله ﷺ فرمودند: «من عهده دار خانه‌ای در اطراف بهشت هستم؛ آن برای کسی است که مجادله را درحالی رها کند که بر حق باشد. و مسئول خانه‌ای در وسط بهشت می‌باشم و آن برای کسی است که دروغ از روی شوخی را ترک نموده و نیز مسئول خانه‌ای در بالاترین مکان بهشت هستم و آن برای کسی است که نهان و خلوت وی نیکو بوده است».

۲۳۳-۱۱۴- (۲) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ وَأَبِي أُمَامَةَ وَوَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ وَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالُوا: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا وَنَحْنُ نَتَمَارَى فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ، فَغَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا لَمْ يَغْضَبْ مِثْلَهُ، ثُمَّ انْتَهَرَنَا فَقَالَ: «مَهْلًا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِهَذَا، ذَرُوا الْمِرَاءَ لِقِلَّةِ خَيْرِهِ، ذَرُوا الْمِرَاءَ؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمَارِي، ذَرُوا الْمِرَاءَ؛ فَإِنَّ الْمُمَارِي قَدْ تَمَّتْ خَسَارَتُهُ، ذَرُوا الْمِرَاءَ؛ فَكَفَى إِيثْمًا أَنْ لَا تَزَالَ تُمَارِي، ذَرُوا الْمِرَاءَ؛ فَإِنَّ الْمُمَارِي لَا أَشْفَعُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ذَرُوا الْمِرَاءَ؛ فَأَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثَةِ أَبْيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ، فِي رِبَاضِهَا، وَوَسْطِهَا، وَأَعْلَاهَا؛ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ صَادِقٌ، ذَرُوا الْمِرَاءَ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ الْمِرَاءَ» الحديث.
رواه الطبرانی في "الكبير"^(۲).

و از ابودردا و ابوامامه و واثله بن اسقع و انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: روزی رسول خدا به سوی ما آمد درحالی که در مورد مساله‌ای دینی مشغول مجادله بودیم.

^(۱) في الصحيح ما يغني عن هذا، فراجعه إن شئت.

^(۲) (ج ۸/۱۷۸/۷۶۵۹)، وفيه (كثير بن مروان الفلستيني)، قال الهيثمي: "وهو ضعيف جداً". ونقله الجهله وأقره، ومع ذلك قالوا: "ضعيف" فقط! ثم إن شيخه (عبدالله بن يزيد بن آدم الدمشقي)، قال أحمد: "أحاديثه موضوعة" فهو الآفة، فقد رواه ابن عساكر في "التاريخ" (۳۶۷/۳۳-۳۶۸) من طريق آخر عنه.

رسول الله ﷺ به شدت ناراحت شد و ما را نهیب زده و فرمود: «آهسته ای امت محمد، کسانی که قبل از شما بودند اینگونه هلاک شدند؛ مجادله را به خاطر خیر اندک آن رها کنید، مجادله را رها کنید. مومن مجادله نمی‌کند، مجادله را رها کنید. مجادله تماماً زیان است. مجادله را رها کنید. برای گنه‌کار بودن همین کافی است که پیوسته اهل مجادله باشی؛ مجادله را رها کنید. برای کسی که مجادله می‌کند روز قیامت شفاعت نمی‌کنم. مجادله را رها کنید. من عهده‌دار سه خانه در بهشت هستم؛ خانه‌ای در اطراف بهشت و خانه‌ای در وسط آن و خانه‌ای در بالای بهشت؛ و آن برای کسی است که مجادله را رها کند درحالی که حق با اوست. مجادله را رها کنید. اولین امری که پروردگارم پس از بت‌پرستی مرا از آن نهی کرده است، مجادله می‌باشد».

۲۳۴-۱۳۹- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبْضِ الْجَنَّةِ، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ، وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ، لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحَقًّا، وَتَرَكَ الْكُذْبَ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ».

رواه البزار والطبراني في "معاجيمه الثلاثة"، وفيه سُويِد بن إبراهيم أبو حاتم^(۱).

از معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی مجادله را رها کند که حق به جانب اوست، خانه‌ای در اطراف بهشت؛ و برای کسی که دروغ را ترک کند هرچند از باب شوخی و مزاح باشد، منزلی در وسط بهشت؛ و برای کسی که اخلاقش نیکو باشد، منزلی در بلندترین جای بهشت ضمانت می‌کنم».

۲۳۵-۱۴۰- (۳) (صحيح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ بَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَتَذَاكُرُ؛ يَنْزِعُ^(۲) هَذَا بِأَيَّةٍ، وَيَنْزِعُ هَذَا بِأَيَّةٍ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ

^(۱) هذا من الأوهام، فإنه ليس لسويد هذا ذكر في هذا الحديث، وإنما هو في رواية أخرى نحو هذه من حديث ابن عباس تراه في "المجمع" (۲۳ / ۸)، وبه يتقوى الحديث، ونقله الثلاثة المعلقون عني، ولكنهم -لأمر ما- بتروا منه قوله: "وبه يتقوى الحديث". فهل هذا مما يقتضيه التحقيق عندهم والأمانة العلمية!

^(۲) أي: يجذب ويأخذ.

اللَّهُ ﷻ كَأَنَّمَا^(۱) يُفْقَأُ فِي وَجْهِهِ حَبُّ الرُّمَّانِ، فَقَالَ: «يَا هَؤُلَاءِ! بِهَذَا بُعِثْتُمْ، أَمْ بِهَذَا أُمِرْتُمْ؟! لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّارًا؛ يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه سويد^(۲).

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که جلو در خانه‌ی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بودیم و با هم مذاکره می‌کردیم و هر کدام از ما آیه‌ای می‌آوردیم؛ پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم درحالی نزد ما آمد که گویا در صورتش دانه‌ای همانند دانه‌های انار بیرون زده (از شدت خشم چهره‌ی مبارک سرخگون بود) و فرمود: «ای قوم، مگر برای این عمل فرستاده شده‌اید یا به این دستور داده شده‌اید؟ بعد از من به سوی کفر برنگردید که گردن همدیگر را بزنید».

۲۳۶-۱۴۱- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ^(۳) رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًى كَانُوا عَلَيْهِ إِلَّا أَوْثُوا الْجَدَلَ»، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا﴾.

رواه الترمذی وابن ماجه وابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت" وغيره، وقال الترمذی: "حديث حسن صحيح"^(۴).

(۱) الأصل: (كما)، والتصويب من المخطوطة و"المجمع".

(۲) یعنی سَویِد بن ابراهیم أبو حاتم، كما في حديث قبله في الأصل وفيه ضعف. قلت: لكن رواه الطبراني عن أنس مثله. ورجاله ثقات أثبات كما في "المجمع" (۱/ ۱۵۷)، وله شاهد من حديث ابن عمرو عند ابن ماجه وأحمد بسند حسن. فالحديث صحيح. ثم تبين لي بعد طبع "معجم الطبراني الأوسط" أن ما في "المجمع" خطأ من مؤلفه رحمه الله، فإنه فيه (۹/ ۲۱۴/ ۸۴۶۵) من طريق (سويد) نفسه! ثم إن الجملة الأخيرة: "لا ترجعوا..." إلخ صحيحة جداً من رواية جمع من الصحابة، لكنني أراها وهماً هنا من أواهم (سويد)، فإنها غير منسجمة مع ما قبلها، فالصواب ما في حديث (ابن عمرو) في رواية لأحمد وغيره بلفظ: "ولا تضربوا كتاب الله بعضه ببعض": انظر: "ظلال الجنة" (۱/ ۱۷۷/ ۴۰۶).

(۳) في الأصل وغيره: أبي هريرة، وكذا في المخطوطة، وهو خطأ من المؤلف، نبه عليه الشيخ إبراهيم الناجي رحمته اللہ علیہ.

(۴) وصححه أيضاً الحاكم، ووافقه الذهبي، وإنما هو حسن فقط.

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ قومی بعد از اینکه بر هدایت بودند گمراه نگردید مگر به سبب مجادله. ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا﴾ [الزخرف: ۵۸] «آنها آن (مثل) را جز برای جدال (و لجاجت) با تو نزدند».

۲۳۷-۱۴۲- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُ الْخَصْمُ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بدترین اشخاص نزد خداوند، شخص ستیزه‌جو و لجوج است».

(الألد) به تشدید الدال المهملة: هو الشدید الخصومة. (الخصم) بکسر الصاد المهملة: هو الذي يحج من يخاصمه.

۲۳۸-۱۱۵- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَفَى بِكَ إِثْمًا أَنْ لَا تَزَالَ مُحَاصِمًا».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب" ^(۱).

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای گناه کار بودن همین کافی است که پیوسته اهل مجادله باشی».

۲۳۹-۱۴۳- (۶) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمِرَاءُ فِي الْقُرْآنِ كُفْرٌ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بحث و مجادله در مورد قرآن کفر است». [مراد تکذیب قرآن با قرآن می‌باشد].

۱۴۴-۷- (صحیح) ورواه الطبراني وغيره من حديث زيد بن ثابت ^(۱).

^(۱) قلت: يعني ضعيف، وقد بينت علته في "الضعيفة" (۴۰۹۶).

۲۴۰-۱۱۶- (۴) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ تَبَيَّنَ لَكَ رُشْدُهُ؛ فَاتَّبِعْهُ، وَأَمْرٌ تَبَيَّنَ لَكَ غَيُّهُ فَاجْتَنِبْهُ، وَأَمْرٌ اخْتَلَفَ فِيهِ؛ فَرُدَّهُ إِلَى عَالِمِهِ^(۲)».

رواه الطبراني في الكبير بإسناد لا بأس به^(۳).

و از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «عیسی صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: امور سه گونه‌اند: امری که راست و درست بودن آن برای تو تبیین شده، پس از آن پیروی کن؛ و امری که گمراهی آن برای تو روشن است، پس از آن پرهیز کن؛ و امری که در مورد آن اختلاف است که در این مورد آن را به کسی که بدان عالم است بازگردان.»

^(۱) قلت: ولفظه في "كبير الطبراني" (۵/ ۴۹۱۶/۱۶۹): (لا تماروا في القرآن، فإن المراء فيه كفر". وقد صح بهذا التمام عن بعض الصحابة، وهو مخرج في "الروض النضير" تحت حديث أبي هريرة (۱۱۲۴)، وانظر "الصحيحة" (۲۴۱۹).

^(۲) في الأصل وغيره: (عالم)، والتصويب من "المعجم" والمخطوطة.

^(۳) كذا قال، وفيه البأس كله، كيف لا وفيه (أبو المقدام)، وهو (هشام بن زياد القرشي)، وهو متروك، وظني أنه ظنه غيره، وجهل هذا كله المعلقون الثلاثة فحسنوه! وبيانه في "الضعيفة" (۵۰۳۴).

٤- كتاب الطهارة

كتاب طهارة

۱- (الترهيب من التخلي على طرق الناس أو ظلهم أو مواردهم، والترغيب في الانحراف عن استقبال القبلة واستدبارها)

ترهیب از قضای حاجت در مسیر مردم یا سایه یا محل عبور آب و
ترغیب به انحراف از جهت قبله و پشت نمودن به آن در هنگام
قضای حاجت

۲۴۱-۱۴۵- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اتَّقُوا
اللَّاعِنِينَ». قَالُوا: وَمَا اللَّاعِنَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طُرُقِ النَّاسِ، أَوْ فِي
ظِلِّهِمْ».

رواه مسلم وأبو داود وغيرهما.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از دو کاری که سبب لعنت
می شود بپرهیزید». گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، آن دو کار چیست؟ فرمود: «قضای
حاجت در مسیر مردم یا سایه هایی که از آنها بهره می برند».

قوله: "اللاعِنين": يريد الأمرين الجالبين اللعن، وذلك أن من فعلهما لعنَ وشتم، فلما
كانا سبباً لذلك؛ أضيف الفعل إليهما، فكانا كأنهما اللاعنان.

۲۴۲-۱۴۶- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «اتَّقُوا
الْمَلَاعِنَ الثَّلَاثَ: الْبَرَّازَ^(۱) فِي الْمَوَارِدِ، وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ، وَالظِّلَّ».

رواه أبو داود وابن ماجه؛ كلاهما عن أبي سعيد الحميري عن معاذ. وقال أبو داود: "وهو
مرسل". يعني أن أبا سعيد لم يُدرِك مُعَاذًا^(۱).

^(۱) بفتح الموحدة اسم للفضاء الواسع فكنوا به عن الغائط، كما كنوا بالخلاء؛ لأنهم كانوا يتبرزون في الأمكنة
الخالية من الناس. كما في "النهاية". و(الموارد): جمع مورد، وهي المجاري والطرق إلى الماء.

از معاذ رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از سه مورد که سبب لعنت می شود بپرهیزید: قضای حاجت در محل عبور آب و وسط راه و سایه».
(الملاعین): مواضع اللعن.

خطابی می گوید: «مراد از (الظل): در اینجا سایه هایی است که مردم از آنها برای قیلوله و نشستن استفاده می کنند؛ و چنان نیست که قضای حاجت زیر هر سایه ای حرام باشد. چراکه رسول الله صلی الله علیه و آله در زیر دیوار نخلی قضای حاجت نمودند که سایه داشته است»^(۲). انتهی.

۲۴۳-۱۴۷- (۳) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اتَّقُوا الْمَلَاعِينَ الثَّلَاثَ». قِيلَ مَا الْمَلَاعِينُ الثَّلَاثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ يَقْعُدَ أَحَدُكُمْ فِي ظِلٍّ يُسْتَظَلُّ بِهِ، أَوْ فِي طَرِيقٍ، أَوْ فِي نَقْعٍ مَاءٍ».
رواه أحمد.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «از سه امری که سبب لعنت می شود بپرهیزید». گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، آن سه مورد چیست؟ فرمود: «اینکه یکی از شما زیر سایه ای که از آن استفاده می کنند یا در راه یا در چشمه ای آب قضای حاجتش را کند».

۲۴۴-۱۴۸- (۴) (حسن) وَعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَدَّى الْمُسْلِمِينَ فِي طُرُقِهِمْ؛ وَجَبَتْ عَلَيْهِ لَعْنَتُهُمْ».
رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد حسن.

از حذیفه بن اسید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس مسلمانان را در مورد راه رفت و آمدشان مورد اذیت و آزار قرار دهد، لعنت آنها بر او لازم می شود».

^(۱) قلت: لكن يشهد له حديث ابن عباس نحوه في "المسند" (۱/ ۲۹۹)، وهو الآتي بعده، فكل منهما يقوي الآخر، وله شواهد أخرى مخرجة في "الإرواء" (۱/ ۱۰۰-۱۰۲).

^(۲) يعني: كلام الخطابي، وهو في "المعالم" (۱/ ۳۰).

٢٤٥-١١٧- (١) (ضعيف) وعن محمد بن سيرين رضي الله عنه قال: قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: أَفْتَيْتَنَا فِي كُلِّ شَيْءٍ! يُوشِكُ أَنْ تُفْتَيْنَا فِي الْخِرَاءِ! فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَلَ سَخِيمَتَهُ عَلَى طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والبيهقي، وغيرهما، ورواه ثقات؛ إلا محمد بن عمرو الأنصاري^(١).

قوله: (يوشك) بكسر الشين المعجمة، وفتحها لغة، معناه: يكاد ويسرع. و(الخراء) و(السخيمة): الغائط.

و از محمد بن سيرين رضي الله عنه روایت است که می گوید: مردی به ابوهریره رضي الله عنه گفت: در مورد همه چیز به ما فتوا می دهی! نزدیک است که در مورد مدفوع نیز فتوا دهی؛ پس ابوهریره رضي الله عنه گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس مدفوع خود را در مسیر مسلمانان قرار دهد، لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم بر او می باشد».

٢٤٦-١٤٩- (٥) (حسن لغیره) إِلَّا مَا بَيْنَ الْمُعْقُوفَتَيْنِ فَهُوَ (ضعيف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالتَّعْرِيسَ عَلَى جَوَادٍ^(٢) الطَّرِيقِ [وَالصَّلَاةَ عَلَيْهَا] فَإِنَّهَا مَأْوَى الْحَيَاتِ وَالسَّبَاعِ، وَقَصَاءُ الْحَاجَةِ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّهَا الْمَلَأَعِنْ».

رواه ابن ماجه، ورواه ثقات^(٣).

^(١) قلت: ضعفه الجمهور، ولذلك قال الحافظ ابن حجر: "إسناده ضعيف"، وهو في "الضعيفة" (٥١٥١)، وقول المعلقين الثلاثة: "حسن!" من جهلهم. نعم ثبت مختصراً من حديث حذيفة بن أسيد، وهو في "الصحيح" هنا.

^(٢) بتشديد الدال: جمع جادة، وفي الأصل مكان النقط: «والصلاة عليها»، فحذفتها لتفرد الراوي الضعيف بها. انظر: «الصحيحة» (٢٤٣٣).

^(٣) قال الجهلة الثلاثة: "حسن بشواهد" دون أن ينتبهوا لكون الزيادة المحذوفة لا شاهد لها ولفظها: «والصلاة عليها»، ولذلك حذفها مشيراً إليها بالنقط. [وهي في نشرتنا بين معقوفتين].

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برحذر باشید از شب گذراندن و قضای حاجت در راه اصلی ... همانا پناهگاه مارها و حیوانات درنده است و از اماکنی است که سبب لعنت می‌شود».

۲۴۷-۱۵۰- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ مَكْحُولٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُبَالَ بِأَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ.

رواه أبو داود في "مراسیله".

از مکحول رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله از ادرار در ورودی مساجد نهی فرمود.
۲۴۸-۱۵۱- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَمْ يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، وَلَمْ يَسْتَدْرِهَا فِي الْعَائِطِ^(۱)؛ كُتِبَ لَهُ حَسَنَةٌ، وَمُحِي عَنْهُ سَيِّئَةٌ».

رواه الطبراني، ورواته رواة "الصحیح"^(۲)،

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در هنگام قضای حاجت رو یا پشت به قبله نکند، یک ثواب برای او نوشته و یک گناه از او پاک می‌شود».

قال الحافظ: "وقد جاء النهي عن استقبال القبلة واستدبارها في الخلاء^(۳) في غير ما حديث صحيح مشهور، تغني شهرته عن ذكره، لكونه نهياً مجرداً. والله سبحانه وتعالى أعلم".

^(۱) أصل الغائط اسم المطمئن الواسع من الأرض، ثم أطلق على الخارج المستقذر من الإنسان.

^(۲) كذا قال، وأما الهيثمي فإنه استثنى (۲۰۴/۱) من ذلك شيخ الطبراني، وشيخ شيخه، وقال: "وهما ثقتان". وهذا هو الصواب؛ كما بينته في "الصحیحة" رقم (۱۰۹۸)، وشيخ الطبراني في تبیین لي بعد طبع كتابه وهو "المعجم الأوسط" - خلافاً لإطلاق المؤلف - أنه (أحمد بن محمد بن صدقة) أبو بكر البغدادي، خلافاً لما كنت استظهرته في "الصحیحة"، وهو مترجم في كتاب صاحبنا الشيخ الفاضل حماد الأنصاري (ص ۱۴۱/۷۴) نفع الله به وعافاه الله من مرضه.

^(۳) قوله: "في الخلاء" لا ذكر له في الأحاديث التي أشار إليها، وإنما هو تقييد من المؤلف لها بفهمه اتباعاً منه لمذهبه، وهذا أمر غير جيد. فتنبه.

٢- (الترهيب من البول في الماء والمغتسل والجحر)

ترهيب از ادرار در آب و حمام و سوراخ

٢٤٩-١٥٢- (١) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ.

رواه مسلم وابن ماجه والنسائي.

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ از ادرار کردن در آب ایستاده نهی کردند.
٢٥٠-١١٨- (١) (ضعيف) وَعَنْهُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الْجَارِي».
رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد^(١).

و از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ از اینکه در آب جاری ادرار شود، نهی کردند.

٢٥١-١٥٣- (٢) (صحيح) وَعَنْ بَكْرِ بْنِ مَاعِزٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُنْقَعُ^(٢) بَوْلٌ فِي طُسْتٍ فِي الْبَيْتِ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ بَوْلٌ مُنْتَقِعٌ، وَلَا تَبُولَنَّ فِي مُغْتَسِلِكَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(٣).

^(١) قلت: كلا، فإن فيه علتين بينهما في "الضعيفة" (٥٢٢٧)، وغفل المعلقون الثلاثة فحسنوه!

^(٢) أي: لا يُجمَع.

^(٣) لم يروه الحاكم، فقد بحث عنه في مظانه فلم أجده، ولا ذكره الدكتور المرعشلي في "فهرس المستدرک"، ولا عزاه إليه الأخ أبو هاجر في "موسوعته" (٤٧٧/٧)، فلعله خطأ من الناسخ، فإن محله في تخریج حدیث (عبدالله بن مغفل) المذكور في الأصل بعد هذا بحدیث، فإنه قد رواه الحاكم، ولم يعزه إليه! وإن من الغرائب أن هذا الخطأ انطلى على المعلقين الثلاثة، بل وزادوا - ضغثاً على إباله - فقالوا (١/ ١٧٩) عطفاً على الطبراني: "والحاكم (١/ ١٦٧ و ١٨٥) بنحوه" وإذا رجع القارئ إلى الصفحتين المشار إليهما لم يجد إلا حدیث عبدالله بن مغفل!! ومن الجهل المركب قولهم: "بنحوه!" وهو مختلف عنه، لأنه ليس فيه شيء من معناه، فإنه بلفظ: "نهى أن يبول الرجل في مستحمه، وقال: إن عامة الوسواس منه!" فأين هذا من ذلك؟!.

از بکر بن ماعز نقل است از عبدالله بن یزید شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «ادرار در ظرفی در خانه جمع نگردد؛ زیرا ملائکه در خانه‌ای که ادرار نگهداری می‌شود وارد نمی‌شوند و در محل غسلت ادرار نکن».

۲۵۲-۱۵۴ (۳) (صحیح) عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: لَقِيتُ رَجُلًا صَحَبَ النَّبِيَّ ﷺ كَمَا صَحَبَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَمْتَشِطَ أَحَدُنَا كُلَّ يَوْمٍ، أَوْ يَبُولَ فِي مُعْتَسِلِهِ.

رواه أبو داود والنسائي في أول حديث^(۱).

حمید بن عبدالرحمن می‌گوید: مردی که همانند ابوهریره رضی الله عنه رسول الله ﷺ را همراهی کرده بود، ملاقات کردم. گفت: رسول الله ﷺ از اینکه هر روز موهای مان را شانه زده یا در محل استحمام ادرار کنیم نهی کرده است.

۲۵۳-۱۱۹ (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي مُسْتَحَمِّهِ^(۲)»، وَقَالَ: إِنَّ عَامَّةَ الْوُسَاوِسِ مِنْهُ.

رواه أحمد والنسائي وابن ماجه، والترمذي واللفظ له، وقال: "حديث غريب لا نعرفه مرفوعاً إلا من حديث أشعث بن عبدالله، ويقال له: أشعث الأعمى". قال الحافظ: "إسناده صحيح متصل، وأشعث بن عبدالله ثقة صدوق، وكذلك بقية رواته، والله أعلم^(۳)".

و از عبدالله بن مغفل روایت است که رسول الله ﷺ از ادرار در حمام نهی کردند و فرمودند: «اغلب و سوسه‌ها از این عمل است».

^(۱) قوله: "في أول حديث" لا معنى له كما بينه الناجي (۲۴).

^(۲) (المستحم) بفتح الحاء: الموضع الذي يغتسل فيه بالحميم. وهو في الأصل: الماء الحار. ثم قيل للإغتسال بأي ماء كان استحمام. "نهاية".

^(۳) قلت: بل الصواب أنه ضعيف كما أشار إليه الترمذي باستغرابه إياه، ولا يلزم من ثقة رجال الإسناد صحته، لأن الصحة تستلزم سلامته من الشذوذ، أو العلة، وليس الأمر كذلك هنا. كما هو مبين في "المشكاة" برقم (۳۵۳). على أن الحديث قد صح برواية أخرى دون قوله: "وقال: إن عامة..." وهو في "الصحيح" قبيل هذا.

۲۵۴-۱۲۰- (۳) (ضعيف) وعن قتادة عن عبدالله بن سرجس رضي الله عنه قال: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَالَ فِي الْجُبْرِ». قَالُوا لِقَتَادَةَ: مَا يُكْرَهُ مِنَ الْبَوْلِ فِي الْجُبْرِ^(۱) قَالَ: يُقَالُ إِنَّهَا مَسَاكِينُ الْجَنِّ».

رواه أحمد وأبو داود والنسائي.

و از قتاده از عبدالله بن سرجس رضي الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ از ادرار کردن در سوراخ نهی کردند. به قتاده گفتند: سبب مکروه بودن ادرار در سوراخ چیست؟ گفت: گفته شده آنها محل سکونت جن ها هستند.

۳- (الترهيب من الكلام على الخلاء)

ترهيب از سخن گفتن در توالت

۲۵۵-۱۵۵- (۱) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَنَاجَى^(۲) اِثْنَانِ عَلَى غَائِطِهِمَا، يَنْظُرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى عَوْرَةِ صَاحِبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقْتُ عَلَى ذَلِكَ».

رواه أبو داود وابن ماجه -واللفظ له-، وابن خزيمة في "صحيحه"، ولفظه كلفظ أبي داود قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَخْرُجُ الرَّجُلَانِ يَضْرِبَانِ الْعَائِظَ كَاشِفَيْنِ عَنْ عَوْرَاتِهِمَا يَتَحَدَّثَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقْتُ عَلَى ذَلِكَ».

رووه كلهم من رواية هلال بن عياض، أو عياض بن هلال عن أبي سعيد. وعياض هذا روى له أصحاب السنن، ولا أعرفه بجرح ولا عدالة، وهو في عداد المجهولين^(۱).

^(۱) بتقديم الجيم على الحاء الساكنة: هي حفرة تأوي إليها الهوام، وصغار الحيوان، والجمع: (جحور). وإن من جهل المعلقين الثلاثة أن هذه اللفظة وقعت في طبعهم المزخرفة في الموضعين (الجُبْرِ) بتقديم الحاء على الجيم، فخالفوا الأصل والأصول التي عزوا الحديث بالأرقام إليها، كما خالفوا اللغة أيضاً، وهم ثلاثة يدعون التحقيق، وهم مع ذلك لا يزالون في أول الطريق!!!

^(۲) (التناجي): تكلم كل منهما مع صاحبه سراً، وهذا نفي بمعنى النهي. وقوله: (يمقت) أي: يبغض، وبابه:

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه دو نفر مشغول قضای حاجت بودند با یکدیگر سخن نگویند که هریک به شرمگاه دیگری بنگرد؛ زیرا خداوند بر این عمل خشم می‌گیرد».

و در روایتی: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «دو نفر با هم جهت قضای حاجت خارج نگردند که عورت‌شان را آشکار کرده و با هم سخن بگویند، زیرا خداوند بر این عمل خشم می‌گیرد».

(یضربان الغائط): ابو عمرو^(۲) دوست ثعلب می‌گوید: «زمانی گفته می‌شود: "ضربت الأرض" که به قضای حاجت رفته شود. و چون گفته شود: "وضربت في الأرض" یعنی سفر کرده است».

۲۵۶-۱۵۶- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَخْرُجُ اثْنَانِ إِلَى الْغَائِطِ فَيَجْلِسَانِ يَتَحَدَّثَانِ كَاشِفَيْنِ عَنْ عَوْرَاتِهِمَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقْتُ عَلَى ذَلِكَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد لين.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو نفر با هم جهت قضای حاجت خارج نگردند که بنشینند و با هم سخن بگویند درحالی که عورت‌های‌شان آشکار است، زیرا خداوند بر این عمل خشم می‌گیرد».

(۱) قلت: وهو كما قال، لكن له شاهد من غير طريقه عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه خرجته من أجله في "الصحيح" (۳۱۲۰)، ولذلك أوردته في هذا "الصحيح"، وهو من مزايا هذا الطبعة على الطبقات السابقة، كما أشرت إلى ذلك في المقدمة.

(۲) وقع في طبعة مصطفى والمعلقين الثلاثة: "أبو عمرو"، وهو خطأ، واسمه محمد بن عبد الواحد بن أبي هاشم أبو عمر الزاهد المعروف بغلام ثعلب، لقب به لصحبته إياه مدة طويلة، وهو من شيوخ الحاكم، مات سنة (۳۴۵)، له ترجمة في "تذكرة الحفاظ" و"لسان الميزان"، وغيرهما.

۴- (الترهيب من إصابة البول الثوب وغيره، وعدم الاستبراء منه)

ترهيب از برخورد ادرار به لباس و جاهای دیگر و عدم دوری از آن

۲۵۷-۱۵۷ (۱) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالتَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ».

رواه البخاري وهذا أحد ألفاظه ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه

وفي رواية للبخاري وابن خزيمة في «صحيحه»: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ بِحَائِطٍ مِنْ حِيطَانِ مَكَّةَ أَوْ الْمَدِينَةِ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذَّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ». ثُمَّ قَالَ: «بَلَى؛ كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ، وَكَانَ الْآخَرُ يَمْشِي بِالتَّمِيمَةِ» الحديث.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ از کنار دو قبر عبور کرده و فرمود: «آن دو عذاب می‌شوند و به سبب امر بزرگی [از نظر خودشان] عذاب نمی‌شوند. بلکه گناه هریک بزرگ است. یکی از آنها سخن چینی می‌کرد و دیگری از ادرارش پرهیز نمی‌کرد».

و در روایت بخاری و ابن خزيمة آمده است: رسول الله ﷺ از کنار باغی از باغهای مکه یا مدینه عبور کردند. صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهایشان عذاب می‌شدند. پس فرمودند: «آن دو عذاب می‌شوند و به سبب امر بزرگی [از نظر خودشان] عذاب نمی‌شوند؛ آری، یکی از آنها از ادرارش پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن چینی می‌کرد».

وبوب البخاري عليه "باب من الكبائر أن لا يستتر من بوله" ^(۱).

خطابی می‌گوید: «اینکه فرمود: (وما يعذبان في كبير) به این معناست که: آنها به سبب امری عذاب نمی‌شدند که ترک یا انجام آن برای‌شان سخت و دشوار باشد و آن

^(۱) انظر كتابي "مختصر صحيح البخاري" رقم (۱۲۹).

اینکه از کثافت ادرار پرهیز کنند و سخن چینی را ترک کنند. و در اینکه این دو گناه کبیره نیستند و گناه آنها اندک است، چیزی در دین وارد نشده است»^(۱).

حافظ عبدالعظیم می گوید: «و به دلیل عدم برداشت چنین اشتباهی از حدیث، رسول الله ﷺ فرمودند: «بلکه هریک از این گناهان بزرگ است». والله أعلم».

۲۵۸-۱۵۸ - (۲) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَامَّةُ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْبَوْلِ، فَاسْتَنْزَهُوا مِنَ الْبَوْلِ».

رواه البزار، والطبرانی في "الكبير"، والحاكم والدارقطني؛ كلهم من رواية أبي يحيى القتات عن مجاهد عنه. وقال الدارقطني: "إسناده لا بأس به". والقتات مختلف في توثيقه^(۲).

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بیشتر عذاب قبر از ادرار می باشد، پس از آن پرهیزید».

۲۵۹-۱۵۹ - (۳) (صحیح لغیره) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَنَزَّهُوا مِنَ الْبَوْلِ؛ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْبَوْلِ».

رواه الدارقطني وقال: "المحفوظ مرسل"^(۳).

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از ادرار پرهیزید که اکثر عذاب قبر [به سبب عدم پرهیز] از ادرار می باشد».

۲۶۰-۱۶۰ - (۴) (حسن لغیره) وَعَنِ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ يَمْشِي بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ آخَرَ، إِذْ أَتَى عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّ صَاحِبِي هَذَيْنِ الْقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَانِ، فَأَتِيَانِي بِجَرِيدَةٍ». قَالَ أَبُو بَكْرَةَ: فَاسْتَبَقْتُ أَنَا وَصَاحِبِي، فَأَتَيْتُهُ بِجَرِيدَةٍ، فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، فَوَضَعَ فِي هَذَا الْقَبْرِ وَاحِدَةً، وَفِي ذَا الْقَبْرِ وَاحِدَةً، قَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا دَامَتَا رَطْبَتَيْنِ؛ إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ بِغَيْرِ كَبِيرٍ؛ الْعِيبَةِ وَالْبَوْلِ».

^(۱) "معالم السنن" (۲۷/۱).

^(۲) قلت: لكن له إسناده آخر من حديث أبي هريرة عند الدارقطني، وصوب إرساله، وله عنه طريق أخرى عند ابن ماجه وغيره. وهو الآتي بعد حديث.

^(۳) قلت: لكنه قد رواه جماعة موصولاً، وهو المحفوظ كما قال أبو حاتم. انظر: "الإرواء" (۱/۳۱۰/۲۸۰).

رواه أحمد والطبراني في "الأوسط" واللفظ له، وابن ماجه مختصراً من رواية بحر بن مرار عن جده أبي بكرة، ولم يدركه^(۱).

از ابوبکره رضی اللہ عنہ روایت است: درحالی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم میان من و مرد دیگری قدم می‌زد؛ به دو قبر رسید، پس فرمود: «صاحبان این دو قبر گرفتار عذاب می‌باشند، شاخه‌ی درخت نخلی بیاورید». ابوبکره رضی اللہ عنہ گفت: من و دوستم برای آوردن آن از همدیگر سبقت گرفتیم که من شاخه‌ی درخت نخل را آوردم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آن را به دو نیم کرد و هر قسمت را روی یکی از آن دو قبر گذاشت و فرمود: «امید است تا زمانی که این دو شاخه خشک نشده، خداوند عذاب آنان را تخفیف دهد!». آن دو به سبب اموری گرفتار عذابند که [از نظر خودشان] بزرگ نبوده است: غیبت و عدم پرهیز از ادرار».

۲۶۱-۱۶۱- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَكْثَرُ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْبَوْلِ».

رواه أحمد وابن ماجه -واللفظ له- والحاكم وقال: "صحیح علی شرط الشيخین، ولا أعلم له علة". قال الحافظ: "وهو كما قال".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بیشتر عذاب قبر [به سبب عدم پرهیز] از ادرار است».

۲۶۲-۱۲۱- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «مَرَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ نَحْوَ بَقِيعِ الْعَرْقَدِ^(۲) قَالَ: وَكَانَ النَّاسُ يَمْشُونَ خَلْفَهُ، قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَ صَوْتَ النَّعَالِ وَقَرَ^(۳) ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ، فَجَلَسَ حَتَّى قَدَمَهُمْ أَمَامَهُ؛ لِئَلَّا يَقَعَ فِي نَفْسِهِ مِنَ الْكِبَرِ^(۱)،

^(۱) لكن وصله الطيباسلي في "مسنده" (۸۶۷)، وابن عدي في "الكامل" (ق ۱/۴۰) عن بحر بن مرار البكرائي عن عبد الرحمن ابن أبي بكرة عن أبيه به. وهذا سند موصول لا بأس به.

^(۲) جایی در مدینه که قبور اهلش در آن می‌باشد. (قبرستانی در مدینه). که در آن درخت غرقده می‌باشد که از بین رفته و اسمش باقی مانده است. (البقيع من الأرض): عبارت است از مکان وسیع؛ بقیع نامیده نمی‌شود مگر اینکه در آن درخت یا ریشه‌های آن باشد.

^(۳) قَيَّده في المخطوطة بفتح القاف وفتح الراء. أي: سكن، يقال: وقر بقر وقاراً، أي: سكن. كما في "اللسان".

فَلَمَّا مَرَّ بِبَقِيعِ الْعَرْقَدِ، إِذَا بِقَبْرَيْنِ قَدْ دَفَنُوا فِيهِمَا رَجُلَيْنِ، قَالَ: فَوَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ دَفَنْتُمْ هَاهُنَا الْيَوْمَ؟». قَالُوا: فُلَانٌ وَفُلَانٌ. قَالَ ﷺ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ الْآنَ وَيُفْتَنَانِ فِي قَبْرَيْهِمَا»^(٢). قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: «أَمَّا أَحَدُهُمَا: فَكَانَ لَا يَتَزَكَّى مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». وَأَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا، ثُمَّ جَعَلَهَا عَلَى الْقَبْرَيْنِ. قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لِيُخَفَّفَ»^(٣) عَنْهُمَا. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَتَّى مَتَى هُمَا يُعَذَّبَانِ؟ قَالَ: «غَيْبٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ». قَالَ: «وَلَوْلَا تَمَرُّعٌ»^(٤) قُلُوبِكُمْ، وَتَزْيِدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ».

رواه أحمد واللفظ له، وابن ماجه^(٥)؛ كلاهما من طريق علي بن يزيد الألهاني عن القاسم عنه^(٦).

و از ابوامامه رحمه الله روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ در روزی بسیار گرم به سوی قبرستان عرقد رفت درحالی که مردم پشت سر ایشان بودند. چون صدای پای آنان را شنید توقف کرد و نشست، تا اینکه مردم جلوتر از او قرار گیرند. [تا اینکه دچار کبر نشود] چون به بقیع عرقد رسید در برابر دو قبری که دو مرد در آنها دفن شده بودند ایستاده و فرمود: «چه کسی را امروز اینجا دفن نمودید؟». گفتند: فلان و فلان؛

(١) زیادتان من "المسند"، والأولى منهما في ابن ماجه والمخطوطة أيضاً، وقد سقطتا من طبعة عمارة وغيرها، مثل مطبوعة الثلاثة، مع أنهم قد عزوا الحديث لأحمد بالجزء والصفحة!.

(٢) انظر الحاشية السابقة.

(٣) كذا الأصل تبعاً لأصله "المسند"، وكذا في "المجمع" والمخطوطة، قال الناجي: "والصواب (لِيُخَفَّفَ)، وهو ظاهر لا يخفى".

(٤) أى: تَقَطَّعَ. وفي الأصل ومطبوعة عمارة: (تمرغ) بالراء المهملة والغين المعجمة. وفي "المسند": "تمرغ"، وفي "المجمع" كما هنا وعلى هامشه: "كذا بخطه، وصوابه (تمزع) بالزاي والعين المهملة كما في هامش الأصل" قلت: وأظنه بقلم الحافظ ابن حجر. وعلى الصواب وقع في المخطوطة، وفيما يأتي في "٢٣- الأدب ١٨- الترهيب من النميمة".

(٥) قلت: ليس عند ابن ماجه (٢٤٥) منه إلا قوله: «... من الكبر».

(٦) أصل القصة ثابت في "الصحيحين" وغيرهما عن غير ما واحد من الصحابة، من طرق عنهم، ليس في شيء منها بعض التفاصيل التي هنا، ومنها: "قالوا: يا رسول الله! حتى..."، فانظر "الصحيح".

رسول الله ﷺ فرمودند: «اکنون آنان در قبرهایشان عذاب می‌شوند و در قبرهایشان آزمایش می‌شوند». گفتند: ای پیامبر خدا، سبب این امر چیست؟ فرمود: «یکی از آنها از ادرار خود پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن چین بود». رسول الله ﷺ شاخه‌ی تری را به دونیم کرد و هر تکه را بر قبر یکی از آنها قرار داد. مردم گفتند: ای پیامبر خدا، چرا چنین کردی؟ فرمود: «تا اینکه از عذاب آنان کاسته شود». گفتند: ای رسول خدا، تا چه زمانی عذاب می‌شوند؟ فرمود: «این امر غیب است و جز خداوند متعال از آن آگاه نیست و اگر قلب‌های شما تکه تکه نمی‌شد و گزافه‌گویی نمی‌کردید آنچه را می‌شنوم می‌شنیدید».

۲۶۳-۱۶۲- (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَسَنَةَ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَدِهِ الدَّرَقَةُ^(۱)، فَوَضَعَهَا ثُمَّ جَلَسَ، فَبَالَ إِلَيْهَا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَنْظَرُوا إِلَيْهِ يَبُولُ كَمَا تَبُولُ الْمَرْأَةُ! فَسَمِعَهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «وَيْحَاكَ! مَا عَلِمْتَ مَا أَصَابَ صَاحِبَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَوْلُ قَرَضُوهُ بِالْمَقَارِيضِ، فَتَهَاَهُمْ، فَعُذِّبَ فِي قَبْرِهِ». رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"^(۲).

عبد الرحمن بن حسنه رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ نزد ما آمد درحالی که در دستش سپری بود، آن را بین خود و مردم قرار داد و نشسته به سوی آن ادرار نمود. برخی از آنها گفتند: به او نگاه کنید که مانند زن ادرار می‌کند! رسول الله ﷺ سخن آنها را شنیده و فرمود: «وای بر شما! آیا نمی‌دانید آن بلایی که بر سر فردی از بنی اسرائیل آمد؟ آنها هنگامی که ادرار به لباس آنها می‌رسید آن را قیچی می‌نمودند، آن فرد آنها را نهی کرد، پس در قبر مورد عذاب قرار گرفت».

۲۶۴-۱۶۳- (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَمَرَرْنَا عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَامَ، فَقُمْنَا مَعَهُ، فَجَعَلَ لَوْنُهُ يَتَغَيَّرُ، حَتَّى رُعِدَ كَمِّ قَمِيصِهِ، فَقُلْنَا: مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَمَا تَسْمَعُونَ مَا أَسْمَعُ؟». فَقُلْنَا: وَمَا ذَاكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ:

(۱) سپری که از پوست بدون چوب ساخته شده باشد. (فوضعها) یعنی: آن را میان خود و مردم قرار داد. و به

سوی آن ادرار نمود. و (ويحك): کلمه‌ای دربردارنده‌ی معنای ترحم و تهدید.

(۲) فاته أبو داود والنسائي، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" برقم (۱۶).

«هَذَانِ رَجُلَانِ يُعَذَّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا عَذَابًا شَدِيدًا فِي ذَنْبِ هَيْنٍ!». قُلْنَا: فِيمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَنْزِهُ مِنَ الْبَوْلِ، وَكَانَ الْآخَرُ يُؤْذِي النَّاسَ بِلِسَانِهِ، وَيَمِشِي بَيْنَهُمُ بِالْتَّمِيمَةِ». فَدَعَا بِجَرِيدَتَيْنِ مِنْ جَرَائِدِ النَّخْلِ، فَجَعَلَ فِي كُلِّ قَبْرِ وَاحِدَةٍ. قُلْنَا وَهَلْ يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يُخَفِّفُ عَنْهُمَا مَا دَامَتَا رَطْبَتَيْنِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قدم می‌زدیم که بر دو قبر عبور کردیم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ایستاد و ما هم ایستادیم؛ رنگ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم تغییر کرد تا اینکه آستین‌های رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به لرزش افتاد، گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، موضوع چیست؟ فرمود: «آیا نمی‌شنوید آنچه من می‌شنوم؟». گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آن چیست؟ فرمود: «این دو مرد در قبرهای‌شان به سبب گناهی کوچک [از نظر خودشان]، عذاب سختی داده می‌شوند». گفتیم: به سبب چه گناهی؟ فرمود: «یکی از آن دو از ادرارش پرهیز نمی‌کرد و دیگری با زبانش مردم را اذیت کرده و در میان آنها سخن چینی می‌کرد». رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دو شاخه‌ی درخت نخل درخواست کرد که هر شاخه را در قبری قرار دادند. گفتیم: آیا این کار به آنها سودی می‌رساند؟ فرمود: «بله تا زمانی که خشک نشده به آنها در عذاب تخفیف داده می‌شود».

(فی ذنب هین) یعنی: نزد آنان و به گمان‌شان کوچک بود. یا اینکه به این معناست که دوری از این گناهان بر آنها آسان بود. نه اینکه این دو گناه کوچک می‌باشند. چراکه به اتفاق سخن چینی حرام می‌باشد^(۱).

۲۶۵-۱۲۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ شُفَيْ بْنِ مَاتِعٍ الْأَصْبَحِيِّ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؛ أَنَّهُ قَالَ: «أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى؛ يَسْعَوْنَ بَيْنَ الْحَمِيمِ وَالْحَجِيمِ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَالتَّبُورِ، يَقُولُ أَهْلُ النَّارِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا بَالُ هَؤُلَاءِ قَدْ آذَوْنَا عَلَى مَا بَنَّا مِنَ الْأَذَى؟ قَالَ: فَرَجُلٌ مُغْلَقٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ جَمْرٍ، وَرَجُلٌ يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ، وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُؤُهُ قَيْحًا وَدَمًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ، قَالَ: فَيُقَالُ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا

^(۱) قلت: ويؤيد ذلك قوله في حديث ابن عباس المنصرم (في الباب السابق/ الحديث الأول): "... بلى إنه لكبير".

عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟ فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ مَاتَ وَفِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ؛ مَا نَجِدُ لَهَا قَضَاءً أَوْ وَفَاءً. ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانًا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟ فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ لَا يُبَالِي أَيْنَ أَصَابَ الْبَوْلُ مِنْهُ، لَا يَغْسِلُهُ، وذكر بقية الحديث.

رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت" وكتاب ذم الغيبة، والطبراني في "الكبير" بإسناد لين، وأبو نعيم، وقال: شَفِيَّ بْنُ مَاتِعٍ مُخْتَلَفٌ فِيهِ، فَقِيلَ: لَهُ صَحْبَةٌ. وَيَأْتِي الْحَدِيثُ بَتَمَامِهِ فِي "الغيبة" إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. [۲۳-كتاب الأدب/ ۱۹].

و از شفی بن ماتع اصبحی رحمته الله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار نفرند که دوزخیان را با وجود عذابی که خود در آن به سر می‌برند، اذیت می‌کنند. میان حمیم و جحیم در تلاش‌اند و دعای نابودی می‌کنند. برخی از دوزخیان به یکدیگر می‌گویند: چه شده که آنان چنین ما را اذیت می‌کنند؟ راوی می‌گوید: کسی در میان آنان در تابوتی از آتش محبوس است. و مردی روده‌های خود را می‌کشد. و مردی از دهان وی خون و چرک جاری است. و دیگری گوشت خود را می‌خورد. پس به صاحب تابوت گفته می‌شود: چه شده که با وجود عذابی که در آنیم ما را اذیت می‌کنی؟ پس می‌گوید: در حالی مُردم که اموال مردم بر گردنم بود. چیزی را نیافتم که آن را جبران کنم. سپس به کسی که روده‌های خود را می‌کشید گفته می‌شود: چه شده که با وجود عذابی که در آنیم ما را اذیت می‌کنی؟ می‌گوید: توجه نداشتم که ادرار به چه قسمت‌هایی از بدن اصابت می‌کند و آن را نمی‌شستم».

۲۶۶-۱۲۳- (۳) (موضوع) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اتَّقُوا الْبَوْلَ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ فِي الْقَبْرِ».

رواه الطبراني في "الكبير" أيضاً بإسناد لا بأس به ^(۱).

^(۱) کذا قال، وقلده جمع منهم الشيخ الغماري في "كنزه"، والسبب أن فيه (أيرب) غير منسوب، فتوهموه (أيوب السخثياني) الثقة، وإنما هو (أيوب بن مدرک) وهو منهم، كما بينته في تحقيق ذكرته في "الضعيفة" (۱۷۸۲)، لا تراه في غيره، والله الموفق. ثم هو بظاھر مخالف لعموم قوله صلی الله علیه و آله: "أول ما يحاسب عليه العبد الصلاة..." كما تراه في "صحيح الترغيب" (۵- الصلاة/ ۱۳).

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از ادرار بپرهیزد، این اولین چیزی است که بنده در قبر در مورد آن، محاسبه می شود».

۵- (الترهیب من دخول الرجال الحمام بغير أزر، ومن دخول النساء بأزر وغيرها إلا نفساء أو مریضة، وما جاء في النهي عن ذلك)

ترهیب از ورود مردان به حمام [عمومی] بدون لنگ و ترهیب از ورود زنان با لنگ و جز آن مگر اینکه در حالت نفاس یا بیماری باشد و آنچه در نهی از این مساله وارد شده است

۲۶۷-۱۶۴- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَدْخُلُ حَلِيلَتَهُ الْحَمَّامَ».

رواه النسائي، والترمذي، وحسنه، والحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم".

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به خداوند و روز آخرت ایمان دارد بدون لنگ وارد حمام نشود؛ و هرکس به خداوند و روز آخرت ایمان دارد نباید اجازه دهد همسرش به حمام [عمومی] برود».

۲۶۸-۱۲۴- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُ الْعَجَمِ، وَتَسْتَجِدُونَ فِيهَا بُيُوتًا يُقَالُ لَهَا: الْحَمَّامَاتُ، فَلَا يَدْخُلْنَهَا الرَّجَالُ إِلَّا بِالْأُزْرِ، وَامْنَعُوها النِّسَاءَ، إِلَّا مَرِيضَةً أَوْ نَفْسَاءَ».

رواه ابن ماجه، وأبو داود، وفي إسناده عبدالرحمن بن زياد بن أنعم.

و از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بزودی فتح سرزمین عجم برای شما میسر خواهد شد و در آن خانه‌هایی را خواهید یافت که به آنها حمام گفته می شود. پس مردان نباید جز با شلوار به آن وارد شوند و زنان را از ورود به آن منع کنید جز کسانی از آنان که دچار بیماری یا نفاس شده اند».

٢٦٩-١٢٥- (٢) (ضعيف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ دُخُولِ الْحَمَّامَاتِ، ثُمَّ رَخَّصَ لِلرِّجَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فِي الْمَآزِرِ».

رواه أبو داود - ولم يضعفه - واللفظ له، والترمذي، وابن ماجه وزاد: «أنهى الرجال والنساء» وزاد ابن ماجه: «ولم يُرَخَّصْ للنساء». (قال الحافظ) رحمه الله: "رووه كلهم من حديث أبي عذرة عن عائشة، وقد سئل أبو زرعة الرازي عن أبي عذرة، هل يسمى؟ فقال: لا أعلم أحداً سماه. وقال أبو بكر بن حازم: لا يعرف هذا الحديث إلا من هذا الوجه، وأبو عذرة غير مشهور. وقال الترمذي إسناده ليس بذاك القائم".

و از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ از رفتن به حمام نهی کردند سپس به مردان اجازه دادند که با شلوار به حمام بروند.

٢٧٠-١٦٥- (٢) (حسن صحيح) وَعَنْهَا قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَمَّامُ حَرَامٌ عَلَى نِسَاءِ أُمَّتِي».

رواه الحاكم وقال: «هذا حديث صحيح الإسناد^(١)».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «حمام عمومی بر زنان امت من حرام می باشد».

٢٧١-١٦٦- (٣) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ مِنْ نِسَائِكُمْ؛ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ». قَالَ: فَنَمِيتُ بِذَلِكَ^(٢) إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فِي خِلَافَتِهِ، فَكَتَبَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرٍو

^(١) ووافقه جمع من الحفاظ، منهم الذهبي، وانظر تحقيق صحته في المجلد السابق من "الصحيح" رقم (٣٤٣٩) تحقيقاً لا تراه في مكان آخر.

^(٢) أي: رفعته، وكان الأصل وغيره: "فنهيت"، والتصحيح من "ابن حبان - موارد". وبمعناه رواية الحاكم بلفظ: "فرفع الحديث"، وهو عنده من طريق كاتب الليث، لكنه قد توبع عند ابن حبان.

بْنِ حَزْمٍ^(۱) أَنْ: سَلَّ مُحَمَّدُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ حَدِيثِهِ فَإِنَّهُ رِضًا، فَسَأَلَهُ، ثُمَّ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ، فَمَنَعَ النِّسَاءَ عَنِ الْحَمَّامِ.

رواه ابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم، وقال: «صحيح الإسناد». ورواه الطبراني في «الكبير» و«الأوسط» من رواية عبدالله بن صالح كاتب الليث، وليس عنده ذكر عمر بن عبدالعزيز.

از ابوایوب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد پس مهمانش را گرمی بدارد و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد، بدون لنگ وارد حمام نگردد و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد، پس حرف نیک بزند یا ساکت شود و هریک از زنان تان که به الله و روز آخرت ایمان دارد، وارد حمام نگردد». حدیث را برای عمر بن عبدالعزيز در زمان خلافتش نقل کردم، عمر به ابوبکر بن محمد بن عمر بن حزم نامه نوشت که از محمد بن ثابت در مورد این حدیث سؤال کن که او مورد اعتماد است؛ پس از او سؤال کرد و او به عمر بن عبدالعزيز نامه نوشت و عمر زنان را از حمام عمومی منع نمود.

۲۷۲-۱۲۶- (۴) (ضعیف شاذ) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اَحْذَرُوا بَيْتًا يُقَالُ لَهُ: الْحَمَّامُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ يُنْقَى الْوَسَخُ؟ قَالَ: «فَاسْتَتِرُوا». رواه البزار وقال: «رواه الناس عن طاوس مرسلاً». قال الحافظ: «ورواته كلهم محتج بهم في «الصحيح»»^(۲).

رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم»، ولفظه: «اتَّقُوا بَيْتًا يُقَالُ لَهُ الْحَمَّامُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ يَذْهَبُ الدَّرَنُ، وَيَنْفَعُ الْمَرِيضَ؟ قَالَ: «فَمَنْ دَخَلَهُ فَلْيَسْتَتِرْ».

^(۱) في الأصل والمخطوطة والمطبوعة: (حزام)، والتصحيح من كتب الرجال و«الموارد».

^(۲) قلت: نعم، ولكنه شاذ مخالف لرواية الجماعة مرسلاً كما قال البزار، لكنه قد توبع عند ابن حبان (۸/ ۲۰۵-۲۰۷)، وقد كنت جريت على ظاهر إسناده المتصل، فصحته في بعض التعليقات القديمة، فرجعت عنه لما تبينت شدوده، ولذلك لم أذكره في «صحيح الكلم الطيب»، ولا في «صحيح الترغيب» الطبعة الجديدة، بينما استمر المقلدون الثلاثة في تقليد التصحيح في الطبعة السابقة!!

ورواه الطبرانی في «الكبير» بنحو الحاكم وقال في أوله: «شَرُّ الْبُيُوتِ الْحَمَّامُ، تُرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتُكْشَفُ فِيهِ الْعَوْرَاتُ».

(الدَّرَن) به فتح دال و راء: پلیدی.

و از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از خانه‌ای که به آن حمام می‌گویند پرهیز کنید». گفتند: ای رسول خدا، آن سبب پرهیز از پلیدی است. فرمودند: «پس خود را بیوشانید».

و لفظ حاکم چنین است: «از خانه‌ای که بدان حمام گفته می‌شود پرهیز کنید». گفتند: ای رسول خدا، آن موجب دوری از پلیدی است و برای بیمار سودمند است. فرمودند: «پس هرکس وارد آن می‌شود خود را بیوشاند».

و طبرانی در «الكبير» با الفاظی چون روایت حاکم آن را روایت می‌کند که در ابتدای آن چنین آمده است: «بدترین خانه‌ها حمام است. صدا در آن می‌پیچد و بلند است و عورت‌ها در آن نمایان می‌گردد».

۲۷۳-۱۶۷- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ قَاصِّ الْأَجْنَادِ بِ (الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ)؛ أَنَّهُ حَدَّثَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَفْعُدُّ عَلَى مَائِدَةٍ يَدَارُ عَلَيْهَا الْحَمْرُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِإِزَارٍ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَدْخُلُ حَلِيلَتَهُ الْحَمَّامَ».

رواه أحمد. وقاص الأجناد، لا أعرفه.

از قاص الأجناد روایت است که عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ می‌گوید: ای مردم از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نباید کنار سفره‌ای بنشیند که روی آن شراب باشد، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد بدون لنگ وارد حمام نگردد، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نباید اجازه دهد همسرش به حمام عمومی برود».

٠-١٦٨- (٥) (حسن صحيح) وروى^(١) آخره أيضاً عن أبي هريرة، وفيه أبو خيرة، لا أعرفه أيضاً.

(الخليلة) بفتح الحاء المهملة: هي الزوجة.

٢٧٤-١٦٩- (٦) (صحيح) وَعَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ رضي الله عنها، قَالَتْ: خَرَجْتُ مِنَ الْحَمَّامِ، فَلَقِيَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ يَا أُمُّ الدَّرْدَاءِ؟». فَقُلْتُ: مِنَ الْحَمَّامِ، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَنْزِعُ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتٍ أَحَدٍ مِنْ أُمَّهَاتِهَا، إِلَّا وَهِيَ هَاتِكَةٌ كُلَّ سِتْرٍ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الرَّحْمَنِ ﷻ».

رواه أحمد والطبراني في «الكبير» بأسانيد رجالها^(٢) رجال «الصحيح».

^(١) يعني: الإمام أحمد (٣٢١/٢)، وإسناده حسن، ورجاله ثقات معروفون غير (أبي خيرة)، وهو مصري، وقد عرفه أعلم الناس بالمصريين أبو سعيد بن يونس فترجمه في "تاريخ مصر" ترجمة جيدة، برواية جمع ثقات، وذكر أنه كان فاضلاً. فانظر: "تعجيل المنفعة" (ص ٣٩٤-٣٩٥ و ٤٨١-٤٨٢).

^(٢) كذا الأصل، والصواب: «رجال أحدها» كما في «المجمع» (١/ ٢٧٧)، وهو يعني طريق أبي موسى يحسّ عن أم الدرداء عند أحمد (٣٦١-٣٦٢)، وسنده صحيح، ورجاله رجال مسلم، والطريق الأخرى عنده فيها زبان - وهو ابن قائد - وهو ضعيف، ولم يقف الحافظ ابن حجر على هذه الطريق الصحيحة كما نقل الشيخ الناجي عنه، وتبعه هو في ذلك، ثم أطال الكلام في تضعيف زبان، وتوهم المؤلف ثم الهيتمي لإشارتهما إلى تلك الطريقة الصحيحة! وكأنه لم يحاول الرجوع إلى "المسند"، ولو فعل لوجد الطريقين في المكان الواحد الذي أشرنا إليه، ولما وقع في هذا الخط، لا سيما وقد بنى عليه عدم وجود الحمام في عهده، مشيراً إلى بعض الأحاديث الواهية مما أورده المصنف هنا، كحديث: "سيكون بعدي حمامات..."، فأعل الصحيح بالضعيف! وقد وقع في مثل هذا الوهم بعض المحققين كابن القيم وغيره. وقد سقط الحديث من نسخة الظاهرية، ولكن على هامشها مقابل حديث أبي المليح الآتي ما نصه: "نسخة: وعن أم الدرداء..." واغترّ بالنسخة المعلقون الثلاثة فأسقطوا الحديث من طبعته! رغم وجوده في بعض الطباعات من الكتاب، ووروده في المكان المشار إليه من "المسند"، وقد اطلعوا على هذا التعليق في الطبعة السابقة، لأنهم اعتمدوها في جُل أحكامهم على الأحاديث دون عزو إليها - (على النص) كما يقولون في سوريا! - فما الذي حملهم على ذلك؟ أهو التظاهر بمظهر المحققين، أم عملاً بقول بعضهم: خالف تعرف؟!.

از ام درداء رضی اللہ عنہا روایت است که از حمام خارج شدم؛ در راه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا دیده و فرمود: «ای ام الدرداء از کجا می آیی؟». گفتم: از حمام. فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، زنی نیست که لباسش را در غیر خانه‌ی محارمش بیرون بیاورد مگر اینکه پرده‌ی بین خود و خداوند را پاره کرده است».

۲۷۵-۱۷۰- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُلَيْحٍ هَذَلِي^(۱) رضی اللہ عنہا: أَنَّ نِسَاءً مِنْ أَهْلِ (حِمَص) أَوْ مِنْ أَهْلِ (الشَّامِ) دَخَلْنَ عَلَى عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: أَأَنْتُنَّ اللَّاتِي يَدْخُلْنَ نِسَاؤُكُنَّ الْحَمَامَاتِ؟! سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَصْعُ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا؛ إِلَّا هَتَكَتِ السُّتْرَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ رَبِّهَا».

رواه الترمذي - واللفظ له - وقال: «حديث حسن»، وأبو داود وابن ماجه، والحاكم وقال: «صحيح على شرطها».

ابوملیح هذلی رضی اللہ عنہ می گوید: جماعتی از زنان حمص یا شام نزد عایشه رضی اللہ عنہا آمدند، عایشه رضی اللہ عنہا گفت: عده‌ای از شما به حمام عمومی می‌روند؟! از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «هر زنی که که لباسش را در جایی جز منزل همسرش درآورد، پرده‌ی بین خود و پروردگارش را پاره کرده است».

۰-۱۷۱- (۸) (صحیح لغیره) وَرَوَى أَحْمَدُ وَأَبُو يَعْلَى وَالتَّبْرَانِيُّ وَالْحَاكِمُ أَيْضًا مِنْ طَرِيقِ دَرَّاجِ أَبِي السَّمْحِ عَنِ السَّائِبِ: أَنَّ نِسَاءً دَخَلْنَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا فَسَأَلَتْهُنَّ: مَنْ أَنْتُنَّ؟ قُلْنَ: مِنْ أَهْلِ (حِمَصَ). قَالَتْ: مِنْ أَصْحَابِ الْحَمَامَاتِ؟ قُلْنَ: وَبِهَا بَأْسٌ؟ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَزَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِهَا؛ خَرَقَ اللَّهُ عَنْهَا سِتْرَهُ»^(۲).

ثم وجدت للحافظ ابن حجر كلاماً ينافي ما نقله الناجي عنه، ذهب فيه إلى تقوية الحديث وذلك هو الظن بمثله، فراجع كلامه في ذلك في كتابه: "القول المسدد في الذب عن مسند الإمام أحمد" (ص ۴۶ رقم الحديث ۱۴).

^(۱) هو تابعي مات سنة (۹۸) فالترضي عنه يوهم الصحابة، فتنبه. وراجع التعليق على صحابي الحديث الأول (۴- الطهارة/ ۷- باب).

^(۲) قلت: له شاهد يتقوى به، خرجته في الأصل.

دَرَّاج ابی السَّمَح از سائب روایت می‌کند که زنانی نزد ام سلمه رضی الله عنها آمدند، پس از آنها سؤال کرد: اهل کجایید؟ گفتند: اهل حمص؛ گفت: از صاحبان حمام‌های عمومی؟ گفتند: مگر اشکالی دارد؟ گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر زنی لباسش را در جایی جز خانه‌ی خودش بیرون بیاورد، خداوند پرده‌ی او را خواهد دید».

۲۷۶-۱۲۷- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِزْرٍ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ حَلِيلَتَهُ الْحَمَّامَ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَسْعَ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَمَنْ اسْتَعْنَى عَنْهَا بَلْهَوٍ أَوْ تَجَارَةٍ اسْتَعْنَى اللَّهُ عَنْهُ، وَاللَّهُ عَنِّي حَمِيدٌ».

رواه الطبرانی في «الأوسط» واللفظ له، والبخاری دون ذکر الجمعة. وفيه علي بن یزید الألهانی.

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد جز با لنگ به حمام وارد نشود و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد به همسر خود اجازه ورود به حمام عمومی ندهد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد برای برپایی نماز جمعه تلاش کند و هرکس با امور بیهوده یا تجارت خود را از آن بی‌نیاز بداند، خداوند از او بی‌نیاز است و او بی‌نیاز ستوده است».

۲۷۷-۱۲۸- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْحَمَّامِ؟ فَقَالَ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي حَمَّامَاتٌ، وَلَا خَيْرَ فِي الْحَمَّامَاتِ لِلنِّسَاءِ». فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا تَدْخُلُهُ بِإِزَارٍ؟ فَقَالَ: «لَا، وَإِنْ دَخَلَتْهُ بِإِزَارٍ وَدِرْعٍ وَخِمَارٍ، وَمَا مِنْ امْرَأَةٍ تَنْزِعُ خِمَارَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا؛ إِلَّا كَشَفَتِ السِّرَّ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ رَبِّهَا».

رواه الطبرانی في «الأوسط» من رواية عبد الله بن لهيعة^(۱).

^(۱) قلت: وفيه عنده (۴/ ۱۷۴/ ۳۳۱۰) بکر بن سهل أيضاً ضعفه النسائي وغيره، وذكر نزاع الخمار فيه منكر، والمحفوظ في حديث عائشة الصحيح: «ثيابها»، وكذا في حديث أم الدرداء الذي قبله وحديث أم سلمة الذي بعده، هنا في «الصحيح». وإن من جهل المعلقين الثلاثة أنهم ضعفوا حديث أم سلمة الصحيح، وشاهده الكامل من حديث عائشة بين أيديهم، وطال ما صححو لشواهد ولا شاهداً وإن من المصائب أن بعض الفتيات الجامعيات المنتطعات، قد صححت هذا الحديث المنكر في رسالة لها بعنوان

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: در مورد حمام از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال کردم؟ پس فرمودند: «پس از من حمام‌هایی خواهند بود و در این حمام‌ها خیری برای زنان نخواهد بود». پس عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا، هرچند با لنگ به حمام بروند؟ فرمودند: «خیر، هرچند با لنگ و پیراهن و روسری به حمام بروند. و هیچ زنی نیست که روسری‌اش را در جز خانه‌اش از سر بیرون آورد مگر اینکه با این کار از ستر و پوشش میان خود و پروردگارش پرده برداشته است».

۲۷۸-۱۷۲- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ^(۱)، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَدْخُلُ حَلِيلَتَهُ الْحَمَّامَ، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَجْلِسُ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَخْلُونَ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا مُحْرَمٌ».

رواه الطبراني في «الكبير»، وفيه يحيى بن أبي سليمان المدني.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد پس بدون لنگ وارد حمام عمومی نگردد، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نباید اجازه دهد همسرش به حمام عمومی برود. هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد پس شراب ننوشد، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نباید کنار سفره‌ای بنشیند که روی آن شراب می‌نوشند، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد با زنی که بین او و بین آن زن محرمی نباشد خلوت نکند».

۲۷۹-۱۲۹- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنِ الْمَقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَفْقًا فِيهَا بُيُوتٌ يُقَالُ لَهَا: الْحَمَّامَاتُ، حَرَامٌ عَلَى أُمَّتِي دُخُولُهَا».

«حجابك أختي المسلمة»، واحتجت به ونقلته عن «الترغيب» وكتمت علته التي بينها المنذري! زاعمة في المقدمة أنها عنيت أقصى جهدها أن تستدل بالأحاديث النبوية الصحيحة!!

^(۱) زیادة من المخطوطة و«الكبير» للطبراني و«المجمع». وسقط منه: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر ف...»، وقال: «لا تدخل الحمام إلا بمئزر...»!

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا تُذْهِبُ الْوَصْبَ، وَتُنَقِّي الدَّرَنَ، قَالَ: «فَإِنَّهَا حَلَالٌ لِدُكُورِ أُمَّتِي فِي الْأُزْرِ، حَرَامٌ عَلَى إِنْثِ أُمَّتِي».

رواه الطبرانی.

(الأنف) به ضم الف و سکون فاء و همچنین ضم آن: ناحیه. و (الوصب): مرض و بیماری.

و از مقدم بن معد یکرب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بزودی مناطقی را فتح خواهید کرد که در آنها خانه‌هایی به نام حمام می‌باشد؛ بر امتم داخل شدن به آنها حرام است». پس گفتند: ای رسول خدا، این خانه‌ها سبب از بین رفتن بیماری و پرهیز از پلیدی می‌باشند. فرمودند: «بنابراین بر مردان امتم که با لنگ بدان وارد شوند حلال است و بر زنان امتم حرام می‌باشد».

۶- (الترهیب من تأخیر الغسل لغير عذر)

ترهیب از به تأخیر انداختن غسل بدون عذر

۲۸۰-۱۷۳- (۱) (حسن لغیره) عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَقْرَبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ: حَيْفَةُ الْكَافِرِ، وَالْمُتَضَمِّخُ بِالْخُلُوقِ، وَالْجُنُبُ؛ إِلَّا أَنْ يَتَوَضَّأَ».

رواه أبو داود عن الحسن بن أبي الحسن عن عَمَّارٍ، ولم يسمع منه^(۱).

از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان به سه نفر نزدیک نمی‌شوند: جسد کافر، فردی که از بوی خوش زعفران (عطر مخصوص زنان) استفاده کند و فرد جنب مگر اینکه (بعد از جنابت) وضو بگیرد»^(۲).

^(۱) قلت: ورجال کلهم ثقات رجال الصحيح، والحسن بن أبي الحسن هو البصري، مدلس، لكن له شاهدان من حديث عبدالرحمن بن سمرة، وبريدة بن الحبيب، وفي سندهما ضعف كما بينه الهيثمي في «المجمع» (۱۵۶/۵)، فيتقوى الحديث بهما.

^(۲) فردی که جنب شد، سنت است قبل از خواب وضو بگیرد و اگر جماع تکرار شد سنت است قبل از جماع بعدی وضو بگیرند. لیکن غسل کردن بهتر است. «هَذَا أَرْكَي وَأَطْيَبُ وَأَطْهَرُ». حديث صحيح سنن

۱۳۰۰- (۱) (ضعیف) ورواه هو وغيره عن عطاء الخراساني عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمُرٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى أَهْلِي لَيْلًا وَقَدْ تَشَقَّقَتْ يَدَايَ، فَخَلَقُونِي بِزَعْفَرَانٍ، فَعَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، وَلَمْ يُرَحِّبْ بِي، وَقَالَ: «اذهَبْ فَاغْسِلْ عَنْكَ هَذَا». فَعَسَلْتُهُ، ثُمَّ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيَّ، وَرَحَّبَ بِي وَقَالَ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَحْضُرُ جَنَازَةَ الْكَافِرِ بِحَيْرٍ، وَلَا الْمُتَصَمِّخَ بِالزَّعْفَرَانِ، وَلَا الْجُنُبَ». قَالَ: وَرَخَّصَ لِلْجُنُبِ إِذَا نَامَ أَوْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَنْ يَتَوَضَّأَ^(۱).

و ابوداود و دیگران از عطاء خراسانی از یحیی بن یعمر از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شبانه بر خانواده‌ام وارد شدم درحالی که دستانم آسیب دیده بود که دستانم را با زعفران آغشته کردند. فردای آن روز نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و سلام کردم اما پاسخ سلام مرا نداد و با گشاده‌رویی با من روبرو نشد و فرمود: «برو این را از خود بشوی؛ پس زعفران را از بدن خود شستم. سپس نزد رسول الله حاضر شدم و سلام کردم؛ پس پاسخ مرا داد و با خوشرویی با من روبرو شد و فرمود: «فرشتگان از باب خیر در جنازه کافر و کسی که آغشته به زعفران باشد و کسی که جنب است حاضر نمی‌شوند».

حافظ رحمته الله می‌گوید: «منظور از ملائکه در اینجا، ملائکه‌ی رحمت و برکت هستند؛ نه ملائکه‌ی نگهبان؛ زیرا آنها انسان را در هیچ حالتی رها نمی‌کنند. گفته شده: این در حق کسی است که بدون عذر غسل را به تأخیر بیندازد و یا اینکه معذور بوده و می‌توانسته وضو بگیرد اما نگرفته است. و گفته شده: مراد کسی است که آن را به علت سستی و تنبلی به تأخیر می‌اندازد و به آن عادت کرده است^(۲). والله أعلم.

دقت شود این وضو واجب نیست و می‌توان احياناً بجای وضو تیمم نمود. سنن بیهقی رقم ۹۱۵ اسناده حسن، فتح ۳۱۳/۱. [م]

^(۱) قلت: وروی الترمذی منه قوله: «ورخص للجنب..» وقال: «حدیث حسن صحیح». وإسناده ضعیف، وبیانه فی «ضعیف أبی داود» (رقم ۲۸)، ولهذا رواية أخرى تراها فی «الصحيح» فی الباب هنا.

^(۲) قلت: لا بد من هذا التأویل لثبوت حدیث عائشة قالت: «كان یبیت جنباً فیأتیہ بلال، فیؤذنه بالصلاة، فیقوم فیغتسل ..» الحدیث. وهو مخرج فی "آداب الزفاف" (ص ۱۱۷)، وله طرق أخرى، فانظر "صحیح أبی داود" (۲۲۳ و ۲۲۴).

۲۸۱-۱۳۱- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ^(۱) عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ، وَلَا كَلْبٌ، وَلَا جُنُبٌ».

رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه".

و از علی بن ابی طالب عليه السلام روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «فرشتگان وارد خانه‌ای که در آن تصویر (ذی روح)، سگ و جنب باشد، وارد نمی‌شوند».

۲۸۲-۱۷۴- (۲) (صحیح) وعن البزار بإسناد صحيح عن ابن عباس [عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله] ^(۲) قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَقْرُبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ: الْجُنُبُ، وَالسُّكَرَانُ، وَالْمُتَضَمِّحُ بِالْخَلُوقِ ^(۳)».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: فرشتگان به سه نفر نزدیک نمی‌شوند: فرد جنب، فرد مست و کسی که از بوی خوش زعفران استفاده می‌کند (عطر مخصوص زنان)».

۷- (الترغيب في الوضوء وإسباغه)

ترغیب به وضو گرفتن و کامل انجام دادن آن

۲۸۳-۱۷۵- (۱) (صحیح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ [عَنْ أَبِيهِ] ^(۱) عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي سُؤَالِ جِبْرَائِيلَ إِيَّاهُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: «الْإِسْلَامُ، أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ

^(۱) الأصل: (كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ)، وما أثبتناه من مخطوطة الظاهرية ومخطوطتي "سنن أبي داود". والحديث قد صح عن أبي طلحة وغيره دون ذكر الجنب، فإنه لا شاهد له خلافاً لقول الثلاثة: "حسن بشواهد من أجل ذكر الجنب!" وسيأتي في "الصحيح".

^(۲) سقطت من الأصل وغيره، واستدركتها من "زوائد البزار" و"مجمع الزوائد".

^(۳) (الخلوق): عطري مركب از زعفران و مواد خوشبوی دیگر است که قرمزی و زردی در آن غالب است. در روایات گاهی به اباحت آن اشاره شده و گاهی از آن نهی شده است و مواردی که از آن نهی شده بیشتر واز ثبوت بیشتری برخوردار هستند. و به این دلیل از آن نهی شده که از خوشبویی‌های زنان می‌باشد. و بیشتر زنان هستند که از آن استفاده می‌کنند. حافظ بن اثیر می‌گوید: ظاهراً احادیث نهی ناسخ هستند. اهد و (التضمخ): آغشته شدن به آن.

اللَّهِ، وَأَنْ تُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَحُجَّ وَتَعْتَمِرَ، وَتَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَتُتِمَّ الْوُضُوءَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَنَا مُسْلِمٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: صَدَقْتَ.

رواه ابن خزيمة في صحيحه هكذا وهو في الصحيحين وغيرهما بنحوه بغير هذا السياق.

عبدالله بن عمر رضي الله عنهما از پدرش رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله در جواب سؤال جبرائیل از اسلام فرمود: «اسلام این است که گواهی دهی معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را به پا داری و زکات بدهی و حج و عمره به جا آورده و غسل جنابت نموده و وضویت را کامل کرده و رمضان را روزه بگیری. جبرائیل گفت: اگر این اعمال را انجام دهم من مسلمانم؟ فرمود: بله؛ جبرائیل گفت: راست گفتی».

۲۸۴-۱۷۶-(۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ، مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ»، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ.

رواه البخاري ومسلم. وقد قيل: إن قوله: "من استطاع..." إلى آخره إنما هو مُدْرَجٌ من كلام أبي هريرة موقوف عليه. ذكره غير واحد من الحفاظ^(۱). والله أعلم.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «امتم در روز قیامت خوانده می شوند درحالی فرا خوانده می شوند که اعضای وضوی آنها بر اثر وضو

(۱) سقطت من الأصل، وكذا المخطوطة وغيرها، وإثباتها ضروري؛ فإن الحديث عند ابن خزيمة (رقم ۱) وغيره، ورواه ابن حبان (رقم ۱۶) عن ابن خزيمة - من طريق سليمان التيمي عن يحيى بن يعمر عن ابن عمر عن عمر. وكذلك أخرجه الدارقطني في "سننه" (ص ۲۸۱)، وقال: "إسناد صحيح ثابت، أخرجه مسلم بهذا الإسناد". قلت: لكن مسلماً (۲۰/۱) لم يسق لفظه، وإنما أحال به على حديث عبدالله بن بُريدة عن يحيى به، وليس فيه ذكر العمرة والغسل والوضوء. ثم إن المؤلف عزى الحديث بنحوه لـ "الصحيحين"، وهو فيهما من حديث أبي هريرة، لا من حديث عمر، وإنما رواه مسلم وحده عن ابن بريدة كما ذكرنا نحو هذا، وسيأتي بعضه في "الترغيب في الصلوات الخمس". ثم رأيت الشيخ الناجي قد أطل الكلام في تخريج الحديث، وبيان وهم المؤلف - رحمته الله - في جعله إياه من مسند ابن عمر (۲۸-۳۰)، وفي عزوه لـ "الصحيحين"، ولم يتنبه المعلقون لبنيانه للوهم الأول، ولذلك لم يستدركوا الزيادة!! قلت: وهو الذي جزم به ابن تيمية، وابن القيم، والحافظ، وتلميذه الشيخ الناجي (۳۰).

می‌درخشد. پس هریک از شما می‌تواند بر روشنایی خود بیفزاید این کار را انجام دهد».

گفته شده: جمله‌ی (من استطاع..) تا آخر حدیث، سخن ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد. بسیاری از حفاظ حدیث این ادراج را نقل می‌کنند.

وَلِسْلِمٍ مِنْ رَوَايَةِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: «كُنْتُ خَلْفَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، فَكَانَ يَمُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَبْلُغَ إِبْطَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا هَذَا الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي فَرْوَحَ^(۱) أَنْتُمْ هَا هُنَا؟ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ هَهُنَا مَا تَوَضَّأْتُ هَذَا الْوُضُوءَ، سَمِعْتُ خَلِيلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحُلِيَّةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ»^(۲).

در روایت ابوحازم آمده: من پشت سر ابوهریره رضی الله عنه بودم، او برای نماز وضو می‌گرفت و دستش را تا زیر شانه می‌شست. گفتم: ای ابوهریره رضی الله عنه، این چگونه وضویی است؟ گفت: ای فرزندان فروخ! شما اینجا هستید؟ اگر می‌دانستم اینجا هستید چنین وضو نمی‌گرفتم، از دوست خاصم رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «زیور مؤمن بجایی می‌رسد که آب وضو برسد».

ورواه ابن خزيمة في «صحيحه» بنحو هذا، إلا أنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْحُلِيَّةَ تَبْلُغُ مَوَاضِعَ الظُّهُورِ».

و در روایت ابن خزيمة آمده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «زیور آلات [بهشتیان] به آخرین حد محل وضوی‌شان می‌رسد».

^(۱) بفتح الفاء وتشديد الراء وبالحاء المعجمة، قال صاحب العين: (فروخ) بلغنا أنه كان من ولد إبراهيم عليه السلام، من ولد كان بعد إسماعيل وإسحاق؛ كثر نسله، ونما عدده، فولد العجم الذين هم في وسط البلاد. قال القاضي عياض - رحمته الله -: أراد أبو هريرة هنا: الموالي وكان خطابه لأبي حازم. قال القاضي: وإنما أراد أبو هريرة بكلامه هذا أنه لا ينبغي لمن يقتدى به إذا ترخص في أمر لضرورة، أو تشدد فيه لوسوسة، أو لإعتقاده في ذلك مذهباً شذ به عن الناس أن يفعله بحضرة العامة الجهلة؛ لثلاثا يترخصوا برخصة لغير ضرورة، أو يعتقدوا أن ما تشدد فيه هو الفرض اللازم. والله أعلم.

^(۲) قلت: ورواه البخاري في «باب نقص الصور» من طريق أبي زرعة قال: دخلت مع أبي هريرة داراً بالمدينة.. ثم دعا بتور من ماء فغسل يديه حتى بلغ إبطه، فقلت: يا أبا هريرة! شيء سمعته من رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قال: منتهى الحلية. قال: الشيخ الناجي: «وهذه الرواية تدل على أن آخره ليس بمرفوع».

(الحلیة): زیوراتی که بهشتیان بدان آراسته می شوند مانند انگو و ...

۲۸۵-۱۷۷- (۳) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى الْمَقْبَرَةَ^(۱) فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ عَنْ قَرِيبٍ لَّاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا». قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ». قَالُوا: كَيْفَ نَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غَرَّ مُحَجَّلَةٌ، بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهِمٌ^(۲) بِهِمْ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غَرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْخَوْضِ». رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ به گورستان آمده و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ عَنْ قَرِيبٍ لَّاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا»: سلام بر شما ای سرای مؤمنان و اگر خدا بخواهد بزودی به شما ملحق خواهیم شد. دوست داشتم که ما برادرانمان را می دیدیم». گفتند: ای رسول الله ﷺ، آیا ما برادرانت نیستیم؟ فرمود: «شما اصحاب و یاران من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده اند». گفتند: ای رسول الله ﷺ چگونه از امت کسی را می شناسی که هنوز نیامده است؟ فرمود: «به نظر شما اگر مردی اسبی داشته باشد که پیشانی و دست‌ها و پاهایش سفید باشد، در میان گله‌ی اسبانی که سیاه و یک رنگ‌اند، آیا آن را نمی شناسد؟». گفتند: آری ای رسول الله ﷺ، فرمود: «همانا آنها در حالی

(۱) (المقبرة) فيها ثلاث لغات: ضم الباء وفتحها وكسرهما، والكسر قليل. و(دار قوم) هذا نصب على الاختصاص أو النداء المضاف، والأول أظهر. وقوله ﷺ: "وإنا إن شاء الله بكم عن قريب لاحقون" أتى بالاستثناء مع أن الموت لا شك فيه؛ وليس للشك. وقوله: (وددت) فيه جواز التمني لا سيما في الخير ولقاء الفضلاء وأهل الصلاح. وقوله: (أنتم أصحابي) ليس نفياً لإخوتهم، ولكن ذكر مزيتهم الزائدة بالصحة، فهؤلاء إخوة صحابة، والذين لم يأتوا إخوة ليسوا بصحابة، كما قال تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰]، وقوله: (بين ظهري) فمعناه بينهما، وهو بفتح الظاء واسكان الهاء.

(۲) جمع أدهم؛ و آن سیاه است. و (البهم) گفته شده: سیاه است. و گفته شده: (البهم): اسبی که یک رنگ باشد چه سیاه باشد یا سفید یا قرمز؛ بلکه رنگ آن خالص بوده و رنگ دیگری آمیخته با آن نباشد. والله أعلم.

می‌آیند که به سبب وضو، پیشانی و دست‌ها و پاهای‌شان سفید است و من قبل از ایشان بر حوض وارد می‌شوم».

۲۸۶-۱۷۸- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ زُرٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ؛ أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ تَرِ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: «هُمْ غُرٌّ مُحَجَّلُونَ بُلُقٌ»^(۱) مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ». رواه ابن ماجه وابن حبان في صحيحه.

زر از عبدالله ﷺ روایت می‌کند که آنها گفتند: ای رسول الله ﷺ، چگونه کسانی از امت را که ندیده‌ای خواهی شناخت؟ فرمود: «از آثار وضو که دست و پاها و صورت‌های‌شان می‌درخشد».

۱۷۹-۰- (۵) (حسن صحیح) ورواه أحمد والطبرانی بإسناد جيد نحوه من حديث أبي أمانة^(۲).

۲۸۷-۱۸۰- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُؤَذَّنُ لَهُ بِالسُّجُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ؛ فَأَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيَّ، فَأَعْرِفُ أُمَّتِي مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ، وَمِنْ خَلْفِي مِثْلُ ذَلِكَ، وَعَنْ يَمِينِي مِثْلُ ذَلِكَ، وَعَنْ شِمَالِي مِثْلُ ذَلِكَ». فَقَالَ رَجُلٌ: كَيْفَ تَعْرِفُ أُمَّتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ، فِيمَا بَيْنَ نُوحٍ إِلَى أُمَّتِكَ؟ قَالَ: «هُمْ غُرٌّ مُحَجَّلُونَ، مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ ذَلِكَ غَيْرُهُمْ، وَأَعْرِفُهُمْ أَنَّهُمْ يُؤْتُونَ كُتُبَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ، وَأَعْرِفُهُمْ تَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ»^(۳). رواه أحمد، وفي إسناده ابن لهيعة. وهو حديث حسن في المتابعات^(۴).

(۱) جمع أبلق، و(البلق): سواد وبياض.

(۲) قلت: أخرجه أحمد (۲۶۱/۵-۲۶۲)، والطبراني (۷۵۰۹/۱۲۵/۸) من طريق أبي عتبة الكندي عن أبي أمانة. وهذا إسناده حسن رجاله ثقات رجال مسلم؛ غير الكندي فوثقه ابن حبان وحده (۵۷۵/۵)، لكنه قال: "روى عنه أهل الشام. مات سنة (۱۲۸)". وهذه فائدة خلت منها كتب التراجم، أحببت تقيدها هنا.

(۳) كذا قال ابن لهيعة في هذه الرواية، وهي من تخاليطه. والصحيح عنه بلفظ: "وأعرفهم بنورهم يسعي بين أيديهم وبأيمنهم". رواه ابن المبارك ويحيى بن إسحاق كما يأتي مني.

(۴) قلت: هو كذلك إلا فيما رواه العبادلة عنه، فحديثهم عنه صحيح، وقد رواه عنه جماعة عند الإمام أحمد (۱۹۹/۵) منهم شيخه حسن، والسياق له، ومنهم يحيى بن إسحاق، ولم يسق إلا الطرف الأخير منه الذي

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «من اولین کسی هستم که در روز قیامت به او اجازه‌ی سجده داده می‌شود و من اولین کسی هستم که سرش را بالا می‌آورد که به جلو رویم می‌نگرم و امتم را از میان بقیه‌ی امت‌ها می‌شناسم و همچنین از پشت سرم و همچنان از دست راستم و به همانگونه از طرف چپم». مردی گفت: چگونه امتت را از میان امت‌ها که از نوح تا زمان امتت ادامه دارد خواهی شناخت؟ فرمود: «از آثار وضو، ایشان دست و پاهای نورانی دارند که برای کسی جز ایشان این ویژگی وجود ندارد؛ و همچنین آنها را از آنجا می‌شناسم که درحالی می‌آیند که نامه‌ی اعمال‌شان به دست راست‌شان و فرزندان‌شان پیشاپیش ایشان حرکت می‌کنند».

۲۸۸-۱۸۱- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ؛ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَسَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ».

رواه مالك ومسلم والترمذي، وليس عند مالك والترمذي غسل الرجلين.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون بنده‌ی مسلمان یا مؤمنی وضو بگیرد و صورتش را بشوید، هر گناهی که با چشمانش مرتکب شده، همراه آب یا با آخرین قطره‌های آب از صورتش می‌ریزد؛ و چون دست‌هایش را بشوید هر گناهی که دستانش مرتکب شده، با آب یا با آخرین قطرات آب می‌ریزد؛ و چون پاهایش را بشوید هر گناهی که پاهایش مرتکب شده با آب یا با آخرین قطرات آب می‌ریزد تا اینکه از تمام گناهان پاک می‌گردد».

۲۸۹-۱۸۲- (۸) (صحیح) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ؛ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ».

علقته آنفاً، وعبدالله بن المبارك، ولم يسق لفظه، وقد ساقه نعيم بن حماد في "زوائد الزهد" (۳۷۶/۱۱۲)، وفيه ما علقته، وقتيبة بن سعيد، وحديثه عنه صحيح أيضاً كما حققه الذهبي، وفيه أيضاً الجملة المعلقة. وقد تابع ابن لهيعة عليها الليث بن سعد عند الحاكم (۴۷۸/۲) وصححه، وبيّض له الذهبي.

وفي رواية: أَنَّ عَثْمَانَ تَوَضَّأَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ مِثْلَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَمَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً».

از عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس وضوئی کامل بگیرد، گناهانش از بدنش خارج می‌شود تا جایی که از زیر ناخن‌هایش خارج می‌گردد».

و در روایتی آمده: عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ وضو گرفته و گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که همانند وضویم، وضو گرفته و فرمود: «هرکس اینگونه وضو بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و نماز و رفتن او به مسجد، پاداشی افزون بر این برای او خواهد داشت».

رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَالنَّسَائِيُّ مُخْتَصِرًا، وَلَفْظُهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ إِمْرِيٍّ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وَضُوءَهُ؛ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الْأُخْرَى حَتَّى يُصَلِّيَهَا».

وإسناده على شرط الشيخين. وَرَوَاهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ فِي «صَحِيحِهِ» مُخْتَصِرًا بِنَحْوِ رَوَايَةِ النَّسَائِيِّ.

و در روایت نسائی آمده است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «کسی نیست که وضوئی کامل بگیرد، مگر اینکه گناهان وی در بین آن و نماز دیگر تا آن را بخواند، بخشیده می‌شود».

وَرَوَاهُ ابْنُ مَاجَهٍ أَيْضًا بِإِخْتِصَارٍ، وَزَادَ فِي آخِرِهِ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَلَا يَغْتَرَّ أَحَدٌ»^(۱).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «و یکی از شما فریب نخورد»^(۲).

^(۱) و إسناده صحيح على شرط الشيخين، لكنه بلفظ: "ولا تغتروا" ولفظه بتمامه: "من توضأ مثل وضوئي هذا ثم قام فركع ركعتين، غفر له ما تقدم من ذنبه"، وقال: "ولا تغتروا"، وبهذا اللفظ رواه البخاري، وقد ذكره المؤلف عقبه، ورواه أحمد أيضاً (۱/۱۶۶).

^(۲) فریب نخورد یعنی تصور نکند گناهان کبیره به وسیله‌ی وضو بخشیده می‌شود یا با تکرار و اصرار بر گناه صغیره گمان برد مورد بخشش قرار خواهد گرفت. (فتح الباری)

وَفِي لَفْظٍ لِلنَّسَائِيِّ قَالَ: «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَالصَّلَاةُ الْحَمْسُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ»^(۱).

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس وضویش را طبق دستور خداوند کامل کند، نمازهای پنج گانه کفاره‌ی گناهان بین نمازها می‌باشند».

۲۹۰-۱۸۳- (۹) (صحیح) وَعَنْهُ: أَنَّهُ (أُتِيَ بِطَهُورٍ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى (الْمَقَاعِدِ)^(۲) فَ[^(۳) تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ وَهُوَ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ]^(۴)، ثُمَّ قَالَ: مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ، فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ جَلَسَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَغْتَرُوا».

رواه البخاري وغيره.

و در روایتی آمده است: درحالی که عثمان در "مقاعد" نشسته بود، برایش آب وضو آوردند. پس وضویی کامل گرفت، سپس گفت: دیدم که رسول الله ﷺ در همین جا وضویی کامل گرفت سپس فرمود: «هرکس مانند این وضوی من وضو بگیرد و به مسجد آمده و دو رکعت نماز خوانده و بنشیند، گناهان گذشته‌ی او بخشوده می‌شود».

و رسول الله ﷺ فرمود: «فریب نخورید».

۲۹۱-۱۸۴- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْهُ أَيْضًا؛ أَنَّهُ دَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ ضَحِكَ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا تَسْأَلُونِي مَا أَضْحَكُنِي؟ فَقَالُوا: مَا أَضْحَكَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ كَمَا تَوَضَّأْتُ، ثُمَّ ضَحِكَ فَقَالَ: «أَلَا تَسْأَلُونِي: مَا أَضْحَكَكَ؟».

فَقَالُوا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا بِوُضُوءٍ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ؛ حَظَّ

^(۱) وأخرجه مسلم أيضاً بهذا اللفظ، وسيعيده المؤلف في آخر الباب (۲۱- حدیث) كما هنا.

^(۲) مکانی نزدیک مسجد نبوی که رسول الله ﷺ در آن می‌نشست. در کنار باب الجنائز؛ نگا: "صحیح مسلم" (۶۳/۳).

^(۳) سقطتا من الأصل، واستدرکتھما من "البخاري"، وهو في "مختصري" له برقم (۱۰۴)، وسقوط الزيادة الثانية مفسد للحديث؛ لأنه يصير موقوفاً كما هو ظاهر، وهو مما لم يثبتہ محمد مصطفى عمارة وغيره! وقد استفادها المعلقون الثلاثة دون الأولى من الطبعة السابقة!

^(۴) انظر الحاشية السابقة.

اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَصَابَهَا بِوَجْهِهِ، فَإِذَا غَسَلَ ذِرَاعَيْهِ كَانَ كَذَلِكَ، وَإِذَا طَهَّرَ قَدَمَيْهِ كَانَ كَذَلِكَ».

و همچنین از عثمان رضی الله عنه روایت است که وی طلب آب نمود، وضو گرفته و خندید. به اطرافیاناش گفت: نمی‌پرسید چه چیز مرا به خنده واداشت؟ گفتند: ای امیر المؤمنین علت خنده‌ات چیست؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که وضویی همانند این وضو گرفت، سپس خندیده و فرمود: «آیا نمی‌پرسید علت خنده‌ی من چیست؟». پس گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، علت خنده‌ات چیست؟ فرمود: «هنگامی که بنده آب وضو خواسته و صورتش را می‌شوید، خداوند هر گناهی که چهره‌ی او مرتکب شده محو می‌کند و هنگامی که دو دستش را بشوید نیز چنین خواهد شد و هنگامی که پاهایش را بشوید نیز چنین خواهد شد».

رواه أحمد بإسناد جيد، وأبو يعلى، ورواه البزار بإسناد صحيح، وزاد فيه: «فَإِذَا مَسَحَ رَأْسَهُ كَانَ كَذَلِكَ».

و در روایت بزار آمده است: «و هرگاه سرش را مسح می‌کند نیز چنین خواهد شد».

۲۹۲-۱۳۲- (۱) (منکر) وعن حمران رضی الله عنه ^(۱) قَالَ: «دَعَا عُثْمَانُ رضی الله عنه بِوُضُوءٍ، وَهُوَ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الصَّلَاةِ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ، فَجِئْتُهُ بِمَاءٍ فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، فَقُلْتُ: حَسْبُكَ [قَدْ أَسْبَغْتَ الْوُضُوءَ] ^(۲)، وَاللَّيْلَةُ [بَارِدَةٌ] شَدِيدَةُ الْبَرْدِ. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا يُسْبِغُ عَبْدُ الْوُضُوءِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ» ^(۳).

رواه البزار بإسناد حسن.

(۱) حمران - وهو ابن أبان مرلى عثمان - تابعي، والترضي عنه قد يوهم أنه صحابي، لأنهم اصطلاحوا على تخصيص الترضي بالصحابة، والترحم بغيرهم. فتنبه. والظاهر أنها من بعض النسخ؛ فإنها لم تقع في المخطوطتين هنا، وكذا في أمكنة أخرى. انظر حديث حمران الآتي (٤- الطهارة/١٣/ الحديث الرابع) من "الصحيح".

(۲) سقطت من الأصل ومن "المجمع"، واستدركتها من "زوائد البزار" وفي الأصل مكانها "الله!" والزيادة الثانية من المخطوطة.

(۳) قد صح هذا دون قوله: "وما تأخر" عن عثمان وغيره، فهي زيادة منكرة، غفل عنها الثلاثة فحسنوا الحديث. وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٠٣٦).

و از حُمران رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: عثمان رضی اللہ عنہ برای وضو آب خواست چون می‌خواست در شبی سرد برای نماز خارج شود؛ پس آب برای او حاضر نمودم و صورت و دستانش را شست. گفتم: همین مقدار برای تو کافی است. [وضو را کامل نمودی] و امشب بسیار سرد است. وی گفت از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هیچ بنده‌ای به طور کامل وضو نمی‌گیرد مگر اینکه خداوند متعال گناهان گذشته و آینده وی را می‌آمرزد».

۲۹۳-۱۳۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ الْخُصْلَةَ الصَّالِحَةَ تَكُونُ فِي الرَّجُلِ، فَيُصْلِحُ اللَّهُ بِهَا عَمَلَهُ كُلَّهُ، وَظُهُورُ الرَّجُلِ لَصَلَاتِهِ يُكَفِّرُ اللَّهُ بِظُهُورِهِ ذُنُوبَهُ، وَتَبَقَى صَلَاتُهُ لَهُ نَافِلَةٌ».

رواه أبو يعلى والبخاري والطبراني في الأوسط من رواية بشار بن الحكم.

و از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «همواره خصلت نیک بنده در وی می‌باشد تا اینکه خداوند به سبب آن تمام عملش را صالح و نیک می‌گرداند و پاکیزگی شخص برای نمازش چنان است که خداوند متعال به سبب آن گناهِش را می‌بخشد و نماز وی برای او پاداشی افزون بر آن خواهد بود».

۲۹۴-۱۸۵- (۱۱) (صحیح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ الصُّنَابِحِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ فَمَضَمَصَ، خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ فِيهِ، فَإِذَا اسْتَنْثَرَ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ أَنْفِهِ، فَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ وَجْهِهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَشْفَارِ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ يَدَيْهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِ يَدَيْهِ، فَإِذَا مَسَحَ بِرَأْسِهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ رَأْسِهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ أُذُنَيْهِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ رِجْلَيْهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ كَانَ مَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَصَلَاتُهُ نَافِلَةً».

رواه مالك والنسائي وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحیح علی شرطهما، ولا علة له، والصُّنَابِحِيُّ صحابي مشهور" ^(۱).

^(۱) کذا قال! وقد تعقبه الذهبي بقوله (۱۳۰/۱): "قلت: لا". يعني: ليس صحابياً مشهوراً؛ بل هو مختلف في صحبته. وقال في رده على ابن القطان: الورقة (۳ و رقم ۱۴ - المطبوعة): "كاد أن يكون صحابياً لقدومه

از عبدالله صنابحي رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه بنده وضو گرفته و آب در دهن کند، گناهان از دهانش خارج می شود؛ و هرگاه آب بینی را خارج نماید، گناهان از بینی اش خارج می گردد؛ و هرگاه صورتش را بشوید گناهان از صورتش خارج می شود تا جایی که از زیر پلک چشمش خارج می گردد؛ و هرگاه دستش را بشوید گناهان از دستش خارج می گردد تا جایی که از زیر ناخن هایش خارج می گردد؛ و هرگاه سرش را مسح نمود گناهان از سرش خارج می گردد تا جایی که از دو گوشش خارج می گردد؛ و هرگاه دو پایش را بشوید گناهان از پایش خارج می گردد تا جایی که از زیر ناخن انگشت های پا خارج می گردد؛ و پاداش رفتن او به مسجد و نمازش، افزون بر این موارد می باشد».

۲۹۵-۱۸۶- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ ^(۱) السَّلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيَسُوا عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بَرَجْلِي فِي مَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، - فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: - فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَالْوُضُوءُ، حَدَّثَنِي عَنْهُ؟ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ، فَيُمَضِّضُ وَيَسْتَنْشِقُ فَيَنْتَثِرُ ^(۲)؛ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافٍ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ؛ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أُنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَمْسَحُ رَأْسَهُ؛ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافٍ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ؛ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أُنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، فَإِنْ هُوَ قَامَ فَصَلَّى، فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَمَجَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبُهُ لِلَّهِ تَعَالَى؛ إِلَّا انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَ[هَيْئَتِهِ] ^(۳) يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». رواه مسلم.

بعد وفاة النبي صلی الله علیه و آله. وقد تعقبه الناجي أيضاً وأطال النفس في ذلك، وحكى الخلاف فيه: هل يسمى عبدالله الصنا بحي؟! أم أبو عبدالله الصنا بحي، واسمه عبدالرحمن بن عسيلة؟ ورجح الثاني. والله أعلم. وإنما أوردت حديثه هنا لشواهد المذكورة في الباب.

^(۱) الأصل: (عنبسة)، والتصويب من المخطوطة وغيرها، وسيأتي على الصواب قبيل الباب (۱۵) من "۵- الصلاة".

^(۲) الأصل كالمخطوطة: (فيستشر)، والتصويب من "صحیح مسلم" و"المسند" و"السنن".

^(۳) سقطت من الأصل وغيره، واستدركتها من "صحیح مسلم" والظاهر أن السقط من إملاء المؤلف أو الناسخ، فإني رأيته كذلك في "مختصره" للحافظ ابن حجر! ثم ترجع عندي الأول، فانه سيأتي كذلك في (۵- الصلاة) ۱۴ الترغيب في الصلاة) آخره، وهو كذلك في المخطوطة هنا.

از عمرو بن عبسہ سلمیؓ روایت است: من در زمان جاهلیت گمان می کردم مردم بر گمراهی هستند و تا زمانی که بت می پرستند، بر هیچ مبنا و اساس صحیحی استوار نیستند. شنیدم که مردی در مکه سخنان جدیدی می گوید. بر مرکب سوار شدم و نزد رسول الله ﷺ آمدم درحالی که رسول الله ﷺ سخنرانی می نمود...
گفتم: ای پیامبر خدا، از وضو برایم بگو؛ فرمود: «فردی از شما نیست که آب وضو را آورده و آب در دهن و بینی زده و بینی را تمییز می کند، مگر اینکه گناہان از چہرہ و ریشش ہمراہ آب فرو می ریزد. سپس دو دستش را تا دو آرنج می شوید کہ گناہان دو دستش از انگشتانش با آب خارج می گردد. سپس سرش را مسح می کند و گناہان از بین موہای سرش ہمراہ با آب خارج می گردد. سپس پاہایش را تا دو کعب می شوید و گناہان پایش از انگشتان ہمراہ آب بیرون می ریزد. و چون بہ نماز بایستاد و خداوند را حمد و ستایش و تمجیدی کہ لایق او است بگوید و قلبش را برای او فارغ نماید، درحالی نمازش را بہ پایان می برد کہ همچون روزی کہ از مادر متولد شدہ از گناہان پاک می باشد».

۲۹۶-۱۸۷- (۱۳) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَؓ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ قَامَ إِلَى وَضُوئِهِ يُرِيدُ الصَّلَاةَ، ثُمَّ غَسَلَ كَفَيْهِ؛ نَزَلَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مِنْ كَفَيْهِ مَعَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ، فَإِذَا مَضَمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرُ؛ نَزَلَتْ خَطِيئَتُهُ مِنْ لِسَانِهِ وَشَفَتَيْهِ مَعَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ، فَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ؛ نَزَلَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مِنْ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ مَعَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، سَلِمَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. - قَالَ: - فَإِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ، وَإِنْ قَعَدَ قَعَدَ سَالِمًا».

رواه أحمد وغيره من طريق عبد الحميد بن بهرام عن شهر بن حوشب، وقد حسنها

الترمذي غير هذا المتن، وهو إسناد حسن في المتابعات، لا بأس به.

از ابوامامہؓ روایت است کہ رسول الله ﷺ فرمودند: «ہرگاہ مردی برای نماز وضو بگیرد، سپس دستانش را بشوید، تمام گناہان دستش با اولین قطرہ فرو می ریزد. و ہرگاہ آب در دہان و بینی کند و آب را از بینی خارج کند، گناہان زبان و لبانش با اولین قطرہی آب خارج می گردد. و ہرگاہ صورتش را شست تمام گناہان گوش و چشمش با اولین قطرہی آب خارج می گردد. و ہرگاہ دو دستش را تا دو آرنج و دو

پایش را تا دو قوزک شست، همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده، گناهانش پاک می‌گردد؛ و چون به نماز بایستد، خداوند درجات او را بالا می‌برد و اگر بنشیند سالم می‌نشیند».

۰- ۱۳۴- (۳) (ضعیف) وفي رواية له^(۱) أيضاً: قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الوُضُوءَ، غَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ، وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ قَامَ إِلَى صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ؛ غُفِرَ لَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَا مَشَتْ إِلَيْهِ رِجْلُهُ، وَقَبَضَتْ عَلَيْهِ يَدَاهُ، وَسَمِعَتْ إِلَيْهِ أَذْنَاهُ، وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ عَيْنَاهُ، وَحَدَّثَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ سُوءٍ»^(۲). قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ مَا لَا أَحْصِيهِ.

و در حدیث دیگری که ترمذی روایت نموده، ابوامامه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس وضو بگیرد و وضویش را کامل کند، دست‌ها و صورتش را بشوید و مسح سر و گوش کند و پاهایش را بشوید سپس برای نماز فرض برخیزد، به اندازه‌ای که آن روز گام برداشته است و دست‌هایش چیزهای مختلف را گرفته است و گوش‌هایش شنیده است و چشمانش دیده است و نفسش با وی در مورد امور سوء سخن گفته است، مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

(صحیح لغیره) وَرَوَاهُ أَيْضاً بِنَحْوِهِ مِنْ طَرِيقٍ صَحِيحٍ^(۳)، وَزَادَ فِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْوُضُوءُ يُكَفِّرُ مَا قَبْلَهُ، ثُمَّ تَصِيرُ الصَّلَاةُ نَافِلَةً».

و در روایتی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «وضو گناهان ماقبلش را پاک می‌کند و نماز برای او [پاداشی] افزون می‌باشد».

(۱) یعنی الترمذی.

(۲) هو صحيح دون قوله: "وحدث به نفسه". ومن أجل هذه الزيادة أوردته هنا مع ضعف سنده، فهي زيادة منكورة، لأن حديث النفس عفو لا يؤخذ به أصلاً. كما هو ثابت في أحاديث، منها ما في الباب برقم (۱۶ و ۱۷)، وهذه الحقيقة مما جهله الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهد!!"

(۳) لا وجه لهذا التصحيح مطلقاً، كيف وهو عنده (۵/ ۵۲۱ و ۲۶۱) من طريق شهر نفسه؟! وكذلك أقول في تحسينه للروایتين الآتيتين، فإنهما من الطريق ذاتها (۵/ ۲۵۲ و ۲۵۶ و ۲۶۴)؛ وذلك كله من اضطراب شهر في روايته لهذا الحديث.

(صحيح لغيره) وَفِي أُخْرَى لَهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ؛ خَرَجَتْ دُئُوبُهُ مِنْ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ، وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ، فَإِنْ قَعَدَ قَعَدَ مَغْفُورًا لَهُ».

وإِسْنَادُ هَذِهِ حَسَنٌ.

و در روایتی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه مسلمانی وضو بگیرد گناهان از گوش و چشم و دو دست و دو پایش خارج می‌گردد و اگر بنشیند، درحالی می‌نشیند که گناهان او بخشیده شده است».

(صحيح لغيره) وَفِي أُخْرَى لَهُ أَيْضًا: «إِذَا تَوَضَّأَ الْمُسْلِمُ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ؛ كُفِّرَ عَنْهُ مَا عَمِلَتْ يَدَاهُ، فَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كُفِّرَ عَنْهُ مَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ عَيْنَاهُ، وَإِذَا مَسَحَ بِرَأْسِهِ؛ كُفِّرَ بِهِ مَا سَمِعَتْ أُذُنَاهُ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ؛ كُفِّرَ عَنْهُ مَا مَشَتْ إِلَيْهِ قَدَمَاهُ، ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ، فَهِيَ فَضِيلَةٌ».

وإِسْنَادُ هَذِهِ حَسَنٌ أَيْضًا.

و در روایتی آمده است: «هرگاه مسلمانی وضو گرفته و دو دستش را بشوید گناهانی که دستش انجام داده بخشیده می‌شود؛ و هرگاه صورتش را بشوید آنچه چشمانش بدان نگاه کرده [گناهی که با نگاه کردن مرتکب شده] بخشیده می‌شود؛ و هرگاه سرش را مسح کند آنچه با گوشه‌هایش شنیده بخشیده می‌شود؛ و هرگاه پاهایش را بشوید گام‌های که در مسیر گناه برداشته، بخشیده می‌شود؛ سپس برای نماز می‌ایستد و این برای او فضیلت است».

وَفِي رَوَايَةٍ لِلطَّبْرَانِيِّ فِي «الْكَبِيرِ»: قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا سَبْعَ مَرَّاتٍ مَا حَدَّثْتُ بِهِ، قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ كَمَا أُمِرَ؛ ذَهَبَ الْإِثْمُ مِنْ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ، وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ».

وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ أَيْضًا^(۱).

^(۱) هذا الحديث له في "المسند" ثلاث طرق وألفاظ، بعضها حسن لذاته، وهو مختصر (۲۵۴/۵)، وساترها حسن في المتابعات كما قال المؤلف. وتصحيحه لبعضها ما أظنه إلا وهماً تبعه عليه الهيثمي في "المجمع" كما حققته في الأصل، اللهم إلا أن يريد أنه صحيح لغيره، فنعم، وكذلك ما قبله. وله في هذا الحديث أوهام أخرى نبهت عليها هناك.

ابو امامه می‌گوید: اگر این حدیث را کمتر از هفت بار از پیامبر ﷺ شنیده بودم، آن را برای شما نقل نمی‌کردم، پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه کسی چنانکه دستور داده شده وضو بگیرد گناهان گوش و چشم و دست‌ها و پاهایش بخشیده می‌شود».

۲۹۷-۱۸۸- (۱۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: مَا أَذْرِي كَمَ حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَزْوَاجًا أَوْ أَفْرَادًا قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحَسِّنُ الْوُضُوءَ، فَيَغْسِلُ وَجْهَهُ حَتَّى يَسِيلَ الْمَاءُ عَلَى ذَنْبِهِ، ثُمَّ يَغْسِلُ ذِرَاعَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ الْمَاءُ عَلَى مِرْفَقَيْهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ الْمَاءُ مِنْ كَعْبَيْهِ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي؛ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ».

رواه الطبرانی في «الكبير» بإسنادٍ كَلْبٍ.

ثعلبه بن عباد از پدرش ﷺ روایت می‌کند که گفت: نمی‌دانم رسول الله ﷺ آن را چند بار به من فرمودند، دو بار یا یک بار؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده‌ای نیست که وضوی کامل بگیرد و صورتش را چنان بشوید که آب بر روی چانه‌اش جاری شود و دو بازویش را چنان بشوید که آب بر روی آرنج‌هایش جاری شود، سپس پاهایش را شسته تا جایی که آب روی قوزکش جاری شود، سپس بایستد و نماز بخواند، مگر اینکه که گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

(الذقن) بفتح الذال المعجمة والقاف أيضا وهو مجتمع اللحين من أسفلها.

۲۹۸-۱۸۹- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ، فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوْبِقُهَا».

رواه مسلم والترمذي وابن ماجه إلا أنه قال: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ شَطْرُ الْإِيمَانِ».

از ابومالک اشعری ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «طهارت، نصف ایمان است و الحمدلله، میزان را پر می‌کند و سبحان الله و الحمدلله، بین آسمان و زمین را پر می‌کنند و نماز نور است و صدقه دلیل است و صبر روشنایی است و قرآن حجتی

است به نفع تو يا به ضرر تو. انسان هر روز صبح نفسش را می فروشد، پس آن را آزاد نموده يا آن را هلاک می کند».

و در روايت ابن ماجه آمده است: «وضوی کامل گرفتن نصف ايمان است». ورواه النسائي دون قوله: "كل الناس يغدو..." إلى آخره. قال الحافظ عبدالعظيم: «وقد أفردت لهذا الحديث وطرقه وحكمه وفوائده جزءاً مفرداً».

۲۹۹-۱۹۰- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُسَبِّحُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُومُ فِي صَلَاتِهِ، فَيَعْلَمُ مَا يَقُولُ، إِلَّا انْقَلَبَ وَهُوَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ...» الحديث.

رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَه وَابْنُ خُزَيْمَةَ وَالْحَاكِمُ، وَاللَّفْظُ لَهُ، وَقَالَ: «صحيح الإسناد»^(۱).

از عقبه بن عامر رضي الله عنه روايت که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی نیست که وضو گرفته و آن را کامل نماید، سپس به نماز ایستاده و نسبت به آنچه می گوید، آگاه است، مگر اینکه وقتی صورتش را می چرخاند [نماز را به پایان می رساند] همچون روزی خواهد بود که از مادر متولد شده است».

۳۰۰-۱۹۱- (۱۷) (صحيح) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ؛ يَغْسِلُ الْخَطَايَا غَسْلًا».

رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى وَالبزار بإسنادٍ صحيح، وَالْحَاكِمُ، وَقَالَ: «صحيحٌ عَلَى شَرَطِ مُسْلِمٍ». از علی بن ابی طالب رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وضوی کامل گرفتن در هنگام سختی ها و قدم زدن به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از هر نماز، گناهان را پاک می کند».

۳۰۱-۱۹۲- (۱۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ

^(۱) و يأتي لفظ الآخرين قريباً في (۵- الصلاة/۱۳- الترغيب في ركعتين..).

الْوُضُوءَ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةَ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ؛ فَذَلِكَ الرِّبَاطُ؛ فَذَلِكَ الرِّبَاطُ».

رواه مالك ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه بمعناه^(۱).

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند بوسیله‌ی آن گناهان را محو نموده و درجات را بالا می‌برد، راهنمایی نکنم؟». گفتند: بله، ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم؛ فرمود: «وضوی کامل گرفتن در هنگام سختی‌ها و برداشتن گام‌های زیاد بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از هر نماز؛ این اعمال برای شما مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد. این اعمال برای شما مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد. این اعمال برای شما مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد».

۰- ۱۹۳- (۱۹) (حسن) وَرَوَاهُ ابْنُ مَاجَهٍ أَيْضاً^(۲) وَابْنُ حَبَّانٍ فِي «صَحِيحِهِ» مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ؛ إِلَّا أَنَّهُمَا قَالَا فِيهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَزِيدُ بِهِ فِي الْحَسَنَاتِ، وَيُكَفِّرُ بِهِ الدُّنُوبَ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكْرُوهَاتِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ».

رَوَاهُ ابْنُ حَبَّانٍ فِي «صَحِيحِهِ» عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ سَعْدٍ عَنْهُ^(۳).

(۱) انظر لفظه في (۹/۵- المشي إلى المساجد).

(۲) قلت: وإسناده حسن، وهو عند ابن حبان من طريق أخرى كما أشار إليه المؤلف في آخر الحديث، وقد رواه الدارمي أيضاً من الطريق الأول، وكذا أحمد. ورواه الحاكم (۱/ ۱۹۱) من طريق ثالث، وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، وهو كما قال.

(۳) وسيأتي لفظه في (۵- الصلاة ۲۲- الترغيب في انتظار الصلاة).

[قلنا: نعم، سيأتي برقم (۶۱۷-۴۴۷-۶)] من حديث جابر لا أبى سعيد كما يومهم هنا، وهذا يدل على أن سقطا وقع في الأصل (الطبعة المنيرية) (۱/ ۹۷)، وهو موجود في طبعة الثالثة، ففيها (۱/ ۲۱۹/ ۳۰۷) قبل رواة ابن حبان.. ما نصه: وعن جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيُكَفِّرُ بِهِ الدُّنُوبَ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا شما را به چیزی راهنما نباشم که خداوند به وسیله‌ی آن گناهان را پاک می‌کند و نیکی‌ها را زیاد می‌کند و گناهان را می‌بخشد؟». گفتند: بله، ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم؛ فرمود: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و برداشتن گام‌های زیاد بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز؛ این اعمال برای شما مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد».

۳۰۲-۱۳۵- (۴) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ أَسْبَغَ الْوُضُوءَ فِي الْبَرْدِ الشَّدِيدِ؛ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كِفْلَانِ».

رواه الطبرانی في «الأوسط».

و از علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس در سرمای شدید وضوی کامل بگیرد، پاداشی دوجندان خواهد داشت».

۳۰۳-۱۹۴- (۲۰) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ رَبِّي [فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَ]»^(۱) قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ؛ فِي الْكُفَّارَاتِ وَالذَّرَجَاتِ، وَنَقْلِ الْأَقْدَامِ لِلْجَمَاعَاتِ، وَإِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فِي السَّرَبَاتِ^(۲)، وَانْتِظَارِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ عَاشَ بِحَيْرٍ، وَمَاتَ بِحَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

الْمَكْرُوهَاتِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ». وهو عند ابن حبان (۱۰۳۹-الإحسان) من طريق شرحبيل عن جابر به [ش].

^(۱) سقطت من الأصل، فاستدركتها من "الترمذي"، وقد ذُكرت في المكان المشار إليه في الكتاب وفي غيره. وكان الأصل: أتاني الليلة آتٍ من ربي، ولا أصل لها عند الترمذي، ولا عند غيره ممن أخرج الحديث، وهي مفسدة للمعنى كما هو ظاهر، والعجيب أن هذا الخطأ تكرر في الكتاب كلما ذكر، كالمكان المذكور، وغفل عن ذلك كله المغفلون الثلاثة؟ وهذا الإتيان كان في المنام كما في حديث معاذ الصحيح.

^(۲) بفتح الباء الموحدة خلافاً لضبط المؤلف كما سيأتي بيانه في (۵ - الصلاة / ۱۶)، ولفظ الترمذي وغيره: "المكاره"، وأما لفظ "السبرات" فهو من حديث أبي عبيدة في رواية الطبراني، وهو مخرج في "الصحيحة" (۳۱۶۹).

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي حَدِيثٍ يَأْتِي بِتِمَامِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فِي «صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ»، وَقَالَ: «حَدِيثٌ حَسَنٌ»^(۱).

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «پروردگار دیشب در بهترین وجه نزد آمد و فرمود: ای محمد، آیا می‌دانی فرشتگان مقرب درباره‌ی چه چیزی با هم بحث می‌کنند؟ گفتم: بله، درباره‌ی کفارات و درجات و گام برداشتن‌های زیاد برای [شرکت در] نماز جماعت و وضوی کامل گرفتن در هوای سرد و انتظار نماز بعد از نماز؛ و کسی که بر آنها محافظت نماید، با خیر و خوبی زندگی کرده و به خوشی می‌میرد درحالی‌که از گناهانش به اندازه‌ی گناهان روزی باقی مانده که از مادر متولد شده است».

(السَّيِّرَات) جمع سَبْرَة به معنای سرمای شدید.

۳۰۴-۱۳۶- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ وَاحِدَةً فَتِلْكَ وَظِيفَةُ الْوُضُوءِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا، وَمَنْ تَوَضَّأَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُ كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا فَذَلِكَ وَضُوءِي، وَوُضُوءُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي».

رواه الإمام أحمد^(۲) وابن ماجه، وفي إسنادهما زيد العمي، وقد وثق، وبقيّة رواة أحمد رواة

«الصحيح».

و از ابی بن کعب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس یک بار وضو بگیرد، قدر لازم برای صحت وضو را انجام داده است و هرکس دوبار وضو گیرد دو پاداش خواهد داشت و هرکس سه بار وضو گیرد این وضوی من و وضوی انبیای پیش از من بوده است».

^(۱) قلت: وهو كما قال، أو أعلى، فإن هذا القدر منه له شاهدان من حديث أبي رافع وطارق ابن شهاب في "المجمع" (۲۳۷). والحديث يأتي في (۵ - الصلاة ۱۶ - الترغيب في صلاة الجماعة. .)، وهو مخرج في "ظلال الجنة" (۱/ ۱۶۹-۱۷۰).

^(۲) قلت: عزوه لأحمد عن أبي خطأ؛ لأنه في "المسند" (۲/ ۹۸) من حديث ابن عمر، ولذلك لم يورده في "المجمع" عنه، لأنه عند ابن ماجه (۴۲۰)، ولا عن أبي؛ لأنه ليس عند أحمد.

۰-۱۳۷- (۶) (ضعیف جداً) ورواه ابن ماجه أطول منه من حديث ابن عمر بإسناد

ضعیف.

و ابن ماجه این حدیث را از طریق ابن عمر با اسناد ضعیف و طولانی تر روایت کرده است.

۳۰۵-۱۹۵- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ؛ فَالْصَّلَوَاتُ الْمَكْتُوبَاتُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَهَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ^(۱).

از عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس وضوئی کامل بگیرد چنانکه خداوند متعال بدان امر نموده، نمازهای فرض کفاره‌ی گناهانی می‌گردد که بین آنها انجام می‌شود».

۳۰۶-۱۹۶- (۲۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ كَمَا أُمِرَ، وَصَلَّى كَمَا أُمِرَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلٍ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ^(۲) وَابْنُ مَاجَهَ وَابْنُ حَبَّانٍ فِي «صَحِيحِهِ» إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

از ابو ایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که وضو بگیرد همانطور که به او دستور داده شده و نماز بخواند همانطور که به او دستور داده شده، گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

۸- (الترغيب في المحافظة على الوضوء وتجديده)

تشویق به محافظت از وضو و تجدید آن

۳۰۷-۱۹۷- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْتَقِيمُوا وَلَنْ تُخْصُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ، وَلَنْ يُحَافِظَ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ».

^(۱) قلت: ومسلم أيضاً كما تقدم (۷- باب).

^(۲) قلت: ورواه الدارمي أيضاً وأحمد. وإسنادهم حسن إن شاء الله تعالى.

رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ، وَالْحَاكِمُ، وَقَالَ: صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِهَا، وَلَا عِلَّةَ لَهُ سِوَى وَهْمِ أَبِي بَلَالٍ الْأَشْعَرِيِّ^(١).

وَرَوَاهُ ابْنُ حَبَّانٍ فِي «صَحِيحِهِ» مِنْ غَيْرِ طَرِيقِ أَبِي بَلَالٍ، وَقَالَ فِي أَوَّلِهِ: «سَدَّدُوا وَقَارِبُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ...» الحديث.

از ثوبان رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بر حق استقامت نموده و راه راست در پیش گیرید و ثواب و پاداش ان را بشمارید؛ و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است و جز مؤمن کسی بر وضو محافظت نمی کند».

و در روایت ابن حبان آمده است: «حق را طلب نموده و راه اعتدال را در پیش گیرید و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است...».

١٩٨-٠ (٢) (صحیح لغیره) وَرَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ أَيْضاً مِنْ حَدِيثِ كَيْثٍ - هُوَ ابْنُ أَبِي سَلِيمٍ - عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو.

١٩٩-٠ (٣) (صحیح لغیره) وَمِنْ حَدِيثِ أَبِي حَفْصٍ الدَّمَشْقِيِّ - وَهُوَ مَجْهُولٌ - عَنْ أَبِي أَمَامَةَ يَرْفَعُهُ.

٣٠٨-١٣٨ (١) (ضعیف) وَعَنْ رِبْعَةَ الْجُرَشِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اسْتَقِيمُوا، وَنِعَمًا إِنْ اسْتَقَمْتُمْ، وَحَافِظُوا عَلَى الْوُضُوءِ، فَإِنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ^(٢)، وَتَحَفُّظُوا مِنَ الْأَرْضِ، فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ؛ وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ عَامِلٌ عَلَيْهَا خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَهِيَ مُخْبِرَةٌ بِهِ». رواه الطبراني في الكبير من رواية ابن لهيعة. قال (الملي) الحافظ عبد العظيم: «وربيعة الجرشي مختلف في صحبته، وروى عن عائشة وسعد وغيرهما، قتل يوم (مرج راهط)^(٣)».

^(١) قلت: بل له علة أخرى، وهي الانقطاع بين سالم بن أبي الجعد وثوبان؛ كما بينته في الأصل، ولكن الحديث صحيح، فإن له طرقات أخرى موصولة، عند الدارمي وأحمد والطبراني وابن حبان أيضاً، وله بعض الشواهد كما ذكره المؤلف بعد.

^(٢) قلت: إلى هنا الحديث صحيح، تراه في الباب هنا .. وهو في "المعجم" (٥/٦١/٤٥٩٦).

^(٣) موضع بنواحي دمشق، قرب قرية (الكسوة) الحالية، كانت فيه معركة شديدة بين مروان بن الحكم والضحاك بن قيس، انتهت بقتل الضحاك وجمع غفير من جنده.

و از ربيعه جَرَشِي روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مستقيم و استوار باشيد؛ و چه نيك است بر راه راست و مستقيم استوار باشيد. و بر وضو حفاظت كنيد؛ و بهترين اعمال تان نماز است؛ و از زمين مراقبت كنيد كه او مادر شماس است (كه شما را در آغوش گرفته است) و هيچكس نيست كه بر روي آن خير يا شري انجام دهد مگر اينكه از آن خبر مي دهد».

۳۰۹-۲۰۰- (۴) (حسن صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ بِوُضُوءٍ، وَمَعَ كُلِّ وَضُوءٍ سِوَاكَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بر امتم مشكل نبود، آنها را به وضو گرفتن هنگام هر نماز و مسواك زدن به هنگام هر وضو امر مي نمودم».

۳۱۰-۲۰۱- (۵) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَدَعَا بِلَالًا، فَقَالَ: «يَا بِلَالُ! يَمَّ سَبَقْتَنِي إِلَى الْجَنَّةِ؟ إِنِّي دَخَلْتُ الْبَارِحَةَ الْجَنَّةَ فَسَمِعْتُ خَشْخَشَتَكَ^(۱) أَمَامِي؟». فَقَالَ بِلَالٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَذْنْتُ قَطُّ إِلَّا صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ، وَلَا أَصَابَنِي حَدَثٌ قَطُّ إِلَّا تَوَضَّأْتُ عِنْدَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِهَذَا». رَوَاهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ فِي «صَحِيحِهِ»^(۲).

عبد الله بن بريده از پدرش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت مي كند كه يك روز صبح رسول الله ﷺ بلال را صدا زده و فرمود: «ای بلال، با چه عملی در بهشت بر من سبقت گرفتی؟ دیشب به بهشت رفتم و صدای خش خش کفشهایت را پیشاپیش خود شنیدم». بلال گفت: ای رسول الله ﷺ هیچگاه اذان نگفتم مگر اینکه دو رکعت نماز خواندم و هیچگاه

(۱) (الخخششة): حركة لها صوت كصوت السلاح، أي: صوت مشيتك.

(۲) أوهم أنه لم يروه من هو أعلى طبقة من ابن خزيمة وأشهر، وليس كذلك، فقد أخرجه الترمذي في "المناقب"، وأحمد في "المسند" (۳۶۰/۵) بسند صحيح على شرط مسلم، وصححه الحاكم والذهبي على شرطهما! وفي رواية لأحمد بلفظ: "إلا تَوَضَّأْتُ وصلبت ركعتين"، وسنده صحيح أيضاً. ولم أره بهذا اللفظ في "صحيح ابن خزيمة" المطبوع، فلعله أخرجه في أصله الذي سماه فيه بـ "المسند"، وإنما هو فيه بلفظ "أذنبت"، من: (الذنب)! وهكذا ذكره المؤلف أيضاً فيما يأتي (۶ - النوافل ۱۸ - الترغيب في صلاة التوبة)، وهو خطأ، والصواب بلفظ: "أذنت" كما هنا.

بی وضو نشدم مگر اینکه پس از آن وضو گرفتم. رسول الله ﷺ فرمود: «به این دلیل بوده است».

۳۱۱-۱۳۹- (۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ عَلَى طَهْرٍ كُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه.

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با وجود طهارت (وضو داشتن) وضو بگیرد، ده نیکی برای وی نوشته می شود».

۱۴۰-۰- (۳) (لا أصل له) (قال الحافظ): «وأما الحديث الذي يروى عن النبي ﷺ؛ أنه قال: «الوضوء على الوضوء نورٌ على نور». فلا يحضرنى له أصل من حديث النبي ﷺ، ولعله من كلام بعض السلف والله أعلم^(۱)».

حافظ می گوید: اما حدیثی که از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمودند: «وضو بر وضو نوری بر نور است». اصلی برای آن از حدیث رسول الله ﷺ نمی شناسم و چه بسا که از سخنان سلف باشد. والله اعلم

۹- (الترهيب من ترك التسمية على الوضوء عامداً)

ترهیب از ترک عمدی بسم الله هنگام وضو

۳۱۲-۲۰۲- (۱) (حسن لغیره) قَالَ الْإِمَامُ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ: ثَبَتَ لَنَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يُسَمِّ اللَّهَ». كَذَا قَالَ^(۲).

^(۱) قلت: لقد تابع العلماء على الجزم بأنه حديث لا أصل له، منهم العراقي في تخريج "الإحياء" (۱/ ۱۳۵) وكل من جاء بعده؛ إلا الحافظ فقال في "الفتح" (۱/ ۲۳۴): "وهو حديث ضعيف"، زاد السخاوي عنه: "رواه رزين في مسنده!"

^(۲) يشير المؤلف رحمه الله بهذا إلى عدم تسليمه بقول ابن أبي شيبة المذكور، ولا وجه لذلك عندي، فإن الثبوت قد يكون بمجموع طرق الحديث، وهو كذلك هنا، كما أشار إلى ذلك المؤلف نفسه عقب الحديث، فتنبّه.

امام ابو بكر بن ابی شبيه رحمه الله می گوید: از رسول الله ﷺ برای ما ثابت شده که فرمودند: «برای کسی که هنگام وضو بسم الله نگوید، وضویی نیست».

۳۱۳-۲۰۳- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ، وَلَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز کسی که وضو نداشته باشد و وضویی که بر آن بسم الله گفته نشده باشد، صحیح نیست».

رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَهَ وَالتَّطَبَّرَانِي وَالْحَاكِمُ، وَقَالَ: «صَحِيحُ الْإِسْنَادِ». قَالَ الْحَافِظُ عَبْدِ الْعَظِيمِ: «وَلَيْسَ كَمَا قَالَ، فَإِنَّهُمْ رَوَوْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَلَمَةَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. وَقَدْ قَالَ الْبُخَارِيُّ وَغَيْرُهُ: «لَا يَعْرِفُ لِسَلَمَةَ سَمَاعٌ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَلَا لِيَعْقُوبَ سَمَاعٌ مِنْ أَبِيهِ» انْتَهَى. وَأَبُو سَلَمَةَ أَيْضًا لَا يَعْرِفُ، مَا رَوَى عَنْهُ غَيْرُ ابْنِهِ يَعْقُوبَ، فَأَيْنَ شُرُوطُ الصَّحَّةِ^(۱)؟!

۳۱۴-۲۰۴- (۳) (حسن) وَعَنْ رِبَاحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ بْنِ حُوَيْطِبٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

رباح بن عبد الرحمن بن ابو سفیان بن حویطب از مادر بزرگش از پدرش روایت می کند: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «برای کسی که هنگام وضو بسم الله نگوید، وضویی نیست».

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ وَابْنُ مَاجَهَ وَالْبَيْهَقِيُّ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ - يَعْنِي الْبُخَارِيُّ -: «أَحْسَنُ شَيْءٍ فِي هَذَا الْبَابِ حَدِيثُ رِبَاحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ». قَالَ التِّرْمِذِيُّ: وَأَبُوهُمَا سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ عَمْرِو بْنِ نَفِيلٍ». قَالَ الْحَافِظُ: «وَفِي الْبَابِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ لَا يَسْلَمُ شَيْءٌ مِنْهَا عَنْ مَقَالٍ، وَقَدْ ذَهَبَ الْحَسَنُ وَإِسْحَاقُ بْنُ رَاهُوَيْه وَأَهْلُ الظَّاهِرِ إِلَى وَجوب التَّسْمِيَةِ فِي الْوُضُوءِ، حَتَّى إِنَّهُ إِذَا تَعَمَّدَ تَرَكَهَا أَعَادَ الْوُضُوءَ، وَهُوَ رَوَايَةٌ

^(۱) قلت: لقد أصاب المؤلف في هذا النقد، وقد تبعه الذهبي في "تلخيص المستدرک" وابن الصلاح والنووي والعسقلاني، إلا أن هذا الأخير قال بعد أن ساق الأحاديث المروية في الباب: "والظاهر أن مجموع الأحاديث يحدث فيها قوة تدل على أن له أصلاً". وهذا موافق لكلام المؤلف في آخر الحديث الآتي، وهو الحق، وحسنه ابن الصلاح وابن كثير. انظر "الإرواء" (۱/ ۱۲۲).

عن الإمام أحمد، ولا شك أن الأحاديث التي وردت فيها، - وإن كان لا يسلم شيء منها عن مقال - فإنها تتعاضد بكثرة طرقها وتكتسب قوة. والله أعلم».

۱۰- (الترغيب في السواك وما جاء في فضله)

ترغيب به مسواک زدن و آنچه در فضل آن آمده است

۳۱۵-۲۰۵- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرِهِمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ».

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم؛ إلا أنه قال: «عند كل صلاة».

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بر اتم احساس دشواری نمی کردم، آنها را امر می کردم همراه هر نماز، مسواک بزنند».

(حسن صحیح) والنسائي وابن ماجه وابن حبان في «صحيحه» إلا أنه قال: «مَعَ الْوُضُوءِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «همراه با وضو برای هر نماز».

(صحیح) ورواه أحمد وابن خزيمة في «صحيحه» وعندهما: «لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ وَضُوءٍ».

و در روایت احمد و ابن خزيمة آمده است: «به آنها امر می نمودم که همراه با هر وضو، مسواک هم بزنند».

۳۱۶-۲۰۶- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرِهِمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ وَضُوءٍ».

رواه الطبراني في الأوسط بإسناد حسن.

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بر اتم احساس دشواری نمی کردم، همراه با هر وضو آنها را به مسواک زدن دستور می دادم».

۳۱۷-۲۰۷- (۳) (حسن) عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ كَمَا يَتَوَضَّئُونَ».

رواه أحمد بإسناد جيد.

از زينب دختر جحش عليها السلام روايت است: از رسول الله صلى الله عليه وآله شنيدم كه فرمود: «اگر بر امتم احساس دشواری نمی‌کردم، آنها را امر می‌کردم كه همراه هر نماز، مسواك بزنند، همانطور كه وضو می‌گیرند».

۲۰۸-۲۰ (صحيح لغيره) ورواه البزار والطبراني في «الكبير» من حديث العباس بن عبدالمطلب ولفظه: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُ عَلَيْهِمُ السَّوَاكَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ، كَمَا فَرَضْتُ عَلَيْهِمُ الْوُضُوءَ».

و در روايت طبرانی آمده است: «اگر بر امتم احساس دشواری نمی‌کردم، مسواك زدن هنگام هر نماز را بر آنها فرض می‌کردم، همانطور كه وضو گرفتن را بر آنها فرض كردم».

۱۴۱-۱ (ضعيف) ورواه [يعني حديث زينب] أبو يعلى بنحوه، وزاد فيه: «وقالت عائشة عليها السلام: «وما زال النبي صلى الله عليه وآله يذكر السواك حتى خَشِيتُ أَنْ يَنْزَلَ فِيهِ قُرْآنٌ».

و ابويعلى حديث زينب را به همین صورت روايت می‌كند كه در آن آمده است: عايشه عليها السلام می‌گويد: پیوسته رسول الله صلى الله عليه وآله در مورد مسواك زدن تذكر می‌دادند چنانكه ترسيدم در مورد آن قرآن نازل شده باشد.

۳۱۸-۲۰۹ (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ عليها السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «السَّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ».

رواه النسائي وابن خزيمة في «صحيحيهما»، ورواه البخاري معلقاً مجزوماً، وتعليقاته المجزومة صحيحة^(۱).

^(۱) ليس هذا على الإطلاق، كما بيّنه الحافظ ابن حجر في "مقدمة الفتح" (ص ۱۴)، فراجعهُ فَإِنَّهُ هَامٌ، أقول هذا مع اعتقادي بأنَّ هذا صحيح الإسناد، كما كنت بيّنته في "المشكاة" (۳۸۱)، و"الإرواء" (۶۶). ثم إن في الأصل هنا ما نصه: "ورواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" من حديث ابن عباس، وزاد فيه "ومجلاة للبصر". ولما كان إسنادها ضعيفاً جداً فقد حذفته على ما نصصت عليه في المقدمة، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۲۷۹).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسواک موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار می گردد».

۳۱۹-۱۴۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْخِتَانُ^(۱)، وَالتَّعْطُرُ، وَالسَّوَاكُ، وَالنَّكَاحُ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب"^(۲).

و از ابویوب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار امر از سنت های پیامبران است: ختنه کردن، عطر زدن، مسواک زدن و ازدواج کردن».

۳۲۰-۲۱۰- (۶) (صحیح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالسَّوَاكِ، فَإِنَّهُ مَطْيِبَةٌ لِلْفَمِ، وَمَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى». رواه أحمد من رواية ابن لهيعة^(۳).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مسواک بزنی؛ زیرا موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار می گردد».

۳۲۱-۲۱۱- (۷) (صحیح) عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ، قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رضی الله عنها: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قَالَتْ: «بِالسَّوَاكِ». رواه مسلم وغيره.

از شریح بن هانی روایت است که می گوید: به عایشه رضی الله عنها گفتم: اولین کاری که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام ورود به خانه اش انجام می داد، چه بود؟ گفت: مسواک زدن.

۳۲۲-۱۴۳- (۳) (ضعیف) عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: «مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ لِشَيْءٍ مِنَ الصَّلَاةِ حَتَّى يَسْتَاكِ».

^(۱) (الختان): موضع القطع من ذكر الغلام، وفرج الجارية. ذكره في "النهاية" تفسيراً لقوله صلی الله علیه و آله: "إذا التقى

الختانان فقد وجب الغسل". ويطلق على الفعل الذي هو القطع المخصوص، وهو المراد به هنا.

^(۲) وفيه نظر من وجوه، أصحها أن فيه من لا يعرف. انظر "الإرواء" (رقم ۳۳)، و"الضعيفة" (۴۵۲۳).

^(۳) قلت: لكنه عنده من رواية قتيبة بن سعيد عنه، وهي صحيحة، وله شاهد بإسناد جيد خرجته في "الصحيحة" (برقم ۲۵۱۷).

رواه الطبراني بإسناد لا بأس به^(۱).

و از زيد بن خالد جهني رضي الله عنه روايت است كه مي گويد: رسول الله ﷺ براي نماز از خانه خارج نمي شد تا اينكه مسواك مي زد.

۳۲۳-۲۱۲- (۸) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُصَلِّي بِاللَّيْلِ رُكْعَتَيْنِ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَيَسْتَاكُ». رواه ابن ماجه والنسائي^(۲). ورواته ثقات.

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ در شب دو ركعت دو ركعت نماز مي خواند و پس از اتمام هر نماز مسواك مي زد.

۳۲۴-۱۴۴- (۴) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَسَوَّكُوا؛ فَإِنَّ السَّوَّكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ، مَا جَاءَنِي جِبْرِيلُ إِلَّا أَوْصَانِي بِالسَّوَّكِ، حَتَّى لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يُفْرَضَ عَلَيَّ وَعَلَى أُمَّتِي، وَلَوْ لَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَفَرَضْتُهُ عَلَيْهِمْ، وَإِنِّي لَأَسْتَاكُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أُحْفِيَ مَقَادِمَ فِيَّ».

رواه ابن ماجه من طريق علي بن يزيد عن القاسم عنه.

و از ابوامامه رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: مسواك بزنيد، سواك پاك كننده دهان و مورد رضايت پروردگار است. هرگاه جبريل نزد من آمد مرا به سواك سفارش نمود. چنانكه خوف آن داشتم كه بر من و امتم فرض شود و اگر نمي ترسيدم

^(۱) قلت: كيف لا وهو في "كبير الطبراني" (۵/ ۲۹۳ / ۵۲۶۱) من طريق أبي أيوب عن صالح ابن أبي صالح عن زيد بن خالد، وصالح هذا هو مولى التوأمة، كان اختلط، وأبو أيوب هو عبد الله ابن علي الإفريقي؛ ليّنه أبو زرعة.

^(۲) لم أجدّه عند النسائي، ولم يعزه النابلسي في "ذخائر المواريث" إلا لابن ماجه، كذلك صنع الحافظ في "الفتح"، وقال: "وإسناده صحيح، لكنه مختصر من حديث طويل، وأورده أبو داود، وبين فيه أنه تخلل بين الانصراف والسواك نوم، وأصل الحديث في مسلم مبيّناً أيضاً". وهو كما قال، إلا أن قوله: "إسناده صحيح" ليس بصحيح، فإن فيه سفيان بن وكيع، وهو متكلم فيه، بل اتهمه أبو زرعة بالكذب، لكن قد أخرجه الحاكم (۱/ ۱۴۵) من غير طريقه، وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، فبه صح الإسناد، لكن المتن مختصر، وحديث أبي داود المبيّن مخرج في "صحيح أبي داود" (رقم ۵۲). ثم طبع كتاب "السّنن الكبرى" للنسائي، فإذا الحديث فيه أيضاً (۱/ ۴۲۴) مختصراً كرواية الحاكم، وأخرى كرواية أبي داود.

سواک بر اتمم سخت و دشوار باشد، آن را بر آنان فرض می‌کردم. و من چنان سواک می‌زدم که ترسیدم لثه‌های جلوی دهانم از بن کنده شود.

۳۲۵-۲۱۳- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَقَدْ أَمَرْتُ بِالسَّوَاكِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَنْزِلُ عَلَيَّ فِيهِ قُرْآنٌ، أَوْ وَحْيٌ».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «چنان به مسواک زدن توصیه شدم، تا جاییکه گمان کردم در مورد آن قرآن یا وحی بر من نازل می‌شود».

رواه أبو يعلى وأحمد^(۱) وَلَفْظُهُ قَالَ: «أَمَرْتُ بِالسَّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يُوحَى إِلَيَّ فِيهِ شَيْءٌ».

ورواته ثقات.

چنان به مسواک زدن امر شدم که ترسیدم در مورد آن وحی بر من نازل شود.

۳۲۶-۱۴۵- (۵) (منکر) عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ رضی الله عنها قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ بِالسَّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ».

رواه أحمد والطبراني وفيه ليث بن أبي سليم^(۲).

و از وائله بن اسقع رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چنان به مسواک زدن امر شدم که ترسیدم بر من فرض شود».

۳۲۷-۱۴۶- (۶) (منکر) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ جَبْرِيلُ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ عَلَى أَضْرَائِي».

رواه الطبراني بإسناد لين.

و از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همواره جبریل مرا به مسواک زدن توصیه می‌کرد چنانکه از آسیب دیدن دندان‌های آسیابم می‌ترسیدم».

^(۱) هذا يُشعر أن اللفظ الأول لم يروه أحمد، وليس كذلك، فقد أخرجه (۱/ ۳۳۷) بهذا اللفظ، و (۱/ ۳۷۵) باللفظ الآخر، وسنده حسن لغیره، فإن له شاهداً من حديث وائلة، مذكوراً في الأصل. وهو في "الصحيحة" تحت رقم (۱۵۵۶) كشاهد.

^(۲) قلت: وبه أعلمه الهشمي، لكنه قال: "ثقة مدلس وقد عنعنه!" وهذا من أوهامه التي كررها، فلم يرمه أحد بالتدليس، وإنما بالاختلاط، ونقله عنه الجهلة وأقروه، ومع ذلك حسنه!!

۳۲۸-۱۴۷- (۷) (ضعيف) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَزِمْتُ السَّوَّاءَ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يُدْرِكَ فِيَّ».

رواه الطبراني في "الأوسط" ورواه رواة "الصحيح" ^(۱).

و از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چنان مسواک را بر خود لازم گرفتم که ترسیدم دندان‌هایم بریزد».

۰-۲۱۴- (۱۰) (حسن لغیره) ورواه البزار من حديث أنس ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ أُمِرْتُ بِالسَّوَّاءِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أُدْرِكَ».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چنان به مسواک زدن امر شدم که ترسیدم دندان‌هایم بیفتد».

(الدَّرَد): سقوط الأسنان.

۳۲۹-۲۱۵- (۱۱) (حسن صحيح) وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَمَرَ بِالسَّوَّاءِ، وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَسَوَّكَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي قَامَ الْمَلِكُ خَلْفَهُ، فَتَسَمَّعَ لِقِرَاءَتِهِ فَيَدْنُو مِنْهُ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - حَتَّى يَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ فَمَا يُخْرِجُ مِنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ، إِلَّا صَارَ فِي جَوْفِ الْمَلِكِ، فَظَهَرُوا أَفْوَاهَكُمْ لِلْقُرْآنِ».

رواه البزار بإسناد جيد لا بأس به وروی ابن ماجه بعضه موقوفا ولعله أشبه ^(۲).

از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که دستور به مسواک زدن داده و گفته است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که بنده مسواک می‌زند سپس برای نماز می‌ایستد، فرشته‌ای پشت سر او می‌ایستد. به قرائت او گوش می‌دهد و به او نزدیک می‌شود تا دهانش را روی دهان او قرار می‌دهد؛ پس هیچ بخشی از قرآن از دهان او خارج نمی‌شود، مگر اینکه در درون فرشته قرار می‌گیرد. پس دهان‌های تان را برای قرآن پاک گردانید».

^(۱) قلت: هو كما قال، لكنه منقطع بين (عمرو بن أبي عمرو مولى المطلب) وعائشة رضي الله تعالى عنها،

وهو مخرج في "الضعيفة" برقم (۶۷۱۳).

^(۲) قلت: كلا؛ فإن في إسناد ابن ماجه انقطاعاً ومتروراً. انظر "الصحيحة" (۱۲۱۳).

۳۳۰-۱۴۸- (۸) (ضعیف) عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا، زَوْجِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: «فَضَّلَ الصَّلَاةَ بِالسَّوَاكِ، عَلَى الصَّلَاةِ بِغَيْرِ سَوْاكَ، سَبْعُونَ ضِعْفًا».

رواه أحمد والبخاری وأبو یعلی وابن خزيمة في صحيحه وقال: "في القلب من هذا الخبر شيء فإني أخاف أن يكون محمد بن إسحاق لم يسمعه من ابن شهاب". ورواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". كذا قال، ومحمد بن إسحاق إنما أخرج له مسلم في المتابعات^(۱).

عایشه رضی اللہ عنہا همسر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت نموده که فرمودند: «فضل نماز با مسواک نسبت به نماز بی مسواک هفتاد برابر است».

۳۳۱-۱۴۹- (۹) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَأَنْ أُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ بِسَوْاكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سَوْاكَ».

رواه أبو نعيم في "كتاب السواك" بإسناد جيد^(۲).

و از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اینکه دو رکعت نماز با مسواک بخوانم نزد من محبوبتر است از اینکه هفتاد رکعت بدون مسواک نماز بخوانم».

۳۳۲-۱۵۰- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «رَكْعَتَانِ بِسَوْاكَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سَوْاكَ».

رواه أبو نعيم أيضا بإسناد حسن^(۳).

و از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دو رکعت نماز با مسواک برتر از هفتاد رکعت بدون مسواک می باشد».

^(۱) قلت: وهذا حق -وكثيراً ما يغفل عنه الحاكم ويتابعه عليه الذهبي كهذا الحديث-، لكنه إعلال قاصر، لأن العلة إنما هي العننة فإنه كان يدلّس، وقد أشار إليه ابن خزيمة، ومع ذلك حسنه الجهلة! وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۵۰۳).

^(۲) كذا قال. وخالفه الحافظ في "التلخيص" فقال: "وأسانيده كلها معلولة". والحافظ أقعد بهذا العلم، وأعرف بعلمه من المؤلف رحمهما الله تعالى، فالقول قوله عند التعارض عندي، حين لا يتيسر لنا الوقوف على الأسانيد المختلف فيها، كما هو الشأن هنا.

^(۳) انظر الحاشية السابقة.

۱۱- (الترغيب في تحليل الأصابع^(۱)) والترهيب من تركه وترك الإِسْبَاغ إذا أُخِلَ بشيء من القدر الواجب)

**ترغيب بر خلال کردن انگشتان و ترهيب از ترك آن و ترك كامل
نمودن آن هنگامی كه خللی به واجبات وارد شود**

۳۳۳-۱۵۱- (۱) ((ضعيف)) عدا ما بين المعقوفتين فهو ۲۱۶-۱- (حسن لغیره)) عَنْ
أبي أيوب الأنصاري رضي الله عنه قال... رسول الله ﷺ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: [حَبْدًا
الْمُتَخَلِّلُونَ مِنْ أُمِّي]. قَالُوا: وَمَا الْمُتَخَلِّلُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: "الْمُتَخَلِّلُونَ فِي الْوُضُوءِ،
وَالْمُتَخَلِّلُونَ مِنَ الطَّعَامِ، أَمَّا تَحْلِيلُ الْوُضُوءِ فَالْمُضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ، وَبَيْنَ الْأَصَابِعِ،
وَأَمَّا تَحْلِيلُ الطَّعَامِ فَمِنْ الطَّعَامِ، إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الْمَلَكَيْنِ مِنْ أَنْ يَرِيَا بَيْنَ
أَسْنَانِ صَاحِبِهِمَا طَعَامًا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي".
رواه الطبراني في الكبير.

جز آنچه میان پرانتز وجود دارد، روایت ضعیف است. از ابویوب انصاری رضي الله عنه روایت
است که رسول الله ﷺ فرمودند: [بشارت باد متخللون اتمم را] گفتند: ای رسول خدا
متخللون چه کسانی هستند؟ فرمودند: متخللون در وضو و متخللون در غذا؛ اما تحلیل
وضو مضمضه و استنشاق و خلال کردن بین انگشتان است و اما تحلیل غذا بخشی از
غذا هست؛ برای دو فرشته‌ای که همراه نمازگزار هستند چیزی بدتر از این نیست که
در لابلای دندان‌هایش غذایی ببینند.

((ضعيف)) ورواه أيضا هو والإمام أحمد كلاهما مختصرا عن أبي أيوب و[عن] عطاء^(۲)
قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: [حَبْدًا الْمُتَخَلِّلُونَ مِنْ أُمِّي] فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ.

^(۱) قال في النهاية: "التخليل): استعمال الخِلاَل لإِخْرَاج ما بين الأسنان من الطعام، و (التخلل) أيضاً و
(التخليل): تفريق شعر اللحية وأصابع اليدين والرجلين في الوضوء، وأصله من إدخال الشيء في خلال
الشيء، وهو وسطه.

^(۲) كذا الأصل، وكذا في مصورة المخطوطة التي عندي، وليس عند الطبراني (۴/ ۲۱۲/ ۴۰۶۲) ذكر لعطاء،
والزيادة من "المسند" (۵/ ۴۱۶).

و همچنین این روایت را طبرانی و امام احمد به طور مختصر از ابویوب انصاری و عطا روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خوشا به حال خلال کنندگان اتمم در وضو و غذا».

۱۵۲-۰ (۲) (ضعیف) ۰-۲۱۷- (۲) (حسن لغیره)^(۱) رواه فی الأوسط من حدیث أنس^(۲).

ومدار طرقة كلها على واصل بن عبد الرحمن الرقاشي^(۳) وقد وثقه شعبة وغيره^(۴).
و مدار طرق این روایت واصل بن عبدالرحمن رقاشی است که شعبه و دیگران وی را توثیق نموده‌اند.

۳۳۴-۱۵۳- (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ -يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَحَلَّلُوا، فَإِنَّهُ نِظَافَةٌ، وَالتَّطَافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ».

^(۱) کذا هو في الموطنين: «الصحيح» و «الضعيف»، وحقه أن يكون في الموطن الثاني فحسب، يظهر ذلك من الهوامش الثلاثة الآتية، فانظرها. [ش]

^(۲) قلت: وليس عنده: «في الوضوء والطعام»، ولذلك أوردته في «الصحيح» هنا بدون هذه الزيادة. ثم إنه ليس طريقه ولا في طريق حديث أبي أيوب واصل بن عبد الرحمن الرقاشي كما يأتي من المؤلف، وإنما هو في طريق أبي أيوب واصل بن السائب الرقاشي، وأما حديث أنس فهو من طريق أخرى خرجتها في «الصحيحة» (۲۵۶۷). [من التعليق على «الضعيف»].

^(۳) قلت: هذا خطأ، والصواب: «واصل بن السائب الوقاشي»، وهو ضعيف اتفاقاً، وقد سرق هذا التصويب المعلقون الثلاثة فنسبوه لأنفسهم! انظر التعليق على هذه الجملة في «صحيح الترغيب» هنا، فقد أوردت فيه الشطر الأول منه. [من التعليق على «الضعيف»].

^(۴) قلت: واصل بن عبد الرحمن الرقاشي ليس له ذكر في هذا الحديث مطلقاً، وإنما هو واصل ابن السائب الرقاشي، وهو ضعيف اتفاقاً. ثم إن حديث أنس نظيف منه، بل هو شاهد له جيد، وهو قاصر على الطرف الأول المذكور أعلاه، دون تمامه المشار إليه بالنقط. . . فهو من حصة الكتاب الآخر، لخلوه من شاهد معتبر، فراجع هناك إن شئت، وهو مخرج في «الإرواء» (۷/ ۳۴-۳۶).

وقد سرق الاستدراك المذكور المعلقون الثلاثة وعزَّوه لأنفسهم، وقالوا: «قلنا: إنما هو واصل بن السائب الرقاشي». !

رواه الطبراني في "الأوسط" هكذا مرفوعاً ووقفه في الكبير على ابن مسعود بإسناد حسن وهو الأشبه.

و از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خلال کنید که نظافت است و نظافت به سوی ایمان فرامی خواند و ایمان همراه صاحبش در بهشت است».

۳۳۵-۱۵۴- (۴) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ وَائِلَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَمْ يُحْلَلْ أَصَابِعُهُ بِالْمَاءِ حَلَّلَهَا اللَّهُ بِالنَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في الكبير.

و از وائله رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که با آب انگشتان خود را خلال نکند خداوند در روز قیامت آنها را با آتش خلال می کند».

۳۳۶-۲۱۸- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَتُنْتَهَكَنَّ^(۱) الْأَصَابِعُ بِالطَّهْوَرِ، أَوْ لَتُنْتَهَكَنَّهَا^(۲) النَّارُ».

از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «انگشتان تان را با آب خوب بشویید یا اینکه آتش آن را خواهد سوزاند».

(صحيح موقوف) رواه الطبراني في "الأوسط" مرفوعاً ووقفه في "الكبير" على ابن مسعود بإسناد حسن. والله أعلم

(صحيح لغيره موقوف) وفي رواية له في الكبير موقوفة قال: «خَلَّلُوا الْأَصَابِعَ الْخُمْسَ لَا يَحْشَوْهَا اللَّهُ نَارًا».

«انگشت‌های پنج‌گانه را خلال کنید تا خدا با آتش میان آنها را پر نکند».

^(۱) الأصل: (لَتُنْتَهَكَنَّ)، وأيضاً (لَتُنْتَهَكَنَّهَا)، وهو تصحيف كما حققه الشيخ الناجي في "عجالة الإملاء"، وعلى الصواب وقع في "مجمع البحرين" تحقيق عبد القدوس نذير، ونسخة (ب) من مخطوطة "الترغيب" كما في هامش الطبعة الجديدة منه تعليق الثلاثة، ولكنهم لجهلهم أثبتوا التصحيف! والتفصيل في "الصحيحة" (۳۴۸۹). وانظر التعليق الآتي (۱۲-الجهاد/۱۴-باب/۲۶-حديث).

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

قوله (لتنهكنها) أي لتبالغن في غسلها أو لتبالغن النار في إحراقها. و(النَّهْكَ): المبالغة في كل شيء.

۳۳۷-۲۱۹- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم رَأَى رَجُلًا لَمْ يَغْسِلْ عَقْبِيَّهٖ فَقَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مردی را دید که پشت پایش را نمی‌شست، پس فرمود: وای بر پاهایی که آتش جهنم آنها را در برگرفته است.
وَفِي رِوَايَةٍ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَأَى قَوْمًا يَتَوَضَّؤُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ فَقَالَ: أَسْغُوا الْوُضُوءَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ رضی اللہ عنہ، قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»، أَوْ «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِبِ مِنَ النَّارِ»^(۱).
رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه مختصراً.

و در روایتی ابوهریره رضی اللہ عنہ گروهی را دید که با آفتابه وضو می‌گرفتند. فرمود: وضوی کامل بگیرید؛ زیرا من از ابالقاسم رضی اللہ عنہ شنیدم که فرمود: وای بر پاهایی که آتش جهنم آنها را در برگرفته است یا وای بر عراقیب^۲ انسان که آتش جهنم آنها را در برگرفته است.

وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْهُ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» ثُمَّ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.
و ترمذی از او روایت می‌کند که: «وای بر پاهایی که آتش جهنم آنها را در برگرفته است». سپس می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.
۲۲۰-۰- (۵) (صحیح) وَقَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ، وَبُطُونِ الْأَقْدَامِ مِنَ النَّارِ».

^(۱) قلت: هذا الشك ليس في الرواية، وإنما هو من المؤلف رحمه الله، والحقيقة أن الرواية الأولى لمسلم دون الآخرين، وعنده الأخرى أيضاً، قال في آخرها: "ويل للعراقيب من النار". وكذا رواه البخاري، لكن بلفظ: "ويل للأعقاب من النار". والمصنف جمع بين لفظي البخاري ومسلم، وليس بجيد، وكثيراً ما يصنع المؤلف مثل هذا كما نبه عليه الشيخ الناجي (۴۲).

^(۲) عراقيب جمع عُرقوب به معنای عصب پی پاشنه پای انسان می‌باشد. (مصحح)

قال الحافظ: "وهذا الحديث الذي أشار إليه الترمذي رواه الطبراني في الكبير وابن خزيمة في "صحيحه" من حديث عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي مرفوعاً ورواه أحمد موقوفاً عليه^(۱)".

و از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمودند: «وای بر پاشنه و کف پاهایی که آتش جهنم آنها را در بر می گیرد».

۳۳۸-۱۵۵- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ، قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَتَوْضَأُ فَقَالَ: «بَطْنُ الْقَدَمِ يَا أَبَا الْهَيْثَمِ».

رواه الطبراني في "الكبير" وفيه ابن لهيعة.

و از ابوالهیثم روایت است که می گوید: رسول خدا ﷺ مرا دید که وضو می گیرم پس فرمودند: «ای ابوالهیثم، کف پا را نیز بشوی».

۳۳۹-۲۲۱- (۶) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى قَوْمًا وَأَعْقَابُهُمْ تَلُوحُ، فَقَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْبِعُوا الْوُضُوءَ».

رواه مسلم وأبو داود -واللفظ له- والنسائي وابن ماجه ورواه البخاري بنحوه.

از عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ گروهی را درحالی دیدند که پاهای شان کاملاً خیس نشده بود؛ پس فرمود: وای بر پاهایی که آتش جهنم آنها را در بر می گیرد، وضوی کامل بگیرید».

۳۴۰-۲۲۲- (۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي رَوْحٍ الْكَلَاعِيِّ، قَالَ: صَلَّى بِنَا نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ صَلَاةً، فَقَرَأَ فِيهَا بِسُورَةَ (الرُّومِ)، فَلَبَسَ عَلَيْهِ بَعْضُهَا، فَقَالَ: «إِنَّمَا لَبَسَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ الْقِرَاءَةَ مِنْ أَجْلِ أَقْوَامٍ يَأْتُونَ الصَّلَاةَ بِغَيْرِ وُضُوءٍ، فَإِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَأَحْسِنُوا الْوُضُوءَ».

از ابو روح کلاعی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ برای ما نماز خواند و در آن نماز، سوره ی روم را تلاوت نمود؛ پس قسمت هایی از این سوره بر رسول الله ﷺ پوشیده شد. پس فرمود: شیطان قرائت سوره های قرآن را بر ما می پوشاند به خاطر

^(۱) قلت: ومرفوعاً أيضاً (۴/ ۱۹۱)، وإسناد ابن خزيمة (۱۶۳) صحيح.

گروهی که بدون وضو برای نماز می‌آیند، پس هرگاه برای نماز آمدید، وضوی کامل بگیرید».

وفي رواية: «فَتَرَدَّدَ فِي آيَةٍ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّهُ لُبَسَ عَلَيْنَا الْقُرْآنُ، أَنَّ أَقْوَامًا مِنْكُمْ يُصَلُّونَ مَعَنَا لَا يُحْسِنُونَ الْوُضُوءَ، فَمَنْ شَهِدَ الصَّلَاةَ مَعَنَا فَلْيُحْسِنِ الْوُضُوءَ».

رواه أحمد هكذا ورجال الروایتین محتج بهم في الصحيح^(۱).

ورواه النسائي عن أبي روح عن رجل.

و در روایتی چنین آمده است: در آیه‌ای دچار تردید شد، پس چون نماز تمام شد فرمود: «قرآن بر ما پوشیده ماند؛ چون گروهی از شما با ما نماز می‌خوانند درحالی‌که وضوی کاملی نگرفته‌اند، پس هرکس در نماز همراه ما حضور یافت باید وضوی کامل بگیرد».

۳۴۱-۲۲۳- (۸) (صحیح) وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ، أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّهَا لَا تَتِمُّ صَلَاةٌ لِأَحَدٍ، حَتَّى يُسَبِّحَ الْوُضُوءَ، كَمَا أَمَرَ اللَّهُ، يَغْسِلُ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمَرْفَقَيْنِ، وَيَمْسَحُ بِرَأْسِهِ، وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ».

رواه ابن ماجه بإسناد جيد^(۲).

از رفاعه بن رافع رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نماز هیچ‌کس کامل نمی‌شود، تا وضوی کامل بگیرد چنانکه خداوند دستور داده است؛ صورت و دستانش را تا دو آرنج بشوید و سرش را مسح کند و دو پایش را تا دو قوزک بشوید».

^(۱) قلت: أبو رُوح هذا -واسمه شبيب- ليس صحابياً، ولا من رجال "الصحيح"، وهو ثقة عند ابن حبان والحافظ، والصحابي إنما هو "الرجل" في رواية النسائي، رواه عنه أبو روح، وهو الصواب، كما قال الحافظ، وكنت -قديماً- توقفت عن تقوية الحديث لجهالة في أحد رواته، ثم ترجع عندي أنه ثقة لتوثيق ابن حبان وابن حجر إياه؛ ورواية جمع عنه، والتفصيل في الأصل.

^(۲) هذا يوهم أنه لم يروه من الستة سوى ابن ماجه، وليس كذلك، فقد أخرجه أبو داود والنسائي والدارمي، وإسنادهم صحيح على شرط البخاري، وصححه الحاكم (۱/ ۲۴۱) على شرط الشيخين! ووافقه الذهبي! وهؤلاء أخرجه في حديث المسيء صلاته، وسيأتي في (۵- الصلاة/ ۳۴- باب/ ۱۵- حديث).

۱۲- (الترغيب في كلمات يقولهن بعد الوضوء)

تشويق و ترغيب به كلماتی که بعد از وضو گفته می شود

۳۴۲-۲۲۴- (۱) (صحیح) عَنْ (۱) عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ أَوْ فَيُسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ) إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

رواه مسلم.

از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما نیست که وضو گرفته و آن را کامل نماید، سپس بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ): «گواهی می دهم هیچ معبود به حقی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی ندارد و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست» مگر اینکه درهای هشت گانه‌ی بهشت به رویش باز شده تا از هر کدام که بخواهد داخل گردد».

(حسن) وأبو داود وابن ماجه وقالوا: "فَيُحَسِّنُ الْوُضُوءَ" (۲).

(۱) في الأصل ومطبوعة عمارة «روي عن»! وهو خطأ من بعض النساخ في ظني، فإن صيغة "رُوي" موضوعة في اصطلاح المحدثين للحديث الضعيف. وعلى ذلك جرى المؤلف كما نص عليه في المقدمة، وهذا صحيح الإسناد، وحسبك أنه رواه مسلم في «صحيحه». وأستبعد أن يشك المؤلف بسبب كلام الترمذي فيه؛ لأنه خطأ لا وجه له كما بينه الشيخ أحمد شاكر رحمه الله في تعليقه على "الترمذي"، ثم تبعته على ذلك في "إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل". ثم رأيت في المخطوطة كما اعتمدته باجتهادي، دون قوله "رُوي". فالحمد لله على توفيقه.

(۲) هنا في الأصل ما نصه: "وزاد أبو داود: (ثم يرفع طرفه إلى السماء ثم يقول) فذكره"، وفي إسناده رجل لم يسم، فهي زيادة منكرا لا تصح، وغفل عن هذه الحقيقة العلمية المعلق على "مسند أبي يعلى"، فإنه بعد أن ضعف إسناده لجهالة الرجل قال (۱/ ۱۶۳): "ومتن الحديث صحيح، فقد أخرجه مسلم...". وحديث مسلم هو الذي في "الصحيح"، وليس فيه الزيادة، وتبعه المعلقون الثلاثة، فصدروا الحديث بقولهم: "صحيح"، ثم خرجوه دون تفريق بين الصحيح والمنكر!

«وضوی نیکو بگیرد».

(حسن) ورواه الترمذی کأبی داود وزاد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» الحديث وتُكَلِّم فيه^(۱).

«خدایا! مرا از توبه کنندگان و پاک شونده‌گان قرار ده».

۳۴۳-۲۲۵-(۲) (صحیح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ كَانَتْ لَهُ نُورًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ مَقَامِهِ إِلَى مَكَّةَ، وَمَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا^(۲)، ثُمَّ خَرَجَ الدَّجَالُ لَمْ يَضُرَّهُ، وَمَنْ تَوَضَّأَ، فَقَالَ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ)، كُتِبَ فِي رَقٍّ، ثُمَّ جُعِلَ فِي طَبِيعٍ، فَلَمْ يُكْسَرْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه "الطبرانی" في الأوسط ورواه رواة "الصحيح" واللفظ له.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که سوره‌ی کهف را بخواند، تا روز قیامت برای او از جایگاهش تا مکه نوری می‌باشد. و کسی که ده آیه‌ی آخر آن را بخواند سپس دجال ظهور کند به او ضرری نمی‌رساند؛ و کسی که وضو بگیرد و بگوید: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ): «پروردگارا! پاک و منزهی و ستایش لایق توست، هیچ معبود به حق جز تو نیست، از تو طلب مغفرت می‌کنم و به سوی تو توبه می‌کنم» در ورقی نوشته شده، سپس در پاکتی گذاشته می‌شود و تا روز قیامت باز نمی‌گردد».

^(۱) قلت: یعنی بالاضطراب، لکن رواية مسلم سالمة منه؛ كما حققته في "صحيح أبي داود" رقم (۱۶۲)، وذكرته فيه للزيادة شاهداً من حديث ثوبان.

^(۲) كذا وقع في هذه الرواية: "آخرها" وهي شاذة، والصواب: "أولها"، وبيانه في "الصحيحة" (۲۶۵۱) وانظر (۱۳-قراءة القرآن / ۱ / ۸ و ۲).

ورواه النسائي وقال في آخره: «خُتِمَ عَلَيْهَا بِخَاتَمٍ فَوَضِعْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ، فَلَمْ تُكْسَرْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وَصَوَّبَ وَقَفَهُ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ^(۱).

و نسائی آن را روایت نموده که در پایان روایت آمده است: «مهر زده شده و زیر عرش قرار داده می شود و تا قیامت باز نمی گردد».

۳۴۳-۱۵۶- (۱) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ مَضَمَّ ثَلَاثًا، وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا وَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، وَمَسَحَ رَأْسَهُ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ لَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَقُولَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ».

رواه أبو يعلى والدارقطني^(۲).

و از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت است که می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس وضو بگیرد و دستانش را بشوید سپس سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کند و سه بار صورتش را بشوید و سه بار دستانش را تا آرنج بشوید و سرش را مسح کند سپس پاهایش را بشوید و پس از آن سخن نگوید تا اینکه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» گناهان وی در بین دو وضو بخشیده می شود».

^(۱) قلت: ولكنّه في حكم المرفوع؛ لأنه لا يقال بمجرد الرأي كما لا يخفى. ثم إن النسائي لم يروه في "الصغرى" كما يفيد إطلاق العزو إليه، وإنما في "الكبرى" له (۶/ ۲۳۶ / ۱۰۷۸۸). أي في "اليوم والليلة" منه. وانظره في (۷- الجمعة / ۷).

^(۲) قلت: فيه محمد بن عبد الرحمن البيهقي، يروي الموضوعات، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۱۱).

۱۳- (الترغیب فی رکعتین بعد الوضوء)

تشویق و ترغیب به دو رکعت بعد از وضو

۳۴۵-۲۲۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لِبَلَالٍ: «يَا بِلَالُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ» قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا أَرْجَى عِنْدِي: مِنْ أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طَهُورًا، فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطَّهُورِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أَصَلِّيَ». رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به بلال رضی اللہ عنہ فرمود: «ای بلال! به من بگو چه کاری در اسلام انجام داده‌ای که به اجر و پاداش آن از هر کار دیگری بیشتر امیدواری؟ زیرا من صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم». بلال گفت: امیدوارکننده‌ترین کاری که انجام داده‌ام این است که در طول شبانه روز هر بار که وضو می‌گرفتم به مقداری که خداوند متعال برایم مقدر کرده بود نماز می‌خواندم». (الدَّف) بالضم^(۱): صوت النعل حال المشي.

۳۴۶-۲۲۷- (۲) (صحیح) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ، وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه وابن خزيمة في «صحيحه» في حديث [يأتي بتمامه في (۵- الصلاة/ ۱۴ - الترغيب في الصلاة)].

از عُقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «فردی نیست که وضو گرفته و آن را کامل کند و دو رکعت نماز درحالی بخواند که با قلب و چهره‌اش به خدا روی آورد، مگر اینکه بهشت بر او واجب می‌گردد».

^(۱) قال الشيخ الناجي: "كذا صَبَّطَهُ فوهم، إذ لا نزاع بين أهل اللغة والغريب أنه بفتح الدال، وإنما المضموم الدَّف الذي يضرب به. كذا قال الجوهري، ثم قال: وحكى أبو عبيد عن بعضهم أن الفتح لغة فيه، يعني في الثاني". قلت: وهو بالذال المعجمة، ويُروى بالذال المهملة، وهو أصح.

۳۴۷-۲۲۸- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: "مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يَسْهُو فِيهِمَا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ دَنْبِهِ"^(۱).

رواه أبو داود.

از زید بن خالد جهنی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که وضوی کامل بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و در آن اشتباهی نکند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

۳۴۸-۲۲۹- (۴) (صحيح) عَنْ حُمْرَانَ، مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضي الله عنه أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ دَعَا بِوُضُوءٍ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِنَائِهِ، فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوُضُوءِ، ثُمَّ تَمَضَّمَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ كُلَّ رِجْلٍ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ، غُفِرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ دَنْبِهِ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از حُمران مولای عثمان رضي الله عنه روایت است که عثمان بن عفان رضي الله عنه برای وضو گرفتن آب درخواست کرد. سه بار آب بر دو دستش ریخته و آنها را شست، سپس با دست راستش از ظرف آب برداشت و آب در دهان و بینی زده و بیرون ریخت؛ سه بار صورتش را شست، آنگاه دو دست را تا آرنج سه بار شست و سپس سرش را مسح نمود و پاهایش را سه بار شستشو داد. سپس گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که به این روش وضو گرفته و فرمود: «هرکس این چنین وضو بگیرد و با حضور قلب دو رکعت نماز بخواند، گناهان گذشته‌اش او بخشیده می‌شود».

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من المخطوطة و"سنن أبي داود" وكذا "المستدرک" و"المسند"، وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم"، ووافقه الذهبي، وهو كما قال، على ضعف يسير في (هشام بن سعد)، وهي ثابتة فيما يأتي من الكتاب أيضاً في الباب الذي أشرت إليه آنفاً أعلاه، وفي "مختصره" أيضاً هنا.

۳۴۹-۲۳۰- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، أَوْ أَرْبَعًا -يَشْكُ سَهْلًا- يُحْسِنُ فِيهِنَّ الذِّكْرَ، وَالْخُشُوعَ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَفْرَةً»^(۱).

رواه أحمد بإسناد حسن^(۲) [ويأتي بآتم مما هنا في (۵- الصلاة/ ۱۴)].

از ابو درداء رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که وضوی کامل بگیرد، سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند و اذکار و خشوع را در آن کامل انجام دهد، سپس از خداوند متعال طلب مغفرت کند، مورد مغفرت قرار می گیرد».

^(۱) الأصل: "الركوع"، وكذا في المخطوطة وغيرها. والتصويب من "المسند" (۶/ ۴۵۰)، ويبدو أن الوهم من المؤلف، فقد أعاده كما هنا في الباب المشار إليه آنفاً، وكذلك وقع هناك في "المختصر" لابن حجر (ص ۱۹).

^(۲) قلت: هو عندي صحيح الإسناد؛ لأنّ رجاله كلهم ثقات، غير (صدقة بن أبي سهل الهُثَاني) وثقه ابن معين وابن حبان، وروى عنه عشرة من الرواة جُلّهم أو كلهم ثقات، في بحث حررته في "الصحيحة" (۳۳۹۸).

هـ- كتاب الصلاة

كتاب نماز

۱- (الترغيب في الأذان^(۱))، وما جاء في فضله)

ترغيب و تشويق در اذان و آنچه در فضل آن آمده است

۳۵۰-۲۳۱- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لَأَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ، لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، اگر راهی جز قرعه کشی برای آن نمی یافتند، برای آن قرعه کشی می کردند. و اگر می دانستند که در زود رفتن به مسجد چه مزیتی است، در رفتن بسوی آن مسابقه می دادند و اگر بدانند که چه مزیتی در نماز عشا و صبح است، همانا اگر به خزیدن هم می بود، در آن حاضر می شدند».

قوله: (لاستهمو) أي: لا ترقعوا، و(التهجير): هو التذكير إلى الصلاة.

۳۵۱-۱۵۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّأْذِينَ لَتَضَارَبُوا عَلَيْهِ بِالسُّيُوفِ».

رواه أحمد وفي إسناده ابن لهيعة.

^(۱) قال أهل اللغة: " (الأذان) معناه: الإعلام، قال الله تعالى: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾، وقال تعالى: ﴿فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ﴾، ويقال: الأذان والتأذين والأذنين. وفي الشرع: "الإعلام بالصلاة بألفاظ مخصوصة، في أوقات مخصوصة، مصدره النقل عن صاحب الشريعة، وقد اختلف العلماء في حكمه". قلت: والصواب أنه فرض كالإقامة: لأمر النبي ﷺ بهما في غير ما حديث، كحديث المسيء صلاته، ولذلك فلا تجوز الزيادة فيه، كما لا تجوز الزيادة في أوله أو في آخره، فإنها بدعة، وقد سبق أن كل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردم پاداش اذان گفتن را می دانستند به خاطر اذان دادن بر یکدیگر شمشیر می کشیدند».

۳۵۲-۲۳۲-(۲) (صحیح)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ^(۱): أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی الله عنه قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَمَّ وَالْبَادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتُ فِي غَنَمِكَ، أَوْ بَادِيَتِكَ، فَأَذَنْتُ لِلصَّلَاةِ فَارْفَعُ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ: «لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ، جَنَّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا شَيْءٌ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

از عبد الله بن عبد الرحمن بن ابو صعصعه رضی الله عنه روایت است که ابو سعید خدری رضی الله عنه به او گفت: می بینم که گوسفند و صحرا را دوست می داری، پس هر وقت با گوسفندان یا در صحرا بودی و برای نماز اذان گفتی، صدایت را بلند کن؛ زیرا جن و انس و هر چیز دیگری که صدای مؤذن را می شنوند در روز قیامت برای او گواهی می دهند. ابوسعید رضی الله عنه گفت: این سخن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم.

رواه مالك والبخاري والنسائي وابن ماجه وزاد: "وَلَا حَجَرٌ وَلَا شَجَرٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ".

«و هیچ سنگ و درختی نیست مگر اینکه برای او شهادت می دهند».

(صحیح) وَابْنُ خُزَيْمَةَ فِي "صَحِيحِهِ" وَلَفْظُهُ: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا

يَسْمَعُ صَوْتَهُ شَجَرٌ، وَلَا مَدْرٌ، وَلَا حَجَرٌ، وَلَا جَنَّ، وَلَا إِنْسٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ».

شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «صدای او را هیچ درخت و ریگزار و سنگ و جن و انسانی نمی شنود، مگر اینکه برای او شهادت می دهند».

۳۵۳-۲۳۳-(۳) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يُغْفَرُ

لِلْمُؤَذِّنِ مُنْتَهَى أَذَانِهِ، وَتُسْتَغْفَرُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَبَابِسٍ سَمِعَهُ».

^(۱) في الأصل وغيره كمطبوعة الثلاثة والمخطوطة وغيرها زيادة: "عن أبيه"، وهي وهم وردت عند غير البخاري؛ ولذلك حذفها انظر "فتح الباري" (۲/ ۸۸).

رواه أحمد بإسناد صحيح، والطبراني في "الكبير"^(۱).

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «تا جایی که صدای اذان می‌رسد، برای مؤذن بخشوده می‌شود و هر تر و خشکی که آن را بشنود، برایش طلب بخشش می‌کند».

۳۵۴-۲۳۴- (۴) (حسن صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْمُؤَذِّنُ يُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ، وَيُصَدَّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «تا جایی که صدای اذان می‌رسد، برای مؤذن بخشوده می‌شود و هر تر و خشکی او را تصدیق می‌کند».

رواه أحمد واللفظ له وأبو داود وابن خزيمة في "صحيحه" وعندهما: «وَيَشْهَدُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ».

«و هر تر و خشکی برای او شهادت می‌دهد».

(صحيح) والنسائي وزاد فيه: «وَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ صَلَّى مَعَهُ»^(۲).

«و به او مثل اجر کسی که با او نماز می‌خواند داده می‌شود».

(حسن صحيح) وابن ماجه وعنده: «يُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ، وَيَسْتَعْفَرُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ».

«تا جایی که صدای او می‌رسد برای او بخشوده می‌شود و هر تر و خشکی برای او طلب آمرزش می‌کند».

(حسن صحيح) وابن حبان في صحيحه ولفظه: «الْمُؤَذِّنُ يُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ وَيَشْهَدُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ، وَشَاهِدُ^(۱) الصَّلَاةِ يُكْتَبُ لَهُ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ حَسَنَةً، وَيُكَفَّرُ عَنْهُ مَا بَيْنَهُمَا»^(۲).

^(۱) هنا في الأصل ما نصه: "والبزار إلا أنه قال: (ويجيبه كل رطب ويابس)". قلت: هو بلفظ: "ويجيبه" شاذ مخالف لما قبله، لا سيما وراويه لم يجزم به، فإنه قال كما في "كشف الأستار" (۱/ ۱۸۰/ ۳۵۵): "وأحسبه قال: ويجيبه. .".

^(۲) هذه الزيادة عند النسائي من حديث البراء الآتي بعده، وليس من حديث أبي هريرة كما يوهم صنيع المؤلف، فتنبه.

«تا جایی که صدای مؤذن می‌رسد، برایش بخشوده می‌شود. و هر تَر و خشکی برای او شهادت می‌دهند. و فردی که در نماز جماعت حاضر می‌شود، برای او بیست و پنج درجه ثواب نوشته می‌شود و گناهان بین آن دو بخشیده می‌شود».

قال الخطابي رحمه الله: "مدى الشيء غاية والمعنى أنه يستكمل مغفرة الله تعالى إذا استوفى وسعه في رفع الصوت فيبلغ الغاية من المغفرة إذا بلغ الغاية من الصوت" (۳). قال الحافظ رحمه الله: "ويشهد لهذا القول رواية من قال: «يعفر له مد صوته» بتشديد الدال أي بقدر مدّه صوته". قال الخطابي رحمه الله: "وفيه وجه آخر وهو أنه كلام تمثيل وتشبيه، يريد أن المكان الذي ينتهي إليه الصوت لو يقدر أن يكون ما بين أقصاه وبين مقامه الذي هو فيه ذنوب تملأ تلك المسافة [ل] غفرها الله" (۴) انتهى.

۳۵۵-۲۳۵- (۵) (صحيح لغيره) عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ، وَالْمُؤَدِّنُ يُعْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ وَيُصَدَّقُ مَنْ سَمِعَهُ مِنْ رَطْبٍ وَيَأْيِسٍ، وَلَهُ [مِثْلُ] أَجْرِ مَنْ صَلَّى مَعَهُ».

رواه أحمد والنسائي بإسناد حسن جيد.

از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند و فرشتگانش بر صف اول درود می‌فرستند و مؤذن تا جایی که صدایش می‌رسد برای او بخشوده می‌شود. و هر تَر و خشکی او را تصدیق می‌کند و به او مثل اجر کسی که با او نماز می‌خواند پاداش داده می‌شود».

۲۳۶-۰- (۶) (صحيح لغيره) وَرَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ وَلَفْظُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤَدِّنُ يُعْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ، وَأَجْرُهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ صَلَّى مَعَهُ».

(۱) یعنی: کسی که با اذان وی در جماعت حضور یابد، برای وی بر اساس تفاوتی که در باب نماز جماعت و

منفرد وجود دارد، پاداش نوشته می‌شود. والله أعلم.

(۲) هذه الزيادة عند أحمد أيضاً ومن ذكر معه.

(۳) "معالم السنن" (۱/ ۲۸۱)، والزيادة منه.

(۴) "معالم السنن" (۱/ ۲۸۱)، والزيادة منه.

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤذن تا جایی که صدایش می‌رسد، برای او بخشوده می‌شود. و به او مثل اجر کسی که با او نماز می‌خواند پاداش داده می‌شود».

۳۵۶-۱۵۸- (۲) (ضعیف جدا) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَدُ الرَّحْمَنِ فَوْقَ رَأْسِ الْمُؤَذِّنِ، وَإِنَّهُ لَيُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ، أَيْنَ بَلَغَ». رواه الطبراني في "الأوسط".

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «دست خداوند رحمن بالای سر مؤذن است و تا جایی که صدای وی برسد، مورد مغفرت و آمرزش قرار می‌گیرد».

۳۵۷-۲۳۷- (۷) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْإِمَامُ ضَامِنٌ^(۱) وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ، اللَّهُمَّ ارْشِدِ الْأَئِمَّةَ وَاعْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِينَ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «امام ضامن و مؤذن نگهبان و امانتدار است. خدایا! امامان را هدایت کن و مؤذنین را ببخش».

(صحیح) وَابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ حَبَّانٍ فِي "صَحِيحَيْهِمَا" إِلَّا أَنَّهُمَا قَالَا: «فَأَرْشَدَ اللَّهُ الْأَئِمَّةَ، وَعَفَرَ لِلْمُؤَذِّنِينَ».

«پس خداوند امامان را هدایت کند و مؤذنین را ببخشد».

ولابن خزيمة رواية كرواية أبي داود. وفي أخرى له: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمُؤَذِّنُونَ أَمْنَاءُ، وَالْأَئِمَّةُ ضَمَنَاءُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِينَ وَسَدِّدِ الْأَئِمَّةَ^(۲) (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)».

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤذنان امانتدار و امامان ضامن هستند. خدایا! مؤذنین را ببخش و امامان را استوار و ثابت قدم بفرما!». (و این را سه بار تکرار نمودند).

۰-۲۳۸- (۸) (صحیح) ورواه أحمد من حديث أبي أمانة بإسناد حسن.

۳۵۸-۲۳۹- (۹) (صحیح لغيره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْإِمَامُ ضَامِنٌ، وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ، فَأَرْشَدَ اللَّهُ الْأَئِمَّةَ، وَعَفَا عَنِ الْمُؤَذِّنِينَ».

(۱) یعنی عهده‌دار مسئولیت نماز ماموین است. (والمؤذن مؤتمن) یعنی مؤذن امانتدار اوقات نماز است.

(۲) قلت: والمحفوظ الرواية الأولى؛ «أرشد الأئمة».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عایشه رضی الله عنها روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «امام ضامن و مؤذن نگهبان و امانتدار است. پس خداوند متعال امامان را هدایت کند و مؤذنین را ببخشد».

۳۵۹-۲۴۰-(۱۰) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ، وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ الْأَذَانُ أَقْبَلَ، فَإِذَا ثُوبٌ أَذْبَرَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّثْوِبُ، أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِنْ قَبْلُ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که برای نماز اذان گفته می‌شود، شیطان درحالی که از خود بادی خارج می‌کند، پشت کرده و می‌رود تا صدای اذان را نشنود. و چون اذان تمام شود برمی‌گردد و هنگام اقامه پشت می‌گرداند و بعد از اتمام اقامه بازگشته تا نمازگزار را وسوسه نموده و بگوید: فلان چیز را بیاد آور، فلان چیز را بیاد آور؛ درحالی که قبل از این آن چیزها را فراموش کرده بود؛ و چنان او را سرگرم می‌کند تا جاییکه فرد نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است».

رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي. قال الخطابي رحمه الله: "التثويب هنا الإقامة والعامة لا تعرف التثويب إلا قول المؤذن في صلاة الفجر: "الصلاة خير من النوم"^(۱)، ومعنى (التثويب): الإعلام بالشيء والإنذار بوقوعه وإنما سميت الإقامة تثويبا لأنه إعلام بإقامة الصلاة والأذان إعلام بوقت الصلاة"^(۲).

^(۱) می‌گوییم: سنت صحیح نبوی در این زمینه بر آن دلالت دارد که این تثویب مخصوص اذان اول در صبح می‌باشد. امری که متأسفانه امروزه بسیاری از مؤذنان آن را ترک کرده‌اند حتی در حرمین شریفین؛ و بلکه به سبب احیای امثال این سنت‌ها، گروهی از برادران سلفی ما در برخی از سرزمین‌های اسلامی مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفته‌اند. از احوال این زمان و اندک بودن یاوران سنت در آن به خداوند متعال شکایت می‌کنیم.

^(۲) "معالم السنن" (۱/ ۲۸۱-۲۸۲) مع اختصار.

۳۶۰-۲۴۱- (۱۱) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ ذَهَبَ حَتَّى يَكُونَ مَكَانَ الرُّوحَاءِ» قَالَ الرَّاوي: وَ الرُّوحَاءُ مِنْ الْمَدِينَةِ عَلَى سِتَّةٍ وَثَلَاثِينَ مِيلًا.
رواه مسلم.

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «شیطان هنگامی که صدای اذان نماز را بشنود، به اندازه‌ی دوری سرزمین رוחاء دور می‌گردد».
راوی می‌گوید: فاصله‌ی رוחاء از مدینه سی و شش میل است.

۳۶۱-۲۴۲- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلَ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
رواه مسلم.

از معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «مؤذنین، سربلندترین مردم در روز قیامت هستند».
(بلندترین گردن را از میان مردم دارا هستند).

۰-۲۴۳- (۱۳) (حسن صحيح) ورواه ابن حبان في «صحيحه» من حديث أبي هريرة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.
۳۶۲-۱۵۹- (۳) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَقْسَمْتُ لَبَرَرْتُ، وَإِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ لِلَّهِ لِرُعَاةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ -يَعْنِي: الْمُؤَذِّنِينَ- وَإِنَّهُمْ لَيُعْرِفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِطُولِ أَعْنَاقِهِمْ».
رواه الطبراني في الأوسط.

و از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر سوگند یاد کنم بری خواهم شد. همانا محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند متعال مؤذنین هستند. و آنها در روز قیامت با بلندی گردن‌های‌شان شناخته می‌شوند».

۳۶۳-۲۴۴- (۱۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ خِيَارَ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ يُرَاعُونَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالتُّجُومَ لِذِكْرِ اللَّهِ».

رواه الطبرانی - واللفظ له - والبخاری - وقال "صحيح الإسناد". ثم رواه موقوفا وقال "هذا لا يفسد الأول لأن ابن عيينة حافظ وكذلك ابن المبارك" انتهى. ورواه أبو حفص بن شاهين وقال: "تفرد به ابن عيينة عن مسعر وحدث به غيره، وهو حديث غريب صحيح"^(۱).

از ابن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین بندگان خدا، کسانی هستند که برای یاد خدا حرکات خورشید و ماه را مراقبت می کنند».

۳۶۴-۱۶۰- (۴) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ وَالْمُكَبِّينَ يَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ، يُؤَذِّنُ الْمُؤَذِّنُ، وَيُكَبِّي الْمُكَبِّي».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤذنین و لبیک گویان درحالی از قبرهای شان خارج می شوند که مؤذن اذان می دهد و لبیک گو لبیک می گوید».

۳۶۵-۱۶۱- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ عَلَى كُثْبَانٍ^(۲) الْمِسْكُ - أَرَاهُ قَالَ: يَوْمَ الْقِيَامَةِ - زَادَ فِي رَايَةِ: يَغِطُّهُمْ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ^(۳) - عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَرَجُلٌ يُنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الْحَمِيسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

^(۱) قلت: فيه وفي تصحيح الحاكم نظر من وجوه بينها في "الصحيحة" (۳۴۰۰)، وفيه بيان أن أكثر المؤذنين اليوم لا يستحقون الثناء المذكور في الحديث؛ لأنهم لا يقومون بمراعاة الشمس و . التي بها تعرف المواقيت الشرعية، وإنما يؤذنون على المواقيت الرسمية المبنية على الحسابات الفلكية، وهي تختلف كل الاختلاف عن الشرعية إلى درجة أن الفجر يؤذن في بعض البلاد قبل الوقت بنحو نصف ساعة! ويؤخرون أذان المغرب نحو عشر دقائق خلافاً للسنة. وقد يترتب بسبب ذلك المعادة لأهل السنة. انظر التعليق الآتي في (۹- الصوم/ ۳).

^(۲) جمع (كثيب): وهو ما ارتفع من الرمل.

^(۳) هذه الزيادة رواية للترمذي دون أحمد. ومن الغرائب أن روايتي الترمذي إسنادهما واحد، الأولى برقم (۱۹۸۷)، والأخرى (۲۵۶۹)، ولم يشر المعلقون الثلاثة إلى هذه برقمها، وهذا من تحقيقهم المزعوم!!

رواه أحمد والترمذي من رواية سفيان عن أبي اليقظان عن زاذان عنه وقال: "حديث حسن غريب".

قال الحافظ: "وأبو اليقظان واه وقد روى عنه الثقات واسمه عثمان بن قيس. قاله الترمذي. وقيل: عثمان بن عمير، وقيل: عثمان بن أبي حميد، وقيل: غير ذلك".

و از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سه نفر بر تپه‌هایی از مشک هستند. -و به نظرم گفت در روز قیامت- و در روایتی علاوه بر این آمده است: که اولین و آخرین انسان‌ها به آنها غبطه می‌خورند: بنده‌ای که حق الله و حق سرپرستش را ادا نماید و کسی که قومی را پیشواست و آنها از او راضی هستند. و کسی که در هر روز برای نمازهای پنجگانه اذان می‌دهد».

(ضعيف) ورواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" بإسناد لا بأس به^(۱)، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَهْوُلُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ، وَلَا يَنَالُهُمُ الْحِسَابُ، عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكٍ حَتَّى يُفَرِّغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَأَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَدَاعٍ يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَعَبَدٌ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ، وَفِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَوَالِيهِ».

و طبرانی در «الأوسط» و «الصغير» با اسنادی که در آن اشکالی نیست این حدیث را روایت کرده و لفظ آن چنین است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «سه دسته‌اند که هول و هراس روز قیامت آنان را به وحشت نمی‌اندازد و محاسبه نخواهند داشت؛ آنها بر تپه‌ای از مشک هستند تا اینکه حسابرسی مردم به پایان می‌رسد. کسی که برای کسب رضایت خداوند قرآن می‌خواند و قومی را پیشواست و آنها از وی راضی هستند. و دعوتگری که برای رضای خداوند به سوی نماز دعوت می‌کند (مؤذن) و بنده‌ای که در ارتباط خود و پروردگارش و او و سرپرستش نیکوکار باشد».

^(۱) قلت: كيف ذلك وفيه أبو اليقظان نفسه الذي وهّاه المؤلف ذاته؟! كيف وفيه رجل آخر غير مشهور؟! وبيانه في الأصل، و"الضعيفة" (٦٨١٢)، ومن متناقضات الجهلة أنهم عقّبوا على تضعيفهم للحديث بقولهم (٢٤٨ / ١) نقلاً عن الهيثمي: "وفيه عبد الصمد بن عبد العزيز المقرئ، ذكره ابن حبان في الثقات"، وانظره في "ضعيف الجامع" (٢٥٧٧)! فما فائدة التوثيق مع التضعيف إلا تسويد السطور، وتكثير الصفحات بمثل هذا اللغو.

(ضعیف جداً) ورواه الطبرانی في "الكبير" ولفظه: عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مَرَّةً وَمَرَّةً وَمَرَّةً، -حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ- لَمَا حَدَّثْتُ بِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ عَلَى كُفَّانِ الْمِسْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَهْوُلُهُمُ الْفَزَعُ، وَلَا يَفْرَعُونَ حِينَ يَفْرَعُ النَّاسُ: رَجُلٌ عَلِمَ الْقُرْآنَ فَقَامَ يَطْلُبُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ وَمَا عِنْدَهُ، وَرَجُلٌ نَادَى فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَمْسَ صَلَوَاتٍ يَطْلُبُ وَجَهَ اللَّهِ وَمَا عِنْدَهُ، وَمَمْلُوكٌ لَمْ يَمْنَعُهُ رِقُّ الدُّنْيَا مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِ».

و این حدیث را طبرانی در «الکبیر» روایت کرده است و لفظ آن چنین است: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: اگر بارها این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌شنیدم آن را روایت نمی‌کردم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «در روز قیامت سه نفر بر تپه‌ای از مشک می‌باشند؛ هول و هراس آن روز ایشان را به وحشت نمی‌اندازد و زمانی که مردم در وحشت هستند، آنان وحشتی ندارند: کسی که قرآن را برای کسب رضای خداوند و پاداش نزد او بیاموزد. و کسی که جهت کسب رضای خداوند و پاداش نزد او در هر شبانه روز پنج بار برای نمازها اذان گوید. و برده‌ای که بردگی در دنیا او را از اطاعت آقایش باز ندارد».

۳۶۶-۲۴۵- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ رَجُلًا وَهُوَ فِي مَسِيرٍ لَهُ يَقُولُ: (اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ)، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى الْفِطْرَةِ» فَقَالَ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) قَالَ: «خَرَجَ مِنَ النَّارِ». فَاسْتَبَقَ الْقَوْمَ إِلَى الرَّجُلِ، فَإِذَا رَاعِي غَنَمٍ حَصْرَتْهُ الصَّلَاةُ فَقَامَ يُودُّنُ.

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"^(۱)، وهو في مسلم بنحوه.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در راهی صدای مردی را شنیدند که می‌گوید: الله اکبر، الله اکبر! فرمود: «او بر فطرت است». آن مرد گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». فرمود: «از جهنم خارج گردید». قوم به سوی آن مرد شتابیدند که چوپانی را دیدند که در وقت نماز ایستاده و اذان می‌گوید».

^(۱) قال الناجي (۴۷): «كذا رواه النسائي في "اليوم والليلة"، وكذا رواه فيه أيضاً من حديث ابن مسعود». قلت.

وإسناد ابن خزيمة صحيح كما بينته في تعليقي عليه برقم (۳۹۹).

۳۶۷-۲۴۶- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ بِلَالٌ يُنَادِي، فَلَمَّا سَكَتَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ مِثْلَ هَذَا يَقِينًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». رواه النسائي وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه مي گويد: ما با رسول الله ﷺ بوديم كه بلال اذان گفت، هنگامی كه اذان را تمام نمود رسول الله ﷺ فرمود: «كسی كه مثل اين كلمات را با يقين بگويد، وارد بهشت می گردد».

۳۶۸-۱۶۲- (۶) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: عَلَّمَنِي أَوْ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «كُنْ مُؤَذِّنًا». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «كُنْ إِمَامًا». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «فَقُمْ بِإِزَاءِ الْإِمَامِ». رواه البخاري في "تاريخه" والطبراني في "الأوسط".

و از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه مي گويد: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: عملی به من بياموز يا مرا به آن راهنمایی كن كه وارد بهشتم كند. فرمود: «مؤذن باش»؛ وى گفت: نمی توانم. فرمود: «امام باش»؛ گفت: نمی توانم؛ فرمود: «پس روبروى امام بایست».

۳۶۹-۱۶۳- (۷) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ فِي دَمِهِ، يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ مَا يَشْتَهِي بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ». رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابن عمر رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «مؤذنى كه با نيت اجر و پاداش اذان می دهد مانند شهیدی است كه به خون خود آغشته شده و از خداوند متعال آنچه بين اذان و اقامه خواسته می شود، آرزو دارد».

۳۷۰-۱۶۴- (۸) (ضعيف) وَرَوَاهُ فِي الْكَبِيرِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ فِي دَمِهِ، إِذَا مَاتَ لَمْ يُدَوِّدْ فِي قَبْرِهِ».

وفيهما إبراهيم بن رستم وقد وثق.

و طبرانی در «الکبیر» این حدیث را روایت کرده است: از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مودنی که به امید اجر و پاداش اذان گوید چون شهیدی است که در خون خود آغشته شده و چون بمیرد گزندی به او در قبرش نمی‌رسد».

۳۷۱-۱۶۵- (۹) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُذِّنَ فِي قَرْيَةٍ أَمَّنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَذَابِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ».

رواه الطبراني في "معاجيمه الثلاثة".

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون در مکانی اذان داده شود، در آن روز خداوند متعال آنجا را از عذاب خود مصون می‌دارد».

۱۶۶-۰ (۱۰) (ضعیف) وَرَوَاهُ فِي الْكَبِيرِ مِنْ حَدِيثِ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ وَلَفْظُهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا قَوْمٍ نُودِيَ فِيهِمْ بِالْأَذَانِ صَبَاحًا إِلَّا كَانُوا فِي أَمَانِ اللَّهِ حَتَّى يُمَسُّوا، وَأَيُّمَا قَوْمٍ نُودِيَ عَلَيْهِمْ بِالْأَذَانِ مَسَاءً إِلَّا كَانُوا فِي أَمَانِ اللَّهِ حَتَّى يُصْبِحُوا».

و طبرانی در «الکبیر» این حدیث را از معقل بن یسار روایت نموده که لفظ آن چنین است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر قومی که صبحگاه صدای اذان در میان آنها منتشر باشد در امان خداوند می‌باشند تا اینکه شب فرارسد. و هر قومی که شبانگاه صدای اذان در میان آنها بلند باشد تا فرارسیدن صبح در امان خداوند متعال خواهند بود».

۳۷۲-۲۴۷- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَعَجِبُ رَبُّكَ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَظِيَّةٍ لِلْجَبَلِ يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ وَيُصَلِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُؤَدِّنُ وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، يَخَافُ مِنِّي، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ».

رواه أبو داود والنسائي^(۱).

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «پروردگارت تعجب می‌کند از چوپان گوسفندانی که بر قله‌ی کوه، برای نماز اذان می‌گوید و نماز

^(۱) قلت: وإسناده صحيح، كما بيّنته في "سلسلة الأحاديث الصحيحة" (رقم ٤١).

می خواند. پس خداوند می فرمایند: به بنده ام نگاه کنید! او اذان می گوید و نماز را بر پا می دارد و از من می ترسد؛ بدرستی که بنده ام را بخشیدم و او را وارد بهشت نمودم».

(الشطية): بفتح الشين وكسر الظاء معجمتين وبعدهما ياء مثناة تحت مشددة وتاء تأنيث هي القطعة تنقطع من الجبل ولم تنفصل منه.

۳۷۳-۲۴۸- (۱۸) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدَّنَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَكُتِبَ لَهُ بِتَأْذِينِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سِتُّونَ حَسَنَةً، وَبِكُلِّ إِقَامَةٍ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً».

رواه ابن ماجه والدارقطني والحاكم وقال "صحيح على شرط البخاري". قال الحافظ: "وهو كما قال، فإن عبد الله بن صالح كاتب الليث وإن كان فيه كلام فقد روى عنه البخاري في (الصحيح)^(۱)».

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که دوازده سال اذان بگوید، بهشت بر او واجب می گردد. و با هر اذان برای او شصت حسنه و با هر اقامه برای او سی حسنه نوشته می شود».

۳۷۴-۱۶۷- (۱۱) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَدَّنَ مُحْتَسِبًا سَبْعَ سِنِينَ، كُتِبَ (اللَّهُ)^(۲) لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ».

رواه ابن ماجه والترمذي وقال: «حديث غريب».

و از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس با امید اجر و پاداش هفت سال اذان گوید، خداوند متعال برائت از آتش را برای او می نویسد».

۳۷۵-۲۴۹- (۱۹) (صحيح) وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ بِأَرْضٍ قِيٍّ، فَحَانتِ الصَّلَاةُ، فَلْيَتَوَضَّأْ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً فَلْيَتَيَمَّمْ، فَإِنْ أَقَامَ صَلَّى مَعَهُ مَلَكَاهُ، وَإِنْ أَدَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى خَلَفَهُ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ مَا لَا يَرَى ظَرْفَاهُ».

^(۱) قلت: لكنّه سيّئ الحفظ. لكن رواه الحاكم أيضاً من طريق أخرى بسند صحيح كما بينته في المصدر السابق (۴۲).

^(۲) زيادة لابن ماجه (۷۲۷)، والسياق له.

رواه عبد الرزاق في "كتابه"^(۱) عن ابن التميمي عن أبيه عن أبي عثمان النهدي عنه. سلمان فارسی رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هنگامی که شخصی وارد سرزمین خشک و خالی شد و وقت نماز فرا رسید، باید وضو بگیرد و اگر آب نیافت تیمم کند؛ پس از آن اگر اقامه گفت دو فرشته‌ی همراهش با او نماز بجا می آورند و اگر اذان گفته و اقامه نمود، پشت سر او لشکریان خداوند که هیچ نهایتی ندارند نماز بجا می آورند».

(القي): بكسر القاف وتشديد الياء هي الأرض القفر.

۲- (الترغيب في إجابة المؤذن وبماذا يجيبه وما يقول بعد الأذان؟)

ترغیب در پاسخ دادن به مؤذن و اینکه با چه کلماتی جواب دهد و بعد از اذان چه بگوید؟

۳۷۶-۲۵۰- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه اذان را شنیدید، همچون آنچه مؤذن می گوید بگویید».

۳۷۷-۲۵۱- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی اللہ عنہما أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ [عَلَيْهِ]^(۲) بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ،

^(۱) قلت: يعني "المصنّف"، وهو فيه (۱/ ۵۱۰-۵۱۱)، ومن طريقه الطبراني في "المعجم الكبير" (۸/ ۳۰۵).

۶۱۲۰). ورواه ابن أبي شيبة أيضاً في "مصنفه" (۱/ ۲۱۹) بسنده الصحيح المذكور أعلاه عن سلمان قال:

فذكره نحوه موقوفاً. وهو في حكم المرفوع كما هو ظاهر.

^(۲) الزيادة من مسلم وأبي داود.

لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ [اللَّهُ] ^(۱) لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہما روایت شده از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «چون اذان را شنیدید، همچون آنچه مؤذن می گوید بگویند (کلمات اذان را با مؤذن تکرار کنید)؛ سپس بر من درود بفرستید، زیرا هرکس بر من یکبار درود فرستد، خداوند در برابر آن، بر وی ده بار درود می فرستد، سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید که آن مقام و مرتبتی است در بهشت که فقط شایسته ی بنده ای از بندگان خدا می باشد و امیدوارم که من آن بنده باشم. کسی که از خداوند برایم وسیله را درخواست کند از شفاعتم بهره مند می شود».

۳۷۸-۲۵۲- (۳) (صحيح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ: (اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ)، فَقَالَ أَحَدُكُمْ: (اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ)، ثُمَّ قَالَ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، قَالَ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، ثُمَّ قَالَ: (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، قَالَ: (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، ثُمَّ قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، ثُمَّ قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، ثُمَّ قَالَ: (اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ)، قَالَ: (اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ)، ثُمَّ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) مِنْ قَلْبِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي ^(۲).

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما با الله أكبر، الله أكبر مؤذن بگوید: الله أكبر، الله أكبر؛ و با أشهد أن لا إله إلا الله مؤذن بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله؛ و با أشهد أن محمدا رسول الله مؤذن بگوید: أشهد أن محمدا رسول

^(۱) الزيادة من مسلم وأبي داود.

^(۲) أي: في "اليوم والليلة" (٤٠ / ١٥٥)، وهو مخرج في "الإرواء" (١ / ٢٥٨). وفي الحديث إشارة إلى أن المؤذن يؤذن تكبيرتين تكبيرتين، وليس تكبيرة تكبيرة كما يفعله المؤذنون في بعض البلاد، فتنبه. وأما حديث "التكبير جزم" فلا أصل له، على أنه لا علاقة له بالأذان، وليس هذا مجال البيان.

الله؛ و با حی علی الصلاه مؤذن بگوید: لا حول ولا قوة إلا بالله؛ و با حی علی الفلاح مؤذن بگوید: لا حول ولا قوة إلا بالله؛ و با الله أكبر، الله أكبر مؤذن بگوید: الله أكبر؛ و با لا إله إلا الله بگوید: لا إله إلا الله؛ و این کلمات را از ته قلب بگوید، وارد بهشت می گردد».

۳۷۹-۲۵۳- (۴) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتُهُ)، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه^(۱).

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که بعد از شنیدن اذان بگوید: (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتُهُ): «پروردگارا! ای صاحب این دعوت کامل (اذان) و نمازی که اکنون برگزار می شود، به محمد ﷺ وسیله (درجه ای است در بهشت) و فضیلت را ارزانی کن و او را طبق وعده ای که به او دادی به مقام محمود (شفاعت) برسان» از شفاعتم بهره مند خواهد شد».

۳۸۰-۲۵۴- (۵) (صحیح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: (وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ رَسُولًا)، غُفِرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبُهُ».

رواه مسلم والترمذي -واللفظ له- والنسائي وابن ماجه وأبو داود ولم يقل: "ذنوبه"، وقال مسلم: "غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ"^(۱).

^(۱) زاد في الأصل: "ورواه البيهقي في "سننه الكبرى"، وزاد في آخره: (إنك لا تخلف الميعاد)". قلت: وهي زيادة شاذة كما كنت بينته في "الإرواء" (۱/ ۲۶۰ - ۲۶۱ / ۲۴۳).

و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بعد از شنیدن اذان بگوید: (وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله رَسُولًا): «و من گواهی می دهم که معبود بر حق جز الله نیست و برای او شریکی نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده‌ی خداست. به الله به عنوان پروردگارم و به اسلام به عنوان دینم و به محمد صلی الله علیه و آله به عنوان پیامبرم راضی شدم» گناهایش آمرزیده می شود».

۳۸۱-۱۶۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ هَلَالِ بْنِ إِسَافٍ رضی الله عنه ^(۲) أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ، يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ فَقَالَ مِثْلَ مَا يَقُولُ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ». رواه الطبراني في الكبير من رواية إسماعيل بن عيَّاش عن الحجازيين، لكن مثله حسن، وشواهد كثيرة ^(۳).

و از هلال بن یساف رضی الله عنه روایت است که وی از معاویه رضی الله عنه شنیده که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «هرکس صدای مؤذن را بشنود و همچون کلمات او بگوید، اجر و پاداشی چون مؤذن خواهد داشت».

۳۸۲-۱۶۹- (۲) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ مَيْمُونَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَامَ بَيْنَ صَفِّ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، إِذَا سَمِعْتُنَّ أَدَانَ هَذَا الْحَبَشِيِّ وَإِقَامَتَهُ، فَقُلْنَ كَمَا يَقُولُ، فَإِنَّ لِكُنَّ بِكُلِّ حَرْفٍ أَلْفَ دَرَجَةٍ» قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: هَذَا لِلنِّسَاءِ فَمَا لِلرِّجَالِ؟ قَالَ: «ضِعْفَانِ يَا عُمَرُ». رواه الطبراني في "الكبير" وفيه نكارة.

^(۱) كذا الأصل، وهو وهم، فإن لفظ مسلم (۵/۲): "غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ"، ثم رأيتُه هكذا على الصواب في "مخطوطة الظاهرية" لكن الناسخ صححها على الهامش فصيرها كما وقع في الأصل! وهو مطابق لرواية أبي عوانة في "مستخرجه" (۱/ ۳۴۰)، وزاد: "وما تأخر". وسكت عنها ابن حجر في "المختصر"! وهي شاذة.

^(۲) هلال هذا تابعي، والترصّي عنه يشعر بأنه صحابي فتنبه، ففعل الترصّي كان بعد (معاوية) فوهم الناسخ قدمه، وراجع التعليق (۱) المتقدم (۴ - الطهارة / ۷).

و (يساف) بكسر التحتانية، وفي مطبوعة عمارة والجهلة الثلاثة بفتحها، وهو وهم.

^(۳) قلت: هذا صحيح بالنسبة للشطر الأول منه، وأما قوله: "فله مثل أجره" فلا أعلمه.

و از میمونه رضی الله عنه روایت است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان صف مردان و زنان ایستاد و فرمود: ای زنان، چون اذان و اقامه این حبشی را شنیدید، پس مانند آنچه می گوید بگوئید؛ در این صورت در برابر هر حرف یک میلیون درجه برای شما خواهد بود». عمر رضی الله عنه می گوید: این برای زنان است، برای مردان چه؟ فرمودند: «دو برابر ای عمر».

۳۸۳-۲۵۵- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَامَ بِلَالٌ يُنَادِي، فَلَمَّا سَكَتَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ هَذَا يَقِينًا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه النسائي وابن حبان^(۱) في "صحيحه"، والحاكم وقال "صحيح الإسناد".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است ما با رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که بلال اذان گفت، هنگامی که اذان را تمام نمود رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مثل این کلمات را با یقین بگوید، وارد بهشت می گردد».

۱۷۰-۰- (۳) (ضعیف جداً) وَرواه أبو يعلى عَنْ يَزِيدَ الرَّقَاشِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ

وَلَفْظُهُ:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَرَسَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَأَذَّنَ بِلَالٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، وَشَهِدَ مِثْلَ شَهَادَتِهِ، فَلَهُ الْجَنَّةُ».

(عَرَسَ) المسافر بتشديد الراء: إذا نزل آخر الليل ليستريح.

و ابويعلى از طريق يزيد رقاشی از انس بن مالک رضی الله عنه آن را روایت نموده و لفظ آن چنین است: «شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسافرت در پایان شب برای استراحت توقف نمودند و بلال اذان داد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس چون کلمات وی بگوید و چون شهادت وی گواهی دهد، پاداش وی بهشت است».

۳۸۴-۱۷۱- (۴) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ

قَالَ حِينَ يُنَادِي الْمُنَادِي: (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَارْضَ عَنِّي، رِضًا لَا سَخَطَ بَعْدَهُ) اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ دَعْوَتُهُ».

^(۱) في الأصل ومطبوعة عمارة: "ابن ماجه"، وهو خطأ، والتصويب من المخطوطة.

رواه أحمد والطبراني في "الأوسط"، وفيه ابن لهيعة. وسيأتي في [۵-] باب "الدعاء بين الأذان والإقامة" حديث أبي أمامة إن شاء الله تعالى.

و از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس هنگامی که مؤذن اذان می گوید، بگوید: پروردگارا، ای رب این دعوت کامل و نماز سودمند، بر محمد درود فرست و از من چنان راضی شو که پس از آن هرگز بر من خشم نگیری؛ خداوند دعایش را استجابت می کند».

۳۸۵-۲۵۶- (۷) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ يَفْضُلُونَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ كَمَا يَقُولُونَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ فَسَلِّ، تُعْطَهُ».

رواه أبو داود والنسائي^(۱) وابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! مؤذنان بر ما برتری یافتند، رسول الله ﷺ فرمود: «مانند کلماتی که آنها می گویند، بگو و هرگاه آن را تمام نمودی دعا کن که به تو داده می شود».

۳۸۶-۱۷۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الدرداء رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، وَكَانَ يُسَمِعُهَا مِنْ حَوْلِهِ وَيُحِبُّ أَنْ يَقُولُوا مِثْلَ ذَلِكَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤَذِّنَ. قَالَ: «وَمَنْ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ، وَجِبَتْ لَهُ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط". ولفظه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، صَلَّ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَاجْعَلْنَا فِي شَفَاعَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ هَذَا عِنْدَ النَّدَاءِ، جَعَلَهُ اللَّهُ فِي شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

^(۱) قال الناجي (۴۷): "أي في اليوم والليلة"، وكذا في كثير من هذا الكتاب يشق تبينه كلما وقع، لكنه مرموز إليه في نسختي، ثم ذكرته في "سؤال الجنة والاستعاذة من النار" آخر الكتاب مجموعاً هناك. وهو في مطبوعة "عمل اليوم والليلة" (۱۵۷/ ۴۴).

وفي إسنادها صدقة بن عبد الله السمين.

و از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای مؤذن را می شنید می فرمود: «پروردگارا، ای رب این دعوت کامل و نمازی که هم اکنون برپا می شود، بر محمد درود فرست و درخواست وی را در روز قیامت به او ببخشای». و این کلمات را به افراد پیرامون خود می شنواند. و دوست داشت چون صدای مؤذن را می شنیدند مانند این کلمات را بگویند. و فرمودند: «کسی که با شنیدن صدای مؤذن این کلمات را بر زبان آورد، شفاعت محمد در روز قیامت بر وی واجب می شود».

و این حدیث را طبرانی در «الکبیر» و «الأوسط» روایت نموده و لفظ آن چنین است: چون رسول خدا صدای اذان را می شنید، می فرمود: «پروردگارا، ای رب این دعوت کامل و نمازی که برپا می شود، بر محمد بنده و رسالت درود فرست و ما را شامل شفاعت او در روز قیامت قرار ده». رسول خدا فرمودند: «هرکس به هنگام اذان این کلمات را بگوید، خداوند او را از شفاعت شدگان من در روز قیامت قرار می دهد».

۳۸۷-۲۵۷- (۸) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهَا لِي عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا، أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في الأوسط من رواية الوليد بن عبد الملك الحراني عن موسى بن أعين والوليد مستقيم الحديث فيها رواه عن الثقات وابن أعين ثقة مشهور.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از خداوند مقام وسیله را برای من بخواهید، هیچ بنده ای در دنیا مقام وسیله را برای من طلب نمی کند، مگر اینکه من در روز قیامت شاهد و شفاعت کننده ی او می شوم».

۱۷۳-۰- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوَاهُ فِي "الْكَبِيرِ" أَيْضًا وَلَفْظُهُ: قَالَ: «مَنْ سَمِعَ التَّذَاء، فَقَالَ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْهُ دَرَجَةَ الْوَسِيلَةِ عِنْدَكَ، وَاجْعَلْنَا فِي شَفَاعَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)، وَجَبَتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

وفيه إسحاق بن عبد الله بن كيسان، وهو لَيِّن الحديث.

و همچنین طبرانی این حدیث را در «الکبیر» روایت نموده و لفظ آن چنین است: «هرکس صدای اذان را بشنود و بگوید: گواهی می‌دهم که معبود برحق جز خداوند یکتا نیست، شریکی ندارد و محمد بنده و رسول اوست؛ پروردگارا بر محمد درود فرست و او را به مرتبه وسیله نزد خود نایل گردان و ما را از زمره شفاعت شدگان او در روز قیامت قرار ده» شفاعت من برای او واجب می‌شود».

۳۸۸-۲۵۸- (۹) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يَتَشَهَّدُ، قَالَ: «وَأَنَا، وَأَنَا».

رواه أبو داود - واللفظ له - وابن حبان في "صحيحه" والحاكم وقال "صحيح الإسناد".
از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است، هرگاه رسول الله ﷺ می‌شنید که مؤذن کلمه‌ی شهادتین را می‌گوید، می‌فرمود: «و من و من (گواهی می‌دهم)»

۳- (الترغيب في الإقامة)

ترغيب به اقامه گفتن

۳۸۹-۲۵۹- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ، وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ الْأَذَانُ أَقْبَلَ، فَإِذَا ثُوبٌ أَذْبَرَ...».

الحديث تقدم [۵- الصلاة / ۱- باب / ۱۰- حديث].

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که برای نماز اذان گفته می‌شود، شیطان درحالی که از خود بادی خارج می‌کند، پشت کرده و می‌رود تا صدای اذان را نشنود. و چون اذان تمام شود برمی‌گردد و هنگام اقامه پشت می‌گرداند».

والمراد ب(الثوب) هنا: الإقامة.

۳۹۰-۲۶۰- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا ثُوبٌ بِالصَّلَاةِ، فَتُحَتَّ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَاسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ».

رواه أحمد من رواية ابن لهيعة^(۱).

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون برای نماز اقامه شود درهای آسمان باز شده و دعا قبول می‌شود».

۳۹۱-۱۷۴- (۱) (منکر) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «سَاعَتَانِ لَا تُرَدُّ عَلَى دَاِعِ دَعْوَتُهُ، حِينَ تُقَامُ الصَّلَاةُ وَفِي الصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه ابن حبان في «صحيحه»^(۲).

و از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دو وقت هستند که دعای دعوتگر در آن رد نمی‌شود: زمانی که نماز اقامه می‌شود و در صف جهاد در راه خدا».

۴- (الترهيب من الخروج من المسجد بعد الأذان لغير عذر)

ترهیب و ترساندن از خروج بدون عذر از مسجد بعد از اذان

۳۹۲-۱۷۵- (۱) (ضعیف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجَ رَجُلٌ بَعْدَ مَا أَدَّنَ الْمُؤَدِّنُ، فَقَالَ^(۳): أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی اللہ عنہ. ثُمَّ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ فِي الْمَسْجِدِ فَتُودِي بِالصَّلَاةِ، فَلَا يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُصَلِّيَ».

رواه أحمد واللفظ له وإسناده صحيح^(۴).

^(۱) قلت: لكن له شواهد تقويه أحدها عن أنس، وبعض أسانیده حسن، ورواه الضياء في "المختارة"، وهو مخرّج في "الصحيحه" (۱۴۱۳).

^(۲) فيه (أبوب بن سويد)، وهو صدوق يخطيء، وقد خالف الثقة في قوله: "تقام الصلاة"، والمحفوظ "النداء" كما تراه هنا في "الصحيح"، وهذا من عشرات الأدلة على جهل المعلقين الثلاثة، وعدم معرفتهم بهذا الفن فحسنوه بشواهد -زعموا-، ثم صححوه في مكان آخر (۱/ ۲۶۱/ ۴۰۶ - طبعتم)!
^(۳) يعني أبا هريرة رضی اللہ عنہ.

^(۴) كذا قال، وفيه نظر بينته في "التعليق الرغيب" مع مخالفته لرواية مسلم التي أشار إليها المؤلف في الأصل هنا، وستأتي في "الصحيح" في (۵ الصلاة/ ۲۰- الترهيب من ترك حضور الجماعة...).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه مي گويد: پس از اذانِ مؤذن، مردی از مسجد خارج شد، پس ابوهريره گفت: اين شخص از ابوالقاسم رضي الله عنه نافرمانی كرد. سپس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر نموده و فرمود: «چون در مسجد بودید و برای نماز اذان داده شد، هیچيك از شما از مسجد خارج نشود تا نماز بخواند».

۰-۲۶۱- (۱) (صحيح) ورواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه دون قوله: "أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله..." إلى آخره ^(۱).

۳۹۳-۲۶۲- (۲) (حسن صحيح) وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَسْمَعُ النَّدَاءُ فِي مَسْجِدِي هَذَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ، إِلَّا لِحَاجَةٍ، ثُمَّ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ إِلَّا مُنَافِقٌ».

رواه الطبراني في "الأوسط" ورواته محتج بهم في "الصحيح".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «كسی كه در اين مسجد من صدای اذان را بشنود و پس از آن به خاطر نیازی از آن خارج شود و بازنگردد، منافق است».

۳۹۴-۲۶۳- (۳) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَدْرَكَهُ الْأَذَانُ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ خَرَجَ، لَمْ يَخْرُجْ لِحَاجَةٍ، وَهُوَ لَا يُرِيدُ الرَّجْعَةَ، فَهُوَ مُنَافِقٌ ^(۲)».

رواه ابن ماجه.

از عثمان بن عفان رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «كسی كه اذان را در مسجد شنید و بدون حاجت و نیازی از مسجد خارج شده و قصد برگشت نداشته باشد، پس او منافق است».

^(۱) قلت: وسيأتي لفظ مسلم هنا في الصلاة (۲۰-الترهيب من ترك حضور الجماعة..).

^(۲) یعنی: عمل منافق را انجام داده است. چرا كه اين رفتار مومن حقيقي نيست. نفاق در اینجا از نوع عملی آن است و نفاق قلبی مراد نيست. اين نکته بسيار مهم و قابل توجهی در اين زمينه می باشد.

۳۹۵-۲۶۴- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ أَحَدٌ بَعْدَ الدَّاءِ إِلَّا مُنَافِقٌ إِلَّا أَحَدٌ^(۱) أَخْرَجَتْهُ حَاجَةٌ وَهُوَ يُرِيدُ الرُّجُوعَ».

رواه أبو داود في "مراسيله".

از سعید بن مسیب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ فردی بعد از اذان از مسجد خارج نمی شود مگر منافق، به استثنای فردی که برای حاجتی از مسجد خارج می شود و قصد برگشت را دارد».

۵- (الترغیب فی الدعاء بین الأذان والإقامة)

ترغیب و تشویق به دعا در بین اذان و اقامه

۳۹۶-۲۶۵- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ».

رواه أبو داود والترمذي -واللفظ له- والنسائي وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" وزادا^(۲): "فادعوا"^(۳).

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دعا در بین اذان و اقامه رد نمی شود».

ابن خزيمة و ابن حبان علاوه بر این روایت کرده اند که: «پس بطلبید».

^(۱) الأصل ومطبوعة الثلاثة: "لعذر"، والتصويب من "مختصر المراسيل" لأبي داود. ورواه الدارمي والبيهقي بلفظ: "رجل".

^(۲) الأصل: "وزاد" بلفظ الأفراد، والصواب ما أثبتته، وهو مما غفل عنه المحققون الثلاثة!! وهي عند أحمد أيضاً، والحديث مخرج في "الإرواء" (۱/ ۲۶۲ / ۲۴۴).

^(۳) هنا في الأصل: "وزاد الترمذي في رواية: (قالوا: فماذا نقول يا رسول الله؟ قال: "سلوا الله العافية في الدنيا والآخرة"). قلت: وهي زيادة منكرا كما بينته في "الإرواء" (۱/ ۲۶۲)؛ وأما الجهلة الثلاثة فصدروا تخريجهم للحديث بقولهم: "صحيح..."، ولم يفرقوا بين الزيادة والأصل! نعم جملة (العافية) صحيحة في ذاتها دون ربطها بالأذان والإقامة كما سيأتي في آخر الكتاب إن شاء الله تعالى، في أول (۲۵-الجنائز).

۳۹۷-۲۶۶- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَاعَتَانِ تُفْتَحُ فِيهِمَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ: وَقَلَمًا تُرَدُّ عَلَى دَاخِ دَعْوَتِهِ؛ عِنْدَ حُضُورِ النَّدَاءِ»^(۱)، وَالصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

وَفِي لَفْظٍ قَالَ: «ثِنْتَانِ لَا تُرَدَّانِ -أَوْ قَلَمًا يُرَدَّانِ-: الدُّعَاءُ عِنْدَ النَّدَاءِ، وَعِنْدَ الْبُائِسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در دو زمان درهای آسمان باز می شود و کمتر پیش می آید که دعای فردی رد شود: هنگام اذان و در صف میدان جهاد».

و در لفظی دیگر می فرماید: «دو دعا است که رد نمی شود یا کمتر رد می شود، دعا به هنگام اذان و در وقت جنگ هنگامی که درگیری میان دو طرف آغاز می شود».

رواه أبو داود وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحه"^(۲) إلا أنه قال في هذه: "عند حضور الصلاة".

در روایت ابن حبان آمده است «به هنگام نماز».

۰-۱۷۶- (۱) (منكر) وفي رواية له: {يعني وعن سهل بن سعد رضي الله عنه مرفوعاً} «سَاعَتَانِ

لَا تُرَدُّ عَلَى دَاخِ دَعْوَتِهِ، حِينَ تُقَامُ الصَّلَاةُ وَفِي الصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۳).

ورواه الحاكم وصححه ورواه مالك موقوفاً^(۴).

^(۱) هذا اللفظ "النداء" هو الذي تشهد له الأحاديث الأخرى منها الذي قبله، دون لفظ: "حين تقام الصلاة"، ولذلك أوردت هذا في الكتاب الآخر، ولم يفرق بينهما الثلاثة! وهذا الحين ليس وقتاً للدعاء، وإنما لتسوية الصفوف. فتنبه.

^(۲) الأصل: "صحيحهما"، والمثبت في نسخة مصوّرة عندي، وهو المناسب لقوله: "إلا أنه. ."، على أن هذا الاستثناء خطأ؛ لأن هذه الرواية التي فيها (الالتحام) ليست عند ابن حبان، ورواية "عند حضور الصلاة" عند ابن حبان إنما هي في روايته عن مالك مختصراً بلفظ: "ساعتان تفتح فيهما أبواب السماء: عند حضور الصلاة، وعند الصف".

^(۳) هذا اللفظ مع ضعف إسناده مخالف كما تقدم قريباً للفظ المثبت في "الصحيح" لشواهد. انظر "الصحيح" رقم (۲۶۶).

^(۴) في "الموطأ" (۹۱/۱) بسند صحيح موقوف بلفظ: ". . حضرة النداء للصلاة".

قوله: (يُلْحِمُ) هو بالحاء المهملة أي: حين ينشَب بعضهم ببعض في الحرب.

و در روایتی از سهل بن سعد رضی الله عنه به صورت مرفوع آمده است: «دو زمان هستند که دعای دعاگو در آن رد نمی‌شود: هنگامی که نماز اقامه می‌گردد و در صف جهاد در راه خدا».

۳۹۸-۱۷۷- (۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا نَادَى الْمُنَادِي فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَاسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ، فَمَنْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ شِدَّةٌ فَلْيَتَحَيَّنِ الْمُنَادِي، فَإِذَا كَبَّرَ كَبَّرَ، وَإِذَا تَشَهَّدَ تَشَهَّدَ، وَإِذَا قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ) وَإِذَا قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)؛ قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)؛ ثُمَّ يَقُولُ: (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الثَّامَّةِ الصَّادِقَةِ الْمُسْتَجَابَةِ، الْمُسْتَجَابُ لَهَا، دَعْوَةُ الْحَقِّ، وَكَلِمَةُ الثَّقْوَى، أَحْيِنَا عَلَيْهَا وَأَمِثْنَا عَلَيْهَا، وَابْعَثْنَا عَلَيْهَا، وَاجْعَلْنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِهَا، أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا)، ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَتَهُ».

رواه الحاكم من رواية عُفَيْر بن معدان و- هو واه- وقال: "صحيح الإسناد".

قوله: "فليتحين المنادي" أي: ينتظر بدعوته حين يؤذن المؤذن فيجيبه ثم يسأل الله تعالى حاجته.

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون مؤذن اذان می‌دهد درهای آسمان باز می‌شود و دعا پذیرفته می‌شود. پس هرکس دچار اندوه یا مصیبتی شد منتظر دعا به هنگام اذان باشد و چون مؤذن تکبیر گفت، تکبیر گوید و چون شهادت داد، شهادت دهد و چون مؤذن گفت: (حي على الصلاة) بگوید: (حي على الصلاة) و چون مؤذن گفت: (حي على الفلاح) بگوید: (حي على الفلاح)؛ سپس بگوید: پروردگارا، رب این دعوت کامل صادق مستجاب و اجابت کننده آن، دعوت حق و کلمه تقوا، ما را بر آن زنده گردان و ما را بر آن مبعوث گردان و ما را از بهترین اهل آن قرار ده، زنده و مرده» سپس حاجت خود را بخواهد».

۳۹۹-۲۶۷- (۳) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ يَفْضُلُونَنَا^(۱)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ كَمَا يَقُولُونَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ فَسَلْ تُعْطَهُ».

رواه أبو داود والنسائي وابن حبان في «صحيحه» وقالوا «تُعْطُ» بغير (هاء). [مضى في ۲- الترغيب في إجابة المؤذن...].

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! مؤذنان بر ما برتری یافتند، رسول الله ﷺ فرمود: «مانند کلماتی که آنها می گویند، بگو. و هرگاه آن را تمام نمودی، پس دعا کن که به تو داده می شود».

۶- (الترغيب في بناء المساجد في الأمكنة المحتاجة إليها)

ترغيب به ساختن مساجد در جاهایی که نیازمند به آن هستند

۴۰۰-۲۶۸- (۱) (صحيح) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ حِينَ بَنَى مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّكُمْ أَكْثَرْتُمْ^(۲)، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا - [قَالَ بُكَيْرٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ:]^(۳) يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ - بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

وفي رواية: «بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ^(۴) فِي الْجَنَّةِ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

(۱) بفتح الياء وضم الصاد المعجمة، أي: يحصل لهم فضل ومزية علينا في الثواب بسبب الأذان.

(۲) كان هنا في الأصل "علي"، فحذفها لعدم ورودها في "الصحيحين".

(۳) سقطت من الأصل واستدركتها من "الصحيحين"، فإثباتها واجب أهل به الناجي فضلاً عن المعلقين! لأن قوله: "يبتغي به وجه الله" ليس من لفظ الحديث كما قال الحافظ. وهو عند مسلم في "الصلاة" وفي "الزهد" أيضاً.

(۴) أي: في الشرف والفضل والتوقير، لأنه جزء المسجد، فيكون مثلاً له في صفات الشرف.

هنگامی که عثمان رضی الله عنه در مورد بنای مسجد النبی با اعتراض مردم روبرو شد، فرمود: شما زیاد خرده گیری می کنید، ولی من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس برای خشنودی خداوند مسجدی بنا کند، خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا خواهد کرد».

و در روایتی آمده: «خداوند خانه ای مانند آن در بهشت برای او بنا خواهد کرد».

۴۰۱-۲۶۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، وَلَوْ قَدَرٌ مَفْحَصٍ^(۱) قَطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

رواه البزار - واللفظ له - والطبرانی في "الصغير" وابن حبان في "صحیحه".

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که برای خدا مسجدی بسازد اگر چه به اندازه ی آشیانه ی پرندۀ ای باشد، خداوند برای او در بهشت خانه ای بنا می کند».

۴۰۲-۲۷۰- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا يُذْكَرُ فِيهِ؛ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

رواه ابن ماجه وابن حبان في صحیحه.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که برای ذکر و یاد خدا مسجدی بنا کند، خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا می کند».

۴۰۳-۲۷۱- (۴) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حَفَرَ مَاءً لَمْ يَشْرَبْ مِنْهُ كَبِدٌ حَرِيٌّ^(۲) مِنْ جَنٍّ وَلَا إِنْسٍ وَلَا طَائِرٍ إِلَّا آجَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ بَنَى مَسْجِدًا كَمَفْحَصٍ قَطَاةٍ أَوْ أَصْغَرَ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

رواه ابن خزيمة في "صحیحه" وروی ابن ماجه منه ذكر المسجد فقط بإسناد صحیح.

از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که چاه آبی را حفر کند تا تشنه ای از جن و انسان و پرندۀ از آن بنوشند، خداوند روز قیامت به او

^(۱) أي: محل فحوصها لتبييض. و (الفحص): الكشف والبحث.

^(۲) أي: عطشى. وهي فعلى من الحر، تأنيث (حران)، وهما للمبالغة، يريد: أنها لشدة حرها قد عطشت ويست من العطش كما في "اللسان".

پاداش می‌دهد. و کسی که مسجدی را برای خدا بسازد، حتی اگر به اندازه‌ی آشیانه‌ی پرنده‌ای یا کوچک‌تر از آن باشد، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند».

۰-۲۷۲- (۵) (صحیح) ورواه أحمد والبزار عن ابن عباس رضی الله عنهما عن النبي ﷺ إلا أنهم قالوا: «كَمْ حَصِ قَطَاةٌ لِيَبُيْضَهَا».

و احمد و بزار این حدیث را از ابن عباس رضی الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت نموده‌اند جز اینکه در روایت آنها آمده است: «مانند آشیانه‌ی پرنده‌ای که برای تخم‌گذاری درست نموده است».

(مفحص القطاة): بفتح الميم والحاء المهملة وهو: مجثمها.

۴۰۴-۱۷۸- (۱) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

رواه الترمذي.

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس برای الله متعال مسجدی کوچک یا بزرگ بنا کند، خداوند متعال خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند».

۴۰۵-۲۷۳- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ^(۱) رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا أَوْسَعُ مِنْهُ».

رواه أحمد بإسناد لين.

از عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که مسجدی را برای خدا بنا کند، خداوند برای او خانه‌ای وسیع‌تر از آن می‌سازد».

۴۰۶-۱۷۹- (۲) (منکر) وَرُوِيَ عَنْ بَشْرِ بْنِ حَيَّانٍ، قَالَ: جَاءَ وَائِلَةُ بْنُ الْأَسْقَعِ وَنَحْنُ بَنِي مَسْجِدًا، قَالَ: فَوَقَفَ عَلَيْنَا، فَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا يُصَلَّى فِيهِ، بَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ أَفْضَلَ مِنْهُ».

رواه أحمد والطبراني.

^(۱) في الأصل وغيره: (ابن عمر)، والتصويب من "المسند" و"المخطوطة".

و از بشر بن حیان روایت است که می گوید: در حالی که مسجدی را می ساختیم واثله بن اسقع آمده و بر ما سلام کرد. سپس گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس مسجدی را بنا کند که در آن نماز خوانده شود، خداوند متعال برای او بنایی بهتر از آن در بهشت می سازد».

۴۰۷-۱۸۰- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ بَيْتًا يُعْبَدُ اللَّهُ فِيهِ، مِنْ مَالٍ حَلَالٍ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" والبخاری دون قوله: "مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ".

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس خانه‌ای را از مال حلال بنا کند که در آن خداوند عبادت شود، خداوند متعال برای او خانه‌ای از دُر و یاقوت در بهشت بنا می کند».

۴۰۸-۲۷۴- (۷) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا، لَا يُرِيدُ بِهِ رِیَاءً، وَلَا سُمْعَةً، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که مسجدی را بنا کند و قصد ریا و شهرت نداشته باشد، خداوند در بهشت برای او خانه‌ای بنا می کند».

۴۰۹-۲۷۵- (۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، أَوْ وَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ، فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ، تَلَحُّقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ».

رواه ابن ماجه -واللفظ له- وابن خزيمة في "صحيحه" والبيهقي وإسناد ابن ماجه حسن والله أعلم^(۱).

(۱) قلت: وقد مضى بهذا اللفظ (رقم ۷۷ و ۱۱۲).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آنچه از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش به او ملحق می شود، علمی است كه آن را فرا گرفته و به ديگران ياد داده، يا فرزند صالحی كه از خود به جا گذاشته، يا قرآنی كه آن را به ارث گذاشته، يا مسجدی و يا مسافرخانه‌ای بنا نموده، يا نهري كه آن را جاری نموده، يا صدقه‌ای كه آن را در زمان حیات و سلامتی از مالش خارج نموده، بعد از مرگش به او ملحق می شوند».

۷- (الترغيب في تنظيف المساجد وتطهيرها وما جاء في تجميرها)

ترغيب به نظافت و پاك نمودن مساجد و آثار وارده در خوشبو

نمودن آن

۴۱۰-۲۷۶- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ^(۱) كَانَتْ تَقُمُ الْمَسْجِدَ، فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَسَأَلَ عَنْهَا بَعْدَ أَيَّامٍ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهَا مَاتَتْ. فَقَالَ: «فَهَلَّا أَذْنُتُمُونِي؟»^(۲) فَأَتَى قَبْرَهَا، فَصَلَّى عَلَيْهَا.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است، زن سياهی مسجد را جارو می زد. رسول الله صلى الله عليه وسلم چند روز او را نيافت. درباره‌ی او از از مردم سؤال كرد. گفتند: فوت کرده است. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چرا مرا خبر نكرديد؟ آنگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم کنار قبرش رفته و بر او نماز جنازه خواند.

(حسن) رواه البخاري ومسلم وابن ماجه بإسناد صحيح واللفظ له. وابن خزيمة في "صحيحه" إلا أنه قال: "إن امرأة كانت تَلْتَقِطُ الْحِرَقَ وَالْعِيدَانَ مِنَ الْمَسْجِدِ". ابن خزيمة نیز این حدیث را روایت نموده كه در آن آمده است: «زنی تكه‌های پارچه و چوب را از مسجد جمع می نمود».

^(۱) واسمها أم محجن، كما رواه البيهقي من حديث بريدة بإسناد حسن كما قال الحافظ في "الفتح" (۱/ ۵۵۳). ورواه أبو الشيخ في حديث آخر، وهو في الكتاب الآخر وسيأتي (۴۱۲-۱۸۲- (۲)). وقوله: (تقم المسجد) أي: تكنسه.

^(۲) بمد الهمزة من (الإبذان)، أي: أعلمتوني بموتها حين ماتت.

۰- ۲۷۷- (۲) (صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه أيضا وابن خزيمة: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَتْ سَوْدَاءُ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، فَتُؤَقِّتُ لَيْلًا، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَخْبَرَ بِهَا، فَقَالَ: «أَلَا أَدْنُتُمُونِي بِهَا؟» فَخَرَجَ بِأَصْحَابِهِ، «فَوَقَفَ عَلَى قَبْرِهَا، فَكَبَّرَ عَلَيْهَا، وَالنَّاسُ مِنْ خَلْفِهِ، وَدَعَا لَهَا، ثُمَّ انْصَرَفَ».

از ابوسعید رضي الله عنه روایت است زن سیاهی که مسجد را جارو می‌زد در یکی از شب‌ها وفات کرد، رسول الله ﷺ صبح از آن خبردار شد و فرمود: چرا مرا باخبر نکردید؟ پس با اصحابش حرکت کرده و کنار قبرش ایستاده و نماز جنازه خواند و مردم پشت سرش ایستاده بودند؛ و برای او دعا نمود. سپس برگشت.

۴۱۱- ۱۸۱- (۱) (ضعیف) وَرَوَى الطبراني في "الكبير" عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَلْقُطُ الْقَدَى مِنَ الْمَسْجِدِ فَتُؤَقِّتُ فَلَمْ يُؤْذَنِ النَّبِيُّ ﷺ بِدَفْنِهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا مَاتَ لَكُمْ مَيِّتٌ فَأَذِّنُونِي» وَصَلَّى عَلَيْهَا وَقَالَ: «إِنِّي رَأَيْتُهَا فِي الْجَنَّةِ لَمَّا كَانَتْ»^(۱) تَلْقُطُ الْقَدَى مِنَ الْمَسْجِدِ.

و طبرانی در «الکبیر» از ابن عباس رضي الله عنهما روایت نموده که می‌گوید: زنی پلیدی را از مسجد دور نمود و پس از آن وفات یافت و رسول خدا از دفت آن اطلاع نیافت. پس رسول خدا فرمود: «چون کسی از شما فوت شد، به من خبر دهید». و بر آن زن نماز خوانده و فرمود: «به خاطر پلیدی که آن را از مسجد دور نمود، وی را در بهشت دیدم».

۴۱۲- ۱۸۲- (۲) (ضعیف معضل) وَرَوَى أَبُو الشَّيْخِ الْأَصْبَهَانِي عَنْ عُبَيْدِ بْنِ مَرْزُوقٍ^(۲) قَالَ: كَانَتْ امْرَأَةٌ بِالْمَدِينَةِ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، فَمَاتَتْ، فَلَمْ يُعْلَمْ بِهَا النَّبِيُّ ﷺ فَمَرَّ

^(۱) سقطت من الأصل والمخطوطة وطبعة عمارة ففسد المعنى، وكذا سقطت من "المجمع"، (۲/ ۱۰) وطبعة

الثلاثة الجهلة، واستدركتها من "الكبير" (۳/ ۱۲۸/ ۲)، وفي إسناد فائد بن عمر عن الحكم بن أبان، وهذا صدوق له أوهام. وفائد بن عمر، هكذا وقع في "المعجم"، ولم أجده، لكن ذكر الهيثمي أنه وهم، وأن الصواب فيه "عبد العزيز بن فائد" وهو مجهول. وفي العبادة جاء ذكره في "الجرح" و"الميزان" و"اللسان".

^(۲) قلت: كذا في الأصل والمخطوطة وطبعة الثلاثة المعلقين! وأنا أظن أن فيه سقطاً، وأن الصواب (عبيد بن أبي مرزوق)، كما في "تاريخ البخاري" و"الجرح" وغيرهما ولم يذكر له راوياً عنه غير ابن عيينة، وقالوا: "روى حديثاً مرسلًا"، وكأنهما يشيران إلى هذا، ونحوه في "الثقات" لابن حبان، أوردته في "اتباع التابعين".

عَلَى قَبْرِهَا، فَقَالَ: "مَا هَذَا الْقَبْرُ؟". فَقَالُوا: قَبْرُ أُمِّ مُحَجِّنٍ، قَالَ: "الَّتِي كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ؟". قَالُوا: نَعَمْ، فَصَفَّ النَّاسَ، فَصَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: "أَيُّ الْعَمَلِ وَجَدْتَ أَفْضَلَ؟". قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَسْمَعُ؟ قَالَ: "مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهَا". فَذَكَرَ أَنَّهَا أَجَابَتْهُ: قَمُّ الْمَسْجِدِ.

وهذا مرسل.

(قَمُّ الْمَسْجِدِ) بالقاف وتشديد الميم هو: كنسه.

و ابوالشيخ اصفهانی از عبید بن مزروق روایت نموده که می‌گوید: «زنی در مدینه بود که مسجد را جارو می‌زد. وی فوت شد و رسول خدا از مرگ وی مطلع نشد. چون از قبر وی گذشت فرمود: این قبر کیست؟ گفتند: قبر ام محجن؛ رسول خدا ﷺ فرمود: همان که مسجد را جارو می‌زد؟ گفتند: آری؛ پس به امر رسول خدا ﷺ مردم صف کشیده و بر او نماز خواندند. سپس رسول خدا ﷺ (خطاب به آن زن) فرمود: «کدامین عمل را برتر یافتی؟» همراهان رسول خدا گفتند: ای رسول خدا، آیا وی می‌شنود؟ فرمود: «شما شنوای او نیستید». راوی می‌گوید آن زن در پاسخ گفت: «جارو کردن مسجد».

۴۱۳-۱۸۳- (۳) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي قِرْصَافَةَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «ابْنُوا الْمَسَاجِدَ وَأَخْرِجُوا الْقِمَامَةَ مِنْهَا، فَمَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَذِهِ الْمَسَاجِدُ الَّتِي تُبْنَى فِي الطَّرِيقِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَإِخْرَاجُ الْقِمَامَةِ مِنْهَا، مُهُورٌ حُورٍ الْعَيْنِ.

رواه الطبراني في الكبير.

و از ابوقرصافه روایت است که وی از رسول خدا ﷺ شنیده است که فرمودند: «مساجد را بنا کنید و آشغال و زباله‌ها را از آن بیرون برید. هرکس برای الله مسجدی را بنا کند، خداوند متعال برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند». مردی گفت: ای رسول خدا؛ و این مساجدی را که در میان راه‌ها ساخته می‌شود، شامل می‌گردد؟ فرمودند: «آری؛ و بیرون بردن آشغال و زباله از آن مهر حور عین می‌باشد».

(القُمامة) بالضم: الكُناسة واسم أبي قِرصافة - بكسر القاف - جندرة بن خيشنة.

٤١٤-١٨٤- (٤) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَجُورُ أُمَّتِي فَلَمْ أَرْ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أَوْتِيَهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه^(١)، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلهم من رواية المطلب بن عبد الله بن حنطب عن أنس، وقال الترمذي: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه". -قال-: وذاكرت به محمد بن إسماعيل - يعني البخاري - فلم يعرفه واستغربه وقال محمد: لا أعرف للمطلب بن عبد الله سماعاً من أحد من أصحاب النبي ﷺ إلا قوله: حدثني من شهد خطبة النبي ﷺ وسمعت عبد الله بن عبد الرحمن^(٢) يقول: لا نعرف للمطلب سماعاً من أحد من أصحاب النبي ﷺ. قال عبد الله: وأنكر علي بن المديني أن يكون المطلب سمع من أنس. قال الحافظ عبد العظيم: "قال أبو زرعة: المطلب ثقة أرجو أن يكون سمع من عائشة". ومع هذا ففي إسناده عبد المجيد بن عبد العزيز بن أبي رَوَاد، وفي توثيقه خلاف، يأتي في آخر الكتاب إن شاء الله تعالى.

و از انس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «پاداش امتم بر من عرضه گردید، پس گناهی را بزرگتر از سوره یا آیه ای که به بنده عطا شده و سپس آنرا فراموش کرده، ندیدم».

٤١٥-١٨٥- (٥) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَخْرَجَ أَدَى مِنَ الْمَسْجِدِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

رواه ابن ماجه وفي إسناده احتمال للتحسين^(٣).

^(١) عزوه لابن ماجه خطأ. وفي نسيان القرآن حديث آخر سيأتي في (١٣) - كتاب قراءة القرآن / ٢ - التهذيب من نسيان القرآن) وهو "الضعيف".

^(٢) هو الإمام الدارمي الحافظ صاحب "السنن" المعروف بـ "المسند". توفي سنة (٢٥٥) وله أربع وسبعون.

^(٣) قلت: كيف وفيه لين وانقطاع كما هو مبين في الأصل؟!

و از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس چیزی را که سبب آزار و اذیت است از مسجد خارج کند، خداوند متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند».

۴۱۶-۲۷۸- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنْ نَتَّخِذَ الْمَسَاجِدَ فِي دِيَارِنَا، وَأَمَرَنَا أَنْ نُنْظِفَهَا».

رواه أحمد والترمذي، وقال: "حديث صحيح" ^(۱).

از سمره بن جندب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به ما دستور داد در شهرهای مان مسجد بنا کرده و آنها را تمییز کنیم».

۴۱۷-۲۷۹- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِي الدُّوَرِ ^(۲)، وَأَنْ تُنْظَفَ، وَتُطَيَّبَ».

رواه أحمد ^(۳) وأبو داود وابن ماجه وابن خزيمة في "صحيحه" ورواه الترمذي مسنداً ومرسلاً وقال في المرسل: "هذا أصح".

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ما را به بنای مسجد در قبایل و نظافت و خوشبویی آن دستور دادند.

۴۱۸-۱۸۶- (۶) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَتَحَايَيْنَكُمْ، وَشِرَاءَكُمْ، وَبَيْعَكُمْ، وَخُصُومَاتِكُمْ، وَرَفَعَ أَصْوَاتِكُمْ، وَإِقَامَةَ حُدُودِكُمْ، وَسَلَّ سِيُوفِكُمْ، وَاتَّخِذُوا عَلَى أَبْوَابِهَا الْمَطَاهِرَ، وَجَمَرُوهَا فِي الْجُمُعِ».

رواه ابن ماجه.

^(۱) لم أره عند الترمذي، ولا عزاه إليه المزي في "التحفة" ولا النابلسي في "الذخائر"، وإنما رواه أبو داود بنحوه، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (۴۸۱).

^(۲) أي: القبائل. وقوله: "وأن تنظف وتطيب" مبنيان للمفعول، أمر بذلك لكونها محالاً لحضور الملائكة الكرام.

^(۳) هنا في الأصل ومطبوعة عمارة زيادة: "والترمذي وقال: حديث صحيح إلى" هكذا! ولما كانت منافية للسياق، ولم ترد في المخطوطة؛ فقد حذفها.

و از واثله بن اسقع روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کودکان و و دیوانگان و خرید و فروش و خصومت‌ها و بلند کردن صدا و اقامه حدود و برکشیدن شمشیرهای‌تان را از مساجدتان دور کنید. و بر در مسجد محلی برای وضو و قضای حاجت تدارک ببینید و در روزهای جمعه مساجد را خوشبو کنید».

۰- ۱۸۷- (۷) (ضعیف جداً) ورواه الطبرانی في "الكبير" عن أبي الدرداء وأبي أمانة

وواثلة.

و این حدیث را طبرانی در «الکبیر» از طریق ابودرداء و ابوامامه و واثله روایت کرده است.

۰- ۱۸۸- (۸) (ضعیف) ورواه في "الكبير" أيضا بتقديم وتأخير^(۱) من رواية مكحول

عن معاذ ولم يسمع منه

(جمروها) أي: بخروها، وزناً ومعنى.

و همچنین طبرانی این حدیث را در «الکبیر» با تقدیم و تاخیر در کلمات آن از طریق مکحول از معاذ روایت کرده است درحالی که مکحول از معاذ نشنیده است.

^(۱) قلت. ولوزاد: "واختصار"، لأصاب، لأنه ليس فيه ذكر المجانين، والرفع والسّل.

۸- (الترهيب من البصاق في المسجد وإلى القبلة ومن إنشاد^(۱) الضالة فيه وغير ذلك مما يذكر هنا)

ترساندن از انداختن آب دهان در مسجد و به طرف قبله و اعلان گمشده در آن و مسائل دیگری که در اینجا ذکر می‌گردد

۴۱۹-۲۸۰- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمًا إِذْ رَأَى نُخَامَةً^(۲) فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَتَغَيَّظَ عَلَى النَّاسِ، ثُمَّ حَكَّهَا، -قَالَ: وَأَحْسَبُهُ قَالَ: - فَدَعَا بِزَعْفَرَانٍ فَلَطَخَهُ بِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻻ يَبْصُقُ بَيْنَ يَدَيْهِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود واللفظ له.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است، درحالی که رسول الله ﷺ خطبه می‌خواندند، آب دهانی را در جهت قبله دیدند. پس بر مردم خشم گرفته و آن را پاک نمودند و در جای آن زعفران مالیده و فرمودند: «خداوند متعال هنگام نماز در جلوی روی‌تان می‌باشد پس آب دهان جلوی رویتان نیاندازید».

(۱) كذا الأصل والمخطوطة، للصواب "نشدان"، قال الناجي في "العجالة" (۵۰): "ينكر عليه قوله: "إنشاد" رباعياً، وكذا ينكر ذلك على أبي داود وابن ماجه، وقد زاد فروى ذلك مرفوعاً حديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. مع الترمذي في التبويب بين إنشاد الضالة والشعر، وهذا كله من التصرف في العبارة والجري على التداول، وإنما هو (نشد)، ثلاثي، ويدل عليه حديث بُريدة الذي ساقه المصنف في أثناء الباب: أن رجلاً نشد في المسجد، ولم يقل "أنشد"، قال أهل اللغة: يقال: نشد الضالة ينشدها -بفتح أوله وضم ثالته- نشدة ونشداناً -بكسر أولها-، أي: طلبها، فهو ناشد. وهذا هو المراد هنا قطعاً. وأنشدها أي: عرفها، فهو منشد، ومنه حديث: "لقطة مكة لا تحل إلا لمنشد"، وليس هذا مراداً هنا. وقال الشاعر: إصاخة الناشد للمنشد أي: استماع الطالب للمواجد. ويقال أيضاً: أنشد الشعر ينشده إنشاداً".

(۲) (النخامة): عبارت است از آنچه از سینه بیرون می‌آید. و گفته شده: (النخاعة) با «عين» چیزی است که (در اثر عفونت از) سینه خارج می‌شود و با «ميم» چیزی است که (در اثر عفونت سر از) بینی خارج می‌گردد.

۴۲۰-۲۸۱- (۲) (صحیح) وَرَوَى ابْنُ مَاجَه عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ - وَهُوَ مَجْهُولٌ^(۱) - عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبِّهِ فَيَتَنَحَّجُ أَمَامَهُ؟ أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيَتَنَحَّجَ فِي وَجْهِهِ؟ إِذَا بَصَقَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْصُقْ عَنْ شِمَالِهِ، أَوْ لِيَتَقَلَّ هَكَذَا فِي ثَوْبِهِ»، ثُمَّ أَرَانِي إِسْمَاعِيلَ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةٍ - يَبْصُقُ فِي ثَوْبِهِ ثُمَّ يَذُلُّهُ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله آب دهانی در طرف قبله‌ی مسجد دید، روبروی مردم ایستاد و فرمود: «چه شده است، یکی از شما روبروی پروردگارش می‌ایستد و در جلوی او آب دهن می‌اندازد. آیا یکی از شما دوست دارد که روبرویش بایستند و در صورتش آب دهان انداخته شود؟ پس هرگاه یکی از شما خواست آب دهان بیرون اندازد از طرف چپش این کار را بکند یا به این صورت در لباسش بیاندازد». بعد از آن اسماعیل - یعنی: ابن علیہ - را دیدم که در لباسش آب دهان می‌انداخت و سپس آن را می‌مالید.

۴۲۱-۲۸۲- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعْجِبُهُ الْعَرَاجِينُ^(۲) أَنْ يُمَسِّكَهَا بِيَدِهِ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ ذَاتَ يَوْمٍ، وَفِي يَدِهِ وَاحِدٌ مِنْهَا، فَرَأَى نُخَامَاتٍ فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَحَتَّتَهُنَّ حَتَّى أَتَقَاهُنَّ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ مُغَضَّبًا، فَقَالَ: «أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبِلَهُ رَجُلٌ، فَيَبْصُقَ فِي وَجْهِهِ؟ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا يَسْتَقْبِلُ رَبَّهُ، وَالْمَلَكُ عَنْ يَمِينِهِ، فَلَا يَبْصُقُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ». الحديث.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است، رسول الله صلی الله علیه و آله خوشش می‌آمد که خوشه‌ی درخت نخل را به دستش بگیرد. در یکی از روزها وارد مسجد شد درحالی که در دستش یکی از این خوشه‌ها بود، در جهت قبله‌ی مسجد آب دهان‌هایی را مشاهده

^(۱) کذا قال، وهو وهم فاحش مزدوج، فإن القاسم بن مهران معروف، قال ابن معين: "ثقة". وقال أبو حاتم:

"صالح". واحتج به مسلم، وقد أخرج حديثه هذا في "صحيحه" (۷۶ / ۲)، وكذلك رواه أحمد والنسائي، وفيه عنده: "عن يساره تحت قدمه". وذكر سبب الوهم في "العجالة" (۵۱).

^(۲) (العراجين) جمع (عرجون)، وهو العود الأصفر الذي فيه شماريخ العذق.

کرد، آنها را پاک نمود تا تمییز شد. سپس درحالی که خشمگین بود رو به مردم کرد و فرمود: «آیا یکی از شما دوست دارد که مردی مقابلش بایستد و در صورتش آب دهن بیندازد؟ هرگاه یکی از شما برای نماز ایستاد پس روبروی پروردگارش قرار گرفته و فرشته در طرف راستش قرار می‌گیرد. پس به سمت جلو و راست خودش آب دهان نیاندازد».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"^(۱)، وفي رواية له بنحوه، إلا أنه قال فيه: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَيَّنَّ أَيْدِيَكُمْ فِي صَلَاتِكُمْ، فَلَا تُوجِّهُوا شَيْئًا مِنَ الْأَذَى بَيْنَ أَيْدِيكُمْ» الحديث. و در روایتی آمده است: «خداوند هنگام نماز مقابل شما قرار می‌گیرد، پس چیزی را که سبب اذیت و آزار است، جلو خود نیاندازید».

وبوب عليه ابن خزيمة: "باب الزجر عن توجيه جميع ما يقع عليه اسم أذى تلقاء القبلة في الصلاة".

٤٢٢-٢٨٣- (٤) (صحيح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِنَا، وَفِي يَدِهِ عُرْجُونُ، فَرَأَى فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ نُحَامَةً فَأَقْبَلَ عَلَيْهَا، فَحَتَّهَا بِالْعُرْجُونِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي فَإِنَّ اللَّهَ قَبْلَ وَجْهِهِ، فَلَا يَبْصُقَنَّ قَبْلَ وَجْهِهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَبْصُقَنَّ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ رِجْلِهِ الْيُسْرَى، فَإِنْ عَجَلَتْ بِهِ بَادِرَةٌ^(٢) فَلْيَتَفَلَّ بِثَوْبِهِ هَكَذَا» وَوَضَعَهُ عَلَى فِيهِ ثُمَّ دَلَّكَهُ.. الحديث.

رواه أبو داود وغيره^(٣).

(۱) هذا يوهم أنه لم يروه أحد من أصحاب الستة، وليس كذلك، فقد أخرجه منهم أبو داود، ورواه أحمد أيضاً، والحاكم وصححه، وافقه الذهبي. وله عند أحمد (٦٥ / ٣) طريق أخرى نحوه، وفيه: "أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَعْطَى الْعُرْجُونَ قَتَادَةَ بْنِ النُّعْمَانِ فَأَضَاءَ أَمَامَهُ الطَّرِيقَ عَشْرًا، وَخَلْفَهُ عَشْرًا، وَأَنَّهُ أَمَرَهُ أَنْ يَضْرِبَ بِهِ سَوَادًا فِي زَاوِيَةِ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ". وسنده صحيح على شرط الشيخين.

(۲) منظور آب دهان یا بینی است که بدون اختیار انسان بیرون آید.

(۳) هذا قصور أفحش من الذي قبله، فقد أخرجه مسلم أيضاً في آخر "صحيحه" (٢٣٢ / ٨)، لذلك تعجب منه المؤلف الشيخ الناجي في "عجالاته" (٥٢).

از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به مسجد ما آمد و در دستش خوشه درخت خرمایی بود. رسول الله صلی الله علیه و آله در جهت قبله‌ی مسجد آب دهان دید، به طرف آن رفت و آن را با خوشه‌ی درخت خرما پاک نمود و سپس فرمود: «کدام یک از شما دوست دارد که خداوند از او روی بگرداند؟ هرگاه یکی از شما برای نماز ایستاد، خداوند روبرویش قرار می‌گیرد. پس به سمت جلو و راست خود آب دهن نیاندازد بلکه آن را به طرف چپ و زیر پای چپ بیندازد و اگر توانایی نگه‌داشتن آن را نداشت درون لباسش بیندازد. به این صورت و لباسش را روی دهان قرار داد و سپس آن را مالید».

۴۲۳-۲۸۴- (۵) (صحیح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَفَلَ تَجَاهَ الْقِبْلَةَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَفَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ^(۱)».

رواه أبو داود وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به طرف قبله آب دهان بیاندازد، روز قیامت در حالی می‌آید که آب دهانش بین دو چشمش قرار دارد».

۱۸۹-۰- (۱) (ضعیف جداً) ورواه الطبراني في "الكبير" من حديث أبي أمامة ولفظه قَالَ: «مَنْ بَصَقَ فِي قِبْلَةٍ وَلَمْ يُوَارِهَا، جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْمَىٰ مَا تَكُونُ، حَتَّى تَقَعَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ».

فائدة هامة: اعلم أن قوله في هذا الحديث: "فإن الله قبل وجهه". وفي الحديث الذي قبله "فإن الله عز وجل بين أيديكم في صلاتكم" لا ينافي كونه تعالى على عرشه، فوق مخلوقاته كلها كما تواترت فيه نصوص الكتاب والسنة، وآثار الصحابة والسلف الصالح رضي الله عنهم، ورزقنا الاقتداء بهم، فإنه تعالى مع ذلك واسع محيط بالعالم كله، وقد أخبر أنه حيثما توجه العبد فإنه مستقبل وجه الله عز وجل، بل هذا شأن مخلوقه المحيط بما دونه، فإن كل خط يخرج من المركز إلى المحيط، فإنه يستقبل وجه المحيط ويواجهه، وإذا كان عالي المخلوقات يستقبله سافلها المحاط بها بوجهه من جميع الجهات والجوانب، فكيف بشأن من هو بكل شيء محيط، وهو محيط ولا يحاط به؟ وراجع بسط هذا في كتب شيخ الإسلام ابن تيمية؛ كـ "الحموية" و"الواسطية"، و"شرحها" للشيخ زيد بن عبد العزيز بن فياض (ص ۲۰۳-۲۱۳) رحمه الله.

^(۱) هذه النقطة من عندي؛ لأن للحديث تنمّة تأتي في آخر (۱۱)- الترهيب من إتيان المسجد لمن أكل بطلاً.
(. رقم ۹/۳۳۵). وكان ينبغي للمؤلف أن يشير إلى ذلك بقوله: "الحديث". كما عليه اصطلاحهم.

(تفل) بالتاء المثناة فوق أي: بصق بوزنه ومعناه.

و این حدیث را طبرانی در «الکبیر» از طریق ابوامامه روایت کرده و لفظ آن چنین است: «هرکس به سمت قبله آب دهان بیندازد و آن را (با چیزی چون خاک) نپوشاند، روز قیامت درحالی خواهد آمد که آب دهان در میان دو چشمش خواهد بود».

۴۲۴-۲۸۵- (۶) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُبْعَثُ

صَاحِبُ الثُّخَامَةِ فِي الْقُبْلَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ فِي وَجْهِهِ».

رواه البزار وابن خزيمة في "صحيحه" - وهذا لفظه -، وابن حبان في "صحيحه".

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به طرف قبله آب دهان انداخته، در حالی روز قیامت مبعوث می شود که آن آب دهان بر روی صورتش است».

۴۲۵-۲۸۶- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْبَصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ

خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «انداختن آب دهان در مسجد گناه است و کفاره اش دفن کردن آن است».

۴۲۶-۲۸۷- (۸) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «التَّفْلُ

فِي الْمَسْجِدِ سَيِّئَةٌ وَدَفْنُهُ حَسَنَةٌ».

رواه أحمد بإسناد لا بأس به.

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «انداختن آب دهن در مسجد گناه است و دفن و پاک کردن آن ثواب دارد».

۴۲۷-۲۸۸- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَهْلَةَ السَّائِبِ بْنِ خَلَادٍ - مِنْ أَصْحَابِ

النَّبِيِّ ﷺ - أَنَّ رَجُلًا أَمَّ قَوْمًا، فَبَصَقَ فِي الْقُبْلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ، فَقَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷻ حِينَ فَرَغَ: «لَا يُصَلِّي لَكُمْ هَذَا»، فَأَرَادَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يُصَلِّيَ لَهُمْ، فَمَنَعُوهُ وَأَخْبَرُوهُ

بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «نَعَمْ»، -وَحَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: - «إِنَّكَ

أَذَيْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".

ابوسهله سائب بن خلاد، از اصحاب رسول الله ﷺ روایت می‌کند که مردی پیش‌نماز گروهی شد و در جهت قبله آب دهان انداخت درحالی‌که رسول الله ﷺ به او نگاه می‌کرد؛ بعد از اتمام نماز، رسول الله ﷺ فرمودند: «این فرد برای شما نماز نخواند». بعد از این قضیه، آن مرد خواست برای آنها نماز بخواند، او را از این کار منع نمودند و او را از گفته‌ی رسول الله ﷺ آگاه کردند؛ پس این مساله را برای رسول الله ﷺ ذکر نمود که رسول الله ﷺ فرمود: «بله تو خدا و رسولش را اذیت کردی».

۴۲۸-۲۸۹- (۱۰) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ^(۱) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ الظُّهْرَ، فَتَقَلَّ فِي الْقِبْلَةِ وَهُوَ يُصَلِّي لِلنَّاسِ، فَلَمَّا كَانَ صَلَاةُ الْعَصْرِ، أُرْسِلَ إِلَى آخَرٍ، فَأَشْفَقَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنْزِلَ فِي شَيْءٍ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنَّكَ تَقُلْتَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَنْتَ قَائِمٌ تَوْمُ النَّاسِ، فَأَذَيْتَ اللَّهَ وَالْمَلَائِكَةَ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد جيد.

از عبد الله بن عمر ^{رضی‌الله‌عنہما} روایت است که رسول الله ﷺ به مردی دستور داد تا نماز ظهر را برای مردم بخواند. او هنگام نماز خواندن برای مردم، به طرف قبله آب دهان انداخت. هنگام نماز عصر رسول الله ﷺ مرد دیگری را برای امامت فرستاد. مرد اولی ترسید، به نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله آیا آیه‌ای در مورد من نازل شده است. فرمود: «نه، تو درحالی‌که پیش‌نماز مردم بودی به سمت جلو آب دهان انداختی و خدا و فرشتگان را اذیت کردی».

(۱) كذا الأصل والمخطوطة، وفي "المجمع": ابن عمرو. ولعله الصواب، فإني لم أر الحديث في مسند ابن عمر من "الطبراني الكبير" المحفوظ في ظاهرية دمشق. وليس فيها المجلد الذي فيه "مسند ابن عمرو". ثم طبع هذا أو جزء منه، فوجدت الحديث فيه (٤٣/٤٤-٤٤) على الصواب الذي رجوته، والحمد لله، وغفل عنه مدعو التحقيق الثلاثة، مع اطلاعهم على هذا التعليق في الطبعة السابقة، وعزوهم الحديث لـ "مجمع الهيتمي"، وهو فيه على الصواب!! ثم خرّجت الحديث في "الصحيحة" (٣٣٧٦).

۴۲۹-۱۹۰- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ، فُتِحَتْ لَهُ الْجَنَانُ، وَكُشِفَتْ لَهُ الْحُجُبُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ، وَاسْتَقْبَلَهُ الْخُورُ الْعَيْنُ، مَا لَمْ يَمْتَحِظْ أَوْ يَتَنَحَّجْ».

رواه الطبراني في "الكبير" وفي إسناده نظر.

و از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «چون بنده برای نماز بایستد، بهشت به روی او گشوده می شود و حجاب های بین او و پروردگارش برداشته می شود و حور عین او را استقبال می کند مادامی که آب بینی خود را نیندازد».

۴۳۰-۲۹۰- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ، فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لَهُذَا».

رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه وغيرهم.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیده که فرمودند: «هرکس شنید مردی گمشده اش را در مسجد اعلام می کند، بگوید: خدا آن را به تو بر نگرداند؛ زیرا مسجد برای این چیزها بنا نشده است».

۴۳۱-۲۹۱- (۱۲) (صحیح) وَعَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً، فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، والنسائي وابن خزيمة والحاكم وقال:

"صحيح على شرط مسلم" ورواه ابن حبان في "صحيحه" بنحوه بالشرط الأول.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرگاه فردی را دیدید که در مسجد خرید و فروش می کند، پس بگویید: خداوند در تجارتت سود نیندازد؛ و هرگاه فردی را دیدید گمشده اش را در مسجد اعلام می کند، پس بگویید: خدا آن را به تو بر نگرداند».

۴۳۲-۲۹۲- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا وَجَدْتُ، إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ».

رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.

از بریده رضی اللہ عنہ روایت است که مردی گمشده‌اش را در مسجد اعلام کرد و گفت: چه کسی شتر قرمزی یافته، رسول الله ﷺ فرمودند: «آن را پیدا نکنی، همانا مساجد بنا شده برای آنچه ساخته شده است (ذکر خدا)».

۴۳۳-۱۹۱- (۳) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ سِيرِينَ رضی اللہ عنہ أَوْ غَيْرِهِ، قَالَ: سَمِعَ ابْنَ مَسْعُودٍ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ، فَأَسْكَتْهُ وَأَنْتَهَرَهُ وَقَالَ: «قَدْ نُهِينَا عَنْ هَذَا».

رواه الطبراني في "الكبير"، وابن سيرين لم يسمع من ابن مسعود^(۱).

وتقدم حديث واثلة في الباب قبله: «جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صَبِيَّائَكُمْ، وَمَحْجَانِيَكُمْ، وَشِرَاءَكُمْ، وَبَيْعَكُمْ...» الحديث (رقم ۱۸۶).

و از ابن سیرین رضی اللہ عنہ یا جز او روایت است که می‌گوید: «چون ابن مسعود شنید که مردی در مسجد گم شدن چیزی را اعلان می‌کند، او را ساکت نمود و نهیب زد و فرمود: ما از این عمل نهی شده‌ایم».

۴۳۴-۱۹۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْ مَوْلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِي سَعِيدٍ وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ دَخَلْنَا الْمَسْجِدَ، فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ فِي وَسْطِ الْمَسْجِدِ مُحْتَبِيًا مُشَبَّكَ أَصَابِعَهُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمْ يَفْطِنِ الرَّجُلُ لِإِشَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَالْتَفَتَ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَسْجِدِ فَلَا يُشَبِّكَنَّ، فَإِنَّ التَّشْبِيكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ».

رواه أحمد بإسناد حسن^(۱).

^(۱) قلت: وفيه عند الطبراني (۹/ ۲۹۴/ ۹۲۶۸) إسحاق بن إبراهيم، وهو (الدبري)، وفيه كلام معروف في روايته عن عبد الرزاق، وهذه منها، وهو في "المصنف" (۱/ ۴۴۱/ ۱۷۲۴).

از غلام آزاد شده ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «باری همراه ابوسعید بودم که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و با هم وارد مسجد شدیم و مردی را دیدیم در وسط مسجد جامه‌اش را بر خود پیچیده و انگشتان خود را در هم فروبرده است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی وی اشاره نمود، اما آن مرد متوجه اشاره رسول خدا صلی الله علیه و آله نشد. پس رو به ابوسعید نمود و فرمود: «چون یکی از شما در مسجد بود، انگشتان خود را در هم فرو نبرد. چنین کاری از شیطان است. و هریک از شما مادامی که در مسجد باشد، همواره در نماز است تا اینکه از آن خارج شود».

۴۳۵-۲۹۳- (۱۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ كَانَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يَرْجِعَ، فَلَا يَقُلْ هَكَذَا -وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ-».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما" وفيما قاله نظر^(۱).
از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما در خانه‌اش وضو بگیرد سپس به مسجد آید تا زمانی که بر می‌گردد در نماز است. پس چنین نکند؛ و انگشتانش را در هم داخل نمود».

۴۳۶-۲۹۴- (۱۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ، قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ، ثُمَّ خَرَجَ عَامِدًا إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يُشَبِّكَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِنَّهُ فِي صَلَاةٍ».

رواه أحمد وأبو داود بإسناد جيد، والترمذي - واللفظ له - من رواية سعيد المقبري عن رجل عن كعب بن عُجْرَةَ، وابن ماجه من رواية سعيد المقبري أيضا عن كعب، وأسقط الرجل المبهم.

^(۱) قلت: كذا قال، وتبعه الهيثمي، وقلدهما المعلقون الثلاثة، وقد ضعفه الحافظ في "الفتح" (۵۶۶/۱)، وهو مسلسل بالعلل، وبيانه في "الضعيفة" (۶۸۱۵).

^(۲) قلت: هذا غير ظاهر، فإنه عندهما من طرق عن إسماعيل بن أمية عن سعيد المقبري عنه، وإسماعيل ثقة ثبت، ومثله المقبري، وكلاهما من رجال الشيخين. وإن كان يعني أنه اختلف على المقبري في إسناده، فليس ذلك يضره، وبيانه في "الصحيحه" (۱۲۹۴) المجلد الثالث.

از کعب بن عُجره رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرگاه یکی از شما وضو گرفت و سپس به قصد نماز خارج شد، انگشتانش را در هم فرو نکند، چون او در نماز است».

وفي رواية لأحمد قال: «دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْمَسْجِدِ وَقَدْ شَبَّكَتُ بَيْنَ أَصَابِعِي^(۱)، فَقَالَ: «يَا كَعْبُ! إِذَا كُنْتَ فِي الْمَسْجِدِ، فَلَا تُشَبِّكَنَّ بَيْنَ أَصَابِعِكَ، فَأَنْتَ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتَ الصَّلَاةَ».

ورواه ابن حبان في صحيحه بنحو هذه^(۲).

و در روایت احمد می گوید: «در مسجد بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر من وارد شد درحالی که انگشتانم را در هم فرو برده بودم؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای کعب، هرگاه در مسجد بودی انگشتانت را در هم فرو نکن زیرا تا زمانی که انتظار نماز می کشی در نماز هستی».

۴۳۷-۱۹۳- (۵) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خِصَالٌ لَا يَنْبَغِينَ فِي الْمَسْجِدِ: لَا يُتَّخَذُ طَرِيقًا، وَلَا يُشْهَرُ فِيهِ سِلَاحٌ، وَلَا يُنْبَضُ فِيهِ بَقُوسٌ، وَلَا يُنْثَرُ فِيهِ نَبْلٌ، وَلَا يُمَرُّ فِيهِ بِلَحْمٍ نَبِيٍّ، وَلَا يُضْرَبُ فِيهِ حَدٌّ، وَلَا يُقْتَصُّ فِيهِ مِنْ أَحَدٍ، وَلَا يُتَّخَذُ سَوْقًا».

رواه ابن ماجه.

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اموری هستند که شایسته نیست در مسجد باشند اینکه: در آن راهی برای رفت و آمد (مردم و حیوانات) ایجاد گردد؛ برکشیدن سلاح؛ کشیدن زه کمان؛ تیراندازی؛ رفت و آمد در آن با گوشت پخته نشده؛ قصاص شدن کسی در آن و اینکه بازار خرید و فروش قرار گیرد».

۰-۲۹۵- (۱۶) (حسن صحیح) وَرَوَى عَنْهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي "الكبير": أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «...».

وَلَا تَتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ طَرِيقًا إِلَّا لِدُكْرِ أَوْ صَلَاةٍ.

(۱) الأصل: "أصابع لي"، والتصويب من "المسند" (۴/ ۲۴۳-۲۴۴) والمخطوطة.

(۲) قلت: وكذا ابن خزيمة في "صحيحه" (۱/ ۲۲۷/ ۴۴۱).

وإسناد الطبراني لا بأس به.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که مسجد را مکانی برای رفت و آمد قرار ندهید مگر برای ذکر یا نماز.

قوله: "ولا ينبض فيه بقوس" يقال (أنبض القوس) بالضاد المعجمة إذا حرك وترها لترن.

(نيء) بكسر النون وهمزة بعد الياء ممدوداً: هو الذي لم يطبخ، وقيل: لم ينضج.

۴۳۸-۱۹۴- (۶) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه - قَالَ أَبُو بَدْرٍ: أَرَاهُ - رَفَعَهُ إِلَى

النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْحِصَاةَ تُنَاشِدُ الَّذِي يُخْرِجُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ».

رواه أبو داود بإسناد جيد^(۱). وقد سئل الدارقطني عن هذا الحديث؟ فذكر أنه رُوي

موقوفاً على أبي هريرة، وقال: "رفعه وهم من أبي بدر" والله أعلم.

و از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سنگریزه‌ها کسی که آنها را از مسجد خارج می‌کند به خداوند سوگند می‌دهند (که آنها را از مسجد خارج نکنند)».

۴۳۹-۲۹۶- (۱۷) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَكُونُ حَدِيثُهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ لَيْسَ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله یعنی: ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در آخر الزمان گروهی خواهند آمد که مساجدشان مکانی برای سخن گفتن‌شان می‌باشد و خداوند هیچ نیازی به آنها ندارد».

^(۱) قلت: كيف وفيه شريك القاضي، وهو ضعيف لسوء حفظه، وقد شك أبو بدر في رفعه، وجزم الدارقطني

بوجهه كما ترى أعلاه؟!

۹- (الترغیب فی المشی إلى المساجد سيما في الظلم وما جاء في فضلها)

ترغیب به رفتن به مسجد خصوصا در تاریکی شب و آنچه در فضل

آن آمده است

۴۴۰-۲۹۷- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تُضَعَّفُ^(۱) عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ، وَفِي سُوقِهِ، خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنَّهُ: إِذَا تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً^(۲)، إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ، مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ^(۳)، وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَهَرَ الصَّلَاةَ».

(و فی روایه): «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ثَبِّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ»^(۴).

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه باختصار.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز مرد در جماعت بر نمازی که به تنهایی در منزل و بازار به جا می آورد، بیست و پنج برابر برتری دارد؛ زیرا هنگامی که وضوی کاملی می گیرد و به سوی مسجد می رود و به غیر از نماز هیچ هدفی ندارد، گامی بر نمی دارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می رود و یک گناهش کم می شود؛ و هنگامی که نماز را به جا آورد، تا زمانی که در محل نماز خواندنش نشسته باشد، پیوسته ملائکه بر او درود می فرستند و می گویند: خدایا! بر او

(۱) أي: تزداد. والتضعیف أن یزاد علی أصل الشیء فیجعل بمثلین أو أكثر، و (الصَّعْف) بالكسر: المثل. وقوله: (وذلك) إشارة إلى التضعیف الذي يدل علیه قوله: "تضعف".

(۲) یجوز فیہ ضم الخاء المعجمة وفتحها، وحزم الیعمری بأنها هاهنا بالفتح. وقال القرطبي: "إنها فی روایات مسلم بالضم". وقال الجوهری: "الخطوة بالضم ما بین القدمین، وبالفتح المرة الواحدة".

(۳) یعنی فرشتگان پیوسته بر او درود می فرستند درحالی که می گویند: یا الله بر او رحم بفرما. والله اعلم.

(۴) یعنی مادامی که وضویش نشکند. و بیان آن در روایت دیگری (۲۲ - انتظار الصلاة) خواهد آمد.

درود بفرست، خدايا او را مورد رحمت قرار ده؛ و همچنان در نماز است تا زمانی که منتظر نماز باشد».

و در روایتی آمده است: «خدايا او را ببخش، خدايا توبه‌اش را بپذیر، تا لحظه‌ای که کسی را اذیت نکرده یا بی‌وضو نشود».

ومالك في "الموطأ"^(۱) ولفظه: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وَضُوءَهُ، ثُمَّ خَرَجَ عَامِدًا إِلَى الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ. وَإِنَّهُ يُكْتَبُ لَهُ بِإِحْدَى خُطَوَيْهِ حَسَنَةٌ، وَيُمْحَى عَنْهُ بِالْأُخْرَى سَيِّئَةٌ. فَإِذَا سَمِعَ أَحَدَكُمْ الْإِقَامَةَ فَلَا يَسْعَ. فَإِنَّ أَعْظَمَكُمْ أَجْرًا أَبْعَدَكُمْ دَارًا»، قَالُوا: لِمَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: «مِنْ أَجْلِ كَثْرَةِ الْخُطَا».

«کسی که به نحو احسن وضو بگیرد و سپس به قصد نماز خارج شود، پس او در نماز است تا زمانی که قصد نماز داشته باشد؛ و برای یک قدم او یک حسنه نوشته و برای قدم بعدی یک گناه از او کم می‌گردد. هرگاه یکی از شما صدای اقامه را شنید، ندود، زیرا بیشترین اجر به کسی که خانه‌اش از مسجد دورتر است داده می‌شود». گفتند: چرا ای ابوهریره رضی الله عنه؟ گفت: به خاطر قدم‌های زیادی که بر می‌دارد».

ورواه ابن حبان في "صحيحه" ولفظه: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مِنْ حِينَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى مَسْجِدِي، فَرَجُلٌ تَكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ، وَرَجُلٌ تَحُطُّ عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَرْجِعَ». ورواه النسائي^(۲) والحاكم بنحو ابن حبان وليس عندهما: "حتى يرجع" وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم"^(۳).

رسول الله ﷺ فرمودند: «از زمانی که یکی از شما از منزلش به سوی مسجد خارج می‌شود، برای یک قدمی که برمی‌دارد حسنه‌ای نوشته و برای قدم بعدی یک گناه از او پاک می‌شود، تا زمانی که برگردد».

^(۱) قال الناجي (۵۴): «إنما رواه مالك هكذا من طريق أخرى عن نعيم المجرم عنه موقوفاً». قلت: ولكنه في حكم المرفوع كما لا يخفى، وهو في "الموطأ" (۱/ ۵۴).

^(۲) أي: في "الكبرى" له كما في "العجالة" (۵۳). قلت: هذا يوهم أنه لم يخرجه في "الصغرى"، وليس كذلك، فهو فيها (۱/ ۱۶۵-الميمنية). وهو مخرج في "صحيح أبي داود" تحت الحديث (۵۷۲).

^(۳) قلت: ووافقه الذهبي، وهو كما قال.

(صحیح) و تقدم في الباب قبله (رقم ۱۴) حديث أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ كَانَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يَرْجِعَ» الحديث.

و در باب قبل حدیث ابوهریره رضي الله عنه گذشت که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما در خانه‌اش وضو بگیرد سپس به مسجد آید تا زمانی که بر می‌گردد در نماز است».

۴۴۱-۲۹۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَطَهَّرَ الرَّجُلُ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ يَرَعَى الصَّلَاةَ، كَتَبَ لَهُ كَاتِبَاهُ أَوْ كَاتِبُهُ، بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا إِلَى الْمَسْجِدِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَالْقَاعِدُ يَرَعَى الصَّلَاةَ كَالْقَانِتِ، وَيُكْتَبُ مِنَ الْمُصَلِّينَ مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ».

رواه أحمد وأبو يعلى والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" وبعض طرقه صحيح وابن خزيمة في "صحيحه"، ورواه ابن حبان في "صحيحه" مفرقاً في موضعين^(۱).

از عقبه بن عامر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه مردی وضو بگیرد سپس به مسجد بیاید و منتظر نماز بنشیند، دو فرشته یا فرشته‌ی نویسنده‌ی اعمال، برای او با هر قدمی که به طرف مسجد برمی‌دارد، ده نیکی می‌نویسند. و کسی که نشسته و مواظب وقت نماز است مانند کسی است که نماز می‌خواند؛ و از نمازگزاران نوشته می‌شود از لحظه‌ای که از خانه‌اش خارج می‌شود تا زمانی که به خانه بر می‌گردد».

(القنوت) به معانی نزدیک به همی اطلاق می‌شود؛ از جمله به معنای سکوت، دعا، طاعت، تواضع، حفظ حج، حفظ جهاد، قیام در نماز می‌باشد؛ و در این حدیث معنای اخیر مورد نظر می‌باشد. والله اعلم

۴۴۲-۲۹۹- (۳) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو^(۱) رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَاحَ إِلَى مَسْجِدِ الْجَمَاعَةِ فَخُطْوُهُ تَمَحُّو سَيِّئَةً، وَخُطْوُهُ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةً، ذَاهِبًا وَرَاجِعًا».

^(۱) و سیاتی لفظ الشطر الثاني منه في (۲۲) - الترغيب في انتظار الصلاة بعد الصلاة.

رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني، وابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که برای نماز جماعت به مسجد برود، در رفت و برگشت از مسجد در برابر یک گام یک گناه از او پاک شده و با گام دیگر یک حسنه برای او نوشته می‌شود».

۴۴۳-۱۹۵- (۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى كُلِّ مِيسَمٍ مِنَ الْإِنْسَانِ صَلَاةٌ كُلُّ يَوْمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: هَذَا مِنْ أَشَدِّ مَا أَنْبَأْتَنَا بِهِ^(۲). قَالَ: «أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَلَاةٌ، وَحَمْلُكَ عَنِ^(۳) الضَّعِيفِ صَلَاةٌ، وَإِنْخَاؤُكَ الْقَدَرَ عَنِ الطَّرِيقِ صَلَاةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَلَاةٌ». رواه ابن خزيمة في "صحيحه"^(۴).

و از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «در برابر هر عضو انسان که خداوند متعال به او عنایت داشته، در هر روز نمازی نهفته است». پس مردی گفت: این از سخت‌ترین اموری است که به ما خبر دادی. فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر، نماز است و یاری ضعیف نماز است و دور کردن پلیدی از راه نماز است و هر گامی که به سوی نماز برداشته می‌شود نماز است».

۴۴۴-۳۰۰- (۴) (صحیح) وَعَنْ عُثْمَانَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَصَلَّاهَا مَعَ الْإِمَامِ، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ». رواه ابن خزيمة^(۱).

(۱) الأصل: (عمر)، والتصويب من المخطوطة و"المسند" و"ابن حبان" و"المجمع".

(۲) وفي بعض النسخ: (ابتلينا به)، وهي نسخة الشيخ الناجي. وقال (۵۴):

"كذا في أكثر النسخ، وفي بعضها، وكذا في غير هذا الكتاب وهو الصواب: (أتيتنا به)". قلت: وكذلك هو في مطبوعة "صحيح ابن خزيمة" (۱۴۹۸)، وكذا في هامش المخطوطة مشاراً إلى أنها نسخة، ووقع في صلبها كما وقع هنا: "أنبأتنا"، فإله أعلم.

(۳) الأصل: (وحملك على)، وفي مخطوطتي: (وحملك على)، وكذا في مطبوعة الجهالة، وهو فاسد المعنى

هنا كما هو ظاهر، والمثبت من "صحيح ابن خزيمة" (۳۷۷/۲).

(۴) قلت: له علة بينتها في "الصحيحة"، (۵۷۷)، فليرجع إليه من شاء.

از عثمان رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که وضوی کامل گرفته و برای خواندن نماز فرض برود و نماز را همراه با امام بخواند، گناهان او بخشیده می‌شود».

۴۴۵-۳۰۱- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ رضی الله عنه قَالَ: حَضَرَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ الْمَوْتَ، فَقَالَ: إِنِّي مُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا مَا أُحَدِّثُكُمْوهُ إِلَّا اخْتِسَابًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ لَمْ يَرْفَعْ قَدَمَهُ الْيُمْنَى إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً، وَلَمْ يَضَعْ قَدَمَهُ الْيُسْرَى إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَيِّئَةً، فَلْيُقَرِّبْ أَحَدُكُمْ أَوْ لِيُبْعِدْ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى فِي جَمَاعَةٍ غُفِرَ لَهُ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا بَعْضًا وَبَقِيَ بَعْضٌ، صَلَّى مَا أَدْرَكَ وَأَتَمَّ مَا بَقِيَ كَانَ كَذَلِكَ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ كَانَ كَذَلِكَ».

رواه أبو داود ^(۲).

از سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت است، مردی از انصار که در حال احتضار بود، گفت: حدیثی را صرفاً به خاطر امید ثواب از خداوند متعال برای تان بازگو می‌کنم. از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرگاه یکی از شما به خوبی وضو گرفته و سپس برای نماز بیرون شود، پای راستش را بر زمین نمی‌دهد مگر اینکه خداوند متعال برای او یک نیکی می‌نویسد و پای چپش را بر زمین نمی‌نهد مگر اینکه خداوند متعال یک گناه از او کم می‌کند، پس هر کدام از شما دوست دارد فاصله‌ی بین قدم‌هایش را کم یا زیاد کند؛ و چون به مسجد بیاید و نمازش را با جماعت بخواند مورد مغفرت قرار می‌گیرد و اگر به مسجد آمد و دید که مردم قسمتی از نماز را خوانده و قسمتی باقی مانده است، قسمتی را که رسیده بخواند و بقیه را خودش تکمیل کند، در این صورت نیز مانند کسی است که تمام نماز را با جماعت بخواند. و هرگاه به مسجد آمد درحالی که نماز

^(۱) قلت: ورواه مسلم في "صحيحه" في "فضل الوضوء والصلاة عقبه" بنحوه. وكذا النسائي (۲/ ۱۱۲) - الطبعة المصرية). وسيعيده المؤلف برواية ابن خزيمة أيضاً (۱۶ باب).

^(۲) قلت: يعني مرسلاً، فإن (سعید بن المسیب) رحمه الله تابعي، وجملته الترضي توهم أنه صحابي، ولعلها من بعض النساخ، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (۵۷۲).

جماعت تمام شده بود، نمازش را بخواند، در این صورت نیز همانند کسی است که به نماز جماعت رسیده است».

۴۴۶-۳۰۲- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ^(۱) رَيِّي - فذكر الحديث، إلى أن قال:- قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! أَتَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فِي الدَّرَجَاتِ وَالْكَفَّارَاتِ، وَنَقَلَ الْأَقْدَامَ إِلَى الْجَمَاعَةِ، وَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ^(۲)»، وَانْتَظَرَ الصَّلَاةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ؛ عَاشَ بِخَيْرٍ وَمَاتَ بِخَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ...". الحديث.

رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن غريب"، ويأتي بتمامه إن شاء الله تعالى. [هنا/ ۱۶، ومضى ۴/ ۷- باب].

ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمودند: «دیشب پروردگارم به نزد آمد - حدیث را بیان کرد تا اینکه فرمود: - خداوند فرمود: ای محمد! آیا می دانی فرشتگان در ملکوت اعلی دربارهی چه چیزی بحث و مجادله می کنند؟ گفتم: بله! در مورد درجات و کفارات و پیاده رفتن به نماز جماعت، کامل ساختن وضو به هنگام دشواری (سرمای شدید)، انتظار نماز بعد از ادای نماز؛ و هرکس بر این اعمال مواظبت کند، زندگی خوب و خوشی خواهد داشت و با خیر و خوشی از دنیا می رود درحالی که از گناهانش به اندازه ی روزی که از مادر متولد شده باقی مانده است».

۴۴۷-۳۰۳- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَتَوَضَّأُ أَحَدُكُمْ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ فَيُسْبِغُهُ، ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فِيهِ، إِلَّا تَبَشَّشَ اللَّهُ إِلَيْهِ كَمَا يَتَبَشَّشُ أَهْلُ الْغَائِبِ بِطَلْعَتِهِ». رواه ابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما نیست که وضو بگیرد و آن را کامل نماید سپس به قصد نماز به مسجد آید، مگر اینکه خداوند به

(۱) في الأصل هنا خطأ نهت عليه في "الترغيب في الوضوء وإسباغه".

(۲) یعنی: سرمای شدید. چنانکه پیش تر مولف بدان اشاره نمود. (۴ - الطهارة / ۷ - باب / ۲۱ - حدیث).

بهترین صورت با او مواجه می‌شود، همانطوری که خانواده‌ی فرد غائبی با آمدن او خوشحال می‌شوند».

۴۴۸-۳۰۴- (۸) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ^(۱) أَنْ يَنْتَقِلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ لَهُمْ: «بَلَّغْنِي أَنْكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ»، قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «يَا بَنِي سَلَمَةَ! دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ».

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که زمین‌های اطراف مسجد خالی شد و بنی سلمه خواستند به کنار مسجد نقل مکان کنند. این خبر به رسول الله ﷺ رسید. به آنها فرمود: «به من خبر رسیده که می‌خواهید به کنار مسجد نقل مکان نمایید؟» گفتند: بله، ای رسول الله ﷺ! چنین تصمیم گرفته‌ایم. رسول الله ﷺ فرمود: «ای بنی سلمه! در جایی که هستید باقی بمانید که گام‌های شما (بسوی مسجد) نوشته می‌شود، در جایی که هستید باقی بمانید که گام‌های شما (بسوی مسجد) نوشته می‌شود». پس گفتند: شاد نمی‌شدیم اگر نقل مکان کرده بودیم.

رواه مسلم وغيره.

وفي رواية له بمعناه وفي آخره: «إِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ خُطْوَةٍ دَرَجَةً».

و در پایان روایتی از مسلم به همین معنا آمده است: «به شما با هر قدمی که بر می‌دارید یک درجه داده می‌شود».

۴۴۹-۳۰۵- (۹) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَتْ الْأَنْصَارُ بَعِيدَةً مَنَازِلُهُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادُوا أَنْ يَقْتَرِبُوا، فَتَزَلَّتْ ﴿وَنُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾، فَثَبَّتُوا.

رواه ابن ماجه بإسناد جيد.

(۱) به کسر لام عبارت است از قبیله‌ای از انصار؛ و در میان اعراب (سلمة) به کسر لام جز آنان نیست. محل زندگی آنها از مسجد دور بود و این مسافت آنها را از آمدن به مسجد در تاریکی شب و هنگام باران و سرمای شدید باز می‌داشت. بنابراین تصمیم گرفتند به نزدیک مسجد نقل مکان کنند.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که خانه‌های انصار از مسجد دور بود، خواستند به نزدیک مسجد نقل مکان نمایند. پس این آیه نازل شد: {و آنچه را (از اعمال نیک و بد) که از پیش فرستاده‌اند و آثار (و گام‌های) شان را می‌نویسیم} پس در جای خود ماندند. ۴۵۰-۳۰۶- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْأَبْعَدُ فَلَا أَبْعَدُ»^(۱) مِنَ الْمَسْجِدِ أَعْظَمُ أَجْرًا.

رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه والحاكم وقال: "حديث صحيح، مدني الإسناد".
از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دورتر و دورتر از مسجد، پاداش بیشتری دارد».

۴۵۱-۱۹۶- (۲) (ضعیف) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أُمِثِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَخُنْ نُرَيْدُ الصَّلَاةِ، فَكَانَ يُقَارِبُ الْخُطَا، فَقَالَ: «أَتَدْرِي لِمَ أَقَارِبُ الْخُطَا؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ؛ قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَ فِي طَلَبِ الصَّلَاةِ». (ضعیف) وفي رواية: «إِنَّمَا فَعَلْتُ لِتَكْثُرَ خُطَايَ فِي طَلَبِ الصَّلَاةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" مرفوعاً وموقوفاً على زيد وهو الصحيح^(۲).
و از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر نماز بودیم که رسول خدا گام‌های نزدیک به هم برمی‌داشت و فرمود: «آیا می‌دانی چرا گام‌های نزدیک به هم برداشتم؟» گفتم: الله و رسولش داناترند. فرمود: «همواره بنده در نماز است مادامی که در طلب نماز است».

^(۱) فاء برای ترتیب است. به این معنا که هرکس از مسجد دورتر است اجر و پاداش بیشتری دارد از کسی که به مسجد نزدیک‌تر است. پس هرکس دورتر باشد اجر و پاداش وی بیشتر از کسی است که از او به مسجد نزدیک‌تر است؛ هرچند این فرد نزدیک‌تر از وی، نسبت به دیگران جز او، از مسجد دورتر باشد که در این صورت پاداش وی نیز از کسانی که به نسبت به او به مسجد نزدیک‌تر هستند بیشتر می‌باشد. مقصود از این روایت تشویق به حضور در نماز جماعت در مسجد می‌باشد هر قدر که فاصله تا مسجد دور باشد.

^(۲) قلت: في إسناده الموقوف عند الطبراني (٤٧٩٦) من يروي البواطيل كما قال ابن عدي، ومع ذلك تجاوزه الهيثمي فقال: "رجاله رجال الصحيح" وقلده الثلاثة! لكن قد جاء عن غيره بسند صحيح، كما حققته في "الضعيفة" (٦٨١٦).

و در روایتی آمده است: «چنین کردم تا گام‌هایم در طلب نماز افزایش یابد».

۴۵۲-۳۰۷- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ إِلَيْهَا مَمْشًى، فَأَبْعَدُهُمْ، وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بیشترین ثواب را در نماز کسانی می‌برند که مسیر طولانی‌تری را (برای ادای آن) طی می‌کنند و کسی که منتظر می‌ماند تا نماز را همراه امام (با جماعت) بخواند از کسی که نمازش را می‌خواند و می‌خواهد ثواب بیشتری دارد».

۴۵۳-۳۰۸- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَ لَا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ، فَقِيلَ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرَكَبُهُ فِي الظُّلُمَاءِ، وَفِي الرَّمْضَاءِ، فَقَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنْ مَازِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرَجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ».

از ابی بن کعب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که می‌گوید: «مردی از انصار بود که من کسی دورتر از او به مسجد نمی‌شناختم و یک نمازش به جماعت فوت نمی‌شد؛ به او گفته شد: کاش یک الاغ می‌خریدی که در تاریکی و پیمودن زمین داغ، بر آن سوار می‌شدی. گفت: خوشحال نمی‌شوم که منزلم نزدیک مسجد باشد، می‌خواهم در رفتنم به سوی مسجد و برگشتن از آن نزد خانواده‌ام، قدم‌هایم برایم نوشته شود. رسول الله ﷺ به او فرمود: «خداوند، تمام آنها را برای تو جمع و ذخیره کرده است».

(وَفِي رَوَايَةٍ): «فَتَوَجَّعْتُ لَهُ، فَقُلْتُ: يَا فُلَانُ! لَوْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا يَقِيكَ الرَّمْضَاءَ، وَهَوَامَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ، مَا أَحْبُّ أَنْ بَيْتِي مُطْنَبٌ^(۱) بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ! قَالَ: فَحَمَلْتُ

^(۱) یعنی بسته شدن با طناب؛ و (الطنب): یکی از طناب‌های خیمه می‌باشد. ابن اثیر می‌گوید: «یعنی دوست ندارم خانه‌ام کنار خانه‌ی رسول خدا باشد چون از قدم‌های زیادی که از خانه تا مسجد برمی‌دارم، نزد خداوند امید پاداش دارم».

بِهِ جَمَلًا^(۱)، حَتَّى أَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَدَعَا، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَذَكَرَ أَنَّهُ يَرْجُو أُجْرَ الْأَثَرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «[إِنَّ] ^(۲) لَكَ مَا اخْتَسَبْتَ».

رواه مسلم وغيره ورواه ابن ماجه بنحو الثانية.

و در روایتی آمده است: «دلم برای او سوخت گفتم: ای فلانی! اگر الاغی می خریدی که تو را از زمین گرم و حیوانات مودی زمین محافظت می کرد (بهتر نبود)؟ گفت: به خدا قسم دوست ندارم خانه ام کنار خانه ی محمد ﷺ باشد! این سخن بسیار بر من گران آمده و مرا پشیمان نمود. تا نزد رسول الله ﷺ رفتم و جریان را برای رسول الله ﷺ نقل کردم. رسول الله ﷺ او را فراخواند، مرد گفته اش را تکرار کرد و اضافه کرد: امید اجر و ثواب قدم هایم را دارم. رسول الله ﷺ فرمود: «این اجر و ثواب را کسب کردی».

(الرمضاء) ممدوداً: عبارت است از زمینی که در اثر حرارت خورشید داغ شده باشد.

۴۵۴-۳۰۹- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ سَلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، تَعْدِلُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان، صدقه ای لازم است. اگر بین دو نفر به عدالت صلح برقرار کنی، صدقه است؛ یا اگر به مردی کمک کنی که بر مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه است؛ سخن نیک صدقه است؛ در

^(۱) به کسر «حاء»: به این معناست که این سخن بر من گران آمد و به خاطر زشتی سخنش آن را وحشتناک

یافتم. و این مساله مرا نگران و پشیمان نمود. و مراد از آن این نیست که او را بر پشت خود حمل کرده است. در "العجالة" (۵۴) چنین آمده است.

^(۲) زیادة من "مسلم".

هر قدمی که برای ادای نماز برمی‌داری صدقه است؛ و اینکه خار و خاشاک از سر راه برداری صدقه است».

(السَّلامی) به ضم «سین» و تخفیف «لام و میم مقصور»: مفرد «السلامیات» به معنای مفاصل انگشتان می‌باشد. أبو عبید می‌گوید: «در اصل استخوانی است در سم شتر؛ اما در اینجا به معنای هر استخوانی از استخوان‌های انسان می‌باشد که در آن صدقه‌ای لازم است. (تعديل بين الاثنتين) یعنی: میان آنها به عدالت صبح و آشتی برقرار شود. (تميط الأذى عن الطريق) یعنی: دور کردن آنچه سبب اذیت و آزار است از مسیر راه.

۴۵۵-۳۱۰- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند به وسیله‌ی آن گناهان را محو نموده و به درجات می‌افزاید راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول الله ﷺ! رسول الله ﷺ فرمود: «انجام وضوی کامل در شرایط سخت و گام‌های زیاد به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز؛ (پس سه بار تکرار نمودند): چنین اعمالی، مانند جهاد در راه الله ارزشمند و پرفضیلت است».

رواه مالك ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه ولفظه: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَفَّارَةُ الْخَطَايَا، إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ». [مضى ۴- الطهارة / ۷- الترغيب في الوضوء...].

و متن روایت ابن ماجه عبارت است از: رسول الله ﷺ فرمودند: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز کفاره‌ی گناهان می‌باشند».

۰-۳۱۱- (صحيح) (۱۵) وَرَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ أَيْضاً مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ فِي الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَكَرَهُ.

همچنین ابن ماجه از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این حدیث را با این متن روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند به وسیله‌ی آن گناهان را محو می‌کند و درجات را بالا می‌برد، راهنمایی نکنم؟ گفتند: بله ای رسول الله ﷺ .. و در ادامه باقی حدیث را ذکر می‌کند.

۰-۳۱۲- (صحيح لغيره) (۱۶) وَرَوَاهُ ابْنُ حَبَانَ فِي صَحِيحِهِ مِنْ حَدِيثِ جَابِرٍ وَعِنْدَهُ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيُكَفِّرُ بِهِ الذُّنُوبَ؟».

[سیاتی بتمامه هنا / ۲۲- الترغيب في انتظار الصلاة..].

و این حدیث را ابن حبان در صحیحش از طریق جابر با این متن روایت نموده است: «آیا شما را به چیزی که خداوند به وسیله‌ی آن خطاها را محو می‌کند و گناهان را می‌بخشد راهنمایی نکنم؟».

۰-۳۱۳- (صحيح) (۱۷) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، تَغْسِلُ الْخَطَايَا غَسْلًا».

رواه أبو يعلى والبخاري بإسناد صحيح. [مضى ۷/۴- الترغيب في الوضوء].

از علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وضو کامل گرفتن به هنگام سختی، قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز گناهان را کاملاً می‌شوید».

۰-۳۱۴- (صحيح) (۱۸) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ، أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزْلاً، كُلَّمَا غَدَا، أَوْ رَاحَ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در ابتدا یا پایان روز به مسجد برود، الله برای هر نوبت که در ابتدا یا انتهای روز به مسجد می‌رود، ضیافتی در بهشت برای او فراهم می‌سازد».

[در حدیث واژه‌ی «غدا» آمده که مفهوم رفتن در ابتدای روز را می‌رساند مانند کسی که برای نماز صبح به مسجد می‌رود. واژه‌ی «راح» مفهوم رفتن در نیم‌روز یا بعد از ظهر را می‌رساند. مثل کسی که برای نماز ظهر یا عصر به مسجد می‌رود. البته واژه‌ی «راح» به طور مطلق به مفهوم «رفتن» می‌باشد. البته اگر این دو واژه یعنی «غدا» و «راح» با هم ذکر شوند، غدا به مفهوم رفتن در ابتدای روز خواهد بود و راح به معنای رفتن در پایان روز؛ (برگرفته از ترجمه‌ی شرح ریاض الصالحین، اثر علامه ابن عثیمین) مصحح.]

۴۵۸-۱۹۷- (۳) (موضوع) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْعُدُّ وَالرَّوَّاحُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رواه الطبرانی في "الكبير" من طريق القاسم عن أبي أمامة ^(۱).

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «رفتن به مسجد در ابتدا یا پایان روز، بخشی از جهاد در راه خداوند است».

۴۵۹-۳۱۵- (۱۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَشِّرِ الْمَشَائِئِينَ ^(۲) فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالتَّوَرِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث غريب". قال الحافظ عبد العظيم رحمه الله: "ورجال إسناده ثقات".

از بریده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسانی را که در تاریکی شب به سوی مساجد رفت و آمد می‌کنند، به نور کامل در روز قیامت مژده دهید».

^(۱) قلت: دونه کذاب، ورواه غيره موقوفاً. فانظر "الضعيفة" (۲۰۰۷).

^(۲) از صیغه‌های مبالغه می‌باشد. مقصود رفت و آمد زیاد آنها و عادت همیشگی آنها می‌باشد. نه کسانی که یک یا دو بار این مساله برای آنها اتفاق افتاده است. و منظور از حدیث، نماز صبح و عشا می‌باشد چون این دو نماز در تاریکی اقامه می‌شوند.

۰-۳۱۶- (۲۰) (صحيح لغيره) ورواه ابن ماجه بلفظه من حديث أنس.

۶۰-۳۱۷- (۲۱) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُضِيءُ لِلَّذِينَ يَتَخَلَّلُونَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ بُنُورَ سَاطِعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند برای کسانی كه در تاریكى به سوى مساجد قدم بر مى دارند، در روز قيامت نور درخشنده‌ای آماده کرده است».

۶۱-۳۱۸- (۲۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَشَى فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَقِيَ اللَّهَ بِنُورِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». از ابودرداء رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسی كه در تاریكى شب به سوى مسجد قدم بر مى دارد، در روز قيامت خداوند را با نوری ملاقات می‌كند». رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن وابن حبان في «صحيحه» ولفظه: قَالَ: «مَنْ مَشَى فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ، آتَاهُ اللَّهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «كسی كه در تاریكى شب به سوى مساجد قدم بر مى دارد، خداوند در روز قيامت به او نوری می‌دهد».

۶۲-۱۹۸- (۴) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَشِّرِ الْمُدْلِجِينَ^(۱) إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ بِمَنَابِرٍ مِنَ الثُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَفْرَعُ النَّاسُ، وَلَا يَفْرَعُونَ». رواه الطبراني في "الكبير" وفي إسناده نظر^(۲).

و از ابوامامه رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «كسانی را كه شبانه و در تاریكى به مسجد می‌روند، به منبرهایی از نور در روز قيامت بشارت ده، روزی كه مردم در وحشت‌اند و آنان هراسی ندارند».

^(۱) جمع: (مدلج)؛ و آن کسی را گویند كه شبانه حرکت می‌كند. و (الدُّلْجَة) به ضم و فتح به معنای سیر شبانه می‌باشد. «ادلج» به تخفیف زمانی گفته می‌شود كه در ابتدای شب حرکت را آغاز كند. و «ادلج» به تشدید زمانی گفته می‌شود كه در آخر شب حرکت آغاز شود. والله أعلم.

^(۲) قلت: فيه عند الطبراني (۷۶۳۴) سلمة القيسي عن رجل من أهل بيته، وهذان لا يعرفان.

۴۶۳-۳۱۹- (۲۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيُبَشِّرَ الْمَشَّاءُونَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ النَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه ابن ماجه وابن خزيمة في "صحيحه" - واللفظ له - والحاكم، وقال: "صحيح على شرط الشيخين" كذا قال. قال الحافظ: "وقد روي هذا الحديث عن ابن عباس وابن عمر وأبي سعيد الخدري وزيد بن حارثة وعائشة وغيرهم".

از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به کسانی که در تاریکی شب به سوی مساجد قدم بر می دارند نور کاملی را بشارت بده».

۴۶۴-۱۹۹- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَشَّاءُونَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ، أُولَئِكَ الْخَوَاضُونَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى».

رواه ابن ماجه وفي إسناده إسماعيل بن رافع، تكلم فيه الناس، وقال الترمذي: "ضعفه بعض أهل العلم، وسمعت محمداً - يعني البخاري - يقول: هو ثقة مقارب الحديث".

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسانی که در تاریکی ها به سوی مساجد می روند، کسانی هستند که در رحمت خداوند متعال فرو رفته اند».

۴۶۵-۳۲۰- (۲۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُحْرِمِ، وَمَنْ خَرَجَ إِلَى تَسْبِيحِ الضُّحَى لَا يَنْصِبُهُ إِلَّا إِيَّاهُ، فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ، وَصَلَاةٌ عَلَى أَثَرِ صَلَاةٍ، لَا لَغْوَ بَيْنَهُمَا كِتَابٌ فِي عِلِّيَّينَ».

رواه أبو داود من طريق القاسم بن عبد الرحمن عن أبي أمامة.

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که با وضو برای نماز فرض از منزلش خارج گردد، اجر او به مانند اجر فردی است که احرام حج بسته است. و کسی که برای نماز ضحی خارج شود و چیزی جز آن سبب خستگی وی نشده باشد، اجر او مانند اجر کسی است که عمره به جای آورده است. و به جای آوردن نماز به دنبال نماز بعدی، درحالی که بین آنها کار بیهوده ای انجام نشود، نوشته ای در علین خواهد بود».

(تسبیح الضحی): منظور نماز ضحی می باشد. و هر نماز نافله ای تسبیح است. اینکه در حدیث آمده: (لا ینصبه) یعنی او را خسته نمی کند و سبب خروج وی نمی شود جز این نماز؛ (والنصب) به فتح نون و صاد مهملة به معنای «التعب» خستگی می باشد.

۴۶۶-۳۲۱- (۲۵) (صحیح) وَعَنْهُ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ: إِنْ عَاشَ رُزِقَ وَكُفِيَ، وَإِنْ مَاتَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ: مَنْ دَخَلَ بَيْتَهُ فَسَلَّمَ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ».

رواه أبو داود وابن حبان في «صحيحه». ويأتي أحاديث من هذا النوع في (۱۲- الجهاد) وغيره إن شاء الله تعالى.

از ابو امامه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که این سه کار را انجام دهد خداوند ضمانت او را به عهده می گیرد که اگر زندگی کند به او روزی دهد و او را کفایت نماید و اگر بمیرد خداوند او را وارد بهشت کند: کسی که وارد خانه شود و بر اهل خانه سلام کند، خداوند ضمانت او را به عهده می گیرد و کسی که به سوی مسجد خارج شود، خداوند ضمانت او را به عهده می گیرد و کسی که در راه خدا خارج شود، خداوند ضمانت او را به عهده می گیرد».

۴۶۷-۳۲۲- (۲۶) (حسن) وَعَنْ سَلْمَانَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ، فَهُوَ زَائِرُ اللَّهِ، وَحَقُّ عَلَى الْمُزُورِ أَنْ يُكْرِمَ الزَّائِرَ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسنادين أحدهما جيد.

از سلمان ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در خانه اش به طور کامل وضو گرفته و سپس به مسجد برود، به دیدار و زیارت خداوند رفته است و بر زیارت شونده لازم است که زیارت کننده را اکرام نماید».

۰-۳۲۳- (۲۷) (صحیح) وَرَوَى الْبَيْهَقِيُّ نحوه موقوفاً على أصحاب رسول الله ﷺ

بإسناد صحيح.

۴۶۸-۲۰۰- (۶) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَالَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّ مَمَشَايَ هَذَا، فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا، وَلَا بَطْرًا، وَلَا رِيَاءً، وَلَا سُمْعَةً، وَخَرَجْتُ اتِّقَاءَ سُخْطِكَ، وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ) أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ».

رواه ابن ماجه ^(۱). قال المملي رضی الله عنه: "ويأتي باب فيما يقوله إذا خرج إلى المسجد" إن شاء الله تعالى. [۱۴-الذكر/ ۱۴]. قال الهروي: "إذا قيل فعل فلان ذلك أشراً وبطراً، فالمعنى أنه لجَّ في البطر". وقال الجوهرى: "الأشر والبطر بمعنى واحد".

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس از خانه به سوی نماز خارج شود و بگوید: (پروردگارا، از تو به وسیله حق سوال کنندگان بر تو و به حق این گام‌هایم درخواست دارم؛ براستی من از روی کبر و غرور و ریا خارج نشدم بلکه برای پرهیز از خشم تو و کسب رضایت تو خارج شدم. پس از تو می‌خواهم که مرا از آتش مصون داری و گناهانم را بیامرزی که جز تو کسی گناهان را مورد بخشش و مغفرت قرار نمی‌دهد). در این صورت خداوند متعال به او روی آورده و هفتاد هزار فرشته برای او طلب مغفرت می‌کنند».

۴۶۹-۳۲۴- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند مساجد است و منفورترین مکان‌ها نزد خداوند بازارها است».

۴۷۰-۳۲۵- (۲۹) (حسن صحیح) وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْبُلْدَانِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ وَأَيُّ الْبُلْدَانِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا أَدْرِي حَتَّى

^(۱) انظر الكلام عليه رواية ودراية في "سلسلة الأحاديث الضعيفة" (رقم ۲۴)، وكتابي "التوسل أنواعه وأحكامه"

أَسْأَلَ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ، فَأَخْبَرَهُ: «أَنْ أَحْسَنَ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ الْمَسَاجِدُ، وَأَبْعَضُ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ الْأَسْوَاقُ».

رواه أحمد والبخاري - واللفظ له - وأبو يعلى والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از جبریل بن مطعم رضی اللہ عنہ روایت شده که مردی گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم کدام سرزمین‌ها نزد خدا دوست‌داشتنی‌تر و کدام سرزمین‌ها نزد خدا منفورتر است؟ فرمود: «نمی‌دانم تا اینکه از جبرئیل بپرسم». جبرئیل به نزدش آمد و به او خبر داد که بهترین مکان‌ها نزد خداوند مساجد است و منفورترین مکان‌ها نزد خداوند بازارها است.»

۴۷۱-۲۰۱- (۷) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم: أَيُّ الْبِقَاعِ خَيْرٌ؟ وَأَيُّ الْبِقَاعِ شَرٌّ؟ قَالَ: «لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». فَسَأَلَ جِبْرِيلَ، فَقَالَ: لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ مِيكَائِيلَ، فَجَاءَ فَقَالَ: «خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ، وَشَرُّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ».

رواه الطبراني في "الكبير" وابن حبان في "صحيحه".

و از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که مردی از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سوال کرد: کدامین زمین بهتر است؟ و بدترین آنها کدام است؟ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نمی‌دانم تا اینکه از جبریل علیه السلام سوال کنم». پس از جبریل سوال کرد و او گفت: نمی‌دانم تا اینکه از میکائیل سوال کنم. پس نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفت: «بهترین زمین‌ها مساجد و بدترین آنها بازارها هستند».

۴۷۲-۲۰۲- (۸) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لَجِبْرِيلَ: «أَيُّ الْبِقَاعِ خَيْرٌ؟» قَالَ: لَا أَدْرِي. قَالَ: «فَأَسْأَلُ عَنْ ذَلِكَ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ». قَالَ: فَبَكَى جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! وَلَنَا أَنْ نَسْأَلَهُ؟ هُوَ الَّذِي يُخْبِرُنَا بِمَا يَشَاءُ. فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ أَتَاهُ، فَقَالَ: «خَيْرُ الْبِقَاعِ بَيْتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». قَالَ: «فَأَيُّ الْبِقَاعِ شَرٌّ؟»، فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ أَتَاهُ، فَقَالَ: «شَرُّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ».

^(۱) أخرجه كلهم من طريق ابن عقيل، لكن ليس عندهم -إلا البخاري- قصة المسجد، وزعم المعلقون الثلاثة أنه عند الحاكم وغيره من طريق آخر! وهو من تخاليطهم.

رواه الطبرانی في "الأوسط" ^(۱).

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبریل گفت: «بهترین بخش زمین کدام است؟» وی گفت: نمی‌دانم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در این مورد از پروردگارت سوال کن»؛ پس جبریل علیه السلام گریست و گفت: ای محمد، آیا این حق برای ما وجود دارد که از او سوال کنیم؟ او کسی است که هر چه بخواهد به ما خبر می‌دهد. پس به آسمان عروج کرد سپس آمده و گفت: بهترین بخش زمین خانه‌های خداوند متعال در روی زمین هستند. فرمود: «بدترین بخش زمین کدام است؟» پس جبریل به آسمان عروج کرده، سپس آمده و گفت: «بدترین بخش زمین بازارها هستند».

۱۰- (الترغیب فی لزوم المساجد والجلوس فیها)

ترغیب در پایبندی به (حضور در) مساجد و نشستن در آن

۴۷۳-۳۲۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» ^(۲): الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما ^(۳).

^(۱) قلت: وقد خرجته في "الضعيفة" تحت الحديث (۶۵۰۰)، وفي "الصحيح" ما يغني عنه.

^(۲) مقصود سایه‌ی عرش می‌باشد چنانکه در روایت صحیحی از ابوهریره و دیگران آمده که در (۸ -

الصدقات/ ۱۴) خواهد آمد. و مؤلف در آنجا (۱۰ - باب) این حدیث را تکرار می‌کند که ان شاء الله مناسب با مقامی که در آن ذکر شده تعلیقی بر آن خواهیم داشت.

^(۳) قلت: منهم أحمد، والترمذي وصححه، والنسائي وابن خزيمة في "صحيحه" (۳۵۸).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمودند: «هفت نفر هستند كه خداوند در روزي كه جز سايه‌ي (عرش) او سايه‌اي نيست، ايشان را در سايه‌ي (عرش) خود پناه مي‌دهد: امام عادل، جواني كه در عبادت خداوند رشد و نشأت يافته باشد، مردی كه دلش به مساجد وابسته باشد، دو مرد كه برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و به این سبب گردهم آمده و از هم جدا می‌شوند، مردی كه زنی صاحب مقام و زیبا (برای عمل منافی عفت) او را نزد خود بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم، مردی كه صدقه دهد و آن را چنان پنهان كند كه دست

(تنبيه): وكلُّ من خرج الحديث قال في متنه: "حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه" إلا مسلماً، فقال: "حتى لا تعلم يمينه ما تنفق شماله!" على القلب، ولا أدري مَن هو؟ فإنَّ مسلماً أخرجه (۹۳/۳) عن شيخيه زهير بن حرب ومحمد بن المثنى جميعاً عن يحيى القطان: حدثنا يحيى بن سعيد -هو الأنصاري- عن عبيد الله بسنده عن أبي هريرة. قلت: فأستبعد جداً أن يكون القلب المذكور من الشيخين، لا سيما وقد رواه الترمذي (۶۳/۲) عن الثاني منهما على الصحة مقروناً مع مسوّر بن عبد الله العنبري. فهو إذن إما من تلميذهما مسلم، وإما من شيخهما القطان، ويُرجَّح الثاني، أن هذا خالفه الإمام أحمد، فقال (۲/۴۳۹): ثنا يحيى (يعني ابن سعيد الأنصاري) عن عبيد الله به على الصواب، وتوبع أحمد، فقال البخاري (۱۷۱/۱) وابن خزيمة (۳۵۸): حدثنا محمد بن بشار قال: حدثنا يحيى به، وقال البخاري أيضاً (۱/۳۶۰): حدثنا مسدد قال: حدثنا يحيى به. ويحيى بن سعيد قد تابعه عبد الله بن المبارك عند البخاري (۲۹۹/۴) والنسائي (۳۰۳/۲). وعبيد الله هو ابن عمر العمري المصغّر، وقد تابعه مالك في "الموطأ" (۱۲۷/۳)، وعند مسلم والترمذي والبيهقي في "الصفات" (۳۷۰ - ۳۷۱)، ومبارك بن فضالة عند الطيالسي (۲۴۶۲)، كلّهم قالوا: عن حبيب بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن أبي هريرة به على الصواب، وقد أشار إلى هذا ابن خزيمة فقال: "وقد خولف يحيى بن سعيد في هذه اللفظة، فقال غيره: "لا تعلم شماله ما تنفق يمينه". قال هذا بعد أن ساقه من طريق بندار؛ محمد بن بشار: نا يحيى: أخبرنا عبيد الله بن عمر به. ومن هذا الوجه رواه البخاري كما سبقت الإشارة إليه، لكنّ لفظه عنده موافق لرواية الجماعة غير مقلوب، بخلاف رواية ابن خزيمة، فهو على القلب، ولذلك صرّح بنسبة المخالفة إلى يحيى بن سعيد الأنصاري، وهذا مشكل، لمخالفته لرواية بندار عند البخاري من جهة، ولرواية الإمام أحمد عن الأنصاري من جهة أخرى. فالذي يترجّح عندي -والله أعلم- أنّ القلب من القطان، وليس من الأنصاري كما توهم ابن خزيمة. لكنّ يشكل على هذا أنّ مسلماً لما ساق رواية مالك لم يذكر لفظها، وإنما أحال فيه على لفظ حديث القطان المقلوب بقوله: "مثل حديث عبيد الله". فأوهم أنّ لا قلب في رواية القطان. فلعلّه فاتته التنبيه على ذلك، أو أن الوهم من بعض رواة كتاب مسلم، ولعله أقرب. والله أعلم.

چپش از انفاق دست راستش بی خبر باشد، مردی که در حالت تنهایی و خلوت خدا را یاد کند و اشک از چشمانش سرازیر گردد».

۴۷۴-۲۰۳- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَتَعَاهَدُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ}.

رواه الترمذی واللفظ له وقال: "حديث حسن غريب". وابن ماجه وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم؛ كلهم من طريق درّاج أبي السمع^(۱) عن أبي الهيثم عن أبي سعيد. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

و از ابوسعید خدری رَوایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون مردی را دیدید که همیشه به مسجد می آید، به ایمان او گواهی دهید. خداوند متعال می فرماید: [تنها کسانی مساجد خداوند را آباد می کنند که به الله و روز قیامت ایمان دارند].

۴۷۵-۳۲۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا تَوَطَّنَ رَجُلٌ الْمَسَاجِدَ لِلصَّلَاةِ وَالذِّكْرِ، إِلَّا تَبَشَّشَ^(۲) اللَّهُ تَعَالَى لَهُ، كَمَا يَتَبَشَّشُ أَهْلُ الْغَائِبِ بِغَائِبِهِمْ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمْ».

رواه ابن أبي شيبة وابن ماجه^(۳) وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".

از ابوهریره رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی نیست که در مسجد برای نماز و ذکر بنشیند مگر اینکه خداوند از او خوشحال می شود، همانطور که خانواده ی فرد غائبی، هنگام برگشتن او خوشحال می شوند».

(۱) قلت: وهو كثير المناكير كما قال الذهبي.

(۲) اصل آن به معنای خوشحالی دوستی از آمدن دوستش و لطف و احسان در خواستن و اقبال و تقاضا می باشد. و منظور از آن در اینجا ملاقات خداوند متعال با او به وسیله نیکی به او و نزدیک نمودن وی و اکرامش می باشد. سندی

(۳) رواه من طريق ابن أبي شيبة، قال في "الزوائد": "إسناده صحيح، رجاله ثقات".

قلت: وهو على شرط الشيخين كما قال الحاكم. وقد مضى من رواية ابن خزيمة نحوه.

وفي رواية لابن خزيمة قال: «مَا مِنْ رَجُلٍ كَانَ تَوَطُّنُ الْمَسَاجِدِ فَشَغَلَهُ أَمْرٌ أَوْ عِلَّةٌ، ثُمَّ عَادَ إِلَى مَا كَانَ، إِلَّا يَتَبَشَّشُ اللَّهُ إِلَيْهِ كَمَا يَتَبَشَّشُ أَهْلُ الْعَائِبِ بِعَائِبِهِمْ إِذَا قَدِمَ». و در روایت ابن خزيمة آمده است: «مردی نیست که در مسجد بنشیند و کاری یا سببی او را مشغول نماید، سپس به جای اول خود بر می‌گردد، مگر اینکه خداوند از او خوشحال می‌شود همانطور که خانواده‌ی فرد غائبی، هنگام برگشتن او خوشحال می‌شوند».

۴۷۶-۳۲۸- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سِتُّ مَجَالِسَ، الْمُؤْمِنُ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا: فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ، وَعِنْدَ مَرِيضٍ، أَوْ فِي جَنَازَةٍ، أَوْ فِي بَيْتِهِ^(۱)، أَوْ عِنْدَ إِمَامٍ مُقْسِطٍ يُعَزِّرُهُ وَيُوقِّرُهُ، أَوْ فِي مَشْهَدٍ جِهَادٍ».

رواه الطبراني في "الكبير" والبخاري وليس إسناده بذاك، لكن رُوي من حديث معاذ بإسناد صحيح، ويأتي في الجهاد [۱۲ / ۹ / ۲۱- حديث] وغيره إن شاء الله تعالى.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در شش جایگاه، خداوند متعال ضامن مؤمن است تا زمانی که در یکی از اینها باشد: در جماعت مسجد، یا عیادت مریض، یا تشییع جنازه، یا در خانه‌اش، یا نزد حاکم عادل برای یاری و بزرگداشت او، یا شرکت در جهاد».

۴۷۷-۲۰۴- (۲) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ عُمَارَ بُيُوتِ اللَّهِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»
رواه الطبراني في "الأوسط".

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «آباد کنندگان خانه‌های خدا (مساجد) همان اهل الله می‌باشند».

^(۱) به این معنا که برای پرهیز از شر در خانه بماند. چنانکه در حدیث معاذ وارد شده که مولف بدان اشاره نموده و متن آن چنین است: «أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ، فَسَلِمَ وَسَلِمَ النَّاسُ مِنْهُ»: «یا در خانه‌اش بنشیند و و به این ترتیب از شر از امان مانده و مردن از او در امان بمانند».

۴۷۸-۲۰۵- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَلَفَ الْمَسْجِدَ أَلِفَهُ اللَّهُ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" وفيه ابن لهيعة^(۱).

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس مسجد را دوست داشته باشد [و با آن مانوس باشد]، خداوند متعال او را در جوار رحمت و حفاظت خود قرار می‌دهد».

۴۷۹-۲۰۶- (۴) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ ذَنْبُ الْإِنْسَانِ كَذِبُ الْعَنَمِ، يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ^(۲) وَالنَّاحِيَةَ، فَإِيَّاكُمْ وَالشَّعَابَ، وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ».

رواه أحمد من رواية العلاء بن زياد عن معاذ ولم يسمع منه.

و از معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «شیطان گرگ انسان است همچون گرگ گوسفندان که گوسفند دور از گله و تنها را می‌رباید؛ از پراکنده شدن خودداری کنید و همراهی با اکثر و عموم مردم و مسجد را بر خود لازم بگیرید».

۴۸۰-۳۲۹- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلْمَسَاجِدِ أَوْتَادًا^(۳)؛ الْمَلَائِكَةُ جُلَسَاؤُهُمْ، إِنْ غَابُوا يَفْتَقِدُونَهُمْ^(۴)، وَإِنْ مَرَضُوا عَادَوْهُمْ، وَإِنْ كَانُوا فِي حَاجَةٍ أَعَانُوهُمْ». ثُمَّ قَالَ: «جَلِيسُ الْمَسْجِدِ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: أَخِ مُسْتَفَادٍ، أَوْ كَلِمَةٍ مُحْكَمَةٍ، أَوْ رَحْمَةٍ مُنْتَظَرَةٍ».

(۱) قلت: هو عند الطبراني (۷/۱۹۷/۶۳۷۹) من طريق ابن لهيعة، عن دراج عن أبي الهيثم .. فدراج هنا علة أخرى.

(۲) (القاصية): دور و بعيد؛ و (الناحية): جدای از گله؛ مقصود این است که شیطان بر کسی تسلط می‌یابد که از جماعت و اهل سنت خارج باشد. و اهل سنت و جماعت کسانی هستند که به سنت نبوی و راه و روش صحابه پایبند و ملتزم می‌باشند.

(۳) منظور کسانی است رفت و آمد زیادی به مسجد دارند.

(۴) الأصل: "يفتقدوهم"، والتصويب من "المسند" و"المجمع".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا برای مسجد مردانی دل بسته به آن (كه زياد به مسجد رفت و آمد دارند) وجود دارند كه فرشتگان همنشينان شان هستند، اگر به مسجد نيامدند به جستجوي آنان مي پردازند و اگر بيمار شدند به عيادت شان مي روند و اگر مشكلي داشتند به ياري و مددشان مي شتابند». سپس فرمود: «شخص نشسته در مسجد داراي سه خصلت است: برادري از او استفاده مي برد، يا سخني حكيمانه و به جا مي گويد، يا اينكه در انتظار رحمت و مغفرت خداوند است».

رواه أحمد من رواية ابن لهيعة^(۱). ورواه الحاكم من حديث عبد الله بن سلام؛ دون قوله: "جليس المسجد" إلى آخره، فإنه ليس في أصلي، وقال: "صحيح على شرطهما [موقوف]"^(۲).
[قلت: ولفظ حديثه: (إِنَّ لِلْمَسَاجِدِ أَوْلَادًا هُمْ أَوْلَادُهَا، لَهُمْ جُلَسَاءٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَإِنْ غَابُوا سَأَلُوا عَنْهُمْ، وَإِنْ كَانُوا مَرْضَى عَادُوهُمْ، وَإِنْ كَانُوا فِي حَاجَةٍ أَعَانُوهُمْ)].
«همانا برای مسجد مردانی دل بسته به آن (كه زياد به مسجد رفت و آمد دارند) وجود دارند كه فرشتگان همنشينان شان هستند، اگر به مسجد نيامدند به جستجوي آنان مي پردازند و اگر بيمار شدند به عيادت شان مي روند و اگر مشكلي داشتند به ياري و مددشان مي شتابند».

٤٨١-٢٠٧- (٥) (ضعيف) إلا ما بين المعقوفين فهو ٣٣٠- (٥) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي الدرداء رضي الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: [الْمَسْجِدُ بَيْتٌ كُلُّ تَقِيٍّ^(٣) وَتَكْفَلُ اللَّهُ لِمَنْ كَانَ الْمَسْجِدَ بَيْتَهُ بِالرَّوْحِ وَالرَّحْمَةِ وَالْجَوَازِ عَلَى الصَّرَاطِ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ إِلَى الْجَنَّةِ].

(۱) قلت: لکنه عنده (٤١٨/٢) من رواية قتيبة عن ابن لهيعة، وهو صحيح الحديث عنه كما استفدناه من تاريخ الذهبي. وانظر المقدمة.

(۲) زيادة ضرورية من "المستدرک"، ولعلها سقطت من الناسخ، فظهر حديث المستدرک أنه مرفوع، وليس كذلك، فتنبه، وخلط هنا الجهلة الثلاثة فصدروا تخريجهم للحديث بقولهم: "صحيح موقوف، رواه أحمد (٤١٨/٢) والحاكم. "، فحملوا المرفوع على الموقوف بسوء تصرفهم، ولم يستدركوا الزيادة!!

(۳) لقوله ﷺ: "المسجد بيت كل تقى" طريق أخرى حسنة من أجلها.

رواه الطبرانی فی "الکبیر" و "الأوسط" والبخاری، وقال: «إسناده حسن»، وهو كما قال رحمه الله تعالى.

جز آنچه در بین پرائتز آمده، روایت ضعیف است.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: (مسجد خانه‌ی هر پرهیزگاری است.) و کسی که خانه او مسجد باشد، خداوند متعال برای او آرامش و آسایش و گذر از پل صراط به سوی رضایت الهی و بهشت را تضمین کرده است.

وفي الباب أحاديث غير ما ذكرنا تأتي في «انتظار الصلاة» [۲۲- باب] إن شاء الله تعالى.

۱۱- (الترهيب من إتيان المسجد لمن أكل بصلًا أو ثومًا أو كُرثًا أو فجلًا ونحو ذلك مما له رائحة كريهة)

ترهیب از آمدن به مسجد برای کسی که پیاز، سیر، تره، تربچه و مانند آن که بوی بد دارد خورده است

۴۸۲-۳۳۱- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ (يَعْنِي الثُّومَ) فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا». رواه البخاري ومسلم.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسَاجِدَنَا»^(۱).

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از این درخت (یعنی سیر) بخورد به مسجد ما نزدیک نگردد».

(۱) دقت داشته باش برادر، خداوند متعال تو را از هر بوی بدی حفظ کند، چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی را که سیر یا پیاز یا هر چیز بد بویی خورده‌اند که فرشتگان از بوی بد آنها مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند، از نزدیک شدن به مسجد نهی می‌کند. آیا براستی کسی که سیگار می‌کشد در این نهی داخل نیست با اینکه می‌دانیم اذیت و آزار بوی دود سیگار بدتر و بیشتر از سیر و پیاز است؟ و این درحالی است که خوردن سیر و پیاز ضرری به دنبال ندارد بلکه در خوردن آنها فوائد بسیاری نهفته است اما دود سیگار و امثال آن سراسر ضرر بوده و سودی در آن نیست. از خداوند متعال عافیت و سلامتی را خواستاریم. منیر دمشقی رحمه الله تعالى.

وفي رواية لهما: «فَلَا يَأْتِيَنَّ الْمَسَاجِدَ»: «به مساجد نیاید».

وفي رواية لأبي داود: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ الْمَسَاجِدَ»: «هرکس از این درخت بخورد، به مساجد نزدیک نگردد».

۴۸۳-۳۳۲- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبْنَا وَلَا يُصَلِّيَنَّ مَعَنَا».

رواه البخاري ومسلم.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از این درخت بخورد به ما نزدیک نگردد و با ما نماز نخواند».

(صحيح) ورواه الطبراني، ولفظه: قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَهَاتَيْنِ الْبَقْلَتَيْنِ الْمُتَتَتَيْنِ أَنْ تَأْكُلُوهُمَا وَتَدْخُلُوا مَسَاجِدَنَا، فَإِنْ كُنْتُمْ لَا بُدَّ أَكِلُوهُمَا فَأَقْتُلُوهُمَا بِالنَّارِ قِتْلًا».

«از اینکه این دو سبزی بد بو را خورده و وارد مسجدمان شوید، دوری کنید. و اگر مجبور به خوردن آنها بودید، پس باید با پختن بوی شان را از بین ببرید».

۴۸۴-۳۳۳- (۳) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ بَصَلًا أَوْ ثُومًا فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزِلْ مَسَاجِدَنَا، وَلْيَفْعُدْ فِي بَيْتِهِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که پیاز یا سیر بخورد باید از ما دوری کند یا از مساجد ما دوری کند و در خانه اش بنشیند».

وفي رواية لمسلم: «مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسَاجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

و در روایتی از مسلم آمده: «کسی که پیاز و سیر و تره بخورد به مسجد ما نزدیک نشود؛ زیرا فرشتگان اذیت می شوند از آنچه فرزند آدم اذیت می شود».

وفي رواية^(۱): «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ الْبَصْلِ وَالْكَرَّاثِ، فَغَلَبَتْهُ الْحَاجَةُ، فَأَكَلْنَا مِنْهَا، فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْحَبِيثَةُ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَأْذَى، مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ النَّاسُ».

«رسول الله ﷺ از خوردن پیاز و تره نهی فرمود، اما نیاز ما به خوردن آن بر ما غلبه نمود و از آن خوردیم، پس فرمود: کسی که از این درخت بدبو بخورد، به مسجد ما نزدیک نشود زیرا فرشتگان اذیت می‌شوند از آنچه فرزند آدم اذیت می‌شود».

۲۰۸-۲۰۹ (۱) (ضعیف) ورواه الطبرانی في «الأوسط» والصغير" ولفظه: قال: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْخَضِرَاوَاتِ: الثُّومُ، وَالْبَصْلُ، وَالْكَرَّاثُ، وَالْفُجْلُ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ»^(۲).

ورواته ثقات إلا يحيى بن راشد البصري.

و طبرانی در «الأوسط» و «الصغير» آن را روایت کرده و لفظ آن چنین است: رسول خدا فرمودند: «هرکس از این سبزیجات بخورد: سیر و پیاز و تره و تربچه؛ به مسجد ما نزدیک نشود چرا که فرشتگان اذیت می‌شوند از آنچه فرزند آدم اذیت می‌شود».

۴۸۵-۳۳۴ (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الثُّومَ وَالْبَصْلَ وَالْكَرَّاثَ، وَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَشَدُّ ذَلِكَ كُلِّهِ الثُّومُ، أَفْتَحَرَّمَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّهُ، مَنْ أَكَلَهُ مِنْكُمْ فَلَا يَقْرَبْ هَذَا الْمَسْجِدَ حَتَّى يَذْهَبَ رِيحُهُ مِنْهُ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که نزد رسول الله ﷺ از سیر و پیاز و تره یاد شد و گفته شد: ای رسول الله ﷺ! بدترین آنها سیر است، آیا آن را حرام می‌کنی؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آن را بخورید، اما هریک از شما آن را خورد، نزدیک این مسجد نشود تا بوی آن از او برود».

(۱) یعنی: لمسلم، إلا أنه قال: «المنتنة» مكان: «الخبثية». و«الإنس» بدل: «الناس».

(۲) الحديث صحيح دون ذكر الفجل عن جابر وغيره، ولم يفرق بينهما الجهلة؟

۴۸۶-۳۳۵- (۵) (صحيح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه أَنَّهُ خَطَبَ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ، تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ لَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَبِيثَتَيْنِ، [هَذَا] الْبَصْلَ وَالْثُّومَ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ، أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلَيْمَتْهُمَا طَبْخًا».

رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.

از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که روز جمعه خطبه خوانده و در خطبه‌اش گفت: «ای مردم! شما از دو درخت بد بوی سیر و پیاز می‌خورید که من آنها را ناپسند می‌دانم. همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که چون در مسجد بوی آنها را از کسی احساس می‌کرد، دستور می‌داد که او را به بقیع ببرند. پس کسی که بخواد از آنها بخورد باید با پختن بوی‌شان را از بین ببرد».

۴۸۷-۳۳۶- (۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، الثُّومَ، فَلَا يُؤْذِنَا بِهَا فِي مَسْجِدِنَا هَذَا».

رواه مسلم والنسائي وابن ماجه واللفظ له.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس از این درخت سیر بخورد، به وسیله‌ی آن سبب اذیت ما در مسجدمان نشود».

۴۸۸-۳۳۷- (۷) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ رضي الله عنه: أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم خَيْرٌ، فَوَجَدُوا فِي جَنَانِهَا^(۱) بَصَلًا وَثُومًا وَكُرْثًا، فَأَكَلُوا مِنْهُ وَهُمْ جِيَاعٌ، فَلَمَّا رَاحَ النَّاسُ إِلَى الْمَسْجِدِ، إِذَا رِيحُ الْمَسْجِدِ بَصْلٌ وَثُومٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْحَبِيثَةِ فَلَا يَقْرَبُنَا»، فذكر الحديث بطوله.

رواه الطبراني بإسناد حسن^(۲).

از ابو ثعلبه رضي الله عنه روایت است که و با رسول الله صلى الله عليه وسلم در جنگ خیبر شرکت نمود و در باغ‌های آن پیاز و سیر پیدا کردند و از آن جایی که گرسنه بودند از آن خوردند، زمانی

(۱) یعنی باغ‌های آن.

(۲) وكذا في "المجمع" (۱۸/۲)، وهو كما قالوا، وقد رواه أحمد من طريق آخر، وبيانه في "التعليق الرغيب".

که مردم به مسجد آمدند، مسجد بوی پیاز و سیر می داد، رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که از این درخت بدبو بخورد به ما نزدیک نشود».

۰-۳۳۸- (۸) (صحیح) وهو في مسلم من حديث أبي سعيد الخدري بنحوه ليس فيه

ذكر البصل^(۱).

۴۸۹-۳۳۹- (۹) (صحیح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَقَلَّ تُجَاهَ

الْقِبْلَةِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَفْلُهُ^(۲) بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَمَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ الْحَيِثَّةِ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا (ثلاثاً)».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"^(۳).

از حذیفه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به طرف قبله آب دهان بیندازد، روز قیامت درحالی آورده می شود که آب دهانش بین دو چشمش قرار گرفته است؛ و کسی که از این سبزی بدبو بخورد، به مسجد ما نزدیک نشود. (و این را سه بار تکرار نمودند)».

^(۱) قلت: وكذا ليس فيه ذكر الكراث. انظر "صحيح مسلم" (۲/ ۸۰)، وأحمد (۳/ ۱۲ و ۶۰-۶۱ و ۶۵).

^(۲) في نسخة: "وتفْلته".

^(۳) هذا يوهم أنه لم يروه من هو أشهر وأعلى طبقة من ابن خزيمة، وليس كذلك، فقد رواه أبو داود أيضاً باللفظ الأول في "الأطعمة" (۳۸۲۴)، وإسناده صحيح، وعنده لفظ (ثلاثاً) دون ابن خزيمة. وإن من جهل المعلقين الثلاثة وكذبهم قولهم (۱/ ۳۰۱): "رواه ابن خزيمة (۲/ ۲۷۸) بطوله!" وليس عنده في الموضع الذي أشاروا إليه إلا الشطر الأول من الحديث، وإنما هو عنده بالشطر الثاني في الموضع الآخر الذي أشرت إليه آنفاً؛ أي: (ج ۳/ ۸۳ / ۱۶۶۳)، ودون لفظ (ثلاثاً)!!! وقد مضى الشطر الأول معزواً لأبي داود أيضاً في الباب (۸)، رقم (۵/ ۲۸۰).

۱۲- (ترغيب النساء في الصلاة في بيوتهن ولزومها، وترهيبهن من الخروج منها)

ترغيب زنان به نماز در خانه و پايبندی بر آن و ترهيب به خروج از آن

۴۹۰-۳۴۰- (۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أُمِّ مُحَمَّدٍ امْرَأَةِ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رحمتهما أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ؟ قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِيَ، وَصَلَاتُكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي» قَالَ: فَأَمَرْتُ فَبُنِيَ لَهَا مَسْجِدٌ فِي أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ، وَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ، حَتَّى لَقِيََتِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

رواه أحمد و ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".

از ام حمید همسر ابو حمید ساعدی رحمتهما روایت است که او نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! من نماز همراه تو را دوست دارم؛ رسول الله ﷺ فرمود: «می دانستم که تو دوست داری با من نماز بخوانی، اما نماز تو در اتاق بهتر از نماز تو در حجره‌هاست و نماز تو در حجره‌ها بهتر از نماز تو در خانه‌هاست و نماز تو در مسجد قومت است؛ و نماز تو در مسجد قومت بهتر از نماز تو در مسجد من است. پس دستور داد و در دورترین و تاریک‌ترین نقطه‌ی خانه‌اش، مسجدی برای او بنا کردند و او در آن نماز می‌خواند تا اینکه خداوند ﷻ را ملاقات نمود».

وبوب عليه ابن خزيمة ب"باب اختيار صلاة المرأة في حُجرتها على صلاتها في دارها، و صلاتها في مسجد قومها على صلاتها في مسجد النبي ﷺ وإن كانت صلاة في مسجد النبي ﷺ تعدل ألف صلاة في غيره من المساجد، والدليل على أن قول النبي ﷺ: "صلاة في

(٣) كذا قال، وتبعه الهيممي والمقلدون الثلاثة!! وفيه خطأ: إيهام تفرّد ابن لهيعة به، وليس كذلك، فقد تابعه عند أحمد (٢٩٧/٦) وابن خزيمة (١٦٨٣) (عمرو بن الحارث) وهو ثقة! والخطأ الآخر: التفريق بين روايتهما ورواية ابن خزيمة، بقوله: "ورواه ابن خزيمة". "مع أنّ روايتهما من طريق درّاج أيضاً! وهو مخرّج في "الصحيحة" (١٣٩٦)، ووقع فيه خطأ في اسم (السائب) فيصحح.

۴۹۲-۳۴۲- (۳) (حسن) وَعَنْهَا عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي حُجْرَتِهَا خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهَا فِي دَارِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي دَارِهَا خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهَا فِي مَسْجِدِ قَوْمِهَا».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد.

از ام سلمه عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز زن در اتاق بهتر از نماز او در حجره‌اش است و نماز او در حجره‌اش بهتر از نماز او در خانه‌اش است و نماز او در خانه‌اش بهتر از نماز او در مسجد قومش می‌باشد».

۴۹۳-۳۴۳- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ، وَيُؤْنَهُنَّ خَيْرٌ لَّهُنَّ».

رواه أبو داود.

از ابن عمر عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زنان‌تان را از رفتن به مساجد منع نکنید، ولی خانه‌های‌شان برای آنان بهتر است».

۴۹۴-۳۴۴- (۵) (صحیح) وَعَنْهُ ^(۱) عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، وَإِنَّمَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ ^(۲)، وَإِنَّمَا لَا تَكُونُ أَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا فِي قَعْرِ بَيْتِهَا».

رواه الطبراني في "الأوسط" ورجاله رجال الصحيح.

از ابن عمر عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تمام بدن زن عورت است و هرگاه از خانه خارج می‌شود، شیطان برای فریب او را زیر نظر می‌گیرد و تنها جایی که می‌تواند بیشتر به خدا نزدیک شود، درون خانه‌اش می‌باشد».

^(۱) یعنی: ابن عمر، ولم يورده الهيثمي في "زوائد المعجمين" ولا في "المجمع"، وإنما أورده في (۳۵/۲) من حديث ابن مسعود مرفوعاً نحو حديثه الآتي بعد حديث، وهو مخرج في "الإرواء" (۲۷۳). ثم وقعت عليه في "الأوسط" بسند صحيح، فخرّجته في "الصحيحه" (۲۶۸۸).

^(۲) یعنی او را زیر نظر گرفته و در پی اغوا و فریب وی می‌باشد. و اصل (الاستشراف) به معنای قرار دادن کف دست بالای ابرو و بلند کردن سر برای نگریستن می‌باشد.

۴۹۵-۳۴۵- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي مُحْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في «صحيحه» وتردّد في سماع قتادة هذا الخبر من مورّق.
از عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز زن در اتاقش بهتر از نماز او در حجره‌اش است و نماز او در انباری خانه بهتر از نماز او در اتاقش است».

و (المخدع) بكسر الميم وإسكان الخاء المعجمة وفتح الدال المهملة هو: الخزانة في البيت.
۴۹۶-۳۴۶- (۷) (صحیح) وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ».

از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تمام بدن زن عورت است و هرگاه از خانه خارج می‌شود شیطان او را برای فریب زیر نظر می‌گیرد».
رواه الترمذی وقال: "حديث حسن صحيح غريب". وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" بلفظه، وزادا: «وَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنْ وَجْهِ رَبِّهَا وَهِيَ فِي قَعْرِ بَيْتِهَا».
و ابن خزيمة و ابن حبان علاوه بر این روایت کرده‌اند: «و نزدیک‌ترین مکان وی به خداوند متعال درون اتاقش می‌باشد».

۴۹۷-۳۴۷- (۸) (حسن لغیره) وَعَنْهُ أَيْضاً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مَا صَلَّتْ امْرَأَةٌ مِنْ صَلَاةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَشَدِّ مَكَانٍ فِي بَيْتِهَا ظُلْمَةً».
رواه الطبراني في "الكبير".

و از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: «هیچ زنی نمازی نمی‌خواند که نزد خداوند متعال محبوب‌تر از نمازی باشد که در تاریک‌ترین مکان اتاقش می‌خواند».

۳۴۸- (۹) (حسن لغیره) ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" من رواية إبراهيم الهجري عن أبي الأحوص عنه عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ صَلَاةِ الْمَرْأَةِ إِلَى اللَّهِ فِي أَشَدِّ مَكَانٍ فِي بَيْتِهَا ظُلْمَةً».

از ابو احوص از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «محبوبترین نماز زن نزد خداوند، نمازی است که در تاریکترین جای خانه می خواند».

(صحيح موقوف) وفي رواية عند الطبراني قال ^(۱): «[إِنَّمَا] ^(۲)النِّسَاءُ عَوْرَةٌ، وَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا وَمَا بِهَا بَأْسٌ، فَيَسْتَشْرِفُهَا الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَمُرِّينَ بِأَحَدٍ إِلَّا أَعْجَبْتِهِ، وَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَلْبَسُ ثِيَابَهَا، فَيَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدِينَ؟ فَتَقُولُ: أَعُوذُ مَرِيضًا، أَوْ أَشْهَدُ جِنَازَةً، أَوْ أَصَلِّي فِي مَسْجِدٍ! وَمَا عَبَدَتْ امْرَأَةً رَبَّهَا مِثْلَ أَنْ تَعْبُدَهُ فِي بَيْتِهَا».

وإسناد هذه حسن.

«تمام بدن زنان عورت است و زن بدون ضرورت از خانه اش خارج می شود، پس شیطان او را جهت فریب و اغوا زیر نظر گرفته و می گوید: تو بر فردی عبور نمی کنی مگر اینکه او را وسوسه می کنی. و زن لباسش را می پوشد پس به او گفته می شود: کجا می خواهی بروی؟ می گوید: مریضی را عیادت می کنم یا بر جنازه ای حاضر می شوم یا در مسجد نماز می خوانم؛ حال آنکه هیچ زنی پروردگارش را عبادت نمی کند به مانند زمانی که در اتاقش او را عبادت می کند».

قوله: (فيستشرفها الشيطان) یعنی شیطان چشم خود را به او می دوزد و توجه خود را معطوف او می کند زیرا سببی از اسباب تسلط وی بر او فراهم آمده است و آن خروج زن از خانه اش می باشد ^(۳).

^(۱) منظور ابن مسعود است چنانکه در "معجم الطبراني" و "المجمع" آمده است. و این روایت موقوف است.

^(۲) سقطت من الأصل، واستدرکته من "کبير الطبراني" (۹ / ۳۴۱ / ۹۴۸۰)، و "مجمع الزوائد" (۲ / ۳۵)، وغفل عنها المغفلون الثلاثة.

^(۳) این در مورد شیطان جنی است، حال وضعیت چگونه خواهد بود در مورد شیاطین انسان نما؛ به ویژه شیاطین انسان نمای این عصر و زمان که از هزار شیطان برای زن بیشتر ضرر دارند. چراکه اغلب جوانان این دوران از مروت و جوانمردی بی بهره اند و نه دینی دارند و نه شرف و نه انسانیتی می شناسند. به

۴۹۸-۳۴۹- (۱۰) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنْ أَبِي عَمْرِو الشَّيْبَانِيِّ: أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ يُخْرِجُ النِّسَاءَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَقُولُ: «اخْرُجْنَ إِلَى بُيُوتِكُنَّ خَيْرٌ لَّكُنَّ». رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به^(۱).

از ابو عمرو شیبانی روایت است که او عبدالله بن مسعود را دید که در روز جمعه زنان را از مسجد خارج می نمود و می گفت: به خانه های تان بروید که آن برای شما بهتر است.

۱۳- (الترغيب في الصلوات الخمس والمحافظة عليها والإيمان بوجوبها)

ترغیب بر نمازهای پنجگانه و محافظت بر آنها و ایمان به واجب

بودن آنها

۴۹۹-۳۵۰- (۱) (صحیح) فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ وَغَيْرِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ». رواه البخاري ومسلم وغيرهما عن غير واحد من الصحابة^(۲).

بدترین شکل ممکن به زنان تعرض می کنند که این رفتارشان بر پستی و انحطاط و رذالت آنها دلالت دارد. از این رو بر حکام و مسئولین -اگر مسلمان هستند- واجب است این فاسقان افسار گسیخته را ادب نماید.

^(۱) قلت: فيه (أبو إسحاق) وهو السيعي، مدلسٌ مختلط، لكن رواه الطبراني (۳۴۰/۹) من طريقين آخرين أحدهما عن شعبة عنه: أخبرني أبو عمرو الشيباني به نحوه. وهذا إسناد صحيح. ورواه ابن أبي شيبة (۲/۳۸۴) من طريق آخر عن الشيباني به. وسنده صحيح.

^(۲) كذا قال، وفيه نظر، فإنه يوهم أنَّ الشيخين أخرجاه عن غير ابن عمر من الصحابة، والواقع أنَّهما لم يخرجاه عن غيره، نعم له طرق كثيرة عنه في "الصحيحين" وغيرهما، وقد خرَّجته في "الإرواء" (۳/۲۴۸-۲۵۱) من ستة طرق عنه، ومن حديث جرير وابن عباس. وسيأتي هذا في (۹- الصيام/ ۳- الضعيف). وانظر "العجالة" (۵۶).

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اسلام بر پنج رکن پایه‌گذاری شده است، گواهی بر اینکه معبود بر حقى جز الله نیست و محمد ﷺ رسول خدا مى‌باشد و اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه رمضان و حج خانه‌ی خدا».

۵۰۰-۳۵۱- (۲) (صحیح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَأَسَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ^(۱)، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ» الحديث.

رواه البخاري^(۲) ومسلم وهو مروي عن غير واحد من الصحابة في «الصحاح» وغيرها.

از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که روزی ما نزد رسول الله ﷺ نشستیم، ناگهان مردی با لباس‌های بسیار سفید و پاکیزه وارد مجلس شد. موی سر این مرد نیز بسیار سیاه و تمیز بود و بر او هیچ اثری از سفر دیده نمی‌شد. هیچیک از ما او را نمی‌شناخت. این مرد نزد رسول الله ﷺ نشست و دو زانویش را به زانوی رسول الله ﷺ چسباند و دو دست خود را بر ران پیامبر گذاشت، سپس گفت: ای محمد، اسلام یعنی چه؟ فرمود: اسلام یعنی اینکه به گواهی دهی معبود بر حقى جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز به پا داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانستی به حج بروی».

^(۱) منظور ران‌های رسول خدا ﷺ می‌باشد چنانکه در "سنن النسائي" و... به سند صحیح آمده است.

^(۲) عزوه للبخاري من حديث عمر وهم، وإنما رواه البخاري من حديث أبي هريرة نحوه، ورواه مسلم عنه أيضاً. وانظر التعليق على الحديث المتقدم في (٤- الطهارة/ ٧- الترغيب في الوضوء. . الحديث الأول)، ومن جهل المعلقين وتخططاتهم قولهم: "رواه الشيخان عن أبي هريرة"، والصواب إضافة: "نحوه" والجزم بنسبته إلى مسلم عن عمر. وأغرق منه في الجهل قولهم: "وأما عزو المصنف الرواية من حديث ابن عمر فوهم!" فتأمل، فإنما عزاه المؤلف إليهما من حديث عمر، وليس ابن عمر، وقد عرفت أن خطأ إنما هو عزوه إياه لـ (البخاري)، نعم رواه ابن عمر عنه كما رواه ابن خزيمة بزيادات فيه كما تقدم في الباب المشار إليه.

۵۰۱-۳۵۲- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلُّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ. قَالَ: «فَكَذَلِكَ»^(۱) مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَ الْخَطَايَا»^(۲).

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «به نظر شما اگر بر درِ خانه‌ی یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرک‌هایش چیزی می‌ماند؟» گفتند: «از چرک‌هایش چیزی نمی‌ماند. فرمود: «مثال نمازهای پنج‌گانه همین است که خداوند بوسیله‌ی آنها گناهان را محو می‌نماید».

۳۵۳-۰- (۴) (صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه من حدیث عثمان.

(الدَّرَن) به فتح دال و راء عبارت است از پلیدی.

۵۰۲-۳۵۴- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَيْضاً رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ»^(۳).

^(۱) کذا وجد بإقحام الكاف، وصوابه "فذلك"، وهو لفظ الحديث، وفي القرآن: {ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوَارَةِ}. نبه عليه الناجي (۵۷).

^(۲) ابن العربي می‌گوید: وجه تمثیل چنین است: چنانکه بدن و لباس انسان با پلیدی‌های محسوس آلوده می‌شود و آب زیاد آن‌را تمیز و پاک می‌کند همچنین نمازهای پنج‌گانه بنده را از پلیدی‌های گناهان پاک و طاهر می‌گرداند چنانکه همه‌ی گناهان او را از بین برده و مورد بخشش قرار می‌دهد. والله اعلم

^(۳) یعنی: مادامی گناهان کبیره انجام ندهد. امام نووی رحمه‌الله تعالی در شرح مسلم می‌گوید: این روایت به این معناست که گناهان همگی بخشیده می‌شوند جز گناهان کبیره که بخشیده نمی‌شوند. و معنای حدیث این نیست که گناهان زمانی بخشیده می‌شوند که گناه کبیره‌ای در میان نباشد و اگر گناه کبیره‌ای باشد گناهان صغیره بخشیده نمی‌شوند. هرچند این مفهوم محتمل می‌باشد اما سیاق حدیث آن را نمی‌پذیرد. قاضی عیاض رحمته الله می‌گوید: مساله بخشیده شدن گناهان مادامی که گناه کبیره‌ای در میان نباشد، مذهب اهل سنت می‌باشد. و اینکه گناهان کبیره تنها با توبه یا رحمت و فضل خداوند متعال بخشیده می‌شوند. والله اعلم.

رواه مسلم والترمذی وغیرہما.

می‌گویم: محصور نمودن بخشش گناهان به گناهان صغیره با استفهام تقریری در حدیث قبل از آن منافات دارد. اینکه فرمود: «هَلْ يَبْقَى مِنْ ذَنْبِهِ شَيْءٌ؟»: «آیا چیزی از چزک‌هایش باقی می‌ماند». چنانکه ظاهر بیانگر این مسأله می‌باشد نمی‌توان این بخش از حدیث را چنین تفسیر نمود که منظور از آن چرک و آلودگی‌های کوچک است که از آنها چیزی باقی نمی‌ماند اما آلودگی‌های بزرگ کما فی السابق باقی می‌مانند! تفسیر حدیث به این صورت نادرست است چنانکه پنهان نیست. و در این باب احادیث دیگری نیز وجود دارد که نمی‌توان آنها را چنین تفسیر نمود که مقصود فقط گناهان صغیره است. مانند این حدیث که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»: «هرکس حج کند و از آمیزش با همسرش و انجام معصیت پرهیز کند درحالی از حج برمی‌گردد که از گناهان وی به اندازه روزی که از مادر متولد شده باقی مانده است». و این روایت ان شاء الله خواهد آمد. آنچه به نظر من می‌رسد - و الله متعال دانایتر است - این است که الله متعال بر فضل خود به بندگانش افزوده است چنانکه به نمازگزاران وعده داده که تمام گناهان‌شان را می‌بخشد که این گناهان، گناهان کبیره را هم شامل می‌شود، بعد از اینکه بخشش و مغفرت مخصوص گناهان صغیره بود؛ از جمله دلایل موید این مسأله، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [النساء: ۳۱] «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان (صغیره) شما را از شما می‌زداییم». پس از آنجایی که گناهان صغیره به مجرد دوری از گناهان کبیره مورد بخشش قرار می‌گیرند، فضل الهی اقتضا می‌کند که نماز و دیگر عبادات فضیلتی متمایز و علاوه بر فضیلت دوری از گناهان کبیره دربرداشته باشند. و به نظر نمی‌رسد این فضیلت جز مغفرت گناهان کبیره چیز دیگری باشد. والله اعلم

اما برای نمازگزاران شایسته این است که مغرور و فریفته نشوند چراکه تردیدی نیست تنها کسانی مستحق فضیلت مذکور می‌باشند که نماز را به طور کامل و چنانکه بدان امر شده‌اند بر پا دارند. و این مسأله در حدیث ابویوب که پیش‌تر گذشت (۴- الطهارة/ آخر الباب ۷) صراحت دارد: «مَنْ تَوَضَّأَ كَمَا أُمِرَ، وَصَلَّى كَمَا أُمِرَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلٍ»: «هرکس چنانکه امر شده وضو بگیرد و چنانکه امر شده نماز بخواند، هر عملی که پیش‌تر انجام داده بخشیده می‌شود». و برآستی آیا جمهور مسلمانان این دو امر مذکور در حدیث را محقق می‌کنند تا مستحق مغفرت و فضل بزرگ پروردگار متعال شوند؟! چاره‌ای جز این نداریم که از خداوند متعال بخواهیم با رحمت خود با ما رفتار کند نه چنانکه به سبب اعمال‌مان مستحق آن هستیم!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه کفاره‌ی گناहانی است که در فاصله‌ی میان آنها صورت می‌گیرد (مراد گناهان صغیره است) تا هنگامی که گناهان کبیره انجام نگیرد».

۵۰۳-۳۵۵- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا كَانَ مُعْتَمِلًا، وَكَانَ بَيْنَ مَزَلِهِ وَبَيْنَ مُعْتَمَلِهِ^(۱) خَمْسَةُ أَهْوََاءٍ، فَإِذَا أَتَى إِلَى مُعْتَمَلِهِ عَمِلَ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَصَابَهُ الْوَسْخُ أَوْ الْعَرَقُ، فَكَلَّمَا مَرَّ بِنَهْرٍ اغْتَسَلَ، مَا كَانَ ذَلِكَ يُبْقِي مِنْ دَرَنِهِ؟ فَكَذَلِكَ الصَّلَاةُ، كُلَّمَا عَمِلَ خَطِيئَةً فَدَعَا وَاسْتَغْفَرَ، غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ قَبْلَهَا».

رواه البزار والطبرانی في "الأوسط" و"الكبير" بإسناد لا بأس به، وشواهد كثيرة.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه کفاره‌ی گناهان بین آنها می‌باشد». سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی کار می‌کند و بین خانه و محل کارش پنج رود می‌باشد، هرگاه به کارگاهش برود و آن مقدار که خدا خواسته کار کند، بر بدن او چرک و عرق می‌نشیند، او هرگاه از رودی عبور کند در آن غسل می‌کند، آیا بر بدن این فرد چیزی از چرک می‌ماند. نماز همین‌طور است، هر گناهی که قبلاً انجام داده، به سبب دعا و طلب استغفاری که می‌کند، بخشیده می‌شود».

۵۰۴-۳۵۶- (۷) (صحیح) وَجَابِرٌ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ، يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ». رواه مسلم.

و(الغمر) به فتح غین و سکون میم به معنای زیاد می‌باشد.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال نمازهای پنج‌گانه همانند جوی پر آبی است که بر درِ خانه‌ی یکی از شما جاری باشد و او هر روز، پنج بار در آن غسل کند».

(۱) محل کار وی.

۵۰۵-۳۵۷- (۸) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَحْتَرِقُونَ، تَحْتَرِقُونَ»^(۱)، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الصُّبْحَ غَسَلْتُمَهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الظُّهَرَ غَسَلْتُمَهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ غَسَلْتُمَهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ غَسَلْتُمَهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ غَسَلْتُمَهَا، ثُمَّ تَنَامُونَ فَلَا يُكْتَبُ عَلَيْكُمْ حَتَّى تَسْتَيْقِظُوا».

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" وإسناده حسن. ورواه في "الكبير" موقوفاً عليه، وهو أشبه، ورواته محتج بهم في الصحيح.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هلاک می شوید، هلاک می شوید (یعنی به سبب گناهان و نافرمانی های تان) پس چون نماز صبح را اقامه نمودید، آن گناهان شسته می شود؛ سپس هلاک می شوید، هلاک می شوید، چون نماز ظهر را اقامه کردید، آن گناهان شسته می شود؛ سپس هلاک می شوید، هلاک می شوید، چون نماز عصر را اقامه کردید، آن گناهان شسته می شود؛ سپس هلاک می شوید، هلاک می شوید، چون نماز مغرب را اقامه کردید، آن گناهان از شما شسته می شود، سپس هلاک می شوید، هلاک می شوید، چون نماز عشاء را اقامه کردید، آن گناهان از شما شسته می شود؛ سپس درحالی می خواهید که گناهی بر شما نوشته نشده تا اینکه بیدار شوید».

۵۰۶-۳۵۸- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ: يَا بَنِي آدَمَ! قُومُوا إِلَىٰ نِيرَانِكُمُ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا فَأَظْفِقُوهَا».

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" وقال: "تفرد به يحيى بن زهير القرشي". (قال الحافظ رحمته الله) "ورجال إسناده كلهم محتج بهم في "الصحيح" [سواه]"^(۲).

^(۱) یعنی به سبب گناهان زیاد هلاک می شوید.

^(۲) زیاده من المخطوطة و"المختصر"، ولا بد منها، لأنّ القرشي المذكور ليس من رجال "الصحيح"، بل ولا من رجال بقية "الستة". ثم هو مجهول العين ليس له ذكر في شيء من كتب الرجال إلا "تاريخ بغداد"، ولم يذكر فيه جرحاً ولا تعديلاً. نعم الحديث حسن بما قبله وما بعده.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند فرشته‌ای دارد که به هنگام هر نماز فریاد می‌زند، ای فرزندان آدم! به سوی آتش‌هایی که افروخته‌اید برخیزید و آن را خاموش کنید».

۵۰۷-۳۵۹- (۱۰) (حسن) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «يُبْعَثُ مُنَادٍ عِنْدَ حَضْرَةِ كُلِّ صَلَاةٍ، فَيَقُولُ: يَا بَنِي آدَمَ، قُومُوا فَأَطِيعُوا [عَنْكُمْ] مَا أَوْقَدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَيَقُومُونَ [فَتَسْقُطُ خَطَايَاهُمْ مِنْ أَعْيُنِهِمْ، وَيَصَلُّونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ مَا بَيْنَهُمَا، ثُمَّ تُوقَدُونَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَ عِنْدَ صَلَاةِ الْأُولَى نَادَى: يَا بَنِي آدَمَ! قُومُوا فَأَطِيعُوا مَا أَوْقَدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَيَقُومُونَ فَيَتَطَهَّرُونَ]»^(۱) وَيَصَلُّونَ (الظهر)، فَيَغْفِرُ لَهُمْ مَا بَيْنَهُمَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَصْرُ فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَإِذَا حَضَرَتِ الْمَغْرِبُ فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَتَمَةُ، فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَيَنَامُونَ [وَقَدْ غُفِرَ لَهُمْ]^(۲)، فَمُدْلِجٌ فِي خَيْرٍ، وَمُدْلِجٌ فِي شَرٍّ». رواه الطبراني في "الكبير".

از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگام شروع هر نماز، منادی ندا زده و می‌گوید: ای فرزندان آدم! برخیزید و آتش‌هایی را که برای خود افروخته‌اید خاموش کنید، پس برمی‌خیزند [و به این ترتیب گناهان چشمان‌شان از بین می‌رود؛ و نماز می‌خوانند که در اثر آن گناهان ما بین آنها بخشیده می‌شود. سپس آتش گناهان برافروخته می‌گردد؛ چون وقت نماز ظهر فرا می‌رسد فرشته ندا می‌دهد: ای فرزندان آدم! برخیزید و آتشی را که بر خود افروخته‌اید خاموش کنید، پس برمی‌خیزند و وضو می‌گیرند] و نماز ظهر را می‌خوانند که در اثر آن گناهان بین نماز ظهر و نماز قبلی بخشیده می‌شود و هرگاه وقت نماز عصر رسید، پس به مانند آن انجام می‌دهند و چون وقت نماز مغرب رسید، به مانند آن انجام می‌دهند و هرگاه وقت نماز

^(۱) زیاده من "الكبير"، وكان المصنف تعمد حذفها اختصاراً، فإنها ليست في المخطوطة أيضاً، وتبعه الهيثمي، وأعلله بأن فيه أبان بن أبي عيَّاش، وهو وهم منه، كما وهم المؤلف في الإشارة إلى تضعيف الحديث، فإن إسناده حسن، كما بينت ذلك في "الصحيحة" (۲۵۲۰).

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

عشا رسید، نیز به مانند آن انجام می دهند. سپس می خوابند و گروهی در جهت خیر و گروهی در جهت شر حرکت می کنند».

۵۰۸-۳۶۰- (۱۱) (صحيح لغیره موقوف) وَعَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ، أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَيَنْظُرَ مَا اجْتِهَادُهُ؟ قَالَ: فَقَامَ يُصَلِّي مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَكَأَنَّهُ لَمْ يَرَ الَّذِي كَانَ يَظُنُّ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، قَالَ سَلْمَانُ: «حَافِظُوا عَلَى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخُمُسِ، فَإِنَّهُنَّ كَفَّارَاتٌ لِهَذِهِ الْجَرَاحَاتِ مَا لَمْ تَصِبِ الْمَقْتَلَةُ»^(۱).

رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً هكذا بإسناد لا بأس به^(۲). ويأتي بتمامه إن شاء الله تعالى

[في ۱۱/۶ في الترغيب في قيام الليل].

از طارق بن شهاب روایت است که او شب را نزد سلمان فارسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گذراند، تا چگونگی عبادت او را ببیند. گفت: در آخر شب بلند شد و او چنانکه تصور می شد، نبود. این موضوع را با او در میان گذاشتم؛ سلمان در پاسخ گفت: بر نمازهای پنج گانه محافظت کنید، زیرا آنها کفاره‌ی گناهان می باشد تا زمانی که امری مرتکب نشده باشد که سبب هلاکت وی می باشد».

۵۰۹-۳۶۱- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ شَهِدْتُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْخُمُسَ، وَأَدَّيْتُ الزَّكَاةَ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَقُمْتُه، فَمِمَّنْ أَنَا؟ قَالَ: «مِنَ الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ».

رواه البزار وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" واللفظ لابن حبان.

^(۱) هو بمعنى حديث سلمان الآخر الآتي في " ۸ - الجمعة / ۱ - الترغيب في صلاة الجمعة" بلفظ: "ما اجْتَنِبَ الْمَقْتَلَةَ". ويفسرهما الحديث المتقدم في الباب برقم (۵) بلفظ: "ما لم تُعَسَّ الكبائر". و (المقتلة). أو (المقتل) جمعها مَقَاتِل. قال في "اللسان": "ومقاتل الإنسان: المواضع التي إذا أصيبت منه قتلته".

^(۲) قلت: رواه الطبراني في "الكبير" (۶/ ۲۶۵-۲۶۶) من طريق الدبري: أنا عبد الرزاق: أنا الثوري عن أبيه عن المغيرة بن شبل عن طارق. وهو في "مصنّف عبد الرزاق" (برقم ۱۴۸ و ۴۷۳۶)، ورجاله ثقات، فهو صحيح لولا أَنَّ الدبري قد ضَعُف، إلَّا أَنَّهُ قد تَوَعَّع فرواه ابن أبي شيبة (۲/ ۳۸۸): ثنا وكيع: ثنا الأعمش عن سليمان بن ميسرة والمغيرة بن شبل عن طارق مختصراً. وابن نصر في "تعظيم قدر الصلاة" (۱/ ۱۵۷/ ۹۹) من طريق جرير عن الأعمش عن سليمان بن ميسرة وحده به مطوّلاً. وهذا سند صحيح.

از عمرو بن مره جهنی رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اگر شهادت دهم که معبود به حق جز الله وجود ندارد و تو فرستاده‌ی خدا هستی و نمازهایم را بخوانم و زکات را بدهم و روزه‌ی رمضان و قیام آن را انجام دهم، جزو چه گروهی قرار می‌گیرم؟ فرمود: «گروه صدیقین و شهدا».

۵۱۰-۲۰۹- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي مُسْلِمٍ الثَّعْلَبِيِّ ^(۱) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي أُمَامَةَ وَهُوَ

فِي الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا أُمَامَةَ! إِنَّ رَجُلًا حَدَّثَنِي عَنْكَ أَنَّكَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ: فَعَسَلَ يَدَيْهِ، وَوَجَّهَهُ وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ، ثُمَّ قَامَ إِلَى صَلَاةٍ مَقْرُوضَةٍ، عَفَرَ اللَّهُ لَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمَ مَا مَشَتْ إِلَيْهِ رِجْلَاهُ، وَقَبِضَتْ عَلَيْهِ يَدَاهُ، وَسَمِعَتْ إِلَيْهِ أَذْنَاهُ، وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ عَيْنَاهُ، وَحَدَّثَ بِهِ نَفْسُهُ مِنْ سُوءٍ؟ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّ صلی الله علیه و آله مَرَارًا.

رواه أحمد، والغالب على سنده الحسن. وتقدم له شواهد في "الوضوء" [۷/۴]. والله

أعلم.

و از ابومسلم ثعلبی روایت است که می‌گوید: ابوامامه در مسجد بود که نزد او رفتم و گفتم: ای ابوامامه، مردی حدیثی را از تو برایم روایت نمود که از رسول خدا شنیدی فرمودند: «هرکس وضوی کامل بگیرد و دست‌ها و صورتش را بشوید و بر سر و گوش‌هایش مسح کشد سپس برای نماز فرض بایستد، خداوند متعال در آن روز گناهای او را که پاها و دست‌ها و گوش‌ها و چشمان وی انجام داده‌اند و نیز وسوسه‌های بد نفسانی او را می‌بخشد؟» پس ابوامامه گفت: به خدا سوگند آن‌را چنین بار از رسول خدا شنیدم.

^(۱) بالثاء المثلثة والعین المهملة، ووقع في الأصل: (الثعلبي): بالمشنة والمعجمة، وهو مجهول الحال كما بينته في الأصل، فهو المانع من تحسين إسناده، لا سيما وفيه جملة منكراً وهي قوله: "حدث به نفسه"؛ فإن حديث النفس مغفور بنص الحديث الصحيح، ولم ترد هذه الجملة في شيء من الشواهد التي أشار إليها المؤلف رحمه الله تعالى فكانت منكراً. ولذلك أوردته، وفيما تقدم (٤- الطهارة/٧).

۵۱۱-۳۶۲- (۱۳) (حسن صحيح) وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «[إِنَّ] ^(۱) الْمُسْلِمَ يُصَلِّي وَخَطَايَاهُ مَرْفُوعَةٌ عَلَى رَأْسِهِ، كُلَّمَا سَجَدَ تَحَاتَّتْ عَنْهُ، فَيَفْرُغُ مِنْ صَلَاتِهِ، وَقَدْ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ ^(۲)».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الصغير" وفيه أشعث بن أشعث السعداني، لم أقف على ترجمته ^(۳).

از سلمان فارسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمان نماز می‌خواند و گناهانش بر روی سرش قرار می‌گیرد، هر بار که سجده می‌کند گناهان از او دور می‌شود. به این ترتیب درحالی از نمازش فارغ می‌شود که گناهان او پاک شده است».

۵۱۲-۳۶۳- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ رضي الله عنه تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَأَخَذَ غُصْنًا مِنْهَا يَابِسًا فَهَزَّهُ، حَتَّى تَحَاتَّتْ وَرَقُهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عُثْمَانَ، أَلَا تَسْأَلُنِي لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟ قُلْتُ: وَلِمَ تَفْعَلُهُ؟ قَالَ: هَكَذَا فَعَلَ بِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ، فَأَخَذَ مِنْهَا غُصْنًا يَابِسًا فَهَزَّهُ، حَتَّى تَحَاتَّتْ وَرَقُهُ، فَقَالَ: «يَا سَلْمَانُ! أَلَا تَسْأَلُنِي لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟» قُلْتُ: وَلِمَ تَفْعَلُهُ؟ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ صَلَّى الصَّلَاةَ الْحُسْنَى، تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ هَذَا الْوَرَقُ»، وَقَالَ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا ^(۴) مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ كَرِهُوا﴾ [هود: ۱۱۴]

رواه أحمد والنسائي والطبراني، ورواه أحمد محتج بهم في "الصحيح" إلا علي بن زيد ^(۵).

از ابوعثمان روایت است که همراه سلمان رضي الله عنه زیر درختی بودیم، شاخه‌ی خشکی از آن درخت گرفت و تکان داد، تا اینکه برگ‌های آن ریخت. سپس فرمود: ای ابا عثمان! نمی‌پرسی که برای چه این کار را انجام دادم؟ گفتم: برای چه این کار را انجام دادی؟ گفت: همین کار را رسول الله ﷺ انجام داد و من همراه او زیر درخت بودم، شاخه‌ی

(۱) زیاده من المعجمین.

(۲) یعنی گناهان وی از بین می‌رود.

(۳) قلت: بل هو معروف، وثقه ابن حبان وغيره، وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۴۰۲).

(۴) یعنی بخشی از شب.

(۵) قلت: لكن له شاهد من حديث أبي ذر يأتي في أول الباب التالي.

خشکی از آن درخت را گرفت و تکان داد، تا اینکه برگ‌های آن ریخت. سپس فرمود: «ای سلمان! نمی‌پرسی برای چه این کار را انجام دادم؟» گفتم: برای چه این کار را انجام دادید؟ فرمود: «هرگاه انسان مسلمان وضو را به صورت کامل گرفته، سپس نمازهای پنج‌گانه را بخواند، گناهان او فرو می‌ریزد همان طوری که این برگ‌ها فرو می‌ریزند». و فرمود: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّكِرِينَ﴾ [هود: ۱۱۴] «و (ای پیامبر!) در دو طرف روز و ساعاتی از شب، نماز را برپا دار، بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند، این پندی برای پند پذیران است».

۵۱۳-۲۱۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنهما قَالَا: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)، ثُمَّ أَكَبَّ، فَأَكَبَّ كُلُّ رَجُلٍ مِّنَّا يَبْكِي، لَا نَدْرِي عَلَى مَاذَا حَلَفَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَفِي وَجْهِهِ الْبُشْرَى، وَكَانَتْ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي الصَّلَاةَ الْخَمْسَ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ، وَيُخْرِجُ الزَّكَاةَ، وَيَجْتَنِبُ الْكَبَائِرَ السَّبْعَ، إِلَّا فُتِّحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَقِيلَ لَهُ: ادْخُلْ بِسَلَامٍ».

رواه النسائي واللفظ له، وابن ماجه^(۱)، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم؛ إلا أنهم قالوا: «فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَّةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى إِنَّهَا لَتَصْطَفِقُ»، ثُمَّ تَلَا ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱]

وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"^(۲).

و از ابوهریره و ابوسعید رضی الله عنهما روایت است که: روزی رسول خدا ﷺ خطبه‌ای ایراد نمود و فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست (و این را سه بار تکرار نمود) سپس به گریه افتاد و هریک از ما به گریه افتاد. نمی‌دانیم در چه مورد سوگند خورد. سپس سرش را بلند کرد و در چهره‌اش بشارت بود و آن از شتران سرخ‌مو برای ما محبوب‌تر بود. فرمود: «هیچکس نیست که نمازهای پنجگانه را بخواند و روزه رمضان

(۱) لم أره عند ابن ماجه، ولا عزاه إليه السيوطي في "الزيادة".

(۲) كذا قال، وفيه عندهم جميعاً (صهيب مولى العتاريين) قال الذهبي: "لا يكاد يعرف".

را بگیرد و زکات اموالش را بپردازد و از هفت گناه کبیره دوری کند مگر اینکه درهای بهشت برای وی باز می‌شود و به او گفته می‌شود: با اطمینان خاطر و به سلامت وارد آن شو».

این حدیث را نسائی و ابن ماجه و ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم روایت کرده‌اند و لفظ از نسائی می‌باشد. با این تفاوت که ابن خزیمه و ابن حبان در بخشی از حدیث چنین روایت کرده‌اند: «روز قیامت درهای هشت گانه بهشت به روی او باز می‌گردد چنانکه درهای آن به هم می‌خورد. سپس این آیه را تلاوت نمود: «اگر از گناهان کبیره‌ای بهره‌یزد که از آن نهی شده‌اید، گناهان صغیره شما را از شما می‌زدائیم و شما را به جایگاه ارزشمندی وارد می‌گردانیم».

۵۱۴-۳۶۴- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ انْصِرَافِنَا مِنْ صَلَاتِنَا - أَرَاهَا قَالَ - الْعَصْرَ، فَقَالَ: «مَا أَدْرِي أَحَدٌكُمْ أَوْ أَسْكُتُ؟» قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ كَانَ خَيْرًا فَحَدِّثْنَا، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَطَهَّرُ، فَيُتِمُّ الظَّهْرَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيُصَلِّيَ هَذِهِ الصَّلَاةَ الْخُمْسَ، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَاتٍ لِمَا بَيْنَهَا».

از عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ بعد از تمام شدن نماز - گمان می‌کنم گفت - عصر، به ما فرمود: «نمی‌دانم سخن گفته یا ساکت بمانم؟» عثمان می‌گوید: گفتیم: ای رسول الله ﷺ! اگر خیر است به ما بگو و اگر غیر از آن است پس خداوند و پیامبرش داناترند؛ فرمود: «مسلمانی نیست که وضو بگیرد و وضویی را که خدا بر او نوشته کامل کند و نمازهای پنجگانه را بخواند مگر اینکه کفاره‌ای برای گناهان بین‌شان می‌شود».

(وفي رواية) أَنَّ عُمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَاللَّهِ لَأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُكُمْوه، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ يُصَلِّي الصَّلَاةَ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُمَا وَيَبْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي تَلِيهَا».

رواه البخاري ومسلم^(۱).

^(۱) هذا يوهم أنَّ هاتين الروایتين عند الشيخين، وليس كذلك بلا ريب، بل الرواية الأولى لمسلم وحده دون البخاري، والثانية لهما، فكان يتعين أنَّ يعكس، فيصدر بها وتُعزى إليهما، ثم يقال: وفي رواية لمسلم

و در روایتی، عثمان رضی الله عنه می گوید: قسم به خدا حدیثی را برای شما می گویم که اگر آیه‌ای در کتاب خدا بود آن را به شما نمی گفتم، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مردی نیست که وضو گرفته و وضویش را کامل کند، سپس نماز بخواند مگر اینکه گناهان بین این نماز تا نماز بعدی او بخشیده می شود».

وفي رواية لمسلم قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، فَصَلَّاهَا مَعَ النَّاسِ أَوْ مَعَ الْجَمَاعَةِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ، غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ».

و در روایت مسلم آمده است: «از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کسی که برای نماز وضو گرفته و آن را کامل نماید، سپس برای نماز فرض برود و همراه مردم یا جماعت یا در مسجد نماز بخواند، گناهانش بخشیده می شود».

وفي رواية أيضاً قال: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمْرٍ مُسْلِمٍ تَخْضَرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ تُؤْتِ كَبِيرَةً»^(۱) وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ».

و در روایتی از عثمان رضی الله عنه آمده است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه‌اش برسد و به صورت کامل وضو نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد مگر اینکه کفاره‌ای برای گناهان گذشته‌اش می شود، تا زمانی که گناهان کبیره انجام ندهد و این امر در تمام وقت جاری است».

۵۱۵-۳۶۵- (۱۶) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ كُلَّ صَلَاةٍ تَحُطُّ مَا بَيْنَ يَدَيْهَا مِنْ خَطِيئَةٍ».

رواه أحمد بإسناد حسن.

از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر نماز، گناهان ماقبلش را پاک می کند».

قال: حدثنا رسول الله صلی الله علیه و آله. وفي رواية له أيضاً قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله. وفي أخرى له أيضاً قال: سمعت... إلى آخره. كذا في "العجالة" (۵۷).

^(۱) بنگر به تعلیق بر حدیث گذشته در اول باب به شماره‌ی (۵).

٥١٦-٣٦٦- (١٧) (حسن لغیره) وَعَنِ الْحَارِثِ مَوْلَى عُثْمَانَ، قَالَ: جَلَسَ عُثْمَانُ ﷺ يَوْمًا، وَجَلَسْنَا مَعَهُ، فَجَاءَهُ الْمُؤَدُّنُ، فَدَعَا بِمَاءٍ فِي إِنَاءٍ، أَطْنَهُ يَكُونُ فِيهِ مِدٌّ، فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ: «وَمَنْ تَوَضَّأَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي صَلَاةَ الظُّهْرِ، غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الصُّبْحِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ، غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الظُّهْرِ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعَصْرِ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ، غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ، ثُمَّ لَعَلَّهُ أَنْ يَبِيتَ يَتَمَرَّغُ لَيْلَتَهُ، ثُمَّ إِنْ قَامَ فَتَوَضَّأَ فَصَلَّى الصُّبْحَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، وَهُنَّ «الْحَسَنَاتُ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛ قَالُوا: هَذِهِ الْحَسَنَاتُ، فَمَا الْبَاقِيَاتُ يَا عُثْمَانُ؟ قَالَ: هِيَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

رواه أحمد بإسناد حسن ^(١) وأبو يعلى والبخاري.

از حارث مولى عثمان ﷺ روایت است که روزی عثمان ﷺ نشست و ما همراه او نشستیم، پس مؤذن آمد، پس ظرفی که در آن آب بود خواست، گمان می‌کنم که به مقدار یک مد در آن بود، پس وضو گرفت، سپس گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که به مانند من وضو گرفت، سپس فرمود: «هر کس به مانند وضوی من، وضو بگیرد، سپس برخیزد و نماز ظهر را بخواند، گناهان بین نماز ظهر و صبح بخشیده می‌شود. سپس نماز عصر را بخواند، گناهان بین آن و نماز ظهر بخشیده می‌شود، سپس نماز مغرب را بخواند، گناهان بین آن و نماز عصر بخشیده می‌شود، سپس نماز عشا را بخواند؛ گناهان بین آن و نماز مغرب بخشیده می‌شود، سپس شاید او بخوابد و در شب بغلتد، سپس اگر بلند شده و وضو گرفته و نماز صبح را بخواند، گناهان بین آن و نماز عشا بخشیده می‌شود؛ و آنها «نیکی‌هایی هستند که بدی‌ها را از بین می‌برند». گفتند: این نیکی هاست، ای عثمان ﷺ! پس باقیات الصالحات کدام است؟ گفت: آن: لا إله إلا الله و سبحان الله و الحمد لله و الله أكبر و لا حول و لا قوة إلا بالله می‌باشد.

^(١) فيه نظر لجهالة الحارث كما بينته في الأصل. نعم هو حسن لغیره، فإنه يشهد لأوله حديث ابن مسعود المتقدم بعد الحديث السابع والتاسع، ولآخره حديث أبي الدرداء وأبي هريرة الآتيان في (١٤/ ٧ - الترغيب في التسبيح والتكبير. ٠).

۵۱۷-۳۶۷-(۱۸) (صحیح) وَعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبُكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ يُدْرِكُهُ، ثُمَّ يَكْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

رواه مسلم - واللفظ له - وأبو داود^(۱) والترمذي وغيرهم. ويأتي في [۲۳-] باب صلاة الصبح والعصر «إن شاء الله تعالى».

از جندب بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آنکه نماز صبح را ادا کند در امان خدا است؛ خداوند چیزی از عهد و پیمان‌ش را از شما نمی‌طلبد، اگر خداوند متعال کسی را برای مواخذه جهت کوتاهی در حق الله و پرداختن به عهد و پیمان‌ش حاضر نماید، او را دریافته و به صورت کشیده و در آتش جهنم می‌اندازد».

۵۱۸-۳۶۸-(۱۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ: مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرِجُ الَّذِينَ بَاثُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ -: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَآتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ».

رواه مالك والبخاري ومسلم والنسائي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فرشتگانی در شب و روز به نوبت و پشت سر هم به میان شما می‌آیند و در نماز صبح و عصر جمع می‌شوند. سپس فرشتگانی که شب را در میان شما گذرانده‌اند، بالا می‌روند و درحالی که خداوند به آنها آگاه‌تر است، از آنها می‌پرسد: بندگانم را چگونه ترک کردید؟ می‌گویند: آنها را در حالی ترک کردیم که نماز می‌گزاردند و نزدشان رفتیم درحالی که نماز می‌گزاردند».

۵۱۹-۲۱۱-(۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ مِنْ دِينِهِمُ الصَّلَاةُ، وَآخِرَ مَا يَبْقَى الصَّلَاةُ، وَأَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الصَّلَاةُ، وَيَقُولُ اللَّهُ: انْظُرُوا فِي صَلَاةِ عَبْدِي، فَإِنْ كَانَتْ تَامَةً، كُتِبَتْ تَامَةً،

^(۱) كذا الأصل، وليس الحديث عند أبي داود، كما نبهت عليه في "الصحيحه" (۲۸۹۰)، ولم ينبّه عليه الحافظ الناجي، ولقدّه الثلاثة!

وَإِنْ كَانَتْ نَاقِصَةً، يَقُولُ: انْظُرُوا، هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَإِنْ وَجِدَ لَهُ تَطَوُّعٌ، تَمَّتِ الْفَرِيضَةُ مِنَ التَّطَوُّعِ. ثُمَّ قَالَ: انْظُرُوا هَلْ زَكَاةٌ تَامَّةٌ؟ فَإِنْ كَانَتْ تَامَّةً كُتِبَتْ تَامَّةً، وَإِنْ كَانَتْ نَاقِصَةً، قَالَ: انْظُرُوا، هَلْ لَهُ صَدَقَةٌ؟ فَإِنْ كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ تَمَّتْ لَهُ زَكَاةُهُ.

رواه أبو يعلى.

و از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اولین امری که خداوند در دین بر مردم فرض نمود، نماز است و آخرین چیزی که از دین شان باقی می ماند نماز است. و اولین امری که در مورد آن محاسبه صورت می گیرد نماز است. و خداوند متعال می فرماید: به نماز بنده ام بنگرید، اگر کامل بود برایش کامل بنویسید و اگر ناقص بود، می فرماید: بنگرید آیا بنده ام نماز نافله ای دارد؛ پس اگر نافله ای داشته باشد نماز فرض وی با نماز نفل کامل می شود. سپس می فرماید: بنگرید آیا زکات وی کامل است، پس اگر کامل بود برای وی کامل نوشته می شود. و اگر ناقص باشد می فرماید: بنگرید آیا صدقه ای دارد؛ اگر صدقه ای در پرورنده اعمال وی باشد زکات وی با آن کامل شده و جبران می گردد».

۵۲۰-۳۶۹- (۲۰) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «خُمْسُ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ مَعَ إِيْمَانٍ بِاللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ: مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخُمْسِ عَلَى وَضُوئِهِنَّ، وَرُكُوعِهِنَّ، وَسُجُودِهِنَّ، وَمَوَاقِيْتِهِنَّ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَحَجَّ النَّبِيتِ إِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَآتَى الزَّكَاةَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ؟ قَالَ: «الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمِنْ ابْنَ آدَمَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دِينِهِ غَيْرَهَا».

رواه الطبرانی بإسناد جيد.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که علاوه بر ایمان پنج کار را انجام دهد، وارد بهشت می شود: بر نمازهای پنج گانه و وضو و رکوع و سجود و زمان گزاردن نماز محافظت کند و روزه ی رمضان را بگیرد و حج خانه ی خدا، اگر استطاعت رفتن به آن را دارد، انجام دهد و زکات بدهد تا نفسش را با آن پاک کند و امانت را ادا کند». گفته شد: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم منظور از ادای امانت چیست؟ فرمود: «غسل کردن از جنابت، خداوند کسی را بر دینش امین قرار نداده مگر بر این».

۵۲۱-۳۷۰- (۲۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ، فَمَنْ جَاءَ بِهِنَّ، لَمْ يُضَيَّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا يَحَقُّهُنَّ، كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ، فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»^(۱).

رواه مالک و أبو داود والنسائی وابن حبان في "صحیحه".

از عبادہ بن صامت رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «پنج نماز است که خداوند بر بندگان خود واجب کرده است، هرکس آنها را به جای آورد و با سبک شمردن، چیزی از آنها را ضایع نکند، خداوند عهد کرده است که او را وارد بهشت کند؛ و هرکس از ادای آنها سر باز زند، خداوند هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را می‌بخشد».

^(۱) می‌گویم: در فقه این حدیث، ابو عبدالله ابن بطه در "الشرح والإبانة عن أصول السنة والدیانة" (۷۳ - تحقیق رضا نعسان) می‌گوید: «انسان جز با شرک ورزیدن به الله متعال یا انکار یکی از فرائض از اسلام خارج نمی‌شود؛ اما اگر از روی سستی و تبلی فریضه‌ای را ترک کند، در مشیت الهی قرار دارد که اگر بخواهد او را عذاب می‌کند و چون بخواهد او را می‌بخشد». و برخی احادیث و آثار که در (۴۰ - الترهیب من ترك الصلاة عمداً) خواهد آمد با این حدیث منافاتی ندارند چرا که محمول بر معاند متکبر هستند که در آنجا به این مساله خواهیم پرداخت.

(مصحح: در باب حکم تارک الصلاة از این جهت که چه حکمی به آن تعلق می‌گیرد، کافر است یا مسلمان، علمای مختلفی به طور مشخص در این موضوع کتاب نوشته‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به کتاب «حکم تارک الصلاة» علامه البانی اشاره کرد که در این کتاب با استدلال به روایات و احادیثی که در این زمینه وارد شده و شرح و بسط آنها، به این مساله اشاره دارد که تارک الصلاة مسلمان است. اما علمای دیگری هم در گذشته و معاصر به طور مفصل به این مساله پرداخته‌اند و اثبات کرده‌اند که تارک الصلاة هیچ جایگاهی در اسلام ندارد. از مهمترین آنها می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد:

۱- الصلاة وأحكام تاركها؛ امام ابن قیم جوزی؛ این کتاب با عنوان نماز و حکم تارک آن ترجمه و به چاپ رسیده است.

۲- حکم تارک الصلاة؛ ابوبصیر طرطوسی؛ این کتاب با همین عنوان ترجمه شده است. و به نوعی پاسخ به استدلال‌های علامه البانی در بیان مسلمان بودن تارک الصلاة می‌باشد.

۳- حکم تارک الصلاة؛ عبدالحکیم حسان؛

۴- حکم تارک الصلاة؛ علامه محمد صالح العثیمین).

وَفِي رَوَايَةٍ لِأَبِي دَاوُدَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ، مَنْ أَحْسَنَ وَضُوءَهُنَّ بِوَقْتِهِنَّ وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَسُجُودَهُنَّ وَخُشُوعَهُنَّ، كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ عَفَرَ لَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ».

و در روایت ابوداود آمده است که شنیدم رسول الله ﷺ فرمودند: «پنج نماز است که خداوند بر بندگان خود واجب کرده است، کسی که به نحو احسن وضو بگیرد و (این نمازها را) در وقتش بخواند و رکوع و سجود و خشوعش را به صورت کامل انجام دهد، خداوند عهد کرده است که او را ببخشد. و کسی که این امور را انجام ندهد، خداوند هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را می‌بخشد».

۵۲۲-۳۷۱- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَجُلَانِ أَخَوَانِ، فَهَلَكَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ صَاحِبِهِ بِأَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَذَكَرْتُ فَضِيلَةَ الْأَوَّلِ مِنْهُمَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «أَلَمْ يَكُنِ الْآخَرُ مُسْلِمًا؟» قَالُوا: بَلَى، وَكَانَ لَا بَأْسَ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا يُدْرِيكُمْ مَا بَلَغَتْ بِهِ صَلَاتُهُ؟» إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ كَمَثَلِ نَهْرِ عَذَابٍ عَمِرَ بَبَابٍ أَحَدِكُمْ، يَفْتَحُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا تَرَوْنَ فِي ذَلِكَ يُبْقِي مِنْ دَرَنِهِ؟ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ مَا بَلَغَتْ بِهِ صَلَاتُهُ؟».

از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که دو برادر بودند، یکی از آنها چهل شب زودتر از دیگری وفات کرد. از فضیلت نفر اول نزد رسول الله ﷺ سخن به میان آمد. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا دیگری مسلمان نبود». گفتند: بله و انسان بدی نبود! رسول الله ﷺ فرمود: «آیا نمی‌دانید که نمازش او را به چه جایگاهی رسانده است؟ مثال نماز همانند رود گوارای پر آبی است که بر در خانه‌ی یکی از شما جاری است و هر روز پنج بار در آن شنا می‌کند. پس بر بدن این فرد از چرک چیزی باقی می‌ماند؟ شما نمی‌دانید که نمازش او را به چه جایگاهی رسانده است».

رواه مالك - واللفظ له - وأحمد بإسناد حسن، والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"، إلا أنه قال: عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدًا وَنَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُونَ: كَانَ رَجُلَانِ أَخَوَانِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ أَحَدُهُمَا أَفْضَلَ مِنَ

الْآخِرِ، فَتُؤْفَى الَّذِي هُوَ أَفْضَلُهُمَا، ثُمَّ عَمَرَ الْآخِرُ بَعْدَهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ تُوْفِي، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَمْ يَكُنْ يُصَلِّي؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَانَ لَا بَأْسَ بِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَاذَا يُدْرِيكُمْ مَا بَلَغَتْ بِهِ صَلَاتُهُ؟». الحديث (۱).

و ابن خزيمه آن را در صحيحش با اين متن روايت کرده است: از عامر بن سعد بن ابی وقاص ؓ روايت است که از سعد و جمعی از صحابه شنيدم که می گفتند: دو برادر در عهد رسول الله ﷺ بودند، یکی از آن دو بر دیگری برتری داشت؛ آن برادری که برتری داشت فوت کرد و نفر دوم چهل شب بعد از او در قيد حیات بود و سپس وفات کرد. اين جريان برای رسول الله ﷺ نقل شد. فرمود: «مگر نماز نمی خواند». گفتند: بله، ای رسول الله ﷺ! و انسان بدی نبود. رسول الله ﷺ فرمود: «و نمی دانيد که نمازش او را به کجا رسانده است».

۵۲۳-۳۷۲- (۲۳) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: كَانَ رَجُلَانِ مِنَ (بَلِيٍّ) (۲) [حِيٍّ] (۳) مِنْ (قُضَاعَةَ) أَسْلَمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسُتُشْهِدَ أَحَدُهُمَا، وَآخَرُ الْآخِرِ سَنَةً، فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ: [فَأَرَيْتُ الْجَنَّةَ] (۴)، فَرَأَيْتُ الْمُؤَخَّرَ مِنْهُمَا أُدْخِلَ قَبْلَ الشَّهِيدِ، فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ، فَأَصْبَحْتُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، أَوْ ذَكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَيْسَ قَدْ صَامَ بَعْدَهُ رَمَضَانَ، وَصَلَّى سِتَّةَ آلَافِ رَكْعَةٍ، وَكَذَا وَكَذَا رَكْعَةً، [صَلَاةً] (۵) سَنَةً؟».

(۱) قلت: وهذا اللفظ هو عند أحمد (۱۵۳۴ - طبعة شاكر) أيضاً.

(۲) على وزن (رَضِيٍّ)، والنسبة (بَلَوِيٍّ) كما في "القاموس" وغيره، ووقع في طبعة عمارة (بَلِيٍّ) بضم الموحدة وفتح اللام، وفي مكان آخر منه (۴/ ۲۵۵): (بَلِيٍّ)، وكل ذلك خطأ، ووقع في الأصل: (حِيٍّ) (مكان: بلي)، والتصويب من "المسند". وفي رواية له من حديث طلحة بن عبيد الله الآتي بعده: "من بلي، وهم حي من قضاة". وجمع المصنف بينهما في (۲۴ - كتاب التوبة/ ۸ - الترغيب في ذكر الموت)، فقال: "من (بَلِيٍّ؛ حي. ۱). "في حديث أبي هريرة هذا.

(۳) سقطت من "المسند" ومن الأصل، ولكن هذا أثبتتها فيما يأتي (۲۴ - التوبة/ ۸)، واستدركتها من "المجمع" (۱۰/ ۲۰۴) و"أطراف المسند" (۸/ ۱۵۳/ ۱۰۷۰۷).

(۴) سقطت من الأصل و"المجمع"، واستدركتها من "المسند" (۲/ ۳۳۳) و"الأطراف".

(۵) زيادة من "المسند"، وهي ثابتة في المكان المشار إليه آنفاً من الكتاب.

رواه أحمد بإسناد حسن.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه دو مرد از بلي، كه محله‌اي از قضاعه بود، نزد رسول الله ﷺ مسلمان شدند. يكي از آن دو شهيد شد و ديگري سال بعد وفات كرد.

طلحه بن عبید الله می‌گوید: در خواب، بهشت به من نشان داده شد و دیدم فردی كه دیرتر وفات كرد، جلوتر از برادر شهيدش وارد بهشت شد، از اين اتفاق تعجب كردم. به همين خاطر صبح، آن را برای رسول الله ﷺ تعريف نمودم يا به رسول الله ﷺ گفته شد، فرمود: «مگر اينطور نيست كه بعد از او رمضان را روزه گرفته و شصت هزار ركعت نماز و همچنين اين مقدار و اين مقدار نماز و نماز يك سال (بيش از او) خوانده است».

۰-۳۷۳- (۲۴) (صحيح لغيره) ورواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي؛ كلهم عن طلحة بنحوه أطول منه وزاد ابن ماجه وابن حبان في آخره: «فَمَا بَيْنَهُمَا أَبْعَدُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

در روايت ابن ماجه و ابن حبان علاوه بر حديث گذاشته چنين وارد شده است: «فاصله‌ی بين آنها به اندازه‌ی فاصله‌ی بين آسمان و زمين بود».

۵۲۴-۳۷۴- (۲۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ أَحْلَفُ عَلَيْهِنَّ، لَا يَجْعَلُ اللَّهُ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَأَسْهُمُ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ، وَالصَّوْمُ، وَالزَّكَاةُ، وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا، فَيُوَلِّيهِ غَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَهُمْ، وَالرَّابِعَةُ لَوْ حَلَفْتُ عَلَيْهَا رَجَوْتُ أَنْ لَا آتَمَ: لَا يَسْتُرُ اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أحمد بإسناد جيد.

از عايشه رضي الله عنها روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «سه خصلت است كه بر آنها قسم ياد می‌كنم: خداوند كسی را كه در اسلام سهمی دارد، همانند كسی كه سهمی ندارد برابر قرار نداده است و سهم و بهره‌های اسلام سه چيز است: نماز و روزه و زكات؛ و خداوند وقتی سرپرستی بنده‌ای را به عهده گرفت در آخرت ولی و سرپرستی او را به كس ديگري نمی‌سپارد و فردی نيست كه گروهی را دوست بدارد، مگر اينكه خداوند او را همراه آنها قرار خواهد داد. و چهارمين خصلت اين است كه اگر بر آن

قسم بخورم امیدوارم که گناهی بر آن نباشد: اگر خداوند بنده‌ای را در دنیا بپوشاند او را در آخرت خواهد پوشانید».

۰-۳۷۵- (۲۶) (صحیح) ورواه الطبرانی في "الكبير" من حديث ابن مسعود.

۵۲۵-۲۱۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّلَاةُ».

رواه الدارمي ^(۱) وفي إسناده أبو يحيى القتات.

و از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کلید بهشت نماز است».

۵۲۶-۳۷۶- (۲۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطُ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلَحَتْ، صَلَحَ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِنْ فَسَدَتْ، فَسَدَ سَائِرُ عَمَلِهِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" ولا بأس بإسناده إن شاء الله.

از عبد الله بن قُرط رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اولین چیزی که انسان روز قیامت در مورد آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز است. اگر نمازش صحیح باشد، اعمال دیگرش درست می‌شود و اگر نمازش فاسد باشد، اعمال دیگرش فاسد می‌گردد».

۵۲۷-۳۷۷- (۲۸) (صحیح لغیره) وَرُوي عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، يُنْظَرُ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ».

رواه في "الأوسط" أيضاً ^(۱).

^(۱) لم أزه في "سننه"، وإنما رواه أحمد وغيره.

^(۲) كذا الأصل والمخطوطة وغيرها، وهو وهم؛ فإنه لا دخل لعبد الله بن قُرط في هذا الحديث، وإنما هو من حديث أنس كالذي بعده، كذلك هو في "الأوسط" (۲/ ۲۴۰ و ۱۸۵۹ و ۴/ ۱۲۷ و ۳۷۸۲ - الحرمين) و"زوائد المعجمين" (۱/ ۱۳ و ۲) و"المجمع" و"الجامع الصغير" وغيرهما. والحديث مخرج في "الصحيحة" (۱۳۵۸).

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین چیزی که انسان در روز قیامت در مورد آن محاسبه می‌شود، نماز است. به نماز او می‌نگرند، اگر نمازش صحیح باشد، رستگار شده و نجات می‌یابد و اگر فاسد باشد، زیانکار و خسارتمند می‌شود».

۵۲۸-۲۱۳- (۵) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا طَهْرَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ، إِنَّمَا مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" و"الصغير" وقال تفرد به الحسين بن الحكم الحبري^(۲).

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که امانت‌دار نباشد ایمان ندارد و کسی که طهارت نداشته باشد، نمازی برای او نیست و کسی که نماز نخواند، دین ندارد؛ جایگاه نماز در دین چون سر برای بدن است».

۵۲۹-۲۱۴- (۶) (ضعیف) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، أَنَّهُ قَالَ لِمَنْ حَوَّلَهُ مِنْ أَمَّتِهِ: «اكَفُلُوا لِي بِسِتِّ خِصَالٍ، أَكْفُلْ لَكُمْ بِالْحِجَّةِ». قَالُوا: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالْأَمَانَةُ، وَالْفَرَجُ، وَالْبَطْنُ، وَاللِّسَانُ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" وقال: "لا يُروى عن النبي صلی الله علیه و آله إلا بهذا الإسناد". قال الحافظ: "ولا بأس بإسناده"^(۳).

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امتیان اطرافش فرمودند: «شش چیز را برای من ضمانت کنید بهشت را برای شما تضمین می‌کنم». گفتند: ای رسول خدا، آن شش مورد چیست؟ فرمود: «نماز، زکات، امانت، فرج، شکم و زبان».

۵۳۰-۳۷۸- (۲۹) (صحیح لغيره) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَسَأَلَهُ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الصَّلَاةُ»، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟

^(۱) وله شاهد من حديث أبي هريرة عند النسائي وغيره، وحسنه الترمذي.

^(۲) بكسر الحاء المهملة وفتح الموحدة: نسبة إلى ثياب يقال لها: الحبرة، وهو مجهول. لكن النصف الأول من الحديث صحيح، له شواهد، ولذلك أوردته فيما سيأتي من "الصحيح" (۲۳- الأدب/ ۳۰- الترغيب في إنجاز الوعد...)، وجملة "الطهور" تقدمت فيه برواية أخرى (۴- الطهارة/ ۶).

^(۳) كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وهو مسلسل بالمجهولين، وبيان هذا في "الضعيفة" (۲۸۹۹).

قَالَ: «تُتَمَّ الصَّلَاةُ»، قَالَ: تُمْ مَه؟ قَالَ: «تُتَمَّ الصَّلَاةُ»، (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)، قَالَ: تُمْ مَه؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» فذكر الحديث.

رواه أحمد^(۱) وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له.

از عبد الله عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و از برترین اعمال سؤال کرد؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نماز»؛ گفت: سپس چه؟ فرمود: «سپس نماز». گفت: سپس چه؟ فرمود: «سپس نماز» (سه بار تکرار کرد). گفت: سپس چه؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

۳۷۹-۵۳۱ - (۳۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «اسْتَقِيمُوا وَلَنْ تُخْصُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ، وَلَنْ يُحَافِظَ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما، ولا علة له سوى وهم أبي بلال". ورواه ابن حبان في "صحيحه" من غير طريق أبي بلال بنحوه وتقدم هو وغيره في "المحافظة على الوضوء" [۴/ ۸ / الحديث الأول].

از ثوبان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بر حق استقامت کنید و اگر چه نمی توانید به تمام آن عمل کنید و بدانید که بهترین اعمال شما، نماز است. و جز مؤمن کسی بر وضو محافظت نمی کند».

۳۸۰-۰ - (۳۱) (صحيح لغيره) ورواه الطبراني في "الأوسط"^(۱) من حديث سلمة بن الأكوع وقال فيه: «وَاعْلَمُوا أَنَّ أَفْضَلَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ».

^(۱) في "المسند" (۲/ ۱۳۲)، وسنده جيد في المتابعات والشواهد دون قوله: «ثلاث». ومعنى الحديث ثابت في "الصحيحين" وغيرهما عن ابن مسعود، وسيأتي في أول (۱۵- باب)، وهو أتم، ونحوه الحديثان اللذان بعده.

(۲) كذا الأصل، والظاهر أنه وهم من المؤلف، لأنه كذلك في نسخة مخطوطة مقابلة، والصواب "الكبير"، وهو فيه (۷/ ۲۸ / ۶۲۷۰)، ولذلك لم يعزه الهيثمي (۲/ ۲۵۰) إلا إليه، ولم يذكره في "مجمع البحرين"، وإسناده واه، ووهم الهيثمي في اسم أحد رواة فلم يجده!

«و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است».

٥٣٢-٣٨١- (٣٢) (حسن لغیره) وَعَنْ حَنْظَلَةَ الْكَاتِبِ ۞ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ۞ يَقُولُ: «مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ: رُكُوعِهِنَّ، وَسُجُودِهِنَّ، وَمَوَاقِيْتِهِنَّ، وَعَلِمَ أَنَّهُنَّ حَقٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَوْ قَالَ: «وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، أَوْ قَالَ: حَرُمَ عَلَى النَّارِ».

رواه أحمد بإسناد جيد ورواته رواه "الصحيح".

از حنظله الكاتب ۞ روایت است از رسول الله ۞ شنیدم که فرمودند: «کسی که بر نمازهای پنجگانه و رکوع و سجود و زمان آن محافظت نماید و بداند که نمازها حق بوده و از جانب خداوند هستند، وارد بهشت می شود؛ یا فرمود: بهشت بر او واجب می شود؛ یا فرمود: آتش جهنم بر او حرام می شود».

٥٣٣-٣٨٢- (٣٣) (حسن لغیره) وَعَنْ عُثْمَانَ ۞ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۞ قَالَ: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ الصَّلَاةَ حَقٌّ مَكْتُوبٌ وَاجِبٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه أبو يعلى وعبد الله ابن الإمام أحمد في زياداته على "المسند" (٢)، والحاكم وصححه، وليس عنده ولا عند عبد الله لفظة "مكتوب". قال الحافظ رضي الله تعالى عنه: "وستأتي أحاديث آخر تنتظم في سلك هذا الباب في "الزكاة" و"الحج" وغيرهما إن شاء الله تعالى".

(١) كذا الأصل، والظاهر أنه وهم من المؤلف، لأنه كذلك في نسخة مخطوطة مقابلة، والصواب "الكبير"، وهو فيه (٧/٢٨ / ٦٢٧٠)، ولذلك لم يعزه الهيثمي (٢/ ٢٥٠) إلا إليه، ولم يذكره في "مجمع البحرين"، وإسناده واه، ووهم الهيثمي في اسم أحد رواته فلم يجده!

(٢) (فائدة): اعلم أن زيادات عبد الله هذه ليست كتاباً خاصاً ألفه عبد الله، وإنما هي أحاديث ساقها في "مسند أبيه"، يروها عن شيوخ له بأسانيدهم عنه ۞، وتتميز أحاديث "الزيادات" عن أحاديث "المسند" بالتأمل في شيخ عبد الله في أي حديث فيه، فإن كان عن أبيه فهو من أحاديث المسند، وفي هذا النوع يقال فيه: "رواه أحمد"، وإن كان عن غير أبيه، فهو من زياداته في "مسند أبيه"، وفيه يقال: "رواه عبد الله في زياداته على المسند" كهذا الحديث، فيجب التنبيه لهذا، فكثيراً ما اختلط الأمر على بعض الحفاظ - ومنهم المؤلف أحياناً - فضلاً عن غيرهم، فيعزى الحديث لأحمد وهو لابنه!

هذا وأما أبو بكر القطيعي فليس له زيادات في "المسند" المطبوع خلافاً لما اشتهر، وقد بينت ذلك في بحث علمي دقيق أجريته في الرد على بعض متعصبة المعاصرين، سميته "الذَّبُّ الأحمَد عن مسند الإمام

از عثمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بداند نماز، حق، نوشته شده و واجب است، وارد بهشت می شود».

۱۴- (الترغیب فی الصلاة مطلقاً، وفضل الركوع والسجود والخشوع)

ترغیب به نماز و فضل رکوع و سجود و خشوع

۵۳۴-۳۸۳- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ».

رواه مسلم وغيره وتقدم، [۴- الطهارة/ ۷].

از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پاکی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمد لله بین آسمان و زمین را پر می کنند (یا پر می کند) و نماز نور و صدقه دلیل و صبر روشنایی است و قرآن دلیلی به نفع تو یا به ضرر تو است».

۵۳۵-۳۸۴- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي دَرٍّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله خَرَجَ فِي الشَّتَاءِ وَالْوَرَقُ يَتَهَافَتُ، فَأَخَذَ بَعْضُنِ مِنْ شَجَرَةٍ، (قَالَ): فَجَعَلَ ذَلِكَ الْوَرَقُ يَتَهَافَتُ، فَقَالَ: يَا أَبَا دَرٍّ. قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ لِيُصَلِّيَ الصَّلَاةَ يُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، فَتَهَافَتُ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَهَافَتُ^(۱) هَذَا الْوَرَقُ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ».

رواه أحمد بإسناد حسن.

أحمد، والرد على من طعن في صحة نسبته إليه، وزعم أن القطيعي زاد فيه أحاديث كثيرة موضوعة حتى صار ضيعفه! وما جاء في "مسند الإمام أحمد" (۵/ ۱۳۰- طبعة المؤسسة) من الأحاديث العشرة ليست من "المسند"، إنما هي من "فوائد أبي بكر القطيعي" كما هو مبين هناك. وأرجو أن يتاح لي طبعه ونشره قريباً إن شاء الله تعالى. [قلنا: وهو مطبوع عن دار الصديق سنة ۱۴۲۰ هـ، والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات]. [ش].

(۱) الأصل: "تهافت"، والتصويب من "المسند".

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در زمستان خارج شد، در حالی که برگ‌های درختان فرو می‌ریخت، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شاخه‌ی درختی را گرفت و برگ‌های آن فرو ریخت، پس فرمود: «ای ابوذر!» گفتیم: بله، ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! فرمود: «بنده‌ی مسلمانی که به خاطر رضای خدا نماز می‌خواند، گناهان او فرو می‌ریزد همانطور که برگ‌ها از روی این درخت فرو می‌ریزد».

۵۳۶-۳۸۵- (۳) (صحیح) وَعَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ قَالَ: لَقِيتُ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْخِلُنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، -أَوْ قَالَ: قُلْتُ: بِأَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ-. فَسَكَتَ. ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ. ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ، فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً، إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَظَّ بِهَا عَنْكَ خَطِيئَةٌ».

رواه مسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از معدان بن ابو طلحه رضی اللہ عنہ روایت است که با ثوبان مولى رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ملاقات کردم، به او گفتم: به من از عملی خبر بده که با انجام آن، خداوند مرا وارد بهشت کند، - یا گفتم: محبوب‌ترین عمل نزد خدا-. پس ساکت شد. دوباره پرسیدم، باز ساکت شد. برای بار سوم از او پرسیدم، جواب داد: در این مورد از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کردم، پس فرمود: «برای خدا بسیار سجده کن، زیرا برای خداوند سجده‌ای نمی‌کنی مگر اینکه خداوند متعال به خاطر آن یک درجه تو را بالا می‌برد و یک گناه از تو می‌کاهد».

۵۳۷-۳۸۶- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَحُحَا عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، فَاسْتَكْثِرُوا مِنَ السُّجُودِ».

رواه ابن ماجه ياسناد صحيح.

از عبادہ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «بنده ای نیست که برای خداوند سجده کند، مگر اینکه خداوند متعال برای او حسنه‌ای نوشته و گناهی از او می‌بخشد و یک درجه او را بالا می‌برد، پس زیاد سجده کنید».

۵۳۸-۳۸۷- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده بیش از هر وقت در حالت سجده به خداوند نزدیک است، پس بسیار دعا کنید».

۵۳۹-۳۸۸- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ رِبِيعَةَ بْنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنْتُ أَخْدِمُ النَّبِيَّ ﷺ نَهَارِي، فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ أَوَيْتُ إِلَى بَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبِثْتُ عِنْدَهُ، فَلَا أَرَأَى أَسْمَعُهُ يَقُولُ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ، سُبْحَانَ رَبِّي» حَتَّى أَمَلُّ، أَوْ تَغْلِبَنِي عَيْنِي فَأَنَامُ، فَقَالَ يَوْمًا: «يَا رِبِيعَةُ سَلْنِي فَأُعْطِيكَ» فَقُلْتُ: أَنْظِرْنِي حَتَّى أَنْظُرَ، وَتَذَكَّرْتُ أَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ مُنْقَطِعَةٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَدْعُوَ اللَّهَ أَنْ يُجَنِّبَنِي مِنَ النَّارِ، وَيُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ^(۱). فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَمَرَكَ بِهَذَا؟» قُلْتُ: مَا أَمَرَنِي بِهِ أَحَدٌ، وَلَكِنِّي عَلِمْتُ أَنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ فَانِيَةٌ، وَأَنْتَ مِنَ اللَّهِ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ مِنْهُ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ تَدْعُوَ اللَّهَ لِي. قَالَ: «إِنِّي فَاعِلٌ، فَأَعِنِّي بِكَثْرَةِ عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

رواه الطبراني في "الكبير" من رواية ابن إسحاق واللفظ له^(۲). ورواه مسلم وأبو داود مختصراً.

ربیعہ بن کعب رضی اللہ عنہ می گوید: در روز رسول الله ﷺ را خدمت می کردم و هنگام شب کنار درِ خانه ی رسول الله ﷺ آمده و شب را در آنجا می گذراندم و پیوسته می شنیدم که می فرمود: (سبحان الله سبحان الله سبحان ربی) تا اینکه خسته می شدم و یا اینکه خواب بر چشمانم غلبه می کرد و می خوابیدم. در یکی از روزها فرمود: ای ربیعہ در

^(۱) قلت: وفي رواية للطبراني (٤٥٧٠): "مرافقتك في الجنة". ورجاله ثقات غير (يحيى ابن عبد الله البابلتي)، وهو ضعيف. وعزه المعلق عليه لمسلم وغيره، وإنما روه مختصراً. لكن هذه الزيادة عند مسلم كما يأتي.

^(۲) قلت: يشير المؤلف إلى أن ابن إسحاق مدلس، وقد عنعنه عند الطبراني (٥٢/٥)، لكن قد رواه الإمام أحمد (٥٩/٤) عن ابن إسحاق، مصرحاً بالتحديث، فكان بالعزو إليه أولى، وبقيّة رجاله رجال الستة، فالحديث صحيح، وهو في مسلم (٥٢/٢) من طريق أخرى مختصراً كما ذكره المؤلف.

خواستی کن تا به تو بدهم. گفتم: به من مهلت بده تا فکر کنم و به یادم آمد که دنیا فانی و پایان پذیر است، پس گفتم: ای رسول الله ﷺ! از تو می خواهم از خدا بخواهی که مرا از جهنم نجات داده و وارد بهشت کند. رسول الله ﷺ ساکت مانده سپس فرمود: چه کسی به تو چنین دستوری داده است؟ گفتم: کسی به من دستور نداده و لیکن دانستم که دنیا فنا و نابود می گردد و تو نزد خداوند جایگاه خاصی داری، پس دوست داشتم که نزد خداوند برایم دعا کنی. فرمود: «چنین خواهم نمود و مرا با زیاد سجده کردن یاری ده».

(صحيح) ولفظ مسلم: قَالَ كُنْتُ أُبَيِّتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَيْتُهُ بِوُضُوئِهِ وَحَاجَتِهِ. فَقَالَ لِي: «سَلْنِي». فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: «أَوْ^(۱) غَيْرَ ذَلِكَ» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَاعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

شبها را نزد رسول الله ﷺ می گذراندم و آب وضو و مایحتاج او را تهیه می کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «از من چیزی بخواه». گفتم: همراهی تو را در بهشت می خواهم، فرمود: «جز این را بخواه؟» گفتم: خواسته ام همین است. فرمود: «پس با سجده های زیاد مرا در مورد خواسته ی خود یاری کن».

۵۴۰-۳۸۹- (۷) (حسن صحيح) وَأَبِي فَاطِمَةَ ؓ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَسْتَقِيمُ عَلَيْهِ وَأَعْمَلُهُ، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالسُّجُودِ؛ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَظَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ». رواه ابن ماجه بإسناد جيّد.

از ابو فاطمه ؓ روایت است که گفتم: ای رسول الله ﷺ به من در مورد عملی خبر ده که پایبند آن باشم و آن را انجام دهم؛ فرمود: «بسیار سجده کن، زیرا برای خداوند سجده ای نمی کنی، مگر اینکه خداوند متعال به خاطر آن یک درجه تو را بالا می برد و یک گناه تو را پاک می کند».

(حسن لغیره) ورواه أحمد مختصراً، ولفظه: قَالَ: قَالَ لِي نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا فَاطِمَةَ، إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَانِي فَأَكْثِرِ السُّجُودَ»^(۱).

(۱) بإسكان الواو ونصب "غير"، أي: سل غير ذلك، يعني: غير مرافقته في الجنة. "العجالة" (۵۹).

ابو فاطمه گفت: رسول الله ﷺ به من فرمود: «ای ابو فاطمه! اگر می‌خواهی مرا ملاقات کنی، پس بسیار سجده کن».

۵۴۱-۲۱۵- (۱) (ضعیف) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ حَالَةٍ يَكُونُ الْعَبْدُ عَلَيْهَا، أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَرَاهُ سَاجِدًا يُعَفِّرُ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" وقال: "تفرد به عثمان". قال الحافظ: "عثمان هذا هو ابن القاسم ذكره ابن حبان في (الثقات)"^(۲).

و از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ حالت بنده برای الله متعال محبوب‌تر از آن نیست که او را در سجده ببیند که چهره‌اش را آغشته به خاک کرده است».

۵۴۲-۳۹۰- (۸) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَسْتَكْثِرَ فَلْيَسْتَكْثِرْ».

رواه الطبراني في "الأوسط"^(۳).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز بهترین عملی است (که خداوند متعال برای تقرب بندگان به او تشریع نموده است)، کسی که می‌تواند نماز زیادی به جا بیاورد پس نماز زیاد بخواند».

(۱) قلت: في رواية أحمد هذه ابن لهيعة، لكن تابعه الليث بن سعد عند الطبراني (۲۲/ ۳۲۳ / ۸۱۲)، والدولابي في "الكنى" (۱/ ۴۸)؛ كلاهما عن يزيد بن عمرو المعافري، وهو صدوق، عن أبي عبد الرحمن الجبلي عنه. فهو إسناده حسن.

(۲) قلت: وأبو القاسم لا يعرف. ورواه الطبراني في "الكبير" من طريق أخرى عن ابن مسعود موقوفاً عليه. وسنده حسن.

ثم استدركت فقلت: لقد وقفت على إسناده في "الأوسط" فوجدت أن (القاسم) تحرف على المؤلف والهيثم أيضاً، والصواب (الهيثم)، والعلة من شيخ الطبراني، وبيانه في "الضعيفة" (۶۹۱۸)؛ وعنده (حال). مكان: (حالة).

(۳) قلت: له شواهد يتقوى بها. فأخرجه الطيالسي وأحمد والحاكم من طريقين عن أبي ذر، وأحمد وغيره من حديث أبي أمامة، فالحديث حسن إن شاء الله تعالى.

۵۴۳-۳۹۱- (۹) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِقَبْرِ، فَقَالَ: «مَنْ صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ؟» فَقَالُوا: فُلَانٌ. فَقَالَ: «رَكْعَتَانِ أَحَبُّ إِلَيَّ هَذَا مِنْ بَقِيَّةِ دُنْيَاكُمْ».

رواه الطبراني بإسناد حسن^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه: رسول الله ﷺ از كنار قبري عبور کرده و فرمود: «صاحب اين قبر چه كسي است؟» گفتند: فلان كس. فرمود: «براي صاحب اين قبر، دو ركعت نماز، از بقيه ي دنياي شما دوست داشتني تر است».

۵۴۴-۳۹۲- (۱۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ، فَجَعَلَ يُصَلِّي وَيَرْكُعُ وَيَسْجُدُ وَلَا يَقْعُدُ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى هَذَا يَذَرِي يَنْصَرِفُ عَلَى شَفْعٍ أَوْ وَثْرٍ! فَقَالُوا: أَلَا تَقُومُ إِلَيْهِ فَتَقُولُ لَهُ؟ قَالَ: فَقُمْتُ؛ فَقُلْتُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا أَرَاكَ تَذَرِي تَنْصَرِفُ عَلَى شَفْعٍ أَوْ عَلَى وَثْرٍ! قَالَ: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَذَرِي! سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَحَظَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً» فَقُلْتُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: أَبُو ذَرٍّ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَصْحَابِي، فَقُلْتُ: جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ جُلَسَاءَ شَرًّا، أَمَرْتُمُونِي أَنْ أُعَلِّمَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

از مُطَرِّفٍ روايت است كه نزد چند نفر از قريش نشستم. مردی آمد و شروع به نماز خواندن و ركوع و سجده کرده، اما نمی نشست. گفتم: قسم به خدا كه اين فرد نمی داند بر تعداد ركعات زوج يا فرد نماز را تمام می كند. گفتند: آيا نزد او نمی روی تا به او بگویی؟ بلند شدم و به او گفتم: ای بنده ی خدا، فكر می كنم تو نمی دانی كه نماز را بر تعداد ركعات زوج يا فرد به اتمام می رسانی؛ گفت: ليكن خداوند می داند. از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمود: «كسی كه برای خدا سجده ای كند خداوند برای او يك حسنه نوشته، يك گناه از او پاك کرده و يك درجه او را بالا می برد». گفتم: تو كيستی؟ جواب داد: ابوذر. به نزد يارانم برگشتم و گفتم: خدا پاداش تان دهد كه شما

^(۱) انظر تخريجه في "الصحيحه" (۱۳۸۸) لتبيين صحته.

همنشینان شری می‌باشید! به من دستور می‌دهید که به مردی از یاران رسول الله ﷺ نماز یاد بدهم».

(صحیح لغیره) وَفِي رَوَايَةٍ^(۱): فَرَأَيْتُهُ يُطِيلُ الْقِيَامَ، وَيُكْثِرُ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: مَا أَلَوْتُ أَنْ أَحْسِنَ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَكَعَ رُكْعَةً أَوْ سَجَدَ سَجْدَةً رَفَعَ بِهَا دَرَجَةً، وَحُطَّ عَنْهُ خَطِيئَةٌ».

رواه أحمد والبزار بنحوه، وهو بمجموع طرقه حسن أو صحيح^(۲).

و در روایتی آمده است: «دیدم قیام را طولانی کرده و بسیار رکوع و سجود می‌کرد، پس قضیه زیاد نماز خواندنش را برای او بیان کردم، گفت: در نیک انجام دادن کوتاهی نکردم، زیرا از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که رکوعی یا سجده‌ای بکند خداوند یک درجه او را بالا می‌برد و یک گناه از او پاک می‌کند».

(ما أَلَوْتُ) أي: [ما] قَصَرْتُ.

۵۴۵-۳۹۳- (حسن) (۱۱) وَعَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! مَا أَعْمَلَكَ إِلَى هَذَا الْبَلَدَةِ، أَوْ مَا جَاءَ بِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، إِلَّا صَلَّاهُ مَا كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ وَالِدِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، فَقَالَ: بِئْسَ سَاعَةً الْكَذِبِ هَذِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ، (أَوْ أَرْبَعًا، يَشْكُ سَهْلًا) يُحْسِنُ فِيهِنَّ الذِّكْرَ^(۳) وَالْخُشُوعَ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، غُفِرَ لَهُ».

رواه أحمد بإسناد حسن. [مضی مختصراً آخر ۱۳/۴].

^(۱) هذه الرواية ليست عن مطرف، وإنما رواها أحمد (۵/ ۱۴۷) من طريق أبي إسحاق عن المخارق قال: خرجنا حجاجاً. . . الحديث نحوه. والمخارق هذا ذكره ابن حبان في "ثقات التابعين". (۵/ ۴۴۴)، ولا يعرف إلا بهذه الرواية، ويقويها الرواية الأولى.

^(۲) قلت: بل له إسناد ثالث عند أحمد أيضاً (۵/ ۱۶۴)، والدارمي (۱/ ۳۴۱) عن الأحنف ابن قيس نحو رواية مطرف، وهو صحيح على شرط مسلم، وهو مخرّج في "الإرواء" (۲/ ۲۰۹). وكذا رواه ابن نصر في "الصلاة" (۱/ ۳۱۲/ ۲۸۸).

^(۳) انظر التعليق المتقدم آخر (۱۳/ ۴).

از يوسف بن عبد الله بن سلام روايت است: در بیماری که ابودرداء رضی الله عنه در آن وفات کرد، به نزدش آمد؛ گفت: ای پسر برادرم چه عملی تو را به این سرزمین کشانده یا چه چیزی تو را به اینجا آورده؟ گفتم: هیچ چیزی جز رابطه‌ای که بین تو و بین پدرم عبدالله بن سلام بود. گفت: بدترین زمان دروغ گفتن همین ساعت است (آخرین لحظات عمر)؛ از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس وضوی کاملی بگیرد و سپس بلند شده و دو رکعت (یا چهار رکعت) نماز با ذکر و خشوع کامل ادا نماید و به دنبال آن از خداوند طلب بخشش کند، بخشوده می‌شود».

۵۶۶-۳۹۴- (۱۲) (حسن صحیح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضْوءَهُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَا يَسْهُو فِيهِمَا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۱). [مضى هناك].

رواه أبو داود.

از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روايت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس وضوی کاملی بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و در آن دچار سهو و اشتباه نشود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

وفي رواية عنده^(۲): «مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضْوءَ، وَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

و در روایتی آمده است: «فردی نیست که وضویی کامل بگیرد و با قلب و چهره‌اش (ظاهر و باطنش) دو رکعت نماز به جای آورد، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند».

^(۱) تقدّم (۱۳/۴ - باب ۳ - حدیث).

^(۲) هذا يوهّم شيئين:

الأول: أنّ الرواية الأخرى عند أبي داود من حديث زيد بن خالد. والآخر: أنّه لم يروه غيره من أصحاب الستة، وليس كذلك، فهي عند أبي داود من حديث عَقْبَةَ بن عامر، ثم هو عند مسلم أيضاً كما سبق في آخر (۱۳/۴)، ويأتي عَقْبَةُ بلفظ أبي داود، وهو يخالف بعض الشيء لفظه هنا!

۵۴۷-۳۹۵- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُدَّامَ أَنْفُسِنَا، نَتَنَاقِبُ الرَّعَايَةَ؛ رِعَايَةَ إِبِلِنَا، فَكَانَتْ عَلَيَّ رِعَايَةُ الْإِبِلِ، فَرَوَّحْتُهَا بِالْعِشِيِّ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ، فَسَمِعْتُهُ ^(۱) يَقُولُ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ، يُقْبِلُ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ، إِلَّا قَدْ أُوجِبَ»، فَقُلْتُ: بَيْخَ بَيْخٍ، مَا أَجُودَ هَذِهِ.

رواه مسلم وأبو داود - واللفظ له - والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحیحه"

وهو: بعض حدیث. [مضی بعضه ۴ - الطهارة/ ۱۳]

عُقبه بن عامر رضی اللہ عنہ می گوید: «همراه رسول الله ﷺ بودیم و هریک از ما خادم خود بود (هیچکس خادمی نداشت) و چوپانی شترها را به نوبت قرار داده بودیم؛ زمانی که چوپانی کردن شتران و برگرداندن آنها از چراگاه، بر عهده‌ی من بود، دیدم که رسول الله ﷺ برای مردم سخنرانی می‌کرد و شنیدم که فرمود: «فردی نیست که وضوی نیکی بگیرد و با توجه قلب و چهره (ظاهر و باطن) دو رکعت نماز به جای آورد، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند». گفتم به به، چه زیباست این!«.

ورواه الحاکم؛ إلا أنه قال: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُسَبِّحُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُومُ فِي صَلَاتِهِ، فَيَعْلَمُ مَا يَقُولُ إِلَّا انْقَلَبَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». الحدیث. وَقَالَ: "صحیح الإسناد".

و در روایت حاکم آمده است: «مسلمانی نیست که وضوی کاملی بگیرد، سپس برای نمازش بلند شود درحالی که آنچه می‌خواند بداند، مگر اینکه در حالی نمازش را به پایان می‌رساند که همانند روز تولد از مادرش از گناهان پاک شده است».

(أوجب) أي: أتى بما يوجب له الجنة.

^(۱) هنا في الأصل زيادة: "يوماً"، ولا أصل لها عند أبي داود، ولا في شيء من طرق الحديث، وهي نافية عن السياق كما هو ظاهر، ولذلك ضرب عليها في المخطوطة.

۳۹۶-۵۴۸- (۱۴) (حسن صحيح) وَعَنْ عَاصِمِ بْنِ سُفْيَانَ الثَّقَفِيِّ: أَنَّهُمْ غَزَوْا غَزْوَةَ (السَّلَاسِلِ)^(۱)، فَفَاتَهُمُ الْعَزُؤُ، فَرَابَطُوا، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ أَبُو أَيُّوبَ وَعُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، فَقَالَ عَاصِمٌ: يَا أَبَا أَيُّوبَ! فَاتَنَا الْعَزُؤُ الْعَامَ، وَقَدْ أَخْبَرْنَا أَنَّهُ مَنْ صَلَّى فِي الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَيْسَرٍ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ كَمَا أُمِرَ، وَصَلَّى كَمَا أُمِرَ، غُفِرَ لَهُ مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلٍ» كَذَلِكَ يَا عُقْبَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

رواه النسائي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"^(۲).

از عاصم بن سفیان ثقفی رضی اللہ عنہ روایت است، مسلمین در منطقه‌ی سلاسل جهاد کردند، اما آنها از آن غزوه باز ماندند، پس در مرز آنجا پاسبانی دادند، سپس نزد معاویه برگشتند درحالی که ابو ایوب و عقبه بن عامر نزد او بودند؛ عاصم گفت: ای ابا ایوب! از جهاد امسال بازمانده‌ایم و به ما گفته شده کسی که در مساجد چهارگانه نماز به جا بیاورد، گناهان او بخشیده می‌شود. گفت: ای پسر برادرم! آیا تو را بر عملی آسان‌تر از این راهنمایی نکنم؟ از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدم که فرمود: «کسی که وضو بگیرد چنانکه به او امر شده و نماز بخواند چنانکه به او امر شده، اعمال گذشته‌ی او بخشیده می‌شود». ای عقبه! مگر چنین نیست؟ گفت: بله.^(۳)

(صحيح) وتقدم في "الوضوء" [۷/۴] حديث عمرو بن عبسة وفي آخره: «فَإِنْ هُوَ قَامَ فَصَلَّى، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَحَمَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبُهُ لِلَّهِ تَعَالَى، إِلَّا أَنْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَلَهَيْئَتِهِ [يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ]».

رواه مسلم.

(۱) هي وراء وادي القرى، غزاها سرية عمرو بن العاص سنة ثمان، كما في "القاموس"، وقال ياقوت: "هي ماء بأرض جذام، وبذلك سميت غزاة ذات السلاسل". وقد عقد لها البيهقي في "الدلائل" باباً خاصاً (۲/ ۱۸/۱)، وذكر (۲/ ۱۰۶/ ۱) أنها من مشارف الشام.

(۲) تقدم لفظه (۴- الطهارة/ ۷) من حديث أبي أيوب وحده.

(۳) این جهاد در زمان معاویه رضی اللہ عنہ بوده است. و منظور از مساجد اربعه: مسجد الحرام، مسجد نبوی، مسجد الاقصی و مسجد قبا می‌باشد. (شرح سیوطی بر ابن ماجه)

و در حدیث عمرو بن عبسه آمده است: «اگر بایستد و نماز بخواند و خداوند را حمد و ستایش نماید و او را به آن چیزی که لایق اوست تمجید کند و قلبش را برای خدا فارغ گرداند، نمازش را به اتمام نمی‌رساند مگر اینکه از گناهان وی به اندازه‌ی روزی که از مادر متولد شده باقی مانده است».

(صحیح) و تقدم في الباب قبله حديث عثمان [الحديث ١٥]، وفيه: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «مَا مِنْ أَمْرٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ، فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ، مَا لَمْ تُؤْتْ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ». رواه مسلم.

از عثمان رضی الله عنه روایت شده از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «مسلمانی نیست که وقت نماز فریضه‌اش برسد و وضوی کامل گرفته و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو به جا آورد، مگر اینکه این عمل کفاره‌ای برای گناهان گذشته‌اش می‌باشد تا زمانی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد و این امر برای همه‌ی زمان‌ها می‌باشد».

(صحیح لغیره) و تقدم أيضاً [١٣-باب / الحديث ٢١]، ويأتي قريباً [حديث عبادة: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ، مَنْ أَحْسَنَ وُضُوءَهُنَّ، وَصَلَّاهُنَّ لَوْفَتِهِنَّ، وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ، وَسُجُودَهُنَّ، وَخُشُوعَهُنَّ، كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ»].

و پیش‌تر در حدیث عباده رضی الله عنه گذشت که از رسول خدا ﷺ شنیده که فرمودند: «پنج نماز است که خداوند متعال آنها را فرض نموده است. هرکس وضوی کامل بگیرد و این نمازها را در وقت خودش به جا آورد و رکوع و سجود و خشوع را به صورت کامل انجام دهد، خداوند عهد کرده است که گناهان او را ببخشد».

۱۵- (الترغيب في الصلاة في أول وقتها)

ترغیب به نماز خواندن در اول وقت آن

۵۴۹-۳۹۷- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ

الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَوْ اسْتَرْذَنَّهُ لَرَادَنِي».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: محبوبترین عمل در نزد خداوند چیست؟ فرمود: «نماز در وقتش». گفتم: پس از آن چه عملی؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». گفتم پس از آن چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ این موارد را به من گفت و اگر بیشتر سؤال می کردم به من پاسخ می داد.

۵۵۰-۲۱۶- (۱) (موضوع) وَرَوَى رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ: عِيَاضٌ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «عَلَيْكُمْ بِذِكْرِ رَبِّكُمْ، وَصَلُّوا صَلَاتَكُمْ فِي أَوَّلِ وَقْتِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ لَكُمْ». رواه الطبراني في "الكبير" ^(۱).

و از مردی از بنی عبدالقیس که به او عیاض می گفتند، روایت شده که از رسول خدا ﷺ شنیده است: «ذکر و یاد خداوند را بر خود لازم بگیرید و نمازهایتان را در اول وقت بخوانید که خداوند اجر و پاداش چندین برابر به شما می دهد».

۵۵۱-۲۱۷- (۲) (موضوع) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «الْوَقْتُ الْأَوَّلُ مِنَ الصَّلَاةِ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَالْآخِرُ عَفْوُ اللَّهِ». رواه الترمذي والدارقطني.

و از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «نماز اول وقت رضایت خداوند و نماز آخر وقت بخشش خداوند را به دنبال دارد».

۵۵۲-۲۱۸- (۳) (موضوع) وَرَوَى الدارقطني أيضاً مِنْ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي مَخْذُومَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَوَسْطُ الْوَقْتِ رَحْمَةُ اللَّهِ، وَآخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

^(۱) أعله الهيثمي ب (النحاس بن قهم)؛ ضعيف، لكن فيه آخر كذاب، انظر "الضعيفة" (۶۷۲۱).

و همچنین دارقطنی از طریق ابراهیم بن عبدالعزیز بن عبدالملک بن ابی محذوره از پدرش از جدش روایت نموده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «اول وقت (نماز) رضایت خداوند و وسط وقت رحمت الله و آخر وقت، بخشش خداوند متعال را به دنبال دارد».

۵۵۳-۲۱۹- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فَضْلُ أَوَّلِ الْوَقْتِ عَلَى آخِرِهِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا».

رواه أبو منصور الديلمي في "مسند الفردوس".

و از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «فضل اول وقت (نماز) بر آخر وقت آن چون فضل آخرت به دنیا می باشد».

۵۵۴-۳۹۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ - قَالَ شُعْبَةُ: [أَوْ] ^(۱) قَالَ: أَفْضَلُ الْعَمَلِ - [قَالَ:] «الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، وَالْجِهَادُ».

رواه أحمد ورواته محتج بهم في "الصحيح".

مردی از اصحاب رسول الله ﷺ گفت: از رسول الله ﷺ سؤال شد، کدام عمل افضل است؟ - و شعبه می گوید: یا افضل ترین اعمال کدام است؟ - فرمود: «به جا آوردن نماز در وقتش و نیکی به پدر و مادر و جهاد».

۵۵۵-۳۹۹- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أُمِّ قُرَوَةَ رضی اللہ عنہا - وَكَانَتْ مِمَّنْ بَايَعَ النَّبِيَّ ﷺ - قَالَتْ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ لِأَوَّلِ وَقْتِهَا».

از ام فروه رضی اللہ عنہا روایت است که از رسول الله ﷺ سؤال شد، کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «به جا آوردن نماز در اول وقتش».

(۱) زیادة من "المسند" (۵ / ۳۶۸)، والمعنى أنَّ شعبة شكَّ هل قال السائل: "العمل أفضل"، أو قال: "أفضل العمل" وهذا من دقته وعنايته في ضبط ما يرويه رحمه الله، والزيادة التي بعدها سقطت من "المسند"، والسياق يقتضيها، وانظر الحديث الأول، والذي بعده. ولم يتنبه لهذا كله المعلقون الثلاثة لجهلهم بالتحقيق، ولذلك صار الحديث معضلاً، لأنه عندهم: "قال شعبة: قال: "أفضل العمل الصلاة لوقتها. .!!"

رواه أبو داود والترمذي وقال: "لا يروى إلا من حديث عبد الله بن عمر العُمري، وليس بالقوي عند أهل الحديث، واضطربوا في هذا الحديث". (قال الحافظ رحمته): "عبد الله هذا صدوق، حسن الحديث، فيه لين، قال أحمد: صالح الحديث، لا بأس به. وقال ابن معين: يُكتب حديثه. وقال ابن عدي صدوق لا بأس به. وضعفه أبو حاتم وابن المديني" ^(١) وأما فروة هذه هي أخت أبي بكر الصديق لأبيه، ومن قال فيها أم فروة الأنصارية فقد أوهَم.

٥٥٦-٤٠٠- (٤) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه قَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، مَنْ أَحْسَنَ وَضُوءَهُنَّ، وَصَلَّاهُنَّ لَوْفَتْهِنَّ، وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَسُجُودَهُنَّ، وَخُشُوعَهُنَّ؛ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ».

رواه مالك وأبو داود والنسائي وابن حبان في "صحيحه". [مضى ١٣- باب]

از عباده بن صامت رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «پنج نماز است که خداوند بر بندگان خود واجب کرده است، کسی که به نحو احسن وضو بگیرد و نماز را در وقتش بخواند و رکوع و سجود و خشوعش را به صورت کامل انجام دهد، خداوند عهد کرده است که او را ببخشد و کسی که چنین نکند، خداوند هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را می‌بخشد».

٥٥٧-٤٠١- (٥) (حسن لغيره) وَرَوَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَخُنْ سَبْعَةُ نَفَرٍ: أَرْبَعَةٌ مِنْ مَوَالِينَا ^(٢) وَثَلَاثَةٌ مِنْ عَرَبِنَا ^(٣)، مُسْنِدِي ظُهُورِنَا إِلَى مَسْجِدِهِ، فَقَالَ: «مَا أَجَلَسَكُمُ؟» قُلْنَا: جَلَسْنَا نَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ. قَالَ: فَأَرَمَ قَلِيلًا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ رَبُّكُمُ؟» قُلْنَا: لَا. قَالَ: «فَإِنَّ رَبَّكُمُ

^(١) قلت: لكنّه قد توبع، والاضطراب المشار إليه إنّما هو في إسناده. وهو ممن فوق العمري، وللحديث شاهد يتقوى به كما بيّنته في "صحيح أبي داود" (٤٥٢).

^(٢) جمع: (مولى) وهو المعتق هنا. ويقابله قوله: (عربنا) أي: أحرار لم يجر عليهم الرق. وضبطه مصطفى عمارة بضم الغين المعجمة والراء المهملة، جمع: (غريب)، وهو من أوهامه وغلطاته، وخلاف ما في "المسند" والمخطوطة وغيرهما.

^(٣) انظر الحاشية السابقة.

يَقُولُ: مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ لَوْفَتِهَا، وَحَافَظَ عَلَيْهَا، وَلَمْ يُضَيِّعْهَا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهَا، فَلَهُ عَلَى عَهْدٍ أَنْ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُصَلِّهَا لَوْفَتِهَا، وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا، وَضَيَّعَهَا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهَا، فَلَا عَهْدَ لَهُ عَلَى، إِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ، وَإِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" وأحمد بنحوه^(۱).

از کعب بن عجره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر ما وارد شد در حالی که ما هفت نفر بودیم، چهار نفر از موالی و سه نفر از آزاده‌ها؛ درحالی که پشت‌های مان را به مسجد تکیه داده بودیم. فرمود: «چه چیزی سبب نشستن شما شده است؟» گفتیم: منتظر نماز نشسته‌ایم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم کمی ساکت ماند، سپس رو به ما کرد و فرمود: «آیا می‌دانید پروردگار شما چه می‌گوید؟» گفتیم: نه، فرمود: «پروردگارتان می‌گوید: کسی که نماز را در وقتش به جا آورد و بر آن محافظت کرده و با سبک نشمردن حق آن، چیزی از آن را ضایع نکند، این عهد و پیمانی را نزد من دارد که او را وارد بهشت کنم. و هرکس آن را در وقتش ادا نکرده و بر آن محافظت نکند و با کوچک شمردن حقش آن را ضایع کند، هیچ تعهدی نسبت به او ندارم؛ اگر خواستم او را عذاب داده و اگر خواستم او را می‌بخشم».

(أَرَمَ) هو بفتح الراء وتشديد الميم، أي: سكت.

۵۵۸-۲۲۰- (۵) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم مَرَّ عَلَى أَصْحَابِهِ يَوْمًا فَقَالَ لَهُمْ: «هَلْ تَذَرُونَ مَا يَقُولُ رَبُّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. - قَالَهَا ثَلَاثًا -. قَالَ: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا يُصَلِّيَهَا أَحَدٌ لَوْفَتِهَا إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ صَلَّاهَا بِغَيْرِ وَفْتِهَا إِنْ شِئْتُ رَحِمْتُهُ، وَإِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" وإسناده حسن إن شاء الله تعالى^(۲).

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که: روزی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر اصحابش می‌گذشت که به آنها فرمود: «آیا آنچه را که پروردگارتان می‌گوید می‌دانید؟» گفتند:

(۱) أشار المؤلف لضعفه، لكن له طريق أخرى يتقوى بها عند الدارمي (۱/ ۲۷۸ - ۲۷۹).

(۲) كذا قال، وتقلده الثلاثة الجهلة (۱/ ۳۳۳)، مع أنهم نقلوا عن الهيثمي ما يقتضي ضعفه! وفيه ثلاثة على التسلسل لا يعرفون، انظر "الضعيفة" (۱۳۳۸).

الله و رسولش داناترند. - و این جمله را سه بار تکرار نمود - می فرماید: «به عزت و جلالم سوگند، هیچکس نماز را در اول وقتش نمی خواند مگر اینکه او را وارد بهشت می کنم و هرکس آن را در جز وقتش بخواند، اگر بخواهم رحمت خود را شامل او می کنم و چون بخواهم او را عذاب می کنم».

۵۵۹-۲۲۱- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا، وَأَسْبَغَ لَهَا وُضوءَهَا، وَأَتَمَّ لَهَا قِيَامَهَا، وَخُشوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، وَسُجُودَهَا، خَرَجَتْ وَهِيَ بَيْضَاءُ مُسْفِرَةٌ، تَقُولُ: حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفِظْتَنِي، وَمَنْ صَلَّى لَهَا لَغَيْرِ وَقْتِهَا فَلَمْ يُسْبِغْ لَهَا وُضوءَهَا، وَلَمْ يُتِمَّ خُشوعَهَا، وَلَا رُكُوعَهَا، وَلَا سُجُودَهَا، خَرَجَتْ وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ: صَيَّعَكَ اللَّهُ كَمَا صَيَّعْتَنِي، حَتَّى إِذَا كَانَتْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، لُقِيتُ كَمَا يُلْقَى الثَّوْبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ ضُرِبَ بِهَا وَجْهُهُ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

و تقدم في "باب الصلوات الخمس" حديث أبي الدرداء وغيره. [۱۳- باب].

و از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس نمازها را در وقتش بخواند و برای آنها وضوی کامل بگیرد و قیام و خشوع و رکوع و سجود نماز را به تمام و کمال رعایت کند، نمازش در چهره‌ای روشن و درخشان به وی می گوید: چنان که مرا حفظ نمودی خداوند تو را حفظ کند. و هرکس نماز را در جز وقت آن بخواند و برای آن وضویی کامل نگیرد و خشوع و رکوع و سجود آن را به تمام و کمال ادا نکند، نماز وی در چهره‌ای تاریک و سیاه می گوید: چنان که مرا ضایع نمودی، خداوند تو را ضایع کند؛ هرچند اگر نمازش جایی باشد که خداوند متعال می خواهد. چنین نمازی چون پارچه‌ای کهنه پیچیده شده و به چهره وی زده می شود».

۱۶- (الترغیب فی صلاة الجماعة وما جاء فیمن خرج یرید الجماعة فوجد الناس قد صلوا)

ترغیب به نماز جماعت و آنچه در مورد کسی وارد شده که برای نماز جماعت خارج می‌شود، اما در حالی با مردم روبرو می‌شود که نماز خوانده‌اند

۵۶۰-۴۰۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَضَعُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ، وَفِي سُوْقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً، إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ - مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَا لَمْ يُحْدِثْ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرُ الصَّلَاةَ».

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه. [وتقدّم ۵- الصلاة / ۹ / الحديث الأول]

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز مرد در جماعت بر نمازی که به تنهایی در منزل و بازار به جا می‌آورد، بیست و پنج برابر برتری دارد. و این زمانی است که وضوی کاملی می‌گیرد و به سوی مسجد می‌رود و به غیر از نماز هیچ هدفی ندارد؛ در این صورت گامی بر نمی‌دارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می‌رود و یک گناهش کم می‌شود؛ و چون نماز بخواند مادامی که در محل نمازش بوده و بی‌وضو نشود، ملائکه بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خدایا بر او درود بفرست، خدایا او را مورد رحمت قرار ده؛ و همچنان در نماز است تا زمانی که منتظر نماز باشد».

۵۶۱-۴۰۳- (۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز جماعت بیست و هفت درجه بر نماز انفرادی برتری دارد».

۵۶۲-۴۰۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُلْقَى اللَّهَ غَدًا مُسْلِمًا، فَلْيَحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ، حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ صلی الله علیه و آله سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ، لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ، وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ يَعْمِدُ إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ، إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَسَنَةً، وَيَرْفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً، وَيَحُطُّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ، وَلَقَدْ رَأَيْنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومُ التَّفَاقِقِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که هرکس دوست دارد فردا درحالی با خداوند ملاقات کند که مسلمان است، باید بر این نمازها در هر جایی که ندا داده می شود محافظت کند. چرا که خداوند برای پیامبران سنت های هدایت را وضع کرده است و اینها سنت های هدایتند؛ و چنانچه شما همانند این متخلف در خانه های تان نماز بخوانید، برآستی سنت پیامبران را ترک کرده اید و اگر سنت پیامبران را ترک کنید گمراه می شوید. و مردی نیست که به نحو احسن وضو بگیرد سپس به یکی از مساجد برود مگر اینکه خداوند با هر گامی که بر می دارد برای او یک حسنه می نویسد و به واسطه ی آن درجه ی او را بالا می برد و گناهی از او پاک می کند؛ و ما می دیدیم که تنها منافقین که نفاق شان آشکار بود، از نماز جماعت تخلف می کردند. و شخص را در حالی به مسجد و صف نماز می آوردند که در میان شانه های دو نفر حمل می شد».

(وفي رواية): لَقَدْ رَأَيْنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُنَافِقٌ قَدْ عَلِمَ نِفَاقَهُ، أَوْ مَرِيضٌ، إِنْ كَانَ الرَّجُلُ ^(۱) لَيْمَشي بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلَاةَ، وَقَالَ: «إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدَّنُ فِيهِ».

^(۱) كذا الأصل والمخطوطة، وفي مسلم -والرواية له كالأولى-: "المريض"، ولعل المثبت رواية عنه، وهي أرجح في نظري، وهي رواية لأحمد (۱/ ۳۸۲) من طريق أخرى.

رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

و در روایتی آمده است: «و ما می دیدیم تنها منافقی که نفاقش مشخص بود یا کسی که بیمار بود از نماز جماعت تخلف می کرد. و شخصی درحالی که در میان شانه های دو نفر راه می رفت به نماز می آمد؛ و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت های هدایت را به ما آموخت و از سنت های هدایت، نماز گزاردن در مسجدی است که در آن اذان گفته می شود».

قوله: (یهادی بین الرجلین) یعنی او را از ناحیه پهلویش کمک نموده و بازویش را می گرفت تا به این ترتیب به سوی مسجد حرکت کند.

۵۶۳-۴۰۵- (۴) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَضْلُ صَلَاةِ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ عَلَى صَلَاتِهِ وَحْدَهُ، بِضْعٌ وَعِشْرُونَ دَرَجَةً».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فضل نماز جماعت بر نمازی که به تنهایی خوانده می شود، بیست و چند درجه است».

(صحیح) (وفي رواية): «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ صَلَاةً كُلُّهَا مِثْلُ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ».

رواه أحمد بإسناد حسن، وأبو يعلى والبزار والطبراني وابن خزيمة في "صحيحه" بنحوه.
و در روایتی آمده است: «نماز مرد در جماعت برتر از بیست و پنج نمازی است که همگی آنها مانند نمازش در خانه باشد».

۵۶۴-۴۰۶- (۵) (حسن) وَعَنْ [عبد الله بن] ^(۱) عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَعْجَبُ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْجَمْعِ» ^(۱).

^(۱) الأصل: "عن عمر بن الخطاب"، وهو وهم، فإنه ليس في "المسند" ولا غيره من حديث عمر، وإنما هو من حديث ابنه عبد الله، وكذلك رواه غير الطبراني أيضاً، وهو مخرَج في "الصحيحه" (۱۶۵۲)، وعلى الصواب أورده ابن كثير في "جامع المسانيد" (۳۷/۴۶/۲۸) والسيوطي في "الزيادة على الجامع الصغير" (رقم ۱۸۱۶ - صحيح الجامع)، و"الجامع الكبير".

رواه أحمد بإسناد حسن، وكذلك الطبراني من حديث ابن عمر بإسناد حسن.

از عبدالله بن عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال از نماز در جماعت بسیار خوشحال می شود».

۵۶۵-۴۰۷- (۶) (صحيح) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَصَلَّاهَا مَعَ الْإِمَامِ، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه". [مضى ۵- الصلاة/ ۹].

از عثمان رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «کسی که به طور کامل وضو بگیرد سپس برای خواندن نماز فرض حرکت کند و نماز را همراه با امام بخواند، گناهان او بخشیده می شود».

۵۶۶-۴۰۸- (۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَتَانِي اللَّيْلَةُ رَبِّي^(۱) (وفي رواية): رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ وَسَعْدَيْكَ؛ قَالَ: هَلْ تَذَرِي فِيْمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟» (قُلْتُ: لَا أَعْلَمُ. فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيَّ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيْ^(۲) - أَوْ قَالَ: فِي نَحْرِي - فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^(۳) - أَوْ قَالَ: مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ - قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتَذَرِي فِيْمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فِي الدَّرَجَاتِ، وَالْكَفَّارَاتِ، وَنَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، وَإِسْبَاحُ الْوُضُوءِ فِي السَّرَاتِ، وَانْتِظَارِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ عَاشَ بِخَيْرٍ وَمَاتَ بِخَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. قَالَ يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ:

(۱) كذا الأصل، وفي "المسند": (الجميع)، وكذا رواه عنه الخطيب، وهو رواية الطبراني كما في "المجمع"، والمعنى واحد، أي: الجماعة. وأفسده المعلقون الثلاثة، فوقع في طبعهم (الجمع) هكذا قيّدوه بضم الجيم وفتح الميم جمع (جمعة)!

(۲) أي: في المنام. انظر التعليق المتقدم في (۷/ ۴ - الترغيب في الوضوء وإسباغها).

(۳) منظور مواردی است که خداوند متعال ایشان را از آنها آگاه نموده است از جمله فرشتگان و درختان و... و این بیانگر وسعت علمی است که خداوند متعال در اختیار پیامبر قرار داده است. كذا في "المراقبة" (۱/ ۴۶۳).

لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ. فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ قُلْ: اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِعِبَادِكَ فِتْنَةً فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ غَيْرَ مَفْتُونٍ. قَالَ: وَاللَّارْجَاتُ إِفْشَاءُ السَّلَامِ، وَإِطْعَامُ الصَّغَامِ، وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب"^(۱).

ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: «دیشب، پروردگارم به نزد من آمد^(۲) (و در روایتی آمده:) خداوند متعال را در بهترین شکل و هیئت دیدم، پس به من فرمود: «ای محمد! گفتم: پروردگارا! آماده و گوش به فرمان تو هستم، فرمود: آیا می‌دانی فرشتگان در ملکوت اعلی دربارهی چه چیزی با هم بحث و مجادله می‌کنند؟ گفتم: خیر نمی‌دانم. خداوند دست خود را بین دو کتفم (شانه‌ام) گذاشتند تا جایی که سردی آن را در سینه یا گلوگاهم احساس کردم. پس از آنچه در آسمان و زمین است، آگاه شدم. خداوند متعال فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی فرشتگان در ملکوت اعلی دربارهی چه چیزی بحث و مجادله می‌کنند؟ گفتم: بله، در مورد درجات، کفارات؛ (کفارات عبارتند از:) پیاده رفتن به نماز جماعت، کامل ساختن وضو به هنگام دشواری (سرماي شدید)، انتظار نماز بعد از ادای نماز. و هرکس بر این اعمال مواظبت کند، زندگی خوب و خوشی خواهد داشت و با خیر و خوشی از دنیا می‌رود و از گناهان وی به اندازه‌ی روزی که متولد شده باقی می‌ماند. خداوند فرمود: ای محمد! گفتم: پروردگارا! آماده و گوش به فرمان تو هستم. فرمود: هرگاه نماز گزاردی، بگو: «اللهم انی اسألك...» پروردگارا! از تو توفیق انجام امور خیر و ترک امور زشت و ناپسند و دوست داشتن مساکین را خواهانم و هرگاه خواستی بندگان را مورد فتنه و آزمایش قرار دهی، پس مرا بمیران پیش از اینکه دچار فتنه و مصیبت گردم». و رسول الله صلی الله علیه و آله

^(۱) قلت: وهو صحيح، وقد تكلمتُ عليه في أول "الجنائز" من "إرواء الغلیل" وفي "ظلال الجنة" (۱۶۹-۱۷۰)، وغيرهما، وقد كنت ذهبتُ في بعض التعليقات إلى تضعيف الحديث، فقد رجعتُ عنه، وأطال الكلام على الحديث هنا الشيخ الناجي (۶۰-۶۴) ويُنَمَّا ما يؤخذ على المؤلف من الجمع بين الروايات وعزوها جميعاً إلى الترمذي مع أنه لم يخرجها كلها! وأنَّ الحافظ أبا أحمد العسَّال قد ساق في كتاب "المعرفة" الحديث من عدة طرق وألفاظ، ومن رواية جماعة من الصحابة، وأكثرها مصرَّح بأنَّ ذلك كان في المنام.

^(۲) (راوی می‌گوید: گمان می‌کنم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در خواب دیدم).

فرمود: درجات عبارتند از: ترویج و افشای سلام بین همدیگر، غذا دادن به دیگران و بجا آوردن نماز شب هنگامی که مردم خوابند».

(الملا الأعلى): عبارتند از فرشتگان مقرب. و (السبرات) به فتح سین و سکون باء^(۱): جمع سبرة به معنای سرمای شدید می باشد.

۵۶۷-۲۲۲- (۱) (منکر) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَلَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُتَخَلِّفُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَةِ مَا لَهَذَا الْمَاشِي إِلَيْهَا لِأَتَاهَا، وَلَوْ حَبَوَّا عَلَى يَدَيْهِ وَرَجُلَيْهِ».

رواه الطبراني في حديث يأتي بتمامه في "ترك الجماعة" [هنا/ ۲۰] إن شاء الله تعالى.
و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی که در نماز جماعت شرکت نمی کند پاداشی را که برای شرکت کننده در آن است می دانست، برای شرکت در نماز جماعت حاضر می شد هر چند بر روی دستها و پاهای خود می خزید».
۵۶۸-۴۰۹- (۸) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ، يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى، كُتِبَ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ التَّفَاقِقِ».

رواه الترمذي وقال: "لا أعلم أحدا رفعه إلا ما روى سلم^(۲) بن قتيبة عن طعمة بن عمرو". قال المصنف رحمته الله: "وسلم^(۳) وطعمة وبقية رواه ثقات" وقد تكلمنا على هذا الحديث في غير هذا الكتاب^(۴).

^(۱) قال الناجي (۶۲): "لا شك أنَّ الإسكان خطأ، وأنَّ الصواب الفتح في الجمع، والإسكان في الإفراء؛ لأنَّ كل اسم صحيح العين على (فَعْلَة) إذا جُمع بالآلف والتاء وجب تحريك عينه بحركتها كهذه اللفظة ونظائرها، وهي كثيرة شهيرة، كَنَخَلَاتٍ وَثَمَرَاتٍ وَأَكَلَاتٍ وَسَكَنَاتٍ...".

^(۲) الأصل: (مسلم)، وكذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة، وهو خطأ، والتصحيح من الترمذي وكتب الرجال. ولم يتنبه المعلقون الثلاثة للخطأ في الموضع الثاني فتركوه كما هو!

^(۳) انظر الحاشية السابقة.

^(۴) قلت: وخرجه في "الصحيحة" (۱۹۷۹ و ۲۶۵۲) بتوسع.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس چهل روز نمازش را در جماعت با تکبیرة الاحرام بخواند، برایش دو برائت نوشته می‌شود: برائت از آتش جهنم و برائت از نفاق».

۵۶۹-۲۲۳- (۲) (ضعیف) وَ[عَنْ أَنَسٍ] رضی الله عنه ^(۱) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، لَا تَفُوتُهُ الرَّكْعَةُ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِتْقًا مِنَ النَّارِ».

رواه ابن ماجه واللفظ له والترمذي وقال: "نحو حديث أنس" يعني المتقدم، ولم يذكر لفظه، وقال: "هذا الحديث مرسل". يعني أن عمارة بن غزيرة الراوي عن أنس لم يدرك أنساً. وذكره رزين ^(۲) العبدري في "جامعه" ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها. والله أعلم.

و از انس رضی الله عنه از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس چهل شب چنان نماز عشاء را با جماعت بخواند که رکعت اول نمازش فوت نشود خداوند متعال برای او آزادی از آتش را می‌نویسد».

۵۷۰-۴۱۰- (۹) (حسن لغیره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ رَاحَ فَوَجَدَ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا، أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ صَلَّاهَا وَحَضَرَهَا، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به نحو احسن وضو بگیرد و سپس به مسجد برود و متوجه شود که مردم نماز خوانده‌اند، خداوند به او مانند اجر کسی که نماز را با جماعت خوانده، می‌دهد، بدون اینکه از اجر آنان چیزی کم کند».

^(۱) زیادة على الأصل لا بد منها لفهم الإرسال الذي سيذكره المؤلف، وسيعيده مبيناً (۱۹- باب/ الحديث الثالث).

^(۲) بفتح الراء كما في "القاموس" وغيره. وهو الأندلسي السرقسطي، وقد سبق مع شيء من ترجمته، ووقع في طبعة عمارة هنا وهناك وفيما يأتي (رزين) مصغراً، وهو خطأ منه تقلده الجهلة (۱/ ۳۳۹). وانظر التعليق المتقدم على الحديث (۶/ ۱۳). ثم إن قول المؤلف: "ولم أره ... إلخ لعله مقحم هنا، فإنه لا معنى له، وقد أخرجه ابن ماجه والترمذي! على أن هذا إنما ذكره معلقاً دون إسناد!

رواه أبو داود والنسائي والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"^(۱). وتقدم في: "[۹-] باب المشي إلى المساجد". حديث سعيد بن المسيب عن رجل من الأنصار قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول... فذكر الحديث، وفيه: «فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى فِي جَمَاعَةٍ غُفِرَ لَهُ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا بَعْضًا وَبَقِيَ بَعْضٌ، صَلَّى مَا أَدْرَكَ وَأَتَمَّ مَا بَقِيَ كَانَ كَذَلِكَ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ كَانَ كَذَلِكَ».

«و چون به مسجد بیاید و نمازش را با جماعت بخواند مورد مغفرت قرار می گیرد و اگر به مسجد آمد و دید که مردم قسمتی از نماز را خوانده و قسمتی باقی مانده است، قسمتی را که رسیده بخواند و بقیه را خودش تکمیل کند، در این صورت نیز مانند کسی است که تمام نماز را با جماعت بخواند. و هرگاه به مسجد آمد درحالی که نماز جماعت تمام شده بود، نمازش را بخواند، در این صورت نیز همانند کسی است که به نماز جماعت رسیده است».

۱۷- (الترغيب في كثرة الجماعة)

ترغيب به کثرت جماعت نمازگزار

۵۷۱-۴۱۱- (۱) (حسن لغیره) عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الصُّبْحِ، فَقَالَ: «أَشَاهِدُ فُلَانٌ؟». قَالُوا: لَا، قَالَ: «أَشَاهِدُ فُلَانٌ؟». قَالُوا: لَا، قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ الصَّلَاتَيْنِ أَثْقَلُ الصَّلَوَاتِ عَلَى الْمُتَأَفِّقِينَ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَيْتُمُوهُمَا، وَلَوْ حَبَوَا عَلَى الرُّكْبِ وَإِنَّ الصَّفَّ الْأَوَّلَ عَلَى مِثْلِ صَفِّ الْمَلَائِكَةِ، وَلَوْ عَلِمْتُمْ مَا فَضِيلَتُهُ لَأَبْتَدَرْتُمُوهُ، وَإِنَّ صَلَاةَ الرَّجُلِ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ وَحْدَهُ، وَصَلَاتُهُ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ مَعَ الرَّجُلِ، وَكُلَّمَا كَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ ﷻ».

^(۱) قلت: ووافقه الذهبي، وفيه نظر، لكن الحديث حسن بما بعده.

رواه أحمد وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم وقد جزم يحيى بن معين والذهلي بصحة هذا الحديث^(۱).

از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله پس از خواندن نماز صبح برای ما فرمود: آیا فلانی حضور دارد؟ گفتند: نه، فرمود: آیا فلانی حضور دارد؟ گفتند: نه، فرمود: «این دو نماز سنگین‌ترین نمازها بر منافقین است. اگر می‌دانستید در این دو نماز چه چیزی وجود دارد، اگر به خزیدن هم می‌بود در آن حاضر می‌شدید. و صف اول مانند صف فرشتگان می‌باشد و اگر فضیلت آن را می‌دانستید، برای قرار گرفتن در آن از یکدیگر سبقت می‌گرفتید. و نماز مرد با مرد دیگر شایسته‌تر از نماز او به تنهایی است. و نماز خواندن با دو مرد شایسته‌تر از نماز با یک مرد است. و هر چه تعداد نمازگزاران بیش‌تر شود نزد خدا محبوب‌تر است».

۵۷۲-۴۱۲- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ قَبَاثِ بْنِ أَشِيمَ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَلَاةُ الرَّجُلَيْنِ يَوْمٌ أَحَدُهُمَا صَاحِبُهُ أَرْزَقِي عِنْدَ اللَّهِ مِنْ صَلَاةٍ أَرْبَعَةٍ تَتَرَى، وَصَلَاةُ أَرْبَعَةٍ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ صَلَاةٍ ثَمَانِيَةٍ تَتَرَى، وَصَلَاةُ ثَمَانِيَةٍ يَوْمُهُمْ أَحَدُهُمْ أَرْزَقِي عِنْدَ اللَّهِ مِنْ صَلَاةٍ مِائَةٍ تَتَرَى»^(۲).

رواه البزار والطبرانی بإسناد لا بأس به^(۳).

از قَبَاثِ بْنِ أَشِيمِ لَيْثِي رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز دو مرد که یکی از آنها امامت دوستش را به عهده گرفته، نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است از نماز چهار مردی است که به تنهایی نماز می‌خوانند؛ و نماز چهار نفر نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است از نماز هشت نفر که به تنهایی و به صورت پراکنده نماز بخوانند

^(۱) قلت: وفي سنده ضعف، فلعلَّ الصَّحَّةَ المذكورة إنما هي بالنظر إلى أنَّ له شاهداً من حديث قَبَاثِ بْنِ أَشِيمَ اللَّيْثِيِّ، وهو الآتي عَقِبَهُ. ورجاله ثقات غير عبد الرحمن بن زياد الراوي عن (قَبَاثِ)؛ ذكره ابن حبان في "ثقات التابعين"، وقال: "شيخ".

^(۲) یعنی صد نفری که پراکنده و بدون جماعت نماز بخوانند.

^(۳) قلت: كيف وفيه من لا يُعرف؟! وقال الحافظ ابن حجر: "في إسناده نظر"، وبيانه في (الأصل)، وهو حسن بما قبله.

و نماز هشت نفر که یکی از آنها امام است، نزد خداوند دوست داشتنی تر است از نماز صد نفری که به تنهایی (و بدون جماعت) نماز بخوانند».

۱۸- (الترغيب في الصلاة في الفلاة)

ترغيب به نماز در بیابان

قال الحافظ رحمه الله: "وقد ذهب بعض العلماء إلى تفضيلها على الصلاة في الجماعة".
حافظ ابن حجر می گوید: «بعضی از علما آن را بر نماز جماعت ترجیح داده و برتر دانسته اند».

۵۷۳-۴۱۳- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّلَاةُ فِي الْجَمَاعَةِ تَعْدِلُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ صَلَاةً، فَإِذَا صَلَّاهَا فِي فَلَاةٍ، فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا، بَلَغَتْ خَمْسِينَ صَلَاةً».

رواه أبو داود^(۱). ورواه الحاكم بلفظه وقال: "صحیح علی شرطهما"^(۲). وصدر الحديث عند البخاري^(۳) وغيره.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز با جماعت برابر با ثواب بیست و پنج نماز است و اگر در بیابان نماز بخواند و رکوع و سجود آن را کامل انجام دهد، به اندازه‌ی پنجاه نماز به او پاداش داده می‌شود».

^(۱) قلت: في الأصل هنا ما نصه: "وقال: قال عبد الواحد بن زياد في هذا الحديث: "صلاة الرجل في الفلاة تُضَاعَفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي الْجَمَاعَةِ"، [وساق الحديث] ". فهذا معلق لم يسنده أبو داود -والزيادة منه- فهو مع مخالفته للفظ الذي قبله، ولفظ ابن حبان الذي بعده -شاذ أو منكر- وانظر "الصحيحة".

^(۲) ووافقه الذهبي (۲۰۸/۱). وإنما هو صحيح فقط، وبيانه في "الصحيحة" (۳۴۷۵).

^(۳) قال الناجي (۶۴-۶۵): "يُنْكَرُ عَلَى الْمُصَنِّفِ قَوْلُهُ: "وَصَدَّرَ الْحَدِيثَ عِنْدَ الْبُخَارِيِّ وَغَيْرِهِ؛ فَإِنَّهُ رَوَاهُ مِنْ طَرِيقِ اللَّيْثِ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَلَفْظُهُ: "صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَرْدِ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً". وَكَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْدِلَ الْبُخَارِيُّ بِابْنِ مَاجَهٍ لِمُوَافَقَتِهِ لِأَبِي دَاوُدَ فِي ذَلِكَ الطَّرِيقِ دُونَ بَقِيَّةِ أَصْحَابِ الْكُتُبِ السَّيِّئَةِ". قلت: ولفظ البخاري أقرب إلى لفظ ابن حبان كما هو ظاهر، فلو أن المؤلف ذيل عليه بقوله المذكور لم يُنْكَرْ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ورواه ابن حبان في "صحيحه" ولفظه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ وَحْدَهُ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، فَإِنْ صَلَّى بِأَرْضِ قِيٍّ، فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا، وَسُجُودَهَا، تُكْتَبُ صَلَاتُهُ بِخَمْسِينَ دَرَجَةً».

و ابن حبان در صحيحش اين حديث را با اين متن روايت کرده است: «نماز مرد در جماعت بر نماز او به تنهائی بيست و پنج درجه برتری دارد. و اگر در بيابان خشک و بی آب و علف، نمازی با رکوع و سجود کامل به جا آورد، به اندازه‌ی پنجاه نماز به او درجه داده می‌شود».

(القي) بكسر القاف وتشديد الياء: هو الفلاة، كما هو مفسر في رواية أبي داود.

۵۷۴-۲۲۴- (۱) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ بُقْعَةٍ يُذَكِّرُ اللَّهُ عَلَيْهَا بِصَلَاةٍ، أَوْ يَذْكُرُ، إِلَّا اسْتَبَشَرْتُ^(۱) بِذَلِكَ إِلَى مُنْتَهَاهَا مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ، [وَفَحَرْتُ عَلَى مَا حَوْلَهَا مِنَ الْبِقَاعِ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ يُرِيدُ الصَّلَاةَ إِلَّا تَزَحَّرَفَتْ لَهُ الْأَرْضُ]».

رواه أبو يعلى.

و از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ زمینی نیست که در آن از خداوند متعال با نماز یا ذکر یاد شود مگر اینکه آن قطعه از زمین تا انتهای آن در هفت زمین شادمان می‌گردد و بر مناطق اطراف خود افتخار می‌کند و هیچ بنده‌ای نیست که در مکانی از زمین نماز بخواند مگر اینکه زمین خود را برای او آماده نموده و زینت می‌بخشد».

۵۷۵-۴۱۴- (۲) (صحيح) وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ قِيٍّ، فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَلْيَتَوَضَّأْ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً فَلْيَتَيَمَّمْ، فَإِنْ أَقَامَ صَلَّى مَعَهُ مَلَكًا، وَإِنْ أَدَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ مَا لَا يَرَى طَرَفَاهُ».

(۱) الأصل: (استشرفت)، وكذا المخطوطة وطبعة الجهالة (۱/ ۳۴۲)! والتصويب من أبي يعلى وغيره، والزيادة منه ومن المخطوطة أيضاً.

رواه عبد الرزاق عن ابن التيمي عن أبيه عن أبي عثمان النهدي عن سلمان. [ومضى ۲- باب].

سلمان فارسی رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هنگامی که شخصی وارد سرزمین خشک و خالی شد و وقت نماز فرا رسید، باید وضو بگیرد و اگر آب نیافت تیمم کند. پس از آن اگر اقامه گفت، دو فرشته‌ی همراهش با وی نماز می خوانند و اگر اذان گفته و اقامه نمود، لشکریان خداوند که هیچ نهایتی ندارند، پشت سر وی نماز بجا می آورند».

(صحيح) وتقدم حديث عُبَيْدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَعَجِبُ رَبُّكَ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَطِئَةٍ، يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ وَيُصَلِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُؤَدِّنُ وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، يَخَافُ مِنِّي، قَدْ عَفَرْتُ لِعَبْدِي وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ».

رواه أبو داود والنسائي وتقدم في: "[۵- الصلاة / ۱] الأذان".

عُقبه بن عامر رضی اللہ عنہ از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که: «پروردگارت تعجب می کند از چوپانِ گوسفندانی که بر قله‌ی کوه اذان گفته و نماز می خواند، پس خداوند می فرماید: به بنده‌ام نگاه کنید او اذان گفته و نماز به جا می آورد، از من می ترسد؛ بنده‌ام را بخشیدم و او را وارد بهشت کردم».

۱۹- (الترغيب في صلاة العشاء والصبح خاصة في جماعة، والترهيب من التأخر عنهما)

ترغيب به نماز عشاء و صبح به خصوص در جماعت و ترهيب از به تأخير انداختن آنها

۵۷۶-۴۱۵- (۱) (صحيح) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ^(۱) فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».

^(۱) یعنی: و نماز عشاء را نیز به جماعت خوانده باشد چنانکه متن ابوداود بیانگر این مساله می باشد.

از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نیمی از شب را به نماز ایستاده و کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، مانند این است که تمام شب را نماز خوانده است».

رواه مالک و مسلم - واللفظ له - وأبو داود، ولفظه: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ كَقِيَامِ نِصْفِ لَيْلَةٍ، وَمَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ»^(۱).
و در روایت ابوداود آمده است: «کسی که نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نیمی از شب را نماز خوانده باشد و کسی که نماز عشاء و صبح را با جماعت بخواند مانند این است که تمام شب را نماز خوانده است».

ورواه الترمذي كرواية أبي داود، وقال: "حديث حسن صحيح" وقال ابن خزيمة في "صحيحه": "باب فضل صلاة العشاء والفجر في جماعة، وبيان أن صلاة الفجر في الجماعة أفضل من صلاة العشاء في الجماعة، وأن فضلها في الجماعة ضعفاً فضل العشاء في الجماعة"^(۲)، ثم ذكره بنحو لفظ مسلم، ولفظ أبي داود والترمذي يدافع ما ذهب إليه. والله أعلم.

و ابن خزيمة در صحيحش می گوید: «باب فضل نماز عشاء و صبح در جماعت و بیان اینکه نماز صبح در جماعت برتر از نماز عشاء در جماعت است و فضل آن در جماعت دو برابر فضل نماز عشاء در جماعت می باشد». سپس به همانند لفظ مسلم ذکر نموده و لفظ ابوداود و ترمذی دیدگاه او در این مورد را رد می کنند. والله اعلم.

۵۷۷-۴۱۶- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلَاةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ، فَتُقَامَ، ثُمَّ أُمِرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالثَّانِي، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ».

رواه البخاري ومسلم.

^(۱) في الأصل زيادة: "وصبح"، ولا أصل لها عند أبي داود، ولا عند غيره، ولا معنى لها.

^(۲) صحيح ابن خزيمة (۲/ ۳۶۵).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «سنگين ترين نماز بر منافقين نماز عشاء و صبح مي باشد؛ و اگر مي دانستند در اين دو نماز چه چيزي وجود دارد، اگر به خريدن هم مي بود در آن حاضر مي شدند. تصميم گرفتيم كه به اقامه ي نماز دستور دهم و به مردى دستور دهم كه براى مردم نماز بخواند سپس همراه مردانى كه بسته هاى چوب در دست دارند به طرف قوم و گروهى بروم كه در نماز شركت نكرده اند و خانه هاى شان را به روى سرشان آتش بزنم».

وفي رواية لمسلم: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَدَ نَاسًا فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ، فَقَالَ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنْهَا، فَأَمَرَ بِهِمْ فَيُحَرِّقُوا عَلَيْهِمْ، بِحَرَمِ الْحَطَبِ بُيُوتَهُمْ، وَلَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِينًا لَشَهِدَهَا» يَعْنِي صَلَاةَ الْعِشَاءِ.

و در روايت مسلم آمده است: «رسول الله ﷺ افرادى را در بعضى از نمازها نيافت، فرمود: تصميم داشتم كه به مردى دستور دهم براى مردم نماز بخواند، سپس به طرف مردانى كه از شركت در نماز تخلف كرده اند بروم و در مورد آنها دستور بدهم تا خانه هاى شان را با بسته هاى چوب بر آنها بسوزانند؛ اگر يكي از آنها مي دانست استخوان پر گوشتى مي دهند حتما حاضر مي شد». يعنى در نماز عشاء.

۲۲۵-۰ (۱) (ضعيف) وفي بعض روايات الإمام أحمد لهذا الحديث: «لَوْلَا مَا فِي الْبُيُوتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالذَّرِّيَّةِ، أَقَمْتُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ، وَأَمَرْتُ فِتْيَانِي يُحَرِّقُونَ مَا فِي الْبُيُوتِ بِالنَّارِ».

و در برخى از روايات امام احمد در اين حديث آمده است: «اگر در خانه ها زنان و کودکان نمى بودند، نماز عشا را اقامه کرده و به جوانان دستور مى دادم آنچه را كه در خانه هاست بسوزانند».

۵۷۸-۴۱۷- (۳) (صحيح موقوف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: «كُنَّا إِذَا فَقَدْنَا الرَّجُلَ فِي الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ أَسَانًا بِهِ الظَّنَّ».

رواه البزار والطبراني وابن خزيمة في "صحيحه" ^(۱).

^(۱) قلت: وأخرجه الحاكم أيضاً، وقال: "صحيح على شرط الشيخين"، ووافقه الذهبي، وهو كما قال.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که هرگاه مردی در نماز صبح و عشاء حاضر نمی‌شد، نسبت به او بد گمان می‌شدیم.

۵۷۹-۴۱۸- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ رَجُلٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، قَالَ: أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَإِيَّاكَ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهَا تُسْتَجَابُ. وَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَشْهَدَ الصَّلَاتَيْنِ: الْعِشَاءَ وَالصُّبْحَ وَلَوْ حَبْوًا فَلْيَفْعَلْ».

رواه الطبرانی في "الكبير" وسمى الرجل المبهم جابراً، ولا يحضرني حاله^(۱).

مردی از نخع می‌گوید از ابو درداء رضی الله عنه هنگام وفاتش شنیدم که گفت: حدیثی به شما می‌گویم که آن را از رسول الله ﷺ شنیده‌ام؛ از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «الله را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی. پس اگر نمی‌توانی او را ببینی، او تو را می‌بیند. و خودت را در ردیف مرده‌ها بشمار و از دعای مظلوم بر حذر باش، زیرا اجابت می‌شود. و اگر یکی از شما می‌تواند در نماز صبح و عشاء شرکت کند، اگر چه با خزیدن بر روی زمین باشد باید این کار را بکند».

۵۸۰-۲۲۶- (۲) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَقَدْ أَخَذَ بِحِظِّهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ». رواه الطبرانی في "الكبير".

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس نماز عشاء را با جماعت بخواند بهره‌اش از شب قدر را دریافته است».

۵۸۱-۲۲۷- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، لَا تَقُوتُهُ الرَّكْعَةُ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِتْقًا مِنَ النَّارِ».

^(۱) لکن له شاهد يقويه، وانظر "الصحيحة" (۱۷۷۴).

رواه ابن ماجه من رواية إسماعيل عن عمارة بن غزيرة عن أنس بن مالك عن عمر. وأشار إليه الترمذي ولم يذكر لفظه وقال: "هو حديث مرسل". يعني أن عمارة بن غزيرة - وهو المازني المدني - لم يدرك أنساً.

[مضى ١٦ - باب / الحديث الأول].

و از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس چهل شب چنان نماز عشاء را با جماعت بخواند که رکعت اول نمازش فوت نشود، خداوند متعال برای او آزادی از آتش را می نویسد».

۵۸۲-۲۲۸- (۴) (منکر) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ، ثُمَّ جَلَسَ حَتَّى يُصَلِّيَ الْفَجْرَ، كُتِبَتْ صَلَاتُهُ يَوْمَئِذٍ فِي صَلَاةِ الْأَبْرَارِ، وَكُتِبَ فِي وَفْدِ الرَّحْمَنِ».

رواه الطبراني عن القاسم أبي عبد الرحمن ^(۱) عن أبي أمامة.

و از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس وضو گیرد سپس به مسجد رفته و دو رکعت قبل از فجر بخواند، سپس بنشیند تا نماز صبح را بخواند، در آن روز نماز وی جزو نماز ابرار و در میان گروه الرحمن نوشته می شود».

۵۸۳-۴۱۹- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصُّبْحَ فَقَالَ: «أَشَاهِدُ فُلَانٌ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «أَشَاهِدُ فُلَانٌ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ الصَّلَاتَيْنِ أَثْقَلُ الصَّلَوَاتِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَيْتُمُوهُمَا وَلَوْ حَبَوًا عَلَى الرَّكْبِ...» الحديث.

^(۱) قلت: هو حسن الحديث إذا لم يخالف، ودونه متكلم فيه، عرفت ذلك بعد أن طبع "الطبراني"، والمتن منكر مخالف للسنة القولية والفعلية في صلاة سنة الفجر في البيت. وقد خرجت الحديث في "الضعيفة" (٦٧٢٣)، بعد أن كنت حسنته التزاماً لما كنت ذكرته في مقدمة "الصحيح" من الاعتماد على المنذري بالشرط المذكور هناك رقم (٣٥)، فقلدني الجهلة وحسنوه، وهداني الله تعالى، وصدق الله ﷻ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﷻ.

رواه أحمد، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" والحاكم. وتقدم بتمامه في "كثرة الجماعة" [مضى ۱۷ - باب].

از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله پس از خواندن نماز صبح برای ما فرمود: «آیا فلانی حضور دارد؟» گفتند: نه؛ فرمود: «آیا فلانی حضور دارد؟» گفتند: نه؛ فرمود: «این دو نماز سنگین‌ترین نمازها بر منافقین است. اگر می‌دانستید در این دو نماز چه چیزی وجود دارد اگر به خزیدن هم می‌بود در آن حاضر می‌شدید».

۵۸۴-۴۲۰- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ^(۱) فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ». رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.

از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نماز صبح را بخواند، در عهد و پیمان خداوند است».

۴۲۱-۰ (۷) (صحیح لغیره) ورواه أيضا من حديث أبي بكر الصديق رضی الله عنه وزاد فيه: «فَلَا تَخْفَرُوا اللَّهَ فِي عَهْدِهِ، فَمَنْ قَتَلَهُ طَلَبَهُ اللَّهُ حَتَّى يَكُفَّهُ فِي النَّارِ، عَلَى وَجْهِهِ».

رواه مسلم من حديث جندب. وتقدم في [۱۳ - باب] الصلوات الخمس. همچنین ابن ماجه این حدیث را از ابوبکر صدیق با این افزوده روایت کرده است: «عهد و پیمان خدا را نشکنید؛ کسی که آن را بشکند، خداوند متعال او را دنبال کرده تا او را بر صورتش در آتش جهنم بیافکند».

(يُقَالُ) (أَخْفَرْتُ الرَّجُلَ) بالخاء المعجمة؛ إذا نقضت عهده.

^(۱) في الأصل والمخطوطة زيادة "في جماعة" فحذفناها لأنها ليست عند ابن ماجه، ولا عند أحمد (۱۰/۵) أيضاً والطبراني (۷/۲۶۶-۲۶۷)، وغفل عنها الغافلون الثلاثة -كعادتهم- فأثبتوها! وزاد الطبراني: "فلا تخفروا الله تبارك وتعالى في ذمته". أخرجاه كابن ماجه من طريق الحسن عن سمرة، وكذلك ليست هي في حديث أبي بكر الصديق ولا في حديث جندب اللذين بعده.

٥٨٥-٢٢٩- (٥) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ سَلْمَانَ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ عَدَا إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ، عَدَا بِرَايَةِ الْإِيمَانِ، وَمَنْ عَدَا إِلَى السُّوقِ، عَدَا بِرَايَةِ إِبْلِيسَ».

رواه ابن ماجه.

و از سلمان عليه السلام روایت است که می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس برای نماز صبح خارج شود، گویا پرچم ایمان را برافراشته است. و هرکس به سوی بازار رود، گویا پرچم شیطان را بلند کرده است».

٥٨٦-٤٢٢- (٨) (صحيح موقوف) وَرُوِيَ عَنْ مِيثِمٍ ^(١) - رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: بَلَغَنِي: أَنَّ الْمَلَكَ يَغْدُو بِرَايَتِهِ مَعَ أَوَّلِ مَنْ يَغْدُو إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلَا يَزَالُ بِهَا مَعَهُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَدْخُلُ بِهَا مَنْزِلَهُ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَغْدُو بِرَايَتِهِ إِلَى السُّوقِ مَعَ أَوَّلِ مَنْ يَغْدُو، فَلَا يَزَالُ بِهَا مَعَهُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَدْخُلَهَا مَنْزِلَهُ».

رواه ابن أبي عاصم وأبو نعيم في "معرفة الصحابة" وغيرها ^(٢).

میثم رضی اللہ عنہ که مردی از اصحاب رسول الله ﷺ است روایت می کند که به من خبر رسید: فرشته با پرچمش با اولین کسی که به مسجد می آید همراهی می کند و همچنان با پرچمش او را همراهی می کند تا برگشته و با همان پرچم وارد منزلش گردد. و شیطان با پرچمش با اولین کسی که به بازار می رود حرکت می کند و پیوسته او را همراهی کرده تا برگشته و با همان پرچم او را وارد منزلش می کند».

٥٨٧-٤٢٣- (٩) (صحيح موقوف) وَعَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه فَقَدْ سُلَيْمَانَ بْنَ أَبِي حَثْمَةَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَأَنَّ عُمَرَ عَدَا إِلَى السُّوقِ، وَمَسَكَنُ سُلَيْمَانَ بَيْنَ الْمَسْجِدِ وَالسُّوقِ، فَمَرَّ عَلَى الشَّفَاءِ أُمِّ سُلَيْمَانَ، فَقَالَ

^(١) بكسر الميم وفتح المثناة كما في "الأنساب" وغيره، وفي طبعة عمارة: (مَيْثِم) بفتح الميم والمثناة من فوق، وهو خطأ.

^(٢) قلت: ابن أبي عاصم في "الوحدان" (٥/ ١٨٣ / ٢٧١٥)، وعنه أبو نعيم في "المعرفة" (٢/ ٢١٣ / ٢)، وهو موقوف صحيح السند، كما قال الحافظ في "الإصابة"، فلا أدري لماذا أشار المؤلف إلى تضعيفه.

^(٣) في الأصل وغيره: "عن"، والتصويب من "الموطأ" (١٥٢).

لَهَا: لَمْ أَرِ سُلَيْمَانَ فِي الصُّبْحِ! فَقَالَتْ: إِنَّهُ بَاتَ يُصَلِّي، فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ! قَالَ عُمَرُ: لَأَنْ أَشْهَدَ صَلَاةَ الصُّبْحِ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُومَ لَيْلَةً.
رواه مالك.

از ابوبکر بن سلیمان بن ابی حثمه روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه سلیمان بن ابی حثمه را در نماز صبح نیافت؛ عمر رضی الله عنه صبح به بازار رفت و منزل سلیمان بین مسجد و بازار بود؛ پس شفاء، مادر سلیمان را ملاقات کرده به او گفت: سلیمان را در نماز صبح ندیدم؛ جواب داد: او در طول شب نماز می‌خواند در نتیجه خواب بر او غلبه کرد. عمر رضی الله عنه گفت: حضور در نماز جماعت صبح نزد من محبوب تر است از اینکه در طول شب نماز بخوانم».

۵۸۸-۴۲۴- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ مَشَى فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، لَقِيَ اللَّهَ بِنُورٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد حسن، و لابن حبان في "صحيحه" نحوه.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در تاریکی شب به سوی مسجد قدم بر دارد، روز قیامت خداوند متعال را با نوری ملاقات می‌کند».

۵۸۹-۴۲۵- (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ النَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم - واللفظ له - وقال: "صحیح علی شرط الشيخین". وتقدم مع غيره [۹- باب].

از سهل بن سعد الساعدي رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به کسانی که در تاریکی شب به سوی مسجد قدم بر می‌دارند، نور کاملی را در روز قیامت بشارت بده».

۲۰- (الترهيب من ترك حضور الجماعة لغير عذر)

ترهيب از عدم حضور در نماز جماعت، بدون عذر

۵۹۰- ۲۳۰- (۱) (ضعيف) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ اتِّبَاعِهِ، عُذْرٌ - قَالُوا: وَمَا الْعُذْرُ؟ قَالَ: خَوْفٌ أَوْ مَرَضٌ -؛ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّى» ^(۱).

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه" وابن ماجه بنحوه.

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس صدای اذان را بشنود و عذری او را از اجابت آن باز ندارد - گفتند: عذر چیست؟ فرمود: ترس یا بیماری - از وی نمازی که خوانده است، پذیرفته نمی‌شود».

۵۹۱- ۴۲۶- (۱) (صحيح) وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ».

رواه القاسم بن أصبغ في كتابه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که اذان را شنیده و اجابت نکند، نماز او صحیح نیست، مگر اینکه عذری داشته باشد».

۵۹۲- ۴۲۷- (۲) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ، لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذُّبُّ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ».

رواه أحمد وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" والحاكم.

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هیچ سه نفری نیستند که در شهر یا بیابان باشند و نماز را به جماعت بجا نیاورند، مگر اینکه شیطان

^(۱) قلت: إنما أوردته هنا لزيادة السؤال والجواب، وإلا فالحديث دونها صحيح، كما تراه في الذي يليه.

بر آنها مسلط شده، پس جماعت را بر خود لازم بگیرید زیرا گرگ، گوسفند تنها را شکار می‌کند».

۰-۲۳۱- (۲) (ضعیف) وزاد رزین فی جامعه: «إِنَّ ذِئْبَ الْإِنْسَانِ الشَّيْطَانُ، إِذَا خَلَا بِهِ أَكَلَهُ».

و رزین در جامع خود افزوده است: «گرگ انسان شیطان است که چون با او تنها شود، وی را می‌خورد».

(صحیح) و تقدم [باب ۱۶-] حدیث ابن مسعود رضی الله عنه وفیه: «وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ» الحدیث. رواه مسلم وأبو داود وغيرهما.

و حدیث ابن مسعود رضی الله عنه پیش‌تر گذشت که در آن آمده است: «چنانچه شما همانند این متخلف در خانه‌های‌تان نماز بخوانید، براستی سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید گمراه می‌شوید».

۰-۲۳۲- (۳) (ضعیف موقوف) وفي رواية لأبي داود^(۱): «وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَكَفَرْتُمْ»^(۲).

و تقدم حدیث أبي أمانة في المعنى مرفوعاً [۱۶-باب / الحدیث الأول].
و در روایت ابوداود آمده است: «و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید کافر می‌شوید».
۰-۲۳۳- (۴) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْجَفَاءُ كُلُّ الْجَفَاءِ، وَالْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ: مَنْ سَمِعَ مُنَادِيَّ اللَّهِ يُنَادِي إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يُجِيبُهُ».

رواه أحمد والطبراني من رواية زبّان بن فائد.

^(۱) قلت: ليس لأبي داود غير هذه الرواية خلافاً لا يشعر به تعبير المؤلف هذا. وقد نبه على ذلك الناجي رحمه الله، كما نبهت أيضاً عليه في "صحيح أبي داود" (۵۵۹).

^(۲) قلت: والمحمفوظ بلفظ: "لضللتم"، وهو رواية مسلم وغيره. انظر "الصحيح" (۱۶-باب).

و از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سراسر ظلم و کفر و نفاق است اینکه کسی صدای منادی الله به سوی نماز (موزن) را بشنود، اما او را اجابت نکند».

(ضعیف) وفي رواية للطبراني قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَحْسِبُ الْمُؤْمِنُ مِنَ الشَّقَاءِ وَالْحَبِيبَةِ أَنْ يَسْمَعَ الْمُؤَذِّنَ يُثَوِّبُ بِالصَّلَاةِ فَلَا يُجِيبُهُ». (الثواب) هنا: اسم لإقامة الصلاة.

و در روایت طبرانی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای شقاوت و نومیدی مومن همین کافی است که چون صدای موزن برای اقامه نماز را بشنود او را اجابت نکند».

۵۹۴-۴۲۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ فِئْتِي فَيَجْمَعُوا حُزْمًا مِنْ حَطَبٍ، ثُمَّ آتِي قَوْمًا يُصَلُّونَ فِي بُيُوتِهِمْ، لَيْسَتْ بِهِمْ عِلَّةٌ، فَأَحَرَّقَهَا عَلَيْهِمْ».

فَقِيلَ لِيَزِيدَ - هُوَ بِنِ الْأَصَمِّ -: الْجُمُعَةُ عَنِّي أَوْ غَيْرَهَا؟ قَالَ: صُمْتُ أَذْنَايَ إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَأْتُرُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا ذَكَرَ ^(۱) جُمُعَةً وَلَا غَيْرَهَا. رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه والترمذي مختصراً ^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تصمیم گرفتم به جوانان دستور دهم تا بسته‌هایی از چوب جمع کنند، سپس نزد گروهی که هیچ عذری ندارند و نماز را در خانه می‌خوانند رفته و خانه‌ها را بر سرشان بسوزانم».

به یزید بن اصم گفته شد، آیا منظور نماز جمعه یا غیر از آن بود؟ در جواب گفت: گوش‌هایم کر شود، اگر آنچه ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده نگویم، نه جمعه و نه چیزی دیگر را ذکر نکرد.

^(۱) الأصل وغيره: "ولم يذكر"، وما أثبتته من "أبي داود".

^(۲) قلت: وكذلك رواه الآخرون مختصراً، غير أبي داود؛ فإن السياق له، فكنت أود أن ينبّه المؤلف عليه، كما هي غالب عاداته، لا سيما وليس عند غيره: "ليست بهم علة". وفي صحتها نظر عندي بينته في "صحيح أبي داود" (۵۵۸).

۵۹۵-۴۲۹- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا ضَرِيرٌ، شَاسِعُ الدَّارِ، وَلِي قَائِدٌ لَا يُلَاثِمُنِي، فَهَلْ تَجِدُ لِي رُخْصَةً أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي؟ قَالَ: «تَسْمَعُ النَّدَاءَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «مَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً».

رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم.

از عمرو بن ام مكتوم رضی الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! من کور هستم و خانه‌ام از مسجد دور است و راهنمایی دارم که یاریم نمی‌کند، آیا برای من رخصتی می‌یابی که در خانه‌ام نماز بخوانم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفتیم: بله! فرمود: «برای تو اجازه‌ای نمی‌یابم».

(حسن صحیح) وَفِي رَوَايَةٍ لِأَحْمَدَ عَنْهُ أَيْضًا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى الْمَسْجِدَ فَرَأَى فِي الْقَوْمِ رَقَّةً^(۱)، فَقَالَ: «إِنِّي لَأَهْمُّ أَنْ أَجْعَلَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، ثُمَّ أَخْرَجَ فَلَا أَقْدِرُ عَلَى إِنْسَانٍ، يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا أَحْرَقْتُهُ عَلَيْهِ». فَقَالَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بَيْتِي وَبَيْنَ الْمَسْجِدِ مَخْلًا، وَشَجَرًا، وَلَا أَقْدِرُ عَلَى قَائِدٍ كُلِّ سَاعَةٍ، أَيْسَعُنِي أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي؟ قَالَ: «أَتَسْمَعُ الْإِقَامَةَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَأْتِهَا».

وإسناد هذه جيد^(۲).

رسول الله صلی الله علیه و آله به مسجد آمد و تعداد نمازگزاران را کم دید، پس فرمود: «تصمیم گرفتم که برای شما امامی قرار دهم، سپس خارج شوم و با فردی روبرو نشوم که از نماز جماعت تخلف نموده و در خانه نماز خوانده، مگر اینکه خانه‌اش را بر سرش بسوزانم». ابن ام مكتوم رضی الله عنه گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! بین من و مسجد نخلستان و درختان قرار دارد و نمی‌توانم فردی را بیابم که هر ساعت مرا راهنمایی کند. آیا می‌توانم در خانه‌ام نماز بخوانم؟ فرمود: «آیا صدای اقامه را می‌شنوی؟» گفت: بله! فرمود: «پس به مسجد بیا».

(۱) أي: قِلَّةٌ. في "اللسان": "وفي ماله رَقَقَ، وَرَقَّةٌ: أي: قِلَّةٌ".

(۲) قلت: نعم، لكن قوله: "الإقامة" منكر لأسباب، منها: أنه لا يمكن لمن كان شاسع الدار أن يسمعها عادة، والمحفوظ "النداء" كما في الروايات الأخرى منها ما قبلها، والتي بعدها. وبيانه في "التعليق الرغيب".

قوله: (شاسع الدار) هو بالشين المعجمة أولاً والسين والعين المهملتين بعد الألف أي: بعيد الدار.

وقوله: (لا يلايمني) أي: لا يوافقني. وفي نسخ أبي داود: «لا يلاومني» بالواو، وليس بصواب. قاله الخطابي وغيره.

قال الحافظ أبو بكر بن المنذر: «رؤينا عن غير واحد من أصحاب رسول الله ﷺ أنهم قالوا: "من سمع النداء ثم لم يجب من غير عذر؛ فلا صلاة له" منهم ابن مسعود وأبو موسى الأشعري، وقد روي ذلك عن النبي ﷺ^(١) ومن كان يرى أنّ حضور الجماعات فرض: عطاء وأحمد بن حنبل وأبو ثور؛ وقال الشافعي رحمه الله: "لا أرخص لمن قدر على صلاة الجماعة في ترك إتيانها إلا من عذر" انتهى. وقال الخطابي بعد ذكر حديث ابن أم مكتوم: "وفي هذا دليل على أن حضور الجماعة واجب، ولو كان ذلك ندباً لكان أولى من يسعه التخلف عنها أهل الضرورة والضعف، ومن كان في مثل حال ابن أم مكتوم، وكان عطاء بن أبي رباح يقول: ليس لأحد من خلق الله في الحضر بالقريّة رخصة إذا سمع النداء في أن يدع الصلاة. وقال الأوزاعي: لا طاعة للوالد في ترك الجمعة والجماعات" انتهى^(٢).

حافظ ابوبكر بن منذر می گوید: «از بسیاری از اصحاب رسول الله ﷺ برای ما روایت شده که گفتند: هرکس صدای اذان را بشنود و آن را بدون عذر (با شرکت در نماز جماعت) اجابت نکند، نمازی برای او نیست». از جمله اصحابی که این حدیث را روایت کرده‌اند عبارت است از: ابن مسعود و ابوموسی اشعری؛ و این مساله از رسول خدا ﷺ روایت شده است. و از جمله کسانی که معتقد به فرض بودن شرکت در نماز جماعت هستند: عطاء و احمد بن حنبل و ابو ثور می‌باشد. و شافعی می‌گوید: «برای کسی که قادر به شرکت در نماز جماعت باشد و در آن شرکت نکند و بدون عذر آن را ترک کند، جوازی نمی‌بینم». و خطابی بعد از ذکر حدیث ابن ام مكتوم می‌گوید: «و این دلیلی بر واجب بودن شرکت در نماز جماعت می‌باشد؛ و اگر مستحب بود سزاوارترین افراد به ترک آن

(١) قلت: یشیر إلى حدیث ابن عباس المتقدم أول الباب.

(٢) أي: كلام الخطابي، وهو في "المعالم" (٢/ ٢٩١-٢٩٢)، وله فيه تَمَمَة، تعمّد المؤلف عدم ذكرها لضعفها من حيث الدليل.

ضعیفان و اهل ضرورت بودند و کسانی که وضعیتی چون ابن ام مکتوم دارند». و عطاء بن ابی رباح می‌گوید: برای هیچکس جایز نیست در حالت اقامت و در روستا با شنیدن صدای اذان، در جماعت شرکت نکند». و اوزاعی می‌گوید: «اطاعت از پدر در ترک نماز جمعه و جماعات جایز نیست».

۵۹۶-۴۳۰- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ أَعْمَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُرَخَّصَ لَهُ، فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى، دَعَاهُ، فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ التَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» فَقَالَ: نَعَمْ؛ قَالَ: «فَاجِبٌ».

رواه مسلم والنسائي وغيرهما.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردی نابینا نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! راهنمایی ندارم که مرا به مسجد ببرد. پس از رسول الله صلی الله علیه و آله خواست به او اجازه دهد تا نمازش را در خانه‌اش بخواند. رسول الله صلی الله علیه و آله به او اجازه داد. وقتی پشت کرد که برود رسول الله صلی الله علیه و آله او را صدا زد و فرمود: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفت: بله، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پس (آن را با شرکت در نماز جماعت) اجابت کن».

۵۹۷-۴۳۱- (۶) (صحیح موقوف) وَعَنْ أَبِي الشَّعَثَاءِ الْمُحَارِبِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا قُعُودًا فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَاتَّبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرُهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «أَمَّا هَذَا، فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه».

رواه مسلم وغيره. وتقدم. [قلت في: ۵ / ۴] ^(۱).

از ابو شعثاء محاربی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: ما در مسجد نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت: پس مردی که در مسجد بود برخاسته و از مسجد بیرون رفت. ابوهریره رضی الله عنه به او نگاه کرد تا اینکه از مسجد خارج شد. پس ابوهریره رضی الله عنه گفت: این مرد با ابوالقاسم رضی الله عنه مخالفت نمود».

^(۱) وهو عندنا برقم (۳۹۲-۱۷۵). [ش].

۵۹۸-۲۳۴- (۵) (منكر) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ أَعْمَى - وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ: «عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» وَكَانَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ - إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَابِي وَأُمِّي، أَنَا كَمَا تَرَانِي قَدْ دَبَّرْتُ سَيِّي، وَرَقَّ عَظْمِي، وَذَهَبَ بَصَرِي، وَلِي قَائِدٌ لَا يُلَايِمُنِي قِيَادُهُ إِلَّايَّ، فَهَلْ تَجِدُ لِي رُخْصَةً أُصَلِّي فِي بَيْتِي الصَّلَوَاتِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ؟» قَالَ: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَجِدُ لَكَ مِنْ رُخْصَةٍ، وَلَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُتَخَلِّفُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَةِ مَا لِهَذَا الْمَاشِي إِلَيْهَا، لَأَتَاهَا وَلَوْ حَبَوًّا عَلَى يَدَيْهِ وَرَجُلَيْهِ».

رواه الطبراني في "الكبير" من طريق علي بن يزيد الألهاني^(۱) عن القاسم عن أبي أمامة.

و از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که می گوید: ابن ام مکتوم که کور بود و از قریش و «عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» در مورد وی نازل شد، نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، چنانکه می بینی سنی از من گذشته است و پیر و فرتوت شده ام و بینایی خود را از دست داده ام و کسی را ندارم که مرا تا مسجد راهنما باشد، آیا برای من رخصتی برای نماز در خانه می بینی؟ پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «صدای مؤذن را در خانه ات می شنوی؟» وی گفت: بله ای رسول خدا؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «رخصتی برای تو نمی بینم؛ اگر او که در نماز جماعت شرکت نمی کند پاداشی را که برای شرکت کننده در آن است می دانست، برای شرکت در نماز جماعت حاضر می شد هر چند بر روی دست ها و پا های خود می خزید».

۵۹۹-۲۳۵- (۶) (منكر) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ مَنَزِلِي شَاسِعٌ، وَأَنَا مَكْفُوفُ الْبَصَرِ، وَأَنَا أَسْمَعُ الْأَذَانَ، قَالَ: «فَإِنْ سَمِعْتَ الْأَذَانَ فَأَجِبْ، وَلَوْ حَبَوًّا أَوْ رَحْفًا».

رواه أحمد وأبو يعلى، والطبراني في "الأوسط"، وابن حبان في "صحيحه"، ولم يقل: "أو زحفاً".

^(۱) قال الذهبي في "المغني": "ضعفه، وتركه الدارقطني"، وقال الجهله: "حسن بشواهد!" وليس فيما أشاروا إليه من الشواهد جملة الجبوا وهو في "الصحيح" دونها، ومختصراً. وكذلك حسنها حديث جابر الآتي بعده، وهما مخرجان في "الضعيفة" (۶۷۲۲).

از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: ابن ام مکتوم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا، منزل من دور است و کور هستم و اذان را می‌شنوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر صدای اذان را می‌شنوی آن را اجابت کن هر چند خیزان باشد».

۶۰۰-۲۳۶- (۷) (ضعیف موقوف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَصُومُ النَّهَارَ، وَيَقُومُ اللَّيْلَ، لَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ وَلَا الْجُمُعَةَ؛ فَقَالَ: «هَذَا فِي النَّارِ». رواه الترمذي موقوفا.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که در مورد مردی سوال شد که روزها را روزه می‌گیرد و شبها را به عبادت می‌گذراند اما در نماز جماعت و جمعه شرکت نمی‌کند؛ پس در پاسخ گفت: چنین شخصی در آتش است.

۶۰۱-۴۳۲- (۷) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه أَيْضًا قَالَ: «مَنْ سَمِعَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَلَمْ يُجِبْ، فَقَدْ تَرَكَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». رواه الطبرانی في "الأوسط" بإسناد حسن^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است، کسی که حی علی الفلاح را بشنود و اجابت نکند، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را ترک کرده است.

۶۰۲-۴۳۳- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيَنْتَهِيَنَّ رَجُلٌ عَنْ تَرْكِ الْجَمَاعَةِ، أَوْ لِأُحَرِّقَنَّ بَيُوتَهُمْ». رواه ابن ماجه من رواية الزبير بن عمرو الصُّمَرِيِّ عن أُسَامَةَ، ولم يسمع منه.

از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «باید مردانی از ترک نماز جماعت دست بردارند یا اینکه خانه‌هایشان را می‌سوزانم».

۶۰۳-۴۳۴- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ^(۱) عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَارِعًا صَحِيحًا فَلَمْ يُجِبْ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ».

^(۱) قلت: بل هو صحيح؛ لأن رجاله في "الأوسط" (۷۹۸۶ / ۴۷۶ / ۸) ثقات رجال مسلم؛ غير (موسى بن هارون) شيخ الطبراني، وهو ثقة حافظ.

رواه الحاكم من رواية أبي بكر بن عياش عن أبي حُصَيْن عن أبي بُرْدَةَ^(۲) وقال: "صحيح الإسناد".

ابن بُرَيْدَة از پدرش رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که صدای اذان را بشنود درحالی که فارغ و سالم است، اما به نماز جماعت نیاید، برای او نمازی نیست».

(قال الحافظ رحمته اللہ علیہ: "الصحيح وقفه"^(۳)).

۲۱- (الترغيب في صلاة النافلة في البيوت)

ترغيب به خواندن نماز سنت در خانه

۶۰۴-۴۳۵- (۱) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ^(۴) فِي بُيُوتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا^(۵)».

(۱) في الأصل في الموضوعين: "ابن بريدة"، وكذا في طبعة عمارة والمخطوطة! والصواب ما أثبتناه، والتصحيح من "المستدرک" وغيره، وأبوه هو أبو موسى الأشعري رضي الله عنه، فالحديث من مسنده، وليس من مسند بريدة، وهو ابن الحصيب. وغفل عن هذا المغفلون الثلاثة، فأثبتوا الخطأ رغم أنني كنت نهيت عليه في الطبعة السابقة، وقد ساعدتهم على تصحيح بعض الأخطاء، وقد يصرحون بذلك أحياناً!

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) قلت: لا وجه لهذا التصحيح، فقد تابع (أبا بكر بن عياش) مسعر وغيره كما تراه في "الإرواء" (۲/ ۳۳۸)؛ رَوَاهُ ثَلَاثَتُهُمْ عَنْ أَبِي حُصَيْنٍ بِهِ مَرْفُوعاً. ويشهد له حديث ابن عباس المتقدم أول الباب. ومن جهل الثلاثة قولهم في تخريج الحديث (۱/ ۳۵۴): "صحيح موقوفاً، رواه الحاكم (۱/ ۲۴۶)". ولا يخفى فسادُه على المبتدئ في هذا العلم.

(۴) یعنی: بخشی از نمازهای تان را در خانه بخوانید که منظور نمازهای نافله می باشد. مقصود این است که در خانه های تان نیز نماز بخوانید و خانه ها را همچون قبور قرار ندهید که از هرگونه نمازی به دور هستند.

(۵) این تشبیه از نوع تشبیه بلیغ بدیع با حذف ادات تشبیه برای مبالغه می باشد. تشبیه خانه ای که در آن نماز خوانده نمی شود به قبری که طبیعتاً مرده را یارای عبادت در آن نیست. والله اعلم.

می گویم: و همچنین این حدیث را ابن خزیمه (۱۲۰۵) تخريج نموده و میگوید: و آن دلیلی بر منع از نماز در قبرستان می باشد.

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بخشی از نمازهای تان را در خانه‌های تان به جا آورده و منزل را به قبرستان تبدیل نکنید».

۶۰۵-۴۳۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ - هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيُجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا».

رواه مسلم وغيره.

از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما نماز را در مسجد به جا آورد، باید قسمتی از نمازش را برای خانه‌اش بگذارد چون خداوند به واسطه‌ی نمازش، خیری در خانه‌اش قرار می‌دهد».

۰-۴۳۷- (۳) (صحیح) ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" من حديث أبي سعيد^(۱).

۶۰۶-۴۳۸- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ».

رواه البخاري ومسلم^(۲).

از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال خانه‌ای که در آن یاد خداوند می‌شود و خانه‌ای که در آن یاد خداوند نمی‌شود، مثال مرده و زنده است».

۶۰۷-۴۳۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ^(۱) رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّمَا أَفْضَلُ؟ الصَّلَاةُ فِي بَيْتِي أَوِ الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: «أَلَا تَرَى إِلَى بَيْتِي؟ مَا أَقْرَبَهُ

^(۱) أخرجه (۲/ ۲۱۲/ ۱۲۰۶) من طريق جابر عن أبي سعيد. وكذا رواه ابن ماجه وأحمد، وهو مخرَج في "الصحيحه" (۱۳۰۲).

^(۲) إنما رواه بهذا اللفظ مسلم دون البخاري، فكان يتعين الاختصار على عزوه إليه فقط، إذ لفظ البخاري: "مثل الذي يذكر ربه، والذي لا يذكر ربه" من غير ذكر البيت، وهو مذكور على الصواب مفضلاً في "كتاب الذِّكْر" من هذا الكتاب، كذا في العُجالة (۶۷).

مِنَ الْمَسْجِدِ! فَلَأَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ فِي الْمَسْجِدِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً».

رواه أحمد وابن ماجه وابن خزيمة في "صحيحه".

از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ سؤال کردم که کدام نماز بهتر است، نماز در خانه‌ام یا در مسجد؟ فرمود: «خانه‌ام را نمی‌بینی که چه قدر به مسجد نزدیک است، نماز خواندن در خانه برای من دوست داشتنی‌تر است از اینکه در مسجد نماز بخوانم مگر اینکه، نماز فرض باشد».

۶۰۸-۲۳۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ إِلَى عُمَرَ، فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَيْهِ، سَأَلُوهُ عَنْ صَلَاةِ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَمَّا صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ فَنُورٌ، فَتَوَرَّأُوا بِبُيُوتِكُمْ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" ^(۲).

و از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: عده‌ای از عراقی‌ها عازم سفر به سوی عمر شدند. چون نزد او حاضر شدند، از وی در مورد نماز خواندن در خانه پرسیدند. عمر در پاسخ گفت: در این مورد از رسول خدا ﷺ سوال کردم که فرمود: «اما نماز شخص در خانه‌اش نور است؛ پس خانه‌های‌تان را نورانی کنید».

۶۰۹-۴۴۰- (۶) (صحیح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ».

رواه النسائي بإسناد جيد، وابن خزيمة في "صحيحه" ^(۳).

^(۱) الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة: "مسعود"، والتصويب من مخرجه، وهو الأنصاري الحرامی. ثم رأيت الناجي تبّه على هذا الوهم، وتعجب من وقوعه من المؤلف، وذكر شيئاً من ترجمة ابن سعد (۶۷).

^(۲) كذا الأصل، ولم نجده في "صحيح ابن خزيمة" المطبوع، وإنما رواه ابن ماجه وغيره، وفيه مجهول كما هو مبين في "التعليق الرغيب".

^(۳) لقد أبعد المصنف النجعة! فالحديث في البخاري بهذا اللفظ، وفي مسلم قريب منه، وفي لفظ لأبي داود: "صلاة المرء في بيته أفضل من صلاته في مسجدي هذا إلا المكتوبة". وسنده صحيح. ثم رأيت الناجي قد تبّه على هذا الوهم أيضاً (۶۸).

از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم در خانه‌های تان نماز بخوانید، همانا بهترین نماز شخص در خانه‌اش می‌باشد مگر نماز فرض».

۶۱۰-۴۴۱- (۷) (صحیح موقوف) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - أَرَاهُ رَفَعَهُ^(۱) - قَالَ: «فَضَّلَ صَلَاةَ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ، عَلَى صَلَاتِهِ حَيْثُ يَرَاهُ النَّاسُ، كَفَضْلِ الْفَرِيضَةِ عَلَى التَّطَوُّعِ».

رواه البيهقي، وإسناده جيد إن شاء الله تعالى.

مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند، فضل نمازی که انسان در خانه می‌خواند بر نمازی که مردم او را می‌بینند، همانند برتری نماز فرض بر سنت است.

۶۱۱-۲۳۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَكْرِمُوا بُيُوتَكُمْ بِبَعْضِ صَلَاتِكُمْ».

رواه ابن خزيمة في "صحیحه"^(۲).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «با بخشی از نمازهای تان خانه‌های تان را گرمی دارید».

۲۲- (الترغيب في إنتظار الصلاة بعد الصلاة)

ترغیب به انتظار کشیدن برای نماز بعد از هر نماز

۶۱۲-۴۴۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْبِسُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ».

^(۱) هذه الجملة ليست في "شعب الإيمان" للبيهقي، فلعلها من المؤلف. انظر "الصحيحة" (۳۱۴۹).

^(۲) أعله الذهبي بقول ابن عدي في راويه (عبد الله بن فروخ): "أحاديثه غير محفوظة". وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۶۸۰).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «يكي از شما هميشه در نماز است تا زمانی كه نماز او را در مسجد نگه داشته و چيزی جز نماز، مانع بازگشت وی نزد خانواده اش نمی شود».

رواه البخاري في أثناء حديث ومسلم. وللبخاري: «إِنَّ أَحَدَكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحِيَّسُهُ، وَالْمَلَائِكَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، مَا لَمْ يَقُمْ مِنْ مُصَلَّاهُ، أَوْ يُحْدِثُ»^(۱).

و متن بخاری چنین است: «يکی از شما در نماز است، تا زمانی که نماز او را در مسجد نگه داشته است و فرشتگان می گویند: خداوندا! او را ببخش، خداوندا! بر او رحم کن. تا زمانی که از محل نمازش بلند نشده یا بی وضو نشده است».

وفي رواية لمسلم وأبو داود قال: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي مُصَلَّاهُ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، وَالْمَلَائِكَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، حَتَّى يَنْصَرِفَ، أَوْ يُحْدِثَ». قِيلَ: وَمَا (يُحْدِثُ)؟ قَالَ: «يَفْسُو أَوْ يَضْرِبُ».

و در روایتی از مسلم و ابوداود چنین آمده است: «بنده هميشه در نماز است، تا زمانی که در محل نمازش منتظر نماز نشسته است؛ و تا زمانی که بیرون نرفته یا بی وضو نشده، فرشتگان می گویند: خداوندا! او را ببخش، خداوندا! بر او رحم کن».

ورواه مالك موقوفاً^(۲) عَنْ نَعِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجَمِرِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ، ثُمَّ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. فَإِنْ قَامَ مِنْ مُصَلَّاهُ، فَجَلَسَ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، لَمْ يَزَلْ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يُصَلِّي».

و مالك به صورت موقوف از نعيم بن عبد الله مَجْمَر روايت می کند که از ابوهريره رضي الله عنه شنید که می گفت: هرگاه یکی از شما نماز خواند و سپس در محل نمازش نشست، پیوسته فرشتگان بر او درود می فرستند و می گویند: خداوندا! او را ببخش،

(۱) تَقَدَّمَ بِنَحْوِهِ فِي الْحَدِيثِ (۲۹۷).

(۲) هَذَا يُؤَيِّدُ الْإِسْتِدْرَاكَ الَّذِي كُنْتُ نَقَلْتُهُ عَنْ الْحَافِظِ النَّاجِي فِيمَا تَقَدَّمَ (۹- بَاب)، فَرَاغَهُ.

خداوند! بر او رحم کن. و اگر از محل نمازش بلند شد و در مسجد نشست و منتظر نماز شد، همچنان در نماز است تا زمانی که نماز بخواند».

۶۱۳-۴۴۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَّرَ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى، فَقَالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا، وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ أَنْتَظَرْتُمُوهَا».

رواه البخاري.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در یکی از شب‌ها رسول الله ﷺ نماز عشاء را تا نیمه‌ی شب به تأخیر انداخت، سپس بعد از اینکه نماز خواند رو به ما کرد و فرمود: «مردم نماز خوانده‌اند و خوابیده‌اند و شما از وقتی که منتظر نماز مانده‌اید، در نماز بوده‌اید».

۶۱۴-۴۴۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: «أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ نَزَلَتْ فِي انْتِظَارِ الصَّلَاةِ الَّتِي تُدْعَى الْعَتَمَةُ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از انس رضی الله عنه روایت است که آیه‌ی ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ درباره‌ی انتظار نمازی که نماز عشاء گفته می‌شود، نازل شد.

۶۱۵-۴۴۵- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه ^(۱) قَالَ: صَلَّى اللَّهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَغْرِبَ، فَرَجَعَ مَنْ رَجَعَ، وَعَقَّبَ مَنْ عَقَّبَ ^(۲)، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسْرِعًا قَدْ حَفَرَهُ النَّفْسُ، وَقَدْ حَسَرَ عَنْ رُكْبَتَيْهِ، قَالَ: «أُبَشِّرُوا، هَذَا رَبُّكُمْ قَدْ فَتَحَ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاءِ، يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: انظُرُوا إِلَى عِبَادِي، قَدْ قَضَوْا فَرِيضَةً، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ أُخْرَى».

(۱) الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة: "عمر"، والتصويب من ابن ماجه.

(۲) در بازگشت به خانه تاخیر کردند. (در مسجد ماندند).

رواه ابن ماجه عن أبي أيوب عنه. ورواته ثقات، وأبو أيوب هو المُرَاجِي العَتَكِي ثقة، ما أراه سمع عبد الله، والله أعلم^(۱).

از عبد الله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که گفت: نماز مغرب را همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به جا آوردیم، گروهی به منزل برگشته و گروهی هم در مسجد ماندند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله شتابان و نفس زنان درحالی که زانویش آشکار بود، آمده و فرمود: بشارت دهید! پروردگارتان دری از درهای آسمان را گشوده و نزد ملائکه به شما افتخار می کند و می گوید: به بندهای من بنگرید، فریضه ای را به جا آورده و منتظر فریضه ی بعدی هستید».

(حفره النفس) هو بفتح الحاء المهملة والفاء وبعدهما زاي أي: ساقه وتعبه من شدة سعيه. و(حسر) هو بفتح الحاء والسين المهملتين أي: كشف عن ركبتيه.

۶۱۶-۴۴۶- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَصَلَاةٌ فِي أَثَرِ صَلَاةٍ، لَا لَعْوَ بَيْنَهُمَا، كِتَابٌ فِي عِلِّيِّينَ».

رواه أبو داود وتقدم بتمامه. [۹- باب].

از ابو امامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خواندن نماز به دنبال نمازی که در بین آنها سخنان بیهوده نباشد، در علیین نوشته می شود».

۶۱۷-۴۴۷- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيُكَفِّرُ بِهِ الذُّنُوبَ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ رسول الله صلی الله علیه و آله! قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكْرُوهَاتِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى ۷- باب].

^(۱) قلت: بل الحديث سنده صحيح كما قال البوصيري في "الزوائد" على ما نقله السندي، وإعلاله بالانقطاع لا وجه له عندي؛ لأن أبا أيوب هذا قد أدرك ابن عمرو، ولم يُعرف بتدليس، فروايته ينبغي حملها على الاتصال، كما هو مذهب الجمهور، ولذلك أخرجته في "الصحيحة" (۶۶۱). والله أعلم.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند بوسیله‌ی آن خطاها را محو نموده و گناهان را می‌بخشد، راهنمایی نکنم؟» گفتند: آری، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «وضوی کامل گرفتن در هنگام سختی و برداشتن گام‌های زیاد بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز. پس این عمل برای شما به مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد».

۰-۴۴۸- (۷) (صحیح) ورواه مالک ومسلم والترمذي والنسائي من حديث أبي هريرة

وتقدم [هناك].

۶۱۸-۴۴۹- (۸) (صحیح) وَ

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، يَغْسِلُ الْخَطَايَا غَسْلًا.

رواه أبو يعلى والبيهقي بإسناد صحيح، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". [مضی

۴- الطهارة/ ۷].

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و گام‌های زیاد بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز، گناهان را کاملاً می‌شوید».

۶۱۹-۲۳۹- (۱) (ضعیف) وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَلَسَ

فِي مُصَلَاةٍ بَعْدَ الصَّلَاةِ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، وَصَلَّاتُهُمْ عَلَيْهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَإِنْ جَلَسَ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ صَلَّتْ عَلَيْهِ، وَصَلَّاتُهُمْ عَلَيْهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ»^(۱).

رواه أحمد وفيه عطاء بن السائب.

و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون بنده پس از نماز در محل نمازش بنشیند، فرشتگان بر او درود می‌فرستند و درود آنها بر وی این است که: پروردگارا او را بیامرز؛ و چون بنشیند و منتظر نماز باشد بر او درود

^(۱) قد صح الحديث عن أبي هريرة وغيره في انتظار الصلاة فقط دون الجلوس بعدها، فانظر هنا في "الصحيح".

می‌فرستند. و درودشان بر وی چنین است: پروردگارا او را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار ده».

۶۲۰-۴۵۰- (۹) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «مُنْتَظَرُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، كَفَّارِسٍ إِشْتَدَّ بِهِ فَرَسُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلَى كَشْحِهِ^(۱)، وَهُوَ فِي الرِّبَاطِ الْأَكْبَرِ».

رواه أحمد والطبراني في "الأوسط" وإسناد أحمد صالح.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بعد از هر نماز، منتظر نماز بعدی می‌نشیند، مانند کسی است که با اسبش بر دشمنی که دشمنی‌اش را پنهان دارد می‌تازد؛ و او در جهاد بزرگی است».

۶۲۱-۴۵۱- (۱۰) (صحيح لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَتَانِي اللَّيْلَةُ رَبِّي^(۲)، (وفي رواية): رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبَّ وَسَعْدَيْكَ؛ قَالَ: هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ «قُلْتُ: لَا أَعْلَمُ. فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيَّ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيْ» - أَوْ قَالَ: فِي نُحْرِي - فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^(۳) - أَوْ قَالَ: مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ - قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فِي الدَّرَجَاتِ وَالْكَفَّارَاتِ، وَنَقْلِ الْأَفْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، وَإِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ، وَانْتِظَارِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ عَاشَ بِخَيْرٍ وَمَاتَ بِخَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» الحديث.

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب" وتقدم بتمامه [۱۶ - باب].

(۱) (الكاشع): عبارت است از دشمنی که دشمنی‌اش را پنهان کرده است. و «یطوي عليها كَشْحُهُ» یعنی: باطنش را.

(۲) أي: في المنام. انظر التعليق المتقدم في (۷/۴ - الترغيب في الوضوء وإسباغها).

(۳) منظور مواردی است که خداوند متعال ایشان را از آنها آگاه نموده است از جمله فرشتگان و درختان و... و این بیانگر وسعت علمی است که خداوند متعال در اختیار پیامبر قرار داده است. کذا في "المراقبة" (۱) / (۴۶۳).

ابن عباس رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: «دیشب، پروردگارم به نزد من آمد (و در روایتی آمده:) خداوند متعال را در بهترین شکل و هیئت دیدم، پس به من فرمود: «ای محمد! گفتم: پروردگارا! آماده و گوش به فرمان تو هستم، فرمود: آیا می‌دانی فرشتگان در ملکوت اعلیٰ درباره‌ی چه چیزی با هم بحث و مجادله می‌کنند؟ گفتم: خیر نمی‌دانم. خداوند دست خود را بین دو کتفم (شانه‌ام) گذاشتند تا جایی که سردی آن را در سینه یا گلوگاهم احساس کردم. پس از آنچه در آسمان و زمین است، آگاه شدم. خداوند متعال فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی فرشتگان در ملکوت اعلیٰ درباره‌ی چه چیزی بحث و مجادله می‌کنند؟ گفتم: بله، در مورد درجات، کفارات؛ (کفارات عبارتند از:) پیاده رفتن به نماز جماعت، کامل ساختن وضو به هنگام دشواری (سرمای شدید)، انتظار نماز بعد از ادای نماز. و هرکس بر این اعمال مواظبت کند، زندگی خوب و خوشی خواهد داشت و با خیر و خوشی از دنیا می‌رود و از گناهان وی به اندازه‌ی روزی که متولد شده باقی می‌ماند.

۶۲۲-۴۵۲- (۱۱) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ يُكَفِّرُ الْخَطَايَا، وَيَزِيدُ بِهِ فِي الْحَسَنَاتِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ أَوْ الطُّهُورِ فِي الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى [هَذَا]»^(۱) الْمَسْجِدِ، وَالصَّلَاةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَمَا مِنْ أَحَدٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ، فَيُصَلِّيَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، أَوْ مَعَ الْإِمَامِ، ثُمَّ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ الَّتِي بَعْدَهَا، إِلَّا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ» الحديث.

رواه ابن ماجه وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له - والدارمي في مسنده". [مضى ۴ - الطهارة/ ۷].

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را به امری راهنمایی نکنم که گناهان را پاک می‌کند و به نیکی‌ها می‌افزاید؟ گفتند: بله، ای رسول الله صلی الله علیه و آله! فرمود: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و گام‌های زیاد به سوی مسجد و انتظار نماز بعد از نماز؛ و فردی نیست که از خانه خارج می‌شود درحالی‌که وضو

(۱) زیادة من "ابن حبان" (۴۱۷- موارد).

دارد تا اینکه به مسجد برسد، سپس در مسجد با مسلمانان یا امام نماز بخواند و منتظر نماز بعدی بماند، مگر اینکه فرشتگان می‌گویند: خدایا! او را ببخش، خدایا! او را مورد رحمت قرار ده.»

۶۲۳-۴۵۳- (۱۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ، وَثَلَاثُ دَرَجَاتٍ، وَثَلَاثُ مُنْجِيَّاتٍ، وَثَلَاثُ مُهْلِكَاتٍ؛ فَأَمَّا الْكَفَّارَاتُ: فَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَنَقْلُ الْأَقْدَامِ فِي الْجَمَاعَاتِ؛ وَأَمَّا الدَّرَجَاتُ: فَإِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَإِفْشَاءُ السَّلَامِ، وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ؛ وَأَمَّا الْمُنْجِيَّاتُ: فَالْعَدْلُ فِي الْعَصَبِ وَالرِّضَا، وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَخَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ؛ وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشَحُّ مَطَاعٍ، وَهَوَى مُتَّبَعٍ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.

رواه البزار - واللفظ له - والبيهقي وغيرهما. وهو مروي عن جماعة من الصحابة،

وأسانیده وإن كان لا یسلم شیء منها من مقال، فهو بمجموعها حسن إن شاء الله تعالى.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه چیز، کفاره و سه چیز، درجات را بالا برده و سه چیز، نجات دهنده و سه چیز، هلاک کننده می‌باشند. اما کفارات عبارتند از: کامل ساختن وضو در شرایط سخت (سرماي شدید)، انتظار نماز بعد از ادای نماز و پیاده رفتن به نماز جماعت؛ درجات عبارتند از: غذا دادن به دیگران، ترویج و افشای سلام بین همدیگر و بجا آوردن نماز شب هنگامی که مردم خوابند. نجات‌دهنده‌ها عبارتند از: رعایت عدالت در هنگام خشم و رضایت، میانه‌روی در تنگدستی و ثروت، ترسیدن از خداوند در پنهانی و آشکار؛ هلاک کننده‌ها عبارتند از: بخلی که از آن تبعیت شود و هوسى که از آن پیروی شود و خودپسندى.»

(السَّبَرَاتِ) جمع سَبَرَة به معنای سرماي شدید می‌باشد^(۱).

۶۲۴-۲۴۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ دَاوُدَ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو سَلَمَةَ: يَا ابْنَ أَخِي! تَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ نَزَلَتْ «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: لَمْ يَكُنْ فِي زَمَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَزْوٌ يُرَابِطُ فِيهِ، وَلَكِنْ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ.

(۱) انظر التعليق تحت الحديث المتقدم (۱۶- باب).

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

و از داود بن صالح روایت است که می‌گوید: ابوسلمه به من گفت: ای برادرزاده، می‌دانی این آیه در چه مورد نازل شد: «شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کنید و (از مرزهای مملکت خویش) مراقبت به عمل آورید». گفتم: نه؛ فرمود: از ابوهریره شنیدم که می‌گوید: در زمان رسول خدا ﷺ جنگی نبود که در آن نگهبانی دهند بلکه انتظار نماز بعد از نماز بود.

۶۲۵-۴۵۴- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْقَاعِدُ عَلَى الصَّلَاةِ كَالْقَانِتِ، وَيُكْتَبُ مِنَ الْمُصَلِّينَ مَنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که منتظر نماز بنشیند، همانند این است که نماز می‌خواند؛ و از زمانی که از خانه‌اش خارج می‌شود تا زمانی که به خانه برمی‌گردد جزو نمازگزاران نوشته می‌شود».

ورواه أحمد وغيره أطول منه؛ إلا أنه قال: «وَالْقَاعِدُ يَرْعَى الصَّلَاةَ كَالْقَانِتِ».

وتقدم بتمامه في المشي إلى المساجد [۹- باب].

و در روایت امام احمد آمده است: «کسی که به قصد خواندن نماز، بنشیند همانند کسی است که نماز می‌خواند».

اینکه فرمود: (القاعد على الصلاة كالقانت) یعنی مادامی که در انتظار نماز نشسته است پاداش وی همچون پاداش کسی است که به نماز ایستاده است؛ چراکه مراد از قنوت در اینجا قیام در نماز است.

۶۲۶-۴۵۵- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ إِمْرَأَةٍ مِنَ الْمُبَايَعَاتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ، فَقَرَّبْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَرَّبْنَا إِلَيْهِ وَضُوءًا، فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ: فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمُكَفَّرَاتِ الْخَطَايَا؟» قَالُوا:

^(۱) قلت: فيه (مصعب بن ثابت)، قال الذهبي في "الكاشف": "لبن لغلطه".

بَلَى. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ».

رواه أحمد وفيه رجل لم يُسمَّ، وبقيّة إسناده محتجّ بهم في "الصحيح".

از زنی از بیعت کننده‌ها رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله با اصحابش که از بنی سلمه بودند، نزد ما آمدند؛ ما برای او غذا آوردیم، پس از آن خورد. سپس آب وضو برای ایشان آوردیم، وضو گرفت و رو به اصحابش کرده و فرمود: «آیا شما را خبر ندهم به چیزی که گناهان را پاک می‌کند». گفتند: بله! فرمود: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و گام‌های زیاد به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز».

۲۳- (الترغيب في المحافظة على الصبح والعصر)

ترغيب به محافظت بر نماز صبح و عصر

۶۲۷-۴۵۶- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ^(۱) دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز صبح و عصر را به جا آورد وارد بهشت می‌شود».

(البردان): هما الصبح والعصر.

۶۲۸-۴۵۷- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي زُهَيْرٍ^(۲) عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ^(۱) النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا يَعْنِي: الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ».

^(۱) تشنیه (بَرْد) بفتح الباء الموحدة وسكون الراء: هما الصبح والعصر كما قال المصنف رحمه الله تعالى، وسميًا بذلك لأنهما يفعلان في وقت البرد. وقال الخطابي: "لأنهما يصلّيان في بردي النهار، وهما طرفاه حين يطيب الهواء، وتذهب سورة الحر. والله أعلم.

^(۲) الأصل: "زهيرة"، وكذا في طبعة عمارة، وهو خطأ، والتصويب من المخطوطة وكتب الرجال.

رواه مسلم.

از ابو زُهیر عُمارة بن رویبه رضی الله عنه روایت است، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که پیش از بالا آمدن آفتاب و پیش از غروب آن، نماز بخواند (یعنی صبح و عصر) هرگز به جهنم داخل نمی‌شود».

۶۲۹-۴۵۸ - (۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، وَحَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط" ورواته رواة الصحيح إلا الهيثم بن يمان، وتكلم فيه ^(۲)، وللحديث شواهد.

از ابو مالک اشجعی از پدرش رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز صبح را بخواند، در عهد و پیمان خداوند است و حساب او با خداوند است».

(أبو مالك) هو سعد بن طارق.

۶۳۰-۴۵۹ - (۴) (صحیح) وَعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبُكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يَذْرُكُهُ، ثُمَّ يَكُوبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

رواه مسلم وغيره. [مضى ۱۳ - باب]

از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آنکه نماز صبح را ادا کند در امان خدا است؛ خداوند چیزی از عهد و پیمانش را از شما نمی‌طلبد، اگر خداوند متعال کسی را برای مواخذه جهت کوتاهی در حق الله و پرداختن به عهد و پیمانش حاضر نماید، او را دریافته و به صورت کشیده و در آتش جهنم می‌اندازد».

^(۱) أي: يدخل، من (الولوج): الدخول. قلت: أي: دخول عذاب، وإلا فمطلق الدخول لا بد منه لعموم الناس، لقوله تعالى: {وَأَنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا}. أي: داخلها، على القول الراجح في تفسيرها. انظر مقدّمتي لكتاب "الآيات البيّنات في عدم سماع الأموات؛ عند الحنفية السادات" للشيخ نعمان الألوسي، وهو مطبوع.

^(۲) قلت: لم يتكلم فيه إلا الأزدي، وهو نفسه متكلم فيه وفي تجريحه، وقد خالفه إمام الجرح والتعديل أبو حاتم فقال فيه: "صالح"، فالحديث حسن الإسناد إن شاء الله تعالى.

٦٣١-٢٤١- (١) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْعَدَاةَ، فَأَصِيبَتْ ذِمَّتُهُ، فَقَدْ اسْتُبِيحَ حِمَى اللَّهِ، وَأُخْفِرَتْ ذِمَّتُهُ، وَأَنَا طَالِبٌ بِذِمَّتِهِ».

رواه أبو يعلى.

و از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس نماز صبح را بخواند، عهد و پیمان خود را وفا نموده است و حمایت و یاری خداوند را همراه دارد و از عهد و پیمان خود مراقبت کرده است و من خواستار عهد او هستم».

٦٣٢-٤٦٠- (٥) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغَفَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ بِ (الْمَخِصِ) وَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ عُرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَعُوهَا، فَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ» الحديث.

رواه مسلم والنسائي.

از ابو بصره غفاری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ نماز عصر را در مَخِصِ برای ما به جا آورد. و فرمود: «این نماز بر کسانی که قبل از شما بودند عرضه شد، اما آن را ضایع کردند و کسی که بر آن محافظت نماید، به او اجر دو برابر داده می شود».

(المخمس): بضم الميم وفتح الحاء المعجمة والميم جميعا، وقيل: بفتح الميم وسكون الحاء وكسر الميم بعدها، وفي آخره صاد مهملة: اسم طريق ^(١).

٦٣٣-٤٦١- (٦) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَمَنْ أَخْفَرَ ^(١) ذِمَّةَ اللَّهِ كَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ لَوَجْهَهُ.

^(١) أي: في جبل (غير) إلى مكة. كما في "معجم البلدان"، وقَّيده بالضبط الثاني، ك (مُنْزَل)، وبه صَرَّحَ في "القاموس"، وبالضبط الأول قُيِّدَ في "مسلم"، وقيل غير ذلك.

^(٢) الأصل (أبي بكرة) والتصويب من "المخطوطة"، و"سنن ابن ماجه"، و"العجالة" (٦٩). لكن ذكره الهيثمي في "المجمع" (١/ ٢٩٦-٢٩٧) من حديث أبي بكرة بلفظين المذكور أحدهما. فإنَّ صَحَّ هذا فيكون المؤلف قد خلط بين حديث أبي بكر، وحديث أبي بكرة. ومُسْنَد (أبي بكرة) واسمه (نفيع بن الحارث الثقفي) مما لم يطبع من "المعجم الكبير" للطبراني، فلم نستطع متابعة التحقيق في الخلاف المذكور.

رواه ابن ماجه، والطبراني في "الكبير" واللفظ له، ورجال إسناده رجال "الصحيح" (۲).

از ابوبکر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که نماز صبح را در جماعت بخواند، در پناه و ضمانت خداوند قرار می گیرد. و کسی که ضمانت خداوند را بشکند، خداوند او را به صورت در آتش جهنم می افکند».

۶۳۴-۴۶۲- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَلَا تُخْفَرُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي ذِمَّتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ أَخْفَرَ ذِمَّتَهُ طَلَبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، حَتَّى يَكُفَّهُ عَلَى وَجْهِهِ».

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که نماز صبح را بخواند در پناه و ضمانت خداوند قرار می گیرد؛ پس عهد و پیمان خداوند را نشکنید؛ زیرا کسی که عهد و پیمان خداوند را بشکند، خداوند او را خواسته تا به صورت در آتش جهنم افکند».

رواه أحمد والبخاری، ورواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بنحوه: (وفي أوله قصة): وَهُوَ أَنَّ الْحُجَّاجَ أَمَرَ سَالِمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بِقَتْلِ رَجُلٍ، فَقَالَ لَهُ سَالِمٌ: أَصَلَّيْتَ الصُّبْحَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: نَعَمْ. قَالَ: فَانْطَلِقْ! فَقَالَ لَهُ الْحُجَّاجُ: مَا مَنَعَكَ مِنْ قَتْلِهِ؟ فَقَالَ سَالِمٌ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ كَانَ فِي جِوَارِ اللَّهِ يَوْمَهُ». فَكَرِهْتُ أَنْ أَقْتُلَ رَجُلًا قَدْ أَجَارَهُ اللَّهُ. فَقَالَ الْحُجَّاجُ لِابْنِ عُمَرَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؟ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: نَعَمْ».

و طبرانی در «الأوسط» با این متن روایت کرده که در ابتدای آن آمده است: «حجاج به سالم بن عبدالله دستور داد که مردی را بکشد، سالم به آن مرد گفت: آیا

ولفظ ابن ماجه تقدم (۹/۵). وقد أقرَّ الخلط المذكور المعلقون الثلاثة، مع أنهم نقلوا عن الهيثمي قوله في رواية الطبراني: "ورجاله رجال الصحيح"!!

(۱) يقال: (أخفرت الرجل): نقصتْ عهده وذمامه، والهمزة فيه للإزالة، أي: أزلتْ خفارته، أي: عهده وذمامه، والله أعلم.

(۲) كذا، ولعل هذا بالنظر إلى سند الطبراني، وإلا ففي سند ابن ماجه حابس بن سعد، ولم يخرج له من الستة إلا ابن ماجه. وقيل: إن له صحبة، ورجح الحافظ أن لا صحبة له. ولم أجد الحديث عند الطبراني في ترجمة أبي بكر الصديق رضي الله عنه، لكن يشهد له حديث جندب الذي قبله.

نماز صبح را خوانده‌ای؟ مرد جواب داد: بله! سالم به او گفت: تو آزادی! حجاج به سالم گفت: چه چیزی تو را از کشتن او بازداشت؟ سالم گفت: پدرم به من گفت از رسول الله ﷺ شنیده که فرمود: «کسی که نماز صبح را بخواند، آن روز را در پناه خدا سپری می‌کند». و من ترسیدم از اینکه مردی را بکشم که خداوند او را پناه داده است. حجاج به ابن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا تو این حدیث را از رسول الله ﷺ شنیده‌ای؟ ابن عمر رضی الله عنهما جواب داد: بله».

(قال الحافظ): "وفي الأولى ابن لهيعة، وفي الثانية يحيى بن عبد الحميد الحماني".

۶۳۵-۶۳۶- (۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ -وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ-: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فرشتگانی در شب و روز به نوبت و پشت سر هم به میان شما می‌آیند و در نماز صبح و عصر جمع می‌شوند. سپس فرشتگانی که شب را در میان شما گذرانده‌اند بالا می‌روند و خداوند درحالی که به آنها آگاه است، از آنها می‌پرسد: بندگانم را چگونه ترک کردید؟ می‌گویند: آنها را در حالی ترک کردیم که نماز می‌گزارند و نزدشان رفتیم درحالی که نماز می‌گزارند».

رواه البخاري ومسلم والنسائي [ومضى ۱۳ - باب]، وابن خزيمة في "صحيحه" ولفظه في إحدى رواياته قال: «تَجْتَمِعُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ، فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، فَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَتَصْعَدُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ، وَتَثْبُتُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَتَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ، فَتَصْعَدُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَتَثْبُتُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: أَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَتَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، فَاعْفِرْ لَهُمْ يَوْمَ الدِّينِ»^(۱).

و ابن خزيمة این حدیث را با این متن روایت کرده است: «فرشتگان شب و فرشتگان روز در نماز صبح و نماز عصر جمع می‌شوند. پس در هنگام نماز صبح جمع

^(۱) قلت: رواه أحمد أيضاً (۳۹۶/۲).

می‌شوند سپس فرشتگانی که شب را در میان شما گذرانده‌اند بالا می‌روند و فرشتگان روز باقی می‌مانند و در هنگام نماز عصر جمع می‌شوند، سپس فرشتگانی که روز را در میان شما گذرانده‌اند بالا می‌روند و فرشتگان شب باقی می‌مانند؛ خداوند از آنها می‌پرسد: بندگانم را چگونه ترک کردید؟ می‌گویند: نزدشان رفتیم درحالی که نماز می‌گزاردند و آنها را در حالی ترک نمودیم که نماز می‌گزاردند. پس آنها را در روز قیامت ببخش.»

۲۴- (الترغیب فی جلوس المرء فی مصلاه بعد صلاة الصبح وصلاة العصر)

ترغیب به نشستن فرد در محل نمازش بعد از نماز صبح و عصر

۶۳۶-۶۶۴- (۱) (حسن لغیره) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ». قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَامَّةٌ تَامَّةٌ تَامَّةٌ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که نماز صبح را با جماعت به جا آورده و سپس نشسته و تا طلوع خورشید به ذکر و یاد خداوند مشغول شود، سپس دو رکعت نماز بخواند، به اندازه‌ی ثواب حج و عمره به او پاداش داده می‌شود». انس رضی اللہ عنہ گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «(حج و عمره‌ای) کامل، کامل، کامل».

۶۳۷-۶۶۵- (۲) (حسن) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ أَقْعَدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ، مِنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتِقَ أَرْبَعَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَلَأَنْ أَقْعَدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى أَنْ تَغْرِبَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتِقَ أَرْبَعَةً».

رواه أبو داود^(۱).

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر با گروهی که خدا را از نماز صبح تا طلوع خورشید یاد می کنند، بنشینم، برایم دوست داشتنی تر است از اینکه چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کنم. و اگر با گروهی بنشینم که از نماز عصر تا غروب خورشید خدا را یاد می کنند، برای من دوست داشتنی تر است از اینکه چهار برده را آزاد کنم».

۶۳۸-۲۴۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ «مَنْ قَعَدَ فِي مُصَلَّاهُ حِينَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتَّى يُسَبِّحَ رُكْعَتِي الصُّحَى، لَا يَقُولُ إِلَّا خَيْرًا، غُفِرَ لَهُ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»^(۲).

رواه أحمد وأبو داود وأبو يعلى ولفظه^(۳) قال: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ، ثُمَّ قَعَدَ يُذَكِّرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

(قال الحافظ): "رواه الثلاثة من طريق زبان بن فائد عن سهل، وقد حُسِّنَتْ؛ وصححها

بعضهم".

و از سهل بن معاذ از پدرش رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس پس از نماز صبح در محل نمازش بنشیند تا اینکه دو رکعت نماز صبحی را بخواند و در این مدت جز خیر نگوید، گناهان وی بخشیده می شود هرچند بیشتر از کف دریا باشند».

این حدیث را احمد و ابوداود و ابویعلی روایت کرده اند و لفظ ابویعلی چنین است: «هرکس نماز صبح را بخواند سپس تا طلوع خورشید بنشیند و ذکر خدا گوید، بهشت بر او واجب می شود».

^(۱) هنا في الأصل: "وأبو يعلى، قال في الموضعين: "أحب إلي من أن أعتق أربعة من ولد إسماعيل، دية كل منهم اثنا عشر ألفاً". ورواه ابن أبي الدنيا بالشر الأول؛ إلا أنه قال: "أحب إلي مما طلعت عليه الشمس"، وهو بهذا اللفظ منكر كما هو مبين في تخريج اللفظ الذي قبله في "الصحيحة" (۲۹۱۶).

^(۲) (الزبد): -بفتحتين- من البحر وغيره كالرغوة.

^(۳) في الأصل ومطبوعة عمارة: (وأظنه)، والتصويب من المخطوطة.

۶۳۹-۲۴۳- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ، ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، لَمْ تَمَسَّ جِلْدُهُ النَّارَ أَبَدًا».
رواه ابن أبي الدنيا.

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که می گوید: «هرکس نماز صبح را بخواند و تا طلوع خورشید به ذکر خداوند مشغول باشد، آتش پوست او را لمس نخواهد کرد».

۰-۲۴۴- (۳) (موضوع) وَرَوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ رَكْعَاتٍ لَمْ تَمَسَّ جِلْدُهُ النَّارَ». وَأَخَذَ الْحَسَنُ بِجِلْدِهِ فَمَدَّهُ.
رواه البيهقي.

و از حسن بن علی رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس نماز صبح را بخواند سپس تا طلوع خورشید به ذکر خدا مشغول باشد و پس از آن دو یا چهار رکعت نماز بخواند، آتش پوست او را لمس نخواهد کرد».
حسن پوست خود را گرفت و کشید.

۶۴۰-۴۶۶- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَأَنْ أَقْعُدَ أَذْكَرُ اللَّهَ تَعَالَى، وَأُكَبِّرُهُ، وَأُحْمَدُهُ، وَأُسَبِّحُهُ، وَأُهْلِلُهُ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَتَيْنِ، [أَوْ أَكْثَرَ] ^(۱) مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَمِنْ ^(۲) بَعْدِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَرْبَعَ [رِقَابٍ] ^(۳) مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ».
رواه أحمد بإسناد حسن.

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر نشسته و خدا را یاد کرده و تکبیر گفته و او را حمد و ستایش کرده و لا اله الا الله بگویم تا خورشید طلوع کند، برای من از آزاد کردن دو برده از فرزندان اسماعیل دوست داشتنی تر است. و اگر

(۱) زیاده من "المسند".

(۲) الأصل: (ومن قعد)، والتصويب من "المسند".

(۳) زیاده من "المسند".

بعد از نماز عصر تا غروب خورشید بنشینم برای من دوست داشتنی تر است از اینکه چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کنم».

۶۴۱-۴۶۷- (۴) (حسن صحيح) وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الْعِدَاةِ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ جَلَسَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، انْقَلَبَ بِأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ».

رواه الطبراني، وإسناده جيد^(۱).

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که نماز صبح را در جماعت بخواند سپس برای ذکر خدا بنشیند تا خورشید طلوع کند، سپس بایستد و دو رکعت نماز بخواند، درحالی که اجر حج و عمره‌ای به او داده شده برمی‌گردد».

۶۴۲-۲۴۵- (۴) (منكر) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ لَمْ يَقُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ حَتَّى تُمَكِّنَهُ الصَّلَاةُ».

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: چون رسول خدا ﷺ نماز صبح را می‌خواند از جایش برنمی‌خاست تا اینکه امکان خواندن نماز فرارسد.

۰-۴۶۸- (۵) (صحيح لغيره) وَقَالَ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ، ثُمَّ جَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تُمَكِّنَهُ الصَّلَاةُ، كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ عُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ مُتَقَبَّلَتَيْنِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" ورواته ثقات إلا الفضل بن الموفق، ففيه كلام^(۲).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که نماز صبح را بخواند و سپس در جایش بنشیند تا زمانی که امکان خواندن نماز فرا برسد، برای او به منزله‌ی حج و عمره مقبول، محسوب می‌شود».

۶۴۳-۴۶۹- (۶) (حسن لغيره) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَابِرٍ، أَنَّ أَبَا أُمَامَةَ، وَعُتْبَةَ بْنَ عَبْدٍ، حَدَّثَاهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ ثَبَتَ حَتَّى يُسَبِّحَ لِلَّهِ سُبْحَةَ الصُّحَى، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ حَاجٍّ وَمُعْتَمِرٍ، تَامًّا لَهُ حَجُّهُ وَعُمْرَتُهُ».

^(۱) وكذا قال الهيثمي، وهو كما قال، وبيانه في "الصحيحه" (۳۴۰۳).

^(۲) قلت: وقد اتهم بالوضع، وحديثه هذا منكر للحديث الصحيح المذكور في آخر هذا الباب في الكتاب الآخر "الصحيح"، وبيان ذلك في "الضعيفة" (۶۷۲۶).

رواه الطبرانی، وبعض رواته مختلف فيه، وللهديث شواهد كثيرة.

از عبد الله بن غابر روایت است که ابو امامه و عتبه بن عبد الله از رسول الله ﷺ روایت می کنند که فرمود: «کسی که نماز صبح را در جماعت بخواند، سپس صبر کند تا نماز ضحی را به جا آورد، به او به اندازه ای اجر حج کننده و عمره گذرانده ای که به صورت کامل حج و عمره اش را به جای آورده، اجر و ثواب داده می شود».

۶۴۴-۲۴۶- (۵) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عُمَرَ ۞ قَالَتْ: سَمِعْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ - تَعْنِي عَائِشَةَ ۞ - تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ۞ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ - أَوْ قَالَ الْعِدَاةَ - فَقَعَدَ فِي مَقْعَدِهِ، فَلَمْ يَلُغْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، وَيَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى يُصَلِّيَ الضُّحَى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ لَا ذَنْبَ لَهُ».

رواه أبو يعلى واللفظ له، والطبرانی.

و از عمره ۞ روایت است که می گوید: از ام المومنین عایشه ۞ شنیدم که فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس نماز صبح را بخواند و در محل نمازش بنشیند و متوجه امر دنیا نشود و مشغول ذکر خداوند شود تا اینکه چهار رکعت نماز ضحی را بخواند، چنان گناهان وی بخشیده می شود مانند روزی که از مادر به دنیا آمده و گناهی نداشته است».

۶۴۵-۲۴۷- (۶) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ۞ أَنَّ النَّبِيَّ ۞ بَعَثَ بَعْثًا قَبْلَ نَجْدٍ، فَعَنِمُوا غَنَائِمَ كَثِيرَةً، وَأَسْرَعُوا الرَّجْعَةَ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَّا لَمْ يَخْرُجْ: مَا رَأَيْنَا بَعْثًا أَسْرَعَ رَجْعَةً، وَلَا أَفْضَلَ غَنِيمَةً مِنْ هَذَا الْبَعْثِ! فَقَالَ النَّبِيُّ ۞: «أَلَا أَدْلُكُمْ عَلَى قَوْمٍ أَفْضَلُ غَنِيمَةً وَأَسْرَعَ رَجْعَةً؟ قَوْمٌ شَهِدُوا صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ جَلَسُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ، أُولَئِكَ أَسْرَعُ رَجْعَةً، وَأَفْضَلُ غَنِيمَةً».

رواه الترمذي في «الدعوات» من «جامعه».

و از عمر بن خطاب ۞ روایت است: رسول خدا ﷺ سربه ای را به سوی نجد فرستاد که غنایم زیادی به دست آورده و به سرعت بازگشتند. پس کسی از ما که برای سربه خارج نشده بود گفت: هیچ سربه ای ندیدم که به این سرعت بازگردند و غنیمتی بهتر از این به دست آورده باشند. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «آیا شما را از کسانی خبر ندهم

که غنیمتی برتر از این و بازگشتی سریع‌تر از این دارند؟ عده‌ای که در نماز صبح شرکت دارند سپس تا طلوع خورشید نشسته و به ذکر خدا مشغول هستند؛ آنان سریع‌ترین بازگشت و برترین غنیمت را دارا هستند».

۴۷۰-۰ (۷) (حسن صحيح) ورواه البزار وأبو يعلى وابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة بنحوه^(۱).

۲۴۸-۰ (۷) (ضعيف) وذكر البزار فيه أن القائل: "مَا رَأَيْنَا..." هُوَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ. وَقَالَ فِي آخِرِهِ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَا أَبَا بَكْرٍ! أَلَا أَذْلُكَ عَلَى مَا هُوَ أَسْرَعُ إِيبَاءً، وَأَفْضَلُ مَغْنَمًا؟ مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».

و بزار ذکر نموده گوینده این سخن: «ما ندیدیم...» ابوبکر صدیق ﷺ بوده است. و در پایان روایت می‌گوید: پس رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوبکر، آیا تو را از کسانی که بازگشت‌شان سریع‌تر و غنیمت‌شان برتر است، آگاه نکنم؟ هرکس نماز صبح را با جماعت بخواند سپس تا طلوع خورشید به ذکر و یاد خداوند مشغول باشد».

۶۴۶-۴۷۱- (۸) (صحيح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ﷺ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا»^(۲).
رواه مسلم^(۳) وأبو داود والترمذي والنسائي.

از جابر بن سمره ﷺ روایت است که هرگاه رسول الله ﷺ نماز صبح را می‌خواند در محل نمازش چهار زانو می‌نشست، تا زمانی که خورشید خوب طلوع می‌کرد.

۲۴۹-۰ (۸) (ضعيف) والطبراني^(۱)، ولفظه: «كَانَ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ جَلَسَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».

^(۱) قلت: وسيأتي لفظه في (۶- النوافل/ ۱۶- صلاة الضحى/ الحديث ۶).

^(۲) هو بفتح السين وبالتنوين، أي: طلوعاً حسناً، أي: مرتفعة.

^(۳) قال الناجي (۶۹): "لفظ مسلم: جلس في مصلاه إلى آخره". وهو كما قال. وزاد في رواية (۱۳۲/ ۲): "فإذا طلعت الشمس قام، وكانوا يتحدثون ويأخذون في أمر الجاهلية فيضحكون ويتبسم"، وإنما رواه بلفظ: "الترُّبُّع" أبو داود (۱۸۵۰)، وهو في "صحيحه" برقم (۱۱۷۱).

و طبرانی این حدیث را روایت نموده و لفظ آن چنین است: «وی چون نماز صبح را می‌خواند نشسته و تا طلوع خورشید به ذکر خدا مشغول بود».

وابن خزيمة في "صحيحه" ولفظه: «قَالَ: عَنْ سِمَاكِ، أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ: كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ؟ قَالَ: «كَانَ يَقْعُدُ فِي مُصَلَّاهُ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».

و ابن خزيمة این حدیث را با این متن در صحیحش روایت نموده است: «و سماک از جابر بن سمره سؤال کرد: رسول الله ﷺ بعد از خواندن نماز صبح چه کار می‌کرد؟ گفت: هرگاه نماز صبح را می‌خواند در مکان نمازش می‌نشست تا خورشید طلوع کند».

۲۵- (الترغيب في أذكار يقولها بعد صلاة الصبح والعصر والمغرب)

ترغیب به اذکاری که بعد از نماز صبح و عصر و مغرب خوانده

می‌شود

۶۴۷-۴۷۲- (۱) (حسن لغیره) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبْرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ - وَهُوَ ثَانِ رَجْلَيْهِ - قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ -)، كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحُحَا عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَكَانَ يَوْمَهُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي حِرْزٍ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحَرِسَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَلَمْ يَنْبَغِ لِدَنْبٍ أَنْ يُدْرِكَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشَّرُّكَ بِاللَّهِ».

رواه الترمذي، واللفظ له، وقال: "حديث حسن غريب صحيح" (۲). والنسائي، وزاد فيه:

«بِيَدِهِ الْخَيْرُ». وزاد فيه أيضاً: «كَانَ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ قَالَهَا عَتَقَتْ رَقَبَةً مُؤَمِّنَةً».

(۱) لفظ الطبرانی فيه نكارة، ولذا أوعدناه في «الضعيف». [قلت: وما بعده: وابن خزيمة ... يتبع رقم (۴۷۱)-

(۸) وهو صحيح. [ش].

(۲) قلت: كذا قال! وفيه شهر بن حوشب، وقد اضطرب في إسناده كثيراً، فمرة جعله: عن أبي ذر كما هنا، وأخرى عن (معاذ) كما يأتي بعد حديثين، وثالثة، عن عبد الرحمن بن غنم كما في آخر الباب، لكنه حسن شواهد كما قال المحافظ.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بعد از نماز صبح درحالی که بر روی دو پایش نشسته (به حالت تشهد) قبل از صحبت کردن، ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده .. خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده گناه را از او پاک می کند و ده درجه او را بالا می برد و در آن روز از هر کار مکروه و ناخوشایند و از شر شیطان در امان می ماند و جایز و حلال نیست که در آن روز هیچ گناهی جز شرک به الله سبب هلاکت وی و نابودی اعمالش گردد».

و در متن نسائی علاوه بر این آمده است: «خیر به دست اوست». «و برای او در برابر هر بار گفتن آن به اندازه ی آزاد کردن یک برده ی مؤمن ثواب خواهد بود».

(حسن لغیره) ورواه النسائي أيضا من حديث معاذ^(۱)، وزاد فيه: «وَمَنْ قَالَ هُنَّ حِينَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ، أُعْطِيَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي لَيْلَتِهِ».

و در روایت نسائی از طریق معاذ با این متن روایت شده است: «و هرکس آنها را بعد از نماز عصر بگوید، چنان پاداشی در آن شب به او داده خواهد شد».

۶۴۸-۲۵۰- (۱) (ضعیف) وَعَنْ الْحَارِثِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّمِيمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ: (اللَّهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ - سَبْعَ مَرَّاتٍ -)، فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ مِنْ يَوْمِكَ، كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جِوَارًا مِنَ النَّارِ، فَإِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَقُلْ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ: (اللَّهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ - سَبْعَ مَرَّاتٍ -)، فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ، كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جِوَارًا مِنَ النَّارِ».

رواه النسائي وهذا لفظه، وأبو داود عن الحارث بن مسلم عن أبيه مسلم بن الحارث. (قال الحافظ): "وهو الصواب لأن الحارث بن مسلم تابعي، قاله أبو زرعة وأبو حاتم الرازي".

و از حارث بن مسلم تیمی روایت است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفت: «چون نماز صبح را خواندی قبل از اینکه سخن بگویی هفت مرتبه بگو: (اللهم أجرنی من النار) «پروردگارا مرا از آتش دوزخ در امان دار» در این صورت اگر در آن روز بمیری خداوند متعال برای تو دوری از آتش را می نویسد. و چون نماز مغرب را خواندی قبل از اینکه

(۱) وهو الآتي بعد حديثين.

سخن بگوئی، هفت مرتبه بگو: (اللهم أجرني من النار) اگر در آن شب بمیری خداوند دوری از آتش را برای تو می نویسد».

۶۴۹-۴۷۳- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ عُمَارَةَ بْنِ شَيْبٍ السَّبَائِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُجِيبُ وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ - عَلَى إِثْرِ الْمَغْرِبِ، بَعَثَ اللَّهُ لَهُ مَسْلَحَةً يَحْفَظُونَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ مُوجِبَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ مُوبِقَاتٍ، وَكَانَتْ لَهُ بِعَدْلِ عَشْرِ رَقَبَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ».

رواه النسائي، والترمذي وقال: "حديث حسن، لا نعرفه إلا من حديث ليث بن سعد، ولا نعرف لعمارة سماعاً من النبي ﷺ".

از عماره بن شیب السبائی روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که بعد از مغرب ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له .. خداوند برای او محافظانی از فرشتگان می فرستد که از او در برابر شیطان محافظت می کنند، تا وقتی که صبح شود. و خداوند برای او ده حسنه که موجب رفتن او به بهشت می شود، می نویسد و ده گناه هلاک کننده را از او پاک می کند. و به اندازه ی آزاد کردن ده برده ی زن مؤمن، به او ثواب داده می شود».

۶۵۰-۴۷۴- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ^(۱): لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ - كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِنَّ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا بِهِنَّ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَ لَهُ بِهِنَّ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ عِدْلَ عَتَاقَةِ أَرْبَعِ رِقَابٍ، وَكُنَّ لَهُ حَرَسًا حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَنْ قَالَهِنَّ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ دُبَّرَ صَلَاتُهُ، فَمِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ».

رواه أحمد والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" وهذا لفظه.

(۱) أي: إذا صلى الصبح، ففي حديث أبي هريرة: "بعدما يصلي الغداة" عند الحسن بن عرفة والخطيب بسند صحيح، ويؤيده قوله الآتي في الحديث: "... ومن قالهن إذا صلى المغرب...".

از ابو ايوب رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس پس از خواندن نماز صبح ده بار بگويد: لا إله إلا الله وحده لا شريك له ... خداوند متعال برای او ده حسنه می نویسد و ده گناه را از او پاک می کند و ده درجه او را بالا می برد و به او به اندازه ی آزاد کردن چهار برده ثواب می دهد. و تا فرارسیدن شب نهبانی برای او می شود؛ و کسی که نماز مغرب را بخواند و بعد از نماز این کلمات را بگويد، به همان صورت تا صبح به او پاداش داده می شود».

(حسن صحيح) وفي رواية له^(۱): «وَكُنَّ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ».

و در روایتی از او آمده است: «و برای او به اندازه ی آزاد کردن ده برده پاداش خواهد بود».

۶۵۱-۴۷۵- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، أُعْطِيَ بِهِنَّ سَبْعًا: كُتِبَ لَهُ بِهِنَّ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهِنَّ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ بِهِنَّ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ نَسَمَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ حِفْظًا مِنَ الشَّيْطَانِ، وَحِرْزًا مِنَ الْمَكْرُوهِ، وَلَمْ يَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ذَنْبٌ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ، وَمَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ، أُعْطِيَ مِثْلَ ذَلِكَ لَيْلَتِهِ».

رواه ابن الدنيا والطبراني بإسناد حسن، واللفظ له^(۲).

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که بعد از نماز صبح ده بار بگويد: (لا إله إلا الله وحده لا شريك له ..)، هفت (فضيلت) به او داده می شود: خداوند متعال در برابر آنها ده حسنه برای او می نویسد و ده گناه را از او پاک می کند؛ ده درجه او را بالا می برد و به او به اندازه ی آزاد کردن ده برده ثواب می دهد. و در آن روز او را از شر شيطان در امان نگه می دارد و برای او سپری در مقابل هر امر

^(۱) قلت: وهي في رواية لأحمد، وإسناه صحيح، كما في "الصحيحه" (۲۵۶۳).

^(۲) أخرجه في "المعجم الكبير" (۲۰ / ۶۵ / ۱۹)، وفي "الدعاء" أيضاً (۲ / ۱۱۲۴ / ۷۰۶). وفاته عزوه للنسائي في "السنن الكبرى" (۶ / ۳۷ / ۹۹۵۴)، وعن ابن السني في "اليوم واللييلة" (۴۹ / ۱۳۷)، وفيه (شهر بن حوشب) كما تقدم بيانه في الحديث الأول.

مکروه و ناخوشایندی می‌شود و در آن روز گناهی به حسابش نمی‌رود، مگر شرک به خدا؛ و کسی که آنها را بعد از نماز مغرب بگوید، در آن شب به همین ترتیب به او پاداش داده می‌شود».

(العِدَل) به کسر و فتح عین به معنای مثل و مانند می‌باشد؛ و برخی گفته‌اند: (العِدَل) به کسر عبارت است از آنچه از جنس چیزی که با آن برابر است و به فتح عین (العِدَل) به معنای آنچه با چیزی برابر است و از جنس آن نیست.

۶۵۲-۴۷۶- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ ذُبُرَ صَلَاةِ الْعِدَاةِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - مِائَةً مَرَّةً -)، قَبْلَ أَنْ يَنْتَنِي رَجُلِيهِ، كَانَ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلَ أَهْلِ الْأَرْضِ عَمَلًا، إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ، أَوْ زَادَ عَلَى مَا قَالَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد.

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بعد از نماز صبح قبل از اینکه پاهایش را از حالت تشهد تغییر دهد، صد بار بگوید: (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ..)، در آن روز از برترین انسان‌های روی زمین از نظر عمل می‌باشد، مگر اینکه کسی مثل او یا بیش از او بگوید».

۰-۲۵۱- (۲) (موضوع) ورواه فيه وفي "الكبير" أيضاً من حديث أبي الدرداء ولفظه: «مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَهُوَ ثَانٍ رَجُلِيهِ، قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ -) كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَحُحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ حِرْزًا مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحِرْسًا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ عِشْرَتَا رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، ثُمَّ كُلُّ رَقَبَةٍ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا، وَلَمْ يَلْحَقْهُ يَوْمَئِذٍ ذَنْبٌ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ، وَمَنْ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ».

و در «معجم الأوسط» و همچنین «الكبير» از طریق ابودرداء چنین روایت شده است: «هرکس پس از نماز صبح در همان حالت تشهد، قبل از اینکه سخن بگوید ده

مرتبه بگويد: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) خداوند متعال در برابر هر مرتبه، ده نيکی برای او می‌نويسد و ده بدی از پرونده اعمال وی محو می‌کند و جایگاه وی را ده درجه می‌افزايد و این ذکر (به این تعداد) در آن روز، وی را در برابر هر امر ناپسندی نگهبان بوده و در برابر شیطان رجيم از او پاسداری می‌کند. و برای وی در برابر هر مرتبه، پاداش آزاد کردن یک برده از فرزندان اسماعیل که بهای هریک از آنها دوازده هزار است، می‌باشد. و در آن روز گناهی جز شرک برای او نوشته نمی‌شود. و هرکس آن را پس از نماز مغرب بگويد، چنین اجر و پاداشی دارد).

۶۵۳-۴۷۷- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنْمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ وَيَتِيَّ رَجُلِيهِ مِنْ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالصُّبْحِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ -)، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَحَمَّا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكَانَتْ حِزْرًا مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحِزْرًا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَلَمْ يَحِلَّ لِدَنْبٍ يُدْرِكُهُ إِلَّا الشَّرْكَ، وَكَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ عَمَلًا، إِلَّا رَجُلًا يَفْضُلُهُ، يَقُولُ: أَفْضَلُ مِمَّا قَالَ».

رواه أحمد ورجاله رجال "الصحيح" غير شهر بن حوشب^(۱)، وعبد الرحمن بن غنم مختلف في صحبته. وقد رُوي هذا الحديث عن جماعة من الصحابة رضي الله عنهم.

از عبد الرحمن بن غنم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که قبل از بلند شدن از جایش و تغییر دادن پاهایش از حالت تشهد، بعد از نماز مغرب و صبح ده بار بگويد: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، خداوند متعال در مقابل هر بار گفتن این کلمات، برای او ده حسنه می‌نويسد و ده گناه را از او پاک می‌کند و ده درجه او را بالا می‌برد و برای او سپری در هر امر مکروه و ناخوشایندی می‌شود و او را از شر شیطان در امان

^(۱) قلت: وفيه ضعف من قبل حفظه، وقد اضطرب في إسناده ومتنه، كما تقدم، لكنه بهذا اللفظ حسن لغیره،

نگه می‌دارد؛ و در آن روز گناهی به حسابش نمی‌رود مگر شرک به خداوند؛ در آن روز از برترین انسان‌های روی زمین از جهت عمل می‌باشد مگر کسی که با اضافه گفتن این کلمات، بر او برتری بیابد».

۶۵۴-۲۵۲- (۳) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ بَعْدَ الْفَجْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)، كُفِّرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

رواه ابن السني في "كتابه"^(۱). قال الحافظ: "وأما ما يقوله دبر الصلوات، إذا أصبح، وإذا أمسى، فلكل منها باب يأتي إن شاء الله تعالى. [في (۶- النوافل / ۱۴ و ۱۴- الذكر / ۱۱)]."

و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس بعد از نماز صبح سه مرتبه و بعد از نماز عصر سه مرتبه بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) گناهان وی بخشیده می‌شود هرچند به اندازه کف دریا باشند».

(ضعیف) وتقدم في "باب الرحلة في طلب العلم" رقم [۳- العلم / ۲] حديث قبيصة، وفيه أن النبي ﷺ قال له: يَا قَبِيصَةُ! إِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ، فَقُلْ ثَلَاثًا: (سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ)، تُعَافَى مِنَ الْعَمَى، وَالْجَذَامِ، وَالْقَالِجِ)^(۲).
رواه أحمد.

پیش‌تر در باب «الرحلة في طلب العلم» رقم [۳- العلم / ۲] حديث قبيصة گذشت که در آن رسول خدا ﷺ به وی فرمودند: «ای قبیصه، چون نماز صبح را خواندی سه بار بگو: (سبحان الله العظيم وبحمده) تو را از کوری و جذام و فلج شدن در امان خواهد داشت».

^(۱) یعنی "عمل اليوم والليلة" رقم (۱۲۳).

^(۲) (الجذام): بضم الجيم داء معروف عافانا الله منه. و (القالج): مرض يحدث في أحد شقي البدن طولاً فيبطل إحساسه، وحركته، وربما كان في الشقين ويحدث بغتة، نسأل الله الحماية منه.

۲۶- (الترهيب من فوات العصر بغير عذر)

ترهيب از فوت شدن نماز عصر بدون عذر

۶۵۵-۴۷۸- (۱) (صحيح) عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ، فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»^(۱).

رواه البخاري والنسائي.

از بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که نماز عصر را ترک کند، عملش از بین می‌رود».

۲۵۳-۰- (۱) (ضعيف) وابن ماجه ولفظه قال: «بَكَّرُوا بِالصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْغَيْمِ، فَإِنَّهُ مَنْ قَاتَتْهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ حَبِطَ عَمَلُهُ»^(۲).

و ابن ماجه آن را روایت نموده و متن آن چنین است: «در روز ابری نماز را زودتر بخوانید چرا که هرکس نماز عصر وی فوت شود، عملش باطل می‌گردد».

۶۵۶-۴۷۹- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». رواه أحمد بإسناد صحيح.

^(۱) یعنی عملش باطل می‌گردد. الدیمیری مصداق این روایت را کسی دانسته که ترک نماز را حلال بداند، یا ترک نماز از سوی وی تکرار گردد یا آن را بر نابدی اجر و پاداش نماز حمل کرده است. مناوی این مساله را ذکر می‌کند. و قول اخیر آشکارتر است (به صواب نزدیک‌تر است). و سندی می‌گوید: «گفته شده: منظور از آن بزرگ شمردن معصیت است نه حقیقت لفظ؛ و این از باب مجاز تشبیه است. می‌گوییم: و این تاویل بر این مبنا است که چیزی جز کفر عمل انسان را نابدی نمی‌کند اما ظاهر کلام الهی در این آیه: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ» بیانگر این مساله است که گاهی به سبب برخی از گناهان، عمل انسان حبط و نابدی می‌گردد. و امکان دارد ترک عمدی نماز عصر یکی از این گناهان باشد. والله اعلم [در مورد حبط جزئی و کلی اعمال به کتاب «الصلوة وحکم تارکها» نوشته‌ی امام ابن قیم جوزی مراجعه گردد. مصحح].

^(۲) إنما أوردته هنا من أجل شطره الأول، فإنه شاذ، والمحمفوظ أنه من قول بریده رضي الله عنه كما بينته في "التعليق الرغيب"، وأما شطره الثاني فصحيح، رواه البخاري وغيره عن بریده وغيره.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز عصر را از روی عمد ترک کند، عملش از بین می‌رود».

۶۵۷-۴۸۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الَّذِي تَقُوتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ، كَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ».

رواه مالک والبخاری ومسلم، وأبو داود، والترمذی، والنسائی، وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" وزاد في آخره: "قال مالك: تفسيره ذهاب الوقت".

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز عصر از وی فوت شود، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد». و در پایان روایت ابن خزيمة آمده است: «مالک می‌گوید: تفسیر آن از بین رفتن وقتش می‌باشد».

۶۵۸-۴۸۱- (۴) (صحیح) وَعَنْ نَوْفَلِ بْنِ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ^(۱) فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ».

از نوفل بن معاویه رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «کسی که نماز عصر از وی فوت شود، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد». (صحیح) وفي رواية: قال نوفل: «صَلَاةٌ مَنْ فَاتَتْهُ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هِيَ الْعَصْرُ». رواه النسائي^(۲).

^(۱) في الأصل والمخطوطة وطبعة عمارة والمعلقين الثلاثة زيادة: "العصر" ولا أصل لها عند النسائي، وكذلك رواية ابن حبان كما سيأتي في الكتاب (٤٠- باب الترهيب من ترك الصلاة تعمدًا.). وهو من رواية عراك بن مالك: أَنَّ نَوْفَلَ بْنَ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَهُ بِالرَّوَايَةِ الْأُولَى، وَتَمَامُهَا: قَالَ عَرَاكُ: فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: "مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَأَنَّمَا...". الحديث، فلو أَنَّ المصنف ساقها بتمامها لما وقع منه الزيادة، ولا استغنى بحديث ابن عمر.

^(۲) ورواه الشيخان وغيرهما بلفظ: "مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ". زاد الطيالسي عن أبي بكر بن عبد الرحمن: فذكرت ذلك لسالم، فقال: حدثني أبي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: "مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ". وإسناده صحيح.

و در روایتی آمده که نوفل می گوید: «نمازی است که از هرکی فوت شود مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد». ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آن نماز عصر است».

۲۷- (الترغیب فی الإمامة مع الإتمام والإحسان، والترہیب منها عند عدمہما)

ترغیب به پیش نمازی (امامت در نماز) با رعایت دو اصل کامل و نیک خواندن نماز و ترہیب از پیش نمازی در صورت عدم رعایت آن دو

۶۵۹-۴۸۲- (۱) (حسن صحیح) عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْمِصْرِيِّ قَالَ: سَافَرْنَا مَعَ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضی اللہ عنہ فَحَضَرْتَنَا الصَّلَاةُ، فَأَرَدْنَا أَنْ يَتَقَدَّمَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا، فَإِنْ أَتَمَّ، فَلَهُ التَّامُّ، وَلَهُمُ التَّامُّ، وَإِنْ لَمْ يُتَمَّ، فَلَهُمُ التَّامُّ، وَعَلَيْهِ الْإِثْمُ».

ابو علی مصری می گوید: با عقبه بن عامر جهنی رضی اللہ عنہ سفر کردیم. وقت نماز شد و خواستیم که او را پیش نمازمان قرار دهیم؛ گفت: از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «اگر کسی امامت قومی را به عهده گرفت و درست و صحیح نماز خواند به او و آنها پاداش کامل داده می شود و اگر نمازش را به صورت کامل به جا نیاورد، پس آنها پاداش کامل خود را دریافت کرده و گناه بر او خواهد بود».

رواه أحمد - واللفظ له - وأبو داود، وابن ماجه، والحاكم، وصححه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" ولفظهما: «مَنْ أَمَّ النَّاسَ فَأَصَابَ الْوَقْتُ، وَأَتَمَّ الصَّلَاةَ، فَلَهُ وَلَهُمْ، وَمَنْ انْتَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، فَعَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِمْ».

متن ابن خزيمة و ابن حبان چنین است: «کسی که امامت قومی را به عهده داشت و سر وقت، درست و صحیح نماز خواند، به او و به آنان پاداش داده می شود. و اگر در این موارد کوتاهی داشته باشد، گناه آن متوجه وی بوده و بر آنان گناهی نخواهد بود».

(قال الحافظ): "هو عندهم من رواية عبد الرحمن بن حرملة عن أبي علي المصري، وعبد الرحمن يأتي الكلام عليه".

۶۶۰-۲۵۴- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا فَلْيَتَّقِ اللَّهَ، وَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ ضَامِنٌ مَسْئُولٌ كَمَا ضَمِنَ، وَإِنْ أَحْسَنَ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجْرِ مَنْ صَلَّى خَلْفَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَهُوَ عَلَيْهِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية معارك بن عباد.

و از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس قومی را امامت می دهد باید تقوای الهی را پیشه کند و بداند که وی ضامن و مسئول امری است که ضمانت آن را به عهده گرفته است. اگر نماز را به خوبی ادا نماید پاداش وی چون اجر تمام کسانی است که پشت سر وی نماز می خوانند بدون اینکه از اجر و پاداش آنان چیزی کاسته شود و چون نقصی در نماز وی باشد به عهده خود او خواهد بود».

۶۶۱-۴۸۳- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ^(۱)، وَإِنْ أَخْطَأُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» رواه البخاري وغيره.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «(امامان) برای شما نماز می خوانند، اگر نماز را درست و صحیح به جا آوردند، پس شما پاداش آن را دریافت خواهید کرد. ولی اگر در نمازشان اشکالی وجود داشته باشد، شما پاداش خود را دریافت می کنید و گناه و کوتاهی متوجه آنان خواهد بود».

^(۱) زاد أحمد: "ولهم"، وهي في بعض نسخ البخاري، وعند أبي يعلى أيضاً في "مسنده" (۵۸۴۳) من طريق آخر عن أبي هريرة، وعنه ابن حبان (۳۷۵)، وسنده حسن، وسكت عنه الحافظ في "الفتح" (۲/ ۱۸۷)، وبه قوى رواية البخاري التي قبل هذه، فإنه أعلها بـ (عبد الرحمن بن عبد الله بن دينار) منبهاً بقوله: "وفيه مقال، وقد ذكرنا له شاهداً عند ابن حبان". والزيادة منه.

(حسن صحيح) وابن حبان في "صحيحه" ولفظه: «سَيَأْتِي، أَوْ سَيَكُونُ أَقْوَامٌ يُصَلُّونَ الصَّلَاةَ، فَإِنْ أَتَمُّوا فَلَكُمْ [وَلَهُمْ]، وَإِنْ انْتَقَصُوا فَعَلَيْهِمْ، وَلَكُمْ».

و در حدیثی که ابن حبان روایت نموده آمده است: «اقوامی خواهند آمد که برای شما نماز می‌خوانند، اگر نماز را به صورت کامل و صحیح به جا آوردند پس شما و ایشان پاداش آن را دریافت خواهید کرد و اگر اشکالی در نمازشان باشد، گناه آن متوجه آنان خواهد بود و شما پاداش خود را دریافت خواهید کرد».

۶۶۲-۲۵۵- (۲) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ عَلَى كُتُبَانِ الْمِسْكِ - أَرَاهُ قَالَ: يَوْمَ الْقِيَامَةِ -، عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَرَجُلٌ يُنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

رواه أحمد والترمذي وقال: "حديث حسن".

و از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سه نفر بر تپه‌ای از مشک خواهند بود - به نظرم گفت در روز قیامت - بنده‌ای که حق الله و سرپرستش را ادا نماید و کسی که قومی را امامت می‌کند و آنها از وی راضی هستند و کسی که در هر شبانه روز برای نمازهای پنجگانه اذان می‌دهد».

(ضعيف) ورواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" بإسناد لا بأس به ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَهُولُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ، وَلَا يَنَالُهُمُ الْحِسَابُ، وَهُمْ عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكِ، حَتَّى يُفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَأَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ» الحديث. [وقد مضى في الباب الأول برقم ۵].

وفي الباب أحاديث: «الإمام ضامنٌ، والمؤذن مؤتمنٌ» وغيرها، وتقدم في "الأذان"،

[هنا / ۱ - باب]

و طبرانی این حدیث را در «الصغير» و «الأوسط» با اسنادی که اشکالی در آنها نیست روایت کرده و متن آن چنین است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که ترس بزرگ آنان را هراسان نمی‌کند و حسابرسی نخواهند داشت و بر تپه‌ای از مشک هستند تا اینکه حسابرسی مردم به پایان می‌رسد: کسی که برای کسب رضای خدا قرآن می‌خواند و امامت قومی را برعهده دارد و آنها از وی راضی هستند».

۲۸- (الترهیب من إمامة الرجل القوم وهم له كارهون)

ترهیب از امامت دادن کسی که مردم از امامت دادن او راضی

نیستند

۶۶۳-۲۵۶- (۱) (ضعیف) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ صَلَاةً: مَنْ تَقَدَّمَ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَرَجُلٌ يَأْتِي الصَّلَاةَ دِبَارًا - وَالِدَّارُ: أَنْ يَأْتِيَهَا بَعْدَ أَنْ تَفُوتَهُ - وَرَجُلٌ اعْتَبَدَ مُحَرَّرًا»^(۱).
رواه أبو داود وابن ماجه؛ كلاهما من رواية عبد الرحمن بن زياد الإفريقي.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ می فرمود: «سه نفر هستند که خداوند متعال نماز آنها را قبول نمی کند: کسی که قومی را امامت می دهد و آنها از امامت وی راضی نیستند و کسی که بعد از تمام شدن نماز، می آید و کسی که آزاده ای را به بردگی گیرد».

۶۶۴-۴۸۴- (۱) (حسن لغیره) وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدٍ ^(۲) اللَّهُ: أَنَّهُ صَلَّى بِقَوْمٍ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: نَسِيتُ أَنْ أَسْتَأْمِرَكُمْ قَبْلَ أَنْ أَتَقَدَّمَ، أَرْضَيْتُمْ بِصَلَاتِي؟ قَالُوا: نَعَمْ، وَمَنْ يَكْرَهُ ذَلِكَ يَا حَوَارِيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، لَمْ تَجَاوِزْ صَلَاتَهُ أَذْنِيهِ».

رواه الطبراني في "الكبير" من رواية سليمان بن ^(۳) أيوب، وهو الطلحي الكوفي، قيل فيه: "له مناكير".

^(۱) یعنی او را به بردگی بگیرد یا با کتمان آزادی وی یا با زور و اجبار بعد از آزادی اش، با وجود ناراضیاتی وی، او را به خدمت بگیرد.

^(۲) في الأصل ومطبوعة عمارة: "عبد" مكبراً، وهو خطأ، وهو طلحة بن عبيد الله أحد العشرة المبشرين بالجنة، استشهد يوم الجمل سنة (۳۶)، وعند عمارة أيضاً زيادة: "رضي الله عنهما" وهذا خطأ آخر، فإن والد طلحة، لا ذكر له في الصحابة.

^(۳) الأصل: (أي أيوب)، والتصحيح من "الطبراني" (۱/ ۷۴ / ۲۱۰) وكتب الرجال، وقال الحافظ: "صدوق يخطئ". فإعلاله بأبيه وجده أولى؛ فإنهما مجهولان، لكن يشهد له ما بعده.

از طلحه بن عبید اللہ روایت است که او برای گروهی نماز خواند. هنگامی که نماز تمام شد گفت: فراموش کردم برای پیشنمازی با شما مشورت کنم، آیا از نماز خواندن من راضی هستید؟ گفتند: بله! ای حواری رسول الله ﷺ! چه کسی از نماز خواندن تو ناراضی می‌شود. گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «اگر مردی پیشنماز گروهی شود، درحالی که آنها از پیشنمازی او راضی نیستند، نمازش از دو گوشش بالاتر نمی‌رود».

۶۶۵-۴۸۵- (۲) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ دِينَارٍ الْهَذَلِيِّ رضی اللہ عنہ ^(۱) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ صَلَاةً، وَلَا تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ، وَلَا تُجَاوِزُ رُءُوسَهُمْ: رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَرَجُلٌ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ وَلَمْ يُؤْمَرْ، وَامْرَأَةٌ دَعَاها زَوْجُهَا مِنَ اللَّيْلِ فَأَبَتْ عَلَيْهِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" هكذا مرسلًا.

از عطاء بن دینار هذلی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند نماز سه گروه را قبول نمی‌کند و نمازشان به آسمان بالا نرفته و از سرهایشان تجاوز نمی‌کند. مردی که امامت قومی را بر عهده گرفته است، درحالی که از پیشنمازی او راضی نیستند. و مردی که بر جنازه‌ای نماز بخواند، درحالی که به او امر نشده است. و زنی که همسرش او را در شب به نزدش فرا بخواند و او خودداری کند».

۰-۴۸۶- (۳) (حسن صحیح) وَرَوَى لَهُ سَنَدًا آخِرُ إِلَى أَنَسٍ يَرْفَعُهُ.

۶۶۶-۲۵۷- (۲) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرْفَعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شَيْئًا: رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَأَخْوَانٍ مُتَصَارِمَانِ ^(۲)».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ صَلَاةٌ: إِمَامٌ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا غَضْبَانٌ، وَأَخْوَانٍ مُتَصَارِمَانِ».

(۱) عطاء هذا تابعي صغير، فالترضي عنه خلاف المصطلح عليه عند العلماء؛ كما سبق ذكره أكثر من مرة، فتنبه!

(۲) یعنی بیش از سه روز با یکدیگر قطع رابطه کنند و منظور قطع ارتباطی است که از نگاه دینی جایز نیست.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر چنان اند که نمازشان یک وجب هم از سرشان بالاتر نمی‌رود: مردی که قومی را امامت دهد و آنها از امامت وی راضی نیستند و زنی که بخوابد و شوهرش از وی خشمگین باشد و دو برادری که با یکدیگر (بیش از سه روز) قطع رابطه کنند».

این حدیث را ابن ماجه و ابن حبان در صحیحش روایت کرده و روایت ابن حبان چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال نماز سه نفر را قبول نمی‌کند: امام قومی که آنها از امامت وی راضی نیستند. زنی که بخوابد و شوهرش از وی خشمگین باشد و دو برادری که با یکدیگر قطع رابطه کنند».

۶۶۷-۴۸۷- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمْ أَذَانَهُمْ: الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَرَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَإِمَامٌ قَوْمٌ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ».

رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن غريب".

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه گروه نمازشان از گوش‌هایشان بالاتر نمی‌رود: برده‌ی فراری تا زمانی که برگردد و زنی که بخوابد درحالی که همسرش بر او خشمگین است و مردی که امامت قومی را بر عهده گرفته است درحالی که از پیشنمازی او راضی نیستند».

۲۹- (الترغيب في الصف الأول وما جاء في تسوية الصفوف والتراص فيها وفضل ميامنها، ومن صلى في الصف المؤخر مخافة إيذاء غيره لو تقدم)

ترغيب به ایستادن در صف اول و آنچه درباره‌ی برابر نمودن صف‌ها و به هم چسبیدن‌شان و فضل جانب راست صف آمده است. و آنچه در مورد کسی وارد شده که اگر در صف اول بایستد ترس آن می‌رود که سبب اذیت شدن دیگری گردد پس در صف دیگر می‌ایستد

۶۶۸-۴۸۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهَمُوا». از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، اگر راهی جز قرعه‌کشی برای آن نمی‌یافتند، برای آن قرعه‌کشی می‌کردند». رواه البخاري ومسلم. وفي رواية لمسلم: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي الصَّفِّ الْمُقَدَّم لَكَانَتْ قُرْعَةً».

و در روایت مسلم آمده است: «اگر بدانید در صف اول چه مزیتی است، پس برای آن قرعه می‌اندازید».

۶۶۹-۴۸۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا». رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. ورؤي عن جماعة من الصحابة منهم: ابن عباس، وعمر بن الخطاب، وأنس بن مالك، وأبو سعيد، وأبو أمامة، وجابر بن عبد الله، وغيرهم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین صفوف مردان، صف اول و بدترین آنها صف آخر می باشد و بهترین صفوف زنان، صف آخر و بدترین آنها صف اول شان می باشد».

۶۷۰-۴۹۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ «يَسْتَغْفِرُ لِلصَّفِّ الْمُقَدَّمِ ثَلَاثًا، وَلِلثَّانِي مَرَّةً».

از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله برای صف اول سه بار و برای صف دوم یک بار طلب استغفار می کرد.

رواه ابن ماجه والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما، ولم يخرجا للعرباض" وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: «كَانَ يُصَلِّي عَلَى الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ ثَلَاثًا، وَعَلَى الثَّانِي وَاحِدَةً».

و ابن حبان این حدیث را با این متن روایت کرده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله بر صف اول سه بار و بر صف دوم یک بار درود می فرستاد».

ولفظ النسائي كابن حبان إلا أنه قال: «كَانَ يُصَلِّي عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ مَرَّتَيْنِ»^(۱).

و متن نسائی همچون ابن حبان است جز اینکه چنین روایت می کند: «رسول الله صلی الله علیه و آله بر صف اول دو بار درود می فرستاد».

۶۷۱-۴۹۱- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَعَلَى الثَّانِي؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَعَلَى الثَّانِي؟ قَالَ: «وَعَلَى الثَّانِي».

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند و ملائکه ای او بر صف اول درود می فرستند». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله بر صف دوم (چطور)؟ رسول

^(۱) كذا قال، والذي في نسختنا من "النسائي" مثل رواية ابن حبان: "ثلاثاً"، فلعل ما ذكره المؤلف رواية في "السنن الكبرى" للنسائي. ثم طبعت هذه، فإذا هي على الصواب (ثلاثاً). وأما المعلقون الثلاثة فأوهموهم العكس لجهلهم وعيهم!

الله ﷺ فرمودند: «خداوند و ملائکه‌ی او بر صف اول درود می‌فرستند». گفتند: ای رسول الله ﷺ بر صف دوم (چطور)؟ فرمود: «و بر صف دوم (درود می‌فرستند)».

(صحيح) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سُوُوا صُفُوفَكُمْ، وَحَادُّوا بَيْنَ مَنَاكِبِكُمْ، وَلِينُوا فِي أَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَسُدُّوا الْخُلُلَ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ فِيمَا بَيْنَكُمْ، بِمَنْزِلَةِ الْحَذَفِ» يَعْنِي: أَوْلَادَ الضَّأْنِ الصَّغَارِ.
رواه أحمد بإسناد لا بأس به، والطبراني وغيره.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «صف‌های‌تان را راست کنید و شانه‌های‌تان را کنار هم قرار دهید و دست‌ها را برای (قرار گرفتن) برادران‌تان (در صف) نرم کنید [با برادران‌تان در امر راست نمودن صف‌ها همکاری نمایید] و فاصله‌ی خالی را پر کنید، زیرا شیطان به مانند گوسفندی از بین شما وارد می‌گردد». یعنی بچه‌ی کوچک گوسفند.

(الحذف): بالحاء المهملة والذال المعجمة مفتوحين وبعدهما فاء^(۱).

٦٧٢-٤٩٢- (٥) (حسن) وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ، أَوِ الصُّفُوفِ الْأُولَى^(۲)».
رواه أحمد بإسناد جيد.

از نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند و ملائکه‌ی او بر صف اول یا صف‌های اول درود می‌فرستند».

٦٧٣-٤٩٣- (٦) (صحيح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي نَاحِيَةَ الصَّفِّ، وَيُسَوِّي بَيْنَ صُدُورِ الْقَوْمِ وَمَنَاكِبِهِمْ، وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ^(۱)».

^(۱) در "القاموس" آمده است: "و (الحذف). گوسفند سیاه کوچک حجازی یا جُرَشی را گویند که نه گوش دارد و نه دم".

^(۲) في الأصل والمخطوطة: "والصفوف الأول"، والتصحيح من "المسند" (٢٦٩/٤). وغفل عنه الثلاثة!

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" (۲).

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به گوشه‌ای از صف می‌آمد و بین سینه‌ها و شانه‌های نمازگزاران را برابر می‌کرد و می‌فرمود: «در صف‌های تان اختلاف نکنید؛ زیرا سبب اختلاف قلب‌های تان می‌شود و خداوند و فرشتگان بر صف اول درود می‌فرستند».

۶۷۴-۴۹۴- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ، مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ».

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «صف‌های تان را راست کنید، چون راست کردن صف از کمال نماز است».

رواه البخاري ومسلم وابن ماجه وغيرهم. وفي رواية للبخاري: «فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ».

و در روایتی از بخاری آمده است: «راست کردن صف‌ها بخشی از کامل نمودن نماز می‌باشد».

(صحیح) ورواه أبو داود، ولفظه: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «رُصُّوا» (۳) صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَاذُوا بِالْأَعْتَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ كَأَنَّهُا الْحَذَفُ».

(۱) كذا الأصل والمخطوطة، والذي في "صحيح ابن خزيمة" (۳/ ۲۶/ ۱۵۵۷) وأبي داود "الصفوف الأول". وفي رواية له (رقم ۱۵۵۲): "الصف الأول، أو الصفوف الأول". وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (۶۷۰)، وقد ذهل المصنف عنه.

(۲) قلت: ورواه أبو داود والنسائي وغيرهما كما سيأتي قريباً (۳۰- باب/ ۲) و (۳۲- باب/ ۶).

(۳) ماخوذ از (الرص) می‌باشد؛ گفته می‌شود: «رُصَّ البناء، يرصه رصاً» و این زمانی است که اجزای ساختمان به یکدیگر متصل و چسبیده شوند. و از این قبیل است کلام الهی که می‌فرماید: ﴿كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ [الصف: ۴] «چون بنیانی آهنین صف بسته» که به معنای به هم پیوستن و به هم چسبیدن می‌باشد تا فاصله‌ای میان تان نباشد.

می‌گویم: و این حدیث به این معناست که هرکس شانه‌ی خود را به شانه دوستش و قوزک پایش را به قوزک پای وی بچسباند؛ چنانکه این امر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله در پشت سر ایشان ثابت است. به «سلسله

رواه النسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" نحو رواية أبي داود.
 رسول الله ﷺ فرمودند: «صف‌های‌تان را به هم بچسبانید و فاصله‌ها را پر کنید و گردن‌های‌تان را در یک راستا قرار دهید، قسم به کسی که جانم در دست اوست، شیطان را می‌بینم که مانند گوسفند کوچک از جاهای خالی صف داخل می‌شود».
 (الخلل) به فتح خاء و لام: عبارت است از فضای خالی که میان دو نفر به هنگام عدم چسبیدن به هم می‌باشد.

۶۷۵-۴۵۸- (۱) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَوْوُوا تَسْتَوِي قُلُوبُكُمْ، وَتَمَاسُّوا تَرَاحَمُوا».
 قال شريح: "(تماسوا) يعني ازدحموا^(۱) في الصلاة". وقال غيره: "(تماسوا) تواصلوا". رواه الطبراني في "الأوسط".

و از علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «صف‌ها را راست بگیرید که قلب‌های‌تان همسو می‌گردد، فشرده و تنگاتنگ بایستید نسبت به هم مهربان باشید».

شريح می‌گوید: «تماسوا» به معنای «ازدحموا في الصلاة» (فشردگی در نماز) می‌باشد. و دیگران آن را به معنای «تواصلوا» (به هم وصل شدن) گفته‌اند.

الأحاديث الصحيحة» (۳۲) و حديث انس بن مالك که ذکر می‌شود و همچنین حديث نعمان بن بشير (۳۲- باب/ ۵) مراجعه کن.

و به این مناسبت می‌گویم: خواننده گرامی، فریفته‌ی کسانی نشو که در این مساله از راه و روش سلف منحرف شده و راهی جز آن را دنبال نموده و تصورشان چنین است که این عمل امری زائد و به نوعی مبالغه در تطبیق شریعت است؛ چنین کسانی این نصوص علمی را تاویل نموده و عمل به آنها را تعطیل می‌کنند چنانکه علمای کلام نصوص علمی و دلالت‌های آنها بر اثبات (مسایل) را تاویل نموده و عمل به آنها را تعطیل می‌کنند! و این غفلت یا لغزش عالم فاضل است که دوست داریم دچار آن نشود. نگا: «الصحيحة» (۷۷/۶).

^(۱) في الأصل وطبعة عمارة: (تراحموا أو)، وهو خطأ. صححته من المخطوطة وغيرها.

۶۷۶-۴۹۵- (۸) (صحیح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ، وَحَادُّوا بَيْنَ الْمَنَاقِبِ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ، وَلِيْنُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَذَرُوا فُرْجَاتٍ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا، وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ». رواه أحمد، وأبو داود، وعند النسائي وابن خزيمة آخره ^(۱).

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «صف‌های تان را راست کنید و شانه‌های تان را کنار هم قرار دهید و فاصله‌ی خالی را پر کنید و با برادران تان در امر راست نمودن صف‌ها همکاری نمایید و برای شیطان جاهای خالی نگذارید؛ و کسی که صفی را وصل کند، خداوند متعال او را (به رحمتش) وصل می‌کند و کسی که بین صفی قطع کند، خداوند متعال (رحمت و عنایت کاملش را از او) قطع می‌کند».

(الفرجات): جمع فرجة به معنای مکان خالی در بین دو نفر می‌باشد.

۶۷۷-۴۹۶- (۹) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ». رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ بر ما وارد شده و فرمود: «آیا صف نمی‌بندید همانطوری که ملائکه نزد پروردگارشان صف می‌بندند؟» گفتیم: ای رسول الله ﷺ! ملائکه چگونه نزد پروردگارشان صف می‌بندند؟ فرمود: «صف اول را کامل می‌کنند و در صف محکم به هم می‌پیوندند».

۶۷۸-۴۹۷- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاقِبَ ^(۲) فِي الصَّلَاةِ».

^(۱) وكذلك رواه الحاكم وصححه كما يأتي قريباً (۳۰- باب/ ۳).

^(۲) [در معنای اینکه در حدیث آمده: «أَلْيَنُكُمْ مَنَاقِبَ» اقوال مختلفی وجود دارد:

۱- به این معناست که اگر در صف بود و کسی او را به راست کردن صف یا چسباندن شانه‌اش به شانه‌ی وی امر نمود، آن را پذیرفته و تکبر نورزد.

رواه أبو داود^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین شما (در اخلاق و آداب) کسانی هستند که شانه‌های‌شان را در نماز نرم نگه می‌دارند».

۶۷۹-۴۹۸- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَتَرَاوُوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي».

رواه البخاري ومسلم بنحوه.

از انس رضی الله عنه روایت است: اقامه‌ی نماز شد، رسول الله صلی الله علیه و آله رو به ما کرده و فرمود: «صف‌های‌تان را راست کنید و به هم بچسبانید زیرا من شما را از پشت سرم می‌بینم».^(۲)

وفي رواية للبخاري: «فَكَانَ أَحَدُنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ، وَقَدَمُهُ بِقَدَمِهِ»^(۳).
و در روایت بخاری آمده است: «هریک از ما شانه‌ها و پاهایش را به شانه‌ها و پاهای دوستش می‌چسباند».

۲- به این معناست که بهترین شما کسی است که پیش از دیگران فرمانبردار و منقاد باشد.

۳- و خطابی می‌گوید: به معنای لزوم حفظ آرامش و طمأنینه در نماز می‌باشد اینکه متوجه این سو و آن سو نشود و شانه‌اش را به شانه‌ی دوستش نمالد و نساید.

۴- و می‌تواند به این معنا باشد که مانع کسی نشود که جهت پر کردن فاصله‌ی خالی در بین صف قصد قرار گرفتن در صف را دارد یا به دلیل تنگی مکان مانع قرار گرفتن او در صف شود بلکه به او این امکان را بدهد. و برای چسباندن صفوف و شانه به شانه ایستادن، با شانه‌اش او را از خود دور نکند.

عون المعبود وحاشية ابن القيم (۲/ ۲۶۰) مصحح]

^(۱) قلت: وصححه ابن خزيمة وابن حبان، وفيه جهالة كما بينته في "التعليق" وفي "صحيح أبي داود" (۶۷۷)، و"الصحيحة" (۲۵۳۳)، ولكن الحديث حسن أو صحيح، يشهد له حديث ابن عمر الذي قبله بحديث، وحديث أبي أمامة الذي تقدم قبل هذا بسة أحاديث، وحديث ابن عمر أيضاً الآتي في الباب التالي الرابع فيه.

^(۲) این دیدن خاص نماز است (والله اعلم).

^(۳) ويشهد لهذه الرواية حديث النعمان بن بشير المذكور بعد باب برقم (۵).

۶۸۰-۴۹۹- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَحْسِنُوا إِقَامَةَ الصُّفُوفِ فِي الصَّلَاةِ».

رواه أحمد ورواته رواة "الصحيح" ^(۱).

از ابوهریره رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در صف‌های تان به نحو احسن بایستید».

۶۸۱-۲۵۹- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مَيَّامِنِ الصُّفُوفِ».

رواه أبو داود وابن ماجه بإسناد حسن ^(۲).

و از عایشه رَوایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال و فرشتگان بر سمت راست صفوف درود می‌فرستند».

۶۸۲-۵۰۰- (۱۳) (حسن) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ ^(۳): «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ، يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ».

رواه مسلم.

از براء بن عازب رَوایت است، وقتی پشت سر رسول الله ﷺ نماز می‌خواندیم، دوست داشتیم در سمت راست او بایستیم، چون بعد از سلام رو به ما می‌کرد. براء رَوایت کرد.

^(۱) قلت: ورواه ابن حبان أيضاً (۳۸۴)، وزاد: وخير صفوف القوم في الصلاة أولها.. "مثل حديث أبي هريرة الآتي في أول (۳۱- الترهيب..)".

^(۲) قلت: له علة خفيت على المؤلف وغيره، والمحفوظ بلفظ: "على الذين يصلون الصفوف" كما قال البيهقي. فانظر "المشكاة" (۱۰۹۶)، ولا تغتر بالثلاثة الذين حسنوه، فإنما هم إمعة! نقله!

^(۳) كذا في مسلم (۱۵۳/۲)، وظاهره أنه دعا به بعد الصلاة، وليس بمراد، لمخالفته الطرق الصحيحة عن البراء وغيره أنه كان يقول ذلك عند النوم، ولأن المخالف لهم ليس بالمشهور كما بينته في "الصحيحة" (۲۷۵۴). وأيضاً فهو في "المسند" (۴/ ۲۹۰ و ۳۰۴) بإسناد مسلم: "قال: سمعته يقول: رب.."، وهذا ليس بمخالف، فتأمل.

می گوید: از او شنیدم که فرمود: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ، يَوْمَ تَبْعُثُ عِبَادَكَ»: پروردگارا! روزی که بندگان را زنده می کنی، مرا از عذابت محافظت فرما».

۶۸۳-۲۶۰- (۳) (موضوع) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ الصَّفَّ الْأَوَّلَ مُحَافَظَةً أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدًا، أَضَعَفَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

و از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس از ترس اینکه مبادا کسی مورد اذیت و آزار قرار گیرد، صف اول را رها کند، خداوند متعال چندین برابر اجر و پاداش آن را به او می دهد».

۳۰- (الترغیب فی وصل الصفوف وسد الفرج)

ترغیب به کامل کردن صفها و پر نمودن جاهای خالی

۶۸۴-۵۰۱- (۱) (حسن صحیح) عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ».

رواه أحمد وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند و فرشتگانش بر کسانی که صفها را کامل می کنند صلوات می فرستند».

(صحیح لغیره) زاد ابن ماجه: «وَمَنْ سَدَّ فُرْجَةً رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً».

علاوه بر این ابن ماجه در ادامه این حدیث چنین روایت می کند: «و کسی که جای خالی را در صفی پر کند، خداوند یک درجه او را بالا می برد».

۶۸۵-۵۰۲- (۲) (صحیح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَى نَاحِيَةٍ، فَيَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا أَوْ صُدُورَنَا، وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». قَالَ: وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ الْأَوَّلَ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" [مضى قريباً بنحوه ۹۲ - باب ۶].

از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در میان صف می چرخید و به شانه و سینه‌های مان دست می کشید و می فرمود: «در صف‌های تان اختلاف نکنید، زیرا سبب دوری قلب‌های تان می شود». و می فرمود: «الله و ملائکه‌ی او بر کسانی که صف‌های اول را کامل می کنند درود می فرستند».

۶۸۶-۵۰۳- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ».

رواه النسائي، وابن خزيمة في صحيحه، والحاكم، وقال: "صحیح علی شرط مسلم".
ورواه أحمد وأبو داود في آخر حديث تقدم قريباً [۲۹ - باب ۸].

از عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که صفی را وصل کند خداوند او را (به رحمتش) وصل می کند و کسی که صفی را قطع کند خداوند (رحمتش را از) او قطع می کند».

۶۸۷-۵۰۴- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «خَيَارُكُمْ أَلَيْتُكُمْ مَنَاقِبَ فِي الصَّلَاةِ، وَمَا مِنْ خُطْوَةٍ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ خُطْوَةِ مَشَاهَا رَجُلٌ إِلَى فُرْجَةٍ فِي الصَّفِّ فَسَدَّهَا».

رواه البزار بإسناد حسن^(۱)، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما بالشرط الأول، ورواه بتمامه الطبراني في "الأوسط".

از عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بهترین شما کسی است که شانه‌هایش را در نماز نرم نگه می دارد. و قدمی پر اجرت‌تر از قدم مردی نیست که به سوی قسمت خالی صف بر می دارد و آن را پر می کند».

۶۸۸-۵۰۵- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ سَدَّ فُرْجَةً، رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

^(۱) وكذا قال الهيثمي (۲/ ۹۰)، وفيه ليث بن أبي سليم، وهو في إسناد "الأوسط" أيضاً. انظر "الصحيحه" (۲۵۳۳).

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية مسلم بن خالد الزنجي^(۱). وتقدم عند ابن ماجه في أول الباب دون قوله: «وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که جای خالی در صفی را پر کند خداوند یک درجه او را بالا می برد و برای او خانه ای در بهشت بنا می کند».

۵۰۶-۵- (۶) (صحیح لغیره) ورواه الأصبهانی بالزيادة أيضاً من حديث أبي هريرة. وفي إسناده عصمة بن محمد، قال أبو حاتم: "ليس بقوي" وقال غيره: "متروك".
۶۸۹-۲۶۱- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ سَدَّ فُرْجَةً فِي الصَّفِّ، غُفِرَ لَهُ».

رواه البزار بإسناد حسن^(۲). واسم أبي جحيفة وهب بن عبد الله السوائي. و از ابو جحیفه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که جای خالی در صفی را پر کند، بخشیده می شود».

۶۹۰-۲۶۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ يَقُولُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ، وَلَا يَصِلُ عَبْدٌ صَفًّا إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ دَرَجَةً، وَذَرَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مِنَ الْبِرِّ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، ولا بأس بإسناده^(۳).

و از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال و فرشتگان بر کسی که صفوف را کامل می کنند، درود می فرستند و هیچ بنده ای سبب کامل شدن صفها نمی شود مگر اینکه خداوند متعال درجه ای به درجات او می افزاید و فرشتگان نیکی ها را بر او می پاشند».

(۱) قلت: تابعه وكيع عند المحاملي، فانظر "الصحيحة" (۱۸۹۱).

(۲) بل هو ضعيف كما بينته في "الضعيفة" برقم (۵۲۷۸).

(۳) ليس كذلك كما بينته في "الصحيحة" (۲۵۳۲).

۶۹۱-۵۰۷- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَمَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ خُطْوَةٍ يَمْشِيهَا الْعَبْدُ يَصِلُ بِهَا صَقًّا».

رواه أبو داود في حديث، وابن خزيمة بدون ذكر الخطوة، وتقدم. [۲۹- باب ۶/].

از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «الله و ملائکهای او بر کسانی که صفهای اول را کامل می کنند درود می فرستند. و هیچ قدمی نزد خداوند، دوست داشتنی تر از قدمی نیست که بنده ای بر می دارد تا با آن صف را کامل کند».

۶۹۲-۲۶۳- (۳) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خُطْوَتَانِ أَحَدُهُمَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ، وَالْأُخْرَى أَبْغَضُ الْخُطَا إِلَى اللَّهِ، فَأَمَّا الَّتِي يُحِبُّهَا اللَّهُ، فَرَجُلٌ نَظَرَ إِلَى خَلَلٍ فِي الصَّفِّ فَسَدَّهُ، وَأَمَّا الَّتِي يُبْغِضُهَا اللَّهُ، فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَقُومَ مَدَّ رِجْلَهُ الْيُمْنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا، وَأَثَبَتِ الْيُسْرَى ثُمَّ قَامَ».

رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم" ^(۱).

و از معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «دو گام هستند که یکی از آنها محبوب ترین گام ها و دیگری منفورترین گام ها نزد خداوند است. اما گامی که خداوند آن را دوست دارد گام مردی است که جای خالی در صف می بیند و آن را پر می کند. اما گامی که نزد خداوند منفور است اینکه چون کسی بخواهد برخیزد پای راستش را دراز کند و دستش را بر آن بگذارد و پای چپش را قائم داشته و سپس برخیزد».

۶۹۳-۲۶۴- (۴) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ إِنَّ مَيْسِرَةَ الْمَسْجِدِ قَدْ تَعَطَّلَتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ: «مَنْ عَمَرَ مَيْسِرَةَ الْمَسْجِدِ، كُتِبَ لَهُ كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ».

رواه ابن خزيمة وغيره.

^(۱) قلت: ورده الذهبي بقوله: "لا، فإن خالداً عن معاذ منقطع". قلت: وفيه (أحمد بن الفرج)، وهو ضعيف.

و از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که به رسول خدا ﷺ گفته شد: «هرکس سمت چپ مسجد را آباد کند، چنان پاداشی برای وی نوشته می‌شود».

۶۹۴-۲۶۵- (۵) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَمَرَ جَانِبَ الْمَسْجِدِ الْأَيْسَرَ لِقَلَّةِ أَهْلِهِ، فَلَهُ أَجْرَانِ».
رواه الطبراني في "الكبير" من رواية بقیة بن الولید.

و از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس سمت چپ مسجد را به دلیل اندک بودن اهل آن آباد کند، دو پاداش دارد».

۳۱- (الترهيب من تأخر الرجال إلى أواخر صفوفهم، وتقدم النساء إلى أوائل صفوفهن، ومن إعوجاج الصفوف)

ترهیب از ایستادن مردها در آخر صفوفشان و ایستادن زنان در صف‌های اول‌شان و از کجی صف‌ها

۶۹۵-۵۰۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا».
رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي، وتقدم. [۲۹- باب / ۲]

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین صف‌های مردان، صف اول و بدترین آن صف آخر می‌باشد؛ و بهترین صف‌های زنان صف آخر و بدترین آن صف اول می‌باشد».

۶۹۶-۵۰۹- (۲) (صحیح) وَعَنِ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخُّرًا، فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا، فَاتُّمُوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ»^(۱).

^(۱) كان هنا في الطبقات السابقة خطأ فاحش أستغفر الله منه، وهو من شؤم التقليد، وعدم الرجوع إلى الأصول، خلاصته أن فقرة التأخر من الحديث لا أصل لها عند مخرجه الأربعة، وورطني في ذلك جزم الحافظ الناجي بأنها مقحمة! لا أصل لها عندهم، والآن وأنا أحقق الكتاب بهذه الطبعة، تبين خطأه،

رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ متوجه تأخیر اصحابش در پیوستن به صف شد، پس به آنها فرمود: «جلو بیایید و به من اقتدا کنید تا کسانی که در پشت سر شما هستند به شما اقتداء نمایند؛ پیوسته گروهی در این امر تأخیر می کنند تا اینکه خداوند متعال (رحمتش را از) آنان به تأخیر می اندازد».

۶۹۷-۵۱۰- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ عَنِ الصَّفِّ الْأَوَّلِ حَتَّى يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ ..».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحیحه" وابن حبان إلا أنها قالوا: «حَتَّى يُخْلَفَهُمُ اللَّهُ ...»^(۱).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پیوسته گروهی از صف اول تأخیر می کنند تا اینکه خداوند آنان را به تأخیر می اندازد».

۶۹۸-۵۱۱- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ ^(۳) وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا، وَلَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِيَّ مِنْكُمْ أَوَّلُ الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ».

رواه مسلم وغيره.

از ابی مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ قبل از نماز به شانه های مان دست می کشید و می فرمود: «صف هایتان را راست کنید و اختلاف نکنید که قلب های تان از هم دور می شود. کسانی از شما پشت سر من بایستند که دارای عقل و خرد هستند،

وأنها ثابتة لديهم جميعاً، والحمد لله على توفيقه، وأما المعلقون الثلاثة، فاستمروا على الخطأ وتقليد الحافظ الناجي؛ رغم أنهم ذكروا مواطن الحديث بالأرقام عند الأربعة!

^(۱) في الحديث مكان النقط: "في النار"، فحذفتها لضعف سندها، وضح في رواية لأحمد كما جاء في "صحیح أبي داود" (۶۸۳) في حديث أبي سعيد الذي قبله: "يوم القيامة".

^(۲) في الأصل ومطبوعة عمارة والمخطوطة: "ابن مسعود"، وهو خطأ صححته من "مسلم" وغيره، وهو مخرج في "صحیح أبي داود" (۶۷۸)، وله أصل من حديث ابن مسعود، عند مسلم أيضاً وغيره، ولكن ليس فيه ذكر المسح والتسوية، وهو في المصدر السابق (۶۷۹).

^(۳) منظور در صفوف نماز است.

سپس کسانی که بعد از آنها قرار می گیرند و سپس کسانی که در درجه ی پایین تری قرار می گیرند».

۶۹۹-۵۱۲- (۵) (صحیح) وَعَنْ الثُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

رواه مالک والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از نعمان بن بشیر رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «باید صف های تان را راست کنید یا اینکه خداوند میان شما دشمنی و نفرت و اختلاف قرار می دهد».

وفي رواية لهم خلا البخاري: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يَكْبُرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ! لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

و در روایت همی آنها جز بخاری آمده است: «رسول الله ﷺ چنان صف های ما را راست می کرد که گویا تیرها را برابر و راست می کند؛ تا اینکه یقین کرد که یاد گرفتیم؛ سپس روزی به مسجد آمد، نزدیک بود تکبیرة الاحرام بگوید، مردی را دید که سینه اش از صف بیرون آمده بود فرمود: «ای بندگان خدا، صف های تان را راست کنید یا اینکه خداوند میان شما دشمنی و نفرت و اختلاف قرار می دهد».

(صحیح) وفي رواية لأبي داود وابن حبان في "صحيحه": «أَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ». قَالَ: فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يُلْزِقُ مِنْكَ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ، وَرُكْبَتَهُ بِرُكْبَةِ صَاحِبِهِ، وَكَعْبَهُ بِكَعْبِهِ^(۱)».

^(۱) این عمل سلف صالح بوده است اما خلف آن را رها کرده است جز کسانی که خداوند متعال خواسته است. حال آنکه همگی اتفاق نظر دارند که: «هر خیری در پیروی از سلف و هر شری در بدعتگذاری خلف می باشد». و نگا: تعلیق گذشته (۲۹- باب/ تحت الحديث ۶).

رسول الله ﷺ رو به ما کرد و فرمود: «صف‌های تان را راست کنید و گرنه خداوند بین شما تفرقه و اختلاف می‌اندازد». هریک از ما شانه‌اش و زانویش و قوزک پایش را به شانه و زانو و قوزک پای فرد مجاور خود می‌چسباند.

(القداح) به کسر قاف: جمع «قدح» به معنای چوب تیر است زمانی که تراشیده شده قبل از اینکه دارای پر و تیزی و پیکان باشد.

۷۰۰-۵۱۳- (۶) (صحیح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمْسَحُ صُدُورَنَا وَمَنَاكِبَنَا وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولِ». از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ در میان صف حرکت می‌کرد و به سینه و شانه‌های مان دست می‌کشید و می‌فرمود: «در صف‌های تان اختلاف نکنید؛ زیرا سبب اختلاف قلب‌های تان می‌شود». و فرمود: «الله و ملائکه‌ی او بر صف‌های اول درود می‌فرستند».

رواه أبو داود والنسائي وابن حبان في "صحيحه" ولفظه: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِينَا فَيَمْسَحُ عَوَاتِقَنَا وَصُدُورَنَا، وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفْ صُفُوفُكُمْ، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ»». [مضی ۲۹- باب / رقم ۶]

و متن روایت ابن حبان چنین است: رسول الله ﷺ نزد ما می‌آمد و به شانه‌ها و سینه‌های مان دست می‌کشید و می‌فرمود: «صف‌های تان از هم فاصله نگیرد؛ زیرا سبب دوری قلب‌های تان می‌شود و الله و ملائکه‌ی او بر صف اول درود می‌فرستند».

(صحیح) وفي رواية لابن خزيمة: «لَا تَخْتَلِفْ صُدُورُكُمْ، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». و در روایت ابن خزیمه چنین آمده است: «سینه‌های تان از هم پس و پیش نگردد؛ زیرا موجب دوری و اختلاف در قلب‌های تان می‌شود».

۷۰۱-۲۶۶- (۱) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَتَسُوْنَ الصُّفُوفَ أَوْ لَتُطَمَسَنَّ الْوُجُوهُ، وَلَتَعُصَّنَ^(۱) أَبْصَارُكُمْ أَوْ لَتُخَطَفَنَّ أَبْصَارُكُمْ». رواه أحمد والطبراني من طريق عبيد الله بن زحر عن علي بن يزيد^(۲)، وقد مشاه بعضهم^(۳).
و از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «یا صفها را راست می‌کنید یا چهره‌های‌تان دگرگون می‌شود یا بینایی‌تان را از دست می‌دهید یا نور چشمان‌تان رباییده می‌شود».

۳۲- (الترغيب في التأمين خلف الإمام وفي الدعاء وما يقوله في الاعتدال والإستفتاح)

ترغيب به آمین گفتن پشت سر امام و در دعا و آنچه در حالت اعتدال و شروع نماز گفته می‌شود

۷۰۲-۵۱۴- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾^(۱) فَقُولُوا: (آمِينَ)، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

^(۱) الأصل: (ولتغمضن) بزيادة الميم، وكذا في "المسند" (۵/ ۲۵۸)، و"المجمع" (۲/ ۹۰)، وطبعة (الثلاثة)! قال الناجي (۷۳/ ۱): "والصواب بإسقاط الميم من (الغض)، وهو ظاهر". وعلى الصواب وقع في الطبراني لكن لفظه يختلف عن هذا، وسيأتي في أول (۱۷- النكاح).
^(۲) الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة: (زيد)، وهو خطأ، وهو علي بن يزيد الألهاني؛ قال البخاري: "منكر الحديث".

^(۳) أي: قبله على ضعف فيه، وخفي هذا المعنى على بعضهم، فجاء في هامش الأصل ما نصه: "هكذا في بعض النسخ" مشاه بعضهم"، وفي بعضها "مشاه"، وهو غير ظاهر، ولعله وهاه بعضهم، لأن في عبيد الله بن زحر كلاماً يأتي في آخر الكتاب إن شاء الله تعالى". قلت: العبارة ظاهرة لا غموض فيها عند من له عناية بكتب القوم، فإن قوله: "مشاه" معناه قبله ورضيه، ولكن إنما يقال هذا فيمن فيه كلام من قبل حفظه؛ فيقبل حديثه في درجة الحسن لا الصحيح، وعلى الأقل يستشهد به. وابن يزيد هذا ضعيف كما جزم به المحافظ في "التقريب"، ومثله ابن زحر، بل تركهما بعضهم.

رواه مالك والبخاري - واللفظ له - ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «وقتی امام ﴿غَيْرِ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گفت، شما «آمین» بگوئید و کسی که آمین او با آمین گفتن فرشتگان همراه گردد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

وفي رواية للبخاري^(۱): «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: آمِينَ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ: آمِينَ، فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

و در روایتی از بخاری آمده است: «هرگاه یکی از شما آمین گفت و ملائکه در آسمان نیز آمین گفتند و آمین گفتن این دو گروه با هم همراه گردید؛ خداوند گناهان گذشته آن فرد را می‌بخشد».

وفي رواية لابن ماجه والنسائي: «إِذَا أَمَّنَ الْقَارِئُ فَأَمَّنُوا» الحديث^(۱).

^(۱) ظاهر این روایت بیانگر این مساله است که ماموم یا مقتدی بعد از فارغ شدن امام از قرائت «وَلَا الضَّالِّينَ» آمین می‌گوید. و لازمه‌ی این امر آن است که آمین ماموم مطابق و همراه آمین گفتن امام باشد نه با تاخیر از آن؛ و این برخلاف روایت بعدی است که در آن آمده است: «إِذَا أَمَّنَ الْقَارِئُ فَأَمَّنُوا»: «چون قاری آمین گفت، پس آمین بگوئید». و امام بخاری در «الدعوات» با این متن روایت نموده است: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ، فَأَمَّنُوا»: «چون امام آمین گفت، آمین بگوئید». ظاهر این روایات بیانگر این است که آمین گفتن ماموم بعد از آمین گفتن امام می‌باشد. و برخی بر این باورند. جمهور علما به دیدگاه اول معتقدند. و احتمال هریک از این دو دیدگاه وجود دارد. چراکه امکان تاویل روایت اول وجود دارد، به این صورت که گفته شود: «چون امام گفت: (وَلَا الضَّالِّينَ) یعنی و آمین گفت؛ چراکه در روایت دیگر به آن تصریح شده است. و می‌تواند چنین تاویل شود که منظور زمانی است که قصد آمین گفتن می‌کند. و حافظ و دیگران آن را چنین تاویل نموده است. عمل راوی این حدیث غیر از کسانی که جز او چنین عمل می‌کنند، سبب ترجیح این تاویل می‌باشد. و بر این اساس است که اخیراً در جلد دوم از «الأحادیث الضعیفة» (رقم ۹۵۲) به آن میل نمودم. اما باید متوجه این مساله بود که بر نمازگزاران لازم است که در گفتن (آمین) از امام سبقت نگیرند چنانکه عموم مردم چنین می‌کنند و پیوسته آنها را از این مساله برحذر می‌داریم و بر امامان مساجد لازم است که به آنها در این زمینه تذکر دهند.

^(۲) الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: (البخاري)، والصواب ما أثبتته، فإنَّ عنده هذه والتي قبلها في "الأذان" وغيره، انظر كتابي "مختصر البخاري" (٤٠٥) بطرقه الثلاثة، ورواية ابن ماجه الآتية عند البخاري أيضاً.

و در روایت ابن ماجه و نسائی آمده است: «هرگاه قاری آمین گفت، پس آمین بگویند».

(آمین) تمد و تقصر، و تشدید الممدود لغیه؛ در معنای آن گفته شده: اسمی از اسمای الهی می باشد. و گفته شده به معنای «اللهم استجب»: «پروردگارا اجابت کن». یا به معنای «كذلك فافعل»: «چنین عمل کن». یا «كذلك فليكن»: «چنین باشد».

۷۰۳-۵۱۵- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا حَسَدْتُكُمْ الْيَهُودَ عَلَى شَيْءٍ، مَا حَسَدْتُكُمْ عَلَى السَّلَامِ وَالتَّأْمِينِ»^(۱).

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یهودیان بر هیچ عملی از اعمال تان چون سلام و آمین گفتن حسادت نمی ورزند».

(صحیح لغیره) رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، وابن خزيمة في "صحيحه" وأحمد ولفظه: «إِنَّهُمْ لَا يَحْسُدُونَا عَلَى شَيْءٍ كَمَا حَسَدُونَا عَلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي هَدَانَا اللَّهُ لَهَا، وَضَلُّوا عَنْهَا، وَعَلَى الْقِبْلَةِ الَّتِي هَدَانَا اللَّهُ لَهَا، وَضَلُّوا عَنْهَا، وَعَلَى قَوْلِنَا خَلْفَ الْإِمَامِ: (آمِينَ)».

نزد رسول الله ﷺ از یهود سخن به میان آمد، فرمود: «یهودیان بر هیچ عملی از اعمال ما چون این سه عمل که خداوند متعال ما را به آنها هدایت نمود و آنها از یافتنش گمراه شدند، حسادت نمی ورزند: جمعه، قبله و آمین گفتن ما پشت سر امام».

۰-۲۶۷- (۱) (ضعیف) رواه الطبراني^(۱) في "الأوسط" بإسناد حسن، ولفظه: قَالَ: «إِنَّ الْيَهُودَ قَوْمٌ سَمُّوا دِينَهُمْ، وَهُمْ قَوْمٌ حُسِدَ، وَلَمْ يَحْسِدُوا الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَفْضَلِ مِنْ ثَلَاثٍ: رَدِّ السَّلَامِ، وَإِقَامَةِ الصُّفُوفِ، وَقَوْلِهِمْ خَلْفَ إِمَامِهِمْ فِي الْمَكْتُوبَةِ: (آمِينَ)».

^(۱) في الأصل بعده ما نصه: (وفي رواية للنسائي: "وإذا قال: {غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}، فقولوا: (آمين)؛ فإنه من وافق كلامه كلام الملائكة؛ غُفِرَ لمن في المسجد"، ولم أجده في "سنن النسائي الصغرى" ولا "الكبرى"، وهي في "سنن البيهقي" و"مسند أحمد"، وهي رواية شاذة ومنكرة، خالف راويها كل روايات الثقات عن أبي هريرة بلفظ: "غفر له"، وقد بينت ذلك في "الصحيحه" (۳۴۷۶) بما لا تراه في كتاب آخر.

^(۲) چراکه فضل و برکت آنها را می دانند بنابراین شایسته این است که این دو عمل زیاد انجام شود تا موجب خشم آنها گردد.

و این حدیث را طبرانی در «الأوسط» با اسناد حسن روایت نموده و متن آن چنین است: «یهود قومی است که از دینش خسته شده است و آنان قومی حسود هستند. و بیش از همه در مورد سه چیز به مسلمانان حسادت می‌ورزند: پاسخ دادن سلام؛ راست کردن صفوف و اینکه در نماز فرض پشت سر امام می‌گویند: آمین».

۷۰۴-۲۶۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ جُلُوسًا، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَانِي خِصَالًا ثَلَاثَةً، أَعْطَانِي صَلَاةً فِي الصُّفُوفِ وَأَعْطَانِي التَّحِيَّةَ، إِنَّهَا لَتَحِيَّةٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَعْطَانِي التَّأْمِينَ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنَ النَّبِيِّينَ قَبْلِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَدْ أَعْطَاهُ هَارُونُ، يَدْعُو مُوسَى وَيُؤْمِنُ هَارُونُ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" من رواية زربي مولى آل المهلب، وتردد في ثبوته.

و از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که فرمودند: «خداوند متعال به من سه خصلت بخشیده است؛ نماز در صفوف، تحیت که تحیت اهل بهشت است و آمین گفتن؛ و این سه به هیچیک از پیامبران قبل از من داده نشده است جز اینکه خداوند متعال به هارون داده است چنانکه موسی دعا می‌کرد و هارون آمین می‌گفت».

۷۰۵-۲۶۹- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، قَالَ الَّذِينَ خَلْفَهُ: (آمِينَ)، التَّقَتْ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ (آمِينَ)، غَفَرَ اللَّهُ لِلْعَبْدِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». - قَالَ: - «وَمَثَلُ الَّذِي لَا يَقُولُ: (آمِينَ)، كَمَثَلِ رَجُلٍ عَزَا مَعَ قَوْمٍ، فَأَقْتَرَعُوا، فَخَرَجَ سَهْمُهُمْ، وَلَمْ يَخْرُجْ سَهْمُهُ، فَقَالَ: مَا لِسَهْمِي لَمْ يَخْرُجْ؟ قَالَ: إِنَّكَ لَمْ تَقُلْ: (آمِينَ)».

رواه أبو يعلى من رواية ليث بن أبي سليم.

(۱) أقول: هذا العطف يوهم أن الطبراني رواه من حديث عائشة أيضاً، وليس كذلك، بل هو من حديث معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. ثم إن إسناده ليس بحسن، كيف وفيه خمس علل، بينها في "الضعيفة" (۵۰۴۸).

(۲) الأصل والمخطوطة ومطبوعة الثلاثة المحققين: "قد"، والتصويب من "مجمع البحرين" و"مجمع الزوائد"، ثم "الأوسط".

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون امام گفت: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ کسانی که پشت سر او هستند بگویند: آمین؛ چون آمین گفتن اهل آسمان و زمین با هم باشد خداوند متعال گناهان گذشته بنده را می بخشد. و مثال کسی که آمین نمی گوید چون کسی است که همراه عده‌ای به جنگ می رود پس قرعه کشی می کنند و سهم آنان بیرون می آید و سهم وی بیرون نمی آید پس می گوید چرا سهم من بیرون نیامد؟ می گویند: تو نگفتی آمین».

۷۰۶-۵۱۶- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، فَقُولُوا: (آمِينَ)، يُجِبْكُمْ^(۱) اللَّهُ». رواه الطبرانی في "الكبير".

از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی امام صلی الله علیه و آله ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گفت، شما «آمین» بگویند که خداوند آن را برای شما اجابت می کند».

۵۱۷-۰- (۴) (صحیح) ورواه مسلم وأبو داود والنسائي - في حديث طويل - عن أبي موسى الأشعري قال فيه: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَلَيُؤَمِّكُمْ أَحَدُكُمْ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، فَقُولُوا: (آمِينَ)، يُجِبْكُمْ اللَّهُ».

از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه خواستید نماز بخوانید پس صف‌های‌تان را درست کرده و یکی از شما امام شود؛ پس هرگاه تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویند و چون گفت: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ شما «آمین» بگویند که خداوند آن را برای شما اجابت می کند».

(۱) این کلمه با جیم به معنای «دعای‌تان را استجاب می کند» می باشد. و این تشویق بزرگی است به آمین گفتن و به توجه بدان تاکید دارد.

۷۰۷-۲۷۰- (۴) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا حَسَدْتُكُمْ الْيَهُودَ عَلَى شَيْءٍ مَا حَسَدْتُكُمْ عَلَى (آمِينَ)»^(۱)، فَأَكْثَرُوا مِنْ قَوْلِ (آمِينَ)».

رواه ابن ماجه.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «یهود بر چیزی چون آمین گفتن، به شما حسادت نمی‌ورزد پس زیاد آمین بگویید».

۷۰۸-۲۷۱- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبُو مُصْبِحٍ الْمَقْرَائِي قَالَ: كُنَّا نَجْلِسُ إِلَى أَبِي زُهَيْرٍ الثَّمِيرِيِّ رضی الله عنه - وَكَانَ مِنَ الصَّحَابَةِ، يُحَدِّثُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ - فَإِذَا دَعَا الرَّجُلُ مِتًّا بِدُعَاءٍ قَالَ: اخْتِمُهُ بِـ (آمِينَ)؛ فَإِنَّ (آمِينَ) مِثْلُ الطَّابِعِ عَلَى الصَّحِيفَةِ. قَالَ أَبُو زُهَيْرٍ الثَّمِيرِيُّ: أَخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ؟ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ نَمشي، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَلَحَّ فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَمِعُ مِنْهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْجَبَ إِنْ خَتَمَ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَخْتِمُ؟ فَقَالَ: «آمِينَ، فَإِنَّهُ إِنْ خَتَمَ بِـ (آمِينَ) فَقَدْ أَوْجَبَ»، فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ الَّذِي سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ، فَأَتَى الرَّجُلُ فَقَالَ: اخْتِمَ يَا فَلَانُ بِـ (آمِينَ) وَأُبَشِّرْ». رواه أبو داود.

و از ابومصباح مقرائی روایت است که می‌گوید: نزد ابوزهیر نمیری رضی الله عنه نشسته بودیم - او از صحابه بود و از بهترین کلام سخن می‌گفت. - کسی از میان ما داعی خواند که وی گفت: آن را با آمین به پایان برسان چراکه آمین چون مهری بر نوشته است. ابوزهیر نمیری گفت: آیا شما را در این مورد خبر ندهم؟ شبی همراه رسول خدا ﷺ خارج شدیم پس به مردی رسیدیم که در دعا اصرار می‌کرد؛ رسول خدا ﷺ توقف نموده و به سخنانش گوش داد، سپس فرمود: «دعایش اجابت می‌شود اگر آن را به پایان رساند». کسی گفت: با چه چیزی آن را به پایان رساند؟ فرمود: «با آمین؛ اگر دعایش را با آمین به پایان رساند، اجابت می‌شود». پس مردی که از رسول خدا ﷺ سوال کرده بود بازگشته و نزد آن مرد رفته و گفت: فلانی، دعایت را با آمین به پایان برسان و تو را مزده باد (به اجابت)».

^(۱) إلى هنا الحديث صحيح له شواهد، فانظرها في "الصحيح"، في هذا الباب.

(مُصْبِح) بضم الميم وكسر الباء الموحدة بعدها حاء مهملة و(المقرائي) بضم الميم، وقيل بفتحها، والضم أشهر، ويسكون القاف وبعدها راء ممدودة، نسبة إلى قرية بـ(دمشق).

۷۰۹-۲۷۲- (۶) (ضعيف) وَعَنْ حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ^(۱) الْفَهْرِيِّ - وَكَانَ مُجَابَ الدَّعْوَةِ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَجْتَمِعُ مَلَأٌ فَيَدْعُو بَعْضُهُمْ، وَيُؤْمِنُ بَعْضُهُمْ، إِلَّا أَجَابَهُمُ اللَّهُ». رواه الحاكم.

و از حبيب بن مسلمة فهري كه مستجاب الدعوه بود روايت است كه از رسول خدا ﷺ شنیده كه فرمودند: «هیچ گروهی نیست كه گردهم جمع شده و برخی از آنها دعا كنند و دیگران آمین گویند مگر اینکه خداوند متعال دعای شان را اجابت می كند».

۷۱۰-۵۱۸- (۵) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: (اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟» قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ فَقَالَ: «عَجِبْتُ لَهَا، فُتِحَتْ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ»^(۲). قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ» رواه مسلم.

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روايت است درحالی كه ما با رسول الله ﷺ نماز می خواندیم، مردی از قوم گفت: (اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)؛ رسول الله ﷺ فرمود: «گوینده ی این كلمات چه کسی است؟» مردی از قوم گفت: من، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «من از آن تعجب كردم زیرا درهای آسمان برایش باز شد».

^(۱) فی الأصل ومطبوعة عمارة والجهلة: (سلمة)، وهو خطأ، والتصحيح من "المستدرک" وكتب الرجال والمخطوطة.

^(۲) وقع في بعض النسخ "أبواب الجنة" وهو خطأ، والصواب ما أثبتنا، وعليه أكثر النسخ، كما ذكر الناجي في "العجالة" (۷۴)، ومنها مخطوطة الظاهرية.

ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: از زمانی که این مساله را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم، آن کلمات را ترک نکردم».

۷۱۱-۵۱۹- (۶) (صحیح) وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ الزُّرَقِيِّ، قَالَ: «كُنَّا نُصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكْعَةِ قَالَ: "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ"، قَالَ رَجُلٌ مِنْ وَرَاءَهُ: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ»، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: «مَنِ الْمُتَكَلِّمُ؟» قَالَ: أَنَا، قَالَ: «رَأَيْتُ بِضْعَةً وَثَلَاثِينَ مَلَكًا يَبْتَذِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلُ».

رواه مالك والبخاري وأبو داود والنسائي.

رفاعه بن رافع زُرَقی رضی اللہ عنہ می گوید: پشت سر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نماز می خواندیم. وقتی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سر از رکوع بالا آورد و «سمع الله لمن حمده» گفت، یکی از نمازگزاران پشت سرش گفت: «ربنا ولك الحمد حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه» پس از اتمام نماز رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پرسید: «چه کسی این کلمات را گفت؟» گوینده‌ی آن کلمات گفت: من بودم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «سی و چند فرشته را دیدم که برای نوشتن این جملات از یکدیگر سبقت می گرفتند که کدام یک آن را اول بنویسد».

۷۱۲-۵۲۰- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ)، فَقُولُوا: (اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ)، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ، عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هنگامی که امام «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گوید: شما «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگوئید. هرکس این گفته‌اش همزمان با ملائکه ادا شود، گناهان گذشته‌ی وی مورد مغفرت قرار می گیرد».

وفي رواية للبخاري ومسلم: «فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» بالواو^(۱).

^(۱) إِنَّمَا هَذَا اللَّفْظُ لِلتِّرْمِذِيِّ وَالنَّسَائِيِّ فَقَطْ. وَأَمَّا الشَّيْخَانُ فَلَمْ يَذْكُرَا الْوَاوَ فِيهِ كَمَا نَبَّهَ عَلَيْهِ النَّاجِي (۷۴). وَقَدْ ثَبَتَ اللَّفْظَانِ عَنْهُ صلی اللہ علیہ وسلم فِي أَحَادِيثَ كَثِيرَةٍ، كَمَا ذَكَرْتُهُ فِي "صِفَةِ صَلَاةِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم" وَخِلَطِ الثَّلَاثَةِ هُنَا مَدَّعِينَ الْعِلْمَ، فَقَالُوا رَدًّا عَلَى الْحَافِظِ النَّاجِيِّ: "قُلْنَا (!): هِيَ رَوَايَةٌ لِلْبُخَارِيِّ (۷۹۵)". وَلَيْسَ فِيهَا مَا ذَكَرُوا، وَإِنَّمَا هِيَ فِي "الْفَتْحِ"!

و در روایتی از بخاری و مسلم با واو آمده است: «پس بگویند: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ».

۳۳- (الترهيب من رفع المأموم رأسه قبل الإمام في الركوع والسجود)

ترهيب از اينكه مأموم سرش را زودتر از امام از ركوع و سجود بالا

بیاورد

۷۱۳-۵۲۱- (۱) (صحيح) أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَمَّا ^(۱) يَجْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ ^(۲) قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ؟».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا یکی از شما نمی ترسد از اينکه هنگامی که سرش را قبل از امام بالا می آورد، خداوند سرش را به سر الاغ یا صورتش را به صورت الاغ تبدیل کند».

۰-۲۷۳- (۱) (شاذ) ورواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد ^(۱)، ولفظه: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «مَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يُحوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ إِلَى كَلْبٍ؟».

^(۱) به تخفيف میم حرف استفتاح می باشد مانند (ألا)؛ و اصل آن نافیه است که همزه استفهام بر سر آن آمده است. و در اینجا استفهام توبيخی می باشد. اما علما در معنای وعید مذکور اختلاف کرده اند. برخی بر این باورند که این وعید متوجه امری معنوی می باشد چراکه الاغ موصوف به سفاهت و کودنی است. لذا این معنا برای کسی به کار رفته که نسبت به آنچه از فرائض نماز و پیروی از امام بر او واجب است، جاهل می باشد. و آنچه سبب ترجیح این معنای مجازی می باشد این است که با وجود افراد زیادی که مرتکب این اشتباه می شوند کسی حقیقتاً تبدیل به الاغ نشده است. و دلالت این حدیث بیانگر این مطلب نیست که این امر حتما اتفاق می افتد. بلکه بر این دلالت دارد که فاعل چنین عملی در معرض چنین وعیدی قرار دارد. و امکان این امر وجود دارد چراکه چنان وعیدی در مورد آن وارد شده است. اما از اینکه چیزی در معرض چیزی قرار بگیرد وقوع آن چیز لازم نمی آید.

^(۲) هنا في الأصل والمخطوطة زيادة: "من ركوع أو سجود"، وهي مقحمة كما جزم الناجي، ولا أصل لها في شيء من طرق الحديث، وهو مخرج في "الإرواء" (۲/ ۴۹۰) وغيره، وغفل المعلقون الثلاثة -كعاداتهم- فأثبتوها في طبعاتهم المحققة! وهذا مثال من مئات الأمثلة على مصداقيتهم في التحقيق!!

و این حدیث را طبرانی در «الأوسط» با اسناد جید روایت نموده و متن آن چنین است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما خود را از این در امان نبیند که چون سرش را قبل از امام بلند کند، خداوند سر او را به سر سگی تبدیل کند».

۰-۲۷۴- (۲) (ضعیف) ورواه فی "الکبیر" موقوفاً علی عبد الله بن مسعود؛ بأسانید أحدها جید^(۱). [ولفظه: مَا يُؤْمَنُ أَحَدَكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فِي الصَّلَاةِ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَعُودَ رَأْسُهُ رَأْسَ كَلْبٍ].

و طبرانی این حدیث را در «الکبیر» به صورت موقوف از عبدالله بن مسعود با اسنادی که یکی از آنها جید است، روایت کرده است.

۰-۲۷۵- (۳) (شاذ) ورواه ابن حبان فی "صحیحه" من حدیث أبی هريرة أيضاً عن النبي ﷺ ولفظه: «أَمَّا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ كَلْبٍ».

(قال الخطابي): "اختلف الناس فيمن فعل ذلك، فروي عن ابن عمر أنه قال: "لا صلاة لمن فعل ذلك". وأما عامة أهل العلم فإنهم قالوا: قد أساء، وصلاته تجزئه، غير أن أكثرهم يأمرُون بأن يعود إلى السجود. [وقال بعضهم: (۳)] يمكث في سجوده بعد أن يرفع الإمام رأسه بقدر ما كان ترك". انتهى.

و این حدیث را ابن حبان در صحیحش از طریق ابوهیره ؓ از رسول خدا ﷺ روایت کرده و متن آن چنین است: «کسی که سرش را قبل از امام بلند می کند باید از این بترسد که خداوند سرش را به سر سگی تبدیل کند».

(۱) قلت: كلا بل هو شاذ، والمحفوظ بلفظ: "صورته صورة حمار"، وبيانه في "الضعيفة" (۵۰۴۹)، ولم يفرق الجهالة بين اللفظين فشملاهما بقولهم (۱/ ۴۰۱): "صحيح، رواه ..."، وذكروا في التخریج الطبرانی وابن حبان!!

(۲) كذا قال! وليس له عن ابن مسعود إلا إسناد واحد، ثم هو منقطع، وبيانه في "الضعيفة" (۵۰۴۹)، وفيه بيان أن حديث أبي هريرة الذي قبله شاذ أو منكر، والمحفوظ: "رأس حمار".

(۳) زيادة من الخطابي في "المعالم" (۱/ ۳۲۰)، وهي زيادة هامّة، لأنّ المعنى يختلف من دونها كما هو ظاهر، ثم انني لا أرى وجهاً للتقدير المذكور، لأنه مجرد رأي، ثم هو يستلزم الإخلاف بمتابعة الإمام كما لا يخفى.

خطابی می‌گوید: «علما در مورد کسی که چنین کند اختلاف کرده‌اند. از ابن عمر روایت است که می‌گوید: کسی که چنین کند نماز وی صحیح نیست. اما عموم اهل علم می‌گویند: دچار اشتباه شده است و نماز وی صحیح است. اما اکثر آنها وی را به تکرار سجده امر می‌کنند. و برخی از آنها می‌گویند: پس از اینکه امام سرش را از سجده بلند کرد به اندازه‌ای که ترک نموده، در سجده مکث کند».

۷۱۴-۲۷۶- (۴) (ضعیف) وعنه أيضاً رحمه الله عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ قَبْلَ الْإِمَامِ، إِنَّمَا نَاصِيَّتُهُ بِيَدِ شَيْطَانٍ».

رواه البزار والطبراني بإسناد حسن^(۱). ورواه مالك في "الموطأ" فوقفه عليه ولم يرفعه.
و از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که قبل از امام خم شده و بلند می‌شود، افسار وی به دست شیطانی است».

۳۴- (الترهيب من عدم إتمام الركوع والسجود، وإقامة الصلب بينهما، وما جاء في الخشوع)

ترهيب از کامل نکردن رکوع و سجود و راست نکردن کمر در بين
آن دو و آنچه در مورد خشوع آمده است

۷۱۵-۵۲۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ^(۲) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُجْزِئُ صَلَاةَ الرَّجُلِ حَتَّى يُقِيمَ ظَهْرَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ».

رواه أحمد وأبو داود - واللفظ له - والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، ورواه الطبراني [والدارقطني]^(۱) والبيهقي، وقالوا: "إسناده صحيح ثابت". وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

^(۱) قلت: فيه مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، مع رواية مالك عنه موقوفاً، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۶۵۷).

^(۲) نزد جمهور در غزوه بدر شرکت نداشته است. إنما سكنها فُنُسب إليها. قاله الناجي (۷۵).

از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز فرد کامل نیست تا زمانی که کمرش را در رکوع و سجود راست نگه دارد».

۷۱۶-۵۲۳- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شَيْبٍ، قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ نَفَرَةِ الْغُرَابِ^(۲)، وَافْتِرَاشِ السَّبْعِ، وَأَنْ يُوَظَّنَ الرَّجُلُ الْمَكَانَ فِي الْمَسْجِدِ كَمَا يُوَظَّنُ الْبَعِيرُ».

رواه أحمد وأبو داود والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".

از عبد الرحمن بن شبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله نهی کرد از اینکه به مانند منقار زدن کلاغ به زمین، سجده شود و مانند حیوانات درنده، دو ساعد دست روی زمین فرش شود و مانند شتر که جایی مشخص برای خود در نظر دارد، یک جای مشخص از مسجد برای عبادت انتخاب شود».

۷۱۷-۵۲۴- (۲) (صحيح لغیره) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرِقَةً الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا» - أَوْ قَالَ: لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ-.

رواه أحمد والطبراني، وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".

از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدترین مردم در سرقت، کسی است که از نمازش دزدی می کند». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چگونه از نمازش دزدی می کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل انجام نمی دهد» یا فرمود: «کمرش را در رکوع و سجود راست نگه نمی دارد».

^(۱) زیاده لا بد منها فهو الذي ثبته وصححه في "سننه" (۱/ ۳۴۸)، لكن قال: "هذا إسناد ثابت صحيح". وليس عند البيهقي (۲/ ۸۸) لفظ (ثابت). وكذا في "معرفة السنن" له (۱/ ۵۸۳-۵۸۴). وهو في "كبير الطبراني" (۱۷/ ۲۱۲-۲۱۴/ ۲۱۴-۵۷۹-۵۸۵). ورواه أبو عوانة أيضاً في "صحيحه" (۲/ ۱۱۵).

^(۲) منظور کوتاه گزاردن سجده می باشد. اینکه در سجده جز به اندازه ای مکث نمی کند که کلاغ منقارش را در آنچه قصد خوردن آن را دارد می گذارد.

۷۱۸-۵۲۵- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْرَقُ النَّاسِ الَّذِي يَسْرِقُ صَلَاتَهُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا، وَأَجْلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ».

رواه الطبراني في "معجمه الثلاثة" بإسناد جيد.

از عبد الله بن مغفل رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دزدترین مردم کسی است که از نمازش دزدی می‌کند». گفته شد: ای رسول الله ﷺ! چگونه از نمازش دزدی می‌کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل نمی‌کند و بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد».

۷۱۹-۵۲۶- (۵) (صحيح) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ شَيْبَانَ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا حَتَّى قَدِمْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَايَعَنَاهُ، وَصَلَّيْنَا خَلْفَهُ، فَلَمَحَ بِمُؤَخَّرِ عَيْنِهِ رَجُلًا، لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ، - يَعْنِي صَلْبَهُ - فِي الرُّكُوعِ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ، قَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ صَلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ».

رواه أحمد وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهم".

از علی بن شیبان رضي الله عنه روایت است که خارج شدیم تا اینکه به نزد رسول الله ﷺ رسیده و با او بیعت کردیم و پشت سر او نماز خواندیم؛ با گوشه‌ی چشمش مشاهده کرد که مردی نمازش را درست انجام نمی‌دهد یعنی پشتش را در رکوع (راست نگه نمی‌دارد)، پس از اینکه رسول الله ﷺ نمازش را تمام کرد فرمود: «ای گروه مسلمانان! نماز کسی که پشتش را در رکوع و سجود راست نگه نمی‌دارد، درست نیست».

۷۲۰-۵۲۷- (۶) (صحيح) وَعَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَنْفِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى صَلَاةِ عَبْدٍ لَا يُقِيمُ فِيهَا صَلْبَهُ بَيْنَ رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا».

رواه [أحمد^(۲)] و[الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات.

(۱) بفتح الحاء والنون: نسبة إلى (حنيفة)، قبيلة كبيرة من ربيعة بن نزار.

(۲) قلت: في "المسند" (۲۲/ ۴)، وسقط من الأصل وإثباته ضروري، فإن اللفظ له! وقد أخرجه الضياء في

"المختارة" (۵۲/ ۳۷ - ۲/ ۳۸ - ۱) من طريق أحمد والطبراني، وهذا في "الكبير" (۸/ ۴۰۵ - ۴۰۶)،

از طلق بن علی حنفی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به نماز بنده‌ای نگاه نمی‌کند که در آن پشتش را هنگام رکوع و سجود راست نمی‌کند».

۷۲۱-۵۲۸- (۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا لَا يُتِمُّ رُكُوعَهُ، وَيَنْقُرُ فِي سُجُودِهِ، وَهُوَ يُصَلِّي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ مَاتَ هَذَا عَلَى حَالِهِ هَذِهِ، مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الَّذِي لَا يُتِمُّ رُكُوعَهُ، وَيَنْقُرُ فِي سُجُودِهِ، مَثَلُ الْجَائِعِ، يَأْكُلُ الثَّمَرَةَ وَالتَّمْرَتَيْنِ، لَا يُغْنِيَانِ عَنْهُ شَيْئًا». قَالَ أَبُو صَالِحٍ ^(۱): «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ? قَالَ: أُمَرَاءُ الْأَجْنَادِ: عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ، وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ، وَشُرَحْبِيلُ بْنُ حَسَنَةَ، سَمِعُوهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ».

رواه الطبرانی في "الكبير"، وأبو يعلى بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه" ^(۲).

از ابو عبدالله اشعری رضی الله عنه روایت است، رسول الله ﷺ مردی را دید که رکوعش را کامل انجام نمی‌داد و مانند نوک زدن سجده می‌کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر این فرد بر همین حالت فوت کند بر غیر امت محمد ﷺ فوت کرده است». سپس رسول الله ﷺ فرمود: «مثال کسی که رکوعش را کامل نمی‌کند و به مانند نوک زدن سجده می‌کند، مثال گرسنه‌ای است که یک دانه یا دو دانه خرما می‌خورد اما او را سیر نمی‌کند».

ابو صالح می‌گوید: «به ابو عبدالله گفتم: چه کسی این حدیث را از رسول خدا ﷺ برای تو روایت کرده است؟ گفت: امیران لشکرها: عمرو بن عاص، خالد بن ولید، شرحبیل بن حسنه آن را از رسول الله ﷺ شنیدند.

^(۱) قلت: هو الأشعري الراوي عن أبي عبد الله الأشعري، وهو تابعي شامي ثقة. وكان الأصل: (من حدث)، فصاحته من المصادر المذكورة.

^(۲) قلت: ورواه جمع آخر منهم "البخاري في التاريخ" (۲/ ۲ / ۲۴۷-۲۴۸) والضياء المقدسي في "المنتقى من الأحاديث الصحاح والحسان". انظر "صفة الصلاة" (۱۳۱- المعارف).

۷۲۲-۵۲۹- (۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّيَ سِتِّينَ سَنَةً وَمَا تُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ، لَعَلَّهُ يُتِمُّ الرُّكُوعَ، وَلَا يُتِمُّ السُّجُودَ، وَيُتِمُّ السُّجُودَ وَلَا يُتِمُّ الرُّكُوعَ».

رواه أبو القاسم الأصبهاني، وينظر سنده ^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی شصت سال نماز می خواند حال آنكه يك نماز هم از وی قبول نمی شود. زیرا ركوع را كامل می كند و سجده را كامل انجام نمی دهد یا سجده را كامل انجام می دهد و ركوع را كامل نمی كند».

۷۲۳-۲۷۷- (۱) (موضوع) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَيْضًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ وَأَنَا حَاضِرٌ: «لَوْ كَانَ لِأَحَدِكُمْ هَذِهِ السَّارِيَةُ لَكَرِهَ أَنْ تُجَدَّعَ، كَيْفَ أَنْ يَعْمَدَ أَحَدُكُمْ فَيَجْدُعَ صَلَاتَهُ الَّتِي هِيَ لِلَّهِ؟ فَاتُّمُوا صَلَاتَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا تَامًا».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن ^(۲).

(الجدع): قطع بعض الشيء.

و همچنین از ابوهريره رضي الله عنه روايت است: روزی درحالی كه من در میان اصحاب بودم، رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر این ستون از آن یکی از شما بود، دوست نداشتید كج و منحرف شود؛ حال چگونه یکی از شما برای نمازی می ایستد كه برای خداوند متعال است و آن را ناقص و ناتمام می كند؟! باید نمازتان را كامل ادا كنید چراكه خداوند جز نماز كامل را نمی پذیرد».

۷۲۴-۵۳۰- (۹) (صحيح لغيره) وَعَنْ بِلَالٍ رضي الله عنه أَنَّهُ أَبْصَرَ رَجُلًا يُصَلِّي لَا يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَلَا السُّجُودَ، فَقَالَ: «لَوْ مَاتَ هَذَا لَمَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ».

^(۱) قلت: قد وقفت على سنده في كتابه "الترغيب"، فوجدته حسناً، ولذلك خرجته في "الصحيحه" (۲۵۳۵)، من المجلد السادس، وقد صار بين أيدي القراء، والحمد لله.

^(۲) قلت: كيف وفيه من كذبه أبو حاتم وغيره؟! وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۲۸۲).

^(۳) كذا الأصل، والذي في "المعجم الكبير" (۱/ ۳۴۱ / ۱۰۸۵) بلفظ: "ملة عيسى عليه السلام". وكذا في "المعجم الأوسط" (۳/ ۱۲۷ / ۲۶۹۱ - الحرمين)، وفرق الهيثمي؛ فجعل اللفظ الأول لـ "الأوسط"، والآخر

رواه الطبرانی، ورواته ثقات^(۱).

بلال رضی الله عنه مردی را دید که رکوع و سجود را کامل انجام نمی‌داد، پس گفت: اگر این فرد وفات کند بر غیر امت محمد صلی الله علیه و آله وفات کرده است.

۷۲۵-۲۷۸- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ لِلصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَزَنًا، مَنْ انْتَقَصَ مِنْهَا شَيْئًا حُسِبَ بِهِ فِيهَا عَلَى مَا انْتَقَصَ». رواه الأصبهاني.

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز فرض نزد خداوند از وزنی برخوردار است که هرکس از آن چیزی بکاهد، بر حسب آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد».

۷۲۶-۵۳۱- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى عَبْدٍ لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ بَيْنَ رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ». رواه أحمد بإسناد جيد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به بنده‌ای نگاه نمی‌کند که در بین رکوع و سجود پشتش را راست نگه نمی‌دارد».

۷۲۷-۲۷۹- (۳) (ضعیف) إِلَّا مَا بَيْنَ الْمُعْقُوفَتَيْنِ فَهُوَ ۵۳۲- (۱۱) (صحیح لغیره) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: [نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ أَقْرَأَ وَأَنَا رَاكِعٌ]^(۱) وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ! مِثْلُ

له "الكبير"! وفي ظني أنه من تصرف بعض النساخ لما رأوا في الحديث المتقدم (۵۲۸) باللفظ الأول، ظنوا أن هذا خطأ، فصححوه! وليس بلازم، ويؤيده أنه في "مصنف ابن أبي شيبة" (۱/ ۲۹۰) باللفظ الآخر، وطريق المصادر الثلاثة واحد، ورجاله ثقات رجال مسلم، فهو إسناد صحيح موقوف بهذا اللفظ الغريب! قلت: وكذا قال الهيثمي في "مجمع الزوائد" (۲/ ۱۲۱). وقال الناجي في "العجالة" (۷۵): "اقتصر على الطبراني، مع كونه بنحوه في البخاري عن حذيفة".

قلت: لكن لفظه: "قال له، ما صليت، ولو متَّ متَّ على غير الفطرة التي فطر الله محمداً صلی الله علیه و آله". وفي رواية: متَّ على غير سنة محمد صلی الله علیه و آله". انظر كتابي "مختصر صحيح البخاري" رقم (۴۱۱) من المجلد الأول - طبعة المعارف.

الَّذِي يُقِيمُ صَلَاتَهُ فِي صَلَاتِهِ، كَمَثَلِ الْحَبْلِ حَمَلَتْ، فَلَمَّا دَنَا نَفْسُهَا أَسْقَطَتْ، فَلَا هِيَ ذَاتُ حَمَلٍ، وَلَا ذَاتُ وَلَدٍ».

رواه أبو يعلى والأصبهاني، وزاد: «وَمَثَلُ الْمُصَلِّي، كَمَثَلِ التَّاجِرِ، لَا يَخْلُصُ لَهُ رَجْعُهُ، حَتَّى يَخْلُصَ لَهُ رَأْسُ مَالِهِ، كَذَلِكَ الْمُصَلِّي، لَا تُقْبَلُ نَافِلَتُهُ حَتَّى يُؤَدِّيَ الْفَرِيضَةَ».

این روایت جز در بخشی که بین [] آمده است ضعیف است و حکم بخش داخل [] صحیح لغیره می باشد.

از علی علیه السلام روایت است که [رسول الله صلی الله علیه و آله مرا از قرائت در حال رکوع نهی کردند]. و فرمودند: «ای علی، مثال کسی که در نماز کمرش را راست نمی کند چون زنی است که حامله می شود و چون زمان وضع حمل وی فرا می رسد (جنین را) سقط می کند که در این صورت نه حامله است و نه فرزندی دارد».

این روایت را ابویعلی و اصبهانی روایت کرده و می افزاید: «مثال نمازگزار چون تاجر است. سودی برای وی نخواهد بود تا اینکه به تمام و کمال راس المال را دریافت کند. نمازگزار چنین است نماز نافله وی قبول نمی شود تا اینکه نماز فرض را ادا نماید».

۷۲۸-۵۳۳- (۱۲) (حسن) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرِقَةً، الَّذِي يَسْرِقُ صَلَاتَهُ». قَالَ: وَكَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا».

رواه الطبراني في "الأوسط" وابن حبان في "صحيحه" والحاكم وصححه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدترین مردم در دزدی کسی است که از نمازش دزدی می کند»؛ گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چگونه از نمازش دزدی می کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل انجام نمی دهد».

(۱) قلت: هذا القدر منه رواه مسلم (۴۸/۲) بإسناد آخر صحيح، وللحديث تنمة، وهذه الجملة منه صحيحة لها شواهد في «الصحيحين» وغيرهما، وأما المعلقون الثلاثة فلجهلهم بهذا العلم، وقلة بضاعتهم في الحديث، فقد ضعفوه ومشوا! دون أن ينتبهوا لصحة هذه الجملة.

۷۲۹-۲۸۰- (۴) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُصَلٍّ إِلَّا وَلَهُ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ، وَمَلَكٌ عَنْ يَسَارِهِ، فَإِنْ أَتَمَّهَا عَرَجَا بِهَا، وَإِنْ لَمْ يُتَمَّهَا ضَرَبَ بِهَا عَلَى وَجْهِهِ».

رواه الأصبهاني.

و از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ نمازگزاری نیست مگر اینکه فرشته‌ای در سمت راست او و فرشته‌ای در سمت چپ او قرار دارد که چون نمازش را کامل ادا نماید با آن به آسمان عروج می‌کنند و اگر آن را کامل نکند با آن به چهره‌اش می‌کوبند».

۷۳۰-۵۳۴- (۱۳) (صحیح لغیره) وَعَنِ النُّعْمَانِ بْنِ مُرَّةٍ ^(۱) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا تَرَوْنَ فِي الشَّارِبِ وَالزَّائِنِ وَالسَّارِقِ؟» - وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَنْزَلَ فِيهِمُ الْحُدُودُ - قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هُنَّ فَوَاحِشُ، وَفِيهِنَّ عُقُوبَةٌ، وَأَسْوَأُ السَّرِقَةِ الَّذِي يَسْرِقُ صَلَاتَهُ». قَالُوا: وَكَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يَتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا».

رواه مالك.

از نعمان بن مُرّه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نظر شما در مورد حکم شرابخوار و زناکار و دزد چیست؟» (این سؤال رسول الله ﷺ قبل از نازل شدن حدود در مورد آنها بوده است) گفتند: خدا و رسولش داناترند؛ فرمود: «این اعمال زشت بوده و عقوبت دارند. و بدترین مردم در دزدی کسی است که از نمازش دزدی می‌کند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! چگونه از نمازش دزدی می‌کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل انجام نمی‌دهد».

^(۱) قلت: النعمان هذا تابعي كبير، قال في "التقريب": "... الأنصاري الزرقى المدني، ثقة من الثانية، ووهم من عده في الصحابة؛ ولهذا كان على المؤلف -رحمه الله- أن يشير إلى ذلك بمثل قوله بعد تخريجه: "وهو مرسل"؛ كما هي عادته في مثله، لكي لا يوهم أنه صحابي، كما فعل عمارة في طبعته، حيث زاد الترضي عنه ضغناً على إباله! لكن يشهد له ما قبله. وقال ابن عبد البر في "التمهيد" (۲۳/ ۴۰۹)، "لم يختلف الرواة عن مالك في إرساله، وهو حديث صحيح يسند من وجوه من حديث أبي هريرة وأبي سعيد". ثم ساق إسنادهما، وحديث أبي هريرة تقدم قبل هذا.

(ضعيف جداً) وتقدم في [١٥-] باب الصلاة على وقتها" حديث أنس عن النبي ﷺ وفيه: «وَمَنْ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا، فَلَمْ يُسَبِّحْ لَهَا وَضُوءَهَا، وَلَمْ يُتِمَّ لَهَا خُشُوعَهَا، وَلَا رُكُوعَهَا، وَلَا سُجُودَهَا، خَرَجَتْ وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ، تَقُولُ: ضَيَّعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيَّعْتَنِي، حَتَّى إِذَا كَانَتْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، لُقْتُ كَمَا يُلْقَى الثَّوْبُ الْحَلَقُ، ثُمَّ ضُرِبَ بِهَا وَجْهٌ». روه الطبراني.

و از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «و هرکس نماز را در جز وقت آن بخواند و برای آن وضویی کامل نگیرد و خشوع و رکوع و سجود آن را به تمام و کمال ادا نکند، نماز وی در چهره‌ای تاریک و سیاه می‌گردد؛ چنان که مرا ضایع نمودی، خداوند تو را ضایع کند؛ هرچند اگر نمازش جایی باشد که خداوند متعال می‌خواهد. چنین نمازی چون پارچه‌ای کهنه پیچیده شده و به چهره وی کوبیده می‌شود».

۷۳۱-۵۳۵- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ، فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، فَارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، فَارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَقَالَ فِي الثَّانِيَةِ، أَوْ فِي الَّتِي تَلِيهَا: عَلَّمَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَبَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَظْمِنَ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا^(۱)، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که مردی وارد مسجد شد و نماز خواند؛ درحالی که رسول الله ﷺ در گوشه‌ای از مسجد نشسته بود؛ سپس آمد و بر رسول الله ﷺ سلام

(۱) ذکر الجلوس هنا بعد السجدة الثانية - وهو جلسة الاستراحة - شاذ في هذا الحديث، والصواب الرواية الآتية، وإنما ثبتت الجلسة هذه من فعله ﷺ؛ كما هو مبين في كتابي "صفة الصلاة".

نمود؛ رسول الله ﷺ فرمود: «و علیک السلام، برگرد نماز بخوان چون تو نماز نخواندی». پس نماز خواند و برگشت و سلام نمود؛ رسول الله ﷺ فرمود: «و علیک السلام، برگرد نماز بخوان چون تو نماز نخواندی». پس نماز خواند و برگشت و سلام نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «و علیک السلام، برگرد نماز بخوان چون تو نماز نخواندی». پس در بار دوم یا بار بعدی گفت: ای رسول الله ﷺ! نماز را به من یاد بده. رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه برای نماز بلند شدی، وضوی کامل بگیر، سپس به طرف قبله بایست و تکبیر بگو، سپس آنچه برایت از قرآن میسر است بخوان، سپس رکوع کن تا در رکوع آرام شوی، سپس از رکوع بلند شو تا کاملاً راست بایستی، سپس به سجده برو تا در حال سجده آرام بگیری، سپس سرت را از سجده بلند کن تا در حالت نشسته آرام بگیری، سپس سجده کن تا در حال سجده آرام بگیری، سپس سرت را از سجده بلند کن تا در حالت نشسته آرام بگیری و همین شیوه را در تمام نمازهایت رعایت کن».

(صحیح) - وفي رواية: «ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا» يعني من السجدة الثانية-.

و در روایتی آمده است: «سپس بلند شو و راست بایست». یعنی از سجده دوم. رواه البخاري ومسلم^(۱)، وقال في حديثه: «فَقَالَ الرَّجُلُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسِنُ غَيْرَ هَذَا، فَعَلَّمَنِي». ولم يذكر غير سجدة واحدة.

و در روایت مسلم آمده است: «آن مرد گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث نموده از این بهتر نمی دانم، پس به من بیاموز». فقط از یک سجده یاد کرد.

(صحیح) ورواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

وفي رواية لأبي داود: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ، فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ، وَمَا انْتَقَصَتْ مِنْ هَذَا، فَإِنَّمَا انْتَقَصَتْ مِنْ صَلَاتِكَ».

و در روایت ابوداود آمده است: «اگر چنین عمل کنی نمازت کامل خواهد بود و به مقداری که در عمل به این موارد کوتاهی کنی، درواقع از نمازت کاسته‌ای».

^(۱) قلت: لكن ليس عند مسلم الرواية الثانية كما في "العجالة" (۷۵). وانظر "صفة الصلاة" (ص ۱۵۴ - المعارف).

۷۳۲-۵۳۶- (۱۵) (صحيح) وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى - فذكر الحديث إلى أن قال فيه: - لَا أُدْرِي مَا عِبتَ عَلَيَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّهُ لَا تَتِمُّ صَلَاةُ أَحَدِكُمْ حَتَّى يُسْبِغَ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى، وَيَغْسِلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، وَيَمْسَحَ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ اللَّهَ، وَيُحَمِّدُهُ وَيُمَجِّدُهُ، وَيَقْرَأَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا أِذَنَ اللَّهُ لَهُ فِيهِ وَتَيَسَّرَ، ثُمَّ يُكَبِّرُ وَيَرْكَعُ، فَيَضَعُ كَفَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ حَتَّى تَظْمِنَ مَفَاصِلُهُ وَتَسْتَرْخِي، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَيَسْتَوِي قَائِمًا حَتَّى يَأْخُذَ كُلُّ عَظْمٍ مَأْخَذَهُ، وَيُقِيمُ صَلَاتَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ، فَيَسْجُدُ، وَيُمَكِّنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ، حَتَّى تَظْمِنَ مَفَاصِلُهُ وَتَسْتَرْخِي، ثُمَّ يُكَبِّرُ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ، وَيَسْتَوِي قَاعِدًا عَلَى مَقْعَدَتِهِ، وَيُقِيمُ صَلَاتَهُ، - (فَوَصَفَ الصَّلَاةَ) هَكَذَا حَتَّى فَرَغَ - ثُمَّ قَالَ: «لَا تَتِمُّ صَلَاةُ أَحَدِكُمْ حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ».

رفاعة بن رافع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نزد رسول الله ﷺ نشسته بودم که مردی آمد و وارد مسجد شد و نماز خواند - سپس حدیث را ذکر نمود تا اینکه آن مرد گفت: - نمی دانم کدام قسمت نماز من اشکال دارد. رسول الله ﷺ فرمود: «نماز هیچیک از شما درست نیست تا اینکه وضو را کامل بگیرد، چنانکه خداوند متعال به آن دستور داده و صورت و دستش را با دو آرنج بشوید و سرش را مسح کند و دو پایش را با دو کعب بشوید، سپس الله اکبر بگوید و حمد و تمجید خداوند را بگوید و از قرآن آنچه خداوند در مورد آن به او دستور داده و برای او میسر است بخواند، سپس الله اکبر بگوید و به رکوع برود و دو کف دستش را روی دو زانویش بگذارد تا اینکه اعضای بدن ثابت و آرام گردد، سپس بگوید: «سمع الله لمن حمده» و راست بایستد تا اینکه هر استخوان در جای خودش قرار بگیرد و کمرش راست شود. سپس الله اکبر گفته و سجده کند و پیشانیش را روی زمین قرار دهد چنانکه اعضای بدنش ثابت و آرام گردد؛ سپس الله اکبر گفته، سرش را بلند کرده و بر روی محل نشستنش راست بنشیند و کمرش را راست کند. - پس نماز را به این صورت بیان کرد تا اینکه از نماز فارغ شد - سپس فرمود: نماز هیچیک از شما کامل نخواهد بود تا زمانیکه به این شیوه عمل کند».

رواه النسائي - وهذا لفظه -، والترمذي، وقال: "حديث حسن" وقال في آخره: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ، فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ، وَمَا انْتَقَصَتْ مِنْهَا شَيْئًا، انْتَقَصَتْ مِنْ صَلَاتِكَ».

و در پایان روایت ترمذی آمده است: «اگر چنین عمل کنی نمازت کامل خواهد بود و به مقداری که در عمل به این موارد کوتاهی کنی، درواقع از نمازت کاسته‌ای».

قال أبو عمر بن عبد البرّ النَّمِرِيُّ: "هذا حديث ثابت".

۷۳۳-۵۳۷- (۱۶) (حسن) وَعَنْ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْصَرِفُ وَمَا كُتِبَ لَهُ إِلَّا عَشْرُ صَلَاتِهِ^(۱)، تَسْعُهَا، ثَمَنُهَا، سُبْعُهَا، سُدُسُهَا، خُمُسُهَا، رُبْعُهَا، ثُلُثُهَا، نِصْفُهَا».

رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" بنحوه.

از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس درحالی نمازش را به پایان می‌رساند که پاداشی به اندازه‌ی یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم، یک دوم نمازش برای او نوشته می‌شود».

۷۳۴-۵۳۸- (۱۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الْيَسْرِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مِنْكُمْ مَنْ يُصَلِّي الصَّلَاةَ كَامِلَةً، وَمِنْكُمْ مَنْ يُصَلِّي النِّصْفَ، وَالثُّلُثَ، وَالرُّبْعَ، وَالْخُمُسَ»، حَتَّى بَلَغَ الْعُشْرَ.

رواه النسائي بإسناد حسن. واسم أبي اليسر - بالياء المثناة تحت والسين المهملة مفتوحين -: كعب بن عمرو السُّلَمي، شهد بدرًا.

از ابو یسر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسانی از شما نماز را به صورت کامل می‌خوانند و کسانی از شما (به اندازه‌ی پاداش) نیمی از نماز و یک سوم و یک چهارم و یک پنجم ... تا یک دهم نماز می‌خوانند».

^(۱) یعنی تنها یک دهم پاداش نماز برای او نوشته می‌شود چراکه در خشوع و خضوع و موارد دیگری در نمازش اشکال وجود داشته است. و جمله حالیه بوده و معنای (تسعه‌ها، ثمنها، سبعة‌ها) به حذف حرف عطف، این است که: هرکس در حالی نمازش را به پایان می‌رساند که جز یک دهم یا یک نهم و.. از پاداش نماز برای وی نوشته نشده است.

۷۳۵-۵۳۹- (۱۸) (حسن صحيح) وَوَعَنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةٌ أَثْلَاثٍ، الظُّهُورُ ثُلُثٌ، وَالرُّكُوعُ ثُلُثٌ، وَالسُّجُودُ ثُلُثٌ، فَمَنْ آدَاَهَا بِحَقِّهَا قُبِلَتْ مِنْهُ، وَقَبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَمَنْ رَدَّتْ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ، رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ». رواه البزار وقال: "لا نعلمه مرفوعاً إلا من حديث المغيرة بن مسلم". (قال الحافظ): "وإسناده حسن".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز سه قسمت است، وضو يك سوم آن و ركوع يك سوم آن و سجود يك سوم آن می باشد. کسی كه نماز را به درستی ادا كند، نماز و ديگر اعمالش نيز قبول می شود و کسی كه نمازش قبول نگردهد، اعمال ديگرش نيز قبول نمی شود».

۷۳۶-۵۴۰- (۱۹) (صحيح لغیره) وَوَعَنَ حُرَيْثُ بْنُ قَبِيصَةَ، قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَقُلْتُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي جَلِيسًا صَالِحًا، قَالَ: فَجَلَسْتُ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ، فَقُلْتُ: إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي جَلِيسًا صَالِحًا، فَحَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْفَعَنِي بِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: انْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ يُكْمَلُ بِهِ مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ يَكُونُ سَائِرُ عَمَلِهِ عَلَى ذَلِكَ». رواه الترمذي وغيره، وقال: "حديث غريب".

از حُرَيْثُ بْنُ قَبِيصَةَ روايت است كه وارد مدينه شده و گفتم: پروردگارا همنشين صالحی نصيبم كن؛ نزد ابوهريره رضي الله عنه نشسته و گفتم: من از خداوند خواستم كه همنشين صالحی نصيبم گرداند، پس حديثی كه از رسول الله ﷺ شنيدی برايم بازگو كن، اميد است كه خداوند بوسيله‌ی آن به من سودی برساند. ابوهريره گفت از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمود: «اولين چیزی كه در روز قيامت از اعمال انسان بازخواست می شود، نماز است؛ اگر نمازش صحيح باشد رستگار شده و نجات می يابد و اگر فاسد باشد زيانكار و خسارتمند می شود و اگر در فرائض نقصی باشد خداوند متعال

می‌فرماید: ببینید آیا بنده‌ام نماز سنت دارد تا با آن کاستی‌های نمازهای فرضش کامل شود، سپس بقیه اعمالش نیز به همین ترتیب مورد محاسبه قرار می‌گیرد».

۷۳۷-۵۴۱- (۲۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا، ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلَانُ! أَلَا تُحَسِّنُ صَلَاتَكَ؟ أَلَا يَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّي؟ فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ، إِنِّي لَا أَبْصُرُ مِنْ وَرَائِي كَمَا أَبْصُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ»^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که روزی رسول الله ﷺ نماز خواند سپس برگشت و فرمود: ای فلانی! چرا درست نماز نمی‌خوانی؟ آیا نمازگزار نمی‌نگرد که هنگام نماز، چگونه نماز می‌خواند؛ قطعاً این نماز را به خاطر خودش انجام می‌دهد. من از پشت سر می‌بینم همانطوری که از روبرویم می‌بینم».

(حسن) رواه مسلم والنسائی، وابن خزيمة في "صحيحه"^(۲) ولفظه: قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ، فَلَمَّا سَلَّمَ، نَادَى رَجُلًا كَانَ فِي آخِرِ الصُّفُوفِ، فَقَالَ: «يَا فُلَانُ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ! أَلَا تَنْظُرُ كَيْفَ تُصَلِّي؟ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي إِنَّمَا يَقُومُ يُنَاجِي رَبَّهُ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ يُنَاجِيهِ، إِنَّكُمْ تَرَوْنَ أَنِّي لَا أَرَاكُمْ، إِنِّي وَاللَّهِ لَأَرَى مِنْ خَلْفِ ظَهْرِي، كَمَا أَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ».

و در روایت ابن خزمه چنین آمده است: «رسول الله ﷺ نماز ظهر را برای ما به جا آورد، پس از سلام دادن، مردی که در آخر صف‌ها بود، صدا زد و فرمود: ای فلانی از خدا نمی‌ترسی! دقت نمی‌کنی که چگونه نماز می‌خوانی؟ هرگاه یکی از شما برای نماز خواندن می‌ایستند، در مقابل پروردگارش قرار می‌گیرد تا با او راز و نیاز کند. پس بنگرد

^(۱) امام نووی در شرح مسلم می‌گوید: «علما می‌گویند: معنای این بخش از روایت آن است که خداوند متعال برای پیامبر ادراکی در پشت سرش آفریده که به وسیله‌ی آن کسان پشت سرش را می‌بیند. این درحالی است که امور خارق عادت از سوی ایشان بیش از این دیده شده است. و این مساله با عقل و شرع منافاتی ندارد. بلکه شریعت بیانگر آن است لذا ایمان به آن واجب می‌باشد. قاضی می‌گوید: امام احمد بن حنبل رحمه الله و جمهور علما می‌گویند: این رویت، رویتی حقیقی با چشم می‌باشد.

می‌گوییم: این مساله مخصوص رسول خدا در هنگام نماز است و دلیلی بر عمومیت آن وجود ندارد.

^(۲) قلت: وكذا الحاكم (۱/ ۲۳۵-۲۳۶)، وصححه على شرط مسلم! ووافقه الذهبي!

که چگونه مناجات می‌کند؟ گمان می‌کنید که من شما را نمی‌بینم، اما به خدا سوگند که من از پشت سرم می‌بینم همانطوری که از جلو می‌بینم».

۷۳۸-۲۸۱- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي دَهْرٍ^(۱) عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ عَمَلًا حَتَّى يَشْهَدَ قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ».

رواه محمد بن نصر المروزي في "كتاب الصلاة" هكذا مرسلًا، ووصله أبو منصور الديلمي في "مسند الفردوس" بأبي بن كعب والمرسل أصح.

و از عثمان بن ابی دهرش روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال هیچ عملی را از بنده قبول نمی‌کند مگر عملی که در آن قلب همراه بدن گواه باشد».

۷۳۹-۲۸۲- (۶) (ضعیف) وَعَنْ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّلَاةُ مَثْنَى مَثْنَى، تَشْهَدُ^(۲) فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَتَخْشَعُ، وَتَضَرَّعُ، وَتَمَسْكُنُ، وَتُقْنِعُ يَدَيْكَ^(۳)، - يَقُولُ: تَرْفَعُهُمَا - إِلَى رَبِّكَ مُسْتَقْبِلًا بِبُطُونِهِمَا وَجْهَكَ، وَتَقُولُ: يَا رَبَّ يَا رَبَّ! وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا».

رواه الترمذي والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه" وتردد في ثبوته، روه كلهم عن ليث بن سعد: حدثنا عبد ربه بن سعيد، عن عمران بن أبي أنس، عن عبد الله بن نافع ابن العمياء، عن ربيعة بن الحارث، عن الفضل. وقال الترمذي: "قال غير ابن المبارك في هذا الحديث: "من لم يفعل ذلك فهي خداج". - و- قال: - سمعت محمد بن إسماعيل - يعني البخاري - يقول: روى شعبة هذا الحديث عن عبد ربه، فأخطأ في مواضع - قال: - وحديث ليث بن سعد

^(۱) كذا الأصل، وهو الموافق للمخطوطة و"التاريخ الكبير" للبخاري و"الجرح والتعديل". وفي مطبوعة عمارة (دهر شَنُّ)، وهو تحريف. ثم هو مجهول الحال متأخر من شيوخ ابن عيينة. وحديثه في "الضعيفة" (۵۰۵۰).

^(۲) فعل مضارع با حذف تاء = تشهد؛ و این حذف در افعال دیگر نیز صورت گرفته است. و روایت ابوداود که پس از این می‌آید بر آن دلالت دارد چنانکه با لفظ «ان تشهد» ذکر می‌کند. و توضیحات دیگری نیز در این زمینه بیان شده است.

^(۳) یعنی دستهای را بالا ببری. چنانکه در شرح مولف می‌آید.

أصح من حديث شعبة". (قال الحافظ): "وعبد الله بن نافع ابن العمياء لم يرو عنه غير عمران بن أبي أنس، وعمران ثقة". ورواه أبو داود وابن ماجه من طريق شعبة عن عبد ربه عن ابن أبي أنس عن عبد الله بن نافع ابن العمياء عن عبد الله بن الحارث عن المطلب بن أبي وداعة. ولفظ ابن ماجه: قال رسول الله ﷺ: «الصَّلَاةُ مَثْنَى مَثْنَى، وَتَشْهَدُ فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ، وَتَبَاءَسُ، وَتَمَسْكُنْ، وَتُقْنِعُ، وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهِيَ خِدَاجٌ».

(قال الخطابي): "أصحاب الحديث يُغَلِّطُونَ شعبة في هذا الحديث - ثم حكى قول البخاري المتقدم، وقال: - قال يعقوب بن سفيان في هذا الحديث مثل قول البخاري، وخطأ شعبة، وصَوَّبَ لِيثُ بن سعد، وكذلك قال محمد بن إسحاق بن خزيمة. قال: وقوله: (تبأس) معناه: إظهار البؤس والفاقة، و(تمسكن) من المسكنة. وقيل معناه: السكون والوقار والميم مزيدة فيها، و(إقناع اليدين): رفعهما في الدعاء والمسألة. و(الخداج) معناه هاهنا: الناقص في الأجر والفضيلة". انتهى^(۱).

و از فضل بن عباس ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «نماز دو رکعت دو رکعت است که هر دو رکعت تشهد خوانده می شود و در آن خشوع و تضرع و آرامش رعایت شده و دستهای را به سوی پروردگارت بالا می بری. چنانکه بطن دستهای در برابر صورتت قرار می گیرد. و می گویی: پروردگارا، پروردگارا؛ هرکس چنین نکند چنین و چنان است».

این روایت را ترمذی و نسائی و ابن خزيمة در صحیحش روایت کرده اند و ابن خزيمة در ثبوت آن تردید کرده است. همه آنها از لیث بن سعد روایت کرده اند. و ترمذی می گوید: جز ابن مبارک دیگران در مورد این حدیث می گویند: هرکس چنین نکند نمازش ناقص است. و می گوید: از محمد بن اسماعیل -بخاری- شنیدم که می گوید: «شعبة این حدیث را از عبد ربه روایت کرده است و در مواضعی دچار اشتباه شده است. می گوید: و حدیث لیث بن سعد صحیح تر از حدیث شعبة است. حافظ می گوید: و از عبدالله بن نافع بن عمیاء جز عمران بن ابی انس روایت نکرده است و عمران ثقة است». و این حدیث را ابوداود و ابن ماجه از طریق شعبة از عبد ربه از ابن

(۱) منظور کلام خطابی است در «معالم السنن»: (۸۷/۱-۸۸)

ابی انس از عبدالله بن نافع بن عمیاء از عبدالله بن حارث از مطلب بن ابی وداعه روایت کرده‌اند. و لفظ ابن ماجه چنین است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «نماز دو رکعت دو رکعت است؛ و هر دو رکعت تشهد خوانده می‌شود (که در هر رکعت) اظهار فقر و نیازمندی و آرامش و وقار و بالابردن دست‌ها برای دعا و خواستن می‌باشد. و می‌گوید: پروردگارا مرا مورد مغفرت و آمرزش خود قرار ده؛ و هرکس چنین نکند نماز وی (در اجر و فضیلت) ناقص است».

خطابی می‌گوید: اهل حدیث بر این باورند که شعبه در این روایت دچار اشتباه شده است. سپس کلام پیشین امام بخاری را ذکر می‌کند و می‌گوید: یعقوب بن سفیان در مورد این حدیث سخنی چون بخاری دارد. و شعبه را مخطی و لیث بن سعد را بر صواب می‌داند. و محمد بن اسحاق بن خزیمه نیز چنین می‌گوید. خطابی می‌گوید: «تبأس» به معنای اظهار فقر و نیازمندی می‌باشد. و «تمسکن» از المسکنه به معنای آرامش و وقار می‌باشد. و «إقناع الیدین» بالا بردن دست‌ها برای دعا و خواستن می‌باشد. و «الخداج» در اینجا به معنای نقص در اجر و فضیلت است.

۷۴۰-۲۸۳- (۷) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ ﻋَﻠَیْهِ: إِنَّمَا أَتَقَبَّلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ تَوَاضَعَ بِهَا لِعَظَمَتِي، وَلَمْ يَسْتَطِعْ عَلَى خَلْقِي، وَلَمْ يَبِثْ مُصْرًا عَلَى مَعْصِيَتِي، وَقَطَعَ النَّهَارَ فِي ذِكْرِي، وَرَحِمَ الْمُسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالْأَرْمَلَةَ، وَرَحِمَ الْمُصَابَّ، ذَلِكَ نُورُهُ كُنُورِ الشَّمْسِ، أَكَلُوهُ بَعِزْتِي، وَأَسْتَحْفِظُهُ مَلَائِكَتِي، أَجْعَلُ لَهُ الظُّلْمَةَ نُورًا، وَفِي الْجَهْلَةِ جَلْمًا، وَمَثَلُهُ فِي خَلْقِي كَمَثَلِ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجَنَّةِ.

رواه البزار من رواية عبد الله بن واقد الحرّاني، وبقيّة رواة ثقات.

و از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: تنها نماز را از کسانی قبول می‌کنم که به وسیله آن در برابر عظمت و بزرگی من تواضع کنند و به وسیله آن بر مخلوقاتم چیره نشوند و درحالی‌که بر گناه و معصیت اصرار دارند، شب را صبح نکنند و روز را در ذکر و یاد من سپری کرده و به مساکین و در راه مانده و نیازمندان و به کسی که دچار مصیبت شده رحم کنند. این برای وی نوری است چون نور خورشید؛ با عزتم نگهبان چنین شخصی هستم و فرشتگانم او را حفاظت می‌کنند. برای او در تاریکی نوری و در جهالت صبر و بردباری قرار می‌دهم و مثال وی در میان مخلوقات چون فردوس در بهشت است».

۷۴۱-۲۸۴- (۸) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى فَلَمْ يُتِمَّ صَلَاتَهُ؛ خُشِعَهَا وَلَا رُكُوعَهَا، وَأَكْثَرَ الْإِلْتِفَاتِ؛ لَمْ تُقَبَّلْ مِنْهُ، وَمَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَى اللَّهِ كَرِيماً».

رواه الطبراني.

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «چون بنده نماز بخواند و نماز و خشوع و رکوع آن را به طور کامل انجام ندهد و توجه وی به نماز نبوده و به این سو و آن سو باشد، چنین نمازی از وی قبول نمی شود. و هرکس لباسش را از روی کبر و غرور بر زمین بکشانند، خداوند به سوی او نگاه نمی کند هر چند خداوند بخشنده است».

۷۴۲-۵۴۲- (۲۱) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَوَّلُ شَيْءٍ يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْخُشُوعُ، حَتَّى لَا تُرَى فِيهَا خَاشِعًا».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اولین چیزی که از میان این امت برداشته می شود، خشوع و خضوع است تا جاییکه در بین آنها فرد خاشعی نمی بینی».

۵۴۳-۰- (۲۲) (صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" في آخر حديث موقوفاً على شداد بن أوس^(۱). ورفع الطبراني أيضاً، والموقوف أشبه^(۲).

۷۴۳-۲۸۵- (۹) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما مَرْفُوعاً قَالَ: «مَثَلُ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَمَثَلِ الْمِيزَانِ، مَنْ أَوْفَى اسْتَوْفَى».

رواه البيهقي هكذا، ورواه غيره عن الحسن مرسلًا، وهو الصواب.

(۱) قلت: وصححه الحاكم عنه وعن عبادة بن الصامت، وافقه الذهبي، وحسنه الترمذي عن عبادة. وهو

مخرج في التعليق على "اقتضاء العلم العمل" رقم (۸۹).

(۲) قلت: بل المرفوع أشبه لأن له شواهد، لا سيما وهو لا يقال بالرأي.

و از ابن عباس رضي الله عنه به صورت مرفوع روایت است که می گوید: «مثال نماز فرض همچون ترازو است که هرکس آن را به تمام و کمال برپا دارد، به طور کامل بهره مند خواهد شد».

۷۴۴-۵۴۴- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، وَفِي صَدْرِهِ أَزِيرٌ كَأَزِيرِ الرَّحَى، مِنَ الْبُكَاءِ».

مطرف از پدرش رضي الله عنه روایت می کند: رسول الله ﷺ را درحالی در نماز دیدم که در اثر گریه صدایی همانند صدای سنگ آسیاب در سینه اش بود».

رواه أبو داود والنسائي ولفظه: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَلِجُوفِهِ أَزِيرٌ كَأَزِيرِ الْمَرْجَلِ». يَعْنِي: يَبْكِي.

ورواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" نحو رواية النسائي، إلا أن ابن خزيمة قال: "وَلِصَدْرِهِ".

و در روایت نسائی آمده است: «رسول الله ﷺ را در نماز دیدم درحالی که در درونش در اثر گریه صدایی همانند صدای دیگ جوشان بود».

(كأزير الرحى) بزاین: هو صوتها. و(المرجل) بكسر الميم وفتح الجيم: هو القدر، يعني أن لجوفه حينئذ كصوت غليان القدر.

۷۴۵-۵۴۵- (۲۴) (صحیح) وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: مَا كَانَ فِينَا فَارِسٌ يَوْمَ بَدْرٍ غَيْرَ الْمِقْدَادِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا فِينَا إِلَّا نَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ^(۱) شَجَرَةٍ، يُصَلِّي وَيَبْكِي، حَتَّى أَصْبَحَ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه".

(۱) کذا وقع في "صحيح ابن خزيمة" (۵۳/۲)، وهو رواية لأحمد (۱۲۵/۱). وفي أخرى له (۱۳۸/۱): (إلى)، وسندهما صحيح. وكذا رواه النسائي في "الكبرى" (۱/۲۷۰ / ۸۲۳)، وترجم لها بقوله: "الصلاة إلى الشجرة". ولا منافاة، ومقتضى الجمع أنه صلى تحتها وإليها، ولم يتبَّه للفرق المذكور الشيخ الناجي!

از علی علیه السلام روایت است که در غزوه‌ی بدر، در بین ما هیچ اسب‌سواری غیر از مقدار نبود. در میان‌مان فردی را مشاهده نمی‌کردم، مگر اینکه خوابیده بود. جز رسول الله صلی الله علیه و آله که تا صبح زیر درختی نماز می‌خواند و گریه می‌کرد».

۷۴۶-۲۸۶- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، إِنَّ أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ كَانَ يُصَلِّي فِي حَائِطٍ لَهُ، فَطَارَ دُبْسِيٌّ، فَطَفِقَ يَتَرَدَّدُ، يَلْتَمِسُ مَخْرَجًا، فَأَعْجَبَهُ ذَلِكَ، فَجَعَلَ يُتْبِعُهُ بَصَرَهُ سَاعَةً، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صَلَاتِهِ، فَإِذَا هُوَ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى؟ فَقَالَ: لَقَدْ أَصَابَنِي فِي مَالِي هَذَا فِتْنَةٌ، فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ لَهُ الَّذِي أَصَابَهُ فِي صَلَاتِهِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ صَدَقَةٌ، فَضَعُهُ حَيْثُ شِئْتَ».

رواه مالك، وعبد الله بن أبي بكر لم يدرك القصة.

ورواه من طريق آخر^(۱)، فلم يذكر فيه أبا طلحة، ولا رسول الله صلی الله علیه و آله ولفظه: «إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي فِي حَائِطٍ لَهُ بِ (الْقَفِّ) - وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ الْمَدِينَةِ - فِي زَمَانِ الثَّمَرِ، وَالتَّخْلُ قَدْ دُلِّلَتْ، فَهِيَ مُطَوَّقَةٌ بِثَمَرِهَا، فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَأَعْجَبَهُ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صَلَاتِهِ، فَإِذَا هُوَ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى؟ فَقَالَ: لَقَدْ أَصَابَنِي فِي مَالِي هَذَا فِتْنَةٌ، فَجَاءَ عُثْمَانُ رضي الله عنه - وَهُوَ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَةٌ - فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ، وَقَالَ: هُوَ صَدَقَةٌ، فَاجْعَلْهُ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ. فَبَاعَهُ بِخَمْسِينَ أَلْفًا، فَسَمِّيَ ذَلِكَ الْمَالُ (الْخُمْسِينَ).

(الحائط): هو البستان. و(الدبس) بضم الدال المهملة وسكون الباء الموحدة وكسر السين

المهملة بعدها ياء مشددة: هو طائر صغير، قيل: هو ذكر الياهم.

و از عبدالله بن ابی بکر روایت است که می‌گوید: ابوطلحه انصاری در باغش نماز می‌خواند که پرنده‌ای پرواز کرده و به دنبال راهی برای خروج از باغ بود که راهی نمی‌یافت. این مساله توجه ابوطلحه را به خود جلب کرد و لحظه‌ای با چشمان خود آن را تعقیب کرد. سپس به نمازش بازگشت درحالی که نمی‌دانست چقدر از نمازش را خوانده است. پس گفت: این مال مرا دچار فتنه کرد. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و

^(۱) کذا قال، وهو وهم، فإن القصتين عند مالك في "الموطأ" (۱/ ۱۱۹-۱۲۰) من طريق واحدة هي طريق عبد

الله بن أبو بكر المذكور.

این داستان را ذکر نمود و گفت: ای رسول خدا، این باغ صدقه است پس آن را در هر راهی که می‌خواهی، به مصرف برسان.

این حدیث از طریق دیگری روایت شده که در آن ذکر از ابوطلحه و رسول الله ﷺ به میان نیامده است. و لفظ آن چنین است: مردی از انصار در زمان به ثمر رسیدن محصولات، در باغش در منطقه «القف» (منطقه‌ای از مدینه) نماز می‌خواند. چنانکه نخل‌ها آویزان شده و پر ثمر شده بود. درحالی‌که نماز می‌خواند این مساله او را به شگفت آورده و توجه وی را به خود جلب نمود. سپس به نمازش بازگشت درحالی‌که نمی‌دانست چقدر نماز خوانده است؟ پس گفت: این مال مرا دچار فتنه کرد. چون عثمان رضی الله عنه که در آن روز خلیفه بود، آمد این مساله را برای وی ذکر نمود. و گفت: این باغ صدقه است. آن را در مسیر خیر به مصرف برسان. پس آن را به پنجاه هزار خرید و این مال «الخمسين» نامیده شد.

۷۴۷-۲۸۷- (۱۱) (ضعیف موقوف) وَعَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ

مَسْعُودٍ - إِذَا صَلَّى كَأَنَّهُ تَوْبٌ مُلْقًى.

رواه الطبراني في "الكبير" والأعمش لم يدرك ابن مسعود.

و از اعمش روایت است که می‌گوید: عبدالله بن مسعود چون نماز می‌خواند گویا که لباسی افتاده بود.

۷۴۸-۵۴۶- (۲۵) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ

مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُسَبِّحُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُومُ فِي صَلَاتِهِ، فَيَعْلَمُ مَا يَقُولُ إِلَّا انْقَتَلَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱). وهو في مسلم وغيره بنحوه، وتقدم [۴-

الطهارة/۷ و۱۳- باب]

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی نیست که به طور کامل وضو بگیرد و سپس درحالی به نماز بایستد که می‌داند چه می‌گوید، مگر اینکه وقتی صورتش را می‌چرخاند، از گناهانش همانند روز تولد از مادرش پاک گردیده است».

(۱) قلت: ووافقه الذهبي في "التلخيص" (۹/۳۹۹).

۳۵- (الترهیب من رفع البصر إلى السماء في الصلاة)

ترهیب از نگاه کردن به آسمان در نماز

۷۴۹-۵۴۷- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ؟». فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: «لَيَنْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

رواه البخاري وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چرا بعضی از مردم در هنگام نماز به سوی آسمان نگاه می‌کنند؟ و در این باره سخنان شدیدی بر زبان آورد تا جایی که فرمود: یا از این کار خود دست بر می‌دارند یا بینایی‌شان ربوده می‌شود».

۷۵۰-۵۴۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَرْفَعُوا أَبْصَارَكُمْ إِلَى السَّمَاءِ، فَتُلْتَمِعَ. يَعْنِي فِي الصَّلَاةِ».

رواه ابن ماجه والطبراني في "الكبير"، ورواها رواة "الصحيح"، وابن حبان في "صحيحه".

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به آسمان نگاه نکنید زیرا بینایی شما ربوده می‌شود، یعنی در نماز».

۷۵۱-۵۴۹- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

رواه مسلم والنسائي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آنانی که در هنگام دعا در نماز به آسمان چشم می‌دوزند، باید از این عمل دست بکشند یا به شدت بینایی‌شان ربوده می‌شود».

۷۵۲-۵۵۰- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلَا يَرْفَعُ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، لَا يُلْتَمِعَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية ابن لهيعة. ورواه النسائي عن عبد الله بن عبد الله بن عتبة أن رجلاً من أصحاب النبي ﷺ حدثه، ولم يُسمَّه^(۱).

از ابو سعيد خدری ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون یکی از شما در نماز بود به آسمان نگاه نکند، تا روشنایی چشمش گرفته نشود».

(يلتمع بصره) بضم الياء المثناة تحت أي: يذهب به.

۷۵۳-۵۵۱- (۵) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ، أَوْ لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِمْ».

از جابر بن سمره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آنانی که در هنگام نماز چشمانشان را به سوی آسمان بلند می‌کنند، باید از این عمل دست بکشند یا بینایی آنها بر نمی‌گردد».

رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه. ولأبي داود^(۲): دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ، فَرَأَى فِيهِ نَاسًا يُصَلُّونَ، رَافِعِي أَبْصَارِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ رِجَالٌ يَشْخَصُونَ أَبْصَارَهُمْ فِي الصَّلَاةِ أَوْ لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِمْ أَبْصَارُهُمْ».

و در روایت ابو داود آمده است: «رسول الله ﷺ به مسجد وارد شد و مردانی را دید که در حال نماز به آسمان نگاه می‌کنند، فرمود: باید کسانی که در نماز به آسمان می‌نگرند، از این کارشان دست بردارند یا اینکه روشنی چشمانشان به آنها بر نمی‌گردد».

^(۱) قلت: ولا أستبعد أنه أبو سعيد الخدري، فإنه من الصحابة الذين روى عنهم ابن عتبة، ورواه عنه أحمد أيضاً (۳/ ۴۴۱). وسنده صحيح. ورواه الطبراني في "الكبير" أيضاً (۶/ ۴۳ / ۵۴۳۶) كـ "الأوسط" (رقم ۳۱۹- الحرمين) عن ابن لهيعة بسنده عن ابن عتبة عن أبي سعيد.

^(۲) وكذا في المخطوطة، والصواب أن يقال: "ولفظ أبي داود"، لأنه لم يرو ما قبله.

۳۶- (الترهیب من الالتفات فی الصلاة وغیره مما یدکر)

ترهیب از نگاه کردن به اطراف در نماز و مواردی که ذکر می شود

۷۵۴-۵۵۲- (۱) (صحیح) عَنِ الْحَارِثِ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا، وَيَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا، وَإِنَّهُ كَادَ أَنْ يُبْطِئَ بِهَا، قَالَ عِيسَى: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ لِتَعْمَلَ بِهَا، وَتَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا، فَمَاذَا أَنْ تَأْمُرَهُمْ، وَإِمَّا أَنْ أَمُرَهُمْ، فَقَالَ يَحْيَى: أَخَشَى إِنْ سَبَقْتَنِي بِهَا أَنْ يُخَسَفَ بِي أَوْ أُعَذَّبَ، فَجَمَعَ النَّاسُ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَامْتَلَأَ، وَقَعَدُوا عَلَى الشَّرَفِ^(۱)، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ أَعْمَلَ بِهِنَّ، وَأَمُرُكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا بِهِنَّ: ۱- أُولَاهُنَّ: أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَإِنَّ مَثَلَ مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا مِنْ خَالِصٍ مَالِهِ بِذَهَبٍ أَوْ وَرَقٍ، فَقَالَ: هَذِهِ دَارِي، وَهَذَا عَمَلِي، فَأَعْمَلَ وَأَدَّ إِلَيَّ، فَكَانَ يَعْمَلُ، وَيُؤَدِّي إِلَى غَيْرِ سَيِّدِهِ! فَأَيُّكُمْ يَرْضَى أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ كَذَلِكَ؟^(۲) ۲- وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَكَ بِالصَّلَاةِ، فَإِذَا صَلَّيْتُمْ فَلَا تَلْتَفِتُوا، فَإِنَّ اللَّهَ يَنْصُبُ وَجْهَهُ لَوَجْهِ عَبْدِهِ فِي صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ. ۳- وَأَمَرَكَ بِالصَّيَامِ، فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي عِصَابَةٍ مَعَهُ صُرَّةٌ فِيهَا مِسْكٌ، فَكُلُّهُمْ يَعْجَبُ أَوْ يُعْجِبُهُ رِيحُهَا، وَإِنَّ رِيحَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. ۴- وَأَمَرَكَ بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسْرَهُ الْعَدُوَّ، فَأَوْثَقُوا يَدَهُ إِلَى عُنُقٍ، وَقَدَّمُوهُ لِيَضْرِبُوا عُنُقَهُ، فَقَالَ: أَنَا أَفْدِي نَفْسِي مِنْكَ بِالْقَلِيلِ وَالكَثِيرِ، فَقَدَى نَفْسَهُ مِنْهُمْ. ۵- وَأَمَرَكَ أَنْ تَذْكُرُوا اللَّهَ، فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ خَرَجَ الْعَدُوُّ فِي أَثَرِهِ سِرَاعًا، حَتَّى إِذَا أَلَى عَلَى حِصْنٍ حَصِينٍ فَأَحْزَرَ نَفْسَهُ مِنْهُمْ، كَذَلِكَ الْعَبْدُ، لَا يُحْزِرُ نَفْسَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ». قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَأَنَا أَمُرُكُمْ بِخَمْسِ، اللَّهُ أَمَرَنِي بِهِنَّ: السَّمْعُ، وَالطَّاعَةُ، وَالْجِهَادُ، وَالْهِجْرَةُ، وَالْجَمَاعَةُ؛ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قِيدَ شِبْرٍ، فَقَدْ

(۱) یعنی: اماکن بلند و مرتفع.

(۲) زاد المحاکم وغیره: "فإن الله خلقكم ورزقكم، فلا تشركوا به شيئاً".

خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ، إِلَّا أَنْ يَرَا جَعٌ^(۱)، وَمَنْ أَدَّعَى دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مِنْ جِثَا جَهَنَّمَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ؟ فَقَالَ: «وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ، فَأَدْعُوا بِدَعْوَى اللَّهِ الَّذِي سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ الْمُؤْمِنِينَ، عِبَادَ اللَّهِ».

رواه الترمذي وهذا لفظه، وقال: "حديث حسن صحيح" والنسائي ببعضه^(۲) وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم، وقال: "صحيح على شرط البخاري ومسلم". (قال الحافظ): وليس للحارث في الكتب الستة سوى هذا.

از حارث اشعری رحمہ اللہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند به یحیی بن زکریا دستور داد کہ به پنج کلمہ عمل کند و به بنی اسرائیل دستور دهد کہ به آنها عمل کنند و نزدیک بود کہ در ابلاغ آن کلمات تأخیر کند. عیسی فرمود: خداوند به تو دستور داده کہ به پنج کلمہ عمل کنی و به بنی اسرائیل دستور دهی کہ به آنها عمل کنند. یا آنها را به این موارد امر می کنی یا اینکه خود آنها را بدان امر می کنم. پس یحیی گفت: می ترسم اگر در این امر از من سبقت بگیری در زمین فروروم یا دچار عذاب شوم. پس مردم را در بیت المقدس جمع کرد چنانکہ بیت المقدس پر شد و مردم بر مکان های بلند نشستند. پس گفت: اللہ متعال مرا به پنج امر دستور داده کہ خود به آنها عمل کنم و شما را به عمل به آنها دستور دهم: ۱- اولین آنها اینکه اللہ را عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید؛ و کسی کہ برای خداوند شریک می آورد مانند مردی است کہ از اصل مالش با طلا یا نقرہ برده ای می خرد و به او می گوید: این خانه و این کار من است پس کار کن و درآمدت را به من بده؛ پس (آن برده) کار می کند و درآمدش را به فردی غیر از آقایش تحویل می دهد. کدام یک از شما دوست دارد برده اش چنین باشد. ۲- خداوند شما را به نماز امر می کند، پس ہرگاہ نماز خواندید توجہ تان بہ اطراف نباشد زیرا تا زمانی کہ توجہ بندہ متوجہ اطراف نشود، خداوند چہرہ اش را روبروی بندہ اش در نماز قرار می دهد. ۳- و شما را بہ روزہ گرفتن امر کردہ است. و مثال آن همانند مردی است کہ در میان جماعتی می باشد کہ کیسہ ی مسکی بہ ہمراہ دارد و بوی آن ہمہ ی آنها و حتی خود او را شگفت زدہ کردہ

(۱) یعنی: بہ سوی اللہ متعال توبہ کند.

(۲) أي: بقوله: "من دعا بدعوى الجاهلية." إلخ. كما قال الناجي.

است. بوی (دهان) روزه‌دار نزد خداوند از بوی مسک هم خوش‌تر است. ۴- و شما را به صدقه دادن امر کرده است. و مثال آن همانند مردی است که دشمن او را اسیر کرده است و دست‌هایش را به گردنش بسته‌اند و او را می‌آورند تا گردنش را بزنند، می‌گوید: من هر آنچه دارم برای آزادی خویش می‌پردازم، پس اینگونه خود را از دست آنها نجات می‌دهد. ۵- و شما را امر کرده که خداوند را یاد کنید و مثال آن همانند مردی است که دشمن به سرعت او را تعقیب می‌کند تا اینکه خودش را به قلعه‌ی محکمی می‌رساند و خودش را از دست آنان حفظ می‌کند؛ بنده نیز چنین است. بنده نیز نمی‌تواند خودش را از شیطان نجات دهد مگر با ذکر و یاد خداوند. رسول الله ﷺ فرمود: «و من شما را به پنج چیز امر می‌کنم که خداوند مرا به آنها امر کرده است: شنیدن و اطاعت کردن، جهاد، هجرت، همراهی با جماعت؛ زیرا کسی که به اندازه‌ی یک وجب از جماعت دوری کند، عهد و پیمان خود را نسبت به دین اسلام از گردن خارج کرده است مگر اینکه به سوی الله توبه کند؛ و کسی که مردم را به سوی دعوت جاهلیت فرا بخواند، پس از جماعت جهنمیان خواهد بود». مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! و اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد؟! فرمود: «هر چند نماز بخواند و روزه بگیرد. پس به سوی خداوندی فرا بخوانید که شما را مسلمان و مؤمن و بنده‌ی خدا نامیده است».

(الربقة) بکسر الراء وفتحها وسكون الباء الموحدة، واحدة (الرَّبِق): وهي عُرَى فِي حَبْل تَشَدُّ بِهِ الْبَهْم، وتستعار لغيره. وقوله: "من جُثَا جَهَنَّمَ" بضم الجيم^(۱) بعدها ثاء مثلثة أي: من جماعات جهنم.

۷۵۵-۵۵۳ (۲) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ التَّلَفْتِ^(۲) فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «اِخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ»^(۱).

^(۱) قلت: وبكسرهما أيضاً كما في "الفردوس". لكن أبو عبيدة ضبطه بالجيم، وقال: إنما هو "حَثَا" بالحاء المهملة. حكاه ابن عبد البر في "التمهيد" وقال (۲۱/ ۲۸۰): "وهو كما قال أبو عبيدة".

^(۲) كذا وجد، وكأنه رواه بالمعنى، وإلا فلفظ البخاري وأبي داود والنسائي "الالتفات"، ولا أدري ما عند ابن حبان، لكون كتابه ليس عندي. كذا قال الناجي في "العجالة" (۷۶)، وأنت ترى أن في نسختنا من

رواه البخاري والنسائي وأبو داود وابن خزيمة.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که درباره‌ی نگاه کردن به اطراف در نماز سؤال کردم، فرمود: «این نوعی سرقت شیطان، از نماز بنده است».

۷۵۶-۵۵۴- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ اللَّهُ مُقْبِلًا عَلَى الْعَبْدِ فِي صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ، فَإِذَا صَرَفَ وَجْهَهُ انْصَرَفَ عَنْهُ».

رواه أحمد وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم، وصححه. (قال المملي) الحافظ عبد العظيم رحمته اللہ علیہ: "وأبو الأحوص هذا لا يعرف اسمه، لم يرو عنه غير الزهري، وقد صحَّح له الترمذي وابن حبان وغيرهما"^(۲).

"الترغيب" عزوه لابن خزيمة بدل ابن حبان، فلا أدري أهذا من اختلاف النسخ أم سبق قلم من الناجي، والحديث عند ابن خزيمة (۲/ ۶۵/ ۹۳۱) وابن حبان أيضاً (۴/ ۲۴/ ۲۲۸۴).

ثم قال الناجي: "وقد ذكره بلفظ 'التلفت' ابن الجوزي من 'مسند الإمام أحمد' في كتابه 'جامع المسانيد'، والله أعلم. قلت: هو في 'مسند أحمد' (۶/ ۷۰) باللفظ المذكور، وهو شاذ، فقد أخرجه أحمد أيضاً (۶/ ۱۰۶) عن شيخ آخر له عن زائدة بإسناده عن عائشة بلفظ 'الالتفات'. وقد تابع زائدة على هذا اللفظ أبو الأحوص، ومن هذه الطريق أخرجه الأربعة الذين إليهم عزاه المؤلف، فهو المحفوظ، وهو مخرج في 'صحيح أبي داود' (۸۴۴).

^(۱) (الاختلاس): عبارت است از ربودن با سرعت به هنگام غفلت؛ علامه طیبی می‌گوید: «این عمل از این جهت اختلاس نامیده شده چون تصویر زشتی از این عمل اختلاس کننده نمایانگر است. چراکه خداوند متعال به نمازگزار روی می‌آورد و شیطان در کمین نمازگزار است و در انتظار اینکه وی از این مهم غافل شود، پس چون به اطراف متوجه شود، شیطان فرصت را غنیمت شمرده و این حالت را از وی سلب می‌کند. والله اعلم.

^(۲) قلت: ويشهد له حديث الأشعري الذي قبله بحديث مع ملاحظة أن هذا من كلام يحيى عليه السلام، ولكنّه بوحى من الله، فهو من هذه الحثيثة يشهد للحديث. والله أعلم. والحديث في "صحيح ابن خزيمة" برقم (۱/ ۲۴۴)، وأما عزو الثلاثة إليه برقم (۲/ ۶۲) فوهم من أوهامهم الكثيرة، فإنه يشير إلى حديث آخر لحذيفة في البصق بين يديه، ورواه ابن ماجه أيضاً، وسنده حسن غير إسناده هذا!! مخرج في "الصحيحة" (۱۵۹۶).

ابو احوص از ابوذر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند چهره اش را روبروی بنده اش در نماز قرار می دهد تا زمانی که بنده متوجه اطراف نشود. پس هرگاه متوجه اطراف شود، خداوند چهره اش را از او می گرداند».

۷۵۷-۵۵۵- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صلی الله علیه و آله بِثَلَاثٍ، وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ: «نَهَانِي عَنْ نَفَرَةٍ كَنَفَرَةِ الدَّيْكِ، وَإِقْعَاءِ كَافِعَاءِ الْكَلْبِ، وَالتَّيَفَاتِ كَالْتَّيَفَاتِ الثَّعْلَبِ».

رواه أحمد وأبو يعلى، وإسناد أحمد حسن^(۱). ورواه ابن أبي شيبة وقال: «كَافِعَاءِ الْقِرْدِ» مكان «الْكَلْبِ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که دوست من صلی الله علیه و آله مرا به سه چیز امر و از سه چیز نهی نمود؛ مرا از نوک زدن به مانند خروس و نشستن به مانند سگ و چرخاندن سر به مانند روباه نهی کردند».

(الإقعاء) به کسر همزة؛ ابو عبید می گوید: «عبارت است از چسباندن باسن به زمین و قائم نمودن دو ساق و قرار دادن دست ها بر زمین چنانکه سگ می نشیند. می گوید: و فقها آن را به قرار دادن باسن بر روی دو پاشنه ی پا در بین دو سجده تفسیر کرده اند. اما دیدگاه اول درست تر است^(۲)».

۷۵۸-۲۸۸- (۱) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، فَإِذَا التَّمَّتْ قَالَ: يَا ابْنَ آدَمَ! إِلَىٰ مَنْ تَلْتَفِتُ؟!»

(۱) کذا قال: وتبعه الهيثمي، وفيه عند أحمد (۳۱۱/۲) يزيد بن أبي زياد، وهو ضعيف. وفي "مسند أبي يعلى" (۳۰/۵) العزمي، متروك. لكن تابعهما ليث بن أبي سليم، وكان اختلط. أخرجه البيهقي (۱۲۰/۲) بتمامه، وابن أبي شيبة (۲/۲۸۵) جملة إقعاء القرد، فالحديث حسن. وهي رواية لأحمد (۲/۲۶۵) من طريق يزيد، ومن غرائب تصرفات المؤلف أن السياق المذكور لفقّه من روايتي "المسند"، فالشطر الأول في الموضوع الأول منه، والشطر الآخر في الموضوع الآخر منه!!

(۲) قلت و (الإقعاء) -بالمعنى الآخر- من السنة بين السجدةين فقط؛ كما ثبت عن جمع من الصحابة مرفوعاً؛ ولذلك أوردته في "صفة الصلاة"، فراجع.

إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنِّي؟ أَقْبِلْ إِلَيَّ، فَإِذَا التَّقَتِ الثَّانِيَّةُ، قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، فَإِذَا التَّقَتِ الثَّلَاثَةُ، صَرَفَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجْهَهُ عَنْهُ.

رواه البزار.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون انسان برای نماز برخیزد خداوند متعال به او روی می‌آورد. اما چون توجه وی به سوی دیگری جلب شود، خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم، توجه تو به سوی چه کسی است؟ به سوی چه کسی که از من برای تو بهتر باشد؟ به من روی آور؛ چون برای بار دوم توجه وی به سویی دیگر جلب گردد خداوند متعال این جملات را دوباره تکرار می‌کند. اما چون برای بار سوم توجه وی به سویی دیگر جلب گردد خداوند متعال از وی روی می‌گرداند».

۷۵۹-۲۸۹- (۲) (ضعیف جداً) وَرُويَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ - أَحْسَبُهُ قَالَ: - فَإِنَّمَا هُوَ بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَإِذَا التَّقَتِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِلَى مَنْ تَلْتَفِتُ؟ إِلَى خَيْرٍ مِنِّي؟ أَقْبِلْ يَا ابْنَ آدَمَ إِلَيَّ، فَأَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ تَلْتَفِتُ إِلَيْهِ».

رواه البزار أيضاً.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون بنده برای ادای نماز برخیزد - گمان می‌کنم گفت: - در برابر خداوند متعال قرار می‌گیرد پس چون توجه وی به سویی دیگر جلب شود، خداوند متعال می‌فرماید: توجه تو به سوی کیست؟ به سوی کسی بهتر از من؟ ای فرزند آدم به سوی من روی بیاور؛ من بهتر از کسی هستم که به وی روی کردی».

۷۶۰-۲۹۰- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَالْإِلْتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الْإِلْتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ هَلَكَةٌ» الحديث.

رواه الترمذي من رواية علي بن زيد عن سعيد بن المسيب عن أنس، وقال: "حديث حسن" وفي بعض النسخ "صحيح" (قال المصنف): "وعلي بن زيد بن جدعان يأتي الكلام عليه، ورواية سعيد عن أنس غير مشهورة".

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ای فرزندم، از توجه به این سو و آن سو در نماز برحذر باش، چنین عملی در نماز برابر با هلاکت است».

۷۶۱-۲۹۱- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَدَعَا رَبَّهُ؛ إِلَّا كَانَتْ دَعْوَتُهُ مُسْتَجَابَةً، مُعَجَّلَةً أَوْ مُؤَخَّرَةً، إِيَّاكُمْ وَالْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمُلْتَفِتٍ، فَإِنْ غَلِبْتُمْ فِي التَّطَوُّعِ، فَلَا تُغْلِبُوا فِي الْفَرِيضَةِ».

رواه الطبرانی في "الكبير".

وفي رواية له أيضاً قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ قَامَ فِي الصَّلَاةِ فَالْتَفَتَ، رَدَّ

اللَّهُ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ».

و از ابودرداء رضی الله عنه روایت است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس به طور کامل وضو بگیرد سپس دو رکعت نماز بخواند و به دعا در پیشگاه خداوند روی آورد، دعای وی بزودی یا با تاخیر اجابت می‌شود. از توجه به این سو و آن سو در نماز برحذر باشید زیرا برای کسی که چنین کند، نمازی نیست. اگر در ادای نماز نفل مغلوب [شیطان] شدید [و به این سو و آن سو توجه‌تان جلب شد] در مورد نماز فرض از اینکه مغلوب [شیطان] شوید بر حذر باشید».

و در روایت دیگری می‌گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که به نماز برخیزد و متوجه این سو و آن سو گردد خداوند متعال نماز وی را قبول نمی‌کند».

۷۶۲-۲۹۲- (۵) (ضعیف موقوف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «لَا يَزَالُ اللَّهُ مُقْبِلًا

عَلَى الْعَبْدِ بِوَجْهِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ أَوْ يُحْدِثْ».

رواه الطبرانی في "الكبير" موقوفاً عن أبي قلابة عن ابن مسعود، ولم يسمع منه.

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیوسته خداوند متعال به بنده روی می‌آورد تا اینکه توجه بنده جلب امر دیگری شود یا بی‌وضو گردد».

۷۶۳-۲۹۳- (۶) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلْيُقْبِلْ عَلَيْهَا حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا، وَإِيَّاكُمْ وَالْإِلْتِقَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ يُنَاجِي رَبَّهُ مَا دَامَ فِي الصَّلَاةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرگاه يكي از شما براي اقامه نماز برخاست بايد [به تمام و كمال] به آن روي آورد تا اينكه از نماز فارغ گردد. و از توجه به اين سو و آن سو در نماز بر حذر باشيد زيرا هريك از شما ماداميكه در نماز است با پروردگارش مناجات مي كند».

۷۶۴-۲۹۴- (۷) (ضعيف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةٍ رضي الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ الْمُصَلِّيُ يُصَلِّي لَمْ يَعُدْ بَصْرَ أَحَدِهِمْ مَوْضِعَ قَدَمَيْهِ، فَلَمَّا تَوَفَّى^(۱) رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَكَانَ النَّاسُ إِذَا قَامَ أَحَدُهُمْ يُصَلِّي لَمْ يَعُدْ بَصْرَ أَحَدِهِمْ مَوْضِعَ جَبِينِهِ، فَتَوَفَّى أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه وَكَانَ^(۲) عُمَرُ رضي الله عنه، فَكَانَ النَّاسُ إِذَا قَامَ أَحَدُهُمْ يُصَلِّي لَمْ يَعُدْ بَصْرَ أَحَدِهِمْ مَوْضِعَ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ تَوَفَّى عُمَرُ رضي الله عنه، وَكَانَ^(۳) عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ، وَكَانَتِ الْفِتْنَةُ، فَتَلَقَّتِ النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن، إلا أن موسى بن عبد الله بن أبي أمية المخزومي لم يخرج له من أصحاب الكتب الستة غير ابن ماجه، ولا يحضرني فيه جرح ولا تعديل^(۴). والله أعلم.

و از ام سلمه بنت ابی اميه رضي الله عنها همسر رسول خدا ﷺ روايت است كه مي گويد: «چون مردم در زمان رسول خدا ﷺ براي نماز مي ايستادند نگاه هيچيك از آنها از محل پاهایش تجاوز نمي كرد. زمانی كه رسول خدا ﷺ وفات نمود چون يكي از مردم براي نماز مي ايستاد نگاهش از محل سجده تجاوز نمي كرد. پس ابوبكر وفات كرد و عهد

(۱) الأصل: (فتوفي)، (فكان)، والتصحيح من ابن ماجه (۱۶۳۴)، وغفل عنه الثلاثة، وجمله وفاة عمر ليست عنده.

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) انظر الحاشية السابقة.

(۴) قلت: لم يوثقه أحد، بل هو مجهول كما صرح بذلك الحافظ ابن حجر، ثم إن في متنه نكارة ظاهرة.

عمر فرا رسید که چون یکی از مردم برای نماز می‌ایستاد نگاهش از موضع قبله تجاوز نمی‌کرد. سپس عمر وفات یافت و عهد عثمان بن عفان فرارسید و فتنه سر برآورد و مردم متوجه راست و چپ شدند».

۳۷- (الترهیب من مسح الحصى وغيره في موضع السجود والنفخ فيه لغیر ضرورة)

ترهیب از لمس سنگریزه و جز آن در هنگام سجده و دمیدن در آن بدون ضرورت

۷۶۵-۲۹۵- (۱) (ضعیف) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلَا يَمْسَحُ الْحَصَى، فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوَاكِهُ».

رواه الترمذی وحسنه، والنسائی وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" ولفظ ابن خزيمة: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوَاكِهُ، فَلَا تُحَرِّكُوا الْحَصَى».

رووه کلهم من رواية أبي الأحوص عنه^(۱).

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «چون یکی از شما در نماز بود سنگریزه‌ها را لمس نکند چراکه در این حالت با رحمت خداوند مواجه شده است». و لفظ ابن خزيمة چنین است: «چون یکی از شما به نماز ایستاد با رحمت (الهی) مواجه شده است، پس سنگریزه‌ها را جابجا نکنید».

۷۶۶-۵۵۶- (۱) (صحیح) وَعَنْ مُعَيْقِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَمْسَحْ وَأَنْتَ تُصَلِّي، فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا، فَوَاحِدَةً^(۲) تَسْوِيَةً^(۱) الْحَصَى».

^(۱) قلت: (أبو الأحوص) مجهول، وقال ابن معين: "ليس بشيء".

^(۲) بالنصب، أي: فافعل فعلة واحدة، أو مرة واحدة لا أكثر. قال الحافظ ابن حجر: "ويجوز الرفع، فيكون التقدير: فالحائز واحدة، أو مرة واحدة تجوز".

می‌گویم: این حدیث به وجوب آرامش در نماز و عدم جواز حرکات بدون ضرورت در نماز اشاره دارد.

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وأبو داود وابن ماجه.

از مُعَيَّقِب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «درحالی که نماز می خوانی سنگریزه ها را لمس نکن و اگر مجبور بودی این کار را انجام دهی، پس یکبار سنگریزه ها را صاف کن».

۷۶۷-۵۵۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنْ مَسْحِ الْحَصَى فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «وَاحِدَةً، وَلَآنُ تُمَسِكَ عَنْهَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ مِائَةِ نَاقَةٍ، كُلُّهَا سُودُ الْحَدَقِ». رواه ابن خزيمة في "صحيحه".

از جابر رضي الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ی لمس نمودن سنگریزه به هنگام نماز سؤال کردم، فرمود: «یک بار انجام بده. و اگر از این کار هم اجتناب کنی، برای تو از صد شتر چشم سیاه بهتر است».

۷۶۸-۲۹۶- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي صَالِحٍ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَأَتَى دُورَانَتِهَا، شَابُّ دُوْ جُمَّةٍ^(۲)، فَقَامَ يُصَلِّي، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ نَفَخَ، فَقَالَتْ: لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ لِغُلَامٍ لَنَا أَسْوَدَ: «يَا رَبَّاحُ، تَرَبَّ وَجْهَكَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

ورواه الترمذي من رواية مَيْمُونُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: رَأَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله غُلَامًا لَنَا يُقَالُ لَهُ: أَفْلَحُ، إِذَا سَجَدَ نَفَخَ، فَقَالَ: «يَا أَفْلَحُ، تَرَبَّ وَجْهَكَ»^(۳).

از ابوصالح مولى طلحه روایت است که می گوید: نزد ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که یکی از خویشان وی آمد که جوانی بود با موهای بلند؛ پس برخاست که نماز بخواند چون خواست به سجده برود (بر زمین) فوت کرد. ام سلمه گفت: چنین مکن. رسول خدا صلی الله علیه و آله به غلام سیاه ما می فرمود: ای رباح، چهرهات را بر خاک قرار ده».

(۱) أي: لأجل تسوية الحصى. وكان الأصل "تسوي"، والتصويب من "سنن أبي داود"، واللفظ له، وهو في "صحيح أبي داود" برقم (۸۷۲).

(۲) عبارت است از موهای سر که بر شانه های ریخته باشند. "نهایة".

(۳) قلت: (أبو صالح) هذا لا يعرف كما قال الذهبي، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۴۸۵).

و ترمذی از طریق میمون ابی حمزه از ابی صالح از ام سلمه روایت نموده که گفت: رسول خدا ﷺ غلام ما را دید که به او افلح گفته می‌شد. چون سجده می‌کرد فوت می‌کرد. پس رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «ای افلح، چهره‌ات را بر خاک قرار ده».

(ضعیف) و تقدم في «[۱۴-] الترغيب في الصلاة» حديث حذيفة رضي الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ حَالَةٍ يَكُونُ الْعَبْدُ فِيهَا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَرَاهُ سَاجِدًا يُعَفِّرُ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ».

رواه الطبراني.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ حالت بنده برای الله متعال محبوب‌تر از آن نیست که او را در سجده ببیند درحالی که چهره‌اش را به خاک آغشته کرده است».

۳۸- (الترهيب من وضع اليد على الخاصرة في الصلاة)

ترهیب از گذاشتن دست بر روی کمر در هنگام نماز

۷۶۹-۵۵۸-(۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «نُهِيَ عَنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «از دست به کمر ایستادن هنگام نماز، نهی شده است».

رواه البخاري ومسلم والترمذي، ولفظها: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُحْتَصِرًا».

و متن مسلم و ترمذی چنین است: «رسول الله ﷺ از دست به کمر ایستادن در هنگام نماز نهی فرموده است».

والنسائي نحوه، وأبو داود، وقال: "يعني: يضع يده على خاصرته"^(۱).

و ابوداود در معنای آن می‌گوید: «یعنی دستش را روی کمرش قرار دهد».

^(۱) قلت: وهذا هو الصحيح في معنى الاختصار هنا، كما قال النووي في "شرح مسلم"، وذكر في تعليل ذلك أقوالاً، ليس فيها ما تطمئن إليه النفس، منها: أنه فعل اليهود، وانظر الحديث الآتي.

۷۷۰-۲۹۷- (۱) (ضعيف) وَعَنْهُ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الِاخْتِصَارُ فِي الصَّلَاةِ رَاحَةٌ أَهْلِ النَّارِ».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"^(۱).

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «دست به كمر ايستادن در نماز آسودگي اهل آتش است».

۳۹- (الترهيب من المرور بين يدي المصلي)

ترهيب از عبور كردن از جلوی نمازگزار

۷۷۱-۵۵۹- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي الْجُهَيْمِ ^(۲) عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ ^(۳)، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ، خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ ^(۴)» قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَذْرِي. قَالَ: «أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ شَهْرًا، أَوْ سَنَةً».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابو جُهيم عبدالله بن حارث بن صمّه انصاری رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «كسی كه از جلو نمازگزارى مى گذرد اگر مى دانست مرتكب چه گناهی شده (چنين كارى نمى كرد)؛ اگر چهل (روز يا ماه يا سال) توقف كند، بهتر است براى او از

^(۱) الأصل ومطبوعة عمارة: "صحيحه"، والتصويب من المخطوطة والسياق. ثم إن في "الصحيح" ما يغني عنه، فراجع في الباب نفسه.

^(۲) بضم الجيم مصغراً، ووقع في طبعة عمارة ونسخة الحافظ ونسخة الناجي من الكتاب: (أبو الجهم) مكبراً، ثم أطل الناجي في بيان خطأ نسخته، وأن الصواب بالتصغير.

^(۳) یعنی اگر می دانست این عمل چه گناهی دارد، برای رفتن درنگ می کرد و این برای او خیر بود.

^(۴) یعنی از اینکه از جلو و نزدیک او می گذشت. و حد فاصلی كه نمی توان از جلوی نمازگزار عبور كرد، فاصله ی میان او و مكان سجده اش می باشد. و از این فاصله به «یدین» تعبیر می شود چون اكثر كارها با دو دست انجام می شود. والله اعلم.

اینکه از مقابل او عبور کند». ابونضر می گوید: یادم نیست رسول الله ﷺ فرمود: «چهل روز، چهل ماه یا چهل سال».

۰-۲۹۸- (۱) (شاذ) ورواه البزار ولفظه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّيِّ مَاذَا عَلَيْهِ، لَكَانَ أَنْ يَقُومَ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ».

ورجاله رجال الصحيح^(۱).

و این حدیث را بزار روایت نموده و لفظ آن چنین است: «از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «اگر کسی که از جلوی نماز گزار عبور می کند می دانست چه گناهی برای وی خواهد بود (چنین کاری نمی کرد)؛ اگر چهل پاییز صبر می کرد برای او بهتر بود که از جلوی نماز گزار عبور کند».

(ضعیف) قال الترمذي: وَقَدْ رَوَى عَنْ أَنَسٍ^(۲) ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَأَنْ يَقِفَ أَحَدُكُمْ مِائَةَ عَامٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيِ أَخِيهِ وَهُوَ يُصَلِّي».

ترمذی می گوید: «و از انس ﷺ روایت شده که می گوید: اگر یکی از شما صد سال بایستد برای او بهتر است که از جلوی برادرش عبور کند درحالی که وی نماز می خواند».

۷۷۲-۲۹۹- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُكُمْ مَا لَهُ فِي أَنْ يَمْشِيَ بَيْنَ يَدَيِ أَخِيهِ مُعْتَرِضًا وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ مِائَةَ عَامٍ، أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخُطْوَةِ الَّتِي خَطَاها».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح^(۱)، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" واللفظ لابن حبان.

^(۱) قلت: نعم، لكنه ليس عن أبي الجهم، وإنما عن زيد بن خالد، وهذا شاذ، ومثله قوله: "أربعين خريفاً". والمحموظ ما في "الصحيح": "قال أبو النضر: لا أدري قال: أربعين يوماً أو شهراً أو سنة" ليس فيه الجزم بـ "أربعين خريفاً". وقد بينت ذلك بيانياً شافياً في "الضعيفة" (٦٩١١).

^(۲) كذا الأصل ومطبوعة الثلاثة! والذي عند الترمذي (٢/ ١٦٠ - شاکر): "وَقَدْ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ...". لم يذكر أنساً، وإنما النبي ﷺ ولعله الصواب. ولم أجد من وصله عن أنس.

و از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون یکی از شما می‌دانست با عبور کردن از جلوی برادرش درحالی که وی با پروردگارش مناجات می‌کند، چه گناهی متوجه او خواهد بود، ایستادن صد سال در این حالت برای وی محبوب‌تر بود از گامی که برمی‌دارد».

۷۷۳-۵۶۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلْيَدْفَعْ فِي نَحْرِهِ، فَإِنْ أَبَى، فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرگاه یکی از شما چیزی بین خود و مردم ستره قرار داد و نماز خواند و فردی بخواهد از جلوی او بگذرد، باید به سینه‌ی او بزند و اگر نپذیرفت با او درگیر شود چون او شیطان است».

وفي لفظ آخر: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَلَا يَدْعُ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلْيَدْرَأْهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنْ أَبَى، فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

رواه البخاري ومسلم - واللفظ له - وأبو داود نحوه.

و در لفظ دیگری آمده است: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، اجازه ندهد کسی از جلوی عبور کند؛ تا می‌تواند مانع او شود و اگر نپذیرفت باید با او بجنگد، زیرا او شیطان است».

قوله (وَلْيَدْرَأْهُ) بدال مهملة أي: ليدفعه، بوزنه ومعناه.

۷۷۴-۵۶۱- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَلَا يَدْعُ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِنْ أَبَى، فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّ مَعَهُ الْقَرِينَ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، وابن خزيمة في "صحيحه" (۲).

(۱) كذا قال! وفيه مجهول، وآخر ليس بقوي، وهو مخرج في "الروض" (۱۱۲۹) وغيره.

(۲) قال الناجي (۷۹): "هذا عجيب! فالحديث في صحيح مسلم سنداً ومتناً".

قلت: وهو في "مسلم" (۵۸/۲).

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، پس به کسی اجازه ندهد از جلوی نمازش عبور کند و اگر نپذیرفت باید با او بجنگد، چون همراه او شیطانی است (که او را به این امر وامی دارد)».

۷۷۵-۵۶۲- (۴) (صحیح موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما قَالَ: «لَأَنْ يَكُونِ الرَّجُلُ رَمَادًا يُذْرَى بِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيِّ رَجُلٍ مُتَعَمِّدًا وَهُوَ يُصَلِّي».

رواه ابن عبد البر في "التمهيد" موقوفاً^(۱).

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که اگر انسان تبدیل به خاکستر و در هوا پخش گردد، برای او بهتر است از اینکه عمداً از جلوی مردی عبور کند که در حال نماز است».

۴۰- (الترهيب من ترك الصلاة تعمداً، وإخراجها عن وقتها تهاوناً)

ترهیب از ترک عمدی نماز و به تاخیر انداختن آن از وقتش به دلیل

سستی و تنبلی

۷۷۶-۵۶۳- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَقُولُ: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حد فاصل میان انسان و کفر ترک نماز است».

رواه أحمد، ومسلم وقال: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

و روایت مسلم چنین است: «حد فاصل میان انسان و شرک و کفر، ترک نماز است».

و أبو داود، والنسائي ولفظه: «لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ».

و روایت نسائی چنین است: «حد فاصل میان انسان و کفر جز ترک نماز نیست».

^(۱) أخرجه هو (۲۱ / ۱۴۹)، وكذا أبو نعيم في "أخبار أصبهان" (۱ / ۳۵۴) من طريق أبي عمران الغافقي عنه، وإسناد الأول صحيح.

والترمذي، ولفظه قال: «بَيَّنَ الْكُفْرَ وَالْإِيمَانَ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

و رواية ترمذي چنین است: «(فاصله ی) بین کفر و ایمان ترک نماز است».

وابن ماجه، ولفظه قال: «بَيَّنَ الْعَبْدَ وَبَيَّنَ الْكُفْرَ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(١).

و روایات ابن ماجه چنین است: «حد فاصل میان انسان و کفر، ترک نماز است».

٧٧٧-٥٦٤- (٢) (صحيح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْعَهْدُ

الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ».

رواه أحمد وأبو داود والنسائي والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح" وابن ماجه وابن

حبان في "صحيحه" والحاكم، وقال: "صحيح"، ولا نعرف له علة^(٢).

از بُریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «پیمان بین ما و آنها

نماز است، کسی که آن را ترک کند کافر گردیده است».

٧٧٨-٣٠٠- (١) (ضعيف) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ بِسَبْعِ خِصَالٍ، فَقَالَ: «لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِعْتُمْ أَوْ حُرِّقْتُمْ أَوْ صَلَبْتُمْ، وَلَا

تَتْرُكُوا الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدِينَ، فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْمِلَّةِ، وَلَا تَرْكَبُوا الْمَعْصِيَةَ؛

فَإِنَّهَا سَخَطُ اللَّهِ، وَلَا تَشْرَبُوا الْخُمْرَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْخَطَايَا كُلِّهَا» الحديث.

ورواه الطبراني ومحمد بن نصر في "كتاب الصلاة" بإسنادين لا بأس بهما^(٣).

و از عبادۀ بن صامت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می گوید: دوستم رسول خدا ﷺ مرا به

هفت خصلت توصیه نموده و فرمود: «چیزی را با خداوند شریک نسازید هرچند قطعه

قطعه شدید یا سوزانده شدید یا به دار آویخته شدید؛ و نماز را عمدا ترک نکنید، هرکس

^(١) وبهذا اللفظ عينه رواه أبو داود (٤٦٧٨)؛ خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف.

^(٢) قلت: ووافقه الذهبي (٦/١)، وهو كما قال. ولم أجده عند أبي داود، وقد رواه ابن ماجه (٣٣٣/١)، ولم

يعزه المِزِّي في "تحفة الأشراف" (١٩٦٠) لأبي داود.

^(٣) قلت: إنما هو إسناد واحد وفيه عندهما سلمة بن شريح، قال الذهبي: "لا يعرف!" وهو مخرج في

"الضعيفة" (٥٩٩١)، وفيه الرد على من احتج بالحديث على تكفير تارك الصلاة كسلاً، وعلى المعلقين

الثلاثة الذين حسنوه لشواهد ولا شاهد لفقرة الخروج من الملة، وغيرها. وقد وقع في مثله بعض من

نظن فيه العلم من الكتاب المعاصرين.

عمدا نماز را ترک کند از دین خارج شده است. و سوار بر معصیت و نافرمانی نشوید که خشم خدا را به دنبال دارد. و شراب ننوشید که راس همه گناهان است».

۷۷۹-۵۶۵- (۳) (صحیح موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: «كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله لَا يَرَوْنَ شَيْئًا مِنَ الْأَعْمَالِ تَرَكُّهُ كُفْرٌ، غَيْرَ الصَّلَاةِ». رواه الترمذي^(۱).

از عبدالله بن شقیق عقیلی رضی الله عنه روایت است که اصحاب محمد صلی الله علیه و آله ترک هیچ عملی را کفر به حساب نمی آوردند، مگر ترک نماز.

۷۸۰-۵۶۶- (۴) (صحیح) وَعَنْ ثوبان رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «بَيِّنَ الْعَبْدُ وَبَيِّنَ الْكُفْرَ وَالْإِيمَانَ الصَّلَاةُ، فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ». رواه هبة الله الطبري بإسناد صحيح^(۲).

از ثوبان رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «حد فاصل میان انسان و کفر و ایمان، ترک نماز است. پس چون نماز را ترک کند، مشرک می گردد».

۷۸۱-۳۰۱- (۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا سَهْمَ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ»^(۳). رواه البزار.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز نمی خواند سهمی در اسلام ندارد و کسی که وضو ندارد نمازی برای او نیست».

^(۱) رواه الحاكم (۱/ ۱) عن عبد الله بن شقيق عن أبي هريرة به، وصححه الحاكم، وقال الذهبي: "وإسناده صالح"، وأقول: فيه قيس بن أنيف، ولم أعرفه. وقد خالفه الترمذي فلم يذكر فيه أبا هريرة، وهو الصواب، لكنني وجدت له شاهداً عن جابر بن عبد الله بنحوه. أخرجه ابن نصر في "الصلاة" (۱/ ۲۳۸) بسند حسن. و این روایت و روایت های مانند آن محمول بر هر معاند متکبری است که از ادای نماز خوداری می کند و لو اینکه به کشتن ترسانده شود. چنانکه ابن تیمیه و ابن قیم می گویند. به رساله ام در این باب با عنوان «حكم تارك الصلاة» مراجعه کن.

^(۲) أخرجه في "شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة" (۳ و ۴/ ۸۲۲/ ۱۵۲۱) وقال: "إسناد صحيح على شرط مسلم". وهو قريب من لفظ الترمذي (۲۶۲۱) عن جابر: بين الكفر والإيمان ترك الصلاة.

^(۳) قلت: لكن الشطر الثاني منه صحيح، فانظر التعليق على الحديث (۲۰۳) في "الصحيح".

۷۸۲-۳۰۲- (۳) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا طُهُورَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ، إِنَّمَا مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" وقال: «تفرد به الحسين بن الحكم الحبري». [مضى

۱۳- باب]

و از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که امانت‌دار نیست ایمان ندارد و کسی که طهارت ندارد نمازش سودی ندارد و کسی که نماز نخواند دین ندارد. جایگاه نماز در دین چون سر برای بدن است».

۷۸۳-۵۶۷- (۵) (حسن لغیره) وَعَنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ أَنْ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِعَتْ أَوْ حُرِّقَتْ، وَلَا تَتْرُكْ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الدَّمَةُ، وَلَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ، فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ».

رواه ابن ماجه والبيهقي عن شهر بن حوشب عن أم الدرداء عنه^(۱).

از ابو درداء رضي الله عنه روایت است که دوستم مرا وصیت نمود: «هرگز برای الله شریک قرار نده، اگر چه قطعه قطعه یا سوزانده شوی؛ و نماز فرض را عمدا ترک نکن، هرکس آن را (عمدا) ترک کند از ذمه‌ی خداوند خارج می‌گردد. و شراب ننوش زیرا شراب کلید هر شر و بدی است».

۷۸۴-۳۰۳- (۴) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه لما قامَ بَصْرِي، قِيلَ: نُداوِيكَ وَتَدَعُ الصَّلَاةَ أَيَّامًا؟ قَالَ: لَا. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ».

رواه البزار والطبراني في "الكبير"، وإسناده حسن^(۲).

(قامت العين): زمانی است که با وجود سالم بودن حدقه، نور چشم از بین برود.

^(۱) قلت: لكن له شواهد عن معاذ وغيره. انظر الحديث الآتي بعده، وقد خرَّجتها في كتابي "إرواء الغليل"

(۲۰۲۶).

^(۲) في إسناده سالم بن محمود، وهو مجهول الحال. وقد خرَّجته في "الضعيفة" (۴۵۷۱).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: زمانی که نور چشمانم از بین رفت گفته شد: تو را مداوا می‌کنم اما باید چند روزی نماز را ترک کنی؟ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: نه؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نماز را ترک کند درحالی خداوند را ملاقات می‌کند که بر وی خشمگین است».

۷۸۵-۳۰۴- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ جَهَارًا».

رواه الطبرانی في "الأوسط" بإسناد لا بأس به ^(۱).

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس عمدا نماز را ترک کند علنا کفر ورزیده است».

۷۸۶-۵۶۸- (۶) (حسن لغیره) ورواه محمد بن نصر في "كتاب الصلاة"، ولفظه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَالْكَافِرِ أَوْ الشَّرِكِ تَرْكُ الصَّلَاةِ، فَإِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَدْ كَفَرَ».

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «حد فاصل میان انسان و کفر یا شرک، ترک نماز است. پس هرگاه نماز را ترک کرد، کافر می‌شود».

(صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه عَنْ يَزِيدَ الرَّقَاشِيِّ، عَنْهُ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالشَّرِكِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ، فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ».

یزید رقاشی از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حد فاصل میان بنده و شرک جز ترک نماز نیست. پس هرگاه آن را ترک کرد، شرک ورزیده است».

۷۸۷-۳۰۵- (۶) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما - قَالَ حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَدْ - رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عَرَى الْإِسْلَامَ وَقَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ، عَلَيْهِنَّ أُسَسَ الْإِسْلَامُ، وَمَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ حَلَالُ الدَّمِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ وَصَوْمُ رَمَضَانَ».

^(۱) کذا قال، وفيه أبو جعفر الرازي، وهو سيبويه الحفظ. انظر "الضعيفة" (۲۵۰۸).

رواه أبو يعلى بإسناد حسن^(۱). ورواه سعيد بن زيد أخو حماد بن زيد عن عمرو بن مالك النُّكري عن أبي الجوزاء عن ابن عباس مرفوعاً، وقال فيه: «مَنْ تَرَكَ مِنْهُمْ وَاحِدَةً فَهُوَ بِاللَّهِ كَافِرٌ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ، وَقَدْ حَلَّ دَمُهُ وَمَالُهُ»^(۲).

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می گوید: «دستگیره های اسلام و قواعد و پایه های دین که بر آن بنا شده است سه چیز هستند؛ هرکس یکی از آنها را ترک کند بدان کافر شده است و خونش حلال است: گواهی لا اله الا الله، نماز فرض و روزه رمضان».

حماد بن زيد می گوید: این روایت را به صورت مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

و از ابن عباس رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت است که در آن آمده است: «هرکس یکی از آنها را ترک کند به الله کافر شده است و خداوند متعال از وی هیچ عملی را قبول نمی کند و خون و مالش حلال است».

۷۸۸-۵۶۹- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَّمَنِي عَمَلًا إِذَا أَنَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ عَذَبْتَ وَحُرِّقْتَ، أَطِعْ وَالِدَيْكَ وَإِنْ أَخْرَجَاكَ مِنْ مَالِكَ، وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ، وَلَا تَتْرُكِ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ بَرِثَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ» الحديث.

رواه الطبراني في "الأوسط" ولا بأس بإسناده في المتابعات.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: عملی به من بیاموز که چون آن را انجام دهم وارد بهشت شوم. فرمود: «برای خداوند شریک

^(۱) قلت: كيف وقد تردد راويه في رفعه، ودونه من هو سيبء الحفظ، وغير ذلك مما هو مبين في "الضعيفة" (۹۴)، فمن شاء التفصيل فليرجع إليه.

^(۲) قال الناجي: "زاد الأصبهاني: بعد قوله: "فهو بها كافر": "تجده كثير المال لم يحج، فلا يزال كافراً ولا يحل دمه، وتجده كثير المال لا يزكي، فلا يزال بذلك كافراً، ولا يحل دمه". قلت: وهي عند أبي يعلى أيضاً (۲) / (۶۲۱).

نیاور اگر چه شکنجه شده و سوزانده شوی، از پدر و مادرت اطاعت کن اگر چه تو را از ثروت و تمام آنچه داری دور کنند و نماز را عمداً ترک نکن؛ زیرا کسی که نماز را عمداً ترک کند از عهد و پیمان الهی خارج می‌گردد».

۷۸۹-۵۷۰- (۸) (حسن لغیره) وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ، قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُتِلْتَ وَحُرِّقْتَ، وَلَا تَعْقَنْ وَالِدَيْكَ وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ، وَلَا تُتْرَكَنَّ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ مُتَعَمِّدًا؛ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ، وَلَا تَشْرَبَنَّ خَمْرًا، فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ فَاحِشَةٍ، وَإِيَّاكَ وَالْمَعْصِيَةَ، فَإِنَّ بِالْمَعْصِيَةِ حَلَّ سَخَطِ اللَّهِ، وَإِيَّاكَ وَالْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ، وَإِنْ هَلَكَ النَّاسُ، وَإِذَا أَصَابَ النَّاسَ مَوْتُ فَانْتَبُتْ، وَأَنْفِقْ عَلَى أَهْلِكَ مِنْ طَوْلِكَ، وَلَا تَرْفَعْ عَنْهُمْ عَصَاكَ أَدَبًا، وَأَخْفَهُمْ فِي اللَّهِ».

رواه أحمد، والطبرانی في "الكبير" وإسناد أحمد صحيح لو سلم من الانقطاع؛ فإن عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر لم یسمع من معاذ^(۱).

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ مرا به ده امر توصیه نمود، فرمود: «چیزی را با خداوند شریک قرار مده اگرچه کشته و سوزانده شوی؛ و از پدر و مادرت نافرمانی نکن اگرچه به تو دستور دهند از خانواده و اموات دوری کنی؛ و نماز فرض را عمداً ترک نکن؛ زیرا کسی که نماز فرض را عمداً ترک کند از عهد و پیمان خداوند خارج می‌شود؛ و شراب ننوش؛ زیرا شراب سرآغاز تمام کارهای زشت و پلید است. و از معصیت و نافرمانی دوری کن؛ زیرا نتیجه‌ی آن خشم و غضب خداوند است. از صحنه‌ی جنگ فرار نکن اگرچه مردم خود را (با فرار یا کشتن) هلاک کنند و اگر مرگ دسته جمعی در جایی شروع شد، در آنجا باقی بمان؛ و از درآمدت بر خانواده‌ات انفاق کن و عصای ادب را از خانواده‌ات دور نکن و آنها را از خداوند بترسان».

۷۹۰-۳۰۶- (۷) (ضعیف) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَكَّرُوا بِالصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْغَيْمِ، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَدْ كَفَرَ».

^(۱) قلت: لكن له شواهد يتقوى بها، بعضها في "الأدب المفرد" للبخاري و"المجمع" (۴/۲۱۶-۲۱۷)، ومنها

ما قبله وما بعده. وانظر "الإرواء" (۷/۸۹-۹۱).

رواه ابن حبان في "صحيحه" [مضى ۲۶ - باب].

و از بریده رحمته الله روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در روز ابری برای نماز تعجیل کنید، چراکه هرکس نماز را ترک کند کافر شده است».

۷۹۱-۵۷۱- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ أُمِّمَةَ رحمته الله مَوْلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَتْ: كُنْتُ

أَصْبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَضَوْءُهُ، فَدَخَلَ رَجُلٌ، فَقَالَ: أَوْصِنِي، فَقَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِعَتْ وَحُرِّقَتْ بِالنَّارِ، وَلَا تَعْصِ وَالِدَيْكَ، وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تُخَلِّيَ عَنْ أَهْلِكَ وَدُنْيَاكَ فَتَخَلَّ، وَلَا تُشْرِبَنَّ خَمْرًا، فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، وَلَا تَتْرُكَنَّ صَلَاةً مُتَعَمِّدًا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ» الحديث.

رواه الطبراني، وفي إسناده يزيد بن سنان الرهاوي^(۱).

از اُمِّمَه رحمته الله مولاى رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که می گوید: درحالی که بر دست رسول الله صلی الله علیه و آله آب وضو می ریختم، مردی آمد و گفت: مرا توصیه کن، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چیزی را شریک خداوند قرار مده اگرچه قطعه قطعه شده و با آتش سوزانده شوی. و نافرمانی پدر و مادرت را نکن هرچند تو را امر کنند که از خانواده و دنیایت دوری کنی، پس چنان کن (که می خواهند). و شراب ننوش؛ زیرا آن کلید همه ی بدی ها می باشد؛ و نماز را عمدتاً ترک نکن؛ زیرا کسی که چنین کند، از عهد و پیمان الله و رسولش خارج می گردد».

۷۹۲-۳۰۷- (۸) (ضعیف) وَعَنْ زِيَادِ بْنِ نَعِيمٍ الْحَضْرَمِيِّ رحمته الله قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعُ فَرَضَهُنَّ اللَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَتَى بِثَلَاثٍ لَمْ يُغْنَيْنِ عَنْهُ شَيْئًا حَتَّى يَأْتِيَ بِهِنَّ جَمِيعًا: الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ».

رواه أحمد، وهو مرسل.

از زیاد بن نعیم حضرمی رحمته الله روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال چهار عمل را در اسلام فرض کرده است که هرکس سه تای آنها را انجام دهد به او سودی نمی رساند تا اینکه همه آنها را انجام دهد: نماز و زکات و روزه و حج».

^(۱) بضم الراء وفتح الهاء نسبة إلى (الرُّها) مدينة من بلاد الجزيرة. وأما (الرَّهاوي) بفتح الراء فنسبة إلى (رَها) بطن من مذحج كما في "اللباب" لابن الأثير.

۷۹۳-۵۷۲- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَنْقُصَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةٍ، فَكُلَّمَا انْتَقَصَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِي تَلِيهَا، فَأُولَئِهِنَّ نَقُصُّ: الْحُكْمُ وَآخِرُهُنَّ الصَّلَاةُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گره‌های اسلام یکی پس از دیگری باز می‌گردد و هرگاه گرهی باز گردد مردم به گره بعدی چنگ می‌زنند و اولین گرهی که باز می‌گردد حکم ^(۲) و آخرین گره نماز می‌باشد».

۷۹۴-۳۰۸- (۹) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مُتَعَمِّدًا، أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَبَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ، حَتَّى يَرَا جَعَ لِلَّهِ عِزَّ وَجَل تَوْبَةً».

رواه الأصبهاني.

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس عمدا نماز را ترک کند خداوند عملش را تباه و نابود می‌کند و عهد و امان خداوند از او برداشته می‌شود تا اینکه با توبه به سوی خداوند بازگردد».

۷۹۵-۵۷۳- (۱۱) (صحیح لغيره) وَعَنْ أُمِّ أَيْمَنَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَتْرُكُ ^(۱) الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ».

^(۱) قلت: ورواه أحمد (۵/ ۲۵۱)، والحاكم، وصححه، وفي سنده تحريف خفي على الذهبي، فضعف الحديث من أجله! وإسناد أحمد صحيح.

^(۲) مراد از حکم در اینجا نظام حکومت داری و نه حکم بما انزل الله می‌باشد؛ و این حدیث مفید آن است که: کسانی که نظام حکومتی را از نظام خلافتی و بر مبنای شورا به نظام حکومت پادشاهی و وراثتی تغییر دادند، همچون اموی‌ها و کسانی که پس از آنها آمدند، به خاطر عدم گسستن و نقض دیگر دستگیره‌های دین، در زمره‌ی کفار نیستند .. و همچنین از دیگر فواید این حدیث آن است که گونه‌ای از حکم به غیر ما انزل الله وجود دارد که - البته با شروط آن - کفر دون کفر (یا همان کفر اصغر) می‌باشد. (مصحح به نقل از شیخ ابوبصیر طرطوسی در کتاب الالهية الصلاة وحکم تارکها)

رواه أحمد، والبيهقي، ورجال أحمد رجال الصحيح، إلا أن مكحولاً لم يسمع من أم أيمن. از ام ایمن رحمته الله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز را عمداً ترک نکن؛ زیرا کسی که آن را عمداً ترک کند، از عهد و امان الله و رسولش خارج می گردد».

۷۹۶-۳۰۹- (۱۰) (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ لَمْ يُصَلِّ فَهُوَ كَافِرٌ».

رواه أبو بكر بن أبي شيبة في "كتاب الإیمان" ^(۲)، والبخاري في "تاريخه" موقوفاً.

و از علی رضی الله عنه روایت است که می گوید: «هرکس نماز نخواند کافر است».

۷۹۷-۳۱۰- (۱۱) (ضعیف موقوف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ

فَقَدْ كَفَرَ».

رواه محمد بن نصر المروزي، وابن عبد البر موقوفاً.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می گوید: «هرکس نماز را ترک کند کافر شده است».

۷۹۸-۵۷۴- (۱۲) (حسن موقوف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَلَا

دِينَ لَهُ».

رواه محمد بن نصر أيضاً موقوفاً ^(۳).

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می گوید: «هرکس نماز را ترک کند دین ندارد».

۷۹۹-۳۱۱- (۱۲) (ضعیف موقوف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ لَمْ يُصَلِّ

فَهُوَ كَافِرٌ».

رواه ابن عبد البر موقوفاً ^(۱).

^(۱) الخطاب لبعض أهله، وهو ثوبان كما في بعض الروايات عند عبد بن حميد في "المنتخب" (۳/ ۲۷۴- ۲۷۶)، ونقله الناجي (۸۰-۸۱)، وذكر أن من ساق الحديث بلفظ: "لا تركي" بزيادة ياء التانيث، فقد وهم، والحديث وإن كان المؤلف قد أعله بالانقطاع، فهو ثابت، لأن له شواهد كثيرة في الأصل هنا وغيره كما تقدم.

^(۲) قلت: فيه مجهول انظر تعليقي على كتاب "الإيمان" (۲/ ۱۲۶).

^(۳) قلت: ورواه ابن أبي شيبة في "كتاب الإيمان" (۲/ ۱۸۴)، والطبراني في "المعجم الكبير" (۳/ ۱۹/ ۱) بسند حسن.

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «هرکس نماز نخواند کافر است».

۸۰۰-۵۷۵- (۱۳) (صحیح موقوف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ».

رواه ابن عبد البر وغيره موقفاً^(۲).

از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «کسی که نماز نمی‌خواند ایمان ندارد و کسی که وضو ندارد نمازی برای او نیست».

وقال ابن أبي شيبة قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ، فَقَدْ كَفَرَ».

و ابن ابی شیبہ رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس نماز را ترک کند، کفر ورزیده است».

وقال محمد بن نصر المروزي: «سَمِعْتُ إِسْحَاقَ يَقُولُ: قَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ، وَكَذَلِكَ كَانَ رَأْيُ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْ لَدُنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ عَمْدًا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ حَتَّى يَذْهَبَ وَقْتُهَا كَافِرٌ».

محمد بن نصر المروزی می‌گوید: «از اسحاق شنیدم که می‌گفت: احادیث صحیحی از رسول الله ﷺ وارد شده که تارک نماز کافر می‌باشد^(۳) و همچنین نظر اهل علم از زمان رسول الله ﷺ بر این بوده که کسی که عمداً و بدون عذر نماز را ترک کند تا اینکه وقت آن از بین برود، کافر است»^(۴).

(۱) لم أره عند ابن عبد البر مسنداً إليه، وإنما علقه في "التمهيد" (۴/ ۲۲۵) بدون إسناد، وكذلك فعل في "الاستذكار" (۵/ ۳۴۲/ ۷۱۳۳).

(۲) وكذا رواه هبة الله الطبري في "شرح الأصول" (۲/ ۸۲۸/ ۱۵۳۶)، وابن نصر (۲/ ۹۰۳/ ۹۴۵)، وإسناده صحيح.

(۳) می‌گویم: که لفظ کافر با سند مرفوع و ثابتی ندیدم، بل به لفظ صحیح (فقد كفر) چنانکه گذشت وارد شده است. و نزد اهل علم بین این دو لفظ فرق بسیار بزرگی وجود دارد که مجال بیان آن اینجا نیست.

(۴) می‌گویم: و ابن عبد البر در تمهید جلد (۴/ ۲۲۶) از اسحاق نقل می‌کند: «اگر از قضای آن ابا ورزید و گفت: نماز نمی‌خوانم» در این سخن چنین احساس می‌شود که او از روی عناد و تکبر از خشوع برای خداوند متعال، نماز نمی‌خواند پس در این حالت و همانندش کافر است. اما این محکم متوجه کسی

۸۰۱-۳۱۲- (۱۳) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ ذَكَرَ الصَّلَاةَ يَوْمًا فَقَالَ: «مَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا، كَانَتْ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَنَجَاةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ نُورٌ وَلَا بُرْهَانٌ وَلَا نَجَاةٌ، وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ قَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَأُبَيِّ بْنِ خَلْفٍ».

رواه أحمد بإسناد جيد^(۱) والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" وابن حبان في "صحيحه".

و از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که روزی رسول خدا ﷺ در مورد نماز سخن گفته و فرمودند: «هرکس از نماز محافظت کند، نماز در روز قیامت برای وی نور و برهان و سبب نجات خواهد بود. و هرکس بر آن محافظت نکند، نور و برهان و نجاتی برای وی نخواهد بود و روز قیامت همراه قارون و فرعون و هامان و ابی بن خلف خواهد بود».

۸۰۲-۳۱۳- (۱۴) (ضعيف جداً) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﻋَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾؟ قَالَ: «هُمُ الَّذِينَ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا».

رواه البزار من رواية عكرمة بن إبراهيم، وقال: "رواه الحفاظ موقوفاً، ولم يرفعه غيره". قال الحفاظ رحمهم الله: "وعكرمة هذا هو الأزدي، مجمع على ضعفه، والصواب وقفه".

و از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت است که می گوید: در این مورد که خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ از رسول خدا ﷺ سوال کردم. فرمودند: «آنها کسانی هستند که نماز را از وقتش به تاخیر می اندازند».

نخواهد بود که در این زمان که اقامه‌ی حدود شرعی تعطیل شده (به هنگام انکار ترک نماز بر او) می گوید: خدا توبه‌ی مرا می پذیرد؛ و خداوند می داند که او در گفتارش صادق است؛ و افرادی چون او که از نماز خواندن ابا می ورزند، اگر تهدید به قتل شود نماز می خواند؛ پس کفر وارده در این احادیث متوجه مجرد ترک نماز نیست بلکه مقرون به عملی می باشد که بر کفر قلبی دلالت دارد و احادیث و آثار وارده در این باب بر این دیدگاه حمل می شوند.

^(۱) کذا قال، والصواب قول الذاهبي: "ليس إسناده بذلك".

۸۰۳-۵۷۶-(۱۴) (حسن موقوف) وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ: يَا أَبَتَاهُ! أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ أَيَّنَا لَا يَسْهُو؟ أَيَّنَا لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ؟ قَالَ: «لَيْسَ ذَاكَ، إِنَّمَا هُوَ إِضَاعَةُ الْوَقْتِ، يَلْهُو حَتَّى يَضِيعَ الْوَقْتُ». رواه أبو يعلى بإسناد حسن.

از مصعب بن سعد رضی الله عنه روایت است که به پدرم گفتم: ای پدر! نظرت در مورد این کلام الهی چیست که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾؟ کدامیک از ما اشتباه نمی‌کند و کدامیک از ما مشغول نفسش نمی‌گردد؟ گفت: چنین نیست، منظور ضایع کردن وقت می‌باشد که خود را مشغول می‌سازد تا وقت نماز ضایع می‌شود». ۸۰۴-۵۷۷-(۱۵) (صحیح) وَعَنْ نُوْفَلِ بْنِ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ، فَكَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ». رواه ابن حبان في "صحيحه".

از نوفل بن معاویه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نمازی از او فوت شود، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد». ۸۰۵-۳۱۴-(۱۵) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ، فَقَدْ أَتَى بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْكِبَائِرِ». رواه الحاكم ^(۱) وقال: "حسن هو ابن قيس، ثقة". (قال الحافظ): "بل واه بمرة، لا نعلم أحداً وثقه، غير حصين بن نمير ^(۲)".

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بدون عذر دو نماز را با هم جمع کند درواقع به دری از درهای گناهان کبیره وارد شده است». ۸۰۶-۵۷۸-(۱۶) (صحیح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟»، فَيَقْصُصُ عَلَيْهِ مَا ^(۳) شَاءَ

^(۱) قلت: والترمذي أيضاً، ولكنه ضعفه.

^(۲) قلت: ولا قيمة لتوثيقه، لمخالفته لأئمة الجرح والتعديل، ولأنه ليس منهم.

^(۳) كذا الأصل، والصواب: (مَنْ) كما نبه عليه الناجي (۸۱).

اللَّهِ أَنْ يَقْصَّ، وَإِنَّهُ قَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ: «إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَإِنَّهُمَا ابْتَعَثَانِي، وَإِنَّهُمَا قَالَا لِي: انْطَلِقْ، وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ فَيُثْلَغُ رَأْسُهُ، فَيَتَدَهَّدُ الْحَجَرُ، فَيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى». قَالَ: قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا هَذَانِ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ. فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ قَفَاهُ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِكُلُوبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقَاقِي وَجْهِهِ فَيُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْحَرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنَهُ إِلَى قَفَاهُ، (قَالَ: وَرَبَّمَا قَالَ أَبُو رَجَاءٍ: فَيَشُقُّ)^(۱)، قَالَ: «ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأَوَّلِ. قَالَ: فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ [مِثْلَ مَا فَعَلَ] الْمَرَّةَ الْأُولَى. قَالَ: قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا هَذَانِ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ. فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُورِ^(۲) - قَالَ: فَأَحْسَبُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - فَإِذَا فِيهِ لَعَطٌ وَأَصْوَاتٌ. قَالَ: فَاطْلَعْنَا فِيهِ، فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ غُرَاءُ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلٍ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضُوءًا، قَالَ: قُلْتُ: مَا هَؤُلَاءِ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ. قَالَ: فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ - حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - أَحْمَرٌ مِثْلَ الدَّمِ، وَإِذَا فِي النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِجٌ، يَسْبَحُ، وَإِذَا عَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةً كَثِيرَةً، وَإِذَا ذَلِكَ السَّابِجُ يَسْبَحُ مَا يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأْتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الْحِجَارَةَ، فَيَغْرُرُ فَاهُ، فَيُلْقِمُهُ

(۱) أي: بدل قوله: (فيشرشر).

(۲) سقطت من الأصل، واستدركتها من (صحيح البخاري)، وصححت منه بعض الكلمات وقعت خطأ في الأصل.

(۳) و در روایتی از بخاری آمده است: «فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثَقَبٍ مِثْلِ التَّنُورِ، أَعْلَاهُ صَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا»: «براه خود ادامه دادیم تا اینکه کنار خندقی که مانند تنور بود، رسیدیم. دهانه آن، تنگ و داخلش بسیار وسیع بود. و در زیر آن، آتشی افروخته شده بود. عده‌ای از زنان و مردان لخت و برهنه در آن خندق بودند. هنگامی که آتش زبانه می‌کشید، آنها بالا می‌آمدند بطوریکه نزدیک بود از دهانه خندق بیرون بیایند. و هنگامی که آتش فروکش می‌کرد، داخل خندق فرو می‌رفتند.

حَجَرًا، فَيَنْطَلِقُ فَيَسْبَحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ، كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ فَعَرَفَاهُ، فَأَلْقَمَهُ حَجَرًا، قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ قَالَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِي. فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِيهِ الْمَرَأَةِ، كَأَكْرَهٍ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ رَجُلًا مَرَأَةً، وَإِذَا عِنْدَهُ نَارٌ يَحْشُشُهَا، وَيَسْعَى حَوْلَهَا، قَالَ: قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ قَالَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِي، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُعْتَمَةٍ^(١) فِيهَا مِنْ كُلِّ نَوْرِ الرَّبِيعِ، وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرِي الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ، لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طَوَّلًا فِي السَّمَاءِ، وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وَلَدَانٍ رَأَيْتُهُمْ [قَطَّ]^(٢)، قَالَ: قُلْتُ: مَا هَذَا؟ مَا هَؤُلَاءِ؟ قَالَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقِي. فَانْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى دَوْحَةٍ^(٣) عَظِيمَةٍ، لَمْ أَرْ دَوْحَةً^(٤) قَطُّ أَعْظَمَ وَلَا أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَ: قَالَ لِي: ارْقُ فِيهَا، فَارْتَقَيْنَا إِلَى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبْنٍ ذَهَبٍ، وَلَبْنٍ فَضَّةٍ، فَأَتَيْنَا بَابَ الْمَدِينَةِ، فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفُتِحَ لَنَا، فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَّانَا رَجَالٌ شَطْرُ مَنْ خَلَقَهُمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ، وَشَطْرُ مِنْهُمْ كَأَفْبَحَ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ، قَالَ: قَالَ لَهُمْ: اذْهَبُوا فَقَعُوا فِي ذَلِكَ النَّهْرِ، قَالَ: وَإِذَا نَهْرٌ مُعْتَرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ الْمَحْضُ فِي الْبَيَاضِ، فَذَهَبُوا، فَوَقَعُوا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ. قَالَ: قَالَ لِي: هَذِهِ جَنَّةُ عَدْنٍ، وَهَذَا مَنْزِلُكَ، قَالَ: فَسَمَا بَصْرِي صُعْدًا، فَإِذَا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ^(٥) الْبَيْضَاءِ، قَالَ: قَالَ لِي: هَذَا مَنْزِلُكَ، قَالَ: قُلْتُ لَهُمَا: بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ، فَدَرَانِي فَأَدْخَلَهُ، قَالَ: أَمَّا الْآنَ فَلَا، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ. قَالَ: قُلْتُ لَهُمَا: فَإِنِّي [قَدْ]^(٦) رَأَيْتُ مِنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا، فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ؟ قَالَ: قَالَ لِي: أَمَّا إِنَّا سَنُخْبِرُكَ: أَمَّا الرَّجُلُ الْأَوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُثْلَعُ رَأْسُهُ بِالْحَجَرِ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَأْخُذُ الْقُرْآنَ فَيَرْفُضُهُ، وَيَتَأَمَّنُ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ. وَأَمَّا

(١) وفي رواية لأحمد "معشبة".

(٢) زيادة من "صحيح البخاري".

(٣) هذه اللفظة من رواية أحمد والنسائي، وأبي عوانة والإسماعيلي كما في "الفتح".

وأما رواية البخاري فبلفظ: "روضة" في الموضعين.

(٤) هذه اللفظة من رواية أحمد والنسائي، وأبي عوانة والإسماعيلي كما في "الفتح".

وأما رواية البخاري فبلفظ: "روضة" في الموضعين.

(٥) هي السحابة التي ركب بعضها بعضاً كما في "النهاية"، وسيدكر المؤلف نحوه.

(٦) زيادة من "صحيح البخاري".

الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُشْرِشُ شِدْقُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخَرُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَغْدُو مِنْ بَيْتِهِ فَيَكْذِبُ الْكَذْبَةَ تَبْلُغُ الْآفَاقَ. وَأَمَّا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ الْعُرَاءُ الَّذِينَ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُورِ، فَإِنَّهُمْ الرُّنَاءُ وَالزَّوَانِي. وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبَحُ فِي النَّهْرِ، وَيُلْقِمُ الْحَجَرَ، فَإِنَّهُ أَكَلَ الرَّبَا. وَأَمَّا الرَّجُلُ الْكَرِيهُ الْمَرَاةَ، الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يَحْشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا، فَإِنَّهُ مَالِكٌ، حَازِنٌ جَهَنَّمَ. وَأَمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرُّوْضَةِ، فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمُ. وَأَمَّا الْوِلْدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ فُكُلٌ مَوْلُودٌ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ. قَالَ: فَقَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ». «وَأَمَّا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا سَطَرٌ مِنْهُمْ حَسَنٌ، وَسَطَرٌ مِنْهُمْ قَبِيحٌ، فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُمْ».

رواه البخاري. وذكرته بتمامه لأحيل عليه فيما يأتي إن شاء الله تعالى.

سَمَرُهُ بن جندب رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ بسیار به اصحابش می گفت: آیا کسی از شما خوابی دیده است؟ پس هرکس که خدا می خواست خوابش را برای رسول الله ﷺ بازگو می کرد. یک روز صبح رسول الله ﷺ فرمود: «شب گذشته در خواب دیدم که دو نفر (جبرئیل و میکائیل) نزد آمدند و مرا با خود بردند و به من گفتند: با ما بیا؛ من هم با ایشان رفتم؛ نزد مردی رفتیم که دراز کشیده بود، فردی با سنگ بزرگی بر بالای سرش ایستاده بود و هرگاه آن سنگ را بر سر مرد دیگر می زد، سرش له شده و سنگ دور می افتاد، آن مرد بار دیگر سنگ را بر می داشت و نزد او بر نمی گشت تا اینکه سرش به مانند اول خوب شود، سپس نزد او بر می گشت و مانند بار اول با او رفتار می کرد؛ رسول الله ﷺ فرمود: (به آن دو فرشته) گفتم: سبحان الله! این دو کیستند؟ به من گفتند: بیا برویم، بیا برویم! با ایشان رفتم و به مردی رسیدیم که بر پشت خوابانیده شده بود و مرد دیگر که انبری آهنی در دستش بود در کنارش ایستاده بود و انبر آهنین را در طرفی از دهان آن مرد فرو کرده و آن را به پشت گردنش می کشید و به همین ترتیب بینی و چشمش را به طرف پشت می کشید (یکی از راویان بنام ابو رجاء می گوید: و آنها را قطعه قطعه می نمود). و رسول الله ﷺ فرمود: سپس آن مرد ایستاده به طرف دیگر رفته و همان بلایی را که بر قسمت اول صورتش آورده بود بر طرف دوم نیز می آورد؛ و هنوز از کارش فارغ نشده بود که جانب دیگر صورت

صحیح و سالم می‌گشت و آن مرد دوباره همان کار را تکرار می‌کرد. گفتم: سبحان الله این دو چه کسانی هستند؟ به من گفتند: برو، برو. با ایشان رفتم، به جای تنور ماندی رسیدیم که سر و صدای نامفهومی از آن به گوش می‌رسید؛ وقتی به درون آن نگاه کردیم، دیدیم که مردان و زنان لختی در آنجا هستند که وقتی آتش شعله می‌کشید و حرارت شدید آتش از ته تنور به ایشان می‌رسید، به ناله و فریاد می‌افتادند. به دو همراهم گفتم: اینجا چه کسانی هستند؟ به من گفتند: برو، برو. با ایشان رفتم تا به رودی رسیدیم - گمان می‌کنم فرمود - آبش مانند خون قرمز بود، مردی در آن رود شنا می‌کرد و یک نفر نیز در کنار رود ایستاده و سنگ‌های فراوانی نزد خود جمع کرده بود، آن مرد تا می‌توانست شنا می‌کرد سپس به نزد شخصی که در کنار رود ایستاده بود آمده و دهانش را برای او باز می‌کرد و او نیز یک سنگ در دهانش می‌انداخت، سپس آن مرد می‌رفت و شنا می‌کرد و مجدداً به سوی مرد در ساحل بر می‌گشت. هر بار که به ساحل بر می‌گشت دهانش را برایش باز می‌کرد، او هم سنگی در دهانش می‌انداخت، به آن دو نفر گفتم: این دو نفر چه کسانی هستند؟ گفتند: برو، برو. به راه ادامه دادیم تا نزد مرد بدچهره و زشت‌رویی رسیدیم که زشت‌تر از او ندیده‌اید، دیدیم که آتشی روشن کرده و آن را زیر و رو می‌کند تا شعله‌ورتر شود و دور آن آتش می‌چرخید (و از آن مراقبت می‌نمود)؛ گفتم: این مرد کیست؟ گفتند: برو، برو. با ایشان رفتم تا به بوستانی پر از گل و گیاه و درخت رسیدیم که انواع گل‌های بهاری در آن موجود بود و در وسط این باغ مرد قد بلندی ایستاده بود، به اندازه‌ای قدش بلند بود که نزدیک بود سرش را نبینم، فرزندان زیادی دورش را گرفته بودند که هرگز تا این اندازه فرزند ندیده بودم؛ به همراهانم گفتم: او کیست و آنها چه کسانی هستند؟ گفتند: برو، برو. با ایشان رفتیم تا بالاخره به باغ بزرگی رسیدیم که هرگز باغی با این عظمت و زیبایی ندیده بودم، آن دو نفر به من گفتند: به طرف بالا برو، با ایشان بالا رفتیم تا به شهری رسیدیم که آجرهای آن یکی از طلا و دیگری از نقره بود، به دروازه‌ی شهر رسیدیم، در زدیم، در را بر ما گشودند و به آن وارد شدیم، در آنجا مردانی را دیدیم که قسمتی از بدن آنها زیباترین چیزی بود که آن را ببینی، اما قسمت دیگر بدن‌شان زشت‌ترین چیزی بود که آن را ببینی؛ این دو (فرشته) به آن مردان گفتند: بروید، داخل آن رود شوید، (در آنجا رودی پهن جریان داشت که آبش به سفیدی شیر بود) آنها داخل آن رود شدند و درحالی به سوی ما برگشتند که زشتی و

قبحی که قبلاً در قسمتی از بدن داشتند به کلی از بین رفته بود و به شکل و قیافه‌ی بسیار زیبا در آمده بودند. آن دو نفر به من گفتند: اینجا جنات عدن (بهشت جاویدان) است و این منزل شماس است. رسول الله ﷺ فرمود: به طرف بالا نگاه کردم قصری را دیدم که همانند ابر سفید بر هم انباشته شده بود و به من گفتند: این قصر، منزل شماس است. رسول الله ﷺ فرمود: به آنها گفتم: خداوند به شما خیر و برکت بدهد اجازه بدهید داخل آن شوم، گفتند: اکنون خیر، بعداً داخل آن می‌شوید. به ایشان گفتم: من در طول شب چیزهای عجیب و غریبی را دیدم، آنها چه بودند؟ به من گفتند: اکنون به شما خبر می‌دهیم؛ اما آن مردی که نزدش آمدی و دیدی که سرش با سنگ له می‌شد همان کسی است که قرآن را حفظ نموده و سپس آن را ترک می‌کند و مردی است که با خوابیدن، نماز واجب از او فوت می‌شود. اما کسی که صورت و بینی و چشمش به عقب کشیده شده و پاره پاره می‌شد، کسی است که صبح از منزل بیرون می‌آید و دروغ‌هایی می‌گوید که به همه جا می‌رسد. و اما زنان و مردان لختی که در مکان تنور ماندنی قرار داشتند، زنان و مردان زناکار هستند. اما مردی که در آب شنا می‌کرد و در دهانش سنگ انداخته می‌شد، فرد رباخوار است. اما آن فرد زشت و بد قیافه که در نزدیکی آتش بود و دور آن می‌چرخید و آتش را شعله‌ورتر می‌ساخت، او مالک، نگهبان دوزخ است. و آن مرد قد بلندی که در وسط بوستان ایستاده، ابراهیم بود و بچه‌های اطرافش کودکانی هستند که قبل از بلوغ بر فطرت از دنیا رفته‌اند. بعضی از مسلمانان گفتند: ای رسول الله ﷺ! آیا اولاد مشرکین هم جزو آنان می‌باشند؟ فرمود: بله، اولاد مشرکین هم جزو آنان هستند. اما آن گروهی که قسمتی از بدن‌شان زیبا و قسمت دیگر زشت بود، گروهی هستند که عمل نیک و بد را با هم انجام داده‌اند و خداوند از گناه آنان صرف‌نظر می‌نماید».

۸۰۷-۳۱۵-(۱۶) (ضعیف) وقد روی البزار من حدیث الربیع بن أنس عن أبي العالیة

أو غیره عن أبي هريرة ؓ قال: ثُمَّ أَتَى - یعنی النبی ﷺ - [عَلَى] قَوْمٍ تَرْضَخُ رُؤُوسُهُمْ بِالصَّخْرِ، كُلُّمَا رَضَخَتْ عَادَتِ كَمَا كَانَتْ، وَلَا يَفْتَرُّ عَنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ. قَالَ: يَا جَبْرِيلُ!

مَنْ [هَوْلَاءُ؟ قَالَ:]^(۱) هَوْلَاءُ الَّذِينَ تَتَأَقَّلَتْ رُؤُوسُهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ». فذكر الحديث في قصة الإسراء وفرض الصلاة.

قوله: (يُثْلَغُ رأسه) أي: يشدخ. قوله: (فيتدهده) أي: فيتدحرج. و(الكلوب) بفتح الكاف وضمها وتشديد اللام: هو حديدة معوجة الرأس. وقوله: (يُشْرِشِرُ شدقه) هو بشينين معجمتين، الأولى منهما مفتوحة، والثانية مكسورة وراءين، الأولى منهما ساكنة، ومعناه: يقطعه ويشقه. و(اللغظ) محرّكاً: هو الصخب والجلبة والصياح. وقوله: (صَوَّضُوا) بفتح الضا ضين المعجمتين وسكون الواوين: وهو الصياح مع الانضمام والفرع. وقوله: (فغر فاه) بفتح الفاء والغين المعجمة معا بعدهما راء، أي: فتحه. وقوله: (يُخْشُّهَا) هو بالحاء المهملة المضمومة والشين المعجمة، أي: يوقدها. وقوله: (معتمة) أي: طويلة النبات، يقال: أَعْتَمَّ النبات إذا طال. و(النَّور) بفتح النون: هو الزهر. و(المحض) بفتح الميم وسكون الحاء المهملة: هو الخالص من كل شيء. وقوله: (فَسَمَا بصري صُعْدًا) بضم الصاد والعين المهملتين، أي: ارتفع بصري إلى فوق. و(الربابة) هنا: هي السحابة البيضاء.

قال أبو محمد بن حزم^(۲): "وقد جاء عن عُمَرَ، وعبد الرحمن بن عوف، ومعاذ بن جبل، وأبي هريرة، وغيرهم من الصحابة عليهم السلام أن من ترك صلاة فرض واحدة متعمداً حتى يخرج وقتها، فهو كافر مرتد. ولا نعلم لهؤلاء من الصحابة مخالفاً". (قال الحافظ) عبد العظيم: "قد ذهب جماعة من الصحابة ومن بعدهم إلى تكفير من ترك الصلاة متعمداً لتركها، حتى يخرج

^(۱) هذه الزيادة والتي قبلها من المخطوطة و"زوائد المسند" (ص ۹) و"مجمع الزوائد" (۱/ ۶۷). ثم إن في إسناد البزار (أبا جعفر الرازي)، وهو سبىء الحفظ، وفي بعض ألفاظه نكارة شديدة كما قال الحافظ ابن كثير.

^(۲) در «المحلى» (۲/ ۲۴۲)؛ اما اینکه می‌گوید: «و کسی را که با این عده از صحابه مخالف باشد نمی‌شناسم». نزد ابن حزم در اینجا نیامده بلکه قبل از مقوله‌ای است که مؤلف از وی نقل کرده است. و نزد ابن حزم این کلام در مورد کسی است که نماز را عمداً از وقتش به تأخیر می‌اندازد. و این قول ابن حزم که چنین شخصی مرتد است، روایت آنرا از هیچ یک از صحابه ندیدم، بر خلاف این قولش که می‌گوید کافر است. چنانکه دیدگاه کافر بودن چنین شخصی از برخی صحابه به صورت موقوف و مرفوع روایت شده است. چنانکه در همین باب می‌بینید. برای بررسی بیشتر نگا: پاورقی ص ۲۵۹

جميع وقتها، منهم عمر بن الخطاب، وعبد الله بن مسعود، وعبد الله بن عباس، ومعاذ بن جبل، وجابر بن عبد الله، وأبو الدرداء رضي الله عنه. ومن غير الصحابة: أحمد بن حنبل، وإسحاق بن راهويه، وعبد الله بن المبارك، والنخعي، والحكم بن عتيبة، وأيوب السختياني، وأبو داود الطيالسي، وأبو بكر بن أبي شيبة، وزهير بن حرب، وغيرهم رحمهم الله تعالى^(۱).

بزار از طریق ربیع بن انس از ابوالعالیہ یا شخص دیگری از ابوہریرہ رضي الله عنه روایت می‌کند کہ می‌گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قومی گذشت کہ سر خود را با سنگ می‌شکستند و ہر بار کہ این کار را می‌کردند بہ حالت اول باز می‌گشت و از این عذاب چیزی کاستہ نمی‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل، آنها چہ کسانی هستند. جبرئیل گفت: آنان کسانی بودند کہ در ادای نماز فرض سستی و رخوت داشتند. و این حدیث را در داستان اسرا و فرض شدن نماز ذکر می‌کند.

ابومحمد بن حزم می‌گوید: «و از ابن عمر و عبدالرحمن بن عوف و معاذ بن جبل و ابوہریرہ و دیگر صحابہ روایت شدہ کہ ہرکس تنها یک نماز فرض را عمدًا ترک کند تا اینکہ وقت آن خارج شود کافر و مرتد است. و کسی را کہ با این عہدہ از صحابہ مخالف باشد نمی‌شناسم». حافظ عبدالعظیم می‌گوید: گروہی از صحابہ و عہدہ‌ای پس از آنها

^(۱) می‌گویم: در اینکہ مولف برخی از صحابہ و.. را ذکر می‌کند کہ قائل بہ کفر تارک نماز بودند جای تامل است. در اینجا گنجایش بحث تفصیلی این مسالہ و بیان آن نیست. اما بہ عنوان مثال از عمر بن خطاب و عبداللہ بن عباس چنین قولی بہ طور صحیح روایت شدہ است. نگاہ بہ تعلیق این دو اثر در ص ۲۵۸، ۲۵۹ و سلسلہ الأحادیث الضعیفہ (۵۶۵۰). و مانند این قول از احمد بن حنبل نقل شدہ است. ہرچند برخی از متاخرین حنابلہ این قول را از امام احمد نقل کردہ‌اند اما نزد محققین حنابلہ این قول از ایشان صحیح نیست. چنانکہ بسیاری از آنها معتقد بہ عدم تکفیر تارک نماز می‌باشند مگر اینکہ آنرا انکار کند. مانند ابن بطہ چنانکہ در تعلیق حدیث عبادہ بن صامت گذشت. و همچنین شیخ الاسلام ابن تیمیہ و شاگردش ابن قیم و کسانی کہ بر راہ و روش آنها می‌باشند مانند محمد بن عبدالوہاب رحمہم اللہ؛ و چون از امام اہل سنت در مورد ترک عمدی نماز سوال شد فرمود: کسی کہ آنرا ترک کند و آنرا نخواند و کسی کہ آنرا در جز وقت خودش بخواند، وی را سہ بار بہ ادای نماز فرامی‌خوانم اگر نماز خواند کہ خوب و گرنہ گردنش را می‌زنم. چنین شخصی نزد من بہ منزلہ مرتد است. [یعنی بہ محض ترک نماز کافر نمی‌شود مگر اینکہ بر ترک آن اصرار کند] و مانند این دیدگاہ مجد ابن تیمیہ و نوہی او ابن تیمیہ و بسیاری از محققین حنابلہ از جملہ شیخ محمد بن عبدالوہاب می‌باشد چنانکہ تحقیق تفصیلی این مطلب را در کتابم «حکم تارک الصلاہ» شاہد خواہی بود.

معتقد به تکفیر کسی هستند که عمدا نماز را ترک می‌کند و این از جهت ترک نماز می‌باشد. چنانکه نماز را به گونه‌ای ترک کند که تمام وقت آن خارج شود. از این دسته‌اند: عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، معاذ بن جبل، جابر بن عبدالله، ابودرداء رضی الله عنه و پس از صحابه: احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، عبد الله بن مبارک، نخعی، حکم بن عتیبه، ایوب سختیانی، ابو داود طیالسی، ابوبکر بن ابی شیبۀ، زهیر بن حرب و.. رحمهم الله تعالی.

۶- کتاب النوافل^(۱)

کتاب نوافل

^(۱) (النوافل) جمع نافلة به معنای نماز داوطلبانه می باشد چراکه علاوه بر فرض می باشد.

۱- (الترغيب في المحافظة على ثنتي عشرة ركعة من السنة في اليوم والليلة)

ترغيب به محافظت بر دوازده ركعت سنت در شبانه روز

۸۰۸-۵۷۹- (۱) (صحیح) عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضي الله عنه قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ^(۱)، إِلَّا بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ».

از ام حبيبہ رملہ دختر ابو سفیان رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «مسلمانی نیست که در هر روز دوازده رکعت نماز سنت غیر از نماز فرض بخواند، مگر اینکه خداوند متعال برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند یا برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌شود».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي والترمذي، وزاد: «أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْعُدَاةِ»^(۲).

و در روایت ترمذی علاوه بر این آمده است: «چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از نماز صبح».

^(۱) هو من باب التوكيد، ورفع احتمال إرادة الاستعارة، وهكذا ينبغي استعمال التوكيد إذا احتيج إليه. والله أعلم.

^(۲) في الأصل هنا: (ورواه بالزيادة ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"، إلا أنهم زادوا: "ركعتين قبل العصر"، ولم يذكروا: "ركعتين بعد العشاء"، وهو كذلك عند النسائي في رواية، ورواه ابن ماجه فقال: "وركعتين قبل الظهر، وركعتين -أظنه- قبل العصر"، ووافق الترمذي على الباقي). قلت: الزيادتان ضعيفتان، وقوله: "رواه ابن ماجه" يشعر أنه رواها عن أم حبيب، وليس كذلك، فهي عنده من حديث أبي هريرة، فتنبه.

۸۰۹-۵۸۰-(۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ثَابَرَ عَلَى ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَرُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در شبانه روز بر دوازده رکعت پایبندی و مراقبت کند وارد بهشت می شود: چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از صبح».

رواه النسائي - وهذا لفظه-، والترمذي وابن ماجه من رواية المغيرة بن زياد عن عطاء عن عائشة. وقال النسائي: "هذا خطأ ولعله أراد عنبة بن أبي سفيان فصحف"^(۱). ثم رواه النسائي عن ابن جريج عن عطاء عن عنبة بن أبي سفيان عن أم حبيبة. وقال: "عطاء بن أبي رباح لم يسمعه من عنبة". انتهى.

(ثابر) بالثاء المثلثة وبعد الألف باء موحدة ثم راء أي: لازم وواظب.

۲- (الترغيب في المحافظة على ركعتين قبل الصبح)

ترغيب به مراقبت از دو رکعت سنت قبل از نماز صبح

۸۱۰-۵۸۱-(۱) (صحیح) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^(۲).

رواه مسلم والترمذي.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دو رکعت (قبل از) نماز صبح از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

وفي رواية لمسلم: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

^(۱) كذا الأصل، وفيه خفاء يظهر من عبارة النسائي في "التلخيص الحبير": "هذا خطأ، ولعل عطاء قال: "عن عنبة"، فصحف بعائشة". يعني: أن الحديث من رواية أم حبيبة، وليس عن عائشة، والله أعلم.

^(۲) یعنی از متاع دنیا.

«این دو نزد من از تمام دنیا دوست داشتنی تر است».

۸۱۱-۵۸۲ - (۲) (صحیح) وَعَنْهَا عَلَيْهَا قَالَتْ: «لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ التَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُداً مِنْهُ عَلَى رَكْعَتِي الْفَجْرِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر هیچ یک از سنت ها به اندازه دو رکعت سنت صبح پایبند نبودند».

وفي رواية لابن خزيمة قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ أَسْرَعُ مِنْهُ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ، وَلَا إِلَى غَنِيمَةٍ».

و در روایت ابن خزيمة از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: «ندیدم که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای انجام کار خیری، حتی غنیمت، همچون دو رکعت قبل از نماز صبح شتاب کند».

۸۱۲-۳۱۶ - (۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذُلِّي عَلَى عَمَلٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ. قَالَ: «عَلَيْكَ بِرَكْعَتِي الْفَجْرِ؛ فَإِنَّ فِيهِمَا فَضِيلَةً». رواه الطبراني في "الكبير". وفي رواية له أيضاً قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تَدْعُوا الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَإِنَّ فِيهِمَا الرَّغَائِبَ».

وَرَوَى أَحْمَدُ مِنْهُ: «وَرَكْعَتِي الْفَجْرِ حَافِظُوا عَلَيْهِمَا، فَإِنَّ فِيهِمَا الرَّغَائِبَ».

و از ابن عمر عَلَيْهِمَا السَّلَام روایت است که می گوید: «مردی گفت: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا به عملی راهنمایی کن که خداوند به وسیله آن مرا بهره مند گرداند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «دو رکعت نماز (سنت) صبح را بر خود لازم بگیر که در آن بزرگی و برتری است».

و در روایتی ابن عمر عَلَيْهِمَا السَّلَام می گوید: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمودند: «دو رکعت قبل از نماز صبح را رها نکنید که در آن پاداش بزرگی است».

و امام احمد از وی روایت نموده که: «و بر دو رکعت نماز (سنت) صبح مراقبت کنید که در آن پاداش بزرگی است».

۸۱۳-۳۱۷- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: «أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی اللہ عنہ بِثَلَاثٍ: بِصَوْمٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَالْوُثْرِ قَبْلَ النَّوْمِ، وَرُكْعَتِي الْفَجْرِ». رواه الطبراني في الكبير بإسناد جيد^(۱).

وهو عند أبي داود وغيره، خلا قوله "وركعتي الفجر" وذكر مكانهما: "ركعتي الضحى" ويأتي إن شاء الله تعالى.

و از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: دوستم رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مرا به سه عمل توصیه نمود: روزه سه روز در هر ماه و خواندن نماز وتر قبل از خواب و دو رکعت نماز (سنت) صبح.

و این حدیث را ابو داود و دیگران روایت کرده اند با این تفاوت که به جای «ورکعتی الفجر»، «رکعتی الضحی»: دو رکعت نماز ضحی ذکر شده است که روایت آن می آید. ان شاء الله تعالى.

۸۱۴-۳۱۸- (۳) (ضعیف) عدا ما بين المعقوفتين فهو ۵۸۳- (۳) (صحیح لغیره) وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: [«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»] تَعْدِلُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ، وَ«قُلْ يَأَيُّهَا الْكَافِرُونَ» تَعْدِلُ رُبْعُ الْقُرْآنِ، وَكَانَ يَقْرَأُهُمَا فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ^(۲) وَقَالَ: «هَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ فِيهِمَا رَغَبَ الدَّهْرِ»^(۳).

رواه أبو يعلى بإسناد حسن، والطبراني في "الكبير"، واللفظ له.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» برابر با یک سوم و «قُلْ يَأَيُّهَا الْكَافِرُونَ» برابر با یک چهارم قرآن است. و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در

^(۱) قلت: كذا قال، ولم أقف بعدُ على إسناده لأنظر فيه، وأظن أنه لا يخلو من علة، ولو المخالفة في المتن، فإنه عند مسلم مثل رواية أبي داود المذكورة في "الصحيح" (۱۶- الترغيب في صلاة الضحى)، وفيه: "وصلاة الضحى مكان: "وركعتي الفجر".

^(۲) إلى هنا الحديث صحيح لشواهد.

^(۳) في الأصل وطبعة عمارة والجهلة الثلاثة: "الدَّر"، والتصحيح من "كبير الطبراني" و "المجمع" والمخطوطة، وليس عند أبي يعلى الجملة الأخيرة منه. وفي إسنادهما ضعيف مختلط كما بينته في "الضعيفة" (۵۰۵). والحديث بدونها له شواهد، فراجع "الصحيحة" (۵۸۶) و "صفة الصلاة".

دو رکعت (سنت) صبح این دو سوره را می خواند». و فرمود: «در این دو رکعت پاداش تمام عمر وجود دارد».

۸۱۵-۳۱۹- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَدْعُوا رَكَعَتِي الْفَجْرِ، وَلَوْ طَرَدَتْكُمُ الْخَيْلُ».

رواه أبو داود.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «دو رکعت نماز صبح را رها نکنید هرچند اسبها شما را لگدمال کنند».

۳- (الترغيب في الصلاة قبل الظهر وبعدها)

ترغيب به نماز سنت قبل از ظهر و بعد از ظهر

۸۱۶-۵۸۴- (۱) (حسن صحيح) عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُحَافِظُ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبَعٍ بَعْدَهَا، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».

رواه أحمد وأبو داود والنسائي والترمذي من رواية القاسم أبي عبد الرحمن صاحب أبي أمامة، عن عنبسة بن أبي سفيان عن أم حبيبة. وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح غريب، والقاسم [هو] بن عبد الرحمن، [يكنى أبا عبد الرحمن] ^(۱) شامي ثقة". انتهى.

از ام حبيبۀ رضی الله عنها روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که بر چهار رکعت قبل از ظهر و چهار رکعت بعد از آن محافظت کند، خداوند آتش را بر او حرام می کند».

وفي رواية للنسائي: «فَتَمَسُّ وَجْهَهُ النَّارُ أَبَدًا».

«آتش هیچ وقت صورت او را لمس نمی کند».

ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن سليمان بن موسى عن محمد بن أبي سفيان عن أخته أم حبيبة. قال الحافظ رحمته الله: ورواه أبو داود والنسائي وابن خزيمة في "صحيحه" أيضاً وغيرهم من رواية مكحول عن عنبسة، ومكحول لم يسمع من عنبسة. قال: أبو زرعة وأبو مسهر

^(۱) هذه وما قبلها من (الترمذي) رقم (۴۲۸).

والنسائي وغيرهم، ورواه الترمذي أيضاً وحسنه، وابن ماجه؛ كلاهما من رواية محمد بن عبد الله الشَّعْبِيَّ عن أبيه عن عنبسة، ويأتي الكلام على محمد.

۸۱۷-۵۸۵- (۲) (حسن لغیره) عدا ما بين المعقوفتين فهو ۳۲۰- (۱) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «أَرْبَعٌ قَبْلَ الظُّهْرِ [لَيْسَ فِيهِنَّ تَسْلِيمٌ]، تُفْتَحُ لَهُنَّ أَبْوَابُ السَّمَاءِ».

رواه أبو داود - واللفظ له - وابن ماجه، وفي إسنادهما احتمال للتحسين^(۱).

از ابو ایوب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «برای چهار رکعت قبل از ظهر [که با یک سلام خوانده شود] درهای آسمان باز می‌گردد».

(حسن لغیره) ورواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" ولفظه قَالَ: لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَيَّ رَأَيْتُهُ يُدِيمُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَلَا يُغْلَقُ مِنْهَا بَابٌ حَتَّى يُصَلِّيَ الظُّهْرُ، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ يُرْفَعَ لِي فِي تِلْكَ السَّاعَةِ خَيْرٌ»^(۲).

و در روایت طبرانی در «الکبیر» و «الأوسط» آمده است: «وقتی رسول الله صلى الله عليه وآله به منزل من آمد (در زمان هجرت) دیدم که بر چهار رکعت قبل از ظهر پایبندی می‌کرد و فرمود: «به هنگام زوال خورشید درهای آسمان باز شده و هیچ دری از آنها بسته نمی‌شود، تا اینکه نماز ظهر گزارده شود و من دوست دارم که در این ساعت خیر و خوبی برای من بالا رود».

۸۱۸-۵۸۶- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ قَابُوسَ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَرْسَلَ أَبِي إِلَى عَائِشَةَ رضي الله عنها: أَيُّ صَلَاةٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ أَحَبَّ إِلَيْهِ أَنْ يُوَظَّبَ عَلَيْهَا؟ قَالَتْ: «كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، يُطِيلُ فِيهِنَّ الْقِيَامَ، وَيُحَسِّنُ فِيهِنَّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ».

^(۱) قلت: لكن له طرق أخرى يتقوى بها دون قوله: "ليس فيهن تسليم"، وقد أشرت إليه بالنقط، وخرجه في "صحيح أبي داود" (۱۱۹۳) ويشهد له حديثُ عبدالله بن السائب الآتي بعد حديث.

^(۲) لم يتكلم عليه الهيثمي، لكن له عند الطبراني في "الكبير" (۴/ ۲۰۰-۲۰۳) طرق دون جملة التسليم، ويشهد له ما بعده.

رواه ابن ماجه. وقابوس هو ابن أبي ظبيان؛ وثَّق؛ وصح له الترمذي وابن خزيمة والحاكم وغيرهم، لكن المرسَل إلى عائشة مبهم. والله أعلم.

قابوس از پدرش روایت می‌کند، پدرم فردی را نزد عایشه رضی الله عنها فرستاد که جویا شود کدام نماز نزد رسول الله صلی الله علیه و آله دوست داشتنی‌تر بود تا بر آنها مواظبت کند؟ عایشه رضی الله عنها گفت: «چهار رکعت قبل از نماز ظهر که قیام آن را طولانی و رکوع و سجود را به نحو احسن انجام می‌داد».

۸۱۹-۵۸۷- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ^(۱)، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأَجِبُ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ».

رواه أحمد والترمذي، وقال: "حديث حسن غريب".

از عبد الله بن سائب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از زوال خورشید، قبل از ظهر چهار رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: «بدرستی این ساعتی است که در آن درهای آسمان باز می‌شود و من دوست دارم در این ساعت عمل صالحی از من بالا برود».

۸۲۰-۳۲۱- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَسْتَجِبُ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ نِصْفِ النَّهَارِ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَرَاكَ تَسْتَجِبُ الصَّلَاةَ هَذِهِ السَّاعَةَ؟ قَالَ: «تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَيَنْظُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالرَّحْمَةِ إِلَى خَلْقِهِ، وَهِيَ صَلَاةٌ كَانَ يُحَافِظُ عَلَيْهَا آدَمُ، وَنُوحٌ، وَإِبْرَاهِيمُ، وَمُوسَى، وَعِيسَى».

^(۱) مفهوم این حدیث بیانگر آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این چهار رکعت را قبل از نماز جمعه نمی‌خواندند و این از جمله مفاهیمی است که اخذ آن واجب می‌باشد. چراکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت است که چون برای نماز جمعه از خانه خارج می‌شد بدون هیچ درنگی فوراً بر منبر می‌نشست. و چون می‌نشست بلال اذان می‌داد و رسول خدا پس از اذان خطبه می‌خواند. لذا در سنت محمدی این وقت زمانی برای دو یا چهار رکعت نماز نیست؛ از این رو آیا وقت آن فرا نرسیده که مقلدان به این حقیقت اعتراف کنند؟! و اینکه نماز به طور مطلق قبل از اذان و زوال مشروع است؟! برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگر به تفصیل آن در رساله‌ام: «الأجوبة النافعة».

رواه البزار.

و از ثوبان رضی الله عنه روایت است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشت بعد از نیمه روز نماز بخواند. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، می بینم که نماز در این وقت را دوست دارید؟ فرمودند: «در این زمان درهای آسمان باز می شود و خداوند با نظر رحمت به بندگان می نگرد و این نمازی است که آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بر آن مراقبت داشتند».

۸۲۱-۳۲۲- (۳) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَلَّى قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَأَنَّمَا تَهَجَّدَ بِهِنَّ مِنْ لَيْلَتِهِ، وَمَنْ صَلَّى بَعْدَ الْعِشَاءِ كَمِثْلِهِنَّ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

و از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس قبل از ظهر چهار رکعت نماز بخواند چنان است که گویا آن شب را با تهجد گذرانده است و هرکس این چهار رکعت را پس از عشاء بخواند مانند شب قدر است».

۸۲۲-۳۲۳- (۴) (ضعیف) وَعَنْ بَشِيرِ بْنِ سَلْمَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَلَّى قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، كَانَ كَعَدْلِ رَقَبَةٍ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ».

رواه الطبرانی في "الكبير" ورواه إلى بشير ثقات.

و از بشیر بن سلمان از عمرو بن انصاری از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «هرکس قبل از ظهر چهار رکعت نماز بخواند پاداش آن چون آزاد کردن برده ای از فرزندان اسماعیل است».

۸۲۳-۳۲۴- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةُ الْهَجِيرِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ». (قَالَ الرَّاوي): فَسَأَلْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ حُمَيْدٍ عَنِ (الْهَجِيرِ)؟ قَالَ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ».

رواه الطبرانی في "الكبير" وفي سنده لين، وجدَّ عبد الرحمن هذا هو عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه.

و از عبدالرحمن بن حمید از پدرش از جدش روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «نماز هجیر مانند نماز شب است». (راوی می گوید:) در مورد هجیر از عبدالرحمن بن حمید پرسیدم؟ وی گفت: بعد از زوال خورشید».

۸۲۴-۳۲۵- (۶) (ضعیف موقوف) وَعَنِ الْأَسْوَدِ وَمُرَّةَ وَمَسْرُوقٍ قَالُوا: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ [بْنِ مَسْعُودٍ]: «لَيْسَ شَيْءٌ يَعْدِلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ إِلَّا أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَفَضْلُهُنَّ عَلَى صَلَاةِ النَّهَارِ كَفَضْلِ الْجَمَاعَةِ عَلَى صَلَاةِ الْوَحْدَةِ». رواه الطبراني في "الكبير"، وهو موقوف لا بأس به^(۱).

و از اسود و مرّة و مسروق روایت است که می گویند: عبدالله بن مسعود گفت: هیچ نمازی در روز با نماز شب برابری نمی کند مگر چهار رکعت قبل از ظهر؛ و فضل این چهار رکعت بر دیگر نمازهای روز، چون فضل و برتری نماز جماعت بر نمازی است که به تنهایی خوانده شود».

۸۲۵-۳۲۶- (۷) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرْبَعٌ قَبْلَ الظُّهْرِ وَبَعْدَ الزَّوَالِ تُحَسَّبُ بِمِثْلِهِنَّ فِي السَّحَرِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ تِلْكَ السَّاعَةَ» ثم قرأ: ﴿يَتَفَيَّؤُا ظِلُّهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ﴾ [النحل: ۴۸].

رواه الترمذي في "التفسير" من "جامعه" وقال: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث علي بن عاصم".

و از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که از رسول خدا ﷺ شنیدم فرمودند: «چهار رکعت قبل از ظهر، بعد از زوال برابر است با نمازی که در سحر خوانده می شود و در این لحظه چیزی نیست مگر اینکه تسبیح خداوند می کند». سپس این آیه را تلاوت نمودند: «چگونه سایه های شان از راست و چپ منتقل می گردند و فروتنانه خدای را سجده می برند؟»

^(۱) کذا قال، وهو تساهل ظاهر، فإن فيه ثلاث علل كما بينته في "الضعيفة" (۵۰۵۳).

۴- (الترغیب فی الصلاة قبل العصر)

تشویق به نماز سنت قبل از نماز عصر

۸۲۶-۵۸۸- (۱) (حسن) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا».

رواه أحمد وأبو داود والترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «رحمت خدا بر کسی باد که قبل از نماز عصر چهار رکعت (سنت) می خواند».

۸۲۷-۳۲۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ حَافَظَ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

رواه أبو يعلى، وفي إسناده محمد بن سعد المؤذن، لا يُدرِي من هو ^(۱)؟

و از ام حبیبہ دختر ابوسفیان رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس بر چهار رکعت نماز قبل از عصر مراقبت کند، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا می کند».

۸۲۸-۳۲۸- (۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ، حَرَّمَ اللَّهُ بَدَنَهُ عَلَى النَّارِ» الحديث.

رواه الطبراني في "الكبير".

و از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس چهار رکعت قبل از عصر بخواند خداوند جسم او را بر آتش حرام می کند».

۸۲۹-۳۲۹- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی اللہ عنہ قَالَ: جِئْتُ وَرَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَاعِدًا فِي أَثْنَيْ عَشَرَ مِنْ أَصْحَابِهِ، فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ، فَأَذْرَكْتُ

^(۱) قلت: ونحوه في "مجمع الزوائد"، ونقله الجهله الثلاثة، وصدّروه بقولهم: "حسن بشواهد!" وكذبوا، فإنه لا شاهد له بهذا اللفظ، فإن أرادوا الأحاديث التي بعدها فلماذا ضعفوها ولم يحسنوها؟ خبط عشواء!

مِنْ آخِرِ الْحَدِيثِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ، لَمْ تَمْسَهُ النَّارُ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

و از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: نزد رسول خدا ﷺ رفتیم درحالی که در میان عده ای از اصحابش نشسته بود و عمر رضی اللہ عنہ هم در میان آنها بود و آخر این حدیث را دریافتیم که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس چهار رکعت نماز قبل از عصر بخواند، آتش او را لمس نمی کند».

۸۳۰-۳۳۰- (۴) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي يُصَلُّونَ هَذِهِ الْأَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ حَتَّى تَمُتِيَ عَلَى الْأَرْضِ مَغْفُورًا لَهَا مَغْفِرَةً حَتْمًا».

رواه الطبراني في "الأوسط" وهو غريب.

و از علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «پیوسته اتمم این چهار رکعت قبل از عصر را می خوانند تا اینکه بخشیده شده بر روی زمین راه می روند».

۵- (الترغيب في الصلاة بين المغرب والعشاء)

تشويق به نماز گزاردن بين مغرب و عشاء

۸۳۱-۳۳۱- (۱) (ضعیف جداً) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ، لَمْ يَتَكَلَّمْ فِيمَا بَيْنَهُنَّ بِسُوءٍ، عُذِلَ لَهُ بِعِبَادَةِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً».

رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" والترمذي؛ كلهم من حديث عمر بن خثعم عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي سلمة عنه. وقال الترمذي: "حديث غريب".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس بعد از مغرب شش رکعت بخواند و در این میان سخن بدی نگوید، این رکعات به اندازه عبادت بیست سال خواهد بود».

۸۳۲-۳۳۲- (۲) (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ عَشْرِينَ رَكْعَةً، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» انتهى^(۱).

و هذا الحديث الذي أشار إليه الترمذي، رواه ابن ماجه من رواية يعقوب بن الوليد المدائني، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة. ويعقوب كذبه أحمد وغيره.

و از عایشه رضی اللہ عنہا از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که فرمودند: «هرکس بعد از مغرب بیست رکعت بخواند خداوند برای او در بهشت خانه‌ای می‌سازد».

۸۳۳-۳۳۳- (۳) (ضعیف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ يُصَلِّي بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ، وَقَالَ: رَأَيْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُصَلِّي بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ، وَقَالَ: «مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ».

حديث غريب، رواه الطبراني في "الثلاثة" وقال: "تفرد به صالح بن قطن البخاري". (قال الحافظ): "وصالح هذا لا يحضرني الآن فيه جرح ولا تعديل"^(۲).

و از محمد بن عمار بن یاسر روایت است که می‌گوید: دیدم که عمار بن یاسر بعد از مغرب شش رکعت نماز می‌خواند و گفت: دیدم که محبوبم رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بعد از مغرب شش رکعت نماز می‌خواند و فرمود: «هرکس بعد از مغرب شش رکعت نماز بخواند گناهانش بخشیده می‌شود هرچند به اندازه کف روی دریا باشد».

۸۳۴-۳۳۴- (۴) (ضعیف) وَعَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ: «نِعَمَ سَاعَةُ الْغَفْلَةِ - يَعْنِي الصَّلَاةَ فِيمَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ -».

رواه الطبراني في "الكبير" من رواية جابر الجعفي، ولم يرفعه.

و از اسود بن یزید روایت است که عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ گفت: «چه خوب است لحظه غفلت - یعنی نماز خواندن میان مغرب و عشاء». (یعنی مردم از نماز میان مغرب و عشاء غافل‌اند).

(۱) یعنی کلام الترمذي الذي أوله في آخر الحديث الذي قبله.

(۲) قلت: فهو مجهول، ومن فوقه مجهولون أيضاً كما بينته في الأصل.

۸۳۵-۳۳۵- (۵) (ضعيف) وَعَنْ مَكْحُولٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ - وَفِي رِوَايَةٍ: أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ -، رُفِعَتْ صَلَاتُهُ فِي عِلِّيْنِ». ذكره رزين، ولم أره في الأصول^(۱).

و از مكحول روایت است که رسول خدا ﷺ به وی ابلاغ نمود: «هرکس بعد از مغرب و قبل از اینکه سخن بگوید دو رکعت بخواند - و در روایتی آمده است چهار رکعت بخواند - نماز وی به علیین برده می شود».

۸۳۶-۵۸۹- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾: نَزَلَتْ فِي انْتِظَارِ الصَّلَاةِ الَّتِي تُدْعَى الْعَتَمَةُ. رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح غريب".

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آیهی ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾^(۲) درباره‌ی انتظار نمازی که عشاء گفته می شود نازل شد.

(صحیح) وَأَبُو دَاوُدَ؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: كَانُوا يَتَّقِظُونَ^(۳) مَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، يُصَلُّونَ. وَكَانَ الْحَسَنُ^(۴) يَقُولُ: قِيَامُ اللَّيْلِ.

و در روایت ابو داود آمده که انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: بین نماز مغرب و عشاء بیدار مانده و نماز می خواندند. و حسن بصری می گفت نماز شب مراد است.

۸۳۷-۵۹۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ، فَصَلَّى إِلَى الْعِشَاءِ. رواه النسائي^(۱) بإسناد جيد.

^(۱) قلت: رواه ابن نصر في "قيام الليل" (۳۱)، وكذا ابن أبي شيبة (۲/ ۱۹۸)، وعبد الرزاق (۳/ ۷۰ / ۴۸۳۳) بالرواية الأولى، وإسناده ضعيف مرسل.

^(۲) [السجدة: ۱۶] «پهلوهایی شان از بسترها (در دل شب) دور می شود».

^(۳) في الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة "يتنفلون". والتصويب من "أبي داود" و"قيام الليل" لابن نصر، والسياق يؤكد. وأما المعلقون الثلاثة فلزموا الخطأ، وهم يدعون التحقيق! وقد ذكروا رقم الحديث عند أبي داود (۱۳۲۱)!! فلم يستفيدوا إلا التسويد!

^(۴) منظور حسن بصری می باشد.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و نماز مغرب را با او به جا آوردم و رسول الله صلی الله علیه و آله تا نماز عشاء، نماز خواند.

۶- (الترغیب فی الصلاة بعد العشاء)

تشویق به نماز بعد از عشاء

۸۳۸-۳۳۶- (۱) (ضعیف جداً) رُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعٌ قَبْلَ الظُّهْرِ كَأَرْبَعٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَأَرْبَعٌ بَعْدَ الْعِشَاءِ كَعِذْلِهِنَّ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ». رواه الطبرانی في "الأوسط".

و تقدم حديث البراء [۳- باب]: «مَنْ صَلَّى قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَأَنَّمَا تَهَجَّدَ بِهِنَّ مِنْ لَيْلَتِهِ، وَمَنْ صَلَّى بَعْدَ الْعِشَاءِ كَمِثْلِهِنَّ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار رکعت قبل از ظهر مانند چهار رکعت بعد از عشاء است و چهار رکعت بعد از عشاء برابر است با شب قدر». و حدیث براء بن عازب پیشتر گذشت که در آن آمده است: «هرکس قبل از ظهر چهار رکعت نماز بخواند چنان است که گویا آن شب را با تهجد گذرانده است و هرکس این چهار رکعت را پس از عشاء بخواند مانند شب قدر است».

۰-۳۳۷- (۲) (ضعیف) وفي "الكبير" ^(۲) من حديث ابن عمر رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فِي جَمَاعَةٍ، وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، كَانَ كَعِذْلٍ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

(۱) قلت: في "السنن الكبرى" (۵ / ۸۰ / ۸۲۹۸) في أثناء حديث، وكذلك أخرجه الترمذي وابن حبان وغيرهما. وهو مخرَج في "الصحيحة" (۲ / ۴۲۵). وأخرجه أحمد (۵ / ۴۰۴) مختصراً بلفظ: "فلم يزل يصلي حتى صلى العشاء، ثم خرج".

(۲) وكذا في "المجمع"، ولم أره في "الكبير"، وإنما هو في "الأوسط"، ومن طريقه خرجته في "الضعيفة" (۵۰۶۰)، وقد صح موقوفاً عن جمع من الصحابة دون قوله: "قبل أن يخرج من المسجد" كما بينته هناك.

و در «جامع الكبير» از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس نماز عشاء را با جماعت بخواند و قبل از اینکه از مسجد خارج شود چهار رکعت نماز بخواند، پاداش آن برابر است با شب قدر».

وفي الباب أحاديث:

۰-۵۹۱- (۱) (صحیح) «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ وَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ صَلَّى أَرْبَعَ

رَكَعَاتٍ»^(۱).

رسول الله ﷺ هرگاه نماز عشاء را به جا می‌آورد و به خانه‌اش بازمی‌گشت، چهار رکعت نماز می‌خواند.

أضربت عن ذكرها لأنها ليست من شرط كتابنا.

که از ذکر آن دوری کردم زیرا آن از شروط نوشته‌های ما نیست. (یعنی در آن ترغیبی از جهت گفتار رسول خدا ﷺ نیست بلکه فقط بیان عمل پیامبر است).

۷- (الترغيب في صلاة الوتر، وما جاء فيمن لم يوتر)

ترغيب به نماز وتر و آنچه در مورد کسی که وتر نمی‌خواند، آمده

است

۸۳۹-۵۹۲- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: الْوُتْرُ لَيْسَ بِمَحْتَمٍّ كَصَلَاتِكُمْ^(۲)

الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، [وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرٌّ يُحِبُّ الْوُتْرَ، فَأَوْتِرُوا يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ».

رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له - والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"

وقال الترمذي: "حديث حسن".

^(۱) قلت: ثبت ذلك من حديث ابن عباس وغيره، في "صحيح البخاري" وغيره، وهو مخرج في "صحيح أبي

داود" (۱۲۱۶ و ۱۲۱۸ و ۱۲۲۸).

^(۲) الأصل: (كصلاة)، ودون زيادة الواو.

از علی علیه السلام روایت است که نماز وتر همانند نمازهای پنجگانه واجب نیست؛ ولی سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است و خداوند وتر است و وتر را دوست دارد، پس ای اهل قرآن، (نماز) وتر بخوانید.

۸۴۰-۵۹۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ».

رواه مسلم والترمذی وابن ماجه وغيرهم.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که می‌ترسد در آخر شب بیدار نشود، پس اول شب وتر بخواند و کسی که امیدوار است آخر شب بیدار می‌شود، پس آخر شب وتر بخواند، زیرا در آخر شب ملائکه شاهد و حاضر هستند و این وقت بهتر است».

۸۴۱-۵۹۴- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْهُ ^(۱) رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ أَوْتِرُوا، فَإِنَّ اللَّهَ وَتَرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ».

رواه ابو داود.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای اهل قرآن! نماز وتر بخوانید؛ زیرا خداوند وتر است (در ذات و صفات و افعالش یکتاست) و وتر را دوست دارد».

۵۹۵-۰- (۴) (صحیح) رواه ابن خزيمة في "صحيحه" مختصراً من حديث أبي هريرة رضی الله عنه: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ» ^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که خداوند وتر است و وتر را دوست دارد.

^(۱) کذا قال، ومقتضى قاعدة إعادة الضمير إلى أقرب مذكور، أنه يعني جابراً، وليس هو من حديثه عند أبي داود، بل من حديث علي رضی الله عنه وسنده حسن، ثم رواه عن ابن مسعود بمعناه. ولم ينبج من الذهول عن هذا الناجي!

^(۲) قلت: عزو هذا لابن خزيمة فقط تقصير فاحش؛ فالحديث عند الشيخين عن أبي هريرة مرفوعاً في حديث أوله: «إن لله تسعة وتسعين اسماً...». وقد نبه على هذا الناجي (۸۲) رحمه الله تعالى.

۸۴۲-۳۳۸- (۱) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الصُّحَى، وَصَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ، وَلَمْ يَتْرِكِ الْوِتْرَ فِي سَفَرٍ وَلَا حَضَرٍ، كُتِبَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ».

رواه الطبراني في "الكبير" وفيه نكارة.

و از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس نماز صبحی را بخواند و سه روز در هر ماه را روزه بگیرد و نماز وتر را در سفر و حضر ترک نکند، اجر و پاداش شهید برای او نوشته می شود».

۸۴۳-۳۳۹- (۲) (ضعيف) وَعَنْ خَارِجَةَ بِنِ حُذَافَةَ قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «قَدْ أَمَدَّكُمْ اللَّهُ بِصَلَاةٍ هِيَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، وَهِيَ الْوِتْرُ، فَجَعَلَهَا لَكُمْ فِيمَا بَيْنَ الْعِشَاءِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ».

رواه أبو داود وابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث يزيد بن أبي حبيب". انتهى. وقال البخاري: "لا يعرف لإسناده - يعني لإسناد هذا الحديث - سماع بعضهم من بعض" ^(۱).

و از خارجه بن حذافه روایت است که می گوید: روزی رسول خدا ﷺ نزد ما آمده و فرمود: «خداوند شما را با نمازی یاری می رساند که برای شما از شتران سرخ مو بهتر است و آن نماز وتر است. و وقت آن را برای شما در بین نماز عشاء تا طلوع فجر قرار داده است».

۸۴۴-۵۹۶- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجَيْشَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رضي الله عنه يَقُولُ: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَادَكُمْ صَلَاةً، فَصَلُّوْهَا فِيمَا بَيْنَ الْعِشَاءِ إِلَى الصُّبْحِ: الْوِتْرَ الْوِتْرَ».

^(۱) قلت: قد صح من طريق آخر، دون قوله: "هي خير لكم من حمر النعم"، انظر الحديث التالي. ولم يتنبه لهذا الفرق -كعادتهم- المعلقون الثلاثة، فقالوا بخط عشواء: "حسن"! رغم تضعيف البخاري والترمذي إياه.

ألا وإنه أبو بصرة الغفاري. رواه أحمد والطبراني، وأحد إسنادي أحمد رواه رواة الصحيح. وهذا الحديث قد رُوي من حديث معاذ بن جبل، وعبد الله بن عمرو، وابن عباس، وعقبة بن عامر الجهني، وعمرو بن العاص، وغيرهم.

از ابوتمیم جیشانی روایت است که می‌گوید: از عمرو بن عاص رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: مردی از صحابه به من خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند تعالی نمازی را (بر نمازهای تان) افزوده، پس در بین نماز عشاء و صبح آن را به صورت وتر به جا آورید». آگاه باشید که او ابوبصره‌ی غفاری بوده است.

۸۴۵-۳۴۰- (۳) (ضعیف) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْوُتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوتِرْ فَلَيْسَ مِنَّا، الْوُتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوتِرْ فَلَيْسَ مِنَّا» - ثلاثاً.

رواه أحمد، وأبو داود واللفظ له. وفي إسناده عبيد الله بن عبد الله أبو المنيب العتكي. ورواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

و از بریده رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمودند: «وتر حق است و هرکس نماز وتر را نخواند از ما نیست». و سه بار این جملات را تکرار کردند.

۸- (الترغيب في أن ينام الإنسان طاهراً ناوياً للقيام)

تشویق به اینکه انسان با وضو و به نیت نماز شب بخوابد

۸۴۶-۵۹۷- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ بَاتَ طَاهِرًا بَاتَ فِي شِعَارِهِ مَلَكٌ، فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ فُلَانٍ، فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِرًا».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که شب را با وضو بخوابد، فرشته‌ای بین او و لباس زیرینش قرار می‌گیرد و هر لحظه‌ای از شب

^(۱) قلت: ورده الذهبي بقوله: "قلت: أبو المنيب، قال البخاري: عنده مناكير".

بیدار شود، فرشته می گوید: پروردگارا! فلان بندهات را ببخش؛ زیرا او با وضو خوابیده است».

(الشُّعار) بكسر الشين المعجمة: هو ما يلي بدن الإنسان من ثوب وغيره.

٨٤٧-٥٩٨- (٢) (صحيح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَبِيتُ طَاهِرًا فَيَتَعَارُ^(١) مِنَ اللَّيْلِ، فَيَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ».

رواه أبو داود وابن ماجه، من رواية عاصم بن بهدلة عن شهر عن أبي ظبية عن معاذ. ورواه النسائي، وذكر أن ثابتاً البناني رواه أيضاً عن أبي ظبية^(٢). (قال الحافظ): "و(أبو ظبية) بفتح الظاء المعجمة وسكون الباء الموحدة، شامي ثقة".

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی نیست که با وضو بخوابد و در شب از خواب بیدار شود و خیری از دنیا و آخرت را طلب کند، مگر اینکه الله متعال آن را به او می دهد».

^(١) هو بمهمله وراء مشددة. قال في "المحكم": "تعارّ الظليم معارّة: صاح. (والتعار) أيضاً: السهر والتمطي والتقلب على الفراش ليلاً مع كلام. وقال الأكثر: (التعار): اليقظة مع الصوت". وظاهر الحديث أنّ معنى (يتعار): يستيقظ، وبذلك فسره المؤلف في حديث آخر يأتي (١٠- باب). والله أعلم.

^(٢) قلت: كان الأصل: "ورواه النسائي وابن ماجه، وذكر أن ثابتاً رواه أيضاً عن شهر عن أبي ظبية". وكذا في المخطوطة التي عندي، وفيه أخطاء أهمها جعل رواية (ثابت) -كرواية (عاصم) - مدارها على (شهر)، وذلك يعني تضعيف الحديث، وهو صحيح لأن ثابتاً قال في رواية النسائي في "عمل اليوم والليلة" (٤٦٩/ ٨٠٥): "فقدم علينا أبو ظبية فحدثنا بهذا الحديث عن معاذ"، فليس بينه وبين (أبي ظبية) (شهر بن حوشب)، فصح الحديث والحمد لله. فالظاهر أن الخطأ من بعض النساخ، لأن توثيق المؤلف لـ (أبي ظبية) لا فائدة منه لو كان ثابت رواه عن (شهر) أيضاً، كما هو بين لا يخفى، وقد خرجته في "الصحيحة" (٣٢٨٨) برواية جماعة آخرين عن ثابت هكذا على الصواب. وغفل عنه المعلقون الثلاثة كعادتهم، ومع ذلك صححوه! مكتفين بإضافة الأرقام إلى المصادر الثلاثة التي ذكرها المؤلف، فما أبعدهم عن التحقيق الذي زعموه!؟

۸۴۸-۵۹۹- (۳) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ^(۱) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ظَهَرُوا هَذِهِ الْأَجْسَادَ، ظَهَرَكُمْ اللَّهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَبِيتُ طَاهِرًا إِلَّا بَاتَ مَعَهُ فِي شِعَارِهِ مَلَكٌ، لَا يَنْقَلِبُ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ، فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِرًا».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد.

از ابن عباس ^{رضی اللہ عنہما} روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جسمتان را پاک گردانید تا خداوند شما را پاک گرداند. بنده‌ای نیست که شب را با وضو بخوابد، مگر اینکه فرشته‌ای در طول شب در لباس زیرینش او را همراهی می‌کند و هر لحظه‌ای از شب که جابجا شود، فرشته می‌گوید: پروردگارا! فلان بنده‌ات را ببخش؛ زیرا او با وضو خوابیده است».

۸۴۹-۳۴۱- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ ^{رضی اللہ عنہ} قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ طَاهِرًا يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى يُدْرِكَهُ النَّعَاسُ، لَمْ يَنْقَلِبْ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ».

رواه الترمذي عن شهر بن حوشب عن أبي أمامة وقال: "حديث حسن [غريب]".

(أوى) غير ممدود ^(۲).

و از ابوامامه ^{رضی اللہ عنہ} روایت است که می‌گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی وارد بستر شود که پاک است (با وضو) و ذکر خدا گوید تا اینکه خمیازه به سراغش آید و هیچ ساعتی از شب را سپری نکند مگر اینکه خیر دنیا و آخرت را از خداوند بخواهد، خداوند متعال آن را به وی می‌بخشد».

^(۱) قلت: كذا هو في "أوسط الطبراني" (٦ / ٤١ / ٥٠٨٣). ووقع في "المعجم الكبير" (١٢ / ٤٤٦ / ١٣٦٢٠) وغيره: "عن ابن عمر". ومدار إسنادهما على بعض مَنْ تَكَلَّمَ فِي حِفْظِهِمْ، لَكِنْ لَعَلَّ الثَّانِي أَرْجَحُ لِأَنَّهُ عِنْدَ "كبير الطبراني" (١٣٦٢١) من طريق آخر، وهو مخرج في "الصحيحه" (٢٥٣٩).

^(۲) وقع هذا التفسير في الأصل في آخر الحديث الأول من الباب التالي [أي: رقم ٨٥٣-٦٠٣-(١)] فنقلته إلى هنا لأنه محله. ولم يتنبه لهذا الجهلة الثلاثة، فأبقوه محله دون تعليق!

٨٥٠-٦٠٠- (٤) (حسن لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَمْرٍ تَكُونُ لَهُ صَلَاةٌ لَيْلٍ، فَيَغْلِبُهُ عَلَيْهَا نَوْمٌ، إِلَّا كُتِبَ لَهُ أَجْرُ صَلَاتِهِ، وَكَانَ نَوْمُهُ عَلَيْهِ صَدَقَةً».

رواه مالك وأبو داود والنسائي، وفي إسناده رجل لم يُسم، وسماه النسائي في رواية له: الأسود بن يزيد، وهو ثقة ثبت، وبقيّة إسناده ثقات^(١). ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب التهجد" بإسناد جيد، ورواه محتج بهم في "الصحيح"^(٢).

از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فردی نیست که نماز شبی داشته باشد، پس خواب بر او غلبه کند، مگر اینکه خداوند اجر نمازش را برای او می نویسد و خوابش برای او صدقه نوشته می شود».

٨٥١-٦٠١- (٥) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَتَى فِرَاشَهُ، وَهُوَ يَنْوِي أَنْ يَقُومَ يُصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ حَتَّى أَصْبَحَ، كُتِبَ لَهُ مَا نَوَى، وَكَانَ نَوْمُهُ صَدَقَةً عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ».

رواه النسائي ابن ماجه بإسناد جيد، وابن خزيمة في "صحيحه" ورواه النسائي أيضاً، وابن خزيمة عن أبي الدرداء وأبي ذر موقوفاً. قال الدارقطني: "وهو المحفوظ"^(٣)، وقال ابن خزيمة: "هذا خبر لا أعلم أحداً أسنده غير حسين بن علي عن زائدة، وقد اختلف الرواة في إسناده هذا الخبر".

از ابودرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ به او فرمودند: «کسی که به بسترش برود و نیت خواندن نماز شب داشته باشد، اما خواب بر چشمش غلبه کرده تا اینکه

^(١) قلت: هذا التوثيق إنما يصح بالنسبة لرواية الرجل الذي لم يسم، وأما رواية (الأسود بن يزيد) فلا يصح، لأن دونه (أبو جعفر الرازي)، قال النسائي نفسه عقب الحديث: "ليس بالقوي في الحديث". قلت: وبخاصة إذا خالف!

^(٢) قلت: لم أقف على هذا الإسناد في نسخة "التهجد". انظر "الإرواء" (٢/ ٢٠٥).

^(٣) قلت: ولكنّه لا يقال بالرأي فهو في حكم المرفوع، وقد صحّحه الحاكم على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، وهو كما قال. وهو مخرج في "الإرواء" (٢/ ٣٠٤ / ٤٥٤).

صبح شود، آنچه نیت داشته برای او نوشته می‌شود و خوابش برای او صدقه‌ای از جانب پروردگارش محسوب می‌شود».

۸۵۲-۶۰۲- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ، أَوْ أَبُو الدَّرْدَاءِ - شَكَّ شُعْبَةُ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِقِيَامِ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ يَنَامُ عَنْهَا، إِلَّا كَانَ نَوْمُهُ صَدَقَةً تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْهِ، وَكُتِبَ لَهُ أَجْرُ مَا نَوَى».

رواه ابن حبان في "صحيحه" مرفوعاً، ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" موقوفاً لم يرفعه^(۱).
از ابوذر رضی اللہ عنہ یا ابودرداء رضی اللہ عنہ - شعبه شک دارد- روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده‌ای نیست که خودش را برای نماز در قسمتی از شب آماده کند؛ اما خواب بر او غلبه کند، مگر اینکه خوابش برای او صدقه‌ای است که خداوند بر او صدقه نموده و برای او اجر آنچه نیت داشته می‌نویسد».

۹- (الترغيب في كلمات يقولهن حين يأوي إلى فراشه، وما جاء فيمن نام ولم يذكر الله تعالى)

ترغیب به کلماتی که هنگام رفتن به بستر خواب گفته می‌شود و آنچه در مورد فردی وارد شده که بدون ذکر خداوند خوابیده است

۸۵۳-۶۰۳- (۱) (صحیح) عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ^(۲)، فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أُنْزِلَتْ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلْتُ). فَإِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ فَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ

(۱) قلت: تقدم الجواب عنه آنفاً.

(۲) هو حيثما جاء بفتح الجيم لا خلاف فيه، ومن كسرهما فقد أخطأ، فتنبه له، واعرف أن أهل اللغة والشيخ النووي وغير واحد نصوا على فتح جيمه. كذا في "العجالة" (۸۳).

أَخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ». قَالَ: فَرَدَدْتُهَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا بَلَغْتُ (آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ)، قُلْتُ: وَرَسُولِكَ! قَالَ: «لَا، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتُ»^(۱).

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از براء بن عازب ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه در بستر خوابت قرار گرفتی، همانطور که برای نماز وضو می‌گیری وضو بگیر، سپس بر پهلوی راست بخواب و این دعا را بخوان: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ): پروردگارا، خود را تسلیم تو نمودم و به سوی تو روی آورده‌ام، تمام امور خود را به تو سپرده‌ام، به کتابی که نازل کرده‌ای (قرآن) و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان دارم». رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بعد از خواندن این دعا، در آن شب بمیری، بر فطرت و دین اسلام خواهی مرد و این کلمات را آخرین سخن خود قرار بده». براء می‌گوید: این دعا را نزد رسول الله ﷺ خواندم. وقتی گفتم «برسولک» رسول الله ﷺ فرمود: «بگو: بنبیک». یعنی بجای لفظ رسول کلمه نبی بکار ببر.

وفي رواية للبخاري والترمذي: «فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ، مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَإِنْ أَصَبَحْتَ أَصَبْتَ خَيْرًا».

و در روایت بخاری و ترمذی آمده است: «پس اگر در این شب بمیری، بر فطرت مردی و اگر شب به صبح رساندی، کسب خیر نمودی».

۸۵۴-۳۴۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اضْطَجَعَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ قَالَ: (اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ،

^(۱) این روایت نکته مهمی را دربردارد و آن اینکه او را و اذکار توقیفی هستند و تصرف در آنها با افزودن و کاستن جایز نیست و لو اینکه تغییر در لفظی باشد که باعث فساد معنا نشود. چراکه لفظ رسول اعم از لفظ نبی است اما رسول خدا آن را رد نمودند درحالی که براء آن را از روی سهو و نه عمدًا به کار برد. حال که چنین است براستی جایگاه اهل بدعت در این میان چگونه است که از هرگونه افزودن یا کاستن در اذکار ابایی ندارند؟! آیا این عمل آنان اعتبار دارد؟! و از این دسته‌اند خطبایی که در خطبه‌الحاجه افزوده و از آن می‌کاهند و در آن با تقدیم و تاخیر در کلمات و جملات تصرف می‌کنند. پس کسانی که به الله امید داشته و جوایز روز قیامت هستند لازم است به این مساله توجه لازم را داشته باشند.

وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، وَقَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَوْ مِنْ بَيْتِكَ وَبِرَسُولِكَ)، فَإِنْ مَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

رواه الترمذي وقال: "هذا حديث حسن غريب" ^(۱).

از رافع بن خدیج از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «چون یکی از شما به پهلوی راست دراز کشید بگوید: «پروردگارا، نفسم را تسلیم تو کردم و به تو روی آوردم و به تو پناه آوردم و کار و بارم را به تو سپردم، در برابر تو پناهی جز تو نیست به کتاب و رسالت ایمان آوردم». چون در این شب بمیرد وارد بهشت می شود».

۸۵۵-۳۴۳- (۲) (منکر) وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ لَابْنِ أَغِيدٍ ^(۲): أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي، وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ، وَكَانَتْ عِنْدِي؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: إِنَّهَا جَرَّتْ بِالرَّحَا حَتَّى أَثَرَتْ فِي يَدِهَا، وَاسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَرَتْ فِي خُحْرَهَا، وَكُنَسَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ خَدَمٌ، فَقُلْتُ: لَوْ أَتَيْتَ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ حَدِيثًا. فَأَتَتْهُ، فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَاثًا ^(۳) فَرَجَعَتْ، فَأَتَاهَا مِنَ الْعَدِ، فَقَالَ: «مَا كَانَ حَاجَتِكَ؟» فَسَكَتَتْ، فَقُلْتُ: أَنَا أُحَدِّثُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! جَرَّتْ بِالرَّحَى حَتَّى أَثَرَتْ فِي يَدِهَا، وَحَمَلَتْ

^(۱) این امر از ترمذی و مؤلف عجیب است. و جاهلان از وی تقلید کرده اند. این قول «برسولک» اشتباهی از سوی راوی است که براء دچار آن شد و رسول خدا آن را رد نمود و فرمود: «لا، و بنیبک الذی ارسلت» که در اول این باب گذشت.

^(۲) الأصل: (أعبد) بالباء الموحدة وكذا في المخطوطة، وكذلك هو في "أبي داود" (۵۰۶۳)، وفي "المسند" أيضاً (۱/ ۱۵۳) ومطبوعة الجهلة، والصواب ما في "الخلاصة" أنه (ابن أغيد) بإسكان المعجمة وفتح التحتانية، وهو مجهول كما قال الناجي (۸۴)، والحديث في "الصحيحين" من غير طريقه مختصراً، فلو أن المؤلف أثر روايتهما لكان أصاب، ولذلك فإني أرى أنه لا بد من ذكرها ليعتمد القارئ عليها، ولأنه لم يذكرها في مكان آخر. فانظرها بعد هذا الحديث في الباب المشار إليه آنفاً. نعم للقصة سياق آخر ذكره المؤلف في (۱/ ۱۱-۱۴) - الترغيب في آيات وأذكار الصلوات/ الحديث الثاني، وفيه قوله ﷺ: (والله لا أعطيكم وأدع أهل الصفة تطوى بطونهم من الجوع .."، لكن هذا القدر منه أخرجه أحمد (۱/ ۷۹) بسند صحيح عن علي.

^(۳) أي: جماعة يتحدثون، وهو جمع على غير قياس حملاً على نظيره، نحو (سامر) أو (سمار)، فإن السمار: المحدثون كما في "النهاية". وكان في الأصل: "حدثاء"، فصححته منه ومن "أبي داود".

بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَرْتُ فِي نَحْرِهَا، فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْحَدَمُ أَمَرْتُهَا أَنْ تَأْتِيكَ فَتَسْتَخْدِمَكَ خَادِمًا يَقِيهَا حَرَّ مَا هِيَ فِيهِ. قَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ يَا فَاطِمَةُ! وَأَدِّي فَرِيضَةَ رَبِّكَ، وَاعْمَلِي عَمَلَ أَهْلِكَ، فَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَسَبِّحِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرِي أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَيَلِّكَ مَائَةٌ، فَهِيَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ خَادِمٍ». قَالَتْ: رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَعَنْ رَسُولِهِ.

زاد في رواية^(۱): "ولم يُخدمها".

رواه البخاري ومسلم، وأبو داود واللفظ له^(۲)، والترمذي مختصراً وقال: "وفي الحديث قصة" ولم يذكرها.

از علی علیه السلام روایت است که به ابن اغید گفت: آیا برای تو حدیثی از خود و از فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله که محبوبترین فرد خانواده‌ی ایشان بود و نزد من بود، بازگو نکنم؟ گفتم: آری؛ گفت: فاطمه با سنگ آسیاب کار می‌کرد چنانکه اثر آن بر دست‌های وی نمایان شده بود و با مشک از چاه آب می‌کشید که اثر آن در گردن وی پیدا شده بود و خانه را تمیز می‌کرد چنانکه در اثر آن لباسش غبارآلود می‌شد. خدمتکارانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده شدند. پس گفتم: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و خدمتکاری بخواه. فاطمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و با افرادی مواجه شد که با یکدیگر سخن می‌گفتند، پس بازگشت. فردای آن روز نزد رسول خدا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نیازت چیست؟ اما فاطمه سکوت اختیار کرد. پس گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من می‌گویم؛ فاطمه با آسیاب کار می‌کند چنانکه اثر آن بر دست‌هایش نمایان شده است و مشک آب را حمل می‌کند چنانکه اثر آن در گردنش پیدا است. چون خدمتکارانی

^(۱) لیست هذه الرواية متصلة، وإنما هي من رواية علي بن الحسن مرسلاً.

^(۲) قلت: في عزوه إلى الشيخين تساهل كبير، فإنه عندهما من غير طريق (ابن أغيد) مختصراً، وسياقه مخالف لسياقه كما يتبين ذلك بمقابلته بسياقهما الذي سأذكره لاحقاً كما سبقت الإشارة آنفاً، ولذلك انتقده الحافظ الناجي، وأطال في بيان طرق الحديث وألفاظه وفي تخريجها (۸۳-۸۷). وله تنبيه الثلاثة المعلقون لإختلاف السياقين -كماداتهم-، فصدروا تخريجهم بجهل بالغ فقالوا: "صحيح، رواه البخاري ومسلم وأبو داود ..."، والله المستعان. وضغناً على إباله، وتكيداً لجهلهم أوردوه فيما سموه "تهذيب الترغيب" (۱۲۳-۱۲۴)! الذي أفردوا فيه -زعموا- الأحاديث الصحيحة والحسنة!

آورده شدند به وی گفتم نزد شما بیاید تا خدمتکاری را در اختیار او قرار دهید تا کمک‌یار فاطمه در اعمال سختی باشد که مشغول انجام آنها است. رسول خدا ﷺ فرمودند: ای فاطمه تقوای الهی پیشه کن و فرایض پروردگارت را ادا کن و امور خانواده‌ات را خود انجام بده و چون به بستر رفتی سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار تحمید و سی و چهار بار تکبیر بگو. که جمعا صد بار می‌شود. و این برای تو از خدمتکار بهتر است. فاطمه گفت: از الله و رسولش راضی شدم. و در روایتی افزون بر این آمده است: و به او خدمتکاری نداد.

۶۰۴-۲) (صحیح) قلت: ولفظ الشيخين في حديث علي المذكور سابقاً عن أبي ليل: حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: أَنَّ فَاطِمَةَ اشْتَكَتْ مَا تَلْقَى مِنَ الرَّحَى فِي يَدِهَا، وَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ سَبِيَّ فَأَنْطَلَقْتُ، فَلَمْ تَجِدْهُ وَلَقِيتُ عَائِشَةَ، فَأَخْبَرْتُهَا، فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ أَخْبَرْتُهُ عَائِشَةُ بِمَجِيءِ فَاطِمَةَ إِلَيْهَا، فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْنَا، وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا، فَذَهَبْنَا نَقُومُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: "عَلَى مَكَانِكُمْ" فَقَعَدَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِهِ عَلَى صَدْرِي، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَعْلَمُكُمْ خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَا إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا؟ أَنْ تُكَبِّرَا اللَّهَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ^(۱).

از ابن ابی لیلی روایت است، علی ﷺ برای ما بیان کرد که فاطمه علیها السلام از پینه‌ای در کف دستش شکایت کرد و برای گرفتن برده‌ای به نزد رسول الله ﷺ رفت، اما او را نیافت و عایشه علیها السلام را ملاقات کرد و او را باخبر نمود؛ زمانی که رسول الله ﷺ آمد عایشه علیها السلام او را از آمدن فاطمه علیها السلام به نزدش خبر داد.

رسول الله ﷺ در حالی نزد ما آمد که خوابیده بودیم، خواستیم بلند شویم که رسول الله ﷺ فرمود: بر جای‌تان باشید، پس بین ما نشست تا جاییکه سردی قدمش را بر روی سینه‌ام احساس کردم. سپس فرمود: آیا به شما چیزی یاد ندهم که از آنچه سؤال کرده‌اید بهتر است؟ هرگاه به بستر خواب رفتید، سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار

^(۱) قلت: هذا لفظ الشيخين، لم أر إلا إيراده في الباب إتماماً للفائدة، وتمييزاً للصحيح عن الضعيف، وأما المعلقون الثلاثة فخلطوا، ولم يفرقوا بينهما، فصححوا الرواية الضعيفة، وعزوها للشيخين بالأرقام! فما أجزأهم على الكتاب بغير علم! هداهم الله.

سبحان الله و سى و سه بار الحمد لله بگوئيد؛ زیرا آن برای شما از خدمتکار بهتر است».

۸۵۶-۶۰۵- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ قُرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِنَوْفَلٍ: «اقْرَأْ ﴿قُلْ يَتَّيِّهَا الْكَافِرُونَ﴾ ثُمَّ نَمْ عَلَى خَاتِمَتِهَا، فَإِنَّهَا بَرَاءَةٌ مِنَ الشَّرِّ». رواه أبو داود - واللفظ له - والترمذي والنسائي متصلًا ومرسلًا، وابن حبان في "صحيحه" والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".

قُرْوَةُ بْنُ نَوْفَلٍ از پدرش عليه السلام روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وآله به نوفل فرمود: ﴿قُلْ يَتَّيِّهَا الْكَافِرُونَ﴾ را بخوان و در پایان آن بخواب، زیرا آن برائت و بیزاری جستن از شرک است».

۸۵۷-۶۰۶- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «خَصَلَتَانِ، أَوْ خُلَّتَانِ لَا يُحَافِظُ عَلَيْهِمَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، هُمَا يَسِيرٌ، وَمَنْ يَعْمَلْ بِهِمَا قَلِيلٌ، يُسَبِّحْ فِي ذُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَيَحْمَدُ عَشْرًا، وَيُكَبِّرُ عَشْرًا، فَذَلِكَ خَمْسُونَ وَمِائَةٌ بِاللِّسَانِ، وَالْأَلْفُ وَخَمْسُ مِائَةٍ فِي الْمِيزَانِ، وَيُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ، وَيَحْمَدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَيُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ، وَالْأَلْفُ فِي الْمِيزَانِ». فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَعْقِدُهَا^(۱). قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ هُمَا يَسِيرٌ وَمَنْ يَعْمَلْ بِهِمَا قَلِيلٌ؟ قَالَ: «يَأْتِي أَحَدَكُمْ - يَعْنِي - الشَّيْطَانُ فِي مَنَامِهِ، فَيَنُومُهُ قَبْلَ أَنْ يَقُولَهُ، وَيَأْتِيهِ فِي صَلَاتِهِ فَيَذْكُرُهُ حَاجَةً قَبْلَ أَنْ يَقُولَهَا».

از عبد الله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «هیچ بنده‌ی مسلمانی نیست که بر دو خصلت یا ویژگی مراقبت کند مگر اینکه به سبب آنها وارد بهشت می شود. این دو عمل آسان است و کسانی که به آنها عمل کنند اندک؛ بعد از هر نماز ده بار سبحان الله، ده بار الحمد لله و ده بار الله اکبر بگوئید، پس آن یکصد و پنجاه بار به زبان و هزار و پانصد بار در میزان می باشد. و زمانی که در بسترش قرار

^(۱) زاد أحمد في رواية: "بيده"، وفي رواية لأبي داود: "بيمينه"، وسندها صحيح، وحسنها النووي وكذا الحافظ ابن حجر في "تتائج الأفكار". ومن زعم أنها حكاية من ابن قدامة - الراوي - لا يحتج بها، فهو دليل على أنه لا معرفة له بهذا العلم البتة.

گرفت سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگوید. پس آن صد بار به زبان و هزار بار در میزان می باشد. رسول الله ﷺ را دیدم که آنها را شمارش می کرد. گفتند: ای رسول الله ﷺ! چگونه آنها آسان است و کسانی که به آنها عمل کنند اندک هستند؟ فرمود: شیطان در خواب به نزدیکی از شما می آید و او را قبل از اینکه آنها را بخواند، می خواباند و در نماز به سراغ وی آمده و قبل از گفتن آنها او را به یاد عملی می اندازد».

رواه أبو داود - واللفظ - له والترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح" والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" وزاد بعد قوله: "وَأَلْفَ وَخَمْسَ مِائَةٍ فِي الْمِيزَانِ" قال رسول الله ﷺ: «وَأَيْتُكُمْ يَعْمَلُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَيْنِ وَخَمْسَ مِائَةٍ سَيِّئَةٍ؟!».

و علاوه بر این در روایت ترمذی و نسائی آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «و کدام یک از شما در یک شبانه روز دو هزار و پانصد گناه انجام می دهد».

۸۵۸-۳۴۴- (۳) (ضعیف) وَعَنْ الْعَرَبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ الْمُسَبِّحَاتِ قَبْلَ أَنْ يَرْفُدَ، يَقُولُ: «إِنَّ فِيهِنَّ آيَةً خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ آيَةٍ».

رواه أبو داود، والترمذي، واللفظ له وقال: "حديث حسن غريب". والنسائي وقال: "قال معاوية - يعني ابن صالح-: إن بعض أهل العلم كانوا يجعلون المسبحات ستاً: سورة ﴿الْحَدِيدِ﴾ و﴿الْحَشْرِ﴾ و﴿الْحَوَارِيُّونَ﴾ وسورة ﴿الْجُمُعَةِ﴾ و﴿التَّغَابُنِ﴾ و﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾».

و از عرباض بن ساریه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ قبل از خوابیدن مسبحات را تلاوت می کرد و می فرمود: «در این سوره ها آیه ای است که از هزار آیه بهتر است».

و نسائی می گوید: برخی از اهل علم مسبحات را این شش سوره دانسته اند: ﴿الْحَدِيدِ﴾، ﴿الْحَشْرِ﴾، ﴿الْحَوَارِيُّونَ﴾، ﴿الْجُمُعَةِ﴾، ﴿التَّغَابُنِ﴾ و ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾.

۸۵۹-۶۰۷- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ أَوْ خَطَايَاهُ - شَكَ مِسْعَرٌ - وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له،

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس به هنگام آمدن به بسترش بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ) گناهانش بخشیده می شود اگرچه به مانند کف دریا باشند».

وعند النسائي: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

و در روايت نسائي آمده است: «سبحان الله و بحمده».

و در پايان آن آمده است: «غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».

«گناهانش بخشیده می شود اگرچه از کف دریا بیشتر باشد».

۸۶۰-۳۴۵-(۴) (ضعيف) وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ

مُسْلِمٍ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ، يَقْرَأُ سُورَةَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا، فَلَا يَقْرَبُهُ شَيْءٌ يُؤْذِيهِ، حَتَّى يَهْبَ مِنْ نَوْمِهِ مَتَى هَبَّ»

رواه الترمذي. ورواه أحمد؛ إلا أنه قال: «بَعَثَ اللَّهُ لَهُ مَلَكًا يَحْفَظُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيهِ،

حَتَّى يَهْبَ مَتَى هَبَّ».

ورواة أحمد رواة "الصحيح" ^(۱).

(هَبَّ) أي: انتبه من نومه.

و از شداد بن اوس رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «هيچ مسلماني

نيست كه براي خواب به بستر رفته و سوره اي از كتاب الله بخواند مگر اينكه خداوند متعال فرشته اي را مامور وي مي كند چنانكه هيچ چيز موزي به وي نزديك نمي شود تا اينكه از خواب برخيزد».

^(۱) قلت: كيف وفيه (الحظلي)، وهو مجهول لا يعرف، وليس من رجال الصحيح؟!

ترمذی و احمد این حدیث را روایت کرده‌اند جز اینکه در روایت احمد آمده است: «خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد که او را از هر چیز مودی حفاظت می‌کند تا اینکه از خواب بیدار می‌شود».

۸۶۱-۳۴۶- (۵) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَوَى الرَّجُلُ إِلَى فِرَاشِهِ ابْتَدَرَهُ مَلَكٌ وَشَيْطَانٌ، فَيَقُولُ الْمَلَكُ: اخْتِمْ بِحَيْرٍ، وَيَقُولُ الشَّيْطَانُ: اخْتِمْ بِشَرٍّ، فَإِنْ ذَكَرَ اللَّهُ ثُمَّ نَامَ بَاتَ الْمَلَكُ يَكْلُوهُ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ الْمَلَكُ: افْتَحْ بِحَيْرٍ، وَقَالَ الشَّيْطَانُ: افْتَحْ بِشَرٍّ، فَإِنْ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَنِّي نَفْسِي، وَلَمْ يُمِثَّهَا فِي مَنَامِهَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ﴿يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾، إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ﴿يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾، فَإِنْ وَقَعَ مِنْ سَرِيرِهِ فَمَاتَ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه أبو يعلى بإسناد صحيح، والحاكم، وزاد في آخره: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُخَيِّ الْمَوْتَى، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». وقال: "صحيح على شرط مسلم" (۱).
(یکلوه) أي: يجرسه ويحفظه.

و از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون انسان به بسترش وارد شود فرشته و شیطانی نزد وی می‌آیند که فرشته می‌گوید: (روزت را) با خوبی به پایان برسان. و شیطان می‌گوید: (روزت را) با شر و بدی به پایان ببر. پس اگر ذکر و یاد خدا کند و بخوابد، فرشته از وی حفاظت نموده و نگهبانی می‌کند و چون بیدار شود فرشته می‌گوید: با خیر و خوبی روزت را شروع کن. و شیطان می‌گوید: با شر و بدی آغاز کن. پس اگر بگوید: حمد و سپاس خداوندی را که جانم را بازگرداند و آن را در خواب نمیراند. حمد و سپاس خداوندی را که «آسمان‌ها و زمین را از فروپاشی نگه داشته است» تا پایان آیه؛ حمد و سپاس خداوندی را که «نمی‌گذارد آسمان بر زمین فرو افتد مگر او اجازه دهد». در این صورت اگر در بسترش بمیرد وارد بهشت می‌شود».

(۱) قلت: فيه عندهما وعند غيرهما عن أبي الزبير. وحسنه الجهالة الثلاثة، فلا هم صححوه تقليداً، ولا هم أعلوه اتباعاً للقواعد العلمية، لجهلهم!

۸۶۲-۳۴۷- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَضَعْتَ جَنْبَكَ عَلَى الْفِرَاشِ وَقَرَأْتَ «فَاتِحَةَ الْكِتَابِ» وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا الْمَوْتَ».

رواه البزار ورجاله رجال "الصحيح" إلا غسان بن عبيد.

و از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون پهلو به بستر خواب نهادی و سوره حمد و اخلاص را خواندی، از هر چیزی جز مرگ در امان خواهی بود».

۸۶۳-۳۴۸- (۷) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنَامَ عَلَى فِرَاشِهِ فَتَنَامَ عَلَى يَمِينِهِ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ مِائَةً مَرَّةً، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُولُ لَهُ الرَّبُّ: يَا عَبْدِي! ادْخُلْ عَلَى يَمِينِكَ الْجَنَّةَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".

و از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس می خواهد سر به بالین بگذارد بر شانه راست بخوابد سپس ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را صد مرتبه بخواند. در این صورت خداوند متعال روز قیامت به وی می گوید: بنده ای من، از سمت راست وارد بهشت شو».

۸۶۴-۳۴۹- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ [الْعَظِيمِ] الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)، [ثَلَاثَ مَرَّاتٍ]^(۱)، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ، وَإِنْ كَانَتْ عَدَدَ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَإِنْ كَانَتْ عَدَدَ رَمْلِ عَالِجٍ، وَإِنْ كَانَتْ عَدَدَ أَيَّامِ الدُّنْيَا».

رواه الترمذي من طريق الوصافي، عن عطية، عن أبي سعيد، وقال: "حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه؛ من حديث عبيد الله بن الوليد الوصافي". (قال المملي):

^(۱) سقطت وما قبلها من الأصل، وهما عند الترمذي، وعند أحمد (۳/ ۱۰) الثانية ولم يتنبه للأولى الجهلة! ووقع للنووي في "أذكاره" إبدال ورق الشجر بـ "عدد النجوم"، وهو وهم كما قال الناجي (۸۷)، ولم يتنبه له محقق "الأذكار" (۷۷) الفاضل.

«عبید الله هذا واه، ولكن تابعه عليه عصام بن قدامة؛ وهو ثقة خرّجه البخاري في «تاريخه» من طريقه بنحوه، وعطية هذا هو العوفي، يأتي الكلام عليه».

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس زمانی که به بستر خواب می رود سه بار بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ [العَظِيم] الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» گناهان وی بخشیده می شود هرچند به اندازه کف روی آب باشد و به تعداد برگ های درختان و به مقدار ماسه ها و به تعداد روزهای دنیا باشد».

۸۶۵-۶۰۸- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخُبَلِيِّ قَالَ: أَخْرَجَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو قِرْطَاسًا، وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعَلِّمُنَا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ، وَإِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا^(۱) أَوْ أَجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ». قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعَلِّمُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، يَقُولَ ذَلِكَ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَنَامَ.
رواه أحمد بإسناد حسن.

از ابو عبدالرحمن خُبَلی روایت است که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه برگه ای را برای ما بیرون آورد و گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به ما آموزش می داد و فرمود: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ، وَإِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا أَوْ أَجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ»:
پروردگارا! آفریننده ی آسمان ها و زمین، آگاه بر پنهان و آشکار، تو پروردگار هر چیزی هستی، گواهی می دهم معبود به حق جز تو نیست؛ به تو پناه می برم از شیطان و شرکش و از اینکه مرتکب عمل زشتی شوم یا اینکه مسلمانی را به عمل زشتی وادارم، پناه تو را می جویم». ابوعبدالرحمن می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله آن را به عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آموخت تا به هنگام خواب بخواند.

(۱) في "المسند": "إثمًا" بدل: "سوءًا". وهذا في "المسند" (۲/ ۱۹۶) في رواية أخرى. وقد خرجته في "الصحيحة" (۳۴۴۳).

۸۶۶-۳۵۰- (۹) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَقْهَرَهُ، وَبَطَّنَ فَخْبَرَ، وَمَلَكَ فَقَدَرَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». رواه الطبراني في "الأوسط" والحاكم، ومن طريقه البيهقي في "الشعب" وغيره.

و از ابودرداء رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر كس به هنگام رفتن به بستر بگويد: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَقْهَرَهُ، وَبَطَّنَ فَخْبَرَ، وَمَلَكَ فَقَدَرَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ): «حمد و سپاس خدايي را كه برتر بوده و چيره است و ستايش خدايي را كه نهان بوده و خبر داده است و ستايش خدايي را كه مالك است و قادر نموده و ستايش خدايي را كه مردگان را زنده مي كند و زندگان را مي ميراند و او بر هر چيز تواناست». گناهان وي چنان بخشيده مي شود مانند روزي كه از مادر متولد شده است».

۸۶۷-۶۰۹- (۷) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانِي، وَأَوَانِي، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي وَسَقَانِي، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ فَأَفْضَلَ)، فَقَدْ حَمَدَ اللَّهُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ». رواه البيهقي، ولا يحضرني إسناده الآن^(۱).

از انس بن مالك رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس به هنگام رفتن به بسترش بگويد: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانِي، وَأَوَانِي، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي وَسَقَانِي، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ فَأَفْضَلَ): حمد و سپاس خدايي راست كه مرا كفايت نموده و پناهم داده است؛ و ستايش خدايي راست كه مرا غذا و آب داده و ستايش خدايي راست كه بر من منت نهاده و مرا برتري داده» در حقيقت خداوند متعال را با تمام ستايش هاي مخلوقات، ستوده است».

^(۱) ليس فيه من لا يُعرف غير خلف بن المنذر، وقد وثقه ابن حبان، وصحح الحديث الحاكم والذهبي، وقد خرجته في "الصحيحة" (۳۴۴۴).

٨٦٨-٦١٠- (٨) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: وَلَكِنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْفَظُ زَكَاةَ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٍ، فَجَعَلَ يَخْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلَيَّ دَيْنٌ وَعِيَالٌ، وَلِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ. فَخَلَيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! شَكَا حَاجَةً شَدِيدَةً وَعِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، قَالَ: «أَمَّا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ». فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ، لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ سَيَعُودُ»، فَرَصَدْتُهُ، فَجَاءَ يَخْتُو مِنْ الطَّعَامِ - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: - فَأَخَذْتُهُ - يَعْنِي فِي الثَّالِثَةِ - فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ تَزْعُمُ أَنَّكَ لَا تَعُودُ، قَالَ: دَعْنِي أُعَلِّمَكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا! قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ، فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ، فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، قَالَ: «مَا هِيَ»، قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، مِنْ أَوَّلِهَا حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»، وَقَالَ لِي: لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ - وَكَانُوا أَحْرَصَ شَيْءٍ عَلَى الْخَيْرِ - فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَّا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ، وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تُخَاطِبُ مُنْذُ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «ذَاكَ شَيْطَانٌ».

رواه البخاري وابن خزيمة وغيرهما^(١).

ابوهريره رضي الله عنه مى گوید: رسول الله ﷺ حفاظت و نگهبانی زکات رمضان را به من سپرد، شخصی آمد و شروع به دزدیدن غذا کرد، من او را دستگیر کردم و گفتم به خدا سوگند تو را نزد رسول الله ﷺ خواهم برد. او گفت: من فردی نیازمند، مقروض و

^(١) قلت: وهو عند البخاري معلق، (رقم ٣٦٣ - "مختصر البخاري")، فكان ينبغي الإشارة إلى ذلك. وفي معناه حديث أبيّ الآتي في باب "١٤- أذكار الصباح والمساء"، وبلغت آخر في "١٣/٧ - الترغيب في قراءة آية الكرسي".

عیالوار هستم و بسیار محتاجم. ابوہریرہ رضی اللہ عنہ میگوید: او را رها کردم. صبح رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم از من پرسید: دیشب زندانیات با تو چه کار کرد؟ گفتم: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم! او از نیاز شدید و کثرت فرزندان شکایت می کرد. من به حال او ترحم نمودم و او را رها کردم. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: او به تو دروغ گفته است و دوباره خواهد آمد. ابوہریرہ رضی اللہ عنہ میگوید: پس فهمیدم که او دوباره بر خواهد گشت، چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده بود دوباره خواهد آمد، پس به کمین او نشستم. او بار دیگر آمد و به دزدیدن غذا مشغول شد - و حدیث را بیان کرد تا اینکه فرمود - من او را دستگیر کردم - یعنی در بار سوم - و گفتم این بار حتما تو را نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خواهم برد، سومین بار است که قول می دهی، بر نگردی اما دوباره برمی گردی. او گفت: مرا رها کن، کلماتی به تو خواهم آموخت که خداوند آنها را برایت مفید خواهد نمود. گفتم: آن کلمات چه هستند؟ او گفت: هرگاه بر بستر خوابت قرار گرفتی پس آية الكرسي را تا آخر آیه بخوان، تمام شب از جانب خداوند از تو محافظت می شود و تا صبح شیطان به تو نزدیک نخواهد شد. من او را رها کردم. صبح رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم از من پرسید: دیشب زندانیات با تو چه کار کرد؟ گفتم: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم! او گفت: کلماتی به من خواهد آموخت که خداوند آنها را برایم مفید خواهد نمود. لذا من او را رها کردم. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آن کلمات چه هستند؟ گفتم: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم! به من گفت: هرگاه بر بستر خوابت قرار گرفتی، پس آية الكرسي را از اول تا آخر آیه بخوان؛ و به من گفت: از جانب خداوند پیوسته از تو محافظت می شود و تا صبح شیطان نزدیک تو نخواهد شد، - گفتنی است که یاران رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بر انجام اعمال نیک علاقه ی زیادی داشتند. - رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در عین حال که شخصی بسیار دروغگو است اما به تو راست گفته است. و خطاب به من افزود: ای ابوہریرہ رضی اللہ عنہ! هیچ می دانی که در این سه شب مخاطب تو چه کسی بوده است؟ گفتم: خیر، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: شیطان بوده است.»

۰-۳۵۱- (۱۰) (ضعیف) ورواه الترمذی و غیره من حدیث اَبی اَیوب بنحوه، و فی بعض طرقه عنده^(۱) قال: «أُرْسِلَنِي وَأُعَلِّمَكَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَا تَضَعُهَا عَلَى مَالٍ وَلَا وَلَدٍ وَلَدٍ فَيَقْرَبَكَ شَيْطَانٌ أَبَدًا. قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِهَا؛ آيَةُ «الكرسي»».

قال الحافظ رحمه الله: "وفي الباب أحاديث كثيرة من فعل النبي ﷺ ليست من شرط كتابنا، أضربنا عن ذكرها".

و ترمذی و دیگران مانند آن را از طریق ابویوب روایت کرده اند و در برخی طرق آن آمده است: «مرا رها کن، در عوض آیه ای از کتاب الله به تو می آموزم که آن را بر هیچ مال و فرزندی نمی خوانی مگر اینکه هرگز شیطان به تو نزدیک نمی شود». گفتیم: آن چیست؟ گفت: نمی توانم آن را بر زبان آورم آن آیه «الكرسي» است».

۸۶۹-۶۱۱- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ، كَانَ عَلَيْهِ تِرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ، كَانَ عَلَيْهِ تِرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أبو داود، وروی النسائي منه ذكر الاضطجاع فقط^(۲).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی در بسترش بخوابد که در آن ذکر خدا نکند و نیز هرکس در جایی بنشیند و در آنجا ذکر خدا را نکند، در روز قیامت سبب حسرت او می شود».

(الترة) بكسر التاء المثناة فوق مخففاً هو: النقص، وقيل: التبعة.

^(۱) هذه اللفظة: (عنده) مقحمة كما نبّه عليه الناجي (۸۹)، فإن حدیث اَبی اَیوب عند الترمذی (۱۴۴ / ۲) و ليس عنده هذا اللفظ، وإنما هو عند أحمد (۴۲۳ / ۵) بنحوه دون قوله: "لا أستطيع أن أتكلّم بها"، وسيأتي لفظ الترمذی فی (۷ / ۱۳) - الترغيب فی قراءة الآية الكريمة، و ليس لحدیث اَبی اَیوب علاقة بهذا الباب كما هو ظاهر، وقد نبّه على ذلك الحافظ الناجي (۸۸). وغفل عن هذا كله الجهلة الثلاثة!

^(۲) قلت: أخرجه النسائي كما ذكر المؤلف في "عمل اليوم الليلة" (۸۱۸ / ۴۷۵) الذي هو من كتابه "السنن الكبرى". لكنه رواه في مكان آخر منه (۴۰۴ / ۳۱۱) بتمامه مع تقديم الفقرة الأخرى على الأولى، وزاد بينهما: "وَمَنْ قَامَ مَقَامًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ!!"

۱۰- (الترغيب في كلمات يقولهن إذا استيقظ من الليل)

ترغيب به کلماتی که هنگام بیدار شدن در شب گفته می شود

۸۷۰-۶۱۲- (۱) (صحیح) عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، ثُمَّ قَالَ: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)، أَوْ دَعَا، اسْتُجِيبَ لَهُ، فَإِنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ صَلَّى قُبِلَتْ صَلَاتُهُ».

رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در شب بیدار شود سپس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، سپس بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)، یا دعا بخواند، دعایش اجابت می گردد و اگر وضو گرفته سپس نماز بخواند، نمازش قبول می شود».

(تعار) بتشديد الراء، أي: استيقظ^(۱).

۸۷۱-۳۵۲- (۱) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا رَدَّ إِلَى الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ نَفْسَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَسَبَّحَهُ، وَحَمَّدَهُ، وَاسْتَغْفَرَهُ، فَدَعَا؛ تَقَبَّلَ مِنْهُ.

رواه ابن أبي الدنيا.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «چون خداوند متعال نفس مومن را پس از گذراندن شب به وی بازگرداند و او نیز تسبیح و بزرگی خداوند را یاد کرده و طلب مغفرت کند و خداوند را به فریاد بخواند، از وی قبول می کند».

(۱) قلت: وفي النهاية: "أي هب من نومه واستيقظ"، وتقدم نحوه وأوسع منه في التعليق على الحديث (۵۹۸).

۸۷۲-۳۵۳- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَتَحَرَّكُ مِنَ اللَّيْلِ: (بِسْمِ اللَّهِ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ(سُبْحَانَ اللَّهِ) عَشْرًا، (آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ) عَشْرًا، وَفِي كُلِّ شَيْءٍ ^(۱) يَتَخَوَّفُهُ، وَلَمْ يَنْبَغِ لِدَنْبٍ أَنْ يُدْرِكُهُ إِلَى مِثْلِهَا».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

و في الباب أحادیث كثيرة من فعله صلی اللہ علیہ وسلم ليست صريحة في الترغيب، لم أذكرها.

و از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس به هنگام برخاستن از خواب ده مرتبه «بسم الله» و ده مرتبه «سبحان الله» و ده مرتبه «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ» بگوید، از هر چیزی که سبب ترس و خوف وی باشد در امان خواهد بود و هیچ گناهی با آن برابری نمی کند».

۱۱- (الترغيب في قيام الليل)

ترغيب به نماز شب

۸۷۳-۶۱۳- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ! فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى ائْتَلَتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ ائْتَلَتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى ائْتَلَتْ عُقْدَةٌ كُلُّهَا ^(۲)، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانٌ».

^(۱) الأصل: (ذنب)، والصواب ما أثبتته. وغفل عنه مدعو التحقيق، فأثبتوا الخطأ مع أنهم رجعوا إلى "المجمع" وهو فيه على الصواب.

^(۲) قلت: في تفسير "العقد" أقوال، والأقرب أنه على حقيقته، بمعنى السحر للإنسان، ومنعه من القيام، كما يعقد الساحر من سحره، كما أخبر بذلك المولى تعالى ذكره في كتابه: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» فالذي خُذِلَ يعمل فيه، والذي وُفِّقَ يصرف عنه. ومما يدل على أنه على الحقيقة، ما رواه ابن ماجه عن أبي هريرة مرفوعاً: «على قافية رأس أحدكم حبل فيه ثلاث عقد» الحديث. وما رواه ابن خزيمة وكما يأتي في هذا الباب عن جابر رضي الله عنه: «على رأسه جرير معقود»، وفُسر الجرير بالحبل.

(صحيح) رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه، وقال: «فَيُصْبِحُ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ قَدْ أَصَابَ خَيْرًا، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَصْبَحَ كَسِلًا، خَبِيثَ النَّفْسِ، لَمْ يُصِبْ خَيْرًا»^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامي كه شما مي خوابيد، شيطان بر پشت گردن هاي شما سه گره مي زند و مي گويد: شب طولاني است، بخواب! اگر او از خواب بيدار شد و ذكر خداوند را بر زبان آورد، يكي از گره ها، باز مي شود. و اگر وضو گرفت، گره دوم باز مي شود. و اگر مشغول نماز شد، تمام گره ها باز مي گردد. و به اين ترتيب در حالي صبح مي كند كه سرحال و با نشاط است و گرنه صبح، تنبل و افسرده (و اندوهگين) از خواب بيدار مي شود».

و در روايت ابن ماجه علاوه بر اين آمده است: «در حالي صبح مي كند كه سرحال و با نشاط است و اجر و ثواب كسب كرده است و اگر چنين نكرد صبح، كسل و افسرده از خواب بيدار مي شود و هيچ خيري نصيبش نشده است».

(قافية) الرأس: مؤخره، ومنه سمي آخر بيت الشعر قافية.

۸۷۴-۶۱۴-(۲) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ ذَكَرٍ وَلَا أُنْثَى إِلَّا عَلَى رَأْسِهِ جَرِيرٌ مَعْقُودٌ حِينَ يَرْقُدُ بِاللَّيْلِ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْخَلَّتْ عُقْدَتُهُ، وَإِذَا قَامَ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى انْخَلَّتِ الْعُقْدُ، وَأَصْبَحَ خَفِيفًا طَيِّبَ النَّفْسِ، قَدْ أَصَابَ خَيْرًا».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" وقال: "(الجَرِيرُ): الحَبْلُ".

رواه ابن حبان في "صحيحه" ويأتي لفظه [۱۶- البيوع/ ۱۳].

از جابر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هيچ مرد و زنى نيست مگر اينكه در شب، هنگام خواب بر روى سرش طنابى گره زده شده مى باشد؛ اگر بيدار

^(۱) في الأصل هنا: (وروى ابن خزيمة في "صحيحه" نحوه؛ وزاد في آخره:

"فحلوا عُقْدَ الشيطان ولو بركتين"). ولما كانت هذه الزيادة لا تصح عندي؛ لشذوذها وتفرد (علي بن قرة بن حبيب) بها - ولم أعرفه - أعرضت عن ذكرها إلا منبهاً لضعفها، وعن ذكرها في "الضعيف" أيضاً، لأنها لا فائدة تذكر دون ما قبلها. كما بينت المقدمة.

شده و خدا را یاد کند، گرهی باز می‌گردد. و اگر بلند شد و وضو گرفت و نماز خواند، تمام گره‌ها باز می‌شود و در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است و اجر و ثواب کسب کرده است».

۸۷۵-۶۱۵- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ». رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین روزه بعد از ماه رمضان، روزه ماه محرم و بهترین نماز بعد از نمازهای فرض، نماز شب می‌باشد».

۸۷۶-۶۱۶- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رضی الله عنه قَالَ: أَوَّلُ مَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ انْجَلَّ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَكُنْتُ فِيمَنْ جَاءَهُ، فَلَمَّا تَأَمَّلْتُ وَجْهَهُ وَاسْتَبَنْتُهُ، عَرَفْتُ أَنَّ وَجْهَهُ لَيْسَ بِوَجْهِ كَذَّابٍ، قَالَ: فَكَانَ أَوَّلَ مَا سَمِعْتُ مِنْ كَلَامِهِ أَنْ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامَ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»^(۱).

رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح"، وابن ماجه، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط الشيخين".

از عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت است، اولین باری که رسول الله ﷺ وارد مدینه شد مردم به سوی او هجوم آوردند و من در بین کسانی بودم که به طرف او می‌رفتیم؛ زمانی که در چهره‌ی او تأمل نموده و بررسی کردم، دانستم که این چهره، چهره‌ی یک انسان دروغگو نیست. اولین چیزی که از رسول الله ﷺ شنیدم این بود که فرمود: «ای مردم! سلام را در بین خودتان رواج دهید و (به دیگران) غذا داده و صله‌ی رحم را به جا آورید و در شب که مردم خوابند نماز بخوانید، به سلامت وارد بهشت می‌شوید».

(انجفل) الناس، بالجیم، أي: أسرعوا ومضوا كلهم.

^(۱) هذا وكل ما يشبهه مما سبق أو يأتي من الكلام المقفَى المسجع قل أو كثر، يقف القارئ على كل فصل منه، ولا يعزب آخره مراعاة للسجع والوزن، ونظيره: "الله أكبر، خربت خير"، وما في معناه، كما في العجالة (۸۹-۹۰)، وقد أطلال القول فيه.

(استبنته) أي: تحققته وتبينته.

۸۷۷-۶۱۷- (۵) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ عُزْفَةٌ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا». قَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَبَاتَ قَائِمًا وَالنَّاسُ نِيَامًا».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما".

از عبد الله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می شود». ابو مالک اشعری گفت: ای رسول الله ﷺ! این منازل برای چه کسی است؟ فرمود: «برای کسی که سخن نیکی بگوید و به دیگران غذا بدهد و به شب نماز گزارد درحالی که مردم خوابیده اند».

۸۷۸-۶۱۸- (۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُزْفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَأَفْشَى السَّلَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامًا».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

وتقدم حديث ابن عباس في "صلاة الجماعة" [۵- الصلاة/ ۱۶ رقم (۷)] وفيه:

(صحيح لغيره) «وَالدَّرَجَاتُ: إِفْشَاءُ السَّلَامِ، وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامًا».

رواه الترمذي وحسنه.

از ابو مالک اشعری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می شود که خداوند آن را برای کسی آماده کرده که به دیگران غذا بدهد و سلام کردن را رواج دهد و به شب نماز گزارد درحالی که مردم خوابیده اند».

و در روایت ابن عباس که ترمذی آن را روایت نموده آمده است: «و درجات عبارت است از: رواج دادن سلام و غذا دادن به دیگران و نماز شب به جا آوردن درحالی که مردم خوابیده‌اند».

۸۷۹-۳۵۴- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي إِذَا رَأَيْتُكَ طَابَتْ نَفْسِي، وَقَرَّتْ عَيْنِي، أَنْبَيْتَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ. قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ». فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «أَطْعِمِ الطَّعَامَ، وَأَفْشِ السَّلَامَ، وَصِلِ الْأَرْحَامَ، وَصَلِّ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلِ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»^(۱).

رواه أحمد، وابن أبي الدنيا في "كتاب التهجد" وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم وصححه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفتم ای رسول خدا، چون شما را می‌بینم آرامش وجودم را دربرگرفته و چشمانم روشن می‌شوند. مرا از همه چیز آگاه کن. فرمود: «همه چیز از آب خلق شده است». پس گفتم: مرا از عملی خبر ده که چون آن را انجام دادم وارد بهشت شوم؟ فرمود: «به دیگران غذا بده و سلام را ترویج داده و پیوند خویشاوندی را برقرار کن و درحالی که مردم شبانه در خوابند نماز بگزار؛ در این صورت در امنیت وارد بهشت می‌شوی».

۸۸۰-۳۵۵- (۲) (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَخْرُجُ مِنْ أَعْلَاهَا حُلٌّ، وَمِنْ أَسْفَلِهَا خَيْلٌ مِنْ ذَهَبٍ، مُسَرَّجَةٌ مُلَجَّمَةٌ، مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ، لَا تَرُوثُ وَلَا تَبُولُ، لَهَا أَجْنَحَةٌ، خَطُوهَا مَدَّ الْبَصَرِ، فَيَرْكَبُهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ، فَتَطِيرُ بِهِمْ حَيْثُ شَاءُوا، فَيَقُولُ الَّذِينَ أَسْفَلَ مِنْهُمْ دَرَجَةً: يَا رَبِّ بِمَ بَلَغَ عِبَادُكَ هَذِهِ الْكَرَامَةَ كُلُّهَا؟ قَالَ: فَيُقَالُ لَهُمْ: كَانُوا يُصَلُّونَ بِاللَّيْلِ، وَكُنْتُمْ تَنَامُونَ، وَكَانُوا يَصُومُونَ، وَكُنْتُمْ تَأْكُلُونَ، وَكَانُوا يُنْفِقُونَ، وَكُنْتُمْ تَبْخُلُونَ، وَكَانُوا يُقَاتِلُونَ، وَكُنْتُمْ تَجَبُّنُونَ».

رواه ابن أبي الدنيا.

^(۱) هذه الفقرة يشهد لها حديث عبد الله بن سلام في الباب [برقم ۸۷۶-۶۱۶- (۴)]. فتنبه.

و از علی علیه السلام روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «در بهشت درختی است که از بالای آن لباس و از پایین آن اسب‌هایی از طلای نورانی و پوشیده از دُر و یاقوت خارج می‌شود که نه سرگینی دارند و نه ادرار می‌کنند. از بال‌هایی برخوردارند به اندازه دید چشم که بهشتیان بر آن سوار شده و به هر جا که می‌خواهند پرواز می‌کنند. کسانی از آنان که در درجات پایین‌تری هستند می‌گویند: پروردگارا، به چه دلیل چنین کرامتی به بندگان عطا نمودی. راوی می‌گوید: به آنها گفته می‌شود: آنها در شب نماز می‌خواندند درحالی که شما خواب بودید و روزه می‌گرفتند و شما می‌خوردید و انفاق می‌کردند و شما بخل می‌ورزیدید و در راه خدا می‌جنگیدند و شما می‌ترسیدید».

۸۸۱-۳۵۶- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رضی الله عنها عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُحْشَرُ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُنَادِي مُنَادٍ فَيَقُولُ: أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ»؟ فَيَقُومُونَ وَهُمْ قَلِيلٌ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِسَائِرِ النَّاسِ إِلَى الْحِسَابِ».

رواه البيهقي.

و از اسما دختر یزید رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت انسان‌ها در زمینی هموار حشر می‌شوند که منادی ندا می‌دهد: کجايند کسانی که «پهلوه‌های‌شان از بسترها دور می‌شد»؟ پس برمی‌خیزند درحالی که تعدادشان کم است و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند سپس به حسابرسی سایر مردم امر می‌شود».

۸۸۲-۶۱۹- (۷) (صحیح) وَعَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ، فَقِيلَ لَهُ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟!».

از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله چنان به نماز ایستاد که پاهایش ورم کرد. به او گفته شد: خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است. فرمود: «آیا بنده‌ی شکرگزار و حق شناسی نباشم؟!».

رواه البخاري ومسلم والنسائي^(۱). وفي رواية لها^(۲) وللترمذي قال: «إِنْ^(۳) كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَيَقُومُ أَوْ لَيُصَلِّي حَتَّى تَرِمُ قَدَمَاهُ، أَوْ سَاقَاهُ، فَيُقَالُ لَهُ؟ فَيَقُولُ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟»».

رسول الله ﷺ به اندازه‌ای برای خواندن نماز می‌ایستاد تا اینکه پاها یا ساق‌هایش ورم می‌کرد، (چون) به او گفته می‌شد (چرا چنین می‌کنید درحالی که خداوند متعال گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟) می‌فرمود: «آیا بنده‌ی شکرگزار و حق‌شناسی نباشم».

۸۸۳-۶۲۰-(۸) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُومُ حَتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ، فَقِيلَ لَهُ: أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ! أَتَصْنَعُ هَذَا وَقَدْ جَاءَكَ مِنَ اللَّهِ أَنْ (قَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ)؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"^(۴).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ برای خواندن نماز می‌ایستاد تا اینکه پاهایش ورم می‌کرد. به رسول الله ﷺ گفته شد: ای رسول خدا! چنین می‌کنی درحالی که از سوی خداوند بر تو وحی شده است که (خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است). فرمود: «آیا بنده‌ی شکرگزار و حق‌شناسی نباشم».

^(۱) قال الناجي (۹۰) ما خلاصته: "غفل المصنف عن ابن ماجه، ولا شك أنَّ اللفظ المذكور للبخاري في

"التفسير" سوى لفظة "قد" وهي لابن ماجه، وقبلها: "يا رسول الله".

^(۲) بل هما للبخاري في "التهجد"، دون مسلم والترمذي.

^(۳) كلمة (إِنْ) مخففة من الثقيلة، وهي بكسر الهمزة، وضمير الشأن محذوف والتقدير: إنه كان. واللام في

(لَيَقُومُ) مفتوحة للتأكيد، ولفظة (ترِم) منصوبة بـ (أَنْ) المقدرة، وهي بفتح التاء المثناة من فوق، فعل

مضارع للمؤنث، وماضيه (ورِم) من باب (ورِث يَرِث)، بالكسر فيهما، ومعنى (ورِم): انتفخ.

^(۴) قال الناجي: "وهو عجيب! فقد رواه الترمذي في "الشمائل"، وابن ماجه". قلت: والنسائي أيضاً (۱/ ۲۴۴)

مختصراً.

۸۸۴-۶۲۱- (۹) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ^(۱) قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا؟».

رواه البخاري ومسلم.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ شب زنده داری می کرد به حدی که پاهای شان متورم می شد. به همین دلیل به ایشان گفتیم: ای رسول الله ﷺ! چرا این کار را می کنید درحالی که خداوند متعال گناهان گذشته و آینده ات را بخشیده است؟ فرمود: «آیا دوست نداشته باشم که بنده‌ی شکرگزار باشم؟».

۸۸۵-۶۲۲- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَيَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه، وذكر الترمذي منه الصوم فقط.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوبترین نماز نزد خداوند، نماز داود و محبوبترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داود است. او تا نیمه‌ی شب می خوابید و یک سوم آن را نماز می خواند و یک ششم آن را می خوابید. و یک روز در میان روزه می گرفت».

۸۸۶-۶۲۳- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ، يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ».

رواه مسلم.

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «در شب ساعتی است که هیچ مسلمانی در آن از خداوند خیری از امور دنیا و آخرت نمی خواهد، مگر اینکه آن را به او می دهد و آن در هر شب وجود دارد».

^(۱) هكذا بتأين في أوله، وفي رواية (تَفَطَّرَ) بوزن تفعل بالتشديد بقاء واحدة، أي: تشقق. والله أعلم.

۸۸۷-۶۲۴- (۱۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ، فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، وَقُرْبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ، وَمَكْفَرَةٌ لِلْسَيِّئَاتِ، وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ».

رواه الترمذی فی "کتاب الدعاء" من "جامعه" وابن أبي الدنيا فی "کتاب التهجد" وابن خزيمة فی "صحیحه"، والحاکم؛ کلهم من رواية عبد الله بن صالح كاتب الليث^(۱). وقال الحاكم: "صحیح علی شرط البخاری".

از ابو امامه باهلی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نماز شب را به پا دارید که انجام آن شیوهی صالحان قبل از شما بوده و باعث نزدیکی به خداوند، کفاری گناهان و دوری از گناه می باشد».

۸۸۸-۳۵۷- (۴) (ضعیف) وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ، فَإِنَّهُ دَأْبُ^(۲) الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، وَمَقْرَبَةٌ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ، وَمَكْفَرَةٌ لِلْسَيِّئَاتِ، وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ، وَمَطْرَدَةٌ لِلدَّاءِ مِنَ الْجَسَدِ».

رواه الطبرانی فی "الکبیر" من رواية عبد الرحمن بن سليمان بن أبي الجون^(۳).

و از سلمان فارسی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نماز شب را بر خود لازم بگیرید که عادت صالحان پیش از شما بود و باعث نزدیک شدن شما به پروردگارتان است و گناهان را می پوشاند و از گناه بازمی دارد و بیماری را از بدن دور می کند».

^(۱) قلت: لكنه يتقوى بحديث سلمان الفارسي المذكور في الأصل عقبه، وقد قال الحافظ العراقي في "تخريج الإحياء" (۳۲۱/۱): "رواه الطبراني في "الكبير"، والبيهقي بسند حسن". وفي حديث سلمان زيادة ضعيفة.

^(۲) (الدأب): العادة والشأن، وقد يحرك، وأصله من (دأب في العمل): إذا جد وتعب، إلا أن العرب حولت معناه إلى العادة والشأن. قاله في "النهاية".

^(۳) في "الصحيح" ما يغني عنه من حديث أبي أمامة؛ دون جملة المطردة.

۰-۳۵۸- (۵) (ضعیف جداً) ورواه الترمذی فی "الدعوات" من "جامعه" من روایة بکر بن خنیس، عن محمد بن سعید الشامي عن ربیعة بن یزید عن أبی إدريس الخولاني عن بلال رضی اللہ عنہ. وعبد الرحمن بن سليمان أصلح حالا من محمد بن سعید.

۸۸۹-۶۲۵- (۱۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَجِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيَقَظُ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ، نَضَحَ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ، وَرَجِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيَقَظَتْ زَوْجَهَا، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ».

رواه أبو داود -وهذا لفظه- والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم" وعند بعضهم "رش" و"رشت" بدل "نضح" و"نضحت"، وهو بمعناه.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند مورد رحمت قرار دهد مردی که قسمتی از شب بیدار شده و همسرش را (برای نماز شب) بیدار می کند و اگر بیدار نشد به صورتش آب می پاشد؛ و خداوند مورد رحمت قرار دهد زنی که قسمتی از شب بیدار شده و همسرش را بیدار می کند و اگر بیدار نشد به صورتش آب می پاشد».

۸۹۰-۳۵۹- (۶) (ضعیف) وروی الطبرانی فی "الكبير" عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَسْتَيْقِظُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيُوقِظُ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ غَلَبَهَا النَّوْمُ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ فَيَقُومَانِ فِي بَيْتِهِمَا، فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا».

و طبرانی در «الكبير» از ابومالك اشعري رضی اللہ عنہ روایت می کند رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ مردی نیست که شب هنگام بیدار شده و همسرش را بیدار می کند و چون خواب بر همسرش غالب باشد (برای بیداری وی) آب به صورتش می پاشد و هر دو در خانه شان برخاسته و مدتی را به ذکر و یاد خداوند متعال می گذرانند مگر اینکه خداوند متعال آنها را مورد مغفرت خویش قرار می دهد».

۸۹۱-۶۲۶- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّيَا، أَوْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ جَمِيعًا كُتِبَا فِي (الدَّائِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ)»

رواه أبو داود، وقال: "رواه ابن كثير موقوفاً على أبي سعيد، ولم يذكر أبا هريرة"^(۱).

از ابوهريره و ابو سعيد خدری رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه مرد همسرش را در شب بیدار کند و نماز بخواند یا دو رکعت را با هم به جا آورند، از جمله کسانی نوشته می‌شوند که بسیار ذکر و یاد خدا می‌کنند».

ورواه النسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" والحاكم؛ وألفاظهم متقاربة: «مَنْ اسْتَيْقَظَ مِنَ اللَّيْلِ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ، فَصَلَّيَا رَكْعَتَيْنِ - زَادَ النَّسَائِيُّ: جَمِيعًا -؛ كُتِبَا مِنَ الدَّائِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ».

قال الحافظ: "صحيح على شرط الشيخين".

و با این الفاظ نیز روایت شده است: «هرکس شب بیدار شود و خانواده‌اش را بیدار کند و دو رکعت نماز - با هم - بخوانند، از جمله کسانی نوشته می‌شوند که بسیار ذکر و یاد خدا می‌کنند».

۸۹۲-۳۶۰- (۷) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَضْلُ صَلَاةِ اللَّيْلِ عَلَى صَلَاةِ النَّهَارِ، كَفَضْلِ صَدَقَةِ السَّرِّ عَلَى صَدَقَةِ الْعَلَانِيَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن^(۲).

^(۱) قلت: إسناده المرفوع صحيح، وقد صححه جمع، ولا يضيره رواية ابن كثير موقوفاً، لأنّ الرفع زيادة ثقة واجب قبولها، لا سيما وله طريق آخر مرفوع عن أبي سعيد وحده رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير"، وهو مخرج في "الروض النضير" (۹۶۲)، ثم إنَّ النسائي إنما رواه في "الكبرى" (۱/ ۴۱۳ / ۱۳۱۰) بخلاف حديث أبي هريرة الذي قبله فهو قد رواه في "الصغرى" (۱/ ۲۳۹) وهما مخرجان في "صحيح أبي داود" (۱۱۸۱ و ۱۱۸۲).

^(۲) قلت: نعم لولا أن أحد رواه عن الثوري، قد خولف في رفعه، فأوقفه جمع من الثقات عن الثوري، مع أن الذي خالفهم فيه ضعف من قبل حفظه، فمثله لا يكون حديثه حسناً، وإنما هو شاذ أو منكر. وتفصيل هذا الإجمال في "الضعيفة" (۴۰۱۰).

و از عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «فضل نماز شب بر نماز روز، همچون فضل صدقه مخفیانه بر صدقه‌ای است که علنی داده شود».

۸۹۳-۳۶۱- (۸) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنه قَالَ: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نُصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ مَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ، وَأَنْ نَجْعَلَ آخِرَ ذَلِكَ وَثْرًا».

رواه الطبرانی والبخاری.

و از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور داد کم یا زیاد، مقداری از شب را به نماز بگذرانیم و آخرین نماز را وتر قرار دهیم».

۸۹۴-۳۶۲- (۹) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تُعَدُّ بِعَشْرَةِ آلَافِ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تُعَدُّ بِمِئَةِ آلَافِ صَلَاةٍ، وَالصَّلَاةُ بِأَرْضِ الرَّبَّاطِ تُعَدُّ بِأَلْفِي آلَافِ صَلَاةٍ، وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ؛ الرَّكْعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْعَبْدُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، لَا يُرِيدُ بِهِمَا إِلَّا مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه أبو الشيخ ابن حبان في "كتاب الثواب".

و از انس رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز خواندن در مسجد من برابر است با ده هزار نماز؛ و نماز خواندن در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز؛ و نماز خواندن در میدان جهاد برابر است با دو میلیون نماز؛ و بیش از همه اینها دو رکعت نمازی است که بنده در دل شب می‌خواند و با آن جز خواستار پاداشی که نزد الله است، نمی‌باشد».

۸۹۵-۳۶۳- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ إِيَّاسِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْمُزَنِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا بُدَّ مِنْ صَلَاةٍ بَلِيلٍ، وَلَوْ حَلَبَ شَاةٌ، وَمَا كَانَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَهُوَ مِنَ اللَّيْلِ».

رواه الطبرانی، ورواته ثقات؛ إلا محمد بن إسحاق^(۱).

^(۱) یعنی وی مدلس است. و ایاس بن معاویه مُزَنِي از صغار تابعین می‌باشد. و اعلان رضایت الهی از وی، توهم صحابه بودن وی را ایجاد می‌کند. لذا در این مورد باید دقت داشت. سه نفر تعلیق‌نویسان این کتاب از این مسأله غافل شده‌اند چنانکه نسبت به تدلیس موجود در این روایت جاهل بود و حدیث را حسن دانسته‌اند.

و از ایاس بن معاویه مزنی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بایستی در شب نماز خوانده شود و لو اینکه به مقدار دوشیدن گوسفندی باشد. و بعد از نماز عشاء جزو شب محسوب می شود».

۸۹۶-۳۶۴- (۱۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: فَذَكَرْتُ^(۱) قِيَامَ اللَّيْلِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «نِصْفُهُ، ثُلُثُهُ، رُبُعُهُ، فُوقَ حَلْبِ نَاقَةٍ، فُوقَ حَلْبِ شَاةٍ».

رواه أبو یعلیٰ، ورجاله محتج بهم في "الصحيح"، وهو بعض حديث^(۲).
(فُوقِ الناقة) بضم الفاء: وهو هنا قدر ما بين رفع يديك عن الضرع وقت الحلب وضمهما.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می گوید: پس نماز شب را ذکر نمودم که برخی از آنها گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مقدار آن به اندازه نصف شب، یک سوم شب، یک چهارم، به اندازه توقف زمانی در یک بار دوشیدن شتر و به اندازه توقف در یک بار دوشیدن گوسفند می باشد».
فُوقِ الناقة به وقفه زمانی گفته می شود که در فاصله گرفتن و رها کردن پستان به هنگام شیر دوشیدن اتفاق می افتد.

۸۹۷-۳۶۵- (۱۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَرَعَّبَ فِيهَا حَتَّى قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَلَوْ رُكْعَةً».
رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".

^(۱) كذا الأصل، وفي "المجمع": "تذكرت"، ووقع في "مسند أبي يعلى" بخط يمكن أن يقرأ على الوجهين! والنسخة غير جيدة. وفي المخطوطة: "ذكرت"، ولعله الصواب.

^(۲) لا وجه لقوله: "وهو بعض حديث" كما بينته في "الضعيفة" (۳۹۱۲). ثم إن في الإسناد إنقطاعاً لأنه من رواية (بُكير) (وهو ابن عبد الله الأشج والد مخرمة)، لم يذكروا له رواية عن أحد من الصحابة، قال المحاكم: "وإنما روايته عن التابعين".

و همچنین از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به نماز شب امر نمود و در این مورد تشویق کرد چنانکه فرمود: «نماز شب را بخوانید هر چند یک رکعت باشد».

۸۹۸-۶۲۷- (۱۵) (حسن لغیره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ جَبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ! عَشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ، وَأَحِبِّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَعِزَّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، وإسناده حسن^(۱).

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جبرئیل نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! هرچه می خواهی زندگی کن که وفات خواهی کرد و آنچه می خواهی عمل کن؛ زیرا بی گمان نتیجه ی آن را خواهی دید؛ و هر کسی را که می خواهی دوست بدار که از هم جدا خواهی شد؛ و بدان که شرف و بزرگواری مؤمن به شب زنده داری اوست و عزت و سربلندی وی دربی نیازی او از مردم است».

۸۹۹-۳۶۶- (۱۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ، وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ».

رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اشراف امت من حافظان قرآن و شب زنده داران هستند».

۹۰۰-۳۶۷- (۱۴) (موضوع) وَرَوَى عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَجْهَرْ بِقِرَاءَتِهِ؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي بِصَلَاتِهِ، وَتَسْمَعُ لِقِرَاءَتِهِ، وَإِنَّ مُؤْمِنِي الْجَنِّ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي الْهَوَاءِ، وَجِيرَانُهُ فِي مَسْكِنِهِ، يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ، وَيَسْتَمِعُونَ قِرَاءَتَهُ، وَإِنَّهُ يَطْرُدُ بِقِرَاءَتِهِ عَنْ دَارِهِ وَعَنِ الدُّورِ الَّتِي حَوْلَهُ فُسَاقَ الْجِنِّ، وَمَرَدَّةَ الشَّيَاطِينِ، وَإِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ خَيْمَةٌ مِنْ نُورٍ يَهْتَدِي

^(۱) فيه نظر بينته على هامش الأصل، ثم وجدت له شواهد فخر جته في "الصحيحه" (۸۳۱ و ۱۹۰۳).

بِهَا أَهْلُ السَّمَاءِ، كَمَا يُهْتَدَى بِالْكُوكَبِ الدَّرِّيِّ فِي لُحُجِ الْبَحَارِ، وَفِي الْأَرْضِ الْقَفْرِ، فَإِذَا مَاتَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ، رُفِعَتْ تِلْكَ الْحَيَمَةُ، فَتَنْظُرُ الْمَلَائِكَةُ مِنَ السَّمَاءِ، فَلَا يَرَوْنَ ذَلِكَ الثَّوْرَ، فَتَتَلَقَّاهُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ، فَتُصَلِّي الْمَلَائِكَةُ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ الْمَلَائِكَةُ الْحَافِظِينَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ، ثُمَّ تَسْتَغْفِرُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ، وَمَا مِنْ رَجُلٍ تَعَلَّمَ كِتَابَ اللَّهِ، ثُمَّ صَلَّى سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا أَوْصَتْ بِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةُ الْمَاضِيَةُ اللَّيْلَةَ الْمُسْتَأْنَفَةَ أَنْ تُنَبِّهَهُ لِسَاعَتِهِ، وَأَنْ تَكُونَ عَلَيْهِ خَفِيفَةً، وَإِذَا مَاتَ وَكَانَ أَهْلُهُ فِي جَهَاذِهِ، جَاءَ الْقُرْآنُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ جَمِيلَةٍ، فَوَقَفَ عَلَى رَأْسِهِ، حَتَّى يُدْرَجَ فِي أَكْفَانِهِ، فَيَكُونُ الْقُرْآنُ عَلَى صَدْرِهِ دُونَ الْكَفَنِ، فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَسُويَ، وَتَفَرَّقَ عَنْهُ أَصْحَابُهُ، أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، فَيَجْلِسَانِهِ فِي قَبْرِهِ، فَيَجِيءُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمَا، فَيَقُولَانِ لَهُ: إِلَيْكَ حَتَّى نَسْأَلَهُ، فَيَقُولُ: لَا وَرَبِّ الْكُعْبَةِ! إِنَّهُ لَصَاحِبِي وَخَلِيلِي، وَلَسْتُ أَخْذُلُهُ عَلَى حَالٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا أَمْرْتُمَا بِشَيْءٍ فَامْضِيَا لِمَا أَمَرْتُمَا وَدَعَانِي مَكَانِي، فَإِنِّي لَسْتُ أَفَارِقُهُ حَتَّى أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ يَنْظُرُ الْقُرْآنُ إِلَى صَاحِبِهِ فَيَقُولُ: أَنَا الْقُرْآنُ الَّذِي كُنْتَ تَجْهَرُّبِي، وَتُخْفِينِي، وَتُحْبِنِي، فَأَنَا حَبِيبُكَ، فَمَنْ أَحَبَبْتَهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ، لَيْسَ عَلَيْكَ بَعْدَ مَسْأَلَةِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ هَمٌّ وَلَا حُزْنٌ، فَيَسْأَلُهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، وَيَصْعَدَانِ، وَبَقِيَ هُوَ وَالْقُرْآنُ، فَيَقُولُ: لَا أُفْرِشَنَّكَ فِرَاشًا لَيْتًا، وَلَا دُثْرَنَّكَ دِثَارًا حَسَنًا جَمِيلًا بِمَا أَشْهَرْتَ لَيْلَكَ، وَأَنْصَبْتَ نَهَارَكَ، - قَالَ: - فَيَصْعَدُ الْقُرْآنُ إِلَى السَّمَاءِ أَسْرَعَ مِنَ الطَّرْفِ، فَيَسْأَلُ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ، فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ، فَيَنْزِلُ بِهِ أَلْفُ أَلْفٍ مَلَكٍ مِنْ مُقَرَّبِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَيَجِيءُ الْقُرْآنُ فَيُحْيِيهِ، وَيَقُولُ: هَلِ اسْتَوْحَشْتَ؟ مَا زِدْتُ مَدًّا فَارَقْتُكَ أَنْ كَلَّمْتُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، حَتَّى أَخَذْتُ لَكَ فِرَاشًا وَدِثَارًا وَمِفْتَاحًا، وَقَدْ جِئْتُكَ بِهِ، فَقُمْ حَتَّى تُفْرِشَكَ الْمَلَائِكَةُ. قَالَ: فَتَنْهَضُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّهَا صَا لَطِيفًا، ثُمَّ يَفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَسِيرَةَ أَرْبَعِ مِائَةِ عَامٍ، ثُمَّ يُوَضَّعُ لَهُ فِرَاشٌ بِطَانَتُهُ مِنْ حَرِيرٍ أَخْضَرَ، حَشْوُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ، وَتُوضَّعُ لَهُ مُرَافِقٌ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَرَأْسِهِ مِنَ السُّنْدُسِ وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَيُسْرَجُ لَهُ سِرَاجَانِ مِنْ نُورِ الْجَنَّةِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ، يُزْهَرَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ تُضْجَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِبَاسِمِينَ الْجَنَّةِ، وَتَصْعَدُ عَنْهُ،

وَبَقِيَ هُوَ وَالْقُرْآنُ، فَيَأْخُذُ الْقُرْآنُ إِلَى أَهْلِهِ، فَيُخَيِّرُهُمْ^(١) [يُخَيِّرُهُ] كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، وَيَتَعَاهَدُهُ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَلَدَهُ بِالْخَيْرِ، فَإِنْ تَعَلَّمَ مِنْ وَلَدِهِ الْقُرْآنَ بَشْرَهُ بِذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ عَقِبُهُ عَقَبٌ سَوْءٌ دَعَا لَهُمْ بِالصَّلَاحِ وَالْإِقْبَالِ، أَوْ كَمَا ذُكِرَ.

رواه البزار وقال: "خالد بن معدان لم يسمع من معاذ، ومعناه أنه يجيء ثواب القرآن^(٢) كما قال: إن اللقمة تحيي يوم القيامة مثل أحد"^(٣)، وإنما يجيء ثوابها". انتهى.

قال الحافظ: "في إسناده من لا يعرف حاله، وفي متنه غرابة كثيرة بل نكارة ظاهرة وقد تكلم فيه العقيلي وغيره".

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هریک از شما که نماز شب می خواند، باید قرائت را به صورت جهری بخواند. چراکه فرشتگان همراه او نماز می خوانند و قرائت وی را گوش می کنند و نیز جن های مومن که در هوا هستند و نیز کسانی از آنها که با وی همسایه هستند، همراه وی نماز می خوانند و قرائت وی را گوش می کنند. وی با این قرائت جن های فاسق و شیاطین متمرّد را از خانه خود و خانه های اطراف دور می کند. و خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود خیمه ای از نور بر آن احاطه دارد که راهنمای اهل آسمان است. چنانکه ستاره درخشان در قعر دریا و سرزمین بی آب و گیاه راهنما می باشد. چون همنشین قرآن فوت شود، این خیمه برداشته شده و فرشتگان از آسمان نگاه می کنند و این نور را نمی بینند؛ فرشتگان در هر آسمان او را دریافت می کنند و در میان ارواح بر روح وی درود می فرستند؛ سپس فرشتگان نگهبان که همراه وی بودند، روی آورده و پس از آن فرشتگان تا روزی که دوباره برانگیخته می شود برای وی طلب مغفرت می کنند. و هیچکس نیست که کتاب الله را بیاموزد سپس مدتی از شب را نماز بخواند مگر اینکه این شب، شب جدید را به

(١) الأصل: (فيجيزهم)، والتصويب من "المخطوطة"، و"كشف الأستار"، و"البحر الزخار" (٧ / ٩٩). وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٨٢١).

(٢) هذا التأويل فيه نظر، فانظر التعليق الآتي في "الصحيح" في (٩ - كتاب الصيام / ١) حديث ابن عمرو: "الصيام والقرآن يشفعان ..".

(٣) قلت: هو بهذا اللفظ ضعيف، رواه أحمد (٢ / ٤٠٤)، ومن هذا الوجه رواه الترمذي بنحوه، وسيأتي في "٨ - الصدقات / ٩ - الترغيب في الصدقة والحث عليها".

آن لحظات توصیه می‌کند. و بیان می‌کند که آن شب بسیار زود گذشته است. چون چنین شخصی بمیرد درحالی که خانواده وی مشغول رسیدگی به امور وی باشند، قرآن در چهره‌ای زیبا ظاهر شده و در کنار سر وی قرار گرفته تا اینکه در کفن وی قرار گیرد. پس قرآن بر سینه‌ی وی بدون کفن قرار می‌گیرد و چون در قبر نهاده می‌شود و دفن وی به پایان می‌رسد و همراهانش پراکنده می‌شوند، منکر و نکیر به سراغ وی می‌آیند و او را در قبر می‌نشانند که قرآن آمده و در بین او و آنها قرار می‌گیرد. منکر و نکیر به قرآن می‌گویند: بگذار تا از او سوال کنیم. قرآن می‌گوید: نه به خداوند کعبه سوگند؛ او دوست و همراه من بود و من به هیچ وجه او را رها نمی‌کنم. اگر شما به چیزی امر شدید، آن را انجام دهید و مرا در این مکان رها کنید. برآستی من از او جدا نمی‌شوم تا وارد بهشت شود. سپس قرآن به همراه و همنشین خود نگریسته و می‌گوید: من قرآنی هستم که آن را با صدای بلند و آرام می‌خواندی و مرا دوست داشتی و من محبوب تو بودم؛ و هرکس را که من دوست داشتم باشم الله دوست دارد. پس از مساله نکیر و منکر غم و اندوهی برای تو نخواهد بود. سپس نکیر و منکر از وی سوال کرده و به آسمان صعود می‌کنند و او با قرآن باقی می‌ماند. قرآن می‌گوید: برای تو فرش نرم و لطیف و ملافه و پتوی زیبایی که با آن شب را سپری کرده و خستگی روزت را رفع کنی مهیا می‌کنم؛ راوی می‌گوید: پس قرآن سریع‌تر از یک چشم به هم زدن به آسمان رفته و این موارد را از خداوند برای او می‌خواهد و به او داده می‌شود. پس یک میلیون فرشته از مقربان آسمان ششم همراه آن نازل می‌شوند و قرآن می‌آید و او را زنده می‌کند و می‌گوید: وحشت کرده‌ای؟ مدتی که تو را ترک نمودم با خداوند متعال سخن می‌گفتم تا اینکه برای تو فرش و ملافه و کلیدی گرفتم. و با آنها نزد تو آمدم. پس برخیز تا فرشتگان برای تو فرش پهن کنند. راوی می‌گوید: پس فرشتگان با لطافت او را بلند کرده و قبر وی را به اندازه مسیر چهارصد سال وسعت می‌دهند و پس از آن فرشی برای وی پهن می‌کنند که آستر آن از حریر سبز است، درون آن از مشک خوشبو است. و برای او بالش‌هایی در نزدیک پاها و سرش قرار می‌دهند که از حریر لطیف و نازک و حریر ضخیم و براق است. و در کنار پاها و سرش دو چراغ از نور بهشت روشن می‌کنند که تا روز قیامت نور می‌دهند. سپس فرشته‌ها او را بر پهلوی راست و رو به قبله قرار می‌دهند. سپس یاسمین بهشت آورده می‌شود و به آسمان می‌روند و او و قرآن باقی می‌ماند. قرآن به خانواده‌اش روی آورده و هر شبانه روز اخبار وی را به

آنها منتقل می‌کند و با وی عهد و پیمان می‌بندد، چنانکه پدر دلسوز از فرزندش عهد و پیمان خیر می‌گیرد. پس اگر فرزندش قرآن را بیاموزد وی را بدین سبب بشارت می‌دهند و اگر فرزندان بدی داشته باشد برای اصلاح و اقبال آنها دعا می‌کند».

۳۶۸-۰ (۱۵) (موضوع) ورواه ابن أبي الدنيا وغيره عن عبادة بن الصامت موقوفاً عليه، ولعله أشبهه.

۹۰۱-۳۶۹- (۱۶) (موضوع) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَاتَ لَيْلَةً فِي خِفَّةٍ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ يُصَلِّي، تَدَارَكَتْ حَوْلَهُ الْحُورُ الْعَيْنُ حَتَّى يُصْبِحَ».

رواه الطبراني في "الكبير".

و از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس شبی را با وجود کم بودن غذا و نوشیدنی نماز بگزارد، حور عین اطراف وی می‌گردد تا اینکه صبح کند».

۹۰۲-۶۲۸- (۱۶) (صحیح) عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَّاسَةَ رضي الله عنه ^(۱) أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، فَكُنْ».

رواه الترمذي - واللفظ له-، وابن خزيمة في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث صحيح غريب".

از عمرو بن عبسه رضي الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «در تاریکی آخر شب، خداوند متعال در نزدیک‌ترین فاصله با بنده می‌باشد، پس اگر می‌توانی از کسانی باشی که در این زمان به ذکر و یاد خداوند مشغولند، پس از آنان باش».

۹۰۳-۳۷۰- (۱۷) (ضعیف) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا خَيَّبَ اللَّهُ امْرَأً قَامَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَافْتَتَحَ سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَآلَ عِمْرَانَ».

(۱) الأصل: (عنبة)، وكذا في المخطوطة وغيرها، وهو خطأ وقع أيضاً في الحديث المتقدم «٤- الطهارة/٧».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، وفي إسناده بقية^(۱).

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال کسی را که در دل شب برخاسته و خواندن دو سوره «بقره» و «آل عمران» را آغاز می‌کند، بی بهره و زیانمند نمی‌گرداند».

۹۰۴-۶۲۹- (۱۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَيُضَحِّكُ إِلَيْهِمْ، وَيُسْتَبْشِرُ بِهِمْ: الَّذِي إِذَا انْكَشَفَتْ فِتْنَةٌ قَاتَلَ وَرَاءَهَا بِنَفْسِهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِمَّا أَنْ يُقْتَلَ، وَإِمَّا أَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ وَيَكْفِيَهُ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي كَيْفَ صَبَرْتُ لِي بِنَفْسِي؟! وَالَّذِي لَهُ امْرَأَةٌ حَسَنَةٌ، وَفِرَاشٌ لَيِّنٌ حَسَنٌ، فَيَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَقُولُ: يَذَرُ شَهْوَتَهُ وَيَذْكُرُنِي، وَلَوْ شَاءَ رَقَدَ. وَالَّذِي إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ، وَكَانَ مَعَهُ رَكْبٌ، فَسَهَرُوا، ثُمَّ هَجَعُوا فَقَامَ فِي السَّحَرِ فِي صَرَاءٍ وَسَرَاءٍ».

رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد حسن^(۲).

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند متعال آنها را دوست داشته و در چهره‌ی آنها می‌خندد و به آنها مژده می‌دهد: کسی که با گروهی در راه خدا جهاد می‌کند و برای رضای خداوند می‌جنگد، یا کشته شده یا که خدا او را یاری و کفایت می‌کند؛ خداوند می‌فرماید: به بنده‌ی من بنگرید که به خاطر من جانم را فدا کرده است. و فردی که زن زیبا و بستری نرم و نیکو دارد، پس برای نماز شب بیدار می‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید: هوشش را رها کرده و مرا یاد می‌کند و اگر می‌خواست، می‌خوابید. و فردی که در سفر همسفرانی دارد؛ در راه سفر شب را بیدار مانده، سپس می‌خوابد؛ پس او در وقت سحر در سختی یا آسایش نماز را به پا می‌دارد».

۹۰۵-۶۳۰- (۱۸) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «عَجِبَ رَبُّنَا مِنْ رَجُلَيْنِ؛ رَجُلٌ تَارَ^(۱) عَنْ وِطَائِهِ وَلِحَافِهِ، مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ وَحَبِّهِ إِلَى صَلَاتِهِ، فَيَقُولُ

^(۱) قلت: ليس لبقية ذكر في هذا الحديث كما بينته في "الضعيفة" (۵۰۶۴).

^(۲) قلت: لقد رواه من أولى بالعزو إليه، وهو الحاكم، وصححه على شرطهما، وفيه نظر بينته في "الصحيحة"

اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا [أَيَا مَلَأَيْكَتِي] ^(۲) انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي ثَارَ عَنْ فِرَاشِهِ وَوِطَائِهِ، مِنْ بَيْنِ حَبِّهِ وَأَهْلِهِ إِلَى صَلَاتِهِ، رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي، وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي، وَرَجُلٌ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَانْهَزَمَ أَصْحَابُهُ، وَعَلِمَ مَا عَلَيْهِ فِي الْإِنْهَزَامِ، وَمَا لَهُ فِي الرُّجُوعِ، فَرَجَعَ حَتَّى يُهْرِيقَ دَمَهُ، فَيَقُولَ اللَّهُ [لِمَلَأَيْكَتِي] ^(۳): انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رَجَعَ رَجَاءً فِيمَا عِنْدِي، وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي، حَتَّى يُهْرِيقَ دَمَهُ».

(صحيح لغيره موقوف) رواه أحمد وأبو يعلى والطبراني وابن حبان في "صحيحه".

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال از دو شخص تعجب نمود: مردی که از زیرانداز و لحافش و بین خانواده و محبوبش برخاسته و به نماز می ایستد؛ پس خداوند می فرماید: ای ملائکه ای من! به بنده ام نگاه کنید که از زیرانداز و لحافش برخاسته و از میان محبوب و اهلیش به نماز ایستاده، به امید آنچه نزد من است و از ترس آنچه نزد من می باشد؛ و مردی که در راه خدا جهاد می کند و یارانش شکست خورده اند و می داند در مقابل شکست چه چیزی را باید تحمل کند و می داند آنچه به نفع او در برگشتن است، ولی بر می گردد تا خودش ریخته شود، پس خداوند به ملائکه اش می گوید: به بنده ام بنگرید که به امید آنچه نزد من و از ترس آنچه نزد من است، برگشته تا خودش ریخته شود».

ورواه الطبراني موقوفاً ^(۴) بإسناد حسن ولفظه: «إِنَّ اللَّهَ لَيَضْحَكُ إِلَى رَجُلَيْنِ: رَجُلٍ قَامَ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ مِنْ فِرَاشِهِ وَلِحَافِهِ وَدَثَارِهِ ^(۵) فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَأَيْكَتِي: مَا حَمَلَ عَبْدِي هَذَا عَلَى مَا صَنَعَ؟ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا! رَجَاءً مَا عِنْدَكَ، وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدَكَ. فَيَقُولُ: فَإِنِّي قَدْ أَعْطَيْتُهُ مَا رَجَا، وَأَمْنْتُهُ مِمَّا يَخَافُ، وَذَكَرَ بَقِيَّتَهُ».

(۱) أي: نهض ووثب. و (الوطء): خلاف الغطاء، وفي "المصباح": "وزان الكتاب: المهاده الوطيء". و (حبّه)

أي: حبيبته. ووقع في "المسند" (حيّه)!

(۲) زيادة من "المسند".

(۳) زيادة من "المسند" وابن حبان.

(۴) قلت: وكذا قال الهيثمي، وهو في حكم المرفوع، كما لا يخفى. ورواه ابن أبي الدنيا أيضاً، فانظر

"الصحيحه" (۳۴۷۸).

(۵) (الدثار): الغطاء، ومنه (دثروني) أي: غطوني.

و در روایت طبرانی به صورت موقوف و با اسناد حسن آمده است: «خداوند در چهره دو مرد می‌خندد، مردی که شب سرد از بستر و لحاف و روانداز خود برخاسته و وضو گرفته و به نماز می‌ایستد؛ پس خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: چه چیزی بنده‌ام را به این عمل واداشت؟ می‌گویند: پروردگارا! به امید آنچه نزد تو و از ترس آنچه نزد تو است. می‌فرماید: همانا من آنچه امید داشت به او عطا کردم و از آنچه می‌ترسید در امان نگه داشتم». و ادامه‌ی حدیث را ذکر می‌کند.

۹۰۶-۶۳۱- (۱۹) (حسن لغیره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الرَّجُلُ مِنْ أُمَّتِي يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ يُعَالِجُ نَفْسَهُ إِلَى الظُّهُورِ، وَعَلَيْهِ عُقْدٌ، فَإِذَا وَضَأَ يَدَيْهِ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِذَا وَضَأَ وَجْهَهُ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا مَسَحَ رَأْسَهُ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا وَضَأَ رِجْلَيْهِ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلَّذِينَ وَرَاءَ الْحِجَابِ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُعَالِجُ نَفْسَهُ، وَيَسْأَلُنِي، مَا سَأَلَنِي عَبْدِي هَذَا فَهُوَ لَهُ».

رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.

از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «مردی از امت من شب بیدار شده و خودش را با وضو معالجه می‌کند درحالی که بر او گره‌هایی است؛ هرگاه دست‌ها را بشوید، گرهی باز می‌شود و چون صورتش را بشوید، گرهی باز می‌شود، چون سرش را مسح کند، گرهی باز می‌شود و چون پایش را بشوید، گرهی باز می‌شود؛ و خداوند به کسانی که پشت پرده قرار گرفته‌اند می‌گوید: به بنده‌ام نگاه کنید، او نفسش را مداوا می‌کند و از من درخواست می‌کند، پس هرچیزی که بنده‌ام درخواست نموده به او داده می‌شود».

۹۰۷-۳۷۱- (۱۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: «إِنَّهُ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ: لَقَدْ أَعَدَّ اللَّهُ لِلَّذِينَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ مَا لَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٌ، وَلَا يَعْلَمُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. قَالَ: وَنَحْنُ نَقْرُؤُهَا ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ الآية.

رواه الحاكم وصححه.

و از ابوعبیده روایت است که می‌گوید: عبدالله گفت: «در تورات نوشته است: خداوند متعال برای کسانی که پهلوی‌هایشان از بستر دور می‌شود، نعمت‌هایی را آماده

نموده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی وصف آنها را نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده و هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل از آن اطلاعی ندارد. و ما آن را می‌خواندیم: «هیچ کس نمی‌داند چه چیزهای شادی آفرین و مسرت بخشی برای ایشان پنهان شده است».

۹۰۸-۶۳۲- (۲۰) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَيْسٍ ^(۱) قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رضي الله عنها: «لَا تَدْعُ قِيَامَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ لَا يَدْعُهُ، وَكَانَ إِذَا مَرِضَ، أَوْ كَسِلَ صَلَّى قَاعِدًا».

رواه أبو داود وابن خزيمة في "صحيحه".

از عبد الله بن ابوقیس روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: «نماز شب را رها نکن؛ زیرا رسول الله ﷺ آن را رها نمی‌کرد و هرگاه مریض یا خسته می‌شد، نشسته نماز می‌خواند».

۹۰۹-۶۳۳- (۲۱) (صحيح لغيره موقوف) وَعَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ: أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ سَلْمَانَ رضي الله عنه لَيَنْظُرَ مَا اجْتِهَادُهُ، قَالَ: فَقَامَ يُصَلِّي مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَكَأَنَّهُ لَمْ يَرَ الَّذِي كَانَ يَظُنُّ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: حَافِظُوا عَلَى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخُمُسِ، فَإِنَّهُنَّ كَفَّارَاتٌ لِهَذِهِ الْجَرَاحَاتِ، مَا لَمْ تُصَبِّ الْمَقْتَلَةُ، فَإِذَا صَلَّى النَّاسُ الْعِشَاءَ صَدَرُوا عَلَى ثَلَاثِ مَنَازِلَ، مِنْهُمْ مَنْ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ: فَرَجُلٌ اغْتَنَمَ ظُلْمَةَ اللَّيْلِ وَعَقَلَةَ النَّاسِ فَرَكِبَ فَرَسُهُ فِي الْمَعَاصِي، فَذَلِكَ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ، وَمَنْ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ فَرَجُلٌ اغْتَنَمَ ظُلْمَةَ اللَّيْلِ وَعَقَلَةَ النَّاسِ فَقَامَ يُصَلِّي، فَذَلِكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ، وَمَنْ لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ فَرَجُلٌ صَلَّى ثُمَّ نَامَ، [فَذَلِكَ] ^(۲) لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ، إِيَّاكَ وَالْحَفْحَقَةَ، وَعَلَيْكَ بِالْقَصْدِ، وَدَاوِمٌ ^(۳).

^(۱) في الأصل: "أبي قيس"، والتصويب من المخطوطة و"السنن" وكتب الرجال. وفي مطبوعة عمارة: "عبد بن أبي قيس"، وفي "المختصر": "عبد الله بن قيس"، وكله خطأ.

^(۲) زيادة من "المجمع" يقتضيها السياق.

^(۳) كذا الأصل، وهو الموافق لأصله "الطبراني" (۶ / ۲۶۶)، ولأصل هذا، فإنه رواه عن عبد الرزاق، وهذا في "المصنف" (۱۴۸ و ۴۷۲۶)، وفي المخطوطة و"المجمع" ومطبوعة الثلاثة: (ودوامه).

رواه الطبرانی في "الكبير" موقوفا بإسناد لا بأس به، ورفعہ جماعة. [تقدم مرفوعاً نحوه/ ۵- الصلاة/ ۱۳].

از طارق بن شهاب روایت است که وی شب را نزد سلمان رضی اللہ عنہ گذراند تا جهد و عبادت وی را شاهد باشد. طارق می‌گوید: در پایان شب برخاسته به نماز ایستاد. گویا که سلمان چنان نبود که طارق گمان می‌کرد. پس این مساله را با وی در میان گذاشت. پس سلمان گفت: بر این نمازهای پنجگانه مراقبت کنید که کفاره‌ی این گناهان می‌باشند مادامی که اموری مرتکب نشود که باعث هلاکت هستند. چون مردم نماز عشاء را بخوانند، در سه جایگاه قرار خواهند داشت: از آنها کسانی هستند که شب‌شان به ضرر آنهاست نه به نفع آنها؛ و از آنها کسانی هستند که شب‌شان به نفع آنهاست نه به ضرر آنها؛ و از آنها کسانی هستند که شب‌شان نه به نفع آنها و نه به ضرر آنهاست. کسی که تاریکی شب و غفلت مردم را غنیمت شمرده و برای انجام گناهان سوار اسبش می‌شود، درواقع این شب به ضرر اوست نه به نفع او؛ و کسی که به نفع اوست نه به ضرر او، مردی است که تاریکی شب و غفلت مردم را غنیمت شمرده، برخاسته و نماز می‌خواند، پس این شب به نفع اوست نه به ضرر او؛ و کسی که نه به نفع و نه به ضرر اوست، مردی است که نماز خوانده سپس می‌خوابد، پس آن شب نه به نفع اوست و نه به ضرر او؛ و بر حذر باش از اینکه خود را خسته کنی و میانه‌روی را در پیش گیر و بر عملت مداومت بورز».

(الحققة) بحاءین مهملتین مفتوحین وقافین الأولى ساكنة، والثانية مفتوحة: هو أشد السیر، وقيل: هو أن يجتهد في السیر ويلح فيه حتى تعطب راحلته، أو تقف، وقيل غير ذلك.

۹۱۰-۶۳۴- (۲۲) (حسن لغیره) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَنَا: «لَيْسَ فِي الدُّنْيَا حَسَدٌ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: الرَّجُلُ يَغْبُطُ الرَّجُلَ أَنْ يُعْطِيَهُ اللَّهُ الْمَالَ الْكَثِيرَ، فَيُفْزِقَ مِنْهُ، فَيُكْثِرَ التَّفَقُّةَ، يَقُولُ الْآخَرُ: لَوْ كَانَ لِي مَالٌ لَأَنْفَقْتُ مِثْلَ مَا يُنْفِقُ وَأَحْسَنَ، فَهُوَ يَحْسُدُهُ، وَرَجُلٌ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَيَقُومُ اللَّيْلَ، وَعِنْدَهُ رَجُلٌ إِلَى جَنْبِهِ لَا يَعْلَمُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَحْسُدُهُ عَلَى قِيَامِهِ، أَوْ عَلَى مَا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقُرْآنَ، فَيَقُولُ: لَوْ عَلَّمَنِي اللَّهُ مِثْلَ هَذَا لَقُمْتُ مِثْلَ مَا يَقُومُ».

رواه الطبرانی في "الكبير" وفي سنده لين.

از سَمُرَه بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به ما فرمودند: «در دنیا جز در دو مورد حسد وجود ندارد. مردی که غبطه می خورد بر کسی که خداوند به او مال زیادی داده و از آن انفاق کرده و بسیار انفاق می کند؛ مرد دیگر می گوید: اگر من مالی داشتم، مثل این مرد انفاق می کردم و چه بسا بیشتر، پس بر او حسد می ورزد. و مردی که قرآن می خواند و نماز شب به جا می آورد و در کنار او مردی است که نمی تواند قرآن تلاوت کند و بر نماز او و آنچه خداوند از قرآن به او یاد داده، حسد می ورزد و می گوید: اگر خداوند چنین به من یاد می داد، همانند او نماز شب را به جا می آوردم».

(الحسد) منظور از حسادت از بین رفتن نعمت محسود است. و این به اتفاق حرام است. همچنین گاهی منظور از اطلاق آن، غبطه می باشد که عبارت است از تمنای حالت کسی که به او غبطه خورده می شود بدون اینکه تمنای نابودی آن را برای او داشته باشد. و مراد از حسد در این روایت و امثال آن همین است. پس اگر حالتی که بدان غبطه خورده می شود، محمود باشد، تمنای وی محمود است و اگر آن حالت مذموم باشد، تمنای وی مذموم است که متمنا در اثر آن گناه کار می شود.

۹۱۱-۶۳۵- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ [بْنِ عُمَرَ] ^(۱) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ».

رواه مسلم وغيره.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حسد جز در دو مورد جایز نیست: مردی که خداوند [تلاوت] قرآن به او عطا کرده باشد و شب و روز [با تلاوت و عمل کردن] آن را به پا می دارد؛ و مردی که خداوند به او مال و ثروت عنایت کرده باشد و شب و روز در راه خدا انفاق نماید».

^(۱) سقطت من الأصل ومطبوعة الثلاثة، وهو خطأ، لأنه يعني أنه عبد الله بن مسعود، إذ هو المراد عند الإطلاق، وليس هو راوي الحديث بهذا اللفظ. وإنما هو عبد الله بن عمر. كذلك هو عند مسلم (۲/ ۲۰۱)، فكان ينبغي تقييده، ورواه البخاري أيضاً، وقد أخرجاه عن ابن مسعود أيضاً، لكن بلفظ مغاير لهذا كما سيأتي (۸- الصدقات/ ۱۵).

۹۱۲-۶۳۶- (۲۴) (حسن) وَعَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ عليه السلام - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَنَافَسَ [بَيْنَكُمْ] إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ قُرْآنًا فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ، [وَيَتَّبِعُ مَا فِيهِ]»^(۱)، فَيَقُولُ رَجُلٌ: لَوْ أَنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي مَا أَعْطَى فُلَانًا فَأَقُومُ بِهِ كَمَا يَقُومُ، وَرَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ وَيَتَصَدَّقُ، فَيَقُولُ رَجُلٌ مِثْلَ ذَلِكَ».

رواه الطبراني في "الكبير"، ورواته ثقات مشهورون^(۲).

از یزید بن اخنس رضی الله عنه - که از اصحاب رسول الله ﷺ می باشد - روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «رقابتی در بین شما وجود ندارد، مگر در دو چیز؛ مردی که خداوند قرائت قرآن به او عطا کرده باشد و شب و روز آن را به پا می دارد و پایبند آنچه در آن است می باشد؛ پس کسی می گوید: اگر خداوند آنچه به فلانی عطا کرده به من عطا کند، من همانند او آن را به پا می دارم. و مردی که خداوند به او مال و ثروت عنایت کرده باشد و از آن انفاق و صدقه می کند و مردی همچون سخنان فرد سابق چنان می گوید».

۰-۶۳۷- (۲۵) (صحیح) ورواه أبو يعلى من حديث أبي سعيد نحوه بإسناد

جيد^(۳).

۹۱۳-۶۳۸- (۲۶) (حسن) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ وَتَمِيمِ الدَّارِيِّ رحمهما الله عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ [مِنَ الْأَجْرِ]»^(۴)، وَالْقِنْطَارُ خَيْرٌ

^(۱) هذه الزيادة والتي قبلها من "كبير الطبراني" (۲۲/۲۳۹/۲۲۶)، و"الأوسط" أيضاً (۳/۱۴۲/۲۲۹۲)، وكذا "مسند أحمد"، و"مسند الشاميين" أيضاً (۲/۲۱۴-۲۱۵)، و"مجمع الزوائد".

^(۲) قلت: وكذا قال في "المجمع" (۲/۲۵۶)، وصنيعهما يشعر أن الحديث لم يروه أحمد في "مسنده"، وإلا لعزاه إليه! وهو ذهول، فقد أخرجه فيه (۴/۱۰۴) بسند جيد.

^(۳) قلت: أخرجه في "مسنده" (۲/۳۴۰/۱۰۸۵)، لكن يقال فيه ما قيل في الذي قبله، فقد أخرجه أحمد أيضاً (۲/۴۷۹) بسند صحيح عن أبي صالح عن أبي سعيد، وفي رواية عن أبي صالح عن أبي هريرة، وهذه عند البخاري أيضاً.

^(۴) سقطت من الأصل، واستدركتها من "مجمع البحرين".

مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُولُ رَبُّكَ عَزَّ وَجَلَّ: اقْرَأْ وَارْقَ لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةً، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى آخِرِ آيَةٍ مَعَهُ، يَقُولُ رَبُّكَ عَزَّ وَجَلَّ لِلْعَبْدِ: اقْبِضْ. فَيَقُولُ الْعَبْدُ بِيَدِهِ: يَا رَبُّ! أَنْتَ أَعْلَمُ. يَقُولُ: بِهَذِهِ ^(١) الْخُلْدُ، وَبِهَذِهِ التَّعِيمُ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد حسن، وفيه إسماعيل بن عياش عن الشاميين، وروايته عنهم مقبولة عند الأكثرين ^(٢).

از فضاله بن عبید و تمیم داری رحمتهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که ده آیه در شب بخواند، برای او یک قنطار پاداش داده می شود. و هر قنطار از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و در روز قیامت پروردگارت ﷻ می فرماید: بخوان و با هر آیه، یک درجه بالا برو. تا اینکه به آخرین آیه ای که همراه اوست می رسد، خداوند ﷻ به بنده می فرماید: بگیر. بنده با اشاره ی دست می گوید: یا رب! تو داناتری. خداوند می فرماید: با دست راست خلود و جاودانگی را گرفته و با دست چپ نعمت ها را بگیر».

٩١٤-٦٣٩- (٢٧) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رحمتهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَامَ بِعَشْرِ آيَاتٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَامَ بِمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَائِتِينَ، وَمَنْ قَامَ بِأَلْفِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُقْنَطِرِينَ».

رواه أبو داود وابن خزيمة في "صحيحه" كلاهما من رواية أبي سوية ^(٣) عن أبي حنيفة عن عبد الله بن عمرو. وقال ابن خزيمة: "إن صح الخبر فإني لا أعرف أبا سوية ^(٤) بعدالة ولا جرح ^(١)".

^(١) أي: اقْبِضْ يمينك على الخلد، وشمالك على النعيم؛ كما في رواية أخرى لابن عساكر، وفي أولها زيادة، وقد خرجتها في "الضعيفة" (٥٤٩٥).

^(٢) وفيه أيضاً القاسم أبو عبد الرحمن، وهو حسن الحديث. انظر "المعجم الكبير" (٢/ ٣٨ / ١٢٥٣) و"الأوسط" (٩/ ٢٠٥ / ٨٤٤٦).

^(٣) الأصل "سرية" في الموضعين، وكذا في مطبوعة عمارة، وهو خطأ، والتصويب من "السنن" وكتب الرجال والمخطوطة.

^(٤) انظر الحاشية السابقة.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که ده آیه بخواند، از غافلان نوشته نمی شود. و کسی که صد آیه بخواند، از تهجدگزاران نوشته می شود. و کسی که هزار آیه بخواند، از جمله مقنطرين (کسانی که اجر زیادی به اندازه ی یک قنطار به او داده می شود) نوشته می شود».

۰-۳۷۲- (۱۹) (ضعیف) ورواه ابن حبان في "صحيحه" من هذه الطريق أيضاً، إلا أنه

قال: "وَمَنْ قَامَ بِمِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُقْنَطِرِينَ".

قوله من (المقنطرين) أي: ممن كتب له قنطار من الأجر.

(قال الحافظ): "من سورة ﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ [الملك: ۱]. إلى آخر القرآن ألف

آية. والله أعلم".

و این حدیث را ابن حبان در صحیحش از این طریق روایت نموده جز اینکه می گوید: «و هرکس دویست آیه بخواند جزو مقنطرين (کسانی که پاداش یک قنطار برای آنها نوشته می شود) نوشته می شود».

حافظ می گوید: از سوره ﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ تا آخر قرآن هزار آیه است، والله اعلم».

۹۱۵-۳۷۳- (۲۰) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْقِنْطَارُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ أُوقِيَّةٍ، أُوقِيَّةٌ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۲).

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر قنطار برابر است با دوازده هزار اوقیه؛ و هر اوقیه بهتر است از آنچه میان آسمان و زمین است».

۹۱۶-۳۷۴- (۲۱) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«مَنْ قَرَأَ عَشَرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قُنُوتُ

^(۱) قلت: لكن قد روى عنه جماعة من الثقات، ولذلك قال الحافظ فيه: "صدوق". وهو مخرج في "الصحيحه"

(۶۴۲).

^(۲) قلت: وأخرجه ابن ماجه أيضاً وأحمد بسند فيه نظر بينته في "الضعيفة" (۴۰۷۶).

لَيْلَةٍ، وَمَنْ قَرَأَ مِثْقَى آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْعَابِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَافِظِينَ، وَمَنْ قَرَأَ سِتِّمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَمَانِ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُخْبِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ أَصْبَحَ لَهُ قَنْطَارٌ، وَالْقَنْطَارُ أَلْفٌ وَمِئَتَا أُوقِيَّةٍ، الْأُوقِيَّةُ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - أَوْ قَالَ: خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ - وَمَنْ قَرَأَ أَلْفِي آيَةٍ كَانَ مِنَ الْمُوجِبِينَ».

رواه الطبراني.

(الموجب) الذي أتى بفعلٍ يوجب له الجنة. ويطلق أيضاً على من أتى بفعلٍ يوجب له النار.

و از ابی امامه علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس ده آیه در شب بخواند جزو غافلان نوشته نمی شود و هرکس صد آیه بخواند قیام یک شب برای وی نوشته می شود. و هرکس دویست آیه بخواند جزو قانتین نوشته می شود. و هرکس چهارصد آیه بخواند جزو عابدین نوشته می شود. و هرکس پانصد آیه بخواند جزو حافظین نوشته می شود. و هرکس ششصد آیه بخواند جزو خاشعین نوشته می شود. و هرکس هشتصد آیه بخواند جزو مخبتین نوشته می شود. و هرکس هزار آیه بخواند پاداش وی یک قنطار خواهد بود. و هر قنطار برابر است با هزار و دویست اوقیه؛ و اوقیه بهتر است از آنچه میان آسمان و زمین است. - یا اینکه گفت: بهتر از هر آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع کند- و هرکس دوهزار آیه بخواند از موجبین خواهد بود».

موجب به کسی گفته می شود که عملی انجام می دهد که بهشت را بر وی واجب می کند. و همچنین بر کسی اطلاق می گردد که عملی را انجام می دهد که آتش را بر وی واجب می گرداند.

۹۱۷-۶۴۰- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَافَظَ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوباتِ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ فِي لَيْلَةٍ مِائَةَ آيَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، أَوْ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ»^(۱).

رواه ابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که بر این نمازهای پنجگانه محافظت کند، جزو غافلین قرار نمی‌گیرد. و کسی که در شب صد آیه بخواند، از غافلین نوشته نمی‌شود یا از تهجدگزاران (قانتین) نوشته می‌شود».

۰-۳۷۵- (۲۲) (منکر) والحاكم، ولفظه - وهو رواية لابن خزيمة أيضاً- قال: «مَنْ صَلَّى فِي لَيْلَةٍ مِائَةَ آيَةٍ، لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ صَلَّى فِي لَيْلَةٍ مِائَتَيْ آيَةٍ، كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ الْمُخْلِصِينَ».

وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم"^(۲).

و حاکم آن را روایت نموده و لفظ آن چنین است چنانکه روایت ابن خزيمة نیز می‌باشد: «هرکس در شب صد آیه بخواند جزو غافلان نوشته نمی‌شود و هرکس دویست آیه بخواند جزو قانتین مخلص نوشته می‌شود».

(صحیح لغیره) وفي رواية له قال فيها «على شرط مسلم» أيضاً: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ، لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ».

و در روایتی از حاکم آمده است: «کسی که در شب ده آیه بخواند، از غافلان نوشته نمی‌شود».

^(۱) هكذا الرواية بالشك، والمعتد دون جملة "لم يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ"؛ لأن هذه فيمن قام بعشر، ومن قام بمئة كتب من القانتين كما في حديث ابن عمرو المتقدم، ويشهد للأول رواية الحاكم الآتية، انظر "الصحيحة".

^(۲) قلت: هذا وهم، فإن ابن أبي الزناد لم يحتج به مسلم، وإنما روى له شيئاً في المقدمة، ثم هو إلى ذلك فيه ضعف. انظر "الصحيحة" (۶۴۲).

۱۲- (الترهيب من صلاة الإنسان وقراءته حال النعاس)

ترهيب از خواندن نماز و قرائت قرآن در حالت خواب‌آلودگی

۹۱۸-۶۴۱- (۱) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ^(۱) أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ، فَيَسُبُّ نَفْسَهُ».

از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه کسی از شما در نماز چرت زد پس باید بخوابد تا خوابش برود، چون کسی از شما که در حالت خواب‌آلودگی نماز بخواند، شاید به جای طلب مغفرت، خودش را نفرین کند».

(صحيح) رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه، والنسائي، ولفظه: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي فَلْيَنْصَرِفْ، فَلَعَلَّهُ يَدْعُو عَلَى نَفْسِهِ، وَهُوَ لَا يَدْرِي».

«هرگاه کسی از شما در نماز چرت زد، از نماز خارج شود؛ زیرا ممکن است بدون اینکه متوجه شود به ضرر خودش دعا کند».

۹۱۹-۶۴۲- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَنْمَ، حَتَّى يَعْلَمَ مَا يَقْرَأُ».

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما در نماز چرت زد، پس باید بخوابد، تا اینکه متوجه شود چه چیزی تلاوت می‌کند».

(صحيح) رواه البخاري، والنسائي إلا أنه قال: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَنْصَرِفْ وَلْيَرْقُدْ».

(۱) به فتح العين نه به ضم و کسر آن. چنانکه در "العجالة" آمده و در "المحكم" می‌گوید: (النعاس): به معنای «النوم» (خواب) می‌باشد؛ و گفته شده: سنگینی آن مراد است. مراد از آن در اینجا ابتدای خواب و مقدمه‌ای آن است. و اینکه فرمود: (فليرقد) یعنی: باید بخوابد. و اینکه فرمود: (فيسب نفسه) یعنی: بر علیه خود دعا می‌کند چنانکه در روایت نسائی آمده است.

و در روایت نسائی آمده است: «هرگاه کسی از شما در هنگام نماز چرت زد، باید از نماز خارج شده و بخوابد».

۹۲۰-۶۴۳- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعَجَمَ الْقُرْآنُ»^(۱) عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدِرْ مَا يَقُولُ، فَلْيُضْطَجِعْ». رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه رحمهم الله تعالى.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما در شب بلند شد و قرآن بر زبانش پوشیده شد و نمی دانست چه می گوید، پس بخوابد».

۱۳- (الترهيب من نوم الإنسان إلى الصباح، وترك قيام شيء من الليل)

ترهیب از خوابیدن انسان تا صبح و ترک قیام قسمتی از شب

۹۲۱-۶۴۴- (۱) (صحیح) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ^(۲)، قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُنْثِيهِ، - أَوْ قَالَ: فِي أُذُنِهِ-». رواه البخاري ومسلم والنسائي، وابن ماجه وقال: "فِي أُذُنَيْهِ" عَلَى الثَّنِيَةِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: نزد رسول الله ﷺ از شخصی سخن به میان آمد که شب تا صبح می خوابد. رسول الله ﷺ فرمود: «شیطان در دو گوش یا یک گوش او، ادرار کرده است».

۹۲۰-۶۴۵- (۲) (صحیح لغیره) ورواه أحمد بإسناد صحيح^(۳) عن أبي هريرة، وقال: "فِي أُذُنَيْهِ" عَلَى الْإِفْرَادِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ، وَزَادَ فِي آخِرِهِ: قَالَ الْحَسَنُ: "إِنْ بَوَّاهُ وَاللَّهُ ثَقِيلٌ!".

^(۱) یعنی: سخن بر او پیچیده شد و نتوانست سخن بگوید. گویا به خاطر غلبه‌ی خواب، نسبت به تلاوت قرآن دچار لکنت و گرفتگی زبان شده است.

^(۲) زاد البخاري في رواية: "ما قام إلى الصلاة". والظاهر أنها صلاة الصبح، وكأنَّ البخاري أشار إلى ذلك بأنَّ ساق قبل هذا قوله ﷺ في حديث الرؤيا المتقدم "٥- الصلاة/ ٤٠": "أما الذي يُتْلَعُ رأسه بالحجر فإنه يأخذ القرآن فيرفضه، وينام عن الصلاة المكتوبة". وأَيَّدَهُ الحافظ في "الفتح" (٢٣/ ٢٢) برواية ابن حبان في "صحيحه" بلفظ: "نام عن الفريضة".

^(۳) کذا قال، وفيه عننة الحسن البصري، لكن يشهد له الرواية الأخرى فيما قبله.

و در پایان روایت احمد آمده است: «حسن بصری می گوید قسم به خدا که ادرار ابلیس، بسیار سنگین است».

۹۲۲-۳۷۶- (۱) (ضعیف جداً) وروی الطبرانی فی "الأوسط" حدیث ابن مسعود رضی اللہ عنہ ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ مِنَ اللَّيْلِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ: قُمْ، فَقَدْ أَصْبَحْتَ فَصَلِّ، وَادْكُرْ رَبَّكَ، فَيَأْتِيهِ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ، وَسَوْفَ تَقُومُ! فَإِنْ قَامَ فَصَلِّ، أَصْبَحَ نَشِيطًا، خَفِيفَ الْحِسْمِ، قَرِيرَ الْعَيْنِ، وَإِنْ هُوَ أَطَاعَ الشَّيْطَانَ حَتَّى أَصْبَحَ، بَالَ فِي أَذُنِهِ».

طبرانی در «الأوسط» حدیث ابن مسعود رضی اللہ عنہ را روایت نموده که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: چون بنده ای قصد نماز شب کند فرشته ای نزد وی آمده و به او می گوید: برخیز، صبح نزدیک است، نماز بگزار و پروردگارت را یاد کن؛ و شیطان نزد وی آمده و می گوید: شب طولانی را در پیش داری و برمی خیزی. پس اگر برخاسته و نماز بخواند صبحی با نشاط، تنی سبک و چشمانی خرسند خواهد داشت و اگر شیطان را اطاعت کند، درحالی صبح خواهد کرد که در گوش وی ادرار کرده است».

۹۲۳-۶۴۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ، فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ».

رواه البخاري ومسلم والنسائي وغيرهم.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمودند: «ای عبدالله! مثل فلانی نباش که (ابتدا اغلب شب را) نماز شب می خواند، سپس آن را ترک کرد».

۹۲۴-۶۴۷- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ، انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هنگامی که می خوابید شیطان بر پشت گردن های شما سه گره می زند و بر هر گره می گوید: شب طولانی

است، بخواب. اگر او از خواب بیدار شد و ذکر خداوند را بر زبان آورد، یکی از گره‌ها، باز می‌شود. و اگر وضو گرفت، گره دوم باز می‌شود. و اگر مشغول نماز شد، گره سوم باز می‌گردد. و در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است و گرنه صبح، کسل و افسرده (و اندوهگین) از خواب بیدار می‌شود».

رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي، وابن ماجه وعنده: «فَيُصْبِحُ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ قَدْ أَصَابَ خَيْرًا، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَصْبَحَ كَسْلَانٌ خَبِيثَ النَّفْسِ، لَمْ يُصَبِّ خَيْرًا».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است و اجر و ثواب کسب کرده است و اگر چنین نکرد صبح، کسل و افسرده از خواب بیدار می‌شود و هیچ خیری نصیبش نشده است».

وتقدم في الباب قبله [۱]، بل ۱۱ - "الترغيب في قيام الليل" رقم (۱).

۹۲۵-۳۷۷- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ لِسُلَيْمَانَ: يَا بُنَيَّ! لَا تُكْثِرِ التَّوَمَ بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ التَّوَمِ بِاللَّيْلِ تَتْرُكُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه ابن ماجه والبيهقي، وفي إسناده احتمال للتحسين.

و از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مادر سلیمان بن داود به وی گفت: فرزندم، در شب زیاد نخواب؛ خوابیدن زیاد در شب، انسان را در روز قیامت فقیر می‌کند».

۹۲۶-۶۴۸- (۵) (صحیح) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ أَيْضًا أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ ذَكَرَ وَلَا أُنْثَى يَنَامُ إِلَّا وَعَلَيْهِ جَرِيرٌ مَعْفُودٌ، فَإِنْ هُوَ تَوَضَّأَ وَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، أَصْبَحَ نَشِيطًا قَدْ أَصَابَ خَيْرًا، وَقَدْ انْحَلَّتْ عُقْدُهُ كُلُّهَا، وَإِنْ اسْتَيْقَظَ وَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ، أَصْبَحَ وَعُقْدُهُ عَلَيْهِ، وَأَصْبَحَ ثَقِيلًا كَسْلَانٌ، وَلَمْ يُصَبِّ خَيْرًا».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" واللفظ لابن حبان، وتقدم لفظ ابن خزيمة.

[هنا في الباب ۱۱ رقم (۲)]

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مرد و زن مسلمانی نیست مگر اینکه در شب، هنگام خواب بر او طنابی گره زده شده، اگر او وضو گرفته و برای نماز بلند شود، در حالی صبح می کند که سرحال و با نشاط است و اجر و ثواب کسب کرده و تمام گره ها باز شده است؛ و اگر درحالی بیدار شد که ذکر خداوند نکرده بود، صبح کسل و افسرده از خواب بیدار می شود و هیچ خیری نصیبش نشده است».

۹۲۷-۳۷۸- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ كُلَّ جَعْفَرِيٍّ جَوَّاطٍ، صَخَّابٍ بِالْأَسْوَاقِ، جَيْفَةٍ بِاللَّيْلِ، حِمَارٍ بِالنَّهَارِ، عَالِمٍ بِأَمْرِ الدُّنْيَا، جَاهِلٍ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" والأصبهاني.

وقال أهل اللغة: "(الجعظري): الشديد الغليظ. و(الجواط): الأكل. و(الصخاب):

الصياح". انتهى.

و از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند بر هر بداخلاق پرخوری که در بازارها زیاد فریاد می کشد خشمگین است؛ چنین شخصی در شب جسدی متعفن و در روز چون الاغ است. نسبت به امور دنیا عالم و نسبت به امر آخرت جاهل است».

۱۴- (الترغیب فی آیات واذکار یقولها إذا أصبح وإذا أمسى)

ترغیب به آیات و اذکاری که در صبحگاه و شامگاه گفته می شود

۹۲۸-۶۴۹- (۱) (حسن صحیح) عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجْنَا فِي لَيْلَةٍ مَطَرٍ وَظُلْمَةٍ شَدِيدَةٍ نَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لِيُصَلِّيَ بِنَا، فَأَذْرَكُنَا، فَقَالَ: «قُلْ». فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: «قُلْ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَقُولُ؟ قَالَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ﴿الْمُعَوِّذَتَيْنِ﴾ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ».

رواه أبو داود - واللفظ له - والترمذي، وقال: "حسن صحيح غريب". ورواه النسائي

مسنداً ومرسلاً.

معاذ بن عبدالله بن خبيب از پدرش عليه السلام روایت می‌کند که ما در یک شب بارانی و بسیار تاریک بدنبال رسول الله صلی الله علیه و آله رفتیم تا برای ما نماز بخواند، پس با او روبرو شدیم. فرمود: بگو! اما من چیزی نگفتم؛ دوباره فرمود: بگو! اما من چیزی نگفتم؛ برای بار سوم فرمود: بگو! گفتم: ای رسول خدا، چه بگویم؟ فرمود: در صبحگاه و شامگاه سه بار «قل هو الله أحد» و «معوذتین» را بخوان، تو را از همه چیز کفایت می‌کند».

۹۲۹-۳۷۹- (۱) (ضعیف) وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) وَقَرَأَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ ﴿الْحَشْرِ﴾ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يُمِيسِيَ، وَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَاتَ شَهِيدًا، وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُمِيسِيَ كَانَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ». رواه الترمذي من رواية خالد بن طهمان، وقال: "حديث غريب" وفي بعض النسخ: "حسن غريب"^(۱).

از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس صبح هنگام سه بار بگوید: (أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) از شیطان رانده شده به خداوند شنوای دانا پناه می‌برم) و سه آیه پایانی سوره حشر را بخواند، خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مامور وی می‌کند که شب بر وی درود می‌فرستند و اگر در این روز بمیرد شهید خواهد بود و هرکس آن را در شب بگوید چنین منزلتی خواهد داشت».

۹۳۰-۳۸۰- (۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ ﴿فَسَبَّحَنَ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾^(۷) وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ^(۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ^(۹) أَذْرَكَ مَا فَاتَهُ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ، وَمَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يُمِيسِيَ أَذْرَكَ مَا فَاتَهُ فِي لَيْلَتِهِ».

^(۱) قلت: ولعلها نسخة غير صحيحة، فقد قال الذهبي في ترجمة خالد: "لم يحسنه الترمذي، وهو حديث غريب جداً".

رواه أبو داود ولم يضعفه، وتكلم فيه البخاري في "تاريخه".

و از ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «هرکس صبح هنگام بگوید: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)» این ذکر جبران اموری خواهد بود که در آن روز از وی فوت شده است و هرکس آن را شب هنگام بگوید، جبران آنچه خواهد بود که در شب از وی فوت شود».

۹۳۱-۶۵۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ شَدَادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَيِّدُ الْإِسْتِغْفَارِ [أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ] ^(۱): (اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ [لَكَ] بِذَنْبِي، فَاعْفُرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ)، مَنْ قَالَهَا مُوقِنًا بِهَا حِينَ يُمِسي، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قَالَهَا مُوقِنًا بِهَا حِينَ ^(۲) يُصْبِحُ، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سیدالاستغفار عبارت است از اینکه بنده بگوید: (اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ [لَكَ] بِذَنْبِي، فَاعْفُرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ): خدایا تو پروردگار منی، جز تو معبود بر حق نیست، تو مرا آفریده‌ای و من بنده توام و بر عهد و پیمان تو به قدر توان ایستاده‌ام؛ از شر کارهای زشتی که انجام داده‌ام به تو پناه می‌جویم و به نعمتی که بر من ارزانی فرموده‌ای معترفم و به گناهانم اقرار می‌کنم، پس مرا ببامرز که گناهان را جز تو کسی نمی‌بخشد). کسی که آن را با یقین در شب بگوید و در همان شب بمیرد

^(۱) زیاده من النسائي، وكذا البخاري، وسياهما يختلف عما هنا في بعض الكلمات، بله الترمذي.

^(۲) في الأصل ومطبوعة عمارة: "حتى"، وهو خطأ مخالف لجميع روايات الحديث عند من عزه المؤلف إليهم، وغيرهم. والزيادة للبخاري والنسائي، وهو مخرج في "الصحيحه" (۱۷۴۷) تحت حديث الترمذي.

وارد بهشت می‌گردد و کسی که آن را با یقین در صبح بگوید و همان روز بمیرد وارد بهشت می‌گردد^(۱).

(صحیح لغیره) رواه البخاری والنسائی والترمذی، وعنده: «لَا يَقُولُهَا أَحَدٌ حِينَ يُمَسِّي، فَيَأْتِي عَلَيْهِ قَدْرٌ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَلَا يَقُولُهَا حِينَ يُصْبِحُ، فَيَأْتِي عَلَيْهِ قَدْرٌ قَبْلَ أَنْ يُمَسِّي إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

ولیس لشداد فی البخاری غیر هذا الحديث.

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی نیست که آن را شبانگاه با یقین بگوید و در همان روز پیش از آنکه صبح کند از دنیا برود، مگر اینکه بهشت بر او واجب شده است و کسی نیست که صبح آن را با یقین بگوید و پیش از آنکه شب کند، از دنیا برود مگر اینکه بهشت بر او واجب شده است».

۶۵۱-۰ (۳) (صحیح لغیره) ورواه أبو داود وابن حبان والحاكم من حديث بُرَيْدة رضی اللہ عنہ.

(أبوء) بباء موحدة مضمومة وهمزة بعد الواو ممدوداً معناه: أُقِرُّ وأُعترف.

۹۳۲-۳۸۱- (۳) (منکر) وَرَوِيَ عَنْ حُدَيْفَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ امْرَأً مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَخَادِمِهِ^(۲)، وَمَنْ قَالَ حِينَ يُمَسِّي وَحِينَ يُصْبِحُ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي، فَاغْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ)، فَإِنْ قَالَهَا مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ حِينَ يُصْبِحُ فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُمَسِّي؛ مَاتَ شَهِيدًا، وَإِنْ قَالَهَا حِينَ يُمَسِّي فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ، مَاتَ شَهِيدًا».

^(۱) ابن حجر از ابن ابی جمرة نقل می‌کند در این حدیث معانی و الفاظ زیبایی به کار رفته است که شایسته است به آن سید استغفار گویند؛ از جمله اقرار به توحید الوهیت و عبودیت خداوند، اقرار به خالقیّت او، اعتراف به عهد و پیمانی که با او بسته، امید به وعده او، پناه بردن به درگاه او از شر آنچه بنده مرتکب شده، نسبت دادن نعمت‌ها به صاحب حقیقی آن و نسبت دادن گناه به خویشتن و طلب مغفرت پروردگار...

^(۲) إلى هنا الحديث صحيح من رواية أخرى، ستأتي في (۱۷- النكاح/ ۱۰- الترهيب من إفساد المرأة على زوجها ..).

رواه أبو القاسم الأصبهاني وغيره.

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «کسی که به امانت سوگند یاد کند از ما نیست. و کسی که نسبت به خانواده و خدمتکار مسلمانی خیانت کند از ما نیست و هرکس به هنگام صبح و شام بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، أَبْوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبْوءُ بِذَنْبِي، فَاغْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ): پروردگارا شهادت می دهم که تو الله هستی؛ کسی که معبود بر حق جز تو نیست، یکتایی و شریکی نداری و محمد بنده و رسول توست. به نعمت بر من و نیز گناهم اعتراف دارم؛ پس مرا ببخش که کسی جز تو گناهان را نمی بخشد). چون آن را صبح بگوید و قبل از فرارسیدن شب بمیرد، شهید مرده است و اگر شب هنگام آن را گفته و در آن شب بمیرد، شهید مرده است».

۹۳۳-۶۵۲- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَقِيتُ مِنْ عَقَرٍ لَدَعْتَنِي الْبَارِحَةَ! قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) لَمْ يَضُرَّكَ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: دیشب درد زیادی از گزیدن عقرب تحمل نمودم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر با فرارسیدن شب می گفتی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: «پناه می برم به کلمات کامل الله از شر آنچه خلق کرده است» به تو آسیبی نمی رساند.

(صحیح) رواه مالك ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه، والترمذي وحسنه، ولفظه: «مَنْ قَالَ حِينَ يُمَسِّي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) لَمْ تَضُرَّهُ حُمَةٌ تِلْكَ اللَّيْلَةَ».

قال سهيل: فكان أهلكنا تعلموها، فكانوا يقولونها كل ليلة، فلِدَغَتْ جاريةٌ منهم، فلم تجد لها وجعاً. رواه ابن حبان في "صحيحه" بنحو الترمذي.

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی که با فرارسیدن شب سه بار بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» در آن شب هیچ گزنده ای به او آسیب نمی رساند».

سهیل گفت: خانواده‌ی ما آن را یاد گرفتند و آن را هر شب می‌خواندند. گزنده‌ای کنیزی از آنها را گزید اما از آن هیچ دردی احساس نکرد.

(الحُمَة) بضم الحاء المهملة وتخفيف الميم: هو السم، وقيل: لدغة كل ذي سم، وقيل: غير ذلك.

۹۳۴-۶۵۳- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِّي: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ، لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ، أَوْ زَادَ عَلَيْهِ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس صبحگاه و شامگاه صد مرتبه بگوید «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» هیچ کسی روز قیامت بهتر از آن چیزی که او آورده نمی‌آورد، مگر کسی که مثل او یا بیشتر از او گفته باشد».

(صحیح) رواه مسلم - واللفظ له - والترمذي والنسائي. وأبو داود، وعنده: (سبحان الله العظيم وبحمده).

ورواه ابن أبي الدنيا، والحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم" ولفظه: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ مِائَةَ مَرَّةٍ، وَإِذَا أَمْسَى مِائَةَ مَرَّةٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ، وَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».

و در روایت حاکم آمده است: «هرکس صبحگاه و شامگاه صد مرتبه بگوید: «سبحان وبحمده»: (پاک و منزّه است خداوند و به ستایش او مشغولم) گناهان او بخشوده می‌شود، اگرچه بیشتر از کف دریا باشند».

۹۳۵-۶۵۴- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عَدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَ ^(۱) لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ،

(۱) أي: كُتِبَ القول المذكور، وفي رواية التّأنيث.

وَكَاثَتْ لَهُ حِرْزًا^(۱) مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمِيسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ.

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس روزانه صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به او به اندازه آزاد ساختن ده برده، ثواب می‌رسد. و همچنین صد نیکی برایش نوشته می‌شود و صد گناه از گناهانش پاک می‌گردد و آن‌روز تا شب از شیطان حفاظت می‌شود. و هیچ‌کس (در روز قیامت) عملی بهتر از آن نمی‌آورد مگر فردی که عمل بیشتری از وی انجام دهد». [یعنی همین کلمه را بیشتر بگوید و یا به طور کلی، اعمال بیشتری انجام داده باشد].

۹۳۶-۶۵۵- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضی اللہ عنہ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ، وَمَسَاءِ كُلِّ لَيْلَةٍ: (بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَيَضُرَّهُ شَيْءٌ». وَكَانَ أَبَانُ قَدْ أَصَابَهُ طَرْفٌ^(۲) فَالَجَّ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ^(۳)، فَقَالَ أَبَانُ: «مَا تَنْظُرُ؟ أَمَا إِنَّ الْحَدِيثَ كَمَا قَدْ حَدَّثْتُكَ، وَلَكِنِّي لَمْ أَفْلُهُ يَوْمَئِذٍ، لِيُمِضِيَ اللَّهُ قَدْرَهُ».

(۱) بکسر الحاء المهملة وسكون الراء والزاي: الموضع الحصين، والعودة. والله أعلم.

(۲) یعنی بخشی از آن؛ و به فتح لام می‌باشد. بیماری معروفی است که خداوند متعال همه ما از شر آن محفوظ دارد. و اینکه در حدیث آمده: «فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ» به این معناست که: آن مرد با تعجب و از روی انکار به وی نگاه می‌کرد. گویا با نگاه خود بیانگر این مساله بود که: تو که این کلمات را در هر صبح و شام می‌خوانی، چگونه فلج شدی، اگر حدیث صحیح است؟ پس ابان جهت برطرف نمودن تعجب وی از طریق اسفهام انکاری از او پرسید: «به چه نگاه می‌کنی؟» تا آنجا که گفت: «لِيُمِضِيَ اللَّهُ» که از ریشه‌ی «الإمضاء» بوده و لام در آن برای غایت است. والله تعالى اعلم

(۳) أي: بعضه، وهو بفتح اللام؛ علة معروفة عافانا الله وإياك منها.

رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب صحيح".

وابن حبان في "صحيحه" والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابان بن عثمان رضی اللہ عنہ روایت است از عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ شنیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده ای نیست که در اول هر روز و اول هر شب سه بار بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ): به نام خدایی که با نام او در زمین و آسمان هیچ چیز گزندی نمی‌رساند و او شنوای داناست) چیزی به او ضرر نمی‌رساند». نصف بدن ابان فلج شده بود و مردی به او نگاه می‌کرد. ابان به او گفت: به چه نگاه می‌کنی؟ حدیث همانطوری بود که به تو گفتم ولی من آن روز فراموش کردم که بخوانم، تا آنچه خداوند برای من مقدر نموده رخ دهد».

۹۳۷-۳۸۲- (۴) (ضعیف موقوف) وَعَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: (حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) سَبْعَ مَرَّاتٍ، كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمُّهُ، صَادِقًا كَانَ بِهَا أَوْ كَاذِبًا».

رواه أبو داود هكذا موقوفاً، ورفعہ ابن السني وغيره. وقد يقال: إن مثل هذا لا يقال من قبل الرأي والاجتهاد، فسييله سبيل المرفوع^(۱).

از ام درداء از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: «هرکس به هنگام صبح و شام هفت مرتبه بگوید: (حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) خداوند متعال برای تصمیماتی که گرفته وی را کفایت خواهد کرد. چه صادقانه این کلمات را گفته باشد یا از روی دروغ».

۹۳۸-۳۸۳- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ أَوْ يُمَسِّي: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَمَلَائِكَتَكَ،

وقوله: "فجعل الرجل ينظر إليه" أي: تعجباً وإنكاراً كأنه يقول: إنك كنت تقول هذه الكلمة في كل صباح ومساء، فكيف أصابك الفالج إن كان الحديث صحيحاً؟ فقال له أبان رفعاً لتعجبه بطريق الاستفهام الإنكاري: "ما تنظر" إلى قوله: "ليمضي الله" من الإمضاء. واللام فيه للغاية. والله تعالى أعلم.

^(۱) قلت: هو ضعيف مرفوعاً وموقوفاً، وبيانه في "الضعيفة" (۵۲۸۶). وانظر مقدمة "الصحيح" (ص ۴۵-۴۶) لزماً.

وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ) أَعْتَقَ اللَّهُ رُبْعَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ قَالَهَا مَرَّتَيْنِ، أَعْتَقَ اللَّهُ نِصْفَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ قَالَهَا ثَلَاثًا، أَعْتَقَ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِهِ مِنَ النَّارِ، فَإِنْ قَالَهَا أَرْبَعًا، أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.

رواه أبو داود واللفظ له، والترمذي بنحوه وقال: "حديث حسن" ^(۱). والنسائي وزاد فيه بعد «إِلَّا أَنْتَ»: «وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ».

ورواه الطبراني في "الأوسط" ولم يقل: «أَعْتَقَ اللَّهُ... إلى آخره، وقال: «إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَصَابَ مِنْ ذَنْبٍ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ، فَإِنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَصَابَ فِي لَيْلَتِهِ تِلْكَ».

وهو كذلك عند الترمذي.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس به هنگام صبح یا شام بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَمَلَائِكَتَكَ، وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ): (پروردگارا در حالی صبح نمودم که تو و حاملان عرش و فرشتگان و تمام مخلوقات را گواه می گیرم که تو الله هستی و معبود بر حق جز تو نیست و محمد بنده و رسول توست) خداوند متعال یک چهارم وی را از آتش آزاد می کند و هرکس آن را دو بار بگوید خداوند متعال نیمی از وی را از آتش آزاد می کند و هرکس آن را سه بار بگوید، خداوند متعال سه چهارم وی را از آتش آزاد می کند و اگر آن را چهار بار بگوید خداوند متعال وی را به کلی از آتش می رهاند».

نسائی نیز این حدیث را روایت کرده با این تفاوت که پس از «إِلَّا أَنْتَ»: «وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» روایت کرده است.

و طبرانی آن را در «الأوسط» روایت نموده و به جای «أَعْتَقَ اللَّهُ... تا آخر، چنین روایت کرده است: «مگر اینکه خداوند متعال گناهی را که در آن روز مرتکب شده،

^(۱) قلت: الذي في طبعة بولاق وحمص: "حديث غريب"؛ أي ضعيف، وكذلك نقله عن الترمذي غير واحد، منهم الحافظ الناجي، وهو اللائق بحال إسناده.

می‌بخشد و اگر آن را در شامگاه بگویند، خداوند متعال گناهی را که در آن شب مرتکب شده، می‌بخشد».

۹۳۹-۶۵۶- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي عِيَّاشٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) كَانَ لَهُ عِدْلُ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَكُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحُطَّ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَكَانَ فِي حِرْزٍ مِنَ الشَّيْطَانِ حَتَّى يُمِيسَ، فَإِنْ قَالَهَا إِذَا أَمَسَ كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ». قَالَ حَمَّادٌ: فَرَأَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا عِيَّاشٍ يُحَدِّثُ عَنْكَ بِكَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: «صَدَقَ أَبُو عِيَّاشٍ».

رواه أبو داود - وهذا لفظه - والنسائي وابن ماجه ^(۱)، واتفقوا كلهم على المنام.

از ابو عیاش رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هنگام صبح بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، برای او برابر است با آزاد کردن کرده‌ای از فرزندان اسماعیل؛ همچنین برای او ده نیکی نوشته می‌شود، ده گناه کم می‌شود، مقام و منزلت وی ده درجه ارتقا می‌یابد، در آن روز تا شب از شیطان در امان می‌ماند؛ و اگر آن را شب بگوید، همان مزایا تا صبح برای او خواهد بود». حماد می‌گوید: مردی رسول الله را در خواب دید، به رسول الله ﷺ گفت: ای رسول الله ﷺ! ابو عیاش چنین و چنان از شما روایت می‌کند. فرمود: «ابو عیاش راست می‌گوید».

(أبو عیاش) بالبلاء المثناة تحت والشين المعجمة، ويقال: (ابن أبي عیاش). ذكره الخطيب. ويقال: ابن عیاش الزرقی الأنصاري، ذكره أبو أحمد الحاكم ^(۲)، واسمه زيد بن الصامت،

^(۱) هنا في الأصل: "وابن السنّي وزاد: يحيى ويميت، وهو حي لا يموت، وهو على...". ولما كان إسناده ضعيفاً والزيادة على رواية أبي داود وغيره منكراً، فإني تعمّدت حذفها من هذا "الصحیح" كما مثلها؛ ممّا لا يناسب أفرادها في "الضعيف"، وبعضها ثابت في حديث أبي أيوب الآتي برقم (۶۶۰).

^(۲) الأصل ومطبوعة عمارة: "والحاكم"، والتصويب من "الإصابة" وغيره. وأبو أحمد الحاكم هذا، هو غير أبي عبد الله الحاكم صاحب "المستدرک"، بل هذا شيخ له، وقد وقع في بعض نسخ "الترغيب": "ذكره أبو أحمد بن عدي"، ومنها مخطوطة الظاهرية. ونسخة الحافظ الناجي في "العجالة"، فتعقب المصنّف

وقيل: زيد بن النعمان، وقيل غير ذلك. وليس له في الأصول الستة غير هذا الحديث فيما أعلم، وحديث آخر في قصر الصلاة. رواه أبو داود^(١).

(العِدْل) بالكسر، وفتح لعة: هو المثل، وقيل: بالكسر: ما عادل الشيء من جنسه، وبالفتح: ما عادله من غير جنسه.

٩٤٠-٣٨٤- (٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَلَامٍ - وهو ممتور الحبشي -: أَنَّهُ كَانَ فِي مَسْجِدِ (حِمْصَ)^(٢)، فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَقَالُوا: هَذَا خَدَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَتَدَاوُلْهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ الرَّجَالُ. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: (رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا)، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضِيَهُ».

رواه أبو داود واللفظ له، والترمذي من رواية أبي سعيدٍ بن المرزبان عن أبي سلمة عن ثوبان وقال: "حديث حسن غريب" وفي بعض النسخ: "حسن صحيح" وهو بعيد، وعنده: (وبمحمد نبياً). فينبغي أن يجمع بينهما فيقال: «وبمحمد نبياً ورسولاً». ورواه ابن ماجه عن سابق عن أبي سلام خادم النبي ﷺ. ورواه أحمد والحاكم فقالا: "عن أبي سلام سابق بن ناجية". وعند أحمد: أنه يقول ذلك ثلاث مرات، حين يمسي وحين يصبح. وهو في "مسلم" من حديث أبي سعيد من غير ذكر الصباح والمساء^(٣)، وقال في آخره: "وجبت له الجنة".

بكلام طويل خلاصته: أن لا دخل لأبي أحمد بن عدي هنا، وأن الصواب ما أثبتناه. وغفل عن هذا المعلقون الثلاثة فأثبتوا الخطأ!!

(١) في "سننه" رقم (١٢٣٦)، وهو عندي في "صحيحه" (١١٢١).

(٢) بكسر المهملة وسكون الميم: بلدة في الشام. وقوله: (خدم) بصيغة الماضي المعلوم. وقوله: (لم تتداوله بينك وبينه الرجال)؛ في "الصحيح": (تداولته الأيدي): أخذته هذه مرة وهذه مرة.

معناى اين بخش از روايت اين است كه ميان تو و رسول الله راوى ديگرى وجود نداشته باشد. و اينكه فرمود: (رضينا بالله رباً) شامل رضائيت نسبت به احكام شرعى و قضايای تكوينی می شود. والله اعلم.

(٣) قلت: لكن لفظه: "من رضي بالله رباً وبالاسلام ديناً وبمحمد نبياً". وذكر باقيه في الجهاد. وليس هذا محله وهو واضح. كذا في "العجالة" (٩٤-٩٥)، وسيأتي لفظ مسلم (١٢- الجهاد/٨) - الترغيب في

وصَّحَّ ابن عبد البر النَّمري في "الاستيعاب"^(۱) رواية ابن ماجه، وقال: "رواه وكيع عن مسعر عن أبي عقيل عن أبي سلامة عن سابق، فأخطأ فيه"^(۲)، وكذا [قال] في [أبي] سلام: "أبو سلامة"، فأخطأ فيه"، قال: ولا يصح سابق في الصحابة"^(۳).

از ابی السلام روایت است: وی در مسجد حمص بود که مردی از کنار وی گذشت. گفتند: این خدمتکار رسول خداست. پس نزد وی رفته و گفت: حدیثی را برایم روایت کن که آن را از رسول خدا شنیدی و بین تو و رسول خدا کسی واسطه نبوده است. پس گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس به هنگام صبح و شام بگوید: (رَضِينَا بِاللّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا): راضی شدیم که الله پروردگار ماست و اسلام دین ماست و محمد رسول ما؛ این حق بر خداوند است که او را راضی گرداند».

۹۴۱-۶۵۷- (۹) (حسن لغیره) وَعَنِ الْمُنْذِرِ - صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ يَكُونُ بِإِفْرِيقِيَّةَ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ: (رَضِيتُ بِاللّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا)، فَأَنَا الزَّعِيمُ، لِأَخَذَنِي يَدُهُ حَتَّى أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ». رواه الطبراني بإسناد حسن^(۴).

از مُنْذِر - صحابه‌ی رسول الله ﷺ که در آفریقا بود - روایت است، از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که هنگام صبح بگوید: (رَضِيتُ بِاللّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا)؛ من ضمانت می‌کنم که دست او را گرفته و وارد بهشت کنم».

۹۴۲-۳۸۵- (۷) (ضعیف) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَنَامٍ الْبِیاضِي^(۵) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ: (اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ، أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَمِنْكَ

الرمي)، ولفظ أبي داود: "من قال: رَضِيتُ بِاللّهِ .. إلخ، وليس عنده ولا عند مسلم: "إلا كان حقاً .."، وقالوا: "وجب له الجنة"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۳۴).

(۱) رقم الترجمة (۳۰۱۰)، ومنه الزيادات.

(۲) يعني: أنه قلبه فجعل الصحابي تابعياً وبالعكس.

(۳) قلت: ذكر هذا في ترجمة (سابق) رقم (۱۱۲۸).

(۴) قلت: فيه (رشدین)، لكنه قد توبع. انظر "الصحيحه" (۲۶۸۶).

(۵) نسبة إلى (بياضة): بطن من الأنصار.

وَحَدَّثَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ، إِلَّا أَدَى شُكْرَ يَوْمِهِ، وَمَنْ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ حِينَ يُمَسِّي؛ فَقَدْ أَدَى شُكْرَ لَيْلَتِهِ.

رواه أبو داود والنسائي واللفظ له.

از عبدالله بن غنام بياضی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس صبح هنگام بگوید: (اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ، أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ): (پروردگارا هر نعمتی را که من یا یکی از مخلوقات داراست، از سوی توست که یکتایی و شریکی نداری؛ پس حمد و شکر برای توست). شکر آن روز را به جای آورده است و هرکس این ذکر را شب هنگام بگوید درحقیقت شکر آن شب را به جای آورده است».

٣٨٦-٠ (٨) (ضعیف) ورواه ابن حبان في "صحيحه" عن ابن عباس بلفظه؛ دون ذكر المساء، ولعله سقط من أصلي^(١).

٣٨٧-٩٤٣ (٩) (ضعیف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةً بِالْعَدَاةِ، وَمِائَةً بِالْعِثْيِ، كَانَ كَمَنْ حَجَّ مِائَةَ حَجَّةٍ، وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ مِائَةً بِالْعَدَاةِ، وَمِائَةً بِالْعِثْيِ، كَانَ كَمَنْ حَمَلَ عَلَى مِائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَوْ قَالَ: غَزَا مِائَةَ غَزْوَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ -، وَمَنْ هَلَّلَ اللَّهَ مِائَةً بِالْعَدَاةِ، وَمِائَةً بِالْعِثْيِ، كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ مِائَةَ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ مِائَةً بِالْعَدَاةِ، وَمِائَةً بِالْعِثْيِ، لَمْ يَأْتِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَحَدٌ بِأَكْثَرِ مِمَّا أَتَى، إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ، أَوْ زَادَ عَلَى مَا قَالَ».

رواه الترمذي من رواية أبي سفيان الحميري - واسمه سعيد بن يحيى - عن الضحاک بن حمرة، عن عمرو بن شعيب، وقال: "حديث حسن غريب". قال: وأبو سفيان، والضحاک، وعمرو بن شعيب، يأتي الكلام عليهم^(٢).

^(١) قلت: لا سقط، فإنه كذلك في "الإحسان" و"الموارد". وقوله: (ابن عباس) كذا وقع لابن حبان وغيره. وهو

تصحيف صوابه (ابن غنام)، وهو عبدالله البياضي المتقدم، وغفل عنه الجهلة الثلاثة!

^(٢) هنا في "الصحيح" ما يغني عنه، فراجع.

از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روايت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس صبحگاه صد بار و در شامگاه صد بار تسبیح خداوند گوید، همچون کسی است که صدفبار حج کرده است. و هرکس صدفبار صبح و صدفبار شب حمد و ثنای خداوند را بگوید همچون کسی است که همراه با صد اسب سوار در راه خدا هجوم آورد - یا اینکه گفت: چنان است که صد غزه در راه خدا انجام داده باشد - و هرکس صدفبار در صبح و صدفبار در شب لا اله الا الله بگوید، در آن روز کسی عملی چون او انجام نداده است مگر آنکه چون او عمل کند یا بر آن بیفزاید».

۶۵۸-۰-۱۰ (حسن) ورواه النسائي^(۱)، ولفظه: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ مِائَةِ بَدَنَةٍ، وَمَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ مِائَةِ فَرَسٍ يُحْمَلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ قَالَ: (اللَّهُ أَكْبَرُ) مِائَةَ مَرَّةٍ، قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مِائَةَ مَرَّةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، لَمْ يَجِئْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدٌ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ، إِلَّا مَنْ قَالَ قَوْلَهُ أَوْ زَادَ عَلَيْهِ».

و در روايت نسائي آمده است: «کسی که قبل از طلوع خورشيد و قبل از غروب آن، صد بار سبحان الله بگوید، از صد شتر بهتر است. و کسی که قبل از طلوع خورشيد و قبل از غروب آن، صد بار الحمد لله بگوید، از صد اسب که در راه خدا استفاده می شود بهتر است. و کسی که قبل از طلوع خورشيد و قبل از غروب آن، صد بار الله اکبر بگوید، از آزاد کردن صد برده بهتر است. و کسی که قبل از طلوع خورشيد و قبل از غروب آن صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، در روز قيامت کسی با عملی برتر از نمی آید، مگر فردی که به مانند او یا بيش از او چنین گفته باشد».

^(۱) أي: في "اليوم والليلة" (۴۷۶ / ۸۲۱)، من رواية الأوزاعي عن عمرو بن شعيب به. قلت: وهذا سند حسن، وأشار الحافظ إلى تقويته في "الفتح" (۱۱ / ۲۰۲)، وقد رواه الترمذي من طريق الضحاك بن حمزة عن عمرو بن شعيب به نحوه، لكن الضحاك هذا ضعيف كما في "التقريب"، ولفظه المتقدم، ولم يثبت إسناده، لا سيما ومثنه مخالف لمتن رواية الأوزاعي بعض المخالفة.

۹۴۴-۳۸۸- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ: أَنَّ أُمَّهُ حَدَّثَتْهُ - وَكَانَتْ تَحْدِثُ بَعْضَ بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ - أَنَّ ابْنَةَ النَّبِيِّ ﷺ حَدَّثَتْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُعَلِّمُهَا فَيَقُولُ: «قُولِي حِينَ تُصْبِحِينَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا)، فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يُصْبِحُ، حَفِظَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَمَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يُمْسِي، حَفِظَ حَتَّى يُصْبِحَ».

رواه أبو داود والنسائي، وأم عبد الحميد لا أعرفها.

و از عبد الحميد مولى بنى هاشم روايت است كه مادرش حديثى را براى وى روايت کرده است. - وى خدمتكار برخى از دختران پيامبر بود - اينكه دختر پيامبر براى وى روايت کرده كه رسول خدا به او آموخته و فرموده است: «به هنگام صبح بگو: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا): پاك و منزّه است خداوند متعال و حمد و ستايش از آن اوست، قدرت و توانى نيست مگر با حمايت خداوند. آنچه او بخواهد همان مى شود و آنچه او نخواهد، هرگز نخواهد بود. مى دانم كه خداوند بر هر چيزى قادر و توانا است و علم خداوند بر همه چيز احاطه دارد) چراكه هر كس آن را به هنگام صبح بگويد تا شب مورد حفاظت خواهد بود و هر كس آن را شب هنگام بگويد، تا صبح محفوظ خواهد بود».

۹۴۵-۶۵۹- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ حِينَ يُمْسِي وَحِينَ يُصْبِحُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فِي دِينِي وَدُنْيَايَ، وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ قَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي».

قال وكيع - وهو ابن الجراح - "يعني الخسف". رواه أبو داود - واللفظ له -، والنسائي

وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ (گفتن) این کلمات را در شب و صبح رها نمی کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فِي دِينِي وَدُنْيَايَ، وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي:» خدایا از تو بخشش و سلامتی را در دنیا و آخرت می طلبم. خدایا از تو بخشش و سلامتی را در دین و دنیا و خانواده و اموالم می طلبم. خدایا عورت مرا بپوشان و مرا از ترس و وحشت در امان قرار ده. خدایا مرا از روبرو، پشت سر، طرف راست و چپ و از بالای سر، محافظت فرما؛ و پناه می برم به عظمت و بزرگی تو از اینکه در زمین فرو برده شوم».

۹۴۶-۶۶۰- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ - وَهُوَ فِي أَرْضِ الرُّومِ -: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ غُدُوَّةً: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ قَدْرُ عَشْرِ رِقَابٍ، وَأَجَارَهُ اللَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَمَنْ قَالَهَا عَشِيَّةً فَمِثْلُ ذَلِكَ».

رواه أحمد والنسائي - واللفظ له - وابن حبان في "صحيحه" وتقدم لفظه فيما يقول بعد الصبح والعصر والمغرب. [۵- الصلاة/ ۲۵ الحديث ۱]

از ابویوب انصاری رضی الله عنه - آنگاه که در سرزمین روم بود - روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که صبح ده بار بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) خداوند متعال برای او ده حسنه نوشته، از او ده گناه پاک نموده و به اندازه ی آزاد کردن ده برده به او ثواب داده می شود و خداوند او را از شر شیطان در امان نگه می دارد. و کسی که آن را در شب بگوید برای او چنین خواهد بود».

(حسن) وزاد أحمد في روايته بعد قوله: «وَلَهُ الْحَمْدُ»: «يُحْيِي وَيُمِيتُ» وَقَالَ: «كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ قَالَهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ بِهَا عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا عَشْرَ

دَرَجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ كَعَشْرِ رِقَابٍ، وَكُنَّ لَهُ مَسْلَحَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ إِلَى آخِرِهِ، وَلَمْ يَعْمَلْ يَوْمَئِذٍ عَمَلًا يَقْهَرُهُنَّ، فَإِنْ قَالَ حِينَ يُمَسِّي فَمِثْلُ ذَلِكَ».

ورواه الطبراني بنحو أحمد، وإسنادهما جيد.

و احمد در روایتش بعد از (وَلَهُ الْحَمْدُ)، (يُحْيِي وَيُمِيتُ) را اضافه می کند. و در ادامه روایت احمد چنین وارد شده است: «خداوند متعال در مقابل هر بار گفتن این کلمات، برای او ده حسنه نوشته، از او ده گناه پاک نموده، ده درجه مقام و منزلت وی را بالا برده و به اندازه‌ی آزاد کردن ده برده‌ی مؤمن به او ثواب می دهد و فرشتگان مسلحی برای او قرار داده می شود که در طول روز از او محافظت کنند؛ و آن روز عملی انجام نمی دهد که بهتر و برتر از این باشد؛ و کسی که آن را در شب بگوید برای او چنین خواهد بود».

(المسلحة) به فتح میم و لام و به سین و حاء مهمل: قومی را گویند که مسلح باشند.

۹۴۷-۳۸۹- (۱۱) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْعُ رَجُلٌ مِنْكُمْ أَنْ يَعْمَلَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفِي حَسَنَةٍ، حِينَ يُصْبِحُ يَقُولُ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ، فَإِنَّهَا أَلْفَا حَسَنَةٍ، وَاللَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَنْ يَعْمَلَ فِي يَوْمِهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَيَكُونُ مَا عَمِلَ مِنْ خَيْرٍ سِوَى ذَلِكَ وَافِرًا».

رواه الطبراني واللفظ له، وأحمد وعنده: "ألف حسنة".

و از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچیک از شما نباید عملی را که روزانه دوهزار نیکی به دنبال دارد رها کند. اینکه صبح هنگام صد بار بگوید: «سبحان الله وبحمده» که این هزار نیکی می باشد. و ان شاء الله هرگز در آن روز به این مقدار گناه نمی کند و هر عمل خیری جز این، افزون خواهد بود».

۹۴۸-۳۹۰- (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَ

﴿الدَّخَانَ﴾ كُلَّهَا، وَأَوَّلَ ﴿حَمِّ غَافِرٍ﴾ إِلَى ﴿وَالِيهِ الْمَصِيرُ﴾، وَ ﴿آيَةِ الْكَرْسِيِّ﴾ حِينَ يُمَسِّي، حَفِظَ بِهَا حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَنْ قَرَأَهُمَا حِينَ يُصْبِحُ، حَفِظَ بِهَا حَتَّى يُمَسِّي».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب" وقد تكلم بعضهم في عبدالرحمن بن أبي بكر بن أبي

مليكة من قبل حفظه".

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس شب هنگام سوره دخان را به طور کامل و ابتدای «حم غافر» تا «والیه المصیر» و «آیه الكرسی» را بخواند، تا صبح در حفاظت خواهد بود و هرکس آنها را صبح هنگام بخواند تا شب محفوظ خواهد بود».

۹۴۹-۳۹۱- (۱۳) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ اسْتَفْتَحَ أَوَّلَ نَهَارِهِ بِحَيْرِ، وَخَتَمَهُ بِحَيْرِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: لَا تَكْتُبُوا عَلَيْهِ مَا بَيْنَ ذَلِكَ مِنَ الذُّنُوبِ.
رواه الطبرانی، وإسناده حسن^(۱) إن شاء الله.

از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس روزش را با امر خیری آغاز کند و نیز آن را با امر خیری به پایان برد، خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید: گناهی را که در این فاصله مرتکب شده ثبت نکنید».

۹۵۰-۳۹۲- (۱۴) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ، مُخْلِصًا لَكَ دِينِي، إِنِّي أَصْبَحْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ شَرِّ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا إِلَّا أَنْتَ)، فَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ قَالَ حِينَ يُمَسِّي: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ، مُخْلِصًا لَكَ دِينِي، إِنِّي أُمَسَّيْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ شَرِّ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا إِلَّا أَنْتَ)، فَمَاتَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ». ثُمَّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَحْلِفُ مَا لَا يَحْلِفُ عَلَى غَيْرِهِ يَقُولُ: «وَاللَّهِ مَا قَالَهَا عَبْدٌ فِي يَوْمٍ، فَيَمُوتُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ قَالَهَا حِينَ يُمَسِّي، فَتُوفِّيَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط" واللفظ له.

^(۱) قلت: كلا؛ فإن فيه مَنْ لا يعرف، وبيانه في "الضعيفة" (۲۲۳۸).

از ابوامامہ باہلی رحمۃ اللہ علیہ روایت است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس صبح هنگام سه بار بگوید: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ، مُخْلِصًا لَكَ دِينِي، إِنِّي أَصْبَحْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ شَرِّ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا إِلَّا أَنْتَ): «پروردگار حمد و ستایش برای توست، معبود برحق جز تو نیست. تو پروردگار منی و من بنده تو هستم. خالصانه به تو ایمان آوردم. در حد توانم بر عهد و پیمان و وعده تو صبح نمودم. از شر عملم به سوی تو توبه می‌کنم و برای گناہانم از تو طلب مغفرت دارم، گناہانی کہ جز تو کسی آنها را نمی‌بخشد» اگر در این روز بمیرد وارد بهشت می‌شود. و اگر شب هنگام این دعا را بخواند: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ، مُخْلِصًا لَكَ دِينِي، إِنِّي أَمْسَيْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ شَرِّ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا إِلَّا أَنْتَ): «پروردگار حمد و ستایش برای توست، معبود برحق جز تو نیست. تو پروردگار منی و من بنده تو هستم. خالصانه به تو ایمان آوردم. در حد توانم بر عهد و پیمان و وعده تو شب را آغاز نمودم. از شر عملم به سوی تو توبه می‌کنم و برای گناہانم از تو طلب مغفرت دارم، گناہانی کہ جز تو کسی آنها را نمی‌بخشد» و در این شب بمیرد، وارد بهشت می‌شود. سپس رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در این مورد سوگند یاد کرده و فرمودند: «به خدا سوگند بنده این دعا را در روز نمی‌خواند و در این روز نمی‌میرد مگر اینکه وارد بهشت می‌شود و اگر آنرا شب‌هنگام بگوید و در آن شب بمیرد، وارد بهشت می‌شود».

۰-۳۹۳- (۱۵) (۹) ورواه ابن أبي عاصم من حديث مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَخْلِفُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا يَسْتَتْنِي: «إِنَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، فَيَمُوتُ مِنْ يَوْمِهِ؛ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ قَالَهَا حِينَ يُمَسِّي، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ». فذكره باختصار إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي».

وَهُوَ أَقْرَبُ مِنْ قَوْلِهِ: "مِنْ شَرِّ عَمَلِي". ولعله تصحيف^(۱). والله سبحانه أعلم.

ابن ابی عاصم از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می کند که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که سه بار سوگند یاد کرده و فرمودند: «هیچ بنده ای نیست که این کلمات را بعد از نماز صبح بگوید و در آن روز بمیرد، مگر اینکه وارد بهشت می شود و اگر آنها را شب هنگام بگوید و در آن شب بمیرد، وارد بهشت می شود». و به اختصار آن کلمات را ذکر نموده، جز اینکه فرمود: «از عمل بدم به سوی تو توبه می کنم».

۹۵۱-۳۹۴- (۱۶) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) أَلْفَ مَرَّةٍ، فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ، وَكَانَ آخِرَ يَوْمِهِ عَتِيقَ اللَّهِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" والخرائطي والأصبهاني وغيرهم.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس صبح هنگام هزار بار بگوید: «سبحان الله وبحمده» خویشتن را از خداوند خریداری کرده و پایان روزش، آزاد شده خداوند خواهد بود».

۹۵۲-۶۶۱- (۱۳) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِفَاطِمَةَ: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْمِعِي مَا أَوْصِيكَ بِهِ؟ أَنْ تَقُولِي إِذَا أَصْبَحْتَ وَإِذَا أَمْسَيْتِ: (يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ، أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ)».

رواه النسائي والبخاري بإسناد صحيح، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه رضی الله عنها فرمود: «چه چیزی باعث می شود که وصیت مرا نشنوی؟^(۲) اینکه در صبحگاه و شامگاه بگویی: (يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ، أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ): ای

^(۱) کذا قال، والعكس هو الصواب لأنه في حديث شداد الصحيح بلفظ: "شر ما صنعت". انظره [رقم ۹۳۱-]

[۶۵۰] هنا/ الحديث الثاني. وحديث معاذ عزاه الثلاثة لكتاب "الدعاء" (۳۱۰)! وهو من أوهامهم، فإن الذي عنده بهذا الرقم إنما هو حديث أبي أمامة الذي قبله! وهو في "الضعيفة" (۶۷۳۲).

^(۲) سوال به صورت استفهام انکاری مطرح شده یعنی چیزی باعث نمی شود که وصت مرا نشنوی؟ یعنی

قطعا گوش می دهی. (مصحح)

زنده‌ی پایدار به وسیله رحمت تو را به فریاد می‌خوانم، تمام امور مرا اصلاح بفرما و مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به نفسم وا مگذار).

۹۵۳-۶۶۲- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ لَهُ جُرْنٌ مِنْ تَمْرِ، فَكَانَ يَنْقُصُ، فَحَرَسَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِدَابَّةٍ شَبِهُ الْغُلَامَ الْمُحْتَلِمَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: مَا أَنْتَ؟ جِئْتِي أَمْ إِنْسِي؟ قَالَ: جِئْتُ. قَالَ: فَنَاوِلْنِي يَدَكَ، فَنَاوَلَهُ يَدَهُ، فَإِذَا يَدُهُ يَدُ كَلْبٍ، وَشَعْرُهُ شَعْرُ كَلْبٍ، قَالَ: هَكَذَا خَلَقَ الْجِنَّ؟ قَالَ: قَدْ عَلِمَتِ الْجِنُّ أَنَّ مَا فِيهِمْ رَجُلٌ أَشَدُّ مِنِّي، قَالَ: فَمَا جَاءَ بِكَ؟ قَالَ: بَلَّغْنَا أَنَّكَ مُحِبُّ الصَّدَقَةِ، فَجِئْنَا نُصِيبُ مِنْ طَعَامِكَ. قَالَ: فَمَا يُنْجِينَا مِنْكُمْ؟ قَالَ: هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ مَنْ قَالَهَا حِينَ يُمْسِي، أُجِرَ مِنَّا حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُصْبِحُ أُجِرَ مِنَّا حَتَّى يُمْسِيَ. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «صَدَقَ الْحَبِيثُ».

رواه النسائي والطبراني بإسناد جيد، واللفظ له.

از ابی بن کعب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که او انباری از خرما داشت، اما از آن کم می‌شد. شبی بر آن نگهبانی داد، حیوانی شبیه بچه‌ای نابالغ را مشاهده کرد، پس بر او سلام کرد و او جواب سلامش را داد. ابی گفت: تو کیستی؟ جنی یا انسان؟ گفت: من جن هستم. ابی گفت: دستت را به من بده؛ پس دستش را به او داد. دستش همانند دست سگ و مویش همانند موی سگ بود. ابی گفت: خلقت جن به این صورت است؟ گفت: جنیان می‌دانند که در بین آنها ترسناک‌تر از من نیست. ابی گفت: پس برای چه آمده‌ای؟ گفت: به ما خبر رسیده که تو صدقه دادن را دوست داری، پس آمده‌ایم تا سهم‌مان را از غذای تو برداریم. ابی گفت: چه چیزی ما را از شما نجات می‌دهد؟ گفت: این آیه در سوره‌ی بقره ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ کسی که شب آن را بخواند تا صبح از دست ما نجات یافته و کسی که صبح آن را بخواند تا شب از دست ما در امان مانده است. ابی صبح نزد رسول الله ﷺ آمد و این واقعه را برای او بیان کرد، رسول الله ﷺ فرمود: «آن پلید راست گفته است».

(الجرن) بضم الجیم وسكون الراء هو البیدر وكذلك (الجرین).

۹۵۴-۳۹۵- (۱۷) (ضعیف) وَعَنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ رضی اللہ عنہ: أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِرَارًا، وَمِنْ أَبِي بَكْرٍ مِرَارًا، وَمِنْ عُمَرَ مِرَارًا؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: (مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِي، وَأَنْتَ تَهْدِينِي، وَأَنْتَ تُطْعِمُنِي، وَأَنْتَ تَسْقِينِي، وَأَنْتَ تُمِيتُنِي، وَأَنْتَ تُحْيِينِي)، لَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ. قَالَ: فَلَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ ^(۱)، فَقُلْتُ: أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِرَارًا، وَمِنْ أَبِي بَكْرٍ مِرَارًا، وَمِنْ عُمَرَ مِرَارًا؟ قَالَ: بَلَى، فَحَدَّثْتُهُ بِهِذَا الْحَدِيثِ، فَقَالَ: يَا أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتُ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَاهُنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَانَ يَدْعُو بِهِنَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعَ مَرَاتٍ، فَلَا يَسْأَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ.

رواه الطبرانی في "الأوسط" بإسناد حسن ^(۲).

و از حسن روایت است که سمره بن جندب رضی اللہ عنہ گفت: آیا حدیثی را برای تو روایت نکنم که آن را بارها از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و بارها از ابوبکر و بارها از عمر شنیدم؟ گفتم: بله؛ گفت: هرکس به هنگام صبح و شام بگوید: (مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِي، وَأَنْتَ تَهْدِينِي، وَأَنْتَ تُطْعِمُنِي، وَأَنْتَ تَسْقِينِي، وَأَنْتَ تُمِيتُنِي، وَأَنْتَ تُحْيِينِي): «پروردگارا تو مرا آفریدی و مرا هدایت نمودی و خوراندی و نوشاندی و می میرانی و زنده می کنی» چیزی را از خداوند نمی خواهد مگر اینکه به او عطا می کند». سمره گفت: عبدالله بن سلام را ملاقات کردم و گفتم: آیا حدیثی را برای تو روایت نکنم که آن را بارها از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و بارها از ابوبکر و بارها از عمر شنیدم؟ گفت: بله؛ پس این حدیث را برای وی روایت نمودم. وی گفت: پدر و مادرم فدای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شود، این کلماتی است که خداوند متعال به موسی عطا کرده است که با این کلمات هر روز هفت بار خداوند را می خواند و چیزی را از خداوند نمی خواست مگر اینکه به وی عطا می شد.

^(۱) الأصل: (سليم)، وكذلك في مطبوعة عمارة وغيرها، وهو خطأ.

^(۲) قلت: هو كذلك لولا أنه الحسن (وهو البصري)، وهو مدلس لم يصرح بالتحديث كما ترى، وهو مخرج

في "الضعيفة" برقم (۵۳۴۹).

٩٥٥-٣٩٦- (١٨) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ حِينَ يُصْبِحُ عَشْرًا، وَحِينَ يُمَسِّي عَشْرًا؛ أَدْرَكْتَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه الطبراني بإسنادين أحدهما جيد^(١).

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس صبحگاه ده بار و شامگاه ده بار بر من درود بفرستد، شفاعت من در روز قیامت شامل وی خواهد شد».

٩٥٦-٣٩٧- (١٩) (ضعیف) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَهُ دُعَاءً، وَأَمَرَهُ أَنْ يَتَعَاهَدَهُ، وَيَتَعَاهَدَ بِهِ أَهْلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، قَالَ: «قُلْ حِينَ تُصْبِحُ: (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، وَمِنْكَ وَإِلَيْكَ، اللَّهُمَّ مَا قُلْتُ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ حَلَفْتُ مِنْ حَلْفٍ، أَوْ نَذَرْتُ مِنْ نَذْرٍ؛ فَمَشِيتُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ، مَا شِئْتُ كَانَ، وَمَا لَمْ تَشَأْ لَمْ يَكُنْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ وَمَا^(٢) صَلَّيْتُ مِنْ صَلَاةٍ فَعَلَى مَنْ صَلَّيْتُ، وَمَا لَعَنْتُ مِنْ لَعْنَةٍ فَعَلَى مَنْ لَعَنْتُ، إِنَّكَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَبَرَدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَشَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ، فِي غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ، وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَظْلِمَ، أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَعْتَدِي، أَوْ يُعْتَدَى عَلَيَّ، أَوْ أَكْتَسِبَ خَطِيئَةً أَوْ ذَنْبًا لَا تَغْفِرَهُ، اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَإِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَأُشْهِدُكَ - وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا - أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ وَعْدَكَ حَقٌّ، وَلِقَاءَكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنْتَ تَبْعُثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنْتَ إِنْ تَكَلَّمَنِي إِلَى نَفْسِي تَكَلَّمَنِي إِلَى ضَعْفٍ وَعَوْرَةٍ وَذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، وَإِنِّي لَا أَثِقُ إِلَّا بِرَحْمَتِكَ، فَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

(١) كذا قال: وتعبه السخاوي بقوله: "لكن فيه انقطاع لأن خالد بن معدان لم يسمع من أبي الدرداء". انظر

"الضعيفة" (٥٧٨٨).

(٢) الأصل: "لو"، والتصويب من "المسند" والمخطوطة.

رواه أحمد والطبرانی، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". وروی ابن أبي عاصم منه إلى قوله "بعد القضاء"^(۱).

از زید بن ثابت رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دعایی را به وی آموخت و او را به پایبندی و مواظبت از آن و اینکه خانواده اش هر روز بر آن مراقبت داشته باشند، امر نمود. زید می گوید رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «به هنگام صبح بگو: پروردگارا، گوش به فرمان تو هستم و در خدمتگزاری حاضر. خیر در دستان توست و از سوی تو و به سوی توست. پروردگار هر آنچه گفتم و هر سوگندی که یاد کردم یا هر نذری که نمودم، به مشیت و اراده تو بستگی دارد. آنچه بخواهی همان می شود و آنچه نخواهی نمی شود. هیچ قدرتی غیر از تو که بتواند توفیق (کار نیک) دهد و از معصیت دور نماید، وجود ندارد. تو بر هر چیزی قادر و توانایی؛ پروردگارا هر درودی را که فرستادم بر کسی است که تو بر او درود فرستادی و هر لعنتی که کردم بر همان کسی است که تو لعنت نمودی؛ تو ولی و حامی من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق بگردان. پروردگارا از تو می خواهم مرا به آنچه مقدر نموده ای راضی بگردانی. و از تو زندگی خوب پس از مرگ و لذت نگرستن به چهرهات و شوق دیدارت را خواستارم بدور از هر ضرر و بلایی که در میان باشد و فتنه ای که مرا سرگردان نماید. پروردگارا به تو پناه می آورم از اینکه همراه شوم یا مرا همراه کنند یا تعدی و تجاوز کنم یا بر من تجاوز شود یا خطا یا گناهی مرتکب شوم که آن را نبخشی؛ پروردگارا، ای آفریننده آسمان ها و زمین، دانای نهان و آشکار، صاحب جلال و عظمت، براستی من در این دنیا با تو عهد و پیمان بستم و تو را گواه می گیرم - و الله برای گواهی کافی است - که شهادت می دهم معبود بر حق جز تو نیست، یکتایی و شریکی نداری، پادشاهی از آن توست، حمد و ستایش از آن توست و تو بر هر چیزی قادر و توانایی؛ و گواهی می دهم محمد بنده و رسول توست. و گواهی می دهم که وعده تو حق، دیدار تو حق، بهشت حق و قیامت آمدنی است و در آن شک و تردیدی نیست. و مردگان در قبور را مبعوث خواهی کرد. براستی اگر مرا به حال خود رها کنی در حقیقت مرا برای ضعف و سستی و گناه و خطا واگذاشته ای. و من به رحمت تو اطمینان دارم، پس تمام گناهانم را ببخش و توبه مرا بپذیر که تو توبه پذیرِ مهربانی».

(۱) قلت: فيه انقطاع، وضعيف، وبیانہ فی "السلسلة" (۶۷۳۳).

٩٥٧-٣٩٨- (٢٠) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ مَقَالِيدِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ، تَفْسِيرُهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، الْأَوَّلُ، الْآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. يَا عُثْمَانُ! مَنْ قَالَهَا إِذَا أَصْبَحَ عَشْرَ مَرَّاتٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا سِتَّ خِصَالٍ، أَمَّا وَاحِدَةٌ فَيُحَرِّسُ مِنْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَيُعْطَى قِنْطَارًا فِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَرَفْعٌ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الرَّابِعَةُ فَيُزَوِّجُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَلَهُ فِيهَا مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَالْتَوَّاهُ وَالْإِنْجِيلَ، وَأَمَّا السَّادِسَةُ [فَلَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَالتَّوَّاهُ وَالْإِنْجِيلَ وَالزُّبُورَ، وَلَهُ مَعَ هَذَا] ^(١) يَا عُثْمَانُ! كَمَنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَقَبِلَ اللَّهُ حَجَّهُ وَعُمْرَتَهُ، وَإِنْ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ، خُتِمَ لَهُ بِطَائِعِ الشُّهَدَاءِ».

رواه ابن أبي عاصم وأبو يعلى ^(٢)، وابن السني - وهو أصلحهم إسناداً ^(٣) - وغيرهم، وفيه نكارة، وقد قيل فيه: "موضوع" وليس ببعيد. والله أعلم.

از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت است که در مورد کلیدهای آسمان و زمین از رسول خدا ﷺ پرسیده است؟ رسول خدا ﷺ در پاسخ فرمودند: «هیچکس در این مورد از من سوال نکرد. تفسیر آن «لا اله الا الله والله اكبر وسبحان الله وبحمده، استغفر الله، لاهول ولا قوه الا بالله، الاول، الآخر، الظاهر، الباطن، بيده الخير، يحيى ويميت، وهو على كل

^(١) سقطت من الأصل ومطبوعة عمارة وكذا مطبوعة الثلاثة، والمخطوطة، واستدركتها من "المجمع" و"ابن السني"، وهو رواه عن أبي يعلى. فقول المؤلف: "وهو أصلحهم إسناداً" فيه ما لا يخفى، فإن إسناده عند ابن أبي عاصم مثل إسناده. انظر: "اللائي المصنوعة" (١/ ٨٨). وفيه (الأغلب بن تميم) وهو منكر الحديث كما قال البخاري.

^(٢) قلت: يعني "مسند الكبير" كما في "المقصد العلي" (٢/ ٣٢٦ / ١٦٤٧) و"المجمع" (١٠/ ١١٥). ومن جهل الثلاثة أنهم نقلوا (١/ ٥١٧) عن أحد المعلقين أن ما في "المجمع" خطأ صوابه: (الطبراني) مكان: (أبي يعلى)! وقد عرفت من التعليق السابق أن ابن السني رواه عنه. وعزاه إليه الحافظ أيضاً في "المطالب"

(٣/ ٣٦٤-٣٦٥)!

^(٣) هذا مما لا وجه له، فطريق الثلاثة واحدة، كما تقدم.

شیء قدیر» می باشد. ای عثمان، هرکس این ذکر را ده مرتبه صبح هنگام بگوید، خداوند در برابر آن شش خصلت به وی می بخشد: ۱- او را در برابر ابلیس و سپاهش محافظت می کند. ۲- مال هنگفتی در بهشت به او می دهد. ۳- درجه و مرتبه وی را در بهشت افزایش می دهد. ۴- او را به ازدواج حور عین در می آورد. ۵- اجر و پاداش وی چون کسی است که قرآن و تورات و انجیل را خوانده است. ۶- اجر و پاداش وی چون کسی است که قرآن و تورات و انجیل می خواند و ای عثمان علاوه بر این، وی چون کسی است که حج و عمره به جای آورده و خداوند متعال آن را از وی قبول کرده است و اگر در این روز بمیرد، مهر شهدا در پرونده وی ثبت می گردد».

۹۵۸-۳۹۹- (۲۱) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبَانَ الْمُحَارِبِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَشْرَكَ بِهِ شَيْئاً، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ إِلَّا غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ حَتَّى يُمْسِيَ، وَإِذَا قَالَهَا إِذَا أَمْسَى؛ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ حَتَّى يُصْبِحَ^(۱).

رواه البزار وغيره.

و از ابان محاربی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ بنده مسلمانی نیست که به هنگام صبح و شام این دعا را بخواند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَشْرَكَ بِهِ شَيْئاً، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ): «حمد و ستایش از آن خداوندی است که چیزی با او شریک نیست و گواهی می دهیم که معبود برحق جز او نیست» مگر اینکه تا شب گناهان وی بخشیده می شود و چون آن را در شب بگوید، گناهان وی تا صبح بخشیده می شود».

۹۵۹-۴۰۰- (۲۲) (ضعیف موقوف) وَعَنْ وَهَيْبِ بْنِ الْوَرْدِ قَالَ: خَرَجَ رَجُلٌ إِلَى الْجَبَانَةِ بَعْدَ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ، قَالَ: فَسَمِعْتُ حِسًا وَأَصْوَاتًا شَدِيدَةً، وَجِئْتُ بِسَرِيرٍ حَتَّى وَضَعْتُ، وَجَاءَ شَيْءٌ حَتَّى جَلَسَ عَلَيْهِ قَالَ: وَاجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ جُنُودُهُ، ثُمَّ صَرَخَ فَقَالَ: مَنْ لِي بِعُرْوَةِ بَنِ الزَّبِيرِ؟ فَلَمْ يَجِبْهُ أَحَدٌ، حَتَّى قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنَ الْأَصْوَاتِ، فَقَالَ وَاحِدٌ: أَنَا أَكْفِيكَه. قَالَ: فَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْمَدِينَةِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَمَكَثْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَوْشَكَ الرَّجْعَةَ

^(۱) كان النص في الأصل منحرفاً جداً عنه في "البزار" فصححته منه (٤ / ٢٤ / ٣١٠٤). وهو مخرج في

فَقَالَ: لَا سَبِيلَ لِي إِلَى عُرْوَةٍ. قَالَ: وَيْلَكَ لِمَ؟ قَالَ: وَجَدْتُهُ يَقُولُ كَلِمَاتٍ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى فَلَا يُخَلِّصُ إِلَيْهِ مَعَهُنَّ. قَالَ الرَّجُلُ: فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قُلْتُ لِأَهْلِي: جَهِّزُونِي، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ؟ حَتَّى دُلِلْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ، فَقُلْتُ: شَيْئاً تَقُولُهُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَإِذَا أَمْسَيْتَ؟ فَأَبَى أَنْ يُخْبِرَنِي، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا رَأَيْتُ وَمَا سَمِعْتُ. فَقَالَ: مَا أَدْرِي، غَيْرَ أَنِّي أَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتَ: (أَمَنْتُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، وَاسْتَمْسَكْتُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)، إِذَا أَصْبَحْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَإِذَا أَمْسَيْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

رواه ابن أبي الدنيا في "مكايد الشيطان" ^(۱).

(أوشك) أي: أسرع بوزنه ومعناه.

از وهیب بن ورد روایت است که می‌گوید: مردی شبانه پس از گذشت پاسی از شب به بیابان رفت. وهیب می‌گوید: صداهاى شدید و بلندی را شنیدم. پس تختی آورده شد و چیزی آورده شد تا بر آن بنشینند. و سربازانش گرد وی جمع شدند. سپس فریاد برآورده و گفت: چه کسی کار عروه بن زبیر را یکسر می‌کند؟ کسی پاسخ وی را نداد. تا اینکه سر و صدا بر پا کرد. پس یکی از آنها گفت: من برای نابودی وی تو را کفایت می‌کنم. راوی می‌گوید: پس متوجه مدینه شد و من به وی نگاه می‌کردم. مقداری درنگ نمود. سپس به سرعت بازگشت و گفت: راهی برای رسیدن من به عروه نیست. آن مرد گفت: وای بر تو چرا؟ گفت: او را درحالی یافتیم که کلماتی را صبح و شام می‌گفت که با وجود آنها دسترسی به وی امکان ندارد. آن مرد گفت: چون صبح شود به خانواده‌ام می‌گویم مرا آماده کنند و به مدینه رفته و سراغ وی را می‌گیرم. تا او را بیابم. وی پیرمردی کهنسال بود. پس گفتم: چه چیزی را صبح و شام زمزمه می‌کنی؟ از پاسخ خوداری کرد. وی را از آنچه دیده و شنیده بودم آگاه نمودم. گفت: نمی‌دانم؛ جز اینکه صبح و شام می‌گویم: «ایمان آوردم به الله بزرگ و به جبت و طاغوت کافر شدم و به عروه الوثقی چنگ می‌زنم که آن را گسستن نیست و الله شنوای بیناست.» و این ذکر را سه بار صبح و سه بار شب می‌گویم.

^(۱) لم أره فيما طبع منه.

۹۶۰-۴۰۱- (۲۳) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ حَافِظَيْنِ يَرْفَعَانِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا حَفِظَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، فَيَجِدُ اللَّهُ فِي أَوَّلِ الصَّحِيفَةِ وَفِي آخِرِهَا خَيْرًا، إِلَّا قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي مَا بَيْنَ طَرَفَيِ الصَّحِيفَةِ».

رواه الترمذي والبيهقي من رواية تمام بن نجیح عن الحسن عنه.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «دو فرشته نگهبان با آنچه در طول شب و روز ثبت می‌کنند نزد خدا بالا نمی‌روند و خداوند متعال در ابتدا و انتهای پرونده اعمال بنده جز خیر نمی‌یابد مگر اینکه به فرشتگان می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که آنچه در پرونده اعمال بنده‌ام وجود دارد بخشیدم».

۱۵- (الترغيب في قضاء الإنسان ورده إذا فاتته من الليل)

تشویق به قضا کردن اورادی که در شب از انسان فوت شده است

۹۶۱-۶۶۳- (۱) (صحیح) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَامَ عَنْ حُزْبِهِ^(۱) أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه".

از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی به دلیل خواب ماندن، حزب مقررش یا قسمتی از آن را نتواند انجام دهد، پس آن را در فاصله نماز صبح و ظهر بخواند؛ در این صورت برای او چنان ثبت می‌شود که گویا آن را در شب خوانده است».

^(۱) منظور از حزب همان ورد (اجزایی از قرآن) است که برای خود مقرر نموده است. عراقی می‌گوید: اینکه

منظور از آن نماز شب یا قرائت قرآن در نماز یا غیر نماز باشد، هر دو احتمال وجود دارد. تحفة الأحوذی

(۳/ ۱۵۰). و در [حاشیة السندی علی سنن ابن ماجه (۱/ ۴۰۴)] آمده است: منظور از حزب وظیفه‌ای

است که انسان برای خود مقرر می‌کند همچون نماز یا قرائت یا ... مصحح

١٦- (الترغيب في صلاة الضحى)

تشويق به نماز ضحى

٩٦٢-٦٦٤- (١) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صلى الله عليه وسلم بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ^(١)، وَرَكَعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ.
رواه البخاري ومسلم وأبو داود، ورواه الترمذي والنسائي نحوه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه دوستم صلى الله عليه وسلم مرا به سه چيز توصيه نمود: روزه سه روز از هر ماه و دو ركعت سنت چاشت و اينكه نماز وتر را قبل از خواب بخوانم.

(صحيح) وابن خزيمة ولفظه قال: «أَوْصَانِي خَلِيلِي صلى الله عليه وسلم بِثَلَاثٍ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ: أَنْ لَا أَتَأَمَّ إِلَّا عَلَى وَثْرٍ، وَأَنْ لَا أَدْعَ رَكَعَتَيِ الضُّحَى، فَإِنَّهَا صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ ^(٢)، وَصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ».

و در روايت ابن خزيمة چنين آمده است: «دوستم صلى الله عليه وسلم مرا به سه چيز توصيه نمود كه آنها را رها نخواهم كرد: قبل از اينكه بخوابم نماز وتر بخوانم؛ دو ركعت نماز ضحى (چاشت) را رها نکنم زيرا نماز توبه كنندگان است و روزه گرفتن سه روز از هر ماه».

٩٦٣-٦٦٥- (٢) (صحيح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى».

رواه مسلم.

(١) زاد أبو داود: "لا أدعهن في سفر ولا حضر". لكن في سندها مجهول كما بينته في "صحيح أبي داود"

(١٢٨٦). لكن يشهد له حديث أبي الدرداء كما يأتي هنا قريباً رقم (٤).

(٢) جملة (الأوابين) لها شاهد من حديث زيد بن أرقم، رواه مسلم وغيره، وهو مخرج في "الصحيحة"

(١١٦٤). ولها طريق أخرى عن أبي هريرة، يأتي لفظه هنا قريباً (١٣). وتفسير (الأوابين) يأتي في التعليق

على الحديث (٦٧٦).

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در هر روز بر هر بند و مفصلی از شما صدقه لازم است، پس هر سبحان الله و هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر الله اکبر صدقه است و همچنین امر به معروف و نهی از منکر صدقه به حساب می آید؛ و در برابر همه ی آنها، خواندن دو رکعت نماز ضحی کفایت می کند».

۹۶۴-۶۶۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «فِي الْإِنْسَانِ سِتُّونَ وَثَلَاثُ مِائَةِ مَفْصِلٍ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ مَفْصِلٍ صَدَقَةً». قَالُوا: فَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «النُّخَاعَةُ فِي الْمَسْجِدِ تَدْفِنُهَا، وَالشَّيْءُ تُنَحِّيهِ عَنِ الطَّرِيقِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ، فَرُكْعَتَا الضُّحَى تُجْزِي عَنْكَ».

رواه أحمد - واللفظ له - وأبو داود، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".

از بریده رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «در انسان سیصد و شصت مفصل وجود دارد و و بر او لازم است که در مقابل هر مفصل صدقه بدهد». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چه کسی توانایی انجام این کار را دارد؟ فرمود: «آب دهانی از مسجد پاک شود و چیزی را از مسیر راه برداشته شود (این مقدار صدقه را کفایت می کند) و اگر نتوانست، دو رکعت نماز ضحی جای همه ی آنها را می گیرد».

۹۶۵-۴۰۲- (۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ حَافَظَ عَلَى شُفْعَةِ الضُّحَى، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ رَبْدِ الْبَحْرِ».

رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: «وقد روى غير واحد من الأئمة هذا الحديث عن نهاس

بن قهم» انتهى. وأشار إليه ابن خزيمة في "صحيحه" بغير إسناد.

(شُفْعَةُ الضُّحَى) بضم الشين المعجمة، وقد تفتح أي: ركعتا الضحى.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بر دو رکعت نماز ضحی مراقبت کند گناهان وی را می بخشم، هرچند به اندازه کف روی دریا باشد».

۹۶۶-۶۶۷- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي صلى الله عليه وسلم بِثَلَاثٍ، لَنْ^(۱) أَدْعُهُنَّ مَا عِشْتُ: «بِصِيَامٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ إِلَّا عَلَى وَتْرٍ».

رواه مسلم وأبو داود^(۲) والنسائي.

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که محبوبم صلى الله عليه وسلم مرا به سه چیز امر نمود و تا زمانی که زنده‌ام آنها را رها نخواهم کرد: روزه سه روز از هر ماه، دو رکعت سنت چاشت و خواندن نماز وتر قبل از خواب».

۹۶۷-۴۰۳- (۲) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الضُّحَى ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً، بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ ذَهَبٍ». رواه ابن ماجه والترمذي بإسناد واحد عن شيخ واحد. وقال الترمذي: "حديث غريب". و از انس بن مالک رضي الله عنه روایت شده که از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس نماز ضحی را دوازده رکعت بخواند، خداوند متعال قصری از طلا در بهشت برای وی می‌سازد».

۹۶۸-۶۶۸- (۵) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سَرِيَّةً فَعَنِمُوا، وَأَسْرِعُوا الرَّجْعَةَ، فَتَحَدَّثَ النَّاسُ بِقُرْبِ مَغْرَاهُمْ، وَكَثْرَةِ غَنِيمَتِهِمْ، وَسُرْعَةِ رَجْعَتِهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَا أَدْلُكُمْ عَلَى أَقْرَبِ مِنْهُمْ مَغْرًى، وَأَكْثَرُ غَنِيمَةً، وَأَوْشَكُ رَجْعَةً؟ مَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لِسُبْحَةِ الضُّحَى^(۳)، فَهُوَ أَقْرَبُ مِنْهُمْ مَغْرًى، وَأَكْثَرُ غَنِيمَةً، وَأَوْشَكُ رَجْعَةً». رواه أحمد من رواية ابن لهيعة، والطبراني بإسناد جيد.

^(۱) في الأصل والمخطوطة: "لم"، والتصحيح من "مسلم" وغيره، وسيأتي في (۹- الصوم / ۸) على الصواب.

^(۲) قلت: وزاد: "في السفر والحضر". وفيه مجهول أيضاً، كما بينته في "صحيح أبو داود" (۱۲۸۷).

^(۳) فيه اختصار يدل عليه الحديث الآتي عن أبي هريرة، فتنبه. ثم إن ابن لهيعة قد تابعه ابن وهب عند الطبراني (۱۳/ ۴۲ / ۱۰۰) ولذلك جَوَّدَ إسناده المؤلف، لكن شيخ الطبراني (إسماعيل) -وهو ابن الحسن الخفاف- لم أجد من ترجمه.

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله لشکری را فرستاد، آنها غنیمت گرفته و خیلی سریع برگشتند. پس مردم به صحبت در مورد نزدیک بودن محل جنگ آنها و زیادی غنیمت‌هایشان و سرعت برگشتن آنها پرداختند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را به محل جنگی نزدیک‌تر و غنیمتی بیشتر و برگشتنی سریع‌تر راهنمایی نکنم؟ کسی که وضو بگیرد و صبح برای نماز ضحی به مسجد برود، محل جهادش نزدیک‌تر، مقدار غنیمتش بیشتر و برگشتن او سریع‌تر خواهد بود».

۹۶۹-۶۶۹- (۶) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْثًا، فَأَعْظَمُوا الْغَنِيمَةَ، وَأَسْرَعُوا الْكِرَّةَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا رَأَيْنَا بَعْثًا قَطُّ أَسْرَعَ كِرَّةً، وَلَا أَعْظَمَ غَنِيمَةً مِنْ هَذَا الْبَعْثِ. فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَسْرَعَ كِرَّةٍ مِنْهُمْ، وَأَعْظَمَ غَنِيمَةً؟ رَجُلٌ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ الْغَدَاةَ، ثُمَّ عَقَّبَ بِصَلَاةِ الضُّحَاةِ، فَقَدْ أَسْرَعَ الْكِرَّةَ، وَأَعْظَمَ الْغَنِيمَةَ».

رواه أبو يعلى، ورجال إسناده رجال الصحيح، والبزار وابن حبان في "صحيحه" وبيّن البزار في روايته أنّ الرجل أبو بكر رضی الله عنه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله لشکری را برای جهاد فرستاد، آنها غنیمت زیادی به دست آورده و سریع برگشتند. مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! ما لشکری همانند این لشکر که چنین سریع برگردد و غنیمت زیادی به دست آورده باشد ندیده‌ایم؛ فرمود: آیا شما را به برگشتی سریع‌تر و غنیمتی بیشتر خبر ندهم؟ مردی که وضوی کامل گرفته، سپس به مسجد می‌رود و نماز صبح را می‌خواند، سپس نماز چاشت را بعد از آن به جا می‌آورد، یقیناً برگشتی سریع‌تر و غنیمت بیشتری را به دست آورده است».

۶۷۰-۰- (۷) (صحیح لغیره) وقد روى هذا الحديث الترمذي في "الدعوات" من "جامعه" من حديث عمر بن الخطاب رضی الله عنه، وتقدم^(۱).

^(۱) قلت: هو في "الضعيف"، وفي أوله زيادة لم ترد في الحديثين قبله، ومن أجلها أوردته هناك.

۹۷۰-۶۷۱- (۸) (صحيح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻻ يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! اكْفِنِي أَوَّلَ النَّهَارِ بِأَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، أَكْفِكَ بِهِنَّ آخِرَ يَوْمِكَ». رواه أحمد وأبو يعلى، ورجال أحدهما رجال "الصحيح".

از عقبه بن عامر جُهَنِي رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند ﻻ می‌فرماید: ای فرزند آدم! خواندن چهار رکعت نماز در ابتدای روز برای من را رها نکن که به سبب این چهار رکعت در پایان روز تو را (از هر بلا و مصیبت و نگرانی) محافظت می‌کنم».

۹۷۱-۶۷۲- (۹) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ وَأَبِي دَرٍّ رضي الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا ابْنَ آدَمَ! لَا تُعْجِزْنِي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ، أَكْفِكَ آخِرَهُ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". (قال الحافظ): "في إسناده إسماعيل بن عيَّاش، ولكنه إسناده شامي".

از ابو درداء و ابوذر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «ای فرزند آدم! چهار رکعت اول روز را برایم کم مشمار که در پایان روز تو را کفایت می‌کنم»^(۱).

(صحيح لغيره) ورواه أحمد عن أبي الدرداء وحده، ورواه كلهم ثقات.

۶۷۳-۰- (۱۰) (صحيح) ورواه أبو داود من حديث نعيم بن همار^(۲).

^(۱) طیبی می‌گوید: این حدیث به این معناست که خود را برای عبادت من در ابتدای روز فارغ کن، با برآورده کردن نیازهایت در پایان روز، تو را (از هر نگرانی و مصیبتی) فارغ خواهم کرد». تحفة الأحوذی (۲)/ ۴۷۸. مصحح

^(۲) بتشديد الميم ثم راء مهملة، كما في "السنن" وغيره، وقد قيل فيه أقوال أخرى هذا أرجحها، ووقع في الأصل (همان) وهو خطأ.

۹۷۲-۶۷۴- (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنِ أَبِي مُرَّةٍ الطَّائِفِيِّ ^(۱) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ابْنُ آدَمَ! صَلِّ لِي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ، أَكْفِكَ آخِرَهُ».

رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح".

از ابو مرّه طائفی روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که الله ﷻ فرموده است: «ای فرزند آدم! در ابتدای روز چهار رکعت نماز برای من بخوان، در پایان روز تو را کفایت می‌کنم».

۹۷۳-۴۰۴- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ^(۲): أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا يُحَدِّثُ أَصْحَابَهُ، فَقَالَ: «مَنْ قَامَ إِذَا اسْتَقْبَلَتْهُ الشَّمْسُ فَتَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، غُفِرَ لَهُ خَطَايَاهُ، وَكَانَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه أبو يعلى.

از عقبه بن عامر روایت است که همراه رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک بوده که روزی رسول خدا ﷺ با اصحابش هم صحبت شده و فرمود: «هرکس پس از طلوع خورشید برخاسته و وضویی کامل بگیرد و پس از آن دو رکعت نماز بخواند، گناهان وی بخشیده می‌شود و چون فرزندی خواهد بود که از مادر متولد شده (و پاک از هر گناه است)».

۹۷۴-۶۷۵- (۱۲) (حسن) وَعَنِ أَبِي أُمَامَةَ ^(۳): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَأَجَرَهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُحْرِمِ، وَمَنْ خَرَجَ إِلَى تَسْبِيحِ الصُّحَى، لَا يُنْصَبُ إِلَّا لِإِيَّاهُ، فَأَجَرَهُ كَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ، وَصَلَاةٌ عَلَى أَثَرِ صَلَاةٍ لَا لَعْوَ بَيْنَهُمَا، كِتَابٌ فِي عَلَيَيْنَ».

رواه أبو داود وتقدم. [۹/۵]

^(۱) کذا وقع في هذه الرواية، وهي وهم، والمحفوظ رواية كثير بن مرة عن نعيم بن همار المذكور آنفاً. وكذا رواه النسائي في "السنن الكبرى" (۱/۱۷۷-۴۶۶-۴۶۸).

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که وضو گرفته و برای نماز فرض از منزلش خارج می‌گردد، اجر او به مانند اجر فردی است که احرام حج بسته است؛ و کسی که برای نماز ضحی خارج شود و هیچ امری جز آن سبب خستگی وی نگردد، اجر او مانند اجر عمره گزار است و نماز به دنبال نماز بعدی درحالی که بین آنها کار بیهوده‌ای انجام نشود، نوشته‌ای در علیین خواهد بود».

۹۷۵-۴۰۵- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الضَّحَى رَكَعَتَيْنِ؛ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ صَلَّى أَرْبَعًا؛ كُتِبَ مِنَ الْعَابِدِينَ، وَمَنْ صَلَّى سِتًّا؛ كُفِيَ ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَمَنْ صَلَّى ثَمَانِيًّا؛ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْقَائِمِينَ، وَمَنْ صَلَّى ثِنْتِي عَشْرَةَ رَكَعَةً؛ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَمَا مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ إِلَّا اللَّهُ مَنَّ يَمْنًا بِهِ عَلَى عِبَادِهِ صَدَقَةً، وَمَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ يُلْهِمَهُ ذِكْرَهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" ورواه ثقات، وفي موسى بن يعقوب الزمعي خلاف، وقد روي عن جماعة من الصحابة، ومن طرق، وهذا أحسن أسانیده فیما أعلم^(۱).

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس دو رکعت نماز ضحی بخواند از غافلان نوشته نمی‌شود و هرکس چهار رکعت بخواند از عابدان نوشته می‌شود و هرکس شش رکعت بخواند آن روز را کفایت می‌کند. و هرکس هشت رکعت بخواند، خداوند او را جزو قانتین بشمار می‌آورد و هرکس دوازده رکعت بخواند، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد؛ و هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه خداوند متعال در آن بر بندگان صدقه‌ای منت می‌نهد و آنچه الله متعال بر یکی از بندگان منت نهد بهتر و برتر است از اینکه ذکر خود را به وی الهام کند».

۴۰۶-۵- (ضعیف جداً) ورواه البزار من طریق حُسَيْنُ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ: يَا عَمَّاهُ! أَوْصِنِي، قَالَ: سَأَلْتَنِي كَمَا سَأَلْتُ

^(۱) قلت: كلا، فإن (الزمعي) مع ضعف فيه يرويه عن شيخه (الصلت بن سالم)، قال أبو حاتم: "منكر الحديث، ليس بشيء"، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٤٣٥). وقد خالفه في إسناده (حسين بن عطاء)، وهو منكر الحديث، وقال ابن حبان: "يروي عن زيد بن أسلم المناكير التي ليست تشبه حديث الإثبات، ثم ساق له هذا الحديث وقال: "لا أصل له". وهو مخرج هنا.

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنْ صَلَّيْتَ الضُّحَى رَكْعَتَيْنِ، لَمْ تُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ» فَذَكَرَ الْحَدِيثَ ثُمَّ قَالَ: لَا نَعْلَمُهُ يُرَوَّى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ». كَذَا قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

بزار از طریق حسین بن عطا از زید بن اسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که می گوید: به ابوذر گفتم: ای عمو، مرا سفارشی کن؛ گفت: سوالی چون سوال تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودم که فرمود: «اگر نماز ضحی را دو رکعت بخوانی جزو غافلان نوشته نخواهی شد». و ادامه حدیث را ذکر نموده، سپس بزار می گوید: اینکه این روایت جز از این طریق، از رسول روایت شده باشد سراغ نداریم.

۹۷۶-۴۰۷- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَطْلَعِهَا كَهَيئَتِهَا لِصَلَاةِ الْعَصْرِ حِينَ تَغْرُبُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَصَلَّى رَجُلٌ رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ؛ فَإِنْ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ الْيَوْمِ، - وَحَسِبْتُهُ قَالَ: - وَكُفِّرَ عَنْهُ خَطِيئَتُهُ وَائْتَمَهُ، - وَأَحْسَبَهُ قَالَ: - وَإِنْ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الطبرانی وإسناده مقارب، وليس في رواه من ترك حديثه، ولا أجمع على ضعفه.

و از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون خورشید از مطلع خود طلوع کند همچون نماز عصر که پس از آن، از مغرب غروب می کند و کسی دو رکعت نماز با چهار سجده بخواند، اجر و پاداش آن روز برای وی خواهد بود - و گمان می کنم فرمود- و گناهان وی بخشیده می شود - و گمان می کنم گفت:- و اگر آن روز بمیرد وارد بهشت می شود».

۹۷۷-۶۷۶- (۱۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُحَافِظُ عَلَى صَلَاةِ الضُّحَى إِلَّا أَوَّابٌ، - قَالَ: - «وَهِيَ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ»^(۱).

^(۱) (الأوابين): جمع أواب؛ عبارت است از کسی که بسیار با توبه به سوی خداوند متعال رجوع می کند. می گویم: این حدیث رد دیدگاه کسانی است شش رکعت بعد از نماز فرض مغرب را «نماز اوابین» می نامند. این تمسیه اصل و اساسی ندارد و بلکه نمازی به نام اوابین ثابت نیست چنانکه در کتاب دیگری (۶/ ۱۰۵ - ۵) گذشت.

رواه الطبراني، وابن خزيمة في "صحيحه" وقال: "لم يتابع إسماعيل بن عبد الله - يعني ابن زُرارة الرقيي - على اتصال هذا الخبر^(۱)". ورواه الدَّارُورْدِيُّ عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة مرسلًا، ورواه حماد بن سلمة عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة قوله.

از ابوهريره عليه السلام روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «جز اواب (كسى كه بسيار با توبه به سوى خداوند متعال رجوع مى كند)، بر نماز ضحى مراقبت نمى كند. - فرمود - : و آن نماز اواين (توبه كنندگان) است».

۹۷۸-۴۰۸- (۷) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْهُ أَيْضًا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ: الضُّحَى، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّنَ الَّذِينَ كَانُوا يُدِيمُونَ صَلَاةَ الضُّحَى؟ هَذَا بِأَبْكُمْ فَأَدْخُلُوهُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ». رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابوهريره عليه السلام روايت است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «در بهشت دروازه‌ای است كه به آن ضحى گفته مى شود. چون روز قيامت فرا رسد، منادى ندا مى دهد: كجايند كسانى كه بر نماز ضحى مداومت داشتند؛ اين دروازه شماست پس با رحمت خدا وارد آن شويد».

۱۷- (الترغيب في صلاة التسبيح)

تشويق به نماز تسبيح

۹۷۹-۶۷۷- (۱) (صحيح لغيره) عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِلْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: «يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّاهُ! أَلَا أُعْطِيكَ، أَلَا أَمْنُحُكَ، أَلَا أَحْبُوكَ، أَلَا أَفْعُلُ لَكَ^(۲) عَشْرَ خِصَالٍ إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ ذَنْبَكَ؛ أَوَّلُهُ

^(۱) قلت: بل قد توبع عند ابن شاهين في "الترغيب" وغيره كما بينته في "الصحيحه" (۱۹۹۴)، وأشرتُ إلى ذلك في تعليقي على "صحيح ابن خزيمة" (۱۲۲۴).

^(۲) قوله: "يا عَمَّاهُ!" إشارة إلى مزيد استحقاقه بالعطية الآتية. وقوله: "أَلَا أَمْنُحُكَ أَلَا أَحْبُوكَ" بمعنى أعطيك، فهما تأكيد. وكذا قوله: "أَفْعُلُ لَكَ"، فإنه بمعنى أعطيك أو أعلّمك. وقوله: "عشر خصال" تنازعَتْ فيه

وَأَخِرُهُ وَقَدِيمُهُ وَحَدِيثُهُ، خَطَأُهُ وَعَمْدُهُ، صَغِيرُهُ وَكَبِيرُهُ، وَسِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ، عَشْرَ خِصَالٍ؟ أَنْ تُصَلِّيَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، تَقْرَأَ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ ﴿فَاتِحَةَ الْكِتَابِ﴾ وَسُورَةً، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي أَوَّلِ رَكَعَةٍ فَقُلْ وَأَنْتَ قَائِمٌ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً، ثُمَّ تَرَكُّعٌ فَتَقُولُهَا، وَأَنْتَ رَاكِعٌ عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَتَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَهْوِي سَاجِدًا فَتَقُولُ وَأَنْتَ سَاجِدٌ عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَسْجُدُ فَتَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهَا عَشْرًا، فَذَلِكَ خَمْسُ وَسَبْعُونَ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ، تَفْعَلُ ذَلِكَ فِي أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً فافْعَلْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ تَسْتَطِيعُ، فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَفِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَفِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَفِي عُمْرِكَ مَرَّةً».

رواه أبو داود وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" وقال: "إن صحَّ الخبر؛ فإنَّ في القلب من هذا الإسناد شيئاً"، فذكره ثم قال: "ورواه إبراهيم بن الحكم بن أبان عن أبيه عن عكرمة مرسلاً، لم يذكر ابن عباس". قال الحافظ: "ورواه الطبراني وقال في آخره: "فلو كانت ذُنُوبُكَ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ، أَوْ رَمْلِ الْعَالِجِ"^(۱) غفر الله لك". قال الحافظ: "وقد رُوي هذا الحديث من طرق كثيرة، وعن جماعة من الصحابة، وأمثلةً حديث عكرمة هذا، وقد صحَّحه جماعة منهم الحافظ أبو بكر الأَجْرِيُّ، وشيخنا أبو محمد عبد الرحيم المصري، وشيخنا الحافظ أبو الحسن المقدسي رحمهم الله تعالى. وقال أبو بكر بن أبي داود: سمعت أبي يقول: "ليس في صلاة التسبيح حديث صحيح غير هذا"، وقال مسلم بن الحجاج رحمه الله تعالى: "لا يُروى في هذا الحديث إسناد أحسن من هذا". يعني إسناد حديث عكرمة عن ابن عباس".

الأفعال قبله، والمراد بـ "عشر خصال" الأنواع العشرة للذنوب من الأول والآخر، والقديم والحديث، فهو على حذف المضاف، أي: ألا أعطيك مكفّر عشرة أنواع ذنوبك؟

^(۱) (العالج) توده‌ی متراکم ریگ می‌باشد و همچنین اسم مکانی است که ریگ‌های زیادی در آن وجود دارد.

عکرمه از عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہما روایت می‌کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به عباس بن عبدالمطلب رضی اللہ عنہ فرمود: «ای عباس! ای عموی گرامی! آیا می‌خواهی به تو چیزی بخشیده و هدیه داده و عطا نمایم و تو را بهره‌مند سازم؟ آیا می‌خواهی به تو چیزی بیاموزم که کفاره ده نوع گناه تو باشد؟ چون آن را انجام دهی خداوند گناهان اول و آخر، قدیم و جدید، سهو و عمد، کوچک و بزرگ، پنهان و آشکار تو را می‌آمرزد که جمعاً ده خصلت می‌شود. اینکه چهار رکعت نماز بخوانی که در هر رکعت سوره فاتحه و سوره دیگری از قرآن را بخوانی، چون قرائت فاتحه و سوره در رکعت اول به پایان رسید، درحالی که ایستاده‌ای پانزده بار «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» بگو؛ سپس به رکوع رفته و ده بار «سبحان الله و...» بگو، وقتی از رکوع برخاستی، (در حال اعتدال) ده بار «سبحان الله و...» بگو، سپس به سجده رفته و در سجده نیز ده بار «سبحان الله...» را بگو؛ وقتی از سجده اول برخاستی ده بار «سبحان الله...» بگو؛ دوباره به سجده رفته و در سجده دوم نیز ده بار «سبحان الله...» بگو؛ پس از اینکه سرت را از سجده دوم بلند کردی (در حالت نشسته - جلسه استراحت)^(۱) ده بار «سبحان الله...» بگو که در هر رکعت جمعاً هفتاد و پنج مرتبه «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» می‌شود. و در هر چهار رکعت این عمل را تکرار کن^(۲)؛ اگر توانستی هر روز یک بار، اگر نتوانستی هر هفته یک بار، اگر نتوانستی هر ماه یک بار، اگر نتوانستی هر سال یک بار و اگر نتوانستی در عمرت یک بار آن را انجام دهی. و در پایان روایت طبرانی آمده است: «پس اگر گناهانت به اندازه‌ی کف دریا یا توده‌ای از دانه‌های ریگ باشد بخشیده می‌شود».

^(۱) و در رکعت آخر چون جلسه استراحت وجود ندارد ذکر مربوط به این قسمت را در آخر تشهد می‌خواند؛ استدلال از روایت بعدی (حدیث عبد الله بن عمرو) و به عون المعبود شرح حدیث نماز تسبیح مراجعه شود.

^(۲) با توجه به ظاهر این قسمت از حدیث می‌توان گفت: نماز را چه شب و چه روز می‌توان با یک تشهد خواند (بغیة المتطوع إلى صلاة التطوع صفحه ۱۰۲) و طریقه دومی که برای ادای این نماز توسط علما ذکر شده است، خواندن آن با دو تشهد است که در آن صورت ذکر مربوط به جلسه استراحت رکعت دوم که تشهد جای آن را می‌گیرد، در آخر همان تشهد خوانده می‌شود. (لَبَّ اللباب صفحه ۸۴)

٠-٤٠٩- (١) (موضوع) وقال الحاكم: قد صحت الرواية عن ابن عمر: "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَ ابْنَ عَمِّهِ هَذِهِ الصَّلَاةَ". ثم قال: حدثنا أحمد بن داود بـ(مصر): حدثنا إسحاق بن كامل: حدثنا إدريس بن يحيى، عن حَيَّوَةَ بن شُرَيْح، عن يزيد بن أبي حبيب، عن نافع، عن ابن عمر قال: وَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِلَى بِلَادِ الْحَبَشَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ اعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَهْبُ لَكَ، أَلَا أُسْرُكَ، أَلَا أَمْنُحُكَ» فذكر الحديث^(١). ثم قال: "هذا إسناد صحيح لا غبار عليه". (قال المملي) ﷺ: "وشيعه أحمد بن داود بن عبد الغفار أبو صالح الحرَّاني ثم المصري، تكلم فيه غير واحد من الأئمة، وكذبه الدارقطني^(٢)".

و حاكم می گوید: این روایت از ابن عمر رضی الله عنهما صحیح است: رسول الله ﷺ به پسر عمویش این نماز را آموخت. سپس می گوید: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: رسول خدا ﷺ جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه را به حبشه فرستاد، چون وی از حبشه بازگشت، رسول خدا ﷺ او را در آغوش گرفته و میان چشمانش را بوسید، سپس فرمود: «آیا به تو نبخشم، آیا تو را خوشحال نکنم، آیا به تو عطا نکنم».

^(١) فيه إيهام أن الحديث سياقه كالمذكور في "الصحيح" لأنه في الأصل قبله، والواقع خلافه، فإنه زاد بعد (والله أكبر): "ولا حول ولا قوة إلا بالله". ولم يذكر التسبيحات بعد الركوع!

^(٢) قال الناجي (٩٩): "هذا عجيب منه، حيث تخيل أن هذا الرجل المتكلم فيه شيخ الحاكم وإنما هو شيخه بلا شك، ولكنه أسقط سهواً شيخ الحاكم أبا علي الحسين بن علي، وهو ثابت في نفس الرواية، وأنه أخبره به إملاء، فهو غلط نشأ عن سقط". قلت: ولقد صدق رحمه الله تعالى، وغفل عن هذا السقط الجهلة الثلاثة فلم يستفيدوا من تنبيه الشيخ الناجي شيئاً، وهو من مراجعهم! وإسناده في "المستدرک" (١/٣١٩): حدثنا أبو علي الحسين بن علي الحافظ -إملاء من أصل كتابه-: ثنا أحمد بن داود بن عبد الغفار -بمصر-. إلخ. ومن الغريب أن الذهبي في "تلخيصه" قد وافقه على تصحيحه! وهو القائل في أحمد هذا في "الميزان": "كذبه الدارقطني وغيره، ومن أكاذيبه.."، ثم ساق له حديثين، قال في أحدهما: "كذب"، والآخر: "موضوع". وأشار إلى حديث آخر له ووصفه بأنه كذب أيضاً، وانظر "الضعيفة" (٢٠٦٦). قلت: ومن الغريب أن هذا الخطأ تكرر من المصنف في حديث آخر سيأتي في (٢٣-الأدب/٣).

۹۸۰-۶۷۸- (۲) (صحیح لغیرہ) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْعَبَّاسِ: «يَا عَمَّ أَلَا أَحْبُوكَ، أَلَا أَنْفَعُكَ، أَلَا أَصْلَحُكَ؟»^(۱). قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ بِـ ﴿فَاتِحَةِ الْكِتَابِ﴾ وَسُورَةٍ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْقِرَاءَةُ فَقُلْ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ) خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً، قَبْلَ أَنْ تَرْكَعَ، ثُمَّ ارْكَعْ فَقُلْهَا عَشْرًا، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَقُلْهَا عَشْرًا، ثُمَّ اسْجُدْ فَقُلْهَا عَشْرًا، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَقُلْهَا عَشْرًا قَبْلَ أَنْ تَقُومَ، فَذَلِكَ خَمْسُ وَسَبْعُونَ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ، وَهِيَ ثَلَاثُ مِائَةٍ فِي أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، فَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُكَ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ^(۲) غَفَرَهَا اللَّهُ لَكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِيعْ يَقُولَهَا فِي يَوْمٍ؟ قَالَ «قُلْهَا فِي جُمُعَةٍ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعْ فَقُلْهَا فِي شَهْرٍ»، حَتَّى قَالَ: «فَقُلْهَا فِي سَنَةٍ».

رواه ابن ماجه والترمذي والدارقطني، والبيهقي وقال: "كان عبد الله بن المبارك يفعلها، وتداولها الصالحون بعضهم من بعض، وفيه تقوية للحديث المرفوع" انتهى. وقال الترمذي: "حديث غريب من حديث أبي رافع." ثم قال: "وقد رأى ابن المبارك وغير واحد من أهل العلم صلاة التسييح، وذكروا الفضل فيه".

از ابو رافع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است کہ رسول الله ﷺ بہ عباس گفت: «ای عموی گرامی! آیا می‌خواهی چیزی بہ تو عطا نمایم و بہ تو سودی برسانم و تو را بہرہ‌مند سازم؟» گفت: بلہ ای رسول الله ﷺ! فرمود: «چهار رکعت نماز بخوان و در ہر رکعت سورہ فاتحہ و سورہ دیگری از قرآن را بخوان؛ چون قرائت فاتحہ و سورہ در رکعت اول بہ پایان رسید، قبل از رفتن بہ رکوع پانزدہ بار «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» بگو؛ سپس بہ رکوع رفتہ دہ بار «سبحان الله و...» بگو؛ وقتی از رکوع برخاستی (در حال اعتدال) دہ بار «سبحان الله و...» بگو، سپس بہ سجده رفتہ و در سجده نیز دہ بار

^(۱) مراد از آن - واللہ داناتر است - این است کہ: آیا بہ تو چیزی نیاموزم کہ برای تو سودمند است و همچون ہدیہ و صلہ‌ای از من بہ توسست. و تقدیم این استفہام قبل از آموختن، از این جہت است کہ عباس با دقت کامل بہ آن توجہ نماید و گر نہ تعلیم آن برای ہرکسی مطلوب است و نیازی بہ استفہام نیست.

^(۲) تفسیر آن اندکی پیش تر گذشت.

«سبحان الله...» بگو؛ وقتی از سجده اول برخاستی ده بار «سبحان الله...» بگو، دوباره به سجده برو و در سجده دوم نیز ده بار «سبحان الله...» بگو، پس از اینکه سرت را از سجده دوم بلند کردی، قبل از اینکه بلند شوی (در حالت نشسته - جلسه استراحت) ده بار «سبحان الله...» را بگو؛ در هر رکعت جمعاً هفتاد و پنج مرتبه و در چهار رکعت سیصد مرتبه می‌شود. و اگر گناهان تو همانند توده‌ای از ریگ باشد، خداوند آن را می‌بخشد. وی گفت: ای رسول الله ﷺ! کسی که توانایی انجام هر روزه‌ی آن را ندارد چه کند؟ فرمود: «هر جمعه یک بار آن را انجام بده، اگر نتوانستی هر ماه یک بار آن را انجام بده» تا اینکه فرمود: «هر سال یک بار آن را انجام بده».

۰-۴۱۰- (۲) (ضعیف) [قال الترمذي]: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الضَّيِّي: حَدَّثَنَا أَبُو وَهْبٍ^(۱) قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ عَنِ الصَّلَاةِ الَّتِي يُسَبِّحُ فِيهَا؟ قَالَ: «يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقُولُ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ). ثُمَّ يَقُولُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، ثُمَّ يَتَعَوَّذُ وَيَقْرَأُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وَ﴿فَاتِحَةَ الْكِتَابِ﴾ وَسُورَةَ، ثُمَّ يَقُولُ عَشْرَ مَرَّاتٍ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ). ثُمَّ يَرْكَعُ فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَسْجُدُ فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَسْجُدُ الثَّانِيَةَ، فَيَقُولُهَا عَشْرًا، يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ عَلَى هَذَا، فَذَلِكَ خَمْسُ وَسَبْعُونَ تَسْبِيحَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ، يَبْدَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِخَمْسَ عَشْرَةَ تَسْبِيحَةً، ثُمَّ يَقْرَأُ، ثُمَّ يُسَبِّحُ عَشْرًا، فَإِنْ صَلَّى لَيْلًا فَأَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ يُسَلِّمَ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَإِنْ صَلَّى نَهَارًا فَإِنْ شَاءَ سَلَّمَ، وَإِنْ شَاءَ لَمْ يُسَلِّمْ».

(۱) اسم‌ه محمد بن مزاحم المروزي وهو صدوق كما في "التقريب". لكن قال السليمانی: "فيه نظر". قلت: وفيما رواه عن ابن المبارك ما يخالف الأحاديث المرفوعة، كما ستأتي الإشارة إلى ذلك من المؤلف رحمه الله، فالعمدة في صفة صلاة التسبيح ما وافق حديث ابن عباس المرفوع وغيره اللذين أشار إليهما المؤلف رحمه الله تعالى.

قَالَ أَبُو وَهْبٍ: وَأَخْبَرَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ - هُوَ ابْنُ أَبِي رِزْمَةَ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «يَبْدَأُ فِي الرُّكُوعِ بِ (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ)، وَفِي السُّجُودِ بِ (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى) (ثَلَاثًا)، ثُمَّ يُسَبِّحُ التَّسْبِيحَاتِ.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ: وَحَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ زَمْعَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي رِزْمَةَ - قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: إِنْ سَهَا فِيهَا يُسَبِّحُ فِي سَجْدَتِي السَّهْوِ عَشْرًا عَشْرًا؟ قَالَ: «لَا، إِنَّمَا هِيَ ثَلَاثُ مِائَةٍ تَسْبِيحَةٍ».

انتهی ما ذكره الترمذي. (قال المملي) الحافظ رحمته الله: "وهذا الذي ذكره عن عبدالله بن المبارك من صفتها موافق لما في حديث ابن عباس وأبي رافع؛ إلا أنه قال: "يسبح قبل القراءة خمس عشرة وبعدها عشرًا".

ولم يذكر في جلسة الاستراحة تسبيحاً، وفي حديثها أنه يسبح بعد القراءة خمس عشرة، ولم يذكر قبلها تسبيحاً، ويسبح أيضاً بعد الرفع في جلسة الاستراحة قبل أن يقوم عشرًا.

ترمذی می گوید: ابو وهب می گوید: از عبدالله بن مبارک در مورد نمازی که در آن تسبیح خداوند گفته می شود پرسیدم. گفت: تکبیر گفته شده و سپس (این دعا) خوانده می شود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» و پس از آن پانزده بار این ذکر گفته می شود: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر». سپس تعوذ (اعوذ بالله من الشيطان الرجيم) خوانده شده و بسم الله الرحمن الرحيم و سوره فاتحه و سوره ی دیگری قرائت می شود. سپس ده بار این ذکر خوانده می شود: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر». سپس رکوع کرده و ده بار این ذکر را می گوید. سپس از رکوع برخاسته و ده بار این ذکر را می گوید. سپس سجده کرده و ده بار آن را می گوید. سر از سجده برداشته و ده بار آن را می گوید. سپس دومین سجده را انجام داده و ده بار آن را می گوید. و چهار رکعت به همین ترتیب می خواند. و اینگونه در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح می گوید که هر رکعت را با پانزده تسبیح آغاز می کند سپس قرائت کرده و ده بار تسبیح می گوید. و اگر شب این نماز را خواند، دوست دارم که در هر دو رکعت سلام دهد. و اگر در روز خواند، اختیار دارد که سلام دهد یا نه».

ابو وهب می گوید: عبدالعزیز - ابن ابی زرمه - از عبدالله برای من روایت کرده که وی می گوید: در رکوع با ذکر «سبحان ربی العظیم» و در سجده با ذکر «سبحان ربی الاعلی» آغاز کرده، سپس تسبیحات را می گوید.

احمد بن عبده می گوید: عبدالعزیز می گوید: به عبدالله بن مبارک گفتیم: اگر در نماز دچار سهو شد، در دو سجده سهو ده مرتبه تسبیحات را بگوید؟ گفت: نه، آن تنها سیصد تسبیح است.

این پایان سخن ترمذی بود. (حافظ مملی رحمته الله می گوید: «صفی که برای این نماز از عبدالله بن مبارک ذکر می کند، مطابق صفی است که در حدیث ابن عباس و ابی رافع برای آن بیان شده است. جز اینکه می گوید: «قبل از قرائت پانزده بار آن ذکر را می گوید و بعد از آن ده بار».

و در جلسه استراحت تسبیحی را ذکر نکرده است؛ حال آنکه در حدیث ابن عباس و ابی رافع پانزده بار بعد از قرائت آمده است. و این دو قبل از قرائت تسبیحی را ذکر نکرده اند. و در روایت آنها آمده که بعد از بلند شدن از سجده دوم و در جلسه استراحت قبل از اینکه برخیزد، ده بار آن ذکر را می گوید.

۹۸۱-۴۱۱ - (۳) (ضعیف) وروی البیهقی من حدیث ابي جناب الكلبي عن أبي الجوزاء عن ابن عمرو رضی الله عنهما قال: قال لي النبي ﷺ: «أَلَا أَحْبُوكَ، أَلَا أُعْطِيكَ».

فذكر الحديث بالصفة التي رواها الترمذي عن ابن المبارك، ثم قال: وهذا يوافق ما روينا عن ابن المبارك، ورواه قتيبة بن سعيد عن يحيى بن سليم عن عمران بن مسلم عن أبي الجوزاء قال: نزل عليّ عبدالله بن عمرو بن العاص، فذكر الحديث، وخالفه في رفعه إلى النبي ﷺ ولم يذكر التسبيحات في ابتداء القراءة، إنما ذكرها بعدها، ثم ذكر جلسة الإستراحة كما ذكرها سائر الرواة انتهى. قال الحافظ: جمهور الرواة على الصفة المذكورة في حديث ابن عباس وأبي رافع، والعمل بها أولى، إذ لا يصح رفع غيرها. والله أعلم.

بیهقی از طریق ابی جناب کلبی از ابوالجوزاء از ابن عمرو رضی الله عنهما روایت نموده که رسول خدا ﷺ به من فرمود: «آیا تو را دوست نداشته باشم، آیا (چیزی را) به تو نبخشم». و در ادامه، این روایت را همچون روایت ترمذی از ابن مبارک ذکر می کند.

۹۸۲-۴۱۲- (۴) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «يَا غُلَامُ! أَلَا أَحْبُوكَ؟ أَلَا أُحِلُّكَ؟ أَلَا أُعْطِيكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: بَلَى، يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَقْطَعُ لِي قِطْعَةً مِنْ مَالٍ، فَقَالَ: أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ تُصَلِّيْهِنَّ...». فذكر الحديث كما تقدم وقال في آخره:

«فَإِذَا فَرَغْتَ قُلْتَ بَعْدَ التَّشَهُّدِ وَقَبْلَ السَّلَامِ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى، وَأَعْمَالَ أَهْلِ الْيَقِينِ، وَمُنَاصَحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَعَزَمَ أَهْلِ الصَّبْرِ، وَجَدَّ أَهْلِ الْحَشِيَّةِ، وَطَلَبَ أَهْلِ الرَّغْبَةِ، وَتَعَبَّدَ أَهْلَ الْوَرَعِ، وَعِزَّاتِ أَهْلِ الْعِلْمِ، حَتَّى أَخَافَكَ، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ خَافَةً تَحْجِزُنِي عَنْ مَعَاصِيكَ، حَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا أَسْتَحِقُّ بِهِ رِضَاكَ، وَحَتَّى أَنْصَحَكَ بِالتَّوْبَةِ خَوْفًا مِنْكَ، وَحَتَّى أُخْلِصَ لَكَ النَّصِيحَةَ حُبًّا لَكَ، وَحَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُورِ حُسْنًا ظَنًّا بِكَ، سُبْحَانَ خَالِقِ النَّارِ). فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! عَفَرَ اللَّهُ لَكَ ذُنُوبَكَ، صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا، وَقَدِيمَهَا وَحَدِيثَهَا، وَسِرَّهَا وَعَلَانِيَتَهَا، وَعَمَدَهَا وَخَطَاَهَا».

رواه الطبراني في "الأوسط".

ورواه فيه أيضاً عن أبي الجوزاء قال: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَبَا الْجَوْزَاءِ! أَلَا أَحْبُوكَ، أَلَا أَعْلَمُكَ، أَلَا أُعْطِيكَ؟. قُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ».

فذكر نحوه باختصار. وإسناده واه. وقد وقع في صلاة التسبيح كلام طويل، وخلافٌ منتشر، ذكرته في غير هذا الكتاب مبسوطاً، وهذا كتاب ترغيب وترهيب، وفيها ذكرته كفاية. از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است کہ رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «ای پسر، آیا تو را دوست نداشته باشم، آیا به تو نبخشم؟» ابن عباس می گوید: گفتم: بله، پدر و مادرم به فدایت باد. ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: گمان بردم مالی را به من می دهد اما فرمود: چهار رکعت نماز می خوانی...»

و حدیث را چنانکه پیشتر گذشت ذکر نموده که در ادامه چنین وارد شده است: «پس چون از این امور فارغ شدی، پس از تشهد و قبل از سلام بگو: «پروردگارا از تو

توفیق هدایت یافتگان و اعمال اهل یقین و نصیحت پذیری اهل توبه و عزم و اراده صابران و تلاش اهل خشیت و طلب اهل رغبت و عبادت اهل ورع و شناخت اهل علم را می‌خواهم تا از تو بترسم. پروردگارا از تو ترسی را می‌خواهم که مرا از معصیت و نافرمانیات بازدارد تا در راستای اطاعت تو عملی را انجام دهم که مورد رضایت تو باشد و از ترس تو با توبه به تو روی آورم و به خاطر محبت تو، پذیرش خیرخواهی و نصیحت خالصانه‌ای به درگاهت تقدیم دارم و با حسن ظن به تو، در امور مختلف به تو تکیه و توکل کنم. پاک و منزّه است خالق نور». ای ابن عباس، چون این عمل را انجام دادی خداوند گناهان تو را می‌بخشد چه گناهان کوچک و چه بزرگ، گناهان گذشته و جدید، مخفی و آشکار، عمدی و از روی خطا».

و همچنین از ابوالجوزاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما به من گفت: ای ابوالجوزاء، آیا تو را دوست نداشته باشم، آیا به تو نیاموزم، آیا به تو نبخشم؟ گفتم: بله، پس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس چهار رکعت بخواند...». و در ادامه به ترتیب قبل و به اختصار حدیث را ذکر می‌کند. اسناد آن واهی است. در باب نماز تسبیح سخن به درازا کشیده و اختلاف پراکنده‌ای وجود دارد که در کتابی جز این به بحث مبسوط آن پرداخته‌ام. و این کتاب ترغیب و ترهیب است و آنچه در این زمینه ذکر نمودم کفایت می‌کند.

۹۸۳-۶۷۹- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ أُمَّ سُلَيْمٍ عَدَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَتْ: عَلَّمَنِي كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي صَلَاتِي. فَقَالَ: «كَبَّرِيَ اللَّهُ عَشْرًا، وَسَبَّحِي اللَّهَ عَشْرًا، وَاحْمَدِيهِ عَشْرًا، ثُمَّ صَلَّيْ مَا شِئْتِ..»^(۱).

رواه أحمد، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب". والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ام سُلَیم صبحگاه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: کلماتی به من بیاموز که آن را در نماز بگویم. فرمود: «ده بار الله اکبر و ده بار سبحان الله و ده بار الحمد لله بگو، سپس هر چه می‌خواهی نماز بخوان».

^(۱) هنا في الأصل: "يقول: نعم، نعم"، فلم أذكرها لعدم وجود شاهد لها. ولذلك خرجت الحديث في "الصحيحة" (۳۳۳۸)، و"الضعيفة" (۳۶۸۸) أيضاً.

۱۸- (الترغيب في صلاة التوبة)

تشويق به نماز توبه

۹۸۴-۶۸۰- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا، ثُمَّ يَقُومُ فَيَتَطَهَّرُ، ثُمَّ يُصَلِّي، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ»، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ﴾ إلى آخر الآية.

از ابوبکر رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی نیست که مرتکب گناهی شود سپس بلند شده، وضو بگیرد و نماز بخواند و از خداوند طلب بخشش کند، مگر اینکه خداوند او را می‌بخشد». سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَذْنِبُ إِلَّا اللَّهَ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵] «و کسانی که چون مرتکب کار زشتی شوند یا بر خود ستم کنند، الله را به یاد می‌آورند، پس برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند، و چه کسی جز الله گناهان را می‌آمرزد؟ و به آنچه کرده‌اند، درحالی که می‌دانند (که گناه است) پا فشاری و اصرار نمی‌کنند».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن". وأبو داود والنسائي وابن ماجه. وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي وقالوا: «ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ». وذكره ابن خزيمة في "صحيحه" بغير إسناد، وذكر فيه الركنين.

و در روایت ابن حبان و بیهقی آمده است: «سپس دو رکعت نماز می‌خواند».

۹۸۵-۴۱۳- (۱) (ضعيف) وَعَنِ الْحُسَيْنِ ^(۱) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى بَرَازٍ ^(۱) مِنَ الْأَرْضِ، فَصَلَّى فِيهِ رُكْعَتَيْنِ، وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ، إِلَّا عَفَرَهُ اللَّهُ لَهُ».

^(۱) في الأصل زيادة: (رضي الله عنه)، فحذفتها لعدم ورودها في مخطوطتي من الأصل، ولا في "شعب الإيمان" للبيهقي (۷/ ۴۰۳ / ۷۰۸۱)؛ ولأنها توهم أنه الحسن بن علي رضي الله عنه، كما نبهت على مثله مراراً، وإنما هو الحسن البصري فهو مرسل، وبه أعله البيهقي.

رواه البيهقي مرسلًا.

(البراز) به کسر باء^(۲) و بعد از آن راء سپس الف و پس از آن زای: عبارت است از فضای باز.

از حسن روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ گناهی نیست که بنده مرتکب گردد و پس از آن وضویی کامل بگیرد، سپس به سوی زمینی فراخ و وسیع خارج شود و در آن دو رکعت نماز بخواند و برای آن گناه از خداوند متعال طلب مغفرت کند مگر اینکه خداوند متعال او را می بخشد».

۹۸۶-۴۱۴- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا، فَدَعَا بِلَالًا فَقَالَ: «يَا بِلَالُ! بِمَ سَبَقْتَنِي إِلَى الْجَنَّةِ، إِنِّي دَخَلْتُ الْبَارِحَةَ الْجَنَّةَ، فَسَمِعْتُ خَشْخَشَتَكَ أَمَامِي؟»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَذْنَبْتُ قَطُّ إِلَّا صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ، وَمَا أَصَابَنِي حَدَثٌ قَطُّ إِلَّا تَوَضَّأْتُ عِنْدَهَا وَصَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وفي رواية: "ما أذنت"^(۳). والله أعلم

از عبدالله بن بریده از پدرش روایت است که می گوید: صبح روزی رسول خدا ﷺ بلال را فراخوانده و فرمودند: «ای بلال، چگونه در ورود به بهشت از من پیشی گرفتی. من دیشب وارد بهشت شدم و صدای پای تو را پیشاپیش خود شنیدم؟» بلال گفت: ای رسول خدا، هیچ گناهی را مرتکب نشدم مگر اینکه دو رکعت نماز خواندم و هیچگاه بی وضو نشدم مگر اینکه پس از آن وضو گرفتم و دو رکعت نماز خواندم».

^(۱) می گویم: درست به فتح باء می باشد. ناجی می گوید: «کسر باء اشتباه است و درست فتح آن است. و آن اسمی است برای فضای باز آشکاری که در آن هیچ ساتر و پوشاننده ای نیست.

^(۲) انظر الحاشية السابق.

^(۳) الأصل ومطبوعة عمارة: (ما أذنت)، وهو تكرار لما سبق لا فائدة منه، والتصويب من المخطوطة، وهذه الرواية هي الصواب، ولم أر عند ابن خزيمة إلا الأولى، وهي محرفة كما سبق بيانه تحت الرواية الصحيحة في (٤- الطهارة/ الحديث (٢٠١-٣١٠)).

۱۹- (الترغيب في صلاة الحاجة ودعائها)

تشويق به نماز حاجت و دعای آن

۹۸۷-۶۸۱- (۱) (صحیح) عَنْ عُمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ أَعْمَى أَتَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَكْشِفَ لِي عَنْ بَصَرِي. قَالَ: «أَوْ أَدْعُكَ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ قَدْ شَقَّ عَلَيَّ ذَهَابُ بَصَرِي. قَالَ: «فَانْطَلِقْ فَتَوَضَّأْ، ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلْ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَى رَبِّي بِكَ أَنْ يَكْشِفَ لِي عَنْ بَصَرِي، شَفْعُهُ فِيَّ)^(۱)، وَشَفْعِي فِي نَفْسِي»». فَرَجَعَ وَقَدْ كَشَفَ اللَّهُ بَصَرَهُ.

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح غريب". والنسائي - واللفظ له -، وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه". والحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري ومسلم"، از عثمان بن حنيف رضی اللہ عنہ روایت است که فرد کوری نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! از خدا بخواه که بینایی ام به من برگردد. فرمود: «آیا این دعا را ترک نکنم؟» گفت: نابینا بودن بر من خیلی سخت است. فرمود: «پس برو وضو بگیر، سپس دو رکعت نماز بخوان و بگو: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَى رَبِّي بِكَ أَنْ يَكْشِفَ لِي عَنْ بَصَرِي، شَفْعُهُ فِيَّ، وَشَفْعِي فِي نَفْسِي): خدایا من از تو می طلبم و به سوی تو بوسیله ی محمد نبی رحمت، رو می آورم. ای محمد! من به وسیله ی تو متوجه پروردگارم شدم که بینایی ام را برگرداند؛ خدایا شفاعت او را

(۱) با تشدید، یعنی شفاعتش را در مورد من قبول بفرما؛ یعنی دعایش را در حق من قبول بفرما. و اینکه گفت: «وَشَفْعِي» یعنی دعایم را قبول بفرما. «فِي نَفْسِي» یعنی در اینکه سلامتی ام را به من برگردانی. و در روایت احمد و جز او آمده است: «وَشَفْعِي فِيهِ» یعنی شفاعت مرا در حق پیامبر قبول بفرما. به این معنا که دعای من مبنی بر اینکه دعای پیامبر را در حق من قبول کنی، قبول بفرما. و این معنایی است که سیاق و سباق بر آن دلالت می کند و خلاصه آن این است که آن فرد کور به دعای پیامبر توسل جسته است نه به ذات یا جاه و مقام پیامبر؛ س برای تفصیل بیشتر این مساله به کتابم "التوسل أنواعه وأحكامه" مراجعه کنید.

در مورد من قبول فرما و دعايم را در حق خودم قبول کن)» وی در حالی برگشت که خداوند بینایی اش را به او برگردانده بود.

ولیس عند الترمذی: «ثم صل رکعتين» إنما قال: «فَأَمَرُهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوءَهُ وَيَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ». فذكره بنحوه، ورواه في "الدعوات".

و در روایت ترمذی نیامده که «سپس دو رکعت نماز بخوان». بلکه چنین آمده است: «پس به او دستور داد که وضوی کامل بگیرد، سپس این دعا را بخواند».

۰-۴۱۵- (۱) (ضعیف موقوف) ورواه الطبرانی و ذکر فی أوله قصه، وهو: أَنَّ رَجُلًا، كَانَ يَخْتَلِفُ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ رضي الله عنه فِي حَاجَةٍ لَهُ، وَكَانَ عُثْمَانُ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ، وَلَا يَنْظُرُ فِي حَاجَتِهِ، فَلَقِيَ عُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ: «أَنْتِ الْمِيضَاءُ فَتَوَضَّأْ، ثُمَّ أَتَيْتِ الْمَسْجِدَ فَصَلَّ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلْ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَيَقْضِي حَاجَتِي)، وَتَذَكَّرُ حَاجَتَكَ، وَرُحَّ حَتَّى أَرْوَحَ مَعَكَ، فَانْطَلَقَ الرَّجُلُ، فَصَنَعَ مَا قَالَ لَهُ، ثُمَّ أَتَى بَابَ عُثْمَانَ، فَجَاءَ الْبُوابَ حَتَّى أَخَذَ بِيَدِهِ فَأَدْخَلَهُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، فَأَجْلَسَهُ مَعَهُ عَلَى الطَّنْفُسَةِ، وَقَالَ: مَا حَاجَتُكَ؟ فَذَكَرَ حَاجَتَهُ، فَقَضَاهَا لَهُ. ثُمَّ قَالَ: مَا ذَكَرْتُ حَاجَتَكَ حَتَّى كَانَتْ هَذِهِ السَّاعَةُ. وَقَالَ: مَا كَانَتْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ فَاتْنِنا. ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيَ عُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ، فَقَالَ لَهُ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا؛ مَا كَانَ يَنْظُرُ فِي حَاجَتِي، وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَيَّ حَتَّى كَلَّمْتُهُ فِي. فَقَالَ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ: وَاللَّهِ مَا كَلَّمْتُهُ، وَلَكِنِّي شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَأَتَاهُ رَجُلٌ ضَرِيرٌ فَشَكَى إِلَيْهِ ذَهَابَ بَصَرِهِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَوْ تَصْبِرُ؟». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ، وَقَدْ شَقَّ عَلَيَّ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَنْتِ الْمِيضَاءُ فَتَوَضَّأْ، ثُمَّ صَلَّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ ادْعُ بِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ». فَقَالَ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ: فَوَاللَّهِ مَا تَفَرَّقْنَا، وَطَالَ بِنَا الْحَدِيثَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْنَا الرَّجُلُ كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ ضُرٌّ قَطُّ». قال الطبرانی بعد ذکر طرقة: "والحديث صحيح" ^(۱).

^(۱) قلت: يعني المرفوع منه، كما رواه الترمذی وغيره. وهو في "الصحيح" هنا، وذلك لأن الحديث عند الإطلاق إنما يرد به المرفوع وليس الموقوف، ولما كان في رواية الطبرانی هذه قصتان؛ إحداهما مرفوعة؛

(الطنفسة) مثلثة الطاء والفاء أيضاً، وقد تفتح الطاء وتكسر الفاء: اسمی است برای آنچه فرش می‌شود. و بر حصیری اطلاق می‌شود که از شاخه‌ی نخل بوده و عرض آن به اندازه‌ی یک ذراع باشد.

و طبرانی آن را روایت نموده و در ابتدای آن داستانی را ذکر می‌کند: مردی به دلیل نیازی که داشت نزد عثمان بن عفان رضی الله عنه رفت. اما عثمان به وی توجه نکرد و نیاز وی را بررسی نکرد. وی با عثمان بن حنیف ملاقات کرده و در این مورد نزد وی شکوه کرد. پس عثمان بن حنیف به وی گفت: وضو بگیر و سپس به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان، سپس بگو: (پروردگارا به وسیله پیامبرمان محمد، پیامبر رحمت، از تو می‌خواهم و به تو روی آوردم؛ ای محمد، به وسیله تو به سوی پروردگارم روی آوردم پس حاجتم را برآورده ساز). و نیازت را ذکر کن و به سوی من بیا تا همراه تو بیایم. پس آن مرد رفت و مطابق آنچه به وی گفته شده بود عمل کرد؛ سپس نزد عثمان رفت که دربان وی نزد وی آمده و دستش را گرفته و نزد عثمان برد. پس همراه عثمان بر فرشی نشست. و گفت: نیاز تو چیست؟ وی حاجتش را مطرح کرد و نیازش را برآورده نمود. سپس عثمان گفت: چرا تاکنون نیازت را مطرح نکردی. سپس گفت: هر نیازی داشتی نزد ما بیا. آن شخص عثمان را ترک نموده و با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و به وی گفت: خداوند تو را پاداش خیر دهد. به من و نیازم توجهی نداشت تا اینکه در مورد من با او سخن گفتم. عثمان بن حنیف گفت: به خدا سوگند، با وی سخن نگفتم. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که کوری نزد وی آمده و از کوری خود شکوه نمود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «(برای بهبودیت دعا کنم) یا اینکه صبر می‌کنی؟» وی گفت: ای رسول خدا، راهنمایی ندارم و این وضعیت برایم دشوار است.

وهي قصة الضرير مع النبي صلی الله علیه و آله، والأخرى موقوفة؛ وهي قصة الرجل مع عثمان بن حنیف، ثم مع عثمان بن عفان، لما كان الأمر كما بينا وجب حمل تصحيح الطبراني للحديث على المرفوع منه دون الموقوف، وكان المؤلف رحمه الله أشار إلى هذا بتقديمه بين يدي التصحيح المذكور قوله: "بعد ذكر طريقه"، ليلفت النظر إلى ما بينته من جهة، ولأنه لو لم يقل ذلك لذهب وهل القارئ إلى أن المقصود به الحديث هذا بتمامه وفيه الموقوف. ويؤيد حمل كلام الطبراني على المرفوع، أن في طريق روايته هذه علة بينتها في رسالتي المطبوعة: "التوسل أنواعه وأحكامه". وأما الجهلة الثلاثة فلم يفرقوا بين القصتين -كعادتهم- فصححوهما كليهما ولم يفرقوا بينهما! وتقدم منهم مثله!

پس رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «برو وضو بگیر و سپس دو رکعت نماز بخوان و پس از آن این دعاها را بخوان». عثمان بن حنیف گفت: به خدا سوگند هنوز پراکنده نشده بودیم و گفتگوی ما طولانی شد که آن مرد کور نزد ما آمد، چنانکه گویا هرگز کور نبوده است.

۹۸۸-۴۱۶- (۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رحمته الله قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ أَوْ إِلَى أَحَدٍ^(۱) مِنْ بَنِي آدَمَ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلْيُحْسِنِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ لِيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ لِيُثْنِ عَلَى اللَّهِ، وَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ لِيَقُلْ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَسْأَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، لَا تَدْعُ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ^(۲))، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

رواه الترمذی وابن ماجه؛ كلاهما من رواية فايد بن عبد الرحمن بن أبي الوراق عنه. وزاد ابن ماجه بعد قوله: (يا أرحم الراحمين): «ثُمَّ يَسْأَلُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا شَاءَ، فَإِنَّهُ يُقَدِّرُ».

ورواه الحاكم باختصار ثم قال: «أخرجته شاهداً، وفايد مستقيم الحديث». وزاد بعد قوله: (وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ): «وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ».

و (قال الحافظ): فايد متروك روى عنه الثقات. وقال ابن عدي: "مع ضعفه يكتب حديثه".

و از عبدالله بن ابی اوفی رحمته الله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس نیازی به الله یا انسانی دارد باید به طور کامل وضو گرفته و دو رکعت نماز بخواند، سپس ثنای خداوند را گفته و بر رسول خدا ﷺ درود بفرستد و پس از آن بگوید:

(۱) الأصل: (واحد)، والتصويب من مخرجي الحديث والمخطوطة.

(۲) كان هنا في الأصل زيادة: (يا أرحم الراحمين)، فحذفتها لعدم ورودها في المخطوطة ولا عند مخرجي الحديث.

(معبود بر حق جز الله بردبار بخشنده نیست. پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار عرش بزرگ است. حمد و ستایش از آن پروردگار جهانیان است. خدایا موجبات رحمت و اسباب مغفرت و بهره‌مندی از هر امر نیک و سلامت از هر گناه را از تو می‌خواهم؛ و اینکه تمام گناہانم را ببخشی. و هیچ اندوهی را باقی نگذاری مگر اینکه آن‌را بر طرف کنی و نیازهایم را که مورد رضایت توست برآورده ساز. ای مهربان‌ترین مهربانان).

و ابن ماجه می‌افزاید: «سپس از امر دنیا و آخرت آنچه می‌خواهد بخواهد که خداوند بر آن قادر و توانا است».

و در روایت حاکم بعد از (وَعَزَائِمُ مَغْفِرَتِكَ)، «وَالْعِصْمَةُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» آمده است.

۹۸۹-۴۱۷- (۳) (ضعیف) ورواه الأصبهانی من حدیث أنس رضی اللہ عنہ ولفظه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَا عَلِيّ! أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءً إِذَا أَصَابَكَ غَمٌّ تَدْعُو بِهِ رَبَّكَ، فَيُسْتَجَابُ لَكَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَيُفَرِّجَ عَنْكَ؟ تَوَضَّأَ وَصَلَّ رَكَعَتَيْنِ، وَأَحْمَدِ اللَّهَ وَأَثْنِ عَلَيْهِ، وَصَلَّ عَلَى نَبِيِّكَ، وَاسْتَغْفِرْ لِنَفْسِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، ثُمَّ قُلْ: (اللَّهُمَّ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ كَشَفْ الْغَمَّ، مُفَرِّجِ الْهَمِّ، حَاجِبِ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ إِذَا دَعَوْكَ، رَحْمَنِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، فَارْحَمْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ بِقَضَائِهَا وَنَجَّاحِهَا، رَحْمَةً تَغْنِيَنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ)^(۱).

اصبهانی از طریق انس رضی اللہ عنہ روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ای علی، آیا به تو دعایی آموزش ندهم که چون دچار غم یا همی شدی به وسیله آن پروردگارت را بخوانی و دعایت به فرمان خداوند اجابت شده و گشایشی صورت گیرد؟ وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و حمد و ستایش خداوند را بگو و بر پیامبرت درود بفرست و برای خود، زنان و مردان مومن طلب مغفرت کن؛ سپس بگو: پروردگارا تو در بین بندگان در آنچه اختلاف کردند قضاوت می‌کنی، نیست معبود بر حق جز الله بلند مرتبه بزرگ، نیست هیچ معبود بر حق جز الله بردبار بخشنده، پاک و منزّه است پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ، حمد و ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است.

^(۱) قلت: إسناده مضمّل، فيه من لا يعرف، وهو في "الضعيفة" (۵۲۸۷).

پروردگارا، ای برطرف کننده غم و اندوه و اجابت کننده دعای درماندگان چون تو را به فریاد می خوانند، ای رحمن دنیا و آخرت و مهربان در دو سرا، در این حاجتم با برآورده کردنش بر من رحم کن، رحمتی که مرا از رحمت جز تو بی نیاز گرداند».

۹۹۰-۴۱۸- (۴) (موضوع) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اِثْنَتَا عَشْرَةَ رُكْعَةً تُصَلِّيَهُنَّ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، وَتَتَشَهَّدُ بَيْنَ كُلِّ رُكْعَتَيْنِ، فَإِذَا تَشَهَّدْتَ فِي آخِرِ صَلَاتِكَ فَأَنْزِلْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، وَاقْرَأْ وَأَنْتَ سَاجِدٌ: ﴿فَاتِحَةُ الْكِتَابِ﴾ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَ ﴿آيَةُ الْكُرْسِيِّ﴾ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَقُلْ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلْ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَجَدِّكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ الثَّامَةِ)، ثُمَّ سَلِّ حَاجَتَكَ، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ، ثُمَّ سَلِّمْ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَلَا تُعَلِّمُوهَا السُّفَهَاءَ، فَإِنَّهُمْ يَدْعُونَ بِهَا فَيُسْتَجَابُونَ».

رواه الحاكم^(۱)، وقال: "قال أحمد بن حرب: "قد جَرَّبْتَهُ فوجدته حقاً". وقال إبراهيم بن علي الديلمي^(۲): "قد جَرَّبْتَهُ فوجدته حقاً. وقال الحاكم: "قال لنا أبو زكريا: قد جَرَّبْتَهُ فوجدته حقاً، تفرد به عامر بن خدّاش، وهو ثقة مأمون". انتهى. قال الحافظ: "أما عامر بن خدّاش هذا هو النيسابوري، قال شيخنا الحافظ أبو الحسن: كان صاحب مناكير، وقد تفرد به عن عمر بن هارون البلخي، وهو متروك متهم، أثنى عليه ابن مهدي وحده فيما أعلم، والاعتماد في مثل هذا على التجربة لا على الإسناد"^(۳). والله أعلم".

(۱) الإطلاق يوهّم أنه في "المستدرک"، وليس فيه، وذكر ابن عراق في "تنزيه الشريعة" (۲/ ۱۱۲/ ۹۲) أنه رواه الحاكم في "المائة" وغيرها. ومن طريق الحاكم رواه الأصبهاني في "الترغيب" (۲/ ۸۱۳/ ۱۹۹۴)، وكذا ابن الجوزي "الموضوعات" (۲/ ۱۴۲). ورواه البيهقي في "الدعوات الكبير" (۲/ ۱۵۷/ ۳۹۲) عن عامر بن خدّاش عن عمر بن هارون البلخي.

(۲) نسبة إلى (دليل)، وهي من قرية (الرملة).

(۳) می گویم: بلکه اعتماد به چنین مواردی بر مبنای تجربه نیز جایز نیست. چه زیباست آنچه شوکانی در "تحفة الذاکرین" (ص ۱۴۰) بعد از ذکر این کلام مولف می گوید: «می گویم: سنت به مجرد تجربه ثابت نمی شود. و اعتقاد فاعل چنین عملی مبنی بر سنت بودن آن، وی را از مبتدع بودن نمی رهاوند. و قبول

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دوازده رکعت در شب یا روز بخوان و در بین هر دو رکعت تشهد بخوان و چون در پایان نماز تشهد خواندی، به ثنای خداوند مشغول شو و بر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم درود فرست و در حال سجده هفت بار سوره فاتحه را قرائت کن و نیز هفت بار «آیه الکرسی» را بخوان. سپس این ذکر را ده بار بگو: «نیست معبود بر حق جز الله، یکتاست و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست و حمد و ستایش برای اوست. و او بر هر چیزی قادر و تواناست». سپس بگو: «پروردگارا از تو به واسطه عزت عرشت و اوج رحمت و اسم اعظم و مقام والای تو و کلمات کامل تو می‌خواهم». سپس نیابت را مطرح کن. و پس از آن سرت را بلند کن و به راست و چپ سلام بده؛ و این را به نادانان نیاموز چراکه با آن دست به دعا برداشته و مورد اجابت قرار می‌گیرند».

حافظ می‌گوید: «و اعتماد بر چنین مواردی از باب تجربه است نه از جهت اسناد. والله اعلم».

۹۹۱-۴۱۹- (۵) (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «جَاءَنِي جِبْرِيلُ بِدَعَوَاتٍ، فَقَالَ: إِذَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ فَقَدِّمُوهَنَّ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ: (يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا كَاشِفَ السُّوءِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، بِكَ أَنْزِلْ حَاجَتِي، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا، فَأَقْضِهَا)».

شدن دعا بر این دلالت نمی‌کند که سبب قبولیت از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ثابت است. بلکه گاهی الله متعال دعا را بدون توسل به سنت اجابت می‌کند. چراکه او مهربان‌ترین مهربانان است. و گاهی اجابت دعا از باب استدراج می‌باشد. از این گذشته، این روایت که آن را حدیث می‌گویند، مخالف سنت نبوی است چراکه در سنت نبوی به صورت قطعی ثابت شده که از قرائت قرآن در رکوع و سجده نهی شده است. و این از بزرگ‌ترین دلایل بر موضوع بودن این روایت می‌باشد. به ویژه که در سند آن عمر بن هارون بن یزید ثقفی بلخی وجود دارد که از متروکین و متهمین است؛ هرچند حافظ است. و چه بسا ثنای ابن مهدی از او، از باب حفظ وی باشد. و همچنین شاگردش عامر بن خدّاش، چه بسا، این از مناکیر وی باشد که روایت کرده است. و جای تعجب دارد اعتماد کسانی چون حاکم و بیهقی و واحدی و .. نسبت به تجربی بودن امری که همگی می‌دانند دربردارنده‌ی اموری خلاف سنت می‌باشد و بلکه در سنت از آن نهی شده است».

رواه الأصبهاني، وفي إسناده إسماعيل بن عياش^(۱)، وله شواهد كثيرة.

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «جبرئیل علیه السلام با دعاهایی نزد من آمد و گفت: چون به امری از امور دنیا مبتلا شدی، این دعاها را بگو و پس از آن نیازت را مطرح کن: (ای آفریننده آسمانها و زمین از نیستی، ای صاحب عظمت و جلال، ای فریادرس فریادآوران، ای یاری دهنده نیازمندان، ای برطرف کننده بدیها، ای مهربانترین مهربانان، ای اجابت کننده دعای درماندگان، ای معبود جهانیان، نیازم را به درگاه تو آوردم و تو بدان دانایی پس آن را برآورده گردان)».

۲۰- (الترغيب في صلاة الاستخارة، وما جاء في تركها)

تشویق به نماز استخاره و آنچه در مورد ترک آن آمده است

۹۹۲-۴۲۰- (۱) (ضعیف) عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَتُهُ اللَّهَ تعالى».

رواه أحمد وأبو يعلى، والحاكم وزاد: «وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ». وقال: "صحيح الإسناد" كذا قال.

ورواه الترمذي ولفظه: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ كَثْرَةُ اسْتِخَارَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ، وَمِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ، وَسَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ». وقال: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث محمد بن أبي حميد، وليس بالقوي عند أهل الحديث". ورواه البزار، ولفظه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ اسْتِخَارَتُهُ رَبَّهُ، وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى، وَمِنْ شَقَاوَةِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ الْإِسْتِخَارَةَ، وَسَخَطُهُ بَعْدَ الْقَضَاءِ». ورواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب"، والأصبهاني بنحو البزار.

^(۱) كذا الأصل وغيره، وعليه جرى الجهلة الثلاثة! والصواب أبو بكر بن عياش، وإعلاله به تقصير فاحش، ففيه من يضع الحديث، وغفل عن هذا كله المعلقون الثلاثة! وخطبوا فقالوا: "ضعيف"، وخنسوا كعادتهم ولم يبينوا، وما في الكتاب لو صح يقتضي التحسين على الأقل! كما لا يخفى على العارفين. والبيان في "الضعيفة" (۵۲۹۸).

از سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «یکی از نشانه‌های سعادت‌مندی انسان، استخاره (طلب خیر کردن) از الله متعال است». و حاکم می‌افزاید: «و از شقاوت انسان این است که طلب خیر از خداوند متعال را ترک کند».

و ترمذی آن را روایت نموده و متن وی چنین است: «زیاد استخاره کردن نشانه سعادت انسان و رضایت وی از تقدیر خداوند برای اوست و ترک استخاره نشانه شقاوت انسان و ناخشنودی وی از تقدیر خداوند است».

۹۹۳-۶۸۲- (۱) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُعَلِّمُنَا الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا، كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي، وَعَاقِبَةِ أُمْرِي، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاقْدُرْهُ لِي، وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي، وَعَاقِبَةِ أُمْرِي، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْني عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ). - قَالَ -: وَ يُسَمِّي حَاجَتَهُ».

رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم استخاره در تمام امور را به ما یاد می‌داد چنانکه سوره‌ای از قرآن را یاد می‌داد و می‌فرمود: «چون یکی از شما قصد انجام کاری نمود، دو رکعت نماز سنت به جا آورده و بعد از آن این دعا را بخواند: «بار خدایا به وسیله علمت از تو طلب خیر می‌کنم و بوسیله قدرتت از تو توانایی می‌خواهم و از تو فضل و بزرگی‌ات را مسئلت می‌نمایم. زیرا تو قادر و توانایی و من توانایی ندارم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو به امورات غیب و پنهانی آگاه هستی. خدایا! اگر می‌دانی این کار در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم چه در دنیا و چه در آخرت برایم نیکو است، آن را برایم مقدر و آسان کرده و در آن برکت ببند؛ و اگر می‌دانی این کار در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم، چه در دنیا و چه در

آخرت، برایم شر و بدی است، آن را از من دور فرما و مرا از آن دور نما و خیر و نیکویی را هر کجا باشد برایم مقدر نموده و سپس مرا راضی و خشنود بگردان». رسول الله ﷺ فرمود: «و حاجتش را بگوید».

٧- كتاب الجمعة

كتاب جمعه

۱- (الترغيب في صلاة الجمعة والسعي إليها، وما جاء في فضل يومها وساعتها)

ترغيب به حضور در نماز جمعه و شتابیدن بسوی آن و آنچه در فضل روز و ساعت اجابتش وارد شده است

۹۹۴-۶۸۳- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ^(۱) فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى، وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَعَا». رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس وضوی کامل بگیرد، سپس به نماز جمعه برود و گوش دهد و ساکت باشد، گناهان بین این جمعه و جمعه دیگری و سه روز اضافه بر آن بخشوده می‌شود. و کسی که (در هنگام خطبه) مشغول سنگریزه‌ها شود، دچار لغو شده است».

(لغا) در معنای آن گفته شده: در اجر و پاداش زیان کرده است. و گفته شده: دچار خطا شده است. و گفته شده: نماز جمعه‌اش را به ظهیر تبدیل کرده است. و معانی دیگری برای آن گفته شده است^(۳).

(۱) فی "المصباح": "سمي بذلك لاجتماع الناس به، وضم الميم لغة أهل الحجاز، وفتحها لغة بني تميم، وإسكانها لغة عقيل، وقرأ بها الأعمش".

(۲) قلت: وأخرجه ابن خزيمة في "صحيحه" (۱۷۶۲) وغيره من حديث أبي هريرة وأبي سعيد مرفوعاً نحوه، وزاد: "يقول أبو هريرة: وثلاثة أيام زيادة، إن الله جعل الحسنه بعشر أمثالها"، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (۳۷۰)، وقد جاءت هذه الزيادة مرفوعة من حديث أبي مالك الأشعري، وهو الآتي بعد حديث، ومن حديث ابن عمرو، ويأتي في آخر (۵ - الترهيب من الكلام والإمام يخطب).

(۳) می‌گویم: و چه بسا دیدگاه اخیر درست باشد. به دلیل حدیث آتی (۵- باب ۶):

۹۹۵-۶۸۴- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخُمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفَّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبْتَ الْكَبَائِرَ». رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناهای می‌شوند که در میان آنها رخ می‌دهند به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شود».

۹۹۶-۶۸۵- (۳) (صحیح لغیره) وَرَوَى الطَّبْرَانِيُّ فِي "الْكَبِيرِ" مِنْ حَدِيثِ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْجُمُعَةُ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا، وَزِيَادَةٌ لثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾».

از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جمعه، کفاره گناهای است که در فاصله بین آن تا جمعه بعدی و سه روز افزون بر آن می‌باشد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «(روز قیامت) هرکس (کار) نیکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد».

۹۹۷-۶۸۶- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خُمْسُ مَنْ عَمِلَهُنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً». رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «پنج عمل هستند که هرکس آنها را در یک روز (جمعه) انجام دهد، خداوند او را از اهل بهشت قرار می‌دهد: هرکس مریضی را عیادت کند و در تشییع جنازه شرکت کند و این روز

«وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهُرًا»: «و هرکس مرتکب لغو و گام نهادن بر گردن مردم شود، (نماز جمعه‌اش) برای او ظهر خواهد بود». هرچند این معنا با اقوال دیگری که در معنی آن گذشت، منافاتی ندارد چنانکه آشکار است.

(جمعه) را (به همراه روزی قبل یا بعد از آن)^(۱) روزه بگیرد و به نماز جمعه رفته و برده‌ای را آزاد کند».

۹۹۸-۶۸۷- (۵) (صحیح) وَعَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: لَحِقَنِي عَبَايَةُ بْنُ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ وَأَنَا أَمْشِي إِلَى الْجُمُعَةِ، فَقَالَ أَبْشِرْ؛ فَإِنَّ خُطَاكَ هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، سَمِعْتُ أَبَا عَبَسٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَهُمَا حَرَامٌ عَلَى النَّارِ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

یزید بن ابی مریم می‌گوید: به نماز جمعه می‌رفتم که با عبایه بن رفاعه بن رافع روبرو شدم، عبایه گفت: مژده بده! زیرا این گام‌های تو در راه خدا محسوب می‌شود. از ابوعبس شنیدم که می‌گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که قدم‌هایش در راه خدا گردآلود شود، بر آتش حرام می‌شوند».

ورواه البخاري، وعنده: قَالَ عَبَايَةُ: أَذْرَكَنِي أَبُو عَبَسٍ وَأَنَا ذَاهِبٌ إِلَى الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». و در روایت بخاری آمده است: عَبَايَةُ می‌گوید: درحالی که به نماز جمعه می‌رفتم با ابوعبس روبرو شدم؛ وی گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس قدم‌هایش در راه خدا گردآلود شود، خداوند او را بر آتش حرام نموده است».

وفي رواية: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ».

ولیس عنده قول عبایه لیزید.

و در روایت دیگری از بخاری آمده است: «آتش قدم‌های کسی را که در راه خدا گردآلود شده باشد، لمس نمی‌کند».

^(۱) آنچه در پرانتز آمده توضیح مصحح می‌باشد. چراکه روزه گرفتن روز جمعه جایز نیست مگر برای کسی که روز قبل از آن یا روز بعد از آن را هم روزه بگیرد. یا اینکه عادت وی یک روز در میان روزه گرفتن باشد و روزی که باید روزه بگیرد، مصادف با جمعه باشد که در این صورت اشکالی در روزه گرفتن آن به تنهایی نیست. و دلیل آن حدیثی است که امام بخاری (۱۹۸۵) و مسلم (۱۱۴۴) از ابوهریره رَوَاتُ روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ، أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ»: «هرگز یکی از شما روز جمعه روزه نگیرد مگر آنکه یک روز قبل از آن و یا بعد از آن را روزه بگیرد».

۹۹۹-۶۸۸- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ، وَلَبَسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ، فَيَرْكَعُ مَا بَدَأَ لَهُ، وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا، ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يُصَلِّيَ، كَانَ كَقَارَةٍ لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْآخَرَى».

رواه أحمد والطبرانی، ابن خزيمة في "صحيحه" ورواة أحمد ثقات.

از ابو ایوب انصاری رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل کند و اگر میسر است از بوی خوش استفاده کند و بهترین لباسش را بپوشد، سپس خارج شده به مسجد بیاید و به اندازه‌ای که برای او میسر است نماز بخواند و آزار و اذیت وی به کسی نرسد و ساکت بنشیند تا اینکه نماز بگزارد، موجب بخشش گناہانی می‌شود که در بین جمعه قبل تا این جمعه انجام داده است».

۱۰۰۰-۴۲۱- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ لَبَسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ، وَمَسَّ طِيبًا إِنْ كَانَ عِنْدَهُ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الْجُمُعَةِ، وَعَلَيْهِ السَّكِينَةُ، وَلَمْ يَتَخَطَّ أَحَدًا، وَلَمْ يُؤْذِ، وَرَكَعَ مَا قُضِيَ لَهُ، ثُمَّ انْتَظَرَ حَتَّى يَنْصَرِفَ الْإِمَامُ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ»^(۱).

رواه أحمد والطبرانی من رواية حرب عن أبي الدرداء، ولم يسمع منه.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل کند سپس بهترین لباسش را بپوشد و اگر میسر باشد خوشبویی استفاده کند، سپس قدم زنان و با آرامش برای نماز جمعه خارج شود و باعث اذیت و آزار کسی نشود و به اندازه‌ای که برای وی میسر باشد نماز بخواند، سپس منتظر بماند تا امام نماز را تمام کند، گناہان بین دو جمعه وی بخشیده می‌شود».

۱۰۰۱-۴۲۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَطَاءِ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ: كَانَ نُبَيْشَةُ الْهَدَلِيُّ رضی اللہ عنہ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُؤْذِي أَحَدًا، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْإِمَامَ خَرَجَ، صَلَّى مَا بَدَأَ لَهُ، وَإِنْ وَجَدَ الْإِمَامَ قَدْ خَرَجَ، جَلَسَ

^(۱) في "الصحيح" أحاديث بمعناه، لكن ليس فيها قوله: "حتى ينصرف الإمام"، فهو منكر مع انقطاعه؛ ولذلك أورده هنا، ولو صح لكان يمكن تأويله بـ "حتى ينصرف الإمام من جمعته".

فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، حَتَّى يَقْضِيَ الْإِمَامُ جُمُعَتَهُ وَكَلَامَهُ، إِنْ لَمْ تُغْفَرْ لَهُ فِي جُمُعَتِهِ تِلْكَ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا أَنْ يَكُونَ كَفَّارَةً لِلْجُمُعَةِ^(۱) الَّتِي تَلِيهَا».

رواه أحمد، وعطاء لم يسمع من نبیة فیما أعلم.

از عطا خراسانی روایت است که می‌گوید: نبیسه هُذَلِی ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمودند: «چون مسلمان روز جمعه غسل کند سپس به مسجد روی آورد و کسی را اذیت نکند، اگر امام را نیافت نماز بخواند و چون امام را دید برای نماز خارج شده، بنشیند و گوش دهد تا اینکه امام نماز و سخنش را به پایان برد، اگر در این صورت همه گناهان وی در هفته‌ای که گذشته بخشیده نشود، این جمعه کفاره گناهی است که در هفته جدید مرتکب می‌شود».

۱۰۰۲-۶۸۹- (۷) (صحیح) وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ^(۲)، وَيَدَّهِنُ دَهْنَهُ، وَيَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يَصِلِي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى».

رواه البخاري والنسائي.

از سلمان فارسی رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی نیست که روز جمعه غسل کرده و تا می‌تواند خودش را تمیز کند و سرش را با روغن چرب نماید و از بوی خوش خانه‌اش استفاده کند، سپس برای نماز جمعه خارج شود و بین دو نفر جدایی نیندازد و به اندازه‌ای که برایش مقدر شده، نماز بخواند و وقتی امام شروع به خواندن خطبه کرد، ساکت شود مگر اینکه تمام گناهان او از جمعه قبل تا این جمعه بخشیده می‌شوند».

(۱) الأصل: "الجمعة"، وما أثبتته من "المسند"، ولعله أصح. ثم تيقنت ذلك بموافقه للمخطوطة (۸۱ / ۱).

(۲) الأصل: "الطهور"، والتصحيح من "البخاري" (۴۷۲ - مختصرة).

(حسن صحیح) وفي رواية للنسائي^(۱): «مَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَمَا أَمِرَ، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ، وَيُنْصِتُ حَتَّى يَقْضِيَ صَلَاتَهُ، إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ».

و در روایت نسائی آمده است: «کسی نیست که روز جمعه خود را چنانکه امر شده، پاکیزه گرداند سپس از خانه‌اش برای نماز جماعت خارج شود و ساکت بنشیند تا نمازش تمام شود، مگر اینکه موجب بخشش گناهانش تا جمعه‌ی قبل می‌شود».

ورواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن نحو رواية النسائي، وقال في آخره: «إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْآخِرَى، مَا اجْتَنِبَتِ الْمَقْتَلَةَ...»^(۲).

و در روایت طبرانی آمده است: «مگر اینکه کفاره‌ی گناهان بین این جمعه و جمعه دیگر (قبلی) می‌شود زمانی که از امور مهلک دوری کند».

۱۰۰۳-۴۲۳- (۳) (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَتِيقِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كُفِّرَتْ ذُنُوبُهُ وَخَطَايَاهُ، فَإِذَا أَخَذَ فِي الْمَشْيِ، كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَشْرُونَ حَسَنَةً، فَإِذَا انْصَرَفَ مِنَ الصَّلَاةِ أُخِيزَ بِعَمَلِ مِائَتِي سَنَةٍ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" وفي "الأوسط" أيضاً عن أبي بكر رضی الله عنهما وحده، وقال فيه: «كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ عِشْرِينَ سَنَةً».

از ابوبکر صدیق و عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل کند، گناهان و اشتباهات وی بخشیده می‌شود و چون قدم زنان به مسجد رود در برابر هر گامی که بر می‌دارد بیست نیکی برای او نوشته می‌شود. و چون از نماز بازگردد به اندازه عمل دویست سال پاداش داده می‌شود».

و در «الأوسط» از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت است که در آن می‌گوید: در برابر هر گام پاداش عمل بیست سال برای وی نوشته می‌شود/.

^(۱) قلت: يعني في "السنن الكبرى" (١٦٦٤ و ١٧٢٤). وهي عند الحاكم أيضاً (١/ ٢٧٧). وقال: "صحيح الإسناد".

١٠٠٤-٦٩٠- (٨) (صحيح) وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ الثَّقَفِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ غَسَلَ^(١) يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْتَسَلَ، وَبَكَرَ وَابْتَكَّرَ، وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ، وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ، وَلَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةٍ، أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا».

رواه أحمد وأبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن" والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم وصححه.

از اوس بن اوس ثقفی رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس روز جمعه سرش را شسته و غسل کند و اول وقت از خانه خارج شود و به اول خطبه برسد، پیاده رفته و سواره نرود و به امام نزدیک شده، گوش داده و کارهای بیهوده انجام ندهد، برای هر قدمی که برمی دارد ثواب یک سال روزه و نماز به او داده می شود».

٦٩١-٠- (٩) (صحيح لغيره) ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث ابن عباس رضي الله عنه. قال الخطابي^(٢): "قوله عليه الصلاة والسلام: «غَسَلَ وَاغْتَسَلَ، وَبَكَرَ وَابْتَكَّرَ». اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي مَعْنَاهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ ذَهَبَ إِلَى أَنَّهُ مِنَ الْكَلَامِ الْمُتَظَاهِرِ الَّذِي يُرَادُ بِهِ التَّوَكُّيدُ وَلَمْ تَقَعْ الْمُخَالَفَةُ بَيْنَ الْمَعْنَيْنِ لِاخْتِلَافِ اللَّفْظَيْنِ، وَقَالَ: أَلَا تَرَاهُ يَقُولُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ: «وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ»، وَمَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ؟ وَإِلَى هَذَا ذَهَبَ الْأَثَرُ صَاحِبُ أَحْمَدَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَوْلُهُ: «غَسَلَ» مَعْنَاهُ غَسَلَ الرَّأْسَ خَاصَّةً، وَذَلِكَ لِأَنَّ الْعَرَبَ لَهُمْ لِمَمٍّ وَشُعُورٌ، وَفِي غَسَلِهَا مُؤَنَّةٌ، فَأَفْرَدَ^(٣) غَسَلَ الرَّأْسِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ. وَإِلَى هَذَا ذَهَبَ مَكْحُولٌ. وَقَوْلُهُ «اغْتَسَلَ» مَعْنَاهُ غَسَلَ سَائِرِ الْجَسَدِ. وَزَعَمَ بَعْضُهُمْ أَنَّ قَوْلَهُ: «غَسَلَ» مَعْنَاهُ: أَصَابَ أَهْلُهُ

(١) زاد أبو داود في رواية له: "رأسه". وإسنادها صحيح كما في "صحيحه" (٣٧٣)، وهذا يؤيد ما سيذكره المؤلف عن ابن خزيمة في تفسير الحديث، واستدل له بحديث آخر عن ابن عباس كما سترى، ويشهد له حديث آخر له من حديث أبي هريرة مرفوعاً يأتي في (٢) - الترغيب في الغسل يوم الجمعة).

(٢) "معالم السنن" (١/٢١٣-٢١٤).

(٣) في الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: "فأراد"، والتصويب من "المعالم".

قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى الْجُمُعَةِ، لِيَكُونَ أَمْلَكَ لِنَفْسِهِ، وَأَحْفَظَ فِي طَرِيقِهِ لِبَصَرِهِ. وقوله: "وبَكَرَ وابتكر" زعم بعضهم أن معنى "بَكَرَ": أدرك باكورة الخطبة وهي أولها، ومعنى "ابتكر": قدم في الوقت. وقال ابن الأنباري: معنى (بَكَرَ): تصدق قبل خروجه، وتأوّل في ذلك ما روي في الحديث من قوله ﷺ: (باكروا بالصدقة، فإن البلاء لا يتخطاها)^(۱). و(قال الحافظ) أبو بكر ابن خزيمة^(۲): "مَنْ قَالَ فِي الْخَبَرِ: «غَسَلَ وَاغْتَسَلَ» (يعني بالتشديد) معناه: جامع فأوجب الغسل على زوجته أو أمته وَاغْتَسَلَ، وَمَنْ قَالَ: «غَسَلَ وَاغْتَسَلَ» (يعني بالتخفيف) أراد غسل رأسه، وَاغْتَسَلَ: فضل سائر الجسد، لخبر طاوس عن ابن عباس".

خطابی در این مورد که رسول الله ﷺ فرمودند: «غَسَلَ وَاغْتَسَلَ، وَبَكَرَ وَابْتَكَرَ» می‌گوید: «علما در معنای آن اختلاف دارند، برخی از آنها بر این باورند که این تعبیر از باب کلام متظاهر است که مراد از آن تأکید می‌باشد و به دلیل اختلافی که در الفاظ این دو کلمه وجود دارد، تفاوتی در معنای آنها نمی‌باشد. و می‌گوید: آیا در این حدیث چنین نیامده: «وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ» حال آنکه هر دو «مشى» و «لم يركب» به یک معنا هستند. و أئرم صاحب احمد همین دیدگاه را دارد. و برخی می‌گویند: اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «غَسَلَ» مراد از آن شستن سر به طور خاص می‌باشد چون عرب موی دراز و پیچیده دارد که در شستن آن پاکی و نظافت است. به همین دلیل به شستن سر به صورت جداگانه اشاره شده است. و این دیدگاه مکحول است. و اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «اغْتَسَلَ» به معنای شستن سایر بدن می‌باشد. و برخی بر این باورند که «غَسَلَ» به معنای همبستری با همسر قبل از خارج شدن از خانه برای نماز جمعه می‌باشد. تا به این ترتیب بر نفس خویش غالب باشد و در مسیر راه چشمانش را حفظ کند. و اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «وَبَكَرَ وَابْتَكَرَ»؛ برخی بر این باورند که «بَكَرَ» به این معناست که ابتدای خطبه را دریابد و «ابتكر» به معنای آمدن به موقع می‌باشد. و ابن انباری می‌گوید: معنای «بَكَرَ» این است که قبل از خارج شدنش صدقه بدهد. و

^(۱) قلت: هذا الحديث إسناده ضعيف جداً كما هو مبين في "تخريج المشكاة" (۱۸۸۷)، وسيأتي في (۸) -

الصدقات/ ۹.

^(۲) "صحيح ابن خزيمة" (۳/ ۱۲۹).

این استدلال وی بر مبنای تاویل حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ می باشد که فرمودند: «باکروا بالصدقة، فإن البلاء لا يتخطاها»: «در صدقه دادن شتاب کنید که بلا و مصیبت از آن سبقت نمی گیرند». و (حافظ) ابوبکر بن خزیمه می گوید: هرکس در مورد این روایت بگوید که در آن «غَسَلَ وَاغْتَسَلَ» با تشدید سین وارد شده، معنای آن جامع است، پس بر همسرش یا کنیزش غسل را واجب نموده و خود باید غسل نماید. و هرکس بگوید: «غَسَلَ وَاغْتَسَلَ» با تخفیف سین وارد شده، مراد از آن شستن سر می باشد و مراد از «اغتسل» شستن سایر بدن می باشد به دلیل خبر طاووس از ابن عباس.

۰-۶۹۲- (۱۰) (صحیح) ثم روی بإسناده الصحيح إلى طاووس قال: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: ذَكِّرُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اغْتَسِلُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَاغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا جُنُبًا، وَمَسَّوْا مِنَ الطَّيْبِ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَّا الطَّيْبُ فَلَا أَذْرِي، أَمَّا الْغُسْلُ فَتَنَعَمْ^(۱).

طاووس می گوید به ابن عباس رحمتهما گفتیم: گمان می کنند که رسول الله ﷺ فرموده: «روز جمعه غسل کنید و سرهای تان را بشویید اگرچه جنب نباشید و همچنین از مواد خوشبوکننده استفاده کنید». ابن عباس رحمتهما گفت: در مورد استفاده از مواد خوشبو کننده به یاد ندارم، اما در مورد دستور به غسل، بله چنین است.

۱۰۰۵-۶۹۳- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رحمتهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ غَسَلَ وَاغْتَسَلَ، وَذَنَا وَابْتَكَّرَ، وَافْتَرَبَ وَاسْتَمَعَ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا قِيَامُ سَنَةٍ وَصِيَامُهَا».

^(۱) قلت: وأخرجه البخاري أيضاً (رقم - ۴۷۴ - مختصره). قلت: وغسل الرأس هو الذي ينبغي أن يفسر به الحديث؛ لحديث ابن عباس هذا، ولتصريح رواية أبي داود بذلك كما تقدم في التعليق تحت الحديث (۸)، ولحديث أبي هريرة الآتي (۲- باب / ۲- حديث).

رواه أحمد، ورجاله رجال الصحيح^(۱).

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سرش را شسته و غسل کند و اول وقت از خانه خارج شود و به اول خطبه برسد، نزدیک نشسته و گوش بدهد، برای هر قدمی که برمی دارد ثواب یک سال روزه و نماز به او داده می شود».

۱۰۰۶-۶۹۴- (۱۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: عُرِضَتِ الْجُمُعَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ جَاءَهُ بِهَا جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَفِّهِ كَالْمِرَاةِ الْبَيْضَاءِ، فِي وَسْطِهَا كَالثُّكْتَةِ السَّوْدَاءِ، فَقَالَ: «مَا هَذِهِ يَا جِبْرَائِيلُ! قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ، يَعْزِضُهَا عَلَيْكَ رَبُّكَ، لِتَكُونَ لَكَ عِيدًا، وَلِقَوْمِكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَلَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ، تَكُونُ أَنْتَ الْأَوَّلُ، وَتَكُونُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مِنْ بَعْدِكَ، وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو أَحَدٌ رَبَّهُ فِيهَا بِخَيْرٍ هُوَ لَهُ قُيُومٌ؛ إِلَّا أَعْطَاهُ، أَوْ يَتَعَوَّذُ مِنْ شَرِّ؛ إِلَّا دُفِعَ عَنْهُ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ، وَنَحْنُ نَدْعُوهُ فِي الْآخِرَةِ يَوْمَ الْمَزِيدِ..» الحديث^(۲).

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که جمعه بر رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه شد، جبرائیل آن را در کف دستش همانند آینه‌ی سفیدی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آورده بود که در وسط آن نقطه‌ای سیاه بود. فرمود: ای جبرائیل! این چیست؟ گفت: این جمعه است که پروردگارت بر تو عرضه کرده است تا برای تو و قومت که بعد از تو می‌آیند عیدی باشد و برای شما در آن خیر و برکت قرار داده شده است. تو (در روز قیامت) اول و یهود و نصاری بعد از تو خواهند بود. و در آن ساعتی است که فردی در آن از خدایش خیری را طلب نمی‌کند که بهره اوست، مگر اینکه به او داده می‌شود. یا اینکه از شری پناه نمی‌خواهد مگر اینکه بلای بدتری از او دفع می‌شود و ما آن را در روز قیامت یوم المزیّد می‌خوانیم...».

^(۱) قلت: فيه (عثمان الشامي)، وهو (عثمان بن أبي سودة المقدسي)، لم يرو له في "الصحيح"؛ إلا البخاري

في "الأدب المفرد" خارج "الصحيح"، وهو ثقة.

^(۲) می‌گویم: این حدیث به طور کامل در پایان کتاب خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

١٠٠٧-٤٢٤- (٤) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي لُبَابَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ، وَأَعْظَمُهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَهُوَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ الْأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ، فِيهِ خَمْسُ خِلَالٍ: خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ، وَأَهْبَطَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ، وَفِيهِ تَوَقَّى اللَّهُ آدَمَ، وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ فِيهَا الْعَبْدُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، مَا لَمْ يَسْأَلْ حَرَامًا، وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ، مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَلَا سَمَاءٍ، وَلَا أَرْضٍ، وَلَا رِيَّاحٍ، وَلَا جِبَالٍ، وَلَا بَحْرٍ، إِلَّا وَهْنٌ يُشْفِقْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ».

رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه بلفظ واحد. وفي إسنادهما عبد الله بن محمد بن عقال، وهو ممن احتج به أحمد وغيره^(١).

از ابولبابه بن عبدالمنذر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «روز جمعه سرور روزهاست و بزرگترین روزها نزد خداوند است. این روز نزد خداوند از روز عید فطر و قربان بزرگتر است. در این روز پنج اتفاق رخ داده است: خداوند متعال آدم را در این روز آفرید. در این روز او را به زمین فرو فرستاد و در این روز او را میراند. در این روز لحظه‌ای است که در آن بنده چیزی از الله نمی‌خواهد مگر اینکه به او داده می‌شود مادامیکه حرامی نخواهد. در این روز قیامت برپا می‌شود. فرشتگان مقرب و آسمان و زمین و باد و کوه‌ها و دریا از روز جمعه می‌ترسند».

١٠٠٨-٦٩٥- (١٣) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ

سعد بن عباد، وبقية رواه ثقات مشهورون.

يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

^(١) قلت: نعم هو حسن الحديث، إذا لم يتبين في حديثه ما يقدح، وقد أشار البخاري إلى أنه اضطرب في إسناده، ومثته، وقد بينت ذلك في "الضعيفة" (٣٧٢٦). وأما الجهلة فحسنوها!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع می‌کند، روز جمعه است؛ در این روز آدم آفریده شد و در این روز وارد بهشت شد و در این روز از آن خارج کرده شد».

(صحیح) وابن خزيمة في "صحيحه" ولفظه قال: «مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَلَا غَرَبَتْ عَلَى يَوْمٍ خَيْرٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، هَذَا اللَّهُ لَهُ، وَضَلَّ النَّاسُ عَنْهُ، فَالْتَأَسَ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ، فَهُوَ لَنَا، وَلِلْيَهُودِ يَوْمُ السَّبْتِ، وَلِلنَّصَارَى يَوْمُ الْأَحَدِ، إِنَّ فِيهِ لَسَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا مُؤْمِنٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ» فذكر الحديث.

و در روایت ابن خزيمة در صحیحش آمده است: «خورشید بر روزی بهتر از روز جمعه طلوع و غروب نموده است؛ خداوند ما را به آن هدایت نموده و دیگران را از آن دور گردانیده است. پس مردم در مورد جمعه به دنبال ما هستند و جمعه به ما تعلق دارد و برای یهود روز شنبه و برای نصاری روز یکشنبه می‌باشد. و در آن ساعتی است که اگر فرد مؤمنی در حال نماز آن را دریابد و چیزی از خدا درخواست کند، به او داده می‌شود».

۱۰۰۹-۶۹۶- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أُوَيْسِ بْنِ أُوَيْسٍ الثَّقَفِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنْ صَلَّاتَكُمْ مَعْرُوضَةً عَلَيَّ». قَالُوا: وَكَيْفَ تُعَرِّضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟ أَيْ: بَلَيْتَ. فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَلَا حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَامَنَا».

رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، وهو أتم. وله علة دقيقة، امتاز إليها البخاري وغيره، وليس هذا موضعها^(۱)، وقد جمعت طرقه في جزء.

^(۱) قلت: وقد تكلم عليها الناجي بتفصيل، (۱۰۳-۱۰۵) وأنهى الكلام عليها بقوله: "وليست هذه بعلّة قاذحة، فإنّ للحديث شواهد من حديث جماعات".

قلت: وقد أصاب رحمه الله فيما قال، وبيّنت العلة المشار إليها في "صحیح أبي داود" (۹۶۲)، وأوضحت أنها لا تؤثر في صحة الحديث، وكفي في ردها تتابع المحدثين على تصحيحه، كابن خزيمة (۱۷۳۳ و ۱۷۳۴)، وابن حبان (۵۵۰)، والحاكم (۱/ ۲۷۸)، والذهبي، وقبله النووي.

از اوس بن اوس ثقفی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «براستی از بهترین روزهای شما روز جمعه است؛ در آن آدم خلق شده و در آن روز قبض روح شده و در آن روز دو بار در صور دمیده می‌شود؛ پس در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید که صلوات شما بر من عرضه می‌شود». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چگونه صلوات ما بر تو عرضه می‌شود در حالی که جسد تو پوسیده است؟ فرمود: «خداوند بر زمین حرام کرده که جسد پیامبران را بخورد».

(أَرَمْتُ) بفتح الراء وسكون الميم، أي: صرت رميماً. ورؤي (أَرَمْتُ) بضم الهمزة وسكون الراء^(۱).

۱۰۱۰-۶۹۷- (۱۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَلَا تَغْرُبُ عَلَى أَفْضَلِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ تَفْرَعُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا هَذَيْنِ الثَّقَلَيْنِ: الْحِجْنُ، وَالْإِنْسُ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خورشید بر روزی بهتر از روز جمعه طلوع و غروب ننموده است و حیوانی نیست مگر اینکه در روز جمعه به وحشت می‌افتد جز ثقلین، یعنی انسان‌ها و جنیان».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، ورواه أبو داود وغيره أطول من هذا، وقال في آخره: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِخَّةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ، إِلَّا الْإِنْسُ وَالْحِجْنُ».

و در روات ابوداود آمده است: «در روز جمعه جنبنده‌ای نیست مگر اینکه از صبح تا طلوع خورشید، به خاطر ترس از قیامت (و انتظار وقوع آن) گوش فرا می‌دهد، جز انسان‌ها و جنیان».

(مصیخة) معناه: مستمعه مصغیه تتوقع قیام الساعة.

^(۱) كذا الأصل، ولعل الصواب: "وسكون الميم"، فقد ذكر ابن الأثير في "النهاية" أقوالاً في ضبط هذه الكلمة وأصلها، وقال في جملة ذلك: "وقيل: يجوز أن يكون (أَرَمْتُ) بوزن (أَمَرْتُ) من قولهم: (أَرَمْتُ الْإِبِلَ تَأْرَمُ)، إذا تناول العلف وقلعته من الأرض". وكذا في "اللسان". ثم رجعت إلى المخطوطة (ق ۸۲/۲) فإذا بها "وكسر الراء"، فهو الصواب.

۱۰۱۱-۶۹۸- (۱۶) (حسن) وَ

عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُحْشَرُ الْأَيَّامُ عَلَى هَيْئَتِهَا، وَيَحْشَرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ زَهْرَاءُ مُنِيرَةٌ، أَهْلُهَا يَحْقُقُونَ بِهَا كَالْعُرُوسِ تُهْدَى إِلَى خِدْرِهَا، تُضِيءُ لَهُمْ، يَمْشُونَ فِي ضَوْئِهَا، أَلْوَانُهُمْ كَالثَلَجِ بَيَاضًا، وَرِيحُهُمْ كَالْمِسْكِ، يُخَوِّضُونَ فِي جِبَالِ الْكَافُورِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ الثَّقَلَانِ، لَا يُطْرِقُونَ تَعَجُّبًا، حَتَّى يَدْخُلُونَ^(۱) الْجَنَّةَ، لَا يُخَالِطُهُمْ أَحَدٌ إِلَّا الْمُؤَدِّتُونَ الْمُحْتَسِبُونَ».

رواه الطبراني، وابن خزيمة في "صحيحه" وقال: إن صح هذا الخبر، فإن في النفس من هذا الإسناد شيئاً. (قال الحافظ): "إسناده حسن، وفي متنه غرابة".

از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روزها بر هیئت و شکلشان حشر می شوند و روز جمعه به شکل گلی نورانی و درخشان حشر می گردد که اهل جمعه آن را در برگرفته اند، همانند عروسی که به حجله اش برده می شود، بر آنها می درخشد و زیر نور آن حرکت می کنند و رنگ آنها به سفیدی برف و بوی آنها به مانند مسک می باشد و در کوههایی از کافور فرو می روند درحالی که ثقلین به آنها نگاه می کنند و زیبایی و شگفتی آنها پایان نمی یابد تا زمانی که وارد بهشت می شوند و هیچ کسی آنها را همراهی نمی کند، مگر مؤذنانی که برای کسب ثواب اذان گفته اند».

۱۰۱۲-۴۲۶- (۶) (موضوع) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِتَارِكٍ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا عَفَرَ لَهُ». رواه الطبراني في "الأوسط" مرفوعاً فيما أرى بإسناد حسن^(۲).

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در روز جمعه همه مسلمانان را مورد بخشش و مغفرت خویش قرار می دهد».

^(۱) کذا الأصل بإثبات النون، وعليه "المجمع"، والسياق للطبراني، ولفظ ابن خزيمة نحوه، وفيه "يدخلوا"، وهو الأصح. وباللفظ الأول رواه الطبراني في "مسند الشاميين" أيضاً (۲/ ۳۹۰)، وكذا الحاكم (۱/ ۲۷۷)، وقال: "حديث شاذ صحيح!" ووافقه الذهبي!

^(۲) كذا قال، وهو وهم، وقع الهيشمي تبعاً له في نحوه، والتحقيق أنه موضوع، كما بينته في "الضعيفة" (۲۹۷)، واحتج الجهولة بقول الهيشمي فحسنوه (۵۵۰-۵۵۱)!

۱۰۱۳-۶۹۹- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَحَدِيثَهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَصَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا، كَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمُ السَّبْتِ، وَالْأَحَدُ لِلنَّصَارَى، فَهُمْ لَنَا تَبَعٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْمَقْضِيُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ».

از ابوهریره و حدیقه عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی امت‌های قبل از ما را در مورد روز جمعه گمراه نمود^(۱)؛ یهود روز شنبه و نصاری روز یکشنبه را اختیار کرده‌اند و آنها تا روز قیامت بعد از ما می‌باشند. ما آخرین گروه از اهل دنیا و اولین گروهی در قیامت خواهیم بود که قبل از مخلوقات دیگر، در بین آنها قضاوت می‌شود».

رواه ابن ماجه والبخار، ورجلها رجال "الصحيح"، إلا أن البزار قال: "نَحْنُ الْآخِرُونَ فِي الدُّنْيَا، الْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْمَغْفُورُ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ".

^(۱) گمراهی قومی منوط به مخالفت آنها با پیامبرشان می‌باشد. ابن عباس می‌گوید: موسی عَلَيْهِ السَّلَام به قومش گفت: روزی از ایام هفته را به عبادت الله عزوجل اختصاص دهید؛ پس او را در روز جمعه عبادت کنید. اما آنان گفتند: نه؛ ما فقط روز شنبه را انتخاب می‌کنیم. و گفته شده: سبب انتخاب روز شنبه از سوی آنها این بوده که گمان می‌کردند الله متعال در روز شنبه از امور خلق فارغ شده است. و گفته شده: پس ما در این روز استراحت می‌کنیم و از کار دنیا دست می‌کشیم و مشغول عبادت و شکرگزاری می‌شویم. لذا بر همین اساس، این روز برای آنها مقرر گردید تا (با محروم شدن از جمعه و انتخاب شنبه) مجازات شوند. و نصاری روز یکشنبه را انتخاب کردند و گفتند: یکشنبه اولین روزی است که خداوند خلقت را در آن آغاز کرد. پس سزاوارتر به تعظیم است. اما خداوند متعال ما را به روز جمعه هدایت نمود؛ روزی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام در آن خلق شد و قبل از شنبه و یکشنبه می‌باشد. از این جهت ما در تعبد قبل از آنها می‌باشیم و امت ما — هرچند بعد از همه‌ی امت‌ها بوده — اما در فضل و برتری و وارد شدن به بهشت از همه‌ی امت‌ها جلوتر می‌باشد. و اینکه در حدیث آمده است: «الْمَقْضِيُّ لَهُمْ» یعنی پیش از همه‌ی امت‌ها در میان آنها قضاوت می‌شود؛ چراکه حجت و برهان این امت، پیروی از ایشان را بر کسانی که پیش از آنها بودند واجب نموده است. «كشف المشكل من حديث الصحيحين (۱/۳۹۷)». مصحح

وهو في مسلم بنحو اللفظ الأول من حديث حذيفة وحده^(۱).

و در روایت هزار آمده است: «ما آخرین گروه در دنیا و اولین گروه در روز آخرت می‌باشیم که قبل از مخلوقات دیگر بخشوده می‌شوند».

۱۰۱۴-۴۲۷- (۷) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ سَاعَةً، لَيْسَ فِيهَا سَاعَةٌ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا سِتُّ مِائَةٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ».

قال^(۲): فخر جانا من عنده فدخلنا على الحسن، فذكرنا له حديث ثابت، فقال: سمعته، وزاد فيه: "كلهم قد استوجبوا النار".

رواه أبو يعلى والبيهقي باختصار، ولفظه: «لِلَّهِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ سِتُّ مِائَةٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ».

از انس رَوایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «روز و شب جمعه بیست و چهار ساعت هستند که خداوند متعال در هر ساعت آن هزار و ششصد نفر را از آتش آزاد می‌کند».

و در روایتی آمده است که: «آتش بر همه آنها واجب شده است».

و در روایت بیهقی به اختصار آمده است: «الله متعال در هر جمعه ششصد هزار نفر را از آتش آزاد می‌کند».

۱۰۱۵-۷۰۰- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «فِيهَا^(۳) سَاعَةٌ، لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ [إِيَّاهُ]. وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا».

^(۱) قلت: ليس كذلك، بل أخرجه مسلم عنهما معاً. ثم ساقه قريباً منه من حديث حذيفة وحده. كذا في "العجالة" (۱۰۵)، وهو كما قال، وهو في "مسلم" (۷/۳)، ولفظه في الجملة الأخيرة منه كلفظ ابن ماجه: "المقضي لهم قبل الخلائق". وفي رواية: "المقضي بينهم".

^(۲) يعني عبد الواحد بن زيد البصري الزاهد، الراوي للحديث عن ثابت عن أنس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، و (الحسن) هو البصري.

^(۳) قال الناجي: "هذا سبق قلم، وإنما هو (فيه)، إذ الضمير عائد إلى اليوم، وهو مذكّر، وذا واضح غير خاف".

قلت: واللفظ للبخاري (۹۳۵) والزيادة منه سقطت من قلم المؤلف رحمه الله.

رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم از روز جمعہ یاد کرد و فرمود: «در روز جمعہ ساعتی [بازہی زمانی کوتاہی] است کہ اگر بندہ‌ی مسلمان آن را در حال نماز دریابد و از خداوند چیزی مسألت نماید، خداوند متعال حتماً نیازش را برآورده می‌کند». و با دستش اشارہ نمود کہ وقت کوتاہی است.

در مورد (تعیین این ساعت) احادیث زیاد و صحیحی وارد شدہ است و علما در مورد آن اختلاف زیادی کردہ‌اند کہ در کتاب دیگری بہ شرح و بسط این مسالہ پرداختہ‌ام و در آنجا برخی از احادیث دال بر برخی از اقوال را ذکر نمودہ‌ام.

۱۰۱۶-۴۲۸- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ».

رواه مسلم^(۱) وأبو داود وقال: يعني على المنبر" وإلى هذا القول ذهب طوائف من أهل

العلم^(۲).

از ابوبردہ بن ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت است کہ می‌گوید: عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہما بہ من گفت: آیا از پدرت چیزی در مورد ساعت (احابت در) روز جمعہ شنیدی کہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت کردہ باشد؟ ابوبردہ می‌گوید: گفتم: بلہ، از وی شنیدم کہ گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم کہ فرمودند: «[لحظہ اجابت] بین نشستن امام (بر منبر) تا اتمام نماز می‌باشد».

ابوداود می‌گوید: «یعنی [از زمانی کہ امام] بر منبر [می‌نشیند]». و این دیدگاہ گروہی از اہل علم می‌باشد.

(۱) انظر التعليق على (رقم ۱۰۲۲) الآتي.

(۲) انظر التعليق على (رقم ۱۰۲۲) الآتي.

۱۰۱۷-۴۲۹- (۹) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الْمُزَنِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةً لَا يَسْأَلُ اللَّهُ الْعَبْدَ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَّةُ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: «هِيَ حِينَ تَقَامُ الصَّلَاةُ إِلَى انْصِرَافِ مِنْهَا».

رواه الترمذي وابن ماجه، كلاهما من طريق كثير بن عبد الله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب". قال الحافظ: "كثير بن عبد الله واه بمرّة، وقد حسن له الترمذي هذا وغيره، وصح له حديثاً في "الصلح"، فانتقد عليه^(۱) الحافظ تصحيحه له، بل وتحسينه له^(۲). والله أعلم".

از عمرو بن عوف مزنی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در روز جمعه ساعتی است که بنده در آن چیزی از خداوند نمی‌خواهد مگر اینکه خداوند متعال به وی می‌دهد. گفتند: ای رسول خدا، آن ساعت چه وقت است؟ فرمود: زمانی که نماز (جمعه) اقامه می‌شود تا پایان آن».

۱۰۱۸-۷۰۱- (۱۹) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْتَمِسُوا السَّاعَةَ الَّتِي تُرْجَى فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى غَيْبُوبَةِ الشَّمْسِ». رواه الترمذي وقال: "حديث غريب". ورواه الطبراني من رواية ابن لهيعة، وزاد في آخره: "يعني قدر هذا" يعني قبضة. وإسناده أصح من إسناده الترمذي.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در روز جمعه بعد از نماز عصر تا غروب خورشید، ساعتی را که امید اجابت دعا در آن است، جستجو کنید».

۱۰۱۹-۷۰۲- (۲۰) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ: قُلْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم جَالِسٌ: إِنَّا لَنَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى: «فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَصِلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا قَضَى اللَّهُ لَهُ حَاجَتَهُ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَأَشَارَ إِلَيَّ رَسُولُ

(۱) الأصل: "له"، والتصحيح من المخطوطة.

(۲) قلت: لكن لحديث "الصلح" شاهد من حديث أبي هريرة يتقوى به، وهو مخرج في "الإرواء" رقم

(۱۲۹۱). ولم ينتبه لهذا الجهلة الثلاثة (۱/ ۵۵۳)!

اللَّهُ ﷻ: «أَوْ بَعْضُ سَاعَةٍ». فَقُلْتُ: صَدَقْتَ، أَوْ بَعْضُ سَاعَةٍ. قُلْتُ: أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: «هِيَ آخِرُ سَاعَاتِ النَّهَارِ». قُلْتُ: إِنَّهَا لَيْسَتْ سَاعَةً صَلَاةً. قَالَ: «بَلَى؛ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى، ثُمَّ جَلَسَ لَا يُجْلِسُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، فَهُوَ فِي الصَّلَاةِ».

رواه ابن ماجه، وإسناده على شرط "الصحيح".

از عبدالله بن سلام رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ نشسته بود، پس گفتم: ما در کتاب خداوند متعال یافتیم: در روز جمعه ساعتی است که اگر بنده‌ی مسلمان آن را دریابد و بایستد و نماز بخواند و از خداوند چیزی مسألت نماید، خداوند حتماً نیازش را برآورده می‌کند. عبدالله رضي الله عنه گفت: رسول الله ﷺ به من اشاره نمود: یا قسمتی از ساعت (اشاره به کوتاهی این زمان دارد). گفتم: راست گفتی، یا قسمتی از ساعت. گفتم: این زمان چه وقت است؟ فرمود: «آخرین ساعات روز». گفتم: آن که زمان نماز خواندن نیست. فرمود: «بله؛ بنده زمانی که نماز را به جا آورد، سپس نشسته و هیچ هدفی جز نماز نداشته باشد، درواقع در نماز است».

۱۰۲۰-۴۳۰- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: [لِ-^(۱) أَيُّ شَيْءٍ [سُئِلَ] ^(۲) يَوْمَ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: «لِأَنَّ فِيهَا طُبِعَتْ طِينَةُ أَبِيكَ آدَمَ، وَفِيهَا الصَّعْقَةُ، وَالبُعْثَةُ، وَفِيهَا الْبُطْشَةُ، وَفِي آخِرِ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا سَاعَةٌ مَنْ دَعَا اللَّهَ فِيهَا اسْتُجِيبَ لَهُ».

رواه أحمد من رواية علي بن أبي طلحة عن أبي هريرة ولم يسمع منه ورجاله محتج بهم في "الصحيح".

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: به رسول خدا ﷺ گفته شد: چرا این روز جمعه نامیده شده است؟ فرمود: «چون در این روز گل پدرت آدم سرشته شد و در آن بیهوشی [بر اثر شنیدن صدای شدید نفخه‌ی اول] و برانگیخته شدن دوباره و گرفت

^(۱) سقطت من الأصل، ومن "المجمع" (۲/ ۱۶۴)، واستدرکتها من "المسند" (۲/ ۳۱۱)، ولم يتنبه لذلك

المعلقون الثلاثة - كعادتهم - مع وضوح عدم استقامة الكلام به، ومع إحالتهم إلى "المسند" بالجزء والصفحة!!

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

الهی می باشد. و در سه ساعت پایانی آن ساعتی است که هرکس دست به دعا بردارد، اجابت می شود».

۱۰۲۱-۴۳۱- (۱۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ آخِرُ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ، أَغْفَلَ مَا يَكُونُ النَّاسُ». رواه الأصبهاني.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ساعتی که در روز جمعه دعا در آن اجابت می شود، آخرین ساعت روز جمعه قبل از غروب خورشید است که مردم بیش از ساعات دیگر غافل اند».

۱۰۲۲-۷۰۳- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَوْمُ الْجُمُعَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، لَا يُوجَدُ فِيهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ إِيَّاهُ، فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ».

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روز جمعه دوازده ساعت است (در این میان ساعتی است که) بنده‌ی مسلمانی نیست که از خداوند چیزی بخواهد، مگر اینکه خواسته او را برآورده می کند، آن را در آخرین ساعت روز جمعه بعد از نماز عصر جستجو کنید».

رواه أبو داود والنسائي - واللفظ له-، والحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم". وهو كما قال. قال الترمذي: "ورأى بعض أهل العلم من أصحاب النبي صلی اللہ علیہ وسلم وغيرهم أن الساعة التي ترجى [فيها]^(۱) [إجابة الدعوة] بعد العصر إلى أن تغرب الشمس، وبه يقول أحمد وإسحاق. وقال أحمد: أكثر الحديث في الساعة التي ترجى فيها إجابة الدعوة أنها بعد صلاة العصر. قال: (وُتْرَجِيَ بعد الزوال)". ثم روى حديث عمرو بن عوف المتقدم. وقال الحافظ أبو بكر بن المنذر: "اختلفوا في وقت الساعة التي يُسْتَجَابُ فيها الدعاء من يوم الجمعة، فَرُوِّينا

(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "سنن الترمذي" والمخطوطة، وفيها بعدها زيادة: "إجابة الدعوة".

عن أبي هريرة قال: هي من بعد طلوع الفجر إلى طلوع الشمس، ومن بعد صلاة العصر إلى غروب الشمس^(١). وقال الحسن البصري وأبو العالية: هي عند زوال الشمس. وفيه قول ثالث، هو أنه «إذا أذن المؤذن لصلاة الجمعة»، روي ذلك عن عائشة. ورؤينا عن الحسن البصري أنه قال: «هي إذا قعد الإمام على المنبر حتى يفرغ». وقال أبو بردة: هي الساعة التي اختار الله فيها الصلاة. وقال أبو السوار العدوي: كانوا يرون الدعاء مستجاباً ما بين أن تزول الشمس إلى أن يدخل في الصلاة. وفيه قول سابع، وهو: أنها ما بين أن تزيع الشمس بشبر إلى ذراع. ورؤينا هذا القول عن أبي ذر. وفيه قول ثامن، وهو: أنها ما بين العصر إلى أن تغرب الشمس. كذا قال أبو هريرة، وبه قال طاوس وعبد الله بن سلام رضي الله عنه والله أعلم^(٢).

ترمذی می گوید: بعضی از علمای صحابه و علمای دیگر بر این باورند که زمان اجابت دعا، بعد از عصر تا غروب خورشید است. دیدگاه احمد و اسحاق همین است. و احمد می گوید: در بیشتر احادیث ساعتی که دعا در آن قبول می شود، بعد از نماز عصر بیان شده است. و می گوید: امید است بعد از زوال باشد... سپس حدیث عمرو بن عوف که گذشت، روایت می کند. حافظ ابوبکر بن منذر می گوید: در مورد ساعت اجابت دعا در روز جمعه اختلاف است. برای ما روایت شده که ابوهریره رضي الله عنه می گوید: آن بعد از طلوع فجر تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا طلوع خورشید می باشد. و حسن بصری و ابوعلیه می گویند: هنگام زوال خورشید است. و قول سومی هم در این مورد وجود دارد: وقت آن هنگامی است که مؤذن برای نماز جمعه اذان بگوید. این دیدگاه از

(١) قلت: وهذا قد روي عن أبي هريرة مرفوعاً، ولا يصح أيضاً، وقد خرّجته في "الضعيفة" (٥٢٩٩).

(٢) قلت: وهناك أقوال أخرى كثيرة، استقصاها الحافظ في "الفتح" (٣٤٥-٣٥١ / ٢) فبلغت ثلاثاً وأربعين قولاً، ومال هو إلى هذا الذي حكاه المؤلف وغيره عن الإمام أحمد وإسحاق، وتبعهما جمع، وهو الصواب عندي؛ لأن أكثر أحاديث الباب عليه، وما خالفها فليس فيها شيء صحيح، وأقواها حديث أبي موسى عند مسلم وغيره، فرجّحوه على أحاديث الباب بأنّه في أحد "الصحيحين". قال الحافظ: "وأجاب الأولون بأنّ الترجيح بما في "الصحيحين" أو أحدهما إنما هو حيث لا يكون مما انتقده الحفاظ كحديث أبي موسى هذا. فإنّه أعلّ بالانقطاع والاضطراب. . "، ثم شرح ذلك، ومن أجل الاضطراب أوردته في "ضعيف أبي داود" (١٩٣)، وقد صح اتفاق الصحابة أنها آخر ساعة من يوم الجمعة، فلا يجوز مخالفتهم. راجع "الفتح".

عایشه رضی الله عنها روایت شده است. و از حسن بصری برای ما روایت شده که وی گفته است: زمانی است که امام بر منبر می‌نشینند تا آنکه پایین آید. و ابو برده می‌گوید: زمانی است که خداوند برای نماز انتخاب نموده است. ابوسوار عدوی می‌گوید: دعا بین زوال خورشید تا آغاز نماز اجابت می‌گردد. و قول هفتمی هم وجود دارد: اینکه بین بالا آمدن خورشید از یک وجب تا یک ذراع می‌باشد. و این قول از ابوذر برای ما روایت شده است. و قول هشتمی هم وجود دارد: اینکه بین نماز عصر تا غروب خورشید می‌باشد. این دیدگاه ابوهریره و طاووس و عبدالله بن سلام است. والله اعلم!

۲- (الترغیب فی الغسل يوم الجمعة)

تشویق به غسل روز جمعه

وقد تقدم ذكر الغسل في الباب قبله في حديث نُبَيْشَةَ الهذلي [و سلمان الفارسي، وأوس بن أوس، وعبد الله بن عمرو]^(۱).

(ضعیف موضوع) و تقدم أيضاً حديث أبي بكر وعمران بن حصين قالاً: قال رسول

الله ﷺ:

«مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَفَّرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَخَطَايَاهُ» الحديث.

پیش‌تر حدیث ابوبکر و عمران بن حصین گذشت که روایت کردند رسول خدا ﷺ فرموده است: «هرکس روز جمعه غسل کند گناهان و خطاهای وی بخشیده می‌شود».

۱۰۲۳-۴۳۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْغُسْلَ يَوْمَ

الْجُمُعَةِ لَيَسُلُّ الْخَطَايَا مِنْ أَصُولِ الشَّعْرِ اسْتِلاَلاً».

رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات^(۲).

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «غسل در روز جمعه گناهان را از ریشه موها بیرون می‌کشد».

(۱) ما بين المعقوفتين من «الصحیح» فقط، وسقط منه «نبیشة الهذلي». [ش].

(۲) كيف وفيه مجهول ومضعف؟! وبيانه في "الضعيفة" (۱۸۰۲).

١٠٢٤-٧٠٤- (١) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي وَأَنَا اغْتَسَلْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: غُسِّلَكَ هَذَا مِنْ جَنَابَةٍ أَوْ لِلْجُمُعَةِ؟ قُلْتُ: مِنْ جَنَابَةٍ. قَالَ: أَعِدْ غُسْلًا آخَرَ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَانَ فِي طَهَارَةٍ إِلَى الْجُمُعَةِ الْآخَرَى».

رواه الطبراني في "الأوسط" وإسناده قريب من الحسن وابن خزيمة في "صحيحه" وقال: "هذا حديث غريب لم يروه غير هارون - يعني ابن مسلم صاحب الحثاء^(١) -".

ورواه الحاكم بلفظ الطبراني وقال: "صحيح على شرطهما".

از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که می گوید: درحالی که من غسل روز جمعه می کردم، پدرم نزد من آمد و گفت: غسلت از جنابت است یا برای جمعه است؟ گفتم: غسل جنابت است. گفت: غسل دیگری بزن، زیرا من از رسول الله ﷺ شنیده ام که فرمود: «کسی که در روز جمعه غسل کند تا جمعه بعدی پاک است».

ورواه ابن حبان في "صحيحه" ولفظه: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، لَمْ يَزَلْ طَاهِرًا إِلَى الْجُمُعَةِ الْآخَرَى».

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس روز جمعه غسل کند تا جمعه بعدی پاک است».

١٠٢٥-٧٠٥- (٢) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فَاغْتَسَلَ الرَّجُلُ، وَغَسَلَ رَأْسَهُ، ثُمَّ تَطَيَّبَ مِنْ أَطْيَبِ طِيبِهِ، وَلَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ اسْتَمَعَ لِلْإِمَامِ؛ غُفِرَ لَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه". قال الحافظ: "وفي هذا دليل على ما ذهب إليه مكحول ومن تابعه في تفسير قوله: «غَسَلَ وَاغْتَسَلَ»، والله أعلم".

(١) هو بمهملة مكسورة ونون ثقيلة، قال الحافظ ابن حجر في "التقريب": "صدوق من التاسعة".

(٢) سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة، وأثبتناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى. [ش].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی در روز جمعه غسل کند و سرش را شسته، سپس از بهترین عطرش استفاده کرده و یکی از لباس‌های خویش را پوشیده و برای نماز خارج شود و بین دو نفر جدایی نیفکند و به [خطبه‌ی] امام گوش فرا دهد؛ گناهان بین این جمعه تا جمعه‌ی بعدی و سه روز اضافه بر آن، از او بخشیده می‌شود».

۱۰۲۶-۷۰۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ^(۱) عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَسَوَاكُ، وَيَمْسُ مِنَ الطَّيِّبِ مَا قَدِرَ عَلَيْهِ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «غسل روز جمعه و مسواک زدن و استفاده از بوی خوش در حد توان بر هر فرد بالغی واجب است».

۱۰۲۷-۷۰۷- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عِيدٌ، جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ، فَمَنْ جَاءَ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ، وَإِنْ كَانَ طَيِّبٌ فَلْيَمْسَ مِنْهُ، وَعَلَيْكُمْ بِالسَّوَاكِ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن. وستأتي أحاديث تدلّ لهذا الباب فيما يأتي من الأبواب إن شاء الله تعالى.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «این روز عیدی است که خداوند آن را برای مسلمانان قرار داده است، کسی که به نماز جمعه می‌آید غسل کند و اگر بوی خوشی نزدش بود، باید از آن استفاده کند و مسواک بزنید».

^(۱) لیس عند مسلم (۴/۳) "واجب"، وإِثْمًا هو عند النسائي (۲۰۴/۱).

۳- (الترغيب في التبكير إلى الجمعة، وما جاء فيمن يتأخر عن التبكير من غير عذر)

تشويق به زود رفتن به نماز جمعه و آنچه در مورد کسی وارد شده که بدون عذر در اول وقت حاضر نمی شود

۷۰۸-۱۰۲۸- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».

رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه در روز جمعه [مانند] غسل جنابت [غسل] نمايد و اول وقت براى نماز جمعه برود، گويا شترى صدقه نموده است؛ و هر كس بعد از آن برود گويا گاوى صدقه نموده است؛ و هر كس بعد از آن برود گويا قوچى صدقه نموده است؛ و هر كس بعد از آن برود گويا مرغى صدقه نموده است؛ و هر كس بعد از آن برود گويا تخم مرغى صدقه نموده است؛ و زمانى كه امام براى ايراد خطبه خارج شود، فرشتگان حاضر شده و به خطبه گوش مى دهند».

(صحيح) وفي رواية البخاري ومسلم وابن ماجه: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، وَقَفَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَلِأَوَّلٍ، وَمِثْلُ الْمُهَجَّرِ كَمِثْلِ الَّذِي يُهْدِي بَدَنَةً، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقَرَةً، ثُمَّ كَبْشًا، ثُمَّ دَجَاجَةً، ثُمَّ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوْرًا صَحُفَهُمْ، يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».

ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" بنحو هذه.

«وقتی روز جمعه فرا رسيد، ملائكه بر در مسجد مى ايستند و درجات مردم را به ترتيب برحسب زمان وارد شدن شان، يکى پس از ديگرى مى نويسند؛ ثواب كسى كه در اول وقت به مسجد مى آيد مانند كسى است كه شترى را قربانى کرده؛ و سپس مانند

کسی که گاوی را قربانی کرده؛ و سپس مانند کسی که قوچی را قربانی کرده؛ سپس مانند کسی که مرغی را قربانی کرده است؛ سپس مانند کسی که تخم مرغی را بخشیده است؛ چون امام برای ایراد خطبه خارج شود، دفترهایشان را در هم می‌پیچند و به خطبه گوش می‌دهند».

(صحیح) وفي رواية له أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْتَعْجِلُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَالْمُهْدِي بَدَنَةً، وَالَّذِي يَلِيهِ كَالْمُهْدِي بَقَرَةً، وَالَّذِي يَلِيهِ كَالْمُهْدِي شَاةً، وَالَّذِي يَلِيهِ كَالْمُهْدِي طَيْرًا». ابوهريره رضي الله عنه روايت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که اول وقت به نماز جمعه برود، گویا شتری صدقه نموده است؛ و هرکس بعد از آن برود گویا گاوی صدقه نموده است؛ و هرکس بعد از آن برود گویا قوچی صدقه نموده است؛ و هرکس بعد از آن برود گویا مرغی صدقه نموده است».

(صحیح) وفي أخرى له قال: «عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَلَكَانِ يَكْتُتَانِ الْأَوَّلَ فَلَاوَلَّ، كَرَجُلٍ قَدَّمَ بَدَنَةً، وَكَرَجُلٍ قَدَّمَ بَقَرَةً، وَكَرَجُلٍ قَدَّمَ شَاةً، وَكَرَجُلٍ قَدَّمَ طَيْرًا، وَكَرَجُلٍ قَدَّمَ بَيْضَةً، فَإِذَا قَعَدَ الْإِمَامُ طُوِيَتِ الصُّحُفُ».

ابوهريره رضي الله عنه روايت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز جمعه، در کنار هریک از درهای مساجد دو فرشته قرار می‌گیرند و درجات مردم را به ترتیب برحسب زمان وارد شدنشان، یکی پس از دیگری می‌نویسند. [و هریک از نمازگزاران بر حسب زمانی که وارد می‌شود] به مانند کسی است که شتری را بخشیده؛ و مانند کسی است که گاوی را بخشیده؛ و مانند کسی است که قوچی را بخشیده؛ و مانند کسی است که مرغی را بخشیده؛ و مانند کسی است که تخم مرغی را بخشیده؛ و هنگامی که امام [بر منبر] نشست، دفترهایشان را در هم می‌پیچند».

(المُهَجَّر) عبارت است از کسی که در اول وقت حاضر می‌شود.

۱۰۲۹-۷۰۹- (۲) (حسن لغيره) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَرَبَ مَثَلِ الْجُمُعَةِ ثُمَّ التَّبَكِيرِ [كَتَاخِرِ الْبَدَنَةِ]^(۱)، كَتَاخِرِ الْبَقَرَةِ، كَتَاخِرِ الشَّاةِ، حَتَّى ذَكَرَ الدَّجَاةَ.

رواه ابن ماجه بإسناد حسن.

از سمره بن جندب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ درباره‌ی روز جمعه مثالی زدند، کسی که اول وقت برای نماز جمعه برود، گویا شتری ذبح نموده و گویا گاوی ذبح نموده و گویا گوسفندی ذبح نموده، تا اینکه فرمود: گویا مرغی ذبح نموده است.

۱۰۳۰-۷۱۰- (۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَقْعُدُ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ مَعَهُمُ الصُّحُفُ يَكْتُبُونَ النَّاسَ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوَّيَتِ الصُّحُفَ». قُلْتُ: يَا أَبَا أُمَامَةَ! أَلَيْسَ لِمَنْ جَاءَ بَعْدَ خُرُوجِ الْإِمَامِ جُمُعَةٌ؟ قَالَ: بَلَى. وَلَكِنْ لَيْسَ مِمَّنْ يُكْتَبُ فِي الصُّحُفِ.

رواه أحمد، والطبراني في "الكبير" وفي إسناده مبارك بن فضالة^(۲).

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فرشتگان در روز جمعه بر درهای مساجد می‌نشینند و با آنها دفترهایی است که اسامی مردم را می‌نویسند و هنگامی که امام خارج شد دفترها پیچیده می‌شود». گفتم: ای ابوامامه رضي الله عنه! آیا کسی که بعد از آمدن امام بیاید جمعه دارد؟ گفت: بله؛ ولی اسم او جزو کسانی نیست که در دفتر نوشته شده است.

^(۱) زیاده من "ابن ماجه"، وكان في الأصل وطبعة عمارة: "كأجرة البقرة، كأجرة الشاة"، فصَحَّحته منه، ونحوه في "الطبراني الكبير" (۷/ ۲۵۶ و ۲۸۱).

^(۲) قلت. هذا الإعلال لا وجه له، فإنما يُخشى منه عننته، وقد قال عند أحمد (۵/ ۲۶۳): حَدَّثَنِي أَبُو غَالِبٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، بِالرَّوَايَةِ الْآتِيَةِ، فَصَرَحَ بِالتَّحْدِيثِ. ثم إنه قد تابعه حسين -وهو ابن واقد-: حَدَّثَنِي أَبُو غَالِبٍ بِالرَّوَايَةِ الْأُولَى. رواه أحمد (۵/ ۲۶۰). وهي عند الطبراني (۸/ ۳۳۹ و ۸۰۸۵)؛ لكن من طريق المبارك معنعناً.

(حسن صحيح) وفي رواية لأحمد: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «تَقْعُدُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، فَيَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ وَالثَّانِيَّ وَالثَّالِثَ، حَتَّى إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ رُفِعَتِ الصُّحُفُ».

ورواة هذا ثقات.

و در روایت امام احمد آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «فرشتگان در روز جمعه کنار هر یک از درهای مساجد نشسته و اسامی افراد را به ترتیب اول و دوم و سوم می نویسند تا اینکه امام خارج شده و دفترها بسته می شود».

١٠٣١-٤٣٣- (١) (ضعيف) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ خَرَجَتِ الشَّيَاطِينُ يُرَبِّثُونَ^(١) النَّاسَ إِلَى أَسْوَاقِهِمْ، وَتَقْعُدُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، يَكْتُبُونَ النَّاسَ عَلَى قَدَرٍ مَنَازِلِهِمْ: السَّابِقُ، وَالْمُصَلِّي^(٢)، وَالَّذِي يَلِيهِ، حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ، فَمَنْ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَأَنْصَتَ وَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْعُ، كَانَ لَهُ كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ نَأَى فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ وَلَمْ يَلْعُ، كَانَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَلَعَا وَلَمْ يُنْصِتْ وَلَمْ يَسْتَمِعْ، كَانَ عَلَيْهِ كِفْلَانِ مِنَ الْوُزْرِ، وَمَنْ قَالَ: صَهٍ، فَقَدْ تَكَلَّمَ، وَمَنْ تَكَلَّمَ فَلَا جُمُعَةَ لَهُ». ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ يَقُولُ.

^(١) من (رَبَّثَ يُرَبِّثُ) بالباء الموحدة في عين الفعل، وليس بالياء المشناة من تحت كما قيده مصطفى عماره في تعليقه فقال: (يُرَبِّثُونَ): يؤخرون. ومنه الحديث: وعد جبريل عليه السلام رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أن يأتيه فراث عليه. أي أبطأ. وقلده المعلقون الثلاثة، مع أنهم عزوه لأحمد (١/ ٩٣) وهو فيه بالباء الموحدة!!

قلت: وهذا من أوهامهم الكثيرة، وتصحيفاتهم العديدة مع أن في شرح المؤلف الآتي، وما نقله عن الخطابي ما يصونهم عن مثل هذا الوهم! وقال ابن الأثير في "النهاية" وقد ذكر الحديث بلفظ: "فيأخذون الناس بالرباثة فيذكرونهم الحاجات": "أي ليربثوهم بها عن الجمعة. يقال: ربثته عن الأمر، إذا حبسته وثبطته". وأما حديث جبريل الذي استشهد به عماره فهو في مادة (رَبَّثَ) بالمشناة من تحت من "النهاية"، فتنبه.

^(٢) قال ابن الأثير: " (المصلي) في خيل الحلبة هو الثاني، سمي به لأن رأسه يكون عند (صلا) الأول، وهو ما عن يمين الذنب وشماله".

رواه أحمد وهذا لفظه. وأبو داود، ولفظه: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، غَدَتِ الشَّيَاطِينُ بِرَايَاتِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ، فَيَرْمُونَ النَّاسَ بِالرَّايَاتِ، أَوِ الرَّبَائِثِ، وَيَتَّبِعُونَهُمْ عَنِ الْجُمُعَةِ، وَتَعْدُو الْمَلَائِكَةُ فَيَجْلِسُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، وَيَكْتُمُونَ الرَّجُلَ مِنَ سَاعَةِ، وَالرَّجُلَ مِنْ سَاعَتَيْنِ، حَتَّى يُخْرَجَ الْإِمَامُ، فَإِذَا جَلَسَ مَجْلِسًا يَسْتَمْكِنُ فِيهِ مِنَ الْإِسْتِمَاعِ وَالنَّظَرِ، فَأَنْصَتَ وَلَمْ يَلُغْ، كَانَ لَهُ كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ، فَإِنْ نَأَى حَيْثُ لَا يَسْمَعُ، فَأَنْصَتَ وَلَمْ يَلُغْ، كَانَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ، فَإِنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَسْتَمْكِنُ فِيهِ مِنَ الْإِسْتِمَاعِ وَالنَّظَرِ، فَلَعَا وَلَمْ يُنْصِتْ، كَانَ لَهُ كِفْلٌ مِنْ وَزْرِ، - قَالَ - وَمَنْ قَالَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِصَاحِبِهِ: أَنْصِتْ، فَقَدْ لَعَا، وَمَنْ لَعَا فَلَيْسَ لَهُ فِي جُمُعَتِهِ [تِلْكَ] شَيْءٌ». ثُمَّ قَالَ آخِرَ ذَلِكَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ.

قال الحافظ: «وفي إسنادهما راو لم يسم».

(الربايت) بالراء والباء الموحدة ثم ألف وياء مثناة تحت بعدها ثاء مثلثة؛ جمع (ربیثة): وهي الأمر الذي يحبس المرء عن مقصده ويثبطه عنه، ومعناه: أن الشياطين تشغلهم وتفندهم عن السعي إلى الجمعة إلى أن تمضي الأوقات الفاضلة، قال الخطابي: (الترايث) ليس بشيء، إنها هو (الربايت)^(١). وقوله: (فيرمون الناس) إنها هو: (فيريثون الناس). قال: وكذلك روي لنا في غير هذا الحديث^(٢). قال الحافظ: "يشير إلى لفظ رواية أحمد المذكورة" وقوله (صه) بسكون الهاء، وتكسر منونة: وهي كلمة زجر للمتكلم؛ أي: اسكت. و(الكفل) بكسر الكاف: هو النصيب من الأجر أو الوزر.

از علی بن ابی طالب ﷺ روایت است که می گوید: «چون روز جمعه فرارسد شیاطین با ترفندهای مختلف مردم را به سوی بازار تشویق می کنند و فرشتگان بر در مساجد می نشینند و هریک از مردم را با توجه به قدر و منزلت وی در یکی از این دسته ها می نویسند: سابقین، نمازگزار و ...؛ تا اینکه امام خارج شود؛ پس هرکس به

(١) قال ابن الأثير: "قلت: يجوز إن صحت الرواية أن يكون جمع (تربیثة)، وهي المرة الواحدة من التربيث،

تقول: ربثته تربیثاً وتربیثة واحدة، مثل قدمته تقدیماً وتقدیمة واحدة".

(٢) "المعالم" (٥/٢).

امام نزدیک شده و گوش فرا دهد و دچار لغو نشود، برای او دو نصیب از اجر و پاداش خواهد بود؛ و هرکس از امام دور بوده و گوش دهد و ساکت باشد و دچار لغو نشود، برای او یک نصیب از پاداش خواهد بود. و هرکس به امام نزدیک شده و دچار لغو شده و ساکت نباشد و گوش ندهد، دو بنصیب از گناه برای وی خواهد بود. و هرکس در این مورد به وی تذکر داده و بگوید: ساکت باش، خود سخن گفته است و هرکس در این زمان سخن گوید جمعه‌ای برای وی نخواهد بود».

ربایث جمع «زَیْثَةٌ» عبارت است از امری که انسان را از مقصدش باز می‌دارد. و در این روایت به این معناست که شیاطین آنها را از حضور زود هنگام و به موقع در نماز جمعه، به اموری جز آن مشغول می‌کند تا اینکه اوقات گران بها بگذرد.

۱۰۳۲-۷۱۱- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ قَعَدَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، فَيَكْتُبُونَ مَنْ جَاءَ مِنَ النَّاسِ عَلَى مَنْزِلِهِمْ، فَرَجُلٌ قَدَّمَ جُزُورًا، وَرَجُلٌ قَدَّمَ بَقَرَةً، وَرَجُلٌ قَدَّمَ شَاةً، وَرَجُلٌ قَدَّمَ دَجَاجَةً، وَرَجُلٌ قَدَّمَ بَيْضَةً، قَالَ: فَإِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ وَجَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ طَوَّيْتُ الصُّحُفَ، وَدَخَلُوا الْمَسْجِدَ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».

رواه أحمد بإسناد حسن.

از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فرشتگان در روز جمعه کنار درهای مساجد می‌نشینند و اسامی مردم را به ترتیب برحسب وارد شدن شان، یکی پس از دیگری می‌نویسد. [ثواب کسی که زود به مسجد می‌آید]، همانند کسی است که شتری را بخشیده است؛ و سپس مانند کسی که گاوی را بخشیده است؛ و سپس مانند کسی که قوچی را بخشیده است؛ سپس مانند کسی که مرغی را بخشیده است؛ سپس مانند کسی که تخم مرغی را بخشیده است. و هنگامی که مؤذن اذان گفت و امام بر منبر نشست، دفترها در هم می‌پیچند و وارد مسجد می‌شوند تا به خطبه گوش دهند».

۰-۷۱۲- (۵) (صحیح) ورواه النسائي بنحوه من حديث أبي هريرة^(۱).

^(۱) قلت: ومسلم أيضاً عنه، وابن ماجه وابن خزيمة كما بينته في الأصل.

۱۰۳۳-۴۳۴- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ رضی اللہ عنہ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: «تُبْعَتُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، يَكْتُبُونَ مِجْيَاءَ النَّاسِ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طُوِيَتِ الصُّحُفُ، وَرُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا حَبَسَ فَلَانًا؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ضَالًّا فَاهْدِهِ، وَإِنْ كَانَ مَرِيضًا فَاشْفِهِ، وَإِنْ كَانَ عَائِلًا فَأَغْنِهِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه".

(العائل): الفقير.

از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روز جمعه فرشتگان بر در مساجد فرستاده می‌شوند و آمدن مردم را ثبت می‌کنند و چون امام [برای ایراد خطبه] خارج شود، پرونده‌های ثبت بسته می‌شود و قلم‌ها از نوشتن باز می‌ایستند و فرشتگان به هم می‌گویند: چه چیزی فلانی را از آمدن زود هنگام باز داشته است؟ پس فرشتگان می‌گویند: پروردگارا، اگر گمراه است او را هدایت کن و اگر بیمار است وی را شفا ده و اگر فقیر است او را غنی گردان».

۱۰۳۴-۴۳۵- (۳) (ضعیف موقوف) وَعَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: سَارِعُوا إِلَى الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرُزُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ، فِي كَثِيبٍ كَافُورٍ، فَيَكُونُوا^(۱) مِنْهُ فِي الْقَرَبِ عَلَى قَدَرِ تَسَارُعِهِمْ، فَيُحَدِّثُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْكَرَامَةِ شَيْئًا لَمْ يَكُونُوا قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِهِمْ فَيُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا أَحَدَّثَ اللَّهُ لَهُمْ. قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا هُوَ بِرَجُلَيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَدْ سَبَقَاهُ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: رَجُلَانِ، وَأَنَا الثَّالِثُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَبَارِكَ فِي الثَّالِثِ.

رواه الطبراني في "الكبير". وأبو عبيدة اسمه عامر ولم يسمع من أبيه عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ

وقيل: سمع منه.

از ابو عبیده روایت است که عبدالله گفت: به سوی نماز جمعه بشتابید چرا که الله متعال در هر جمعه، در توده‌ای از کافور خود را به بهشتیان نشان می‌دهد و هریک از

^(۱) قال الناجي (۱/۷): "كذا وجد بحذف النون، وإنما هو (فيكونون)، وبأبوابها، وقد وقع مثل ذلك في مواضع".

آنها به قدر شتاب خود برای نماز جمعه، به خداوند نزدیک هستند. پس خداوند به آنها چنان کرامتی می‌بخشد که پیش‌تر مانند آن را ندیدند سپس به سوی خانواده خود برمی‌گردند و با آنها در مورد آنچه خداوند متعال برای آنها در نظر گرفته سخن می‌گویند. راوی می‌گوید: سپس عبدالله وارد مسجد شد و دو نفر را دید که روز جمعه از یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ پس عبدالله گفت: آن دو مرد با یکدیگر مسابقه می‌دهند و من نفر سوم آنها هستم که اگر خدا بخواهد در سومین نفر برکت قرار می‌دهد.

۱۰۳۵-۴۳۶- (۴) (ضعیف) وَعَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَوَجَدَ ثَلَاثَةً قَدْ سَبَقُوهُ، فَقَالَ: رَابِعُ أَرْبَعَةٍ، وَمَا رَابِعُ أَرْبَعَةٍ بَعِيدٍ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ يَجْلِسُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَدَرِ رَوَاجِهِمْ إِلَى الْجُمُعَاتِ، الْأَوَّلُ، ثُمَّ الثَّانِي، ثُمَّ الثَّالِثُ، ثُمَّ الرَّابِعُ، وَمَا رَابِعُ أَرْبَعَةٍ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ». رواه ابن ماجه وابن أبي عاصم، وإسنادهما حسن^(۱).

از علقمه روایت است که می‌گوید: روز جمعه همراه عبدالله بن مسعود خارج شدم؛ وی سه نفر را یافت که [در حضور در مسجد] از وی سبقت گرفتند پس گفت: چهارمین از چهار نفر؛ و چهارمین از چهار نفر از خداوند دور نیست. از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «مردم در روز قیامت متناسب با سبقت جستن در رفتن به نماز جمعه، در همنشینی خدا خواهند بود. آنکه پیش از دیگران رفته اول و به همین ترتیب دوم و سوم و چهارم خواهد بود و چهارمین از چهار نفر از خداوند دور نخواهد بود».

قال الحافظ رحمه الله: وتقدم [٦٩٣] حديث عبدالله بن عمرو عن النبي ﷺ قال: «مَنْ غَسَلَ وَاعْتَسَلَ، وَدَنَا وَابْتَكَّرَ، وَاقْتَرَبَ وَاسْتَمَعَ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا قِيَامُ سَنَةٍ وَصِيَامُهَا».

وكذلك تقدم [٦٩٠] حديث أوس بن أوس نحوه.

^(۱) قلت: كلا فإن فيه علة قاذحة، كشفت عنها في "الأحاديث الضعيفة" (٢٨١٠)، وغفل عنها الجهلة (١)

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سرش را شسته و غسل کند و اول وقت از خانه خارج شود و به اول خطبه برسد، نزدیک نشسته و گوش بدهد، برای هر قدمی که برمی دارد ثواب یک سال روزه و نماز به او داده می شود».

۱۰۳۶-۷۱۳- (۶) (صحیح) وَرَوِيَ عَنْ سَمُرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «احْضَرُوا الْجُمُعَةَ، وَادْنُوا مِنَ الْإِمَامِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَتَأَخَّرُ..، فَيُؤَخَّرُ عَنِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّهُ لِمَنْ أَهْلُهَا».

رواه الطبراني والأصبهاني وغيرهما^(۱).

از سمره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در نماز جمعه حاضر شده و به امام نزدیک شوید؛ کسی از اهل بهشت می باشد، اما در نماز تأخیر می کند.. و به همین خاطر ورودش به بهشت به تأخیر می افتد درحالی که از اهل بهشت می باشد».

۴- (الترهيب من تخطي الرقاب يوم الجمعة)

هشدار و ترساندن کسی که در روز جمعه از روی گردن و

شانه های مردم عبور می کند

۱۰۳۷-۷۱۴- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالتَّيُّ ﷺ يَخْطُبُ، فَقَالَ التَّيُّ ﷺ: «اجْلِسْ فَقَدْ آذَيْتَ، وَآئَيْتَ».

^(۱) قلت: ومنهم أحمد (۵/ ۱۰)، فكان العزو إليه أولى. وقد أخرجه أبو داود أيضاً بنحوه، وسنده حسن كما تراه في "صحيح أبي داود" (۱۰۱۵)، و"الصحيحه" (۳۶۵)، وكان في الأصل محل النقط (...). قوله: "عن الجمعة"، فلم أذكرها لضعف سندها، وفقدان الشاهد لها، ونكارتها، ولو صحت لكانت من الأدلة على أن تارك الصلاة ليس بكافر! وفيما صح ما يغني عنه كما تقدم. وغفل الثلاثة عن هذا التحقيق كعادتهم تقليداً، فحسنوا الحديث مع إقرارهم لقول الهيثمي في راويه الحكم بن عبد الملك: "ضعيف" فما أجهلهم وأشد تناقضهم!؟

از عبد الله بن بسر رضی الله عنه روایت است که مردی در روز جمعه با پا گذاشتن بر گردن مردم از میان آنها عبور نمود و رسول الله صلی الله علیه و آله در حال خواندن خطبه بود. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بنشین، زیرا آزار و اذیت رسانده و دیر آمدی».

رواه أحمد وأبو داود والنسائي وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما". وليس عند أبي داود والنسائي: "وَأَنِيتَ" وعند ابن خزيمة: "فَقَدْ أَذَيْتَ وَأُذِيتَ"^(۱).

و در روایت ابن خزيمة آمده است: «آزار و اذیت رسانده و اذیت شدی».

(آنیت) بمد الهمزة وبعدها نون ثم ياء مثناة تحت، أي: أخرت المجيء و(أذيت): بتخطيك رقاب الناس.

۷۱۵-۰ (۲) (صحيح لغيره) ورواه ابن ماجه من حديث جابر بن عبد الله.

۱۰۳۸-۴۳۷- (۱) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اتَّخَذَ جِسْرًا إِلَى جَهَنَّمَ».

رواه ابن ماجه والترمذي وقال: "حديث غريب، والعمل عليه عند أهل العلم".

از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در روز جمعه بر گردن‌های مردم گام نهد، درحقیقت مسیر پلی به سوی جهنم اتخاذ کرده است».

۱۰۳۹-۴۳۸- (۲) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

يَخْطُبُ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ، حَتَّى جَلَسَ قَرِيبًا مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاتَهُ قَالَ: «مَا مَنَعَكَ يَا فُلَانُ أَنْ تُجْمَعَ مَعَنَا؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ حَرَضْتُ أَنْ أَضَعَ نَفْسِي بِالْمَكَانِ الَّذِي تَرَى. قَالَ: «قَدْ رَأَيْتُكَ تَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ وَتُؤْذِيهِمْ، مَنْ آذَى مُسْلِمًا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".

^(۱) کذا قال، وأنا أخشى أن يكون تحرف عليه، أو على ناسخ نسخته من "صحيح ابن خزيمة"، فإنَّ الثابت في المطبوعة منه (۳/ ۱۵۶ / ۱۸۱۱) موافق لرواية أحمد (۴/ ۱۹۰)، ومدارهما على عبد الرحمن بن مهدي. وتابعه ابن وهب عند ابن الجارود في "المنتقى" (۱۱۰/ ۲۹۴)، وابن حبان (۵۷۲).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال خطبه بود که مردی آمده و از روی گردن مردم عبور می کرد تا نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله بنشیند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را تمام کرد، فرمود: «فلانی، چه تو را از همراهی با ما در جماعت بازداشت؟» وی گفت: ای رسول خدا، حریص بودم در جایی باشم که می بینی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دیدم که از روی گردن مردم گام برداشته و باعث اذیت و آزار آنان شدی. هرکس مسلمانی را بیازارد، مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد، درحقیقت الله را آزرده است».

۱۰۴۰-۴۳۹- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ الْأَرْقَمِ بْنِ أَبِي الْأَرْقَمِ رضی الله عنه - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ؛ - أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الَّذِي يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيُفَرِّقُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِ الْإِمَامِ كَالْجَارِّ قُصْبَهُ»^(۱) فِي النَّارِ». رواه أحمد والطبراني في "الكبير".

از ارقم بن ابی ارقم رضی الله عنه که یکی از اصحاب رسول الله بود روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که روز جمعه بر گردن مردم قدم برمی دارد و پس از خروج امام، میان دو نفر فاصله می اندازد، چون روده به سوی دوزخ کشانده می شود».

هـ- (الترهيب من الكلام والإمام يخطب، والترغيب في الإنصات)

ترهيب از صحبت کردن به هنگام خطبه خواندن امام و ترغيب به

ساكت ماندن

۱۰۴۱-۷۱۶- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: أَنْصِتْ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ». رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابن خزيمة.

^(۱) بالضم: المعنى، وجمعه أقصاب. وقيل: (القصب): اسم للأمعاء كلها. وقيل: هو ما كان أسفل البطن من الأمعاء.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر هنگام خطبه‌ی امام به دوستت گفתי: ساکت شو، دچار لغو شده‌ای».

در معنای این بخش از روایت: (لغوت) معانی مختلفی گفته شده از جمله اینکه به معنای متضرر شدن در اجر و پاداش می‌باشد. و گفته شده: یعنی سخن گفته‌ای. و گفته شده: دچار اشتباه شده‌ای. و گفته شده: جمع‌ات باطل شده است. و گفته شده: جمع‌ات [از حیث پاداش] به ظهر تبدیل شده است. و معانی دیگری نیز برای آن ذکر شده است^(۱).

۱۰۴۲-۷۱۷- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَكَلَّمْتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَدْ لَغَوْتَ، وَأُلْغِيتَ». يَعْنِي وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ.
رواه ابن خزيمة في "صحیحه".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر روز جمعه صحبت نمودی دچار لغو شده‌ای». یعنی درحالی که امام خطبه می‌خواند.

^(۱) می‌گویم: دیدگاه اخیر - و دیدگاه قبل از آن که از نگاه معنا به آن نیز نزدیک است - دیدگاه مورد اعتماد ما می‌باشد. چراکه بهترین مفسر برای حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله کلام خود اوست. چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که بزودی ذکر خواهد شد، ثابت است که فرمودند: «وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَأَنَّهُ لَهُ ظُهُرًا»: «و هرکس مرتکب لغو و گام نهادن بر گردن مردم شود، (نماز جمعه‌اش) برای او ظهر خواهد بود». و این دیدگاهی است که امام ابن خزيمة در صحیحش (۳/ ۱۵۵ باب-۷۱) با قطعیت بدان اشاره کرده است. و با قول ابی که می‌گوید: «مَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا لَغَوْتَ»: «از نماز امروزت جز لغو پاداشی برای تو نماند» و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را با این سخن تایید نمود: «صَدَقَ أَبِي»: «ابی راست گفته است» منافاتی ندارد؛ چراکه معنای آن، نفی فضیلت نماز جمعه می‌باشد نه نفی اصل نماز جمعه؛ چنانکه در «لا فتی الا علی» چنین است. و این مستلزم نفی فضیلت از اصل و اساس نیست بلکه نفی بخشی از آن است. و آنچه از فضیلت باقی مانده با فضیلت نماز ظهر برابر است. به این دلیل که فرمودند: «كَأَنَّهُ لَهُ ظُهُرًا»: «برای او ظهر خواهد بود». و رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسأله را در حق کسی فرمودند که دچار لغو شود یا در میان صفوف، پا بر گردن مردم بگذارد چنانکه در حدیث بعدی (۶) خواهد آمد. بنابراین هرکس فقط دچار لغو شود، نماز جمعه‌ی وی از باب اولی برای او ظهر خواهد بود چنانکه امری آشکار است؛ و حمد و ستایش از آن خداوند متعال است. مراجعه کن به (الباب-۷۲) از ابن خزيمة.

۱۰۴۳-۴۴۰- (۱) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رحمهما الله قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا^(۱)، وَالَّذِي يَقُولُ لَهُ: أَنْصِتْ، لَيْسَ لَهُ جُمُعَةٌ».

رواه أحمد والبزار والطبراني.

از ابن عباس رحمهما الله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس روز جمعه درحالی سخن بگوید که امام خطبه می‌خواند، مانند الاغی خواهد بود که کتاب‌هایی را بار دارد؛ و کسی که به وی می‌گوید: ساکت باش، برای وی جمعه‌ای نخواهد بود».

۱۰۴۴-۴۴۱- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ «قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ﴿تَبَارَكَ﴾، وَهُوَ قَائِمٌ يُدَكِّرُ بِأَيَّامِ اللَّهِ»، وَأَبُو ذَرٍّ يَعْمُرُ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، فَقَالَ: مَتَى أَنْزَلْتَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ إِنِّي لَمْ أَسْمَعْهَا إِلَى الْآنَ. فَأَشَارَ إِلَيْهِ، أَنْ اسْكُتْ. فَلَمَّا انْصَرَفُوا، قَالَ: سَأَلْتُكَ مَتَى أَنْزَلْتَ هَذِهِ السُّورَةَ فَلَمْ تُخْبِرْنِي؟ فَقَالَ أَبِي: لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَا لَعَوْتَ! فَذَهَبَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي قَالَ أَبِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَدَقَ أَبِي».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن^(۲).

از ابی بن کعب رضي الله عنه روایت است: رسول خدا ﷺ در روز جمعه سوره «تبارک» را خواند و این درحالی بود که ایستاده و یادآور روزهای خوش و ناخوش و نعمت و نعمت و نقت بود. و در این میان ابوذر به ابی بن کعب اشاره می‌کرد و می‌گفت: این سوره کی نازل شده؟ من تا امروز آن را نشنیده بودم. پس ابی به وی اشاره کرد تا ساکت باشد. چون نماز به پایان رسید ابوذر گفت: از تو پرسیدم این سوره کی نازل شده اما پاسخی ندادی؟ پس ابی گفت: از نماز امروزت جز لغو پاداشی برای تو نماند. پس ابوذر نزد

^(۱) جمع (سفر) بکسر السین المهملة: الكتاب.

^(۲) قلت: كَذَا قال! وخطب الجهله فقالوا تقليداً: "صحيح، رواه ابن ماجه (۱۱۱۱)!" وإنما هو ضعيف لانقطاعه بين عطاء بن يسار وأبي، وقد صحت القصة من حديث أبي ذر نفسه، لكن فيه أن السورة هي ﴿براءة﴾ فتنبه، وحديث أبي ذر في "الصحيح".

رسول خدا ﷺ رفته و ایشان را از گفته ابی آگاه نمود. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «ابی درست گفته است».

۰-۷۱۸- (۳) (صحیح) ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن أبي ذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ، فَجَلَسْتُ قَرِيبًا مِنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، فَقَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ سُورَةَ ﴿بَرَاءةٍ﴾، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَتَى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ؟ قَالَ: فَتَجَهَّمَنِي، وَلَمْ يُكَلِّمَنِي. ثُمَّ مَكَثْتُ سَاعَةً، ثُمَّ سَأَلْتُهُ؟ فَتَجَهَّمَنِي، وَلَمْ يُكَلِّمَنِي. ثُمَّ مَكَثْتُ سَاعَةً، ثُمَّ سَأَلْتُهُ؟ فَتَجَهَّمَنِي، وَلَمْ يُكَلِّمَنِي. فَلَمَّا صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ قُلْتُ لِأَبِي: سَأَلْتُكَ فَتَجَهَّمْتَنِي، وَلَمْ تُكَلِّمَنِي؟ قَالَ أَبِي: مَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا لَعَوْتُ! فَذَهَبْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! كُنْتُ بِجَنْبِ أَبِي وَأَنْتَ تَقْرَأُ ﴿بَرَاءةً﴾، فَسَأَلْتُهُ: مَتَى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ؟ فَتَجَهَّمَنِي، وَلَمْ يُكَلِّمَنِي، ثُمَّ قَالَ: مَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا لَعَوْتُ! قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ أَبِي».

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: در روز جمعه وارد مسجد شدم درحالی‌که رسول الله ﷺ خطبه می‌خواند، پس کنار ابی بن کعب نشستم؛ رسول الله ﷺ شروع به خواندن سوره‌ی «براءة» نمود، به ابی گفتم: این سوره چه وقت نازل شده است؟ با عصبانیت به من نگاه کرده و حرفی به من نزد. کمی صبر کردم، دوباره از او سؤال کردم؟ دوباره با عصبانیت به من نگاه کرده و حرفی به من نزد. کمی صبر کردم، دوباره از او سؤال کردم؟ با عصبانیت به من نگاه کرده و حرفی به من نزد. وقتی رسول الله ﷺ نماز خواند، به ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفتم: از تو سؤال کردم اما تو با عصبانیت به من نگاه کردی؟ ابی گفت: از نماز امروزت جز لغو پاداشی برای تو نماند! پس نزد رسول الله ﷺ رفتم و گفتم: ای نبی خدا ﷺ! من کنار ابی بودم و تو سوره‌ی براءت را می‌خواندی، پس از او سؤال کردم این سوره چه زمانی نازل شده است؟ اما با عصبانیت به من نگاه کرده و جوابی نداد، سپس گفت: از نماز امروزت جز لغو پاداشی برای تو نماند! رسول الله ﷺ فرمود: «ابی راست گفته است».

قوله: (فتجهمني) معناه: قَطَبَ وجهه وعبس، ونظر إليَّ نظرَ المغضب المنكر.

۱۰۴۵-۴۴۲- (۳) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا عَلَى الْمِنْبَرِ، فَخَطَبَ النَّاسَ، وَتَلَا آيَةً، وَإِلَى جَنْبِي أَبِي بَنُ كَعْبٍ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبُي! مَتَى أَنْزِلْتَ هَذِهِ الْآيَةَ؟ قَالَ: فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَنِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ؟ فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَنِي حَتَّى نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ أَبِي: مَا لَكَ مِنْ جُمُعَتِكَ إِلَّا مَا لَعَيْتُ! فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جِئْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقُلْتُ: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّكَ تَلَوْتَ آيَةً، وَإِلَى جَنْبِي أَبِي بَنُ كَعْبٍ، فَقُلْتُ لَهُ: مَتَى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ؟ فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَنِي، حَتَّى إِذَا نَزَلَتْ رَعِمَ أَبِي أَنَّهُ لَيْسَ لِي مِنْ جُمُعَتِي إِلَّا مَا لَعَيْتُ! فَقَالَ: «صَدَقَ أَبِي، فَإِذَا سَمِعْتَ إِمَامَكَ يَتَكَلَّمُ، فَأَنْصِتْ حَتَّى يَفْرَغَ».

رواه أحمد من رواية حرب بن قيس عن أبي الدرداء، ولم يسمع منه.

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ بر منبر نشسته و به ایراد خطبه برای مردم پرداخته و آیه‌ای را تلاوت نمود. این در حالی بود که ابی در کنار من نشسته بود. پس به او گفتم: ای ابی، این آیه کی نازل شد؟ اما او از سخن گفتن با من ابا ورزید. پس برای بار دوم از وی سوال کردم. اما باز هم از سخن گفتن با من خوداری کرد. تا اینکه رسول خدا ﷺ از منبر پایین آمد. پس ابی گفت: از نماز جمعه جز لغوی که مرتکب شدی پاداشی برای تو نخواهد بود. چون رسول خدا ﷺ از نماز فارغ شد نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ایشان را از این مساله آگاه نمودم. گفتم: ای رسول خدا، آیه‌ای را تلاوت نمودید و در کنار من ابی بن کعب نشسته بود. پس به او گفتم: این آیه کی نازل شد؟ اما او از سخن گفتن با من خوداری کرد تا اینکه شما از منبر پایین آمدید و گمان ابی چنین بود که از نماز جمعه من پاداشی جز لغوی که مرتکب شدم نخواهد بود. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «ابی درست گفته است. چون شنیدی امامت خطبه می‌خواند، ساکت شو تا از خطبه فارغ شود».

۱۰۴۶-۴۴۳- (۴) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ لِرَجُلٍ: لَا جُمُعَةَ لَكَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِمَ يَا سَعْدُ؟» قَالَ: لِأَنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ وَأَنْتَ تُخْطَبُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ سَعْدٌ».

(۱) في الأصل ومطبوعة عمارة: (ومتى)، والتصويب من "المسند" و"المجمع" والمخطوطة وكذا في "شرح معاني الآثار" للإمام الطحاوي.

رواه أبو یعلیٰ والبخاری.

از جابر رضی الله عنه روایت است که می گوید: سعد بن ابی وقاص به مردی گفت: جمعه ای برای تو نخواهد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا ای سعد؟» گفت: چون درحالی که شما خطبه می خواندید وی سخن می گفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سعد راست گفت».

۱۰۴۷-۷۱۹- (۴) (حسن صحیح) وعن جابر قال: عَنْ جَابِرٍ أَيْضاً قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ الْمَسْجِدَ، وَالتَّيِّيُّ رضی الله عنه يُخْطُبُ، فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، أَوْ كَلِمَةٍ بَشِيٍّ، فَلَمْ يَرِدَّ عَلَيْهِ أَبِي، وَظَنَّ ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّهَا مَوْجِدَةٌ^(۱)، فَلَمَّا انْقَضَتْ التَّيِّيُّ مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: يَا أَبِي! مَا مَنَعَكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ؟ قَالَ: إِنَّكَ لَمْ تَخْضُرْ مَعَنَا الْجُمُعَةَ. قَالَ: لِمَ؟ قَالَ: تَكَلَّمْتُ وَالتَّيِّيُّ رضی الله عنه يُخْطُبُ! فَقَامَ ابْنُ مَسْعُودٍ، فَدَخَلَ عَلَى التَّيِّيِّ رضی الله عنه، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَدَقَ أَبِي، صَدَقَ أَبِي، أَطْعَ أُبَيًّا».

رواه أبو یعلیٰ بإسناد جيد، وابن حبان في "صحيحه".

همچنین از جابر رضی الله عنه روایت است که می گوید: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه وارد مسجد شد و رسول الله صلی الله علیه و آله در حال خطبه خواندن بود؛ پس کنار ابی بن کعب نشسته و در مورد چیزی از او سؤال نمود و یا در مورد چیزی با او صحبت کرد؛ اما ابی هیچ جوابی به او نداد. ابن مسعود رضی الله عنه گمان نمود که او عصبانی است، پس هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله از نمازش فارغ شد، ابن مسعود رضی الله عنه گفت: ای ابی! چه چیزی مانع پاسخ دادن به من شد؟ گفت: تو با ما در نماز جمعه حاضر نشدی. گفت: چرا؟ گفت: درحالی که رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه می خواند صحبت نمودی! ابن مسعود رضی الله عنه بلند شد و نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و این مسأله را با ایشان در میان گذاشت، پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ابی راست گفته است، ابی راست گفته است، از ابی اطاعت کن».

۱۰۴۸-۷۲۰- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «كَفَى لَغْوًا أَنْ تَقُولَ لِصَاحِبِكَ: أَنْصِتْ، إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فِي الْجُمُعَةِ».

^(۱) مصدر (وجد عليه) يجد وجداً وموجدة: غضب.

رواه الطبراني في الكبير موقوفاً بإسناد صحيح.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که برای دچار شدن به لغو همین بس که هنگام خطبه خواندن امام به دوستت بگویی ساکت باش!

وتقدم في حديث علي المرفوع [أول ۳-باب]: «مَنْ قَالَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِصَاحِبِهِ: أَنْصِتْ، فَقَدْ لَعَا، وَمَنْ لَعَا فَلَيْسَ لَهُ فِي جُمُعَتِهِ تِلْكَ شَيْءٌ».

۱۰۴۹-۷۲۱- (۶) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمَسَّ مِنْ طَيِّبٍ امْرَأَتِهِ إِنْ كَانَ لَهَا، وَلَيْسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ، وَلَمْ يَلُغْ عِنْدَ الْمُوعِظَةِ، كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا، وَمَنْ لَعَا^(۱) وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهُرًا».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه" من رواية عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبدالله بن عمرو.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل کند و از بوی خوش همسرش، اگر نزدش وجود دارد، استفاده کند و از بهترین لباس‌هایش بپوشد و از روی گردن و شانه‌های مردم عبور نکند و هنگام خطبه خواندن دچار لغو نشود، کفاره‌ی گناهان بین دو جمعه می‌شود و کسی که دچار لغو شود و از روی گردن و شانه‌های مردم عبور کند، به مانند نماز ظهر به او ثواب داده می‌شود».

۷۲۲-۰ (۷) (صحیح) ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" من حديث أبي هريرة

بنحوه^(۲). وتقدم [أول الباب الثالث].

۱۰۵۰-۷۲۳- (۸) (حسن صحيح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَحْضُرُ الْجُمُعَةُ

ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ: فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْغُو، ذَلِكَ حَظُّهُ مِنْهَا، وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدَعَاءٍ، فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا

^(۱) کذا في "أبي داود" (۳۴۵) وعنه البيهقي (۳/ ۲۳۱). وفي ابن خزيمة (۳/ ۱۵۶ / ۱۸۱۰): "أو"، وقد تأتي

الواو بمعنى (أو). والله أعلم.

^(۲) قلت: دون قوله: "ومن لغا. . إلخ".

اللَّهِ، إِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ، وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ، وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ، وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةً مُسْلِمٍ، وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا، فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا، وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^(۱).

رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه".

و از ابن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر در نماز جمعه حاضر می‌شوند، مردی که در نماز جمعه حاضر شده و دچار لغو می‌شود، پس بهره‌ی او از نماز جمعه همین است. مردی که در نماز جمعه حاضر شده و دعا می‌کند، پس او مردی است که خداوند را فرا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد به او عطا می‌کند و اگر خواست به او عطا نمی‌کند. و مردی که حاضر شده و سکوت می‌کند و از روی گردن مردم عبور نمی‌کند و به کسی آزار و اذیت نمی‌رساند؛ نماز چنین کسی موجب کفاره‌ی گناهان بین این جمعه تا جمعه‌ی بعدی و سه روز افزون بر آن می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «کسی که یک نیکی انجام دهد، ده برابر آن برای او قرار می‌دهیم».

وتقدم في حديث علي [أول ۳-باب]: «فَمَنْ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَأَنْصَتَ وَاسْتَمَعَ لَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ» الحديث.

۶- (الترهيب من ترك الجمعة لغير عذر)

ترهيب از ترك نماز جمعه بدون عذر

۱۰۵۱-۷۲۴- (۱) (صحيح) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ

عَنِ الْجُمُعَةِ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ رَجُلًا يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بَيُوتَهُمْ».

رواه مسلم والحاكم بإسناد على شرطهما^(۱).

^(۱) فيه نظر يَبَيِّنُهُ فِي الْأَصْلِ.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «تصميم داشتیم که شخصی را مأمور کنم تا برای مردم نماز بخواند، سپس بروم و خانه‌های مردانی را که به نماز جمعه نمی‌آیند بر سرشان آتش بزنم».

(ضعیف) وتقدم في "باب الحمام" [٤ - الطهارة/ ٥] حديث أبي سعيد وفيه: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَسْعَ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَمَنْ اسْتَغْنَى عَنْهَا بِلَهْوٍ أَوْ تِجَارَةٍ اسْتَغْنَى اللَّهُ عَنْهُ، وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ».

رواه الطبراني.

و در «باب حمام» پیش‌تر حدیث ابوسعید گذشت: «و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید به سوی نماز جمعه بشتابد و هرکس با امر لهو و بیهوده یا تجارت از آن اظهار بی‌نیازی کند، خداوند از او بی‌نیاز است و او بی‌نیاز ستوده است».

۱۰۵۲-۷۲۵- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْهُ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ».

رواه مسلم وابن ماجه وغيرهما.

از ابوهریره و ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدند که بر منبرش می‌فرماید: «افرادی که جمعه را ترک می‌کنند باید از این عمل‌شان دست بکشند وگرنه خداوند بر قلب‌های‌شان مهر می‌زند، سپس در زمره‌ی غافلان قرار می‌گیرند».

قوله "ودعهم الجمعة" هو بفتح الواو وسكون الدال، أي: تركهم الجمعة.

۰-۷۲۶- (۳) (صحیح) ورواه ابن خزيمة بلفظ: "تركهم" من حديث أبي هريرة

وأبي سعيد الخدري.

۱۰۵۳-۷۲۷- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي الْجَعْدِ الضَّمَرِيِّ ^(۱) - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ رضی اللہ عنہ -

عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا بِهَا ^(۱)، طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».

^(۱) هذا هو الصواب في ضبط هذه النسبة، وما في مطبوعة عمارة أنه (الضمري) فهو خطأ مخالف لكتب الأنساب وغيرها.

رواه أحمد وأبو داود والنسائي والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابو جعد ضمری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس سه جمعه از روی بی توجهی نسبت به آن ترک کند، خداوند بر قلبش مهر می زند». (حسن صحیح) وفي رواية لابن خزيمة وابن حبان: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ عَذْرٍ، فَهُوَ مُنَافِقٌ»^(۲).

و در روایت ابن خزيمة و ابن حبان آمده است: «هرکس سه جمعه را بدون عذر ترک کند، از منافقین به حساب می آید».

أبو الجعد اسمه أدرع، وقيل: جُنادة. وذكر الكرايسي أن اسمه عُمَرُ بن أبي بكر. وقال الترمذي: "سألت محمداً (يعني البخاري) عن اسم أبي الجعد؟ فلم يعرفه".

۱۰۵۴-۷۲۸- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ مِرَاتٍ مِنْ غَيْرِ ضُرُورَةٍ، طُبِعَ عَلَى قَلْبِهِ». رواه أحمد بإسناد حسن، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۳).

از ابو قتاده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس سه جمعه را بدون ضرورت ترک کند، بر قلبش مهر زده می شود».

^(۱) یعنی به دلیل بی توجهی نسبت به آن، نه استخفاف و سبک شکر کردن و تحقیر آن؛ چراکه استخفاف و تحقیر هریک از فرائض الهی کفر است و منجر به ارتداد فرد می گردد. چراکه کفری قلبی است. منصوب بودن آن به دلیل مفعول لاجله یا حال بودن آن می باشد یعنی متهاوناً.

و «طَبِعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ» یعنی بر آن مهر می نهد و آن را می پوشاند و از الطاف محروم می کند. و «الطَّبِيعُ» به سکون به معنای «الختم» می باشد و با حرکت: «الطَّبِيعُ» به معنای پلیدی و کثیفی است که شمشیر را در برمی گیرد. سپس این واژه در مورد گناهان و زشتی ها به کار رفته است. والله اعلم

^(۲) في الأصل: "وفي رواية ذكرها رزين وليست في الأصول: فقد برئ من الله". فلم أذكرها لمخالفتها مع ما ذكر المؤلف للأصول!

^(۳) ورواه ابن ماجه، لكن جعله من حديث جابر، وهو الأرجح عندي كما بينته في الأصل، ويأتي بعد ثلاثة أحاديث.

۱۰۵۵-۷۲۹- (۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ أُسَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعَاتٍ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ كُتِبَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ».

رواه الطبراني في "الكبير" من رواية جابر الجعفي، وله شواهد.

از اسامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که سه جمعه را بدون عذر ترک کند، از منافقین نوشته می‌شود».

۱۰۵۶-۳۰۷- (۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَسْمَعُونَ النَّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ لَا يَأْتُونَهَا، أَوْ لَيُطَبَعَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.

از کعب بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «افرادى که در روز جمعه صدای اذان را می‌شنوند و به نماز جمعه نمی‌روند، باید از این کارشان دست بردارند وگرنه خداوند بر قلب‌هایشان مهر می‌زند، سپس در زمره‌ی غافلین قرار می‌گیرند».

۱۰۵۷-۷۳۱- (۸) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا هَلْ عَسَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَّخِذَ الصُّبَّةَ مِنَ الْغَنَمِ عَلَى رَأْسِ مِيلٍ أَوْ مِيلَيْنِ، فَيَتَعَذَّرَ عَلَيْهِ الْكَلَاءُ، فَيَرْتَفِعَ، ثُمَّ تَجِيءُ الْجُمُعَةُ فَلَا يَجِيءُ وَلَا يَشْهَدُهَا، وَتَجِيءُ الْجُمُعَةُ فَلَا يَشْهَدُهَا» [وَتَجِيءُ الْجُمُعَةُ فَلَا يَشْهَدُهَا]^(۱)، حَتَّى يُطَبَعَ عَلَى قَلْبِهِ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا سزاوار نیست که اگر یکی از شما گله‌ای از گوسفندان را به فاصله‌ی یک یا دو میل برای چرا برد اما علف نیافته و به جایی دورتر رفت، برای نماز جمعه برگردد. پس اگر برنگردد و در نماز جمعه حاضر نشود درحالی که وقت نماز جمعه فرا رسیده و در آن حاضر نشود، بر قلب او مهر زده می‌شود».

(۱) زیاده من ابن ماجه وابن خزيمة، ويشهد لها الحديث الآتي بعده.

(الصُّبَّة) به ضم صاد و تشدید باء عبارت است از «السُّرْبَة»^(۱) گله؛ که این گله می‌تواند گله‌ای از اسب‌ها یا شترها یا گوسفندان ما بین ۲۰ تا ۳۰ عدد از آنها باشد. و گفته شده به گله‌ای گفته می‌شود که بین ده تا چهل عدد از این حیوانات در آن باشد.

۱۰۵۸-۷۳۲- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «عَسَى رَجُلٌ تَحْضُرُ الْجُمُعَةَ، وَهُوَ عَلَى قَدَرٍ مِيلٍ مِنَ (الْمَدِينَةِ)، فَلَا يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ». ثُمَّ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ: «عَسَى رَجُلٌ تَحْضُرُ الْجُمُعَةَ وَهُوَ عَلَى قَدَرٍ مِيلَيْنِ مِنَ (الْمَدِينَةِ) فَلَا يَحْضُرُهَا». وَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «عَسَى يَكُونُ عَلَى قَدَرٍ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ مِنَ (الْمَدِينَةِ) فَلَا يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ، وَيَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».

رواه أبو يعلى بإسناد لِيْنٍ^(۲).

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ برای خطبه روز جمعه بلند شده و فرمود: «سزاوار است مردی که به اندازه‌ی یک میل از مدینه فاصله داشته و در نماز جمعه حاضر نشده، در نماز حاضر شود». سپس برای بار دوم فرمود: «سزاوار است مردی که به اندازه‌ی دو میل از مدینه فاصله داشته و در نماز جمعه حاضر نشده، در نماز حاضر شود». و برای بار سوم فرمود: «سزاوار است مردی که به اندازه‌ی سه میل از مدینه فاصله داشته و در نماز جمعه حاضر نشده، [در نماز جمعه حاضر شود وگرنه] خداوند بر قلب او مهر می‌زند».

(حسن صحیح) وروی ابن ماجه عنه بإسناد جيد مرفوعاً: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ، طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».

^(۱) بکسر السین المهملة، بعدها راء وباء موحدة، ووقع في الأصل وتبعه عمارة: "السرية" بالمشاة التحتية، وهو خطأ.

^(۲) قلت: وأما قول الهيثمي: "رواه أبو يعلى، ورجاله موثقون"؛ فهو من تساهله، كيف لا وفيه الفضل الرقاشي، وهو ضعيف اتفاقاً، بل قال فيه أبو داود: "كان هالكاً"، وقال النسائي: "ليس بثقة". لكن حديثه هذا حسن بالذي قبله، وبحديث جابر الذي بعده.

(تنبيه): تحرّف اسم (جابر) في هذا السطر الأخير من الطبعة السابقة إلى (حارثة)، فنقله عني المعلقون الثلاثة هكذا محرّفاً. وهذا مما يدل أن كل تحقيقهم إنما هو مجرد النقل، من دون فهم

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هرکس سه جمعه را بدون ضرورت ترک کند، خداوند بر قلب او مهر می‌زند».

۱۰۵۹-۴۴۴- (۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْضاً قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! ثُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا، وَصَلُّوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ، وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، تُرْزَقُوا وَتُنْصَرُوا وَتُجَبَّرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي يَوْمِي هَذَا، فِي شَهْرِي هَذَا، مِنْ عَامِي هَذَا، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدِي، وَلَهُ إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ جَائِرٌ، اسْتَخْفَافًا بِهَا، وَجُحُودًا بِهَا، فَلَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ شَمْلُهُ، وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا زَكَاةَ لَهُ، وَلَا حَجَّ لَهُ، وَلَا صَوْمَ لَهُ، أَلَا وَلَا بَرَ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ، فَمَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

رواه ابن ماجه.

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه ایراد نموده و فرمود: «ای مردم، قبل از اینکه بمیرید به سوی خدا توبه کنید و قبل از اینکه مشغول شوید، اعمال نیک و صالح انجام دهید. و با ذکر زیاد خداوند و کثرت صدقه در نهان و آشکار فاصله میان خود و پروردگارتان را کاهش دهید. روزی دهید و نصرت کنید و جبران کنید و بدانید که الله در این روز و در این مکان و در این ماه و در این سال نماز جمعه را تا روز قیامت بر شما فرض کرده است. پس هرکس در حیاتم یا پس از من آن را ترک کند و امام عادل یا ظالمی برای او باشد، و این ترک وی از روی استخفاف و انکار باشد، خداوند متعال نیروی او را متمرکز نمی‌گرداند و وی را پریشان نموده و در امر وی برکت قرار نمی‌دهد و بدانید که نمازی برای او نیست و زکاتی برای او نیست و حجی برای او نیست و روزه‌ای برای او نیست و نیکی برای او نخواهد بود تا اینکه توبه کند و هرکس توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».

۴۴۵-۰- (۲) (ضعیف) ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث أبي سعيد الخدري

أخصر منه^(۱).

(۱) قلت: فيه عطية العوفي ضعيف، وموسى بن عطية الباهلي لم أعرفه.

۱۰۶۰-۷۳۳- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مُتَوَالِيَاتٍ، فَقَدْ نَبَذَ الْإِسْلَامَ وَرَاءَ ظَهْرِهِ».
رواه أبو يعلى موقوفاً بإسناد صحيح.

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که می گوید: «هرکس سه جمعه‌ی متوالی را ترک کند، اسلام را پشت سرش انداخته است».

۱۰۶۱-۷۳۴- (۱۱) (حسن لغیره) وَعَنْ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَّخِذُ أَحَدُكُمْ السَّائِمَةَ، فَيَشْهَدُ الصَّلَاةَ فِي جَمَاعَةٍ، فَتَتَعَذَّرُ عَلَيْهِ سَائِمَتُهُ، فَيَقُولُ: لَوْ طَلَبْتُ لِسَائِمَتِي مَكَانًا هُوَ أَكْلًا مِنْ هَذَا، فَيَتَحَوَّلُ، وَلَا يَشْهَدُ إِلَّا الْجُمُعَةَ، فَيَتَعَذَّرُ عَلَيْهِ سَائِمَتُهُ، فَيَقُولُ: لَوْ طَلَبْتُ لِسَائِمَتِي مَكَانًا هُوَ أَكْلًا مِنْ هَذَا، فَيَتَحَوَّلُ، فَلَا يَشْهَدُ الْجُمُعَةَ وَلَا الْجَمَاعَةَ، فَيُطْعَمُ عَلَى قَلْبِهِ».
رواه أحمد من رواية عمر بن عبد الله مولى عُفْرَةَ، وهو ثقة عنده^(۱).

از حارثه بن نعمان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یکی از شما حیوانی تهیه می کند و در نماز جماعت حاضر می شود، اما حیوانش بر او فشار می آورد پس با خود می گوید: باید جایی پر علف تر از اینجا بیابم؛ پس تغییر مکان داده و فقط در نماز جمعه حاضر می شود، اما دوباره حیوانش به او فشار می آورد و او می گوید: باید جایی پر علف تر از اینجا بیابم، پس تغییر مکان داده و نه در نماز جمعه حاضر می شود و نه در نماز جماعت؛ در نتیجه خداوند بر قلبش مهر می زند».

و تقدم حديث أبي هريرة عند ابن ماجه وابن خزيمة بمعناه. [الحديث الثامن].

قوله: (أكلًا من هذا) یعنی: جایی که بیش از این علف داشته باشد. و (الکلا)، به فتح کاف و لام و همزة غیر ممدودة: عبارت است از علف و گیاه تر و خشک.

۱۰۶۲-۷۳۵- (۱۲) (حسن) وَعَنْ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَمِّي^(۱) - وَلَمْ أَرَّ رَجُلًا مِنَّا بِهِ شَبِيهَا - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ يَوْمَ

^(۱) قلت: لكن ضعفه الأكثر، ولذلك جزم بضعفه الهيثمي ثم العسقلاني، ولكن حديثه قوي بما قبله.

الْجُمُعَةَ فَلَمْ يَأْتِهَا، ثُمَّ سَمِعَهُ فَلَمْ يَأْتِهَا، ثُمَّ سَمِعَهُ فَلَمْ يَأْتِهَا، طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ قَلْبَ مُنَافِقٍ».

رواه البيهقي.

از محمد بن عبد الرحمن بن زُراره رضي الله عنه روایت است، از عموم شنیدم - و ندیدم که شخصی از ما به او شبیه باشد - که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که اذان روز جمعه را بشنود و به نماز نیاید و دوباره شنیده و نیاید و باز شنیده و نیاید، خداوند بر قلب او مهر می زند و قلب او را به قلب منافق تبدیل می کند».

۰-۴۴۶- (۳) (ضعیف موقوف) وروی الترمذی عن ابن عباس: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ

يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ، وَلَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ وَلَا الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ».

و ترمذی از ابن عباس رضي الله عنه روایت نموده که از وی در مورد مردی که روز را روزه می گیرد و شب را به قیام می گذراند اما در نماز جماعت و جمعه شرکت نمی کند سوال شد. وی در پاسخ گفت: او در آتش است.

۷- (الترغيب في قراءة سورة ﴿الكهف﴾ [وما يذكر معها]^(۲) ليلة الجمعة ويوم الجمعة)

تشويق به خواندن سورهی كهف و آنچه همراه با آن در شب و روز
جمعه بیان شده است

۱۰۶۳-۷۳۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَرَأَ

سُورَةَ الْكَهْفِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، أَضَاءَ لَهُ مِنَ الثُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ».

رواه النسائي^(۱)، والبيهقي مرفوعاً، والحاكم مرفوعاً وموقوفاً أيضاً، وقال: "صحيح الإسناد".

^(۱) الأصل: "عمر"، وكذا في مطبوعة عمارة والمخطوطة، والصواب ما أثبتته: كما حَقَّقْتُهُ في الأصل، واسم عمه

(يحيى بن سعد بن زرارة). وعلى الصواب رواه أبو يعلى في "مسنده" (۱۳/ ۱۰۹)، وكان بالعزو إليه أولى

من البيهقي، وهذا أخرجه في "الشَّعْب" (۳/ ۱۰۲-۱۰۳). وعزاه الثلاثة المعلقون هنا (۱/ ۵۷۶)

للأصبهاني في "الترغيب" برقم (۹۱۲)، وهذا خطأ سبق التنبيه على أمثاله!!

^(۲) ما بين المعقوفتين ليس في «صحيح الترغيب». [ش].

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در روز جمعه سوره کهف را بخواند، در فاصله بین دو جمعه نوری برای او روشن می‌شود».

ورواه الدارمی فی "مسند" ^(۲) موقوفاً علی أبي سعيد، ولفظه: قال: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ ﴿الْكَهْفِ﴾ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ».

«هرکس در شب جمعه سوره کهف را بخواند در فاصله بین او و بیت العتیق (کعبه) نوری برایش روشن می‌شود».

وفي أسانيدهم كلها - إلا الحاكم - أبو هاشم يحيى بن دينار الرَّمَّاني، والأكثر على توثيقه، وبقية الإسناد ثقات. وفي إسناد الحاكم - الذي صححه - نعيم بن حماد، ويأتي الكلام عليه، وعلى أبي هاشم.

١٠٦٤-٤٤٧- (١) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَمْرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ ﴿الْكَهْفِ﴾ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مِنْ تَحْتِ قَدَمِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ يَضِيءُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَغُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ».

رواه أبو بكر بن مردويه في "تفسيره" بإسناد لا بأس به ^(۳).

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سوره کهف را در روز جمعه بخواند برای وی نوری از زیر قدم‌هایش به سوی آسمان ساطع خواهد شد و برای وی در روز قیامت روشنایی خواهد بود و به این سبب گناهان بین دو جمعه‌اش بخشیده می‌شود».

^(۱) قال الناجي (١٠٦): "في اليوم واللييلة" على القاعدة المقررة المتكررة، لا في "السنن". وكلام المصنف يقتضي أنه لم يروه النسائي إلا مرفوعاً، وقد رواه مرفوعاً وموقوفاً كالحاكم! قلت: نعم، ولكن ليس عنده إطلاقاً قوله: "في يوم الجمعة". وهو مخرج في "الإرواء" (٣/٩٣-٩٤)، وقد تقدم دونه في (٤- الطهارة/١٢).

^(۲) قلت: كذا اشتهر اسمه عند كثير من المتقدمين، وفيه نظر، فإنه ليس على ترتيب المسانيد، وإنما على الكتب والأبواب، وفيه كثير من الآثار الموقوفة، والأقرب أن يسمى بـ "السنن"، وعلى هذا جرى كثير من الحفاظ وغيرهم.

^(۳) قلت: بل فيه رجل مجهول كما بينته في الاصل.

۱۰۶۵-۴۴۸- (۲) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ ﴿حَمِ الدُّخَانَ﴾ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ غُفِرَ لَهُ». از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس شب جمعه سوره دخان را بخواند باعث بخشش وی می شود». (موضوع) وفي رواية: «مَنْ قَرَأَ ﴿حَمِ الدُّخَانَ﴾ فِي لَيْلَةٍ، أَصْبَحَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ».

رواه الترمذي والأصبهاني ولفظه: «مَنْ صَلَّى بِسُورَةِ ﴿الدُّخَانَ﴾ فِي لَيْلَةٍ بَاتَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ».

و در روایتی آمده است: «هرکس سوره دخان را در شب بخواند، درحالی صبح خواهد کرد که هفتاد هزار فرشته برای وی طلب مغفرت می کنند». و متن اصبهانی چنین است: «هرکس سوره دخان را در شب بخواند، در حالی می خوابد که هفتاد هزار فرشته برای وی طلب مغفرت می کنند».

۱۰۶۶-۴۴۹- (۳) (ضعيف جداً) ورواه الطبراني والأصبهاني أيضاً من حديث أبي أمامة، ولفظهما: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ ﴿حَمِ الدُّخَانَ﴾ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بِهَا بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

و طبرانی و اصبهانی این حدیث را از ابوامامه رضي الله عنه با این متن روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس سوره دخان را در شب یا روز جمعه بخواند، خداوند متعال در عوض آن خانه ای در بهشت برای وی می سازد».

۱۰۶۶-۴۵۰- (۴) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ ﴿يُس﴾ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، غُفِرَ لَهُ». رواه الأصبهاني.

و از ابوامامه رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس سوره یس را در شب جمعه بخواند، مورد بخشش قرار می گیرد».

۱۰۶۷-۴۵۱- (۵) (موضوع) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 «مَنْ قَرَأَ السُّورَةَ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا ﴿آلُ عِمْرَانَ﴾ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ
 حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" و"الكبير".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس روز جمعه
 سوره آل عمران را بخواند، خداوند متعال و فرشتگان تا غروب خورشید بر وی درود
 می‌فرستند».

٨- كتاب الصدقات

كتاب صدقات

۱- (الترغيب في أداء الزكاة وتأکید وجوبها)

تشویق به دادن زکات و تأکید بر واجب بودن آن

۱۰۶۸-۷۳۷- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ.

رواه البخاري ومسلم وغيرهما. [مضى ۵- الصلاة/ ۱۳]

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اسلام بر پنج رکن پایه گذاری شده است: گواهی بر اینکه معبود بر حقى جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و اقامه نماز و پرداخت زکات و حج خانه‌ی خدا و روزه‌ی رمضان».

۱۰۶۹-۴۵۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنهما قَالَا: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - ثُمَّ أَكَبَّ، فَأَكَبَّ كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا يَبْكِي، لَا يَذَرِي عَلَى مَاذَا حَلَفَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَفِي وَجْهِهِ الْبُشْرَى، فَكَانَتْ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ. قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ، وَيُخْرِجُ الزَّكَاةَ، وَيَجْتَنِبُ الْكِبَائِرَ السَّبْعَ، إِلَّا فُتِّحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَقِيلَ لَهُ: ادْخُلْ بِسَلَامٍ».

رواه النسائي واللفظ له، وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم

وقال: "صحيح الإسناد". [مضى ۵- الصلاة/ ۱۳].

از ابوهريره و ابوسعید رضی الله عنهما روایت است که می‌گویند: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خوانده و فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست» - و این را سه بار تکرار نمود- سپس به کرنش و تعظیم روی آورد و هریک از ما به کرنش و تعظیم روی آورده و گریه می‌کرد. و کسی نمی‌دانست که رسول خدا ﷺ در چه مورد سوگند یاد کرد. سپس سرش را بلند کرد و در چهره‌اش بشارت بود. و این برای ما از شتران سرخ مو بهتر بود. فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که نمازهای پنجگانه را بخواند و روزه رمضان

را بگیرد و زکات اموالش را بپردازد و از هفت گناه کبیره دوری کند مگر اینکه درهای بهشت برای او باز می شود و به او گفته می شود: به سلامتی وارد شو».

۱۰۷۰-۴۵۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنْ تَمِيمٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي ذُو مَالٍ كَثِيرٍ، وَذُو أَهْلٍ وَوَلَدٍ ^(۱) وَحَاضِرَةٍ، فَأَخْبِرْنِي كَيْفَ أَصْنَعُ، وَكَيْفَ أَنْفِقُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُخْرِجُ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِكَ، فَإِنَّهَا طَهْرَةٌ تُطَهِّرُكَ، وَتَصِلُ أَقْرَبَاءَكَ، وَتَعْرِفُ حَقَّ الْمَسْكِينِ وَالْجَارِ وَالسَّائِلِ» الحديث. رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح" ^(۲).

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می گوید: مردی از تميم نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا، من اموال زیادی دارم و صاحب خانواده و فرزند بوده و مهمانان زیادی دارم. به من بگو چه کنم و چگونه انفاق کنم؟ پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «زکات اموالت را پرداخت کن که تو را پاک می گرداند و با نزدیکان پیوند خویشاندی برقرار کن و حق مساکین و همسایه و گدا را بدان».

۱۰۷۱-۷۳۸- (۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسٌ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ مَعَ إِيْمَانٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ: مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، عَلَى وَضُوئِهِنَّ وَرُكُوعِهِنَّ وَسُجُودِهِنَّ وَمَوَاقِيْتِهِنَّ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَحَجَّ الْبَيْتِ إِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَأَعْطَى الزَّكَاةَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ».

الحديث رواه الطبراني في الكبير بإسناد جيد وتقدم [۵- الصلاة/ ۱۳].

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس علاوه بر ایمان پنج عمل را انجام دهد وارد بهشت می شود: بر نمازهای پنج گانه و وضو و رکوع و سجود و زمان گزاردن نماز محافظت کند و روزهی رمضان را بگیرد و حج خانهی خدا را در صورت توانایی انجام دهد و زکات بدهد تا نفسش را با آن پاک کند».

^(۱) الأصل: (ومالٍ)، وهو خطأ جرى عليه "مجمع الزوائد" ومطبوعة عمارة، والثلاثة! والتصويب من "المسند"، والسياق يؤيده.

^(۲) وكذا قال الهيثمي، وغفلا عن علته؛ فإنه من رواية سعيد بن أبي هلال عن أنس، ولم يسمع منه. وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن، رواه أحمد (۳/ ۱۳۶) ورجال إسناده موثقون!!!"

۱۰۷۲-۷۳۹- (۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ وَنَحْنُ نَسِيرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ، قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسِيرٌ عَلَيَّ مَنْ يَسِرَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ» الحديث.

رواه أحمد والترمذي وصححه، والنسائي وابن ماجه. ويأتي بتمامه في "الصمت" إن شاء الله تعالى.

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که در سفری همراه رسول الله ﷺ بودم. در یکی از روزها در حال حرکت در نزدیکی رسول الله ﷺ قرار گرفتم و گفتم: ای رسول الله ﷺ! از عملی آگاهم کن که مرا وارد بهشت و از جهنم دور سازد؟ فرمود: «از امر بزرگی سؤال کردی و البته بر کسی که خداوند آن را بر او میسر گرداند، آسان است. خداوند متعال را عبادت کن و چیزی برای او شریک قرار نده و نماز را به پای دار و زکات بده، روزه رمضان را بگیر و حج خانه‌ی خدا را به جای آور.»

۱۰۷۳-۴۵۴- (۳) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" وفيه ابن لهيعة^(۱)، والبيهقي، وفيه بقية بن الوليد. از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «زکات گذرگاه اسلام است». ۱۰۷۴-۷۴۰- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ أَخْلَفَ عَلَيْهِنَّ: لَا يَجْعَلُ اللَّهُ مِنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَأَسْهُمُ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ، وَالصَّوْمُ، وَالزَّكَاةُ، وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا فَيُوَلِّيهِ غَيْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الحديث.

^(۱) ليس لابن لهيعة ذكر في شيء من طرق الحديث كما بينته في "الضعيفة" (۵۰۶۸)، فالظاهر أن قوله: "وفيه ابن لهيعة" مقحم من بعض النساخ، وكذلك وقع في مخطوطة الظاهرية (۸۷/ ۱)، ومطبوعة الثلاثة! فيحتمل أنه وهم من المؤلف رحمه الله.

رواه أحمد بإسناد جيد. [مضى ۵- الصلاة/ ۱۳].

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه خصلت است که بر آنها قسم یاد می‌کنم: خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد، همانند کسی که سهمی در آن ندارد قرار نداده است. و سهم و بهره‌های اسلام سه چیز است: نماز و روزه و زکات؛ و خداوند وقتی سرپرستی بنده‌ای را به عهده گرفت در آخرت ولی و سرپرستی او را به کس دیگری نمی‌سپارد».

۱۰۷۵-۴۵۵- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لِمَنْ حَوَّلَهُ مِنْ أُمَّتِهِ: «اكْفُلُوا لِي بَيْتٍ، أَكْفُلْ لَكُمْ بِالْحِجَّةِ». قُلْتُ: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالْأَمَانَةُ، وَالْفَرَجُ، وَالْبَطْنُ، وَاللِّسَانُ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" بإسناد لا بأس به، وله شواهد كثيرة. [مضى ۵- الصلاة/ ۱۳].
از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امتیانش که در اطراف او بودند فرمود: «شش چیز را برای من ضمانت کنید، بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم».
گفتم: ای رسول خدا آنها کدامند؟ فرمودند: «نماز و روزه و زکات و امانت و فرج و شکم و زبان».

۱۰۷۶-۷۴۱- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْإِسْلَامُ ثَمَانِيَةُ أَشْهُمٍ: الْإِسْلَامُ سَهْمٌ، وَالصَّلَاةُ سَهْمٌ، وَالزَّكَاةُ سَهْمٌ، وَحُجُّ الْبَيْتِ سَهْمٌ، وَالصَّيَامُ سَهْمٌ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ سَهْمٌ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ سَهْمٌ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَهْمٌ، وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ».

رواه البزار مرفوعاً، وفيه يزيد بن عطاء الشكري.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسلام هشت سهم است: اسلام یک سهم و نماز یک سهم و زکات یک سهم و روزه یک سهم و حج خانه‌ی خدا یک سهم و امر به معروف یک سهم و نهی از منکر یک سهم و جهاد در راه خدا یک سهم است. و در ضرر و خسران است کسی که سهمی ندارد».

۷۴۲-۰- (۶) (حسن لغیره) ورواه أبو يعلى من حديث علي مرفوعاً أيضاً.

(صحيح موقوف) وروي موقوفاً على حذيفة، وهو أصح. قاله الدارقطني وغيره^(۱).

۱۰۷۷-۷۴۳- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ أَدَّى الرَّجُلُ زَكَاةَ مَالِهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، فَقَدْ ذَهَبَ عَنْهُ شَرُّهُ».

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! در مورد مردی که زکات مالش را پرداخت می کند چه می گویی؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که زکات مالش را پرداخت کند، درواقع شر و بدی آن را از خود دور نموده است».

رواه الطبراني في "الأوسط" - واللفظ له - وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم مختصراً: «إِذَا أَدَيْتَ زَكَاةَ مَالِكَ فَقَدْ أَذْهَبْتَ عَنْكَ شَرُّهُ». وقال: "صحيح على شرط مسلم".

و حاکم به اختصار آن را چنین روایت کرده است: «اگر زکات مالت را پرداخت کنی، شرش را از خود دور کرده ای».

۱۰۷۸-۴۵۶- (۵) (ضعیف) عدا ما بين المعقوفين فهو ۷۴۴- (۸) (حسن لغیره) وَعَنِ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَلَدَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ»، وَاسْتَقْبِلُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ».

رواه أبو داود في "المراسيل". ورواه الطبراني والبيهقي وغيرهما عن جماعة من الصحابة مرفوعاً متصلاً، والمرسل أشبه^(۱).

^(۱) می گویم: ابن ابی شیبہ (۵/۳۵۲ و ۷/۱۱) آن را به صورت متصل روایت کرده است. و طيالسی (۴۱۳) و بزار (۳۳۷) آن را به سند صحیح از وی روایت کرده اند. و برای آن شاهد قوی و مرفوعی از حدیث ابوهریره وجود دارد که علاوه بر این در آن آمده است: «فَمَنْ تَرَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَدْ تَرَكَ سَهْمًا مِنَ الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَرَكَهُمْ كُلَّهُمْ فَقَدْ وَلَّى الْإِسْلَامَ ظَهْرَهُ»: «بنابر این هرکس چیزی از این موارد را ترک کند، درحقیقت سهمی از اسلام را ترک کرده است و هرکس همه ی آنها را ترک کند، اسلام را پشت سرش انداخته است». و این روایت در «الصحيحه» (۳۳۳) تخریج شده است. و نصی است در اینکه تارک الصلاة کافر نیست. این نص همچون نصوص بسیاری مانند آن، کمر کسانی را می شکند که معتقد به تکفیر وی هستند. و با این نصوص چه بسا که از دیدگاه خود بازگردند و تاویل و انکار را کنار بگذارند.

از حسن رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اموالتان را با زکات حفاظت کنید و [بیمارانتان را با صدقه دادن درمان کنید] و از بلا و مصیبت‌ها با دعا و تضرع استقبال کنید».

۱۰۷۹-۴۵۷- (۶) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ عَلْقَمَةَ ^(۲): أَنَّهُمْ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ تَمَامَ إِسْلَامِكُمْ، أَنْ تُؤَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ». رواه البزار.

از علقمه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمودند: «از کامل کردن اسلامتان این است که زکات اموالتان را بپردازید».

۱۰۸۰-۴۵۸- (۷) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلُّ مَالٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ تُؤَدَّى زَكَاةُ فَلَيْسَ بِكَزٍّ، وَكُلُّ مَالٍ لَا تُؤَدَّى زَكَاةُ وَإِنْ كَانَ ظَاهِرًا فَهُوَ كَزٌّ». رواه الطبرانی في "الأوسط" مرفوعاً.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مالی که زکات آن داده شود و لو اینکه در زیر هفت زمین باشد، گنج نیست و و هر مالی که زکات آن داده نشود هرچند در دسترس باشد مصداق کنز و گنج است».

۷۴۵-۰- (۹) (صحیح موقوف) ورواه غیره موقوفاً علی ابن عمر، وهو الصحيح. [قلت: لفظه: «كُلُّ مَالٍ أَدِيَتْ زَكَاةُهُ، وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ؛ فَلَيْسَ بِكَزٍّ، وَكُلُّ مَالٍ لَا تُؤَدَّى زَكَاةُهُ، فَهُوَ كَزٌّ وَإِنْ كَانَ ظَاهِرًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»]. رواه البيهقي.]

(۱) قلت: وطرقه كلها ضعيفة، وبعضها أشد ضعفاً من بعض. ولكن الجملة الثانية منه قد ثبتت عندي بمجموع طرقها، كما بينته في "الضعيفة" (۳۴۹۲).

(۲) قال الناجي (۱۰۷): "هو ابن سفيان بن عبد الله الثقفي". قلت: وهو تابعي غير معروف إلا من رواية أبي الزبير عنه، كما يستفاد من "الجرح والتعديل" (۳/ ۱ / ۳۰۵) و"ثقات ابن حبان" (۳/ ۱۳۲-۱۳۳)، وعلى هذا فالحديث مرسل، فقلوه: "أنهم أتوا" يعني قومه، وكذا قوله: "قال لنا". يعني لقومه. فتنبه.

و در روايت بيهقي آمده است: «هر مالی که زکاتش را پرداخت کنی اگر در زیر هفت طبقه‌ی زمین باشد، کنز به حساب نمی‌آید و هر مالی که زکاتش پرداخت نگردد، کنز می‌باشد اگر چه بر روی زمین آشکار باشد».

۱۰۸۱-۷۴۶- (۱۰) (صحيح لغیره) وَعَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَحُجُّوا، وَاعْتَمِرُوا، وَاسْتَقِيمُوا، يُسْتَقَمَ بِكُمْ».

رواه الطبراني في "الثلاثة" وإسناده جيد إن شاء الله تعالى، عمران القطان صدوق.

از سَمُرَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز بخوانيد و زکات بدهيد و حج و عمره به جای آوريد و [و بر اطاعت و فرمانبرداري و ايمان] استقامت بورزيد، امورتان در ارتباط با خلق سر و سامان می‌بخشد».

۱۰۸۲-۴۵۹- (۸) (ضعيف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَحَجَّ الْبَيْتَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَقَرَى الضَّيْفَ، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الطبراني في "الكبير" وله شواهد.

و از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روايت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس نماز را برپادارد و زکات را بپردازد و حج کند و روزه رمضان را بگيرد و از مهمان پذيرايی کند، وارد بهشت می‌شود».

۱۰۸۳-۴۶۰- (۹) (ضعيف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَلْيُؤَدِّ زَكَاةَ مَالِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَلْيَقُلْ حَقًّا أَوْ لَيْسَ سَكْتُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ^(۱) فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ».

رواه الطبراني في "الكبير".

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روايت شده که می‌گويد: از رسول خدا ﷺ شنيدم که فرمودند: «هرکس به الله و رسولش ايمان دارد بايد زکات مالش را بپردازد و هرکس به الله و رسولش ايمان دارد بايد حق را بيان کرده يا سکوت کند و هرکس به الله و رسولش روز قيامت ايمان دارد بايد مهمانش را گرامی دارد».

^(۱) كذا الأصل بزيادة: (واليوم الآخر)، وهي في "المجمع" في الفقرة الثانية. واعتمدها المقلدون الثلاثة دون أيما تحقيق، ولا أصل لها مطلقاً عند الطبراني! وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۲۸۸).

۱۰۸۴-۷۴۷- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ   أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ  : أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يَدْخِلُنِي الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ».

رواه البخاری و مسلم.

از ابو ایوب انصاری   روایت است که مردی به رسول الله   گفت: به عملی راهنمایی‌ام کن که مرا وارد بهشت کند. فرمود: «الله را عبادت کن، هیچ شریکی برای او قرار مده، نماز را به جای آور، زکات را بپرداز و صله‌ی رحم را رعایت کن».

۱۰۸۵-۷۴۸- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ  : أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ   فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ. فَلَمَّا وَلَّى، قَالَ النَّبِيُّ  : «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا».

رواه البخاری و مسلم.

از ابوهریره   روایت است که بادیه‌نشین نزد رسول الله   آمد و گفت: ای رسول الله  ! عمل و عبادتی را به من نشان بده که اگر آن را انجام دهم وارد بهشت شوم. رسول الله   فرمود: «الله را عبادت کن و هیچ شریکی برایش قرار مده، نمازهای واجب را به جای آور و زکات واجب را بپرداز و ماه رمضان را روزه بگیر». بادیه‌نشین گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست! نه بر این موارد چیزی افزوده و نه کم می‌کنم. وقتی که از حضور رسول الله   خارج شد، رسول الله   فرمود: «کسی که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، پس باید به این مرد نگاه کند».

۱۰۸۶-۷۴۹- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ الْجُهَنِيِّ   قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ قُضَاعَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ   فَقَالَ: إِنِّي شَهِدْتُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْخُمْسَ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ وَقُمْتُهُ، وَآتَيْتِ الزَّكَاةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ  : «مَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ».

رواه البزار بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه" وابن حبان، وتقدم لفظه في "الصلاة"

[۵- الصلاة/ ۱۳]

از عمرو بن مُرَّة جُهنی رضی اللہ عنہ روایت است که مردی از قضاہ نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: من شہادت می دہم کہ معبود بہ حقّی جز اللہ نیست و تو فرستادہی اللہ هستی و نماز پنجگانہ را بہ جای می آورم و رمضان را روزہ می گیرم و آن را بر پا می دارم و زکات می دہم. پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی کہ بر این اعمال بمیرد، از صدیقین و شہداء است».

۱۰۸۷-۷۵۰- (۱۴) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْغَاضِرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ فَقَدْ طَعِمَ طَعْمَ الْإِيمَانِ: مَنْ عَبْدَ اللَّهِ وَحَدَّهُ، وَعَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَعْطَى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، رَافِدَةً عَلَيْهِ كُلَّ عَامٍ، وَلَا يُعْطِ الْهَرِمَةَ، وَلَا الدَّرَنَةَ، وَلَا الْمَرِيضَةَ، وَلَا الشَّرْطَ اللَّئِيمَةَ، وَلَكِنْ مِنْ وَسَطِ أَمْوَالِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْأَلْكُمْ خَيْرَهُ، وَلَمْ يَأْمُرْكُمْ بِشَرِّهِ».

رواه أبو داود.

از عبداللہ بن معاویہ غاضری رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی کہ این سه عمل را انجام دہد لذت و ثمرہی ایمان را می چشد: کسی کہ تنہا اللہ را عبادت کند و بداند کہ معبود بہ حقّی جز اللہ نیست و زکات مالش را بدهد تا نفسش را بوسیلهی آن پاک گرداند و خودش را با چنین پرداختی در ہر سال عادت دہد. و آن را از قسمتی کہ ضعیف شدہ و یا بہ آن آفت رسیدہ و یا بیمار گشتہ و یا بی ارزش شدہ نپردازد و از قسمت میانہی مالش پرداخت نماید؛ زیرا خداوند بہترین آن را از شما نمی خواہد و بہ شما دستور ندادہ کہ از بدترین قسمت آن بپردازید».

قوله: "رافدة عليه" ماخوذ از (الرفد) بہ معنای یاری کردن می باشد. و معنای آن چنین است کہ: زکات را بپردازد درحالی کہ نفسش او را بر ادای آن با رضایت کامل و مانع نشدن از پرداخت آن یاری کند. و "الشَّرْطُ" بہ فتح شین و راء: عبارت است از مال پست؛ مانند مُسِنَّہ و لاغر و .. و "الدَّرَنَةُ": یعنی زمین خشک و بی حاصل.

۱۰۸۸-۷۵۱- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: «بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالتَّصَحُّعِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ». رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از جریر بن عبد الله رضی اللہ عنہ روایت است که با رسول الله ﷺ بر اقامه ی نماز و دادن زکات و نصیحت نمودن هر مسلمان بیعت نمودم.

۱۰۸۹-۶۶۱- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الْمُصَلُّونَ، وَمَنْ يُقِيمُ الصَّلَوَاتِ الْخُمْسَ الَّتِي كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ، وَيَحْتَسِبُ صَوْمَهُ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ مُحْتَسِبًا طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، وَيَجْتَنِبُ الْكِبَائِرَ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَمِ الْكِبَائِرُ؟ قَالَ: «تِسْعٌ: أَعْظَمُهُنَّ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ الْمُؤْمِنِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَالسَّحَرُ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ الْمُسْلِمَيْنِ، وَإِسْتِحْلَالُ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ الْحَرَامِ، قَبْلَتِكُمْ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا، لَا يَمُوتُ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ هَذِهِ الْكِبَائِرَ، وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ إِلَّا رَافَقَ مُحَمَّدًا ﷺ فِي مُجْبُوْحَةٍ جَنَّةٍ أَبْوَابُهَا مَصَارِيْعُ الذَّهَبِ».

رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات^(۱)، وفي بعضهم كلام، وعند أبي داود بعضه.

(بُجْبُوْحَةُ الْجَنَّةِ) بضم الباءين الموحدين وبحاءين مهملتين: هو وسطها.

از عبید بن عمیر لثی از پدرش روایت است که رسول خدا ﷺ در حجة الوداع فرمودند: «نمازگزاران اولیای خدا هستند؛ و کسانی که نمازهای پنجگانه ای را می خوانند که الله متعال بر آنها فرض کرده است و روزه رمضان را گرفته و روزه را به امید پاداش و رضای خداوند می گیرند و زکات اموال شان را به امید ثواب و با رضایت کامل می پردازند و از گناهان کبیره ای که خداوند از آنها نهی کرده دوری می کنند». پس یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا، گناهان کبیره چه تعداد هستند؟ فرمود: «نه

^(۱) قلت: كذا قال، وحسنه فيما سيأتي في (۱۲ الجهاد/ ۱۱)، وتقلده المعلقون الثلاثة، وفيه عبد الحميد بن سنان، ولم يوثقه غير ابن حبان، ولم يرو عنه إلا يحيى بن أبي كثير، ومع هذا فقد قال فيه البخاري: "فيه نظر"، وهو مخرج في "الإرواء" (۵/ ۲۵)، ولبعضه شواهد. انظر "الفتح" (۱۲/ ۱۸۲).

تا؛ بزرگ‌ترین آنها شرک ورزیدن به خداوند است. و کشتن مومن به ناحق، فرار کردن از میدان جهاد، تهمت زدن به زنان پاکدامن، سحر، خوردن مال یتیم، رباخواری، نافرمانی از پدر و مادر مسلمان، زیر پا کردن حرمت بیت الله که قبله زنده و مرده شماست. کسی نیست که بمیرد و مرتکب این گناهان نشده باشد و نماز خوانده و زکات پرداخته باشد مگر اینکه در وسط بهشت همراه محمد ﷺ خواهد بود که درهای آن از طلا می‌باشد».

۱۰۹۰-۷۵۲- (۱۶) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَدَّيْتَ الزَّكَاةَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ، وَمَنْ جَمَعَ مَالًا حَرَامًا ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ، وَكَانَ إِصْرُهُ عَلَيْهِ».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه زکات دادی آنچه را که بر تو واجب بوده به جای آورده‌ای و کسی که مال حرامی را جمع نماید و از آن صدقه بدهد، برای او در این عمل اجر و پاداشی نیست و گناه آن بر او است».

۱۰۹۱-۷۵۳- (۱۷) (حسن) وَعَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غُلَامٌ يَقْرَأُ فِي الْمُصْحَفِ، وَعِنْدَهُ أَصْحَابُهُ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: حَضْرَمَةٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! أَيُّ دَرَجَاتِ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ، قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: الزَّكَاةُ.

رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد لا بأس به. (قال المملي): "وتقدم في كتاب الصلاة"

أحاديث تدل لهذا الباب، وتأتي أحاديث آخر في كتاب "الصوم" و"الحج" إن شاء الله تعالى.

از زُرِّ بن حُبَيْش روایت است: نزد ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نوجوانی بود که از روی مصحف تلاوت می‌کرد و در کنارش یاران او نشسته بودند که مردی به نام حضرمة آمد و گفت:

^(۱) قلت: ووافقه الذهبي، وإنما هو حسن فقط؛ وإن كان فيه (دراج أبو السمح) فإنه من روايته عن ابن حجرية الأكبر الخولاني، وهو حسن الحديث عنه؛ كما حققته في "الصحيحة" (۳۳۵۰). وهذا الحديث من زوائد هذه الطبعة وفوائدها. وأما الجهلة فجمعوا بين النقيضين فإنهم قالوا (۱/ ۵۸۷): "حسن". ثم أعلوه بتضعيف أحمد والنسائي وأبي حاتم لدراج!! ولم يفصلوا.

ای ابو عبدالرحمن کدام درجات اسلام برتر است؟ جواب داد: نماز. حضره گفت: سپس کدام عمل؟ جواب داد: زکات».

۲- (الترهیب من منع الزکاة، وما جاء فی زکاة الحلی)

هشدار در باب ندادن زکات و آنچه در مورد زکات زیورات آمده است

۱۰۹۲-۷۵۴- (۱) (صحیح) عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنَ النَّارِ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا فِي الْجَنَّةِ، وَإِمَّا فِي النَّارِ»^(۱). قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْإِبِلُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا - وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا»^(۲) يَوْمَ وَرَدَهَا - إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا، تَطَوُّهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رَدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا، لَيْسَ فِيهَا

(۱) می گویم: این نص صریحی از رسول خدا ﷺ در این مساله است که: تارک زکات که این مدت طولانی را در آتش عذاب می شود، کافری نیست که برای همیشه در آتش ماندگار باشد. چراکه رسول خدا فرمودند: «فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا فِي الْجَنَّةِ، وَإِمَّا فِي النَّارِ»: «پس راهش را می بیند که یا به سوی بهشت و یا دوزخ می باشد». و این روایت رد قوی بر کسانی است که تارک (زکات) را به مجرد ترک آن کافر می دانند. و در این زمینه به روایات متشابه چنگ می زنند و مانند علمای کلام نصوص را تاویل می کنند.

(۲) بفتح اللام، في "النهاية": "يقال: حلبت الناقة أحلبها حلباً - بفتح اللام، والمراد: يحلبها على الماء ليصيب الناس من لبنها".

عَقَصَاءُ^(۱) وَلَا جَلْحَاءُ، وَلَا عَضْبَاءُ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطْوُهُ بِأُظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا، رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْحَيْلُ؟ قَالَ: «الْحَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وَزْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَزْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنَوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وَزْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فِي مَرْجٍ أَوْ رَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهَا عَدَدُ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٍ، وَكُتِبَ لَهُ عَدَدُ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَّ شَرْفًا أَوْ شَرْفَيْنِ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدُ آثَارِهَا وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ، وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا، إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحُمْرُ! قَالَ: «مَا أُنْزِلَ عَلَيَّ فِي الْحُمْرِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْفَادَةُ الْجَامِعَةُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾».

رواه البخاري^(۲) ومسلم - واللفظ له -، والنسائي مختصراً.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هيچ صاحب طلا و نقره‌ای نيست كه حق [زكات] آن را نمي‌پردازد، مگر اينكه در روز قيامت آن طلاها و نقره‌ها براي او به ورق‌هايي از آتش بدل خواهند شد كه حرارت خود را از آتش جهنم مي‌گيرند و به وسيله‌ي آنها پشت و پهلوي و پيشاني‌اش داغ مي‌گردد. و چون سرد شد دوباره داغ

^(۱) يعني: داراي شاخ‌هاي پيچ‌دار. (جلحاء): بدون شاخ. (عضباء): حيواني كه شاخ‌هايش شكسته باشد.

چنانكه مؤلف در حديث بعدي به آن اشاره مي‌كند.

^(۲) قال الناجي (۱۰۷): "قلت: لم يخرج البخاري من هذا الوجه، إنما روى ذكر الخيل وحده، وروى في "إثم مانع الزكاة" من حديثه: تأتي الإبل على صاحبها. وذكر في الغنم مثل ذلك، وليس فيه جعل الذهب والفضة صفائح، إنما ذلك لمسلم. وأخرجه في "كتاب الخيل" من وجه آخر، ولفظه: يكون كنز أحدهم. . إلى آخره، وفيه أيضاً: إذا ما ربُّ النعم لم يُعطِ حقها، الحديث". قلت: ولعله لذلك قال المؤلف: واللفظ لمسلم. فتأمل.

می‌گردند و این کار «در روزی که مدت آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است» ادامه می‌یابد و تکرار می‌شود تا آنگاه که در میان بندگان قضاوت شود و هریک راه خود را به سوی بهشت یا دوزخ در پیش گیرد».

گفته شد: ای رسول الله ﷺ! پس [زکات] شتر چه؟ فرمود: «هر صاحب شتری که حق آنها را پرداخت نکند - و از جمله‌ی این حق‌ها آن است که در محل آبشخور، آنها را بدوشد [تا در صورت نیاز فقرا به آن، شیرش را به آنها بدهد - روز قیامت در زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و شتران با بهترین و فربه‌ترین حالتی که در دنیا داشته‌اند بدون اینکه حتی یک بچه شتر هم از تعداد آنها کاسته شود، او را لگدکوب می‌کنند و با دهان‌شان او را گاز می‌گیرند؛ هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره برمی‌گردد و این کار «در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال [دنیا] است» ادامه می‌یابد تا وقتی که بین بندگان قضاوت شود و هریک راه خود را به سوی بهشت یا دوزخ در پیش گیرد».

گفته شد: ای رسول الله ﷺ! در مورد گاو و گوسفند چه؟ فرمود: «مالک گاو و گوسفندی نیست که حق آنها را ادا نکند مگر اینکه در روز قیامت روی زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفندان در بهترین و فربه‌ترین حالتی که در دنیا داشتند درحالی که یک عدد از تعداد آنها کاسته نشده است و بین آنها هیچ حیوانی که شاخ پیچیده و یا بدون شاخ و یا شاخ شکسته‌ای داشته باشد موجود نیست، [همگی دارای شاخ‌های صحیح و سالم هستند] همه با شاخ‌های خود به او حمله می‌کنند و شاخ می‌زنند و با سم‌های خود او را لگدکوب می‌کنند. هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره برمی‌گردد و این کار «در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال [دنیا] است» ادامه می‌یابد تا وقتی که بین بندگان قضاوت شود و هریک راه خود را به سوی بهشت یا دوزخ در پیش گیرد».

گفته شد: ای رسول الله ﷺ! اسب چگونه؟ فرمود: «اسب‌ها سه دسته‌اند؛ بعضی برای صاحبش بار گران گناه است و برخی سبب پرده‌پوشی [و باعث نجات] و برخی هم مایه‌ی ثواب و پاداش هستند. اسبی که برای صاحبش گناه است، همان است که صاحبش آن را برای تظاهر و فخر فروشی و ستیزه‌جویی با مسلمانان لگام کرده است. این اسب برای او مایه‌ی گناه است. و اما آنکه برای صاحبش پرده‌پوشی و سبب نجات است، اسبی است که صاحبش آن را در راه خداوند نگه‌داری می‌کند و حق خداوند در

سواری و نگه‌داری آن را فراموش نمی‌کند؛ چنین اسبی برای صاحبش پوشش است. و اما اسبی که برای صاحبش اجر است، همان است که صاحبش آن را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، در چراگاه بزرگ یا باغچه‌ای نگه‌داری کند؛ چنین اسبی برای او باعث اجر و پاداش می‌شود. هر اندازه که از آن چراگاه یا باغچه بخورد به همان اندازه برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. همچنین به اندازه‌ی سرگین و ادرار آن برای صاحبش نیکی منظور می‌گردد. و اگر آن اسب، طنابی را که با آن بسته شده است، قطع کند و یک یا دو شوط ببیماید، به تعداد گام‌ها و فضولات او برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. و اگر این اسب از کنار رودخانه‌ای عبور کند و بدون آنکه صاحبش قصد آب دادنش را داشته باشد، آب بنوشد، باز هم خداوند متعال به مقداری که آب نوشیده به صاحبش اجر و پاداش می‌نویسد».

گفته شد: ای رسول الله ﷺ! الاغ چطور؟ فرمود: «در مورد الاغ‌ها جز این آیه‌ی کم نظیر و جامع چیزی بر من نازل نشده است: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^(۱) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ^(۲)»: «پس هرکس به اندازه ذره کار نیک انجام داده باشد (پاداش) آن را می‌بیند؛ و هرکس به اندازه ذره کار بد کرده باشد، (کیفر) آن را می‌بیند».

وفي رواية للنسائي: قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ رَجُلٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا مِنْ نَارٍ، فَيَكُونُ بِهَا جَبْهَتُهُ وَجَنْبُهُ وَظَهْرُهُ^(۳) فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ^(۴)، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که زکات مالش را ندهد، در حالی روز قیامت آورده می‌شود که ماری از جنس آتش آورده می‌شود و «در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال [دنیا] است» به وسیله‌ی آن بر پیشانی و پهلوی و پشتش داغ نهاده می‌شود تا زمانی که بین مردم قضاوت شود».

۱۰۹۳-۷۵۵-(۲) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ صَاحِبٍ إِبِلٍ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُ مَا كَانَتْ، وَقَعَدَ^(۱) لَهَا بِقَاعٌ قَرَقِرٌ، تَسْتَقُّ عَلَيْهِ بِقَوَائِمِهَا وَأَخْفَافُهَا. وَلَا صَاحِبٍ بَقَرٍ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا

^(۱) بفتح القاف والعين كما في "شرح مسلم" للنووي، والفاعل صاحب الإبل كما هو ظاهر.

جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَتْ، وَقَعَدَ لَهَا بِقَاعٌ قَرَقَرٍ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطْوُهُ [بِقَوَائِمِهَا]. وَلَا صَاحِبَ غَنَمٍ، لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُ مَا كَانَتْ، وَقَعَدَ لَهَا بِقَاعٌ قَرَقَرٍ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطْوُهُ^(۱) بِأَظْلَافِهَا، لَيْسَ فِيهَا جَمَاءٌ، وَلَا مُنْكَسِرٌ قَرْنُهَا. وَلَا صَاحِبَ كَنْزٍ لَا يَفْعَلُ فِيهِ حَقَّهُ إِلَّا جَاءَ كَنْزُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعًا، يَتَّبِعُهُ فَاتِحًا فَاهُ، فَإِذَا أَتَاهُ فَرَّ مِنْهُ، فَيُنَادِيهِ: خُذْ كَنْزَكَ الَّذِي خَبَأْتَهُ، فَأَنَا عَنْهُ غَنِيٌّ، فَإِذَا رَأَى أَنْ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ سَلَكِ يَدِهِ فِيهِ، فَيَقْضِمُهَا فَضْمَ الْفَحْلِ».

رواه مسلم.

از جابر رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «صاحب شتری نیست که حقش [زکاتش] را پرداخت نکند، مگر اینکه روز قیامت بیش از تعداد شتری که داشته آورده می‌شود و در زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و شترها او را لگدکوب می‌کنند. و هیچ گاوداری نیست که حق آنها را ادا نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت بیش از تعداد گاوی که داشته آورده می‌شوند و در زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و گاوها با شاخ‌های خود به او حمله کرده و به او شاخ می‌زنند و با سم‌های خود او را لگدکوب می‌کنند. و هیچ گوسفندداری نیست که حق آنها را ادا نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت بیش از تعداد گوسفندی که داشته آورده می‌شود و در زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و همه با شاخ‌های خود به او حمله کرده و شاخ می‌زنند و با سم‌های خود او را لگدکوب می‌کنند، در بین آنها هیچ حیوانی که شاخ پیچیده و یا بدون شاخ و یا شاخ شکسته‌ای داشته باشد، موجود نیست. و هیچ صاحب مال و ثروتی نیست که حق آن را ادا نمی‌کند، مگر اینکه آن مال و ثروت در روز قیامت به شکل مار سمی [که در اثر سم زیاد موهایش از بین رفته]، آورده می‌شود و با دهان باز او را دنبال می‌کند، هرگاه به او برسد از آن فرار می‌کند؛ در این حال ندا داده می‌شود: بگیر مال و ثروتی که آن را اندوخته بودی؛ زیرا من از آن بی‌نیازم؛ پس هنگامی که هیچ چاره‌ای ندید، دستش را در دهان مار فرو می‌برد و مار او را گاز گرفته و می‌خورد همانند گاز گرفتن و خوردن شتر نر».

^(۱) سقطت هذه الزيادة من الأصل، وكذا المخطوطة ومطبوعة عمارة وكذا المعلقين الثلاثة، واستدركتها من

(القاع): زمین هموار. و(الْقَرَقَر): زمین نرم و هموار. و(الظُّلف): سم گاو و گوسفند. و(العقضاء): آنکه شاخ پیچیده داشته باشد. و(الجلحاء): آنکه شاخ نداشته باشد. و(العضباء) آنکه شاخش شکسته باشد. و(الطُّول) به کسر طاء و فتح واو: عبارت است از طنابی که با آن پاهای حیوان را می‌بندند و آن را برای چرا می‌فرستند یا دست و پایش را نگه می‌دارد و فرستاده می‌شود. و(استنت) به تشدید نون یعنی: با قدرت حرکت می‌کند. (شَرَفًا) به فتح شین و راء، یعنی: یک شوط، و گفته شده: حدود یک میل است. و(النَّواء) به کسر نون و با مد: عبارت است از دشمنی. و (الشُّجاع) به ضم شین و کسر آن: مار را گویند. و گفته شده: فقط مار نر را گویند. و گفته شده: نوعی از مارهاست. و (الْأقرع): مار اقرع ماری را گویند که موی سرش به سبب طول عمرش از بین رفته است^(۱).

۱۰۹۴-۷۵۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا مُثِّلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعٌ حَتَّى يُطَوَّقَ بِهِ عُنُقُهُ». ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا عَاقَلَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ الْآيَةَ.

رواه ابن ماجه، واللفظ له، والنسائي بإسناد صحيح، وابن خزيمة في "صحيحه".
از عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شخصی نیست که زکات مالش را نمی‌پردازد، مگر اینکه آن مال و ثروت در روز قیامت به شکل مار سمی [که در اثر سم زیاد موهایش از بین رفته است]، آورده می‌شود که به دور گردنش می‌پیچد». سپس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مصداق آن را برای ما از قرآن خواند: ﴿وَلَا

^(۱) قال الناجي (۱۰۸): «این تفسیر درست نیست. بلکه مشهور این است که سبب از بین رفتن موی سرش زیاد بودن سم آن می‌باشد. مصنف به نقل از ابوداود صاحب «السنن» آن را به طور قطع آورده است و در باب "الترهیب من أن یسأل الإنسان مولاہ أو قریبہ من فضل مال فیبخل علیہ" از این کتاب بدان بسنده کرده است. لذا کلام وی متناقض است». سپس از ابی عبید و جز او مواردی را نقل می‌کند که موید تفسیر مشهور است که محققان سه‌گانه از آن غفلت کرده‌اند!!

يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾ [آل عمران: ۱۸۰] «و کسانی که به آنچه الله از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن (بخل) برای آنان خیر است بلکه برای آنها شر است، به زودی آنچه را که نسبت به آن بخل ورزیدن، روز قیامت طوق گردن‌شان می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

۱۰۹۵-۶۶۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ فَارَضٌ عَلَى أَغْنِيَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ الَّذِي يَسَعُ فُقَرَاءَهُمْ، وَلَنْ يَجْهَدَ الْفُقَرَاءُ إِذَا جَاعُوا وَعَرُّوا إِلَّا بِمَا يَصْنَعُ أَغْنِيَاؤُهُمْ، أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحَاسِبُهُمْ حِسَابًا شَدِيدًا، وَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

رواه الطبرانی في "الأوسط" و"الصغير" وقال: "تفرد به ثابت بن محمد الزاهد". قال الحافظ: "وثابت ثقة صدوق؛ روى عنه البخاري وغيره، وبقية رواه لا بأس بهم^(۱)، وروی موقوفاً علی علی عليه السلام، وهو أشبه".

از علی عليه السلام روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال بر اموال مسلمانان ثروتمند حقی به اندازه گشایش [وضع معیشتی] فقرا فرض کرده است؛ و فقرا گرسنه و عریان نمی‌مانند مگر به سبب عملکرد ثروتمندان. و خداوند متعال آنان را شدیداً مورد محاسبه قرار می‌دهد و با عذاب دردناک عذاب می‌دهد».

۱۰۹۶-۷۵۷- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: «أَكِلَ الرَّبَّاءُ وَمُوكَلُّهُ، وَشَاهِدَاهُ إِذَا عِلِمَاهُ، وَالْوَاشِمَةُ وَالْمُوثِقَةُ، وَلَا وِي الصَّدَقَةِ، وَالْمُرْتَدُّ أَعْرَابِيًّا بَعْدَ الْهَجْرَةِ، مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، واللفظ له. ورواه أحمد وأبو يعلى وابن حبان في "صحيحه" عن الحارث الأعور عن ابن مسعود رضي الله عنه^(۱).

^(۱) کذا قال، وليس كذلك؛ كيف وفيهم رجل متهم كما بينته في "الروض النضير" برقم (۶۷۶)؟!

از مسروق روايت است كه مي گويد: عبدالله بن مسعود رضي الله عنه فرمود: «رباخوار و موكل او و دو شاهدي كه در جريان آن ربا بوده اند و زن خالكوب و كسي كه خال بر او مي كوبند و كسي كه زكاتش را به تاخير مي اندازد و باديّه نشيني كه بعد از هجرت مرتد شود، در روز قيامت بر زبان محمد صلى الله عليه و آله لعنت مي شوند».

(لاوي الصدقة): عبارت است از كسي كه پرداخت زكات را به تاخير مي اندازد و امروز و فردا مي كند و از اداي آن امتناع مي ورزد.

۱۰۹۷-۷۵۸- (۵) (حسن لغيره) وروى الأصبهاني^(۲) عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله آكِلَ الرِّبَا، وَمُوكَلَّهُ، وَشَاهِدَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَالْوَاشِمَةَ، وَالْمُسْتَوْشِمَةَ، وَمَنَعَ الصَّدَقَةَ، وَالْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ».

از علي رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه و آله رباخوار و موكل و نويسنده ي ربا و زن خالكوب و كسي كه خال بر او مي كوبند و كسي كه زكات مالش را نمي پردازد و حلال كننده ي زن و حلال شده براي او را لعنت کرده است^(۳).

۱۰۹۸-۴۶۳- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: «وَيْلٌ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنَ الْفُقَرَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! ظَلَمُونَا حُقُوقَنَا الَّتِي فُرِضَتْ لَنَا عَلَيْهِمْ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا أَذِينَنَكُمْ وَلَا أَبْعِدَنَّهُمْ». ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۖ لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^(۴).

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" وأبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب" كلاهما من رواية الحارث بن النعمان. قال أبو حاتم: "ليس بقوي" وقال البخاري: "منكر الحديث".

^(۱) قلت: يعني أنّ الثلاثة المذكورين أخرجه من طريق الحارث -وهو ضعيف- بخلاف ابن خزيمة فمن طريق مسروق، وكلامه الآتي في (۱۹- البيوع ۱۶- الترهيب من الربا) أوضح في بيان مراده.

^(۲) كذا، وهو تقصير فاحش، فقد أخرجه من هو أعلى طبقة منه، كأحمد والنسائي وغيرهما، وهو مخرج عندي في "أحاديث البيوع".

^(۳) محلل: كسي كه با زن سه طلاقه جهت حلال شدن آن به شوهر اولش ازدواج مي كند.

محلل له: مردی كه زنش را سه طلاقه نموده و مي خواهد دوباره با او ازدواج كند.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وای بر ثروتمندان در مورد فقرا در روز قیامت؛ فقرا می‌گویند: پروردگارا، در حقوقی که بر آنها در مورد ما فرض نمودی، بر ما ظلم کردند. پس الله متعال می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، شما را نزدیک نموده و آنها را (از رحمتم) دور می‌کنم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمودند: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۖ لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ [المعارج: ۲۴-۲۵] «و کسانی که در اموال‌شان حق (معین و) معلومی است. برای گدا و محروم».

۱۰۹۹-۴۶۴- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَأَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ، فَأَمَّا أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: فَالشَّهِيدُ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ دُو عِيَالٍ. وَأَمَّا أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: فَأَمِيرٌ مُسْلَطٌ، وَذُو ثَرَوَةٍ مِنْ مَالٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"^(۱)، وابن حبان مفرقاً في موضعين.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند و نیز اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند بر من عرضه شد؛ اما اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند (عبارتند از): شهید، بنده برده‌ای که به خوبی عبادت پروردگارش را کرده و آقايش را خدمت کرده است و پاکدامنی که از حرام و ابراز نیاز در برابر مردم دوری کرده و خانواده دارد. اما اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند (عبارتند از): پادشاهی [که با ظلم و ستم بر رعیتش] چیره است. ثروتمندی که حق خداوند در مالش را نمی‌پردازد و فقیر فخر فروش».

۱۱۰۰-۴۶۵- (۴) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «أَمْرُنَا بِإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، فَمَنْ لَمْ يُزَكِّ فَلَا صَلَاةَ لَهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً هكذا بأسانيد أحدهما صحيح^(۲) والأصبهاني.

(۱) قلت: فيه (عامر بن شبيب العقيلي)، ولا يعرف كما قال الذهبي.

(۲) كذا قال، وتبعه الهيثمي! وليس كذلك عندي، فإن فيه أبا إسحاق السبيعي، وهو مدلس، وقد عنعنه، مع أنه كان اختلط. انظر تخريجه في "تخريج أحاديث مشكلة الفقر" (رقم ۵۸). وهو عند الأصبهاني رقم

وفي رواية للأصبهاني قال: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَلَمْ يُؤْتَ الزَّكَاةَ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ يَنْفَعُهُ عَمَلُهُ».

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که می گوید: «به اقامه نماز و پرداختن زکات امر شدیم. و هرکس زکات ندهد نمازی برای وی نخواهد بود».

و در روایت اصبهانی آمده است: «هرکس نماز را برپا داشته و زکات ندهد مسلمان نخواهد بود که عملش برای وی سودی داشته باشد».

۱۱۰۱-۷۵۹- (۶) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ بَعْدَهُ كَنْزًا مِثْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَبَيْبَتَانِ، يَتَّبَعُهُ فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟^(۱) فَيَقُولُ: أَنَا كَنْزُكَ الَّذِي خَلَفْتُ^(۲)، فَلَا يَزَالُ يَتَّبَعُهُ حَتَّى يُلْقِمَهُ يَدَهُ فَيَقْضُمُهَا، ثُمَّ يَتَّبَعُهُ سَائِرَ جَسَدِهِ».

رواه البزار وقال: "إسناده حسن"، والطبراني، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".

از ثوبان رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که بعد از خود کنزی به جا گذارد، در روز قیامت کنزش به شکل ماری سمی [که در اثر سم زیاد موهایش از بین رفته] و دارای دو نیش زهرآگین است، در می آید و او را دنبال می کند، آن فرد می گوید: تو کیستی؟ جواب می دهد من کنز تو هستم که پس از خود به جا گذاشته ای؛ پیوسته او را دنبال می کند تا اینکه دست او را به دهان گرفته و می خورد، سپس بقیه بدنش را گاز گرفته می خورد».

۱۱۰۲-۷۶۰- (۷) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الَّذِي لَا يُؤَدِّي زَكَاةَ مَالِهِ يُحِيلُ إِلَيْهِ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَبَيْبَتَانِ، - قَالَ: - «فَيَلْزَمُهُ أَوْ يُطَوِّقُهُ يَقُولُ: أَنَا كَنْزُكَ، أَنَا كَنْزُكَ!».

(۱۴۴۹) و ليس برقم (۱۰۱۸) كما ذكر الجهالة. ومع أنهم نقلوا تصحيح الهيثمي أيضاً فقد اقتصرنا على قولهم: "حسن! دون أي بيان!! ورقم الرواية الأخرى عنه (۱۴۵۰)، وهي من طريق أبي إسحاق أيضاً.

(۱) لفظ البزار: "ويلك ما أنت؟".

(۲) لفظ البزار: "كنزت". كذا في "العجالة" (۱۰۸). وهو كما قال، لكن ليس تحتة كبير طائل، إلا لو عزاه للبزار فقط، ولفظ الطبراني (۱/۷۰/۲): "تركته".

رواه النسائي بإسناد صحيح.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که زکات مالش را پرداخت نکند در روز قیامت مالش به شکل مار سمی دارای دو نیش زهرآگین در می‌آید». فرمود: «پس به بدن او چسبیده یا به گردن او می‌پیچد و می‌گوید: من کنز تو هستم من کنز تو هستم».

(الزبیتان): عبارت است از دو نیش دو طرف دهان مار؛ و گفته شده: عبارت است از دو نقطه‌ی سیاه که بر روی دو چشم مار است.

و توضیح معنای (الشجاع) پیش‌تر گذشت [در همین باب/ حدیث دوم].

۱۱۰۳-۷۶۱- (۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مُثِّلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَبِيتَانِ يُطَوِّفُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلِزِمَتَيْهِ (يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ)، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا مَالِكٌ، أَنَا كَزُكٌّ». ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ﴾ الْآيَةَ.

رواه البخاري والنسائي ومسلم^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که خداوند به او مالی بدهد و زکاتش را پرداخت نکند، در روز قیامت مالش به شکل مار سمی با دو نیش زهرآگین در می‌آید و به گردن او می‌پیچد و سپس دو فکش را گرفته و می‌گوید: من مال و کنز تو هستم». سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا عَاتَبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۸۰] «و کسانی که به آنچه الله از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن (بخل) برای آنان خیر است بلکه برای آنها شر است، به زودی آنچه را که نسبت به آن بخل ورزیدن، روز قیامت

^(۱) کذا في بعض النسخ، وفي نسخة الظاهرية تقديم مسلم على النسائي، وكل ذلك خطأ، والصواب حذف (مسلم) إذ إنه لم يرو هذا الحديث - كما نبه عليه الناجي - وقد شرحت ذلك في "تخريج مشكلة الفقر" (۶۰).

طوق گردن شان می شود و میراث آسمان ها و زمین از آن الله است و الله به آنچه می کنید آگاه است».

١١٠٤-٤٦٦- (٥) (ضعيف) وَعَنْ عُمَارَةَ بْنِ حَزْمٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعٌ فَرَضَهُنَّ اللَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَمَنْ جَاءَ بِثَلَاثٍ لَمْ يُغْنَيْنِ عَنْهُ شَيْئًا، حَتَّى يَأْتِيَ بِهِنَّ جَمِيعًا: الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ».

رواه أحمد، وفي إسناده ابن لهيعة. ورواه أيضاً عن نعيم بن زياد الحضرمي مرسلًا^(١).

از عماره بن حزم رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چهار عمل است که خداوند متعال در اسلام فرض کرده است. هرکس سه تای آنها را انجام دهد سودی به حال وی نخواهد داشت تا اینکه هر چهار عمل را انجام دهد: نماز و زکات و روزه رمضان و حج بیت الله».

١١٠٥-٤٦٧- (٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِفَرَسٍ يَجْعَلُ كُلَّ خُطْوَةٍ مِنْهُ أَقْصَى بَصَرِهِ، فَسَارَ وَسَارَ مَعَهُ جَبْرِيلُ، فَأَتَى عَلَى قَوْمٍ يَزْرَعُونَ فِي يَوْمٍ، وَيَحْصُدُونَ فِي يَوْمٍ، كُلَّمَا حَصَدُوا عَادَ كَمَا كَانَ! فَقَالَ: يَا جِبْرَائِيلُ! مِنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْمَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تُضَاعَفُ لَهُمُ الْحَسَنَةُ بِسَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ، وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلَفُهُ. ثُمَّ أَتَى عَلَى قَوْمٍ تُرْضَخُ رُؤُوسُهُمْ بِالصَّخْرِ، كُلَّمَا رُضِخَتْ عَادَتْ كَمَا كَانَتْ، وَلَا يُفْتَرَّ عَنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ. قَالَ: يَا جَبْرِيلُ! مِنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَثَاقَلَتْ رُؤُوسُهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ. ثُمَّ أَتَى عَلَى قَوْمٍ عَلَى أَدْبَارِهِمْ رِقَاعٌ، وَعَلَى أَقْبَالِهِمْ رِقَاعٌ، يَسْرَحُونَ كَمَا تَسْرَحُ الْأَنْعَامُ إِلَى الضَّرِيعِ وَالرَّقُومِ وَرَضْفَ جَهَنَّمَ. قَالَ: مَا هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ! قَالَ:

^(١) كذا قال هنا، خلافاً لما تقدم (٥- الصلاة/٤٠)، فإنه ذكره هناك عن زياد بن نعيم الحضرمي قال: قال رسول الله ﷺ: فذكر الحديث، وقال: "رواه أحمد، وهو مرسل". ولعله الصواب فإني لم أجده في "المسند" إلا مرسلًا (٤/ ٢٠٠-٢٠١). وأما المعلقون الثلاثة، فاكتفوا من التحقيق على المعزو لأحمد! والنقل عن الهيثمي إعلاله بضعف ابن لهيعة وإنما العلة الإرسال، لأنه من رواية قتيبة عنه. انظر "الضعيفة" (٦٧٣٥). كما أنهم غفلوا عن القلب الذي في اسم الحضرمي هنا: "نعيم بن زياد"! والصواب: "زياد بن نعيم" كما تقدم.

هؤلاء الذين لا يؤدّون صدقاتِ أموالهم، وما ظلمهم الله، وما الله بظلام للعبيد» الحديث بطوله في قصة الإسراء وفرض الصلاة.

رواه البزار عن الربيع بن أنس، عن أبي العالية، أو غيره، عن أبي هريرة.

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است: «برای رسول خدا صلی الله علیه و آله اسبی آورده شد که هر گامش برابر بود با جایی که چشمش می دید. پس حرکت نمود و جبریل با وی همراه بود. پس بر قومی گذشت که یک روز می کاشتند و یک روز برداشت می کردند و هر بار که برداشت می کردند به حالت اول خود بازمی گشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبریل، آنها چه کسانی هستند؟ جبریل گفت: آنها مجاهدان در راه الله هستند. نیکی ها برای آنها تا هفتصد برابر افزایش می یابد. و آنچه انفاق می کنند جایگزین می شود. سپس نزد قومی رفت که با سنگ سر خود را می شکستند و هر بار که سرشان را می شکستند دوباره به حالت اول بازمی گشت و چیزی از این عذاب کاسته نمی شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبریل، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که در نماز خواندن تنبلی می کردند. سپس نزد قومی رفتند که بر پشت و جلوشان پارچه ای بود و مانند چهارپایان به چرای ضریع و زقوم و سنگ جهنم مشغول بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آنها چه کسانی هستند؟ جبریل گفت: آنها کسانی بودند که زکات اموالشان را نمی دادند و خداوند به آنها ظلم نکرده است و خداوند نسبت به بنده اش ظالم نیست».

۱۱۰۶-۴۶۸- (۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ عُمَرَ بْنِ

الْخَطَّابِ رضی الله عنه حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ، وَكَنتُ أَكْثَرَهُمْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ عُمَرُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا تَلَفَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِحَبْسِ الزَّكَاةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" وهو حديث غريب.

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که می گوید: از عمر بن خطاب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی را شنیدم که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم با اینکه من بیش از دیگران با رسول خدا همراه بودم. عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مالی در خشکی و دریا تلف نمی شود مگر به سبب حبس زکات و نپرداختن آن».

۱۱۰۷-۷۶۲- (۹) (حسن صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْعُ الزَّكَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ».

رواه الطبراني في "الصغير" عن سعد بن سنان، ويقال فيه: سنان بن سعد عن أنس.
از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که زکاتش را نمی‌پردازد روز قیامت در آتش جهنم است».

۱۱۰۸-۴۶۹- (۸) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا خَالَطَتِ الصَّدَقَةُ - أَوْ قَالَ: الزَّكَاةُ - مَالًا إِلَّا أَفْسَدَتْهُ».

رواه البزار والبيهقي. وقال الحافظ: "وهذا الحديث يحتمل معنيين:
أحدهما: أن الصدقة ما تركت في مال ولم تُخرج منه إلا أهلكته. ويشهد لهذا حديث عمر المتقدم: «مَا تَلَفَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا يَجْبِسُ الزَّكَاةُ»..
والثاني: أن الرجل يأخذ الزكاة وهو غني عنها، فيضعها مع ماله فيهلكه. وبهذا فسرهُ الإمام أحمد. والله أعلم».

از عایشه رضي الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «زکات با هیچ مالی آمیخته نمی‌شود مگر اینکه باعث نابودی آن می‌شود».

این حدیث احتمال دو معنا را دارد:

۱- زکات در مالی نمی‌ماند و پرداخت نمی‌شود مگر اینکه آنرا نابود می‌کند.
حدیث عمر که پیش‌تر گذشت شاهی بر این معنا می‌باشد.

۲- کسی که مستحق مال زکات نیست آنرا دریافت کند درحالی که از آن بی‌نیاز است و آنرا با مال خود مخلوط کند و اینگونه مالش را نابود می‌کند. و این تفسیر امام احمد می‌باشد. والله اعلم

۱۱۰۹-۴۷۰- (۹) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ظَهَرَتْ لَهُمُ الصَّلَاةُ فَقَبِلُوهَا، وَخَفِيََتْ لَهُمُ الزَّكَاةُ فَأَكْلُوهَا، أُولَئِكَ هُمُ الْمُنَافِقُونَ».

رواه البزار.

از عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «وقتی نماز بر آنها عرضه شد آنرا پذیرفتند، اما زکات را نپذیرفتند و آنرا خوردند، آنها همان منافقان هستند».

۱۱۱۰-۷۶۳- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مَنَعَ قَوْمَ الزَّكَاةِ، إِلَّا ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِالسَّنِينَ».

از بریده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ قومی نیست که زکات نپردازد مگر اینکه خداوند آنها را به خشکسالی مبتلا می کند».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، ورواته ثقات، والحاكم والبيهقي في حديث؛ إلا أنهما قالوا: «وَلَا مَنَعَ قَوْمَ الزَّكَاةِ، إِلَّا حَبَسَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْقَطْرَ».

وقال الحاكم: "صحیح علی شرط مسلم".

و در روایت حاکم و بیهقی آمده است: «هیچ قومی نیست که زکات نپردازد مگر اینکه خداوند باران را از آنها قطع می کند».

۷۶۴-۷۶۶- (۱۱) (حسن صحیح) ورواه ابن ماجه والبخاری والبيهقي من حديث ابن عمر

ولفظ البيهقي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خَصَالٌ خَمْسٌ إِنْ ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ، وَنَزَلَ بِكُمْ -[و] أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ -: لَمْ تَظْهَرَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمْ [الطَّاعُونَ وَ] الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمْ، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ؛ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشَدَّةِ الْمُتُونَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ، وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ؛ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا، وَلَا تَقْضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ؛ إِلَّا سَلَّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوٌّ مِنْ غَيْرِهِمْ»^(۱)، فَيَأْخُذُ بَعْضُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَمَا لَمْ تَحْكُمُ أَيْمَنُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ إِلَّا جُعِلَ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ»^(۲).

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ای گروه مهاجرین، پنج صفت هست که چون به آنها مبتلا شوید و در میان شما رخ دهند [عذاب‌های گوناگون به سراغ شما خواهد آمد] - و من به خداوند پناه می‌برم که آن زمان را دریابید -: قومی نیست که عمل فحشا را آشکارا در میان خود رواج دهند، مگر اینکه بیماری طاعون و بیماری‌های دیگری که پیش از آنان سابقه نداشته، در میان آنها منتشر

^(۱) قلت: هذه الجملة لها شاهد موقوف على ابن عباس. أخرجه الخرائطي في "مساوي الأخلاق" (۱۸۷/ ۴۰۴).

^(۲) می‌گویم: آیا این از نشانه‌های نبوت پیامبر ﷺ دال بر صدق و راستی او نیست و اینکه سخنان او وحی از

جانب پروردگارش می‌باشد؟! بله به خدا سوگند چنین است.

خواهد شد. و از میزان و ترازو نمی‌کاهند، مگر اینکه خشکسالی و سختی در کسب رزق و روزی دامنگیر آنها شده و حاکم ظالم بر آنها مسلط می‌شود. و زکات اموال‌شان را نمی‌پردازند، مگر اینکه از باران محروم می‌شوند و اگر چهارپایان نبودند باران نمی‌بارید. و عهد و پیمان خدا و رسولش را نمی‌شکنند، مگر اینکه دشمنی از غیر خودشان بر ایشان مسلط می‌شود که بعضی از آنچه در اختیار دارند تصاحب می‌کند. و هر قومی که حاکمان‌شان به کتاب خداوند عمل نکنند، آن قوم به درگیری‌های داخلی دچار می‌گردد».

۱۱۱۱-۷۶۵- (۱۲) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسٌ يَحْمِسُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خَمْسٌ يَحْمِسُ؟ قَالَ: «مَا نَقَضَ قَوْمٌ الْعَهْدَ؛ إِلَّا سُلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوُّهُمْ، وَمَا حَكَمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا فَشَا فِيهِمْ [الْفَقْرُ، وَلَا ظَهَرَتْ فِيهِمْ الْفَاحِشَةُ؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمْ]»^(۱) الْمَوْتُ، وَلَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ؛ إِلَّا حُبِسَ عَنْهُمْ الْقَطْرُ، وَلَا طَفَقُوا الْمِكْيَالَ، إِلَّا حُبِسَ عَنْهُمْ النَّبَاتُ، وَأَخَذُوا بِالسِّنِينَ». رواه الطبراني في "الكبير". وسنده قريب من الحسن، وله شواهد.

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند پنج چیز در برابر پنج چیز قرار داده است». گفته شد: کدام پنج چیز در برابر پنج چیز دیگر است؟ فرمود: «هیچ قومی نیست که عهد و پیمان [با خدا و رسولش] را بشکند مگر اینکه دشمن‌شان بر آنها مسلط می‌شود؛ و هیچ قومی نیست که به چیزی جز آنچه الله متعال نازل کرده حکم می‌کند، مگر اینکه فقر دامنگیر آنها می‌شود؛ و در بین هیچ قومی فحشا آشکار نمی‌شود، مگر اینکه مرگ در بین آنها شیوع پیدا می‌کند؛ و زکات نمی‌پردازند، مگر اینکه باران از آنها قطع می‌شود؛ و از وزن و پیمانه نمی‌کاهند، مگر اینکه در زمین گیاهی نمی‌روید و دچار خشکسالی می‌شوند».

(السنین): جمع (سَنَة)، عبارت است از سالی که در زمین چیزی نروید چه باران ببارد یا نبارد.

^(۱) سقطت هذه الزيادة من الأصل، وكذا من مطبوعة عمارة، واستدرکُها من "الطبراني". قلت: من تمادی المعلقين الثلاثة وتشبعهم بما لم يعطوا، أنهم سرقوا هذا التعليق ونسبوه لأنفسهم بالحرف الواحد، وقالوا: "واستدرکناه -كذا- من الطبراني!!" وما أكثر ما فعلوا مثله!

۱۱۱۲-۷۶۶- (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: «لَا يُكْوَى رَجُلٌ بِكَنْزٍ^(۱) فَيَمَسُّ دِرْهَمًا دِرْهَمًا، وَلَا دِينَارٌ دِينَارًا، يُوسَّعُ جِلْدُهُ حَتَّى يُوضَعَ كُلُّ دِينَارٍ وَدِرْهَمٍ عَلَى حِدَّتِهِ».

رواه الطبراني في "الكبير"^(۲) موقوفاً بإسناد صحيح.

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: «هیچ فردی نیست که اموالش را گنج کرده و زکاتش را نمی دهد مگر اینکه به اندازه ی دینار و درهمی که دارد پوستش کشیده می شود و دینار و درهم های داغ شده بر پوستش گذاشته می شود».

۱۱۱۳-۴۷۱- (ضعیف موقوف) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ قَالَ: «مَنْ كَسَبَ طَيِّبًا خَبَثَتْهُ مَنَعُ الرِّكَاءِ، وَمَنْ كَسَبَ خَبِيثًا لَمْ تُطَيِّبْهُ الرِّكَاءُ».

رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً بإسناد منقطع.

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: «هرکس مال پاکی را به دست آورد، نپرداختن زکات آن را آلوده می کند و هرکس مال حرامی را به دست آورد پرداخت زکات آن منجر به پاکیزگی آن نمی شود».

۱۱۱۴-۷۶۷- (صحیح) وَعَنْ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى مَلَأٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ خَشِنُ الشَّعْرِ وَالثِّيَابِ وَالْهَيْئَةِ، حَتَّى قَامَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: بَشِّرِ الْكَانِزِينَ بِرَضْفٍ يُحْمَى عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُوضَعُ عَلَى حَلْمَةِ تَذِي أَحَدِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ نُغْضٍ كَيْفِهِ، وَيُوضَعُ عَلَى نُغْضٍ كَيْفِهِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ حَلْمَةِ تَذِيهِ يَتَزَلُّزَلُ^(۳). ثُمَّ وَلَّى فَجَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ، وَتَبِعْتُهُ، وَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، وَأَنَا لَا أَذْرِي مَنْ هُوَ؟ فَقُلْتُ: لَا أَرَى الْقَوْمَ

^(۱) قلت: كذا الأصل، وكذا في المخطوطة، وفي "الطبراني" (۹/ ۱۶۴/ ۸۷۵۴): "يكنز". ووقع في "المجمع": "لا يكون رجل يكنز"، ولا يخلو ذلك من شيء، وفي نسخة الظاهرية خزم، ولعل الأقرب ما في الكتاب. والله أعلم.

^(۲) قلت: وهو كما قال، وقد خرجته تحت حديث أبي هريرة المرفوع بنحوه في "الضعيفة" (۶۷۳۶). وأما المعلقون الثلاثة فقفوا ما لا علم لهم به وقالوا: "حسن" فقط!!

^(۳) الأصل ومطبوعة عمارة: "فيتزلزل". قال الحافظ الناجي: "ليس في "الصحيحين" فاء". وصدق رحمه الله. ومعنى "يتزلزل": يضطرب ويتحرك، وضمير الفاعل فيه كما في "حتى يخرج" للرضف.

إِلَّا قَدْ كَرِهُوا الَّذِي قُلْتُ. قَالَ: إِنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا، قَالَ لِي خَلِيلِي - قُلْتُ: مَنْ خَلِيلُكَ؟ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «[يَا أَبَا ذَرٍّ!] تُبْصِرُ أَحَدًا؟» قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَى الشَّمْسِ مَا بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ؟ وَأَنَا أُرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُرْسِلُنِي فِي حَاجَةٍ لَهُ - قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «مَا أَحَبُّ أَنْ لِي مِثْلُ أَحَدٍ ذَهَبًا، أَنْفِقُهُ كُلَّهُ، إِلَّا ثَلَاثَةً دَنَانِيرًا». وَإِنَّ هَؤُلَاءِ لَا يَعْقِلُونَ، إِنَّمَا يَجْمَعُونَ الدُّنْيَا، لَا وَاللَّهِ - لَا أَسْأَلُهُمْ دُنْيَا، وَلَا أَسْتَفْتِيهِمْ عَنْ دِينٍ، حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ».

از احنف بن قيس رضی اللہ عنہ روایت است که نزد گروهی از قریش نشستیم، مردی که موی سر و لباس و ظاهر او ژولیده بود آمده و بر سر آنها ایستاده و سلام نمود، سپس گفت: بشارت باد برای جمع کنندگان مالی که زکات آن را نمی دهند به تخته سنگ‌هایی که با آتش جهنم گرم شده و بر سر پستان‌های یکی از آنها گذاشته می‌شود تا اینکه از شانهِ او خارج می‌شود؛ و بر کتف او گذاشته می‌شود تا اینکه از سر پستان‌های او خارج می‌شود درحالی که تکان و لرزشی دارد! سپس رفت و کنار ستونی نشست، او را دنبال نموده و نزد او نشستیم درحالی که او را نمی‌شناختم. به او گفتم: آن طوری که من این قوم را دیدم فهمیدم که از سخنان تو خوش‌شان نیامد. او گفت: آنها چیزی نمی‌فهمند. دوستم به من فرمود. گفتم: دوست کیست؟ گفت: رسول الله ﷺ؛ او به من فرمود: «ای اباذر! آیا کوه احد را می‌بینی؟» تا پایان روز به خورشید نگریستم. و فکر می‌کردم که رسول الله ﷺ مرا به دنبال کاری و نیازی که دارد می‌فرستد. در جواب ایشان گفتم: بله! رسول الله ﷺ فرمود: «دوست ندارم که به اندازه‌ی کوه احد طلا داشتم، مگر اینکه آنها را انفاق می‌کردم مگر سه دینار». اینها چیزی نمی‌فهمند. تنها در فکر جمع مال دنیا هستند. به خدا سوگند تا ملاقات الله، چیزی از مال دنیا از آنان نمی‌طلبم و درباره‌ی دین نیز از آنان استفتاء نمی‌کنم».

رواه البخاري ومسلم. وفي رواية لمسلم أنه قال: «بَشِّرِ الْكَانِزِينَ^(۱)، بِكَيِّ فِي ظُهُورِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جُنُوبِهِمْ، وَبِكَيِّ مِنْ قَبْلِ أَفْئَائِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جِبَاهِهِمْ». قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّى فَقَعَدَ. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا أَبُو ذَرٍّ. قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ سَمِعْتُكَ تَقُولُ

(۱) الأصل: "الكانزين"، والتصويب من "مسلم".

قُبِيلُ؟ قَالَ: مَا قُلْتُ إِلَّا شَيْئًا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّهِمْ ﷺ. قَالَ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْعَطَاءِ؟ قَالَ: خُذْهُ، فَإِنَّ فِيهِ الْيَوْمَ مَعُونَةً، فَإِذَا كَانَ ثَمَنًا لِدِينِكَ فَدَعَهُ.

و در روایت مسلم آمده است: «بشارت باد برای جمع‌کنندگان مال به داغی که بر پشت آنها گذاشته و از کنار سینه‌ی آنها خارج می‌شود. و داغی که بر پشت سرشان گذاشته و از پیشانی آنها خارج می‌شود! سپس از آنجا دور شده و نشست. گفتم: او کیست؟ گفتند: او ابوذر است. به نزد او رفتم و گفتم: این چه بود که چند لحظه قبل از تو شنیدم؟ گفت: چیزی نگفتم مگر آنچه از پیامبرشان ﷺ شنیده بودم. گفتم: نظرت در مورد این هدیه چیست؟ گفت: آن را بگیر؛ در این روز تو را یاری می‌کند. و اما اگر به بهای دینت باشد آن را رها کن.

(الرَّضْف) به فتح راء و سکون ضاد: عبارت است از سنگ داغ شده. و (الغض) به ضم نون و سکون غین: عبارت است از غضروف کتف.

(فصل [في زكاة الحلي])

زکات زیور آلات

۱۱۱۵-۷۶۸- (۱۵) (حسن) رُوِيَ^(۱) عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ وَمَعَهَا ابْنَةٌ لَهَا، وَفِي يَدِ ابْنَتِهَا مَسَكَتَانِ غَلِيظَتَانِ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهَا: «أَتُعْطِينَ زَكَاةَ هَذَا؟». قَالَتْ: لَا. قَالَ: «أَيُسْرُكَ أَنْ يُسَوِّرَكَ اللَّهُ بِهِمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَارِينَ مِنْ نَارٍ؟». قَالَ: فَخَلَعْتُهُمَا، فَأَلَقْتُهُمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَقَالَتْ: هُمَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ.

رواه أحمد وأبو داود -واللفظ له- والترمذي والدارقطني.

عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت می‌کند که زنی با دخترش نزد رسول الله ﷺ آمد و در دست دخترش دو دست‌بند ضخیم از طلا بود. رسول الله ﷺ به او گفت: «آیا زکات این را می‌دهی؟» جواب داد: نه؛ فرمود: «آیا راضی می‌شوی که

(۱) لعل قوله: "روي" مقحم من بعض النسخ، أو هو من المؤلف نفسه، فإنه ثابت في المخطوطة أيضاً، ولا وجه له عندي؛ لأنه رواه جمع عن عمرو به؛ فهو حسن الإسناد كما بينته في الأصل. ولم يتنبه لهذا المعلقون الثلاثة، فأثبتوا قوله: "روي".

خداوند در روز قیامت به جای آنها دو دست‌بند آتشین قرار دهد؟» پس آنها را بیرون آورده و پیش رسول الله ﷺ انداخت و گفت: اینها برای خدا و رسولش.

ولفظ الترمذي والدارقطني نحوه: «أَنَّ امْرَأَتَيْنِ أَتَتَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَفِي أَيْدِيهِمَا سُورَانِ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهُمَا: «أَتُؤَدِّيَانِ زَكَاتَهُ؟». قَالَتَا: لَا. فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُحِبَّانِ أَنْ يُسَوِّرَكُمَا اللَّهُ بِسُورَيْنِ مِنْ نَارٍ؟». قَالَتَا: لَا. قَالَ: «فَأَدِيَا زَكَاتَهُ». ورواه النسائي مرسلًا ومتصلاً، ورجَّح المرسل^(۱).

و در متن ترمذی و دارقطنی آمده است: «دو زن که در دست‌های‌شان دو دست‌بند از طلا بود، نزد رسول الله ﷺ آمدند. رسول الله ﷺ به آن دو فرمود: «آیا زکات اینها را می‌دهید؟» گفتند: نه. رسول الله ﷺ به آنها فرمود: «آیا دوست دارید که خداوند به شما دو دست‌بند از آتش ببوشاند؟» گفتند: نه. فرمود: «پس زکات آن را بدهید».

(المسكة) محرکة: واحدة (المسك)، عبارت است از دستبندی از ذبل^(۲) (صدف یا گوش ماهی) یا دستبندی از شاخ یا عاج؛ و چون جنس آن از چیز دیگری باشد همراه آن ذکر می‌شود.

قال الخطابي في قوله ﷺ: «أَيْسُرُكَ أَنْ يُسَوِّرَكَ اللَّهُ بِهِمَا سُورَيْنِ مِنْ نَارٍ؟!»: «إنما هو تأويل قوله عز وجل: ﴿يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ﴾» انتهى^(۳).

خطابی می‌گوید در این مورد که رسول الله ﷺ فرمود: «أَيْسُرُكَ أَنْ يُسَوِّرَكَ اللَّهُ بِهِمَا سُورَيْنِ مِنْ نَارٍ؟!»: «آن تفسیر ای کلام الهی است که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنَزْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾» [التوبة: ۳۵] «روزی که آن را در آتش جهنم گرم (و تفتتاش) کنند، پس با آن پیشانی‌های‌شان و پهلوهایی‌شان و پشت‌های‌شان را داغ کنند، (و به آنها گفته

^(۱) قلت: بل إنَّه رجَّح المتصل، كما بينته في الأصل. ثم في "آداب الزَّفاف" (ص ۲۵۶ - المكتبة الإسلامية).

^(۲) هموزن (فلس=ماهی): چیزی شبیه عاج. و گفته شده از جنس لاکِ پشت لاک‌پشت دریای است.

چنانکه در «المصباح» آمده است.

^(۳) یعنی کلام الخطابي في "المعامل" (۲/ ۱۷۵).

شود) این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس بجشید (طعم) آنچه را می‌اندوختید».

۱۱۱۶-۷۶۹- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَرَأَى فِي يَدَيَّ فَتَخَاتٍ مِنْ وَرَقٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا عَائِشَةُ؟ فَقُلْتُ: صَنَعْتُهِنَّ أَتَزَيْنُ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَتُؤَدِّينَ زَكَاتَهُنَّ؟». قُلْتُ: لَا، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: «هُوَ حَسْبُكَ مِنَ النَّارِ».

رواه أبو داود والدارقطني، وفي إسنادهما يحيى بن أيوب الغافقي، وقد احتج به الشيخان وغيرهما، ولا اعتبار بما ذكره الدارقطني من أن محمد بن عطاء مجهول؛ فإنه محمد بن عمر بن عطاء نُسب إلى جده، وهو ثقة ثبت، روى له أصحاب "السنن"، واحتج به الشيخان في "صحيحهما".

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا همسر رسول الله ﷺ روایت است که می‌گوید: رسول الله ﷺ به خانام وارد شد و چند انگشتر نقره را در دست من دید، فرمود: «ای عایشه! این چیست؟» گفتم: ای رسول الله ﷺ! آنها را آماده کرده‌ام تا خود را برای شما بیاریم. فرمود: «آیا زکات آنها را می‌دهی؟» گفتم: خیر، یا هر چه خدا بخواهد. فرمود: «این برای گرفتار شدن تو به آتش دوزخ کافی است».

(الْفَتَخَاتُ) بالخاء المعجمة: جمع (فَتْخَة) وهي حلقة لا فص لها، تجعلها المرأة في أصابع رجليها، وربما وضعتها في يدها. وقال بعضهم: هي خواتم كبار كان النساء يتختمن بها. قال الخطابي: "والغالب أن الفتحات لا تبلغ بانفرادها نصاباً، وإنما معناها: أن تضم إلى بقية ما عندها من الحلي، فتؤدي زكاتها فيه"^(۱).

الْفَتَخَاتُ جمع (فَتْخَة) عبارت است از حلقه‌ی بدون نگین که زنان در انگشتان پا و چه بسا در انگشتان دست قرار می‌دهند. و برخی می‌گویند: عبارت است از انگشترهایی بزرگ که زنان به عنوان انگشتری از آنها استفاده می‌کنند. خطابی می‌گوید: «غالبا این

(۱) "معالم السنن" (۲/۱۷۶).

فتحات به تنهایی به مقدار نصاب لازم برای زکات نمی‌رسند، لذا معنای این روایت آن است که زکات آنها به همراه بقیه زیورآلات پرداخت گردد».

۱۱۱۷-۷۷۰- (۱۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلْتُ أَنَا وَخَالَتِي عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، وَعَلَيْنَا أُسُورَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَنَا: «أَتُعْطِيَانِ زَكَاةَهُ؟». قَالَتْ: فَقُلْنَا: لَا. فَقَالَ: «أَمَا تَخَافَانِ أَنْ يُسَوِّرَكُمَا اللَّهُ أُسُورَةً مِنْ نَارٍ؟! أَذْيَا زَكَاةَهُ». رواه أحمد بإسناد حسن.

اسماء بنت یزید رضی الله عنها می‌گوید من و خاله‌ام درحالی که دست‌بندهایی از طلا پوشیده بودیم به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتیم، به ما فرمود: «آیا زکات اینها را می‌دهید؟». گفتیم: نه؛ فرمود: «آیا نمی‌ترسید که خداوند دست‌بند آتشین به شما بپوشاند. زکات آن را بدهید».

۱۱۱۸-۴۷۲- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ، وَهُوَ يُسْأَلُ عَنْ حَلِيَّةِ السُّيُوفِ: أَمِنْ الْكُنُوزِ هِيَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، مِنَ الْكُنُوزِ». فَقَالَ رَجُلٌ: هَذَا شَيْخٌ أَحمق؛ قَدْ ذَهَبَ عَقْلُهُ! فَقَالَ أَبُو أُمَامَةَ: «أَمَا إِنِّي مَا أَحَدَثَكُمُ إِلَّا مَا سَمِعْتُ». رواه الطبراني، وفي إسناده بقیة بن الوليد.

از محمد بن زیاد روایت است که می‌گوید: از ابوامامه شنیدم که چون از زیورآلات شمشیرها سوال شد که آیا از گنج محسوب می‌شود یا نه؟ در پاسخ گفت: بله، بخشی از گنج هستند. پس مردی گفت: این پیرمردی احمق است که عقل خود را از دست داده است. پس ابوامامه گفت: اما من جز آنچه شنیده بودم روایت نکردم.

۱۱۱۹-۷۷۱- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: جَاءَتْ هِنْدُ بِنْتُ هُبَيْرَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَفِي يَدِهَا فَتْحٌ مِنْ ذَهَبٍ، - أَيْ خَوَاتِيمُ ضَحَامٍ -، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَضْرِبُ يَدَهَا، فَدَخَلَتْ عَلَى فَاطِمَةَ رضی الله عنها تَشْكُو إِلَيْهَا الَّذِي صَنَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَانْتَزَعَتْ فَاطِمَةُ سِلْسِلَةً فِي عُنُقِهَا مِنْ ذَهَبٍ، قَالَتْ: هَذِهِ أَهْدَاها أَبُو حَسَنِ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

وَالسَّلْسِلَةُ فِي يَدِهَا، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ! أَيْعُرْكَ^(۱) أَنْ يَقُولَ النَّاسُ: ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَفِي يَدِكَ سِلْسِلَةٌ مِنْ نَارٍ؟». ثُمَّ خَرَجَ وَلَمْ يَقْعُدْ. فَأَرْسَلَتْ فَاطِمَةُ بِالسَّلْسِلَةِ إِلَى السُّوقِ فَبَاعَتَهَا، وَاشْتَرَتْ بِثَمَنِهَا غَلَامًا - وَقَالَ مَرَّةً: عَبْدًا، وَذَكَرَ كَلِمَةً مَعْنَاهَا - فَأَعْتَقَتْهُ، فَحَدَّثَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْجَى فَاطِمَةَ مِنَ النَّارِ».

رواه النسائي بإسناد صحيح^(۲).

از ثوبان رضی اللہ عنہ روایت است که هند بنت هُبَيْرَه درحالی که در دستش انگشتری از طلا بود - یعنی: انگشترانی ضخیم - نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به دست او می زد. او به نزد فاطمه رفت و از برخورد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با او شکایت کرد. فاطمه رضی اللہ عنہا گردنبند طلا را از گردنش بیرون آورده و گفت: این را ابو حسن به من هدیه داده است. در همان حال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وارد شده و فرمود: «ای فاطمه! آیا شاد می شوی که بگویند: دختر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هستی و در دست تو گردنبندی از آتش است؟!» پس از آنجا بیرون شده و ننشست. و فاطمه رضی اللہ عنہا گردنبند را به بازار فرستاده و آن را فروخت و با پول آن غلامی خریده و او را آزاد نمود، سپس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را از این جریان آگاه نمود. فرمود: «حمد و ستایش خدایی که فاطمه را از آتش نجات داد».

۱۱۲۰-۴۷۳- (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَقَلَّدَتْ قِلَادَةً مِنْ ذَهَبٍ، قُلِّدَتْ فِي عُنُقِهَا مِثْلَهَا مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ جَعَلَتْ فِي أُذُنِهَا خِرْصًا^(۳) مِنْ ذَهَبٍ، جُعِلَ فِي أُذُنِهَا مِثْلُهُ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أبو داود والنسائي بإسناد جيد^(۱).

^(۱) ابوالحسن سندی می گوید: ماخوذ از (الغرور) می باشد. یعنی این سخن تو را خوشحال می کند و به این سبب احساس غرور می کنی و دچار این امر قبیح می شوی؟! آی: يسرك هذا القول، فتصيري بذلك مغرورة، فتقع في هذا الأمر القبيح بسببه؟!.

^(۲) قلت: وهو كما قال: وقد سبقه وتبعه على ذلك غير ما واحد من الأئمة، ومع ذلك يأتي بعض أهل الأهواء إلا الطعن في الحديث، ويتكلف في اختلاق العلل له ما شاء له هواه تأييداً منه للعامة. نسأل الله العصمة والسلامة. انظر الرد المفصل في مقدمة "آداب الزفاف" (ص ۱۷-۳۰).

^(۳) به ضمه و كسره: عبارت است از حلقه‌ی کوچکی از زیورآلات که از زیورآلات گوش می باشد. نهاية.

از اسماء بنت یزید روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون زنی گردنبندی از طلا برگردن خود آویزان کند، روز قیامت گردنبندی مانند آن از آتش از گردنش آویزان می‌شود و چون زنی حلقه‌ای از طلا از گوش خود آویزان کند، روز قیامت مانند آن حلقه‌ای از آتش در گوش وی قرار داده می‌شود».

۱۱۲۱-۷۷۲- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُحَلَّقَ حَبِيبُهُ^(۲) حَلَقَةً مِنْ نَارٍ، فَلْيُحَلِّقْهُ حَلَقَةً مِنْ ذَهَبٍ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُطَوَّقَ حَبِيبُهُ طَوَّقًا مِنْ نَارٍ، فَلْيُطَوِّقْهُ طَوَّقًا مِنْ ذَهَبٍ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَوَّرَ حَبِيبُهُ بِسَوَارٍ مِنْ نَارٍ، فَلْيُسَوِّرْهُ بِسَوَارٍ مِنْ ذَهَبٍ، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِالْفِضَّةِ، فَالْعَبُوا بِهَا».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دوست دارد، بر محبوبش گوشواره‌ای از آتش آویزان کنند، پس در گوش او گوشواره‌ای از طلا بیاویزد و کسی که دوست دارد در گردن محبوبش گردنبندی از آتش بیاویزند پس در گردنش گردنبندی از طلا آویزان سازد و کسی که دوست دارد به محبوبش دست‌بندی از آتش بپوشاند، پس به او دست‌بندی از طلا بپوشاند. لیکن هرگونه که می‌خواهید از نقره استفاده کنید».

رواه أبو داود بإسناد صحيح. (قال المصنف رحمه الله): "وهذه الأحاديث التي ورد فيها الوعيد على تحلي النساء بالذهب يحتمل وجوهاً من التأويل: أحدها: أن ذلك منسوخ؛ فإنه قد ثبت إباحة تحلي النساء بالذهب.

الثاني: أن هذا في حق من لا يؤدي زكاته دون من أداها، ويدل على هذا حديث عمرو بن شعيب وعائشة وأسماء.

(۱) قلت: كذا قال، وتبعه الهيثمي، وقلدهما الجهلة! وفي إسنادة جهالة بيّنته في الأصل وغيره.

(۲) فعيل: بمعنى مفعول، أي: محبوب، يقال في الأنثى والذكر، والمراد هنا الأول، أي: من نسائه وبناته كما كنت شرحته في "آداب الزفاف"، وقد بلغني منذ أيام أن بعض الفضلاء زعم أن هذا اللفظ "حبيبه" محرف، وصوابه: "جبيته" بالجمع! وهذا مما لا يكاد يُصدّق. فإنه لا يصدر ممن يفقه شيئاً من العربية وآدابها، مع كونه بدعاً من القول! فلعل ذلك لا يصح عنه.

وقد اختلف العلماء في ذلك، فروي عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه أنه أوجب في الحلي الزكاة. وهو مذهب عبد الله بن عباس، وعبد الله بن مسعود، وعبد الله بن عمرو، وسعيد بن المسيب، وعطاء، وسعيد بن جبیر، وعبد الله بن شداد، وميمون بن مهران، وابن سيرين، ومجاهد، وجابر بن زيد، والزهري، وسفيان الثوري، وأبي حنيفة وأصحابه، واختاره ابن المنذر. ومن أسقط الزكاة فيه عبدالله بن عمر، وجابر بن عبدالله، وأسماء ابنة أبي بكر، وعائشة، والشعبي، والقاسم بن محمد، ومالك، وأحمد، وإسحاق، وأبو عبيدة. قال ابن المنذر: "وقد كان الشافعي قال بهذا إذا هو بالعراق، ثم وقف عنه بمصر، وقال: هذا مما أستخير الله تعالى فيه". وقال الخطابي: "الظاهر من الآيات يشهد لقول من أوجبها، والأثر يؤيدها، ومن أسقطها ذهب إلى النظر، ومعه طرف من الأثر، والاحتياط أداؤها. والله أعلم"^(۱).

الثالث أنه في حق من تزینت به وأظهرته. ويدل لهذا:

مُملی می گوید: «احادیثی که در آنها تهدید و وعید زنانی وارد شده که از زیورآلات طلایی استفاده می کنند احتمال چند تاویل را دارند:

اول: این حدیث منسوخ گردیده، زیرا مباح بودن استفاده از طلا برای زنان به اثبات رسیده است^(۲).

^(۱) "معالم السنن" (۱۷۶/۳)، والحق وجوب الزكاة على الحلي، كما فصلته في "الآداب".

^(۲) می گویم: این پاسخ محکم و استواری نیست مگر بر فرض ثبوت تحریم طلا بر زنان به صورت عام؛ حال آنکه چنین نیست. احادیثی که در این باب وارد شده اند، برخی صحیح و برخی صحیح نیستند. و احادیثی که صحیح هستند در مورد طلا و زیورآلات حلقه ای و دایره وار چون گردنبند و دستبند و انگشتر می باشد. لذا نص عام، نص خاص را نسخ نمی کند بلکه عکس این مساله صادق است؛ اینکه نص خاص باعث تخصیص نص عام می گردد. و سلف صالح نص مخصص را ناسخ نامیدند چنانکه نزد علما معروف است. و در احادیثی که در باب تحریم وارد شده و صحیح نیستند، حجتی نیست. بنابراین اباحت استفاده از طلا عام می باشد. در نتیجه هر طلایی برای زنان حلال است جز طلاهای حلقه ای و مدور؛ و به این ترتیب میان همه ی احادیث وارده در این زمینه جمع می شود. و جمع احادیث و تاویل آنها به صورت دیگری، چنانکه مصنف و دیگران ذکر نموده اند، روشی و تربیتی ضعیف است چنانکه خواهی دید. و برای تفصیل این مساله به کتابم «آداب الزفاف» مراجعه کن.

دوم: این وعید و تهدید در مورد کسی است که زکات آن را ادا نمی‌کند، [نه کسی که زکات آن را می‌دهد] چنانکه حدیث عمرو بن شعیب و عایشه و اسماء بر آن دلالت می‌کند^(۱).

و علما در مورد این مساله اختلاف نظر دارند. از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که بر زیورآلات زکات واجب است. و عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمرو، سعید بن مسیب، عطاء، سعید بن جبیر، عبدالله بن شداد، میمون بن مهران، ابن سیرین، مجاهد، جابر بن زید، زهری، سفیان ثوری، ابوحنیفه و اصحابش و ابن منذر هم آن را برگزیده است. و از جمله کسانی که می‌گویند زیورآلات زکات ندارند: عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله، اسماء دختر ابوبکر، عایشه، شعبی، قاسم بن محم، مالک، احمد، اسحاق و ابو عبیده هستند. ابن منذر می‌گوید: «شافعی زمانی که در عراق بود بر همین قول بود اما زمانی که به مصر رفت در این زمینه توقف نمود و می‌گفت: در این مورد با الله متعال استخاره خواهم نمود». و خطابی می‌گوید: «ظاهر آیات شاهی است بر دیدگاه کسانی که پرداخت زکات را واجب می‌دانند و احادیث آن را تأیید می‌کند؛ و کسانی که معتقد به زکات نداشتن آنها هستند، بنا بر استدلال چنین می‌گویند و البته آثاری هم در این مورد وجود دارد. اما احتیاط این است که زکات آنها پرداخته شود. والله أعلم

سوم: این حدیث در مورد کسی است که از آنها به عنوان تزیین و خودآرایی استفاده کند و آن را ظاهر و آشکار می‌نماید^(۲). و دلیل آن روایت نسائی و ابوداود از ربیع بن جراح از زنش و او نیز از خواهر حذیفه می‌باشد؛

^(۱) می‌گویم: اما داستان بنت هُبیره و فاطمه در حدیث ثوبان (ش ۱۸ در همین باب) و همچنین آنچه در این حدیث ابوهریره وارد شده، ممکن نیست بر این مساله حمل شود. چراکه در این روایات اصلاً ذکری از زکات نشده است؛ و چون در پرداخت زکات، نقره نیز مانند طلا می‌باشد. و در حدیث ابوهریره میان آنها تفاوت گذاشته شده چنانکه تزیین با طلای حلقه‌وار و مدور را حرام نموده و استفاده از چنین زیورآلاتی از نقره را مباح نموده است. آنجا که فرمود: «وَلَكِنَّ عَلَيْكُمْ بِالْفِضَّةِ، فَالْعَبُوا بِهَا». و این صریح است در اینکه وعید مذکور در آن، از جهت پرداختن زکات نیست. لذا تاویل مذکور باطل است.

^(۲) می‌گویم: این دیدگاه نیز باطل است. چراکه حدیث ربعی نیز مانند حدیث ابوهریره میان طلا و نقره تفاوت گذاشته است. و طلا و نقره در آشکار نمودن یکسان هستند. علاوه بر اینکه حدیث ربعی به دلیل جهالت زن ربعی ضعیف است.

۰- ۴۷۴- (۱۳) (ضعیف) رواه النسائي وأبو داود عن ربعي بن جِراش عن امرأته عن أختٍ لحذيفة، أن رسول الله ﷺ قال: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ! أَمَّا لَكُنَّ فِي الْفِضَّةِ مَا تَحْلَيْنَ بِهِ؟ أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تَحَلَّى ذَهَبًا وَتُظْهِرُهُ، إِلَّا عُذِّبَتْ بِهِ».

نسائی و ابوداود از ربعی بن جِراش از همسرش از خواهر حذیفه روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «ای گروه زنان! چرا از نقره به عنوان زیورآلات استفاده نمی‌کنید؟ هیچ زنی از میان شما نیست که از طلا به عنوان زیور استفاده کند و آن را آشکار نماید مگر اینکه به خاطر آن عذاب داده می‌شود».

وأخت حذيفة اسمها فاطمة. وفي بعض طرقه عند النسائي عن ربعي عن امرأةٍ عن أختٍ لحذيفة، وكان له أخواتٌ أدركن النبي ﷺ. وقال النسائي: "باب الكراهة للنساء في إظهار الحلي والذهب"، ثم صدره بحديث عُقبة بن عامرٍ: أن رسول الله ﷺ كان يمنع أهله الحلية والحريز، ويقول: "إن كنتم تحبون حليّة الجنّة وحريزها فلا تلبسوهما في الدنيا". وهذا الحديث رواه الحاكم أيضاً، وقال: "صحيح على شرطهما"^(۱)، ثم روى النسائي في الباب حديث ثوبان المذكور وحديث أسماء.

و نام خواهر حذیفه، فاطمه می‌باشد و بعضی از روایت‌های نسائی از ربعی از زنی از خواهر حذیفه روایت می‌کند و حذیفه خواهرانی دارد که رسول الله ﷺ را دیدار کرده‌اند. و نسائی می‌گوید: «باب کراهت آشکار کردن زیورآلات و طلاها برای زنان» سپس این باب را با حدیث عُقبه بن عامر ﷺ آغاز می‌کند: که رسول الله ﷺ خانواده‌اش را از زیورآلات و ابریشم نهی می‌کرد و می‌فرمود: «اگر زیورآلات و ابریشم بهشت را می‌خواهید پس از آنها در دنیا نپوشید».

۱۱۲۲- ۴۷۵- (۱۴) (ضعیف) وَرَوِيَ أَيْضاً عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَاتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَوَارِينَ مِنْ ذَهَبٍ؟ قَالَ: «سَوَارِينَ مِنْ نَارٍ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! طَوُوقٌ مِنْ ذَهَبٍ؟ قَالَ: «طَوُوقٌ مِنْ نَارٍ». قَالَتْ: قُرْطَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ؟ قَالَ: «قُرْطَيْنِ مِنْ نَارٍ». قَالَ: وَكَانَ عَلَيْهَا سِوَارٌ مِنْ ذَهَبٍ فَرَمَتْ بِهِ. الْحَدِيث.

^(۱) قلت: ورواه غير الحاكم، (سيأتي في "۱۸- اللباس / ۴) إن شاء الله تعالى.

همچنین از ابوهريره رضی الله عنه روايت است که: نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودم که زنی آمده و گفت: ای رسول خدا، این دو دستبند طلا را بپوشم؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: «[بلکه] دو دستبند از آتش هستند». آن زن گفت: ای رسول خدا، این گردنبند طلا را بپوشم؟ فرمود: «گردنبندی از آتش است». وی گفت: این زیورآلات طلایی [قرط = گوشواره] را بپوشم؟ فرمودند: «زیورآلاتی از آتش هستند». راوی می‌گوید: آن زن دستبندی از طلا داشت که آن را رها کرد.

الرابع من الاحتمالات: أنه إنما منع منه في حديث الأسورة والفتخات لما رأى من غلظه، فإنه مظنة الفخر والخيلاء، وبقية الأحاديث محمولة على هذا. وفي هذا الاحتمال شيء، ويدل عليه ما رواه النسائي عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله ﷺ: «نَهَى عَنْ لُبْسِ الذَّهَبِ إِلَّا مُقَطَّعًا»^(۱). وروى أبو داود والنسائي أيضاً عن أبي قلابة عن معاوية بن أبي سفيان: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ رُكُوبِ التَّمَارِ»^(۲)، وَعَنْ لُبْسِ الذَّهَبِ إِلَّا مُقَطَّعًا». وأبو قلابة لم يسمع من معاوية، لكن روى النسائي أيضاً عن قتادة عن أبي شيخ؛ أنه سمع معاوية، فذكر نحوه، وهذا متصل، وأبو شيخ ثقة مشهور.

احتمال چهارم: احاديثی که استفاده از دستبند و انگشتر طلا را منع نموده‌اند زمانی بوده که رسول الله در آنها ضخيم بودن را مشاهده می‌کرد، زیرا موجب فخر

^(۱) می‌گویم: وجه استدلال مصنف به این حدیث - علاوه بر اینکه خود به ضعف احتمال مذکور اشاره می‌کند - این است که: حدیث به اباحت مطلق طلای مقطع (طلایی که حلقه‌وار و دایره‌ای شکل نباشد) اشاره دارد علاوه بر اینکه احتمال فخر فروشی و تکبر را به همراه دارد. اگر احتمال علت مذکور وجود داشته باشد، دیگر تفاوتی میان طلای مقطع و غیر مقطع وجود ندارد؛ بلکه نظر من این است که: در این زمینه هیچ فرقی میان طلا و نقره و نه میان آنها (طلا و نقره) و ابریشم و نه هر زینتی جز آنها نیست. چنانکه این مساله امری روشن بوده و بر کسی پنهان نیست. اما حقیقت این است که این حدیث ابن عمر دلیل قوی در متفاوت بودن طلای محلق (حلقه‌ای و مدور) و طلای مقطع برای زنان می‌باشد. این حدیث با منطوق خود بر اباحت طلای مقطع برای آنها و بنا بر مفهومش به تحریم طلای غیر مقطع (محلق) برای آنها دلالت دارد. و این چیزی است که احادیث وارد شده در این باب بدان تصریح کرده‌اند. و حمل این احادیث بر مردان و اینکه طلای مقطع برای آنها مباح است، بسیار دور از صواب است. تفصیل این مسایل را می‌توانی در کتابم «آداب الزفاف» بیابی؛ پس بدان مراجعه کن.

^(۲) قال ابن الأثير: "وفي رواية (النمور) أي: جلود النمور، وهي السباع المعروفة، واحدها (نَمْر)".

فروشی و تکبر می‌شود. و احادیث دیگر نیز بر همین مضمون حمل می‌گردد. هر چند این احتمال ضعیف است. و دلیل آن حدیثی است که نسائی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که «رسول الله ﷺ از پوشیدن طلا نهی نموده است مگر اینکه مقطع باشد (= حلقه‌وار و مدور نباشد)». و ابوداود و نسائی از ابوقلابه از معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه روایت نموده‌اند که «رسول الله ﷺ از سوار شدن بر یوزپلنگ (نشستن بر پوست یوزپلنگ) و پوشیدن طلا نهی نموده‌اند مگر اینکه مقطع باشد (= حلقه‌وار و مدور نباشد)».

۰-۴۷۶- (۱۵) (ضعیف) وفي الترمذي والنسائي و"صحيح ابن حبان"^(۱) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ، فَقَالَ: «مَا لِي أَرَى عَلَيْكَ حَلِيَّةَ أَهْلِ النَّارِ»، فذكر الحديث إلى أن قال: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَتَّخِذُهُ؟ قَالَ: «مِنْ وَرَقٍ، وَلَا تُتِمَّهُ مِثْقَالًا» والله أعلم.

در ترمذی و نسائی و صحیح ابن حبان از عبدالله بن بُریده از پدرش روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد درحالی که انگشتری از آهن در دست داشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه شده که زیور دوزخیان را بر تو می‌بینم». و حدیث را روایت می‌کند تا آنجا که: آن مرد گفت: برای زیور از چه جنسی استفاده کنم؟ فرمودند: «از نقره که مقدار آن به یک مثقال نرسد».

۳- (الترغيب في العمل على الصدقة بالتقوى، والترهيب من التعدي فيها والخيانة، واستحباب ترك العمل لمن لا يثق بنفسه، وما جاء في المكاسين والعشارين والعرفاء)

تشویق به همکاری در جمع‌آوری زکات بر مبنای تقوا و ترهیب از تعدی و تجاوز و خیانت در آن. و مستحب بودن ترک این عمل برای

^(۱) قال الناجي (۱۰۸): "فاته أبو داود. . . قلت: وضعفه الترمذي بقوله: "غريب".

کسی که به خود اطمینان ندارد. و بیان آنچه در مورد مسئولین اخذ مالیات و مسئولین آمده است

۱۱۲۳-۷۷۳- (۱) (حسن صحيح) عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْعَامِلُ عَلَى الصَّدَقَةِ بِالْحَقِّ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى، كَالْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ».

رواه أحمد - واللفظ له -، وأبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن".

از رافع بن خدیج رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «عهدہ دار مسئولیت جمع‌آوری زکات برای رضای خداوند، مانند مجاهد در راه خدا است تا زمانی که نزد خانواده‌اش برگردد».

۰-۷۷۴- (۲) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی في "الكبير" عن عبدالرحمن بن عوف ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَامِلُ إِذَا اسْتُعْمِلَ فَأَخَذَ الْحَقَّ، وَأَعْطَى الْحَقَّ؛ لَمْ يَزَلْ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهِ».

از عبد الرحمن بن عوف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فردی که مسئولیت جمع‌آوری زکات به او داده شود، پس حق را بگیرد و حق را ببخشد، پیوسته مانند مجاهد در راه خداوند است تا زمانی که به خانه‌اش بر می‌گردد».

۱۱۲۴-۷۷۵- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْحَازِنُ الْمُسْلِمَ الْأَمِينَ الَّذِي يُنْفَذُ^(۱) مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مُوقَرًّا طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ [لَهُ] بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

(۱) الأصل ومطبوعة عمارة والثلاثة: "ينقل!" قال الحافظ الناجي: "كذا وجد في النسخ (ينقل) بالقاف واللام من (النقل)، وهو تصحيف بلا شك، وإنما هو (ينفذ)". قلت: وكذا على الصواب وقع في مخطوطتنا الظاهرية.

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نگهبان و انباردارِ مسلمانِ امینی که مأموریت خود را به طور کامل و با رضایت نفس [به دور از حسادت نسبت به کسی که مالی را به او می‌دهد]، انجام دهد و صدقه را به کسی که دستور داده شده، برساند، او نیز یکی از صدقه‌دهندگان به شمار می‌رود».

۱۱۲۵-۷۷۶- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُ الْكَسْبِ، كَسْبُ الْعَامِلِ»^(۱) إِذَا نَصَحَ.

رواه أحمد، ورواته ثقات.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین کسب و درآمد، درآمد کارگر است اگر کارش را به درستی و خالص و پاک [از هرگونه فریب و خیانت] انجام دهد».

۱۱۲۶-۴۷۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ مَسْعُودِ بْنِ قَبِيصَةَ - أَوْ قَبِيصَةَ بْنِ مَسْعُودٍ - قَالَ: صَلَّى هَذَا الْحَيُّ مِنْ (مُحَارِبِ) الصُّبْحِ، فَلَمَّا صَلَّوْا قَالَ شَابٌّ مِنْهُمْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّهُ سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَعَارِبُهَا، وَإِنَّ عَمَالَهَا فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ آتَقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ».

رواه أحمد، وفي إسناده شقيق بن حيان^(۲)، وهو مجهول، ومسعود لا أعرفه.

از مسعود بن قبیصه- یا قبیصه بن مسعود- روایت است که: این قبیله از محارب نماز صبح را خواندند، پس از نماز جوانی از آنها گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «بزودی مشرق و مغرب زمین را فتح می‌کنید که دست اندرکاران آن در آتش هستند مگر کسانی که تقوای الهی را پیشه کرده و امانت را ادا کنند».

^(۱) قال الناجي (۱۱۰): "تخيل أن المراد بـ (العامل): العامل على الصدقة، والذي يظهر أنه العامل بیده تكسباً، وحينئذ محله كتاب البيع، وهناك ذكره الهيثمي في "معجمه" (كذا والصواب "مجمعه") أول "اليوب"، وبؤب عليه "باب نصح الأجير"، فينبغي تحويله إلى محله، وذكره مع ما يشبهه من الأحاديث في هذا الكتاب".

^(۲) بالمشاة من تحت. ووقع في الأصل (حبان) بالموحدة، والتصحيح من كتب الرجال، وهو في المخطوطة مهمل، وفي مطبوعة عمارة بالموحدة!

۱۱۲۷-۷۷۷- (۵) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لَهُ: «قُمْ عَلَى صَدَقَةِ بَنِي فُلَانٍ، وَانْظُرْ لَا تَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِبَكْرٍ تَحْمِلُهُ عَلَى عَاتِقِكَ أَوْ عَلَى كَاهِلِكَ، لَهُ رُغَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصْرِفُهَا عَنِّي، فَصَرَفَهَا عَنْهُ.

رواہ احمد والبخاری والطبرانی، ورواہ احمد ثقات؛ إلا أن سعيد بن المسيب لم يدرك سعداً. از سعد بن عباده رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بہ او فرمودند: «بلند شو کہ مسئولیت جمع آوری زکات بنی فلان را بہ تو سپردم، دقت کن کہ مبادا در روز قیامت با شتر جوانی بیایی کہ بر گردن و شانهات حمل کنی درحالی کہ فریاد می زند! گفت: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم! این کار را بہ من مسپار، پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم این کار را بہ او نسپرد.

۷۷۸-۰- (۶) (صحیح) ورواہ البخاری أيضاً عن ابن عمر رضی اللہ عنہما قال: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ، فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

ورواہ محتج بہم فی "الصحيح".

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سعد بن عباده را فرستاد و همانند آن را بیان می کند.

(البکر) بفتح الباء الموحدة وسكون الكاف: عبارت است از شتر جوان نر؛ و شتر جوان ماده «بکرة» نام دارد.

۱۱۲۸-۷۷۹- (۷) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ عَلَى عَمَلٍ، فَارَزَقْنَاهُ رِزْقًا، فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ». رواه أبو داود.

عبد اللہ بن بُریدہ از پدرش رضی اللہ عنہ روایت می کند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر کسی را برای عملی مسئولیت دادیم و برای او حقوقی تعیین نمودیم، آنچه جز حقوقش بگیرد، خیانت بہ حساب می آید».

۱۱۲۹-۷۸۰- (۸) (صحیح) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ فَقَالَ: «يَا أَبَا الْوَلِيدِ! اتَّقِ اللَّهَ، لَا تَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِبَعِيرٍ تَحْمِلُهُ لَهُ رُغَاءٌ، أَوْ

بَقَرَةً لَهَا خُورٌ، أَوْ شَاةٌ لَهَا تُغَاءٌ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ ذَلِكَ لَكَذْلِكَ؟ قَالَ: «إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ». قَالَ: فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَعْمَلُ لَكَ عَلَى شَيْءٍ أَبَدًا.

رواه الطبرانی في "الكبير" وإسناده صحيح.

از عباده بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم او را برای جمع آوری زکات فرستاد؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای ابا الولید از خدا بترس، مبادا روز قیامت درحالی بیایی که حامل شتر یا گاو یا گوسفندی باشی که فریاد می زند!». گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آن در نتیجه‌ی چنین عملی خواهد بود؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست او است، بله!». گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث نموده هیچ‌گاه در جمع آوری زکات همکاری نمی‌کنم».

(الرغاء) بضم الراء وبالغین المعجمة والمد: صوت البعير. و(الخوار) بضم الخاء المعجمة:

صوت البقر. و(الثغاء) بضم الثاء المثناة وبالغین المعجمة ممدوداً: هو صوت الغنم.

۱۱۳۰-۷۸۱- (۹) (صحیح) وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ عُمَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم

يَقُولُ: «مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ، فَكَتَمْنَا مَحْبَطًا^(۱) فَمَا فَوْقَهُ؛ كَانَ غُلُولًا يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدٌ مِنَ الْأَنْصَارِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اقْبَلْ عَنِّي عَمَلَكَ. قَالَ: «وَمَا لَكَ؟». قَالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: «وَأَنَا أَقُولُهُ الْآنَ، مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَجِئْ بِقَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ مِنْهُ أَحَدٌ، وَمَا نُهِيَ عَنْهُ أَنْتَهَى».

رواه مسلم وأبو داود وغيرهما.

از عدی بن عُمیره رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «اگر ما کسی از شما را عهده‌دار مسئولیتی کنیم و او به اندازه‌ی یک سوزن یا بیشتر از آن را از ما بپوشاند، خیانت به شمار آمده و روز قیامت آن را همراه خود می‌آورد. مرد سیاهی از انصار بلند شد - گویا من او را می‌بینم - و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! کاری که به من سپرده‌ای از من بگیر! فرمود: «تو را چه شده است؟» گفت: از شما شنیدم که چنین و

^(۱) بکسر المیم؛ أي: الإبرة.

چنان فرمودی. رسول الله ﷺ فرمود: «اکنون هم آن را می‌گویم: هریک از شما را عهده‌دار مسئولیتی نمودیم، پس باید با کم و زیاد آن حاضر گردد، آنگاه هر چه از آن به او داده شد، بردارد و از هر چه نهی شد، دست بردارد».

۱۱۳۱-۷۸۲- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ يُقَالُ لَهُ: (ابن اللُّثَيَّة) عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا [مَا] لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِيَ لِي! قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ: فَإِنِّي اسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا يَنِي اللَّهُ، فَإِنِّي قَيُّوْلُ: هَذَا [مَا] لَكُمْ، وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي! أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا؟! وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بَعِيْرًا حَقَّهُ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيْرًا لَهُ رُغَاءٌ، وَلَا بَقَرَةً لَهَا خُوَارٌ، أَوْ شَاةً تَيْعَرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطِيهِ يَقُوْلُ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ؟»، [بَصَرُ عَيْنِي، وَسَمْعُ أُذُنِي].
رواه البخاري ومسلم^(۱) وأبو داود.

از ابوحمید ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ یک نفر از طایفه‌ی اَزْد به نام (ابن اللُّثَيَّة) را مأمور گرفتن زکات نمود؛ وقتی از ماموریتش برگشت، به رسول الله ﷺ گفت: این مال شما است و این هم هدیه‌ای است که به من داده شده است. رسول الله ﷺ بالای منبر رفت و سپاس و ستایش خداوند را به جا آورد و فرمود: «اما بعد، من مردی از شما را عهده‌دار امری می‌کنم که خداوند به من سپرده است درحالی‌که او برمی‌گردد و می‌گوید: این برای شما و این نیز هدیه‌ای است که به من داده شده است. اگر راست می‌گوید چرا در خانه‌ی پدر یا مادرش نمی‌نشیند تا هدیه‌اش برای او آورده شود؟! به خدا سوگند، هریک از شما به جز حقش چیزی بگیرد، روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که آن را بر دوشش حمل می‌کند؛ و نکند که در زمان ملاقات خداوند یکی از شما را ببینم در حالی بیایم که حامل شتر یا گاو یا گوسفندی

^(۱) في "الإمامة" (۱۱/۶-۱۲)، والسياق له في رواية مع اختصار في أوله واختلاف يسير في بعض ألفاظه مما قبل خطبته ﷺ، والزيادة منه.

باشد که فریاد می‌زند. سپس دست‌هایش را تا اندازه‌ای که سفیدی زیر بغلش دیده شد، بلند کرد و سه بار فرمود: «خداوندا! آیا تبلیغ کردم؟» [چشم دید و گوش شنید].

(اللُّتْبِيَّةُ) بضم اللام وسكون التاء المثناة فوق وكسر الباء الموحدة بعدها ياء مثناة تحت مشددة ثم هاء تأنيث: نسبة إلى حي يقال لهم (بنو لُتْب) بضم اللام وسكون التاء، واسم ابن اللتبية: عبدالله. وقوله: (تَيَعَر) هو بمثناة فوق مفتوحة ثم مثناة تحت ساكنة ثم عين مهملة مفتوحة وقد تكسر^(۱)، أي: تصيح، و(اليعار): صوت الشاة.

۱۱۳۲-۷۸۳- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاعِيًا ثُمَّ قَالَ: «انْطَلِقْ أَبَا مَسْعُودٍ، وَلَا أَلْفَيْتَكَ تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى ظَهْرِكَ بَعِيرٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ لَهُ رُغَاءٌ قَدْ غَلَّتْهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: إِذَا لَا أَنْطَلِقُ. قَالَ: «إِذَا لَا أُكْرِهُكَ».

رواه أبو داود.

از ابومسعود انصاری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ مرا برای جمع‌آوری زکات فرستاد و فرمود: «ای ابومسعود! برو، مبدا در روز قیامت در حالی با تو روبرو شوم که به خاطر خیانت، شتر صدقه‌ای را که فریاد می‌زند بر پشتت حمل می‌کنی». گفتم: در این صورت نمی‌روم. رسول الله ﷺ فرمود: «من تو را مجبور نمی‌کنم».

۱۱۳۳-۴۷۸- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ، فَيَتَحَدَّثُ عَنْدهُمْ حَتَّى يَنْحَدِرَ لِلْمَغْرِبِ - قَالَ أَبُو رَافِعٍ: - فَبَيْنَمَا التَّيْبِيُّ رضي الله عنه يُسْرِعُ إِلَى الْمَغْرِبِ مَرَرْنَا بِالْبَقِيعِ، فَقَالَ: «أَفْ لَكَ، أَفْ لَكَ». فَكَبُرَ ذَلِكَ فِي ذَرْعِي^(۲)، فَاسْتَأْخَرْتُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُرِيدُنِي، فَقَالَ: «مَا لَكَ؟ امْشِ». فَقُلْتُ: أَحَدْتُ حَدَّثًا؟ قَالَ: «مَا ذَاكَ؟» قُلْتُ: أَفْقَتُ بِي. قَالَ: «لَا. وَلَكِنْ هَذَا فَلَانٌ بَعَثْتُهُ سَاعِيًا عَلَى بَنِي فَلَانٍ، فَعَلَّ نِمْرَةً فَدَرَّعَ [الآن]^(۳) مِثْلَهَا مِنَ النَّارِ».

(۱) قال الناجي (۱۱۰): "كان ينبغي له أن يعكس، إذ الكسر هو المتقدم، ولم يذكر بعضهم غيره".

(۲) أي: طاقتي. في "المصباح": (وذرع الإنسان): طاقتي التي يبلغها.

(۳) زيادة من النسائي. وقد صححت منه بعض الألفاظ وقعت خطأ في الأصل.

رواه النسائي وابن خزيمة في "صحيحه"^(۱).

(النَّوْمَةُ) به کسر میم: لباسی از پشم خطدار.

از ابورافع رضی الله عنه روایت است که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز عصر را می خواند به سوی بنی عبدالاشهل می رفت و در میان آنها تا مغرب سخن می گفت. ابورافع می گوید: باری که رسول خدا شتابان برای نماز مغرب رفتند، از بقیع گذشتیم که فرمودند: «اف بر تو باد، اف بر تو باد». این مساله بر من دشوار آمد. پس با تاخیر حرکت کردم. و گمانم این بود که این خطاب متوجه من است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه شده؟ حرکت کن. پس گفتم: با خود گمانی نمودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه گمانی؟ گفتم: به من گفتید اف بر تو باد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نه، [منظور من تو نبودی] بلکه فلانی بود که او را به سوی بنی فلان فرستادم و پارچه ای پشمی خطدار را دزدید که اکنون مانند آن زره ای از آتش بر وی پوشانده شده است».

۱۱۳۴-۷۸۴- (۱۲) (حسن صحیح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي مُمَسِّكٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ: هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، وَتَعْلِبُونَنِي؛ تَفَاحُمُونَ فِيهِ تَقَاحُمَ الْفَرَاشِ فِي النَّارِ أَوْ الْجَنَادِ، فَأَوْشِكُ أَنْ أُرْسَلَ بِحُجَزِكُمْ، وَأَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْخَوْضِ، فَتَرِدُونَ عَلَيَّ مَعًا وَأَشْتَاتًا، فَأَعْرِفُكُمْ بِسِمَائِكُمْ وَأَسْمَائِكُمْ، كَمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ الْغَرِيبَةَ مِنَ الْإِبِلِ فِي إِيلِهِ، وَيَذْهَبُ بِكُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ، وَأَنَاشِدُ فِيكُمْ رَبَّ الْعَالَمِينَ، فَأَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أُمَّتِي!! فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ كَانُوا يَمْشُونَ بَعْدَكَ الْقَهْقَرَى عَلَى أَعْقَابِهِمْ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ شَاةً لَهُ تُغَاءٌ، فَيُنَادِي يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُكَ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ، فَيُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُكَ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ فَرَسًا لَهَا حَمَحَمَةٌ يُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُكَ، فَلَا أَعْرِفَنَّ

^(۱) قلت: فيه (منبوذ، رجل من آل أبي رافع)، لم يوثقه أحد ولا ابن حبان! وقال الحافظ: "مقبول". ومع ذلك

أَحَدَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ سِقَاءً مِنْ أَدَمٍ يُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَغْتُكَ».

رواه أبو يعلى والبخاري إلا أنه قال: "قشعاً" مكان "سقاء".

وإسنادهما جيد إن شاء الله^(۱).

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «من برای اینکه در آتش نیفتد کمربندهای شما را گرفته و می‌گویم: از طرف آتش به سوی من بیایید، شما بر من غلبه کرده و همانند پروانه‌ها و حشرات به سوی آتش می‌شتابید، نزدیک است که کمربندهای شما را رها کنم. و من بر حوض از شما پیشی می‌گیرم و شما به صورت دسته‌جمعی و جداگانه بر من وارد می‌شوید و شما را به چهره‌ها و نام‌های تان می‌شناسم، چنانکه شتربان شتر غریبه را در میان شترانش می‌شناسد؛ شما را به سمت چپ می‌برند و به خاطر شما خداوند را به فریاد طلبیده و می‌گویم: پروردگار! امت من؛ می‌گوید: ای محمد! تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند، آنها پیوسته به اعمال گذشته‌ی خویش برمی‌گشتند؛ مبدا فردی از شما در روز قیامت حامل گوسفندی که فریاد می‌زند بیاید و بگوید: ای محمد! ای محمد! می‌گویم: هیچ کاری برایت نمی‌توانم انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم؛ مبدا فردی از شما در روز قیامت حامل شتری که فریاد می‌زند بیاید و بگوید: ای محمد! ای محمد! می‌گویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم؛ مبدا فردی از شما در روز قیامت حامل اسبی که فریاد می‌زند بیاید و بگوید: ای محمد! ای محمد! می‌گویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم؛ مبدا در روز قیامت فردی از شما در حالی بیاید که حامل مشکی از پوست باشد و بگوید: ای محمد! ای محمد! می‌گویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

(الْفَرْط) بالتحريك: هو الذي يتقدم القوم إلى المنزل ليهيئ مصالحهم. و(الحجز) بضم الحاء المهملة وفتح الجيم بعدهما زاي: جمع (حجزة) بسكون الجيم: وهو معقد الإزار وموضع التكة من السراويل. و(الحممة) بحاءين مهملتين مفتوحتين: هو صوت الفرس.

^(۱) قلت وأشار ابن عبد البر في "التمهيد" (۲/ ۳۰۰-۳۰۱) إلى تقويته، ورواه ابن أبي شيبة (۱۱/ ۴۵۱-۴۵۲)،

وعنه ابن أبي عاصم في "السنة" (۲/ ۳۴۶/ ۷۴۴).

وتقدم تفسير (الثغاء) و(الرغاء) [قريباً تحت الحديث الثامن في الباب]. و(القشع) مثلثة القاف وبفتح الشين المعجمة: هو هنا القرية اليابسة (!) وقيل: بيت من آدم، وقيل: هو النطع، وهو محتمل الثلاثة، غير أنه بالقرية أمس^(١).

١١٣٥-٧٨٥ (١٣) (حسن صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُعْتَدِي فِي الصَّدَقَةِ كَمَا نَعِيهَا».

از انس بن مالك رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در زکات تجاوز و تعدی نماید مانند کسی است که از پرداخت آن خودداری می کند».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلهم من رواية سعد بن سنان عن أنس، وقال الترمذي: "حديث غريب، وقد تكلم أحمد بن حنبل في سعد بن سنان"، ثم قال: «(وقوله): "المعتدي في الصدقة كمانعها" يقول: على المعتدي من الإثم كما على المانع إذا منع". قال الحافظ: «وسعد بن سنان وثق، كما سيأتي».

و منظور از (الْمُعْتَدِي فِي الصَّدَقَةِ كَمَا نَعِيهَا) این است که: گناه کسی که در صدقه تعدی و تجاوز می کند مانند گناه کسی است که از پرداخت زکات خودداری می کند.

١١٣٦-٤٧٩ (٣) (ضعيف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَتِيكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سَيَأْتِيَكُمُ رُكَيْبٌ مُبْعُثُونَ، فَإِنْ جَاءُوكُمْ، فَرَحَّبُوا بِهِمْ، وَخَلُّوا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَبْتَغُونَ، فَإِنْ عَدَلُوا فَلَا نَفْسَ فِيهِمْ، وَإِنْ ظَلَمُوا، فَعَلَيْهِمْ وَأَرْضُهُمْ، فَإِنَّ تَمَامَ زَكَاتِكُمْ رِضَاهُمْ، وَلِيَدْعُوا لَكُمْ».

(١) قال الحافظ الناجي: "فيه أمور: منها ادعاء تثليث القاف وفتح السين، وخلط لفظة مفردة بأخرى جمع، وغير ذلك مما ستعرفه، فأما القشع المراد ونظيره فهو بإسكان الشين وفتح القاف، قال النووي: وكسرهما. ذكره في "شرح مسلم". وعلى الفتح اقتصر صاحب "المشارك" وغيره. قال الراوي في "مسلم": القشع: النطع. قال في "النهاية": قيل: أراد به القرية الخلق. قلت: ولم أر أحداً ضم قافه، وأظنه من تصرف المصنف. وقال ابن الأثير في قوله: "يحمل قشعا من آدم" أي: جلدأً يابساً، وقيل: نطعاً. وقيل: أراد القرية البالية وهذه اللفظة حرّفتها المصنف بـ (اليابسة)! قال ابن الأثير: وهو إشارة إلى الخيانة في الغنيمة أو غيرها من الأعمال، وأما القشع بكسر القاف وفتح الشين جمع قشع على غير قياس، وقيل: جمع قشعة، وهي ما يقشع عن وجه الأرض من المدر والحجر...".

رواه أبو داود^(۱).

از جابر بن عتيك رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «گروهی نزد شما خواهد آمد که مورد خشم و نفرت هستند. پس چون نزد شما آمدند به آنها خوش آمد گوئید (و راه را برای آنها باز نموده) و میان آنها و آنچه می‌خواهند [زکات] مانعی ایجاد نکنید. اگر با عدالت رفتار کردند به سود خود آنان است و اگر ظلم کردند به ضررشان می‌باشد. و آنان را راضی کنید؛ پرداخت کامل زکات رضایت آنها را به دنبال دارد و آنان باید برای شما دعا کنند».

(فصل)

۱۱۳۷-۴۸۰—(۴) (ضعیف) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ صَاحِبُ مَكْسٍ الْجَنَّةَ». قَالَ يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: «يَعْنِي الْعُشَارَ».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم؛ كلهم من رواية محمد بن إسحاق، وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم". كذا قال، ومسلم إنما خرج لمحمد بن إسحاق في المتابعات^(۲). قال البغوي: "يريد بـ(صاحب المكس): الذي يأخذ من التجار إذا مروا عليه مكساً باسم العشر". قال الحافظ: «أما الآن فإنهم يأخذون مكساً باسم العشر، ومكوساً آخر ليس لها اسم، بل شيء يأخذونه حراماً وسحتاً، ويأكلونه في بطونهم ناراً ﴿حَبَّتْهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾»^(۳).

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «مالیات‌گیر وارد بهشت نمی‌شود».

بغوی می‌گوید: «منظور از (صاحب مکس) کسی است که در برخورد با تجار مالیاتی به اسم عشر از آنها می‌گیرد». حافظ می‌گوید: «هم اکنون آنها مالیاتی به اسم

^(۱) في إسناده ثلاث علل، أحدها الجهالة، وبيانه في الأصل و"المشكاة".

^(۲) قلت: وابن إسحاق معروف بالتدليس، وقد عنعنه.

^(۳) می‌گویم: ایی سخن حافظ بیانگر وضعیت زمان وی می‌باشد؛ برآستی اگر مالیات‌های امروزی را می‌دید

عشر می گیرند و نیز مالیات های دیگری می گیرند که اسمی ندارند بلکه اموالی را به حرام تصاحب کرده و آتش در شکم شان می ریزند. ﴿حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ [الشوری: ۱۶] «دلیل شان نزد پروردگارشان باطل (و بی اساس) است و خشم (الله) بر آنهاست و عذاب شدیدی برای آنهاست».^(۱)

۱۱۳۸-۴۸۱- (۵) (ضعیف) وَعَنِ الْحَسَنِ قَالَ: مَرَّ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ عَلَى كِلَابِ بْنِ أُمَيَّةَ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مَجْلِسِ الْعَاشِرِ بِ(الْبَصْرَةِ)، فَقَالَ: مَا يُجْلِسُكَ هَهُنَا؟ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِي عَلَى هَذَا الْمَكَانِ - يَعْنِي زِيَادًا - فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: أَلَا أَحَدَّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: بَلَى. فَقَالَ عُثْمَانُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كَانَ لِدَاوُدَ نَبِيٌّ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاعَةً يُوقِظُ فِيهَا أَهْلَهُ، يَقُولُ: يَا آلَ دَاوُدَ! قُومُوا فَصَلُّوا، فَإِنَّ هَذِهِ سَاعَةٌ يَسْتَجِيبُ اللَّهُ فِيهَا الدُّعَاءَ إِلَّا لِسَاحِرٍ أَوْ عَاشِرٍ». فَكَرَبَ كِلَابُ بْنُ أُمَيَّةَ سَفِينَةً فَأَتَى زِيَادًا، فَاسْتَعَفَاهُ، فَأَعْفَاهُ.

رواه أحمد والطبرانی في "الكبير".

حسن می گوید: عثمان بن ابی العاص بر کلاب بن امیه گذشت که وی در مجلس مالیات بگیران در بصره نشسته بود. به وی گفت: چه باعث شده اینجا بنشینی؟ گفت: زیاد مرا در این مکان مسئولیت داده است. پس عثمان به وی گفت: آیا حدیثی را برای روایت نکنم که آن را از رسول خدا ﷺ شنیدم؟ پس گفت: بله؛ عثمان گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «پیامبر خدا داود علیہ السلام در ساعتی مشخص خانواده اش را بیدار کرده و می گفت: ای اهل داود، برخیزید و نماز بگزارید. خداوند متعال در این ساعت دعاها را اجابت می کند مگر دعای ساحر و مالیات بگیر را»؛ پس کلاب بن امیه سوار کشتی شده و نزد زیاد رفته و از این عمل استعفا داد و زیاد از او پذیرفت».

^(۱) [و در شرح السنه آمده است: منظور از (صَاحِبُ مَكْسٍ) کسی است که در برخورد با تجار مالیاتی به اسم عشر از آنها می گیرد؛ اما مسئول جمع آوری زکات و کسی که مقدار عشری را از اهل ذمه می گیرد که بر مبنای آن توافق کرده اند، محتسب می باشد مادامی که دچار تعدی و تجاوز نشود و با هرگونه تعدی و ظلمی گنه کار می شود. عون المعبود وحاشیة ابن القيم (۸/۱۱۱) (مصحح).

۰-۷۸۶- (۱۴) (صحیح) ورواه^(۱) فی "الأوسط". ولفظه: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ نِصْفَ اللَّيْلِ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: هَلْ مِنْ دَاخٍ فَيُسْتَجَابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ مَكْرُوبٍ فَيُفَرِّجَ عَنْهُ؟ فَلَا يَبْقَى مُسْلِمٌ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ، إِلَّا زَانِيَةً تَسْعَى بِفَرْجِهَا، أَوْ عَشَّارًا».

از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «درهای آسمان در نیمه‌ی شب باز می‌شود و منادی ندا می‌دهد: آیا درخواست‌کننده‌ای هست که دعای او را قبول کنم؟ آیا سؤال‌کننده‌ای هست که به او عطا کنم؟ آیا فرد گرفتاری هست که گرفتاری او را برطرف کنم؟ پس مسلمانی نیست که [در این وقت] دعا کند مگر اینکه خداوند متعال آن را قبول می‌کند جز زن فاحشه‌ای که به وسله‌ی فرجش کسب درآمد کند یا مالیات بگیر».

(ضعیف) وفي رواية له في "الكبير" أيضاً: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَدْنُو مِنْ خَلْقِهِ، فَيَعْفِرُ لِمَنْ يَسْتَغْفِرُ إِلَّا لِبَغِيٍّ بِفَرْجِهَا، أَوْ عَشَّارٍ».

همچنین در روایت «الکبیر» از وی روایت است که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال به مخلوقاتش نزدیک شده و کسانی را که طلب مغفرت می‌کنند می‌بخشد مگر در مورد دو نفر: زنا کار یا مالیات بگیر».

وإسناد أحمد فيه علي بن زيد، وبقية رواه محتج بهم في "الصحيح" واختلف في سماع الحسن من عثمان ؓ.

۱۱۳۹-۷۸۷- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الْخَيْرِ ؓ قَالَ: عَرَضَ مَسْلَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ - وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرَ - عَلَى رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ ؓ أَنْ يُؤَلِّيَهُ الْعُشُورَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ صَاحِبَ الْمَكْسِ فِي النَّارِ».

رواه أحمد من رواية ابن لهيعة^(۲)، والطبراني بنحوه، وزاد: (يعني العاشر).

^(۱) قلت: وخلط الثلاثة بين الضعيف المشار إليه، والصحيح الذي هنا بلفظة واحدة: «صحيح»! مع أن المؤلف بين علة الضعيف بأن فيه «علي بن زيد»، وهو ابن جدعان الضعيف.

^(۲) قلت: هو عند أحمد من رواية قتيبة عنه، وهي صحيحة كما تبين لنا أخيراً والحمد لله، فانظر "الصحيحة" (۳۴۰۵). وغفل عن هذا الثلاثة!

از ابو الخیر رضی اللہ عنہ روایت است کہ مَسْلَمَہ بن مُخَلَّد، امیر مصر می خواست رُوَیْفِع بن ثابت رضی اللہ عنہ را مسؤول گرفتن مالیات نماید. رُوَیْفِع رضی اللہ عنہ گفت: از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم کہ فرمود: «مالیات گیر در جہنم است».

۱۱۴۰-۴۸۲- (۶) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي الصَّحْرَاءِ، فَإِذَا مُنَادٍ يُنَادِيهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْتَفَتَ فَلَمْ يَرِ أَحَدًا، ثُمَّ التَفَتَ، فَإِذَا ظَبْيَةٌ مُوْتَقَّةٌ، فَقَالَتْ: اذْنُ مِيٍّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَدَنَا مِنْهَا، فَقَالَ: «حَاجْتُكِ؟» قَالَتْ: إِنَّ لِي خَشْفَيْنِ^(۱) فِي ذَلِكَ الْجَبَلِ، فَحُلْنِي حَتَّى أَذْهَبَ، فَأَرْضِعُهُمَا، ثُمَّ أَرْجِعْ إِلَيْكَ. قَالَ: «وَتَفْعَلِينَ؟» قَالَتْ: عَذَّبَنِي اللَّهُ بِعَذَابِ الْعُشَارِ إِنْ لَمْ أَفْعَلْ، فَأَطْلَقَهَا، فَذَهَبَتْ فَأَرْضَعَتْ خَشْفَيْهَا ثُمَّ رَجَعَتْ، فَأَوْثَقَهَا، وَانْتَبَهَ الْأَعْرَابِيُّ^(۲)، فَقَالَ: أَلَكِ حَاجَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ تُطْلِقُ هَذِهِ». فَأَطْلَقَهَا، فَخَرَجَتْ تَعْدُو، وَهِيَ تَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ».

رواه الطبرانی.

از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است کہ: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در بیابان بود کہ کسی فریاد زد: یا رسول اللہ! اما رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بہ اطراف نگاہ کردہ و کسی را ندید. برای بار دوم بہ اطراف توجہ کرد کہ آھویی را در بند دید. آھو گفت: ای رسول خدا! بہ من نزدیک شو؛ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بہ آھو نزدیک شدہ و فرمود: چہ نیازی داری؟ گفت: در این کوہ دو بچہ دارم پس مرا آزاد کن تا نزد آنها رفتہ و بہ آنها شیر دہم و سپس نزد تو بازگردم. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آیا چنین می کنی؟ گفت: خداوند مرا بہ عذاب مالیات بگیران دچار کند اگر چنین نکنم. پس رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم او را آزاد کرد. بنابراین آھو رفتہ و فرزندانش را شیر دادہ و بازگشت و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم او را بست. بادیه نشین متوجہ شد و گفت: ای رسول خدا، آیا خواستہ ای داری؟ فرمود: بلہ؛ این آھو را آزاد کن. پس آھو را درحالی

(۱) (الخشفین) مثنای (خشف) بہ کسر خاء بہ معنای فرزند آھو می باشد کہ بر بچہ آھوی نر و مادہ اطلاق می شود.

(۲) لم يسبق له ذكر، وكأنه سقط من الراوي أو الناسخ، وروي عن زيد بن أرقم: نحوه وقال: "فمررنا بخباء أعرابي... فذكره بنحوه وسنده أيضاً واه جداً.

آزاد کرد که می‌دوید و می‌گفت: گواهی می‌دهم معبود بر حق جز الله نیست و تو رسول خدایی».

۱۱۴۱-۷۸۸- (۱۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأُمَمَاءِ^(۱)، وَيْلٌ لِلْعُرَفَاءِ، وَيْلٌ لِلْأُمَرَاءِ، لَيَتَمَتَّيْنَ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ ذَوَائِبَهُمْ مُعَلَّقَةٌ بِالْثُرَيَّا، يَتَذَبَذَّبُونَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَمْ يَكُونُوا عَمِلُوا عَلَى شَيْءٍ».

رواه أحمد من طرق، رواة بعضها ثقات^(۲).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وای بر عهده‌داران مسئولیت امانت^(۳)، وای بر مسئولین امور و وای بر امیران؛ در روز قیامت اقوامی آرزو می‌کنند [که ای کاش] با موی سر به به ستاره‌ی ثریا معلق شده و بین آسمان و زمین حرکت می‌کردند اما عهده‌دار مسئولیت امری نمی‌بودند».

۱۱۴۲-۷۸۹- (۱۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأُمَرَاءِ، وَيْلٌ لِلْعُرَفَاءِ، وَيْلٌ لِلْأُمَمَاءِ، لَيَتَمَتَّيْنَ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ ذَوَائِبَهُمْ كَانَتْ مُعَلَّقَةً بِالْثُرَيَّا يُدَلَّدُونَ^(۴) بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا عَمَلًا».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، واللفظ له، وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

^(۱) في الطبعة السابقة: (للأمراء)! وأثبتناها من الطبعة المنيرية، ومن أصول الشيخ. [ش].

^(۲) فيه نظر بينته في الأصل، خلاصته أن الطرق المشار إليها تدور على راوٍ واحد، ثم هو ممن لم تثبت عدالته، وهو الآتي بعده! لكنني وجدت له طريقاً آخر، وشاهداً، ولذلك صححته، وهو من مزايها هذه الطبعة، وقد خرجته في "الصحيحة" (۲۶۲۰).

^(۳) کسی که امام مسلمانان او را امانت‌دار بخش زکات و خراج و سایر امور مسلمانان قرار می‌دهد. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح (۶/۲۴۰۹) مصحح

^(۴) أي: يضطربون ويتذبذبون؛ كما في الحديث الذي قبله. وفي "القاموس":

"و (الدلال): الاضطراب، وقوم لدال ودُلِّل-بالضم-: تدلَّلوا بين أمرين فلم يستقيموا". وكان الأصل (يُدلون): من الإدلاء، وعليه جرى عمارة والجهلة الثلاثة! وليس له معنى وثيق هنا، فصححته من "المستدرک". وليس عند ابن حبان جملة: "يدللون بين السماء والأرض".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «وای بر اميران، وای بر مسئولين امور، وای بر امانت داران؛ در روز قيامت اقوامی آرزو می کنند كه [ای كاش در دنيا] با موی سر به ستاره‌ی ثريا آویزان شده و بين آسمان و زمین حرکت می کردند اما مسؤولیتی به عهده نمی گرفتند».

۱۱۴۳-۴۸۳- (۷) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ فِي النَّارِ حَجَرًا يُقَالُ لَهُ: (وَيْلٌ)، يَصْعَدُ عَلَيْهِ الْعُرْقَاءُ وَيَنْزِلُونَ». رواه البزار.

از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «در دوزخ سنگی است كه به آن ويل گفته می شود كه مسئولين امور از آن بالا و پايين می روند».

۱۱۴۴-۴۸۴- (۸) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَالَ: «طُوبَى لَهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَرِيفًا».

رواه أبو يعلى، وإسناده حسن إن شاء الله تعالى ^(۱).

از انس رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد جنازه‌ای فرمودند: «خوشا به حالش اگر مسئول امور [قومش] نبوده باشد».

^(۱) قلت: وليس كذلك كما سبقت الإشارة إليه آنفاً، ثم إن هذا الحديث هو رواية في الحديث الذي قبله، وطريقهما واحد، فالتفريق بينهما يوهم خلاف ذلك، ويفتح الطريق لمن لا علم عنده أن يقوي أحدهم بالآخر، وإنما جاءت القوة من غيره كما ذكرت آنفاً.

^(۲) كذا قال، وهو من أوهامه رحمه الله، لأنه ظن أن (مباركاً) الذي في إسناده هو (مبارك بن فضالة)، وهو حسن الحديث إذا صرح بالتحديث، وليس به، وإنما هو (مبارك بن سحيم)، كما حققته في "الضعيفة" (۵۰۷۲ و ۶۹۱۶). وإن من جهل المعلقين الثلاثة وتقليدهم وسرفاتهم أنهم قالوا في التعليق على الحديث: "ضعيف، قال الهيثمي: رواه أبو يعلى (۳۹۳۹) - كذا - عن محمد ولم ينسبه فلم أعرفه، وبقية رجاله ثقات. قلنا: بل فيه مبارك بن سحيم؛ متروك". وهذا الحكم والإعلال سرقوه من تعليق الأخ الداراني على الحديث في "مسند أبي يعلى" (۷/ ۳۳-۳۴) ولخصوه منه، ثم نسبوه لأنفسهم: "قلنا!!" وأما جهلهم فهو ظاهر جداً عند من يعلم، فإن كون الراوي متروكاً يقتضي الحكم على الحديث بأنه ضعيف جداً، وليس "ضعيف" فقط، ولكنه الجهل والتعالم: قلنا!!

۱۱۴۵-۴۸۵- (۹) (ضعیف) وَعَنْ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَرَبَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ^(۱)، ثُمَّ قَالَ: «أَفْلَحْتَ يَا قَدِيمُ! إِنْ مِتَّ وَلَمْ تَكُنْ أَمِيرًا، وَلَا كَاتِبًا، وَلَا عَرِيفًا».

رواه أبو داود.

از مقدم بن معدی کرب روایت است که رسول خدا ﷺ ضربه‌ای به شانه‌هایش زده و سپس فرمود: «ای قدیم رستگار خواهی شد اگر درحالی بمیری که امیر و کاتب و مسئول امور [بخشی از مردم یا قومت] نباشی».

۱۱۴۶-۴۸۶- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ مَوْدُودُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَيْفِ بْنِ حَارِثَةَ الْيَرْبُوعِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ^(۲): أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ ذَهَبَ بِمَالِي كُلِّهِ. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ عِنْدِي مَالٌ أُعْطِيكَهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِفَ عَلَى قَوْمِكَ؟ - أَوْ أَلَا أُعْرِفُكَ عَلَى قَوْمِكَ؟-» فُلْتُ: لَا. قَالَ: «أَمَّا إِنْ الْعَرِيفَ يُدْفَعُ فِي النَّارِ دَفْعًا».

رواه الطبرانی، ومودود لا أعرفه.

از مودود بن حارث بن یزید بن کرب از پدرش از جدش روایت است که: وی نزد رسول خدا ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا، مردی از بنی تمیم تمام مالم را برده است. پس رسول خدا ﷺ به من گفت: «چیزی نزد من نیست که به او بدهی». سپس فرمود: «آیا مسئول امور [قومت] هستی؟ گفتم: نه؛ فرمود: «اما کسی که مسئول امور [قومش] باشد به یکباره به دوزخ می‌افتد».

۱۱۴۷-۴۸۷- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ غَالِبِ الْقَطَّانِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ قَوْمًا كَانُوا عَلَى مَنْهَلٍ مِنَ الْمَنَاهِلِ، فَلَمَّا بَلَغَهُمُ الْإِسْلَامُ، جَعَلَ صَاحِبُ الْمَاءِ لِقَوْمِهِ

^(۱) کذا بالثنیة، وإنما هو بالإفراد كما نبّه عليه الحافظ الناجي (۱۱۱)، ولم يتنبه له الجهلة! ثم إن إسناده ضعيف ومنقطع، وبيانه في "الضعيفة" (۱۱۳۳).

^(۲) الظاهر من السياق أنه يزيد بن كريب، وليس بمراد. قال الناجي (۱۱۲):

"لم يبين جده المذكور، وهو يزيد بن سيف كما في "تجريد الصحابة" للذهبي وغيره، وهو من المهمات المطلوبة".

مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ عَلَى أَنْ يُسَلِّمُوا، فَأَسْلَمُوا وَقَسَمَ الْإِبِلُ بَيْنَهُمْ، وَبَدَأَ لَهُ أَنْ يَرْتَجِعَهَا، فَأَرْسَلَ ابْنَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، - فذكر الحديث. وفي آخره: ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ، وَهُوَ عَرِيفُ الْمَاءِ، وَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي الْعِرَافَةَ بَعْدَهُ. قَالَ: «إِنَّ الْعِرَافَةَ حَقٌّ، وَلَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنَ عِرَافَةٍ، وَلَكِنَّ الْعِرَافَةَ فِي النَّارِ».

رواه أبو داود، ولم يسم الرجل، ولا أباه، ولا جده.

از غالب قطان از مردی از پدرش از جدش روایت است: قومی بود که آبشخوری داشتند. چون اسلام به آنها ابلاغ شد، مسئول آن در برابر اسلام آوردن قومش صد شتر برای آنها در نظر گرفت. پس اسلام آوردند و و شترها بین آنها تقسیم شد. اما پس از این خواست تا شترها به وی برگردانده شود. پس برای این مهم پسرش را نزد رسول خدا ﷺ فرستاد. و حدیث ادامه دارد تا اینکه در انتهای آن آمده است: سپس گفت: پدرم مردی سالخورده و مسئول آبشخور است. او از شما می‌خواهد که مرا پس از وی مسئول آبشخور قرار دهید. رسول خدا ﷺ فرمود: «این عمل حق است و باید برای مردم مسئولی باشد، اما مسئولین در آتش هستند».

۱۱۴۸-۷۹۰- (۱۸) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ يُقَرَّبُونَ شِرَارَ النَّاسِ، وَيُؤَخَّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مَوَاقِيتِهَا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَلَا يَكُونَنَّ عَرِيفًا، وَلَا شُرْطِيًّا، وَلَا جَابِيًّا، وَلَا حَازِنًا».

رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از ابوسعید و ابوهریره رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «امیرانی بر شما حکومت خواهند کرد که بدترین مردم را اطراف خود جمع نموده و خواندن نماز را از وقت آن به تأخیر می‌اندازند، پس اگر یکی از شما این حاکمان را درک نمود، [در چنین دستگاہی] مسئول امور و مصالح مردم، سرباز، مسئول جمع‌آوری اموال دولت [مالیات و خراج و زکات و..] و خزانه‌دار نشود».

^(۱) أعله الثلاثة بجهالة راوية (عبد الرحمن بن مسعود البشكري)، وتجاهلوا طريقاً أخرى كنت خرجتها في "الصحيحة" (۳۶۰)، ثم وجدت له شاهداً من حديث ابن عباس، فألحقته به.

۴- (الترهيب من المسألة وتحريمها مع الغنى، وما جاء في ذم الطمع، والترغيب في التعفف والقناعة والأكل من كسب يده)

ترهیب از طلب نمودن از دیگران و تحریم آن در صورت عدم نیاز به آن؛ و بیان آنچه در ذم طمع وارد شده است؛ و ترغیب به خویشندناری و قناعت و خوردن از دسترنج خویش

۷۹۱-۱۱۴۹- (۱) (صحیح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُرْعَةٌ لَحْمٍ». رواه البخاري ومسلم والنسائي.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پیوسته کسی دست تکی پیش این و آن دراز نمی کند مگر اینکه الله متعال را درحالی ملاقات می کند که در صورتش قطعه گوشتی باقی نمانده است».

(المزعة) بضم الميم وسكون الزاء وبالعین المهملة: هي القطعة.

۷۹۲-۱۱۵۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا الْمَسَائِلُ كُدُوحٌ يَكْدَحُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، فَمَنْ شَاءَ أَبْقَى عَلَى وَجْهِهِ، وَمَنْ شَاءَ تَرَكَ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ ذَا سُلْطَانٍ، أَوْ فِي أَمْرٍ لَا يَجِدُ مِنْهُ بُدًّا».

از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «درخواست [مال] از دیگران همانند زخم و جراحت است؛ زخم و جراحتی که انسان در چهره اش ایجاد می کند. پس هرکس می خواهد چهره اش سالم بماند [خویشندناری به خرج داده و درخواست مال نکند] و هرکس می خواهد چنین نکند. مگر اینکه از شخص قدرتمندی [حاکم و پادشاه که بیت المال در اختیار اوست] طلب کند یا در موردی که ضرورت داشته و ناچار باشد چنین نماید».

رواه أبو داود والنسائي والترمذي وعنده: «الْمَسْأَلَةُ كَذُّ يَكْدُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ» الحديث. وقال: "حديث حسن صحيح". ورواه ابن حبان في "صحيحه" بلفظ "كذُّ" في رواية، و"كدوح" في أخرى.

(الكدوح) به ضم كاف عبارت است از اثر نیش پشه^(۱).

و در روایت ترمذی آمده است: «تكدی و دست‌درازی خراشی است که انسان در چهره‌اش ایجاد می‌کند».

۱۱۵۱-۷۹۳- (۳) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمَسْأَلَةُ كُدُوحٌ»^(۲) فِي وَجْهِ صَاحِبِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ شَاءَ اسْتَبَقَى عَلَى وَجْهِهِ» الحديث.

رواه أحمد، ورواته كلهم ثقات مشهورون.

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «درخواست [مال] از دیگران، روز قیامت همانند خراشی بر روی صورت صاحبش می‌باشد، پس هر کس می‌خواهد، این خراش بر صورتش باقی می‌ماند».

۱۱۵۲-۴۸۸- (۱) (ضعيف) وَعَنِ مَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْأَلُ وَهُوَ غَنِيٌّ حَتَّى يَخْلُقَ»^(۳) وَجْهَهُ، فَمَا يَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ وَجْهٌ».

رواه البزار والطبراني في "الكبير"، وفي إسناده محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى.

از مسعود بن عمرو روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «پیوسته بنده درخواست می‌کند و بی‌نیاز است تا اینکه چهره‌اش فرسوده می‌شود چنانکه نزد خداوند چهره‌ای نخواهد داشت».

^(۱) هر اثری از خراش یا گزیدگی مصداق کدح است. و «الكدح» در جاهای دیگر به معنای سعی و حرص و عمل می‌باشد.

^(۲) الأصل: "كلوح"، والتصويب من "المسند"، و"المجمع" (۹۶/۳). وغفل عنه الثلاثة!

^(۳) یعنی: یبلی (کهنه و فرسوده می‌شود).

۱۱۵۳-۷۹۴- (۴) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ فِي غَيْرِ فَاقَةٍ نَزَلَتْ بِهِ، أَوْ عِيَالٍ لَا يُطِيقُهُمْ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِوَجْهِ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بدون نیاز و تنگدستی که دچار آن شده باشد یا خانواده‌ای که تاب ادای حقوق آن را ندارد، دست نیاز به سوی مردم دراز کند، روز قیامت در حالی حاضر می‌شود که در چهره و صورت او هیچ گوشتی نیست».

۱۱۵۴-۷۹۵- (۵) (حسن لغیره) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ مِنْ غَيْرِ فَاقَةٍ نَزَلَتْ بِهِ، أَوْ عِيَالٍ لَا يُطِيقُهُمْ، فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ الْفَاقَةِ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

رواه البيهقي، وهو حديث جيد في الشواهد^(۱).

و رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که باب درخواست نمودن از مردم را بر خود بگشاید درحالی که دچار فقر و تنگدستی نیست یا خانواده‌ای ندارد که تاب ادای حقوق آن را نداشته باشد، خداوند دروازه‌ی نیاز و تنگدستی را از جایی که گمان نمی‌برد بر او می‌گشاید».

۱۱۵۵-۷۹۶- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْأَلُهُ، فَأَعْطَاهُ، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى أُسْكُفَّةِ الْبَابِ^(۲)، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا مَشَى أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ يَسْأَلُهُ».

رواه النسائي.

از عائد بن عمرو رضی الله عنه روایت است که مردی برای طلب مال نزد رسول الله ﷺ آمد و رسول الله ﷺ مالی به او بخشید؛ هنگامی که آن مرد پای خود را بر آستانه‌ی در

^(۱) قلت: منها حديث عبدالرحمن بن عوف الآتي في هذا الباب برقم (۲۳). ومن جهالات المعلقين الثلاثة أنهم فرقوا بين مرتبة هذا الحديث والذي قبله؛ مع قولهم أنهما حديث واحد، فقالوا في الأول: "حسن"، وفي هذا: "حسن لغیره"!

^(۲) (الأسكفة) بضم الهمزة وسكون السين المهملة وضم الكاف وتشديد الفاء: عتبة الباب.

گذاشت، رسول الله ﷺ فرمود: «اگر می دانستند در درخواست کردن چه چیزی نهفته است هیچ کس جهت درخواست نزد دیگری نمی رفت».

۰-۷۹۷- (۷) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی في "الكبير" من طريق قَابُوس عَنْ عكرمة

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُ صَاحِبُ الْمَسْأَلَةِ مَا لَهُ فِيهَا؛ لَمْ يَسْأَلْ».

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی که از دیگران چیزی درخواست می کند، می دانست که در این امر چه چیزی نهفته است، هرگز چیزی درخواست نمی کرد».

۱۱۵۶-۷۹۸- (۸) (صحيح لغیره) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «مَسْأَلَةُ الْغِيِّ شَيْنٌ^(۱) فِي وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أحمد بإسناد جيد، والطبرانی في "الكبير".

از عمران بن حصین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «درخواست فرد ثروتمند، در روز قیامت عیبی در صورتش خواهد بود».

۰-۴۸۹- (۲) (منکر) والبزار وزاد: «وَمَسْأَلَةُ الْغِيِّ نَارٌ، وَإِنْ أُعْطِيَ قَلِيلًا فَقَلِيلٌ،

وَإِنْ أُعْطِيَ كَثِيرًا فَكَثِيرٌ»^(۲).

و در روایت بزار علاوه بر این آمده است: «درخواست ثروتمند آتش است. اگر اندک داده شود، آتش وی اندک و چون زیاد داده شود، سهم وی از آتش زیاد خواهد بود».

۱۱۵۷-۷۹۹- (۹) (صحيح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَأَلَ مَسْأَلَةً

وَهُوَ عَنْهَا غِيٌّ، كَانَتْ شَيْنًا فِي وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أحمد والبزار والطبرانی، ورواه أحمد محتج بهم في "الصحيح".

(۱) (الشين): العيب.

(۲) قلت: فيه عنعنة الحسن البصري، ودونه (إسماعيل بن مسلم) وهو المكي؛ ضعيف، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۵۵۲)، وأما الجهلة الثلاثة، فخلطوا -كعادتهم- بين الصحيح من هذا الحديث، والضعيف منه، فصدروه بقولهم: "صحيح". !

از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که چیزی درخواست کند درحالی که از آن بی نیاز است، روز قیامت به شکل عیبی در صورتش خواهد بود».

۱۱۵۸-۸۰۰- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ سَأَلَ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِ الْمَسْأَلَةِ، يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ خُمُوشٌ فِي وَجْهِهِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" بإسناد لا بأس به.

از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که چیزی را طلب کند که از درخواست آن بی نیاز است، روز قیامت با صورتی خراشیده محشور می شود».

۱۱۵۹-۸۰۱- (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ مَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ أَتَى بِرَجُلٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ، فَقَالَ: «كَمْ تَرَكَ؟». قَالُوا: دِينَارَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً. قَالَ: «تَرَكَ كَيْتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ كَيْتَاتٍ»^(۱).

رواه البيهقي من رواية يحيى بن عبد الحميد الحماني.

مسعود بن عمرو رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله بر مردی نماز خواند و فرمود: «چه چیزی به جا گذاشته است؟» گفتند: دو یا سه دینار. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دو یا سه داغ را به جا نهاده است».

۱۱۶۰-۸۰۲- (۱۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ حُبْشِيِّ بْنِ جُنَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ سَأَلَ مِنْ غَيْرِ فَقْرٍ، فَكَأَنَّمَا يَأْكُلُ الْجُمْرَ».

از حُبشی بن جُناده رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «کسی که بدون نیاز و فقر درخواست [مالی] کند، گویی که اخگری را می خورد».

رواه الطبرانی في "الكبير" ورجاله رجال "الصحيح"، وابن خزيمة في "صحيحه". والبيهقي، ولفظه: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الَّذِي يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ، كَمَثَلِ الَّذِي يَلْتَقِطُ الْجُمْرَ».

^(۱) في الأصل هنا ما نصه: "فلقيت عبد الله بن القاسم مولى أبي بكر، فذكرت ذلك له فقال: ذاك رجل كان يسأل الناس تكثراً". والحديث مخرج في "الصحيحة" (۳۴۸۳).

و در روایت بییهقی آمده است: «کسی که بدون نیاز درخواست [مالی] کند همانند کسی است که اخگر می خورد».

(صحيح لغيره) إلا ما بين المعقوفين فهو ٤٩٠ - (٣) (ضعيف) ورواه الترمذي من رواية مجالد عن عامر، عن حبشي أطول من هذا، ولفظه: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهُوَ وَقِفٌ بِعَرَفَةَ أَنَّهُ أَعْرَابِيٌّ، فَأَخَذَ بِظَرْفِ رِدَائِهِ، فَسَأَلَهُ إِيَّاهُ، فَأَعْطَاهُ، وَذَهَبَ [فَعِنْدَ ذَلِكَ حَرَمَتِ الْمَسْأَلَةَ]، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ لِعَبْدِيٍّ، وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ، إِلَّا لِذِي فَقْرٍ مُدْقِعٍ، أَوْ غُرْمٍ مُفْطِعٍ، وَمَنْ سَأَلَ النَّاسَ لِيُثْرِيَ بِهِ مَالَهُ، كَانَ خُمُوشًا فِي وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَرَضْفًا يَأْكُلُهُ مِنْ جَهَنَّمَ، وَمَنْ سَأَلَ فَلْيُقِلِّ، وَمَنْ سَأَلَ فَلْيُكْثِرْ». قال الترمذي: "حديث غريب".

رسول الله ﷺ در حجة الوداع در سرزمین عرفه ایستاده بود که بادیه‌نشینان نزد او آمد و گوشه‌ی لباسش را گرفته و از او درخواست مال کرد؛ رسول الله ﷺ آن را به او داد و اعرابی رفت، رسول الله ﷺ فرمود: «سؤال کردن برای ثروتمند و فرد توانمند حلال نیست مگر فرد بسیار فقیر و یا ورشکسته؛ و هرکس از مردم سؤال کند تا به اموالش بیفزاید، در روز قیامت خراشی بر روی صورتش قرار گرفته و از سنگ‌های گرم جهنم می خورد پس هرکس که می‌خواهد آن را کمتر یا بیشتر کند».

(صحيح لغيره) زاد فيه رزين: «وَإِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ الْعَطِيَّةَ فَيَنْطَلِقُ بِهَا تَحْتَ إِبْطِهِ، وَمَا هِيَ إِلَّا النَّارُ». فقال له عُمر: وَلِمَ تُعْطِي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هُوَ نَارٌ؟ فقال: «أَبَى اللَّهُ لِي الْبَخْلُ، وَأَبُوا إِلَّا مَسْأَلَتِي».

(صحيح لغيره) قالوا: وَمَا الْغِنَى الَّذِي لَا تَتَّبِعِي مَعَهُ الْمَسْأَلَةُ؟ قَالَ: «قَدَرُ مَا يُعْطِيهِ، وَيُعْشِيهِ»^(۱).

و رزین علاوه براین روایت می‌کند: «و من به مردی که چیزی را درخواست کرده عطا می‌کنم پس آن را زیر بغلش گذاشته و می‌رود حال آنکه برای او جز آتش چیزی نیست. عمر رضی الله عنه به او گفت: ای رسول الله ﷺ! چرا چیزی را که در آن آتش است عطا

^(۱) (التغذية): إطعام طعام الغدوة. و (التعشية): إطعام طعام العشاء.

می کنی؟ فرمود: «خداوند نمی پذیرد که من بخل بورزم و آنها به جز طلب و درخواست چیزی نمی پذیرند [و چون به آنها داده نشود زبان به بدگویی و توصیف پیامبر به بخل می گشایند]».

گفتند: کیفیت غنا و بی نیازی که درخواست مال با وجود آن شایسته نیست، چگونه است؟ فرمود: «اینکه به اندازه صبحانه یا شامش را داشته باشد».

وهذه الزيادة لها شواهد كثيرة لكنني لم أقف عليها في شيء من نسخ الترمذي^(۱).

(المِرَّة) به کسر میم و تشدید راء: عبارت است از شدت و قوت. و (السوي) به فتح السين و تشدید یاء: خلقت کامل و سالم از موانع اکتساب را گویند. (یثري) به ثاء یعنی آنچه مالش به وسیله ی آن افزایش یابد. و (الرضف) معنای آن و بقیه کلمات غریب خواهد آمد.

۱۱۶۱-۸۰۳- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكْثُرًا، فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلْيَسْتَقِلَّ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ».

رواه مسلم وابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که برای زیاد شدن [مالش] از مردم درخواست [مال] کند، درواقع اخگر آتشین را طلب کرده است، حال باید از این اخگر آتشین بکاهد یا بر آن بیفزاید [که در هر صورت در برابر کم یا زیاد آن مجازات خواهد شد]».

۱۱۶۲-۸۰۴- (۱۴) (صحیح لغيره) وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ مَسْأَلَةً^(۲) عَنْ ظَهْرِ غَنَى، اسْتَكْثَرَ بِهَا مِنْ رَضْفِ جَهَنَّمَ». قَالُوا: وَمَا ظَهْرُ غَنَى؟ قَالَ: «عِشَاءُ لَيْلَةٍ»^(۱).

^(۱) قلت: زیاده رزین إنما هي في حديث آخر يرويه أبو سعيد الخدري، وعمر نفسه، لكن ليس فيه قوله:

"قالوا: وما الغنى. . . " كما سيأتي قريباً في الباب برقم (۲۴ و ۲۵) وإنما هذا في حديث سهل ابن الحنظلية

الآتي قريباً. فكان رزناً لفق هذه الزيادة التي زادها في رواية الترمذي من ثلاثة أحاديث!

^(۲) الأصل: "سأل الناس"، والتصويب من "الزوائد" والمخطوطة.

رواه عبد الله بن أحمد في زوائده على المسند، والطبراني في "الأوسط"، وإسناده جيد^(۲).
 از علی علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که از مردم درخواست [مال] کند درحالی که بی نیاز است، سنگ های داغ جهنم را جمع نموده است. گفتند: منظور از بی نیازی چیست؟ فرمود: «غذای شب داشته باشد».

۱۱۶۳-۸۰۵- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ^(۳) علیه السلام قَالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ وَالْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَاهُ، فَأَمَرَ مُعَاوِيَةَ، فَكَتَبَ لَهُمَا مَا سَأَلَا، فَأَمَّا الْأَقْرَعُ فَأَخَذَ كِتَابَهُ فَلَفَّهُ فِي عِمَامَتِهِ وَانْطَلَقَ، وَأَمَّا عُيَيْنَةُ فَأَخَذَ كِتَابَهُ، وَأَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله [مَكَانَهُ]^(۴)، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتَرَانِي حَامِلًا إِلَى قَوْمِي كِتَابًا لَا أَدْرِي مَا فِيهِ كَصَحِيفَةِ الْمُتَمَلِّسِ؟ فَأَخْبَرَ مُعَاوِيَةَ بِقَوْلِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَأَلَ وَعِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ، فَإِنَّمَا يَسْتَكْثِرُ مِنَ النَّارِ، - قَالَ الثَّقَفِيُّ، وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ - [فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: «مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ»]. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا يُغْنِيهِ؟ وَقَالَ الثَّقَفِيُّ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: وَمَا الْغَنَى الَّذِي لَا تَتَّبِعِي مَعَهُ الْمَسْأَلَةُ؟ قَالَ: «قَدَرُ مَا يُغَدِّيهِ وَيُعْشِيهِ».

از سهل بن حنظلیه علیه السلام روایت است که عیینة بن حصن و أقرع بن حابس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و طلب مال کردند؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله به معاویه دستور داد و معاویه آنچه را که درخواست کرده بودند نوشت. أقرع نامه اش را گرفته و آن را در عمامه اش پیچیده و رفت، اما عیینة نامه اش را گرفته نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای محمد! مرا چنین می بینی که نامه ای به سوی قومم می برم درحالی که نمی دانم در

^(۱) کذا وقع في هذه الرواية، والمحمفوظ: "ما يغديه أو يعشيه" كما تقدم تحت حديث (حُبشي ابن جنادة)، ويأتي في حديث (سهل ابن الحنظلية)، و (أو) بمعنى (و) كما يأتي.

^(۲) قلت: وفيه نظر بينته في "الأصل"، وفي "تخريج الأحاديث المختارة" (٤٩٥)، فقد أخرجه فيه من طريق عبد الله، وبينت فيه أنه يشهد له ما بعده. وأما الجهلة، فقالوا: "حسن" أي لذاته، ثم نقلوا عن الهيثمي إعلاله إياه بمن كذبه أحمد وغيره، وأقره.

^(۳) هو سهل بن الربيع الأنصاري الأوسي، و (الحنظلية): أمه.

^(۴) زيادة من "أبي داود"، وهو مخرَج في "صحيحه" برقم (١٤٤١)، والزيادات الآتية منه أيضاً.

آن چیست همانند نامه‌ی متلمس^(۱)؟ پس معاویه، رسول الله ﷺ را از گفته‌ی او باخبر نمود، رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که طلب کند درحالی که بی‌نیاز است، آتش جهنم را جمع کرده است». - و نفیلی که یکی از راویان است در جایی دیگر می‌گوید: از اخگرهای جهنم - گفتند: ای رسول الله ﷺ! چه چیز انسان را بی‌نیاز از طلب می‌کند؟ و نفیلی در جایی دیگر می‌گوید: چه چیزی موجب بی‌نیازی او می‌شود که با وجود آن طلب کردن شایسته نیست؟ فرمود: «غذای صبح و شب را داشته باشد».

رواه أبو داود - واللفظ له - وابن حبان في "صحيحه"، وقال فيه: «مَنْ سَأَلَ شَيْئاً وَعِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ، فَإِنَّمَا يَسْتَكْثِرُ مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ». قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا يُغْنِيهِ؟ قَالَ: «مَا يُغْدِيهِ وَيُعْشِيهِ».

کذا عنده: «أو يعشيه» بآلف.

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس درحالی درخواست چیزی کند به اندازه نیازش دارد [و بی‌نیاز از درخواست است]، اخگرهای جهنم را برای خودش جمع‌آوری کرده است. گفتند: ای رسول الله ﷺ! چه چیزی انسان را بی‌نیاز از طلب می‌کند؟ فرمود: «غذای صبح و شب را داشته باشد». و همچنین در روایت ابن حبان آمده است که: «غذای صبح یا شب را داشته باشد».

ورواه ابن خزيمة باختصار إلا أنه قال: «قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْغَنَى الَّذِي لَا يَنْبَغِي مَعَهُ الْمَسْأَلَةُ؟ قَالَ: «أَنْ يَكُونَ لَهُ شَبَعٌ يَوْمَ وَلَيْلَةٍ، أَوْ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ»^(۲).

^(۱) وی داستان مشهوری نزد عرب دارد. او متلمس شاعر است که عمرو بن هند پادشاه وقت را در اشعار خود هجو کرد؛ پس پادشاه برای او نامه‌ای به سوی یکی از کارگزارانش نوشت که خود حامل آن بود و گمان می‌کرد در این نامه دستور به بخشیدن مالی به وی شده است. حال آنکه در نامه نوشته شده بود که وی را بکشند. پی متلمس دچار تردید شد و نامه را باز کرد و آن را خواند. زمانی که محتوای نامه را دانست، آن را پرت نموده و خود را نجات داد. و بر این اساس عرب از نامه‌ی وی به عنوان ضرب المثلی یاد می‌کند. عون المعبود وحاشية ابن القيم (۲۵/۵) مصحح

^(۲) قلت: هذه الرواية عند أبي داود أيضاً عقب قوله: "يغديه ويعشيه" بلفظ: "وقال النفيلي في موضع آخر: أن يكون له شبع. . .".

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «گفته شد: ای رسول الله ﷺ! چه چیزی موجب بی‌نیازی او می‌شود که با وجود آن طلب کردن شایسته نیست؟ فرمود: «غذای صبح و شب یا شب و روزی که او را سیر نماید، داشته باشد».

قوله: "کصحيفة المتلمس": هذا مثل تضربه العرب لمن حمل شيئاً لا يدري هل هو يعود عليه بنفع أو ضرر، وأصله أن المتلمس - واسمه عبد المسيح - قدم هو وطرفة العبدی علی الملك عمرو بن المنذر، فأقاما عنده، فنقم عليهما أمراً، فكتب إلى بعض عماله يأمره بقتلهما، وقال لهما: إني قد كتبت لكما بصلة، فاجتازا بـ(الحيرة)، فأعطى المتلمس صحيفته صبيّاً فقرأها، فإذا فيها الأمر بقتله، فألقاها، وقال لطرفة: افعل مثل فعلي، فأبى عليه، ومضى إلى عامل الملك، فقرأها؛ وقتله. قال الخطابي^(۱): "اختلف الناس في تأويله، يعني حديث سهل، فقال بعضهم: من وجد غداء يومه وعشاءه؛ لم تحل له المسألة على ظاهر الحديث. وقال بعضهم: إنما هو فيمن وجد غداء وعشاء على دائم الأوقات، فإذا كان عنده ما يكفيه لقوته المدة الطويلة، حرمت عليه المسألة. وقال آخرون: هذا منسوخ بالأحاديث التي تقدم ذكرها". يعني الأحاديث التي فيها تقدير الغنى بملك خمسين درهماً أو قيمتها، أو بملك أوقية أو قيمتها. قال الحافظ رحمه الله: "ادعاء النسخ مشترك بينهما، ولا أعلم مرجحاً لأحدهما على الآخر، وقد كان الشافعي رحمه الله يقول: قد يكون الرجل بالدرهم غنياً مع كسبه، ولا يغنيه الألف مع ضعفه في نفسه وكثرة عياله. وقد ذهب سفيان الثوري وابن المبارك والحسن بن صالح وأحمد بن حنبل وإسحاق بن راهويه إلى أن من له خمسون درهماً أو قيمتها من الذهب لا يدفع إليه شيء من الزكاة. وكان الحسن البصري وأبو عبيد يقولان: من له أربعون درهماً فهو غني. وقال أصحاب الرأي: يجوز دفعها إلى من يملك دون النصاب، وإن كان صحيحاً مكتسباً مع قولهم: من كان له قوت يومه لا يحل له السؤال، استدلالاً بهذا الحديث وغيره^(۲). والله أعلم".

(۱) "معالم السنن" (۲/۲۲۹-۲۳۰).

(۲) می‌گویم: و این بهترین اقوال است که همه‌ی احادیث را جمع می‌کند. صنعانی در "سبل السلام" (۲/۳۰۵-۳۰۶) بر این باور است و شوکانی در "نبیل الأوطار" (۴/۱۳۴-۱۳۷) به این دیدگاه مایل است.

اینکه در حدیث آمده است: «کصحیفة المتلمس» درواقع ضرب المثلی است که عرب برای کسی استفاده می‌کند که حامل چیزی است که نمی‌داند به نفع وی خواهد بود یا ضررش؛ اصل داستان از این قرار است که: متلمس که اسم وی عبدالملیح می‌باشد همراه طَرفه بن عبد نزد پادشاه عمرو بن منذر حضور یافتند. پادشاه به سبب امری درصدد مواخذه آنان برآمد؛ بنابراین نامه‌ای مبنی بر کشتن آنها به سوی برخی از کارگزارانش نوشت. و به آن دو (متلمس و طرفه) گفت: برای شما (دو) نامه مبنی بر دریافت صله‌ای نوشتم. پس آن دو به همراه نامه‌هایشان راهی حیره شدند. متلمس نامه‌اش را جدی نگرفت و آن را باز کرده و خواند که متوجه شد به کشتن وی امر شده است. پس آن را رها کرد و به طرفه گفت: کاری که من کردم انجام بده؛ اما وی نپذیرفت. و با نامه‌ای که به همراه داشت نزد کارگزار پادشاه در حیره رفت. چون کارگزار پادشاه نامه را خواند، او را کشت.

خطابی می‌گوید: «علما در تاویل حدیث سهل اختلاف کرده‌اند: برخی از آنها گفته‌اند: هرکس غذای ظهر و شبش را داشته باشد، بنابر ظاهر حدیث برای او حلال نیست که درخواست چیزی کند. و برخی از آنها بر این باورند که: این حدیث در مورد کسی است که غذای ظهر و شبش را در همه اوقات داشته باشد، بنابراین اگر نزد وی به اندازه‌ای باشد که قوت وی را در مدتی طولانی کفایت کند، درخواست مال بر وی حرام است. و عده‌ای هم می‌گویند: این حدیث با احادیثی که پیش‌تر ذکر شد، منسوخ است.» منظور احادیثی است که بی‌نیازی را مالکیت پنجاه درهم یا قیمت آن یا مالکیت یک اوقیه یا قیمت آن بیان داشته‌اند. حافظ رحمته می‌گوید: «ادعای نسخ در مورد هر دو دسته از احادیث مشترک می‌باشد. و دلیلی که سبب ترجیح یکی از آنها بر دیگری گردد نمی‌دانم. و شافعی رحمته می‌گوید: گاهی فردی با یک درهم همراه کسبش غنی می‌باشد اما دیگری به سبب ضعف جسمانی و کثرت اهل و عیال، مالکیت هزار درهم نیز او را کفایت نکرده و بی‌نیاز نمی‌کند. سفیان ثوری و ابن مبارک و حسن بن صالح و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه بر این باورند که هرکس پنجاه درهم یا قیمت آن را از طلا داشته باشد چیزی از اموال زکات به داده نمی‌شود. و حسن بصری و ابو عبید می‌گویند: هرکس چهل درهم داشته باشد غنی محسوب می‌شود. و اصحاب الراي می‌گویند: پرداخت زکات به کسی که صاحب نصاب زکات نیست، جایز است

هرچند سالم بوده و درآمد داشته باشد؛ و می‌گویند: هرکس مالک قوت روزانه‌اش باشد، درخواست مال برای او حلال نیست. و در این مورد به همین حدیث و احادیث دیگر استدلال می‌کنند. والله اعلم».

۱۱۶۴-۸۰۶- (۱۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ لِيُثْرِيَ مَالَهُ فَإِنَّمَا هُوَ رَضْفٌ مِنَ النَّارِ مُلْهَبَةٌ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيُقِلَّ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که برای زیاد شدن مالش طلب کند، درواقع سنگ‌های داغ جهنم را درخواست کرده است. پس هرکس می‌خواهد از آنها بکاهد و هرکس می‌خواهد بر آنها بیفزاید».

(الرَضْف) به فتح راء و سکون ضاد: سنگ داغ‌شده را گویند.

۱۱۶۵-۴۹۱- (۴) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ مَالٌ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ الْعَبَّاسَ رضي الله عنه فَحَفَنَ لَهُ، فَقَالَ: «أَزِيدُكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. فَحَفَنَ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَزِيدُكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. فَحَفَنَ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَزِيدُكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «أَبْقِ لِمَنْ بَعْدَكَ». ثُمَّ دَعَانِي فَحَفَنَ لِي. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! خَيْرٌ لِي أَوْ شَرٌّ لِي؟ قَالَ: «لَا، بَلْ شَرٌّ لَكَ». فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ مَا أَعْطَانِي، ثُمَّ قُلْتُ: لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ عَطِيَّةً بَعْدَكَ. - قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ: - قَالَ حَكِيمٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُبَارِكَ لِي. قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي صَفْقَةِ يَدِهِ».

رواه الطبراني في "الكبير".

از حکیم بن حزام رضي الله عنه روایت است که: اموالی از بحرین آمد که رسول خدا ﷺ عباس رضي الله عنه را فراخواند و از آن اندکی به وی بخشید. سپس فرمود: «آیا بر آن بیفزایم؟» عباس گفت: بله؛ پس اندکی دیگر به وی بخشید. سپس فرمود: «آیا بر آن بیفزایم؟» عباس گفت: بله؛ پس اندکی دیگر به وی بخشید. سپس فرمود: «آیا بر آن بیفزایم؟» عباس گفت: بله؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «برای دیگران هم باقی بگذار». سپس مرا فراخوانده و اندکی از آن به من داد. گفتم: ای رسول خدا، این برای من خیر است یا

شر؟ فرمود: «نه، بلکه برای تو شر است». پس مالی را که به من داده بود، بازگرداندم. سپس گفتم: نه، سوگند به کسی که جانم در دست اوست پس از تو هیچ بخشی را از هیچکس قبول نمی‌کنم. - محمد بن سیرین می‌گوید: - حکیم گفت: پس گفتم: ای رسول خدا، دعا کن تا خداوند در من برکت نهد. رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگارا، در معامله وی برکت قرار ده».

۱۱۶۶-۸۰۷- (۱۷) (صحیح موقوف) وَعَنْ أَسْلَمَ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَرْقَمِ: «اذْلُبْنِي عَلَى بَعِيرٍ مِنَ الْعَطَايَا^(۱) اسْتَحْمِلْ عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ». قُلْتُ: نَعَمْ، جَمَلٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَرْقَمِ: «أُحِبُّ لَوْ أَنَّ رَجُلًا بَادِنًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، غَسَلَ لَكَ مَا تَحْتَ إِزَارِهِ وَرُفْعِيهِ، ثُمَّ أَعْطَاكَهُ فَشَرَبْتَهُ؟ قَالَ: فَغَضِبْتُ، وَقُلْتُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ، لِمَ تَقُولُ مِثْلَ هَذَا لِي؟ قَالَ: «فَإِنَّمَا الصَّدَقَةُ أَوْسَاخُ النَّاسِ يَغْسِلُونَهَا عَنْهُمْ».

رواه مالك.

از اسلم روایت است که عبدالله بن ارقم به من گفت: شتری از هدایا را به من نشان بده که امیر المؤمنین را بر آن سوار نمایم. گفتم: بله، شتری از شتران زکات. عبدالله بن ارقم گفت: دوست داری مرد چاقی در روزی بسیار گرم، زیر ازارش و زیر دو بغلش را شسته سپس آن را به تو بدهد و آن را بنوشی؟ اسلم می‌گوید: بسیار خشمگین شدم و گفتم: خداوند تو را ببخشد، چرا به من چنین می‌گویی؟ گفت: زیرا زکات ناپاکی و آلودگی (اموال) مردم است که آن را از خود دور می‌کنند.

(البدان): چاق. و (الرُّفْع) به ضم راء و فتح آن: به معنای ابط (زیر بغل) می‌باشد. و گفته شده پلیدی لباس می‌باشد. و (الأرفاغ): عبارت است از هرجایی از بدن که عرق و پلیدی بدن در آن جمع می‌شود.

۱۱۶۷-۸۰۸- (۱۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِلْعَبَّاسِ: سَلِ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَعْمِلُكَ عَلَى الصَّدَقَةِ^(۲). فَسَأَلَهُ قَالَ: «مَا كُنْتُ لِأَسْتَعْمِلُكَ عَلَى عُسَالَةِ ذُنُوبِ النَّاسِ».

(۱) في "الموطأ" - آخره -: "المطايا".

(۲) قلت: قول علي هذا منكر لتفرد عبدالله بن أبي رزین به، وهو مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، والثابت عن علي رضي الله عنه، وأن السائل إنما هما غلامان من بني عبدالمطلب كما في مسلم، وهو مخرج في

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"^(۱).

از علی علیه السلام روایت است که به عباس علیه السلام گفتم: از رسول الله صلی الله علیه و آله بخواه که تو را مسئول نگهداری اموال صدقه [زکات] کند؛ پس آن را از رسول الله صلی الله علیه و آله درخواست نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من تو را بر آلودگی گناهان مردم نمی گمارم».

۱۱۶۸-۸۰۹- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ^(۲) عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تِسْعَةَ أَوْ ثَمَانِيَةَ أَوْ سَبْعَةَ، فَقَالَ: «أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟» وَكُنَّا - حَدِيثَ عَهْدٍ بِبَيْعَةِ - فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟». فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!، فَعَلَّامَ بُيَاعِكَ؟ قَالَ: «عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَالصَّلَاةِ الْخُمْسِ، وَتُطِيعُوا - وَأَسَرَّ كَلِمَةً خَفِيَّةً - وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ [شَيْئًا]». فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيَائِكَ التَّفَرُّقُ يَسْقُطُ سَوْطَ أَحَدِهِمْ، فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ.

رواه مسلم والترمذي والنسائي باختصار.

از ابو عبدالرحمن عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه روایت است که ما نه یا هشت یا هفت نفر نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «آیا با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت نمی کنید؟» درحالی که ما تازه بیعت کرده بودیم؛ به همین علت گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! ما با شما بیعت کرده ایم. سپس فرمود: «آیا با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت نمی کنید؟» و ما دست های خود را دراز کردیم و گفتیم: با شما بیعت کرده ایم، اکنون بر چه چیزی با شما بیعت کنیم؟ فرمود: «بر اینکه تنها الله را عبادت کنید و چیزی برای او شریک قرار ندهید و نمازهای پنج گانه را به جای آورید و اطاعت کنید - و جمله ای را پنهانی گفت - و اینکه

"صحیح ابی داود" (۲۶۴۲)، وانظر تعلیقي علی "صحیح ابن خزيمة" (۷۹ / ۴)، وحديث ابن عباس الشاهد لذلك في "كبير الطبراني" (۱۱ / ۶۹ و ۲۲۷) من طريقين عنه. وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن!" وغفلوا عن النكارة، وهو اللاتق بهم! وبجمودهم على التقليد.

^(۱) قلت: والحاكم أيضاً (۳ / ۳۳۲)، وصححه! ووافقه الذهبي!

^(۲) قد قيل في كنيته غير هذا، ولم تقع هذه في "مسلم" (۳ / ۹۷)، والزيادة الآتية منه، كما أنني صححت منه بعض الأحراف. وقد رواه أبو داود أيضاً (۱۱۴۹ - صحيحه)، وابن ماجه. ولم أره عند الترمذي، ولا عزاه إليه الحافظ المزي في "التحفة"!

از مردم چیزی نخواهید». (عبدالرحمن می گوید:) پس از آن، برخی از آنان را دیدم که چون تازیانه‌اش به زمین می افتاد، از کسی نمی خواست که آن را برداشته و به او بدهد.

۱۱۶۹-۸۱۰- (۲۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَايَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَمْسًا، وَأَوْثَقَنِي سَبْعًا، وَأَشْهَدَ اللَّهُ عَلَيَّ تِسْعًا^(۱): أَنْ لَا أَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًا. - قَالَ أَبُو الْمُثَنَّى: - قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «هَلْ لَكَ إِلَى بَيْعَةٍ وَلَكَ الْجَنَّةُ؟». قُلْتُ: نَعَمْ، وَبَسَطْتُ يَدِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - وَهُوَ يَشْتَرِطُ - «عَلَى أَنْ لَا تَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «وَلَا سَوْطَكَ إِنْ سَقَطَ مِنْكَ حَتَّى تَنْزِلَ فَتَأْخُذَهُ».

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ روز پنجم با من بیعت نمود و روز هفتم با من عهد و پیمان بست و روز نهم خداوند را بر من گواه گرفت که: در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسم. - ابوالمثنی می گوید: - ابوذر رضی اللہ عنہ گفت: رسول الله ﷺ مرا فرا خواند و فرمود: «آیا بیعت می کنی تا در مقابل آن بهشت به تو داده شود؟» گفتم: بله و درحالی دستم را به سوی او دراز کردم که شرط می گذاشت: «از مردم چیزی نخواهی». گفتم: بله. فرمود: «اگرچه شلاقت افتاد؛ پایین آمده و آن را بردار».

(حسن لغیره) وفي رواية أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «سِتَّةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ اعْقِلْ يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا يُقَالُ لَكَ بَعْدُ». فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ قَالَ: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِهِ، وَإِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ، وَلَا تَسْأَلَنَّ أَحَدًا شَيْئًا وَإِنْ سَقَطَ سَوْطُكَ، وَلَا تَقْبِضَ أَمَانَةً». رواه أحمد ورواه ثقات.

و در روایتی رسول الله ﷺ فرمودند: «بعد از شش روز بیا و دقت کن چه به تو گفته می شود». روز هفتم که فرا رسید فرمود: «تو را به تقوای الهی در آشکار و پنهان توصیه می کنم و اگر خطایی کردی به دنبالش نیکی کن و از کسی چیزی درخواست نکن و اگر چه شلاقت بیفتد؛ و امانت تحویل نگیر».

(۱) الأصل: (سبعاً)، والتصحيح من "المسند" (۵/ ۱۷۲).

۱۱۷۰-۴۹۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، قَالَ: رُبَّمَا سَقَطَ الْخِطَامُ مِنْ يَدِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ عليه السلام، فَيَضْرِبُ بِذِرَاعِ نَاقَتِهِ، فَيَأْخُذُهَا، فَيَأْخُذُهَا. قَالَ: فَقَالُوا لَهُ: أَفَلَا أَمَرْتَنَا نُبَايَعَهُ؟ قَالَ: إِنَّ حِجِّي عليه السلام أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا. رواه أحمد، وابن أبي مليكة لم يدرك أبا بكر عليه السلام.

(الخطام) به کسر خاء: عبارت است از آنچه بر بینی و دهان شتر برای کنترل آن گذاشته می شود.

از ابن ابی ملیکه روایت است که می گوید: گاهی افسار شتر از دست ابوبکر صدیق عليه السلام می افتاد پس به دست شترش ضربه زده و او را می خواباند و افسار را به دست می گرفت. به او گفتند: آیا به ما دستور نمی دهی آن را به تو بدهیم؟ گفت: محبوبم عليه السلام مرا امر نمود تا چیزی از مردم نخواهم.

۱۱۷۱-۴۹۳- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ يُبَايِعُ؟» فَقَالَ ثَوْبَانُ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «عَلَامَ نُبَايِعُ؟ بَايَعْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «عَلَى أَنْ لَا تَسْأَلَ أَحَدًا شَيْئًا». قَالَ ثَوْبَانُ: «فَمَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الْحِنَّةُ». فَبَايَعَهُ ثَوْبَانُ. قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: «فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ بِمَكَّةَ فِي أَجْمَعَ مَا يَكُونُ مِنَ النَّاسِ، يَسْقُطُ سَوْطُهُ وَهُوَ رَاكِبٌ، فَرُبَّمَا وَقَعَ عَلَى عَاتِقِ رَجُلٍ فَيَأْخُذُهُ الرَّجُلُ فَيَنَالُوهُ، فَمَا يَأْخُذُهُ مِنْهُ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ يَنْزِلُ فَيَأْخُذُهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" من طريق علي بن يزيد عن القاسم عن أبي أمامة.

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «چه کسی بیعت می کند؟» پس ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وآله گفت: بیعت می کنیم ای رسول خدا؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «بر اینکه از کسی چیزی نخواهی». پس ثوبان گفت: پاداش آن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: «بهشت». پس ثوبان با رسول خدا صلى الله عليه وآله بیعت کرد.. ابوامامه می گوید: او را در جمع بزرگی از مردم در مکه دیدم که سوار بود و شلاقش بر گردن مردی افتاد. پس آن مرد شلاق را از گردنش برداشته و به وی داد اما آن را از وی نگرفت تا اینکه پیاده شده و آن را گرفت.

۱۱۷۲-۸۱۱- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: «أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی اللہ عنہ بِسَجٍّ: حُبِّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ أَذْنُو مِنْهُمْ، وَأَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنِّي، وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ جَفَانِي، وَأَنْ أَكْثَرَ مِنْ قَوْل: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، وَأَنْ أَتَكَلَّمَ بِمُرِّ الْحَقِّ، وَلَا تَأْخُذَنِي بِاللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌّ، وَأَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا».

رواه أحمد والطبرانی من رواية الشعبي عن أبي ذر. ولم يسمع منه ^(۱).

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دوستم رضی اللہ عنہ مرا به هفت چیز وصیت نمود: دوست داشتن مسکینان، نزدیک شدن به آنها، نگاه کردن به کسانی که در جایگاهی پایین تر از من هستند، چشم ندوختن به کسانی که در جایگاهی بالاتر از من قرار دارند، اینکه صله‌ی رحم با خویشاوندان را رعایت کنم اگرچه به من ظلم و ستم کرده باشند؛ کلمه‌ی «لا حول ولا قوة إلا بالله» را زیاد بگویم و کلمه‌ی حق را بیان کنم اگر چه تلخ باشد و به خاطر خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسم و از مردم چیزی درخواست نکنم».

۱۱۷۳-۸۱۲- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ: «يَا حَكِيمُ! إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرٌ حُلُوٌّ ^(۲)، فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». قَالَ حَكِيمٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَرَى أَحَدًا بَعْدَكَ شَيْئًا حَتَّى أُفَارِقَ الدُّنْيَا. فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی اللہ عنہ يَدْعُو حَكِيمًا لِيُعْطِيَهُ الْعَطَاءَ، فَيَأْتِي أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئًا، ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ رضی اللہ عنہ دَعَاهُ لِيُعْطِيَهُ،

^(۱) قلت: لم يروه أحمد من هذا الوجه، وإنما رواه من وجهين آخرين عن أبي ذر، أحدهما صحيح. انظر "الصحيحه" (۲۱۶۶).

^(۲) كذا الأصل، وهو كذلك في رواية البخاري في "الوصايا"، وفي أخرى له في "الزكاة" وغيره: "خضرة حلوة"، وهي رواية مسلم (۳/ ۹۴)، وليس عنده: "قال حكيم: فقلت. . إلخ. وهذا القدر يختلف سياقه قليلاً عن سياقه في البخاري. قال الحافظ: "قوله: (خضرة حلوة): شبهه بالرغبة فيه والميل إليه وحرص النفوس عليه بالفاكهة الخضراء المستلذة؛ فإن الأخضر مرغوب فيه على انفراد بالنسبة لليابس، والحلو مرغوب فيه على انفراد بالنسبة للحامض، فالإعجاب بهما إذا اجتماعاً أشد".

فَيَأْتِي أَنْ يَقْبَلَهُ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! أَشْهَدُكُمْ عَلَى حَكِيمٍ أَنِّي أَعْرِضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ الَّذِي قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فِي هَذَا الْفَيْءِ، فَيَأْتِي أَنْ يَأْخُذَهُ، فَلَمْ يَرِزْ حَكِيمٌ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى تُوفِّيَ ﷺ.

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي باختصار.

حکیم بن حزام رضی اللہ عنہ می گوید: از رسول اللہ ﷺ چیزی خواستم، آن را به من عطا کرد. سپس برای بار دوم و سوم، خواستم و ایشان همچنان به من عطا کرد. آنگاه فرمود: «ای حکیم! مال دنیا چیز بسیار شیرین و تر و تازه‌ای است. هرکس آن را سخاوتمندانه دریافت کند برای او با برکت خواهد بود و هرکس از روی حرص و طمع طالب آن باشد برایش برکتی نخواهد داشت و مانند کسی است که بخورد و سیر نشود. و دست بالا (دهنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است». حکیم می گوید: عرض کردم ای رسول اللہ ﷺ! سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، بعد از شما تا زمانی که زنده باشم از هیچ کس چیزی نخواهم خواست. به این ترتیب چون ابوبکر رضی اللہ عنہ در زمان خلافت خود او را فراخواند تا چیزی به او عطا کند، از اینکه چیزی از او قبول کند خودداری نمود. پس از آن نیز چون عمر رضی اللہ عنہ در زمان خود او را فراخواند تا چیزی به او عطا کند، باز هم نپذیرفت. سپس عمر رضی اللہ عنہ به مردم فرمود: ای مسلمانان! من شما را گواه می گیرم بر اینکه می خواهم حق حکیم را از مال فیئی که خداوند برای او قرار داده به او بدهم، ولی قبول نمی کند. راوی می گوید: حکیم پس از وفات رسول اللہ ﷺ همچنان از هیچ کس چیزی قبول نکرد تا از دنیا رفت.

(یرزاً) به معنای: نگرفتن چیزی از کسی می باشد. و (إشراف النفس) به کسر همزة و شین و فاء: عبارت است از اشتیاق و حرص و طمع و خواهش نفس. و (سخواوة النفس): ضد آن می باشد.

۱۱۷۴-۸۱۳- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَكَفَّلَ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، أَتَكَفَّلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ». فَقُلْتُ: أَنَا. فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا. رواه أحمد والنسائي وابن ماجه وأبو داود بإسناد صحيح.

از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به من ضمانت دهد از مردم چیزی درخواست نکند، من برای او بهشت را تضمین می‌کنم». گفتم: من [تضمین می‌دهم]؛ و او از هیچ‌کس چیزی درخواست نمی‌کرد.

و عند ابن ماجه قال: «لَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئًا». قَالَ: فَكَانَ ثُوبَانُ يَقْعُ سَوْطُهُ وَهُوَ رَاكِبٌ، فَلَا يَقُولُ لِأَحَدٍ: نَاوِلْنِيهِ، حَتَّى يَنْزِلَ فَيَأْخُذَهُ^(۱).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «از مردم چیزی درخواست نکن». راوی می‌گوید: چون ثوبان سواره بود شلاقش می‌افتاد، به هیچ‌کس نمی‌گفت: آن را به او بدهد تا اینکه خودش پایین می‌آمد و آن را بر می‌داشت.

۱۱۷۵-۸۱۴- (۲۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثٌ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنْ كُنْتُ لِحَالِفًا عَلَيْهِنَّ: لَا يَنْقُصُ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ؛ فَتَصَدَّقُوا، وَلَا يَغْفُو عَبْدٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَفْتَحُ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ».

رواه أحمد، وفي إسناده رجل لم يسم، وأبو يعلى والبخاري. وتقدم في الإخلاص [الباب الأول] من حديث أبي كبشة الأنماري مطولاً. رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست سه موضوع هستند که من بر آنها قسم می‌خورم: مال با صدقه دادن کم نمی‌شود، پس صدقه بدهید و بنده‌ای که به او ظلم شده از حقش نمی‌گذرد، مگر اینکه خداوند به خاطر آن در روز قیامت به عزت او می‌افزاید و بنده‌ای دروازه‌ی درخواست نمودن [از مردم] را [به روی خود] باز نمی‌کند، مگر اینکه خداوند دروازه‌ی فقر و تنگدستی را بر او می‌گشاید».

۰-۴۹۴- (۷) (ضعیف)^(۲) ورواه الطبراني في "الصغير" من حديث أم سلمة، وقال في حديثه: «وَلَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا، فَاعْفُوا يُعَزِّزَكُمُ اللَّهُ».

(۱) قلت: وهو رواية لأحمد (۵/ ۲۷۷ و ۲۷۹ و ۲۸۱).

(۲) سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة وأثبتناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى. [ش].

والباقي بنحوه.

طبرانی در «الصغير» از ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که در آن آمده است: «انسان هیچ ستمی را نمی بخشد مگر اینکه خداوند در برابر آن به وی عزت می بخشد. پس ببخشید خداوند شما را عزت می بخشد».

۱۱۷۶-۸۱۵- (۲۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَمِعْتُ فَلَانًا وَفَلَانًا يُحْسِنَانِ الثَّنَاءَ؛ يَذْكُرَانِ أَنَّكَ أَعْطَيْتَهُمَا دِينَارَيْنِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَاللَّهِ لَكِنَّ فَلَانًا مَا هُوَ كَذَلِكَ، لَقَدْ أَعْطَيْتُهُ مِنْ عَشْرَةِ إِلَى مِائَةٍ، فَمَا يَقُولُ ذَلِكَ! أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيُخْرِجُ مَسْأَلَتَهُ مِنْ عِنْدِي يَتَأَبَّطُهَا (يَعْنِي تَكُونُ تَحْتَ إِبْطِهِ) نَارًا». قَالَ: قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ تُعْطِيهَا إِيَّاهُمْ؟ قَالَ: «فَمَا أَصْنَعُ؟ يَأْبُونَ إِلَّا ذَاكَ، وَيَأْبَى اللَّهُ لِي الْبُخْلَ».

رواه أحمد وأبو يعلى، ورجال أحمد رجال الصحيح.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول الله ﷺ! من از فلانی و فلانی شنیده ام که از تو بسیار تمجید و تعریف می کردند، به خاطر اینکه به آنها دو دینار عطا نموده ای. رسول الله ﷺ فرمود: «قسم به خدا، فلانی چنین نیست به او از ده تا صد دادم و تعریف و تمجیدی نکرد! به خدا قسم یکی از شما خواسته اش را از من می گیرد و می رود درحالی که عطای آتشین را در زیر بغلش حمل می کند. عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول الله ﷺ! پس چرا به او می دهی؟ فرمود: «پس چه کنم؟ جز این چیزی را نمی پذیرند و خداوند بخل را برای من دوست ندارد».

۸۱۶-۰- (۲۶) (صحیح) وَفِي رِوَايَةٍ جَيِّدَةٍ لِأَبِي يَعْلَى^(۱): «وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَخْرُجُ بِصَدَقَتِهِ مِنْ عِنْدِي مُتَأَبَّطُهَا، وَإِنَّمَا هِيَ لَهُ نَارٌ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تُعْطِيهِ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهَا لَهُ نَارٌ؟ قَالَ: «فَمَا أَصْنَعُ؟ يَأْبُونَ إِلَّا مَسْأَلَتِي، وَيَأْبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي الْبُخْلُ».

و در روایت ابویعلی آمده است: «یکی از شما با صدقه اش از نزد من خارج می شود درحالی که آن را زیر بغل دارد، حال آنکه برای او آتش است». گفتیم: ای رسول الله ﷺ!

^(۱) هذه الرواية ليست عن أبي سعيد، وإنما عن عمر كما يأتي قريباً (۷- باب/ الحديث الأول)، ولذلك رقمته.

چطور به او می‌دهی درحالی که می‌دانی برای او آتش است. فرمود: «چه کنم؟ جز طلب کردن از من چیزی نمی‌پذیرند و خداوند بخل را برای من دوست ندارد».

۱۱۷۷-۸۱۷- (۲۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَشِيرٍ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ رضی الله عنه قَالَ: تَحَمَّلْتُ حِمَالَةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمْ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا». ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ! إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةً: رَجُلٌ تَحْمَلُ حِمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاَحَتْ مَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةً مِنْ ذَوِي الْحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فَلَانًا فَاقَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتٌ، يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي.

از ابو بشر قبیصه بن مخارق رضی الله عنه روایت است که پرداخت مالی را بر عهده گرفتیم. نزد رسول الله ﷺ آمدم تا از او درخواست کمک کنم. رسول الله ﷺ فرمود: «نزد ما بمان تا برایمان صدقه برسد و دستور دهم تا از آن به تو بدهند». سپس رسول الله ﷺ فرمود: «ای قبیصه، درخواست کمک جایز نیست مگر برای سه نفر: مردی که به منظور اصلاح بین مردم، پرداخت مالی را بر عهده گرفته باشد که در این حالت درخواست کمک برای او جایز است تا آن را پرداخت کند و سپس از درخواست نمودن دست نگه می‌دارد؛ و مردی که به مصیبتی گرفتار شده و مالش از بین رفته، می‌تواند طلب کمک کند تا وقتی که زندگیش سر و سامان بگیرد. یا گفت: سر پای خود بایستد. و مردی که به فقر و نداری گرفتار شده چنانکه سه نفر از خردمندان قومش بگویند: فلانی دچار تنگدستی شده است، برای او هم درخواست کمک جایز است تا وقتی که زندگیش سر و سامان بگیرد یا گفت: سر پای خود بایستد. (سپس رسول الله ﷺ فرمود:) ای قبیصه! درخواست کمک برای غیر اینها حرام است و گیرنده آن حرام می‌خورد».

(الحمالة) به فتح حاء: عبارت است از دیه‌ای که قومی از جانب قوم دیگری عهده‌دار پرداخت آن می‌شود. و گفته شده: مالی است که فردی مصلح میان دو گروه بر عهده

می‌گیرد تا جنگ و خصومت میان آنها را پایان بخشد. و (الجائحة): آفتی است که دامنگیر مال انسان می‌شود. و (القَوَام) به فتح قاف و کسر آن فصیح‌تر است. عبارت است از مال و موارد دیگری که وضعیت انسان به آن بستگی دارد. و (السداد) به کسر سین عبارت است از آنچه نیاز را برطرف نماید. و (الفاقة): فقر و نیاز. و (الحجی) به کسر حاء: به معنای عقل می‌باشد.

۱۱۷۸-۸۱۸- (۲۸) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَغْنُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ بِشَوْصِ السَّوَاكِ».
رواه البزار والطبراني بإسناد جيد، والبيهقي.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از مردم بی‌نیازی بورزید اگر چه به مسواک زدن باشد».

۱۱۷۹-۸۱۹- (۲۹) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بِوَأَيْفِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْغَنَى الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ، وَيَبْغِضُ الْبَدِيءَ الْفَاجِرَ السَّائِلَ الْمُلِحَّ».
رواه البزار^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده ایمان ندارد تا زمانی که همسایه‌اش از شر او در امان باشد. و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد باید مهمانش را گرمی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند. خداوند ثروتمندِ بردبارِ با عفت را دوست دارد و فرد بددهانِ گستاخِ بسیار سؤال کننده را مورد خشم قرار می‌دهد».

۱۱۸۰-۴۹۵- (۸) (ضعيف) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَأَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ، فَأَمَّا أَوَّلُ الثَّلَاثَةِ يَدْخُلُونَ

^(۱) قلت: إسناده ضعيف، لكنه قد جاء مفرقاً في أحاديث مخرجة بعضها في "الإرواء" (۸/ ۱۶۲ و ۱۶۳)، والأخرى في "الصحيح" (۵۴۹ و ۸۷۶ و ۱۳۲۰) إلا كلمة (الفاجر) فلم أرها إلا بلفظ (الفاحش).

الْجَنَّةَ: فَالشَّهِيدُ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وتقدم بتمامه في "منع الزكاة" [۲- باب]

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند و نیز اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند بر من عرضه شد؛ اما اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند (عبارتند از): شهید، بنده برده‌ای که به خوبی عبادت پروردگارش را کرده و آقايش را خدمت کرده است و فرد پاکدامنی که از حرام و ابراز نیاز در برابر مردم دوری کرده و خانواده دارد».

۱۱۸۱-۴۹۶- (۹) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَتْ لِي عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عِدَّةٌ، فَلَمَّا فُتِحَتْ قُرَيْظَةُ، جِئْتُ لِيُنْجِزَ لِي مَا وَعَدَنِي، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَقْنَعُ يَقْنَعَهُ اللَّهُ». فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَا جَرَمَ لَا أَسْأَلُهُ شَيْئًا.

رواه البزار، وأبو سلمة لم يسمع من أبيه. قاله ابن معين وغيره.

از ابوسلمه بن عبدالرحمن از پدرش رضی اللہ عنہ روایت است که: نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم وعده‌ای داشتم. زمانی که قریظه فتح شد آمدم تا آنچه به من وعده داده بود وفا کند. پس از او شنیدم که فرمود: «هرکس بی‌نیازی طلبد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند و هرکس قناعت پیشه کند، خداوند او را قانع می‌کند».

۱۱۸۲-۸۲۰- (۳۰) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ - وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ -: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَالْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ».

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر روی منبر از صدقه دادن و پرهیز از درخواست از دیگران سخن فرموده و گفتند: «دست بالا از دست پایین بهتر است و دست بالا انفاق کننده (دهنده) است و دست پایین درخواست کننده (گیرنده) است».

رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي. وقال أبو داود: اخْتَلَفَ عَلَى أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ فِي هَذَا الْحَدِيثِ؛ قَالَ عَبْدُ الْوَارِثِ: "الْيَدُ الْعُلْيَا الْمُتَعَفِّفَةُ". وقال أكثرهم: عن حماد بن زيد

عن أيوب: "المنفقة". وقال واحد عن حماد: "المتعفة"^(١). قال الخطابي: "رواية من قال: "المتعفة" أشبه وأصح في المعنى، وذلك أن ابن عمر ذكر أن رسول الله ﷺ ذكر هذا الكلام وهو يذكر الصدقة والتعفف عنها، فعطفُ الكلام على سببه الذي خرج عليه وعلى ما يطابقه في معناه أولى. وقد يتوهم كثير من الناس أن معنى العليا أن يد المعطي مستعلية فوق يد الآخذ، يجعلونه من علو الشيء إلى فوق، وليس ذلك عندي بالوجه، وإنما هو من علاء المجد والكرم، يريد [به] التعفف عن المسألة والترفع عنها". انتهى كلامه^(٢)، وهو حسن^(٣).

١١٨٣-٤٩٧- (١٠) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: فَيَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَيَدُ الْمُعْطِي الَّتِي تَلِيهَا، وَيَدُ السَّائِلِ السُّفْلَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَاسْتَعِفَّ عَنِ السُّؤَالِ وَعَنِ الْمَسْأَلَةِ مَا اسْتَطَعْتَ، فَإِنْ أُعْطِيتَ شَيْئًا - أَوْ قَالَ: خَيْرًا - فَلْيَرَّ عَلَيْكَ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَارْضَخْ مِنَ الْفَضْلِ، وَلَا تَلَامُ عَلَى الْكُفَافِ»^(٤).

رواه أبو يعلى، والغالب على رواته التوثيق. ورواه الحاكم، وصحح إسناده^(٥).

از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «دست‌ها به سه گونه‌اند: دست بالا و برتر که دست الله است، دست بخشنده که پس از آن است و دست گیرنده که تا روز قیامت پایین است. پس تا جایی که می‌توانی از سوال و

^(١) قلت: هذه رواية شاذة، وجزم ابن حجر أنها تصحيف، والصواب ما قبلها، والأحاديث متضامنة على ذلك كما بينه الحافظ (٣/ ٢٣٦)، ولا ينافيه التوجيه الذي نقله المؤلف عن الخطابي بل هو يماشيه كما لا يخفى على المتأمل.

^(٢) "معالم السنن" (٢/ ٢٤٣).

^(٣) قلت: نعم؛ هو حسن بناء على ما رجحه الخطابي من حيث المعنى، لكن ذلك لا يستقيم مع الرواية الراجحة عندنا والمطابقة للأحاديث الأخرى التي منها الحديث الآتي بعده، وله شواهد ذكرها الحافظ في "الفتح" (٣/ ٢٣١)، وقال عقبها: "فهذه الأحاديث متضافرة على أن اليد العليا هي المنفقة المعطية، وأن السفلى هي السائلة. وهذا هو المعتمد، وهو قول الجمهور".

^(٤) وقع في "المجمع" (٣/ ٩٧): (العفاف)، وهو تصحيف.

^(٥) قلت: منه في سنده إبراهيم بن مسلم الهجري، وهو لين الحديث، وليس عند الحاكم الجملة الأخيرة منه.

درخواست کردن پرهیز کن. و اگر چیزی یا خیری به تو عطا شد، باید اثر آن در تو دیده شود و آن را نخست از افرادی شروع کن که تحت تکفل شما هستند. و از روی فضل بخش و حفظ و کسب رزق به اندازه‌ی نیاز، سبب ملامت صاحبش نیست».

۱۱۸۴-۸۲۱ (۳۱) (صحیح) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ نَضْلَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: فَيَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَيَدُ الْمُعْطِي الَّتِي تَلِيهَا، وَيَدُ السَّائِلِ السُّفْلَى، فَأَعْطِ الْفَضْلَ، وَلَا تَعْجِزْ عَنْ نَفْسِكَ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.

از مالک بن نضله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دست‌ها سه نوع است: دست خدا که بالاست و دست انفاق‌کننده بعد از آن است و دست سؤال‌کننده که پایین است. پس حق مستحقین را ببخش و از نپذیرفتن خواسته‌ی نفس مبنی بر منع بخشش عاجز نباش»^(۱).

۱۱۸۵-۸۲۲ (۳۲) (صحیح) وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِيٍّ، وَمَنْ يَسْتَعْفَّ يُعَفِّهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَعْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ».

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم.

از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دست بالا از دست پایین بهتر است. و قبل از هرکس برای افراد تحت تکفل خرج کن. بهترین صدقه زمانی است که از روی بی‌نیازی باشد (یعنی به گونه‌ای صدقه دهد که خود محتاج نشود) و هرکس عفت ورزیده و از خواستن دوری کند، خداوند او را از آن دور نگه می‌دارد و هرکس اظهار بی‌نیازی کند خداوند او را بی‌نیاز می‌کند».

۱۱۸۶-۸۲۳ (۳۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ، فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ، فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى إِذَا نَفَدَ

^(۱) [به عبارت دیگر پس از ادای حق و حقوق خود و افراد تحت تکفل چنان از مالت نبخش که خود عاجز و ناتوانا مانده و به گدایی و درخواست از دیگران بيفتی.] عون المعبود وحاشية ابن القيم (۴۶/۵) مصحح

مَا عِنْدَهُ قَالَ: «مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ اسْتَعَفَّ^(۱) يُعَفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ اللَّهُ أَحَدًا عَطَاءً هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ».

رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از ابو سعيد خدری رضی اللہ عنہ روایت است که: مردانی از انصار از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چیزی درخواست کردند، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم حاجت آنها را بر آورده کرد. باز درخواست کردند، دوباره به آنها داد، و باز درخواست کردند، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هم دوباره به آنها داد تا اینکه تمام آنچه نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بود تمام شد و فرمود: «اگر مالی در دستم باشد آن را از شما دریغ نمی‌کنم و کسی که (از درخواست نمودن) عفت بورزد خداوند او را از آن پاک و بی‌نیاز می‌گرداند. و هرکس از خداوند توفیق صبر بخاهد (و خود را به صبر وادارد) خداوند آن را برای او میسر می‌کند. و خداوند متعال به هیچ‌کس بخشش و عطایی بهتر و وسیع‌تر از صبر نداده است».

۱۱۸۷-۸۲۴- (۳۴) (حسن لغیره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ جَبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ! عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُجْرِيٌّ بِهِ، وَأَحِبِّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن.

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «جبرئیل نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای محمد! به هر صورتی که می‌خواهی زندگی کن که وفات خواهی کرد و آن‌گونه که می‌خواهی عمل کن؛ پس بی‌گمان نتیجه‌ی آن را خواهی دید و هرکس را که می‌خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد و بدان که شرف و بزرگواری مؤمن به نماز شب است و عزت و سربلندی او در بی‌نیازی اش از مردم».

^(۱) هكذا وجد، وإنما هو "يستعفف"، ورواية الترمذي ورواية للبخاري: "يستعف". و"يعفه" بفتح الفاء، جزم به

الكرمانی، كذا في "العجالة" (۱۱۳).

۱۱۸۸-۸۲۵- (۳۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي^(۱).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ثروت و بی‌نیازی عبارت از زیادی مال نیست، بلکه ثروت و بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس است».

(العرض) به فتح عین و راء: عبارت است از هرآنچه از مال و جز آن که کسب می‌شود.

۱۱۸۹-۸۲۶- (۳۶) (صحیح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا».

رواه مسلم وغيره. [مضى ۳- العلم / ۹].

از زید بن ارقم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «خدایا! پناه می‌برم به تو از علمی که نفع نمی‌رساند، از دلی که ترس و خشوع در آن نیست، از نفسی که سیر نمی‌شود و از دعایی که قبول نمی‌شود».

۱۱۹۰-۸۲۷- (۳۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَتَرَى كَثْرَةَ الْمَالِ هُوَ الْغِنَى؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَفَتَرَى قِلَّةَ الْمَالِ هُوَ الْفَقْرُ؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّمَا الْغِنَى غِنَى الْقَلْبِ، وَالْفَقْرُ فَقْرُ الْقَلْبِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" في حديث يأتي إن شاء الله تعالى^(۲).

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای اباذر! آیا کثرت مال را بی‌نیازی می‌دانی؟» گفتم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «آیا اندک بودن مال را فقر می‌پنداری؟» گفتم: بله، ای رسول الله ﷺ. فرمود: «به درستی که بی‌نیازی حقیقی، بی‌نیازی قلب و فقر حقیقی فقر قلب می‌باشد».

(۱) قال الناجي: "وبقي عليه ابن ماجه".

(۲) يعني: في (۲۴- التوبة ۵ - الترغيب في الفقر).

۱۱۹۱-۸۲۸- (۳۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَلَا اللَّقْمَتَانِ، وَالشَّمْرَةُ وَالشَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْظَنُ لَهُ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلَ النَّاسَ». رواه البخاري ومسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مسكين كسى نيست كه نياز او با يك لقمه و دو لقمه و يك خرما و دو خرما برطرف شود. بلكه مسكين كسى است كه چيزى كه او را بى نياز كند نمى يابد و مردم نيز از فقر او آگاهى ندارند تا به او صدقه دهند و از مردم درخواست كمك نمى كند».

۱۱۹۲-۸۲۹- (۳۹) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرَزَقَ كَفَافًا، وَفَنَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ». رواه مسلم والترمذي وغيرهما.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه اسلام آورده و رزق كافى به او داده شده باشد و خداوند او را نسبت به آنچه به او داده قانع کرده باشد، رستگار است».

۱۱۹۳-۸۳۰- (۴۰) (صحيح) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ لِلْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَقَنَعَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". از فضاله بن عبيد رضي الله عنه روايت است كه از رسول الله ﷺ شنيده كه فرمودند: «خوشا به حال كسى كه به اسلام هدايت شد و مايحتاج زندگى او به اندازه ي كفايتش بوده و بدان راضى است».

(الكفاف) من الرزق: عبارت است از آنچه انسان را با وجود قناعت از درخواست نمودن از ديگران باز مى دارد و بيشتر از قدر نياز نيست.

۱۱۹۴-۸۳۱- (صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ أَنْ تَبْذُلَ ^(۱) الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَأَنْ تُمَسِّكَهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى».

رواه مسلم و الترمذي وغيرهما.

از ابو امامه رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «ای فرزند آدم! اگر آنچه افزون بر مايحتاج توست ببخشی، برايت نيكوتر است؛ و اگر آن را نگهداری، شری برای تو است؛ و حفظ و كسب رزق به اندازه‌ی نیاز، سبب ملامت صاحبش نيست؛ و در انفاق از كسانی شروع كن كه مخارج او بر عهده‌ی تو است و دست بالا از دست پايين بهتر است».

۱۱۹۵-۴۹۸- (ضعيف) وَرَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعُ، فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ، وَإِيَّاكُمْ وَمَا يُعْتَدَرُ مِنْهُ». رواه الطبراني في "الأوسط" ^(۲).

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «از طمع پرهيز كنيد كه همان فقر است و پرهيز كنيد از آنچه عذر خواهی به دنبال دارد».

^(۱) نووی آن را در شرح مسلم با فتح همزه آورده است و در معنای این حديث می‌گوید: «يعني اگر آنچه افزون بر نیاز خود و خانواده‌ات داری، ببخشی، به دليل باقی ماندن ثواب و پاداش آن، برای تو بهتر است و اگر آن را نگه داشته و نبخشی، برايت شر خواهد بود. زیرا اگر از انجام واجب خودداری كند مستحق مجازات خواهد بود و اگر از مندوب و مستحب خودداری كند، ثواب و پاداش وی ناقص خواهد شد و مصلحت وی در آخرت فوت می‌گردد و این موارد همگی شر هستند. و معنای «لَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ» این است كه به اندازه‌ی نیاز داشتن، سبب ملامت و نكوهش انسان نيست. و این زمانی است كه حق شرعی متوجه آن نباشد. مانند کسی كه دارنده‌ی نصاب زكات می‌باشد و مطابق شروط زكات، زكات بر او واجب است. و به این مقدار نصاب برای مايحتاج خود نیازمند است؛ در این‌صورت بر او واجب است كه زكاتش را بپردازد و مايحتاج خود را از راه مباح كسب نماید. و معنای «ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ» این است كه در بخشش، خانواده و نزدیکان سزاوارتر به بیگانگان هستند.

^(۲) قلت: لكن الشطر الثاني منه ثابت من حديث أنس وغيره كما تراه مخرجاً محققاً في "الصحيحه" رقم (۳۵۴ و ۴۰۱ و ۱۴۲۱).

۱۱۹۶-۸۳۲- (۴۲) (حسن لغیره) إلا ما بين المعقوفين فهو ۴۹۹- (۱۲) (ضعيف)
وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي وَأَوْجِزْ.
فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم: «عَلَيْكَ بِالْأَيَّاسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، [وَأَيَّانَكَ وَالظَّمْعَ، فَإِنَّهُ فَقْرٌ حَاضِرٌ]،
وَأَيَّانَكَ وَمَا يُعْتَدَّرُ مِنْهُ».

رواه الحاكم، والبيهقي في "كتاب الزهد" واللفظ له، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". كذا قال.

از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم! مرا وصیت مختصری کن. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «چشم امید به آنچه مردم در اختیار دارند نداشته باش و از حرص و طمع برحذر باش که خود فقر است و از آنچه سبب عذرخواهی می‌گردد پرهیز کن».

۱۱۹۷-۵۰۰- (۱۳) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم:
«الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى».

رواه البيهقي في "كتاب الزهد"، ورفع غريب^(۱).

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «قناعت گنجی است که نابود نمی‌شود».

۱۱۹۸-۸۳۳- (۴۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحْصِنِ الْخَطَمِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ أَصْبَحَ [مِنْكُمْ] آمِنًا فِي سِرْبِهِ، مُعَافًى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَائِهَا».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از عبيدالله بن محسن خطمی رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «هریک از شما درحالی شب را به صبح رساند که در وجود خود احساس آرامش کند و بدنش سالم باشد و غذای آن روزش را داشته باشد، گویا تمام خوشی‌های دنیا برای او جمع شده است».

^(۱) قلت: في إسناده (۸۸ / ۱۰۴) متروك متهم، وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۹۰۷).

(فی سربه) به کسر سین یعنی: در وجودش^(۱).

۱۱۹۹-۵۰۱- (۱۴) (ضعیف) إلا ما بین المعقوفین ۸۳۴- (۴۴) فهو (صحیح لغیره)
وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: [أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «مَا فِي بَيْتِكَ شَيْءٌ؟». قَالَ: بَلَى، جَلَسْتُ نَلْبِسُ بَعْضُهُ، وَنَبْسُطُ بَعْضُهُ، وَقَعْبٌ نَشْرَبُ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ. قَالَ: «اِئْتِنِي بِهِمَا»، فَأَتَاهُ بِهِمَا، فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ وَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِي هَذَيْنِ؟» قَالَ رَجُلٌ: أَنَا أَخُذُهُمَا بِدَرْهِمٍ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَزِيدُ عَلَى دَرْهِمٍ؟» (مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا). قَالَ رَجُلٌ: أَنَا أَخُذُهُمَا بِدَرْهِمَيْنِ، فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ، وَأَخَذَ الدَّرْهَمَيْنِ فَأَعْطَاهُمَا الْأَنْصَارِيَّ، وَقَالَ: «اشْتَرِ بِأَحَدِهِمَا طَعَامًا، فَأَنْبِذْهُ إِلَى أَهْلِكَ، وَاشْتَرِ بِالْآخَرِ قُدُومًا فَأَنْتِنِي بِهِ»، فَأَتَاهُ بِهِ فَشَدَّ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عُودًا بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: «اذْهَبْ فَاحْتَطِبْ، وَبِعْ، وَلَا أُرِيَنَّكَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا». فَفَعَلَ، فَجَاءَ وَقَدْ أَصَابَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ، فَاشْتَرَى بِبَعْضِهَا تَوْبًا، وَبِبَعْضِهَا طَعَامًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَبِيعَ الْمَسْأَلَةَ نُكْتَةً فِي وَجْهِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، [إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِثَلَاثٍ: لِذِي فَقْرٍ مُدْقِعٍ، أَوْ لِذِي غُرْمٍ مُفْطِعٍ، أَوْ لِذِي دَمٍ مُوجِعٍ]»^(۲).

رواه أبو داود، والبيهقي بطوله، واللفظ لأبي داود، وأخرج الترمذي والنسائي منه قصة بيع الحطب فقط، وقال الترمذي: "حديث حسن".

[از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی از انصار نزد رسول الله ﷺ آمده و از او درخواست کمک نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا در خانه‌ات چیزی نیست؟» گفت: بله، لباسی است که بخشی از آن را می‌پوشم و بخشی از آن را به عنوان فرش استفاده می‌کنم. و کاسه‌ای است که با آن آب می‌نوشم. رسول خدا ﷺ فرمود: «با آنها نزد من بیا». پس با آنها آمده و رسول خدا ﷺ آنها را به دست گرفت و فرمود: «چه کسی این دو را می‌خرد؟» مردی گفت: من آنها را به یک درهم می‌خواهم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی آنها را بیش از یک درهم می‌خرد؟» (دو یا سه بار این را گفتند.) مردی گفت:

(۱) اما (السَّرَب) به فتح به راه گفته می‌شود.

(۲) تمام الحديث ثابت؛ وأما الجهلة فلم يفرقوا - كعادتهم - بين ما صح منه وما لم يصح، فقالوا: "حسن..!"

من آنها را به دو درهم می خرم. پس به وی داده شد. رسول خدا ﷺ دو درهم را گرفته و آنها را به مرد انصاری داد. و فرمود: «با یک درهم غذا بخر و به خانواده ات بده و با درهم دیگر تبری بخر و نزد من بیا». پس با آن نزد رسول خدا ﷺ آمد و رسول خدا با چوب، دسته ای برای آن درست کرد. سپس فرمود: «برو و چوب جمع کن و بفروش. و تو را پانزده روز نینم». پس وی چنین کرد. و درحالی بازگشت که ده درهم داشت. با بخشی از آن لباس خرید و با بخشی غذا. رسول خدا ﷺ فرمود: «این برای تو بهتر است از اینکه که درخواست (مال) کنی و این روز قیامت نقطه ای در چهره ات باشد. [درخواست کمک جز برای سه نفر روا نیست: فرد بسیار فقیر یا فردی ورشکسته یا کسی که در راه پرداخت دیه ی قصاص به جای خویشاوندانش بدهکار شده است].»

(الحلس) به کسر حاء و سکون لام و به سین: لباس یا جامه ضحیمی است که بر پشت شتر می اندازند و نیز لباس و جامه ای جز آن که به عنوان زیرانداز و مانند آن استفاده می شود «الحلس» نامیده می شود.

و (الفقر المدقع) به ضم میم و سکون دال و کسر قاف: فقری را گویند که شدید باشد و صاحبش را به (الدقعاء): زمینی که گیاهی ندارد، چسبنده باشد. و (الغرم) به ضم غین و سکون راء: عبارت است از آنچه ادای آن تکلفا و بدون اینکه در مقابل عوضی باشد لازم است. و (المفطع) به ضم میم و سکون فاء و کسر طاء: عبارت است از شدید و شنیع. و (ذو الدم الموضع): کسی را گویند که متحمل پرداخت دیه از جانب خویشاوند نزدیک یا دوست قاتلش شده است و دیه را به اولیای مقتول پرداخت می کند. و اگر چنین نکند خویشاوند نزدیکش یا دوستش را می کشند که قتلش سبب ناراحتی وی می باشد.

۱۲۰۰-۸۳۵- (۴۵) (صحیح) وَعَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبَلَهُ^(۱) فَيَأْتِيَ حُزْمَةً مِنْ حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا فَيَكْفَ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَمْ مَنَعُوهُ».

رواه البخاري وابن ماجه وغيرهما.

از زبیر بن عوام رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر یکی از شما طناب‌هایش را برداشته و یک پشته چوب را بر پشتش حمل نموده و بیاورد و آن را بفروشد تا آبرویش را حفظ کند، برای او بهتر از آن است که به سوی مردم دست دراز کند، چیزی به او بدهند یا ندهند».

۱۲۰۱-۸۳۶- (۴۶) (صحیح) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ».

رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر یکی از شما بار هیزمی را بر پشت خود حمل کند، برای او بهتر از آن است که از کسی چیزی بخواهد؛ چه به او چیزی بدهد یا ندهد».

۱۲۰۲-۸۳۷- (۴۷) (صحیح) وَعَنِ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدٍ يَكْرِبُ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ».

رواه البخاري.

از مقدم بن معدی‌کرب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگز کسی غذایی بهتر از حاصل دسترنج خودش نخورده است و پیامبر خدا داود علیه السلام از دسترنج خودش می‌خورد».

(۱) کذا الأصل، وهو بفتح أوله وضم الموحدة جمع (حبل)، مثل (فلس) و (أفلس). وهو رواية للبخاري في غير هذا السياق أخرجه في أول ۱۶/ البيوع". وبه رواه ابن ماجه (۷۱۳۶)، وفي روايتين أخريين للبخاري: "حبله" على الأفراد.

۵- (ترغيب من نزلت به فاقة أو حاجة أن ينزلها بالله تعالى)

ترغيب کسی که دچار تنگدستی یا نیاز شده، به اینکه آن را از الله

متعال بخواهد

۱۲۰۳-۸۳۸- (۱) (صحيح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالتَّائِسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ، وَمَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ».

از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دچار فقر و تنگدستی شود و رفع نیازش را از مردم طلب کند، نیازش برطرف نمی‌شود و هرکس دچار نیاز و تنگدستی شود و رفع نیازش را از خداوند بخواهد، الله متعال روزی زودرس یا دیررسی به او می‌دهد (و فقرش را برطرف می‌سازد)».

پس نزدیک است که دیر یا زود خداوند به او رزق و روزی دهد».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح غريب"^(۱). والحاكم وقال:

"صحيح الإسناد" إلا أنه قال فيه: «أَوْشَكَ»^(۲) اللَّهُ لَهُ بِالْغَنَى، إِمَّا بِمَوْتٍ عَاجِلٍ، أَوْ غِنًى آجِلٍ».

و در روایت حاکم آمده است: «نزدیک است خداوند متعال او را با مرگی نزدیک^(۳) یا ثروتی نه چندان دور، بی‌نیاز گرداند».

(یوشک) أي: يسرع، وزناً ومعنى.

^(۱) الأصل: "ثابت"، وذلك تصحيف، وإنما هي "غريب" لا "ثابت". كما في "العجالة" (۱۱۴). قلت: والظاهر أنه من المؤلف نفسه رحمه الله، فقد أعاده هكذا مصحفاً في أول (۱۵- الدعاء) وكذلك وقع في المخطوطة، إلا أنه في الموضوع الثاني منها كتب الناسخ على الهامش: غريب. صح. ثم إن لفظ الحديث للترمذي، ولفظ أبي داود مثل لفظ الحاكم حرفاً بحرف! وهو مخرج في صحيح أبي داود (۱۴۵۲).

^(۲) الأصل: "أرسل"، والتصويب من "المستدرک" و"أبي داود".

^(۳) مراد این است که با مرگ یکی از نزدیکانش به او ارث می‌رسد. عون المعبود وحاشية ابن القيم (۴۱/۵)

۱۲۰۴-۵۰۲- (۱) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَاعَ أَوْ احتَاجَ فَكَتَمَهُ النَّاسُ، وَأَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ قُوَّتَ سَنَةٍ مِنْ حَلَالٍ».

رواه الطبرانی في "الصغير" و"الأوسط".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس گرسنه یا نیازمند شد و آن را از مردم کتمان کرد و این مساله را با خداوند در میان گذاشت، این حق بر خداوند است که قوت حلال یکسال را برای او میسر سازد».

۶- (الترهيب من أخذ ما دفع من غير طيب نفس المعطي)

ترهیب از گرفتن آنچه بخشنده بدون رضایت پرداخت کرده

۱۲۰۵-۸۳۹- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ خُضْرَةٌ حُلْوَةٌ»^(۱)، فَمَنْ أَعْطَيْنَاهُ مِنْهَا شَيْئًا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنَّا، وَحُسْنِ طُعْمَةٍ مِنْهُ، مِنْ غَيْرِ شَرِّهِ نَفْسٍ، بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَعْطَيْنَاهُ مِنْهَا شَيْئًا بِغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ مِنَّا، وَحُسْنِ طُعْمَةٍ مِنْهُ، وَشَرِّهِ نَفْسٍ، كَانَ غَيْرَ مُبَارَكٍ لَهُ فِيهِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". وروى أحمد^(۲) والبخاري منه الشطر الأخير بنحوه بإسناد

حسن.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «این مال تر و تازه و شیرین است؛ به هرکس با رضایت خاطر از این مال بدهیم و او از این مال به نیکی کسب رزق و روزی کند، بدون اینکه حریص بر آن باشد، برای او در آن برکت قرار داده می‌شود. و

^(۱) در این حدیث دنیا در رغبت و میلی که انسان نسبت به آن دارد به میوه‌ای سبز و تر و تازه و لذیذ تشبیه شده است. حال آنکه چنین میوه‌ای خود به تنهایی نسبت به خشک آن، مرغوب و مطلوب است و همچنین میوه‌ی شیرین خود به تنهایی نسبت به ترش آن مرغوب و مطلوب است؛ و چون این هر دو صفت در میوه‌ای جمع باشد، شیفستگی به آن بیشتر خواهد بود. تحفة الأحوذی (۱۳۷/۷) مصحح

^(۲) قلت: أحمد رواه بتمامه نحوه (۶۸/۶).

به هرکس بدون رضایت خاطر از این مال بدهیم و او از این مال به نیکی کسب رزق و روزی کند و بر آن حریص باشد، برای او در آن برکت قرار داده نمی‌شود».

(الشره): عبارت است از حرص و آز.

۱۲۰۶-۸۴۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُلْحِقُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا فَتُخْرِجُ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهِ، فَيُبَارِكُ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ».

رواه مسلم والنسائي، والحاكم، وقال: "صحیح علی شرطہما".

از معاویه بن ابوسفیان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در طلب مال از من اصرار نکنید، به خدا سوگند، هریک از شما چیزی از من طلب کند و از سوی من به مراد خود برسد درحالی که من به دادن آن راضی نباشم، در آنچه به او دادم، برکتی نخواهد بود».

وفي رواية لمسلم قال: وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ، فَمَنْ أُعْطِيَتْهُ عَنْ طِيبِ نَفْسٍ، فَيُبَارِكُ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أُعْطِيَتْهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَشَرِّهِ نَفْسٍ، كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «من خزانه‌دار هستم و کسی که من با رضایت به او عطا کنم برای او در آن برکت قرار داده می‌شود و کسی که در مقابل طلبش به او عطا کنم و او حریص بر آن باشد مانند کسی است که غذا می‌خورد اما سیر نمی‌شود».

(لا تلحفوا) یعنی: «لا تلحوا» در خواستن اصرار نکنید.

۱۲۰۷-۸۴۱- (۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُلْحِقُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَإِنَّهُ مَنْ يَسْتَخْرِجُ مِنْهَا شَيْئًا، لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ».

رواه أبو يعلى، ورواه محتج بهم في "الصحیح".

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در طلب مال از من اصرار نکنید، کسی که با طلب کردن از ما چیزی می‌گیرد، برای او در آن مال برکتی نخواهد بود».

۱۲۰۸-۸۴۲- (۴) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الرَّجُلَ يَأْتِينِي مِنْكُمْ فَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ، فَيَنْطَلِقُ وَمَا يَحْمِلُ فِي حِضْنِهِ ^(۱) إِلَّا النَّارَ». رواه ابن حبان في "صحيحه".

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی از شما نزد من آمده و از من مالی طلب می‌کند، پس آن را به او می‌دهم، آن مرد می‌رود در حالی که در آغوشش چیزی جز آتش را حمل نمی‌کند».

۱۲۰۹-۸۴۳- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ ذَهَبًا، إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِنِي. فَأَعْطَاهُ. ثُمَّ قَالَ: زِدْنِي. فَزَادَهُ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -، ثُمَّ وَلَّى مُدْبِرًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِينِي الرَّجُلُ فَيَسْأَلُنِي، فَأُعْطِيهِ، ثُمَّ يَسْأَلُنِي، فَأُعْطِيهِ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -، ثُمَّ يُوَلَّى مُدْبِرًا وَقَدْ جَعَلَ فِي ثَوْبِهِ نَارًا إِذَا انْقَلَبَ إِلَى أَهْلِهِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ مشغول تقسیم مقداری طلا بود که مردی آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! به من هم بده؛ به او هم داد؛ مرد گفت: به من بیشتر بده، پس رسول الله ﷺ به او بیشتر داد. - و سه بار این مساله تکرار شد. سپس آن مرد برگشت. رسول الله ﷺ فرمود: «مردی نزد من آمد و از من درخواست نمود پس به او عطا کردم، دوباره درخواست نموده و به او عطا کردم - و سه مرتبه این مساله تکرار شد- سپس پشت نموده و به سوی خانواده‌اش برگشت در حالی که در لباسش آتشی قرار داشت».

۱۲۱۰-۸۴۴- (۶) (صحیح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْتُ فُلَانًا يَشْكُرُ، يَذْكُرُ أَنَّكَ أَعْطَيْتَهُ دِينَارَيْنِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَكِنَّ فُلَانًا قَدْ أَعْطَيْتُهُ مَا بَيْنَ الْعَشْرَةِ إِلَى الْمِئَةِ فَمَا شَكَرَ، وَمَا يَقُولُهُ! إِنَّ

(۱) به کسر و اسکان ضاد: زیر بغل تا پهلوی را گویند.

أَحَدَكُمْ لِيَخْرُجَ مِنْ عِنْدِي بِحَاجَتِهِ مُتَأَبِّطَهَا، وَمَا هِيَ ^(۱) إِلَّا النَّارُ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ تُعْطِيهِمْ؟ قَالَ: «يَأْبُونَ إِلَّا أَنْ يُسْأَلُونِي، وَيَأْبَى اللَّهُ لِي الْبُخْلُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". ورواه أحمد وأبو يعلى من حديث أبي سعيد وتقدم [۴-

باب/ ۲۴- رقم/ (۲۴)]

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که بر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وارد شده و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! فلانی را دیدم که شکر می‌کرد و می‌گفت شما به او دو دینار داده‌اید. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ولی من به فلانی بین ده تا صد دینار عطا کردم اما او تشکر نکرد، آن را بر زبان نمی‌آورد! فردی از شما از نزد من خارج می‌شود درحالی که آتش را زیر بغل حمل می‌کند». عمر می‌گوید؛ گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! چرا به آنها عطا می‌کنی؟ فرمود: «آنها به جز طلب کردن چیزی را نمی‌پذیرند و خداوند بخیل بودن را برای من نمی‌پذیرد».

(متأبطها) یعنی: آن را زیر بغلش قرار می‌دهد.

۷- (ترغیب من جاءه شيء من غير مسألة ولا إشراف نفس في قبوله، سيما إن كان محتاجاً، والنهي عن رده وإن كان غنياً عنه)

ترغیب به پذیرفتن مالی که بدون درخواست و هرگونه طلب و حرص و طمعی بوده، به ویژه اگر نیازمند باشد و نهی از نپذیرفتن آن هرچند از آن بی‌نیاز باشد

۱۲۱۱-۸۴۵-(۱) (صحيح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما [قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ] ^(۲): «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُعْطِيَنِ الْعَطَاءَ فَأَقُولُ أَعْطِهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي. قَالَ: فَقَالَ: «خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ

^(۱) الأصل: "نسي"، والتصويب من "الموارد" (۸۴۹).

^(۲) سقطت من الأصل، واستدركتها من المصورة التي عندي، وكذا من "الصحيحين" والنسائي، وليس عندهم جملة المشيئة، وإنما هو: "فتموله، أو تصدق به"، ولم يتنبه المعلقون الثلاثة لهذا السقط، فصارت القصة

مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ، فَإِنْ شِئْتَ كُلُّهُ، وَإِنْ شِئْتَ وَتَصَدَّقْ بِهِ، وَمَالًا فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». قَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: «فَلِأَجْلِ ذَلِكَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهِ».

رواه البخاري ومسلم والنسائي.

عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما [می گوید: از عمر رضی اللہ عنہ شنیدم که می گفت: گاهی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مالی به من می داد و من می گفتم: به کسی که از من محتاج تر است عطا کن. عمر می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم می فرمود: «آن را بگیر، هرگاه از این مال چیزی به تو رسید و تو بر آن حرص و طمعی نداشته و آن را درخواست نکرده بودی، آن را بگیر و از آن استفاده کن، اگر خواستی آن را بخور و اگر خواستی صدقه بده؛ وگرنه در پی آن مباش». سالم بن عبدالله رضی اللہ عنہ می گوید: به همین سبب، پدرم عبدالله رضی اللہ عنہ از کسی چیزی نمی خواست و اگر چیزی به او داده می شد، رد نمی کرد.

۱۲۱۲-۸۴۶- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَرْسَلَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ بِعَطَاءٍ، فَرَدَّهُ عُمَرُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لِمَ رَدَدْتَهُ؟»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ أَخْبَرْتَنَا أَنَّ خَيْرًا لِأَحَدِنَا أَنْ لَا يَأْخُذَ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّمَا ذَلِكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ، فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقُكَ يَرْزُقُكَ اللَّهُ». فَقَالَ عُمَرُ رضی اللہ عنہ: أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَأْتِينِي شَيْءٌ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ إِلَّا أَخَذْتُهُ.

رواه مالك هكذا مرسلًا، ورواه البيهقي عن زيد بن أسلم عن أبيه قال: سمعت عمر بن

الخطاب رضی اللہ عنہ يقول: فذكر بنحوه^(۱).

از عطاء بن یسار رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هدیه ای برای عمر رضی اللہ عنہ فرستاد. اما عمر رضی اللہ عنہ آن را نپذیرفت. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چرا آن را نپذیرفتی؟» گفت: ای

عندهم لابن عمر! رغم أنني كنت نهبت على خطأ ذلك في الطبعة السابقة بعبارة أخرى، ورغم أنهم عزوا الحديث للمصادر الثلاثة بالأرقام وزادوا مصدراً رابعاً فقالوا: "وأبو داود (۱۶۷۱) "، وهو خطأ أيضاً!!

^(۱) قلت: ومن هذا الوجه وصله أبو يعلى في "مسنده"، وعنه الضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة" (رقم

۸۳- بتحقيقي)، وهو الآتي بعده.

رسول الله ﷺ! آیا به ما خبر ندادی که برای ما بهتر این است که از کسی چیزی نگیریم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آن برای زمانی است که درخواست کرده باشی، اما آنچه بدون درخواست قبلی باشد، درواقع رزقی است که خداوند آن را به تو روزی داده است». عمر رضی الله عنه گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست، از کسی چیزی نمی‌طلبم و اگر چیزی بدون درخواست به من برسد آن را می‌پذیرم.

۱۲۱۳-۵۰۳- (۱) (ضعیف) وَعَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْطَبٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرٍ بَعَثَ إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِنَفَقَةٍ وَكِسْوَةٍ، فَقَالَتْ لِلرَّسُولِ: أَيُّ بُنَيَّ! لَا أَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا، فَلَمَّا خَرَجَ الرَّسُولُ قَالَتْ: رُدُّوهُ عَلَيَّ. فَرَدُّوهُ، فَقَالَتْ: إِنِّي ذَكَّرْتُ شَيْئًا، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ! مَنْ أَعْطَاكَ عَطَاءً بَغَيْرِ مَسْأَلَةٍ فَأَقْبَلِيهِ، فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ عَرَضَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ».

رواه أحمد والبيهقي، ورواة أحمد ثقات، لكن قد قال الترمذي: "قال - محمد يعني البخاري-: لا أعرف للمطلب بن عبد الله سماعاً من أحد من أصحاب النبي ﷺ إلا قوله: حدثني من شهد خطبة النبي ﷺ"، وسمعت عبد الله بن عبد الرحمن يقول: لا نعرف للمطلب سماعاً من أحد من أصحاب النبي ﷺ". (قال المصنف) "قد روي عن أبي هريرة، وأما عائشة؛ فقال أبو حاتم: المطلب لم يدرك عائشة. وقال أبو زرعة: ثقة أرجو أن يكون سمع من عائشة، فإن كان المطلب سمع من عائشة فالإسناد متصل، وإلا فالرسول إليها لم يسم. والله أعلم".

از مطلب بن عبدالله بن حنطب روایت است که: عبدالله بن عامر مقداری نفقه و لباس برای ام المومنین عایشه رضی الله عنها فرستاد. عایشه رضی الله عنها به فرستاده‌ی عبدالله بن عامر فرمود: فرزندم، من چیزی از کسی قبول نمی‌کنم. زمانی که فرستاده‌ی عبدالله از خانه خارج شد، عایشه رضی الله عنها فرمود: او را بازگردانید. پس او را بازگرداندند. عایشه رضی الله عنها گفت: چیزی به یاد آوردم؛ رسول خدا ﷺ به من گفت: «ای عایشه، هرکس چیزی بدون درخواست تو، به تو بخشد، آن را قبول کن چراکه آن رزقی است که خداوند به تو عطا کرده است».

۱۲۱۴-۸۴۷- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ عُمَرَ^(۱) بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي: إِنَّ خَيْرًا لَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ شَيْئًا. قَالَ: «إِنَّمَا ذَاكَ أَنْ تَسْأَلَ، وَمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقُ رَزَقَكَهُ اللَّهُ». رواه الطبراني وأبو يعلى بإسناد لا بأس به.

عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفتم: ای رسول الله ﷺ! آیا به من نگفتید: برای بهتر این است که از هیچیک از مردم چیزی طلب نکنی. فرمود: «آن برای زمانی است که تو درخواست کنی اما آنچه خداوند بدون درخواست [تو از مردم] به تو می‌دهد درواقع رزقی است که خداوند آن را به تو روزی داده است».

۱۲۱۵-۸۴۸- (۴) (صحیح) وَعَنْ خَالِدِ بْنِ عَدِيِّ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنْ أَخِيهِ مَعْرُوفٌ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ وَلَا إِشْرَافٍ نَفْسٍ، فَلْيُقْبَلْهُ وَلَا يَرُدَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقُ سَاقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ».

رواه أحمد بإسناد صحيح، وأبو يعلى والطبراني، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از خالد بن عدی جُهَنی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که از برادرش به او خیر و نیکی برسد درحالی که آن را درخواست نکرده و بر آن حرص و طمع نداشته، باید آن را بپذیرد و برنگرداند؛ زیرا رزق و روزی است که خداوند آن را متوجه او نموده است».

۱۲۱۶-۸۴۹- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْمَالِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَ فَلْيُقْبَلْهُ؛ فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقُ سَاقِهِ اللَّهُ إِلَيْهِ». رواه أحمد، ورواه محتج بهم في "الصحيح"^(۱).

(۱) الأصل: (واصل)، وهو خطأ، والتصويب من "مسند أبي يعلى" و"الأحاديث المختارة" للضيء المقدسي، رواه من طريق أبي يعلى، دون الطبراني، ولم يعزه إلى هذا الهيثمي (۳/ ۱۰۰)، وليس هو في "مسند عمر" من "معجم الطبراني الكبير"، ولا في "الأوسط" و"الصغير"، ففي عزو المؤلف إليه نظر، ولعله مقحم بعض النسخ، فإنه غير موجود في نسخة مخطوطة عندي، ثم إن لفظ أبي يعلى أتم، كالذي قبله، ويختلف عن هذا في بعض الكلمات. والله أعلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه خداوند متعال چيزى از اين مال به او بدهد درحالى كه آن را درخواست نكرده، پس بايد آن را قبول كند؛ زيرا رزق و روزى است كه خداوند آن را متوجه وى نموده است».

۱۲۱۷-۸۵۰- (۶) (صحيح) وَعَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَرَضَ لَهُ مِنْ هَذَا الرِّزْقِ شَيْءٌ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ وَلَا إِشْرَافٍ، فَلْيَتَوَسَّعْ بِهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيُوجِّهْهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْهُ».

از عائد بن عمرو رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه از اين رزق چيزى بر او عرضه شده بدون اينكه آن را درخواست كرده باشد و نسبت به آن حرص و طمعى داشته است، پس بايد به وسيله‌ى آن در رزق و روزيش فراخى و گشايش ايجاد كند و اگر بى‌نياز است بايد آن را به سوى كسانى بفرستد كه از او نسبت به آن نيازمندترند».

رواه أحمد والطبراني والبيهقي، وإسناد أحمد جيد قوي. قال عبد الله بن أحمد بن حنبل رحمه الله: «سَأَلْتُ أَبِي: مَا (الْإِشْرَافُ)؟ قَالَ: تَقُولُ فِي نَفْسِكَ: سَيَبْعُثُ إِلَيَّ فُلَانٌ، سَيَصِلُنِي فُلَانٌ!».

عبدالله بن احمد بن حنبل رحمته الله مى‌گويد: از پدرم سؤال كردم (إشراف) چيست؟ گفت: اينكه با خودت بگويى فلانى براى من خواهد فرستاد يا فلانى به من خواهد رساند.

۱۲۱۸-۵۰۴- (۲) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا الْمُعْطَى مِنْ سَعَةٍ بِأَفْضَلَ مِنَ الْآخِذِ، إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا».

رواه الطبراني في "الكبير".

(۱) وكذا قال الهيثمي في "المجمع". وأما قول المعلقين الثلاثة (۱/ ۶۵۱): "وقد صححه الهيثمي (۳/ ۱۰۰- ۱۰۱)". فهذا مما يدل على جهلهم بهذا العلم، لأنه لا يعني أكثر من توفر شرط من شروط الصحة عند قائله، ألا وهو ثقة رجاله! وقد نهت على ذلك مراراً؛ في المقدمة وغيرها. وليت شعري لم نسبوا الصحة التي زعموا إلى الهيثمي دون المؤلف؟! وقد سبقه إليها!

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که با گشاده دستی می بخشد برتر از گیرنده‌ی نیازمندی نیست که آن را دریافت می کند».

۱۲۱۹-۵۰۵- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا الَّذِي يُعْطَى بِسَعَةٍ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يَقْبَلُ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا».
رواه الطبرانی في "الأوسط" وابن حبان في "الضعفاء".

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که با گشاده دستی می بخشد پاداشی بزرگتر از کسی ندارد که نیازمند است و دریافت می کند».

۸- (ترهیب السائل أن يسأل بوجه الله [غير الجنة]^(۱) و ترهیب المسؤول بوجه الله أن يمنع)

ترهیب از اینکه انسان با توسل به وجه الله چیزی جز بهشت را طلب کند و ترهیب کسی که با توسل به وجه الله از او خواسته شده، از اینکه از دادن چیز خواسته شده خودداری کند.

۱۲۲۰-۸۵۱- (۱) (حسن) عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَلْعُونٌ مَنْ سَأَلَ بِوَجْهِ اللَّهِ، وَمَلْعُونٌ مَنْ سُئِلَ بِوَجْهِ اللَّهِ ثُمَّ مَنَعَ سَائِلَهُ، مَا لَمْ يُسَأَلْ هُجْرًا».

رواه الطبرانی، و رجاله رجال "الصحيح"؛ إلا شيخه يحيى بن عثمان بن صالح، وهو ثقة، وفيه كلام^(۲).

از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «ملعون است کسی که با توسل به وجه الله طلب کمک کند. و ملعون است کسی که از او با توسل به وجه الله طلب کمک شود و طلب زشت و قبیحی هم نباشد و او از دادن خودداری کند».

(۱) ما بین المعقوفین لیس فی «صحيح الترغيب»، [ش].

(۲) قلت: لكنه قد توبع، كما بينته في "الصحيحه" (۲۲۹۰).

(هُجْرًا) به ضم هاء و سکون جیم یعنی: مادامی که خواسته‌ی زشت و ناشایستی نداشته باشد. و احتمال این معنا نیز وجود دارد که: مادامی که خواسته‌ی زشتی با سخنانی زشت نداشته باشد.

۱۲۲۱-۵۰۶- (۱) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ».

رواه أبو داود وغيره^(۱).

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «با توسل به وجه الله جز بهشت خواسته نمی‌شود».

۱۲۲۲-۸۵۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُوهُ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ».

رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی با توسل به نام الله از شما پناه خواست، او را پناه دهید. و اگر کسی با توسل به نام الله از شما چیزی طلبید، پس به او بدهید. و اگر کسی شما را دعوت نمود، دعوتش را قبول کنید. و اگر کسی به شما نیکی نمود، پاداشش را با نیکی بدهید پس اگر چیزی نیافتید که پاداش نیکی او را جبران کند، برایش دعای خیر کنید تا اینکه بدانید پاداش نیکی‌های او را داده‌اید».

^(۱) قلت: في إسناده (۱۶۷۱) سليمان بن معاذ التميمي، وهو ابن قرم بن سليمان، ضعيف لسوء حفظه، "المشكاة" (۱۹۴۴)، "ضعيف أبي داود" (۲۹۷).

۱۲۲۳-۸۵۳- (۳) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ مَوْلَى رِفَاعَةَ عَنْ رَافِعٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَلْعُونٌ مَنْ سَأَلَ بِوَجْهِ اللَّهِ، وَمَلْعُونٌ مَنْ سُئِلَ بِوَجْهِ اللَّهِ فَمَنَعَ سَائِلَهُ».

رواه الطبرانی.

ابو عبیده مولای رفاعه از رافع روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که با توسل به وجه الله طلب کمک کند، ملعون است و کسی که با توسل به وجه الله از او طلب کمک شود و او از دادن خودداری کند، ملعون است».

۱۲۲۴-۸۵۴- (۴) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ رَجُلٌ يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ وَلَا يُعْطِي».

رواه الترمذی وقال: "حديث حسن غريب"، والنسائي وابن حبان في "صحيحه" في آخر

حديث يأتي في الجهاد إن شاء الله تعالى. [۱۲- الجهاد/ ۹ رقم ۴]

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟ کسی که با توسل به وجه الله از او خواسته می شود و [با وجود توان دادن به سائل] نمی دهد».

۱۲۲۵-۸۵۵- (۵) (صحیح لغیره) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ الْبَرِيَّةِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الَّذِي يُسْأَلُ بِاللَّهِ وَلَا يُعْطِي».

رواه أحمد.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟ گفتند: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «کسی که با توسله به نام الله درخواست چیزی می کند و به او داده نمی شود».

۱۲۲۶-۵۰۷- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أَحَدَّثُكُمْ عَنِ الْخَضِرِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «بَيْنَمَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ يَمْشِي فِي سُوقِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبْصَرَ رَجُلًا مُكَاتَّبًا، فَقَالَ: تَصَدَّقْ عَلَيَّ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ. فَقَالَ الْخَضِرُ: آمَنْتُ

بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ، مَا عِنْدِي شَيْءٌ أُعْطِيكَهُ. فَقَالَ الْمُسْكِينُ: أَسَأَلُكَ بِوَجْهِ اللَّهِ لَمْ تَصَدَّقْتَ عَلَيَّ؛ فَإِنِّي نَظَرْتُ السَّمَاحَةَ فِي وَجْهِكَ، وَرَجَوْتُ الْبَرَكَهَ عِنْدَكَ. فَقَالَ الْخَضِرُ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، مَا عِنْدِي شَيْءٌ أُعْطِيكَهُ إِلَّا أَنْ تَأْخُذَنِي فَتَبِيعَنِي. فَقَالَ الْمُسْكِينُ: وَهَلْ يَسْتَقِيمُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ؛ أَقُولُ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، أَمَا إِنِّي لَا أَخِيبُكَ بِوَجْهِ رَبِّي، بَعْنِي. قَالَ: فَقَدَّمَهُ إِلَى السُّوقِ، فَبَاعَهُ بِأَرْبَعِ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَمَكَثَ عِنْدَ الْمُشْتَرِي زَمَانًا لَا يَسْتَعْمِلُهُ فِي شَيْءٍ، فَقَالَ: إِنَّمَا اشْتَرَيْتَنِي الْيَمَاسَ خَيْرٍ عِنْدِي، فَأَوْصِنِي بِعَمَلٍ. قَالَ: أَكْرَهُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ، إِنَّكَ شَيْخٌ كَبِيرٌ ضَعِيفٌ. قَالَ: لَيْسَ يَشُقُّ عَلَيَّ. قَالَ: فَمَنْ فَأَنْقِلْ هَذِهِ الْحِجَارَةَ. وَكَانَ لَا يَنْقُلُهَا دُونَ سِتَّةِ نَفَرٍ فِي يَوْمٍ. فَخَرَجَ الرَّجُلُ لِبَعْضِ حَاجَتِهِ ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ نَقَلَ الْحِجَارَةَ فِي سَاعَةٍ؛ قَالَ: أَحْسَنْتَ وَأَجَمَلْتَ، وَأَطَقْتَ مَا لَمْ أَرَكَ تُطِيقُهُ. قَالَ: ثُمَّ عَرَضَ لِلرَّجُلِ سَفَرٌ، فَقَالَ: إِنِّي أَحْسَبُكَ أَمِينًا، فَأَخْلُفْنِي فِي أَهْلِي خِلَافَةً حَسَنَةً. قَالَ: وَأَوْصِنِي بِعَمَلٍ. قَالَ: أَكْرَهُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ. قَالَ: لَيْسَ يَشُقُّ عَلَيَّ. قَالَ: فَاضْرِبْ مِنَ اللَّيْلِ لِيُنِيَّتِي، حَتَّى أَقْدِمَ عَلَيْكَ. قَالَ: فَمَرَّ الرَّجُلُ لِسَفَرِهِ، قَالَ: فَارْجِعْ الرَّجُلُ وَقَدْ شَيْدَ بِنَاءً. فَقَالَ: أَسَأَلُكَ بِوَجْهِ اللَّهِ مَا سَبِيلُكَ وَمَا أَمْرُكَ؟ قَالَ: سَأَلْتَنِي بِوَجْهِ اللَّهِ، وَوَجْهُ اللَّهِ أَوْقَعَنِي فِي الْعُبُودِيَّةِ، فَقَالَ الْخَضِرُ: سَأُخْبِرُكَ مَنْ أَنَا؟ أَنَا الْخَضِرُ الَّذِي سَمِعْتَ بِهِ، سَأَلَنِي مُسْكِينٌ صَدَقَةً فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي شَيْءٌ أُعْطِيهِ. فَسَأَلَنِي بِوَجْهِ اللَّهِ، فَأَمَكَّنْتُهُ مِنْ رَقَبَتِي، فَبَاعَنِي. وَأُخْبِرُكَ أَنَّهُ مَنْ سُئِلَ بِوَجْهِ اللَّهِ فَرَدَّ سَائِلَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ؛ وَقَفَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جِلْدَةً وَلَا لَحْمَ لَهُ يَتَقَعَّقُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، شَقَقْتُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَلَمْ أَعْلَمْ. قَالَ: لَا بَأْسَ، أَحْسَنْتَ وَاتَّقَنْتَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا أَيُّ أَنْتَ وَأَنْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ! احْكُمْ فِي أَهْلِي وَمَالِي بِمَا شِئْتَ، أَوْ اخْتَرْ فَأَخْلِي سَبِيلَكَ. قَالَ: أَحِبُّ أَنْ تُخْلِيَ سَبِيلِي فَأَعْبُدْ رَبِّي. فَخَلَّى سَبِيلَهُ. فَقَالَ الْخَضِرُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْقَعَنِي فِي الْعُبُودِيَّةِ، ثُمَّ نَجَّانِي مِنْهَا».

رواه الطبراني في "الكبير" وغير الطبراني، وحسن بعض مشايخنا إسناده، وفيه بُعد. والله أعلم.

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «آیا با شما در مورد خضر

سخن نگوییم؟» گفتند: بله ای رسول خدا؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: «روزی در بازار

بنی اسرائیل راه می‌رفت که برده‌ای مکاتب او را دید، پس گفت: صدقه‌ای به من بده، خداوند در تو برکت نهد. پس خضر گفت: به الله ایمان آوردم، امری را که خداوند بخواهد می‌شود. چیزی ندارم که آن را به تو بدهم. پس مرد فقیر گفت: به واسطه وجه الله از تو می‌خواهم که چیزی به من صدقه دهی. براستی بخشش را در چهره تو دیدم و امید برکت نزد تو دارم. پس خضر گفت: به الله ایمان آوردم. چیزی نزد من نیست تا به تو بدهم مگر اینکه مرا بگیری و بفروشی. مرد مسکین گفت: آیا این امر میسر است؟ خضر گفت: بله؛ با امری بزرگ از من درخواست کمک نمودی و من به خاطر وجه پروردگارم تو را نا امید باز نمی‌گردانم. مرا بفروش. راوی می‌گوید: پس او را به بازار آورده و به چهارصد درهم فروخت. و اینگونه مدتی نزد مشتری ماند و او را در امری به کار نگرفت. پس گفت: تو مرا خریدی تا خیری نصیب تو شود پس مرا به عملی توصیه کن. خریدار وی گفت: دوست ندارم بر تو سخت بگیرم. تو پیرمردی ضعیف و کهنسال هستی. خضر گفت: بر من سخت نیست. خریدار وی گفت: برخیز و این سنگ را جابجا کن. و آن سنگی بود که در یک روز کمتر از شش نفر نمی‌توانستند آن را جابجا کنند. پس خریدار برای برخی از نیازهایش خارج شد و چون بازگشت آن سنگ در ساعتی جابجا شده بود. پس گفت: آفرین بر تو، در تو توانی دیدم که مانند آن را ندیدم. پس مسافرتی برای خریدار پیش آمد که به خضر گفت: من تو را امانت دار می‌پندارم پس در نبود من جانشین خوبی برای خانواده‌ام باش. خضر گفت: و مرا به عملی توصیه کن. خریدار گفت: دوست ندارم تو را به مشقت بیندازم. خضر گفت: مشقتی بر من نیست. خریدار وی گفت: تا من برمی‌گردم برای خانه‌ام آجر تهیه کن. پس آن مرد عازم سفر شد و درحالی از سفر برگشت که خضر ساختمانی را ساخته بود. گفت: به واسطه وجه الله از تو می‌خواهم که راه و روش و راز کارت را بیان کنی؟ خضر گفت: به واسطه وجه الله از من سوال کردی و وجه الله مرا به این بردگی رساند. پس خضر گفت: به تو خواهم گفت من کیستم؟ من همان خضری هستم که آوازه او را شنیدی. فقیری از من صدقه خواست اما نزد من چیزی نبود که به او بدهم. پس به واسطه وجه الله از من طلب کمک کرد. لذا به وی امکان برده شدن خود را دادم. پس مرا فروخت. و به تو خبر می‌دهم که هرکس به واسطه وجه الله چیزی از وی خواسته شود و او بر آن توانا باشد و پاسخ سوال کننده را ندهد، روز قیامت پوستی بدون گوشت خواهد ایستاد و تکان می‌خورد. آن مرد گفت: به الله ایمان آوردم. ای پیامبر خدا، تو را دچار مشقت

نمودم و نمی دانستم. خضر گفت: اشکالی ندارد. خوب کردی و استوار عمل نمودی. پس آن مرد گفت: پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا، در مورد خانواده و مالم چنانکه می خواهی حکم کن یا چیزی اختیار کن تا در اختیارت قرار دهم. خضر گفت: دوست دارم راهم را بازگذاری تا پروردگارم را عبادت کنم. پس وی چنین کرد. سپس خضر گفت: حمد و ستایش از آن خدایی است که مرا در بند بردگی قرار داد و سپس مرا از آن نجات داد».

۹- (الترغیب فی الصدقة والحث علیها، وما جاء فی جهد المقل، ومن تصدق بما لا یحب)

ترغیب به صدقه دادن و تشویق بر آن و آنچه در مورد صدقه دادن به هنگام تنگدستی و در مورد کسی وارد شده که آنچه دوست ندارد صدقه می دهد

۱۲۲۷-۸۵۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ^(۱) تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرِيَّهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرِيِّي أَحَدَكُمْ فَلُوَّهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ».

رواه البخاري ومسلم، والنسائي والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال غیر از پاک و حلال را قبول نمی کند؛ اگر کسی به اندازه یک دانه خرما از مال حلال صدقه دهد، خداوند آن را در دست راست خود می گیرد و آن را برای صاحبش پرورش می دهد، چنانکه فردی از شما کره اسبش را پرورش می دهد؛ تا اینکه آن دانه به اندازه ی یک کوه می رسد».

(۱) به کسر عین: عبارت است از آنچه با چیزی از جنس دیگری برابر باشد. و به فتح عین عبارت است از آنچه از جنس چیزی با آن برابر باشد.

(صحیح) وفي رواية لابن خزيمة: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَصَدَّقَ مِنْ طَيِّبٍ تَقَبَّلَهَا اللَّهُ مِنْهُ، وَأَخَذَهَا بِبِمِينِهِ فَرَبَّاهَا، كَمَا يُرِّي أَحَدَكُمْ مُهْرَهُ أَوْ فَصِيلَهُ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَصَدَّقُ بِاللُّقْمَةِ، فَتَرَبُّو فِي يَدِ اللَّهِ - أَوْ قَالَ: فِي كَفِّ اللَّهِ - حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ، فَتَصَدَّقُوا». و در روایت ابن خزیمه آمده است: «هرگاه بنده از مالی پاک صدقه دهد، خداوند آن را از او می‌پذیرد و آن را با دست راست خود تحویل گرفته و پرورش می‌دهد، همانگونه که یکی از شما بچه اسب یا بچه شترش را پرورش می‌دهد. و مردی لقمه‌ی غذایی را صدقه می‌دهد و آن لقمه در دست - یا کف - خداوند پرورش می‌یابد تا به اندازه‌ی کوه می‌شود؛ پس صدقه دهید».

(صحیح لغیره) وفي رواية صحيحه للترمذي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ، وَيَأْخُذُهَا بِبِمِينِهِ، فَيُرِّي بِهَا لِأَحَدِكُمْ كَمَا يُرِّي أَحَدَكُمْ مُهْرَهُ، حَتَّى إِنَّ اللُّقْمَةَ لَتَصِيرُ مِثْلَ أُحُدٍ^(۱)...».

ورواه مالك بنحو رواية الترمذي هذه عن سعيد بن يسار مرسلًا، لم يذكر أبا هريرة. و در روایت ترمذی چنین وارد شده است: «رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند صدقه را می‌پذیرد و آن را با دست راست خود تحویل می‌گیرد، پس آن را برای یکی از شما پرورش می‌دهد همانگونه که یکی از شما بچه‌ی اسبش را پرورش می‌دهد تا جایی که لقمه‌ی غذا به اندازه‌ی کوه احد می‌شود...».

۱۲۲۸-۸۵۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُرِّي لِأَحَدِكُمْ الثَّمَرَةَ وَاللُّقْمَةَ، كَمَا يُرِّي أَحَدَكُمْ فَلُوَهُ أَوْ فَصِيلَهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ أُحُدٍ».

(۱) هو بضم الهمزة والحاء المهملة: جبل معروف بالمدينة. وفي الأصل هنا زيادة:

"وتصديق ذلك في كتاب الله: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾ [التوبة: ۱۰۴]، و ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ﴾ [البقرة: ۲۷۶]، فحذفت الزيادة لتفرد عباد بن منصور بها، ومخالفته لما قبلها من الصحيحة، ولرواية مالك أيضاً المرسلة الآتية، خلافاً لما يوهمه كلام المؤلف فتنبه. ووقعت الآية الأولى في الأصل هكذا «وهو الذي يقبل التوبة عن عباده ويأخذ الصدقات»، وتجاهل الثلاثة ما نقلوه عن الناجي من قوله مستكراً على الترمذي: "وكيف يصحح وفيه عباد بن منصور وهو ضعيف؟! "تجاهلوا هذا وقالوا: "حسن"! هذا مع المخالفة المذكورة!

رواه الطبراني، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له^(۱).

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند دانه‌ی خرما یا لقمه‌ی غذایی را برای یکی از شما پرورش می‌دهد همانگونه که یکی از شما بچه‌ی اسب یا شترش را پرورش می‌دهد تا اینکه آن خرما و لقمه به اندازه‌ی کوه احد می‌شود».

(الفلو) به فتح فاء و ضمه لام و تشدید واو: کره اسبی را گویند که تازه به دنیا آمده است. و (الفصیل): بچه شتری را گویند که از شیر مادرش جدا شده باشد.

۱۲۲۹-۵۰۸- (۱) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَصَدَّقُ بِالْكَسْرَةِ، تَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ أُحُدٍ».

رواه الطبراني في "الكبير".

از ابوبرزه اسلمی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده تکه‌ای نان صدقه می‌دهد اما نزد خداوند چنان رشد می‌کند که چون کوه احد می‌شود».

۱۲۳۰-۵۰۹- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْخُلُ بِلُقْمَةِ الْخُبْزِ وَقَبْضَةِ الثَّمَرِ، وَمِثْلِهِ مِمَّا يَنْتَفِعُ بِهِ الْمُسْكِينُ ثَلَاثَةَ الْجَنَّةِ: رَبَّ الْبَيْتِ الْأَمْرِ بِهِ، وَالزَّوْجَةَ تُصْلِحُهُ، وَالْحَادِمَ الَّذِي يُنَاوِلُ الْمُسْكِينَ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَنْسَ خَدَمَنَا».

رواه الحاكم، والطبراني في "الأوسط" واللفظ له في حديث يأتي بتمامه إن شاء الله^(۲).

(القبضة) به فتح قاف و ضم آن و اسکان باء و ضاد: عبارت است از آنچه با سر سه انگشت گرفته می‌شود.

^(۱) لقد أبعد المصنف النجعة، فلم يعزه لأحمد، وتبعه في ذلك الهيثمي (۳/ ۱۱۱ و ۱۱۲) وهو في "مسنده" (۶/ ۲۵۱) باللفظ المذكور، ورواه البزار (۱/ ۴۴۱/ ۹۳۱) من طريق أخرى عنها نحوه.

^(۲) أوله: "اتصلوا واركبوا."، ومظنة إيراد المصنف إياه إنما هو (۱۲- الجهاد/ ۸- الترغيب في الرمي)، ولم يورده فيه ولا في غيره من أبواب الجهاد، وإنما أعاده دون تمامه فيما يأتي هنا (۱۷- باب).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال به واسطه یک لقمه نان یا اندکی خرما و مانند آن که فقیری از آن بهره‌مند گردد، سه نفر را وارد بهشت می‌کند: سرپرست خانه که به این عمل دستور می‌دهد و همسری که آن را آماده می‌کند و خدمتکاری که آن را به فقیر می‌دهد». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «حمد و ستایش از آن خداوندی است که خدمتکاران ما را فراموش نکرده است».

۱۲۳۱-۸۵۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ صلی الله علیه و آله». رواه مسلم والترمذی، ورواه مالك مرسلاً.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «صدقه از مال کم نمی‌کند و خداوند به بنده‌ای که عفو و بخشش داشته باشد، عزت بیشتری می‌بخشد و بنده‌ای نیست که برای خداوند تواضع کند، مگر اینکه خداوند او را بالا می‌برد».

۱۲۳۲-۵۱۰- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا مَدَّ عَبْدٌ يَدَهُ بِصَدَقَةٍ إِلَّا أُلْقِيَتْ فِي يَدِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ لَهُ عَنْهَا غَنَى إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ بَابَ فَقْرٍ»^(۱). رواه الطبراني.

از ابن عباس رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت است: «صدقه از مال نمی‌کاهد و هیچ بنده‌ای نیست که دستش را برای صدقه دادن دراز کند مگر اینکه قبل از آنکه صدقه را در دست فقیر قرار دهد، آن را در دست خداوند قرار می‌دهد. و هیچ بنده‌ای دروازه‌ی خواستن از دیگران را به روی خود باز نمی‌کند درحالی‌که از اینکار بی‌نیاز است مگر اینکه خداوند دروازه‌ی فقر را به روی او می‌گشاید».

۱۲۳۳-۵۱۱- (۴) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ

^(۱) قلت: إنما أوردته هنا من أجل الجملة الوسطى منه، وإلا فطرفاه صحيحان بشواهدهما، فانظرهما (رقم

قَبْلَ أَنْ تُشْعَلُوا، وَصَلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ، وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، تُرْزَقُوا وَتُنْصَرُوا وَتُجَبَّرُوا».

رواه ابن ماجه في حديث تقدم في "الجمعة" [۶/۷ - باب].

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما به ایراد خطبه پرداخته و فرمودند: «ای مردم، قبل از اینکه بمیرید به سوی خدا توبه کنید. و قبل از اینکه مشغول شوید به اعمال صالح روی آورید و فاصله بین خود و پروردگارتان را با کثرت ذکر و زیاد صدقه دادن در آشکار و نهان کاهش دهید. روزی دهید [انفاق کنید] و نصرت کنید و اوضاع خود را سر و سامان بخشید».

۱۲۳۴-۸۵۹- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها: أَنَّهُمْ دَجُّوا شَاءً، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا بَقِيَ مِنْهَا؟». قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا. قَالَ: «بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرُ كَتِفِهَا».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". ومعناه: أنهم تصدقوا بها إلا كتفها.

از عایشه رضي الله عنها روایت است که آنها [اصحاب یا اهل بیت] گوسفندی را سر بریدند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه مقدار از آن باقی مانده [که صدقه داده نشده] است؟» عایشه رضي الله عنها گفت: جز کتفش چیزی نمانده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همه‌ی آن باقی مانده است جز کتفش».

۱۲۳۵-۸۶۰- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي، مَالِي، إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَقْنَى، أَوْ لَبَسَ فَأَبْلَى، أَوْ أَعْطَى فَأَقْتَنَى^(۱)، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بنده می گوید: مالم، مالم؛ حال آنکه بهره‌ی او از مالش به سه گونه است: آنچه می خورد، نابود می سازد و آنچه

^(۱) کذا في "صحيح مسلم" (۲۲۱/۸) بالتاء، والمعنى: ادخره لآخرته. أي: ادخر ثوابه. ولفظه في "المسند" (۲/۳۶۸ و ۴۱۲): «فأقنى» بحذف التاء، أي: أرضى، ورواه ابن حبان أيضاً، ووقع في "الموارد" (۲۴۸۷): «فأبقى»، ولعله خطأ من الطابع أو الناسخ. ثم رأيت كذا في "الإحسان" (۳۲۳۳) و (۳۳۱۷) بالسند نفسه "أو تصدقت فأمضيت!"

می‌پوشد و آن را کهنه می‌کند و آنچه می‌بخشد برای اوست و جز آن از بین می‌رود و برای مردم ترک می‌کند».

۱۲۳۶-۸۶۱- (۶) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالٌ وَارِثُهُ مَا أَخَّرَ».

رواه البخاري والنسائي.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کدام یک از شما مال وارثش را از مال خود بیشتر دوست دارد؟» گفتند: ای رسول الله ﷺ! در میان ما کسی نیست مگر اینکه مالش نزد او محبوب‌تر و دوست داشتنی‌تر است. رسول الله ﷺ فرمود: «مال هر شخص، همان است که [با صرف آن در امور خیر] آن را پیش فرستد و مال وارثش، آن است که ذخیره نموده و بعد از خود برای وارث به جا می‌گذارد».

۱۲۳۷-۸۶۲- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا رَجُلٌ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ. فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ^(۱) قَائِمٌ فِي حَدِيقَةِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ، لِلِاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ. فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! لِمَ سَأَلْتَنِي عَنِ اسْمِي؟ قَالَ: [إِنِّي] سَمِعْتُ [صَوْتًا] فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَائُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ قَالَ: أَمَّا إِذْ قُلْتُ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلُثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلُثَهُ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی در بیابانی راه می‌رفت که صدایی را در ابری شنید: باغ فلانی را آبیاری کن؛ سپس آن ابر به گوشه‌ای

(۱) الأصل: "الرجل"، والتصحيح من "مسلم" (۸/ ۲۲۲)، و"المسند" (۲/ ۲۹۶)، والزيادات منهما. وهي مما

رفت و آبِ خود را در سنگلاخی سیاه خالی کرد و همه‌ی آن آب را آبراهه‌ای در خود گرفت و سرازیر شد؛ آن مرد به دنبال آب رفت، مردی را دید که در باغ خود ایستاده و با بیل آبیاری می‌کند، به آن مرد گفت: ای بنده‌ی خدا! نامت چیست؟ مرد گفت: فلان، همان نامی که از داخل ابر شنیده بود. به او گفت: ای بنده‌ی خدا! چرا نام مرا می‌پرسی؟ گفت: من از ابری که این آب از آن بارید صدایی شنیدم که می‌گفت: باغ فلان را آبیاری کن و نام تو را برد، تو در باغ چه می‌کنی؟ صاحب باغ گفت: اکنون که تو این را گفتی، می‌گویم: نتیجه‌ی حاصل از باغ را در نظر می‌گیرم و سپس یک سوم آن را صدقه می‌دهم و من و خانواده‌ام یک سوم آن را می‌خوریم و یک سوم دیگر را به باغ بر می‌گردانم».

(الحدیقة): باغی که اطراف آن دیوار کشیده باشد. (الحرّة) به فتح حاء و تشدید راء: زمینی که پوشیده از سنگ سیاه باشد. و (الشرجة) به فتح شین و إسکان راء: مسیل آب به سوی زمین هموار. و (المسحاة) به سین و حاء: بیل از آهن.

۱۲۳۸-۸۶۳- (۸) (صحیح) وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْكُمْ^(۱) مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلُمُهُ اللَّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ^(۲)، فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، فَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ».

از عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هیچیک از شما نیست جز اینکه خداوند با او سخن خواهد گفت. چنانکه بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود؛ پس به سمت راست می‌نگرد و جز آنچه از پیش فرستاده نمی‌بیند و به سمت چپ می‌نگرد و جز آنچه از پیش فرستاده نمی‌بیند و چون به جلو

(۱) ظاهر خطاب متوجه صحابه است و بنا بر قاعده مومنان نیز به آنها ملحق می‌شوند.

(۲) به ضمه تاء و فتح جیم و ضمه آن؛ به معنای مفسّر می‌باشد. گفته می‌شود: «ترجم کلامه» زمانی که آن را با سخن دیگری شرح و تفسیر کند. و نگاه کردن به سمت راست و چپ از باب مثال ذکر شده است چون وقتی امری انسان را غافلگیر می‌کند برای فرار از آن متوجه چپ و راست می‌شود. و گفته شده: احتمال دارد در پی راهی برای فرار از آن باشد تا از آتش نجات یابد اما چیزی جز ورود به آتش که خداوند متعال برای او در نظر گرفته راهی نمی‌یابد. واللہ اعلم.

می‌نگرد جز آتش دوزخ در برابر خود نمی‌بیند. پس خود را از آتش دوزخ دور سازید اگر چه با نصف دانه‌ی خرمایی باشد».

وفي رواية: «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَتِرَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَلْيَفْعَلْ». رواه البخاري ومسلم^(۱).

و در روایتی آمده است: «و کسی از شما که می‌تواند بوسیله‌ی نصف دانه‌ی خرما، بین خود و جهنم پرده‌ای قرار دهد، پس باید چنین کند».

۱۲۳۹-۸۶۴- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِيَتَّقِيَ أَحَدُكُمْ وَجْهَهُ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». رواه أحمد بإسناد صحيح.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هریک از شما خود را از آتش جهنم نجات دهد، حتی اگر با نصف دانه‌ی خرما باشد».

۱۲۴۰-۸۶۵- (۱۰) (حسن لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ! اسْتَتِرِي مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّهَا تُسَدُّ مِنَ الْجَائِعِ مَسَدَهَا مِنَ الشَّبْعَانِ». رواه أحمد بإسناد حسن.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای عایشه! بین خود و آتش جهنم حجابی قرار ده اگر چه با نصف دانه‌ی خرما باشد، زیرا آن شکم گرسنه‌ای را پر می‌کند همانطور که شکم سیری را پر می‌کند».

۱۲۴۱-۵۱۲- (۵) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَبْرِ يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّهَا تُقِيمُ الْعُوجَ، وَتَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ، وَتَقَعُ مِنَ الْجَائِعِ مَوْقِعَهَا مِنَ الشَّبْعَانِ».

^(۱) هذا ليس بجديد، فإنَّ الرواية الثانية تفرد بها مسلم، فرواها من غير طريق الرواية الأولى، فالصواب أنَّ يعزى بعد الأولى، ثم يقال: وفي رواية لمسلم، وتذكر، لكن كثيراً ما يفعل هكذا فيوهم عود الضمير إليهما كما نهبت عليه في مواضع. كذا في "العجالة" (۲/۱۱۵).

رواه أبو يعلى والبخاري. وقد روي هذا الحديث^(۱) عن أنس وأبي هريرة وأبي أمامة والنعمان بن بشير وغيرهم من الصحابة رضي الله عنهم.

از ابوبکر صدیق رضي الله عنه روایت است که می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در بالای منبر شنیدم که فرمودند: «تقواي الهی پیشه کنید و لو با نصف خرمایی باشد. آن، کجی ها را راست و مردن بد را دفع و گرسنه را سیر می کند».

۱۲۴۲-۸۶۶- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِكَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ: «يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ، وَالصَّيَامُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! النَّاسُ غَادِيَانِ: فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُوبِقٌ^(۲) رَقَبَتَهُ، وَمُتَبَاعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقٌ رَقَبَتَهُ».

رواه أبو يعلى ^(۳) بإسناد صحيح.

از جابر رضي الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که به کعب بن عجره رضي الله عنه فرمود: «ای کعب بن عجره! نماز سبب نزدیکی به خداوند شده و روزه سپر است و صدقه آتش گناه را خاموش می کند همانطوری که آب آتش را خاموش می کند. ای کعب بن عجره! مردم دوگونه صبح می کنند: یا نفس شان را فروخته و خود را به هلاکت می اندازند یا نفس شان را خریده و خود را آزاد می کنند».

۱۲۴۳-۸۶۷- (۱۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ وَدَمٌ نَبَتَا عَلَى سُحْتٍ، النَّارُ أَوْلَى بِهِ، يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! النَّاسُ غَادِيَانِ: فَعَادٍ فِي فِكَائِهِ نَفْسِهِ فَمُعْتِقُهَا، وَعَادٍ مُوبِقُهَا، يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ ...^(۴)، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ...».

^(۱) یعنی الشطر الأول منه، وهو في "الصحيح"، وقد أخرجها عنهم الهيثمي في "المجمع" (۳/ ۱۰۵-۱۰۶).

^(۲) الأصل: "فموتق"، و"في عتق رقبتك" وهو خطأ، والتصحيح من "أبي يعلى" وغيره.

^(۳) هذا يشعر بأنه لم يروه من هو أعلى طبقة منه، وليس كذلك، فقد أخرجه أحمد أيضاً (۳/ ۳۲۱ و ۳۹۹)، وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي.

^(۴) هنا جملة في "صحيح ابن حبان" (۲۶۱- موارد) بلفظ: "والصدقة برهان"، ولم ترد في الأصل، ولم أستردها لأنها منكرة، ولهذا حذف من آخره جملة: "كما يذهب الجليلد على الصفا" مشيراً إلى ذلك بالنقط (...).

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از کعب بن عُجره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای کعب بن عجره! گوشت و خونی که با مال حرام رشد نموده‌اند وارد بهشت نمی‌شود، آن به آتش سزاوارتر است. ای کعب بن عجره! مردم دوگونه صبح می‌کنند: صبح کننده‌ای که در پی آزادی نفسش بوده پس آن را آزاد می‌نماید و صبح کننده‌ای که آن را به هلاکت می‌رساند. ای کعب بن عجره! نماز سبب نزدیکی به خداوند شده و روزه سپر است و صدقه گناه را پاک می‌نماید».

۱۲۴۴-۸۶۸- (۱۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ ... - فذكر الحديث إلى أن قال فيه: - ثُمَّ قَالَ - يعني النبي صلی اللہ علیہ وسلم -: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الصَّوْمُ جَنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". يأتي بتمامه في "الصمت" [۲۳-الأدب/ ۲]. وهو عند ابن حبان من حديث جابر في حديث يأتي في "كتاب القضاء" إن شاء الله تعالى [۶/ ۲۰].

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که در سفری همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودم؛ - پس حدیث را ذکر می‌کند تا اینکه می‌گوید: - سپس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا تو را به دروازه‌های خیر راهنمایی نکنم؟» گفتم: بله ای رسول الله! فرمود: «روزه سپر است و صدقه آتش گناه را خاموش می‌کند چنانکه آب آتش را خاموش می‌کند».

۱۲۴۵-۵۱۳- (۶) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَتَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ».

رواه الترمذي، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب" ^(۱).

^(۱) لم ترد لفظة (حسن) في بعض نسخ الترمذي، وهو اللائق بحال إسناده، فإن فيه علتين، وبيانهما في "الإرواء" (۳/ ۳۹۰-۳۹۱)، وكذلك في حديث ابن المبارك، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۰۸).

(ضعيف) وروی ابن المبارك في "كتاب البر" شطره الأخير، ولفظه: «إِنَّ اللَّهَ لِيدْرَأُ بِالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ بَابًا مِنْ مِيتَةِ السُّوءِ». (يدراً) یعنی: يدفع؛ دفع می کند.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «صدقه خشم خداوند را خاموش می کند و مردن بد را دفع می نماید». و ابن مبارک در «كتاب البر» روایت می کند: «خداوند متعال با صدقه هفتاد نوع مرگ بد را دور می کند».

۱۲۶۶- (۸۶۹) (۱۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي كَبْشَةَ الْأَنْمَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ، وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ، - قَالَ: - مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظَلَمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ، - قَالَ: - إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا، فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ. وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النَّيَّةِ؛ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ بَيْنَتِي، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ. وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَلَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا. فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ. وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ بَيْنَتِي، فَوَزْرُهُمَا سَوَاءٌ».

رواه الترمذي وابن ماجه، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح". [مضى ۱ - الإخلاص / ۱].

از ابوبکبهی انماري رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «سه چیز است که به آنها قسم می خورم؛ و به شما سخنی می گویم پس آن را به خاطر بسپارید: مال هیچ بنده ای با صدقه کم نمی شود و به هیچ بنده ای ظلم نشده که بر آن صبر کرده است، مگر اینکه خداوند متعال به عزت او افزوده؛ و بنده ای نیست که دروازه ای درخواست از مردم را بگشاید، مگر اینکه خداوند دروازه ای فقر و تنگدستی را بر وی می گشاید. (یا همانند این جمله گفت.) و به شما سخنی می گویم پس آن را به

خاطر بسپارید: همانا دنیا برای چهار نفر است: بنده‌ای که خداوند مال و علم را به او ارزانی داشته است و او نسبت به مال و علم خود از خداوند ترسیده و به وسیله‌ی آن پیوند خویشاوندی را رعایت می‌کند و می‌داند که خداوند را در آن حقی است؛ این فرد در بهترین منزلگاه‌هاست. و بنده‌ای که خداوند به او علم داده و مالی به او نداده است، ولی از نیت صادقانه برخوردار است، می‌گوید: اگر مال فلانی را داشتم، مانند او عمل می‌کردم؛ وی بر مبنای نیتش پاداش داده می‌شود. پس هر دو در اجر و پاداش با هم برابرند^(۱). و بنده‌ای که خداوند به او مال داده و علمی به او نداده است و او در مال خود بدون علم تصرف می‌کند که در آن از خدایش ترسیده و پیوند خویشاوندی را به جا نمی‌آورد و نمی‌داند در آن برای خداوند حقی است؛ و این در بدترین منازل است. و بنده‌ای که خداوند به او نه مال و نه علم داده، می‌گوید اگر مالی داشتم، مانند فلان (فرد شرور) عمل می‌کردم؛ او بر حسب نیتش جزا داده می‌شود، پس هر دو در گناه با هم برابرند».

۱۲۴۷-۸۷۰-(۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ: كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، قَدْ اضْطُرَّتْ أَيْدِيهِمَا إِلَى تُدْيِيهِمَا»^(۲) وَتَرَاقِيهِمَا، فَجَعَلَ الْمُتَصَدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْبَسَطَتْ عَنْهُ، حَتَّى تَغْشَى أَنَامِلَهُ^(۳)، وَتَغْفُوَ أَثَرَهُ، وَجَعَلَ الْبَخِيلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ بِمَكَانِهَا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِإِصْبَعِهِ هَكَذَا فِي جَبِيهِ؛ يُوسِّعُهَا وَلَا تَتَوَسَّعُ.

^(۱) یعنی اجر و پاداش کسی که قصد و نیت وی چنین است که اگر مال می‌داشت از آن در راه خیر و خوبی انفاق می‌کرد، با اجر کسی برابر است که مال دارد و از آن انفاق می‌کند. اما اجر علمی که از آن

برخوردار است، برای او پاداشی افزون بر این می‌باشد. تحفة الأحوذی (۵۰۷/۶) مصحح

^(۲) بضم الثاء المثناة وكسر الدال، كذا في رواية أبي الحسن: جمع (تُدِي)، نحو فلوس وأفلس، فعلى هذا (ثدوي) اجتمعت الواو والياء وسبقت إحداهما بالسكون فأبدلت الواو ياء، وأدغمت الياء في الياء فصار (ثدي) بضم الدال ثم أبدلت الضمة كسرة لأجل الياء. وفي رواية: "تُدِيهِمَا" بالثنية.

^(۳) أي: تغطي أصابعه. وقوله: "تغفو أثره"، أي: تمحو، و (الأثر) مفتوحة الهمزة والثاء المثناة أي: تمحو أثر مشيه بسبوغها وكمالها. والله أعلم.

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مثال انسان بخیل و انسان بخشنده را همانند دو مرد بیان فرمود کہ دو زره آہنی از دست‌ها تا پستان و بالای شانہ‌های‌شان بر تن داشته باشند و شخص بخشنده ہر بار کہ چیزی می‌بخشد، زره بر تنش بزرگ می‌شود بہ طوری کہ انگشتان پایش را می‌پوشاند و جای قدم‌هایش را محو و پاک می‌گرداند؛ ولی بخیل ہرگاہ قصد انفاق نماید [از قصدش برگشتہ و] ہر حلقہ از لباس آہنیش تنگ‌تر می‌شود». ابوہریرہ رضی اللہ عنہ می‌گوید: دیدم کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم این چنین دو انگشتش را در گریبانش فرو می‌برد و ہرچہ سعی می‌کرد، گشادہ‌تر نمی‌شد.

رواہ البخاری و مسلم و النسائي ولفظه: «مَثَلُ الْمُتَصَدِّقِ وَالْبَخِيلِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ أَوْ جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مِنْ لَدُنْ يَدِيهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَإِذَا أَرَادَ الْمُنْفِقُ أَنْ يُنْفِقَ اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ الدَّرْعُ، - أَوْ مَرَّتْ - حَتَّى يُجِنَّ ^(۱) بَنَانَهُ، وَتَعْفُو أَثَرُهُ، وَإِذَا أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَصَتْ وَلَزِمَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ مَوْضِعَهَا، حَتَّى إِذَا أَخَذَتْ بِتَرْقُوَتِهِ أَوْ بِرَقَبَتِهِ - يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَشْهَدُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُوسِّعُ وَلَا تَتَّسِعُ».

و در روایت نسائی آمدہ است: «مثال انسان بخشنده و انسان بخیل مانند دو مرد است کہ دو لباس یا دو زره آہنی از دست‌ها تا گردن‌شان بر تن داشته باشند، ہرگاہ شخص بخشنده قصد بخشیدن نمود، آن زره آہنی انبساط یافته تا اینکہ انگشتان پایش

^(۱) بہ ضم تاء و کسر جیم و تشدید نون؛ بہ این معناست کہ: تا جایی کہ انگشتانش را می‌پوشاند. خطابی رحمہ اللہ تعالی می‌گوید: «این مثالی است کہ خداوند متعال در مورد بخشنده و بخیل ذکر می‌کند. و آنها را بہ دو مردی تشبیہ می‌کند کہ ہر یک از آنها قصد پوشیدن زرہی دارند تا با آن خود را بپوشانند. و زرہ قبل از ہر چیز محل سینہ و دو پستان را می‌پوشاند. تا اینکہ زرہ پوش دستانش را در آستین‌های زرہ قرار می‌دہد. و پایین آن را در قسمت پایین بدنش قرار می‌دہد. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مثال کسی کہ انفاق می‌کند، مردی ذکر نمودند کہ زرہای فراخ و پهن می‌پوشد پس تمام بدنش را می‌پوشاند و از او حفاظت می‌کند؛ در سوی مقابل آن، فرد بخیل است کہ مثال او همچون مردی است کہ دو دستش در پایین‌تر از سینہ‌اش بستہ است؛ چون قصد پوشیدن زرہ دارد، دستانش مانع می‌شود کہ زرہ قسمت پایین بدنش را بپوشاند لذا زرہ در بخش گردنش جمع می‌گردد و بہ استخوان ترقوہ‌اش فشار می‌آورد و بہ این ترتیب بدون اینکہ سبب حفاظت وی گردد و بدنش را مصون دارد، جز تحمل سنگینی آن و مشقت ثمرہای برای او ندارد. واللہ اعلم».

می‌گویم: مولف این حدیث را بعد از شش باب بہ صورت مشروح تکرار می‌کند.

را پوشانده و جای قدم‌هایش را محو و پاک می‌گرداند، ولی بخیل هرگاه قصد انفاق نماید [از قصدش برگشته و] لباس آهنینش تنگ‌تر می‌شود تا اینکه گلو و گردن او را می‌فشارد. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: شهادت می‌دهم که رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم، هرچه سعی می‌کرد، گشاده‌تر نمی‌شد.

(الْجُنَّة) به ضم جیم و تشدید نون: عبارت است از هر چیزی که سبب حفاظت انسان شود. و به چیزی اضافه می‌شود که از جنس آن است. (التراقي) جمع ترقوة به فتح تاء؛ و اعراب آن به ضمه اشتباه است: عبارت است از استخوانی که بین گودی گلو و شانه‌ها می‌باشد. و (قَلَصْتُ): به فتح قاف و لام یعنی: به هم پیوسته و منقبض شد؛ ضد انبساط می‌باشد. و (الجیب): سوراخی را در لباس گویند که انسان سرش را از آن بیرون می‌آورد.

۱۲۴۸-۵۱۴ (۷) (ضعیف موقوف) وَعَنْ مَالِكٍ رحمته الله أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ مِسْكِينَ سَأَلَهَا وَهِيَ صَائِمَةٌ، وَلَيْسَ فِي بَيْتِهَا إِلَّا رَغِيفٌ، فَقَالَتْ لِمَوْلَا لَهَا: أَعْطِيهِ ^(۱) إِيَّاهُ. فَقَالَتْ: لَيْسَ لَكَ مَا تُفْطِرِينَ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: أَعْطِيهِ ^(۲) إِيَّاهُ. قَالَتْ: فَفَعَلْتُ. فَلَمَّا أُمْسَيْنَا أَهْدَى لَنَا أَهْلُ بَيْتٍ أَوْ إِنْسَانٌ مَا كَانَ يُهْدِي لَنَا شَاءً وَكَفَنَهَا ^(۳)، فَدَعَتْهَا عَائِشَةُ فَقَالَتْ: كُلِّي مِنْ هَذَا، هَذَا خَيْرٌ مِنْ قُرْصِكَ.

از مالک رحمته الله روایت است که از عایشه رضی الله عنها به وی چنین رسیده است: «درحالی که عایشه روزه بود و چیزی جز چانه‌ی خمیر در خانه نداشت، فقری از وی درخواست کمک کرد. پس ام المومنین به کنیزش گفت آن را به او بده. کنیز گفت: چیزی در خانه نداری که با آن افطار کنی. پس عایشه گفت: آن را به او بده. کنیز می‌گوید: چنین کردم. چون هنگام افطار فرا رسید کسی گوسفندی پخته شده پوشیده از مواد غذایی برای ما هدیه آورد. پس عایشه مرا فراخوانده و گفت: از این بخور، این بهتر از قرص نان تو است.

(۱) الأصل في الموضعين: (أعطها)، والتصويب من "الموطأ"، وانظر "العجالة" (۲/ ۱۱۰).

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) در "المشارك" می‌گوید: گفته شده: پوشیده از نان و چانه‌ی خمیر بوده است.

۵۱۵-۰ (۸) (ضعيف موقوف) قَالَ مَالِكٌ: وَبَلَغَنِي: أَنَّ مِسْكِينًا اسْتَطْعَمَ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عليها السلام وَبَيَّنَّ يَدَيْهَا عَنَبٌ، فَقَالَتْ لِإِنْسَانٍ: خُذْ حَبَّةً فَأَعْطِهِ إِيَّاهَا، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَيَعْجَبُ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَتَعْجَبُ؟ كَمْ تَرَى فِي هَذِهِ الْحَبَّةِ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ؟
ذكره في "الموطأ" هكذا بلاغاً بغير سند.

(وكنهها) یعنی: آنچه از غذا و جز آن که آن را پوشیده است.

مالک می گوید: به من چنین خبر رسیده که نیازمندی از عایشه مادر مومنان طلب غذا کرد و عایشه انگور داشت. پس به فردی گفت: دانه‌ای بردار و به او بده. او آن را گرفت و با حیرت در آن می‌نگریست و عایشه گفت: چرا در شگفتی؟ آن را چند مثقال یافتی؟ زیرا هر مثقال از کار نیک و بد نزد خدا در شمار می‌آید.

۱۲۴۹-۸۷۱- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ! لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ! قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، عَلَى زَانِيَةٍ! لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَنِيٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى عَنِيٍّ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَزَانِيَةٍ وَعَنِيٍّ! فَأُتِيَ فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ، فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرَفَتِهِ، وَأَمَّا الزَّانِيَةُ، فَلَعَلَّهَا أَنْ تَسْتَعِفَّ عَنْ زَنَاهَا، وَأَمَّا الْعَنِيُّ، فَلَعَلَّهُ يَعْتَرِفُ فَيُنْفِقَ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ».

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم والنسائي، وقالوا فيه: "فأتي، فقيل له: أما صدقتك

فقد تُقْبِلَتْ"، ثم ذكر الحديث. [مضى ۱ - الاخلاص / ۱].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شخصی گفت: می‌خواهم صدقه‌ای بدهم سپس صدقه‌اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آن را به دزدی داد؛ صبح روز بعد مردم گفتند: دیشب به دزدی صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا! تو را سپاس می‌گویم که صدقه به دست دزد رسید! و دوباره صدقه خواهم داد، سپس صدقه‌اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آن را به زن فاحشه‌ای داد. صبح هنگام مردم گفتند: دیشب به زن فاحشه‌ای صدقه داده

شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا! تو را سپاس می گویم صدقه ام به دست فاحشه ای افتاد. و تصمیم گرفت بار دیگر صدقه دهد. سپس صدقه اش را برداشت و بیرون رفت و این بار، صدقه اش را در دست ثروتمندی گذاشت. روز بعد مردم گفتند: دیشب به ثروتمندی صدقه داده شده است. آن شخص گفت: خدایا! از اینکه به سارق، فاحشه و ثروتمند صدقه داده ام شکر تو را به جا می آورم. سرانجام شخصی را (در خواب دید) که نزد او آمد و گفت: امید است صدقات به دزد، باعث دست برداشتن او از دزدی شود و صدقات به زن فاحشه نیز باعث پاکدامنی او گردد و صدقه ای که به ثروتمند داده ای، باعث عبرت او شود و از آنچه خداوند به او داده در راه خدا انفاق کند.

و در روایت مسلم و نسائی آمده است: «سرانجام شخصی را (در خواب دید) که نزد او آمد و گفت: اما صدقه و انفاق تو مورد قبول واقع گردید».

۱۲۵۰-۸۷۲- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ امْرِئٍ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ». قَالَ يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ: فَكَانَ أَبُو مَرْثَدٍ لَا يَخْطِئُهُ يَوْمٌ لَا تَصَدَّقَ فِيهِ بِشَيْءٍ، وَلَوْ كَعُكَّةً أَوْ بَصَلَةً». رواه أحمد، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هر انسانی در زیر سایه صدقه اش می باشد تا زمانی که در بین مردم قضاوت شود». یزید گفت: ابومرثد روزی را سپری نمی کرد مگر اینکه در آن روز چیزی صدقه می داد اگر چه به تکه نانی یا پیازی باشد».

(حسن) وَفِي رَوَايَةٍ لَابْنِ خَزِيمَةَ أَيْضًا: عَنْ يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مَرْثَدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْيَزَنِيِّ^(۱) قَالَ: أَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ أَهْلِ مِصْرَ يَرْوُحُ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَمَا رَأَيْتُهُ دَاخِلًا الْمَسْجِدَ قَطُّ إِلَّا وَفِي كُمِّهِ صَدَقَةٌ، إِمَّا فُلُوسٌ، وَإِمَّا خُبْزٌ، وَإِمَّا قَمْحٌ. حَتَّى رُبَّمَا رَأَيْتُ الْبَصَلَ يَحْمِلُهُ، قَالَ: فَأَقُولُ يَا أَبَا الْخَيْرِ! إِنَّ هَذَا يُنْتِنُ ثِيَابَكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: يَا ابْنَ أَبِي حَبِيبٍ! أَمَا

(۱) بفتح الیاء التحتية والزای بعدها نون.

إِنِّي لَمْ أَجِدْ فِي الْبَيْتِ شَيْئًا أَتَصَدَّقُ بِهِ غَيْرُهُ، إِنَّهُ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ظِلُّ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَقَتُهُ».

یزید بن ابو حبیب از مرثد بن ابو عبد الله یزنی روایت می کند: همیشه او اولین فرد از اهل مصر بود که وارد مسجد می شد و در آستینش صدقه ای از پول یا نان یا گندم بود. یزید بن ابو حبیب می گوید: حتی گاهی پیاز به همراه می آورد. گفتیم: ای ابو الخیر این لباس را بدبو می کند. گفت: ای پسر ابو حبیب! من در خانه چیزی جز این نیافتم تا با آن صدقه بدهم؛ و فردی از اصحاب رسول الله ﷺ به من گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «سایه ی مؤمن در روز قیامت صدقه اش است».

۱۲۵۱-۸۷۳- (۱۸) (حسن) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِئُ عَنْ أَهْلِهَا حَرَّ الْقُبُورِ، وَإِنَّمَا يَسْتَظِلُّ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ».

رواه الطبراني في "الكبير" والبيهقي، وفيه ابن لهيعة^(۱).

از عقیبه بن عامر ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا صدقه گرما و حرارت قبر را از بین می برد و روز قیامت انسان مؤمن زیر سایبان صدقه اش سایه می گیرد».

۱۲۵۲-۵۱۶- (۹) (ضعيف) وَعَنِ الْحَسَنِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فِيمَا يُرَوَّى عَنْ رَبِّهِ ﷻ أَنَّهُ يَقُولُ: «يَا ابْنَ آدَمَ! افْرُغْ مِنْ كَنْزِكَ عِنْدِي، وَلَا حَرَقَ، وَلَا غَرَقَ، وَلَا سَرَقَ؛ أَوْفِيكَهَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ».

رواه البيهقي^(۲)، وقال: "هذا مرسل".

و از حسن ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال فرمودند: ای فرزند آدم، از گنجت نزد من ببخش، نه سوزاندن و نه غرق شدن و نه دزدی متوجه تو خواهد شد. و تو را در برابر آنچه بیش از هر چیزی بدان نیاز داری کفایت می کند».

(۱) ابن لهيعة معروف بالضعف لسوء حفظه، ولكنه قد تابعه عمرو بن الحارث وغيره، ولذلك خرجته في "الصحيحه" برقم (۳۴۸۴). قلت: وهذا آخر حكم للشيخ على الحديث، خلافاً لقوله في «الضعيفة» (۳۰۲۱): «ضعيف». [ش].

(۲) الأصل: "الطبراني والبيهقي"، والمثبت من مخطوطتي. وفي "شعب البيهقي" (۲۱۱/۳): "أودع" مكان: "أفرغ"، ولعله أصح.

۰- ۸۷۴- (۹) (صحیح) ...وقد رُوينا عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا اسْتُدْعِيَ شَيْئًا حَفِظَهُ»^(۱).

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر خداوند نگهداری چیزی را به عهده بگیرد از آن محافظت می‌کند».

۱۲۵۳- ۵۱۷- (۱۰) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ سَعْدٍ، أَنَّهَا قَالَتْ: أَفْتِنَا عَنِ الصَّدَقَةِ. فَقَالَ: «إِنَّهَا حَاجِبٌ مِنَ النَّارِ لِمَنْ احْتَسَبَهَا، يَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». رواه الطبراني.

از میمون بن سعد روایت است که گفت: ای رسول خدا، برای ما در مورد صدقه بگو. پس فرمود: «صدقه حاجبی در برابر آتش است برای کسی که آن را به امید پاداش و رضای خداوند پرداخت کند».

۱۲۵۴- ۵۱۸- (۱۱) (ضعیف) وَعَنِ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يُخْرِجُ رَجُلٌ شَيْئًا مِنَ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَفُكَّ عَنْهَا لَحْيِي»^(۲) سَبْعِينَ شَيْطَانًا.

رواه أحمد والبخاری، وابن خزيمة في "صحیحه"، وتردد في سماع الأعمش من [ابن]^(۳) بریده، والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحیح علی شرطها".

از بُریده رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ کس صدقه نمی‌دهد مگر اینکه صدقه از دندان‌های هفتاد شیطان آزاد گردد».

۰- ۵۱۹- (۱۲) (ضعیف موقوف) ورواه البيهقي أيضاً عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه مَوْفُوفًا عَلَيْهِ قَالَ: «مَا خَرَجَتْ صَدَقَةٌ حَتَّى يَفُكَّ عَنْهَا لَحْيِي»^(۱) سَبْعِينَ شَيْطَانًا، كُلُّهُمْ يَنْهَى عَنْهَا.

^(۱) ذكره المؤلف عن البيهقي معلقاً عقب الحديث مرسل [السابق]، وقد وصله ابن حبان وغيره وهو مخرج في "الصحيحة" (۳۵۴۷).

^(۲) تنبيه (اللحي): وقع في الأصل (لحي) بالافراد، والتصحيح من "المسند" و"المستدرک". در "اللسان" می‌گوید: (الليحان): دو دیواره‌ی دهان می‌باشد. و آن عبارت است از دو استخوانی (دو فک) در دهان که دندان‌ها در آن قرار دارند.

^(۳) سقطت من الأصل، واستدركتها من مصادر التخریج، وغفل عنها المعلقون الثلاثة -كعادتهم- ومع ذلك حسنوا إسناده!! وهو منقطع، مخرج في "الضعيفة" مع أثر أبي ذر الذي بعده (۶۸۲۳).

و به صورت موقوف از ابوذر رضی الله عنه روایت است که: هیچ صدقه‌ای پرداخت نمی‌شود تا از دندان‌های هفتاد شیطان آزاد گردد که همگی از آن باز می‌دارند.

۱۲۵۵-۸۷۵- (۲۰) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ (بَيْرَحَاءَ)، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ. قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ (بَيْرَحَاءَ)، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ أَرْجُو بِرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِخْ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، بِخْ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي مختصراً.

انس رضی الله عنه می‌گوید: ابوطلحه رضی الله عنه از میان همه‌ی انصار مدینه نخل بیشتری داشت. محبوب‌ترین نخلستان وی به نام بَیْرَحَاءَ، روبروی مسجد نبوی بود. رسول الله ﷺ برخی اوقات وارد این باغ می‌شد و از آب گوارای آن می‌نوشید. انس رضی الله عنه می‌گوید: وقتی که این آیه نازل شد: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ ابوطلحه رضی الله عنه نزد رسول الله ﷺ رفت و گفت: ای رسول الله ﷺ! خداوند می‌فرماید: تا زمانی که محبوب‌ترین اموال‌تان را انفاق نکرده‌اید، به نیکی دست نخواهید یافت. باغ بَیْرَحَاءَ محبوب‌ترین ثروت من است. می‌خواهم آن را در راه الله صدقه نمایم و اجر آن را نزد خداوند ذخیره کنم. بنابراین هر طور مناسب می‌دانید، در مورد آن تصمیم بگیرید. رسول الله ﷺ فرمود: «آفرین! این است مال سودمند، این است مال سودمند».

(بَیْرَحَاءَ) به کسر باء و فتح آن اسم نخلستانی است که از دارایی‌های ابوطلحه رضی الله عنه بود. و برخی از مشایخ ما می‌گویند: تلفظ درست آن (بیرحی) به فتح باء و راء مقصور می‌باشد که دچار تصحیف مردم شده است.

وقوله (رابح)؛ روی بالباء الموحدة وبالياء المثناة تحت.

(^۱) الأصل: (لَحْيٍ)، وفي طبعة الجبهة الثلاثة (لَحْيَا)! انظر التعليق الذي قبله.

۱۲۵۶-۵۲۰- (۱۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «تَمَامُ الْعَمَلِ». [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَسْأَلُكَ عَنِ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: «الصَّدَقَةُ شَيْءٌ عَجَبٌ»]^(۱). قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَرَكْتُ أَفْضَلَ عَمَلٍ فِي نَفْسِي أَوْ خَيْرَهُ. قَالَ: «مَا هُوَ؟» قُلْتُ: الصَّوْمُ. قَالَ: «خَيْرٌ وَلَيْسَ هُنَاكَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَأَيُّ الصَّدَقَةِ - وَذَكَرَ كَلِمَةً - قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَقْدِرْ؟ قَالَ: «بِفَضْلِ طَعَامِكَ». قُلْتُ: إِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «بِشَقِّ ثَمَرَةٍ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «دَعِ النَّاسَ مِنَ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تُرِيدُ أَنْ لَا تَدَعَ فِيكَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟!».

رواه البزار، واللفظ له^(۲)، وابن حبان في "صحيحه" أطول منه، بنحوه والحاكم وبأني لفظه إن شاء الله تعالى.

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: گفتم: ای رسول خدا، در مورد نماز چه می گویی؟ فرمود: «تمام عمل است». [گفتم: ای رسول خدا، در مورد صدقه از تو می پرسم؟ فرمود: «صدقه چیز عجیبی است»]. گفتم: ای رسول خدا، بهترین عمل نزد خود را ترک کردم. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آن چیست؟» گفتم: روزه؛ فرمود: «خوب است اما بهترین نیست». گفتم: ای رسول خدا، کدام صدقه بهتر است؟ - و چیزی را بیان کرد -. گفتم: اگر نتوانستم؟ فرمود: «با اضافه غذایت صدقه بده». گفتم: اگر انجام ندادم؟ فرمود: «با نصف خرمایی صدقه بده». گفتم: اگر این را انجام ندهم؟ فرمود: «با سخنی نیک صدقه بده». گفتم: اگر این را انجام ندهم؟ فرمود: «مردم را از شر دور کن. و این صدقه ای است که به خویشتن صدقه کرده ای». گفتم: اگر این را انجام ندهم؟ فرمود: «می خواهی هیچ خیری در تو نماند؟!».

۸۷۶-۰ (۲۱) (صحیح) وابن حبان في "صحيحه" أطول منه بنحوه، والحاكم

ويأتي لفظه إن شاء الله تعالى^(۱).

(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "كشف الأستار" (۱/ ۴۴۶).

(۲) قلت: ومع ضعف إسناده الشديد فيه ألفاظ منكرة؛ خلافاً لرواية ابن حبان والحاكم الآتية في "الصحيح" (۲۱- الحدود/ ۱)، ونحوها رواية البيهقي هنا في "الصحيح" أيضاً.

(حسن صحيح) ورواه^(۲) البيهقي، ولفظه في إحدى رواياته قال: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَاذَا يُجَبِّي الْعَبْدَ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ؟ قَالَ: «أَنْ تَرْضَخَ مِمَّا حَوْلَكَ»^(۳) اللَّهُ، وَ^(۴) تَرْضَخَ مِمَّا رَزَقَكَ اللَّهُ». قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَإِنْ كَانَ فَقِيرًا لَا يَجِدُ مَا يَرْضَخُ؟ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». قُلْتُ: إِنْ كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَا^(۵) يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قَالَ: «فَلْيُعِنِ الْآخَرَ»^(۶) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ، إِنْ كَانَ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَصْنَعَ؟ قَالَ: «فَلْيُعِنِ مَظْلُومًا». قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ضَعِيفًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُعِينِ مَظْلُومًا؟ قَالَ: «مَا تُرِيدُ أَنْ تَتْرَكَ لِصَاحِبِكَ مِنْ خَيْرٍ؟ لِيُمْسِكَ أَذَاهُ عَنِ النَّاسِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ فَعَلَ هَذَا يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَطْلُبُ خَصْلَةً مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ إِلَّا أَخَذَتْ بِيَدِهِ حَتَّى تُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ».

و در یکی از روایت‌های بیهقی چنین آمده است: از رسول الله ﷺ پرسیدم که چه چیزی بنده را از جهنم نجات می‌دهد؟ فرمود: «ایمان به الله». گفتم: ای رسول الله ﷺ! همراه ایمان عمل لازم است؟ فرمود: «از آنچه خداوند به تو عطا نموده و به تو روزی داده، ببخش». گفتم: ای رسول الله ﷺ! اگر فقیری باشد که چیزی برای بخشیدن نیابد؟ فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کند». گفتم: اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر را نداشت؟ فرمود: «به فردی که هنر و حرفه‌ای ندارد که به وسیله‌ی آن کسب درآمد کند، یاری رساند». گفتم: ای رسول الله ﷺ! اگر نتوانست آن

(۱) فی (۲۱- الحدود/ ۱- الترغیب فی الأمر بالمعروف).

(۲) الأصل: "وروی"، ولعل الأصوب ما أثبتّه.

(۳) یعنی: أعطاك (به تو بخشیده است). و (الرضخ): عبارت است از العطية: یعنی از آنچه خداوند متعال تو را مالک آن نموده ببخش.

(۴) قال الناجي (۲/ ۱۱۶): "كذا وجد باسقاط الألف بين اللفظتين، (يعني: "حولك" و"ترضخ")، ولا بد منه، فإن الراوي شك هل قال: هذا أو هذا. وهو ظاهر".

(۵) لعل (لا) مقحمة هنا.

(۶) یعنی: جاهلی که هنر و حرفه‌ای ندارد که به وسیله‌ی آن کسب درآمد کند.

را خوب انجام دهد؟ فرمود: «به فرد مظلومی یاری رساند». گفتم: ای رسول الله ﷺ! اگر ضعیف بود و نتوانست به مظلوم کمک کند؟ فرمود: «آیا نمی‌خواهی برای دوستت خیر و نیکی بگذاری؟ پس دست از آزار و اذیت مردم بردارد». گفتم: ای رسول الله ﷺ! اگر این کار را انجام دهد وارد بهشت می‌شود؟ فرمود: «مؤمنی نیست که یکی از این کارها را انجام دهد، مگر اینکه آن عمل دست او را می‌گیرد تا اینکه وارد بهشت شود».

۱۲۵۷-۵۲۱- (۱۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْصَّدَقَةُ تُسَدُّ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ السُّوءِ».

رواه الطبرانی في "الكبير".

از رافع بن خدیج ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «صدقه هفتاد دروازه بد را مانع می‌شود».

۱۲۵۸-۵۲۲- (۱۵) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَاكِرُوا بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ الْبَلَاءَ لَا يَتَخَطَّى الصَّدَقَةَ».

رواه البيهقي مرفوعاً وموقوفاً على أنس، ولعله أشبه.

از انس بن مالک ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «صدقه بپردازید چراکه بلا و مصیبت از صدقه سبقت نمی‌گیرد».

۱۲۵۹-۵۲۳- (۱۶) (ضعیف) وَعَنْهُ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَصَدَّقُوا، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ فِكَائُكُمْ مِنَ النَّارِ».

رواه البيهقي من طريق الحارث بن عُمير عن حميد عنه.

و از انس ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «صدقه دهید که صدقه شما را از دوزخ آزاد می‌کند».

۱۲۶۰-۵۲۴- (۱۷) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَاكِرُوا بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ الْبَلَاءَ لَا يَتَخَطَّاهَا».

رواه الطبرانی، وذكره رزين في "جامعه" وليس في شيء من الأصول.

از علی بن ابی طالب ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «صدقه بپردازید چراکه بلا و مصیبت از آن سبقت نمی‌گیرد».

۱۲۶۱-۸۷۷- (۲۲) (صحيح) وَعَنِ الْحَارِثِ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهِنَّ، وَيَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ». - فذكر الحديث إلى أن قال فيه: «وَأْمُرْكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسْرَهُ الْعَدُوَّ، فَأَوْثَقُوا يَدَهُ إِلَى عُنُقِهِ، وَقَرَّبُوهُ لِيَضْرِبُوا عُنُقَهُ، فَجَعَلَ يَقُولُ: هَلْ لَكُمْ أَنْ أَفْدِيَ نَفْسِي مِنْكُمْ؟ وَجَعَلَ يُعْطِي الْقَلِيلَ وَالْكَثِيرَ، حَتَّى فَدَى نَفْسَهُ» الحديث.

رواه الترمذي وصححه، وابن خزيمة - واللفظ له -، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". وتقدم بتمامه في "الالتفات في الصلاة" [۵ - الصلاة/ ۳۶].

از حارث اشعري رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به یحیی بن زکریا وحی نمود که به پنج کلمه عمل کند و به بنی اسرائیل دستور دهد که به آن عمل کنند. - و حدیث را ذکر می کند تا آنجا که در آن آمده است: - و شما را به صدقه دادن امر می کنم و مثال آن همانند مردی است که دشمن او را اسیر کرده است و دست هایش را به گردنش بسته اند و او را می آورند تا گردنش را بزنند، پس می گوید: آیا می توانم آنچه دارم برای آزادی خویش بپردازم؟ پس هرچه دارد از کم و زیاد می پردازد تا خود را از دست آنها نجات می دهد».

۱۲۶۲-۵۲۵- (۱۸) (ضعيف) وَعَنْ رَافِعِ بْنِ مَكِيثٍ رضي الله عنه - وَكَانَ مِنْ شُهَدَاءِ الْحَدِيثِ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حُسْنُ الْمَلَكََةِ^(۱) نَمَاءٌ، وَسُوءُ الْخُلُقِ سُومٌ، وَالْبِرُّ زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْحَطِيئَةَ، وَتَقِي مِيتَةَ السُّوءِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه رجل لم يسم، وروی أبو داود بعضه.

از رافع بن مکيث رضي الله عنه - از جمله کسانی که در حدیبه حاضر بود - روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «رفتار نیک با زیردستان رشد و نمو است و اخلاق بد شوم است و نیکی باعث افزایش طول عمر می شود و صدقه آتش گناهان را خاموش می کند و سپری در برابر مردن بد می باشد».

^(۱) گفته می شود: «فلان حسن المَلَكة» زمانی که با بردگانش به خوبی رفتار کند. "نهایه".

۱۲۶۳-۵۲۶- (۱۹) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ صَدَقَةَ الْمُسْلِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ، وَتَمْنَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ، وَيُذْهِبُ اللَّهُ بِهَا الْكِبَرَ وَالْفَخْرَ».

رواه الطبرانی من طریق کثیر بن عبدالله عن أبيه عن جده عمرو بن عوف. وقد حسنها الترمذی، وصححها ابن خزيمة لغير هذا المتن.

از عمرو بن عوف رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «صدقه دادن مسلمان بر عمر وی می افزاید و مانع مردن بد می شود و خداوند متعال به وسیله آن کبر و فخر فروشی را از بین می برد».

۱۲۶۴-۸۷۸- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «ذُكِرَ لِي: أَنَّ الْأَعْمَالَ تَبَاهَى، فَتَقُولُ الصَّدَقَةُ: أَنَا أَفْضَلُكُمْ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما" ^(۱).

از عمر رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: «به من گفته شد: اعمال به خود می بالند؛ صدقه می گوید: من برترین شما هستم».

۱۲۶۵-۸۷۹- (۲۴) (حسن) وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَبِيَدِهِ عَصَا، وَقَدْ عَلَّقَ رَجُلٌ قِنَوَ حَشَفٍ ^(۲)، فَجَعَلَ يَطْعُنُ فِي ذَلِكَ الْقِنَوِ، فَقَالَ: «لَوْ شَاءَ رَبُّ هَذِهِ الصَّدَقَةِ تَصَدَّقَ بِأَطْيَبَ مِنْ هَذَا، إِنَّ رَبَّ هَذِهِ الصَّدَقَةِ يَأْكُلُ حَشَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه النسائي -واللفظ له- وأبو داود وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" في حديث.

^(۱) کذا قال! ووافقه الذهبي (۱/ ۴۱۶)، وفيه تساهل ظاهر، فإنه من رواية سعيد بن المسيب عن عمر، ومع الخلاف المعروف في سماعه من عمر، فإنَّ الشيخين لم يخرِّجا له عنه شيئاً فيما أعلم، لكنهم ذكروا أن مراسيل سعيد صحيحة.

^(۲) (القنو): العذق بما فيه من الرطب، وجمعه أقناء. و (الحشف): أردأ التمر، وهو الذي يحف من غير نضج ولا إدراك. كما في "المصباح".

از عوف بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در حالی که عصایی در دست داشت خارج شد و مردی خوشه‌ای از درخت خرما را که دانه‌های آن خشک شده بود در مسجد آویزان کرده بود، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با عصا به آن خوشه می‌زد و فرمود: «اگر صاحب این صدقه می‌توانست بهتر از این صدقه بدهد، همانا صاحب این صدقه در روز قیامت از دانه‌های خشک خرما می‌خورد».

۱۲۶۶-۸۸۰- (۲۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ جَمَعَ مَالًا حَرَامًا ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ، وَكَانَ إِصْرُهُ»^(۱) عَلَيْهِ.
رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم؛ كلهم من رواية دراج عن ابن حُجيرة عنه. [مضى هنا / ۱ / ۱۵].

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که مال حرامی را جمع نماید سپس از آن صدقه بدهد، برای او در این عمل اجر و پاداشی نیست و گناه و کیفر آن متوجه او است».

۱۲۶۷-۸۸۱- (۲۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا أَبْقَتْ غِنًى، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ. تَقُولُ امْرَأَتُكَ: أَنْفَقَ عَلَيَّ أَوْ طَلَّقَنِي. وَيَقُولُ مَمْلُوكُكَ: أَنْفَقَ عَلَيَّ أَوْ بَعْنِي. وَيَقُولُ وَلَدُكَ: إِلَى مَنْ تَكِلُنَا؟
رواه ابن خزيمة^(۲). ولعل قوله: «تَقُولُ امْرَأَتُكَ» إلى آخره من كلام أبي هريرة مدرج^(۳).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بهترین صدقه این است که بی‌نیاز بمانی؛ و دست بالا از دست پایین بهتر است؛ و از کسانی که سرپرستی آنها را

(۱) (الإصر): گناه و کیفر.

(۲) قلت: وكذا البخاري (۵۳۵۵)، لكنه زاد: «فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؟ قَالَ: «لَا، هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ». يشير إلى قوله: "تقول امرأتك. .".

(۳) قال الناجي (۲/۱۱۶): "هو كذلك عند البخاري مصرح بإدراج آخره". ولكنه ذكر روايات أخرى صريحة في الرفع، فلتراجع أسانيدھا فإنھا لا تخلو من ضعف وشذوذ، ولذلك جزم الحافظ في "الفتح" (۵۰۱/۹) بأن الصواب أنَّها مدرجة.

به عهده‌داری شروع کن، همسرت می‌گوید: نفقه‌ام را بده یا مرا طلاق بده و برده‌ات می‌گوید: نفقه‌ام را بده یا مرا بفروش و فرزندت می‌گوید: ما را به چه کسی می‌سپاری».

۱۲۶۸-۸۸۲ (۲۷) (صحیح) وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «جُهِدُ الْمُقِلَّ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ».

رواه ابو داود وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: «صدقه دادن در وقت تنگدستی؛ و از کسانی که سرپرستی آنها را به عهده‌داری شروع کن».

۱۲۶۹-۸۸۳ (۲۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَجُلٌ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ، أَخَذَ مِنْ عَرْضِهِ مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ تَصَدَّقَ بِهَا، وَرَجُلٌ لَيْسَ لَهُ إِلَّا دِرْهَمَانِ، فَأَخَذَ أَحَدَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِهِ».

رواه النسائي، وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" -واللفظ له-، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «یک درهم از صد هزار درهم سبقت گرفت». مردی گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چگونه ممکن است؟ فرمود: «مردی مال زیادی دارد از گوشه مالش صد هزار درهم برداشته و آن را صدقه می‌دهد و مردی جز دو درهم مالی ندارد، درهمی را نگه داشته و درهمی را صدقه می‌دهد».

قوله: "من عرضه" بضم العين المهملة وبالضاد المعجمة، أي: من جانبه.

۱۲۷۰-۸۸۴ (۲۹) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ بُحَيْدٍ رضی اللہ عنہا أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْمَسْكِينِ لَيَقُومُ عَلَى بَابِي فَمَا أَجِدُ لَهُ شَيْئًا أُعْطِيهِ إِثًّا. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنْ لَمْ تَجِدِي إِلَّا ظُلْفًا مُحَرَّقًا، فَادْفَعِيهِ إِلَيْهِ فِي يَدِهِ».

از ام بحید رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! مسکینی به در خانها می‌آید و چیزی نمی‌یابم که به او بدهم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «اگر جز سُم سوخته چیزی نیافتی، همان را در دستش بگذار».

رواه الترمذي وابن خزيمة، وزاد في رواية: «لا تردِّي سائلِك ولو بظلفٍ».

وابن حبان في "صحيحه" وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

و در روایتی علاوه بر این آمده است: «درخواست کننده را دست خالی بر نگردان، اگر چه به سُم حیوانی باشد.

(الظلف) بكسر الظاء المعجمة: للبقر والغنم بمنزلة الحافر للفرس.

۱۲۷۱-۵۲۷- (۲۰) (منكر جداً) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَبَّدَ

عَابِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَعَبَدَ اللَّهَ فِي صَوْمَعَتِهِ سِتِّينَ عَامًا، فَأَمْطَرَتِ الْأَرْضُ فَأَخْضَرَتْ، فَأَشْرَفَ الرَّاهِبُ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَقَالَ: لَوْ نَزَلْتُ فَذَكَرْتُ اللَّهَ فَازْدَدْتُ خَيْرًا، فَنَزَلَ وَمَعَهُ رَغِيفٌ أَوْ رَغِيفَانِ، فَبَيْنَمَا هُوَ فِي الْأَرْضِ لَقِيَتْهُ امْرَأَةٌ، فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُهَا وَتُكَلِّمُهُ حَتَّى غَشِيَهَا، ثُمَّ أَغْمِيَ عَلَيْهِ، فَزَلَّ الْغَدِيرَ يَسْتَحِمُّ، فَجَاءَهُ سَائِلٌ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ الرَّغِيفَيْنِ، ثُمَّ مَاتَ، فَوُزِنَتْ عِبَادَةُ سِتِّينَ سَنَةً بِتِلْكَ الرَّنِيَّةِ، فَرَجَحَتْ الرَّنِيَّةُ بِحَسَنَاتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ الرَّغِيفُ أَوْ الرَّغِيفَانِ مَعَ حَسَنَاتِهِ، فَرَجَحَتْ حَسَنَاتُهُ، فُغْفِرَ لَهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «عابدی از بنی اسرائیل شصت سال خداوند را در صومعه عبادت می کرد. باران بارید و زمین سرسبز شد. پس آن راهب از صومعه اش بیرون آمده و گفت: اگر از صومعه بیرون آمده و ذکر خداوند می کردم بر خیر می افزودم. پس از صومعه بیرون آمد درحالی که یک یا دو قرص نان به همراه داشت. در همین حال زنی را دید و مشغول صحبت کردن با هم شدند تا اینکه با وی مرتکب زنا شد و پس از آن بیهوش شد. [پس از به هوش آمدن] برای غسل کردن به برکه در آمد. پس گدایی نزد وی آمد. به وی اشاره کرد تا دو قرص نان وی را بگیرد. سپس مرد. چون عبادت شصت ساله وی را با زنایی که مرتکب شده بود وزن کردند، کفه زنا بر نیکی های وی غالب شد. سپس یک یا دو قرص نان را بر نیکی های وی قرار دادند که نیکی های وی برتری یافت و مورد بخشش قرار گرفت».

^(۱) قلت: ويغلب على الظن أنه من الإسرائيليات، وفيه رجل لم يوثقه غير ابن حبان، وضعفه العقيلي، وقد صح موقوفاً على ابن مسعود، الآتي.

۰-۸۸۵- (۳۰) (صحیح موقوف) ورواه البیهقی عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ موقوفاً^(۱) علیه، ولفظه: «إِنَّ رَاهِبًا عَبْدَ اللَّهِ فِي صَوْمَعَتِهِ سِتِّينَ سَنَةً، فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ فَتَزَلَّتْ إِلَى جَنْبِهِ، فَتَزَلَّ إِلَيْهَا، فَوَاقَعَهَا سِتَّ لَيَالٍ، ثُمَّ سَقَطَ فِي يَدِهِ، فَهَرَبَ، فَأَتَى مَسْجِدًا، فَأَوَى فِيهِ ثَلَاثًا، لَا يَطْعَمُ شَيْئًا، فَأَتَى بِرَغِيفٍ فَكَسَرَهُ، فَأَعْطَى رَجُلًا عَنْ يَمِينِهِ نِصْفَهُ، وَأَعْطَى آخَرَ عَنْ يَسَارِهِ نِصْفَهُ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكَ الْمَوْتِ، فَقَبَضَ رُوحَهُ، فَوُضِعَتِ السُّتُونُ فِي كَفَّةٍ، وَوُضِعَتِ السُّتَّةُ فِي كَفَّةٍ، فَرَجَحَتْ - يَعْنِي السُّتُ - ثُمَّ وُضِعَ الرَّغِيفُ، فَرَجَحَ - يَعْنِي رَجَحَ [الرَّغِيفُ] السُّتُ -».

و در روایت بیهقی از ابن مسعود رضی اللہ عنہ آمده است: راهبی به مدت شصت سال در صومعه‌اش خداوند را عبادت نمود؛ زنی به کنار صومعه‌اش آمد، او به نزد زن رفت و به مدت شش شب با آن زن مرتکب فاحشه شد. هنگامی که پشیمان شد فرار کرد و به مسجدی رفت و سه روز در آن پناه گرفت و در آنجا غذایی نمی‌خورد. روزی برای او نانی آوردند، نان را نصف کرده، نصفش را به فردی در سمت راستش و نصف دیگر را به فردی که در دست چپ بود، داد. پس از این خداوند فرشته مرگ را به سوی او فرستاد که او را قبض روح نمود. پس از آن عبادت شصت سالش در یک کفه ترازو و گناه شش روز در کفه دیگر قرار داده شد که گناه شش روز سنگینی نمود، سپس آن نان گذاشته شد و آن نان بر آن شش روز برتری یافت».

۱۲۷۲-۸۸۶- (۳۱) (صحیح لغیره) وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: جَلَسْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يُقَالُ لَهُ: خَصْفَةٌ [أَوْ]^(۲) ابْنُ خَصْفَةٍ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى رَجُلٍ سَمِينٍ، فَقُلْتُ: مَا تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «هَلْ تَذُرُونَ مَا الشَّدِيدُ؟». قُلْنَا: الرَّجُلُ يَصْرَعُ الرَّجُلَ. قَالَ: «إِنَّ الشَّدِيدَ

^(۱) قلت: وقد روي مرفوعاً عن أبي ذر، ولا يصح، وهو في هذا الباب.

^(۲) زیادة من "شعب البیهقی" (۳/ ۲۱۰) و"العجالة" و"أسد الغابة" و"الإصابة". ووقع في "المسند" (۵/ ۳۶۸)؛ (ابن حصبة أو أبي حصبة)، وضبطه في "التعجيل" بمهملتين وموحدة، وهو في هذه الرواية تابعي، لأنه قال فيها: عن رجل شهد رسول الله ﷺ، ولذلك قال فيه الحسيني: مجهول وأقره الحافظ. يرويه عنه عروة بن عبد الله الجعفي، وهو من ثقات أتباع التابعين.

كُلَّ الشَّدِيدِ: الرَّجُلُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. تَذَرُونَ مَا الرَّقُوبُ؟». قُلْنَا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا يُؤَلِّدُ لَهُ. قَالَ: «إِنَّ الرَّقُوبَ: الرَّجُلُ الَّذِي لَهُ الْوَلَدُ، لَمْ يُقَدِّمْ مِنْهُمْ شَيْئًا»^(١). ثُمَّ قَالَ: از مغیره بن عبدالله جعفی روایت است که ما نزد مردی از اصحاب رسول الله ﷺ که به او خَصَفَه یا ابن خصفه می گفتند، نشستیم. او به مرد چاق و تنومندی نگاه می کرد. به او گفتم: چرا به او نگاه می کنی؟ گفت: حدیثی به یادم آمد که از رسول الله ﷺ شنیده ام، از او شنیدم که فرمود: «آیا می دانید قوی و نیرومند کیست؟» گفتیم: مردی است که مرد دیگر را شکست می دهد. فرمود: «قهرمان قهرمانان کسی است که در هنگام عصبانیت بر نفسش مسلط باشد». فرمود: «آیا می دانید که رقوب کیست؟» گفتیم: مردی که فرزندی به دنیا نمی آورد. فرمود: «رقوب مردی است که فرزندی ندارد، اما به آنها چیزی نمی دهد». سپس فرمود:

٥٢٨-٥٢٩ (٢١) (ضعيف) «تَذَرُونَ مَا الصُّعْلُوكُ؟». قَالَ: قُلْنَا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ لَهُ. قَالَ: «إِنَّ الصُّعْلُوكَ كُلَّ الصُّعْلُوكِ، الَّذِي لَهُ الْمَالُ وَلَمْ يُقَدِّمْ مِنْهُ شَيْئًا». رواه البيهقي، وينظر سنده^(٢).

(قال الحافظ): "ويأتي إن شاء الله تعالى في "كتاب الباس": "باب في الصدقة على الفقير بها

يلبسه" [٨ / ١٨]

^(١) إلى هنا الحديث صحيح لغيره كما يأتي بيانه هنا.

^(٢) قلت: قد فعلت فوجدته إسناداً مظلماً، أخرجه ابن مسنده أيضاً والخطيب في "المتفق" من طريق شعبة عن يزيد بن خصفة عن المغيرة بن عبدالله الجعفي به، وهذا إسناد مظلم، فيه ثلاث علل: الأولى والثانية: جهالة المغيرة هذا ويزيد بن خصفة، والثالثة: الاضطراب في إسناده، فقال أحمد: ثنا محمد بن جعفر: ثنا شعبة قال: سمعت عروة بن عبدالله الجعفي يحدث عن ابن حصبة أو أبي حصبة عن رجل شهد رسول الله ﷺ يخطب فقال: فذكره. وهذا أصح، لأن رجاله كلهم ثقات؛ غير ابن حصبة أو أبي حصبة، وهو يبين أنه ليس صحابياً، وإنما هو رجل مجهول كما تقدم، فهو علة الحديث. لكن له شاهد عن ابن مسعود بنحوه دون قضية الصعلوك. أخرجه مسلم (٨ / ٣٠) وأحمد (١ / ٣٨٢-٣٨٣)، ولذلك أوردته سابقاً دونها. وسذكر المؤلف من الحديث قضية (الشديد) في (٢٣- الأدب / ١٠ - الترهيب من الغضب). وأما الثلاثة الجهلة فحسبوا الحديث مع نقلهم عن الهيثمي جهالة (خصفة)!

«می‌دانید صعلوک (گدا) کیست؟» راوی می‌گوید: گفتیم: مردی که مالی ندارد. فرمود: «صعلوک کسی است که مال دارد و از آن چیزی صدقه نمی‌کند».

۱۰- (الترغیب فی صدقة السر)

ترغیب به صدقه دادن پنهانی

۱۲۷۳-۸۸۷- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»^(۱): إِمَامٌ الْعَادِلُ^(۲)، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ^(۳)، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ^(۴)، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَّالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ^(۵)، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ

(۱) اضافه شدن سایه به الله متعال از باب اضافه ملکی است. و هر سایه‌ای برای الله، در مالکیت الله، مخلوق الله و زیر سلطه الله متعال می‌باشد. و مراد از سایه در اینجا، سایه‌ی عرش می‌باشد چنانکه در حدیث دیگری چنین تبیین شده است. و مراد از «الیوم» روز قیامت است. زمانی که مردم در برابر پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند و خورشید به آنها نزدیک می‌شود و گرمای آن بر ایشان افزایش می‌یابد و عرق سرپای وجودشان را فرامی‌گیرد و در آن وقت هیچ چیزی سایه ندارد جز عرش.

(۲) و آن شامل هرکسی می‌شود که به نوعی عهده‌دار مسئولیتی در قبال مصالح مسلمانان می‌باشد چه از حکام باشد یا از مسئولین تحت امر. و به دلیل کثرت مصالح و نفع عام آن، بیان هفت گروه با ذکر امام مسلمانان آغاز شده است. می‌گوییم: مقید نمودن این امر به کسی که به کتاب و سنت حکم می‌کند امری لازم و ضروری می‌باشد چراکه در غیر این صورت امکان ندارد عادل باشد.

(۳) یعنی: به شدت مساجد را دوست دارد و پیوسته به نماز جماعت در مساجد شرکت می‌کند.

(۴) به این معناست که بر مبنای دوستی الله جمع می‌شوند و بر حسب آن از هم جدا می‌شوند. به عبارت دیگر: سبب جمع شدن آنها دوستی الله می‌باشد و این مساله استمرار دارد تا اینکه از هم جدا می‌شوند. و هر دو در دوستی‌شان نسبت به دوستش برای الله متعال، صادق است چه در زمان جمع شدن و چه هنگام جدا شدن.

(۵) احتمال دارد این کلمات را به زبان بگوید و احتمال دارد قلباً بگوید تا نفسش را از آن باز دارد. و به طور مشخص زن اصل و نسب‌دار و زیبا ذکر شده، چون تمایل به چنین زنی بیشتر و دست یافتن بدان سخت‌تر است. می‌گوییم: و ظاهر بیانگر این است که آن را به قلب و زبان می‌گوید.

بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا، حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهُ خَالِيًا فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ».

رواه البخاري ومسلم عن أبي هريرة هكذا. [مضى ۵ - الصلاة / ۱۰]. ورواه أيضاً ومالك والترمذي عن أبي هريرة أو أبي سعيد على الشك^(۱).

ابوهريره رضي الله عنه روایت می کند از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی [عرش] خود پناه می‌دهد: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد و نشأت یافته باشد، مردی که دلش به مسجد وابسته باشد، دو مردی که به خاطر الله همدیگر را دوست دارند و بر مبنای محبت الله با هم جمع و از هم جدا می‌شوند، مردی که زنی اصل و نسب‌دار و زیبا او را فرا بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم، مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد، مردی که در تنهایی و خلوت خداوند را یاد کند و اشک از چشمانش جاری گردد».

۱۲۷۴-۵۲۹- (۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ جَعَلَتْ تَمِيدٌ وَتَكْفَأُ^(۲)، فَأَرَسَاهَا بِالْجِبَالِ فَاسْتَفَرَّتْ، فَعَجَبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ شِدَّةِ الْجِبَالِ. فَقَالَتْ: يَا رَبَّنَا! هَلْ خَلَقْتَ خَلْقًا أَشَدَّ مِنَ الْجِبَالِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْحَدِيدُ. قَالُوا: فَهَلْ خَلَقْتَ خَلْقًا أَشَدَّ مِنَ الْحَدِيدِ؟ قَالَ: النَّارُ. قَالُوا: فَهَلْ خَلَقْتَ خَلْقًا أَشَدَّ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: الْمَاءُ. قَالُوا: فَهَلْ خَلَقْتَ خَلْقًا أَشَدَّ مِنَ الْمَاءِ؟ قَالَ: الرِّيحُ. قَالُوا: فَهَلْ خَلَقْتَ خَلْقًا أَشَدَّ مِنَ الرِّيحِ؟ قَالَ: ابْنُ آدَمَ، إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِيَمِينِهِ فَأَخْفَاهَا مِنْ شِمَالِهِ».

رواه الترمذي واللفظ له، والبيهقي وغيرهما، وقال الترمذي: "حديث غريب".

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمانی که خداوند زمین (کعبه) را آفرید حرکت می‌کرد و دگرگون می‌شد، پس کوه‌ها را در آن استوار نمود و

^(۱) کذا قال، وقد تعقبه الناجي (۱/۱۱۷-۲/۱۱۸) بما خلاصته: "ينبغي أن يقال في تخريجه: رواه البخاري

ومسلم والترمذي والنسائي عن أبي هريرة وحده، ورواه مالك في "الموطأ" عن أبي هريرة أو أبي سعيد على الشك. ومن طريقه رواه أيضاً مسلم والترمذي".

^(۲) (ماد، یمید): زمانی که حرکت کند و مایل گردد. و (وتكفأ): به معنای «تنقلب» یعنی دگرگون شدن.

استقرار یافت. فرشتگان از سختی کوه‌ها متعجب شدند. پس گفتند: پروردگارا، آیا مخلوقی استوارتر از کوه آفریده‌ای؟ خداوند متعال فرمود: بله، آهن؛ گفتند: آیا مخلوقی استوارتر از آهن آفریده‌ای؟ فرمود: آتش؛ گفتند: آیا مخلوقی استوارتر از آتش آفریده‌ای؟ فرمود: آب؛ گفتند: آیا مخلوقی استوارتر از آب آفریده‌ای؟ فرمود: باد. گفتند: آیا مخلوقی استوارتر از باد آفریده‌ای؟ فرمود: انسان. زمانی که با دست راستش چنان صدقه دهد که دست چپش متوجه نگردد.

۱۲۷۵-۸۸۸- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ صَدَقَةَ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

رواه الطبرانی في "الكبير"، وفيه صدقة بن عبد الله السمين، ولا بأس به في الشواهد. از معاویه بن حیده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «صدقه پنهانی خشم و غضب خداوند را خاموش می‌کند».

۱۲۷۶-۸۸۹- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ، وَصَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ».

رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد حسن.

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کارهای نیک از مرگ بد جلوگیری می‌کند و صدقه‌ای که در پنهانی داده شود، خشم و غضب پروردگار را فرو می‌نشانند و صله‌ی رحم بر عمر می‌افزاید».

۱۲۷۷-۸۹۰- (۴) (حسن لغیره) إِلَّا مَا بَيْنَ الْمُعْقُوفَيْنِ فَهُوَ ۵۳۰- (۲) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ، وَالصَّدَقَةُ خَفِيًّا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَكُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ (وَأَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ)^(۱)، [وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ]».

^(۱) سقطت هذه القطعة من الكتاب بطبعتيه السابقتين، وهي مثبتة في أصول الشيخ، ومنه نقلناها، وهي قطعة من الحديث في سائر الطبقات، انظر مثلاً (۲/ ۳۱ رقم ۵- ط المنيرية). [ش].

رواه الطبراني في "الأوسط".

از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اعمال نیک از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند و صدقه‌ی پنهانی خشم و غضب خداوند را خاموش می‌کند و صله‌ی رحم بر عمر انسان می‌افزاید و هر عمل نیکی صدقه است و اهل نیکی در دنیا، اهل نیکی در آخرتند (و اهل منکرات در دنیا، همان اهل منکرات در آخرتند). [و اولین کسانی که وارد بهشت می‌شوند اهل نیکی هستند]».

۱۲۷۸-۵۳۱- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الصَّدَقَةُ؟ قَالَ: «أَضْعَافُ مُضَاعَفَةٍ، وَعِنْدَ اللَّهِ الْمَزِيدُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «سِرٌّ إِلَى فَقِيرٍ، أَوْ جُهْدٌ مِنْ مُقِلٍّ»، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ﴾ الآية.

رواه أحمد مطولاً، والطبراني واللفظ له، وفي إسنادهما علي بن يزيد.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که ابوذر رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول خدا، (پاداش) صدقه چیست؟ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چندین برابر است و نزد خدا بیش از آن است». سپس این آیه را تلاوت نمود: «کیست که به خدا قرض نیکویی دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟» گفته شد: ای رسول خدا، کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: «صدقه‌ای که مخفیانه به فقیر داده شود و بخشش فقیر». سپس این آیه را تلاوت نمود: «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید چه نیکوست».

۱۲۷۹-۵۳۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ. أَمَّا الَّذِينَ يُحِبُّهُمْ، فَرَجُلٌ آتَى قَوْمًا فَسَأَلَهُمْ بِاللَّهِ، وَلَمْ يَسْأَلَهُمْ بِقَرَابَةِ بَيْنِهِ وَبَيْنَهُمْ، فَمَنْعُوهُ، فَتَحَلَّفَ رَجُلٌ بِأَعْقَابِهِمْ فَأَعْطَاهُ سِرًّا لَا يَعْلَمُ بِعَطِيَّتِهِ إِلَّا اللَّهُ، وَالَّذِي أَعْطَاهُ. وَقَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتَهُمْ؛ حَتَّى إِذَا كَانَ التَّوَمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعْدِلُ بِهِ فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ، فَقَامَ يَتَمَلَّقُنِي وَيَتَلَوُّ آيَاتِي. وَرَجُلٌ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ، فَلَقِيَ الْعَدُوَّ فَهَزِمُوا، فَأَقْبَلَ بِصَدْرِهِ حَتَّى يُقْتَلَ أَوْ يُفْتَحَ لَهُ. وَالثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالْغَنِيُّ الظُّلُمُ».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه" واللفظ لهما؛ إلا أن ابن خزيمة لم يقل "فمنعوه"، والنسائي والترمذي، ذكره في باب "كلام الحور العين"، وابن حبان في "صحيحه" إلا أنه قال في آخره: «وَيُبْعَضُ الشَّيْخُ الرَّانِي، وَالْبَخِيلُ، وَالْمُتَكَبِّرُ».

والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند آنها را دوست دارد و سه نفر هستند که مورد خشم خداوند می‌باشند. اما کسانی را که دوست دارد: مردی نزد قومی رفته و از آنها با توسل به نام الله چیزی بخواهد و مساله قرابت بین خود و آنها را مطرح نکند. اما آنها خواسته وی را نپذیرند. پس یکی از آن قوم از چشمان آنها پنهان شده و مخفیانه خواسته وی را اجابت می‌کند چنانکه کسی جز خداوند و آنکه به وی چیزی بخشیده، بخشش وی را نمی‌فهمد. و گروهی که شبانه حرکت می‌کنند و خواب برای آنها از هرچیزی معادل آن محبوب‌تر است پس می‌خوابند و از میان آنها فردی از خواب برخاسته و به تواضع در برابر من و تلاوت آیات من مشغول می‌شود. و کسی که در غزوه‌ای شرکت دارد و چون در برابر دشمن شکست می‌خورند سینه سپر کرده و به دل دشمن یورش می‌آورد تا اینکه یا کشته شود و یا پیروز گردد. اما سه نفری که مورد خشم خداوند هستند عبارتند از: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر و ثروتمند ظالم».

و در روایت ابن حبان آمده است: «پیرمرد زناکار، فرد بخیل و متکبر».

۱۱- (الترغيب في الصدقة على الزوج والأقارب وتقديمهم على غيرهم)

تشویق به صدقه دادن به همسر و خویشاوندان و در اولویت قرار

دادن آنها نسبت به دیگران

۱۲۸۰-۸۹۱- (۱) (صحيح) عَنْ زَيْنَبَ الثَّقَفِيَّةِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہما

قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ! وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ

^(۱) قلت: فيه عندهم جميعاً رجل لا يعرف، وعزوه لأبي داود فيه نظر كما بينته في الأصل. وانظر "المشكاة"

إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَأَتَيْتِهِ فَسَلُّهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَجْزِي عَنِّي، وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: بَلِ اثْبَتِهِ أَنْتَ، فَاَنْطَلَقْتُ، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَبَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَاجَتُهَا حَاجَتِي، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أُلْقِيَتْ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ، فَقُلْنَا لَهُ: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ فِي الْبَابِ، يَسْأَلَانِكَ: أَتُجْزَى الصَّدَقَةُ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا، وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُ مَنْ نَحْنُ. قَالَتْ: فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هُمَا؟». فَقَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الزَّيَانِبِ؟» قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهُمَا أَجْرُ الْقَرَابَةِ، وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ».

رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.

از زینب ثقفیه همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «ای زنان، صدقه دهید هر چند که از زیور آلات شما باشد». زینب گفت: به نزد ابن مسعود رضی الله عنه برگشته، به وی گفتم، تو ثروت کمی داری و رسول الله ﷺ ما را به صدقه دادن دستور داد، نزد رسول الله ﷺ برو و بپرس، اگر صدقه‌ام را به تو بدهم صدقه‌ام قبول خواهد شد یا آن را به دیگران بدهم؟ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: خودت برو، پس خودم رفتم، دیدم که زنی از انصار بر درِ خانه رسول الله ﷺ ایستاده، درحالی که سؤال من و او یکی است و در آن زمان بر رسول الله ﷺ وحی نازل می‌شد؛ پس بلال رضی الله عنه نزد ما آمد، به او گفتیم: نزد رسول الله ﷺ برو و بگو دو زن جلو در منزل از شما سوال می‌کنند: آیا صدقه‌ی‌شان بر شوهران‌شان و یتیمانی که تحت سرپرستی‌شان است جایز بوده و از جانب‌شان کفایت می‌کند؟ و نگو ما چه کسی هستیم. بلال نزد رسول الله ﷺ رفته و سؤال نمود. رسول الله ﷺ از وی پرسید که آن دو زن چه کسانی هستند؟ گفت زینب و زنی از انصار. رسول الله ﷺ فرمود: کدام زینب؟ بلال رضی الله عنه گفت: همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه. رسول الله ﷺ فرمود: «برای آنها دو اجر است پاداش قرابت و پاداش صدقه».

۱۲۸۱-۸۹۲- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمُسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الرَّحِمِ اثْنَتَانِ: صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ».

رواه النسائي، والترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از سلمان بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «صدقه بر مسکین یک صدقه و بر خویشاوندان، صدقه و صلهی رحم به حساب می آید».

ولفظ ابن خزيمة قال: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمُسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى الْقَرِيبِ صَدَقَتَانِ: صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ».

و در روایت ابن خزيمة آمده است: «صدقه بر مسکین یک صدقه و بر خویشاوندان دو صدقه است: صدقه و صلهی رحم».

۱۲۸۲-۸۹۳- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّدَقَاتِ أَيُّهَا أَفْضَلُ؟ قَالَ: «عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحُ».

رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن.

از حکیم بن حزام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است، مردی در مورد بهترین صدقات از رسول الله ﷺ پرسید؟ فرمود: «صدقه دادن بر خویشاوند کینه توز».

(الکاشح) به شین: عبارت است از کسی که دشمنی اش را پنهان می کند. یعنی بهترین صدقه آن است که به خویشاوندی داده شود که ارتباط خود را قطع نموده و دشمنی اش را در باطن پنهان کرده است.

۱۲۸۳-۸۹۴- (۴) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ الصَّدَقَةُ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، ورجاله رجال الصحيح، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ام کلثوم بنت عُقبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین صدقه، صدقه بر خویشاوند کینه توز می باشد».

١٢٨٤-٥٣٣- (١) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَى ذِي قَرَابَةٍ يُضَعَّفُ أَجْرُهَا مَرَّتَيْنِ».

رواه الطبراني في "الكبير" من طريق عبد الله بن زحر ^(١).

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «پاداش صدقه دادن به خویشاوندان دو برابر است».

١٢- (الترهيب من أن يسأل الإنسان مولاه أو قريبه من فضل ماله فيبخل عليه، أو يصرف صدقته إلى الأجانب وأقربائه محتاجون)

ترهيب از اينکه انسانی از آقا و سرورش يا نزديكانش زيادهي مالش را درخواست کند، اما به او ندهند يا اينکه صدقه اش را در حالی به ديگران بدهد که خویشاوندانش محتاج هستند

١٢٨٥-٥٣٤- (١) (ضعيف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ رَحِمَ الْيَتِيمَ، وَلَانَ لَهُ فِي الْكَلَامِ، وَرَحِمَ يَتِمَّهُ وَضَعْفَهُ، وَلَمْ يَتَطَاوُلْ عَلَى جَارِهِ بِفَضْلِ مَا آتَاهُ اللَّهُ». وَقَالَ: «يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَدَقَةً مِنْ رَجُلٍ وَلَهُ قَرَابَةٌ مُحْتَاجُونَ إِلَى صَلَاتِهِ، وَيَصْرِفُهَا إِلَى غَيْرِهِمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني ورواته ثقات. وعبدالله بن عامر الأسلمي قال أبو حاتم: "ليس بالمتروك" ^(٢).

^(١) قلت: يشير إلى أنه مختلف فيه، وقد ذكر أقوال الحفاظ فيه في آخر الكتاب، وهو يرويه عن (علي بن يزيد) الألهاني، وإعلاله به أولى، فقد قال الذهبي في "المغني": "ضعفه، وتركه الدارقطني". ولذلك جزم الحفاظ العسقلاني بأنه "ضعيف". وقال في (ابن زحر): "صدوق يخطيء"، والحديث في "المعجم" (٨/٧٨٣٤ / ٢٤٤).

^(٢) قلت: هذا إنما يعني أنه ضعيف، ليس بالواهي، ولذلك ضعفه الحفاظ وغيره، ثم إن فيه عللاً أخرى. وإطلاقه العزو للطبراني يوهم أنه في "المعجم الكبير"، وإنما أخرجه في "الأوسط"، وبه قيده الهيثمي، وخرجته في "الضعيفة" (٣٣٣٠).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده، خداوند متعال در روز قیامت کسی را عذاب نمی‌کند که به یتیم رحم کرده و با نرمی و مهربانی با وی سخن گفته و به یتیمی و ضعف وی رحم نموده و به خاطر برتری که خداوند به او بخشیده در برابر همسایه‌اش تکبر نمی‌کند». و فرمود: «ای امت محمد! سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند متعال صدقه کسی را نمی‌پذیرد که با وجود خویشاوندان نیازمند، به دیگران صدقه دهد. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، خداوند در روز قیامت به وی نگاه نمی‌کند».

۱۲۸۶-۸۹۵- (۱) (حسن) وَعَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَكْبَرُ؟ قَالَ: «أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أَبَاكَ، ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَلَا أَقْرَبَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَسْأَلُ رَجُلٌ مَوْلَاهُ مِنْ فَضْلٍ هُوَ عِنْدَهُ فَيَمْنَعُهُ إِلَّا دُعِيَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَضْلُهُ الَّذِي مَنَعَهُ شُجَاعًا أَفْرَعًا».

رواه أبو داود - واللفظ له - والنسائي والترمذي وقال: "حديث حسن". قال أبو داود: "(الأفراع): ماری را گویند که در اثر سم آن موی سرش از بین رفته باشد^(۱)."

بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: «مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت، سپس پدرت، سپس هر چه خویشاوندان نزدیک‌ترند». و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از سرورش اضافه‌ی مالی که نزد او می‌باشد درخواست می‌کند، پس به او نمی‌دهد مگر اینکه در روز قیامت اضافه‌ی مالش را که به او نداده، به شکل مار بسیار سمی برای او آورده می‌شود».

۱۲۸۷-۸۹۶- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ ذِي رَحِمٍ يَأْتِي ذَا رَحِمِهِ، فَيَسْأَلُهُ فَضْلًا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ، فَيَبْخُلُ عَلَيْهِ؛ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ لَهُ مِنْ جَهَنَّمَ حَيَّةً يُقَالُ لَهَا: (شُجَاعٌ) يَتَلَمَّظُ، فَيَطَوَّقُ بِهِ». رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" بإسناد جيد.

^(۱) قلت: هذا هو الصواب في تفسير (الأفراع)، خلافاً لما قاله المصنف فيما سبق (۲- باب ۲/ ۲- حديث). وذكرنا استنكار الناجي إياه، فراجع.

از جریر بن عبداللہ بَجَلی رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خویشاوندی نیست کہ نزد قوم و خویش خود رفته و از او اضافہی مالش را کہ خداوند تنها بہ او دادہ درخواست کنند و او نسبت بہ بخشش آن بخل ورزد، مگر اینکہ خداوند در روز قیامت ماری از جہنم کہ بہ آن شجاع می گویند بیرون می آورد کہ آنچہ از آثار غذا در دہان باقی ماندہ می خورد و بہ دور او می پیچد».

(التلمظ): آنچه از آثار غذا در دہان باقی ماندہ می خورد.

۱۲۸۸-۸۹۷- (۳) (حسن لغیرہ) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَيُّمَا رَجُلٍ آتَاهُ ابْنُ عَمِّهِ يَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَمَنْعَهُ، مَنَعَهُ اللَّهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الحديث^(۱).

رواہ الطبرانی فی "الصغیر" و"الأوسط"، وهو غریب.

از عبداللہ بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مردی کہ پسر عمہ اش نزد او آمدہ و اضافہی مالش را از او درخواست می کند و بہ او نمی دہد، خداوند متعال در روز قیامت فضل خود را از او باز می دارد».

۱۳- (الترغیب فی القرض وما جاء فی فضلہ)

ترغیب بہ قرض دادن و آنچه در فضل آن آمدہ است

۱۲۸۹-۸۹۸- (۱) (صحیح) عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ مَنَعَ مَنِحَةً لِّبَنٍ أَوْ وَرَقٍ أَوْ هَدًى^(۲) زُقَافًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ عِتْقِ رَقَبَةٍ».

^(۱) می گویم: و ادامہ روایت چنین است: «وَمَنْ مَنَعَ فَضْلَ الْمَاءِ لِيُمنَعَ بِهِ فَضْلَ الْكَلْبِ: مَنَعَهُ اللَّهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «و ہرکس از اضافہی آبش جہت بازداشتن از گیاه و علوفہی بیشتر بازدارد، در روز قیامت اللہ متعال فضلش را از او باز می دارد». و همچنین این بخش را احمد تخریج نمودہ و در "الروض النضر" (۵۸۱) تخریج شدہ است.

^(۲) بتشدید الدال، ومنه قول الله تعالى: «أَمَّنْ لَا يَهْدِي» علی قراءة التشدید.

رواه أحمد والترمذي - واللفظ له - وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح". ومعنى قوله: "منح منيحة ورق" إنما يعني به قرض الدرهم، وقوله: "أو هدى زقاقاً"، إنما يعني به هداية الطريق، وهو إرشاد السبيل" انتهى^(۱).

از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «کسی که حیوان شیردار یا نقره‌ای را بخشیده یا اینکه فرد گمشده‌ای را راهنمایی کند، گویا برده‌ای را آزاد نموده است».

۱۲۹۰-۸۹۹- (۲) (حسن لغیره) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «كُلُّ قَرْضٍ صَدَقَةٌ».

رواه الطبراني بإسناد حسن والبيهقي.

از عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر قرضی صدقه است».

۱۲۹۱-۹۰۰- (۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «دَخَلَ رَجُلٌ الْجَنَّةَ، فَرَأَى مَكْتُوبًا عَلَى بَابِهَا: الصَّدَقَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ».

رواه الطبراني والبيهقي؛ كلاهما من رواية عتبة بن حميد^(۲).

از ابو امامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مردی وارد بهشت شده و دید که بر در آن نوشته شده: صدقه به ده برابر آن و قرض به هجده برابر آن تبدیل می‌شود».

۵۳۵-۰- (۱) (ضعیف جداً) ورواه ابن ماجه والبيهقي أيضاً؛ كلاهما عن خالد بن يزيد بن أبي مالك، عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «رَأَيْتُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: الصَّدَقَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ» الحديث.

وعتبة بن حميد عندي أصلح حالا من خالد^(۱).

^(۱) قلت: تفسير الترمذي هذا قد روي نحوه مرفوعاً. أخرجه أحمد (۱/ ۴۶۳) بسند فيه ضعف.

^(۲) قلت: هو وسط، قال أبو حاتم: "صالح الحديث". وقال الحافظ: "صدوق له أو هام".

و ابن ماجه و بيهقي از خالد بن يزيد بن ابومالك از انس رضي الله عنه روايت کرده اند كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «در شب اسرا ديدم كه بر در بهشت نوشته است: پاداش صدقه ده برابر آن و پاداش قرض دادن هشتاد برابر آن مي باشد».

۱۲۹۲-۹۰۱- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُقْرِضُ مُسْلِمًا قَرْضًا مَرَّتَيْنِ إِلَّا كَانَ كَصَدَقَتِهَا مَرَّةً»^(۱).
رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي مرفوعاً وموقوفاً.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مسلماني كه دو بار به مسلماني قرض بدهد، مانند اين است كه يك بار به او صدقه داده است».

۱۲۹۳-۹۰۲- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَسِّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، ورواه مسلم والترمذي وأبو داود والنسائي وابن ماجه في حديث يأتي إن شاء الله تعالى [في الباب التالي].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس بر تنگدستی آسان بگيرد، خداوند در دنيا و آخرت كارهاي او را سهل و آسان خواهد نمود».

۱۴- (الترغيب في التيسير على المعسر، وإنظاره والوضع عنه)

ترغيب به آسان گرفتن بر تنگدست و مهلت دادن به او و گذشتن از

آن مال

۱۲۹۴-۹۰۳- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضي الله عنه: أَنَّهُ طَلَبَ غَرِيماً لَهُ، فَتَوَارَى عَنْهُ، ثُمَّ وَجَدَهُ، فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ. قَالَ: اللَّهُ^(۱)؟ قَالَ: اللَّهُ^(۲)؟ قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

^(۱) قلت: وذلك لأن (خالداً) متهم، وقد خرجت حديثه في "الضعيفة" (۳۶۳۷)، و (عتبة بن حميد) صدوق له أوهام كما قال الحافظ، وقد ساق المصنف حديثه قبيل هذا، ولذلك أوردته في "الصحيح".

^(۲) الأصل في الموضع الأول: "مرة"، وفي الموضع الآخر: "مرتين"، والصواب ما أثبتناه، وهو المطابق لنسخة أخرى للكتاب.

يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلْيُنْفُسْ عَنْ مُعْسِرٍ، أَوْ يَضَعْ عَنْهُ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که او بدهیش را از فردی درخواست کرد، اما آن فرد فرار کرد؛ سپس او را یافت، آن مرد گفت: من تنگدستم. قتاده رضی الله عنه گفت: به خدا قسم! آیا چنین است؟ گفت: به خدا قسم! قتاده رضی الله عنه گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس خوشحال می‌شود خداوند او را از سختی‌های روز قیامت نجات دهد، پس به فرد تنگدست مهلت دهد یا بر او ببخشد».

(صحیح لغیره) ورواه الطبرانی في "الأوسط" بإسناد صحيح، وقال فيه: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْ يُظِلَّهُ تَحْتَ عَرْشِهِ؛ فَلْيُنْظِرْ مُعْسِرًا».

و در روایت طبرانی آمده است: «هرکس خوشحال می‌شود خداوند او را از از سختی‌های روز قیامت نجات دهد و او را در زیر [سایه‌ی] عرشش جای دهد، پس باید به فرد تنگدست [در پرداخت بدهی‌اش] مهلت و فرصت دهد».

۱۲۹۵-۹۰۴- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَقَالُوا: عَمِلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا، قَالُوا: تَذَكَّرَ، قَالَ: كُنْتُ أَذَايُنُ النَّاسِ فَأَمُرُ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظِرُوا الْمُعْسِرَ، وَيَتَجَوَّزُوا عَنِ الْمُؤْسِرِ، قَالَ اللَّهُ: تَجَاوَزُوا عَنْهُ».

رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ملائکه روح فردی از امت‌های قبل از شما را گرفتند و گفتند: آیا عمل نیکی انجام داده‌ای؟ گفت: نه، گفتند: به یاد آور؛ گفت: به مردم قرض می‌دادم و به خدمتکارانم دستور می‌دادم به بدهکاران تنگدست مهلت دهند و بر توانگران نیز آسان بگیرند؛ خداوند متعال فرمود: از او بگذرید».

(۱) الأول بهمة ممدودة على الاستفهام، أي: بالله، والثاني بلا مد، والهاء منهما مكسورة.

(۲) انظر الحاشية السابقة.

وفي رواية لمسلم وابن ماجه عن حذيفة أيضاً عن النبي ﷺ: «أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ - قَالَ: فَإِمَّا ذَكَرَ وَإِمَّا ذُكِّرَ، فَقَالَ: كُنْتُ أَبَايُعِ النَّاسَ، فَكُنْتُ أَنْظِرُ الْمُعْسِرَ، وَأَتَجَوَّزُ فِي السَّكَّةِ أَوْ فِي النَّقْدِ، فَعُفِرَ لَهُ».

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی وفات کرد و وارد بهشت گردید، به او گفته شد: چه عملی انجام می دادی؟ یا یادش آمد یا به او یادآوری شد، پس گفت: با مردم معامله می کردم، به بدهکار تنگدست مهلت می دادم و در دینار و نقدینه ها آسان می گرفتم، پس بخشیده شد».

وفي رواية للبخاري ومسلم عنه أيضاً قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «إِنَّ رَجُلًا مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ آتَاهُ الْمَلِكُ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ، فَقَالَ: هَلْ عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: مَا أَعْلَمُ، قِيلَ لَهُ: انْظُرْ، قَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنِّي كُنْتُ أَبَايُعِ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا، فَأَنْظِرُ الْمُوسِرَ، وَأَتَجَوَّزُ عَنِ الْمُعْسِرِ، فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ». فقال أبو مسعود: وأنا سمعته يقول ذلك.

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «ملک الموت به نزد مردی که قبل از شما زندگی می کرد آمد تا روح او را خارج کند، گفت: آیا کار نیکی انجام داده ای؟ آن مرد گفت: نمی دانم. به او گفته شد: دقت کن؛ گفت: چیزی جز این نمی دانم که در دنیا با مردم معامله می کردم پس بر توانگران آسان می گرفتم و به بدهکاران تنگدست مهلت می دادم، پس خداوند او را وارد بهشت نمود». و ابومسعود می گوید: و من شنیدم که چنین می گفت.

۱۲۹۶- (صحيح) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: «أَتَى اللَّهَ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ - قَالَ: ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ - قَالَ: يَا رَبِّ! آتَيْتَنِي مَالًا، فَكُنْتُ أَبَايُعِ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَيْسَرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأَنْظِرُ الْمُعْسِرَ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي».

فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ^(۱)، هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

^(۱) کذا وقع في "مسلم": (عقبة بن عامر) و (أبو مسعود..)، وهو وهم من بعض رواته لم ينتبه له المؤلف هنا ولا في "١٦- البيوع/ ٧"، لكن نبّه على ذلك الحفاظ كالدارقطني وغيره، والصواب: عقبة بن عمرو أبو مسعود الأنصاري، ليس لعقبة بن عامر فيه ذكر. راجع له "شرح مسلم" للنووي، و"تحفة الأشراف" (٣)

رواه مسلم هكذا موقوفاً على حذيفة، ومرفوعاً عن عقبة وأبي مسعود.

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است، در قیامت بنده‌ای از بندگان الله که خداوند متعال به او مالی داده است می‌آورند؛ خداوند متعال به او می‌فرماید: در دنیا چه کاری انجام داده‌ای؟ «و هیچ سخنی را نمی‌توانند از الله پنهان کنند.» می‌گوید: پروردگارا! به من مالی دادی و من با مردم معامله می‌کردم و از عادت و رفتار من چشم‌پوشی و آسان‌گیری بود، چنانکه بر توانگران آسان می‌گرفتم و به بدهکاران تنگدست مهلت می‌دادم. پس خداوند متعال می‌فرماید: من بر انجام این عمل سزاوارتر از تو هستم، پس از بنده‌ام درگذرید.»

۱۲۹۷-۹۰۵- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ، فَتَجَاوَزَ عَنْهُ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شخصی به مردم قرض می‌داد و به خدمتکارش می‌گفت: هرگاه نزد فرد تنگدستی رفتی، از او بگذر شاید خداوند نیز از ما بگذرد؛ پس درحالی با خداوند ملاقات نمود که خداوند متعال از او در گذشت.»

رواه البخاري ومسلم والنسائي، ولفظه: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، وَكَانَ يُدَايِنُ النَّاسَ، فَيَقُولُ لِرَسُولِهِ: خُذْ مَا تَيْسَّرَ، وَاتْرُكْ مَا عَسَرَ، وَتَجَاوَزْ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَلَمَّا هَلَكَ قَالَ اللَّهُ لَهُ: هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ قَالَ: لَا. إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لِي غُلَامٌ، وَكُنْتُ أُدَايِنُ النَّاسَ، فَإِذَا بَعَثْتُهُ يَتَقَاضَى قُلْتُ لَهُ: خُذْ مَا تَيْسَّرَ، وَاتْرُكْ مَا عَسَرَ، وَتَجَاوَزْ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَدْ تَجَاوَزْتُ عَنْكَ».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شخصی هیچ کار خیری جز قرض دادن به مردم انجام نمی‌داد و به فرستاده‌اش می‌گفت: آنچه [برای مدیون پرداخت آن] میسر بود، بگیر و آنچه [پرداخت آن برای وی] دشوار بود، رها کن و درگذر، شاید خداوند نیز از ما بگذرد؛ هنگامی که آن فرد فوت کرد خداوند به او گفت:

آیا هرگز کار نیکی انجام داده‌ای؟ گفت: نه، به جز اینکه خدمتکاری داشتم و من به مردم قرض می‌دادم و هنگامی که او را برای پس گرفتن قرض می‌فرستادم به او می‌گفتم: آنچه میسر شد، بگیر و آنچه دشوار بود، رها کن و در گذر شاید خداوند نیز از ما بگذرد. خداوند متعال می‌فرماید: من هم از تو درگذشتم».

۱۲۹۸-۹۰۶- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُسْبَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُحَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا، فَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ».

رواه مسلم والترمذي.

از ابو مسعود بدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی پیش از شما مورد محاسبه قرار گرفت و هیچ عمل نیکی برای او یافته نشد جز اینکه با مردم معامله می‌کرد و ثروتمند بود و به خدمتکارانش دستور می‌داد از کسانی که بر تنگدستان آسان بگیرند. خداوند متعال فرمود: ما به این مهم سزاوارتریم، پس از او درگذرید».

۱۲۹۹-۹۰۷- (۵) (صحیح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ كُلُّ يَوْمٍ مِثْلِيهِ صَدَقَةٌ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِعْتُكَ تَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ كُلُّ يَوْمٍ مِثْلُهُ صَدَقَةٌ»، ثُمَّ سَمِعْتُكَ تَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ مِثْلِيهِ صَدَقَةٌ». قَالَ لَهُ: «كُلُّ يَوْمٍ مِثْلُهُ صَدَقَةٌ قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الدَّيْنُ، فَإِذَا حُلَّ فَأَنْظَرُهُ، فَلَهُ كُلُّ يَوْمٍ مِثْلِيهِ صَدَقَةٌ».

رواه الحاكم، ورواه محتج بهم في "الصحيح"، ورواه أحمد أيضاً وابن ماجه والحاكم مختصراً: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ كُلُّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ، قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الدَّيْنُ، فَإِذَا حُلَّ الدَّيْنُ فَأَنْظَرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ فَلَهُ كُلُّ يَوْمٍ مِثْلِيهِ صَدَقَةٌ».

وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما".

از بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد، هر روز به اندازه‌ی آن قرض، برای او صدقه می‌نویسند». سپس شنیدم که فرمود: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد، هر روز به اندازه‌ی دو برابر آن

قرض برای او صدقه محسوب می‌شود». گفتیم: ای رسول الله ﷺ! شنیدم که فرمودید: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد، هر روز به اندازه‌ی آن قرض برای او صدقه می‌نویسند». سپس از تو شنیدم که فرمودی: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد هر روز به اندازه‌ی دو برابر آن قرض برای او صدقه محسوب می‌شود». به او فرمود: «قبل از اتمام موعد قرض، هر روز به اندازه‌ی آن قرض برایش صدقه‌ای می‌نویسند. پس هنگامی که موعد قرض تمام شد و به او مهلت دهد، بعد از آن به اندازه‌ی هر روز، دو برابر آن قرض برایش صدقه محسوب می‌شود».

۱۳۰۰-۹۰۸- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ نَقَّسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَقَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ فِي الدُّنْيَا، يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ فِي الدُّنْيَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي وحسنه، والنسائي وابن ماجه مختصراً، والحاكم وقال:

"صحیح علی شرطهما". [مضی ۳- العلم / ۱]

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که اندوه و مشکلی از مشکلات مؤمنی را در دنیا رفع کند، خداوند غم و مشکلی از مشکلات روز قیامت او را رفع می‌نماید. و کسی که بر تنگدست و فقیری در دنیا آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد و کسی که در دنیا پرده‌پوشی مسلمانی را کند، خداوند در دنیا و آخرت پرده‌پوشی او را می‌کند. و خداوند در پی یاری بنده‌اش می‌باشد مادامی که بنده در پی یاری برادرش باشد».

۱۳۰۱-۵۳۶- (۱) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْضًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُعْبَتَيْنِ مِنْ نُورٍ عَلَى الصِّرَاطِ، يَسْتَضِيءُ بِضَوْئِهِمَا عَالَمٌ لَا يُحْصِيهِمْ إِلَّا رَبُّ الْعِزَّةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، وهو غريب.

همچنین از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس اندوه مسلمانی را برطرف کند، خداوند متعال در روز قیامت بر روی صراط دو نور برای وی

قرار می‌دهد که از نور آنها عالمی که جز خداوند بلند مرتبه حد و حصر آن را نمی‌داند روشن می‌شود».

۱۳۰۲-۹۰۹- (۷) (صحيح) وَعَنْهُ عليه السلام أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که تنگدستی را مهلت دهد و یا از بدهی‌اش صرف‌نظر کند، روز قیامت خداوند متعال او را زیر سایه‌ی عرش خود جای می‌دهد، روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی آن نیست».

و معنی (وضع له) یعنی بخشی از طلبش را برای بدهکار بگذارد و رها کند.

۱۳۰۳-۹۱۰- (۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الْيَسْرِ رضي الله عنه قَالَ: أَبْصَرْتُ عَيْنَيَّ هَاتَانِ - وَوَضَعَ إِصْبَعِيهِ عَلَى عَيْنَيْهِ -، وَسَمِعْتُ أُذُنَيَّ هَاتَانِ - وَوَضَعَ إِصْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ -، وَوَعَاهُ قَلْبِي هَذَا - وَأَشَارَ إِلَى نِيَاطٍ ^(۱) قَلْبِهِ - رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً، أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ».

رواه ابن ماجه والحاكم - واللفظ له - وقال: "صحيح على شرط مسلم" ^(۲).

از ابو يسر رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «این دو چشمم را می‌بینی. - و دو انگشت را بر دو چشمش گذاشت - و دو گوشم شنید. - و دو انگشتش را بر دو گوشش نهاد - و قلبم آن را در خود جای داد - و به شاه‌رگ قلبش اشاره نمود -؛ اینکه رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که تنگدستی را مهلت دهد و یا بخشی از طلبش را بر او ببخشد و رها کند، خداوند او را زیر سایه [عرش خود] قرار می‌دهد».

۵۳۷-۰- (۲)- (منكر) ورواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن ^(۱) ولفظه: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يَسْتَظِلُّ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِرَجُلٍ أَنْظَرَ

^(۱) به کسر نون: رگی است متصل به قلب از شاه‌رگ؛ قطع این رگ برابر است با مرگ انسان.

^(۲) قلت: قد أخرجه مسلم في آخر "صحيحه" (۸/ ۲۳۱-۲۳۲). ثم هو عند ابن ماجه مختصر، فلا وجه لاستدراك الحاكم له على مسلم، ولا لإقرار المؤلف إياه وإن تبعه الذهبي!

مُعْسِرًا حَتَّى يَجِدَ شَيْئًا، أَوْ تَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِمَا يَطْلُبُهُ، يَقُولُ: مَا لِي عَلَيْكَ صَدَقَةٌ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَيَخْرِقُ صَحِيفَتَهُ».

قوله: "وَيَخْرِقُ صَحِيفَتَهُ"، أي: يقطع العهدة التي عليه.

و طبرانی در «الکبیر» با اسناد حسن آن را روایت کرده و لفظ وی چنین است: «از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: اولین کسانی که در روز قیامت در سایه [عرش] خداوند قرار می‌گیرند، کسی است که تنگدستی را مهلت دهد تا چیزی را برای پرداخت بدهی خود بیابد یا طلبش را به وی صدقه دهد. می‌گوید: این صدقه را جز برای رضای خداوند به تو ندادم و طلبی را که از وی دارد نادیده بگیرد».

۱۳۰۴-۵۳۸- (۳) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ تُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ، وَأَنْ تُكْشَفَ كُرْبَتُهُ، فَلْيُفْرِجْ عَنْ مُعْسِرٍ».

رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب اصطناع المعروف" ^(۲).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس می‌خواهد دعای وی اجابت شود و اندوه وی برطرف گردد، پس باید نیاز تنگدستی را برطرف کند».

۱۳۰۵-۵۳۹- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا إِلَى مَيْسَرَتِهِ؛ أَنْظَرَهُ اللَّهُ بِذَنْبِهِ إِلَى تَوْبَتِهِ».

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في "الکبیر" و"الأوسط".

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس به تنگدستی مهلت دهد تا گشایشی برای وی حاصل گردد، خداوند متعال در برابر گناهش تا توبه کردن، به وی مهلت می‌دهد».

^(۱) کذا قال، وفيه ابن لهيعة، وحاله معروف، وقد تفرد بهذا السياق دون كل من رواه عن أبي اليسر، ودون كل

من تابع (أبا اليسر) من الصحابة وهم جمع، خرجت أحاديثهم في "الروض النضير" (۸۴۴)، ومن ثم خرجت هذا في "الضعيفة" (۶۹۱۷).

^(۲) قلت: ورواه أحمد أيضاً.

۱۳۰۶ - ۵۴۰ - (۵) (ضعيف جداً) وَعَنْهُ رحمته قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَقُولُ هَكَذَا - وَأَوْمَأَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ - : «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، وَقَاهُ اللَّهُ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

رواه أحمد بإسناد جيد^(۱)، وابن أبي الدنيا في "اصطناع المعروف" ولفظه: قال: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ وَهُوَ يَقُولُ: «أَيُّكُمْ يَسُرُّهُ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كُلُّنَا يَسُرُّهُ. قَالَ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، وَقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

و از ابن عباس رحمته روایت است که می گوید: رسول خدا ﷺ به سوی مسجد خارج شد درحالی که چنین می گفت - ابو عبد الرحمن با دستش به زمین اشاره می کرد - : «هرکس به تنگدستی مهلت دهد یا از بخشی از قرض خود صرف نظر کند، خداوند متعال او را در برابر گرمای دوزخ حفظ می کند».

ابن ابی الدنيا این حدیث را با این لفظ روایت کرده است: رسول خدا ﷺ به مسجد وارد شده و فرمودند: «کدامیک از شما خوشحال می شود که خداوند متعال او را گرمای دوزخ حفظ کند؟» گفتیم: ای رسول خدا، همه ما از این امر خوشحال می شویم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس به تنگدستی مهلت دهد یا بخشی از قرضش را به وی ببخشد، خداوند متعال او را از گرمای دوزخ حفظ می کند».

۱۳۰۷ - ۹۱۱ - (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رحمته قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ غَرِيمَةٍ، أَوْ مَحَا عَنْهُ؛ كَانَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البغوي في "شرح السنة"، وقال: "هذا حديث حسن"^(۲). وتقدم في أول الباب بنحوه.

^(۱) قلت: فيه (نوح بن جَعُونَةَ) السلمی، لم يعرفه ابن أبي حاتم، وهو نوح بن أبي مریم، واسم أبيه أو جده (جَعُونَةَ). قال النسائي: "أبو عصمة نوح بن جَعُونَةَ، وقيل: نوح بن يزيد بن جَعُونَةَ، وهو نوح بن أبي مریم قاضي مرو، ليس بثقة ولا مأمون، روى عنه المقرئ". كذا في "تهذيب الكمال". والمقرئ هو أبو عبد الرحمن عبد الله بن يزيد المصري، وهو راوي هذا الحديث عن (نوح)، وقد خرجته في "الضعيفة" (۶۷۴۱).

^(۲) قلت: لقد أبعد المصنف النجعة، فالحديث رواه الدارمي (۲/ ۲۶۱)، وأحمد (۵/ ۳۰۰ و ۳۰۸) بإسناد صحيح. وهو في "شرح السنة" (۸/ ۱۹۹/ ۲۱۴۳) من طريق الدارمي. فكان عزوه إليه أولى. ولم يتنبه لهذا

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که به بدهکارش فرصت داده یا از او درگذرد، روز قیامت در زیر سایه‌ی عرش می‌باشد».

۱۳۰۸-۵۴۱- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَظِلَّ اللَّهُ عَبْدًا فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ؛ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ تَرَكَ لِغَارِمٍ».

رواه عبد الله بن أحمد في "زوائد المسند".

و از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال در روزی که سایه‌ای جز سایه [عرش] او نیست، بنده‌ای را که به تنگدستی [در پرداخت بدهی‌اش] مهلت دهد یا قرض خود را ببخشد، در سایه خود جای می‌دهد».

۱۳۰۹-۹۱۲- (۱۰) (صحیح لغیره) وَرَوِيَ عَنْ أَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُظِلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، فَلْيُسِّرْ عَلَى مُعْسِرٍ، أَوْ لِيَضَعْ عَنْهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" وله شواهد.

از اسعد بن زرارہ رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خوشحال می‌شود که خداوند او را در زیر سایه‌ی [عرش] خود قرار دهد در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست، پس باید بر تنگدست آسان گرفته یا از بخشی از طلبش درگذرد».

۱۳۱۰-۹۱۳- (۱۱) (صحیح لغیره) وَرَوِيَ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ تَصَدَّقَ عَلَيْهِ؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

از شداد بن اوس رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد یا به او صدقه بدهد، خداوند در روز قیامت او را زیر سایه [عرش] خود قرار می‌دهد».

۱۵- (الترغیب فی الإنفاق فی وجوه الخیر کرمًا، والترہیب من الإمساك والادخار شحًا)

ترغیب به انفاق در راه‌های خیر از روی سخاوت و ترہیب از عدم انفاق و ذخیره‌ی اموال از روی بخل

۱۳۱۱-۹۱۴-(۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ، أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»^(۱).
رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روزی نیست که بندگان خدا در آن صبح کنند، مگر اینکه دو فرشته از آسمان فرود می‌آیند؛ یکی از آنان می‌گوید: خدایا، به آنان که انفاق می‌نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما؛ و دیگری می‌گوید: خدایا، کسی که از انفاق خودداری می‌کند مالش را از بین ببر».

(صحیح) وابن حبان فی "صحیحه" ولفظه: «إِنَّ مَلَكًا بِبَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَقُولُ: مَنْ يُقْرِضَ الْيَوْمَ يُجْزَ عَدًّا، وَمَلَكٌ بِبَابٍ آخَرَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»^(۱).

^(۱) نووی در شرح مسلم می‌گوید: «علما می‌گویند: این در صورتی است که انفاق وی در مسیر طاعات و مکارم اخلاقی باشد و صرف خانواده و مهمان و صدقات و مواردی از این قبیل گردد. چنانکه انفاق وی در این موارد مذموم نباشد و اسراف تلقی نگردد و خودداری از انفاقی که مذموم است، خودداری از انفاق در چنین مواردی است.

و در روایت ابن حبان آمده است: «فرشته‌ای بر در یکی از درهای بهشت ایستاده و می‌گوید: کسی که امروز قرضی بدهد فردا به او پاداش داده می‌شود و فرشته‌ای بر در دیگری ایستاده و می‌گوید: خدایا به آنانکه انفاق می‌نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما و مال کسی که از انفاق خودداری می‌کند از بین ببر».

۱۳۱۲-۹۱۵- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا عَبْدِي! أَنْفَقَ أَنْفَقَ عَلَيْكَ. وَ- قَالَ: - يَدُ اللَّهِ ^(۲) مَلَأَى لَا يَغِيضُهَا نَفَقَةً، سَحَاءُ ^(۳) اللَّيْلِ وَالنَّهَارَ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِيضْ مَا بِيَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيَدِهِ [الأخرى] الْمِيزَانُ، يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای بنده‌ی من! انفاق کن تا من بر تو انفاق کنم». و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «دست خداوند پُر است و انفاق چیزی از آن کم نمی‌کند. او شب و روز می‌بخشد، آیا نمی‌بینید که از ابتدای آفرینش آسمان‌ها و زمین، چقدر انفاق کرده ولی چیزی از آنچه در دست

(۱) هنا في الأصل ما نصه: "ورواه الطبراني مثل ابن حبان؛ إلا أنه قال: (باب من أبواب السماء)، " فحذفه لأنه عند الطبراني في "الأوسط" (۸/ ۳۸۰ / ۸۹۳۵) عن شيخه (مقدام)، وهو ابن داود الرعيني، قال النسائي: "ليس بثقة". ولفظ ابن حبان مخرج في "الصحيحه" (۹۲۰).

(۲) كذا وقع في رواية للبخاري، والسياق له في "التفسير"، ولفظ مسلم في روايته (۷۷/ ۳): "يمين الله"، وهو رواية للبخاري في "التوحيد"، وكذلك رواه الترمذي برقم (۳۰۴۸)، وابن ماجه (۸۷/ ۱)، وأحمد (۲/ ۲۴۲ و ۳۱۷ و ۵۰۰)، ويؤيدها الزيادة التي ألحقها بالحديث، كما يأتي، وهي لمسلم والآخرين، ورواية للبخاري، وقال الحافظ عقبها: "ويتعقب بها على من فسر اليد هنا بالنعمة. وأبعد منه من فسرهما بالخزان، وقال: أطلق اليد على الخزان لتصرفها فيها". ثم إنه ليس عند الشيخين: "يا عبدی"، والظاهر أن المؤلف رواه بالمعنى، فإنه عند مسلم بلفظ: "يا ابن آدم"، وهو رواية للبخاري (۹/ ۴۱۱)، وأحمد (۲/ ۲۴۲)، وفي أخرى له (۲/ ۳۱۴)، ومسلم أيضاً: "إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِي".

(۳) قال النووي: "ضبطوا (سحاء) بوجهين: أحدهما (سحاً) بالتوین على المصدر، وهذا هو الأشهر. والثاني: حكاه القاضي: (سحاء) بالمد على الوصف، ووزنه فعلاء، و (السح): الصبُّ الدائم. قلت: وهذا مما يؤمن به على حقيقته اللاتقة به تعالى، ولا يبحث في كیفیته كسائر صفاته عز وجل.

دارد کم نشده است. و عرش خداوند بر روی آب قرار دارد. و ترازو بر دست دیگر اوست که کم و زیاد می کند».

(لا یغیضها) بفتح أوله؛ أي: لا ینقصها.

۱۳۱۳-۹۱۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِذَا تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَّكَ، وَإِنْ تُمَسِّكُهُ شَرٌّ لَّكَ، وَلَا ثُلَامٌ عَلَى كِفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى».

رواه مسلم والترمذي. [مضى هنا ۴- باب/ ۳۹- رقم/ (۴۰)].

از ابو امامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای فرزند آدم! اگر تو زیاده‌ی مال خود را ببخشی برای تو بهتر است و اگر آن را نگه داشته و نبخشی برای تو شر خواهد بود. اما به خاطر داشتن در حد کفاف مورد ملامت و سرزنش واقع نمی شوی. و در انفاق از کسی شروع کن که مخارج او بر عهده‌ی تو است. و دست بالا (دهنده) بهتر از دست پایین (گیرنده) است.

(الكفاف) به فتح كاف: آنچه با وجود قناعت، انسان را از دیگران بی نیاز می کند. و افزون بر مقدار نیاز نیست. و (الفضل): عبارت است از مازاد بر مقدار نیاز.

۱۳۱۴-۹۱۷- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا وَجَبَّتْ بِهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ: اللَّهُمَّ مَنْ أَنْفَقَ فَأَغْنَيْهِ خَلْفًا، وَمَنْ أَمْسَكَ فَأَغْنَيْهِ تَلَفًا».

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم بنحوه، وقال: "صحيح الإسناد".

از ابو درداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خورشید طلوع نمی کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می زنند: خدایا به آنانکه انفاق می نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما و مال کسی را که از انفاق خودداری می کند از بین ببر».

(حسن) والبيهقي من طريق الحاكم، ولفظه - في إحدى رواياته -: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ يَوْمٍ طَلَعَتْ شَمْسُهُ إِلَّا وَكَانَ بِجَنْبَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ كُلُّهُمْ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ، فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَثِيَ، خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهِى». وَلَا آبَتِ الشَّمْسُ إِلَّا وَكَانَ بِجَنْبَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ خَلْقُ اللَّهِ كُلُّهُمْ

غَيْرِ الثَّقَلَيْنِ: «اللَّهُمَّ اعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا»، وَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا فِي قَوْلِ الْمَلَكَيْنِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ» فِي سُورَةِ «يُونُسَ»: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، وَأَنْزَلَ فِي قَوْلِهِمَا: «اللَّهُمَّ اعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا»: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لِلْعُسْرَى﴾.

و در روایت بی‌هقی از طریق حاکم آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندایی سر می‌دهند که هر آنچه خداوند متعال آفریده جز انسان‌ها و جنیان، آن را می‌شنوند: ای مردم! به سوی پروردگارتان بشتابید زیرا مال اندکی که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را غافل سازد». و خورشید غروب نمی‌کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندایی سر می‌دهند که هر آنچه خداوند متعال آفریده جز انسان‌ها و جنیان آن را می‌شنوند: پروردگارا! مال انفاق کننده را جایگزین جایگزین نما و مال کسی که از انفاق خودداری می‌کند تلف کن». و خداوند در مقابل گفته‌ی فرشتگان که می‌گویند: «ای مردم! به سوی پروردگارتان بشتابید» آیه‌ای در سوره‌ی یونس نازل فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ «و الله به سرای سلامتی (= بهشت) دعوت می‌کند و هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». و در مورد اینکه می‌گویند: «خدایا به آنانکه انفاق می‌نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما و مال کسی را که انفاق نمی‌کند از بین ببر». آیه‌ی ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿۳﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ﴿۱﴾ «سوگند به شب هنگامی که (همه چیز را) بی‌پوشاند و سوگند به روز هنگامی که آشکار شود. و سوگند به آنکه نر و ماده را آفرید که یقیناً سعی (و تلاش) شما مختلف است» تا آیه‌ی ﴿لِلْعُسْرَى﴾ را نازل کرد».

۱۳۱۵-۹۱۸- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنْتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مِنْ ثُدْيِهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَقَتْ أَوْ وَفَرَتْ عَلَى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُو أَثَرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئًا إِلَّا لَزِمَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسِعُهَا وَلَا تَتَّسِعُ».

رواه البخاري ومسلم. [مضى ۹ - باب / رقم (۱۵)].

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «مثال انسان بخیل و انسان بخشنده مانند دو مرد است که دو لباس و زره آهنی را از پستان تا گردنشان بر تن داشته باشند. اما شخص بخشنده چیزی نمی‌بخشد، جز آنکه زره بر تنش انبساط یافته - و بزرگ می‌شود - چنانکه (تمام بدن او را تا) انگشتان پایش می‌پوشاند و جای قدم‌هایش را محو و پاک می‌گرداند، ولی بخیل نمی‌خواهد چیزی خرج کند یا ببخشد، مگر اینکه هر حلقه از لباس آهنینش تنگ‌تر می‌شود و هرچه آن را می‌کشد گشاد نمی‌شود».

(الجُنَّة) به ضم جیم: عبار است از آنچه انسان را می‌پوشاند و در اینجا مراد از آن زره می‌باشد.

ومعنى الحديث: أنَّ المنفق كلما أنفق طالت عليه وسبغت، حتى تستر بنان رجله ويديه، والبخیل كلما أراد أن ينفق لزمت كل حلقة مكانها فهو يوسعها ولا تتسع، شبه صلی اللہ علیہ وسلم نعم الله تعالى ورزقه بالجُنَّة - وفي رواية بالجبة - فالمنفق كلما أنفق اتسعت عليه النعم، وسبغت ووفرت، حتى تستره سترًا كاملاً شاملاً، والبخیل كلما أراد أن ينفق منعه الشح والحرص، وخوف النقص، فهو يمنعه، يطلب أن يزيد ما عنده وأن تتسع عليه النعم فلا تتسع، ولا تستر منه ما يروم ستره. والله سبحانه وتعالى أعلم.

معنای حدیث از این قرار است: هرگاه انفاق کننده انفاق می‌کند، زره وی بزرگ شده و کاملاً او را در برمی‌گیرد چنانکه انگشتان پاها و دستانش را می‌پوشاند. اما چون بخیل قصد انفاق داشته باشد، حلقه‌های زره تنگ‌تر می‌شود و هرچه سعی در گستردگی آنها داشته باشد، فراخ نمی‌گردند. در این حدیث رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نعمت‌های خداوند متعال و رزق و روزی او را به زره‌ای تشبیه کرده است - و در روایتی به عبا و جبه‌ای تشبیه نمودند - چنانکه هرگاه انفاق کننده انفاق نماید، وسعت نعمت‌ها برای وی بیشتر شده و کامل‌تر می‌شوند. تا جایی که کاملاً او را در برمی‌گیرند. اما هرگاه بخیل قصد انفاق داشته باشد، بخل و محاسبه و ترس از کم شدن مال او را از انفاق باز می‌دارند و او نیز از انفاق خودداری می‌کند. و به این ترتیب خواستار افزایش آنچه نزد خود دارد می‌باشد و اینکه دایره‌ی نعمت‌ها برای وی وسیع گردد، اما چنین چیزی

برای او میسر نمی‌گردد و بلکه در مورد او سبب پوشیدن آنچه پوشش آن لازم است نمی‌گردد.

۱۳۱۶-۵۴۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ قَيْسِ بْنِ سَلْعٍ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ إِخْوَتَهُ شَكَّوْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: إِنَّهُ يُبَدِّرُ مَالَهُ، وَيَنْبَسِطُ فِيهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخَذُ نَصِيْبِي مِنَ الثَّمَرِ، فَأُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مَنْ صَحْبَنِي، فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَدْرَهُ وَقَالَ: «أَنْفَقُ يُنْفِقِ اللَّهُ عَلَيْكَ، - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -». فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ خَرَجْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَعِيَ رَاحِلَةً، وَأَنَا أَكْثَرُ أَهْلِ بَيْتِي الْيَوْمَ وَأَيَّسَرُهُ.

رواه الطبراني في "الأوسط" وقال: "تفرد به سعد" (۱) بن زیاد أبو عاصم.

از قیس بن سلع انصاری روایت است که: برادرانش از وی نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرده و گفتند: او در مالش اسراف و زیاده‌روی می‌کند. گفتم: ای رسول خدا، سهم خود را از خرما می‌گیرم و و آن را در راه خدا و برای کسانی که همراه من هستند، انفاق می‌کنم. پس رسول خدا ﷺ به سینه وی زده و سه بار فرمود: «انفاق کن خداوند بر تو انفاق می‌کند». پس از آن با شتری (از خرما) در راه خدا خارج می‌شدم. درحالی که امروز تعداد افراد خانواده‌ام از همه بیشتر و توانگرتر هستند.

۱۳۱۷-۹۱۹- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَخْلَاءُ ثَلَاثَةٌ: فِيمَا خَلِيلٌ فَيَقُولُ: أَنَا مَعَكَ [حَتَّى تَأْتِيَ بَابَ الْمَلِكِ، ثُمَّ أَرْجِعْ وَأَتْرُكَكَ، فَذَلِكَ أَهْلُكَ وَعَشِيرَتُكَ، يُشِيرُونَكَ]» (۲) حَتَّى تَأْتِيَ قَبْرَكَ، [ثُمَّ يَرْجِعُونَ فَيَتَرَكُونَكَ] (۳)، وَأَمَّا خَلِيلٌ فَيَقُولُ: لَكَ مَا أُعْطِيتَ، وَمَا أَمْسَكَتَ فَلَيْسَ لَكَ، فَذَلِكَ مَالُكَ، وَأَمَّا خَلِيلٌ

(۱) الأصل: "سعيد"، وكذا في "المجمع" وطبعة الثلاثة! وهو تحريف، ولذلك قال: "ولم أجد من ترجمه"، والتصويب من كتب الرجال، وشيخه فيه عند الطبراني (۸۵۳۶) وغيره (نافع مولى حمدة)، وهو مجهول. والأول، قال أبو حاتم: "ليس بالمتين".

(۲) سقطت من الأصل، واستدركتها من "المستدرک" (۷۴/۱). ثم إنَّ هذه الفقرة هي الثانية في سياقه، والثانية هنا، هي الأولى عنده. وكذلك الأمر في "المجمع" من رواية البزار و"الأوسط". ولم يستدرک هذا السقط المحققون الثلاثة كعادتهم!

(۳) انظر الحاشية السابقة.

فَيَقُولُ: أَنَا مَعَكَ حَيْثُ دَخَلْتَ، وَحَيْثُ خَرَجْتَ، فَذَلِكَ عَمَلُهُ، فَيَقُولُ: وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أَهْوَنِ الثَّلَاثَةِ عَلَيَّ»

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطها، ولا علة له".

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دوستان سه گروه هستند: دوستی می گوید: من تا در منزل حاکم تو را همراهی می کنم سپس برگشته و تو را رها می کنم؛ پس این اهل و خویشاوندان هستند که تو را همراهی می کنند تا تو را به قبرت برسانند، سپس بر می گردند و تو را رها می کنند. و دوستی می گوید: آنچه اتفاق کرده ای برای تو می باشد و آنچه نگه داشته بودی برای تو نیست؛ و آن مال تو می باشد. و اما دوستی می گوید: هر جا بروی و خارج شوی با تو هستم؛ و آن عملش می باشد. پس می گوید: قسم به خدا از میان این سه دوست، اهمیت تو از همه نزد من کمتر بود».

۱۳۱۸-۹۲۰- (۷) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالٍ وَارِثِهِ. قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالٍ وَارِثُهُ مَا أَخَّرَ».

رواه البخاري والنسائي.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کدام یک از شما مال وارثش را از مال خود بیشتر دوست دارد؟» گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! در میان ما کسی نیست مگر اینکه مالش نزد او محبوب تر و دوست داشتنی تر از مال وارثانش می باشد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در واقع مال هر شخص همان است که آن را از پیش فرستد و مال وارث او، آن است که آن را بعد از خود به جا می گذارد».

۱۳۱۹-۹۲۱- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم عَلَى بِلَالٍ وَعِنْدَهُ صَبْرٌ مِنْ تَمَرٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا بِلَالُ؟». قَالَ: أَعَدُّ ذَلِكَ لِأَضْيَافِكَ. قَالَ: «أَمَا تَخْشَى أَنْ يَكُونَ لَكَ دُخَانٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؟! أَنْفِقْ بِلَالُ! وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْلَاحًا».

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد بلال آمده، نزد او کاسه ای از خرما یافت، فرمود: «ای بلال! این چیست؟» وی گفت: آن را برای مهمانانت آماده

کرده‌ام. فرمود: «آیا نمی‌ترسی که آن دودی از جهنم برای تو شود؟! ای بلال! انفاق کن و نترس از صاحب عرش که تو را دچار فقر و کاستی کند».

رواه البزار بإسناد حسن، والطبرانی في "الكبير" وقال: «أَمَا تَخْشَى أَنْ يَفُورَ لَهُ بُخَارٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؟!». و در روایت طبرانی آمده است: «آیا نمی‌ترسد برای او حرارتی در آتش جهنم فوران کند».

۱۳۲۰-۹۲۲- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَادَ بِلَالَ فَأَخْرَجَ لَهُ صُبْرًا مِنْ تَمْرٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا بِلَالُ؟». قَالَ: أَدَّخَرْتُهُ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمَا تَخْشَى أَنْ يُجْعَلَ لَكَ بُخَارٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؟! أَنْفِقْ يَا بِلَالُ! وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا».

رواه أبو يعلى، والطبرانی في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد حسن.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله به عیادت بلال رضی الله عنه آمد، بلال برای رسول الله صلی الله علیه و آله کاسه‌ای از خرما آورد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بلال! این چیست؟» گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آن را برای تو ذخیره کرده‌ام. فرمود: «آیا نمی‌ترسی برای تو بخاری در آتش جهنم شود. ای بلال! انفاق کن و نترس از صاحب عرش که تو را دچار فقر و کاستی کند».

۱۳۲۱-۹۲۳- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُؤْكِلِي فَيُؤْكِلِيكَ». وَفِي رَوَايَةٍ: «أَنْفِقِي أَوْ انْفَجِي أَوْ انْضَحِي، وَلَا تُخْصِي فَيُخْصِيكَ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِيكَ اللَّهُ عَلَيْكَ». رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

از اسماء بنت ابو بکر رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ذخیره نکن [و انفاق کن] و سر ظرف را سخت مبنده که بر تو سخت گرفته می‌شود». و در روایت دیگری آمده است: «انفاق کن و آن را حساب مکن تا خداوند برای تو حساب نکند و ذخیره نکن که خداوند فضل و برکت خود را از تو قطع می‌کند».

(انفحي) و (انضحي) و (أنفقي) هر سه به یک معنا (انفاق کردن) می باشد. (لا توكي)؛ خطابي می گوید: یعنی (لا تدخري) ذخیره مکن. و (الإيكاء) بستن سر ظرف را گویند. با (الوكاء) که نخى است که به وسیله ی آن سر ظرف را می بندند. می گوید: از انفاق آنچه در اختیار داری خودداری مکن که برکت در رزق از تو سلب می شود»^(۱) انتهى.

۱۳۲۲-۵۴۳- (۲) (ضعيف) وَعَنْ بِلَالٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بِلَالُ! مُتْ فَقِيرًا، وَلَا تَمُتْ غَنِيًّا». قُلْتُ: وَكَيْفَ لِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: «مَا رَزَقْتَ فَلَا تَحْبَأْ، وَمَا سُئِلْتَ فَلَا تَمْنَعْ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ لِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: «هُوَ ذَاكَ أَوْ النَّارُ». رواه الطبراني في "الكبير" وأبو الشيخ ابن حبان في "كتاب الثواب"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۲) وعنده: قَالَ لِي: «الْقَى اللَّهُ فَقِيرًا وَلَا تَلْقَهُ غَنِيًّا»، والباقي بنحوه.

از بلال رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای بلال، فقیر بمیر و ثروتمند نمیر». گفتم: چگونه این امر برای من ممکن است؟ فرمود: «آنچه به تو روزی داده شده، پنهان مکن و آنچه از تو خواسته شد، از عطای آن خودداری نکن»؛ گفتم: ای رسول خدا، چگونه این برای من ممکن است؟ فرمود: «یا چنین می کنی و یا آتش خواهد بود».

و در روایت حاکم چنین آمده است: به من گفت: «خداوند را درحالی ملاقات کن که فقیری و او را ثروتمند ملاقات مکن».

۱۳۲۳-۹۲۴- (۱۱) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». [مضى ۳- العلم / ۱].

از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حسادت جایز نیست مگر در دو چیز: فردی که خداوند به او مال داده و او آن مال را در راه حق هزینه می کند و

^(۱) یعنی کلام الخطابی، وهو فی "المعالم" (۲/ ۲۶۳).

^(۲) قلت: ورده الذهبي بقوله في "تلخيصه": "قلت: وإي". وقد خرجته في "الضعيفة" (۶۷۴۲).

فردی که خداوند به او علم و حکمت داده که به آن عمل کرده و به دیگران می‌آموزد».

وفي رواية: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا؛ فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ».

رواه البخاري ومسلم.

و در روایتی آمده است: «حسادت جز در دو چیز جایز نیست: مردی که خداوند قرآن به او عطا کرده باشد و شب و روز آن را بر پا می‌دارد [با تلاوت، عمل به آن، تعلیم آن، صدور حکم و قضاوت بر مبنای آن]^(۱). و مردی که خداوند به او مال و ثروت عنایت کرده باشد و شب و روز در راه خداوند انفاق نماید».

مراد از (الحسد) در اینجا غبطه است. و آن عبارت است از تمنای داشتن آنچه دیگری دارد که اشکالی در آن نیست. و به نیتش بستگی دارد [و بر مبنای نیتش به اجر و پاداش یا گناه و معصیت دست می‌یابد]؛ چنانکه اگر تمنای نابودی آن و بی‌بهره شدن دیگری از آن را دارد، چنین خواسته‌ای حرام است و این همان حسادت مذموم و مورد نکوهش است.

۱۳۲۴-۹۲۵- (۱۲) (حسن موقوف) وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ سَعْدِی^(۲) قَالَتْ: دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى طَلْحَةَ^(۳)، - تعني ابن عبیدالله-، فَرَأَيْتُ مِنْهُ ثِقَلًا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ؟ لَعَلَّ رَأْبَكَ مِنَّا شَيْءٌ فَنُعْتَبِكَ^(۴)؟ قَالَ: لَا، وَلَنِعَمَ حَلِيلَةَ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْتِ، وَلَكِنْ اجْتَمَعَ عِنْدِي مَالٌ، وَلَا أَذْرِي كَيْفَ أَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَتْ: وَمَا يَغْنَمُكَ مِنْهُ؟ أَدْعُ قَوْمَكَ، فَاقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ. فَقَالَ: «يَا غُلَامُ! عَلَيَّ بِقَوْمِي. فَسَأَلْتُ الْحَازِنَ: كَمْ قَسَمَ؟ قَالَ: أَرْبَعُ مِائَةِ أَلْفٍ».

(۱) تحفة الأخوذی (۵۶/۶) مصحح

(۲) وی زن طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه می‌باشد چنانکه در همین خبر نزد طبرانی آمده است که مؤلف رحمه الله آن را به اختصار ذکر نموده است..

(۳) کذا الأصل، وفي "الطبراني": "دخل عليّ يوماً طلحة". وكذا في "الحلية".

(۴) أي: نعطيك (العتبي)، وهو الرجوع عن الإساءة إلى ما يرضي القلب.

رواه الطبراني بإسناد حسن.

طلحه بن يحيى از جده اش سُعدی روایت می کند: روزی نزد طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه آمدم، او را ناراحت و اندوهگین مشاهده کردم، به او گفتم: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ شاید از ما آزاری به تو رسیده که تو را راضی کنیم؟ گفت: نه! و بهترین همسر یک شخص مسلمان، تو هستی. ولی مالی نزد من جمع شده و نمی دانم با آن چه کنم؟ سُعدی گفت: چرا درباره ی آن ناراحت و اندوهگین هستی، قوم و خویشان را دعوت کن و آن را بین آنها تقسیم کن. طلحه رضی الله عنه گفت: ای غلام! قومم را فرا خوان. پس از خزانه دار سؤال کردم: چقدر تقسیم کردی؟ گفت: چهارصد هزار.

۱۳۲۵-۵۴۴- (۳) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَشَرَ اللَّهُ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِهِ، أَكْثَرَ لَهُمَا الْمَالِ وَالْوَلَدَ، فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا: أَيُّ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ! قَالَ: لَبَّيْكَ رَبِّ وَسَعْدَيْكَ! قَالَ: أَلَمْ أَكْثِرْ لَكَ مِنَ الْمَالِ وَالْوَلَدِ؟ قَالَ: بَلَى، أَيُّ رَبِّ! قَالَ: وَكَيْفَ صَنَعْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: تَرَكْتُهُ لَوَلَدِي، مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ. قَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ، لَضَحِكْتَ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتَ كَثِيرًا، أَمَا إِنَّ الَّذِي تَخَوَّفْتَ عَلَيْهِمْ قَدْ أَنْزَلْتُ بِهِمْ. وَيَقُولُ لِلْآخِرِ: أَيُّ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ! فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ أَيُّ رَبِّ وَسَعْدَيْكَ! قَالَ لَهُ: أَلَمْ أَكْثِرْ لَكَ مِنَ الْمَالِ وَالْوَلَدِ؟ قَالَ: بَلَى أَيُّ رَبِّ! قَالَ: فَكَيْفَ صَنَعْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: أَنْفَقْتُ فِي طَاعَتِكَ، وَوَقَفْتُ لَوَلَدِي مِنْ بَعْدِي بِحُسْنِ طَوْلِكَ. قَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لَضَحِكْتَ كَثِيرًا وَلَبَكَيْتَ قَلِيلًا، أَمَا إِنَّ الَّذِي وَثَّقْتَ بِهِ، قَدْ أَنْزَلْتُ بِهِمْ».

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".

(العیلة) به فتح عین و سکون یاء: عبارت است از فقر. و (الطَّوْل) به فتح طاء: عبارت است از فضل و قدرت و بی نیازی.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال دو بنده از میان بندگان را که مال و فرزند زیادی داشتند، زنده می کند. پس به یکی از آنها می گوید: ای فلان بن فلان؛ می گوید: پروردگارا، گوش به فرمان و درخدمتم. می فرماید: آیا مال و فرزند زیادی برای تو نبود؟ می گوید: بله؛ خداوند متعال می فرماید: با آنچه به تو بخشیدم چه کردی؟ می گوید: آنها را از ترس فقر برای فرزندم به جا گذاشتم. می فرماید: اما اگر تو علم می آموختی اندک می خندیدی و بسیار گریه

می کردی. اما آنچه از آن در مورد آنها می ترسیدی بر آنها نازل کردم [آنان را بدان گرفتار نمودم]. و به دیگری می گوید: ای فلان بن فلان؛ وی می گوید: گوش به فرمان و در خدمتم. به او می فرماید: آیا مال و فرزند زیادی برای تو نبود؟ می گوید: بله؛ می فرماید: با آنچه به تو بخشیدم چه کردی؟ می گوید: آنها را در راه اطاعت از تو انفاق کردم. و در مورد فرزندانم پس از خود، به فضل و قدرت و بی نیازی تو مطمئن بودم. می فرماید: اگر تو علم می آموختی بسیار می خندیدی و اندک گریه می کردی. اما آنچه بدان اطمینان داشتی، برای آنها میسر نمودم».

۱۳۲۶-۹۲۶- (۱۳) (حسن موقوف) وَعَنْ مَالِكِ الدَّارِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ أَخَذَ أَرْبَعَ مِائَةِ دِينَارٍ، فَجَعَلَهَا فِي صُرَّةٍ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: اذْهَبْ بِهِمْ إِلَى أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجُرَّاحِ، ثُمَّ تَلَّهُ سَاعَةً فِي الْبَيْتِ سَاعَةً؛ تَنْظُرَ مَا يَصْنَعُ؟ فَذَهَبَ بِهَا الْغُلَامُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَقُولُ لَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اجْعَلْ هَذِهِ فِي بَعْضِ حَاجَتِكَ. فَقَالَ: وَصَلَهُ اللَّهُ وَرَحِمَهُ، ثُمَّ قَالَ: تَعَالِي يَا جَارِيَّةُ! اذْهَبِي بِهِذِهِ السَّبْعَةَ إِلَى فُلَانٍ، وَبِهِذِهِ الْخَمْسَةَ إِلَى فُلَانٍ، حَتَّى أَنْفَذَهَا، فَرَجَعَ الْغُلَامُ إِلَى عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ، فَوَجَدَهُ قَدْ أَعَدَّ مِثْلَهَا لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، فَقَالَ: اذْهَبْ بِهِذَا إِلَى مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، وَتَلَّهُ فِي الْبَيْتِ [سَاعَةً] حَتَّى تَنْظُرَ مَا يَصْنَعُ؟ فَذَهَبَ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَقُولُ لَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اجْعَلْ هَذَا فِي بَعْضِ حَاجَتِكَ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ وَوَصَلَهُ: تَعَالِي يَا جَارِيَّةُ! اذْهَبِي إِلَى بَيْتِ فُلَانٍ بِكَذَا، اذْهَبِي إِلَى بَيْتِ فُلَانٍ بِكَذَا، فَاطَّلَعَتِ امْرَأَةً مُعَاذٍ فَقَالَتْ: نَحْنُ وَاللَّهِ مَسَاكِينُ؛ فَأَعْطَنَا، فَلَمْ يَبْقَ فِي الْخِرْقَةِ إِلَّا دِينَارَانِ، فَدَحَا بِهِمَا إِلَيْهَا، وَرَجَعَ الْغُلَامُ إِلَى عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ، فَسَرَّ بِذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّهُمْ إِخْوَةٌ، بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ.

رواه الطبرانی في "الكبير"، ورواته إلى مالك الدار ثقات مشهورون، ومالك الدار لا أعرفه^(۱).

(۱) وكذا قال الهيثمي! وهو من غرائبهما، وبخاصة الهيثمي الذي له عناية خاصة بكتاب "الثقات" لابن حبان، حيث رتبته على الحروف، وهو كثير الاعتماد عليه، وقد أورده في طبقة التابعين من "الثقات" (۳۸۴/۵)، فقال: "مالك بن عياض الدار. يروي عن عمر بن الخطاب، روى عنه أبو صالح السمان". وكذا في "تاريخ البخاري" (۳۰۴/۱-۳۰۵)، و"الجرح"، وقرن مع عمر (أبا بكر الصديق)، وكذا في طبقات ابن سعد (۱۲/۵) وقال: "روى عنه أبو صالح السمان، وكان معروفاً". وقد روى عنه ثقة آخر، وهو (عبد الرحمن بن سعيد بن يربوع)، وهو الراوي لهذه القصة عنه. أخرجها ابن المبارك في "الزهد" (۵۱۱/۱۷۸)، وعنه

از مالک الدار روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه چهارصد دینار را برداشت و در کیسه‌ای قرار داد و به غلام گفت: آن را نزد ابوعبیده بن جراح ببر، سپس مدتی خود را در خانه مشغول کن و بنگر چه می‌کند؟ غلام با آن کیسه نزد او رفت و گفت: امیرالمؤمنین به تو می‌گوید: از این برای بعضی از نیازهایت استفاده کن. ابوعبیده رضی الله عنه گفت: خداوند رحمت خود را شامل او گرداند. سپس گفت: ای کنیز بیا! این هفت دینار را نزد فلانی و این پنج دینار را نزد فلانی و این پنج دینار را نزد فلانی ببر تا آن را به اتمام رساند؛ غلام نزد عمر برگشته و جریان را تعریف نمود. پس عمر رضی الله عنه را در حالی دریافت که به همان مقدار برای معاذ بن جبل رضی الله عنه آماده کرده بود و گفت: اینها را نزد معاذ بن جبل ببر و مدتی خود را در خانه مشغول کن تا ببینی چه می‌کند؟ آنها را نزد او برده و گفت: امیرالمؤمنین به شما می‌گوید: از این برای بعضی از نیازهایت استفاده کن. معاذ رضی الله عنه گفت: خداوند رحمت خود را شامل او گرداند. سپس گفت: ای کنیز بیا! این مقدار را به خانه‌ی فلانی، این مقدار را به خانه‌ی فلانی و این مقدار را به خانه‌ی فلانی ببر. چون همسر معاذ مطلع شد، گفت: قسم به خدا که ما نیازمند هستیم، پس به ما هم عطا کن. و در پارچه جز دو دینار باقی نمانده بود که آنها را به او داد. غلام نزد عمر برگشته و جریان را تعریف نمود، پس از آن خوشحال شد و گفت: آنها برادر یکدیگرند.

(تَلَّةٌ): به فتح تاء ولام و تشدید هاء یعنی: به کاری مشغول شو.

و (دحی بهما) یعنی: (رمی بهما) آن دو دینار را پرت کرد.

۱۳۲۷-۹۲۷- (۱۴) (صحیح) وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَتْ عِنْدَ رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ سَبْعَةُ دَنَانِيرَ وَضَعَهَا عِنْدَ عَائِشَةَ، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ مَرَضِهِ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! اذْهَبِي بِالذَّهَبِ إِلَى عَلِيٍّ». ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، وَشَغَلَ عَائِشَةَ مَا بِهِ، حَتَّى قَالَ ذَلِكَ مِرَارًا، كُلَّ ذَلِكَ يُغْمَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَشَغَلَ عَائِشَةَ مَا بِهِ، فَبَعَثَ بِهِ إِلَى عَلِيٍّ رضی الله عنه، فَتَصَدَّقَ بِهَا،

وَأَمْسَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً الْإِثْنَيْنِ فِي جَدِيدِ^(۱) الْمَوْتِ، فَأَرْسَلَتْ عَائِشَةُ بِمُصْبَاحٍ لَهَا إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهَا، فَقَالَتْ: اهْدِي^(۲) لَنَا فِي مُصْبَاحِنَا مِنْ عُكَّتِكَ السَّمْنِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمْسَى فِي جَدِيدِ الْمَوْتِ.

رواه الطبرانی في "الكبير" ورواته ثقات محتج بهم في "الصحيح".

و از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ هفت دینار داشت که آنها را نزد عایشه گذاشت. در مریضی وفاتش فرمود: «ای عایشه، دینارها را نزد علی بفرست». سپس بیهوش شده و عایشه به امور رسول الله ﷺ مشغول گردید و چند بار رسول الله ﷺ این گفته را تکرار نمود و بعد از بیان آن بیهوش می شد و عایشه مشغول رسول الله ﷺ می شد. سپس عایشه آن را نزد علی فرستاد و علی آن را انفاق نمود. رسول الله ﷺ شب دوشنبه در اول سكرات موت قرار گرفت، عایشه چراغش را نزد زنی از دوستانش فرستاده و گفت: مقداری از روغن ظرفتان در چراغ ما بریز، زیرا رسول الله ﷺ در ابتدای سكرات مرگ می باشد.

۰-۹۲۸- (۱۵) (صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث عائشة بمعناه^(۳).

۱۳۲۸-۹۲۹- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ فَخَرَجَ عَطَاوُؤُهُ، وَمَعَهُ جَارِيَةٌ لَهُ، قَالَ: فَجَعَلْتُ تَقْضِي حَوَائِجَهُ، فَفَضَّلَ مَعَهَا سَبْعَةً، فَأَمَرَهَا أَنْ تَشْتَرِيَ بِهِ فُلُوسًا. قَالَ: قُلْتُ: لَوْ أَخَّرْتَهُ لِلْحَاجَةِ تَتُوبُكَ، أَوْ لِلصَّيْفِ يَنْزِلُ بِكَ؟ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِي عَهْدٌ إِلَيَّ: «أَيُّمَا ذَهَبٍ أَوْ فِصَّةٍ أَوْ كِيٍّ عَلَيْهِ، فَهُوَ جَمْرٌ عَلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يُفْرِغَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه أحمد ورجاله رجال "الصحيح".

از عبدالله بن صامت روایت است، همراه ابوذر رضی اللہ عنہ بودم که سهمیه ی او از بیت المال رسید و کنیزکش همراه او بود. کنیزک مایحتاج وی را خرید نمود. بعد از آن

^(۱) بالجمیم؛ أي: أوله، ولم يعرفه المعلق على الأصل، فحرفه إلى "حديد" بالحاء المهملة، وهو الخطأ، انظر الرد عليه في "الصحيحه" (۲۶۵۳).

^(۲) كذا وقع هنا و"كبير الطبراني" و"المجمع" أيضاً، وفي "طبقات ابن سعد" (اقطري)، ولعله الصواب.

^(۳) قلت: لكن ليس فيه قصة الموت والمصباح، وهو مخرج في المصدر السابق.

هفت درهم باقی ماند که به او امر کرد پول فلزی تهیه کند. گفتم: اگر آن را برای حاجتی که پیش بیاید یا مهمانی که بیاید، ذخیره می‌کردی [بهتر نبود]؟ گفت: دوستم از من پیمان گرفته که هر طلا و نقره‌ای که ذخیره گردد، اخگری است بر صاحبش تا آن را در راه خداوند انفاق کند».

ورواه أحمد أيضاً، والطبرانی باختصار القصة، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أُوكِيَ عَلَى ذَهَبٍ، أَوْ فِضَّةٍ، وَلَمْ يُنْفِقْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَانَ جَمْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكْوَى بِهِ». هذا لفظ الطبرانی. ورجاله أيضاً رجال "الصحيح".

و در روایت طبرانی آمده است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که طلا و نقره را ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نکند، روز قیامت در قالب اخگری به وسیله‌ی آنها داغ می‌شود».

۱۳۲۹-۵۴۵- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُهْدِيَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثُ طَوَائِرَ، فَأَطْعَمَ خَادِمَهُ طَائِرًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَتْهُ بِهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَمْ أَنْهَكِ أَنْ تَرْفَعِي شَيْئًا لِعَدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِرِزْقٍ عَدٍ». رواه أبو يعلى والبيهقي، ورواه أبي يعلى ثقات^(۱).

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: سه کبوتر به رسول خدا ﷺ هدیه داده شد؛ پس با یکی از آنها به خدمتکارش غذا داد. صبح روز بعد خدمتکار با آن غذا آمد، پس رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «آیا تو را نهی نکردم که چیزی را برای فردا ذخیره نکنی، چراکه خداوند رزق فردا را می‌دهد».

۱۳۳۰-۹۳۰- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَدَّخِرُ شَيْئًا لِعَدٍ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلاهما من رواية جعفر بن سليمان الضَّبْعِي عن ثابت عنه^(۱).

^(۱) كذا قال! وفيه من لم يوثقه أحد إلا ابن حبان؛ وضعفه البخاري والعقيلي، وقد خرجته في "الضعيفة" (۶۷۴۳).

و از انس روایت است که می‌گوید: «رسول الله ﷺ چیزی را برای فردا ذخیره نمی‌کرد».

۱۳۳۱-۵۴۶- (۵) (ضعیف) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنِّي لَأَلِجُ هَذِهِ الْعُرْفَةَ مَا أَلِجُهَا إِلَّا خَشْيَةً أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَالٌ، فَأَتَوَّقِي وَلَمْ أَنْفِقْهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن^(۲).

(لألج) یعنی: وارد شدم. و (العُرْفَة) به ضم غین: به معنای «العلیّة» خانه‌ای بلند که بر روی خانه‌ای دیگر باشد.

از سَمُرَة بن جندب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچگاه وارد این خانه نشدم مگر اینکه ترس آن داشتم تا در آن مالی باشد و من بمیرم و آن را انفاق نکرده باشم».

۱۳۳۲-۹۳۱- (۱۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا أَحَبُّ أَنْ لِي أَحَدًا ذَهَبًا، أَبْقَى صَبَحَ ثَالِثَةٍ وَعِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ، إِلَّا شَيْءٌ أُعِدُّهُ لِدَيْنٍ».

رواه البزار من رواية عطية عن أبي سعيد، وهو إسناد حسن، وله شواهد كثيرة.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دوست ندارم که به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم و پس از سه روز، چیزی از آن نزد من باشد مگر مقدار که برای ادای قرض آماده کرده باشم».

۱۳۳۳-۹۳۲- (۱۹) (حسن صحیح) وَعَنْ [عَبَّاسِ بْنِ] عُبَيْدٍ^(۳) اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي أَبُو ذَرٍّ: يَا ابْنَ أَخِي! كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ آخِذًا بِيَدِهِ، فَقَالَ

^(۱) لقد أبعد المصنف النجعة، فالحديث عند الترمذي -كما نبه الناجي-، وهو في "سننه" (۳/ ۲۷۲)، وفي "السمائل" أيضاً (۲/ ۲۱۳) من هذا الوجه، وسنده صحيح، والضبعي ثقة لا عيب فيه، إلا أنه كان يتشيع.

^(۲) كيف وفيه مجهولان، ومن ليس بالقوي، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۴۵).

^(۳) الأصل والمخطوطة: "عبد"، وهو خطأ لم يتنبه له المعلقون الثلاثة! والتصحيح من "كشف الأستار" و"مجمع الزوائد" و"مختصر الزوائد" و"البحر الزخار" (۹/ ۳۴۲ / ۳۸۹۹). والزيادة من كتب الرجال. وقد خرجته في "الصحيحة" (۳۴۹۱).

لِي: «يَا أَبَا ذَرٍّ مَا أَحِبُّ أَنْ لِي أَحَدًا ذَهَبًا وَفِضَّةً، أَنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَمُوتَ يَوْمَ أَمُوتَ أَدْعُ مِنْهُ قِيرَاطًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قِنْطَارًا؟ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَذْهَبُ إِلَى الْأَقْلِّ، وَتَذْهَبُ إِلَى الْأَكْثَرِ! أُرِيدُ الْآخِرَةَ، وَتُرِيدُ الدُّنْيَا! قِيرَاطًا!؟». فَأَعَادَهَا عَلَيَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

رواه البزار بإسناد حسن.

عباس بن عبیدالله بن عباس رضی اللہ عنہ می گوید، ابوذر رضی اللہ عنہ به من گفت: ای پسر برادرم، همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بوده و دست ایشان را گرفته بودم که به من فرمود: «ای ابوذر! دوست ندارم که کوهی از طلا و نقره داشته باشم، مگر اینکه آن را انفاق کنم؛ و در روز وفاتم قیراطی از آن باقی نماند». گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! یک قنطار؟ فرمود: «ای ابوذر! من کمترین مقدار را ذکر کردم و تو بیشترین مقدار را در نظر داری! من آخرت را می خواهم و تو دنیا را می خواهی؟! یک قیراط؟!» واین جمله را سه بار تکرار کرد.

۱۳۳۴-۹۳۳- (۲۰) (حسن صحیح) وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم التَفَتَ إِلَى أَحَدٍ فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا يَسُرُّنِي أَنْ أَحَدًا يُحَوِّلَ لِي لَاحِلَ مُحَمَّدٍ ذَهَبًا أَنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَمُوتَ يَوْمَ أَمُوتَ أَدْعُ مِنْهُ دِينَارَيْنِ، إِلَّا دِينَارَيْنِ أُعِدُّهُمَا لِلدَّيْنِ إِنْ كَانَ». رواه أحمد وأبو يعلى، وإسناد أحمد جيد قوي.

و از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رو به اُحد نموده و فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست خوشحال نمی شوم که کوه احد برای آل محمد تبدیل به طلا شود مگر اینکه آن را در راه خدا انفاق کنم و در روز وفاتم دو دینار از آن به جای بگذارم، جز دو دیناری که برای دادن قرضم آماده کرده باشم اگر قرضی باشد».

۱۳۳۵-۹۳۴- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَعْدِ بْنِ مَسْعُودٍ نَعُوْدُهُ، فَقَالَ: «مَا أَدْرِي مَا يَقُولُونَ، وَلَكِنْ لَيْتَ مَا فِي تَابُوتِي هَذَا جَمْرًا». فَلَمَّا مَاتَ نَظَرُوا، فَإِذَا فِيهِ أَلْفٌ أَوْ أَلْفَانِ.

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.

از قیس بن حازم روایت است که به عیادت سعید بن مسعود رفتیم، گفت: نمی‌دانم چه می‌گویند؟ ای کاش در صندوق چوبی من این اخگر نبود. بعد از مرگ در آن صندوق نگاه کردند و در آن هزار یا دو هزار بود.

۱۳۳۶-۹۳۵- (۲۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا تُوفِّيَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمْ يُوجَدَ لَهُ كَفَنٌ، فَأُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «انْظُرُوا إِلَى دَاخِلَةِ إِزَارِهِ، فَأَصِيبَ دِينَارٌ أَوْ دِينَارَانِ، فَقَالَ: «كَيْتَانِ».

از ابوامامه رَوایت است که مردی در زمان رسول الله ﷺ وفات کرد و کفنی برایش نیافتند؛ او را نزد رسول الله ﷺ آوردند، فرمود: «به داخل ازار او نگاه کنید». پس یک یا دو دینار پیدا شد. رسول الله ﷺ فرمود: «دو داغ رها نموده است».

وفي رواية: «تُوفِّيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، فُوجِدَ فِي مِثْرِهِ دِينَارٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْةٌ». ثُمَّ تُوفِّيَ آخَرُ، فُوجِدَ فِي مِثْرِهِ دِينَارَانِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْتَانِ».

رواه أحمد والطبراني من طرق، ورواة بعضها ثقات أثبات؛ غير شهر بن حوشب. و در روایتی آمده است: «مردی از اهل صفه^(۱) وفات کرد که در ازارش دیناری یافتند، رسول الله ﷺ فرمود: «یک داغ به جا گذاشته است». سپس فرد دیگری وفات کرد و در ازارش دو دینار یافتند، پس رسول الله ﷺ فرمود: «دو داغ به جا گذاشته است».

۱۳۳۷-۹۳۶- (۲۳) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تُوفِّيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، فُوجِدُوا فِي شَمْلَتِهِ دِينَارَيْنِ، فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «كَيْتَانِ».

^(۱) صفه: سایبانی در آخر مسجد النبی بود که مساکین به آن پناه می‌بردند.

اهل الصفه: ابن سعد روایت می‌کند: اهل صفه مردم فقیری بودند که منزلی نداشتند و در مسجد می‌خوابیدند و هیچ مکانی غیر از آن نداشتند.

ذهبی می‌گوید: قبله اول در شمال مسجد النبی بود وقتی که قبله تغییر کرد (۱۶ ماه بعد از هجرت) دیوار قبله، اولین مکان برای اهل صفه شد. رسول الله ﷺ دستور داد آن را سقف‌دار کرده یا سایه‌بانی بزنند.

ابن حجر می‌گوید: صفه مکانی در آخر مسجد النبی بود که سایبانی در آنجا درست کرده بودند و برای غریبانی که جا و مکان و خانواده نداشتند آماده شده بود و بر حسب اینکه بعضی از آنها ازدواج می‌کردند یا فوت می‌کردند یا مسافرت می‌رفتند کم و زیاد می‌شدند. تعداد آنها به هفتاد نفر می‌رسید.

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه".

(قال الحافظ): "وإنما كان كذلك لأنه ادخر مع تلبسه بالفقر ظاهراً، ومشاركته الفقراء فيها يأتيهم من الصدقة. والله أعلم".

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است: مردی از اهل صفه وفات کرد و در عبایش دو دینار یافتند، این قضیه را به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند. فرمود: «دو داغ به جا گذاشته است».

حافظ می گوید: «چنین با او برخورد شد زیرا با وجود فقری که ظاهراً داشت و در سهمیه ی فقرا در صدقاتی که دریافت می کردند سهمیم بود، آن را ذخیره کرده بود».

۱۳۳۸-۹۳۷- (۲۴) (صحیح) وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأُتِيَ بِجِنَازَةٍ، ثُمَّ أُتِيَ بِأُخْرَى، فَقَالَ: «هَلْ تَرَكَ مِنْ دَيْنٍ؟». قَالُوا: لَا، قَالَ: «هَلْ تَرَكَ شَيْئاً؟». قَالُوا: نَعَمْ، ثَلَاثَةٌ دَنَانِيرَ، فَقَالَ يِاضْبَعِهِ: «ثَلَاثَ كَيْتَاتٍ» الْحَدِيثُ.

رواه أحمد یاسناد جيد واللفظ له ^(۱)، والبخاري بنحوه، وابن حبان في "صحيحه".

از سلمه بن اکوع رضي الله عنه روایت است که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودم، جنازه ای آورده شد و سپس جنازه ی دیگری آورده شد، فرمود: «آیا قرضی به جا گذاشته؟» گفتند: نه، فرمود: «آیا چیزی به جا گذاشته؟» گفتند: بله! سه دینار، پس با انگشتانش اشاره کرد که: «سه داغ به جا گذاشته است».

۱۳۳۹-۵۴۷- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَيْبَرَ، فَأَصَابَهُ مِنْ سَهْمِهِ ^(۲) دَيْنَارَانِ، فَأَخَذَهُمَا الْأَعْرَابِيُّ، فَجَعَلَهُمَا فِي عَبَاءَةٍ، فَخَيَّطَ عَلَيْهِمَا، وَلَفَّ عَلَيْهِمَا، فَمَاتَ الْأَعْرَابِيُّ، فَوُجِدَ الدَّيْنَارَانِ، فذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «كَيْتَانِ».

^(۱) قلت: وهو من ثلاثياته، كما هو من ثلاثيات البخاري، لكن ليس عنده (۴/ ۳۶۹-۳۶۸) قوله: "ثلاث كيات". وهو مخرَج في "أحكام الجنائز" (صفحة ۱۱۰-۱۱۱/ المعارف).

^(۲) أي: نصيبه من الغنيمة. قال ابن الأثير: " (السهم) في الأصل: واحد السهام التي يُضرب بها في الميسر، وهي القداح، ثم سمي به ما يفوز به الفالاح سهمه، ثم كثر حتى سمي كل نصيب: سهماً، ويجمع السهم على (أسهم) و (سهام) و (سُهمان) ".

رواه أحمد، وإسناده حسن لا بأس به في المتابعات.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که: بادیه‌نشینانی همراه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در غزوه خیبر حضور داشت که سهم وی از غنایم دو دینار بود که آنها را گرفت. پس آنها را در عبایی قرار داده و عبا را دوخت و پوششی بر آنها قرار داد. چون وی مرد دو دینار را یافتند و این مساله را برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ذکر نمودند که فرمودند: «دو داغ به جا گذاشته است».

۱۶- (ترغیب المرأة في الصدقة من مال زوجها إذا أذن، وترهيبها منها ما لم يأذن)

ترغیب زن به صدقه دادن از مال همسرش با اجازه‌ی او و ترهیب وی از صدقه دادن از مال شوهر بدون اجازه‌ی او

۱۳۴۰-۹۳۸- (۱) (صحیح) عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا^(۱) غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا اكْتَسَبَ، وَلِلْخَازَنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ مِنْ أَجْرِ بَعْضٍ شَيْئًا».

رواه البخاري ومسلم - واللفظ له-، وأبو داود وابن ماجه والترمذي والنسائي، وابن

حبان في "صحيحه"، وعند بعضهم: "إذا تصدقت" بدل: "أنفقت".

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه زنی بدون اسراف از غذای خانه‌اش صدقه دهد، برای او ثواب آنچه انفاق نموده می‌باشد و نیز برای شوهرش ثواب کسب آن خواهد بود و برای خدمتکار نیز چنین پاداشی می‌باشد. و پاداش هیچیک از ثواب دیگری نمی‌کاهد».

(۱) مقید به خانه‌اش شده چون معمولاً در این موارد شوهر به زن اجازه می‌دهد. بر خلاف درهم و دینار که انفاق آنها بدون اجازه‌ی شوهر جایز نیست. و "غیر مفسده" به این معناست که اگر بخواهد بیش از حد معمول انفاق کند، برای او جایز نیست. و "للخازن مثل ذلك" (الخازن): عبارت است از کسی که مسئولیت حفظ غذا و خوراکی‌ها با اوست که می‌تواند خدمتکار یا جز او باشد. والله اعلم

۱۳۴۱-۹۳۹- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ^(۱)، وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ، فَإِنَّهُ يُؤَدِّي إِلَيْهِ شَطْرُهُ»^(۲).

رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «برای زن حلال نيست با حضور شوهرش روزه بگيرد مگر به اجازه‌ی او؛ و نبايد بدون اجازه‌ی شوهرش کسی را به خانه‌اش راه دهد [و آنچه بدون دستور او انفاق می‌کند نصف اجر را خواهد برد].»

وفي رواية لأبي داود: «أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ: هَلْ تَتَصَدَّقُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا مِنْ قُوَّتِهَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا، وَلَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَتَصَدَّقَ مِنْ مَالِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ»^(۳).

و در روايت ابوداود آمده است: از ابوهريره رضي الله عنه در مورد زن سؤال شد كه: آيا از خانه‌ی همسرش صدقه دهد؟ گفت: نه! مگر از غذای خودش و اجر و ثواب برای هر دوی آنها می‌باشد. و برای زن حلال نيست كه بدون اجازه شوهرش از مال او صدقه كند».

۱۳۴۲-۹۴۰- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَجُوزُ لِمَرْأَةٍ عَطِيَّةٌ، إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا».

^(۱) مراد اين است كه به هيچ مردی اجازه‌ی ورود به خانه‌ی شوهرش را ندهد و نيز به هيچ زنی كه شوهرش رضايست ندارد چنين اجازه‌ای ندهد. چراكه اين مساله سبب ايجاد سوء ظن می‌شود و منجر به انگيخته شدن غيرتی می‌گردد كه سبب جدایی می‌باشد.

^(۲) زیاده من "صحيح البخاري - النكاح"، ولعلها سقطت من بعض النسخ، لأن الشاهد إنما هو فيها، وهو مما فات المعلقين الثلاثة، رغم أنهم عزوه للبخاري برقمه (۵۱۹۵)؛ والمراد بقوله: "شطره" أي: نصف الأجر، كما يدل على ذلك سائر روايات الحديث، ومنها رواية أبي داود الآتية، وراجع "فتح الباري" (۲۶۰۹).

^(۳) هنا في الأصل: "زاد رزين العبدري في "جامعه" فإن أذن لها فالأجر بينهما، فإن فعلت بغير إذنه؛ فالأجر له، والائتم عليها" ولما لم أجد له ما يقويه فقد حذفته، وقد رواه الطيالسي في "مسنده" (۲۶۳/ ۱۹۵) في حديث لابن عمر فيه (ليث)، وهو ابن أبي سليم -ضعيف.

رواه أبو داود والنسائي من طريق عمرو بن شعيب.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای هیچ زنی جایز نیست که بخشش کند مگر به اجازه‌ی شوهرش».

۱۳۴۳-۹۴۱- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَسْمَاءَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لِي مَالٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَهُ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، أَفَأَتَصَدَّقُ؟ قَالَ: «تَصَدَّقِي وَلَا تُوعِي، فَيُوعِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ».

از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! من مالی ندارم جز آنچه زبیر نزد من می‌آورد. آیا صدقه بدهم؟ فرمود: «صدقه بده و ذخیره نکن که خداوند برکت نعمت خود را از تو قطع می‌کند».

وفي رواية: «أَنَّهَا جَاءَتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! لَيْسَ لِي شَيْءٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَرْضَخَ مِمَّا يُدْخِلُ عَلَيَّ؟ قَالَ: «ارْضَخِي مَا اسْتَطَعْتِ، وَلَا تُوعِي، فَيُوعِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.

و در روایتی [از مسلم] آمده است: «او نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفته و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! من مالی ندارم جز آنچه زبیر نزد من می‌آورد. اگر از آنچه نزد من آورده می‌شود ببخشم، گناهی متوجه من می‌باشد؟ فرمود: «به اندازه‌ای که می‌توانی صدقه بده و ذخیره نکن که خداوند برکت نعمت خود را از تو قطع می‌کند».

۱۳۴۴-۹۴۲- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها ^(۱) عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَصَدَّقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا كَانَ لَهَا أَجْرٌ، وَلِزَوْجِهَا مِثْلُ ذَلِكَ، [وَلِلْحَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ، وَ] لَا يَنْقُصُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِنْ أَجْرِ صَاحِبِهِ شَيْئًا، لَهُ بِمَا كَسَبَ، وَلَهَا بِمَا أَنْفَقَتْ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن".

^(۱) قلت: الأصل: (عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده)، وهو خطأ ظاهر، إذ ليس هو عند الترمذي من حديث عمرو بن شعيب. وإنما من حديث عائشة (٦٧١)، وقد نبه على ذلك الناجي في "عجالاته" (١١٩/٢)، وهو حديثها المتقدم أول الباب، وهذا أحد لفظيه عنده، والزيادة منه، والآخر نحو المتقدم. وأما قول المعلقين الثلاثة أنه حديث أبي أمامة الآتي بعده، فمن أوهامهم، فإنه حديث آخر كما هو ظاهر.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه زنی از خانه‌ی شوهرش صدقه دهد، به او ثواب داده می‌شود و به شوهرش همانند آن ثواب داده می‌شود؛ [و برای خدمتگذار همانند آن ثواب داده می‌شود و] هیچیک از آنها چیزی از ثواب دیگری نمی‌کاهد. برای شوهر به خاطر آنچه کسب نموده و برای زن به خاطر آنچه انفاق نموده، ثواب داده می‌شود».

۱۳۴۵-۹۴۳- (۶) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «لَا تُنْفِقُ امْرَأَةً شَيْئًا مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا الطَّعَامُ؟ قَالَ: «ذَلِكَ أَفْضَلُ أَمْوَالِنَا».

رواه الترمذی، وقال: "حديث حسن".

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است، شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی حجة الوداع فرمودند: «نباید زن چیزی از خانه‌ی شوهرش انفاق کند مگر اینکه با اجازه‌ی او». گفته شد: حتی غذا؟ فرمود: «آن بهترین اموال من است».

۱۷- (الترغیب فی إطعام الطعام، وسقي الماء، والترهیب من منعه)

ترغیب به غذا دادن و آب دادن به دیگران و ترهیب از خودداری آن

۱۳۴۶-۹۴۴- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»^(۱).

^(۱) در این حدیث فواید زیادی نهفته است که سزاوار است هر مومنی آنها را فراگرفته و جامه عمل بپوشاند. چراکه از مکارم اخلاق و عادات‌های ستوده می‌باشند. از خداوند متعال می‌خواهیم که به ما توفیق عمل به آنها را عطا نماید.

از این موارد است تشویق به غذا دادن که نشانه‌ی سخاوت و بخشش، مکارم اخلاقی می‌باشد. و در آن نفع نیازمندان و پیشگیری از گرسنگی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن به خداوند پناه بردند. و از این موارد است افشای سلام که بر گستردن بال‌های رحمت و تواضع به سوی مسلمانان دلالت می‌کند. و مشوق همراه شدن قلوب و وحدت کلمه و دوستی و محبت آنها نسبت به هم می‌باشد.

رواه البخاري ومسلم والنسائي.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کرد؛ کدامین [اعمال] اسلام بهتر است [نفعی بیشتری دارد]؟ فرمود: «اینکه [به مردم] غذا بدهی و بر کسی که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی».

۱۳۴۷-۵۴۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي إِذَا رَأَيْتُكَ طَابَتْ نَفْسِي، وَقَرَّتْ عَيْنِي، أَتُبْنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ. قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ». فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «أَطْعِمِ الطَّعَامَ، وَأَفْشِ السَّلَامَ، وَصِلِ الْأَرْحَامَ، وَصَلِّ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامُ، تَدْخُلِ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»^(۱).

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". [مضی

۶- النوافل / ۱۱].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفتم ای رسول خدا، چون شما را می‌بینم آرامش وجودم را دربرگرفته و چشمانم روشن می‌شوند. مرا از همه چیز آگاه کن. فرمود: «همه چیز از آب خلق شده است». پس گفتم: مرا از عملی خبر ده که چون آن را انجام دادم وارد بهشت شوم؟ فرمود: «به دیگران غذا بده و سلام را ترویج داده و پیوند خویشاوندی را برقرار کن و درحالی که مردم شبانه در خوابند نماز بگزار؛ در این صورت در امنیت وارد بهشت می‌شوی».

و از این قبیل است اشاره به عمومیت بخشیدن به سلام؛ اینکه سلام کردن تنها متوجه کسانی خاص نیست چنانکه رفتار دیکتاتورها و متکبران چنین است. چراکه مومنان همگی با هم برادرند و در رعایت برادری همگی برابرند.

و این عمومیت خاص مسلمانان است لذا ابتدا به ساکن به کافر سلام نمی‌شود چراکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَبْدُؤُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ، فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَصْنِيقِهِ»: «شما یهود و نصاری را سلام نکنید، هرگاه در راهی با آنان روبرو شدید، آنها را مجبور کنید از تنگ‌ترین قسمت آن راه بگذرند». به روایت مسلم و بخاری در "الأدب المفرد"؛ و دیگران آن را روایت کرده‌اند. این حدیث در "الصحيحه" (۷۰۴) تخریج شده است.

^(۱) هذه الفقرة لها شاهد كما نبهت هناك.

۱۳۴۸-۹۴۵- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اعْبُدُوا الرَّحْمَنَ، وَأَطِعُوا الطَّعَامَ، وَأَفْشُوا السَّلَامَ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پروردگار را عبادت کرده و [به دیگران] غذا بدهید و سلام را بین یکدیگر رواج داده، به سلامت وارد بهشت شوید».

۱۳۴۹-۹۴۶- (۳) (صحيح) وَعَنْهُ أَيْضاً رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا». فَقَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَبَاتَ قَائِمًا وَالتَّاسُ نِيَامًا». رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما".

و همچنین از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا در بهشت منزلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می شود». ابو مالک الاشعری گفت: ای رسول خدا! این منازل برای چه کسانی است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «برای کسی که نیک سخن بگوید و به دیگران غذا بدهد و شب هنگام درحالی که مردم خوابیده اند نماز می گزارد».

۱۳۵۰-۹۴۷- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللَّهُ تَعَالَى لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَأَفْشَى السَّلَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالتَّاسُ نِيَامًا».

رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى والذي قبله ۶- النوافل / ۱۱].

از ابو مالک اشعری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا در بهشت منزلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می شود؛ خداوند متعال آنها را برای کسی آماده کرده است که به دیگران غذا بدهد و سلام را ترویج دهد و شب هنگام درحالی که مردم خوابیده اند نماز می گزارد».

۱۳۵۱-۹۴۸- (۵) (حسن صحیح) وَعَنْ حَمْزَةَ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: قَالَ عُمَرُ لِصُهَيْبٍ: فِيكَ سَرَفٌ فِي الطَّعَامِ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خِيَارُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ».

رواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب"، وفي إسناده عبدالله بن محمد بن عقیل، ومن لا يحضرني الآن حاله^(۱).

حمزه بن صهیب از پدرش ﷺ روایت می کند که عمر به صهیب گفت: تو در غذا دادن اسراف می کنی؛ وی در جواب گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «بهترین شما کسی است که به مردم غذا بدهد».

۱۳۵۲-۵۴۹- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْكَفَّارَاتُ: إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَإِفْشَاءُ السَّلَامِ، وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

(قال المملي) ﷺ: "كيف وعبدالله بن أبي حميد متروك؟!".

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کفارات [آنچه سبب بخشیده شدن گناهان می شوند] عبارتند از: غذا دادن به دیگران، افشای سلام، نماز خواندن شب هنگام درحالی که مردم خوابند».

۱۳۵۳-۹۴۹- (۱) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ ﷺ قَالَ: أَوَّلُ مَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ انْجَمَلَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَكُنْتُ فِيْمَنْ جَاءَهُ، فَلَمَّا تَأَمَّلْتُ وَجْهَهُ وَاسْتَشَبْتُهُ، عَلِمْتُ أَنَّ وَجْهَهُ لَيْسَ بِوَجْهِ كَذَّابٍ، قَالَ: وَكَانَ أَوَّلُ مَا سَمِعْتُ مِنْ كَلَامِهِ أَنْ قَالَ: «أَيُّهَا

^(۱) لقد أبعد النُّجعة، فقد رواه أحمد والحاكم من طريق ليس فيها من لا يعرف، وصححه الحاكم والذهبي والضياء في "المختارة"، كما هو مبين في "الصحيحة" (رقم ٤٤)، وقد فات هذا الاستدراك المعلقين الثلاثة، وأفرد المؤلف على أن فيه من لا يعرف حاله، ومع ذلك قالوا: "حسن"! ولقد وهم المعلق على "تهذيب المزي" وهماً فاحشاً فقال (٧/ ٣٣٠): "حديث صحيح متفق عليه"! وأظنه اختلط عليه بحديث ابن عمرو المتقدم في أول الباب. والمعصوم من عصمه الله عز وجل.

النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامُ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ».

رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح"، وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين". [مضى ٦ - النوافل / ١١].

از عبد الله بن سلام رضي الله عنه روایت است که اولین باری که رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، مردم به سوی او هجوم آوردند و من در بین کسانی بودم که نزد او رفتند. زمانی که صورت او را بررسی و واکاوی نمودم فهمیدم این چهره، چهره‌ی یک انسان دروغگو نیست. وی می‌گوید: اولین چیزی که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم این بود که فرمود: «ای مردم، سلام را در بین خودتان رواج دهید و غذا داده و در شب که مردم خوابند نماز بخوانید، به سلامت وارد بهشت شوید».

(انجفل الناس) به جیم یعنی: شتاب کردند و همگی حاضر شدند. (استثبته) یعنی: او را بررسی و واریسی نمودم.

پیش‌تر احادیثی از این باب در باب وضو و نماز و .. گذشت و نیز احادیث دیگری در باب سلام و گشاده‌رویی خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

۱۳۵۴-۵۵۰ (۳) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مِنْ مُوجِبَاتِ الرَّحْمَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ الْمِسْكِينِ».

رواه الحاكم وصححه، والبيهقي متصلاً ومرسلاً من طريقه أيضاً^(۱)؛ إلا أنه قال: «إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ، إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبَانِ». وقال: قال عبد الوهاب: (يعني الجائع).

ورواه أبو الشيخ في "كتاب الثواب"؛ إلا أنه قال: «إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْجَنَّةِ؛ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبَانِ».

(السَّغْبَان) بالسین المهملة والغین المعجمة بعدهما باء موحدة.

^(۱) یعنی من طریق الحاكم، ومدارهما فی "شعب البیهقی" (۳/ ۲۱۷ / ۳۳۶۴ و ۶۴۶۵) علی محمد بن المنکدر، وصله طلحة بن عمرو عنه عن جابر، وأرسله عنه هشام بن حسان. والمرسل جيد. والمتصل ضعيف جداً. ومع ذلك صححه الحاكم، ووافقه الذهبي كما في "التلخيص" المطبوع! لكن نقل المناوي عنه أنه رده بأن طلحة واه. وهذا هو الصواب.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «از موجبات رحمت، غذا دادن به مسلمان نیازمند است».

و بیهقی چنین روایت کرده است: «از موجبات مغفرت، غذا دادن به مسلمان گرسنه است».

و ابوالشیخ چنین روایت کرده است: «از موجبات رفتن به بهشت، غذا دادن به مسلمان گرسنه است».

۱۳۵۵ - ۹۵۰ - (۷) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُرِي لِأَحَدِكُمُ الثَّمَرَةَ وَاللَّقْمَةَ كَمَا يُرِي أَحَدُكُمْ قُلُوءَهُ أَوْ فَصِيلَهُ، حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ أُحُدٍ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". وتقدم ^(۱) [۹ - باب ۲ / رقم (۲)].

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، دانه‌ی خرما یا لقمه‌ی غذایی را برای یکی از شما چنان پرورش می‌دهد که یکی از شما بچه‌ی اسب یا شترش را پرورش می‌دهد تا اینکه [آن دانه یا لقمه] به اندازه‌ی کوه احد می‌شود».

۱۳۵۶ - ۵۵۱ - (۴) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْخُلُ بِلُقْمَةِ الْخُبْزِ وَقَبْضَةِ الثَّمَرِ وَمِثْلِهِ مِمَّا يَنْفَعُ الْمُسْكِينَ ثَلَاثَةَ الْجَنَّةِ: الْأَمْرَ لَهُ، وَالزَّوْجَةَ الْمُصْلِحَةَ لَهُ، وَالْخَادِمَ الَّذِي يُنَاوِلُ الْمُسْكِينَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَنْسَ خَدَمَنَا».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والحاكم، وتقدم [هنا / ۹ - باب بلفظ "الأوسط"، واللفظ ههنا للحاكم].

(القبصة) به فتح قاف و ضم آن و صاد: عبارت است از مقدار غذایی که کسی با سر انگشتان گرفته و می‌خورد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال به واسطه لقمه‌ای نان و مقداری خرما و چیزی مانند آن که مسکینی را سودی بخشد، سه نفر را

^(۱) في الأصل بعدها زيادة: «هو وحديث أبي برزة أيضاً: «إن العبد ليتصدق بالكسرة تربو عند الله عز وجل حتى تكون مثل أحد». [ش]

وارد بهشت می‌کند: کسی که به این مهم امر می‌کند، همسری که آن را آماده می‌کند و خدمتکاری که آن را به مسکین می‌بخشد». و رسول خدا ﷺ فرمودند: «حمد و ستایش خدایی راست که خدمتکاران ما را فراموش نکرده است».

۱۳۵۷-۵۵۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَبَدَ عَابِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَعَبَدَ اللَّهَ فِي صَوْمَعَتِهِ سِتِّينَ عَامًا، وَأَمْطَرَتِ الْأَرْضُ فَاخْضَرَّتْ، فَأَشْرَفَ الرَّاهِبُ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَقَالَ: لَوْ نَزَلْتُ فَذَكَرْتُ اللَّهَ فَازدَدْتُ خَيْرًا، فَزَلَّ وَمَعَهُ رَغِيفٌ أَوْ رَغِيفَانِ، فَبَيْنَمَا هُوَ فِي الْأَرْضِ لَفِيتُهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُهَا وَتُكَلِّمُهُ حَتَّى عَشِيهَا، ثُمَّ أَعْمِيَ عَلَيْهِ، فَزَلَّ الْغَدِيرَ يَسْتَحِمُّ، فَجَاءَ سَائِلٌ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ الرَّغِيفَيْنِ، ثُمَّ مَاتَ فَوُزِنَتْ عِبَادَةُ سِتِّينَ سَنَةً بِتِلْكَ الزَّيْنَةِ، فَرَجَحَتْ الزَّيْنَةُ بِحَسَنَاتِهِ، ثُمَّ وُضِعَ الرَّغِيفُ أَوْ الرَّغِيفَانِ مَعَ حَسَنَاتِهِ، فَرَجَحَتْ حَسَنَاتُهُ فَعُفِرَ لَهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى هنا/ ۹- باب/ الحديث ۲۰].

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «عابدی از بنی اسرائیل شصت سال خداوند را در صومعه عبادت می‌کرد. باران بارید و زمین سرسبز شد. پس از صومعه‌اش بیرون آمده و گفت: اگر از صومعه بیرون آمده و ذکر خداوند کنم بر خیر می‌افزودم. پس از صومعه بیرون آمد درحالی که یک یا دو قرص نان به همراه داشت. در همین حال زنی را دید و مشغول صحبت کردن با هم شدند تا اینکه با وی مرتکب زنا شد و پس از آن بیهوش شد. پس [از به هوش آمدن] برای غسل کردن وارد برکه شد. پس از این گدایی نزد وی آمد و به وی اشاره کرد تا دو قرص نان را بگیرد. سپس مرد. چون عبادت شصت ساله وی را با زنایی که مرتکب شده بود وزن کردند، کفه زنا بر نیکی‌های وی غالب شد. سپس یک یا دو قرص نان را بر نیکی‌های وی قرار دادند که نیکی‌های وی برتری یافت و مورد بخشش قرار گرفت».

۱۳۵۸-۹۵۱- (۸) (صحیح) وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ أَعرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَّمَنِي عَمَلًا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْحُطْبَةَ، فَقَدْ أَعْرَضْتَ الْمَسْأَلَةَ، أَعْتَقِ النَّسَمَةَ، وَفُكَّ الرَّقَبَةُ، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلِكَ فَأَطْعِمِ الْجَائِعَ، وَاسْقِ الظَّمْآنَ» الحديث.

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي، ويأتي بتمامه في "العتق" إن شاء الله تعالى.
[۲۵/۱۶].

از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که بادیه‌نشینانی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! عملی به من یاد بده که مرا وارد بهشت کند. فرمود: «در قالب عباراتی اندک از امر بزرگی سوال نمودی؛ اسیری را آزاد کن و برده‌ای را آزاد کن و اگر توانایی این امور را نداشتی پس گرسنه‌ای را سیر کن و به تشنه‌ای آب بده».

۱۳۵۹-۵۵۳- (۶) (موضوع) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ حَتَّى يُشْبِعَهُ، وَسَقَاهُ مِنَ الْمَاءِ حَتَّى يَرْوِيَهُ، بَاعَدَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ سَبْعَ خَنَادِقَ، مَا بَيْنَ كُلِّ خَنْدَقَيْنِ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وأبو الشيخ ابن حبان في "الثواب"، والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"^(۱).

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس به برادرش غذا دهد تا اینکه او را سیر کند و به او آب دهد تا سیراب گردد، خداوند هفت خندق او را از دوزخ دور می‌کند چنانکه فاصله میان هر دو خندق مسیر پانصد سال است».

۱۳۶۰-۵۵۴- (۷) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ تُشْبِعَ كَبِدًا جَائِعًا».

رواه أبو الشيخ في "الثواب"، والبيهقي واللفظ له، والأصبهاني؛ كلهم من رواية زربي مؤذن هشام عن أنس، ولفظ أبي الشيخ والأصبهاني قال: سمعت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقول: «مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلُ مِنْ إِشْبَاعِ كَبِدٍ جَائِعٍ»^(۲).

^(۱) کذا قال! وفيه رجاء بن أبي عطاء، قال فيه الحاكم نفسه: "صاحب موضوعات!" انظر بسط الكلام عليه في "الضعيفة" برقم (۷۰).

^(۲) أخرجه في "الترغيب" (۱/۱۹۳/۳۹۸)، والبيهقي في "الشعب" (۳/۲۱۶/۳۳۶۶) من طريق زربي -مؤذن هشام بن حسان- قال: سمعت أنس بن مالك. . وزربي هذا وإي كما قال الذهبي في "الكاشف". وأما

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین صدقه آن است که شکم گرسنه‌ای سیر شود».

و لفظ ابوالشیخ و اصبهانی چنین است که انس رضی الله عنه می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هیچ عملی برتر از سیر کردن گرسنه‌ای نیست».

١٣٦١-٥٥٥- (٨) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا عَلَى جَوْعٍ، أَطْعَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَقَى مُؤْمِنًا عَلَى ظَمَأٍ، سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَسَا مُؤْمِنًا عَلَى عُرْيٍ، كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُضْرٍ ^(١) الْجَنَّةِ».

رواه الترمذي واللفظ له ^(٢)، وأبو داود ويأتي لفظه، وقال الترمذي: "حديث غريب، وقد روي موقوفاً على أبي سعيد، وهو أصح وأشبه".

از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه مومنی مومن گرسنه‌ای را غذا دهد، خداوند متعال در روز قیامت او را از میوه‌های بهشت می‌خوراند. و چون مومنی مومن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند متعال در روز قیامت وی را از ریحیق مختوم می‌نوشاند. و چون مومنی مومن عریانی را بپوشاند، خداوند متعال در روز قیامت او را از لباس بهشتی می‌پوشاند».

٥٥٦-٠ (٩) (ضعيف موقوف) ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب اصطناع المعروف" موقوفاً على ابن مسعود رضي الله عنه ولفظه: قَالَ يُخْشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْرَى مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَجُوعُ مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَظْمَأَ مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَنْصَبُ مَا كَانُوا قَطُّ، فَمَنْ كَسَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كَسَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَطْعَمَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَطْعَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ سَقَى لِلَّهِ عَزَّ

الجهلة فاعلوه أيضاً بـ (هشام بن حسان) الثقة، بكلام نقلوه عن المناوي يطول الكلام بالرد عليه، ولكن يكفي أن نقول: إنه لا ذكر له في الإسناد إلا أن (رَزَبِي) مؤذنه!!

(^١) الأصل: "حل"، والتصويب من الترمذي وأبي داود وأحمد (٣/ ١٤). وغفل عنه المعلقون الثلاثة!

(^٢) قال الناجي: "هذا مما قلده فيه رزينا" و"جامع الأصول"، وإنما لفظه ولفظ أبي داود اللفظ الآتي في "الصدقة على الفقير..". وأقول: كلا، والأمر كما قال المؤلف رحمه الله. انظر الترمذي "كتاب القيامة ١٨- باب". وأبو داود "الزكاة / ٤١- باب".

وَجَلَّ، سَقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ، أَغْنَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ عَفَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَعْفَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

وروي مرفوعاً بهذا اللفظ^(۱).

و ابن ابی دنیا این حدیث را در کتاب «اصطناع المعروف» به صورت موقوف از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که لفظ آن چنین است: «انسان ها در روز قیامت لخت و گرسنه و تشنه و خسته حشر می شوند چنانکه هرگز چنین نبوده اند. پس کسی که برای الله تعالی کسی را پوشانده، الله تعالی او را می پوشاند و هرکس برای الله تعالی غذا داده، الله تعالی او را می خوراند؛ و هرکس به خاطر الله تعالی به کسی آب داده، الله تعالی به وی آب می دهد؛ و هرکس به خاطر الله تعالی کاری انجام داده، الله تعالی او را بی نیاز می کند. و هرکس برای الله تعالی بخشیده است، الله تعالی او را می بخشد.

۱۳۶۲-۹۵۲- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ! مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ أَطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمَهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ تَسْقِنِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي»^(۲).

^(۱) قلت: المرفوع ذكره الديلمي في "الفردوس" من حديث أبي هريرة، ولم يسنده ابنه في "مسنده" وقد خرجته في "الضعيفة" (۶۷۴۶).

^(۲) نووی در شرح مسلم می گوید: «علما می گویند: بیماری از جهت بزرگداشت بنده و نزدیک نمودن وی، به خداوند متعال نسبت داده شده -حال آنکه مراد از آن بنده است-». گفتند: و معنای (وجدتني عنده) این است که ثواب و پاداش و کرامت را می یافت. و این فرموده ی الله تعالی در ادامه ی حدیث بر این مساله دلالت دارد: (لو أطعمته لوجدت ذلك عندي)، (لو سقيته لوجدت ذلك عندي) یعنی: ثواب آن را می یافت. والله اعلم».

رواه مسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «الله ﻻ يترك في يوم قيامت مي فرمايد: اي فرزند آدم، مريض شدم و به عيادتكم نيامدي! مي گويد: پروردگارا! چگونه تو را عيادت مي كردم درحالي كه تو پروردگار جهانياني؟ مي فرمايد: آيا نمي دانستي فلان بندهام بيمار شد و به عيادتش نرفتي؟ آيا نمي دانستي اگر او را عيادت مي كردي مرا نزد او مي يافتي؟ اي فرزند آدم، از تو غذا خواستم و به من غذا ندادي! مي گويد: پروردگارا چگونه تو را غذا مي دادم، درحالي كه تو پروردگار جهانياني؟ مي فرمايد: آيا نمي دانستي فلان بندهام از تو غذا مي خواهد و تو به او ندادي؟ آيا نمي دانستي اگر به او غذا مي دادي آن را نزد من مي يافتي؟ اي فرزند آدم! از تو خواستم به من آب بدهي ولي به من ندادي؟ مي گويد: پروردگارا چگونه به تو آب مي دادم حال آنكه تو پروردگار جهانياني؟ مي فرمايد: فلان بندهام از تو آب خواست و تو به او آب ندادي! آيا نمي دانستي اگر به او آب مي دادي [ثواب و پاداش] آن را نزد من مي يافتي؟».

۱۳۶۳-۹۵۳- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: «أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: «أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ تَبَعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: «أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ عَادَ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: «أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ قَطُّ فِي رَجُلٍ [فِي يَوْمٍ] إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" ^(۱).

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «چه كسي از شما امروز روزه است؟ ابوبكر رضي الله عنه گفت: من. رسول الله ﷺ فرمود: چه كسي از شما امروز به مسكيني غذا داده است؟ ابوبكر رضي الله عنه گفت: من. رسول الله ﷺ فرمود: چه كسي از شما امروز در تشييع جنازه شركت داشته است؟ ابوبكر رضي الله عنه گفت: من. رسول الله ﷺ فرمود: چه كسي از شما امروز به عيادت بيمار رفته است؟ ابوبكر رضي الله عنه گفت: من. پس

^(۱) لقد أبعد النُّجعة، فالحدیث رواه مسلم في "صحيحه" في موضعين منه (۳/ ۹۲ و ۷/ ۱۱۰)، وقد عزاه أيضاً إلى ابن خزيمة فقط في (۲۵- الجنائز / ۷- عيادة المريض)، كما نبه عليه الناجي (۱۱۹/ ۲)، ورواه البخاري في "الأدب المفرد"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۸۸).

رسول الله ﷺ فرمود: هرگز این خصلت‌ها در یک روز، در مردی جمع نمی‌شود مگر اینکه وارد بهشت می‌شود».

۱۳۶۴-۹۵۴- (۱۱) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِدْخَالُكَ السُّرُورَ عَلَى مُؤْمِنٍ؛ أَشْبَعَتْ جَوْعَتَهُ، أَوْ كَسَوْتَ عَوْرَتَهُ، أَوْ قَضَيْتَ لَهُ حَاجَةً».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از عمر بن خطاب رَوایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ سؤال شد: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «شاد کردن مؤمن و سیر نمودن او یا پوشاندن عورت او یا برآورده نمودن نیاز او».

۹۵۵-۰- (۱۲) (حسن لغیره) ورواه أبو الشيخ في "الثواب" من حديث ابن عمر بنحوه، وفي رواية له: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سُرُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى مُسْلِمٍ، أَوْ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَةً، أَوْ تُطْرِدُ عَنْهُ جُوعًا، أَوْ تَقْضِي عَنْهُ دَيْنًا».

و ابو الشيخ در «الثواب» از حدیث ابن عمر به مانند آن را روایت نموده و در روایتی از او آمده است: «محبوب‌ترین اعمال نزد الله عز وجل، شاد کردن مسلمانی یا حل نمودن مشکلی از او یا برطرف نمودن گرسنگی وی یا ادا کردن قرض او می‌باشد».

۱۳۶۵-۵۵۷- (۱۰) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ مِنْ سَعْيٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، لَا يُدْخِلُهُ إِلَّا مَنْ كَانَ مِثْلَهُ».

رواه الطبرانی في "الكبير".

(السَّعْيُ) به فتح سین و غین: به معنای «الجوع» گرسنگی می‌باشد.

از معاذ بن جبل رَوایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس مومنی را غذا دهد تا از گرسنگی سیر شود، خداوند متعال او را از دروازه‌ای وارد بهشت می‌کند که جز کسانی چون او وارد آن نمی‌شوند».

۱۳۶۶-۵۵۸- (۱۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ جَعْفَرِ الْعَبْدِيِّ وَالْحَسَنِ قَالَا: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ بِالَّذِينَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ مِنْ عَبِيدِهِ».

رواه أبو الشيخ في "الثواب" مرسلًا.

از جعفر عبدی و حسن روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در برابر فرشتگان به کسانی که به بندگان غذا می دهند، مباحات می ورزد».

۱۳۶۷-۵۵۹- (۱۲) (موضوع) وَرُوِيَ

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ^(۱)، وَأَدْخَلَهُ جَنَّتُهُ: رَفَقٌ بِالضَّعِيفِ، وَشَفَقَةٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ، وَإِحْسَانٌ إِلَى الْمَمْلُوكِ. وَثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَظْلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَحْتَ عَرْشِهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْوُضوءُ فِي الْمَكَارِهِ، وَالْمَشْيُ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ، وَإِطْعَامُ الْجَائِعِ».

رواه الترمذي بالثلاث الأول فقط وقال: "حديث غريب". رواه أبو الشيخ في "الثواب"، وأبو القاسم الأصبهاني بتمامه.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سه خصلت است که چون در کسی باشد خداوند متعال (در قیامت) رحمت خود را شامل وی نموده و او را وارد بهشت می کند: مهربانی با ضعیف، دلسوزی نسبت به والدین، نیکی کردن به برده. و سه خصلت است که چون در هرکسی باشد خداوند متعال او را در زیر سایه عرش خود جای می دهد در روزی که سایه ای جز سایه عرش نیست: وضو در شرایط سخت، رفتن به مسجد در تاریکی ها و غذا دادن به گرسنه».

۱۳۶۸-۵۶۰- (۱۳) (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: لِأَنْ أَجْمَعَ نَفَرًا مِنْ إِخْوَانِي عَلَى صَاعٍ أَوْ صَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْخُلَ سُوقَكُمْ، فَأُشْتَرِيَ رَقَبَةً فَأُعْتِقَهَا.

رواه أبو الشيخ في "الثواب" موقوفاً عليه، وفي إسناده ليث بن أبي سليم.

از علی رضي الله عنه روایت است که می گوید: اینکه عده ای از برادرانم بر یک یا دو صاع غذا جمع شوند برایم محبوب تر است که وارد بازار شما شوم و برده ای خریده و آزاد کنم».

(۱) (الكنف): جانب، ناحیه

١٣٦٩-٥٦١- (١٤) (ضعيف) وَرَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَأَنْ أُطْعِمَ أَحَا لِي لُقْمَةً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَلَى مُسْكِينٍ بِدِرْهِمٍ، وَلَأَنْ أُعْطِيَ أَحَا لِي فِي اللَّهِ دِرْهَمًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَلَى مُسْكِينٍ بِمِائَةِ دِرْهِمٍ».

رواه أبو الشيخ أيضاً فيه، ولعله موقوف كالذي قبله.

از حسن بن علی عليه السلام روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «اینکه لقمه‌ای را به برادرم بدهم برایم محبوب‌تر است از اینکه درهمی را به مسکینی بدهم. و اینکه به برادرم در راه خدا درهمی بدهم برایم محبوب‌تر است از اینکه به مسکینی صد درهم بدهم».

١٣٧٠-٥٦٢- (١٥) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سَلَكَ^(١) رَجُلَانِ مَفَازَةً، عَابِدٌ، وَالْآخَرُ بِهِ رَهَقٌ، فَعَطِشَ الْعَابِدُ حَتَّى سَقَطَ، فَجَعَلَ صَاحِبُهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَهُوَ صَرِيعٌ، [وَمَعَهُ مِیْضَاءٌ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ]، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنْ مَاتَ هَذَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَطَشًا وَمَعِيَ مَاءٌ لَا أُصِيبُ مِنَ اللَّهِ خَيْرًا أَبَدًا، وَلَئِنْ سَقَيْتُهُ مَائِي لَا مُوتَنَ! فَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَعَزَمَ، فَرَشَّ عَلَيْهِ مِنْ مَائِهِ، وَسَقَاهُ فَضْلَهُ، فَقَامَ، حَتَّى قَطَعَ الْمَفَازَةَ. فَيُوقَفُ الَّذِي بِهِ رَهَقٌ لِلْحِسَابِ، فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ، فَتَسُوفُهُ الْمَلَائِكَةُ، فَيَرَى الْعَابِدَ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! أَمَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: وَمَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا فُلَانٌ الَّذِي آثَرْتَكَ عَلَى نَفْسِي يَوْمَ الْمَفَازَةِ، فَيَقُولُ: بَلَى أَعْرِفُكَ، فَيَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ: قَفُوا، فَيَقْفُونَ، فَيَجِيءُ حَتَّى يَقِفَ، فَيَدْعُو رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! قَدْ عَرَفْتَ يَدَهُ عِنْدِي، وَكَيْفَ آثَرَنِي عَلَى نَفْسِهِ، يَا رَبِّ! هَبْهُ لِي. فَيَقُولُ: هُوَ لَكَ، فَيَجِيءُ فَيَأْخُذُ بِيَدِ أَخِيهِ، فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ». فَقُلْتُ لِأَبِي ظَلَالٍ: أَحَدْتُكَ أَنَسٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ.

^(١) الأصل: (رجلان سلكا)، والتصويب من "المعجم الأوسط" (٣/ ٤٢٩ / ٢٩٢٧)، ومنه صححت بعض الأخطاء الأخرى كانت في الأصل.

رواه الطبراني في "الأوسط". وأبو ظلال اسمه هلال بن سويد، أو ابن أبي سويد، وثقه البخاري وابن حبان لا غير^(۱). ورواه البيهقي في "الشعب" عن أبي ظلال أيضاً عن أنس بنحوه، ثم قال: "وهذا الإسناد إن كان غير قوي فله شاهد من حديث أنس". ثم روى بإسناده من طريق علي بن أبي سارة -وهو متروك-.

از انس بن مالك رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دو نفر به بیابان رفتند. یکی عابد و دیگری گنه کار بود. عابد تشنه شد چنانکه به زمین افتاد. دوستش به او نگاه می کرد درحالی که به زمین افتاده بود. او با خود مشکی داشت که اندکی آب در آن بود. پس با خود گفت: به خدا سوگند اگر این بنده صالح از تشنگی بمیرد و همراه من آب باشد، هرگز خیری از سوی خداوند متوجه من نخواهد شد. و اگر از آب خود به او بدهم خود می میرم. پس بر خداوند توکل کرد و عزم خود جزم نمود و از آبی که داشت به صورت وی پاشید و به او نوشاند. پس دوستش برخاست تا بیابان را طی کنند. چون روز حساب فرارسید و گنه کار برای حسابرسی حاضر شد، به دوزخی بودن وی امر شد که فرشتگان او را به سوی دوزخ بردند. در این حال آن عابد را دید و گفت: فلانی، مرا نمی شناسی؟ وی گفت: تو کیستی؟ گفت: من فلانی هستم که در بیابان تو را بر خود ترجیح دادم. عابد می گوید: بله تو را می شناسم. پس به فرشتگان می گوید: بایستید. و آنها می ایستند. و او نیز خود را به آنها می رساند. و به درگاه خداوند دست به دعا برمی دارد. و می گوید: پروردگارا، کمک او به من را می دانی و اینکه مرا بر خود ترجیح داد. پروردگارا، او را به من ببخش. پس می فرماید: او برای توست. پس نزد وی آمده و دست او را می گیرد و او را وارد بهشت می کند. به ابوظلال گفتم: این حدیث را انس رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برای تو روایت کرد؟ گفت: بله.

۱۳۷۱ - (ضعیف جداً) وَعَنْ ثَابِتِ بْنِ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْحِجَّةِ يُشْرِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَهْلِ النَّارِ، فَيُنَادِيهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! هَلْ تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، مَا أَغْرِفُكَ، مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا الَّذِي مَرَرْتُ بِكَ فِي الدُّنْيَا، فَاسْتَسْقَيْتَنِي شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ فَسَقَيْتُكَ، قَالَ: قَدْ عَرَفْتُ، قَالَ: فَاشْفَعْ لِي بِهَا عِنْدَ

^(۱) قلت: يشير إلى أن الجمهور على تضعيفه، ولذا جزم الحافظ بضعفه في "التقريب"، ومن طريقه أخرجه أبو يعلى أيضاً (۷/ ۲۱۵/ ۴۲۱۲)، فكان بالعزو أولى لعلو طبقته، كما لا يخفى على العلماء.

رَبِّكَ. قَالَ: فَيَسْأَلُ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ ذِكْرُهُ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَشْرَفْتُ عَلَى النَّارِ فَنَادَانِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَالَ لِي: هَلْ تَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُكَ، مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا الَّذِي مَرَرْتُ بِكَ فِي الدُّنْيَا، فَاسْتَسْقَيْتَنِي شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ، فَسَقَيْتُكَ، فَاشْفَعْ لِي بِهَا عِنْدَ رَبِّكَ. فَشَفَّعَنِي فِيهِ يَا رَبَّ! فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ، فَيَأْمُرُ بِهِ فَيُخْرِجُ مِنَ النَّارِ».

رواه ابن ماجه، ولفظه: قال: «يَصِفُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفُوفًا، ثُمَّ يَمُرُّ أَهْلُ الْجَنَّةِ، فَيَمُرُّ الرَّجُلُ عَلَى الرَّجُلِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! أَمَا تَذْكُرُ يَوْمَ اسْتَسْقَيْتَ فَسَقَيْتُكَ شَرْبَةً؟ قَالَ: فَيَشْفَعُ لَهُ، وَيَمُرُّ الرَّجُلُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ: أَمَا تَذْكُرُ يَوْمَ نَاوَلْتُكَ طَهُورًا؟ فَيَشْفَعُ لَهُ، وَيَمُرُّ الرَّجُلُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! أَمَا تَذْكُرُ يَوْمَ بَعَثْتَنِي لِحَاجَةٍ كَذَا وَكَذَا فَذَهَبْتُ لَكَ؟ فَيَشْفَعُ لَهُ».

ورواه الأصبهاني بنحو ابن ماجه.

(به رهق) به فتح راء و هاء؛ یعنی: ارتکاب امور حرام و طغیان و مفساد.

از ثابت بنانی از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت مردی از بهشتیان مشرف بر دوزخیان قرار می گیرد که یکی از دوزخیان وی را صدا زده و می گوید: فلانی، آیا مرا می شناسی؟ وی می گوید: به خدا سوگند، نه؛ تو را نمی شناسم، کیستی؟ می گوید: من همانم که در دنیا از کنار من گذشتی و از من آب خواستی و به تو آب دادم. آن بهشتی می گوید: تو را شناختم. دوزخی می گوید: به خاطر آن، مرا نزد خداوند شفاعت کن. راوی می گوید: پس آن مرد بهشتی از خداوند متعال طلب بخشش وی را می کند و می گوید: من مشرف بر دوزخیان بودم که مردی از آنها مرا صدا زد و به من گفت: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: به خدا سوگند نه تو را نمی شناسم. کیستی؟ گفت: من همانم که در دنیا از کنارم گذشتی و از من آب خواستی و به تو آب دادم. پس به خاطر آن مرا نزد پروردگارت شفاعت کن. پروردگارا، مرا در حق او شفیع بگردان. پس خداوند متعال شفاعت وی را می پذیرد و دستور می دهد و او را از دوزخ بیرون می کنند».

و لفظ ابن ماجه چنین است: «مردم روز قیامت در صف هایی قرار می گیرند، سپس بهشتیان حرکت می کنند و در این میان یکی از بهشتیان از کنار یکی از اهل دوزخ عبور می کند و آن دوزخی می گوید: فلانی، آیا به یاد نداری روزی را که از من آب

خواستی و به تو آب دادم؟ راوی می‌گوید: پس بهشتی در حق او شفاعت می‌کند. و مردی بر دیگری می‌گذرد که می‌گوید: آیا به یاد نداری روزی را که آب طهارت و وضویت را به تو دادم؟ پس برای او شفاعت می‌کند. و مردی بر دیگری می‌گذرد که می‌گوید: فلانی، آیا به یاد نداری که روزی مرا برای امری فرستادی و برای تو رفتم؟ پس برای وی شفاعت می‌کند.

۱۳۷۲-۵۶۳- (۱۶) (ضعیف مرسل) وَعَنْ كُذَيْرِ الضَّبِّي: أَنَّ رَجُلًا أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي بِعَمَلٍ يُقَرِّبُنِي مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْ هُمَا أَعْمَلَتَاكَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «تَقُولُ الْعَدْلَ، وَتُعْطِي الْفَضْلَ». قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ الْعَدْلَ كُلَّ سَاعَةٍ، وَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُعْطِيَ الْفَضْلَ. قَالَ: «فَتُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتُقَشِّي السَّلَامَ». قَالَ: هَذِهِ أَيْضًا شَدِيدَةٌ. فَقَالَ: «فَهَلْ لَكَ إِبِلٌ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَانْظُرْ إِلَى بَعِيرٍ مِنْ إِبِلِكَ وَسِقَاءٍ، ثُمَّ اعْمِدْ إِلَى أَهْلِ بَيْتٍ لَا يَشْرَبُونَ الْمَاءَ إِلَّا غَبًّا فَاسْقِهِمْ، فَلَعَلَّكَ لَا يُهْلِكُ بَعِيرَكَ، وَلَا يَتَخَرَّقُ سِقَاؤُكَ، حَتَّى تَجِبَ لَكَ الْجَنَّةُ». قَالَ: فَاَنْطَلَقَ الْأَعْرَابِيُّ يُكَبِّرُ، فَمَا انْخَرَقَ سِقَاؤُهُ، وَلَا هَلَكَ بَعِيرُهُ، حَتَّى قُتِلَ شَهِيدًا.

رواه الطبراني والبيهقي، ورواه الطبراني إلى كدير رواية الصحيح. ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" باختصار، وقال: "لست أقف على سماع أبي إسحاق هذا الخبر من كدير". (قال الحافظ): "قد سمعه أبو إسحاق من كدير، ولكن الحديث مرسل، وقد توهم ابن خزيمة أن لكدير صحبة فأخرج حديثه في "صحيحه"، وإنما هو تابعي شيعي تكلم فيه البخاري والنسائي، وقواه أبو حاتم وغيره، وقد عده جماعة من الصحابة وهما منهم، ولا يصح. والله أعلم.

(أعملتاك) یعنی: آیا این دو امر سبب و باعث سوال کردن تو شده است؟ و تو را واداشته که آمده و سوال کنی. و "لا يشربون الماء إلا غبًّا" به کسر غین و تشدید باء، یعنی: یک روز در میان.

از کذیر ضبی روایت است: مردی بادیه‌نشین نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: مرا از عملی خبر ده که به بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند؟ پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «آیا این دو امر تو را به سوال واداشته است؟» گفت: بله؛ فرمود: «عادلانه سخن بگو و

بخشش کن». وی گفت: به خدا سوگند نمی‌توانم همیشه سخن عادلانه بگویم و نمی‌توانم بخشش کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «پس به دیگران غذا بده و سلام را ترویج بده». وی گفت: این امر نیز سخت و دشوار است. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: بله؛ فرمود: «به شتر و مشک آبی که داری روی آورده و نزد خانواده‌ای برو که یک روز در میان آب می‌نوشند و به آنها آب بده. اینگونه شاید شترت هلاک نشود و مشک سوراخ نشود تا اینکه بهشت را بر تو واجب کنند». راوی می‌گوید: پس بادیه‌نشین درحالی بازگشت که تکبیر می‌گفت و مشک وی سوراخ نشد و شترش هلاک نشد تا اینکه شهید از دنیا رفت.

۱۳۷۳-۵۶۴- (۱۷) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا عَمَلٌ إِنِ عَمِلْتُ بِهِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «أَنْتَ بَبَلَدٍ يُجْلَبُ بِهِ الْمَاءُ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاشْتَرِ بِهَا سِقَاءً جَدِيدًا، ثُمَّ اسْتَقِ فِيهَا حَتَّى تَخْرِقَهَا، فَإِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَهَا حَتَّى تَبْلُغَ بِهَا عَمَلَ الْجَنَّةِ».

رواه الطبرانی في "الكبير"، ورواة إسناده ثقات؛ إلا يحيى الحِمَاني^(۱).

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: کدام عمل است که چون آن را انجام دهم وارد بهشت می‌شوم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «تو در شهری هستی که آب از چاه می‌کشند؟» گفت: بله؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: «پس مشکى جدید بخر و با آن به دیگران آب بده تا پاره شود. تو در این راه آن را پاره نمی‌کنی تا اینکه به عمل بهشتیان خواهی رسید».

۱۳۷۴-۹۵۶- (۱۳) (صحیح) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي أَزْرَعُ فِي حَوْضِي، حَتَّى إِذَا مَلَأْتُهُ لِابْنِي، وَرَدَ عَلَيَّ الْبَعِيرُ لِعَبْرِي فَسَقَيْتُهُ، فَهَلْ فِي ذَلِكَ مِنْ أَجْرٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فِي كُلِّ ذَاتِ كَيْدٍ حَرَى أَجْرٍ».

رواه أحمد، ورواته ثقات مشهورون.

از عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: من در حوض آب می‌ریختم تا اینکه آن را برای شترم پر کردم، شتر دیگری آمد و از آن به

^(۱) قلت: وهو متهم بسرقه الحديث كما تقدم.

او آب دادم، آیا در آن برای من اجر و پاداشی هست؟ رسول الله ﷺ فرمود: «در سیراب کردن هر موجود زنده‌ی تشنه، اجر و پاداشی می‌باشد».

۱۳۷۵-۹۵۷- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ: أَنَّ سُرَاقَةَ بْنَ جُعْشَمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّالَةُ تَرُدُّ عَلَيَّ حَوْضِي، فَهَلْ لِي فِيهَا أَجْرٌ إِنْ سَقَيْتُهَا؟ قَالَ: «اسْقِهَا، فَإِنَّ فِي كُلِّ ذَاتٍ كَبِدٍ حَرَّى أَجْرًا».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، ورواه ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما عن عبد الرحمن بن مالك بن جعشم عن أبيه عن عمه سراقه بن جعشم رضي الله عنه.

از محمود بن ربیع روایت است که سراقه بن جعشم رضي الله عنه گفت: ای رسول الله ﷺ! شتری از کنار حوض من عبور می‌کند، اگر از آن به او آب دهم، اجر و پاداشی برای من خواهد بود؟ فرمود: «به او آب بده، زیرا در سیراب کردن هر موجود زنده‌ی تشنه اجر و پاداش می‌باشد».

۱۳۷۶-۹۵۸- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ، فَوَجَدَ بَيْئْرًا، فَنَزَلَ فِيهَا، فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ، فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ؛ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِي كَانَ بَلَغَ بِي، فَنَزَلَ الْبَيْئْرَ، فَمَلَأَ خُفَّهُ، ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ حَتَّى رَقِيَ، فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنْ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ»^(۱).

رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود.

^(۱) به این معناست که: در هر حیوان زنده‌ای - در نیکی کردن به او از طریق آب دادن به آن و .. - اجر و پاداشی می‌باشد. و زنده «ذا کبد رطبه = صاحب کبدی تر» نامیده شده چون جسم و کبد مرده خشک می‌شود. و اینکه در حدیث آمده است: "یلهث يأكل الثرى". (الثرى: عبارت است از خاک نمناک. و (لهث) بفتح الهاء وکسرهما فی الماضي (یلهث) بفتحها لا غیر فی المضارع (لهثًا) بإسكان الهاء، والاسم (اللهث) بفتحها، و (اللهثان): آنکه از شدت تشنگی و گرما زبان از دهان بیرون کند.

و "حتى رقي" در زبان فصیحی مشهور به کسر قاف می‌باشد.

و "فشكر الله له فغفر له" به معنای: قبل از عمل وی می‌باشد؛ و به او پاداش داد و او را آمرزید. والله اعلم

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی از راهی می‌گذشت و با گرمای شدیدی مواجه بود. پس چاهی یافت، به داخل چاه رفت و آب نوشید و بیرون آمد، ناگهان متوجه سگی شد که از شدت تشنگی زبان از دهان بیرون آورده و خاک می‌خورد؛ پس با خود گفت: این سگ به حد تشنگی من رسیده است؛ پس دوباره وارد چاه شد و حُفَّش را از آب پر کرد و با دهان گرفت و از چاه بالا آمد و سگ را سیراب کرد. پس خداوند متعال به او پاداش داد و او را آمرزید». اصحاب گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا در نیکی با حیوانات برای ما اجر و پاداشی وجود دارد؟ فرمود: «در سیراب کردن هر موجود زنده‌ای اجر و پاداشی می‌باشد».

(حسن صحیح) وابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»^(۱).

و در روایت ابن حبان آمده است: «پس خداوند به او پاداش داد و او را وارد بهشت کرد».

۱۳۷۷-۹۵۹- (۱۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سَبْعُ تَجَرِي لِلْعَبْدِ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَهُوَ فِي قَبْرِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ كَرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بُئْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ». رواه البزار، وأبو نعيم في "الحلية"، وقال: "هذا حديث غريب من حديث قتادة، تفرد به أبو نعيم عن العزمي". (قال الحافظ): تقدم [۳- العلم / ۱] أن ابن ماجه رواه من حديث أبي هريرة بإسناد حسن، لكن لم يذكر ابن ماجه (غرس النخل)، ولا (حفر البئر). وذكر موضعها: "الصدقة، وبیت ابن السبیل".

ورواه ابن خزيمة في "صحيحه"؛ لم يذكر فيه "المصحف"، وقال: "أو نهراً أكره". يعني: حفره.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هفت چیز است که [ثواب آن] به بنده می‌رسد درحالی که وی در قبر است: کسی که علمی را به دیگران

^(۱) وسیاتی لفظه بتمامه في (۲۰- القضاء / ۱۰- باب / رقم ۲۷).

بیاموزد، یا رودی را جاری سازد یا چاهی حفر کند یا نخلی کاشته یا مسجدی بنا کند یا قرآنی را به ارث بگذارد یا فرزندی را از خود به جای بگذارد که بعد از مرگش برای او طلب آموزش کند».

در روایت ابن ماجه به جای (غرس النخل و حفر البئر) صدقه دادن و بنا کردن مسافرخانه آمده است.

و در روایت ابن خزیمه به جای مصحف، مسیر آب را مهیا سازد.

۱۳۷۸-۹۶۰- (۱۷) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَيْسَ صَدَقَةٌ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنْ مَاءٍ».

رواه البيهقي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «پاداش هیچ صدقه‌ای از صدقه دادن آب بیشتر نیست».

۱۳۷۹-۹۶۱- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ سَعْدًا أَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي تُوقِيْتُ، وَلَمْ تُوصْ، أَفَيَنْفَعُهَا أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَعَلَيْكَ بِالْمَاءِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواه محتج بهم في "الصحیح".

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که سعد نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفت و گفت: ای رسول الله، مادرم فوت کرده و وصیتی نکرده است؛ اگر از جانب او صدقه‌ای بدهم، سودی برای او دارد؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بله؛ و صدقات آب باشد».

۱۳۸۰-۹۶۲- (۱۹) (حسن لغیره) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ، فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْمَاءُ». فَحَفَرَ بَيْتًا وَقَالَ: هَذِهِ لِأُمِّ سَعْدٍ ^(۱).

از سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ روایت است که گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مادرم فوت کرده است، چه صدقه‌ای بهتر است [از جانب او بپردازم]؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آب». پس سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ چاه آبی حفر کرد و گفت: این چاه آب، برای مادر سعد است.

^(۱) از این جهت بهترین صدقه آب است که نفع آن امور دینی و دنیوی را شامل می‌شود به ویژه در سرزمین حجاز؛ و بر این اساس است که الله متعال چنین به بندگان منت نهاده: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ [الفرقان: ۴۸] «و از آسمان آبی پاک نازل کردیم». والله أعلم.

رواه أبو داود - واللفظ له-، وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: "إن صح الخبر"، وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «سَقْيِ الْمَاءِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: گفتیم: ای رسول الله ﷺ! چه صدقه‌ای بهتر است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آب دادن».

والحاكم بنحو ابن حبان، وقال: "صحيح على شرطهما". (قال المملي الحافظ) رحمه الله: "بل هو منقطع الإسناد عند الكل؛ فإنهم كلهم روه عن سعيد بن المسيب عن سعد، ولم يدركه؛ فإنَّ سعداً توفي بالشام سنة خمس عشرة. وقيل: سنة أربع عشرة، ومولد سعيد بن المسيب سنة خمس عشرة". ورواه أبو داود أيضاً، والنسائي وغيرهما عن الحسن البصري عن سعد، ولم يدركه، فإن مولد الحسن سنة إحدى وعشرين. ورواه أبو داود أيضاً وغيره عن أبي إسحاق السبيعي عن رجل عن سعد. والله أعلم.

۱۳۸۱-۹۶۳-(۲۰) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَفَرَ مَاءً لَمْ يَشْرَبْ مِنْهُ كَبِدٌ حَرَّى مِنْ جِلٍّ وَلَا إِنْسٍ وَلَا طَائِرٍ إِلَّا آجَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البخاري في "تاريخه"، وابن خزيمة في "صحيحه". [مضى ۵- الصلاة/ ۶ رقم (۴)].
از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که چاه آبی حفر کند، هیچ موجود زنده‌ی تشنه از انسان و جن و پرندگان، از آن نمی‌نوشد مگر اینکه خداوند در روز قیامت به او پاداش می‌دهد».

۱۳۸۲-۵۶۵-(۱۸) (ضعيف مقطوع) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُبَارَكِ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! قُرْحَةٌ خَرَجَتْ فِي رُكْبَتِي مُنْذُ سَبْعِ سِنِينَ، وَقَدْ عَالَجْتُ بِأَنْوَاعِ الْعِلَاجِ، وَسَأَلْتُ الْأَطِبَّاءَ فَلَمْ أَتَفْعَعْ بِهِ؟ قَالَ: «اذْهَبْ فَانْظُرْ مَوْضِعًا يَحْتَاجُ النَّاسُ لِلْمَاءِ، فَاحْفَرْ هُنَاكَ بُئْرًا، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَنْبَعَ هُنَاكَ عَيْنٌ، وَيُمْسِكَ عَنْكَ الدَّمُ». فَقَعَلَ الرَّجُلُ، فَبَرِيءَ.

رواه البيهقي^(۱).

از علی بن حسن بن شقیق روایت است که می گوید: از ابن مبارک شنیدم که مردی از وی سوال کرد: ای ابو عبدالرحمن، هفت سال است که زخمی در زانویم ایجاد شده و به شیوه های مختلف به معالجه آن پرداختم. و از پزشکان در این مورد سوال کردم اما سودی به حالم نداشت؟ ابن مبارک گفت: در جستجوی منطقه ای برو که مردم آن نیازمند آب باشند و در آنجا چاهی حفر کن؛ در این صورت امیدوارم چشمه ای در آنجا سر برآورده و خونریزی تو متوقف شود. پس آن مرد چنین کرد و بهبود یافت.

۰-۹۶۴- (۲۱) (صحيح مقطوع) وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ: وَفِي هَذَا الْمَعْنَى حِكَايَةُ شَيْخِنَا الْحَاكِمِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ: «فَإِنَّهُ قَرِحَ وَجْهُهُ، وَعَالَجَهُ بِأَنْوَاعِ الْمُعَالَجَةِ، فَلَمْ يَذْهَبْ، وَبَقِيَ فِيهِ قَرِيبًا مِنْ سَنَةٍ، فَسَأَلَ الْأُسْتَاذَ الْإِمَامَ أَبَا عَثْمَانَ الصَّابُونِيَّ أَنْ يَدْعُو لَهُ فِي مَجْلِسِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَدَعَا لَهُ، وَكَثُرَ النَّاسُ فِي التَّأْمِينِ، فَلَمَّا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الْأُخْرَى أَلْقَتِ امْرَأَةٌ فِي الْمَجْلِسِ رُقْعَةً بِأَنَّهَا عَادَتْ إِلَى بَيْتِهَا، وَاجْتَهَدَتْ فِي الدُّعَاءِ لِلْحَاكِمِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَرَأَتْ فِي مَنَامِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَأَنَّهُ يَقُولُ لَهَا: قُولِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ يُوسِّعُ الْمَاءَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. فَجِئْتُ بِالرُّقْعَةِ إِلَى الْحَاكِمِ، فَأَمَرَ بِسِقَايَةِ بُنَيْتٍ عَلَى بَابِ دَارِهِ، وَحِينَ فَرَعُوا مِنْ بَنَائِهَا، أَمَرَ بِصَبِّ الْمَاءِ فِيهَا، وَطُرِحَ الْجَمْدُ فِي الْمَاءِ، وَأَخَذَ النَّاسُ فِي الشُّرْبِ، فَمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُسْبُوعٌ حَتَّى ظَهَرَ الشِّفَاءُ، وَزَالَتْ تِلْكَ الْقُرُوحُ، وَعَادَ وَجْهُهُ إِلَى أَحْسَنِ مَا كَانَ، وَعَاشَ بَعْدَ ذَلِكَ سِنِينَ».

و بیهقی در این موضوع داستان شیخ ما حاکم ابو عبدالله رحمه الله را بیان می کند: «صورت او آبله زد و آن را با انواع درمان ها معالجه کرد اما درمان نشد و نزدیک یک سال باقی ماند. استاد از امام ابو عثمان صابونی درخواست کرد که در مجلسش در روز جمعه برای او دعا کند؛ پس برای او دعا کرده و مردم آمین بسیار گفتند، در جمعه ای

^(۱) في "الشعب" (۳/ ۲۲۱ / ۳۳۸۱) من طريق محمد بن عبدان: نا حاتم بن الجراح عن علي ابن الحسن بن شقيق. . قلت: ومحمد بن عبدان وشيخه لم أعرفهما. وأما الجهلة فقالوا: "حسن. . ! خطب عشواء، ولم يفرقوا بين هذه القصة -وقد ساق البيهقي إسنادها- وبين قوله عقبها -وقد نقله المؤلف-: "وفي هذا المعنى حكاية شيخنا الحاكم. ."، فذكر قصة في فضل سقي الماء، وقد صححتها لأن الراوي لها أبو عبدالله الحاكم مباشرة.

بعد زنی نامه‌ای را در مجلس انداخت که در آن نوشته شده بود: او [آن زن] به خانه‌اش برگشته و آن شب برای ابو عبدالله بسیار دعا می‌کند، پس در خوابش رسول الله ﷺ را مشاهده می‌کند که گویا به او می‌گوید: به ابو عبدالله بگو آب را بر مسلمانان بگسترانند. پس با نامه نزد حاکم رفتم، وی دستور داد که جایی برای آب خوردن بر در خانه‌اش درست کنند و هنگامی که ساختن آن تمام شد، دستور داد که در آن آب بریزند و یخ در آب بیندازند و مردم شروع به نوشیدن کردند؛ یک هفته بر او نگذشته بود که آثار شفا بر او ظاهر شد و آن آبله‌ها از بین رفت و صورتش به حالتی زیباتر از آنچه قبلاً بود برگشت و سال‌ها بعد از آن زندگی کرد.

(فصل)

۱۳۸۳-۹۶۵-(۲۲) (صحیح)

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاحَةِ يَمْنَعُهُ ابْنُ السَّيْلِ».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نکرده و به آنها نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظار آنها است: مردی که در بیابان آب اضافه بر نیاز خود دارد و آن را از در راه مانده منع می‌کند».

(زاد فی روایة): «يَقُولُ اللَّهُ لَهُ: الْيَوْمَ أَمْنَعُكَ فَضْلِي، كَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ مَا لَمْ تَعْمَلْ يَدَاكَ» الحديث.

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه، ويأتي بتمامه إن شاء الله تعالى [۱۶- البيوع/ ۱۲].

و در روایتی آمده است: «خداوند به او می‌فرماید: امروز تو را از فضلم محروم می‌کنم چنانکه تو دیگران را از آبی محروم ساختی که کسب دست تو نبود».

۱۳۸۴-۵۶۶-(۱۹) (ضعیف) وَعَنْ امْرَأَةٍ يُقَالُ لَهَا: بُهَيْسَةُ عَنْ أَبِيهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ أَبِي النَّبِيِّ ﷺ، فَدَخَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَمِيصِهِ، فَجَعَلَ يُقَبِّلُ وَيَلْتَزِمُ، ثُمَّ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ!

مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: «الْمَاءُ». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: «الْمِلْحُ». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: «أَنْ تَفْعَلَ الْخَيْرَ خَيْرٌ لَكَ».

رواه أبو داود^(۱).

از زنی که به وی بیهیسه گفته می‌شود از پدرش روایت است که می‌گوید: پدرم از رسول خدا ﷺ اجازه خواست؛ پس به رسول خدا نزدیک شده و ایشان را بوسید و در آغوش گرفت. سپس گفت: ای پیامبر خدا، چه چیزی منع آن از دیگران جایز نیست؟ فرمود: آب؛ وی گفت: ای پیامبر خدا، چه چیزی منع آن از دیگران جایز نیست؟ فرمود: نمک. وی گفت: ای رسول خدا، چه چیزی منع آن از دیگران جایز نیست؟ فرمود: اینکه عمل خیر انجام دهی برای تو بهتر است.

۱۳۸۵-۹۶۶- (۲۳) (صحيح) وَعَنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثًا أَسْمَعُهُ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْكَلَاءِ، وَالْمَاءِ، وَالتَّارِ».

رواه أبو داود.

از مردی از مهاجرین، از اصحاب رسول الله ﷺ روایت است که: با رسول الله ﷺ در سه غزوه شرکت کردم و از او شنیدم که می‌فرمود: «مسلمانان در سه چیز شریک‌اند: در گیاهان، آب و آتش».

۱۳۸۶-۵۶۷- (۲۰) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: «الْمَاءُ، وَالْمِلْحُ، وَالتَّارُ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الْمَاءُ، وَقَدْ عَرَفْنَا، فَمَا بِالْمِلْحِ وَالتَّارِ؟ قَالَ: «يَا مُحْمِرَاءُ! مَنْ أَعْطَى نَارًا، فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِمَجْمِيعِ مَا أَنْصَبَتْ تِلْكَ النَّارُ، وَمَنْ أَعْطَى مِلْحًا، فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِمَجْمِيعِ مَا

^(۱) قلت: فيه راويان مجهولان، أحدهما (بُهيّسة) هذه، وهو مخرج في "الإرواء" (۶/ ۷-۶). وأعله الجهلة بعلّة أخرى، فقالوا (۱/ ۷۲۸): "وفي إسناد كهمس بن منهال، ضعفه البخاري". وهذا من جهلهم بمعرفة الرجال، فإن (كهمس) جاء في السند غير منسوب، وهو ابن الحسن التميمي، ثقة من رجال الشيخين.

طَبَّيْتُ تِلْكَ الْمِلْحَ، وَمَنْ سَقَى مُسْلِمًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ حَيْثُ يُوجَدُ الْمَاءُ، فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً، وَمَنْ سَقَى مُسْلِمًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ حَيْثُ لَا يُوجَدُ الْمَاءُ، فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا».

رواه ابن ماجه.

از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: ای رسول خدا، چه چیزی منع آن از دیگران جایز نیست؟ فرمود: «آب و نمک و آتش». ام المومنین می گوید: گفتیم: ای رسول خدا، این آب است که آن را می شناسیم. اما نمک و آتش چگونه است؟ فرمود: ای حمیرا، هرکس به دیگری آتش ببخشد چنان است که گویا هر آنچه با آن پخته شده صدقه می دهد. و هرکس نمک ببخشد، گویا تمام آنچه را این نمک پاکیزه نموده صدقه داده است. و هرکس مسلمانی را در جایی آب بنوشاند که آب یافت می شود، گویا برده ای را آزاد کرده است و هرکس مسلمانی را در جایی آب بنوشاند که در آن آب یافت نمی شود، چنان است که گویا او را زنده کرده است».

۱۳۸۷-۵۶۸- (۲۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْمَاءِ، وَالْكَلِّ، وَالتَّارِ، وَثَمَنُهُ حَرَامٌ»^(۱). قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: يَعْنِي الْمَاءَ الْجَارِيَّ.

رواه ابن ماجه أيضاً.

(الكلأ) به فتح كاف و لام: عبارت است از گیاه تر و خشک.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مسلمانان در سه چیز با هم شریک هستند: در آب و گیاه و آتش؛ و خرید و فروش اینها حرام است». ابوسعید می گوید: منظور آب جاری است.

^(۱) قد صح من رواية أخرى بلفظه دون قوله: "و ثمنه حرام"، كما تقدن قريباً عن رجل من المهاجرين.

۱۸- (الترغيب في شكر المعروف ومكافأة فاعله والدعاء له، وما جاء فيمن لم يشكر ما أولي إليه)

ترغيب به تشکر نمودن از نیکی دیگران و رفتار مشابه با فاعل آن و دعا برای وی؛ و آنچه درباره‌ی کسی وارد شده که از صاحب نعمتش تشکر نمی‌کند

۱۳۸۸ - ۹۶۷ - (۱) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ اسْتَجَارَ بِاللَّهِ فَأَجِرُوهُ، وَمَنْ آتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنْ قَدْ كَفَأْتُمُوهُ».

رواه أبو داود والنسائي - واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". [مضى هنا ۸- باب / رقم (۸)].

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که با توسل به نام الله از شما پناه خواست او را پناه دهید. و کسی که با توسل به نام الله از شما چیزی طلبید پس به او بدهید. و کسی که با توسل به نام الله امان خواست او را امان دهید. و هرکس به شما نیکی نمود، پاداشش را با نیکی بدهید، اگر چیزی نیافتید که پاداش نیکی او را جبران کند، برایش دعای خیر کنید تا اینکه بدانید جبران نیکی‌های او کرده‌اید».

۵۶۹-۰ (۱) (ضعیف جداً) ورواه الطبراني في "الأوسط" مختصراً قال: «مَنْ اصْطَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَجَاوِزُوهُ، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْ مُجَاوَزَاتِهِ فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ شَكَرْتُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ يُحِبُّ الشَّاكِرِينَ»^(۱).

^(۱) قلت: في إسناده الطبراني في "الأوسط" رقم (۲۹) (عبد الوهاب بن الضحاك)، وهو متروك كذبه بعضهم، وقد خرجته في "الضعيفة" (۵۳۱۰)، ولم يفرق الجهلة الثلاثة كما هي عاداتهم بينه وبين حديث ابن عمر الصحيح والمشار إليه، فقد أحالوا هنا على الحديث الصحيح! موهمين أن الحديث هنا صحيح بلفظيه!!

طبرانی در «الأوسط» به صورت مختصر روایت نموده که: «هرکس به شما نیکی کرد، او را پاداش نیک دهید و اگر از پاداش دادن وی ناتوان بودید، برای او دعا کنید تا بدانید شکرگذاری کرده‌اید چرا که خداوند سپاسگذار است و کسانی را که شکر نعمت می‌کند دوست دارد».

۱۳۸۹-۹۶۸- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أُعْطِيَ عَطَاءً فَوَجَدَ فَلْيَجْزِ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُثْنِ، فَإِنَّ مَنْ أَثْنَى فَقَدْ شَكَرَ، وَمَنْ كَتَمَ فَقَدْ كَفَرَ»^(۱)، وَمَنْ تَحَلَّى بِمَا لَمْ يُعْطَ، كَانَ كَلَابِيسَ ثَوْبِي زُورٍ.

رواه الترمذی عن أبي الزبير عنه وقال: "حديث حسن غريب". ورواه أبو داود عن رجل عن جابر، وقال: "هو شرح حبل بن سعد".

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هدیه‌ای به او داده شد و توانایی جبران آن را دارد، پس باید آن را جبران کند و اگر توانایی جبران ندارد پس به مدح و ستایش او پردازد، زیرا کسی که مدح و ستایش نماید درواقع تشکر کرده و کسی که کتمان کند مرتکب کفر [نعمت] شده است و کسی که خود را به وسیله‌ی چیزی بیاراید که به او نبخشیده‌اند مانند کسی است که دو لباس دروغین بر تن کرده است».

(حسن لغیره) ورواه ابن حبان في "صحيحه" عن شرحبيل عنه، ولفظه: «مَنْ أُولِيَ مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ لَهُ جَزَاءً إِلَّا الثَّنَاءَ، فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ، وَمَنْ تَحَلَّى بِبَاطِلٍ، فَهُوَ كَلَابِيسَ ثَوْبِي زُورٍ».

(قال الحافظ): "وشرح حبل بن سعد تأتي ترجمته".

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس به او نیکی شد و توانایی قدردانی جز با مدح و ستایش را نداشته باشد، پس [با این کار] از او تشکر کرده؛ و کسی که کتمان کند مرتکب کفر [نعمت] شده است. و کسی که خود را به وسیله‌ی باطلی بیاراید مانند کسی است که دو لباس دروغین بر تن کرده است».

^(۱) منظور کفر نعمت است چنانکه ترمذی می‌گوید. و حدیث نعمان در این باب به شماره (۱۰) در این مساله صریح است.

(صحيح) وفي رواية جيدة لأبي داود: «مَنْ أُبْلِيَ فَذَكَرَهُ، فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ كَتَمَهُ، فَقَدْ كَفَرَهُ».

و در روایت ابو داود آمده است: «هرکس به او نیکی شود و آن را بیان کند، شکر آن را به جا آورده و کسی که آن را کتمان کند، بدان [نعمت] کفر ورزیده است».

(من ابلي) یعنی: هرکس به وی نعمتی داده شود. و (الإبلاء): به معنای «الإنعام» عطا و بخشش می باشد.

۱۳۹۰-۹۶۹- (۳) (صحيح) وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: (جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا) فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ».

از اسامه بن زید رضي الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به او نیکی شود و به انجام دهنده‌ی آن بگوید: (جزاک الله خیرا) یعنی: خداوند به تو جزای خیر عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجه ادا کرده است».

(وفي رواية): «مَنْ أَوْلِيَ مَعْرُوفًا، أَوْ أُسْدِيَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِلَّذِي أَسَدَاهُ: (جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا)؛ فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ».

رواه الترمذي^(۱) وقال: "حديث حسن غريب". قال الحافظ: "وقد أسقط من بعض نسخ الترمذي"^(۲).

و در روایتی آمده است: «کسی که به او نیکی شود و یا به او فایده‌ای رسانده شد و او به انجام دهنده‌ی آن بگوید: (جزاک الله خیرا) یعنی: خداوند به تو جزای خیر عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجه ادا کرده است».

^(۱) قال الناجي (۲/۱۲۰): "هذا يوهّم أنّ الترمذي رواه باللفظين المذكورين، وإنما رواه بالأول فقط، ختم به "كتاب البر والصلة" من "جامعه"، وأخرجه النسائي في "عمل اليوم والليلة". وأما اللفظ الثاني المذكور فلا أدري لمن هو". قلت: وباللفظ الأول أخرجه النسائي في "عمل اليوم والليلة" (۲۲۱-۲۲۲/۱۸۰)، والطبراني في "الصغير" (رقم ۸- الروض)، والبيهقي في "الشعب" (۳/ ۵۲۱ / ۹۱۳۷)، والأصبهاني في "الترغيب" (۱/ ۴۸۰ / ۱۱۴۶). وأما اللفظ الثاني فالظاهر أنّه ملفق من أكثر من حديث من المؤلف أو غيره، سهواً أو عمداً، كما يفعل (رزين البدری). والله أعلم.

^(۲) قلت: "وهو ثابت في نسختنا، وفي الأطراف". قاله الناجي.

۰-۹۷۰- (۴) (صحیح لغیره) ورواه الطبرانی فی "الصغیر" مختصراً: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ [لِأَخِيهِ]: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أْبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ»^(۱).

و طبرانی در «معجم الصغیر» به صورت مختصر روایت می‌کند: «هرگاه مردی به برادرش بگوید: (جزاک الله خیرا) یعنی: خداوند به تو جزای خیر عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجه ادا کرده است».

۱۳۹۱-۵۷۰- (۲) (ضعیف) وَعَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْكُرُهُمُ لِلنَّاسِ».

از اشعث بن قیس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «شکرگذارترین مردم در برابر خداوند، شکرگذارترین آنها در برابر مردم است».

۰-۹۷۱- (۵)- (صحیح) وفي رواية: «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ». رواه أحمد، ورواته ثقات^(۲).

و در روایتی آمده است: «کسی که از مردم تشکر نکند، شکر خداوند را به جا نیاورده است».

۰-۵۷۱- (۳) (ضعیف جداً) ورواه الطبرانی من حديث أسامة بن زيد بنحو الأولى^(۳).

(۱) قلت: ليس هو من حديث أسامة كما يوهمه صنيع المصنف، وإنما هو عند الطبراني بهذا اللفظ من حديث أبي هريرة، وقد استفاد هذا المعلقون الثلاثة وتشبعوا به! ومع ذلك لم يستدركوا الزيادة!! وإشارة إلى أنه ليس من حديث أسامة أعطيته رقماً خاصاً، وقد خرجته وتكلمت على إسناده في "الروض النضير" (۱۰۵۲-۱۰۵۳)، والزيادة منه. وكذلك هو في "مصنف عبد الرزاق" (۲/ ۲۱۶ / ۳۱۱۸)، و"ابن أبي شعبة" (۹/ ۷۰ / ۶۵۶۹)، و"مسند الحميدي" (۴۶۰ / ۱۱۶۰) وغيرهم.

(۲) قلت: رواه عن الأشعث بإسنادين ولفظين، هذا أحدهما، وفيه جهالة، والآخر فيه انقطاع، لكن له شاهد قوي بخلاف هذا، ولذلك أوردته مع شاهده في "الصحيح". وخرجتهما في "الصحيحة" (۴۱۶)، ووعدت فيه بتخريج اللفظ الأول، ثم تبين أني أخطأت فأخرجته في "الضعيفة" (۵۳۳۹) فإذا وجد في مكان آخر مصححاً فقد رجعت عنه، سائلاً المولى سبحانه وتعالى المغفرة، «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا». وأما الجهلة الثلاثة فلم يفرقوا بين اللفظين أيضاً فصدروهما بالتحسين!

(۳) يعني الرواية المذكورة هنا. وفي إسنادها عند الطبراني (۱/ ۱۳۵ / ۴۲۵) عبد المنعم بن نعيم، وهو متروك. ومن طريقه البيهقي في "الشعب" (۶/ ۵۱۶ / ۹۱۱۸).

۹۷۲-۱۳۹۲ (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أُتِيَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ، فَإِنَّ مَنْ ذَكَرَهُ، فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ تَشَبَّعَ بِمَا لَمْ يُعْطَ، فَهُوَ كَلَابِيسٍ تُؤْتِي زُورًا».

رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا صالح بن أبي الأخضر.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به او نیکی شد پس باید جبران کند و هرکس توانایی جبران ندارد، باید آن را بیان کند، زیرا کسی که آن را بیان کند، شکر آن را به جا آورده و کسی که افتخار کند به آنچه به او بخشیده نشده مانند کسی است که دو لباس دروغین بر تن نموده است».

۹۷۳-۱۳۹۳ (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: "صحیح".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که از مردم تشکر نکند، شکر خداوند را به جا نیاورده است».

(قال الحافظ): "روي هذا الحديث برفع (الله) وبرفع (الناس)، وروي أيضا بنصبهما، وبرفع (الله) ونصب (الناس)، وعكسه، أربع روايات".

۹۷۴-۱۳۹۴ (۸) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ طَلْحَةَ - يَعْنِي ابْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أُولِيَ مَعْرُوفًا فَلْيَذْكُرْهُ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ».

رواه الطبراني.

از طلحه بن عبیدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به او نیکی شده باشد، باید آن را بیان کند، و هرکی آن را بیان نماید، شکر آن را به جا آورده است و کسی که آن را کتمان کند کفر آن نعمت نموده است».

۰-۹۷۵- (۹) (حسن لغیره) ورواه ابن أبي الدنيا من حديث عائشة^(۱).

۱۳۹۵-۹۷۶- (۱۰) (حسن صحيح) وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ، وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. التَّحَدُّثُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ شُكْرٌ، وَتَرْكُهَا كُفْرٌ، وَالْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ، وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ».

رواه عبدالله بن أحمد في "زوائده" بإسناد لا بأس به^(۲)، ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب اصطناع المعروف" باختصار.

از نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که شکر [نعمت] کم را نکند شکر [نعمت] زیاد را نخواهد کرد. کسی که از [نیکی] مردم تشکر نکند شکر خداوند را هم نخواهد کرد. بیان کردن نعمت خداوند شکر است و ترک بیان آن کفر نعمت است. جماعت و یکدلی رحمت است و اختلاف و تفرقه عذاب است».

۱۳۹۶-۹۷۷- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَتِ الْمُهَاجِرُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَتِ الْأَنْصَارُ بِالْأَجْرِ كُلِّهِ! مَا رَأَيْنَا قَوْمًا أَحْسَنَ بَدَلًا لَكثيرٍ، وَلَا أَحْسَنَ مُوَاسَاةٍ فِي قَلِيلٍ مِنْهُمْ، وَلَقَدْ كَفَوْنَا الْمُؤَنَّةَ، قَالَ: «أَلَيْسَ تُثْنُونَ عَلَيْهِمْ، وَتَدْعُونَ لَهُمْ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «فَذَاكَ بِذَلِكَ».

رواه أبو داود والنسائي، واللفظ له.

از انس رضي الله عنه روایت است که مهاجرین گفتند: ای رسول الله ﷺ! انصار تمام اجر و پاداش‌ها را از آن خود کردند؛ ما هیچ گروهی را ندیده‌ایم که در هنگام ثروتمندی

^(۱) قلت: أخرجه في "قضاء الحوائج" (۷۸/۹۰)، ورجاله ثقات غير صالح بن أبي الأخضر، وهو صالح يستشهد به. وقد رواه عنه أحمد كما تقدم قبل حديثين، فكان الأولى عزوه إلى ابن أبي الدنيا أيضاً، فهو مكرر بلا فائدة هناك.

^(۲) هذا يشعر بأن الإمام أحمد نفسه لم يروه! وليس كذلك، فقد أخرجه في موضعين من "مسنده" (۲۷۸/۴) و (۳۷۵)، وفي الموضعين رواه ابنه أيضاً، وإن من جهل الثلاثة وتخلطاتهم أنهم عزوه (۷۳۳/۱) لعبدالله بن أحمد وفيه أبو عبد الرحمن عن الشعبي، ولم يعرفه الهيثمي، وهو القاسم بن الوليد وهو ثقة، وسائر ثقات، وفي بعضهم كلام يسير، فهو حسن. وانظر "ظلال الجنة" (۱/ ۴۴-۴۵). وإن من عجائب الهيثمي أنه عزا الحديث لعبدالله بن أحمد دون أبيه، وبزيادة منكرة، وقد تكلمت عليها في "الضعيفة" برقم (۴۸۵۴).

همانند این قوم بذل و بخشش کنند و در زمان تنگدستی دلسوزی و یاری کنند. هزینه‌های زندگی ما را جبران کردند. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا از آنها مدح و ستایش نکرده و برای آنها دعا نمی‌کنید؟» گفتند: بله! فرمود: «پس این در برابر آن».

۹- کتاب الصوم

کتاب روزه

۱- (الترغیب فی الصوم مطلقاً، وما جاء فی فضله [وفضل دعاء الصائم])^(۱)

تشویق به روزه و آنچه در فضل آن و فضل دعای روزه‌دار آمده

است

۱۳۹۷-۹۷۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ^(۲)، إِلَّا الصَّوْمَ؛ فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصَّيَامُ جُنَّةٌ^(۳)، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثْ، وَلَا يَصْحَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ^(۴)، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فِيمَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ

(۱) سقط من «الصحیح». [ش]

(۲) یعنی برای آن اجر و پاداشی محدود می‌باشد (جز روزه) که اجر و پاداش آن حد و مرزی ندارد. چنانکه روایت مسلم موید این معنا می‌باشد. «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِلَّا الصَّوْمَ...».

(۳) به ضم جیم: عبارت است از هر آنچه پوشاننده باشد و از این قبیل است (المجن) که عبارت است از سپر؛ و جن از این جهت جن نامیده شده که از چشم‌ها پنهان است. و روزه از این بابت «جَنَّة» نامیده شده چون عبارت است از خودداری از شهوات؛ و آتش پوشیده از شهوات است چنانکه در حدیث صحیح [مسلم ۲۸۲۲] آمده است: «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»: «بهشت با سختی‌ها و آتش (دوزخ) با شهوات پوشیده شده است». ابن اثیر در «النهاية» می‌گوید: «اینکه روزه سپر است یعنی صاحبش را از شهواتی که سبب اذیت و آزار وی می‌گردند، حفظ می‌کند».

(۴) احتمال دارد منظور گفتن زبانی این کلمات باشد تا دشنام دهنده و کسی که با وی درگیر شده، آنها را بشنود که در این صورت غالباً از عمل خود دست می‌کشد. و ممکن است منظور کلام نفسانی باشد به این معنا که با خود در درونش چنین بگوید تا او را از دشنام دادن و درگیر شدن با دشنام دهنده بازدارد.

می‌گویم: قول راجح دیدگاه اول است؛ شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: صحیح آن است که آن سخنی است که بر زبان آورده می‌شود چنانکه حدیث بر آن دلالت دارد. چراکه قول مطلق جز با زبان نمی‌باشد اما زمانی که مراد از آن کلام نفسانی باشد به صورت مقید ذکر می‌گردد چنانکه در حدیث آمده است: «عَمَّا حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا»: «از آنچه [در درونش] با خود می‌گوید». سپس می‌فرماید: «مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ أَوْ

رِيحِ الْمِسْكِ، لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا؛ إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ»^(۱).

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم.

از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الله متعال می فرماید: هر عملی که انسان انجام می دهد برای خود اوست، مگر روزه که برای من است و من پاداش آن را می دهم؛ و روزه سپر (ی در برابر آتش دوزخ) است؛ پس هرگاه کسی از شما روزه بود، نباید ناسزا بگوید یا بر کسی فریاد بزند و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد بگوید: من روزه ام من روزه ام. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست او است بوی دهان روزه دار نزد خداوند بهتر از بوی مشک است و برای شخص روزه دار دو زمان خوشحالی می باشد: هنگامی که افطار می کند به خاطر افطارش خوشحال می شود و آنگاه که پروردگارش را ملاقات می کند از بابت [پاداش] روزه اش شادمان می شود».

وفي رواية للبخاري: «يَتَرَكُ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَشَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي، الصَّيَامُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا».

و در روایتی از بخاری آمده است: «خوردنی و نوشیدنی و شهوتش را به خاطر من ترک می کند؛ روزه ویژه من است و من پاداش آن را می دهم و پاداش هر نیکی ده برابر می باشد».

وفي رواية لمسلم: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ

تَعْمَلُ بِهِ»: «مادامی که آنها را بر زبان نیاورد یا به آنها عمل نکند». بنابراین زمانی که کلام به صورت مطلق به کار رفته باشد منظور از آن کلام مسموع است؛ به این ترتیب چون به زبان بگوید: من روزه ام، درواقع عذر خود از عدم پاسخگویی را بیان داشته و به نوعی کسی را که آغازگر تجاوز بوده، از عملش باز می دارد».

^(۱) یعنی: از پاداش و ثواب آن شادمان می گردد. ففي رواية لأحمد (۲/ ۲۳۲): «وإذا لقي الله فجزاه؛ فرح»، وسنده صحيح على شرط مسلم. وقد أخرجه في "صحيحه" (۳/ ۱۵۸) في رواية كما يأتي في الكتاب، وابن خزيمة (۱۹۰۰).

أَجْلِي، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ، وَلِخُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

و در روایت مسلم آمده است: «هر عمل انسان چند برابر می گردد و پاداش هر عمل نیکی از ده تا هفتصد برابر افزایش می یابد. خداوند متعال می فرماید: مگر روزه که آن برای من است و من پاداش آن را می دهم؛ بندهام شهوت و خوراکش را به خاطر من ترک می کند. و برای روزه دار دو خوشحالی می باشد: خوشحالی به هنگام افطار و خوشحالی به هنگام ملاقات با پروردگارش؛ و بوی دهان روزه دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است».

وفي أخرى له أيضاً ولابن خزيمة: «وَإِذَا لَقِيَ اللَّهَ فَجَزَاهُ فَرِحَ» الحديث.

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «و هنگامی که خداوند را ملاقات می کند، پاداش او خوشحالی می باشد».

ورواه مالك وأبو داود والترمذي والنسائي بمعناه، مع اختلاف بينهم في الألفاظ.

(صحيح لغيره) وفي رواية للترمذي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ: كُلُّ حَسَنَةٍ بَعَشْرٍ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ، وَالصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ، وَلِخُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَإِنْ جَهِلَ عَلَى أَحَدِكُمْ جَاهِلٌ وَهُوَ صَائِمٌ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «پروردگارتان می فرماید: هر کار نیکی به ده تا هفتصد برابر آن افزایش پیدا می کند؛ و روزه برای من است و من پاداش آن را می دهم؛ و روزه سپری در برابر آتش جهنم است؛ بوی دهان روزه دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است؛ و اگر درحالی که روزه بودید، فرد جاهلی در برابر شما جهالت به خرج داد، پس باید بگوید: من روزه ام، من روزه ام».

وفي رواية لابن خزيمة^(۱): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَعْنِي: قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَهُوَ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، الصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ

^(۱) قلت: وأحمد أيضاً. وكذا للبخاري في رواية. وهي هنا الرواية الأولى، لكن ليس فيها قوله: "يوم القيامة".

وهو عند النسائي في "الكبرى" (ق ۱۶ / ۲).

أَطِيبُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: همه‌ی اعمال بنی آدم برای خود او است جز روزه که آن برای من است و من پاداش آن را می‌دهم و روزه سپر است. قسم به کسی که جان محمد در دست اوست در روز قیامت بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است. برای شخص روزه‌دار دو خوشحالی می‌باشد: هنگامی که افطار می‌کند به خاطر افطارش خوشحال می‌گردد و هنگامی که پروردگارش را ملاقات می‌کند به خاطر [پاداش و ثواب] روزه‌اش خوشحال می‌گردد».

(صحیح) وفي أخرى له: «قَالَ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ، الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ: إِلَّا الصَّيَّامَ، فَهُوَ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدْعُ الطَّعَامَ مِنْ أَجْلِي، وَيَدْعُ الشَّرَابَ مِنْ أَجْلِي، وَيَدْعُ لَذَّتَهُ مِنْ أَجْلِي، وَيَدْعُ زَوْجَتَهُ مِنْ أَجْلِي، وَلِخُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ أَطِيبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرَحُهُ حِينَ يُفْطِرُ، وَفَرَحُهُ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ».

و در روایت دیگری از ابن خزیمه آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هر عمل انسان برای خود اوست؛ نیکی از ده تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد. الله متعال می‌فرماید: جز روزه که آن برای من است و من پاداش آن را می‌دهم [زیرا بنده‌ام] شهوت و خوردنی و نوشیدنی و همسرش را به خاطر رضای من ترک نموده است. و بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است. و برای روزه‌دار دو خوشحالی می‌باشد، یکی در هنگام افطار و دیگری هنگامی که پروردگارش را ملاقات می‌کند».

(الرفث) به فتح راء و فاء: به معنای جماع می‌باشد. و نیز به معنای فحش و دشنام می‌آید. همچنین مراد از آن سخن گفتن مرد و زن در امور مرتبط با جماع می‌باشد. و بسیاری از علما می‌گویند: مراد از آن در این حدیث، فحش و دشنام و سخنان بد می‌باشد. و (الجنة) به ضم جیم: عبارت است از آنچه انسان را بیوشاند و او را از آنچه از آن می‌ترسد حفظ کند. و معنای حدیث این است که روزه صاحبش را احاطه می‌کند و

او را از ارتکاب گناهان محفوظ می‌دارد. و (الخلوف) به فتح خاء^(۱) و ضم لام: عبارت است از تغییر بوی دهان در اثر روزه.

وَسُئِلَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «كُلْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي؟» فَقَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُحَاسِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدَهُ، وَيُؤَدِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الْمَطَالِمِ مِنْ سَائِرِ عَمَلِهِ، حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا الصَّوْمُ، فَيَتَحَمَّلُ اللَّهُ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَطَالِمِ، وَيُدْخِلُهُ بِالصَّوْمِ الْجَنَّةَ».

هذا كلامه، وهو غريب. وفي معنى هذه اللفظة أوجه كثيرة ليس هذا موضع استيفائها. و چون سفیان بن عیینة در این مورد سوال شد که خداوند متعال فرمودند: «هر عمل انسان برای اوست مگر روزه که برای من است». پس گفت: چون روز قیامت خداوند متعال به حسابرسی بنده‌اش بپردازد و از سایر اعمالش امور ناروایی را که مرتکب شده جبران کند چنانکه عملی جز روزه برای وی نماند، خداوند متعال باقی امور ناروایی را که مرتکب شده می‌بخشد و به سبب روزه، وی را وارد بهشت می‌کند. و تقدم حديث الحارث الأشعري، وفيه: «وَأَمْرُكُمْ بِالصَّيَامِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي عَصَابَةٍ مَعَهُ صَرَّةٌ مِسْكٌ، كُلُّهُمْ يُحِبُّ أَنْ يَجِدَ رِيحَهَا، وَإِنَّ الصَّيَامَ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ» الحديث.

و پیش‌تر حدیث حارث اشعری گذشت که در آن آمده بود: «و شما را به روزه گرفتن امر کرده و مثال آن همانند مردی است که در میان جماعتی می‌باشد که کیسه‌ی مشکى به همراه دارد چنانکه همه‌ی آنها دوست دارند بوی آن را دریابند. و بوی [دهان] روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک هم خوش‌تر است».

رواه الترمذي وصححه؛ إلا أنه قال: «وَأَنَّ رِيحَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ». و ترمذی آن را روایت نموده و صحیح دانسته است جز اینکه در روایت ترمذی آمده است: «و بوی [دهان] روزه‌دار نزد خداوند بهتر از بوی مشک است».

^(۱) قلت: ضم الخاء في هذه اللفظة هو المعروف في كتب اللغة والغريب، وهو الذي ذكره الخطابي وغيره. بل هو الصواب، قال الخطابي: "والخلوف بالفتح: الذي يعد ويخلف". انتهى ملخصاً من "العجالة" (۱/۲۰-۲/۱۲۱).

وابن خزيمة في "صحيحه" - واللفظ له - وابن حبان والحاكم. وتقدم بتمامه في "الالتفات بالصلاة" [۵ - الصلاة/ ۳۵].

۱۳۹۸-۵۷۲- (۱) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَعْمَالُ^(۱) سَبْعَةٌ: عَمَلَانِ مُوجِبَانِ، وَعَمَلَانِ بِأَمْثَالِهِمَا، وَعَمَلٌ بِعَشْرِ أَمْثَالِهِ، وَعَمَلٌ بِسَبْعِ مِائَةٍ [ضعف]، وَعَمَلٌ لَا يَعْلَمُ ثَوَابَ عَامِلِهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. فَأَمَّا الْمُوجِبَانِ: فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ يَعْبُدُهُ مُخْلِصًا لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ قَدْ أَشْرَكَ بِهِ، وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ. وَمَنْ عَمَلَ سِتَّةَ جُزَيِّ بِهَا، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَلَمْ يَعْمَلْهَا جُزَيِّ مِثْلَهَا. وَمَنْ عَمَلَ حَسَنَةً جُزَيِّ عَشْرًا. وَمَنْ أَنْفَقَ مَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ضَعَّفَتْ لَهُ نَفَقَتُهُ، الدَّرْهَمُ سَبْعِ مِائَةٍ، وَالدِّينَارُ سَبْعِ مِائَةٍ. وَالصَّيَّامُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْلَمُ ثَوَابَ عَامِلِهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الطبراني في "الأوسط" والبيهقي. وهو في "صحيح ابن حبان" من حديث حريم بن فاتك بنحوه، لم يذكر فيه "الصوم".

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «اعمال پنج گونه‌اند: دو عمل که [بهشت و دوزخ را بر انسان] واجب می‌کنند و دو عمل که پاداش آنها مانند آنهاست و عملی که [پاداش آن] تا ده برابر افزایش می‌یابد و عملی که [پاداش آن] تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد. و عملی که پاداش عامل آن را جز خداوند کسی نمی‌داند. اما دو عملی که واجب می‌کنند: هرکس در حالی که متعال را ملاقات کند که او را خالصانه عبادت کرده و شرک نورزیده باشد، بهشت بر او واجب خواهد بود و هرکس خداوند را در حالی ملاقات کند که به او شرک ورزیده باشد دوزخ بر وی واجب خواهد بود. و هرکس عمل بدی را انجام دهد در برابر آن مجازات خواهد شد و هرکس نیت انجام عمل نیکی داشته باشد اما آن را انجام ندهد، به مانند آن پاداش داده می‌شود. و هرکس عمل نیکی انجام دهد ده برابر پاداش وی خواهد بود. و هرکس مالش را در راه خدا انفاق کند، انفاق وی چندین برابر خواهد شد چنانکه درهم تا هفتصد برابر و دینار

(۱) هنا في الأصل زيادة: "عند الله عز وجل"، وقد حذفها لأنها لم ترد في "المعجم الأوسط" و"مجمع البحرين" و"مجمع الزوائد"، والزيادة منها، وخفي هذا كله على الجهلة الثلاثة!

تا هفتصد برابر پاداش خواهد داشت. و روزه برای الله متعال است و ثواب و پاداش عامل آن را جز الله کسی نمی‌داند».

۱۳۹۹-۹۷۹- (۲) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ أَبَا يُقَالُ لَهُ (الرَّيَّانُ)، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ، فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ».

از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در بهشت دری است که به آن ریان گفته می‌شود؛ روز قیامت فقط روزه‌داران از آن وارد می‌شوند و کسی جز آنها از آن وارد نمی‌شود؛ پس چون وارد شوند، بسته می‌شود و هیچ‌کس از آن وارد نمی‌گردد».

رواه البخاري ومسلم والنسائي والترمذي، وزاد: «وَمَنْ دَخَلَهُ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا». و در روایت ترمذی علاوه بر این آمده است: «و هرکس وارد آن شود هیچ‌گاه تشنه نمی‌شود».

(حسن صحيح) وابن خزيمة في "صحيحه"؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «فَإِذَا دَخَلَ آخِرُهُمْ^(۱) أُغْلِقَ، مَنْ دَخَلَ شَرِبَ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا».

و در روایت ابن خزيمة آمده است: «هنگامی که آخرین فرد آنان وارد شود، بسته می‌شود؛ و کسی که وارد [بهشت] شد می‌نوشد و کسی که نوشید هیچ‌گاه تشنه نمی‌شود».

۱۴۰۰-۵۷۳- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْزُوا تَغْنَمُوا، وَصُومُوا تَصِحُّوا، وَسَافِرُوا تَسْتَعْنُوا». رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات^(۲).

^(۱) الأصل: "أحدهم"، والتصحيح من "ابن خزيمة" (۱۹۰۲) وغيره.

^(۲) قلت: وكذا قال الهيثمي، لكن فيه علة، وهو أنه في "الأوسط" (۸ / ۱۷۴ / ۸۳۱۲- الحرمين) من رواية (محمد بن سليمان بن أبي داود) نا زهير بن محمد.. بسنده عن أبي هريرة. وزهير بن محمد هو أبو المنذر الخراساني، وهو ضعيف في رواية الشاميين عنه. وهذه منها. وقد خرجته في "الضعيفة" (۵۱۸۸). وحسنه الجهله (۲ / ۹)!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بجنگید تا غنیمت به دست آورید و روزه بگیرید تا سالم و تندرست باشید و سفر کنید تا بی نیاز شوید».

۱۴۰۱-۹۸۰- (۳) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنْ [أَبِي هُرَيْرَةَ] عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الصَّيَامُ جُنَّةٌ، وَحِصْنٌ حَصِينٌ مِنَ النَّارِ».
رواه أحمد بإسناد حسن، والبيهقي.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه سپر و قلعه‌ای بسیار محکم در برابر آتش است».

۱۴۰۲-۹۸۱- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الصَّيَامُ جُنَّةٌ يَسْتَجِنُّ بِهَا الْعَبْدُ مِنَ النَّارِ».
رواه أحمد بإسناد حسن، والبيهقي.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه سپری است که بنده بوسیله‌ی آن در برابر آتش جهنم پناه می‌گیرد».

۱۴۰۳-۹۸۲- (۵) (صحیح) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الصَّيَامُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ، كَجُنَّةِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْقِتَالِ، وَصِيَامٌ حَسَنٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ».
رواه ابن خزيمة في "صحيحه" ^(۱).

از عثمان بن ابی العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه سپری در برابر آتش است همانند سپر یکی از شما در هنگام جنگ؛ و بهترین روزه، روزه‌ی سه روز از هر ماه است».

۱۴۰۴-۹۸۳- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْحَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ».

^(۱) قلت: وكذا رواه أحمد (۴/ ۲۲) بسند صحيح، وأخرجه النسائي (۱/ ۳۱۱ و ۳۲۸) مرفقاً في موضعين. ورواه ابن ماجه دون صيام ثلاثة أيام.

رواه الترمذي في حديث، وصححه، ويأتي بتمامه في "الصمت" إن شاء الله. وتقدم حديث كعب بن عجرة وغيره بمعناه [۹- الصدقات/ ۹- باب/ ۱۲ و ۱۳ حديث].

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا تو را به دروازه‌های خیر راهنمایی نکنم؟» گفتم: بله ای رسول الله صلی الله علیه و آله؛ فرمود: «روزه سپر است و صدقه آتش گناه را خاموش می‌کند چنانکه آب آتش را خاموش می‌کند».

۱۴۰۵-۹۸۴- (۷) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الصَّيَّامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ الصَّيَّامُ: أَيُّ رَبِّ مَنَعْتُهُ الطَّعَامَ وَالشَّهْوَةَ بِالنَّهَارِ، فَشَفَعْنِي فِيهِ، وَيَقُولُ الْقُرْآنُ: مَنَعْتُهُ التَّوَمَّ بِاللَّيْلِ، فَشَفَعْنِي فِيهِ، قَالَ: «فَيُشَفَّعَانِ»^(۱).

رواه أحمد والطبرانی في "الكبير"، ورجاله محتج بهم في "الصحيح". ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الجوع" وغيره بإسناد حسن، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: پروردگارا! خوراک و شهوت را از او بازداشتم، پس شفاعت مرا در مورد او بپذیر. و قرآن می‌گوید: مانع خواب شبش شدم، پس شفاعت مرا در مورد او بپذیر. فرمود: پس آن دو شفاعت می‌کنند».

^(۱) یعنی خداوند متعال شفاعت آنان در مورد وی را می‌پذیرد و او را وارد بهشت می‌کند. مناوی می‌گوید: «احتمال دارد مراد از این سخن معنای حقیقی آن باشد به این ترتیب که ثواب و پاداش آنها در قالب جسمی درآمده و خداوند متعال صفت نطق را در آنها خلق می‌کند «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: «و الله بر هر چیزی قادر و تواناست». و امکان دارد از باب مجاز و تمثیل باشد». می‌گویم: دیدگاه اول دیدگاه درستی است که لازم است در اینجا و در احادیثی امثال آن که خبر از تجسید اعمال دارند، به طور قطع بدان تصریح گردد. مانند تبدیل شدن گنج و ثروت به ماری سمی و مواردی از این قبیل که بسیاری و تاویل امثال این نصوص راه و روش سلف صلی الله علیه و آله نبوده است بلکه روش معتزله و پیروان آنها در میان خلف می‌باشد. و این با اولین شروط ایمان [یعنی ایمان به غیب] «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» منافات دارد. بنابراین باید از چنین دیدگاه نادرستی پرهیز نمود و برحذر بود که ثمره‌ی پیروی از آن جز گمراهی و شقاوت چیزی نیست که از آن به الله متعال پناه می‌بریم.

۱۴۰۶-۵۷۴- (۳) (ضعیف) وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ قَيْصَرٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، بَاعَدَهُ اللَّهُ مِنْ جَهَنَّمَ كَبُعْدِ غُرَابٍ طَارَ وَهُوَ فَرَحٌ حَتَّى مَاتَ هَرِمًا».

رواه أبو يعلى والبيهقي، ورواه الطبراني فسماه (سلامة) بزيادة ألف، وفي إسناده عبدالله بن لهيعة.

از سلمه بن قیصر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس روزی را برای کسب رضای خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال او را از دوزخ چنان دور می‌کند که جوجه کلاغی چنان پرواز کند که پیر شده و بمیرد».

۵۷۵-۰- (۴) (ضعیف) ورواه أحمد والبخاری من حديث أبي هريرة، وفي إسناده رجل لم يسم^(۱).

۱۴۰۷-۵۷۶- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ يَوْمًا تَطَوُّعًا، ثُمَّ أُعْطِيَ مِلءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا، لَمْ يَسْتَوْفِ ثَوَابَهُ دُونَ يَوْمِ الْحِسَابِ».

رواه أبو يعلى والطبراني، ورواه ثقات؛ إلا لث بن أبي سليم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر کسی روزی را روزه نافله بگیرد، سپس به اندازه تمام زمین به وی طلا داده شود باز هم این مقدار به پاداش وی در روز قیامت نمی‌رسد».

۱۴۰۸-۵۷۷- (۶) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَبَا مُوسَى عَلَى سَرِيَّةٍ فِي الْبَحْرِ، فَبَيَّنَمَا هُمْ كَذَلِكَ، قَدْ رَفَعُوا الشَّرَاعَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ، إِذَا هَاتِفٌ^(۲) فَوَقَّعَهُمْ يَهْتَفُ: يَا أَهْلَ السَّفِينَةِ! قِفُوا أُخْبِرْكُمْ بِقَضَاءِ قَضَاءِ اللَّهِ عَلَى نَفْسِهِ.

(۱) قلت: هذا والذي قبله حديث واحد مداره على ابن لهيعة، خلاف ما يوهمه صنيع المؤلف، غاية ما في الأمر أن الرواة اختلفوا عليه في إسناده، وقد فصلت ذلك في "الضعيفة" (۱۳۳۰).

(۲) در "المصباح" آمده است: "هتف به هاتف: یعنی صدا را بشنود و شخص را نبیند.

فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَخْبَرْنَا إِنْ كُنْتَ مُحْبِرًا. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَضَى عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ مَنْ أَعْطَشَ نَفْسَهُ لَهُ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ، سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْعَطَشِ». رواه البزار بإسناد حسن إن شاء الله^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوموسی را برای سربهای به دریا فرستاد. پس بادبان کشتی در شبی تاریک بالا رفت و هاتفی از بالای سرشان ندا داد: ای اهل کشتی، بایستید تا شما را از امری که خداوند بر خویش فرض کرده است آگاه کنم. ابوموسی گفت: اگر خبری داری ما را خبر ده؛ گفت: خداوند متعال بر خود فرض نموده هرکس برای او در روزی گرم خود را تشنه نگه دارد (روزه بگیرد) خداوند متعال در روز تشنگی (قیامت) او را سیراب می‌کند».

۵۷۸-۰ (۷) (ضعیف) ورواه ابن أبي الدنيا من حديث لقيط^(۲) عن أبي بردة عن أبي موسى نحوه؛ إلا أنه قال فيه: قال: «إِنَّ اللَّهَ قَضَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ مَنْ عَطَشَ نَفْسَهُ لِلَّهِ فِي يَوْمٍ حَارٍّ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْوِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: فَكَانَ أَبُو مُوسَى يَتَوَخَّى الْيَوْمَ الشَّدِيدَ الْحَرِّ الَّذِي يَكَاذُ الْإِنْسَانُ يَنْسَلِخُ فِيهِ حَرًّا، فَيَصُومُهُ. (الشَّراع) به کسر شین: عبارت است از بادبان کشتی که در معرض باد موجب به حرکت درآمدن کشتی می‌شود.

و از ابوموسی مانند این حدیث روایت شده جز اینکه در آن آمده است: «خداوند متعال بر خویشتن فرض نموده که هرکس در روزی گرم خود را برای الله تشنه نگه دارد (روزه بگیرد)، این حق بر خداوند است که وی را روز قیامت سیراب کند». راوی می‌گوید: ابوموسی در روز بسیار گرم که نزدیک بود انسان لباسش را درآورد، روزه می‌گرفت.

^(۱) قلت: فيه (عبد الله بن المؤمل)، وهو ضعيف الحديث كما قال الحافظ ابن حجر، وضعفه جداً في "زوائد البزار". وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٧٤٨). وقد كنت حسنته تبعاً للمؤلف في الطبعة السابقة، فلما طبع

"كشف الأستار" ووقفت على إسناده؛ تراجعت عنه، وأما الجهلة فظلوا على تقليده!!

^(۲) قلت: يكنى بـ (أبو المغيرة). وهو مجهول، وقد خرجته مع الذي قبله في "الضعيفة" (٦٧٤٨).

۱۴۰۹-۵۷۹- (۸) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْجَسَدِ الصَّوْمُ وَالصَّيَامُ نِصْفُ الصَّبْرِ». رواه ابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرچیزی زکاتی دارد و زکات بدن روزه است و روزه نیمی از صبر است».

۱۴۱۰-۹۸۵- (۸) (صحیح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَسْنَدْتُ النَّبِيَّ ﷺ إِلَى صَدْرِي، فَقَالَ: «مَنْ قَالَ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) خُتِمَ لَهُ بِهَا، دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ صَامَ يَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، خُتِمَ لَهُ بِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، خُتِمَ لَهُ بِهَا، دَخَلَ الْجَنَّةَ». رواه أحمد بإسناد لا بأس به.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ را به سینه‌ام تکیه دادم، پس فرمود: «هرکس لاله الا الله بگوید و بعد از گفتن این کلمه فوت کند وارد بهشت می‌شود. و کسی که به خاطر رضای خداوند یک روز روزه بگیرد و در همان حال بمیرد وارد بهشت می‌شود و کسی که برای رضای خداوند صدقه دهد و بعد از آن فوت کند وارد بهشت می‌شود».

(صحیح لغیره) والأصبهاني، ولفظه: «يَا حُذَيْفَةَ! مَنْ خُتِمَ لَهُ بِصِيَامٍ يَوْمٍ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

و در روایت اصبهانی آمده است: «ای حذیفه رضی الله عنه! هرکس به خاطر الله متعال روزه گرفته و در همان حال بمیرد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند».

۱۴۱۱-۹۸۶- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مُرْنِي بِعَمَلٍ. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَا عِدْلَ لَهُ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مُرْنِي بِعَمَلٍ. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَا عِدْلَ لَهُ»^(۱).

^(۱) هنا في الأصل زيادة: "قلت: يا رسول الله. .". إلخ المرة الثالثة، وأفاد المعلق عليه أنها لم تثبت في نسخة أخرى، ولما كانت هذه هي الموافقة لما في النسائي، فقد حذفها، ولم يقع التكرار مطلقاً في مطبوعة "ابن خزيمة". والله أعلم.

رواه النسائي وابن خزيمة في "صحيحه" هكذا بالتركار وبدونه، وللحاكم، وصححه.
 از ابوامامه عليه السلام روایت است که گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا به انجام عملی دستور ده؛ فرمود: «روزه بگیر، زیرا ماندنی برای آن نیست». گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا به انجام عملی دستور ده؛ فرمود: «روزه بگیر، زیرا ماندنی برای آن نیست».
 (صحيح) وفي رواية للنسائي قال: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُرْنِي بِأَمْرٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّيَامِ، فَإِنَّهُ لَا مِثْلَ لَهُ».

و در روایت نسائی آمده است: «نزد رسول الله ﷺ آمده و گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا به کاری دستور بده که خداوند متعال به وسیله‌ی آن مرا سودمند گرداند. فرمود: «روزه بگیر زیرا همانندی برای آن نیست».

(صحيح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" في حديث قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذُلُّنِي عَلَى عَمَلٍ أَدْخِلُ بِهِ الْجَنَّةَ. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَا مِثْلَ لَهُ». قَالَ: وَكَانَ أَبُو أُمَامَةَ لَا يُرَى فِي بَيْتِهِ اللَّهُ حَانَ نَهَارًا إِلَّا إِذَا نَزَلَ بِهِمْ صَيْفٌ.

و در روایت ابن حبان آمده است: «گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا به انجام کاری راهنمایی کن که بوسیله‌ی آن وارد بهشت شوم. فرمود: «روزه بگیر زیرا همانندی ندارد». در طول روز در خانه‌ی ابو امامه دود آتشی دیده نمی‌شد مگر هنگامی که مهمان داشتند.

١٤١٢-٩٨٧-(١٠) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمَ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از ابو سعيد رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده‌ای نیست که یک روز در راه خداوند روزه بگیرد مگر اینکه خداوند متعال به خاطر آن روز، صورت او را به اندازه‌ی هفتاد پاییز از جهنم دور می‌کند».

۱۴۱۳-۹۸۸- (۱۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" و"الصغير" بإسناد حسن.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک روز در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال بین او و آتش، گودالی به اندازه‌ی فاصله‌ی بین آسمان و زمین قرار می‌دهد».

۱۴۱۴-۹۸۹- (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ رضی اللہ عنہ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بَعْدَتْ مِنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ».

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد لا بأس به.

از عمرو بن عبسه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک روز در راه خداوند روزه بگیرد به اندازه‌ی مسیر صد سال، آتش از او دور می‌شود».

۱۴۱۵-۵۸۰- (۹) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [مُتَطَوِّعًا] فِي غَيْرِ رَمَضَانَ، بَعْدَ مِنَ النَّارِ مِائَةَ عَامٍ، سِيرَ الْمُضْمَرِ الْجَوَادِ^(۱)».

رواه أبو يعلى من طريق زبان بن فائد.

از معاذ بن انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس روزی در غیر رمضان در راه خداوند روزه [نافله] بگیرد، به اندازه صد سال که اسبی آماده و ورزیده طی کند، از آتش دور می‌شود».

۱۴۱۶-۹۹۰- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، زَحَرَخَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ بِدَلِكِ الْيَوْمِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

^(۱) وكذا في "المجمع" وفي أبي يعلى (۱/ ۴۱۲): "المضمر المجتهد" فلعله نسخة. انظر "الصحيحة" (۲۵۶۵)، و (زبان) ضعيف.

رواه النسائي بإسناد حسن، والترمذي من رواية ابن لهيعة، وقال: "حديث غريب". ورواه ابن ماجه من رواية عبدالله بن عبدالعزيز الليثي، وبقيّة الإسناد ثقات.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه يك روز در راه خداوند روزه بگيرد، خداوند متعال به خاطر آن روز صورت او را به اندازه‌ی هفتاد پاييز از آتش دوزخ دور مى كند».

۱۴۱۷-۹۹۱- (۱۴) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

رواه الترمذي من رواية الوليد بن جميل، عن القاسم بن عبد الرحمن، عن أبي أمامة، وقال: "حديث غريب"^(۱).

از ابوامامه رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمود: كسى كه يك روز در راه خداوند روزه بگيرد خداوند بين او و آتش، گودالى به اندازه‌ی فاصله‌ی بين آسمان و زمين قرار مى دهد.

۵۸۱- (۱۰)- (ضعيف) ورواه الطبراني؛ إلا أنه قال: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ، رُكِّضَ الْفَرَسَ الْجَوَادِ الْمُضْمَرِ»^(۲).

وقد ذهبت طوائف من العلماء إلى أن هذه الأحاديث جاءت في فضل الصوم في الجهاد، وبوب على هذا الترمذي وغيره، وذهبت طائفة إلى أن كل الصوم في سبيل الله؛ إذا كان خالصاً لوجه الله تعالى. ويأتي باب في الصوم في "الجهاد" إن شاء الله تعالى [۵ / ۱۲].

و طبرانی این حدیث را روایت نموده جز اینکه می گوید: «هرکس روزی را در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال او را به اندازه مسير صد سال كه اسبی آماده و ورزیده طی کند، از آتش دور مى كند».

^(۱) ومن هذا الوجه رواه الطبراني أيضاً في "المعجم الكبير" (۸ / ۲۸۰-۲۸۱ / ۴۹۲۱). ورواه بلفظ آخر، ذكره

المؤلف عقب هذا، وهو ضعيف. ومن جهل الثلاثة أنهم شملوهما بالضعيف. وأعلوا الأول ب (مطرح بن

يزيد) وليس فيه! انظر "الصحيحة" (۵۶۳) و"الضعيفة" تحت رقم (۶۹۱۰).

^(۲) قلت: إسناده مسلسل بالضعفاء، وبيانه في "الضعيفة" (۶۹۱۰).

گروهی از علما بر این باورند که این احادیث در مورد فضل روزه در جهاد وارد شده‌اند چنانکه ترمذی و دیگران بابتی را به این مساله اختصاص داده‌اند. اما گروهی از علما بر این باورند که این احادیث در مورد هر روزه‌ای در راه خداوند متعال می‌باشد زمانی که خالصانه جهت رضایت خداوند متعال باشد. و بابتی با عنوان روزه در جهاد خواهد آمد ان شاء الله تعالی [۵/۱۲]

(فصل)

۱۴۱۸-۵۸۲- (۱۱) (ضعیف) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي مُلَيْكَةَ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ لَدَعْوَةَ مَا تُرَدُّ». قَالَ: وَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ إِذَا فِطْرُهُ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ أَنْ تَغْفِرَ لِي - زَادَ فِي رَوَايَةِ: ذُنُوبِي-).

رواه البيهقي عن إسحاق بن عبيد الله عنه، وإسحاق هذا مدني لا يعرف^(۱). والله أعلم.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «برای روزه‌دار به هنگام افطار دعایی است که رد نمی‌شود». راوی می‌گوید: و شنیدم که عبدالله به هنگام افطار می‌گفت: (پروردگار، به واسطه رحمتت که همه چیز را فراگرفته است از تو می‌خواهم که مرا ببخشی - در روایتی می‌افزاید: گناهانم را-).»

۱۴۱۹-۵۸۳- (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حِينَ يُفْطِرُ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الْعَمَامِ، وَتُفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَيَقُولُ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

رواه أحمد في حديث، والترمذي وحسنه واللفظ له، وابن ماجه.

^(۱) کذا قال، وفيه نظر، بينته في "الإرواء" (۴ / ۴۱-۴۴)، وخلاصته أنهم اختلفوا في اسم أبيه: هل هو (عبيد الله) مصغراً، أم (عبد الله) مكبراً، وفي نسبه: هل هو مدني أم شامي، وغير ذلك. وأنه أيا ما كان، فإنه إما مجهول، أو متروك، فالإسناد ضعيف على كل حال. وقد فات المؤلف عزوه لابن ماجه (۱۷۵۳)، وحسنه الجهله.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه دسته‌اند که دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار به هنگام افطار، امام عادل و دعای مظلوم. خداوند متعال دعای اینان را بالای ابرها برده و درهای آسمان به روی آنها باز می‌شود و خداوند متعال می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، حتماً تو را یاری می‌کنم و لو پس از مدتی باشد».

وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"؛ إلا أنهم قالوا: "حتى يفطر".

(ضعیف جداً) ورواه البزار مختصراً: «ثَلَاثٌ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الصَّائِمُ

حَتَّى يَفْطُرَ، وَالْمَظْلُومُ حَتَّى يَنْتَصِرَ، وَالْمَسَافِرُ حَتَّى يَرْجِعَ»^(۱).

و بزار به صورت مختصر روایت نموده که: «سه دسته‌اند که خداوند متعال دعای آنها را رد نمی‌کند: روزه‌دار تا اینکه افطار کند، مظلوم تا اینکه یاری شود و مسافر تا اینکه بازگردد».

۲- (الترغيب في صيام رمضان احتساباً، وقيام ليله سيما ليلة القدر، وما جاء في فضله)

تشویق به روزه‌ی رمضان به امید پاداش الهی و به پا داشتن شبش و به خصوص شب قدر و بیان آنچه در مورد فضل آن آمده است

۱۴۲۰-۹۹۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

رواه البخاري ومسلم، وأبو داود والنسائي، وابن ماجه مختصراً.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس شب قدر را از روی ایمان و امید پاداش الهی به پا دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و هرکس ماه

^(۱) في الرواية الأولى مجهول، وفي رواية البزار متروك، لكن ثبت نحوه بروايتين أخريين لكن ذكر "الوالد" بدل "الصائم"، فانظر "الصحيح" (۲۰- القضاء / ۵).

وأما الجهلة فلم يميزوا بين ما ثَبَّت وما لم يثبت، فقالوا في الجميع: "حسن". "و انظر "الضعيفة" (۱۳۵۸)، و"الصحيحة" (۵۹۸ و ۱۷۹۷).

رمضان را از روی ایمان و امید به پاداش الهی روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

وفي رواية للنسائي؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ صَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۱).

و در روایت نسائی آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس روزه‌ی ماه رمضان را از روی ایمان و امید به پاداش الهی بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و هرکس شب قدر را از روی ایمان و امید پاداش الهی بگیرد به پا دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

خطابی می‌گوید: «إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا یعنی: با نیت و تصمیم قطعی. اینکه با تصدیق و امید به پاداش آن، رمضان را روزه بگیرد؛ با رضایت کامل و بدون هرگونه کراهت و نارضایتی و سستی و تنبلی در روزه گرفتن؛ اینکه روزهای رمضان را طولانی نپندارد اما روزهای آن را به دلیل ثواب و پاداش بزرگ آن غنیمت شمارد». و بغوی می‌گوید: «(احتساباً) یعنی: به خاطر کسب و طلب رضایت خداوند و ثواب و پاداش او تعالی. گفته می‌شوند: «فلان محتسب الأخبار، ویتحسبها» یعنی در طلب اخبار، آنها را پیایی دنبال می‌کند».

١٤٢١-٩٩٣- (٢) (صحيح) وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرْعَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۲).

^(۱) هنا في الأصل ما نصه: "قال [يعني النسائي]: وفي حديث قتيبة: "وما تأخر". قال الحافظ: انفراد بهذه الزيادة قتيبة بن سعيد عن سفیان، هو ثقة ثبت، وإسناده على شرط "الصحيح"، ورواه أحمد بالزيادة بعد ذكر الصوم بإسناد حسن، إلا أن حماداً شك في وصله أو إرساله". قلت: ولما كانت هذه الزيادة شاذة خالف بها قتيبة الثقات، كما خالفهم شيخ حماد (محمد بن عمرو) فقد حذفها من هذا "الصحيح"، والبيان في "التعليق الرغيب" و"الضعيفة" (٥٠٨٣) بتفصيل لا تراه في غيره.

^(۲) این ترغیب و تشویق و امثال آن، بیان فضل این عبادات می‌باشد. اینکه اگر انسان گناهانی داشته باشد، به سبب این عبادات بخشیده می‌شود. تردیدی نیست که اسباب مغفرت عمومی گناهان بسیار است؛ سوال این است که اگر این اسباب همگی با هم وجود داشته باشند، از گناهان، برای سبب مغفرت متاخر چه

رواه البخاري^(۱) ومسلم، وأبو داود والترمذي والنسائي.

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله به بپا داشتن قيام رمضان تشويق مي كرد، اما آن را برا آنها واجب نمي كرد؛ سپس مي فرمود: «هر كس قيام ماه رمضان را از روي ايمان و اميد به پاداش الهي برپا دارد، گناهان گذشته ي او آمرزيده مي شود».

۱۴۲۲-۵۸۴- (۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، وَعَرَفَ حُدُودَهُ، وَحَفِظَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَحَفَّظَ، كَفَّرَ مَا قَبْلَهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي^(۲).

از ابوسعيد خدری رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «هر كس رمضان را روزه بگيرد و حدود آن را بداند و آنچه را حفظ و مراقبت از آن لازم است حفظ كند، [روزه اش] كفاره ي گناهان پيشين وي خواهد بود».

۱۴۲۳-۵۸۵- (۲) (موضوع) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ بِمَكَّةَ فَصَامَهُ، وَقَامَ مِنْهُ مَا تَيَسَّرَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ شَهْرٍ رَمَضَانَ فِيمَا سِوَاهُ، وَكَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ، وَبِكُلِّ لَيْلَةٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ، وَكُلَّ يَوْمٍ مُحْلَانَ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَفِي كُلِّ يَوْمٍ حَسَنَةً، وَفِي كُلِّ لَيْلَةٍ حَسَنَةً».

رواه ابن ماجه، ولا يحضرني الآن سنده^(۳).

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «هر كس ماه رمضان را در مكه دريابد و آن را روزه بگيرد و در آن به اندازه ي كه ميسر است نماز بخواند، خداوند متعال پاداش صد هزار ماه رمضان جز آن را براي وي مي نويسد و براي او در

باقی می ماند تا منجر به بخشیده شدن آن گردد؟ چراكه مقصود بيان فضيلت اين عبادات می باشد؛ اينكه اين عبادات از قدر و منزلتی نزد خداوند متعال برخوردار هستند. پس اگر انسان گناهی نداشته باشد، اين فضل خود را در رفع درجات آشكار می كند چنانكه در حق پيامبران معصوم از گناهان چنين است. والله اعلم

^(۱) قال الناجي: "هذا ليس بجيد، إذ ليس ذلك عند البخاري، إنما عنده: "من قام رمضان. . إلخ. ومن طريق آخر أيضاً". وهو في مختصري للبخاري برقم (۹۴۹- الطبعة الجديدة).

^(۲) قلت: أخرجه في "السنن" (۳۰۴/ ۴)، و"الشعب" (۳۶۲۳)، وابن حبان (۸۷۹)، وفيه مجهول، وبيانه في "الضعيفة" (۵۰۸۳).

^(۳) قلت: فيه عبد الرحيم بن زيد العمي، قال ابن معين: كذاب.

برابر هر روز، آزادی یک برده را می نویسد. و در برابر هر شب برای وی آزادی یک برده را می نویسد. و برای او در هر روزی کره اسبی در راه خدا می باشد و در هر روزی یک نیکی و در هر شبی یک نیکی برای وی خواهد بود».

۱۴۲۴-۵۸۶- (۳) (ضعیف جداً) وَرُوي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«أُعْطِيَتْ أُمَّتِي خَمْسَ خَصَالٍ فِي رَمَضَانَ لَمْ تُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ قَبْلَهُمْ: خُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. وَتَسْتَغْفِرُ لَهُمُ الْحَيَّتَانِ حَتَّى يُفْطِرُوا. وَيُزَيِّنُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ جَنَّتُهُ؛ ثُمَّ يَقُولُ: «يُوشِكُ عِبَادِي الصَّالِحُونَ أَنْ يُلْقُوا عَنْهُمْ الْمُؤْنَةَ، وَيَصِيرُوا إِلَيْكَ. وَتُصَفَّدُ فِيهِ مَرْدَةُ الشَّيَاطِينِ فَلَا يَخْلُصُوا فِيهِ إِلَى مَا كَانُوا يَخْلُصُونَ فِي غَيْرِهِ. وَيَعْفِرُ لَهُمْ آخِرَ لَيْلَةٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَهِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنَّ الْعَامِلَ إِنَّمَا يَوْفَى أَجْرُهُ إِذَا قَضَى عَمَلَهُ».

رواه أحمد والبخار والبيهقي، ورواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب"؛ إلا أن عنده:

"وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ" بدل "الحيتان".

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «در رمضان پنج خصلت به امت من داده شده که به هیچیک از امت های قبل از آنها داده نشده است: بوی بد دهان روزه دار نزد خداوند از بوی مشک خوشبوتر است. به هنگام افطار ماهی ها برای آنها طلب مغفرت می کنند. و هر روز خداوند متعال بهشت را مزین نموده و می فرماید: نزدیک است که مشقت بندگان صالحم به پایان رسیده و به سوی تو بازگردند. و در رمضان شیاطین سرکش به بند کشیده می شود و در رمضان رها نمی شوند چنانکه در ماه های دیگر آزاد و رها بودند. و در آخر شب مورد بخشش قرار می گیرند». گفته شد: ای رسول خدا، آیا آن شب قدر است؟ فرمود: «نه، اما کسی که عمل کند چون عملش به پایان رسد، پاداش خود را به طور کامل دریافت می کند».

۱۴۲۵-۵۸۷- (۴) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ:

«أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ قَبْلِي. أَمَّا وَاحِدَةٌ: فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ، وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا. وَأَمَّا الثَّانِيَّةُ: فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمَسُونَ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. وَأَمَّا الثَّالِثَةُ: فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. وَأَمَّا الرَّابِعَةُ: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

يَأْمُرُ جَنَّتَهُ فَيَقُولُ لَهَا: اسْتَعِدِّي وَتَرَيَنِي لِعِبَادِي، أَوْشَكَ أَنْ يَسْتَرْجِعُوا مِنْ تَعَبِ الدُّنْيَا إِلَى دَارِي وَكَرَامَتِي. وَأَمَّا الْحَامِصَةُ: فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ غَفَرَ لَهُمْ جَمِيعًا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَهِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟ فَقَالَ: «لَا، أَلَمْ تَرَ إِلَى الْعُمَّالِ يَعْمَلُونَ، فَإِذَا فَرَغُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وُفُوا أَجُورَهُمْ».

رواه البيهقي وإسناده مقارب، أصلح مما قبله^(۱).

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در رمضان پنج چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است. ۱- چون اولین شب از ماه رمضان فرا رسد خداوند متعال به آنها می‌نگرد و هرکس خداوند متعال به وی بنگرد هرگز او را عذاب نمی‌کند. ۲- بوی بد دهان آنها به هنگام شب نزد خداوند خوشبوتر از بوی مشک است. ۳- در هر شبانه روز فرشتگان برای آنها طلب مغفرت می‌کنند. ۴- خداوند متعال بهشت را امر نموده و به آن می‌گوید: آماده شو و مزین باش برای بندگانم. نزدیک است که از مشقت دنیا راحت شوند و روانه سرای من و کرامت من شوند. ۵- چون پایان شب فرارسد خداوند همه آنان را می‌بخشد». مردی از میان قوم گفت: آیا آن شب قدر است؟ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نه، آیا ندیدی کارگرانی که کار می‌کنند، چون از کار خود فارغ می‌شوند، اجر و مزدشان را دریافت می‌کنند».

۱۴۲۶-۹۹۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفَّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتُنِبَتْ الْكَبَائِرُ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه، رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناہانی می‌گردند که در میان آنها واقع می‌شوند به شرطی که از گناہان کبیره اجتناب شود».

رواه مسلم. [مضی ۷- الجمعة/ ۱]. قال الحافظ: "وتقدم أحاديث كثيرة في كتاب الصلاة" و"كتاب الزكاة" تدل على فضل صوم رمضان؛ فلم نعد لها لكثرتها، فمن أراد شيئاً من

^(۱) قلت: فيه (زيد العمي) وهو ضعيف. وقد خرجته مع الذي قبله في "الضعيفة" (۵۰۸۱). ولم يفرق الجهلة بينهما وكذا حديث أبي سعيد الآتي بعدهما، فقالوا في كل منها "ضعيف" فقط! ذلك مبلغهم من العلم!

ذلك فليراجع مظانه".

۱۴۲۷-۹۹۵- (۴) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «احْضَرُوا الْمُنْبِرَ». فَحَضَرْنَا، فَلَمَّا ارْتَقَى دَرَجَةً قَالَ: «أَمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ قَالَ: «أَمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ قَالَ: «أَمِينَ». فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ شَيْئًا مَا كُنَّا نَسْمَعُهُ. قَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ عَرَّضَ لِي فَقَالَ: بَعْدَ مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُعْفَرْ لَهُ. قُلْتُ: (أَمِينَ)، فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّانِيَةَ قَالَ: بَعْدَ مَنْ دُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ. فَقُلْتُ: (أَمِينَ)، فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّالِثَةَ قَالَ: بَعْدَ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ الْكِبَرُ عِنْدَهُ أَوْ أَحَدَهُمَا، فَلَمْ يُدْخِلْهُ الْجَنَّةَ. قُلْتُ: (أَمِينَ)».

رواه الحاكم وقال: "صحیح الإسناد".

از کعب بن عُجرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند: «کنار منبر حاضر شوید». پس حضور یافتیم. هنگامی کہ رسول اللہ ﷺ از پلهی اول بالا رفتند، فرمود: آمین. و هنگامی کہ از پلهی دوم بالا رفتند فرمود: آمین. و هنگامی کہ از پلهی سوم بالا رفتند فرمود: آمین. زمانی کہ رسول اللہ ﷺ از منبر پایین آمدند به او گفتیم: امروز از شما کلماتی شنیدیم کہ قبلا آن را نشنیده بودیم. فرمود: «جبرئیل نزد آمد و گفت: از رحمت خدا دور شود کسی کہ رمضان را دریابد اما بخشیده نشود؛ من گفتم: آمین. هنگامی کہ از پلهی دوم بالا رفتم جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور شود کسی کہ نام تو نزد او برده شود اما بر تو درود نفرستد. من گفتم: آمین؛ هنگامی کہ از پلهی سوم بالا رفتم جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور شود کسی کہ پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد اما به سبب [خدمت به] آنها وارد بهشت نشود. من گفتم: آمین».

۱۴۲۸-۹۹۶- (۵) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ [مَالِكُ بْنُ] الْحَسَنِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُنْبِرَ فَلَمَّا رَقِيَ عَتَبَهُ قَالَ: «أَمِينَ»، ثُمَّ رَقِيَ أُخْرَى فَقَالَ: «أَمِينَ»، ثُمَّ رَقِيَ عَتَبَهُ ثَالِثَةً فَقَالَ: «أَمِينَ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُعْفَرْ لَهُ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. قُلْتُ: (أَمِينَ). قَالَ: وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ

أَوْ أَحَدَهُمَا فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. فَقُلْتُ: (آمِينَ). قَالَ: وَمَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. فَقُلْتُ: (آمِينَ)).

رواه ابن حبان في "صحيحه".

مالك بن حسن بن مالك بن حويرث از پدرش از جدش ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ از منبر بالا رفت، هنگامی که از پله ی اول بالا رفت فرمود: آمین؛ و پس از بالا رفتن از پله ی دوم فرمود: آمین؛ و پس از بالا رفتن از پله ی سوم فرمود: آمین. سپس فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد! کسی که رمضان را دریابد اما بخشیده نشود، پس خداوند او را از رحمتش دور سازد؛ من گفتم: آمین. و گفت: کسی که پدر و مادرش و یا یکی از آنها را دریابد اما وارد جهنم شود، خداوند او را از رحمتش دور سازد؛ من گفتم: آمین. و گفت: کسی که نام تو نزد او برده شود اما بر تو درود نفرستد، پس خداوند او را از رحمتش دور گرداند، من گفتم: آمین».

۱۴۲۹-۹۹۷- (۶) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «(آمِينَ آمِينَ آمِينَ)». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ صَعِدْتَ الْمِنْبَرَ قُلْتَ: (آمِينَ آمِينَ آمِينَ). فَقَالَ: «إِنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَدَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)» الحديث.

رواه ابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.

از ابوهريره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ از منبر بالا رفت و فرمود: آمین، آمین، آمین. گفته شد: ای رسول الله ﷺ! بالای منبر رفتی و گفتی: آمین، آمین، آمین. رسول الله ﷺ فرمود: «جبرائیل علیه السلام نزد من آمد و فرمود: کسی که ماه رمضان را دریابد اما بخشیده نشود و وارد جهنم گردد، پس خداوند او را از رحمتش دور سازد، پس بگو آمین، من هم گفتم: آمین».

۱۴۳۰-۵۸۸- (۵) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، فَتُحْتَأَبْوَابُ السَّمَاءِ فَلَا يُعْلَقُ مِنْهَا بَابٌ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، وَلَيْسَ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يُصَلِّي فِي لَيْلَةٍ فِيهَا^(۱) إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ

(۱) كذا الأصل. ولعل الصواب "منها" كما وقع في "كتاب الثواب" لأبي الشيخ؛ فيما نقله المحافظ الناجي.

أَلْفًا وَخَمْسَ مِائَةٍ حَسَنَةٍ بِكُلِّ سَجْدَةٍ، وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، لَهَا سِتُّونَ أَلْفَ بَابٍ، لِكُلِّ بَابٍ مِنْهَا قَصْرٌ مِنْ ذَهَبٍ، مُوشَّجٌ بِيَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، فَإِذَا صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَمَضَانَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، إِلَى أَنْ تُوَارَى بِالْحِجَابِ، وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ سَجْدَةٍ يَسْجُدُهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَلِيلٌ أَوْ نَهَارٌ شَجَرَةٌ يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا خَمْسَ مِائَةِ عَامٍ».

رواه البيهقي وقال: "قد رويانا في الأحاديث المشهورة ما يدل على هذا، أو لبعض معناه!"

كذا قال رحمه الله^(۱).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون اولین شب رمضان فرارسد همه درهای آسمان باز می شود و تا آخرین شب رمضان هیچیک از آنها بسته نمی شود. و هیچ بنده ی مومنی نیست که در شبی از شب های رمضان نماز بخواند مگر اینکه خداوند متعال در برابر هر سجده برای او هزار و پانصد نیکی می نویسد. و برای او در بهشت خانه ای از یاقوت قرمز می سازد که شصت هزار در دارد و هر در آن قصری از طلا است که با یاقوت قرمز پوشانده شده است. پس چون اولین روز رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته وی تا اولین روز از ماه رمضان بخشیده می شود. و هر روز هفتاد هزار فرشته از نماز صبح تا غروب خورشید برای وی طلب مغفرت می کنند و در برابر هر سجده در ماه رمضان، در شب یا روز، درختی پاداش وی خواهد بود که اندازه سایه آن برابر است با پانصد سال مسیر سوارکار».

۱۴۳۱-۵۸۹- (۶) (منکر) وَعَنْ سَلْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ أَظَلَّكُمْ شَهْرٌ عَظِيمٌ مُبَارَكٌ، شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةُ خَيْرٍ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، شَهْرٌ جَعَلَ اللَّهُ صِيَامَهُ فَرِيضَةً، وَقِيَامَ لَيْلِهِ تَطَوُّعًا، مَنْ تَقَرَّبَ فِيهِ بِخُصْلَةٍ، كَانَ كَمَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ، وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرِيضَةً كَانَ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ، وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ، وَالصَّبْرُ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ، وَشَهْرُ الْمَوَاسَاةِ، وَشَهْرٌ يَزْدَادُ فِيهِ رِزْقُ الْمُؤْمِنِ، وَمَنْ فَطَرَ فِيهِ صَائِمًا كَانَ مَغْفِرَةً لِدُنُوبِهِ، وَعَتَقَ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ، وَكَانَ لَهُ

^(۱) قلت: يشير المؤلف رحمه الله إلى تساهل البيهقي رحمه الله، لأن في إسناده (محمد بن مروان) السدي،

وهو متهم بالكذب، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۴۶۹)

مِثْلَ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْسَ كُلُّنَا نَحْدُ مَا يُفْطَرُ الصَّائِمَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُعْطِي اللَّهُ هَذَا الثَّوَابَ مَنْ فَطَرَ صَائِمًا عَلَى تَمَرَةٍ، أَوْ شَرْبَةِ مَاءٍ، أَوْ مَذْقَةٍ لَبَنٍ^(۱)، وَهُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَأَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ، وَآخِرُهُ عِتْقٌ مِنَ النَّارِ، مَنْ خَفَّفَ عَنْ مَمْلُوكِهِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَأَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ، فَاسْتَكْثَرُوا فِيهِ مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: خَصَلَتَيْنِ تُرْضُونَ بِهِمَا رَبَّكُمْ، وَخَصَلَتَيْنِ لَا غِنَاءَ بِكُمْ عَنْهُمَا. فَأَمَّا الْخَصْلَتَانِ اللَّتَانِ تُرْضُونَ بِهِمَا رَبَّكُمْ، فَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَتَسْتَغْفِرُوهُ. وَأَمَّا الْخَصْلَتَانِ اللَّتَانِ لَا غِنَاءَ بِكُمْ عَنْهُمَا، فَتُسْأَلُونَ اللَّهَ الْجَنَّةَ، وَتَعُوذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ سَقَى^(۲) صَائِمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ حَوْضِي شَرْبَةٍ لَا يَظْمَأُ^(۳) حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" ثم قال: "إن صح الخبر". ورواه من طريق البيهقي. ورواه أبو الشيخ ابن حيان في "الثواب" باختصار عنها.

از سلمان رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در آخرین روز شعبان به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: «ای مردم، ماه بزرگ و مبارکی شما را فراگرفته است. ماهی که در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است. ماهی که خداوند روزه گرفتن آن را فرض و قیام شب آن را نافله قرار داده است. و هرکس در این ماه با عملی تقرب جوید، چون کسی است که فریضه‌ای را در دیگر ماه‌ها انجام داده است. و هرکس در این ماه فریضه‌ای را انجام دهد، مانند کسی است که در غیر این ماه هفتاد فرض را انجام می‌دهد. این ماه، ماه صبر است و پاداش صبر بهشت است. و ماه تسلی و کمک و یاری است. ماهی است که در آن رزق مومن افزون می‌گردد. کسی که در این ماه روزه‌داری را افطاری دهد، گناهان وی بخشیده می‌شود. و از آتش دوزخ نجات می‌یابد. و اجر و پاداش وی را نیز دارد بدون اینکه از اجر و پاداش او کاسته شود». گفتند: ای رسول

(۱) (المذقة): جرعه‌ای از شیر مخلوط شده با آب.

(۲) کذا وقع، والصواب "ومن أشبع". انظر "الضعيفة" (۸۷۱).

(۳) کذا في "صحيح ابن خزيمة" (۱۹۲/۳)، ومن طريقه البيهقي في "الشعب" (۳۰۶/۳)، وإنما ضعفه ابن خزيمة لأنه من رواية يوسف بن زياد، وهو أبو عبدالله البصري، منكر الحديث كما قال البخاري وأبو حاتم. وقال الدارقطني: "مشهور بالأباطيل". وفوقه علي بن زيد بن جدعان، وهو ضعيف. لكن الآفة في هذا السياق من الأول.

خدا، همه ما نمی‌توانیم روزه‌داری را افطاری دهیم؟ پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال این پاداش را به کسی می‌دهد که روزه‌داری را با خرمایی یا جرعه‌ای آب یا شیر مخلوط شده به آب افطاری دهد. و این ماهی است که ابتدای آن رحمت و وسط آن مغفرت و پایان آن آزادی از دوزخ می‌باشد. هرکس در این ماه بر زیردستانش سخت نگیرد خداوند او را می‌بخشد و او را از آتش آزاد می‌کند. پس در این ماه چهار عمل را زیاد انجام دهید: دو عمل که رضایت پروردگارتان را به دنبال دارد و دو عمل که از انجام آنها بی‌نیاز نیستید. اما دو عملی که رضایت پروردگارتان را به دنبال دارد: گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه طلب مغفرت و بخشش کنید. اما دو عملی که از آنها بی‌نیاز نیستید، اینکه از خداوند بهشت را بخواهید و از آتش دوزخ به او پناه ببرید. و هرکس روزه‌داری را آب بنوشاند خداوند متعال او را از حوض من جرعه‌ای می‌نوشاند که هرگز تشنه نمی‌شود تا اینکه به بهشت وارد می‌شود».

(ضعیف جداً) وفي رواية لابي الشيخ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ كَسْبٍ حَلَالٍ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ لَيَالِي رَمَضَانَ كُلَّهَا، وَصَافَحَهُ جِبْرَائِيلُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَمَنْ صَافَحَهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرِقُّ قَلْبُهُ، وَتَكْثُرُ دُمُوعُهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَقَبْصَةٌ^(۱) مِنْ طَعَامٍ». أَفَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لُقْمَةٌ خُبْزٍ؟ قَالَ: «فَمَدَقَةٌ مِنْ لَبَنٍ». قَالَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَشَرِبَةٌ مِنْ مَاءٍ».

(قال الحافظ): "وفي أسانيدهم علي بن زيد بن جدعان"^(۲).

^(۱) كذا بالصاد المهملة في الطبعة السابقة، وفي السائر الطبقات المعجمة، وانظر تعليق المصنف على حديث (۱۳۵۶-۵۵۱-۵۴) من «الضعيف»، [ش].

^(۲) قلت: نعم، لكن رواية أبي الشيخ، أخرجه أيضاً ابن حبان في «الضعفاء» (۱/ ۲۴۷) والبيهقي في «الشعب» (۳/ ۴۱۹/ ۳۹۵۵)، وفيها (حكيم بن جذام)، وهو متروك، وقال ابن حبان: «ليس له أصل، وعلي بن زيد لا شيء في الحديث». وذكره ابن الجوزي في «الموضوعات» (۲/ ۱۹۲-۱۹۳)، وأما الجهلة فلم يفرقوا بين هذه الرواية والتي قبلها، فقالوا في كل منهما: «ضعيف»!!

و در روایت ابوالشیخ آمده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس از کسب حلال روزه‌داری را در ماه رمضان افطاری دهد، فرشتگان در تمام شب‌های رمضان بر او درود می‌فرستند و جبرائیل در شب قدر با او مصافحه می‌کند و هرکس جبرائیل علیه السلام با وی مصافحه کند، قلبش نرم و اشکش زیاد می‌شود». راوی می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، کسی که چیزی برای افطاری دادن نداشته باشد چه کند؟ فرمود: «غذایی اندک (برای این کار) کافی است». گفتم: اگر لقمه نانی هم نزد وی نبود چه؟ فرمود: «با شیری که با آب مخلوط شده افطاری دهد». گفت: اگر این هم نزد وی نبود؟ فرمود: «با جرعه‌ای آب».

(ضعیف) ورواه ابن خزيمة أيضاً، والبيهقي باختصار عنه من حديث أبي هريرة^(۱)، وفي إسناده كثير بن زيد.

۱۴۳۲-۵۹۰- (۷) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَظْلَكُكُمْ شَهْرُكُمْ هَذَا، بِمَحْلُوفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا مَرَّ بِالْمُسْلِمِينَ شَهْرٌ خَيْرٌ لَهُمْ مِنْهُ، وَلَا مَرَّ بِالْمُنَافِقِينَ شَهْرٌ شَرٌّ لَهُمْ مِنْهُ، بِمَحْلُوفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِنَّ اللَّهَ لَيَكْتُبُ أَجْرَهُ وَتَوَافِلَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُ، وَيَكْتُبُ إِصْرَهُ وَشَقَاءَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُ، وَذَلِكَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يُعَدُّ فِيهِ الْقُوَّةُ مِنَ التَّفَقَّةِ لِلْعِبَادَةِ^(۲)، وَيُعَدُّ فِيهِ الْمُنَافِقُ اتِّبَاعَ عَقَلَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَاتِّبَاعَ عَوْرَاتِهِمْ، فَعَنَّمُ يَغْنَمُهُ الْمُؤْمِنُ».

وَقَالَ بُنْدَارٌ فِي حَدِيثِهِ: «فَهُوَ عَنَّمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْتَنِمُهُ الْفَاجِرُ»^(۳).

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" وغيره.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ماه رمضان شما را فراگرفته است. ماهی بر مسلمانان نگذشته که برای آنها بهتر از رمضان باشد. و برای

^(۱) قلت: حديث أبي هريرة هذا هو الآتي لفظه عقبه، فهو تكرار لا فائدة منه.

^(۲) الأصل: "القوت من النفقة للعباد"، والتصحيح من ابن خزيمة (۱۸۸۴). ومثله في "المسند"، (۵۲۴ / ۲)

لكنه قدم وأخر، والبيهقي (۳ / ۳۶۰۷)، ورواه عن كثير بن زيد عن عمرو ابن تميم، و (عمرو) هو العلة قال البخاري: "فيه نظر".

^(۳) قلت: وكذا هو في رواية أحمد.

منافقین ماهی بدتر از رمضان نگذشته است. خداوند متعال اجر و پاداش و نوافل مسلمان را قبل از اینکه وارد رمضان شود، می‌نویسد و نیز گناه و شقاوت منافق را قبل از اینکه وارد رمضان شود می‌نویسد. و دلیل آن این است که مومن برای این ماه قوت لازم را مهیا می‌کند تا در این ماه به عبادت بپردازد و منافق آمادگی کسب می‌کند تا در این ماه غفلت‌های مومنان را جستجو کند. و این غنیمتی است که مومن به آن دست می‌یابد».

و بُنْدَار در حدیثش می‌گوید: «آن غنیمتی برای مومنان است که فاجر آن را غنیمت می‌شمارد».

۱۴۳۳-۹۹۸- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ، فَتُحْتَأَبُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که رمضان فرا می‌رسد درهای بهشت باز شده و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

وفي رواية لمسلم: «فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ، وَسُلِّسَتِ الشَّيَاطِينُ».

و در روایت مسلم آمده است: «و درهای رحمت باز می‌شود و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

(حسن) رواه الترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلهم من رواية أبي بكر بن عيَّاش عن الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة، ولفظهم: قَالَ: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ، - وقال ابن خزيمة: "الشیاطین: مرده الجن" بغیر واو - وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ، وَيَا بَاغِيَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، وَلِلَّهِ عِتْقَاءُ مِنَ النَّارِ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ».

قال الترمذي: "حديث غريب". ورواه النسائي والحاكم بنحو هذا اللفظ، وقال الحاكم:

"صحيح على شرطهما".

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در شب اول رمضان شیاطین و جن‌های سرکش به زنجیر کشیده می‌شوند - ابن خزیمہ می‌گوید: منظور از شیاطین جن‌های سرکش و طغیان‌گر می‌باشند - و درهای جہنم بسته شده و هیچ دری از آن باز نمی‌شود و درهای بہشت باز شده و هیچ دری از آن بسته نمی‌شود و منادی ندا می‌دهد: ای جویندہی خیر روی بیاور و ای جویندہی شر دست نگہدار و برای خدا آزاد شوندگانی از آتش وجود دارد و این در ہر شب است».

(صُفِّدَتْ) بہ ضم صاد و تشدید فاء یعنی: با غل و زنجیر بسته می‌شوند.

۱۴۳۴-۵۹۱- (۸) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضاً رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

"إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَى خَلْقِهِ، وَإِذَا نَظَرَ اللَّهُ إِلَى عَبْدٍ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا، وَلِلَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفُ أَلْفٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ تِسْعٍ وَعَشْرِينَ، أَعْتَقَ اللَّهُ فِيهَا مِثْلَ جَمِيعِ مَا أَعْتَقَ فِي الشَّهْرِ كُلِّهِ، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْفِطْرِ ارْتَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ: - يُوحَى إِلَيْهِمْ - مَا جَزَاءُ الْأَجِيرِ إِذَا وُفِّيَ عَمَلُهُ؟ تَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يُوفَّى أَجْرَهُ. فيقول الله تعالى؛ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ».

رواه الأصبهاني.

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون اولین روز از ماہ رمضان فرارسد خداوند متعال بہ مخلوقاتش نگاہ می‌کند و چون خداوند بہ بندہ‌ای توجہ کند ہرگز او را عذاب نمی‌کند. خداوند متعال در ہر روز رمضان یک میلیون نفر را از آتش دوزخ آزاد می‌کند. و چون شب بیست و نہم فرارسد بہ تعدادی کہ در کل ماہ رمضان آزاد کردہ، آزاد می‌کند. و چون شب عید فرارسد، فرشتگان بہ خود لرزیدہ و خداوند متعال با نور خود تجلی می‌کند. با اینکہ توصیف کنندگان نمی‌توانند او را توصیف کنند. پس فرشتگان درحالی کہ در عید فردا ہستند می‌گویند: ای گروہ فرشتگان، - بہ آنها وحی می‌شود - مزد کارگر چیست زمانی کہ کارش را تمام کند؟ فرشتگان می‌گویند: مزد وی بہ تمام و کمال دادہ شود. پس خداوند متعال می‌فرماید: شما را گواہ می‌گیرم کہ آنها را بخشیدم».

۱۴۳۵-۹۹۹- (۸) (صحیح لغیرہ) وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَتَاكُمْ شَهْرُ

رَمَضَانَ، شَهْرُ مَبَارَكٍ، فَارْضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ، تُمْتَحِنْ فِيهِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَتُعَلَّقُ فِيهِ

أَبْوَابُ الْجَحِيمِ، وَتُعَلُّ فِيهِ مَرَدَّةُ الشَّيَاطِينِ، لِلَّهِ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، مَنْ حُرِمَ خَيْرُهَا، فَقَدْ حُرِمَ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ماه رمضان، ماه مبارکی است که بر شما وارد می شود، خداوند روزهی آن را بر شما فرض نموده است. در این ماه درهای آسمان باز شده و درهای جهنم بسته شده و شیاطین سرکش به غل و زنجیر کشیده می شوند. و برای خدا در این ماه شبی است که از هزار ماه بهتر است و کسی که از خیر آن محروم گردد، پس یقیناً محروم است».

رواه النسائي والبيهقي؛ كلاهما عن أبي قلابة عن أبي هريرة، ولم يسمع منه فيما أعلم.

(حلیمی می گوید): احتمال دارد منظور از به غل و زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان، تنها همین ایام باشد و مراد شیاطینی باشد که استراق سمع می کنند. چراکه در حدیث آمده است: «مردة الشياطين»؛ چون ماه رمضان وقت نزول قرآن به آسمان دنیا بوده است و حراست از آن به وسیلهی شهاب بوده است. چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿وَحَفِظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ﴾ [الصافات: ۷] «و از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم». و از بابت مبالغه در حفظ و حراست از آسمان دنیا، غل و زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان، به حفظ آن با شهاب، افزوده شده است. والله اعلم.. و نیز این احتمال وجود دارد که مدت به غل و زنجیر شدن شیاطین مربوط به ایام رمضان و بعد از آن باشد که در این صورت معنای آن به این ترتیب می باشد: در این ایام شیاطین برای به فساد کشاندن مردم همچون ماههای دیگر آزاد نیستند چراکه مسلمانان مشغول روزه و قرائت قرآن و عباداتی هستند که شهوات را از بین می برند».

۱۴۳۶-۵۹۲- (۹) (موضوع) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ يَوْمًا وَحَضَرَ رَمَضَانَ: «أَتَاكُمْ رَمَضَانُ، شَهْرُ بَرَكَةٍ، يَغْشَاكُمْ اللَّهُ فِيهِ، فَتَنْزِلُ الرَّحْمَةُ، وَيُحِطُّ الْخَطَايَا، وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ الدُّعَاءُ، يَنْظُرُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى تَنَافُسِكُمْ فِيهِ، وَيُبَاهِي بِكُمْ مَلَائِكَتُهُ، فَأَرَوْا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ خَيْرًا، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ فِيهِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا أن محمد بن قيس لا يحضرني فيه جرح ولا تعديل^(۱).

از عباده بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در روزی نزدیک رمضان فرمود: «رمضان فرارسید، ماه برکت، خداوند شما را در رمضان دربرمی گیرد، پس رحمت را نازل کرده و گناهان را می بخشد و دعا در آن را اجابت می شود. خداوند متعال به مسابقه شما در رمضان می نگرَد و در این مورد به فرشتگان مباحثات می ورزد. پس خیر و خوبی خود را به خداوند نشان دهید. براستی بدبخت کسی است که در این ماه از رحمت خداوند محروم باشد».

۱۴۳۷-۱۰۰۰- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: دَخَلَ رَمَضَانُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ حَضَرَكُمُ، وَفِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، مَنْ حَرَمَهَا فَقَدْ حَرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ، وَلَا يُحْرَمُ خَيْرَهَا إِلَّا مُحْرُومٌ».

رواه ابن ماجه، وإسناده حسن إن شاء الله تعالى.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رمضان شروع شد و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ماه رمضان فرا رسیده و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است؛ کسی که از آن محروم ماند از تمام خیرها محروم مانده است و فقط فرد محروم از خیرات آن محروم می ماند».

۱۴۳۸-۵۹۳- (۱۰) (ضعیف) وروی الطبراني في "الأوسط" عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «هَذَا رَمَضَانُ قَدْ جَاءَ، تَفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَتُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ، وَتُغْلَقُ فِيهِ الشَّيَاطِينُ، بَعْدًا لِمَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، إِذَا لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَمَتَى؟!».

طبرانی در «الأوسط» از انس رضی اللہ عنہ روایت می کند که: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم فرمودند: «این رمضان است که آمده و در آن درهای بهشت باز می شود و درهای دوزخ بسته می شود. و شیاطین به غل و زنجیر بسته می شوند. دور باد کسی که رمضان را دریابد و مورد مغفرت قرار نگیرد. اگر در رمضان مورد مغفرت و بخشش قرار نگیرد پس چه زمانی مورد بخشش قرار می گیرد».

^(۱) قلت: هو محمد بن سعيد الشامي الكذاب المصلوب في الزندقة، وبيانه في الأصل. وجهله المعلقون الثلاثة فقالوا -خط عشواء- (۲/ ۲۸): "حسن. ", مع أنهم نقلوا عن الهيثمي أنه لم يجد من ترجم (محمد بن قيس)!

١٤٣٩-٥٩٤- (موضوع) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَبَخَّرَ^(١) وَتَزَيَّنَ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِذَا كَانَتْ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَبَّتْ رِيحٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُقَالُ لَهَا: الْمُثِيرَةُ، فَتَصْفِقُ وَرَقَ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ، وَحَلَقَ الْمَصَارِيحَ، فَيُسْمَعُ لِدَلِكِ طَنِينٌ لَمْ يَسْمَعْ السَّامِعُونَ أَحْسَنَ مِنْهُ، فَتَبْرُزُ الْخُورُ الْعَيْنُ حَتَّى يَفْقَنَ بَيْنَ شَرَفِ الْجَنَّةِ، فَيُنَادِينَ: هَلْ مِنْ خَاطِبٍ إِلَى اللَّهِ فَيُزَوِّجُهُ؟ ثُمَّ يَقْلَنُ الْخُورُ الْعَيْنُ: يَا رِضْوَانُ الْجَنَّةِ! مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ؟ فَيُجِيبُهُنَّ بِالتَّلْبِيَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: هَذِهِ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَتُحْتِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ لِلصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ. قَالَ: وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا رِضْوَانُ! افْتَحْ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ، وَيَا مَالِكُ! أَعْلِقِ أَبْوَابَ الْجَحِيمِ عَنِ الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ أَحْمَدَ ﷺ، وَيَا جِبْرَائِيلُ اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ، فَاصْغِدْ مَرَدَّةَ الشَّيَاطِينِ وَغَلِّطِهِمْ بِالْأَغْلَالِ، ثُمَّ اقْدِفْهُمْ فِي الْبَحَارِ، حَتَّى لَا يُفْسِدُوا عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ صِيَامَهُمْ. قَالَ: وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِمُنَادٍ يُنَادِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ مَنْ يُقْرِضُ الْمَلِيءَ غَيْرَ الْمَعْدُومِ؟ وَالْوَفِيُّ غَيْرَ الظَّلُومِ؟ قَالَ: وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ أَلْفُ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ، كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ^(٢)، فَإِذَا كَانَ آخِرُ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بِقَدْرِ مَا أَعْتَقَ مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَهْبِطُ فِي كَبْكَبَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَهُمْ لَوَاءٌ أَخْضَرُ، فَيُرْكَزُوا اللَّوَاءَ عَلَى ظَهْرِ الْكَعْبَةِ، وَلَهُ مِائَةٌ جَنَاحٍ، مِنْهَا جَنَاحَانِ لَا يَنْشُرُهُمَا إِلَّا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، فَيَنْشُرُهَا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، فَيُجَاوِزُ الْمَشْرِقَ إِلَى الْمَغْرِبِ، فَيَحُثُّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَلَائِكَةَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَيُسَلِّمُونَ عَلَى كُلِّ قَائِمٍ، وَقَاعِدٍ، وَمُصَلٍّ، وَذَاكِرٍ، وَيُصَافِحُونَهُمْ، وَيُؤْمِنُونَ عَلَى دُعَائِهِمْ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ يُنَادِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَعَاشِرَ الْمَلَائِكَةِ!

(١) كذا الأصل، وفي "العجالة": "لتنجد".

(٢) قال الناجي: "هنا عند أبي الشيخ وغيره تنمة، الظاهر أنها سقطت من "الترغيب" وهي: فإذا كان يوم الجمعة وليلة الجمعة، أعتق في كل ساعة منها ألف ألف عتيق من النار، كلهم قد استوجبوا العذاب".

الرَّحِيلَ الرَّحِيلَ، فَيَقُولُونَ: يَا جِبْرَائِيلُ! فَمَا صَنَعَ اللَّهُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةٍ أَحْمَدَ ﷺ؟ فَيَقُولُ: نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَعَفَا عَنْهُمْ، إِلَّا أَرْبَعَةً. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «رَجُلٌ مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَعَاقٌ لَوَالِدَيْهِ، وَقَاطِعٌ رَحِمٍ، وَمُشَاحِنٌ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمُشَاحِنُ؟ قَالَ: «هُوَ الْمُصَارِمُ. فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْفِطْرِ، سَمَّيْتَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لَيْلَةَ الْجَائِزَةِ، فَإِذَا كَانَتْ غَدَاةُ الْفِطْرِ، بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَائِكَةَ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَيَهْبِطُونَ إِلَى الْأَرْضِ، فَيَقُومُونَ عَلَى أَفْوَاهِ السَّكَّكِ، فَيَنَادُونَ بِصَوْتٍ يُسْمَعُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الْجَنَّ وَالْإِنْسَ، فَيَقُولُونَ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ! اخْرُجُوا إِلَى رَبِّ كَرِيمٍ يُعْطِي الْجَزِيلَ، وَيَعْفُو عَنِ الْعُظِيمِ، فَإِذَا بَرَزُوا إِلَى مُصَلَّاهُمْ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: مَا جَزَاءُ الْأَجِيرِ إِذَا عَمِلَ عَمَلَهُ؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا! جَزَاؤُهُ أَنْ تُوقِيَهُ أَجْرُهُ. قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَيُّ قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَهُمْ مِنْ صِيَامِهِمْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَقِيَامِهِمْ^(١) رِضَايَ وَمَغْفِرَتِي، وَيَقُولُ: يَا عِبَادِي! سَلُونِي، فَوَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ شَيْئًا فِي جَمْعِكُمْ لِاخْرَاتِكُمْ إِلَّا أَعْطَيْتُكُمْ، وَلَا لِدُنْيَاكُمْ إِلَّا نَظَرْتُ لَكُمْ، فَوَعَزَّتِي لَأَسْئُرَنَّ عَلَيْكُمْ عَثَرَاتِكُمْ مَا رَاقَبْتُمُونِي، وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَخْزِيكُمْ وَلَا أَفْضَحُكُمْ بَيْنَ أَصْحَابِ الْخُدُودِ، انْصَرَفُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، قَدْ أَرْضَيْتُمُونِي وَرَضِيتُ عَنْكُمْ، فَتَفَرَّحُ الْمَلَائِكَةُ وَتَسْتَبْشِرُ بِمَا يُعْطِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا أَفْطَرُوا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ».

رواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب"، والبيهقي واللفظ له، وليس في إسناده من أجمع على ضعفه^(٢).

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «بهشت هر سال با دخول ماه رمضان مزین شده و دگرگون می‌شود. چون اولین شب رمضان فرارسد بادی از زیر عرش می‌وزد که به آن مُثیره گفته می‌شود. پس برگ

(١) وفي نسخة: "وقيامه"؛ أي: شهر رمضان.

(٢) قلت: نعم لكنه منقطع؛ بين الضحاك بن مزاحم وابن عباس، والراوي عنه لين، وآثار الوضع والصنع عليه لائحة، وذكره ابن الجوزي في "الموضوعات" (١٩١/٢). وأما الجهلة فقلدوا وقالوا: "ضعيف!"

درختان را به حرکت درآورده و پاشنه‌های در را از جای می‌کند. در آن هنگام صدایی طنین انداز می‌شود که پیش از آن هیچ گوش شنوایی زیباتر از آن را ننشیده. در این هنگام حور عین جلوه‌گر می‌شود تا اینکه بر درب بهشت حاضر شده و ندا می‌دهد آیا کسی هست که مرا از خداوند خواستگاری کند؟ سپس حور عین می‌گوید: ای رضوان بهشت، امشب چه شبی است؟ با لبیک جواب می‌دهد: این اولین شب از ماه رمضان است. درهای بهشت برای روزه‌داران امت محمد باز شده است. راوی می‌گوید: و الله ﷻ می‌فرماید: ای رضوان، درهای بهشت را باز کن؛ و ای مالک، درهای دوزخ را به روی روزه‌داران امت احمد ببند. و ای جبرائیل به سوی زمین برو و شیطان‌های سرکش را در بند کن و به غل و زنجیر بکش؛ سپس آنها را به دریا بینداز تا اینکه روزه امت محمد، حبیبم ﷺ را فاسد نکنند. و خداوند ﷻ در هریک از شب‌های رمضان به منادی می‌گوید که سه بار ندا سر دهد: آیا کسی هست که چیزی بخواهد تا به او داده شود؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه کند و توبه وی پذیرفته شود؟ آیا کسی هست که طلب مغفرت کند تا او را ببخشم؟ آیا کسی هست که به ثروتمند و نه فقیر قرض دهد؟ راوی می‌گوید: خداوند متعال در هر روز رمضان به هنگام یک میلیون نفر را از آتش دوزخ نجات می‌دهد که دوزخ بر همه‌ی آنها واجب شده است. چون آخرین روز رمضان فرارسد، خداوند متعال در این روز به تعدادی که از اولین روز رمضان تا آخرین روز آن از دوزخ آزاد کرده، آزاد می‌کند. و چون شب قدر فرارسد، خداوند متعال به جبرائیل امر می‌کند تا همراه فرشتگانی نزول کند که پرچمی سبز به همراه دارند و این پرچم را بر پشت کعبه قرار می‌دهند. جبرائیل صد بال دارد که دو بال از آنها جز در این شب باز نمی‌شوند. و در این شب آنها را باز می‌کند که مشرق تا مغرب را دربرمی‌گیرد. جبرائیل در این شب فرشتگان را تشویق می‌کند پس بر هر ایستاده و نشسته و نمازگزار و ذاکری سلام می‌کنند و با آنها مصافحه می‌کنند و تا طلوع فجر به دعای آنها آمین می‌گویند. چون فجر طلوع کند جبرائیل علیه السلام ندا می‌دهد: ای گروه فرشتگان، وقت رفتن است وقت رفتن است. آنها می‌گویند: ای جبرائیل، خداوند متعال چه پاسخی به نیازهای امت احمد ﷺ داده است؟ وی در پاسخ می‌گوید: خداوند متعال در این شب به آنها توجه کرده و آنها را بخشیده است مگر چهار نفر را؛ گفتیم: ای رسول خدا، آنها چه کسانی هستند؟ فرمودند: «کسی که معتاد به شراب‌خواری باشد. آنکه نافرمانی پدر و مادرش می‌کند. کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند.

و مُشَاحِنَ؛ گفتیم: ای رسول خدا، مشاحن کیست؟ فرمود: «سختگیر. پس چون شب عید فرارسد این شب، شب پاداش نامیده شده است. چون صبح عید فرارسد خداوند متعال فرشتگان را به تمام سرزمین‌ها می‌فرستد و به زمین نزول می‌کنند و روانه کوچه‌ها می‌شوند. و با صدایی که مخلوقات خداوند جز جن و انسان می‌شنوند، ندا سر داده و می‌گویند: ای امت محمد، به سوی پروردگار بخشنده‌ای خارج شوید که بهترین پاداش‌ها را می‌دهد و از بزرگ‌ترین خطاها می‌گذرد. پس چون به مصلی در آیند خداوند متعال به فرشتگان می‌فرماید: مزد کارگر چون کارش تمام شود چیست؟ پس فرشتگان می‌گویند: معبود و سرور ما، پاداش وی آن است که مزد او را بدهی. پس خداوند متعال می‌فرماید: ای فرشتگان، من شما را گواه می‌گیرم که ثواب و پاداش آنها در برابر روزه در ماه رمضان و برپاداشتن نماز این ماه، رضایت و بخشش من است. و می‌فرماید: ای بندگام، از من بخواهید، به عزت و جلالم سوگند، امروز در میان جمعتان از من چیزی برای آخرت‌تان نمی‌خواهید مگر اینکه آن‌را به شما می‌دهم و نیز چیزی برای دنیای خود نمی‌خواهید مگر اینکه به آن توجه می‌کنم. به عزتم سوگند، مادامی که از من بترسید و مرا در نظر داشته باشید، لغزش‌های‌تان را می‌پوشانم و به عزت و جلالم سوگند، شما را در برابر مجریان حدود شرعی رسوا نمی‌کنم. بازگردید درحالی که شما را بخشیدم. مرا راضی کردید و از شما راضی شدم. پس فرشتگان خوشحال شده و برای آنچه خداوند متعال در هنگام افطار رمضان به این امت عطا کرده است، شادمان می‌گردند».

۱۴۴۰-۵۹۵- (۱۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ أُمَّتِي، يَمْرُضُ مَرِيضُهُمْ فَيَعُودُونَهُ، فَإِذَا صَامَ مُسْلِمٌ لَمْ يَكْذِبْ وَلَمْ يَغْتَبْ، وَفِطْرُهُ طَيْبٌ، سَعَى إِلَى الْعَمَلَاتِ مُحَافِظًا عَلَى فَرَائِضِهِ، خَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ كَمَا تَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنْ سِلْخِهَا»^(۱).
رواه أبو الشيخ أيضاً^(۲).

(۱) (السُّلَخُ): پوست.

(۲) ذكر الناجي أن عزوه لأبي الشيخ وهم، فإنه لم يرو هذا الحديث، وإنما هو في "مسند الفردوس". قلت: وهو بعيد عندي لاختلاف لفظه عما هنا، كما بينته في "الضعيفة" (۵۴۰).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ماه رمضان، ماه امت من است. چون یکی از آنها بیمار گردد، عیادت می‌شود. چون مسلمانی روزه بگیرد و دروغ نگوید و غیبت نکند و افطاری‌اش پاک باشد و برای مراقبت از فرائض در تاریکی‌ها تلاش کند، گناهانش چنان از وجود وی رخت می‌بندد که مار از پوستش خارج می‌شود».

۱۴۴۱-۵۹۶- (۱۳) (موضوع) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْغِفَارِيِّ رضی الله عنه: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ وَأَهْلَ رَمَضَانَ فَقَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا رَمَضَانُ لَتَمَنَّتْ أُمَّتِي أَنْ تَكُونَ السَّنَةُ كُلُّهَا رَمَضَانَ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ خُرَاعَةَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! حَدِّثْنَا، فَقَالَ: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَرْزُقُنَّ لِرَمَضَانَ مِنْ رَأْسِ الْخَوْلِ إِلَى الْخَوْلِ، فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ رَمَضَانَ هَبَّتْ رِيحٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَصَفَقَتْ وَرَقَ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ، فَتَنْظُرُ الْخُورُ الْعَيْنُ إِلَى ذَلِكَ، فَيَقُلْنَ: يَا رَبَّنَا! اجْعَلْ لَنَا مِنْ عِبَادِكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ أَزْوَاجًا تَقَرُّ أَعْيُنُنَا بِهِمْ، وَتَقَرُّ أَعْيُنُهُمْ بِنَا. قَالَ: فَمَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ إِلَّا زُوجَ زَوْجَةٍ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، فِي خِيَمَةٍ مِنْ دُرَّةٍ، كَمَا نَعَتَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿خُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ عَلَى كُلِّ امْرَأَةٍ سَبْعُونَ حُلَّةً، لَيْسَ مِنْهَا حُلَّةٌ عَلَى لَوْنٍ أُخْرَى، وَيُعْطَى سَبْعُونَ لَوْنًا مِنَ الطَّيِّبِ، لَيْسَ مِنْهُ لَوْنٌ عَلَى رِيحٍ أُخْرَى، لِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ سَبْعُونَ أَلْفَ وَصِيفَةٍ لِحَاجَتِهَا، وَسَبْعُونَ أَلْفَ وَصِيفٍ، مَعَ كُلِّ وَصِيفٍ صَفْحَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، فِيهَا لَوْنٌ طَعَامٍ، يَجِدُ لآخر لُقْمَةٍ مِنْهُ لَذَّةٌ لَا يَجِدُهَا لِأَوَّلِهِ، وَلِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ سَبْعُونَ سَرِيرًا مِنْ ياقوتَةٍ حمراء، عَلَى كُلِّ سَرِيرٍ سَبْعُونَ فِرَاشًا بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، فَوْقَ كُلِّ فِرَاشٍ سَبْعُونَ أَرِيكَةً، وَيُعْطَى زَوْجُهَا مِثْلَ ذَلِكَ، عَلَى سَرِيرٍ مِنْ ياقوتٍ أَحْمَرَ، مُوشَّحًا بِالذَّرِّ، عَلَيْهِ سَوَارَانِ مِنْ ذَهَبٍ، هَذَا بِكُلِّ يَوْمٍ صَامَهُ مِنْ رَمَضَانَ، سِوَى مَا عَمِلَ مِنَ الْحَسَنَاتِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي من طريقه، وأبو الشيخ في "الثواب" وقال ابن خزيمة: "وفي القلب من جرير بن أيوب شيء". (قال الحافظ): "جرير بن أيوب البجلي وإيه، ولوائح الوضع عليه^(۱) والله أعلم".

(الأريكة): اسم تختی است که فرش و پیشخانه بر آن است. و ابواسحاق می گوید: (الأرائك): به فرشی می گویند که در حجله [عروس] پهن می شود. و از سیاق حدیث فهمیده می شود که اریکه اسم پیشخانه هایی است که بر روی فرش ها و تخت ها قرار می دادند. والله اعلم

و از ابومسعود غفاری رضی الله عنه روایت است که می گوید: روزی در ماه رمضان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «اگر بندگان می دانستند که رمضان چه جایگاهی دارد آروز می کردند تمام سال رمضان باشد». پس مردی از خزاعه گفت: ای پیامبر خدا، حدیثی به ما بگو؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر سال بهشت خود را برای رمضان آراسته و مزین می کند. پس چون اولین روز رمضان فرارسد بادی از زیر عرش می وزد که در اثر آن برگ درختان به هم خورده و حور عین به این تغییرات نگاه کرده و می گوید: پروردگارا، ما را در این ماه همسران کسانی از بندگان قرار ده که چشمان با آنها روشن گردد و نیز چشم آنها با ما روشن گردد. راوی می گوید: هیچ بنده ای نیست که روزی را در رمضان روزه می گیرد مگر اینکه در خیمه ای از دُر، به ازدواج همسری از نوع حور عین درمی آید. چنانکه خداوند متعال آنها را توصیف کرده است: «سیاه چشمانی که هرگز از خیمه ها بیرون نمی روند». بر هر زنی از آنها هفتاد پارچه قرار دارد که رنگ های هیچیک شبیه دیگری نیست. و هفتاد نوع خوشبویی به آنها داده می شود که بوی هیچیک از آنها شبیه دیگری نیست. برای هریک از این زنان هفتاد هزار کنیز و هفتاد هزار خدمتکار وجود دارد تا نیاز آنها را برطرف کند. و با هریک از این خدمتکاران سینی از طلا وجود دارد که در آن نوعی غذا می باشد که هر لقمه آن

^(۱) قلت: ولذلك ذكره ابن الجوزي في "الموضوعات"، (۲/ ۱۸۸-۱۸۹)، وقع حول السيوطي بروايات واهية لا تجدي في الموضوع متناً كما أفاده الشوكاني، وأراد هذا المعنى المعلق على "مسند أبي يعلى" (۹/ ۱۸۲) فَعَيَّ؛ لأنه قال: "واستدركه عليه السيوطي في اللآلي!" وقلده الجهلة الثلاثة سارقين عبارته!! وإن من أخطاء المؤلف تصديره لهذا الحديث بقوله: "وعن.!"

طعم و لذتی متفاوت با دیگری دارد. و برای هریک از این زنان هفتاد تخت از یاقوت قرمز وجود دارد و بر هر تختی هفتاد فرش ابریشمی وجود دارد. بالای هر فرش هفتاد تخت وجود دارد و به همسر وی مانند این داده می‌شود. تختی از یاقوت قرمز و پوشیده از دُر که بر آن دو دستبند از طلا می‌باشد. و این در برابر هر روز روزه رمضان می‌باشد سوای از اعمال نیکی که انجام می‌دهد».

۱۴۴۲-۱۰۰۱- (۱۰) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ فِطْرِ عُتَقَاءٌ».

رواه أحمد بإسناد لا بأس به، والطبرانی والبيهقي، وقال: "هذا حديث غريب، من رواية الأكابر عن الأصاغر، وهو رواية الأعمش عن الحسين بن واقد".

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای خداوند به هنگام هر افطاری، آزاد شدگانی [از آتش] وجود دارد».

۱۴۴۳-۱۰۰۲- (۱۱) (صحیح لغیره) وَرَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عُتَقَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ - يَعْنِي فِي رَمَضَانَ - وَإِنَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً».

رواه البزار.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای خداوند آزادشدگانی در هر شب و روز وجود دارد - یعنی در رمضان - و برای هر مسلمان در هر روز و شب دعای مستجابی است».

۱۴۴۴-۵۹۷- (۱۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الْعَمَامِ، وَيَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ، وَيَقُولُ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي لَا أَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

رواه أحمد في حديث، والترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار تا زمانی که افطار کند، امام عادل و دعای مظلوم. خداوند دعای آنها

را بالای ابرها برده و درهای آسمان برای آن باز می شوند و خداوند متعال می فرماید: به عزتم سوگند تو را یاری می کنم و لو پس از مدتی باشد».

والبزار، ولفظه:

(ضعیف جداً) «ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الصَّائِمُ حَتَّى يَفْطَرَ، وَالْمَظْلُومُ

حَتَّى يَنْتَصِرَ، وَالْمَسَافِرُ حَتَّى يَرْجِعَ». [مضی هنا/۱].

و لفظ بزار چنین است: «سه دسته اند که این حق بر خداوند است که دعای آنها را را رد نکند: روزه دار تا زمانی که افطار کند، مظلوم تا اینکه یاری شود و مسافر تا زمانی که برگردد».

۱۴۴۵-۵۹۸- (۱۵) (ضعیف) وَعَنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ سِتِّ مِائَةِ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ، فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ أَعْتَقَ بَعْدَ [كل] مَنْ مَضَى

رواه البيهقي وقال: "هكذا جاء مرسلًا".

از حسن روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در هر شب از رمضان ششتصد هزار نفر را از آتش دوزخ آزاد می کند. و چون آخرین شب رمضان فرارسد به تعدادی که از اول رمضان آزاد کرده، آزاد می کند».

۱۴۴۶-۵۹۹- (۱۶) (ضعیف) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

قَالَ: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَانِ، فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ وَاحِدٌ، الشَّهْرُ كُلُّهُ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، الشَّهْرُ كُلُّهُ، وَغُلِّقَتْ عُتَاةُ الْجِنِّ، وَنَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى انْفِجَارِ الصُّبْحِ: يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ! يَمِّمْ وَأُبْشِرْ، وَيَا بَاغِيَ الشَّرِّ! أَقْصِرْ وَأَبْصِرْ، هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يَغْفِرُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ يَتُوبُ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ يَسْتَجَابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى سُؤْلُهُ؟ وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ كُلِّ فِطْرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ كُلِّ لَيْلَةٍ عُتْقَاءُ مِنَ النَّارِ، سِتُّونَ أَلْفًا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْفِطْرِ أَعْتَقَ اللَّهُ مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِ الشَّهْرِ، ثَلَاثِينَ مَرَّةً، سِتِّينَ أَلْفًا، سِتِّينَ أَلْفًا».

رواه البيهقي، وهو حديث حسن، لا بأس به في المتابعات، في إسناده ناشب بن عمرو الشيباني؛ وثق^(۱)، وتكلم فيه الدارقطني.

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که فرمودند: «چون اولین شب رمضان فرارسد درهای بهشت باز می شود و هیچ دری بسته نمی ماند. و درهای دوزخ بسته می شود و در تمام این ماه هیچ دری از درهای آن باز نمی شود و جن های سرکش به غل و زنجیر کشیده می شوند. و هرشب تا صبح منادی از آسمان ندا می دهد: ای طالب خیر، تصمیم بگیر و شاد باش. و ای طالب شر، کوتاه بیا و بینا شو؛ آیا کسی هست که طلب مغفرت کند و بخشیده شود؟ آیا کسی هست که توبه کند و توبه اش پذیرفته شود؟ آیا کسی هست که دعا کند و دعایش اجابت شود؟ آیا کسی هست که خواسته ای داشته باشد و خواسته اش برآورده شود؟ خداوند متعال در هر شب رمضان به هنگام افطار، کسانی را از آتش دوزخ آزاد می کند؛ ششصد هزار؛ و چون روز عید فرا سرد به تعدادی که در تمام ماه از دوزخ آزاد کرده، آزاد می کند. سی بار، شصت هزار، شصت هزار.

۱۴۴۷-۶۰۰- (۱۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «ذَا كُرِ اللَّهُ فِي رَمَضَانَ مَغْفُورٌ لَهُ، وَسَائِلُ اللَّهِ فِيهِ لَا يَحْيَبُ». رواه الطبراني في "الأوسط"، والبيهقي والأصبهاني.

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که در رمضان ذکر خداوند می کند مورد مغفرت قرار می گیرد و هرکس در این ماه از خداوند چیزی بخواهد، خواسته اش برآورده می شود».

(۱) قلت: فيه إشارة إلى تلبيين توثيقه، وهو كذلك، فإنه لم يوثقه أحد من الحفاظ، ولا ابن حبان! ولا يعرف إلا في رواية البيهقي لهذا الحديث من طريق أبي أيوب الدمشقي قال: ثنا ناشب ابن عمرو الشيباني - قال: وكان ثقة صائماً قائماً - حدثنا مقاتل بن حيان. قلت: وأبو أيوب هذا اسمه سلمان بن عبد الرحمن، وهو مع كونه متكلماً فيه من جهة حفظه، فليس من أئمة الجرح والتعديل المعروفين، ولا من الحفاظ المشهورين، فلا قيمة لتوثيقه مع مخالفته للدارقطني، بل وإمام الأئمة؛ البخاري؛ فإنه قال فيه: "منكر الحديث". وجهل هذا كله المعلقون الثلاثة - أو تجاهلوه - فقالوا: "حسن، رواه البيهقي في "شعب الإيمان" (۳۶۰۶)!"

۱۴۴۸-۶۰۱- (۱۸) (منكر) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَاذَا يَسْتَقْبِلُكُمْ وَتَسْتَقْبِلُونَهُ؟ -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ-». قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَحْيٌ نَزَلَ؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: عَدُوٌّ حَضَرَ؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: فَمَاذَا؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِكُلِّ أَهْلِ هَذِهِ الْقِبْلَةِ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَيْهَا، فَجَعَلَ رَجُلٌ يَهْزُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ: بَيْحَ بَيْحٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا فُلَانُ! ضَاقَ بِهِ صَدْرُكَ؟» قَالَ: لَا، وَلَكِنْ ذَكَرْتُ الْمُنَافِقَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْكَافِرُونَ، وَلَيْسَ لِكَافِرِينَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي، وقال ابن خزيمة: "إن صح الخبر، فإني لا أعرف خلفاً أبا الربيع بعدالة ولا جرح، ولا عمرو بن حمزة القيسي الذي دونه^(۱)". (قال الحافظ): "قد ذكرهما ابن أبي حاتم، ولم يذكر فيهما جرحاً. والله أعلم".

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چیست که شما به آن روی آورده و آن نیز به شما روی می آورد؟» و این را سه بار تکرار کردند. پس عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا، وحی منزل است؟ فرمود: نه؛ گفت: دشمن حاضر در میدان است؟ فرمود: نه؛ گفت: پس چیست؟ فرمود: «خداوند متعال در اولین شب از ماه رمضان تمام اهل این قبله را مورد مغفرت و بخشش خویش قرار می دهد». و با دستش به سوی قبله اشاره کرد. پس مردی که نزد رسول خدا ﷺ بود سرش را تکان داد و گفت: به به؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: «فلانی، به این خاطر ناراحت شدی؟» وی گفت: خیر، اما منافقی را به یاد آوردم. رسول خدا ﷺ فرمودند: «منافقان همان کافران هستند و برای کافران سهمی در این نیست».

۱۴۴۹-۶۰۲- (۱۹) (منكر) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ رَمَضَانَ يَفْضِلُهُ عَلَى الشُّهُورِ فَقَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه النسائي وقال: "هذا خطأ، والصواب أنه عن أبي هريرة"^(۲).

(۱) قلت: القيسي قد ضعف. انظر تعليقي على "صحيح ابن خزيمة" (۳/ ۱۸۹).

(۲) يعني حديثه المتقدم أول الباب، وهو صحيح بلفظ آخر.

از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد فضل رمضان بر دیگر ماه‌ها سخن گفته و فرمودند: «هرکس (نماز) رمضان را با ایمان و امید ثواب برپادارد، گناهانش چون روزی که از مادر متولد شده، بخشیده می‌شود».

(ضعیف) وفي رواية له قال: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ صِيَامَ رَمَضَانَ، وَسَنَنْتُ لَكُمْ قِيَامَهُ، فَمَنْ صَامَهُ وَقَامَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

و در روایتی آمده است: «خداوند متعال روزه رمضان را فرض کرده است و من نماز رمضان را برای شما سنت قرار دادم؛ پس هرکس این ماه را روزه بگیرد و نمازش را برپادارد، گناهان وی چون روزی که از مادر متولد شده بخشیده می‌شود».

۱۴۵۰-۱۰۰۳- (۱۲) (صحیح) وَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ شَهِدْتُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْحُمُسَ، وَأَدَّيْتُ الزَّكَاةَ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَقُمْتُه، فِيمَنْ أَنَا؟ قَالَ: «مِنَ الصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ».

رواه البزار، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، واللفظ لابن حبان.

از عمرو بن مُرَّة جُهَنِي رضی الله عنه روایت است که: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اگر شهادت دهم که معبودی به حق جز الله وجود ندارد و تو فرستاده‌ی الله هستی و نمازهایم را بخوانم و زکات را بدهم و روزه‌ی رمضان را گرفته و قیامش را به پا دارم، جزو چه گروهی قرار می‌گیرم؟ فرمود: «صدیقین و شهداء».

۱۴۵۱-۱۰۰۴- (۱۳) (صحیح) وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» الحديث.

أخرجه في "الصحيحين"، وتقدم [هنا ۲/ الحديث الأول].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس شب قدر را از روی ایمان و امید به پاداش الهی به پا دارد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود».

في رواية لمسلم قال: «مَنْ يَقُمْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَيُؤْفِقُهَا - وَأَرَاهُ قَالَ: إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا-؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس شب قدر را بر پا داشته و آن را دریابد - و به گمانم فرمود: از روی ایمان و امید به پاداش الهی - گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود».

۱۴۵۲-۶۰۳- (۲۰) (منکر) وَرَوَى أَحْمَدُ مِنْ طَرِيقِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ بْنِ عمرو بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ: «هِيَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، لَيْلَةٌ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، أَوْ ثَلَاثَ وَعِشْرِينَ، أَوْ خَمْسَ وَعِشْرِينَ، أَوْ سَبْعَ وَعِشْرِينَ، أَوْ تِسْعَ وَعِشْرِينَ، أَوْ آخِرَ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، مَنْ قَامَهَا احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ».

وما تقدمت هذه الزيادة^(۱) في حديث أبي هريرة في أول الباب.

امام احمد از طريق عبدالله بن محمد بن عقیل بن عمرو بن عبدالرحمن از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت می‌کند که: رسول خدا ﷺ از شب قدر به ما خبر داده و فرمودند: «شب قدر در ماه رمضان است. در ده روز آخر، در یکی از شب‌های ۲۱ یا ۲۳ یا ۲۵ یا ۲۷ یا ۲۹ یا آخرین شب از رمضان است. هرکس این شب را به امید پاداش برپا دارد، گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده می‌شود».

۱۴۵۳-۶۰۴- (۲۱) (ضعیف معضل) وَعَنْ مَالِكٍ رحمته الله أَنَّهُ سَمِعَ مَنْ يَثُوقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «أُرِي أَعْمَارَ النَّاسِ قَبْلَهُ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ، فَكَأَنَّهُ تَقَاصَرُ أَعْمَارُ أُمَّتِهِ أَنْ لَا يَبْلُغُوا مِنَ الْعَمَلِ، مِثْلَ الَّذِي بَلَغَ غَيْرُهُمْ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

ذكره في "الموطأ" هكذا.

از مالک رحمته الله روایت است که از فرد ثقه‌ای از اهل علم شنیده که می‌گوید: پیامبر ﷺ به اذن خداوند عمر مردمان گذشته را [در رویای خود] دریافت. پس مشاهده کرد که عمر امت او اندک است و در عمل نمی‌توانند به آن جایگاهی که امت‌های پیشین

^(۱) یعنی: "وما تأخر"، وهي زيادة منكورة في حديث عبادة، وشاذة في حديث أبي هريرة المشار إليه، وهو بدونها متفق عليه، فانظره في أول هذا الباب.

رسیده‌اند، [به دلیل عمر طولانی] برسند. پس خداوند شب قدر را به او عطا فرمود که بهتر از هزار ماه است».

۳- (الترهیب من إفتار شيء من رمضان من غیر عذر)

ترهیب از افطار نمودن بخشی از ماه رمضان بدون عذر

۱۴۵۴-۶۰۵- (۱) (ضعیف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا

مِنْ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ رُخْصَةٍ وَلَا مَرَضٍ، لَمْ يَقْضِهِ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ، وَإِنْ صَامَهُ».

رواه الترمذی واللفظ له، وأبو داود، والنسائي، وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلهم من رواية ابن المطوَّس - وقيل أبي المطوَّس - عن أبيه عن أبي هريرة. وذكره البخاري تعليقاً غير مجزوم، فقال: "ويذكر عن أبي هريرة رفعه: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ وَلَا مَرَضٍ، لَمْ يَقْضِهِ صَوْمُ الدَّهْرِ، وَإِنْ صَامَهُ».

وقال الترمذی: "لا نعرفه إلا من هذا الوجه، وسمعت محمداً - يعني البخاري - يقول: أبو المطوَّس اسمه يزيد بن المطوَّس، ولا أعرف له غير هذا الحديث" انتهى. وقال البخاري أيضاً: "لا أدري سمع أبوه من أبي هريرة أم لا". وقال ابن حبان: "لا يجوز الاحتجاج بما انفرد به". والله أعلم.

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس بدون عذر و بیماری روزی از روزهای رمضان را افطار کند، هرچند تمام عمر را روزه بگیرد نمی‌تواند آن یک روز را قضا نموده و جبران کند».

۱۴۵۵-۱۰۰۵- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ أَتَانِي رَجُلَانِ، فَأَخَذَا بِضَبْعِي، فَاتَيَا بِي جَبَلًا وَعَرًّا، فَقَالَا لِي: اصْعَدْ، فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أَطِيقُهُ، فَقَالَ: إِنَّا سَنُسَهِّلُهُ لَكَ، فَصَعِدْتُ، حَتَّى إِذَا كُنْتُ فِي سَوَاءِ الْجَبَلِ إِذَا بِأَصْوَاتٍ شَدِيدَةٍ. قُلْتُ: مَا هَذِهِ الْأَصْوَاتُ؟ قَالُوا: هَذَا عَوَاءُ أَهْلِ النَّارِ. ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ مُعَلَّقِينَ بِعَرَاقِيهِمْ، مُشَقَّقَةً أَشْدَّاقُهُمْ، تَسِيلُ أَشْدَاقُهُمْ دَمًا. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُفْطِرُونَ قَبْلَ تَحِلَّةِ صَوْمِهِمْ» الحديث.

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"^(۱).

از ابو امامه باهلی رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «خوابیده بودم که دو مرد نزد من آمدند و مرا گرفته و به کنار کوهی ناهموار بردند». گفتند: بالا برو، گفتم: «من توانایی آن را ندارم». گفتند: ما آن را برای تو آسان می‌کنیم. «پس بالا رفتم تا اینکه در بالای کوه بودم که صداهاى بلندى می‌شنیدم. گفتم: این صداها چیست؟» گفتند: این صدای جهنمیان است. «سپس برده شدم به کنار قومی که با پاشنه‌ی پایشان آویزان و فک‌هایشان شکاف برداشته (فراخ گردیده) و از فک‌هایشان خون جاری بود. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟» گفتند: کسانی که قبل از فرارسیدن وقت افطار، افطار کردند».

اینکه در حدیث آمده است: «قَبْلَ تَحِلِّ صَوْمِهِمْ» یعنی: قبل از وقت افطار، افطار می‌کردند^(۲).

۱۴۵۶-۶۰۶- (۲) (ضعیف) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما - قَالَ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَدْ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم - قَالَ: «عَرَى الْإِسْلَامَ وَقَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ، عَلَيْهِنَّ أُسَسَ الْإِسْلَامُ، مَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ، فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ حَلَالُ الدَّمِّ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ».

^(۱) قلت: تعجب الحافظ الناجي من المؤلف حيث لم يعزه للنسائي، فقد أخرجه في "الكبرى" له، وليس في "الصغرى" كما يوهمه صنيع النابلسي في "الذخائر" (۳/ ۱۳۵)، فإنه عزاه للنسائي، ونص في المقدمة أنه لا يخرج له إلا من "سننه الصغرى" والحديث أخرجه الحاكم أيضاً (۱/ ۴۳۰ و ۲/ ۲۰۹)، وصححه، ووافقه الذهبي.

^(۲) یعنی قبل از غروب خورشید افطار می‌کردند. نه اینکه قبل از اذان افطار می‌کردند چنانکه برخی از جاهلان چنین تصویری از این روایت دارند و بر این اساس از کسانی ایراد می‌گیرند که به هنگام غروب خورشید در مخالفت با شیعه و جهت پیروی از سنت صحیح نبوی در افطار کردن عجله می‌کنند؛ چنانکه روایت آن در باب (۱۶) خواهد آمد. و بلکه پیروان سنت را ملزم به تاخیر افطار تا اذان می‌کنند که چه بسا در برخی مناطق تا ده دقیقه با تاخیر گفته می‌شود. چون بر مبنای تقویم فلکی اذان می‌گویند نه بر مبنای رویت بصری؛ و این بر مبنای اقلیم‌های مختلف و شهرهای مختلف و بلکه مناطق مختلف در یک شهر، متفاوت می‌باشد. چنانکه امری مشهود است. و گاهی در برخی مناطق اذان را در حالی می‌شنویم که خورشید غروب نکرده است. پس ای خردمندان، عبرت بگیرید.

رواه أبو يعلى بإسناد حسن. وفي رواية: «مَنْ تَرَكَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً فَهُوَ بِاللَّهِ كَافِرٌ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ، وَقَدْ حَلَّ دَمُهُ وَمَالُهُ». [مضى ۵ - الصلاة / ۴۰].

(قال الحافظ): "تقدمت أحاديث تدل لهذا الباب في "ترك الصلاة" [۴۰ / ۵] وغيره".

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می گوید: دستگیره های اسلام و قواعد و پایه هایی که دین بر آنها بنا شده است سه چیز هستند، هرکس یکی از آنها را ترک کند بدان کافر شده است و خورش حلال است: گواهی لا اله الا الله، نماز فرض و روزه رمضان».

و از ابن عباس رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت است که در آن آمده است: «هرکس یکی از آنها را ترک کند به الله کافر شده است و خداوند متعال از وی هیچ عملی را قبول نمی کند و خون و مالش حلال است».

۴- (الترغيب في صوم ست من شوال)

ترغیب به روزه ی شش روز از شوال

۱۴۵۷-۱۰۰۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه^(۱).

از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ماه رمضان و بدنبال آن شش روز از شوال را روزه بگیرد مانند این است که همیشه روزه بوده است».

۱۴۵۸-۱۰۰۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ بَعْدَ الْفِطْرِ، كَانَ تَمَامَ السَّنَةِ، مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا».

^(۱) هنا في الأصل: "والطبراني وزاد: قال: قلت: بكل يوم عشرة؟ قال: نعم". ورواته رواية الصحيح. قلت: لكنها زيادة شاذة لمخالفتها لجميع روايات الثقات في مسلم والسنن وغيرها، وهما مخرجة في "الإرواء" (۴ / ۱۰۶). وقد استوعبها الطبراني في "المعجم الكبير" (۴ / ۳۹۰۳-۳۹۱۶)، وأما المعلقون الثلاثة فصححوها له مع أصله!

از ثوبان مولای رسول الله ﷺ از رسول الله ﷺ روایت است: «هرکس شش روز بعد از عید فطر را روزه بگیرد، مانند این است که تمام سال را روزه گرفته است، ((روز قیامت) هرکس (کار) نیکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد)).»

(صحيح) رواه ابن ماجه، والنسائي، ولفظه: «جَعَلَ اللَّهُ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، فَشَهْرٌ بِعَشْرَةِ أَشْهُرٍ، وَصِيَامُ سِتَّةِ أَيَّامٍ بَعْدَ الْفِطْرِ تَمَامُ السَّنَةِ».

و در روایت نسائی آمده است: «خداوند هر نیکی را ده برابر آن قرار داده، پس روزه‌ی یک ماه برابر با ده ماه و روزه‌ی شش روز بعد از عید فطر [برابر با شصت روز = دوماه می‌باشد که جمعا پاداش آن] برابر است با روزه‌ی یکسال».

(صحيح) وابن خزيمة في "صحيحه" ولفظه: - وهو رواية النسائي - قال: «صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ بِعَشْرَةِ أَشْهُرٍ، وَصِيَامُ سِتَّةِ أَيَّامٍ بِشَهْرَيْنِ، فَذَلِكَ صِيَامُ السَّنَةِ».

و در روایا ابن خزیمه آمده است: «روزه‌ی ماه رمضان به مانند روزه‌ی ده ماه و روزه‌ی شش روز به مانند روزه‌ی دو ماه می‌باشد؛ که [جمعا برابر است با] روزه‌ی یکسال کامل».

(صحيح) وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، وَسِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، فَقَدْ صَامَ السَّنَةَ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «کسی که ماه رمضان و شش روز از شوال را روزه بگیرد، درحقیقت یکسال کامل روزه گرفته باشد».

۱۰۰۸-۰ (۳) (صحيح لغيره) ورواه أحمد والبخاري والطبراني من حديث جابر بن

عبدالله.

۱۴۵۹-۱۰۰۹- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، وَاتَّبَعَهُ بِسِتٍّ مِنْ شَوَّالٍ، فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ».

رواه البزار، وأحد طرقه عنده صحيح.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که ماه رمضان و بدنبال آن شش روز از شوال را روزه بگیرد گویا که یکسال کامل روزه گرفته باشد».

۰-۶۰۷- (۱) (منکر) ورواه الطبرانی في "الأوسط" بإسناد فيه نظر قال: «مَنْ صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ بَعْدَ الْفِطْرِ مُتَتَابِعَةً، فَكَأَنَّمَا صَامَ السَّنَةَ كُلَّهَا».

و طبرانی در الاوسط روایت نموده که: «هرکس شش روز متوالی پس از عید فطر روزه بگیرد، گویا که تمام سال را روزه گرفته است».

۱۴۶۰-۶۰۸- (۲) (موضوع) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، وَاتَّبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

و از ابن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس رمضان را روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز در شوال روزه بگیرد، گناهان وی چون روزی که از مادر متولد شده بخشیده می شود».

۵- (الترغيب في صيام يوم عرفة (لمن لم يكن بها)^(۱) [وما جاء في النهي لمن كان بها حاجاً]^(۲))

ترغیب به روزه‌ی روز عرفه برای کسی که در آن سرزمین نیست. و آنچه در نهی از روزه‌ی این روز برای کسی وارد شده که در سرزمین عرفات مشغول احکام حج است

۱۴۶۱-۱۰۱۰- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ».

از ابو قتاده رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله ﷺ درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه سؤال شد، فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته و سال جاری می باشد».

(۱) ما بين الهلالين من «الصحیح» فقط. [ش].

(۲) ما بين المعقوفتين من «الضعیف» فقط. [ش].

(صحيح) رواه مسلم - واللفظ له - وأبو داود والنسائي وابن ماجه والترمذي، ولفظه: **أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صِيَامُ يَوْمٍ عَرَفَةَ، إِنِّي أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي بَعْدَهُ، وَالسَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ».**

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «در مورد روزهی روز عرفه از خداوند امید دارم که گناهان یکسال بعد از آن و یکسال قبل از آن بخشیده شود».

۱۴۶۲-۱۰۱۱- (۲) (صحيح لغيره) وَرَوَى ابْنُ مَاجَهٍ أَيْضاً عَنْ قَتَادَةَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ أَمَامَهُ، وَسَنَةٌ بَعْدَهُ». از قتاده بن نعمان روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم: «هرکس روز عرفه روزه بگیرد، گناهان سال جاری و سال بعدش بخشیده می‌شود».

۱۴۶۳-۶۰۹- (۱) (ضعيف) وَعَنْ عَطَاءِ الْخُرَّاسِيِّ: أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا يَوْمَ عَرَفَةَ وَهِيَ صَائِمَةٌ، وَالْمَاءُ يُرَشُّ عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ: أَفْطِرِي. فَقَالَتْ: أَفْطِرُ وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ صَوْمَ يَوْمٍ عَرَفَةَ يُكَفِّرُ الْعَامَ الَّذِي قَبْلَهُ؟»^(۱).

رواه أحمد ورواته ثقات محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا أن عطاء الخراساني لم يسمع من عبدالرحمن بن أبي بكر.

از عطاء خراسانی روایت است که: روز عرفه عبدالرحمن بن ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ درحالی نزد عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رفت که وی روزه داشت و بر خود آب می‌پاشید. پس عبدالرحمن به او گفت: افطار کن؛ او گفت: افطار کنم درحالی که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «روزه روز عرفه کفاره گناهان سال گذشته می‌باشد».

۱۴۶۴-۱۰۱۲- (۳) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُ سَنَتَيْنِ مُتَتَابِعَتَيْنِ».

^(۱) في "الصحيح" عدة أحاديث في الباب تغني عن هذا المرفوع وتزيد عليه في الفضل، فراجعها. والحديث مخرج في "الضعيفة" (۵۱۹۱).

رواه أبو يعلى ورجاله رجال "الصحيح" ^(۱).

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس روز عرفه روزه بگیرد، گناهان دو سال پیایی او بخشیده می شود».

۱۴۶۵-۱۰۱۳- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ؛ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ أَمَامَهُ وَسَنَةٌ خَلْفَهُ، وَمَنْ صَامَ عَاشُورَاءَ؛ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن ^(۲).

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس روز عرفه روزه بگیرد [گناهان] سال جاری و سال گذشته اش بخشیده می شود و هرکس روز عاشورا روزه بگیرد، گناهان یک سال او بخشوده می شود».

۱۴۶۶-۶۱۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ مَسْرُوقٍ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها يَوْمَ عَرَفَةَ فَقَالَ: اسْقُونِي، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا غُلَامُ! اسْقِهِ عَسَلًا. ثُمَّ قَالَتْ: وَمَا أَنْتَ يَا مَسْرُوقُ بِصَائِمٍ؟ قَالَ: لَا، إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ يَوْمَ الْأَضْحَى. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: لَيْسَ ذَلِكَ، إِنَّمَا عَرَفَةَ يَوْمَ يُعْرِفُ الْإِمَامُ، وَيَوْمَ النَّحْرِ يَوْمَ يَنْحَرُ الْإِمَامُ، أَوْ مَا سَمِعْتَ يَا مَسْرُوقُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَعْدِلُهُ بِأَلْفِ يَوْمٍ؟».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن، والبيهقي ^(۳).

^(۱) كذا قال! وفيه (أبو حفص الطائفي)، واسمه (عبد السلام بن حفص)، ولم يرو له من الستة غير أبي داود! وهو ثقة. وأبو يعلى رواه (۵۴۲/۱۳) من طريق أبي بكر بن أبي شيبة، وهذا في "المصنف" (۹۷/۳)، ومن طريقه أيضاً مقروناً مع أخيه عثمان بن أبي شيبة - الطبراني في "الكبير" (۵۹۲۳/۲۲۰/۶).

^(۲) لا وجه لتحسين إسناده، وإنما الحديث حسن أو صحيح لغيره بما قبله، وما يأتي بعد باب. ثم إن اللفظ للبزار، وليس عند الطبراني صوم عاشوراء، فراجع إن شئت "المعجم الأوسط" (۲۰۸۶/۴۵/۳)، وكشف الأستار عن زوائد البزار" (۱۰۵۳/۴۹۳/۱)، و"الإرواء" (۱۱۰/۴).

^(۳) كذا قال، وفيه (سليمان بن داود الكوفي)، قال الحافظ: "فيه لين"، عن (دلهم بن صالح) وهو ضعيف. وهو مخرج في المصدر السابق، وعزاه الجهلة لابن حبان نقلاً عن "فيض القدير" للمناوي، ولا مسؤولية عليه لأنه تحرف فيه على الطابع أو الناسخ (هب) إلى (حب) وهذا رمز لابن حبان في "صحيحه"! وليس فيه، وقد نبهت على هذا في المصدر المذكور، ثم في التحقيق الثاني لـ "ضعيف الجامع". ومن تمام جهلهم

وفي رواية للبيهقي: قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «صِيَامُ يَوْمِ عَرَفَةَ كَصِيَامِ أَلْفِ يَوْمٍ».

از مسروق روایت است: روز عرفه نزد ام المومنین عایشه رضی الله عنها رفته و گفته است: به من آب بدهید. پس عایشه رضی الله عنها گفت: ای غلام، به او غسل بده؛ سپس فرمود: ای مسروق روزه نیستی؟ گفت: نه؛ می ترسم که امروز روز قربان باشد. عایشه گفت: چنین نیست. عرفه روزی است که امام آن را می شناسد و روز قربانی روزی است که امام قربانی می کند. ای مسروق، آیا نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزه این روز را معادل هزار روز دانسته اند.

و در روایت بیهقی آمده است: عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «روزه روز عرفه همچون روزه گرفتن هزار روز است».

۱۴۶۷-۱۰۱۴- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رضی الله عنه عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: «كُنَّا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَعْدِلُهُ بِصَوْمِ سَنَتَيْنِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن^(۱).

از سعید بن جبیر روایت است که: مردی از ابن عمر رضی الله عنهما درباره ی روزه ی روز عرفه سؤال نمود. پس در پاسخ گفت: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله آن را معادل روزه ی دو سال می دانستیم.

۱۴۶۸-۶۱۱- (۳) (منکر) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا، وَالسَّنَةَ الَّتِي بَعْدَهَا»^(۲).

و غفلتھم أنهم أعلوه أيضاً ب (سليمان بن أحمد الواسطي)، وليس هو في إسناده الطبراني (۶۸۰۲- الحرمين)، ولم يعزوه إليه لعجزهم وقلة بحثهم وبضاعتهم.

^(۱) في الأصل: "وهو عند النسائي بلفظ (سَنَةً)"، فحذفته من هنا لأنه منكر لا شاهد له. وقال النسائي في "الكبرى" (۲/ ۱۵۵ / ۲۸۲): "حديث منكر". وتمنيت لو أن المؤلف نقل هذا الإنكار وما أهمله!! وقلده

الثلاثة مع أنهم عزوه للنسائي برقمه المذكور! ولم يفرقوا بينه وبين لفظ الطبراني المعروف.

^(۲) قد صح بلفظ: "السنة الماضية"، وهذا مخالف لما هنا فانتبه، فإن الجهلة حسنه لغفلتهم.

رواه الطبرانی في "الكبير" من رواية رشدين بن سعد.

از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که: چون رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از روزهی روز عرفه سوال شد، فرمود: «کفارہ گناهان امسال و سال بعد می باشد».

۱۴۶۹-۶۱۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ بِعَرَفَةَ».

رواه أبو داود والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه" ^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از روزهی روز عرفه در عرفه نهی کردند.

۰-۶۱۳- (۵) (ضعیف جداً) ورواه الطبرانی في "الأوسط" عن عائشة ^(۲).

قال الحافظ: "اختلفوا في صوم يوم عرفة بعرفة، فقال ابن عمر: لم يصمه النبي صلی اللہ علیہ وسلم، ولا أبو بكر، ولا عمر، ولا عثمان، وأنا لا أصومه. وكان مالك والثوري يختاران الفطر. وكان ابن الزبير وعائشة يصومان يوم عرفة، وروي ذلك عن عثمان بن أبي العاصي. وكان إسحاق يميل إلى الصوم، وكان عطاء يقول: أصوم في الشتاء، ولا أصوم في الصيف. وقال قتادة: لا بأس به إذا لم يضعف عن الدعاء. وقال الشافعي: يستحب صوم يوم عرفة لغير الحاج فأما الحاج فأحب إلي أن يفطر، لتقويته على الدعاء. وقال أحمد بن حنبل: إن قدر على أن يصوم صام، وإن أفطر فذلك يوم يحتاج فيه إلى القوة».

^(۱) فيه مجهول، قال فيه الحافظ: "مقبول". يعني عند المتابعة كما نصّ عليه في المقدمة، وكما يعرف ذلك من مارس هذا العلم، ومن الطبيعي أن يجهل ذلك المعلقون الثلاثة، فقالوا: "حسن"، ونقلوا قوله المذكور! وهم قد وقفوا على إعلالي إياه بقول ابن معين وأبي حاتم فيه: "لا أعرفه" في تعليقي على "صحيح ابن خزيمة" (۲/ ۲۹۲)، وسترأ لفعلتهم وحجاً في الظهور والمخالفة لم يعزوا الحديث لابن خزيمة بالرقم؛ خلافاً لعادتهم! والله المستعان. وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۰۴) و"ضعيف أبي داود" (۴۲۱).

^(۲) أخرجه في "الأوسط" (۳/ ۱۸/ ۲۳۲۷) من طريق إبراهيم بن محمد الأسلمي عن صفوان ابن سليم عن عطاء بن يسار عنها. قلت: وإبراهيم هذا متروك شديد الضعف، فلا يتقوى به الحديث الذي قبله. وسقط اسم (إبراهيم بن) من "المجمع" (۳/ ۱۸۹) فصار الإعلال بأبيه (محمد بن أبي يحيى)، وهو صدوق!

حافظ می گوید: «اهل علم در مورد روزه گرفتن روز عرفه در عرفه با هم اختلاف کرده اند. ابن عمر می گوید: نه رسول الله ﷺ و نه ابوبکر و عمر و عثمان این روز را در عرفه روزه می گرفتند و نیز من روزه نمی گیرم. و مالک و ثوری افطار کردن این روز را اختیار کرده اند. ابن زبیر و عایشه روز عرفه در عرفه روزه می گرفتند. و این نیز از عثمان بن ابی العاصی روایت شده است. و اسحاق به روزه گرفتن مایل بود. و عطا می گفت: در زمستان روزه می گیرم و در تابستان روزه نمی گیرم. و قتاده می گوید: روزه در این روز اشکالی ندارد اگر ضعف آن وی را از دعا باز ندارد. و شافعی می گوید: روزه گرفتن روزه عرفه برای غیر حجاج مستحب است اما برای حجاج، رای محبوبتر نزد من این است که این روز را افطار کنند تا توان بیشتری برای دعا داشته باشند. و احمد بن حنبل می گوید: اگر توانایی روزه گرفتن را دارد، روزه بگیرد وگرنه افطار کند چرا که در این روز به نیرو و توان بیشتری نیاز دارد.

۶- (الترغیب فی صیام شهر الله المحرم)

ترغیب به روزهی ماه خداوند محرم

۱۴۷۰-۱۰۱۵- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ». رواه مسلم - واللفظ له - وأبو داود والترمذي والنسائي. [مضى ۶ - النوافل / ۱۱ - باب]. ورواه ابن ماجه باختصار ذكر الصلاة.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین روزه بعد از ماه رمضان، روزهی ماه خدا، محرم می باشد و بهترین نماز بعد از نمازهای فرض نماز شب می باشد».

۱۴۷۱-۶۱۴- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ شَهْرٍ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصُومَ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ لَهُ: مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَسْأَلُ عَنْ هَذَا إِلَّا رَجُلًا سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا قَاعِدٌ عِنْدَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ شَهْرٍ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصُومَ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «إِنْ كُنْتُ صَائِمًا بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَصُمُ الْمُحَرَّمُ، فَإِنَّهُ شَهْرُ اللَّهِ، فِيهِ يَوْمٌ تَابَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى قَوْمٍ، وَيَتُوبُ فِيهِ عَلَى قَوْمٍ آخَرِينَ».

رواه عبدالله ابن الإمام أحمد عن غير أبيه، والترمذي من رواية عبد الرحمن بن إسحاق - وهو أبو^(۱) شيبة - عن النعمان بن سعد عن علي. وقال: "حديث حسن غريب".

از علی عليه السلام روایت است که مردی از او پرسید: پس از رمضان به کدامین ماه توصیه می‌کنی تا روزه بگیرم؟ پس به او گفت: نشنیدم کسی این سوال را بپرسد مگر آنکه شنیدم کسی از رسول خدا صلى الله عليه وآله این سوال را پرسید درحالی که من آنجا نشسته بودم. وی گفت: ای رسول خدا، بعد از رمضان مرا به کدامین ماه توصیه می‌کنی تا روزه بگیرم؟ فرمود: «چون خواستی بعد از رمضان روزه بگیری، محرم را روزه بگیر چراکه آن ماه الله است و در آن روزی است که خداوند متعال توبه قومی را در آن پذیرفت و در آن توبه قومی دیگر را می‌پذیرد».

۱۴۷۲-۱۰۱۶- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ سُفْيَانَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «إِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْمَفْرُوضَةِ الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَأَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الَّذِي تَدْعُوهُ الْمُحَرَّم». رواه النسائي والطبراني بإسناد صحيح^(۲).

از جُنْدُب بن سفیان رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله می‌فرمود: «برترین نماز بعد از نماز فرض، نماز در بطن شب می‌باشد. و برترین روزه بعد از رمضان، ماه خدا است که آن را محرم می‌خوانید».

(۱) الأصل: (ابن أبي شيبة)، وهو خطأ مطبعي، وهو ضعيف اتفاقاً.

(۲) كذا قال، وقلده الثلاثة! وأعله البيهقي في "السنن" (۲/ ۲۹۱) بمخالفة (عبدالله بن عمرو الرقي) للجماعة الذين جعلوه من حديث أبي هريرة. يعني الذي قبله. وقال المزني في "التحفة" (۲/ ۴۴۵): "وهو الصحيح". ثم إنه ليس عند النسائي في "الكبرى" (۲/ ۱۷۱ / ۲۹۰۴) إلا جملة الصيام، ورواه الروياني (۲/ ۱۴۶ / ۹۷۰) بتمامه كالطبراني (۱۸۳-۱۸۴). ثم رأيت في كتابهم الذي اختصروه من "الترغيب" وأسموه بـ "التهديب"، وخصوه بالصحيح والحسن من الحديث -زعموا- وفيه آفات؛ منها أنهم أودعوا فيه حديث جندب هذا المعلوم، وأعرضوا فيه عن حديث أبي هريرة المحفوظ! وهو في "صحيح مسلم"! ومن جهلهم أنهم نقلوا كلام الهيثمي في تخريجه والكلام عليه، وليس صريحاً في التصحيح، وأعرضوا أيضاً عن كلام المنذري الصريح في التصحيح! وهو المناسب لجهلهم وسوء اختيارهم!!

۱۴۷۳-۶۱۵-(۲) (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ، كَانَ لَهُ كَفَّارَةُ سَنَتَيْنِ، وَمَنْ صَامَ يَوْمًا مِنَ الْمُحَرَّمِ فَلَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثُونَ يَوْمًا».

رواه الطبراني في "الصغير"، وهو غريب، وإسناده لا بأس به^(۱).

(الهيثم) بن حبيب وثقه ابن حبان.

از ابن عباس روایت رضي الله عنه است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس روز عرفه را روزه بگیرد، کفاره دو سال خواهد بود. و هرکس روزی از محرم را روزه بگیرد، هر روزی که روزه بگیرد معادل سی روز است».

۷- (الترغيب في صوم يوم عاشوراء [والتوسيع فيه على العيال]^(۲))

ترغيب به روزهی روز عاشورا [و خوش رفتاری در این روز با

خانواده]

۱۴۷۴-۱۰۱۷-(۱) (صحیح) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ^(۳)؟ فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ».

از ابو قتاده رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ دربارهی روزهی روز عاشورا سؤال شد، فرمود: «کفارهی گناهان سال گذشته می باشد».

رواه مسلم وغيره، وابن ماجه ولفظه قال: «صِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، إِنِّي أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ»^(۱).

^(۱) قلت: هذا خطأ فاحش لا أدري كيف وقع له؛ فإن فيه (سلاماً الطويل) وهو كذاب، و (ليث بن أبي سليم) مختلط، و (الهيثم بن حبيب) اتهمه الذهبي بخبر، وتوثيق ابن حبان هنا غير معتبر. واعتبر به الجهله فقالوا: "ضعيف" فقط.

^(۲) ما بين المعقوفتين من «الضعيف» فقط. [ش].

^(۳) المشهور في اللغة أنَّ (عاشوراء) و (تاسوعاء) ممدودان، و حُكي قصرهما، واتفق العلماء على أنَّ صوم يوم عاشوراء الآن سنة وليس بواجب. وأما التوسعة والكحل فمن المحدثات. .

و در روایت ابن ماجه آمده است: «از خداوند متعال امید دارم که روزه‌ی روز عاشورا، کفاره‌ی [گناهان] سال گذشته باشد».

۱۴۷۵-۱۰۱۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، أَوْ أَمَرَ بِصِيَامِهِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ روز عاشورا روزه می‌گرفت و به روزه گرفتن آن دستور می‌داد.

۱۴۷۶-۱۰۱۹- (۳) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ صِيَامِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ: «مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَ يَوْمًا يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الْأَيَّامِ، وَلَا شَهْرًا؛ إِلَّا هَذَا الشَّهْرَ. يَغْنِي رَمَضَانَ».

رواه مسلم.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که از روزه‌ی عاشورا سؤال شد، گفت: به یاد ندارم که رسول الله ﷺ روزی را چون عاشورا برای کسب فضل آن بر سایر روزها روزه بگیرد و نه ماهی را جز این ماه؛ یعنی رمضان».

۱۴۷۷-۱۰۲۰- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْهُ رضی الله عنه: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَتَوَخَّى فَضْلَ يَوْمٍ عَلَى يَوْمٍ بَعْدَ رَمَضَانَ إِلَّا يَوْمَ عَاشُورَاءَ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، وإسناده حسن بما قبله.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ بعد از رمضان، فضل و برتری روزی بر روز دیگر را مانند روز عاشورا جستجو نمی‌کرد.

۱۴۷۸-۶۱۶- (۱) (منکر) وَعَنْهُ رضی الله عنه أَيْضًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ لِيَوْمٍ فَضْلٌ عَلَى يَوْمٍ فِي الصَّيَامِ إِلَّا شَهْرُ رَمَضَانَ وَيَوْمَ عَاشُورَاءَ».

(۱) الأصل: "بعده"، والتصويب من "ابن ماجه" (۱۷۳۸) وغيره، وهو رواية لمسلم، انظر "الإرواء" (۴/ ۱۰۸)

و ۱۰۹. وغفل عنه المعلقون الثلاثة - كعادتهم - مع ذكرهم الرقم!

رواه الطبراني في "الكبير"، والبيهقي، ورواه الطبراني ثقات^(۱).

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برای روزه هیچ روزی برتر از ماه رمضان و روز عاشورا نیست».

۱۴۷۹-۱۰۲۱- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ؛ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ أَمَامَهُ، وَسَنَةٌ خَلْفَهُ، وَمَنْ صَامَ عَاشُورَاءَ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ».

رواه الطبراني بإسناد حسن، وتقدم^(۲). [هنا ۵- باب/ رقم (۴)].

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس روز عرفه روزه بگیرد گناهان سال گذشته و سال جاری اش بخشیده می شود و هرکس روز عاشورا روزه بگیرد، گناهان یک سال او بخشوده می شود».

۱۴۸۰-۶۱۷- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ أَوْسَعَ عَلَى عِيَالِهِ وَأَهْلِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَائِرَ سَنَتِهِ».

رواه البيهقي وغيره من طرق، وعن جماعة من الصحابة، وقال البيهقي: "هذه الأسانيد وإن كانت ضعيفة، فهي إذا ضُم بعضها إلى بعض أخذت قوة. والله أعلم"^(۳).

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس در روز عاشورا با اهل و عیالش با خوش رفتاری و گشاده رویی برخورد کند، خداوند متعال در باقی سال او را بی نیاز می گرداند».

^(۱) قلت: فيه من تكلم في حفظه، مع مخالفته للثقات في متنه، فهو منكر لهذا، ولمخالفته لأحاديث فضل صوم يوم عرفة وغيره. وغفل عن هذا المعلقون الثلاثة، فقالوا: "حسن، قال الهيثمي: ورجاله ثقات! وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۸۵).

^(۲) قلت: وبينت هناك أن عزوه للطبراني خطأ، وأن الصواب: "رواه البزار"، فراجعه إن شئت.

^(۳) كذا قال، وطرقه كلها واهية، وبعضها أشد ضعفاً من بعض، وقد خرجتها في "الضعيفة" (۶۸۲۴).

۸- (الترغیب فی صوم شعبان، وما جاء فی صیام النبی ﷺ له، وفضل لیلۃ نصفه)

ترغیب به روزهی شعبان و آنچه در مورد روزهی رسول الله ﷺ در آن وارد شده و فضیلت نیمه‌ی شعبان

۱۴۸۱-۱۰۲۲- (۱) (حسن) عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَرَكَ تَصُومُ مِنْ شَهْرِ مِنَ الشُّهُورِ مَا تَصُومُ مِنْ شَعْبَانَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَهْرٌ تَغْفُلُ النَّاسُ فِيهِ عَنْهُ، بَيْنَ رَجَبٍ وَرَمَضَانَ، وَهُوَ شَهْرٌ تُرْفَعُ فِيهِ الْأَعْمَالُ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَأَحَبُّ أَنْ يُرْفَعَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ».

رواه النسائي.

از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله ﷺ! ندیده‌ام که در ماهی به اندازه‌ی ماه شعبان روزه بگیرد؟ فرمود: «این ماه بین رجب و رمضان است که مردم از آن غافل هستند؛ ماهی است که در آن اعمال به سوی رب العالمین بالا برده می‌شود؛ لذا دوست دارم در حالی عملم بالا برده شود که روزه هستم».

۱۴۸۲-۱۰۲۳- (۲) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ فَلَا يُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ: مَا فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُفْطِرَ الْعَامَ، ثُمَّ يُفْطِرُ فَلَا يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ: مَا فِي نَفْسِهِ أَنْ يَصُومَ الْعَامَ، وَكَانَ أَحَبُّ الصَّوْمِ إِلَيْهِ فِي شَعْبَانَ.

رواه أحمد والطبراني.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ روزه می‌گرفت و افطار نمی‌کرد تا جایی که می‌گفتیم: رسول الله ﷺ نمی‌خواهد افطار کند (روزه نگیرد) سپس چنان افطار می‌کرد و روزه نمی‌گرفت که می‌گفتیم: او نمی‌خواهد امسال روزه (نافله) بگیرد و محبوب‌ترین روزه نزد ایشان، روزه در ماه شعبان بود».

۱۴۸۳-۶۱۸- (۱) (ضعیف) وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الصَّوْمِ أَفْضَلُ بَعْدَ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «شَعْبَانُ لِتَعْظِيمِ رَمَضَانَ». قِيلَ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «صَدَقَةٌ فِي رَمَضَانَ».

قال الترمذي: "حديث غريب".

ترمذی از انس رضی اللہ عنہ روایت نموده که می گوید: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پرسیده شد: بعد از رمضان، کدامین روزه افضل است؟ فرمود: «شعبان برای تعظیم رمضان». سوال کننده گفت: کدامین صدقه بهتر است؟ فرمود: «صدقه ای که در رمضان داده شود».

۱۴۸۴-۶۱۹- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ. قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَبُّ الشُّهُورِ إِلَيْكَ أَنْ تَصُومَهُ شَعْبَانُ؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَكْتُبُ فِيهِ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مِائَتَةَ تِلْكَ السَّنَةِ، فَأَجِبْ أَنْ يَأْتِيَنِي أَجَلِي وَأَنَا صَائِمٌ». رواه أبو يعلى، وهو غريب، وإسناده حسن^(۱).

از ام المومنین عایشه رضی اللہ عنہا روایت است: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ماه شعبان را به طور کامل روزه می گرفت. گفتم: ای رسول خدا، محبوبترین ماه نزد شما برای روزه گرفتن شعبان است؟ فرمود: «خداوند متعال در این ماه مردگان آن سال را مقدر می کند؛ و من دوست دارم اجلم در این ماه فرارسد درحالی که روزه دارم».

۱۴۸۵-۱۰۲۴- (۳) (صحیح) وَعَنْهَا رضی اللہ عنہا قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لَا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ: لَا يَصُومُ، وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم اسْتَكْمَلَ صِيَامَ شَهْرٍ قَطُّ إِلَّا رَمَضَانَ، وَمَا رَأَيْتُهُ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِي شَعْبَانَ». رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چنان روزه می گرفت که می گفتیم افطار نمی کند و چنان افطار می نمود که می گفتیم روزه نمی گیرد. و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را ندیدم که ماهی را کامل روزه بگیرد مگر ماه رمضان؛ و او را ندیدم که در هیچ یک از ماه ها به اندازه شعبان روزه بگیرد».

(صحیح) ورواه النسائي والترمذي وغيرهما: قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِي شَعْبَانَ، كَانَ يَصُومُهُ إِلَّا قَلِيلًا، بَلْ كَانَ يَصُومُهُ كُلَّهُ».

^(۱) قلت: فيه علتان، وبيان في "الضعيفة" (۵۰۸۶).

و در روایت ترمذی و نسائی و جز آنها آمده است: «و رسول الله ﷺ را ندیدم که در ماهی بیشتر از شعبان روزه بگیرد. جز اندکی از شعبان را روزه نمی‌گرفت. بلکه همه‌ی آن را روزه می‌گرفت».

(صحیح) وفي رواية لأبي داود: قَالَتْ: «كَانَ أَحَبَّ الشُّهُورِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَصُومَهُ شَعْبَانُ، ثُمَّ يَصِلَهُ رَمَضَانُ».

و در روایت ابوداود آمده است: «محبوب‌ترین ماه‌ها نزد رسول الله ﷺ برای روزه گرفتن، ماه شعبان بود که آن را به رمضان وصل می‌نمود».

(حسن) وفي رواية للنسائي: قَالَتْ: «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَشَهْرٍ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ لَشَعْبَانَ، كَانَ يَصُومُهُ، أَوْ عَامَّتَهُ».

و در روایت نسائی آمده است: «رسول الله ﷺ در هیچ ماهی به اندازه‌ی شعبان روزه نمی‌گرفت؛ مقداری از این ماه یا اغلب آن را روزه می‌گرفت».

(صحیح) وفي رواية للبخاري ومسلم: قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ^(۱). وَكَانَ يَقُولُ: «خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَإِنَّ

^(۱) این بخش «فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ» در روایت شیخین نیست بلکه در روایت ابن خزیمه و دیگران است. نگا: «الضعيفة» (۵۰۸۶).

و معنای: (کُلَّهُ): «اکثره» «اکثر و بیشتر آن» می‌باشد. چنانکه در روایت نسائی در مقام تفسیر آن آمده است: «كَانَ يَصُومُهُ، أَوْ عَامَّتَهُ» یعنی مقداری از این ماه یا اغلب آن را روزه می‌گرفت.

و «خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ» یعنی: عملی که توانایی مداومت بر آن را بدون هیچ ضرری داشته باشید. و در معنای «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ» امام نووی می‌گوید: «(الملل والسَّامة = خستگی و ملالت) به معنای متعارف در حق ما، در حق الله متعال امری محال است. بنابراین تاویل آن در مورد خداوند متعال واجب است. از این رو محققان می‌گویند معنای آن این است که: خداوند با شما رفتار خستگان را نمی‌کند به این ترتیب که ثواب و پاداش و رحمتش را از شما قطع کند مگر اینکه از عمل دست بکشید. و گفته شده در: «لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا» (حتی) به معنای (حین) می‌باشد.

«مَا دُوِّمَ عَلَيْهِ» با دو واو می‌باشد چون ماضی مجهول از (المداومة) از باب مفاعله می‌باشد. و «ما دیم علیه» نیز روایت شده که مجهول (دام) می‌باشد؛ چنانکه عبارت اول مجهول (داوم) است. والله اعلم.

اللَّهُ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا». وَكَانَ أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ مَا دُوِمَ عَلَيْهِ وَإِنْ قُلْتُ، وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً دَاوِمَ عَلَيْهَا».

و در روایت بخاری و مسلم آمده که ام المومنین عایشه رضی الله عنها می گوید: «رسول الله ﷺ در هیچ ماهی به اندازه‌ی شعبان روزه نمی گرفت؛ ایشان اغلب ماه شعبان را روزه می گرفت و می فرمود: «به اندازه‌ی توانایی تان عمل کنید زیرا خداوند با شما رفتار خستگان را نخواهد داشت تا اینکه شما خسته شوید». و دوست داشتنی ترین نماز نزد رسول الله ﷺ نمازی بود که بر آن مداومت می شد اگر چه کم بود. و هرگاه نمازی می خواند بر آن مداومت می کرد.

۱۴۸۶-۱۰۲۵- (۴) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ إِلَّا شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن".

ام سلمه رضی الله عنها می گوید: ندیدم که رسول الله ﷺ دو ماه پشت سر هم روزه بگیرند مگر ماه شعبان و رمضان.

(صحیح) وَأَبُو دَاوُدَ، وَلَفْظُهُ: قُلْتُ: «لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ فِي السَّنَةِ شَهْرًا تَامًا إِلَّا شَعْبَانَ، كَانَ يَصِلُهُ بِرَمَضَانَ». رواه النسائي باللفظين جميعاً.

و در روایت ابوداود آمده که: رسول الله ﷺ در طول سال هیچ ماهی را کاملاً روزه نمی گرفت مگر ماه شعبان که آن را به رمضان وصل می نمود.

۱۴۸۷-۱۰۲۶- (۵) (حسن صحیح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَطْلُعُ اللَّهُ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِجَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَّا لِمُشْرِكٍ، أَوْ مُشَاحِنٍ».

رواه الطبراني وابن حبان في "صحيحه".

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در شب نیمه‌ی شعبان بر تمام مخلوقاتش نظر افکنده و تمام بندگان را می بخشد مگر فرد مشرک و کسی که کینه و حسادت در دل دارد».

۱۴۸۸-۶۲۰- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوَى الْبَيْهَقِيُّ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَانِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذِهِ لَيْلَةُ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَلِلَّهِ فِيهَا عِتْقَاءُ مِنَ النَّارِ بَعْدَ شُعُورِ عَتَمِ بَنِي كَلْبٍ^(۱)، لَا يَنْظُرُ اللَّهُ فِيهَا إِلَى مُشْرِكٍ، وَلَا إِلَى مُشَاحِنٍ، وَلَا إِلَى قَاطِعِ رَحِمٍ، وَلَا إِلَى مُسْبِلٍ، وَلَا إِلَى عَاقٍ لَوَالِدَيْهِ، وَلَا إِلَى مُذْمِنٍ حَمَرٍ، فذكر الحديث بطوله.

وَيَأْتِي بِتَمَامِهِ فِي "التَّهَاجُرِ" إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى [۲۳-الأدب/ ۱۱].

بيهقی از طریق عایشه رضی الله عنها روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جبرائیل علیه السلام نزد من آمده و گفت: این شب نیمه شعبان است. در این شب خداوند متعال به تعداد موهای گوسفندان بنی کلب، افرادی را از دوزخ آزاد می‌کند. در این شب خداوند متعال به مشرک و کینه‌توز و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نیز کسی که شلوارش از قوزک پایش پایین‌تر بوده و کسی که نافرمانی پدر و مادر کرده و آنکه معتاد به شراب است، نگاه نمی‌کند».

۱۴۸۹-۶۲۱- (۴) (ضعیف) وَرَوَى الْإِمَامُ أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَطْلُعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى خَلْقِهِ لَيْلَةَ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِعِبَادِهِ؛ إِلَّا اثْنَيْنِ: مُشَاحِنٌ، وَقَاتِلُ نَفْسٍ»^(۲).

امام احمد از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال در شب نیمه شعبان بر تمام مخلوقاتش نظر افکنده و تمام بندگان را می‌بخشد مگر دو نفر: کینه‌توز و قاتل».

۱۴۹۰-۶۲۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ^(۳) رضی الله عنها قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى، فَأَطَالَ السُّجُودَ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ قُبِضَ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ قُمْتُ حَتَّى

^(۱) اسم قبيلة معروفة. والحديث في "شعب الإيمان" (۳/ ۳۸۳-۳۸۵)، وفيه (محمد بن عيسى بن حبان المدايني): نا سلام بن سليمان الطويل، وكلاهما متروك.

^(۲) قلت: في إسناده (۱۷۶/ ۲) ابن لهيعة، وهو ضعيف، وهو في "الصحيح" بلفظ: "إلا لمشرك أو مشاحن".

^(۳) قلت: كذا وقع هنا، والصواب ما سيأتي في (۲۳-الأدب/ ۱۱): "وعن العلاء بن الحارث؛ أن عائشة رضی الله عنها قالت: . . . والفرق بين ما هنا وما هناك مما لا يخفى على أهل العلم؛ فإن ما هنا يعني أن الراوي -الذي

حَرَكَتْ إِبْهَامَهُ، فَتَحَرَكَ، فَرجَعْتُ، [فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: (أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ إِلَيْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ)]. فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَفَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! - أَوْ يَا حُمَيْرَاءُ! - أَظَنَنْتِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ حَاسَ بِكَ؟». قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَكِنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ قُبِضْتَ لِطَوْلِ سُجُودِكَ. فَقَالَ: «أَتَدْرِينَ أَيَّ لَيْلَةٍ هَذِهِ؟». قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذِهِ لَيْلَةُ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَطْلُعُ عَلَى عِبَادِهِ فِي لَيْلَةِ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِلْمُسْتَغْفِرِينَ، وَيَرْحَمُ الْمُسْتَرحِمِينَ، وَيُوَخِّرُ أَهْلَ الْحَقْدِ كَمَا هُمْ».

رواه البيهقي من طريق العلاء بن الحارث عنها، وقال: "هذا مرسل جيد". يعني أن العلاء لم يسمعه من عائشة. والله سبحانه وتعالى أعلم.

زمانی گفته می شود: (خاس به): که خیانت صورت گرفت (۱) و حقش ادا نشود. و معنای حدیث چنین است: آیا گمان می کنی به تو خیانت می کنم؛ و در شب نوبت تو نزد همسر دیگری می روم.

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: رسول خدا ﷺ بخشی از شب را برخاسته و به نماز مشغول می شد و سجده را طولانی می کرد چنانکه گمان می کردم قبض روح شده است. چون این صحنه را می دیدم برمی خاستم تا انگشت ابهام رسول خدا ﷺ را تکان دهم که آن را تکان می داد. پس به بستر بازمی گشتم. شنیدم که در سجده می گفت: (پناه می آورم به بخشش تو از عذابت، به رضایت از خشم، به تو پناه

لم یسم - أسنده عن عائشة، وما هناك يعني أنه أرسله عنها، ولذلك قال البيهقي عقب الحديث: "هذا مرسل جيد". وفسره المؤلف بقوله: "يعني أن (العلاء) لم يسمعه من عائشة". وقوله "جيد"، ليس بجيد في نقدي؛ فإن العلاء بن الحارث كان قد اختلط كما في "التقريب".

(۱) الأصل: "غدره"، ولعل الصواب ما أثبتناه، ثم تحققته حين رأيته كذلك عند البيهقي في "الشعب" (۳/ ۳۸۳) من قول الأزهرى، وغفل عنه المعلقون الثلاثة. ثم إن الدعاء الذي حصرته بين المعكوفتين [] ليس في هذه الرواية، وإنما في رواية البيهقي الأخرى المتقدمة قبل حديث ابن عمرو، فكان المؤلف استجاز هذا التلفيق بينهما، وسيأتي دون هذا الدعاء في المكان المشار إليه آنفاً، وهو ثابت في "صحيح مسلم" عنها في غير هذه القصة، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (۸۲۳). وانظر "صفة الصلاة".

می‌آورم از تو به سوی تو؛ نمی‌توانم حق حمد و ستایش تو را به جای آورم. تو چنانی که خود را ستایش نمودی). چون سرش را از سجده برمی‌داشت و از نماز فارغ می‌شد می‌فرمود: «ای عایشه، - یا ای حمیرا - گمان بردی که پیامبر به تو خیانت کرده و حق تو را ادا نمی‌کند؟» گفتم: نه به خدا سوگند ای رسول خدا، اما به خاطر طولانی بودن سجده گمان می‌کردم قبض روح شدی. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌دانی این چه شبی است؟» گفتم: الله و رسولش داناترند. فرمود: «این شب نیمه شعبان است. خداوند متعال در شب نیمه شعبان به بندگان نگاه می‌کند پس کسانی را که طلب مغفرت می‌کنند می‌بخشد و کسانی را که طلب رحمت می‌کنند مورد رحمت خویش قرار می‌دهد و [رحمت و مغفرت خود را از] کسانی که حقد و کینه در سینه دارند تا رفع کینه، به تاخیر می‌اندازد».

۱۴۹۱-۶۲۳- (۶) (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ نِصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَقُومُوا لَيْلَهَا، وَصُومُوا يَوْمَهَا؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ فِيهَا لِعُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: أَلَا مِنْ مُسْتَغْفِرٍ لِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟ أَلَا مُسْتَزِرٌّ فَأَرْزُقَهُ؟ أَلَا مُبْتَلًى فَأُعَافِيَهُ؟ أَلَا كَذَّاءٌ، أَلَا كَذَّاءٌ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ».

رواه ابن ماجه.

از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون شب نیمه شعبان فرا رسید، این شب را به عبادت سپری کنید و روز آن را روزه بگیرید. در این شب با غروب خورشید خداوند متعال به آسمان دنیا نزول می‌کند و می‌فرماید: آیا کسی هست که طلب مغفرت کند و او را ببخشم؟ آیا کسی هست که طلب رزق و روزی کند و به او بدهم؟ آیا کسی هست که مشکلی داشته باشد و مشکلیش را برطرف کنم؟ آیا کسی هست که چنین باشد و چنان باشد؟ تا اینکه فجر طلوع می‌کند».

٩- (الترغيب في صوم ثلاثة أيام من كل شهر سيما الأيام^(١) البيض)

ترغيب به سه روز روزه گرفتن از هر ماه به ویژه ايام بيض

١٤٩٢-١٠٢٧- (١) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضي الله عنه بِثَلَاثٍ [لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ]: صِيَامَ ثَلَاثَةِ [أَيَّامٍ]^(٢) مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ.

رواه البخاري ومسلم والنسائي.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «دوستم صلى الله عليه وآله مرا به سه چيز امر نمود كه تا وقتي زندهام آنها را ترك نخواهم كرد: روزه‌ي سه روز از هر ماه، دو ركعت سنت چاشت (ضحى) و خواندن نماز وتر قبل از اينكه بخوابم».

١٤٩٣-١٠٢٨- (٢) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: «أَوْصَانِي حَبِيبِي صلى الله عليه وآله بِثَلَاثٍ، لَنْ أَدْعُهُنَّ مَا عَشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ».

رواه مسلم.

از ابودرداء رضي الله عنه روايت است كه: «دوستم مرا به سه چيز امر نمود كه تا وقتي زندهام آنها را رها نخواهم كرد: روزه‌ي سه روز از هر ماه، دو ركعت سنت چاشت و اينكه نخواهم تا نماز وتر را به جا آورم».

١٤٩٤-١٠٢٩- (٣) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ».

رواه البخاري ومسلم.

^(١) قال الناجي (١/٢٦): "كذا وجد بتعريف الأيام، وكذلك يقع في كثير من كتب الفقه، قال النووي: وهو خطأ عند أهل العربية معدود في لحن العوام؛ لأن الأيام كلها بيض، وإنما صوابه أيام البيض، بإضافة البيض إلى أيام. أي: أيام الليالي البيض".

^(٢) زيادة من الشيخين، والأولى في رواية للبخاري (١١٧٨).

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی سه روز از همراه، همچون روزهی تمام سال است».

۱۴۹۵-۶۲۴- (۱) (ضعیف) وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «صَامَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدَّهْرَ كُلَّهُ إِلَّا يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى. وَصَامَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِصْفَ الدَّهْرِ. وَصَامَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، صَامَ الدَّهْرَ، وَأَفْطَرَ الدَّهْرَ».

رواه الطبرانی في "الكبير"، والبيهقي، وفي إسنادهما أبو فراس، لم أقف فيه على جرح ولا تعديل، ولا أراه يعرف^(۱). والله أعلم.

و از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «نوح علیه السلام جز روز عید فطر و قربان تمام روزها را روزه می گرفت و داود علیه السلام یک روز در میان روزه می گرفت و ابراهیم علیه السلام سه روز در هر ماه روزه می گرفت. روزه می گرفت و افطار می کرد».

۱۴۹۶-۱۰۳۰- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، فَهَذَا صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی سه روز از هر ماه و روزهی رمضان تا رمضان، معادل روزهی تمام سال می باشد».

۱۴۹۷-۱۰۳۱- (۵) (صحیح) وَعَنْ قُرَّةَ بْنِ إِيَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ وَإِفْطَارُهُ».

رواه أحمد بإسناد صحيح، والبزار والطبرانی، وابن حبان في "صحيحه".

از قُرَّة بن ایاس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی سه روز از هر ماه، معادل روزه و افطار یک سال می باشد».

^(۱) قلت: بل هو ثقة معروف، من رجال "التهذيب" كما هو مبين في الأصل، ثم في "الضعيفة"، رقم (٦٧٥١)، وإنما علة الحديث من ابن لهيعة كما هو مبين هناك.

۱۴۹۸-۱۰۳۲- (۶) (حسن صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَوْمُ شَهْرِ الصَّبْرِ، وَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، يَذْهَبَنَّ وَحَرَ الصَّدْرِ».
رواه البزار، ورجاله رجال "الصحيح".

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روزه‌ی ماه صبر و سه روز روزه از هر ماه، و سوسه و کینه‌ی دل را از بین می‌برد».

۱۰۳۳-۰ (۷) (صحیح) ورواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي؛ الثلاثة من حديث الأعرابي، ولم يسموه.

۱۰۳۴-۰ (۸) (صحیح لغیره) ورواه البزار أيضاً من حديث علي.

(شهر الصبر): رمضان. (وحر الصدر): به فتح واو و حاء عبارت است از کینه و سوسه‌های آن.

۱۴۹۹-۶۲۵- (۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ سَعْدٍ رضي الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفْتِنَا عَنِ الصَّوْمِ؟ فَقَالَ: «مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَصُومَهُنَّ، فَإِنَّ كُلَّ يَوْمٍ يُكَفِّرُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَيُنْقِي مِنَ الْإِثْمِ^(۱) كَمَا يُنْقِي الْمَاءُ الثُّوبَ».
رواه الطبراني في "الكبير".

از میمونه دختر سعد رضي الله عنها روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، در مورد روزه برای ما فتوا بده؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس می‌تواند از هر ماه سه روز را روزه بگیرد، هر روز کفاره ده گناه می‌باشد و به این ترتیب چنان از گناه پاک می‌شود که آب لباس را پاک می‌کند».

۱۵۰۰-۱۰۳۵- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ الْيَوْمَ بَعَثَ أَيَّامًا».

^(۱) في نسخة: (الذنوب) بدل (الإثم). وما أثبتته مطابق لما في "الطبراني الكبير" (۲۵ / ۳۵ / ۶۰) و"مجمع الزوائد".

رواه أحمد والترمذي - واللفظ له-، وقال: "حديث حسن"، والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس سه روز از هر ماه را روزه بگیرد، آن معادل روزه‌ی تمام سال می‌باشد. و خداوند در تصدیق آن این آیه را نازل نمود: «هرکس (روز قیامت کار) نیکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد». پس هر روز به مانند ده روز است».

(صحيح غيرہ) وفي رواية للنسائي: «مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، فَقَدْ تَمَّ [لَهُ]»^(۱) صَوْمُ الشَّهْرِ، أَوْ فَلَهُ صَوْمُ الشَّهْرِ».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس سه روز از هر ماه روزه بگیرد، روزه‌ی یک ماه کامل برای او نوشته می‌شود».

۱۵۰۱-۱۰۳۶- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شَرْحِبِيلٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: رَجُلٌ يَصُومُ الدَّهْرَ؟ قَالَ: «وَدِدْتُ أَنَّهُ لَمْ يَطْعَمْ الدَّهْرَ». قَالُوا: فَثُلَاثِيهِ^(۲)؟ قَالَ: «أَكْثَرُ»^(۳). قَالُوا: فَنِصْفُهُ؟ قَالَ: «أَكْثَرُ»^(۴). ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا يُذْهِبُ وَحَرَ الصَّدْرِ؟ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ». رواه النسائي.

عمرو بن شرحبیل رضی اللہ عنہ از مردی از صحابه‌ی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نقل می‌کند که به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفته شد: مردی تمام سال را روزه می‌گیرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود:

(۱) زیادة من "کبری النسائي" (۲/ ۱۳۴ / ۲۷۱۸).

(۲) الأصل: "فثلثه" بالافراد، والتصويب من "النسائي".

(۳) یعنی این مقدار بیش از حد مشروع است.

(۴) می‌گویم: چه بسا منظور از عدم مشروعیت روزه گرفتن نیمی از سال این باشد که نیمی از آن به صورت متوالی روزه گرفته شود نه اینکه یک روز در میان روزه گرفته شود. چراکه یک روز در میان روزه گرفتن، برترین نوع روزه است چنانکه در حدیث بعدی می‌آید. و در روایت مسلم آمده است: «صوم داود نصف الدهر»: «روزه‌ی داود صلی اللہ علیہ وسلم نیمی از سال بوده است». بنابراین باید در مورد این روایات به دقت تأمل کرد تا متوجه عدم تعارض میان آنها شد. بر خلاف دیدگاه سندی رحمه الله تعالی.

«دوست دارم که تمام یال را غذا نخورد». گفتند: پس دو سوم آن [را روزه بگیرد؟] فرمود: «زیاد است». گفتند: پس نصف آن [را روزه بگیرد؟] فرمود: «زیاد است». سپس فرمود: «آیا به شما از چیزی خبر ندهم که سیه‌دلی و کینه و وسوسه‌ی دل را از بین می‌برد؟ سه روز روزه از هر ماه».

۱۵۰۲-۱۰۳۷- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ، وَتَقُومُ اللَّيْلَ، فَلَا تَفْعَلُ، فَإِنَّ لِحْسَدِكَ عَلَيْكَ حَظًّا، وَلِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَظًّا، وَإِنَّ لِرِزْوَاجِكَ عَلَيْكَ حَظًّا، صُمْ وَأَفْطِرْ، صُمْ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي ^(۱) قُوَّةً. قَالَ: فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، صُمْ يَوْمًا، وَأَفْطِرْ يَوْمًا». فَكَانَ يَقُولُ: يَا لَيْتَنِي أَخَذْتُ بِالرُّخْصَةِ. رواه البخاري ومسلم.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به او فرمود: «به من خبر رسیده که تو روزها روزه رفته و شب به عبادت مشغولی؛ چنین نکن زیرا بدن، چشم و همسرت بر تو حقی دارند. روزه بگیر و افطار کن. از هر ماه سه روز روزه بگیر که معادل روزه‌ی تمام سال می‌باشد». گفتم: ای رسول الله ﷺ من توانایی بیشتری دارم. فرمود: «پس به مانند داود روزه بگیر؛ یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن». عبدالله بن عمرو می‌گفت: ای کاش از رخصت و اجازه‌ی رسول الله ﷺ استفاده می‌کردم.

(صحیح) والنسائي، ولفظه: قَالَ: ذَكَرْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ الصَّوْمَ، فَقَالَ: «صُمْ مِنْ كُلِّ عَشْرَةٍ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِلْكَ التَّسْعَةِ». قُلْتُ: إِنِّي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ مِنْ كُلِّ تِسْعَةٍ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِلْكَ الثَّمَانِيَةِ». قُلْتُ: إِنِّي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَصُمْ مِنْ كُلِّ ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِلْكَ السَّبْعَةِ». قُلْتُ: إِنِّي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى قَالَ: «صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا».

و در روایت نسائی آمده است: «نزد رسول الله ﷺ از روزه گرفتن سخن گفتم، فرمود: «از هر ده روز، یک‌روز روزه بگیر و برای تو اجر نه روز باقی داده می‌شود».

(۱) كذا الأصل. قال الناجي (۱/۱۲۶): "هو بالباء، لكن طولت فصارت لاماً".

گفتم: من بر بیشتر از آن توانایی دارم. فرمود: «پس از هر نه روز یک روز روزه بگیر و به تو اجر هشت روز باقی داده می‌شود». گفتم: من بر بیشتر از آن توانایی دارم. فرمود: «پس از هر هشت روز، یک روز روزه بگیر و به تو اجر هفت روز باقی داده می‌شود». گفتم: من بر بیش از آن توانایی دارم. راوی می‌گوید: همچنان ادامه دادند تا اینکه فرمود: «یک‌روز روزه بگیر و یک روز افطار کن».

(صحیح) وفي رواية له أيضاً ولمسلم: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صُمْ يَوْمًا وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ الثَّلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَصُمْ أَفْضَلَ الصَّيَامِ عِنْدَ اللَّهِ، صَوْمَ دَاوُدَ؛ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «یک‌روز روزه بگیر و برای تو اجر روزهای باقی‌مانده خواهد بود». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «دو روز روزه بگیر و اجر روزهای باقی‌مانده برای تو خواهد بود». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «سه روز روزه بگیر، اجر روزهای باقی‌مانده برای تو خواهد بود». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «چهار روز روزه بگیر، اجر روزهای باقی‌مانده برای تو خواهد بود». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس بهترین روزه نزد خداوند را بگیر یعنی روزه‌ی داود که یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر افطار می‌کرد».

(صحیح) وفي أخرى للبخاري ومسلم قال: أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يَقُولُ: لَا قَوْمَ اللَّيْلِ، وَلَا صَوْمَ النَّهَارِ مَا عِشْتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ؟». فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ، صُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ». قَالَ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ يَوْمًا، وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ». قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، وَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ، وَهُوَ أَعْدَلُ الصَّيَامِ». قَالَ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ».

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است: «به رسول الله ﷺ خبر دادند که عبدالله بن عمرو بن عاص می گوید: تا زنده هستم شبها را بر پا داشته و روزها را روزه می گیرم. رسول الله ﷺ فرمود: «تو چنین گفته ای؟» به او گفتم: من چنین گفته ام ای رسول الله ﷺ؛ پس رسول الله ﷺ فرمود: «تو توانایی آن را نداری؛ روزه بگیر و افطار کن، بخواب و [برای عبادت] برخیز و از هر ماه سه روز را روزه بگیر زیرا [پاداش] هر نیکی به ده برابر آن افزایش می یابد و آن به مانند روزهی تمام سال است». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «یک روز روزه بگیر و دو روز افطار کن». گفتم: ای رسول الله ﷺ من بر بیش از آن توانایی دارم. فرمود: «یک روز روزه بگیر و روز دیگر افطار کن و آن روزهی داود است و مناسب ترین و معتدل ترین روزه هاست». وی گفت: من بر بیش از آن توانایی دارم. رسول الله ﷺ فرمود: «برتر از آن نیست».

زاد مسلم: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو رضي الله عنه: لَأَنْ أَكُونَ قَبِلْتُ الثَّلَاثَةَ [الْأَيَّامَ] الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.

مسلم علاوه بر این روایت نموده که: عبدالله بن عمرو رضي الله عنه گفت: اگر سه روزی را که رسول الله ﷺ فرموده بود، قبول می کردم از خانواده و اموالم نزد من محبوب تر بود. (صحیح لغیره) وفي أخرى لمسلم ^(۱) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ، وَتَصُومُ النَّهَارَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ، قَالَ: «لَا صَامَ مَنْ صَامَ الدَّهْرَ، - وَفِي رَوَايَةٍ: الْأَبَدَ -، وَلَكِنْ أَذْلُكَ عَلَى صَوْمِ الدَّهْرِ، ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. الْحَدِيثُ.

و در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به من خبر رسیده که تو شبها را به عبادت گذرانده و روزها را روزه می گیری؟» گفتم: از اینکار هدفی جز خیر ندارم.

^(۱) لم أر هذه الرواية عند مسلم، وقد عزاها إليه ابن الأثير أيضاً في "الجامع" (۶/ ۳۳۲). كذا في الطبعة السابقة، وسرقه الثلاثة فقالوا (۲/ ۵۸): "لم نجد هذه الرواية: "إلخ! وأزيد الآن فأقول: وإنما هي عنده (۳/ ۱۶۳) بنحوه، وليس عنده فيه: "لا صام من صام الدهر". والصواب عزوه للنسائي فالرواية له (۱/ ۳۲۶)، وفيه عنعنة حبيب بن أبي ثابت، وفي رواية (۳/ ۱۶۲-۱۶۳) مسلم عكرمة بن عمار عن يحيى بن أبي كثير، وفيها اضطراب. وللحديث روايات أخرى للشيخين وغيرهما تأتي في (۱۲- الترغيب في صوم يوم، وإفطار يوم. ۰).

رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که تمام سال را روزه می‌گیرد - و در روایتی همیشه روزه می‌گیرد - روزه ندارد. ولی تو را به روزه‌ی تمام سال که سه روز از هر ماه می‌باشد راهنمایی می‌کنم». گفتم: ای رسول الله ﷺ من بر بیش از این توانایی دارم. تا انتهای حدیث.

۱۰۵۳-۱۰۳۸- (۱۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةٍ وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ وَخَمْسَ عَشْرَةَ».

رواه أحمد والترمذي والنسائي وابن ماجه، وقال الترمذي: "حدیث حسن".

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه سه روز از ماه را روزه گرفتی، روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر».

(صحیح) وزاد ابن ماجه: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ فَالْيَوْمُ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ. [مضی هنا قریباً].

و علاوه بر این ابن ماجه روایت کرده است: «و خداوند در تصدیق آن این آیه را نازل نمود: «هرکس (روز قیامت کار) نیکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد». پس هر روز به مانند ده روز است».

۱۵۰۴-۱۰۳۹- (۱۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ قَدَامَةَ بْنِ مِلْحَانَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ الْبَيْضِ، ثَلَاثَ عَشْرَةٍ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ. قَالَ: وَقَالَ «هُوَ كَهَيْئَةِ الدَّهْرِ».

و از عبدالملک بن قدامه بن ملحان از پدرش رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را به روزه گرفتن ایام بیض امر می‌نمود [یعنی] روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم [از ماه]. و فرمود: «این سه روز به مانند روزه‌ی تمام سال است».

(صحیح لغیره) رواه أبو داود^(۱) والنسائي ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُنَا بِهِذِهِ الْأَيَّامِ الثَّلَاثِ الْبَيْضِ، وَيَقُولُ: «هِنَّ صِيَامُ الشَّهْرِ».

^(۱) قلت: وكذا ابن حبان (۹۴۶).

و در روايت نسائي آمده است: «رسول الله ﷺ ما را به (روزه) اين سه روز، ايام بيض امر می نمود و می فرمود: آن [معادل] روزهی يك ماه است».

(قال الميلي) رحمه الله: هكذا وقع في النسائي: "عبد الملك بن قدامة"، وصوابه: "قتادة"، كما جاء في أبي داود وابن ماجه، وجاء في النسائي وابن ماجه أيضاً: "عبد الملك بن المنهال عن أبيه".

۱۵۰۵-۱۰۴۰- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صِيَامُ الدَّهْرِ، وَأَيَّامُ الْبَيْضِ صَبِيحَةُ ثَلَاثِ عَشْرَةٍ، وَأَرْبَعِ عَشْرَةٍ، وَخَمْسِ عَشْرَةٍ».

رواه النسائي بإسناد جيد، والبيهقي.

از جرير رحمه الله روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه به مانند روزه‌ی تمام سال است. و ايام بيض، بامداد سيزدهم و چهاردهم و پانزدهم است».

۱۵۰۶-۶۲۶- (۳) (موضوع) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الصَّيَامِ فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِالْبَيْضِ: ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواه ثقات^(۱).

از ابن عمر رحمه الله روايت است كه: مردی از رسول خدا ﷺ در مورد روزه سوال كرد. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «سه روز در هر ماه را روزه بگیر. (ايام البيض: ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ از هر ماه)».

^(۱) قلت: وتبعه الهيثمي، وهو من أوهامهما الفاحشة، فإن فيه (سليمان بن داود الشاذكوني)، فإنه مع حفظه كذبه غير واحد. وقد خرجته في "الضعيفة" (۵۱۹۲)، وما في الباب من الأحاديث الصحيحة غنية عنه. أما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهد المتقدمة!"

۱۰- (الترغيب في صوم الاثنين والخميس)

ترغيب به روزهی دوشنبه و پنجشنبه

۱۵۰۷-۱۰۴۱- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْنَيْنِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ».
رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اعمال در روز دوشنبه و پنجشنبه عرضه می گردد، دوست دارم در حالی عمل من عرضه شود که روزه هستم».
۱۵۰۸-۱۰۴۲- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَيْضاً؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: «كَانَ يَصُومُ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْنَيْنِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تَصُومُ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْنَيْنِ؟ فَقَالَ: إِنَّ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْنَيْنِ يَغْفِرُ اللَّهُ فِيهِمَا لِكُلِّ مُسْلِمٍ، إِلَّا مُهْتَجِرِينَ^(۱)، يَقُولُ: دَعَهُمَا حَتَّى يَصْطَلِحَا»^(۲).

رواه ابن ماجه ورواته ثقات. ورواه مالك ومسلم وأبو داود والترمذي باختصار ذكر الصوم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می گرفت. گفته شد: ای رسول الله ﷺ! شما روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می گیری؟ فرمود: «خداوند در روز دوشنبه و پنجشنبه گناهان هر مسلمانی را می بخشد مگر دو نفری که [به ناحق] با هم قطع رابطه کرده اند، می فرماید: آنها را رها کنید تا با هم صلح کنند».

^(۱) یعنی به سبب امری باهم قطع ارتباط کردند که اقتضای آن قطع ارتباط نیست. وگرنه قطع ارتباط به سبب دین و تادیب جایز است.

^(۲) ظاهر بیانگر آن است که خطاب متوجه فرشته ای است که اعمال را عرضه می کند. بنابراین معنای (دَعَهُمَا) این است که: عمل آنها را عرضه نکن؛ چه بسا چون کسی مورد مغفرت قرار گیرد، فرشته، گناهان وی را از بین ببرد یا آنها را از پرونده ای اعمالش پاک کند؛ پس (دَعَهُمَا) یعنی گناهان آنها را پاک نکن.

(صحيح) ولفظ مسلم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ [يَوْمٍ] اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ، فَيُعْفَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرِئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيُقَالُ: ارْكُوا»^(۱) هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال عرضه می‌شود و در آن روز خداوند متعال هر شخصی را که به او شرک نورزیده می‌بخشد مگر شخصی که بین او و برادرش دشمنی است. پس گفته می‌شود: این دو را رها کنید تا با هم صلح کنند».

(صحيح) وفي رواية له: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَ[يَوْمَ] الْخَمِيسِ، فَيُعْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ» الحديث.

و در روایتی از مسلم آمده است: «روزهای دوشنبه و پنجشنبه درهای بهشت باز می‌گردد و هرکس به خدا شرک نورزیده باشد، بخشیده می‌شود مگر مردی که بین او و برادرش کینه و دشمنی است».

۰-۶۲۷- (۱) (ضعيف) ورواه الطبراني، ولفظه: قَالَ: «تُنْسَخُ دَوَاوِينُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي دَوَاوِينِ أَهْلِ السَّمَاءِ، فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ، فَيُعْفَرُ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ»^(۲).

و در روایت طبرانی آمده است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «در هر دوشنبه و پنجشنبه پرونده‌های زمینیان جایگزین پرونده‌های اهل آسمان می‌شود و هر مسلمانی که به خداوند متعال شرک نورزیده بخشیده می‌شود مگر کسی که بین او و برادر (مسلمانش) کینه و دشمنی باشد».

۱۵۰۹-۱۰۴۳- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تَصُومُ حَتَّى لَا تَكَادَ تُفْطِرُ، وَتُفْطِرُ حَتَّى لَا تَكَادَ تَصُومَ، إِلَّا يَوْمَيْنِ إِنْ دَخَلَا فِي صِيَامِكَ، وَإِلَّا صُمْتَهُمَا، قَالَ: «أَيُّ يَوْمَيْنِ؟» قُلْتُ: يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ. قَالَ:

(۱) الأصل: "اتركوا"، وكأنه رواية بالمعنى، نبه على ذلك الناجي، والتصحيح من مسلم، وخفي ذلك على المعلقين الثلاثة! وفيما سيأتي في (۲۳- الأدب/ ۱۱).

(۲) فيه مجهول الحال، وغيره مع غرابة لفظه، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۲۷۵).

«ذَانِكَ»^(۱) يَوْمَانِ تُعْرَضُ فِيهِمَا الْأَعْمَالُ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ».

رواه أبو داود والنسائي، وفي إسناده رجالان مجهولان: مولى قدامة ومولى أسامة^(۲).

از اسامه بن زید رضی اللہ عنہ روایت است که گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! چنان روزه می گیری که نزدیک است افطار نکنی؛ و افطار می کنی چنانکه نزدیک است روزه نگیری مگر دو روزی که در زمان روزه گرفتنت آن دو را روزه گرفته و در روزهایی که روزه نمی گیری آن دو را روزه می گیری. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود؟ کدام دو روز؟ گفتم: روز دوشنبه و پنجشنبه. فرمود: «در این دو روز اعمال [انسان] بر پروردگار جهانیان عرضه می شود و من دوست دارم در حالی اعمالم بر خداوند عرضه شود که روزه هستم».

ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن شرحبيل بن سعد عن أسامة قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَصُومُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاَحْمِيسِ، وَيَقُولُ: «إِنَّ هَذَيْنِ الْيَوْمَيْنِ تُعْرَضُ فِيهِمَا الْأَعْمَالُ». و در روایت ابن خزيمة آمده است: شرحبیل بن سعد از اسامه رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روز دوشنبه و پنجشنبه روزه می گرفت و می فرمود: «در این دو روز اعمال عرضه می شود».

۱۵۱۰-۶۲۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاَحْمِيسِ، فَمَنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ، وَمَنْ تَائِبٍ فَيَتَابُ عَلَيْهِ، وَيُرَدُّ^(۳) أَهْلُ الضَّغَائِنِ لِضَغَائِنِهِمْ حَتَّى يَتُوبُوا». رواه الطبراني، ورواه ثقات^(۱).

^(۱) الأصل: (ذلك)، قال الناجي: "كذا وجد في أكثر النسخ، ولعله من النسخ، وصوابه (ذانك) لكن تصحف بـ (ذلك)، إذ اللفظتان متقاربتان خطأ. وفي القرآن {فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ} ". قلت: وعلى الصواب جاء في النسائي (۳۲۲/۱) والسياق له، ورواه أحمد في حديث، انظر "الإرواء" (۱۰۳/۴). وغفل عنه الثلاثة.

^(۲) قلت: هما في إسناده أبي داود (۲۴۳۶) فقط دون إسناده النسائي (۳۲۲/۱)، وهو حسن، والسياق له.

^(۳) كذا هنا، وفيما سيأتي (۲۳- الأدب/ ۱۱)، وكذلك وقع في مخطوطة الظاهرية، وفي "المجمع" (۶۶/۷): "وَيَذَرُ"، وهو الصواب الذي يدل عليه السياق، ورواية الخطيب في "التخليص" بلفظ: "ويدع"، وهو لفظ حديث أبي ثعلبة الآتي هناك.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال عرضه می‌شوند؛ هرکس طلب مغفرت کند بخشیده می‌شود و آنکه توبه کند توبه‌اش پذیرفته می‌شود و کسانی که نسبت به هم کینه دارند به کینه‌های‌شان سپرده می‌شوند تا توبه کنند».

۱۵۱۱-۱۰۴۴- (۴) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَحَرَّى صَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ».

رواه النسائي وابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله روزه‌ی روز دوشنبه و پنجشنبه را دوست داشتند.

۱۱- (الترغيب في صوم الأربعاء والخميس والجمعة والسبت والأحد، وما جاء في النهي عن تخصيص الجمعة بالصوم، أو السبت)

تشويق به روزه‌ی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه و یکشنبه و آنچه در مورد نهی از تخصیص روز جمعه یا شنبه به روزه آمده است

۱۵۱۲-۶۲۹- (۱) (ضعيف) رُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَامَ الْأَرْبِعَاءَ وَالْخَمِيسَ؛ كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ».

رواه أبو يعلى.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس روز چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بگیرد، برائت از دوزخ برای وی نوشته می‌شود».

(۱) قلت: نعم، لكن فيه عننة (أبي الزبير) عن جابر، وهو مدلس، وأعله الخطيب بالوقف، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۲۵)، وصححه الثلاثة. .! وفي الأصل قبيل هذا حديث آخر لجابر يختلف عن هذا قليلاً، حذفته لأنه ليس في المخطوطة، ولا هو معزو لأحد، وما وجدته إلا بهذا اللفظ الذي عند الطبراني.

۱۵۱۳ - ۶۳۰ - (۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْهُ أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ الْأَرْبَعَاءَ وَالْحَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، يُرَى ظَاهِرُهُ مِنْ بَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد، خداوند متعال قصری برای وی در بهشت بنا می‌کند که داخل آن از بیرون و بیرون آن از داخل دیده می‌شود».

۶۳۱ - ۰ - (۳) (ضعیف) ورواه في "الكبير" من حديث أبي أمامة^(۱).

۱۵۱۴ - ۶۳۲ - (۴) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْحَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ، بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ، مِنْ لَوْلُؤٍ وَيَاقُوتٍ وَزَبَرْجَدٍ، وَكُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والبيهقي.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «هرکس روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد، خداوند متعال در بهشت برای او قصری از لولو و یاقوت و زبرجد بنا می‌کند و برائت از دوزخ را برای او می‌نویسد».

۱۵۱۵ - ۶۳۳ - (۵) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَيَوْمَ الْحَمِيسِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ تَصَدَّقَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِمَا قَلَّ مِنْ مَالِهِ أَوْ كَثُرَ، غُفِرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ، حَتَّى يَصِيرَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ مِنَ الْخَطَايَا».

رواه الطبراني في "الكبير"، والبيهقي.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد و در روز جمعه کم یا زیاد صدقه بدهد، تمام گناهای

^(۱) قلت: إسناده إسناده ابن عباس، غاية ما في الأمر أن أحد رواه اضطرب في إسناده، فتارة قال: عنه، وتارة قال: عن أبي أمامة. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۱۹۳).

که انجام داده بخشیده می‌شود و نسبت به گناهان چون روزی خواهد شد که از مادر به دنیا آمده است».

۱۵۱۶-۶۳۴- (۶) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَةَ أَيَّامٍ عَدَدَهُنَّ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ لَا تَشَاكُلُهُنَّ أَيَّامُ الدُّنْيَا». رواه البيهقي عن رجل من جشم عن أبي هريرة، وعن رجل من أشجع عن أبي هريرة أيضاً. ولم يسم الرجلين. وهذا الحديث على تقدير وجوده ^(۱) محمول على ما إذا صام يوم الخميس قبله، أو عزم على صوم السبت بعده.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس روز جمعه را روزه بگیرد، خداوند متعال پاداش ده روز را برای وی می‌نویسد. ده روز از روزهای آخرت که با دنیا شباهتی ندارند».

بیهقی می‌گوید: بر فرض صحت این حدیث، محمول به زمانی است که روز قبل از آن یعنی پنج‌شنبه را روزه گرفته باشد یا تصمیم به روزه گرفتن روز بعد از جمعه یعنی شنبه داشته باشد.

۱۵۱۷-۶۳۵- (۷) (ضعیف) وَعَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ الْقُرَشِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ - أَوْ سُئِلَ - النَّبِيَّ ﷺ عَنْ صِيَامِ الدَّهْرِ؟ فَقَالَ: «لَا، إِنَّ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، صُمْ رَمَضَانَ، وَالَّذِي يَلِيهِ، وَكُلَّ أَرْبَعَاءَ وَخَمِيسٍ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ صُمْتَ الدَّهْرَ وَأَفْطَرْتَ». رواه أبو داود والنسائي، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب". قال المملي عبد العظيم رحمته الله: "ورواته ثقات" ^(۲).

^(۱) کذا الأصل والمخطوطة. وكأنه يعني: وجوده صحيحاً، وليس بصحيح، بل هو منكر، وفي الطريق إلى الرجل الجشمي (أبو خالد العقيلي) رقم (۳۸۶۲) واسمه (يزيد بن بيان) وهو ضعيف. وفي الطريق عن الرجل الأشجعي (عيسى بن موسى بن إياس بن البكير) رقم (۳۸۶۳) قال أبو حاتم: ضعيف. وذكره ابن حبان في "الثقات" (۲۱۶/۵ و ۲۳۴/۷).

^(۲) قلت: عبيدالله بن مسلم القرشي لم يوثقه غير ابن حبان، وقد قيل فيه: (مسلم بن عبيدالله) على القلب، وهو الأشهر، ولم يرو عنه إلا واحد، ولذلك بيّض له الذهبي في "الكاشف". وأشار إلى ذلك الحافظ بقوله في "التقريب": "مقبول"، وهو المناسب لاستغراب الترمذي إياه، وأما قوله: "حسن"، فلعله مقحم من بعض

از عیدالله بن مسلم قرشی از پدرش روایت است که می‌گوید: از رسول خدا ﷺ در مورد روزه تمام سال سوال کردم - یا سوال شد - فرمودند: «خیر (درست نیست)، خانواده‌ات بر تو حقی دارند، رمضان و نزدیک آن را روزه بگیر (شش روز شوال یا ماه شعبان) و هر چهارشنبه و پنج‌شنبه؛ در این صورت هم تمام سال را روزه گرفتی و هم افطار نمودی».

۱۵۱۸-۱۰۴۵- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ، إِلَّا أَنْ يَكُونُ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ».

رواه مسلم والنسائي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شب جمعه را از بین شب‌ها به خواندن نماز شب اختصاص ندهید و روز جمعه را از میان روزها به روزه گرفتن اختصاص ندهید؛ مگر اینکه در روزهایی که روزه می‌گیرید واقع شود».

۱۵۱۹-۱۰۴۶- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ يَوْمًا بَعْدَهُ».

رواه البخاري - واللفظ له^(۱) - ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچ‌یک از شما روز جمعه روزه نگیرد مگر اینکه روز قبل یا بعد از آن را هم روزه بگیرد».

النساخت، فإنه لم يقع في طبعة فؤاد عبد الباقي، ولا في طبعة الدعاس، ولا في نسخة المباركفوري التي عليها شرحه، وكذلك لم يذكره الحافظ المزي في "تحفة الأشراف" (۷/ ۲۲۱)، وأما الجهلة فتقلدوا التحسين! دون أي بحث أو تحقيق. وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (۴۲۰).

^(۱) قلت: ليس كذلك، بل لفظه: "لا يصوم أحدكم يوم الجمعة إلا يوماً قبله أو بعده". قال الحافظ في "شرحه" (۴/ ۲۰۳): "تقديره: إلا أن يصوم يوماً قبله، لأنَّ (يوماً) لا يصح استثناؤه من يوم الجمعة". وألفاظ الآخرين بنحوه، فكان المصنف رواه بالمعنى.

٠-٦٣٦- (٨) (ضعيف) وفي رواية لابن خزيمة: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ عِيدٌ، فَلَا تَجْعَلُوا يَوْمَ عِيدِكُمْ يَوْمَ صَوْمِكُمْ، إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ».

و در روایت ابن خزيمة آمده است: «روز جمعه روز عید است، پس روز عیدتان را روز روزه گرفتن قرار ندهید مگر اینکه روز قبل یا بعد از آن را هم روزه بگیرید».

١٥٢٠-١٠٤٧- (٣) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُويرية بنت الحارث رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ؟ فَقَالَ: «أَصُمْتَ أَمْسٍ؟». قَالَتْ: لَا. قَالَ: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟» قَالَتْ: لَا. قَالَ: «فَأَفْطِرِي».

رواه البخاري وأبو داود.

از ام المؤمنين جویریة بنت حارث رضي الله عنها روایت است که روز جمعه، درحالی که روزه بود رسول الله ﷺ به نزدش آمد. فرمود: «آیا دیروز روزه گرفتی؟» گفتیم: نه. فرمود: «آیا فردا می خواهی روزه بگیری؟» گفتیم: نه. فرمود: «پس افطار کن».

١٥٢١-١٠٤٨- (٤) (صحیح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ: أَتَنْهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ صِيَامِ [يَوْمِ] الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَرَبَّ هَذَا الْبَيْتِ!

رواه البخاري ومسلم.

محمد بن عباد می گوید: درحالی که جابر رضي الله عنه طواف می کرد از او پرسیدم، آیا رسول الله ﷺ از روزهی روز جمعه نهی کرده اند؟ گفت: قسم به صاحب این خانه، بله.

١٥٢٢-٦٣٧- (٩) (ضعيف) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ لُذَيْنِ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ سَمِعْتُ ^(١) رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عِيدُكُمْ، فَلَا تَصُومُوا إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ».

رواه البزار بإسناد حسن.

^(١) قلت: هذا خطأ نشأ عن سقط من إسناده البزار؛ فإن عامراً هذا ليس له صحبة، بينه وبين النبي ﷺ في هذا الحديث أبو هريرة، وهو القائل فيه: "سمعت"، كما جاء في رواية ابن خزيمة السابقة، وهو رواية لأحمد وغيره، ولم يتنبه لهذا محقق "كشف الأستار" فضلاً عن الثلاثة الجهلة المعلقين على "الترغيب" (٢/ ١٦٦/ ١٥٥٢)، فنقلوا جميعاً تحسین الهیثمی إياه وأيدوه!! وفيه من لا يعرف، وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٣٤٤ و ٦٨٢٦).

از عامر بن لدین اشعری رضی الله عنه روایت است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «روز جمعه عید شماس است پس روزه نگیرید مگر اینکه روز قبل یا بعد آن را روزه بگیرید».

۱۵۲۳-۶۳۸- (۱۰) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: كَانَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يُحْيِي لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، وَيَصُومُ يَوْمَهَا، فَأَتَاهُ سَلْمَانُ - وَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله آخَى بَيْنَهُمَا - وَنَامَ عِنْدَهُ، فَأَرَادَ أَبُو الدَّرْدَاءِ أَنْ يَقُومَ لَيْلَتَهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ فَلَمْ يَدْعُهُ حَتَّى نَامَ، وَأَفْطَرَ. فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «عُوَيْمِرُ سَلْمَانُ أَعْلَمُ مِنْكَ، لَا تَخْصُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِصَلَاةٍ، وَلَا يَوْمَهَا بِصِيَامٍ».

رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد جيد^(۱).

ابن سیرین می گوید: ابودرداء شب جمعه را عبادت می کرد و روز آن را روزه می گرفت. پس سلمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان او و ابودرداء پیمان برادری بسته بود، نزد وی آمده و خوابید. چون ابودرداء خواست این شب را به عبادت سپری کند سلمان مانع وی شد تا اینکه خوابید و آن روز را روزه نگرفت. پس ابودرداء نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و ایشان را در جریان گذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عویمر، سلمان از تو داناتر است. شب جمعه را به نمازی و روز آن را به روزه اختصاص نده».

۱۵۲۴-۱۰۴۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ عَنْ أُخْتِهِ الصَّمَاءِ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَصُومُوا يَوْمَ^(۲) السَّبْتِ إِلَّا فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ، فَإِنْ لَمْ يَحْذَأْ أَحَدُكُمْ إِلَّا لِجَاءِ عِنَبَةٍ أَوْ عُودِ شَجَرَةٍ فَلْيَمْضُغْهُ»^(۳).

عبدالله بن بسر از خواهرش صماء رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز شنبه را روزه نگیرید مگر روزه ای باشد که بر شما فرض شده است و اگر یکی از شما چیزی جز پوست انگور یا شاخه ی درخت نیافت، پس آن را بجود (تا آن روز روزه نباشید)».

^(۱) قلت: بل ضعيف لانقطاعه بين ابن سيرين وأبي الدرداء، وبه أعلى الهيثمي (۳/ ۲۰۰).

^(۲) الأصل: (ليلة)، وهو خطأ مطبعي فاحش، ومع ذلك غفل عنه المحققون الثلاثة -زعموا-!

^(۳) قال في النهاية: "أراد قشر العنب استعارة من قشر العود. والله أعلم".

رواه الترمذي وحسنه، والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"، وأبو داود وقال: "هذا حديث منسوخ"^(۱).

ورواه النسائي أيضاً وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" عن عبد الله بن بسر، دون ذكر أخته.

(صحيح لغیره) ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" أيضاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ^(۲) عَنْ عَمَّتِهِ الصَّمَاءِ أُخْتِ بُسْرِ، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ السَّبْتِ، وَيَقُولُ: «إِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا عَوْدًا أَخْضَرَ، فَلْيُقْطِرْ عَلَيْهِ».

^(۱) می‌گویم: دلیلی بر نسخ آن و نیز حمل حدیث بر تنها روزه گرفتن روز شنبه نیست چنانکه دیدگاه مصنف ذکر خواهد شد. علی‌رغم اینکه بسیاری از علما بر این باورند، چنانکه در چاپ قبلی ذکر نمودم و من نیز خود با آنها هم‌نظر بودم، برای من روشن شد که دیدگاه صحیح‌تر این است که روزه گرفتن شنبه، به طور مطلق مشروع نیست مگر زمانی که روزه‌ی فرض باشد. و ظاهر حدیث بیانگر این مطلب است. چراکه ابتدا از آن نهی عام می‌کند و سپس فقط روزه‌ی فرض را مستثنی می‌نماید و پس از آن به افطار در این روز چنانچه روزه‌ی فرض نباشد تأکید می‌کند. چنانکه می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدَكُمْ إِلَّا ...» و حدیث ابوهریره نمی‌تواند آن را تخصیص دهد چون حدیث ابوهریره روزه گرفتن شنبه را مباح می‌داند و این حدیث از آن نهی کرده است. و در زمان تعارض دو حدیث که یکی بیانگر نهی و دیگری بیانگر اباحت است، طبق قاعده، حدیثی که بیانگر محظوری است مقدم بر آن است که بیانگر اباحت می‌باشد. چنانکه این مساله در علم اصول امری واضح و آشکار است. علاوه بر اینکه با حصر مذکور در آن منافات دارد چنانکه پیش‌تر گذشت. والله اعلم

و هرکس در پی بحث تفصیلی این مساله است باید به کتابم "تمام المنة" (ص ۴۰۵-۴۰۸) و "الصحيحه" (۳۱۰۱) مراجعه کند.

ومن الملاحظ أنَّ هناك شبه اتفاق على صحة الحديث، أما الذين صرحوا بصحته - وهم جمع كثير ترى أسماءهم هناك -، فمنهم المتأول له ومنهم القائل بنسخه، وذلك يعني صحته عندهم كما هو ظاهر، وأما إعلال بعضهم إياه بالاضطراب فهو مرجوح، على أنه خاص في طريق واحدة، والطرق الأخرى سالمة منه. فمن أعله من المعاصرين، فلضيق عطنه، وعجزه عن الخوض في هذا المعترك، ومن هذا القبيل موقف المعلقين الثلاثة، فإنهم مع تصديرهم إياه بقولهم: "صحيح الإسناد، رواه الترمذي..."، ختموا تخريجهم بقولهم: "لكنَّ الحديث معلول...!!"

^(۲) کذا وقع في أصل "صحيح ابن خزيمة" فصحيحه الدكتور الأعظمي فجعله (عبدالله بن بسر) معتمداً على "سنن البيهقي" وعلى تعقيب ابن خزيمة على الحديث (۳/ ۳۱۷). وعلى الصواب وقع أيضاً في "كبرى

و در روایت ابن خزیمه از عبدالله بن شقیق از عمه‌اش صماء خواهر بَسر آمده است که صماء گفته است: رسول الله ﷺ از روزه‌ی روز شنبه نهی نموده و فرمود: «اگر یکی از شما چیزی جز چوب سبز نیافت پس باید با آن افطار کند».

(اللحاء) به کسر لام و حاء: عبارت است از «القشر» به معنای پوست.

(حافظ می‌گوید): "و این نهی متوجه زمانی است که روز شنبه به تنهایی روزه گرفته شود به دلیل حدیث ابوهریره که پیش‌تر گذشت: «لَا يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ يَوْمًا بَعْدَهُ. فَجَازَ إِذَا صَوْمَهُ»^(۱): «هیچ‌یک از شما روز جمعه (را به تنهایی) روزه نگیرد مگر اینکه روز قبل یا بعدش را روزه بگیرد. در این صورت روزه گرفتن آن جایز است».

۱۵۲۵-۶۳۹- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكْثَرُ مَا كَانَ يَصُومُ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ السَّبْتِ وَيَوْمَ الْأَحَدِ، كَانَ يَقُولُ: «إِنَّهُمَا يَوْمَا عِيدٍ لِلْمُشْرِكِينَ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَهُمْ».

رواه ابن خزیمه فی "صحیحه" و غیره^(۲).

از ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که: بیشترین روزهایی که رسول خدا ﷺ روزه می‌گرفت، روز شنبه و یک شنبه بود. می‌فرمود این دو روز، عیدهای مشرکین است و من می‌خواهم با آنها مخالفت کنم».

النسائي " (۲/ ۱۴۳)، وسقط من "الصحيح" لفظ (ابن) مضافاً إلى (عبدالله بن بسر) وسماه المزي (يحيى)، ولم أجد له ترجمة.

^(۱) این دیدگاه بسیاری از علما می‌باشد چنانکه پیش‌تر آن را همراه قول راجح از دیدگاه خودم ذکر نمودم. با این وجود دیدگاه مذکور: «اینکه به تنهایی روزه گرفتن روز عاشوراء یا عرفه، وقتی که در روز شنبه باشند، جایز نیست»؛ مسأله‌ای است که جمهور از آن غفلت کرده‌اند و لازم است مورد تأمل قرار گیرد.

^(۲) قلت: له علة تبين لي بعد لأي، كشفت عنها في "الضعيفة" (۱۰۹۹) مع مخالفته للنهي عن صوم السبت إلا في الفرض كما بينته في "الإرواء".

۱۲- (الترغيب في صوم يوم، وإفطار يوم، وهو صوم داود عليه السلام)

ترغيب به یک روز در میان روزه گرفتن که روزهی داود عليه السلام است

۱۵۲۶-۱۰۵۰- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكَ لَتَصُومُ النَّهَارَ، وَتَقُومُ اللَّيْلَ». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «إِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمْتَ لَهُ الْعَيْنُ، وَنَفَهْتَ لَهُ النَّفْسُ، لَا صَامَ مَنْ صَامَ الْأَبَدَ، صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ، صَوْمُ الشَّهْرِ كُلِّهِ». قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ، كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى»^(۱).

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به من فرمود: «تو روز را روزه گرفته و شب را بر پا می‌داری». گفتم: بله! فرمود: «اگر چنین کنی چشم فرو رفته و ضعیف می‌گردد و نفس خسته می‌شود، کسی که در طول سال روزه باشد روزه‌ی او درست نیست. روزه‌ی سه روز از هر ماه روزه‌ی تمام آن ماه محسوب می‌گردد». گفتم: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس همچون داود روزه بگیر، او یک روز در میان روزه می‌گرفت و چون با دشمن رویارو می‌شد فرار نمی‌کرد». وفي رواية: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تُفْطِرُ، وَتُصَلِّي اللَّيْلَ؟ فَلَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ لِعَيْنِكَ حَظًّا، وَلِنَفْسِكَ حَظًّا، وَلِأَهْلِكَ حَظًّا، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَصَلِّ وَنَمْ، وَصُمْ مِنْ كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِسْعَةٍ». قَالَ: إِنِّي أَجِدُ^(۲) أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ! قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ». قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ يَصُومُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى».

^(۱) یعنی چون با دشمن رویارو می‌شد فرار نمی‌کرد. و گفته شده: اینکه این مساله به دنبال ذکر روزه بیان شده اشاره به این دارد که روزه گرفتن به این ترتیب باعث سستی و خستگی و ضعیف شدن بدن در رویارویی با دشمن نمی‌شود. بلکه از افطار روزی برای روزه‌ی روز بعد کمک می‌گیرد. بنابراین از جهاد و پرداختن به دیگر حقوق باز نمی‌ماند و مشقت روزه را در روزی که روزه است از این جهت احساس می‌کند که روزه گرفتن برای وی عادت نشده است؛ اما زمانی که امری برای انسان به عادت تبدیل شد، سختی‌ها و مشقت‌های آن نیز برایش آسان می‌گردد. چنانکه در حاشیه الأصل آمده است.

^(۲) کذا وجد، وإنما هي: "أجدني"، لكن سقط بقيتها. كذا في "العجالة" (۱۲۶/۲).

و در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شنیده‌ام که روزه می‌گیری و افطار نمی‌کنی و شب را به نماز می‌گذرانی؟ چنین نکن زیرا چشم، بدن و زن هریک بر تو حقی دارند؛ پس روزه بگیر و افطار کن، نماز بخوان و بخواب؛ و از هر ده روز یک روز روزه بگیر که برای تو اجر نه روز باقی هم خواهد بود». گفتیم: ای رسول الله ﷺ! من بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس به مانند داود روزه بگیر». گفتیم: ای رسول الله ﷺ! او چگونه روزه می‌گرفت؟ فرمود: «یک روز در میان روزه می‌گرفت و چون با دشمن روبرو می‌شد فرار نمی‌کرد».

وفي أخرى قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، شَطْرَ الدَّهْرِ، صُمَّ يَوْمًا، وَأَفْطِرُ يَوْمًا».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

و در روایت دیگری رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ روزه‌ای برتر از روزه‌ی داود عليه السلام نیست؛ روزه‌ی نیمی از سال؛ یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن».

(صحیح) وفي رواية لمسلم: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «صُمَّ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: [«صُمَّ يَوْمَيْنِ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ»]. قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: [«صُمَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ»]. قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: [«صُمَّ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ»]. قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: [«صُمَّ أَفْضَلَ الصَّيَامِ عِنْدَ اللَّهِ، صَوْمَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا»]. [مضى هنا ٩/ رقم (١١)].

و در روایتی از مسلم رسول الله ﷺ فرمودند: «یک‌روز روزه بگیر و برای تو اجر روزه‌های باقی مانده خواهد بود». گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «دو روز روزه بگیر و برای تو اجر روزه‌های باقی مانده خواهد بود». گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «سه روز روزه بگیر و برای تو اجر روزه‌های باقی مانده خواهد بود». گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «چهار روز روزه بگیر و برای تو اجر روزه‌های باقی مانده خواهد بود». گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس بهترین روزه نزد خداوند را بگیر یعنی روزه‌ی داود عليه السلام که یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر افطار می‌کرد».

(صحيح) وفي رواية لمسلم وأبي داود: قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، وَهُوَ أَعْدَلُ الصَّيَامِ، وَهُوَ صِيَامُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». قُلْتُ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ»^(۱).

و در روایت مسلم و ابوداود آمده است: «یک روز در میان روزه بگیر و این مناسبترین نوع روزه می باشد که روزهی داود عليه السلام است». گفتم: من بر برتر از این توانایی دارم. رسول الله ﷺ فرمود: «برتر از آن نیست».

(صحيح) وفي رواية للنسائي: «صُمْ أَحَبَّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَوْمَ دَاوُدَ، كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

و در روایت نسائی آمده است: «محبوبترین روزه نزد خداوند، روزهی داود را بگیر، او یک روز در میان روزه می گرفت».

(صحيح لغيره) وفي رواية لمسلم قال: «كُنْتُ أَصُومُ الدَّهْرَ، وَأَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ، قَالَ: فَإِمَّا ذُكِرْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، وَإِمَّا أُرْسِلَ إِلَيَّ، فَاتَيْتُهُ فَقَالَ: «أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟». فَقُلْتُ: بَلَى، يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَلَمْ أُرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ. قَالَ: «فَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَإِنَّ لِرِزْوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِرِزْوَرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا. (قَالَ: فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ نَبِيِّ اللَّهِ! فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ). قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَمَا صَوْمُ دَاوُدَ؟ قَالَ: «كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا (قَالَ: وَاقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِينَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ، وَلَا تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ؛ فَإِنَّ لِرِزْوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا،

^(۱) قلت: وهذه الرواية عند البخاري أيضاً دون قوله: "وهو أعدل الصيام"، وهو في "مختصر البخاري"

وَلَزُورُكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»^(۱).

و در روایت مسلم آمده که می‌گوید: من تمام سال را روزه می‌گرفتم. و هر شب قرآن را به طور کامل می‌خواندم. پس در این مورد با رسول الله ﷺ صحبت شده بود یا که فردی را به دنبال من فرستاد. پس نزد ایشان حاضر شدم؛ فرمود: «شنیده‌ام که تمام سال را روزه می‌گیری و هر شب تمام قرآن را می‌خوانی؟» گفتم: بله، ای رسول الله ﷺ! و هیچ هدفی جز خیر نداشتم. فرمود: «برای تو همین کافی است که از هر ماه سه روز، روزه بگیری». گفتم: ای رسول الله ﷺ! من بیش از این توانایی دارم. فرمود: «همسرت، مهمانت و بدنت بر تو حقی دارند؛ پس به مانند پیامبر خدا داود روزه بگیر! زیرا از میان مردم او بیش از همه عبادت می‌کرد». گفتم: ای رسول الله ﷺ! روزه‌ی داود چگونه است؟ فرمود: «یک روز در میان روزه می‌گرفت و قرآن را در طول یک ماه بخوان (ختم کن)». گفتم: ای رسول الله ﷺ! من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس در هر بیست روز آن را ختم کن». گفتم: ای رسول الله ﷺ! من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس در هر ده روز آن را ختم کن». گفتم: ای رسول الله ﷺ! من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس در هر هفت روز آن را ختم کرده و بر این نیفزا؛ زیرا همسرت، مهمانت و بدنت بر تو حق دارند».

۱۵۲۷-۱۰۵۱- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ عَلَيْهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ؛ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يُفْطِرُ يَوْمًا، وَيَصُومُ يَوْمًا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

^(۱) هذه الرواية من طريق عكرمة بن عمار التي أشرت إليها في التعليق على الحديث رقم (۱۱) الباب (۱۰۳۷): وفي آخرها: «قَالَ: فَشَدَّدْتُ، فَشَدَّدَ عَلَيَّ. قَالَ: وَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ». قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ فَلَمَّا كَبُرْتُ وَدَدْتُ أَنِّي كُنْتُ قَبِلْتُ رُخْصَةَ النَّبِيِّ ﷺ. و در پایان این روایت آمده است: بدین‌سان بر خود سخت گرفتم، در نتیجه بر من سخت تمام شد. رسول الله ﷺ به من فرمود: «تو نمی‌دانی؛ شاید عمرت طولانی شود». عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید: به فرموده‌ی پیامبر عمل می‌کردم و چون پیر شدم، آرزو نمودم که کاش رخصت پیامبر ﷺ را می‌پذیرفتم.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوبترین روزه نزد خداوند روزهی داود است. و محبوبترین نماز نزد خداوند متعال نماز داود است. او نیمی از شب را می‌خوابید و یک سوم آن را بر پا می‌داشت و یک ششم آن را می‌خوابید. و یک روز در میان روزه می‌گرفت».

(هجمت العين) به فتح هاء و جیم یعنی: گودی افتاده و دچار فرورفتگی و ضعف می‌شود. (ونفث النفس) به فتح نون و کسر فاء یعنی: خسته و درمانده و ملول می‌شود. (والزور) به فتح زای: همان «الزائر» به معنای دیدار کننده می‌باشد. مفرد و جمع آن یکسان است.

۱۳- (ترهيب المرأة أن تصوم تطوعاً وزوجها حاضر إلا أن تستأذنه)

ترهيب زن از اينکه با حضور همسرش روزهی سنت بگیرد مگر اينکه از همسرش اجازه بگیرد

۱۵۲۸-۱۰۵۲ (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای زن جایز نیست درحالی که شوهرش حضور دارد، روزه بگیرد مگر به اجازهی او؛ و به کسی اجازهی ورود به خانه شوهرش ندهد مگر به اجازه او».

(حسن) ورواه أحمد بإسناد حسن^(۱)، وزاد: «إلا رمضان».

و در روایت احمد آمده است: «مگر در رمضان».

(صحيح) وفي بعض روايات أبي داود: «غير رمضان».

و در برخی از روایات ابوداود آمده است: «جز در رمضان».

^(۱) قلت: هو كما قال، أخرجه (۲/ ۴۴۴ و ۴۷۶) من طريق موسى بن أبي عثمان عن أبيه عن أبي هريرة، لكنه

أخرجه (۲/ ۲۴۵) بإسناد آخر صحيح عنه. وبه أخرجه الترمذي وابن ماجه. وهو مخرج في "الإرواء" (۷/

۶۳) و"الصحيحه" (۳۹۵).

(صحیح) وفي رواية للترمذي وابن ماجه: «لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ يَوْمًا مِنْ غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

ورواه ابن خزيمة وابن حبان في «صحيحهما» بنحو الترمذي.
و در روایت ترمذی و ابن ماجه آمده است: «در جز رمضان نباید هیچ زنی با حضور شوهرش حتی یک روز را هم روزه بگیرد مگر با اجازه‌ی او».
۱۵۲۹-۶۴۰ (۱) (منکر) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ صَامَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا، فَأَرَادَهَا عَلَى شَيْءٍ، فَاُمْتَنَعَتْ عَلَيْهِ، كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا ثَلَاثًا مِنَ الْكَبَائِرِ».
رواه الطبراني في "الأوسط"، من رواية بقية^(۱)، وهو حديث غريب، وفيه نكارة. والله أعلم.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون زنی بدون اجازه شوهرش روزه بگیرد و شوهرش از او چیزی بخواهد و او از تمکین خوداری کند، خداوند متعال سه گناه کبیره برای وی می‌نویسد».

۱۵۳۰-۶۴۱ (۲) (ضعیف جداً) وروی الطبرانی^(۲) حديثاً عن ابن عباس عن النبي ﷺ وفيه: «وَمَنْ حَقَّ الزَّوْجُ عَلَى الزَّوْجَةِ أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ فَعَلَتْ جَاعَتْ وَعَطَشَتْ، وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا».
وَيَأْتِي بِتَمَامِهِ فِي "النِّكَاحِ" إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى [۱۷/۳-باب].

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «از حقوق مرد نسبت به زن این است که جز با اجازه شوهرش روزه‌ی نفل نگیرد و اگر چنین کند، تشنگی و گرسنگی تحمل کرده و از وی قبول نمی‌شود».

^(۱) قلت: يشير إلى أنه مدلس، وقد عنعنه، وقد خرجته في "الضعيفة" (۲۴۷۳) وذكرت هناك احتمال أنه تلقاه عن أحد المتهمين بالكذب ثم دلّسه، فراجع إن شئت.

^(۲) كذا الأصل، وكذلك هو في المكان المشار إليه أعلاه، وما أراه إلا خطأ، فإني لم أراه في معجم من معاجيم الطبراني، وإنما رواه أبو يعلى والبزار، وفي إسنادهما متروك، وقد خرجته في "الضعيفة" (۳۵۱۵).

۱۴- (ترهيب المسافر من الصوم إذا كان يشق عليه، وترغيبه في الإفطار)

ترهيب مسافر از روزه گرفتن اگر روزه گرفتن در سفر او را دچار

مشقت می کند و ترغیب وی به افطار کردن

۱۵۳۱-۱۰۵۳- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ، فَصَامَ، حَتَّى بَلَغَ (كُرَاعَ الْغَمِيمِ)، وَصَامَ النَّاسُ، ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ، فَرَفَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، ثُمَّ شَرِبَ. فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ؟ فَقَالَ: «أُولَئِكَ الْعَصَاةُ، أُولَئِكَ الْعَصَاةُ».

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: رسول الله ﷺ در سال فتح مکه، در ماه رمضان، درحالی که او و مردم روزه بودند، به سوی مکه حرکت کرد تا اینکه به کراع الغمیم رسیدند. پس رسول الله ﷺ کاسه‌ی آبی درخواست کردند. آن را بالا برده تا اینکه مردم آن را دیدند سپس از آن نوشید. بعد از آن به او گفته شد: بعضی از مردم روزه هستند. رسول الله ﷺ فرمود: «آنان نافرمانان هستند، آنان نافرمانان هستند».

وفي رواية: فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِمُ الصِّيَامُ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُونَ فِيمَا فَعَلْتَ. فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ بَعْدَ الْعَصْرِ الْحَدِيث. رواه مسلم^(۱).

و در روایتی آمده است: به او گفته شد: روزه بر بعضی از مردم سخت شده و آنها چشم به عمل شما دوخته‌اند. پس رسول الله ﷺ بعد از نماز عصر ظرف آبی [جهت افطار کردن] درخواست نمود.

(كُرَاع) به ضم كاف. (الغَمِيم) به فتح غين: مکانی است در سه میلی (عُسفان)^(۱).

^(۱) (ج ۳ / ۱۴۱-۱۴۲)، وكان في الأصل زيادة وتكرار فحذفته، لمخالفته لـ"مسلم"، ولعدم ورود ذلك في "مختصر الترغيب" للمحافظ (ص ۸۵). وقد نقل كلامي هذا المعلقون الثلاثة (۲ / ۷۲)، ولجهلهم حملوه على الرواية الثانية المذكورة أعلاه، فقالوا: "وحذف الألباني الرواية الثانية الواردة، وقال: . . وإنما حذف قوله المكرر في الأصل وهو: "وفي رواية: فقيل له: إن بعض الناس قد صام فقال: أولئك العصاة، أولئك العصاة!" وبعده الرواية الثانية المذكورة أعلاه.

۱۵۳۲-۱۰۵۴- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَرَأَى رَجُلًا قَدْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَقَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا لَهُ؟» قَالُوا: رَجُلٌ صَائِمٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَصُومُوا فِي السَّفَرِ».

از جابر رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله در سفری مردی را مشاهده کرد که مردم دور او جمع شده و بر او سایه افکنده بودند؛ فرمود: «برای او چه توافقی افتاده است؟» گفتند: مردی روزه‌دار است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نیکی این نیست که در سفر روزه بگیرد».

(زاد فی الروایة): «وَعَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ»^(۱).

و در روایتی افزوده: «از تخفیفی که خداوند برای شما قرار داده است استفاده کنید».

وفي رواية: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.

و در روایتی آمده است: «روزه به هنگام سفر نیکی به حساب نمی‌آید».

(صحیح) وفي رواية للنسائي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِرَجُلٍ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ يُرْشُ عَلَيْهِ الْمَاءُ، قَالَ: «مَا بَالُ صَاحِبِكُمْ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَائِمٌ. قَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ أَنْ تَصُومُوا فِي السَّفَرِ، وَعَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ، فَاقْبَلُوهَا».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار مردی که در سایه‌ی درختی نشسته بود و بر او آب می‌پاشیدند عبور کرد، فرمود: «برای دوست‌تان چه توافقی افتاده است؟» گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! او روزه‌دار است. فرمود: «این نیکی نیست که در سفر روزه بگیرد و از تخفیفی که خداوند برای شما قرار داده است استفاده کنید و آن را بپذیرید».

۱۵۳۳-۱۰۵۵- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ عِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی الله عنه قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ مِنْ غَزْوَةٍ، فَبَسَرْنَا فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ، فَتَزَلْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَاَنْطَلَقَ رَجُلٌ مَنَا

(۱) قلت: وهذا موضع على مرحلتين من مكة.

(۲) هذه الزيادة ليست إلا عند النسائي، وهي مخرجة في "إرواء الغلیل" (۴/ ۵۴-۵۷).

فدخل تحت شجرة، فإذا أصحابه يلوذون به، وهو مضطجع كهيئة الوجع، فلما رآهم رسول الله ﷺ قال: "ما بال صاحبكم؟" قالوا: صائم. فقال رسول الله ﷺ: "ليس من البر أن تصوموا في السفر، عليكم بالرخصة التي رخص الله لكم، فاقبلوها". رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.

از عمار بن یاسر رضی اللہ عنہ روایت است که ما همراه رسول الله ﷺ از جنگی برمی گشتیم و حرکت ما در روز بسیار گرمی بود. در بخشی از راه توقف کردیم، مردی از ما به زیر درختی رفت و یارانش درحالی اطراف او جمع شدند که همچون بیماری دارا کشیده بود. هنگامی که رسول الله ﷺ آنها را دید فرمود: «برای دوستان چه اتفاقی افتاده است؟» گفتند: ای رسول الله ﷺ! او روزه دار است. فرمود: «نیکی این نیست که در سفر روزه بگیرید؛ و از تخفیفی که خداوند برای شما قرار داده، استفاده کرده و آن را بپذیرید».

۱۵۳۴-۱۰۵۶- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ قَالَ: سَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَزَلَّ بِأَصْحَابِهِ، وَإِذَا نَاسٌ قَدْ جَعَلُوا عَرِيشًا عَلَى صَاحِبِهِمْ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَمَرَّ بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا شَأْنُ صَاحِبِكُمْ! أَوْجَعُ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ صَائِمٌ، وَذَلِكَ فِي يَوْمٍ حَرُورٍ^(۱). فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا بَرَّ أَنْ يُصَامَ فِي سَفَرٍ». رواه الطبراني في "الكبير"، ورجاله رجال الصحيح^(۲).

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ در راهی که می رفت با یارانش توقف نمود؛ برخی از مردم برای دوست شان که روزه دار بود سایه بانی درست کردند. رسول الله ﷺ از کنار او عبور کرد و فرمود: «برای دوستان چه اتفاقی افتاده، آیا بیمار است؟» گفتند: نه ای رسول خدا، او روزه است. و این مساله در روز بسیار گرمی بود. رسول الله ﷺ فرمود: «نیکی این نیست که در سفر روزه گرفته شود».

^(۱) وزان (رسول): الريح الحارة، قال الفراء: تكون ليلاً ونهاراً. "المصباح".

^(۲) قلت: وتبعه الهيثمي (۳/ ۱۶۱)، وهو من أوهامهما، فإنه في "الكبير" (۱۳/ ۴۵/ ۱۰۹) من طريق حيي عن أبي عبد الرحمن عنه، حيي - هو ابن عبد الله المعافري - ليس من رجال "الصحيح"، وهو صدوق بهم. فهو حسن.

۱۵۳۵-۱۰۵۷- (۵) (صحیح) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عَاصِمٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّيَامُ فِي السَّفَرِ».

رواه النسائي وابن ماجه بإسناد صحيح.

کعب بن عاصم اشعری رضی اللہ عنہ می گوید از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «این نیکی نیست که در سفر روزه گرفته شود».

۶۴۲-۰ (۱) (شاذ) وهو عند أحمد بلفظ: «لَيْسَ مِنْ أَمِّ بَرٍّ، أَمْ صِيَامٌ فِي أَمِّ سَفَرٍ»^(۱).

ورجاله رجال "الصحيح".

۱۵۳۶-۱۰۵۸- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ».

رواه ابن ماجه وابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «این نیکی نیست که در سفر روزه گرفته شود».

۱۵۳۷-۶۴۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «صَائِمٌ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ، كَأَلْمُفْطِرٍ فِي الْحَضَرِ».

^(۱) قال الناجي (۲/۱۲۶): "هذه لغة لبعض أهل اليمن، يجعلون لام التعريف ميماً، ويحتمل أن يكون

النبي صلی اللہ علیہ وسلم خاطب بها كعب بن عاصم الأشعري راوي هذا الحديث كذلك لأنها لغته، ويحتمل أن يكون هذا الأشعري نطق بها على ما ألف من لغته فحملها عنه الراوي وأوردها باللفظ الذي سمعه منه. قال شيخنا ابن حجر في "تلخيصه تخريج أحاديث الرافعي لابن الملقن": "وهذا الثاني أوجه عندي". وقال الحافظ دُعَلَج بن أحمد في "مسند المقلّين من الصحابة رضي الله عنهم" بعد أن رواه باللغة المذكورة من الطريق التي ذكرها المصنف من "مسند أحمد" عن معمر عن الزهري عن صفوان ابن عبدالله بن صفوان بن أمية بن خلف الجمحي عن أم الدرداء وهي الصغرى عن كعب الأشعري: "ورواه على اللغة المشهورة ابن جريج واللبث وسفيان -يعني ابن عيينة- ويونس ومالك عن الزهري". قال: ورواه يزيد بن زريع بن معمر عن الزهري كذلك".

قلت: وهو المحفوظ كما بينته في "الضعيفة" (۱۱۳۰). وأما الجهلة الثلاثة فخلطوا -كعادتهم- المحفوظ بالشاذ، وقالوا "صحيح"!

رواه ابن ماجه مرفوعاً هكذا، والنسائي بإسناد حسن^(۱)؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: كَانَ يُقَالُ: الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ، كَالْإِفْطَارِ فِي الْحَضَرِ.

وفي رواية: «الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُفْطِرِ فِي الْحَضَرِ».

(قال الحافظ): «قول الصحابي: "كان يقال كذا"، هل يلتحق بالمرفوع أو الموقوف؟ فيه خلاف مشهور بين المحدثين والأصوليين، ليس هذا موضع بسطه، لكن الجمهور على أنه إذا لم يصفه إلى زمن النبي ﷺ يكون موقوفاً. والله أعلم».

از عبدالرحمن بن عوف رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه در سفر چون افطار در حضر می باشد».

حافظ می گوید: «این قول صحابی «كَانَ يُقَالُ كَذَا» روایت را به احادیث مرفوع ملحق می کند یا موقوف؟ در این زمینه اختلاف مشهوری بین محدثین و اصولیین می باشد که اینجا موضع بسط آن نیست. اما جمهور بر این باورند که اگر این قول به زمان پیامبر اضافه نشده باشد، در حکم روایت موقوف می باشد. والله اعلم».

۱۵۳۸-۶۴۴- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي طُعْمَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! إِنِّي أَقْوَى عَلَى الصَّيَامِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يَقْبَلْ رُخْصَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ جِبَالِ عَرَفَةَ».

رواه أحمد، والطبراني في "الكبير". وكان شيخنا الحافظ أبو الحسن رحمته الله يقول: إسناد أحمد حسن^(۲). وقال البخاري في "كتاب الضعفاء": "هو حديث منكر". والله أعلم.

از ابوطعمه روایت است که می گوید: نزد ابن عمر رضی الله عنهما بودم که مردی نزد وی آمده و گفت: ای ابوعبدالرحمن، من توانایی روزه در سفر دارم. پس ابن عمر رضی الله عنهما

^(۱) قلت: هو منقطع بين أبي سلمة بن عبدالرحمن بن عوف وأبيه، فإنه لم يسمع منه.

^(۲) وكذا قال الهيثمي، وفي إسناده ابن لهيعة، وقد اضطرب في إسناده، فلا جرم استكره البخاري. وبيان ذلك في "الضعيفة" (۱۹۴۹). وأما الجهلة فتناقضوا، فصدروه بقولهم: "ضعيف"، ثم نقلوا عن الهيثمي: "وإسناده أحمد حسن!" وأقروه!!

گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس رخصت و فرصتی را که خداوند به او می‌دهد نپذیرد، گناه وی چون کوه‌های عرفة است».

۱۵۳۹-۱۰۵۹- (۷) (حسن صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصَتُهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُؤْتَى مَعْصِيَتُهُ».

رواه أحمد بإسناد صحيح، والبخاري، والطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" (۱).

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، چنانکه دوست ندارد نافرمانیش صورت بگیرد».

(حسن صحیح) وَفِي رَوَايَةٍ لَابْنِ خَزِيمَةَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصَتُهُ كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُتْرَكَ مَعْصِيَتُهُ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «خداوند متعال دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود چنانکه دوست دارد معصیت و نافرمانیش ترک شود».

۱۵۴۰-۶۴۵- (۴) (موضوع) وَرَوَى الطَّبْرَانِيُّ فِي "الْأَوْسَطِ" أَيْضاً وَالْكَبِيرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ آدَمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الدَّرْدَاءِ وَوَاتِلَةُ بْنُ الْأَسْقَعِ وَأَبُو أَمَامَةَ وَأَنْسُ بْنُ مَالِكٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُقْبَلَ رُخْصَتُهُ، كَمَا يُحِبُّ الْعَبْدُ مَغْفِرَةَ رَبِّهِ» (۲).

از عبدالله بن یزید بن آدم روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال دوست دارد که رخصت‌های او پذیرفته شوند چنانکه بنده مغفرت و بخشش خداوند را دوست دارد».

(۱) قلت: إسناده عندهم جميعاً يدور من طرق على عمارة بن غزوة عن حرب بن قيس عن نافع عن ابن عمر. وهذا إسناده حسن؛ حرب هذا لم يوثقه غير ابن حبان، وسقط من إسناده أحمد في رواية، فصارت ظاهرة الصحة ولكنها شاذة لمخالفتها الطرق المشار إليها، ولرواية أحمد الأخرى. انظر تفصيله في "الإرواء" (۱۳-۹/۳).

(۲) انظر "الضعيفة" (۵۰۸)؛ فإن ابن آدم هذا قال أحمد: "أحاديثه موضوعة"، وقول الهيثمي فيه: "ضعفه أحمد وغيره" من تساهله، وتقلده الثلاثة!

۱۵۴۱-۱۰۶۰ (۸) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْيَمَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُحْصُهُ، كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ».

رواه البزار بإسناد حسن والطبراني، وابن حبان في "صحيحه".

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، چنانکه دوست دارد دستوراتش اجرا گردد».

۱۵۴۲-۱۰۶۱ (۹) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي السَّفَرِ فَمِنَّا الصَّائِمُ، وَمِنَّا الْمُفْطِرُ، قَالَ: فَتَزَلْنَا مَنْزِلًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، أَكْثَرْنَا ظِلًّا صَاحِبِ الْكِسَاءِ، وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوَامُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الْأَبْنِيَةَ، وَسَقَوْا الرِّكَابَ^(۱)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ».

رواه مسلم^(۲).

انس رضي الله عنه می‌گوید: در سفری همراه رسول الله ﷺ بودیم، بعضی از ما روزه‌دار و بعضی روزه نداشتند. در روزی بسیار گرم در جایی توقف کردیم، کسانی که عبا و لباس داشتند سایه‌ی بیشتری داشتند و بعضی از ما با دستش خود را از [نور و گرمای] خورشید حفظ می‌کرد. روزه‌داران افتادند و کسانی که روزه نداشتند برخاسته و چادرها را برپا نموده و ستوران را آب دادند. رسول الله ﷺ فرمود: «امروز کسانی که روزه نداشتند اجر و ثواب‌ها را با خود بردند».

۱۵۴۳-۱۰۶۲ (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِسِتِّ عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ رَمَضَانَ، فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ، فَلَمْ يَعِْبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ».

ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: درحالی که شانزده روز از رمضان گذشته بود با رسول الله ﷺ به جنگ رفتیم؛ بعضی از ما روزه داشتند و برخی نه؛ نه روزه‌دار به آنکه روزه نداشت ایراد می‌گرفت و نه آنکه روزه نداشت به کسی که روزه داشت.

(۱) هما المطي، الواحدة: (راحلة) من غير لفظها.

(۲) وكذا البخاري والنسائي وغيرهما بنحوه. كذا في "العجالة" (۱۲۶/۲). وهو في "السنن الكبرى" للنسائي، كما في "الضعيفة" تحت الحديث (۸۴). وهو في كتابي "مختصر البخاري" (۵۶- الجهاد/ ۸۱- باب).

وفي رواية: «يَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ قُوَّةَ فَصَامَ، فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ، وَيَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَأَفْطَرَ، فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ».

و در روایتی آمده است: «معتقد بودند کسی که توانایی روزه دارد و روزه بگیرد بهتر است و کسی که توانایی روزه ندارد بهتر آن است که روزه نگیرد».

رواه مسلم وغيره.

(حافظ می‌گوید): «علما اختلاف کرده‌اند که در سفر روزه گرفتن افضل است یا افطار کردن (روزه نگرفتن)؟ انس بن مالک معتقد است که روزه گرفتن افضل است. و این مساله را از عثمان بن ابی العاصی، ابراهیم نخعی، سعید بن جبیر، ثوری، ابو ثور و اصحاب رای حکایت می‌کند. و مالک و فضیل بن عیاض و شافعی معتقدند: نزد ما روزه گرفتن کسی که توانایی آن را دارد، محبوب‌تر است. و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و سعید بن مسیب و شعبی و اوزاعی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه بر این باورند که روزه نگرفتن افضل است. و از عمر بن عبدالعزیز و قتاده و مجاهد روایت شده که افضل این دو آسان‌ترین آنها بر انسان می‌باشند. و حافظ ابوبکر بن منذر همین دیدگاه را برگزیده و نیز قول حسن می‌باشد. والله اعلم»^(۱).

^(۱) می‌گوییم: رحمت خداوند بر او باد، راست گفته است. افضل آنها آسان‌ترین آنهاست. توان و شرایط مردم متفاوت است بنابراین هریک از آنها باید به آنچه برای او آسان‌تر است عمل کند. و بر این اساس است که به طور صحیح از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «صُمُّ إِنْ شِئْتَ، وَأَفْطَرُ إِنْ شِئْتَ»: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن (روزه نگیر)». به روایت مسلم (۳/ ۱۴۵)؛ و در طریق صحیح دیگری آمده است: «أَيُّ ذَلِكَ عَلَيْكَ أَيْسَرُ فَأَفْعَلْ»: «هریک بر تو آسان‌تر است همان را انجام بده». تخریج آن در «الصحيحه» (۲۸۸۴) می‌باشد.

۱۵- (الترغيب في السحور سيما بالتمر)

ترغيب بر خوردن سحرى به ويژه با خرما

۱۵۴۴-۱۰۶۳- (۱) (صحيح) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسَحَّرُوا، فَإِنَّ فِي السُّحُورِ ^(۱) بَرَكَةً».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سحری بخورید چون در سحرى کردن برکت است».

۱۵۴۵-۱۰۶۴- (۲) (صحيح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه [أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ] قَالَ ^(۲): «فَصُلِّ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ، أَكُلَةُ السَّحْرِ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن خزيمة.

از عمرو بن العاصی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برتری روزه‌ی ما بر روزه‌ی اهل کتاب، در سحرى خوردن است».

۱۵۴۶-۱۰۶۵- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ سَلْمَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبِرْكَةُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي الْجَمَاعَةِ، وَالْثَّرِيدِ، وَالسُّحُورِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، ورواته ثقات، وفيهم (أبو عبدالله البصري)، لا يُدرى من هو؟

^(۱) به فتح سین و ضم آن روایت شده است. به صورت مرفوع اسم خوراکی است و در حالت مضموم اسم عملی است. و هردو در اینجا صحیح است. و به اجماع علما امر در اینجا برای نذب و استحباب است. و اینکه در سحرى خوردن برکت است، امری آشکار می‌باشد. چراکه باعث تقویت انسان در روزه گرفتن و نشاط وی می‌گردد و سبب رغبت او به زیاد روزه گرفتن می‌باشد چون در این حالت از مشقت روزه بر روزه‌دار کاسته می‌شود. و در معنای آن معانی دیگری نیز ذکر نموده‌اند. والله اعلم

^(۲) کذا وجد في هذا الكتاب، وقد سقط منه ذكر النبي ﷺ. ولا بد منه إذ الحديث مرفوع في نفس الرواية عند من رواه، ولا أدري ما سبب إسقاط رفعه؛ وكذا وقع قريب من هذا في غير هذا الموضع، وهو خطأ بلا شك، كذا في "العجالة" (۲/۱۲۶). قلت: وكذلك وقع في "مختصر الترغيب" لابن حجر (ص ۸۷)، ولم ينتبه لذلك محققه الشيخ حبيب الرحمن الأعظمي؛ ولذلك استدركت السقط، فجعلته بين المعكوفتين، خلافاً لما فعله المعلقون الثلاثة الذين لم يستدركوها مع ذكرهم أرقام المصادر الخمسة! فيا لهم من محققين!!

از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برکت در سه چیز است: جماعت، ترید و سحری خوردن».

۱۵۴۷-۱۰۶۶- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الْمُتَسَحِّرِينَ».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، وابن حبان في "صحيحه".

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند و فرشتگان بر کسانی که سحری می‌خورند درود می‌فرستند».

۱۵۴۸-۱۰۶۷- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنِ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى السَّحُورِ فِي رَمَضَانَ، فَقَالَ: «هَلُمَّ إِلَى الْغَدَاءِ الْمُبَارَكِ».

رواه أبو داود والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما". قال المملي رضی الله عنه: رَوَاهُ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي رَهْمٍ عَنِ الْعُرْبَاضِ، وَالْحَارِثُ لَمْ يَرَوْهُ عَنْهُ غَيْرَ يُونُسَ بْنِ سَيْفٍ، وَقَالَ أَبُو عَمْرِو النَّوْمَرِيُّ: "مَجْهُولٌ، يَرَوِي عَنْ أَبِي رَهْمٍ، حَدِيثُهُ مُنْكَرٌ"^(۱).

عرباض بن ساریه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای سحری خوردن در رمضان دعوت نمود و فرمود: «برای خوردن غذایی مبارک بیا».

۱۵۴۹-۱۰۶۸- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هُوَ^(۲) الْغَدَاءُ الْمُبَارَكُ. يَغْنِي السَّحُورَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن غذای مبارکی است، یعنی سحری».

^(۱) قلت: إن كان يعني هذا كما هو الظاهر فلا وجه لإنكاره لكثرة شواهد، وبعضها صحيح كحديث المقدم بن معدي كرب بلفظ: "عليكم بغداء السحور، فإنه هو الغداء المبارك". رواه النسائي وغيره وهو مما فات المصنف، وقد خرَّجته في "الصحيحة" (۳۴۰۸).

^(۲) الأصل: (هلم)، والمثبت من "الموارد" (۸۸۱) و"الإحسان". وفيه عقب هذا حديث آخر، لكنه ضعيف فهو في الكتاب الآخر، ومثله غيره.

۱۵۵۰-۶۴۶- (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اسْتَعِينُوا بِطَعَامِ السُّحُورِ عَلَى صِيَامِ النَّهَارِ، وَالْقِيْلُولَةِ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ».

رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلهم من طريق زمعة بن صالح عن سلمة - هو ابن وهرام - عن عكرمة عنه؛ إلا أن ابن خزيمة قال: «وَبِقِيْلُولَةِ النَّهَارِ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ»^(۱).

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «از غذای سحر کمک بگیرید برای روزه‌ی روز و نیز از خواب نیم‌روز کمک بگیرید برای نماز شب».

۱۵۵۱-۱۰۶۹- (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَتَسَحَّرُ، فَقَالَ: «إِنَّهَا بَرَكَةٌ أَعْطَاكُمُ اللَّهُ إِيَّاهَا، فَلَا تَدَعُوهَا».

رواه النسائي بإسناد حسن.

عبدالله بن حارث از مردی از اصحاب رسول الله ﷺ روایت می‌کند که نزد رسول الله ﷺ آمد و او سحری می‌خورد، فرمود: «آن برکتی است که خداوند تنها به شما عطا نموده است پس آن را رها نکنید».

۱۵۵۲-۶۴۷- (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ حِسَابٌ فِيمَا طَعَمُوا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، إِذَا كَانَ حَلَالًا: الصَّائِمُ، وَالْمُتَسَحِّرُ، وَالْمُرَاطِبُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه البزار والطبراني في "الكبير".

از عبدالله بن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سه دسته‌اند که در آنچه می‌خورند - اگر حلال باشد - مورد حسابرسی قرار نمی‌گیرند ان شاء الله تعالی؛ روزه‌دار، کسی که سحری می‌کند و کسی که در راه خدا نگرهبانی می‌دهد».

^(۱) قلت: كان يحسن بالمؤلف أن ينقل عن ابن خزيمة تضعيفه إياه في الباب الذي عقده له بقوله: "إن جاز الاحتجاج بخبر (زمعة بن صالح)؛ فإن في القلب منه؛ لسوء حفظه". وشيخه (سلمة) ضعيف أيضاً. وقد خرجته في "الضعيفة" (۲۷۵۸).

۱۵۵۳-۱۰۷۰- (۸) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «السَّحُورُ كُلُّهُ بَرَكَةٌ، فَلَا تَدَعُوهُ، وَلَوْ أَنْ يَجْرَعَ أَحَدُكُمْ جُرْعَةً مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الْمُتَسَحِّرِينَ».

رواه أحمد، وإسناده قوي^(۱).

از ابوسعید خدری رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سحری تماماً برکت است پس آن را رها نکنید هرچند به خوردن جرعه‌ای آب باشد؛ زیرا الله ﷻ و فرشتگانش بر کسانی که سحری می‌خورند درود می‌فرستد».

۱۵۵۴-۱۰۷۱- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسَحَّرُوا وَلَوْ بِجُرْعَةٍ مِنْ مَاءٍ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله بن عمر رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سحری بخورید اگر چه با جرعه‌ای آب باشد».

۱۵۵۵-۶۴۸- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نِعْمَ السَّحُورُ التَّمْرُ». وَقَالَ: «يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُتَسَحِّرِينَ».

رواه الطبراني في "الكبير"^(۲).

از سائب بن یزید رَوایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «بهترین سحری خرما است». و فرمودند: «خداوند به کسانی که سحری می‌خورند رحم می‌کند».

۱۵۵۶-۱۰۷۲- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نِعْمَ سَحُورُ الْمُؤْمِنِ التَّمْرُ».

^(۱) قال الناجي (۲/۱۲۶): "ليس كذلك، بل هو ضعيف لمكان عبدالرحمن بن زيد بن أسلم، فإن أحمد رواه عن إسحاق بن عيسى، وهو ابن الطباع عن عبدالرحمن بن زيد عن أبيه عنه". قلت: لكن له في "مسند أحمد" (۱۲/۳) طريق أخرى ليس فيها عبدالرحمن هذا، فالحديث قوي بمجموع الطريقين وبشواهد التي منها الآتي بعده، والذي تقدم في الباب برقم (۳-۷).

^(۲) هنا في الأصل حديث سلمان بن عامر الضبي الآتي في أول الباب (۱۷)، ومن الظاهر أنه مقحم من بعض النسخ؛ إذ لا علاقة له بالباب كما هو واضح، ولذلك لم أذكره.

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین سحرى انسان مؤمن، خرما مى باشد».

۱۶- (الترغيب في تعجيل الفطر وتأخير السحور)

ترغيب به عجله كردن در افطارى و تأخير در سحرى خوردن

۱۵۵۷-۱۰۷۳- (۱) (صحيح) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ». رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از سهل بن سعد رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «تا زمانى كه مردم در خوردن افطارى عجله كنند بر خير هستند».

۱۵۵۸-۱۰۷۴- (۲) (صحيح) وَعَنْهُ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي عَلَى سُنَّتِي؛ مَا لَمْ تَنْتَظِرْ بِفِطْرِهَا التُّجُومَ». رواه ابن حبان في "صحيحه".

از سهل بن سعد رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «پيوسته اتم پاييند به سنت من هستند تا زمانى كه براى افطارى، منتظر ظاهر شدن ستارگان نشوند».

۱۵۵۹-۶۴۹- (۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا».

رواه أحمد، والترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال مى فرمايد: محبوبترین بندگان نزد من، كسانى هستند كه زودتر افطار مى كنند».

(۱) انظر علته في "المشكاة" (۱۹۸۹).

۱۵۶۰-۶۵۰- (۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ: تَعْجِيلُ الْإِفْطَارِ، وَتَأْخِيرُ السُّحُورِ، وَضَرْبُ الْيَدَيْنِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فِي الصَّلَاةِ»^(۱).

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از يعلى بن مرّه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سه عمل است که الله متعال آنها را دوست دارد: تعجیل در افطار، تأخیر در سحر و قرار دادن یکی از دست‌ها بر دیگری در نماز».

۱۵۶۱-۱۰۷۵- (۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَلَ النَّاسُ الْفِطْرَ، لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يُؤَخِّرُونَ».

از ابوهریره ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دین همچنان غالب و برتر است تا زمانی که مردم برای افطاری عجله کنند زیرا یهود و نصاری در افطار کردن تأخیر می‌کنند».

رواه أبو داود وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، وعند ابن ماجه: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «مردم پیوسته بر خیر هستند».

۱۵۶۲-۱۰۷۶- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ: «مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطُّ صَلَّى صَلَاةَ الْمَغْرِبِ حَتَّى يُفْطِرَ، وَلَوْ عَلَى شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ».

رواه أبو يعلى، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".

انس بن مالک ؓ می‌گوید: هرگز ندیدم رسول الله ﷺ قبل از افطار، نماز مغرب بخواند، اگر چه به نوشیدن جرعه‌ای آب باشد.

^(۱) قلت: وقد صح عن ابن عباس مرفوعاً بلفظ: "إنا معشر الأنبياء أمرنا بتعجيل فطرنا. . . الحديث نحوه.

انظر "صفة الصلاة" (ص ۷۸- الطبعة السابعة).

۱۷- (الترغيب في الفطر على التمر، فإن لم يجد فعلى الماء)

ترغيب به افطار نمودن با خرما و اگر نبود با آب

۱۵۶۳-۶۵۱- (۱) (ضعیف) عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ الصَّبِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا فَالْمَاءَ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ». رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه". وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح" ^(۱).

از سلمان بن عامر ضبی رضي الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «هنگامی که یکی از شما افطار می کند، پس باید با خرما افطار کند که برکت در آن است. پس اگر خرمایی نیافت، با آب افطار کند که آن پاک و پاک کننده است».

۱۵۶۴-۱۰۷۷- (۱) (حسن) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَتَمَرَاتٌ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَمَرَاتٌ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ».

رواه أبو داود والترمذي، وقال: "حديث حسن".

انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ قبل از آنکه نماز مغرب را بخواند با چند دانه رطب افطار می کرد اگر رطب نبود چند دانه خرما و اگر خرما نبود چند جرعه آب می نوشید».

۶۵۲-۰- (۲) (ضعیف) ورواه أبو يعلى قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ أَنْ يُفْطِرَ عَلَى ثَلَاثِ تَمَرَاتٍ أَوْ شَيْءٍ لَمْ تُصِبْهُ النَّارُ».

ابو یعلیٰ چنین روایت نموده که: رسول خدا ﷺ دوست داشت با سه خرما افطار کند یا با چیزی که آتش به آن نرسیده باشد.

۱۵۶۵-۶۵۳- (۳) (ضعیف) وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَجَدَ تَمْرًا فَلْيُفْطِرْ عَلَيْهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى الْمَاءِ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ».

^(۱) قلت: وابن خزيمة أيضاً (۲۰۶۷) وفي إسنادهم جهالة، فانظر "الإرواء" (۴/ ۴۹-۵۱).

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"^(۱).
و از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که خرمایی را بیابد باید با آن افطار کند و هرکس خرمایی نیافت، باید با آب افطار کند که آن پاک و پاک کننده است».

۱۸- (الترغيب في إطعام الصائم)

ترغيب به غذا دادن به روزه‌دار

۱۵۶۶-۱۰۷۸- (۱) (صحيح) عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا؛ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْئًا».
از زید بن خالد جُهَنی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس روزه‌داری را افطاری دهد، همچون اجر روزه‌دار برای او خواهد بود بدون اینکه از اجر روزه‌دار چیزی کاسته شود».
رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، وقال الترمذي: "حديث صحيح".

(صحيح) ولفظ ابن خزيمة والنسائي^(۲): «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا، أَوْ جَهَّزَ حَاجًّا، أَوْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ، أَوْ فَطَرَ صَائِمًا؛ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِهُمْ شَيْءٌ».
و متن روایت ابن خزيمة و نسائی چنین است: «هرکس مجاهدی را تجهیز کند یا حج‌گزاری را برای حج آماده نماید یا در غیاب او خانواده‌اش را اداره کند یا روزه‌داری را افطاری دهد، به او مثل اجر آنها داده می‌شود بدون اینکه از اجر آنها چیزی کم شود».

^(۱) كذا قال، وأعله البخاري والترمذي والبيهقي بالمخالفة، والمحفوظ إنما هو من فعله صلی اللہ علیہ وسلم فانظر "الإرواء"

(۴/ ۴۸-۵۱).

^(۲) في "السنن الكبرى" (۲/ ۲۵۶ / ۳۳۳۰).

۱۵۶۷-۶۵۴- (۱) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ سَلْمَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا عَلَى طَعَامٍ وَشَرَّابٍ مِنْ حَلَالٍ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فِي سَاعَاتِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَصَلَّى عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ».

از سلمان رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس روزه‌داری را از مال حلال آب و غذا دهد، فرشته‌ها در ماه رمضان بر وی درود می‌فرستند و جبرائیل در شب قدر بر او درود می‌فرستد».

رواه الطبراني في "الكبير"، وأبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب"، إلا أنه قال: «وَصَافَحَهُ جِبْرَائِيلُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ».

و ابن حيان چنین روایت کرده است: «و جبرائیل در شب قدر با وی مصافحه می‌کند».

وزاد فيه: «وَمَنْ يُصَافِحُهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرِقُّ قَلْبُهُ، وَتَكْثُرُ دُمُوعُهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَرَأَيْتَ مَنْ ^(۱) لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَقَبْصَةٌ مِنْ طَعَامٍ». قُلْتُ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لُقْمَةٌ خُبْزٍ؟ قَالَ: «فَمَدَقَّةٌ مِنْ لَبَنٍ». قَالَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَشَرْبَةٌ مِنْ مَاءٍ».

(القبصة) بالصاد المهملة: هو ما يتناوله الآخذ بأنامله الثلاث.

و می‌افزاید: «و هرکس جبرائیل با او مصافحه کند قلبش نرم شده و گریه‌اش افزون می‌گردد». راوی می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، اگر کسی چیزی نزد وی نبود که چنین کند چه؟ فرمود: «با مقدار غذایی که با سه انگشت برداشته می‌شود افطاری دهد». گفتم: اگر نزد وی لقمه نانی هم نبود چه؟ فرمود: «با شیری که با آب مخلوط شده افطاری دهد». گفت: اگر این هم نزد وی نبود؟ فرمود: «با جرعه‌ای آب».

(منكر) وتقدم [هنا/ ۲] حديث سلمان الذي رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وفيه: «مَنْ فَطَّرَ فِيهِ صَائِمًا - يَعْنِي فِي رَمَضَانَ - كَانَ لَهُ مَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِهِ، وَعِنَقَ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مَنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ». قَالُوا: لَيْسَ كُلُّنَا يَحِدُّ مَا يُفَطِّرُ الصَّائِمَ؟

^(۱) كذا الأصل، ولعل الصواب (إن) كما في قوله الآتي، وكما وقع في "كامل ابن عدي". انظر "الضعيفة"

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُعْطِي اللَّهُ هَذَا الثَّوَابَ مَنْ فَطَرَ صَائِمًا عَلَى تَمَرَةٍ أَوْ شَرِبَ مَاءً، أَوْ مَذْقَةً لَبَنٍ» الحديث.

«هرکس در این ماه - یعنی رمضان - روزه‌داری را افطاری دهد، گناهانش بخشیده می‌شود. و از آتش دوزخ نجات می‌یابد. و اجر و پاداش روزه‌دار را نیز دارد بدون اینکه از اجر و پاداش او کاسته شود. گفتند: ای رسول خدا، همه ما نمی‌توانیم روزه‌داری را افطاری دهیم؟ پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند متعال این پاداش را به کسی می‌دهد که روزه‌داری را با خرمایی یا جره‌ای آب یا شیر مخلوط شده به آب افطاری دهد».

۱۹- (ترغیب الصائم في أكل المفطرين عنده)

ترغیب روزه‌دار برای غذا دادن به کسانی که نزد او بوده و روزه

نیستند

۱۵۶۸-۶۵۵- (۱) (ضعیف) عَنْ أُمِّ عُمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَدَمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا، فَقَالَ: «كُلِي». فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرُغُوا»، - وَرُبَّمَا قَالَ: حَتَّى يَشْبَعُوا - .

رواه الترمذي واللفظ له، وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

وفي رواية للترمذي: «الصَّائِمُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ الْمَفَاطِيرُ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ»^(۱).

از ام عماره انصاری رَوایت است: رسول خدا ﷺ نزد وی رفته و غذایی را برای ایشان تدارک دید. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «بخور»؛ ام عماره گفت: من روزه‌ام.

^(۱) قلت: فيه علة، وهي جهالة (ليلي) والمخالفة، فانظر "الضعيفة" (۱۳۳۲) إن شئت. وأما الجهلة، فتوسطوا، فلا هم راعوا العلة. ولا هم تقلدوا صحة من صححه! بل قالوا: "حسن!" خبط عشواء!!

رسول خدا ﷺ فرمودند: «فرشته‌ها بر روزه‌دار درود می‌فرستند زمانی که دیگران نزد وی غذا بخورند تا از خوردن فارغ شوند - و چه بسا فرمود: تا اینکه سیر شوند -».

و در روایت ترمذی آمده است: «چون کسانی که روزه ندارند نزد روزه‌دار چیزی بخورند، فرشتگان بر او درود می‌فرستند».

۱۵۶۹-۶۵۶- (۲) (موضوع) وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبِلَالٍ: «الْعَدَاءُ يَا بِلَالُ». فَقَالَ: إِنِّي صَائِمٌ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَأْكُلُ أَرْزَاقَنَا، وَفَضْلَ رِزْقِ بِلَالٍ فِي الْجَنَّةِ، شَعَرْتَ يَا بِلَالُ! أَنَّ الصَّائِمَ تُسَبِّحُ عِظَامُهُ، وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ مَا أَكَلَ عِنْدَهُ؟».

رواه ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما من رواية بقية: حدثنا محمد بن عبد الرحمن عن سليمان. ومحمد بن عبد الرحمن هذا مجهول^(۱)، وبقية مدلس، وتصريحه بالتحديث لا يفيد مع الجهالة والله أعلم.

از سلیمان بن بریده از پدرش روایت است که رسول خدا ﷺ به بلال فرمود: «نهار ای بلال!»؛ بلال گفت: من روزه‌ام. رسول خدا ﷺ فرمودند: «ما رزق خود را می‌خوریم و رزق بلال در بهشت است. احساس می‌کنی ای بلال، استخوان‌های روزه‌دار تسبیح می‌گویند و مادامی که نزد وی غذا خورده شود، فرشتگان بر او درود می‌فرستند».

۴۰- (ترهيب الصائم من الغيبة والفحش والكذب ونحو ذلك)

ترهيب روزه‌دار از غیبت، دشنام، دروغ و مواردی از این قبیل

۱۵۷۰-۱۰۷۹- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلِ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ».

رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي.

^(۱) قلت: بل هو معروف، فإنه القشيري، قال أبو حاتم: "كان يفتعل الحديث"، فانظر المجلد الثالث من "الضعيفة" (۱۳۳۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از دروغ‌گویی و عمل به مقتضای آن دست بر ندارد، خداوند هیچ نیازی به خودداری او از خوردن و آشامیدن ندارد».

(صحیح) وابن ماجه، وعنده: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْجَهْلَ وَالْعَمَلَ بِهِ».

وهو رواية للنسائي^(۱).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هرکس از دروغ‌گویی و جهالت و عمل به مقتضای آن دست بر ندارد».

۰-۱۰۸۰- (۲) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی^(۲) في "الصغير" و"الأوسط" من حديث

أنس بن مالك، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَمْ يَدَعْ الْحَنَّا وَالْكَذِبَ، فَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ».

انس بن مالک رضی الله عنه در حدیثی می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دروغ و دشنام را رها نکند خداوند هیچ نیازی به خودداری او از خوردن و آشامیدن ندارد».

۱۵۷۱-۱۰۸۱- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرُفُثُ، وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ» الحديث.

^(۱) قلت: في "السنن الكبرى" (۲/ ۲۳۸-۲۳۹) وكذا البخاري؛ إلا أنَّهما قالَا: "والعمل به والجهل". انظر "مختصر البخاري" (۹۲۱)، وقد سقط منه زيادة "والجهل"، فاستدركتها في نسختي منه لتستدرك في الطبعة الثانية إن شاء الله تعالى -وقد تم طبعها والحمد لله- برقم (۸۸۶) ولكن فاتا وضعها بين معكوفتين إشارة إلى أنها زيادة في رواية مسنده.

^(۲) رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" كما قال؛ لكن بسند قال الهيثمي: "فيه من لم أعرفه! فقصر، وقال الحافظ: "رجاله ثقات!" وفيه نظر بينته في "الروض النضير" (۱۱۸)، وهذا الحديث مما سقط من مطبوعة "المعجم الأوسط" في جملة أحاديث هي في وجهين من "المصورة" (۱/ ۲۰۸ - ۲ / ۲۰۹)، وعددها (۱۳) هذا أحدها! وقد استدركت في الطبعة الجديدة منه (۴/ ۶۵-۶۹ - طبعة الحرمين) ورقمه فيها (۳۶۲۲).

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. وتقدم بطرقه وذكر غريبه في [أول] "الصيام".

همچنین از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ می‌فرماید: هر عمل انسان برای خود او است مگر روزه که برای من است و من پاداش آن را می‌دهم و روزه سپر است، هرگاه کسی از شما روزه بود پس نباید ناسزا بگوید یا بر کسی فریاد بزند و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد پس باید بگوید: من روزه‌ام، من روزه‌ام».

۱۵۷۲-۶۵۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الصَّيَامُ جُنَّةٌ مَا لَمْ يَخْرِقْهَا».

رواه النسائي بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي.

از ابوعبیده رضی الله عنه روایت است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «روزه سپری است مادامی که پاره نشود».

۰-۶۵۸- (۲) (ضعیف جداً) ورواه الطبراني في "الأوسط" ^(۱) من حديث أبي هريرة، وزاد: قِيلَ: وَبِمَ يَخْرِقُهَا؟ قَالَ: «بِكَذِبٍ، أَوْ غِيْبَةٍ».

و در روایت طبرانی از ابوهریره رضی الله عنه در «الأوسط» علاوه بر این آمده است: گفته شد: با چه چیزی پاره می‌شود؟ فرمود: «با دروغ یا غیبت».

۱۵۷۳-۱۰۸۲- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ الصَّيَامُ مِنَ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ، إِنَّمَا الصَّيَامُ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، فَإِنْ سَابَكَ أَحَدٌ أَوْ جَهَلَ عَلَيْكَ، فَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه خودداری از خوردن و نوشیدن نیست بلکه روزه، دوری کردن از کارهای بیهوده و ناسزا گفتن است و اگر کسی به تو دشنام داد یا رفتاری جاهلانه داشت پس بگو: من روزه‌ام من روزه‌ام».

^(۱) قلت: في إسناده (۵/ ۲۷۱/ ۴۵۳۳ و ۸/ ۳۹۸/ ۷۸۱۰) الربع بن بدر، وهو متروك، وقال الطبراني: "لم يروه غيره".

(حسن) رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

وفي رواية لابن خزيمة^(۱) عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُسَابَّ وَأَنْتَ صَائِمٌ، فَإِنْ سَابَّكَ أَحَدٌ فَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، وَإِنْ كُنْتَ قَائِمًا فَاجْلِسْ».

و در روایت ابن خزیمه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «درحالی که روزه هستی سخن زشت نگو و اگر کسی سخن زشتی به تو گفت و دشنامت داد، بگو من روزه هستم و اگر ایستاده بودی، بنشین».

۱۵۷۴-۱۰۸۳- (۵) (حسن صحیح) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُبَّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ، وَرُبَّ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چه بسا روزه داری که بهره‌ی او از روزه‌اش چیزی جز گرسنگی نیست و چه بسا شب‌زنده‌داری که بهره‌ی او از قیامش جز شب‌بیداری نیست».

(حسن صحیح) رواه ابن ماجه - واللفظ له - والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط البخاري"، ولفظهما: «رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ، وَرُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ».

و در روایت ابن خزیمه و حاکم با این متن آمده است: «چه بسا روزه داری که بهره‌ی او از روزه‌اش چیزی جز گرسنگی و تشنگی نیست و چه بسا تهجد خوانی که بهره‌ی او از قیامش جز شب‌بیداری نیست».

(حسن صحیح) ورواه البيهقي ولفظه: «رُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنَ الْقِيَامِ السَّهَرُ، وَرُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنَ الصِّيَامِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ».

و بیهقی چنین روایت کرده است: «چه بسا تهجد خوانی که بهره‌ی او از قیامش جز شب‌بیداری نیست و چه بسا روزه داری که بهره‌ی او از روزه‌اش چیزی جز گرسنگی و تشنگی نیست».

(۱) قلت: وعنه ابن حبان (۸۹۷- موارد).

۱۵۷۵-۱۰۸۴- (۶) (صحیح لغیرہ) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَبُّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ، وَرَبُّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ». رواه الطبرانی في "الكبير"، وإسناده لا بأس به.

از ابن عمر رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند: «چه بسا روزہ داری کہ بہرہی او از روزہ اش چیزی جز گرسنگی و تشنگی نیست و چه بسا تہجد خوانی کہ بہرہی او از قیامش جز شب بیداری نیست».

۱۵۷۶-۶۵۹- (۳) (ضعیف) وَعَنِ عُبَيْدِ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ امْرَأَتَيْنِ صَامَتَا، وَأَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَاهُنَا امْرَأَتَيْنِ قَدْ صَامَتَا، وَإِنَّهُمَا قَدْ كَادَتَا أَنْ تَمُوتَا مِنَ الْعَطَشِ! فَأَعْرَضَ عَنْهُ أَوْ سَكَتَ، ثُمَّ عَادَ - وَأَرَاهُ قَالَ -: بِأَلْهَاجِرَةِ، قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّهُمَا وَاللَّهِ قَدْ مَاتَتَا أَوْ كَادَتَا أَنْ تَمُوتَا! قَالَ: «ادْعُهُمَا». قَالَ: فَجَاءَتَا، قَالَ: فَجِئَا بِقَدَحٍ أَوْ عُسٍّ، فَقَالَ لِإِحْدَاهُمَا: «قِيئِي». فَقَاءَتْ قَيْحًا وَدَمًا وَصَدِيدًا وَلَحْمًا، حَتَّى مَلَأَتْ نِصْفَ الْقَدَحِ، ثُمَّ قَالَ لِلْأُخْرَى: «قِيئِي». فَقَاءَتْ مِنْ قَيْحٍ وَدَمٍ وَصَدِيدٍ وَلَحْمٍ عَبِيْطٍ وَغَيْرِهِ، حَتَّى مَلَأَتْ الْقَدَحَ. ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ صَامَتَا عَمَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُمَا، وَأَفْطَرْتَا عَلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا، جَلَسْتُ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْأُخْرَى فَجَعَلَتَا يَأْكُلَانِ مِنَ لُحُومِ النَّاسِ». رواه أحمد واللفظ له، وابن أبي الدنيا وأبو يعلى؛ كلهم عن رجل لم يسم عن عبيد.

از عبید مولی رسول اللہ ﷺ روایت است کہ: دو زن روزہ گرفتند و مردی گفت: ای رسول خدا، آنجا دو زن هستند کہ روزہ گرفته اند و نزدیک است از تشنگی بمیرند! پس رسول خدا ﷺ از وی روی گرداند یا سکوت اختیار کرد. پس - بہ گمانم راوی گفت - در نیمہ روز بازگشت. گفت: ای پیامبر خدا، بہ خدا سوگند آنان مردند یا نزدیک است بمیرند! رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان را فرا بخوان». راوی می گوید: آن دو زن آمدند. و کاسہ ای آورده شد. پس بہ یکی از آنها فرمود: «استفراغ کن»؛ پس چرک و خون و گوشت استفراغ کرد چنانکہ نصف کاسہ پر شد. سپس بہ دیگری فرمود: «استفراغ کن». پس چرک و خون و خونابه و گوشت تازہ استفراغ کرد، چنانکہ کاسہ پر شد. سپس فرمود: «این دو از آنچه خداوند برای آنها حلال کردہ روزہ گرفته و با آنچه برای

آنها حرام نموده، افطار نمودند؛ با هم نشسته و گوشت مردم را می‌خورند (غیبت می‌کنند)».

۰-۶۶۰- (۴) (ضعیف جداً) ورواه أبو داود الطيالسي، وابن أبي الدنيا في "ذم الغيبة"،

والبيهقي من حديث أنس. ويأتي في "الغيبة" إن شاء الله [۱۹/۲۳].

(العُس) به ضم عین و تشدید سین: عبارت است از کاسه‌ی بزرگ. و (العَبِيط) به

فتح عین: تازہ.

۲۱- (الترغيب في الاعتكاف)^(۱)

ترغیب به اعتکاف نمودن

۱۵۷۷-۶۶۱- (۱) (موضوع) رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اعْتَكَفَ عَشْرًا فِي رَمَضَانَ، كَانَ كَحَجَّتَيْنِ وَعُمْرَتَيْنِ».

رواه البيهقي.

از علی بن حسین از پدرش عليه السلام روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس ده روز از رمضان را به اعتکاف بنشیند، پاداش آن چون دو حج و دو عمره می‌باشد».

۱۵۷۸-۶۶۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: أَنَّهُ كَانَ مُعْتَكِفًا فِي مَسْجِدِ

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا فُلَانُ! أَرَأَاكَ مُكْتَبًا حَزِينًا. قَالَ: نَعَمْ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ! لِفُلَانٍ عَلَيَّ حَقٌّ وَلَاءٍ، وَحُرْمَةٌ صَاحِبِ

^(۱) (الاعتكاف) در لغت به معنای لازم گرفتن چیزی و ملتزم نمودن و حبس نفس بر آن می‌باشد چه خیر

باشد یا شر. اما در اصطلاح شرعی به معنای التزام به حضور در مسجد برای عبادت بر وجهی مخصوص می‌باشد. حکم آن سنت است و به اجماع، با نذر واجب می‌گردد. این سنت در اغلب سرزمین‌های اسلامی ترک شده است؛ کسی را نمی‌بینیم که به این سنت عمل کند حتی علما و پیشوایان امت؛ و کسی را نمی‌بینیم که بدان تشویق نماید. از خداوند متعال هدایت مسلمانان در عمل به آنچه از جانب رسول الله ﷺ وارد شده، خواستاریم.

هَذَا الْقَبْرِ^(۱) مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَفَلَا أَكَلَّمُهُ فِيكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ أَحَبَّتْ. قَالَ: فَاثْتَعَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ، ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أُنْسَيْتَ مَا كُنْتَ فِيهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ ﷺ وَالْعَهْدُ بِهِ قَرِيبٌ - فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ - وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ وَبَلَغَ فِيهَا، كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ اعْتِكَافٍ عَشْرِ سِنِينَ، وَمَنْ اعْتَكَفَ يَوْمًا ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الثَّارِ ثَلَاثَ خَنَادِقٍ [كل خندق]^(۲) أَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والبيهقي واللفظ له، والحاكم مختصراً وقال: "صحيح الإسناد". كذا قال^(۳)! (قال الحافظ): "وأحاديث اعتكاف النبي ﷺ مشهورة في "الصحيح" وغيرها، ليست من شرط كتابنا".

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که وی در مسجد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم معتکف بود که مردی آمده و سلام کرد و سپس نشست. ابن عباس رضی اللہ عنہ به او گفت: فلانی، تو را افسرده و غمگین می بینم. وی گفت: بله ای پسر عموی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم؛ فلانی بر من حق ولاء دارد و من حرمت صاحب این قبر را ندانستم. ابن عباس رضی اللہ عنہ گفت: در مورد تو با او سخن نگوییم؟ وی گفت: اگر دوست داری؛ راوی می گوید: ابن عباس رضی اللہ عنہ نعلین را پوشید و از مسجد خارج شد. پس آن مرد به وی گفت: آیا آنچه را گفתי فراموش کردی؟ ابن عباس رضی اللہ عنہ گفت: نه، اما از صاحب این قبر (رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم) شنیدم - اندکی از وفات پیامبر گذشته بود و اشک هایش می ریخت - که می فرمود: «هرکس در پی نیاز برادرش حرکت کند و آن را برآورده کند، برای وی از اعتکاف ده سال بهتر است. و هرکس یک روز را برای رضای خداوند به اعتکاف بنشیند، خداوند

^(۱) هذا من الحلف بغير الله، وهو شرك كما سيأتي في (۲۳/ ۱۲۶)، وفي سند القصة ضعف، بينته في "الضعيفة" (۵۳۴۵)، وسيعيده المصنف بدونها في (۲۲/ ۱۲).

^(۲) زيادة من الطبراني، وستأتي روايته هناك.

^(۳) يشير إلى رده، وأبطله الذهبي، لكن للفظه المختصر شاهد من حديث ابن عمر، خرجته في "الصحيحة" (۹۰۶) بلفظ: "شهرًا" مكان: "عشر سنين".

متعال بین او و آتش سه خندق فاصله ایجاد می کند چنانکه فاصله هر خندق با دیگری بیشتر از مشرق تا مغرب باشد».

۲۲- (الترغیب فی صدقة الفطر، و بیان تأکیدها^(۱))

ترغیب به دادن زکات فطر و تأکید بر آن

۱۵۷۹-۱۰۸۵- (۱) (حسن) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَدَقَةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ، مَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَةِ».

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ زکات فطر را فرض نمود و آن پاک کننده ی روزه دار از کلمات بیهوده و ناسزا و غذایی برای مساکین است؛ پس کسی که آن را قبل از نماز پرداخت کند، زکاتی قبول شده می باشد و کسی که آن را بعد از نماز بدهد صدقه ای از صدقه ها به حساب می آید».

رواه أبو داود وابن ماجه، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط البخاري".

قال الخطابي رحمه الله: "قوله: (فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ) فيه بيان أن صدقة الفطر فرض واجب، كافتراض الزكاة الواجبة في الأموال، وفيه بيان أن ما فرض رسول الله ﷺ فهو كما فرض الله؛ لأن طاعته صادرة عن طاعة الله. وقد قال بفرضية زكاة الفطر وجوبها عامة أهل العلم. وقد عللت بأنها طهارة للصائم من الرفث واللغو، فهي واجبة على كل صائم غني ذي حِجَّةٍ، أو فقير يجدها فضلاً عن قوته: إذا كان وجوبها لعللة التطهير، وكل الصائمين محتاجون إليها، فإذا اشتركوا في العلة اشتركوا في الوجوب" انتهى^(۲). وقال الحافظ أبو بكر بن المنذر: "أجمع عوام أهل العلم على أن صدقة الفطر فرض، ومن حفظنا ذلك عنه من أهل

^(۱) به این دلیل صدقه به فطر اضافه شده، چون با پایان یافتن رمضان (الفطر من رمضان) واجب می گردد. و

ابن قتیبه می گوید: «مراد از زکات فطر، زکات جانها است؛ چنانکه ماخوذ از (الفطرة) می باشد که اصل خلقت و آفرینش است. و حکم آن به اجماع وجوب می باشد و دیدگاهها مخالف و شاذ در این زمینه اعتباری ندارد. والله اعلم».

^(۲) "معالم السنن" (۳/ ۲۱۴).

العلم محمد بن سيرين، وأبو العالية، والضحاك، وعطاء، ومالك، وسفيان الثوري، والشافعي، وأبو ثور، وأحمد، وإسحاق، وأصحاب الرأي^(۱)، وقال إسحاق: هو كالإجماع من أهل العلم انتهى.

خطابی می گوید: «اینکه در این روایت آمده است: (رسول الله ﷺ زکات فطر را فرض نمود) بیانگر واجب بودن زکات فطر می باشد همانطوری که زکات در مال، فرض و واجب می باشد. و همچنین بیانگر این است که هر چه رسول الله ﷺ آن را فرض نموده، همچون مواردی است که الله متعال فرض نموده است؛ زیرا اطاعت از رسول الله ﷺ، اطاعت از خداوند می باشد. و فرض بودن زکات فطر نظر جمهور علما می باشد و سبب و علت پرداخت آن این است که پاک کننده ی روزه ی فرد روزه دار از کلمات بیهوده و ناسزا باشد. پس بر هر فرد روزه دار توانمند یا فقیری که افزون بر قوتش داشته باشد واجب است. زیرا هر فرد روزه دار محتاج این پاک شدن می باشد پس چون در علت و سبب با هم شریکند در واجب بودن آن نیز شریک می باشند». پایان سخن خطابی. و حافظ ابوبکر بن منذر می گوید: «عموم اهل علم اجماع دارند که زکات فطر فرض است و از جمله علمایی که این دیدگاه را از آنها به خاطر داریم عبارتند از: محمد بن سيرين، ابو العالية، ضحاك، عطاء، مالك، سفيان ثوري، شافعي، ابو ثور، احمد، اسحاق و اصحاب رأي؛ و اسحاق می گوید: این مانند اجماع اهل علم می باشد».

۱۵۸۰-۶۶۳- (۱) (ضعيف) عدا ما بين المعقوفين فهو ۱۰۸۶- (۲) (صحيح لغيره)

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ثَعْلَبَةَ - أَوْ ثَعْلَبَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - بْنِ صُعَيْرٍ^(۲) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «[صَاعٌ مِنْ بُرٍّ، أَوْ قَمْحٍ، عَلَى كُلِّ اثْنَيْنِ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، حُرٌّ أَوْ عَبْدٌ، ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى]، غَنِيٌّ أَوْ فَقِيرٌ، أَمَّا غَنِيُّكُمْ فَيَزَكِّيهِ اللَّهُ، وَأَمَّا فَقِيرُكُمْ فَيَرُدُّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَعْطَى».

^(۱) می گویم: منظور حنفیه می باشد. حنفیه در این زمینه به فرض بودن آن قائل نیستند بلکه می گویند: واجب است. در میان حنفیه فلسفه خاصی در تفاوت میان فرض و واجب وجود دارد که در این زمینه با جمهور مخالفت کرده و گنجایش بیان تفصیلی آن در اینجا نیست.

^(۲) الأصل: (أبي صُعَيْرٍ)، والصواب: "بن صعير" بإسقاط أداة الكنية، كما نبّه عليه الناجي. وغفل عنه الثلاثة المعلقون كما هي عادتهم!

رواه أحمد وأبو داود^(۱).

عبدالله بن ثعلبه یا ثعلبه بن عبدالله بن صُعیّر از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «پرداخت یک صاع از گندم بر هر کوچک یا بزرگ، آزاد یا برده، مرد یا زن، لازم است؛ ثروتمند باشد یا فقیر؛ اما خداوند ثروتمندان را اینگونه پاک می‌گرداند و به فقیران بیش از آنچه می‌دهد، باز می‌گرداند».

(صُعیّر) هو بالعين المهملة مصغراً.

۱۵۸۱-۶۶۴- (۲) (ضعیف) وَعَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَهْرُ رَمَضَانَ مُعَلَّقٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، لَا يُرْفَعُ إِلَّا بِزَكَاةِ الْفِطْرِ».

رواه أبو حفص بن شاهين في "فضائل رمضان" وقال: "حديث غريب، جيد الإسناد"^(۲).

از جریر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ماه رمضان بین آسمان و زمین معلق است و چنین است تا اینکه زکات فطر داده شود».

۱۵۸۲-۶۶۵- (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ كَثِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾؟ فَقَالَ: «أَنْزِلْتُ فِي زَكَاةِ الْفِطْرِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه". (قال الحافظ): "كثير بن عبدالله واه".

از کثیر بن عبدالله مزنی از پدرش از جدش روایت است که: از رسول خدا ﷺ در مورد این آیه سوال شد: «قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویشان را (از کثافت کفر و

^(۱) قلت: فيه من هو سبيء الحفظ، وخولف في متنه من صدوق، فلم يذكر شرطه الثاني: "غني أو فقير". وأما الجهلة الثلاثة، فقالوا: "حسن بشواهد!" ولا شاهد له بهذا التمام! والشرط الأول مخرج في «الصحيح» (۱۱۷۷)، و«صحيح أبي داود» (۱۴۳۴).

^(۲) كذا قال: وفيه نظر من وجهين: أحدهما أن فيه مجهولاً، وأورد ابن الجوزي من أجله في "العلل المتناهية"، فانظر "الضعيفة" (رقم ۴۳). وقد خلط المعلقون الثلاثة هنا وقلبوا التخريج فعزوا هذا الحديث لابن خزيمة، والذي بعده لابن شاهين!! وسوا بينهما في التضعيف، بينما الثاني شديد الضعف كما أشار إليه المؤلف.

معاصی) پاکیزه دارد. و نام پروردگار خود را ببَرَد و نماز بگزارد و فروتنی کند». پس فرمود: «در مورد زکات فطر نازل شد».

۱۰- کتاب العیدین^(۱) والأضحیة

کتاب دو عید و قربانی

^(۱) کتاب (العیدین): مثنی (عید)، منظور عید قربان و عید فطر است؛ مشتق از (العَوْد = بازگشتن، تکرار شدن) می باشد چون هر سال تکرار می شود یا با تکرار و بازگشت آن شادی بر می گردد یا به سبب عوائد (انعام و احسان) خداوند نسبت به بندگانش در این روز چنین نامیده شده است. جمع آن (اعیاد) با (یاء) می باشد هر چند اصل آن (واو) می باشد به دلیل لزوم آن در حالت مفرد یا برای فرق بین آن و بین اعواد الخشبیه (چوب).

١- (الترغيب في إحياء ليلتي العيدين)

تشويق به احياء دو شب عيد

١٥٨٣-٦٦٦- (١) (موضوع) عَنْ أَبِي أَمَامَةَ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَتِي الْعِيدَيْنِ مُحْتَسِبًا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ».

رواه ابن ماجه، ورواته ثقات؛ إلا أن بقية مدلس، وقد عنعنه ^(١).

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس دو شب عيد را به امید ثواب به عبادت صبح کند، روزی که قلبها می میرند، قلب او نمی میرد».

١٥٨٤-٦٦٧- (٢) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَحْيَا اللَّيَالِي الْخَمْسَ؛ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ: لَيْلَةُ التَّرْوِيَةِ، وَلَيْلَةُ عَرَفَةَ، وَلَيْلَةُ النُّحْرِ، وَلَيْلَةُ الْفِطْرِ، وَلَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ».

رواه الأصبهاني.

از معاذ بن جبل عليه السلام روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس شبهای پنجگانه را [با عبادت] زنده نگه دارد، بهشت بر او واجب می شود: شب تروییه، شب عرفه، شب عيد قربان، شب عيد فطر و شب نیمه شعبان».

١٥٨٥-٦٦٨- (٣) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْفِطْرِ وَلَيْلَةَ الْأَضْحَى، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" ^(١).

^(١) قلت: رواه عن ثور بن يزيد، عن خالد بن معدان، عن أبي أمامة. وأخرجه الأصبهاني في "الترغيب" من طريق أخرى عن عمر بن هارون البلخي عن ثور بن يزيد به. والبلخي هذا كذاب، فيخشى أن يكون بقية رواه عنه ثم دلسه. انظر "الضعيفة" (٥٢١ و ٥١٦٣). وحديث معاذ عند الأصبهاني (٣٦٧) وغيره فيه متهم بالكذب، وهو مخرج هناك برقم (٥٢٢).

از عبادت بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس شب عید فطر و شب عید قربان را به عبادت بگذراند، روزی که قلبها بمیرند قلب او نمی میرد».

۲- (الترغیب فی التکبیر فی العید و ذکر فضله)

ترغیب به تکبیر گفتن در روز عید و بیان فضیلت آن

۱۵۸۶-۶۶۹- (۱) (منکر) رُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «زَيُّنُوا أَعْيَادَكُمْ بِالتَّكْبِيرِ».

رواه الطبرانی في "الصغير" و"الأوسط" وفيه نكارة.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اعیادتان را با تکبیر مزین کنید».

۱۵۸۷-۶۷۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَوْسٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدِ الْفِطْرِ وَقَفَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الطُّرُقِ، فَنَادَوْا: اغْدُوا يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى رَبِّ كَرِيمٍ، يَمُنُّ بِالْخَيْرِ، ثُمَّ يُثِيبُ عَلَيْهِ الْجَزِيلَ، لَقَدْ أَمَرْتُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَقُمْتُمْ، وَأَمَرْتُمْ بِصِيَامِ النَّهَارِ فَصُمْتُمْ، وَأَطَعْتُمْ رَبَّكُمْ، فَأَقْبِضُوا

(۱) وكذا في "المجمع" (۱۹۸/۲)، وذكر أن فيه (عمر بن هارون البلخي) المذكور آنفاً، وأنا في شك من عزوه لـ "الأوسط" فإني لم أره في "فهرسته" ولا في "مجمع البحرين". نعم وجدته في "معجمي" الذي كنت جمعته من مخطوطات الظاهرية معزواً للطبراني في "الأوسط" كما في "المنتقى منه" للذهبي (ق ۱/۲-۲)، فلعله في بعض النسخ منه.

ابن قيم رحمته الله در سیاق بیان سنت نبوی در باب شب عید قربان در «زاد المعاد» می گوید: «سپس رسول الله می خوابید تا اینکه صبح می شد و این شب را [با عبادت] احیا نمی کرد و هیچ روایت صحیحی در مورد احیای دو شب عید، از پیامبر صلی الله علیه و آله نیست».

(۲) كذا الأصل، وفي "المعجم الكبير" (۱/ ۱۹۶-۱۹۷ / ۶۱۷ و ۶۱۸): (سعيد)، وكذا في بعض المصادر الأخرى، ولم أجد له ترجمة، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۴۷۰)، وأعله الهيثمي بـ (جابر الجعفي) وقال: "متروك". وفاته أن الرواي عنه شر منه. كما فاته الطريق الأخرى عند الطبراني، وهي خالية منهما! وقلده الجهلة النقلة!

جَوَائِزُكُمْ، فَإِذَا صَلَّوْا نَادَى مُنَادٍ: أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ قَدْ غَفَرَ لَكُمْ، فَارْجِعُوا رَاشِدِينَ إِلَى رِحَالِكُمْ، فَهُوَ يَوْمُ الْجَائِزَةِ، وَيُسَمَّى ذَلِكَ الْيَوْمُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْجَائِزَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" من رواية جابر الجعفي. وتقدم في "الصيام" ما يشهد له [۲/۹] - باب^(۱).

از سعد بن اوس انصاری از پدرش رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون روز عید فطر فرارسد فرشتگان بر سر راهها ایستاده و ندا می‌دهند: ای گروه مسلمانان به سوی پروردگار بخشنده بشتابید. پروردگار بخشنده‌ای که با خیر و خوبی منت می‌گذارد و در برابر آن پاداش می‌دهد. به نماز شب امر شدید و آن را بر پا داشتید و به روزه‌ی روز امر شدید و روزه گرفتید و پروردگارتان را اطاعت کردید، پس پاداش‌تان را بگیرید. پس چون نماز بخوانند منادی ندا می‌دهد: بدانید که پروردگارتان شما را بخشیده است. پس هدایت یافته به منزل بازگردید که این روز پاداش است و این روز را در آسمان روز پاداش می‌نامند».

۳- (الترغيب في الأضحية، وما جاء فيمن لم يضح مع القدرة، ومن باع جلد أضحيته)

ترغيب به قربانی کردن و بیان آنچه در حکم کسی وارد شده که با وجود توانایی قربانی نمی‌کند و کسی که پوست قربانی را می‌فروشد

۱۵۸۸-۶۷۱- (۱) (ضعيف) عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا عَمِلَ آدَمِيٌّ مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ التَّحْرِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِهْرَاقِ الدَّمِ، وَإِنَّهُ لَتَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقُرُونِهَا وَأَشْعَارِهَا وَأَظْلَافِهَا، وَإِنَّ الدَّمَ لَيَقْعُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ مِنَ الْأَرْضِ، فَطِيبُوا بِهَا نَفْسًا».

^(۱) قلت: يشير إلى حديث ابن عباس الطويل هناك، وهو موضوع، فلا يصلح للاستشهاد به ولو في الفضائل، فتنبيه.

رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "رووه من طريق أبي المثني - واسمه سليمان بن يزيد - عن هشام بن عروة عن أبيه عنها. وسليمان واه، وقد وثق" ^(۱).

قال الترمذي: ويروى عن النبي ﷺ، أنه قال: «الْأُضْحِيَّةُ لِصَاحِبِهَا بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٌ».

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «انسان در روز قربان هیچ عملی را انجام نمی‌دهد که مانند ریختن خون قربانی نزد خداوند محبوب باشد؛ و کسی که چنین کند روز قیامت با شاخ‌ها و موها و سُم قربانی حاضر می‌شود؛ و خون قربانی قبل از اینکه بر زمین بریزد نزد خداوند می‌ریزد و با آن نفس انسان پاکیزه می‌شود».

و ترمذی می‌گوید: از رسول خدا ﷺ روایت شده که: «در برابر هر موی قربانی، برای صاحب آن یک نیکی است».

۱۵۸۹-۶۷۲- (۲) (موضوع) وهذا الحديث الذي أشار إليه الترمذي رواه ابن ماجه والحاكم وغيرهما؛ كلهم عَنْ عَائِذِ اللَّهِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الْأَصَاحِيُّ؟ قَالَ: «سُنَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ». قَالُوا: فَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٌ». قَالُوا: فَالْصُّوْفُ؟ قَالَ: «بِكُلِّ شَعْرَةٍ مِنَ الصُّوْفِ حَسَنَةٌ».

وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "بل واهيه، عائذ الله هو المجاشعي، وأبو داود - وهو نفع بن الحارث الأعمى -، وكلاهما ساقط".

از عائذ الله از ابوداود از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت است که: اصحاب رسول الله ﷺ گفتند: ای رسول خدا، این قربانی‌ها چیست؟ فرمود: «سنت پدرتان ابراهیم است». گفتند: در برابر آن برای ما چه پاداشی خواهد بود؟ فرمود: «در برابر هر موی قربانی

^(۱) قلت: وبه تعقب الحاكم الذهبي بقوله في "التلخيص" (۴/ ۲۲۲): "قلت: سليمان واه، وبعضهم تركه". وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۲۶).

یک نیکی؛ گفتند: در برابر پشم آن چه؟ فرمود: «در برابر هر موی پشم آن یک نیکی خواهد بود».

۱۵۹۰-۶۷۳- (۳) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى: «مَا عَمِلَ آدَمِي^(۱) فِي هَذَا الْيَوْمِ أَفْضَلَ مِنْ دَمِ يَهْرَاقُ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ رَحِمًا تُوصَلُ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وفي إسناده الحسن بن يحيى^(۲) الخشني، لا يحضرني حاله. از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ در روز عید قربان فرمودند: «هیچ عمل انسان در این روز برتر از ریختن خون قربانی نیست جز برقرار نمودن پیوند خویشاوندی [که قطع شده است]».

۱۵۹۱-۶۷۴- (۴) (منکر) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا فَاطِمَةُ! قَوِّي إِلَى أَضْحِيَّتِكَ فَاشْهَدِيهَا، فَإِنَّ لَكَ بِأَوَّلِ قَطْرَةٍ^(۳) تَقْطُرُ مِنْ دَمِهَا أَنْ يُغْفَرَ لَكَ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكَ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَنَا خَاصَّةً أَهْلَ الْبَيْتِ، أَوْ لَنَا وَلِلْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: «بَلْ لَنَا وَلِلْمُسْلِمِينَ».

رواه البزار، وأبو الشيخ ابن حبان في "كتاب الضحايا" وغيره.

وفي إسناده عطية بن قيس؛ وثق، وفيه كلام^(۴).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ای فاطمه، برخیز به سوی قربانیات و او را گواه بگیر که برای تو در برابر اولین قطره خونی که از او

(۱) وفي نسخة: "ما عمل ابن آدم"، والصواب المطابق لما في "الكبير" ما أثبتنا.

(۲) الأصل: "يحيى بن الحسن" على القلب. وكذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة وغيرها كمطبوعة الثلاثة! والظاهر أنه انقلب على المؤلف؛ ولذلك لم يعرفه، وأما الهشمي فقد عرفه بالضعف، ولكنه لم يتنبه للقلب! كما فات الحافظ الناجي التنبيه على ذلك كله، والحديث مخرج في "الضعيفة" (۵۲۵) مع بيان حال الحسن بن يحيى المذكور.

(۳) (القطرة) بفتح القاف وسكون الطاء: النقطة، والجمع: قطرات.

(۴) قلت: الذي في "البزار" (۱/ ۵۹/ ۱۲۰۲): "عطية"، غير منسوب، وهو عطية ابن سعد العوفي، وهو ضعيف مدلس، والحديث منكر كما قال أبو حاتم، فقلوه: "عطية بن قيس" وهم أو سبق قلم، قلده فيه الهشمي، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۲۸ و ۶۸۲۸).

می‌ریزد گناهان گذشته‌ات بخشیده می‌شود». فاطمه گفت: ای رسول خدا، آیا این پاداش تنها برای ما اهل بیت است یا برای ما و مسلمانان است؟ فرمود: «بلکه برای ما و مسلمانان است».

۶۷۵-۵ (موضوع) ورواه أبو القاسم الأصبهانی عن علي ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا فَاطِمَةُ! قُورِي فَأَشْهَدِي أُضْحِيَّتِكَ، فَإِنَّ لَكَ بِأَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمِهَا مَغْفِرَةً لِكُلِّ ذَنْبٍ، أَمَا إِنَّهُ يُجَاءُ بِدَمِهَا وَلَحْمِهَا فَيُوضَعُ فِي مِيزَانِكِ سَبْعِينَ ضِعْفًا». فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لِآلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً، فَإِنَّهُمْ أَهْلُ لِمَا خُصُّوا بِهِ مِنَ الْخَيْرِ، أَوْ لِآلِ مُحَمَّدٍ وَلِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً؟ قَالَ: «لِآلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً، وَلِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً».

وقد حَسَّنَ بعضُ مشايخنا حديثَ عليّ هذا^(۱). والله أعلم.

و رسول خدا ﷺ فرمودند: «ای فاطمه، برخیز و قربانی‌ات را گواه بگیر؛ برای تو در برابر اولین قطره‌ی خونی که از او می‌ریزد بخشش تمام گناهان است. اما آن با گوشت و خون خود هفتاد برابر حاضر شده و در میزان اعمالت قرار می‌گیرد». ابوسعید گفت: ای رسول خدا، آیا این مخصوص آل محمد است. چراکه آنان شایسته امور خیر مخصوصی هستند یا اینکه برای آل محمد و عموم مسلمانان است؟ فرمود: «برای آل محمد و عموم مسلمانان است».

۱۵۹۲-۶۷۶-۶ (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! صَحُّوا وَاحْتَسِبُوا بِدِمَائِهَا، فَإِنَّ الدَّمَ وَإِنْ وَقَعَ فِي الْأَرْضِ، فَإِنَّهُ يَقَعُ فِي حِرْزِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الطبراني في "الأوسط"^(۲).

از علی ع روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ای مردم، قربانی کنید و از ریخته شدن خون آن امید پاداش داشته باشید چراکه خون اگرچه بر زمین ریخته می‌شود اما در حقیقت نزد خداوند ریخته می‌شود».

^(۱) قلت: هذا أبعد ما يكون عن حال إسناده، فإن (عمرو بن خالد الواسطي)، وهو كذاب يضع الحديث، وبيانه في "الضعيفة" (۶۸۲۸). وأما الجهلة فقالوا: "ضعيف!"

^(۲) رقم (۸۳۱۹) وقال: "تفرد به عمرو بن الحصين". قلت: وهو كذاب كما قال الخطيب. وقال أبو حاتم: "روى عن ابن عُلَاثة أحاديث موضوعة، فتركنا حديثه". قلت: وهذا من روايته عنه.

۱۵۹۳-۶۷۷- (۷) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَحَّى طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، مُحْتَسِبًا لِأُصْحَابِيَّةٍ؛ كَانَتْ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ». رواه الطبراني في "الكبير" ^(۱).

از حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس به رضایت قربانی کند و از قربانی کردن امید پاداش داشته باشد، قربانی اش برای او حجاب و مانعی در برابر آتش خواهد بود».

۱۵۹۴-۶۷۸- (۸) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أُنْفِقْتُ الْوَرِقَ فِي شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ تَحْرِيرِ يَوْمٍ عِيدٍ». رواه الطبراني في "الكبير"، والأصبهاني.

از ابن عباس عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ پولی نزد خداوند محبوبتر از پولی نیست که در راه قربانی کردن قربانی در روز عید انفاق می شود».

۱۵۹۵-۶۷۹- (۹) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ الْأُصْحَابَةِ الْكَبُشُ، وَخَيْرُ الْكَفَنِ الْحُلَّةُ» ^(۲).

رواه أبو داود والترمذي، وابن ماجه؛ إلا أنه قال: «الْكَبْشُ الْأَقْرَنُ».

رووه کلهم من رواية عفير بن معدان عن سليم بن عامر عن أبي أمامة، وقال الترمذي: "حديث غريب". (قال الحافظ): "عفير واه" ^(۳).

از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «بهترین قربانی، قربانی کردن کبش (گوسفند دوساله) است. و بهترین کفن ازار و ردا است». و در روایت ابن ماجه آمده است: «گوسفند شاخ دار».

^(۱) قلت: فيه عنده (۳/ ۸۵-۸۶) أبو داود النخعي - واسمه سليمان بن عمرو النخعي - وهو كذاب كما قال الهيثمي، ولقلة معرفة الجهلة بهذا العلم فما استفادوا منه إلا أن الحديث "ضعيف" وكذلك قالوا في الحديثين الموضوعين اللذين قبله!!

^(۲) عبارت است از لباس هایی راه راه از پشم سیاه از یمن که زمانی حله نامیده می شوند که دو لباس از یک جنس باشند. و مراد این است که آن بهترین کفن است.

^(۳) قلت: هو عند أبي داود من غير طريقه، وكذلك رواه الحاكم وصححه! وهو خطأ بينته في الأصل.

۱۵۹۶-۱۰۸۷- (۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَجَدَ سَعَةً لَأَنْ يُضَيِّحَ فَلَمْ يُضَيِّحْ، فَلَا يَحْضُرُ مُصَلَّائَنَا».

رواه الحاكم مرفوعاً هكذا وصححه، وموقوفاً ولعله أشبه.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که توانایی قربانی دارد اما قربانی نمی کند در مصلاي ما حاضر نشود».

۱۵۹۷-۱۰۸۸- (۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَاعَ جِلْدَ أَضْحِيَّتِهِ فَلَا أَضْحِيَّةَ لَهُ».

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس پوست قربانیش را بفروشد گویا که قربانی نکرده است».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): في إسناده عبدالله بن عيَّاش القُتَيْبَانِي المصري، مختلف فيه، وقد جاء في غير ما حديث عن النبي ﷺ النهي عن بيع جلد الأضحية^(۱).

^(۱) قال الناجي: "لا أستحضر الآن في هذا المعنى غير الحديث المذكور من طريق عبدالله، وقد رواه ابن جرير من طريقه موقوفاً على أبي هريرة. لكن في «مسند الإمام أحمد» من حديث قتادة بن النعمان أنه عليه الصلاة والسلام قام -أي خطيباً-، فقال: "لا تبيعوا لحوم الهدى والأضاحي، وكلوا وتصدقوا واستمتعوا بجلودها، ولا تبيعوها". [قلت: في إسناده (١٥ / ٤) عن عنة ابن جريج. قال: [وقال سعيد بن منصور: حدثنا عبدالرحمن بن زيد بن أسلم عن أبيه قال: سئل رسول الله ﷺ عن جلود الضحايا؟ فقال: تصدقوا بها ولا تبيعوها"، وهذا مرسل ضعيف". كذا في "العجالة" مختصراً (١٢٧/١-٢).

۴- (الترهیب من المثلة بالحيوان، ومن قتله لغير الأكل، وما جاء في الأمر بتحسين القتلة والذبحة)

ترهیب از مثله کردن حیوان و یا کشتن آن برای امری جز خوردن و دستور به کشتن و ذبح حیوان به بهترین روش

۱۵۹۸-۱۰۸۹- (۱) (صحیح) عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ»^(۱)، وَلِيُجِدَ^(۲) أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلِيُرِخَ ذَبِيحَتَهُ». رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال احسان و نیکی در هر چیزی را بر ما واجب قرار داده است. هرگاه کسی را کشتید این کار را به خوبی انجام دهید. و هرگاه حیوانی را ذبح نمودید به بهترین شیوه ذبح کرده و باید کاردتان را تیز کنید و حیوانی را که می‌خواهید ذبح کنید راحت کنید».

۱۵۹۹-۱۰۹۰- (۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَجُلٍ وَاضِعٍ رِجْلَهُ عَلَى صَفْحَةِ شَاةٍ، وَهُوَ يُجِدُّ شَفْرَتَهُ وَهِيَ تَلْحُظُ إِلَيْهِ بِبَصَرِهَا، قَالَ: «أَفَلَا قَبْلَ هَذَا؟ أَوْ تُرِيدُ أَنْ تُمِيتَهَا مَوْتَاتٍ؟!»

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ از کنار مردی عبور کرد که پایش را روی گردن گوسفندی گذاشته و در حال تیز کردن کاردش بود و گوسفند آن می‌دید.

(۱) (القتلة والذبحة) به کسر قاف و ذال: اسمی برای هیئت و حالتی است.

(۲) به ضم یاء؛ گفته می‌شود: «أحد السكين وحددها واستحدها» که همگی به یک معنا (تیز کردن) می‌باشند. (ولیرخ ذبیحته) راحت نمودن ذبیحه با تیز کردن کارد و سریع بریدن گلوی حیوان و موارد دیگری می‌باشد. و اینکه فرمود: (فأحسنوا القتلة) قاعده‌ای عمومی در مورد هرکسی است که باید کشته شود. چه ذبیحه باشد یا بر مبنای قتل و قصاص و حد شرعی و مواردی از این قبیل کشته شود. و این حدیث از جمله احادیث جامع و بیانگر قاعده‌ی مهمی از قواعد اسلام است و آن نرمی و مهربانی با حیوان می‌باشد.

رسول الله ﷺ فرمودند: «نمی توانستی این کار را قبل از ذبح انجام دهی؟ یا می خواهی آن را دو بار بکشی؟!».

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط" ورجاله رجال "الصحيح"، ورواه الحاكم إلا أنه قال: «أُثْرِيْدُ أَنْ تُمِيتَهَا مَوْتَاتٍ؟! هَلَّا أَحَدَدَتْ شَفَرَتَكَ قَبْلَ أَنْ تُضَجِّعَهَا». وقال: "صحيح على شرط البخاري".

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا می خواهی دو بار آن را بکشی؟ مگر نمی شد کاردت را قبل از خواباندن حیوان تیز کنی؟!»

۱۶۰۰-۱۰۹۱- (۳) (صحيح) وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: «أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِحَدِّ الشَّفَارِ، وَأَنْ تُوَارَى عَنِ الْبَهَائِمِ، وَقَالَ: «إِذَا ذَبَحَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجْهِزْ». رواه ابن ماجه ^(۱).

از ابن عمر رضي الله عنه روایت شده که می گوید: رسول الله ﷺ دستور داد که کارد را تیز کرده و این عمل را از حیوان بپوشانید. و فرمود: هرگاه یکی از شما ذبح نمود پس سریع سر آن را ببرد».

(الشفار) جمع شفرة: چاقو. و (فليجهز) به ضم ياء و سکون جيم و کسر هاء یعنی: باید به سرعت آن را ذبح کند و این کار را تمام کند.

۱۶۰۱-۱۰۹۲- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه أَيضاً؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَقْتُلُ عُصْفُورًا فَمَا فَوْقَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا؛ إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: «يَذْبَحُهَا فَيَأْكُلُهَا، وَلَا يَقْطَعُ رَأْسَهَا وَيَرِي بِهَا». رواه النسائي والحاكم، وصححه.

همچنین از ابن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «انسانی نیست که گنجشکی یا چیزی بزرگتر از آن را به ناحق بکشد مگر اینکه خداوند در مورد آنها

^(۱) قلت: فيه ابن لهيعة، لكن رواه عنه قتبية بن سعيد عند أحمد، فهو صحيح، فانظر "الصحيحة" (۳۱۳۰). وأعله المعلقون بابن لهيعة!

^(۲) الأصل: (ابن عمر)، والصواب ما أثبتناه وكذا في "النسائي" (۲/۲۰۱)، والحاكم (۴/۲۳۲)، وقد نبه على هذا الشيخ الناجي (۲/۱۲۷)، وفات ذلك على مختصره الحافظ ابن حجر، ومن قام على تحقيقه!

از او سؤال می‌کند». گفته شد: ای رسول الله ﷺ! به حق [کشتن] آنها چگونه است؟ فرمود: «آن را ذبح کرده و بخورد نه اینکه سر آن را قطع کرده و پرت کند».

۱۶۰۲-۶۸۰- (۱) (ضعیف) وَعَنِ الشَّرِيدِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا عَجَّ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنَّ فُلَانًا قَتَلَنِي عَبَثًا، وَلَمْ يَقْتُلْنِي مَنَفَعَةً».

رواه النسائي وابن حبان في "صحيحه"^(۱).

از شريد ﷺ روايت است از رسول خدا ﷺ شنيدم که فرمودند: «هرکس گنجشکی را بيهوده بکشد، آن گنجشک در روز قيامت فرياد زنان نزد خداوند حاضر شده و می‌گويد: پروردگارا، فلانی مرا بيهوده کشت نه برای بردن بهره‌ای از من».

۱۶۰۳-۶۸۱- (۲) (ضعیف موقوف) وَعَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: أَنَّ عُمَرَ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَسْحَبُ شَاةَ بَرَجِلِهَا لِيَذْبَحَهَا. فَقَالَ لَهُ: «وَيْلَكَ! قُدَّهَا إِلَى الْمَوْتِ قَوْدًا جَمِيلًا».

رواه عبد الرزاق في "كتابه" موقوفاً.

از ابن سيرين روايت است: عمر بن خطاب ﷺ مردی را ديد که پاهای گوسفندی را گرفته و او را می‌کشيد تا ذبح کند. پس به او گفت: وای بر تو، آن را به نیکی به سوی مرگ ببر.

۶۸۲-۰- (۳) (ضعیف) ورواه أيضاً مرفوعاً عن محمد بن راشد عن الوضين بن عطاء قال: إِنَّ جَزَارًا فَتَحَ بَابًا عَلَى شَاةٍ لِيَذْبَحَهَا، فَأَنْفَلَتَتْ مِنْهُ حَتَّى جَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ، فَاتَّبَعَهَا، وَأَخَذَ يَسْحَبُهَا بِرَجْلِهَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «اصْبِرِي لِأَمْرِ اللَّهِ، وَأَنْتِ يَا جَزَارُ! فَسُقْهَا سَوْقًا رَفِيقًا».

وهذا معضل، والوضين فيه كلام.

از محمد بن راشد از وضين بن عطاء روايت است که: قصابی دری را به روی گوسفندی باز کرد تا آن را ذبح کند؛ پس گوسفند فرار کرد و نزد رسول خدا ﷺ آمد و

^(۱) قلت: فيه (صالح بن دينار) وهو الجعفي؛ مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، ولا روی عنه إلا واحد، وفي "الصحيح" ما يغني عنه.

قصاب به دنبال آن بود. پس پاهایش را گرفته و شروع کرد به کشیدن گوسفند؛ رسول خدا ﷺ به گوسفند گفت: «در برابر امر الهی صبر کن؛ و تو ای قصاب، با آن رفتاری نیک داشته باش».

۱۶۰۴-۶۸۳ (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي صَالِحٍ الْحَنْفِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ - وَأَرَاهُ ابْنَ عُمَرَ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَثَلَ بِذِي رُوحٍ ثُمَّ لَمْ يَتُبْ، مَثَلَ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أحمد، ورواته ثقات مشهورون^(۱).

از ابوصالح حنفی از مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ روایت است که از رسول خدا ﷺ شنیدم: «هرکس جانرداری را مثله کند و از این عمل توبه نکند، خداوند متعال روز قیامت او را مثله می کند».

۱۶۰۵-۱۰۹۳ (۵) (صحیح) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ نَضْلَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «هَلْ تُنْتَجِبُ إِبِلَ قَوْمِكَ صِحَاحًا [أَذَانُهَا]، فَتَعْمَدُ إِلَى الْمُوسَى فَتَقْطَعُ أَذَانَهَا وَتَشُقُّ جُلُودَهَا، وَتَقُولُ: هَذِهِ صُرْمٌ، فَتَحَرِّمُهَا عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِكَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَكُلْ مَا آتَاكَ اللَّهُ حِلًّا، سَاعِدُ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ سَاعِدِكَ، وَمُوسَى أَحَدٌ مِنْ مُوسَاكَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". وسيأتي باب في "الشفقة والرحمة إن شاء الله" [۲۰-القضاء/ ۱۰].

از مالک بن نضله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که نزد رسول الله ﷺ آمدم، پس فرمود: «آیا شتر قومت، بچه شتر با گوش‌های سالم به دنیا می‌آورد و تو گوش آن را قطع کرده و پوستش را پاره می‌کنی و می‌گویی این گوش بریده است و آن را بر خودت و خانواده‌ات حرام می‌کنی؟» گفتم: بله. فرمود: «هر آنچه خداوند به تو داده حلال است و قدرت خداوند از قدرت تو بیشتر و تیغ خداوند تیزتر از تیغ تو است».

(الصُّرْم) به ضم صاد و سکون راء جمع (الصريم) می‌باشد که عبارت است از آنکه گوشش بریده شده باشد^(۱).

^(۱) کذا قال، وفيه تساهل ظاهر لأنه من رواية شريك القاضي، وهو وإن كان صدوقاً فهو سييء الحفظ، راجع ترجمته في آخر الكتاب الأصل، و"الضعيفة" (۵۰۸۹).

(۱) می‌گویم: این عمل را در زمان جاهلیت انجام می‌دادند و چنین حیوانی را وقف بت‌های‌شان کرده و بر خود حرام نموده و آن را بدون چوپان رها می‌کردند. و «البحیرة» مذکور در قرآن همین است. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۳] «الله هیچ‌گونه بحیره و نه سائبه و نه وصیله و نه حام را قرار نداده است، ولی کسانی که کافر شدند، بر الله دروغ می‌بندند و بیشترشان در نمی‌یابند».

١١- كتاب الحج

كتاب حج

۱ - (الترغيب في الحج والعمرة، وما جاء فيمن خرج يقصدهما فمات)

ترغيب به حج و عمره و آنچه در مورد کسی وارد شده که به قصد حج و عمره حرکت می‌کند، اما در راه وفات آمده است

۱۶۰۶-۱۰۹۴- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ سؤال شد، برترین عمل کدام عمل است؟ فرمود: «ایمان به الله و رسولش». گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: جهاد در راه خدا؟ گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: «حج مقبول».

۰-۶۸۴- (۱) (ضعیف) ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، إِيْمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَعَزْوَ لَا غُلُولَ فِيهِ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ تُكَفِّرُ خَطَايَا سَنَةٍ».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «برترین اعمال نزد خداوند ایمانی است که با تردید همراه نباشد و جهادی که در آن خیانت در مال غنیمت نباشد و حج قبول شده». ابوهریره می‌گوید: حج قبول شده کفاره گناهان یک سال است.

(حسن) وقد جاء من حديث جابر مرفوعاً: «إنَّ بَرَّ الْحَجِّ إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَطِيبُ

الكلام»...^(۱) وسيأتي [هنا برقم (۱۱)].

و در حدیث جابر به صورت مرفوع آمده است: «از نیکی حج، غذا دادن به دیگران و سخن نیکو است».

^(۱) في الأصل هنا قوله: "وعند بعضهم: "إطعام الطعام، وإفشاء السلام...". لكنه ضعيف.

(المبرور): گفته شده: عبارت است از حجی که در آن گناهی رخ ندهد.

۱۶۰۷-۱۰۹۵- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ مِنْ ذَنْبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس حج کند و از آمیزش با همسرش و گناه و معصیت دوری جوید، چنان از گناه پاک می شود که گویی تازه از مادر متولد شده است».

رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه والترمذي، إلا أنه قال: «غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۱).

و در روایت ترمذی آمده است: «گناهان گذشته اش بخشیده می شود».

(الرفث) به فتح راء و فاء؛ و از ابن عباس روایت شده که می گوید: (الرفث) عبارت است از آنچه زن با آن خواستگاری می شود.

و ازهری می گوید: «الرفث کلمه ای دربرگیرنده ی هر چیزی است که مرد از زن می خواهد». (حافظ می گوید:) «مراد از (الرفث) جماع می باشد چنانکه منظور از اطلاق آن فحش و ناسزا نیز می باشد؛ همچنین منظور از آن سخن گفتن مرد با زن در مساله جماع می باشد». و در معنای حدیث هریک از این سه معنا از گروهی از علما^(۲) نقل شده است. والله اعلم».

۱۶۰۸-۱۰۹۶- (۳) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحُجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ».

رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عمره تا عمره دیگر، کفاره ی گناهان ما بین آنها می باشد. و حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد».

^(۱) قلت: هو بهذا اللفظ شاذ، لكن المعنى واحد.

^(۲) می گویم: آنچه حافظ بیان می کند این است که مراد از آن مواردی اعم از جماع می باشد و قرطبی به این قول متمایل است؛ و همین است مراد از حدیثی که پیش تر در "۹- الصیام/ ۱- باب/ الحدیث الأول": ". . . فإذا كان يوم صوم أحدكم فلا يرفث" ذکر شد.

۰-۶۸۵- (۲) (ضعیف) والأصبهانی وزاد: «وَمَا سَبَّحَ الْحَاجُّ مِنْ تَسْبِيحَةٍ، وَلَا هَلَّلَ مِنْ تَهْلِيلَةٍ، وَلَا كَبَّرَ مِنْ تَكْبِيرَةٍ إِلَّا بُشِّرَ بِهَا تَبَشِيرَةً».

و اصبهانی می‌افزاید: «حج گزار هیچ تسبیح و تهلیل و تکبیر نمی‌گوید مگر در برابر آن به وی بشارت داده می‌شود».

۱۶۰۹-۱۰۹۷- (۴) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ شِمَاسَةَ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِي وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ، فَبَكَى طَوِيلًا، وَقَالَ: فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ابْسُطْ يَمِينَكَ لِأُبَايِعَكَ^(۱). فَبَسَطَ يَدَهُ، فَقَبَضْتُ يَدِي. فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو؟» قَالَ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ. قَالَ: «تَشْتَرِطُ مَاذَا؟» قَالَ: أَنْ يُعْفَرَ لِي. قَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ يَا عَمْرُو! أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟»

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" هكذا مختصراً. ورواه مسلم وغيره أطول منه.

ابن شماسه می‌گوید: در زمان وفات عمرو بن العاصی حاضر بودیم. بسیار گریه کرد و گفت: زمانی که خداوند اسلام را در قلبم قرار داد نزد رسول الله ﷺ آمده و گفتم: ای رسول الله ﷺ! دست راست را به من بده تا با تو بیعت کنم، رسول الله ﷺ دستش را داد، اما من دستم را کشیدم، فرمود: «ای عمرو! تو را چه شده؟» گفتم: می‌خواهم شرطی قرار دهم؛ فرمود: «چه شرطی؟» گفت: مورد بخشش قرار گیرم. فرمود: «ای عمرو! آیا نمی‌دانی که اسلام و هجرت و به جا آوردن حج، خطاها و لغزش‌های گذشته را از بین می‌برد».

۱۶۱۰-۱۰۹۸- (۵) (صحیح) وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي جَبَانٌ، وَإِنِّي ضَعِيفٌ. فَقَالَ: «هَلُمَّ إِلَى جِهَادٍ لَا شَوْكَةَ فِيهِ؛ الْحَجَّ». رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، ورواه ثقات. وأخرجه عبد الرزاق أيضاً.

^(۱) كذا الأصل المطابق لرواية ابن خزيمة في "صحيحه" (۴/ ۱۳۱ / ۲۵۱۵)، وحرفه المحققون الثلاثة في طبعهم الجديدة للكتاب إلى (فلأبايعك) أخذاً من "مسلم" وغفلوا عن تصريح المؤلف بأن الرواية المثبتة هي رواية ابن خزيمة، ولا يجوز في التحقيق التلفيق بين الروایتين، وهذا مما يدل على الحداثة في هذا العلم، ولهم من مثله الشيء الكثير، وقد نبهت على المهم منه.

از حسین بن علی علیه السلام روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من ترسو و ضعیف هستم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به سوی جهادی برو که در آن سختی نیست که حج است».

۱۶۱۱-۱۰۹۹- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: «لَكُنْ أَفْضَلَ الْجِهَادِ؛ حَجٌّ مَبْرُورٌ».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! می بینیم که جهاد افضل ترین اعمال است، آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «برترین جهاد، حج مقبول است».

رواه البخاری و غیره، وابن خزیمه فی "صحیحه"، ولفظه: قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ عَلَى النِّسَاءِ مِنْ جِهَادٍ؟ قَالَ: «عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ، الْحُجُّ وَالْعُمْرَةُ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا جهاد بر زنان واجب است؟ فرمود: «جهادی که در آن جنگ نیست، حج و عمره است».

۱۶۱۲-۱۱۰۰- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «جِهَادُ الْكَبِيرِ وَالضَّعِيفِ وَالْمَرْأَةِ الْحُجُّ وَالْعُمْرَةُ».

رواه النسائی بإسناد حسن^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جهاد افراد پیر و ضعیف و زنان، حج و عمره است».

۱۶۱۳-۱۱۰۱- (۸) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما [عَنْ أَبِيهِ]^(۲) عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي سُؤَالِ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْإِسْلَامِ فَقَالَ: «الْإِسْلَامُ: أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنْ تُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتُحِجَّ وَتَعْتَمِرَ، وَتُغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَأَنْ تُتِمَّ الْوُضُوءَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَنْتَ مُسْلِمٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: صَدَقْتَ.

از ابن عمر از پدرش علیه السلام روایت است هنگامی که جبرائیل از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد اسلام سؤال کرد، فرمود: «اسلام این است که شهادت دهی معبود بر حق جز

(۱) قلت: فيه علتان. لكن يتقوى بحديث أم سلمة الآتي برقم (۹).

(۲) انظر الحديث الأول في (ج ۱ / ۴ - الطهارة / ۷ - باب) مع التعليق عليه.

الله نیست و محمد ﷺ فرستاده‌ی او است و نمازگزاری و زکات بدهی و حج و عمره را به جای آوری و غسل جنابت را انجام دهی و وضو را کامل کنی و رمضان را روزه بگیری». جبرائیل گفت: اگر آنها را انجام دادم، مسلمان هستم. رسول الله ﷺ فرمود: «بله». جبرائیل گفت: راست گفتی.

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وهو في "الصحيحين" وغيرهما بغير هذا السياق. [مضي ۴-الطهارة/ ۷/ الحديث الأول]. وتقدم في "كتاب الصلاة" و"الزكاة" أحاديث كثيرة تدل على فضل الحج، والترغيب فيه، وتأکید وجوبه، لم تُعدها لكثرتها، فليراجعها من أراد شيئاً من ذلك.

۱۶۱۴-۱۱۰۲- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ».

رواه ابن ماجه عن أبي جعفر عنها.

از ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حج، جهاد هر فرد ضعیف و ناتوان است».

۱۶۱۵-۶۸۶- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْ يُسَلِّمَ قَلْبُكَ لِلَّهِ، وَأَنْ يَسْلَمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِكَ وَيَدِكَ». قَالَ: فَأَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ». قَالَ: وَمَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالتَّبَعْتَ بَعْدَ الْمَوْتِ». قَالَ: فَأَيُّ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْهَجْرَةُ». قَالَ: وَمَا الْهَجْرَةُ؟ قَالَ: «تَهْجُرَ السُّوءَ». قَالَ: فَأَيُّ الْهَجْرَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ». قَالَ: وَمَا الْجِهَادُ؟ قَالَ: «أَنْ تُقَاتِلَ الْكُفَّارَ إِذَا لَقِيتَهُمْ». قَالَ: فَأَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ عَقَرَ جَوَادُهُ، وَأَهْرَيْقَ دَمُهُ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثُمَّ عَمَلَانِ هُمَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِمِثْلِهِمَا، حَجَّةً مَبْرُورَةً، أَوْ عُمْرَةً مَبْرُورَةً».

رواه أحمد بإسناد صحيح^(۱)، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، والطبراني وغيره. ورواه البيهقي عن أبي قلابه عن رجل من أهل الشام عن أبيه.

از عمرو بن عَبَسَه رضی اللہ عنہ روایت است: مردی گفت: ای رسول خدا، اسلام چیست؟ فرمود: «اینکه قلبت را تسلیم الله کنی و مسلمانان از دست و زبان در امان باشند». وی گفت: کدامین اسلام برتر است؟ فرمود: «ایمان»؛ گفت: ایمان چیست؟ فرمود: «اینکه به الله و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران و برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان داشته باشی». گفت: کدام ایمان برتر است؟ فرمود: «هجرت»؛ گفت: هجرت چیست؟ فرمود: «اینکه از بدی دوری کنی». گفت: کدامین هجرت برتر است؟ فرمود: «جهاد». گفت: جهاد چیست؟ فرمود: «اینکه چون با کفار روبرو شدی با آنها بجنگی». گفت: کدامین جهاد برتر است؟ فرمود: «جهاد کسی که اسبش ذبح شود و خون خودش ریخته شود». رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پس از اینها، دو عمل هستند که برترین اعمال اند مگر مانند آنها انجام شود: حج مقبول یا عمره مقبول».

۱۶۱۶-۱۱۰۳- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ مَاعِزٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: أَنَّهُ سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، ثُمَّ الْجِهَادُ، ثُمَّ حَجَّةُ بَرَّةٍ؛ تَفْضُلُ سَائِرِ الْأَعْمَالِ كَمَا بَيْنَ مَطْلَعِ الشَّمْسِ إِلَى مَغْرِبِهَا».

رواه أحمد والطبراني، ورواه أحمد إلى معاذ رواة "الصحيح". وماعز هذا صحابي مشهور غير منسوب^(۲).

از معاذ رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال شد: برترین اعمال کدام است؟ فرمود: «ایمان به خداوند یکتا، سپس جهاد، سپس حج مقبول که بر سایر اعمال به اندازه‌ی فاصله‌ی بین طلوع خورشید تا غروب آن برتری دارد».

^(۱) کذا قال! وهو من رواية أبي قلابه عن عمرو بن عبسة. وأبو قلابه مدلس كما في "الميزان"، وقد عنعنه، فمن المحتمل أن يكون بينه وبينه رجل كما في رواية البيهقي الآتية، ولذلك لم يصححه الهيثمي (۲/۲۰۷)، وهي في "شعب الإيمان" (۱/۲۲/۵۵).

^(۲) می‌گویم: وی معاذ بن مالک نیست که در زمان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رجم شد چنانکه ناجی رضی اللہ عنہ بدان تذکر داده است.

۱۶۱۷-۱۱۰۴- (۱۱) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحُجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». قِيلَ: وَمَا بِرُّهُ؟ قَالَ: «إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَطِيبُ الْكَلَامِ». رواه أحمد، والطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي، والحاكم مختصراً، وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حج نیک انجام شده پاداشی جز بهشت ندارد». گفته شد: و نیکی آن چیست؟ فرمود: «غذا دادن به دیگران و سخن نیکو گفتن».

۱۶۱۸-۱۱۰۵- (۱۲) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ»^(۲) خَبَثُ الْحَدِيدِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». رواه الترمذي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حج و عمره را پی در پی انجام دهید؛ زیرا آن دو گناهان و فقر را از بین می‌برند همانطور که کوره‌ی آهنگری ناخالصی و زایده‌ی آهن و طلا و نقره را می‌زداید و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد».

^(۱) فی الأصل هنا: (وفي رواية لأحمد والبيهقي: "إطعام الطعام، وإفشاء السلام)، ولم أوردتها لأنها ضعيفة.

^(۲) به کسر کاف: کوره‌ی آهنگری؛ که ساخته شده از گل می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از دم آهنگری که به وسیله‌ی آن در آتش می‌دمد. و (خبث الحديد): عبارت است از ناخالصی نقره و مس و دیگر فلزات که با آتش از آنها جدا می‌شود.

و (الحج المبرور): عبارت است از حجی که با هیچ گناهی همراه نباشد. و گفته شده به معنای حج مقبول می‌باشد که ثواب و پاداش به دنبال دارد. و حج چنین نخواهد بود مگر زمانی که از بدعت و اموری که مردم به آنها عادت کرده‌اند خالی باشد و هزینه و مخارج آن از کسب حلالی باشد که صاحبش به وسیله‌ی آن اراده‌ی ادای فریضه و امتثال اوامر الهی را داشته است.

۰-۶۸۷- (۴) (منکر) ورواه ابن ماجه والبيهقي من حديث عمر، وليس عندهما: "و الذهب" إلى آخره، وعند البيهقي: «فَإِنَّ مُتَابِعَةً بَيْنَهُمَا يَزِيدَانِ فِي الْأَجَلِ، وَيَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ، كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ الْحَبَثَ».

و در روایت بیهقی آمده است: «انجام متوالی حج و عمره بر عمر انسان می افزاید و فقر و گناه را از انسان دور می کند چنانکه کوره ی آهنگری ناخالصی را می زداید».

۱۶۱۹-۶۸۸- (۵) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرَادٍ الصَّحَابِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُجُّوا، فَإِنَّ الْحَجَّ يَغْسِلُ الذُّنُوبَ كَمَا يَغْسِلُ الْمَاءُ الدَّرَنَ». رواه الطبراني في "الأوسط".

از عبدالله بن جراد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «حج کنید که حج گناهان را می شوید چنانکه آب چرک را می شوید».

۱۶۲۰-۶۸۹- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْحَاجُّ يَشْفَعُ فِي أَرْبَعِ مِائَةِ أَهْلِ بَيْتٍ، - أَوْ قَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ -، وَيَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه البزار، وفيه راو لم يسم.

از ابو موسی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس حج کند چهارصد نفر از اهل بیتش را شفاعت می کند و گناهان وی چنان پاک می شود مانند روزی که از مادر متولد شده است».

۱۶۲۱-۱۱۰۶- (حسن) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَا تَرَفُّعُ إِلَّا الْحَاجُّ رَجُلًا، وَلَا تَضَعُ يَدًا، إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، أَوْ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً، أَوْ رَفَعَهُ بِهَا دَرَجَةً».

رواه البيهقي^(۱)، وابن حبان في "صحيحه" في حديث يأتي إن شاء الله [آخر ۹/ الوقوف بعرفة...].

^(۱) قلت: أخرجه في "الشعب" (۴۷۹/۳) بإسناد فيه (أبو سليمان عن عطاء. .)، ولم أعرف (أبا سليمان) هذا، وعطاء هو ابن أبي رباح، وإسناد ابن حبان الآتي حديثه هناك غير هذا، فمن جهل المعلقين الثلاثة

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «شتر هیچ حج‌گزاری نیست که پایش را بلند کرده و دستش را می‌گذارد مگر اینکه خداوند در مقابل آن به او یک اجر داده یا یک گناه از او پاک می‌کند یا یک درجه او را بالا می‌برد».

۱۶۲۲-۶۹۰- (۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ رضي الله عنه يَقُولُ: «مَنْ جَاءَ يَوْمَ النَّبِيِّ الْحَرَامَ فَرَكِبَ بَعِيرَهُ، فَمَا يَرْفَعُ الْبَعِيرُ حُقًّا، وَلَا يَضَعُ حُقًّا، إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَحَظَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ فَطَافَ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ حَلَقَ أَوْ قَصَرَ؛ إِلَّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، [وَقِيلَ لَهُ:]^(۱) فَهَلَّمَ اسْتَأْنِيفَ الْعَمَلِ» فذكر الحديث.

رواه البيهقي.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که از ابوالقاسم رضي الله عنه شنیدم که می‌گوید: «هرکس قصد بیت الله الحرام کند و بر شترش سوار شود، هیچ گامی نیست که شترش بردارد مگر اینکه خداوند متعال در برابر آن نیکی برای او محسوب می‌کند و گناهی را از وی پاک می‌کند و درجه‌ای بر او می‌افزاید تا اینکه به کعبه رسیده و آن را طواف می‌کند و سعی بین صفا و مروه نموده و پس از آن موهایش را تراشیده یا کوتاه می‌کند. و پس از انجام این امور چنان از گناه پاک می‌شود مانند روزی که از مادر متولد شده است. و به او گفته می‌شود: بشتاب و عملت را از سر بگیر».

۱۶۲۳-۶۹۱- (۸) (موضوع) وَعَنْ زَادَانَ قَالَ: مَرَضَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَرَضًا شَدِيدًا، فَدَعَا وَلَدَهُ فَجَمَعَهُمْ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ مِنْ مَكَّةَ مَا شِئًا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَكَّةَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعَ مِائَةِ حَسَنَةٍ، كُلُّ حَسَنَةٍ مِثْلُ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ». قِيلَ لَهُ: وَمَا حَسَنَاتُ الْحَرَمِ؟ قَالَ: «بِكُلِّ حَسَنَةٍ مِائَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ».

وجنّفهم على الحديث تضعيفهم لهذا الحديث هنا، وهناك أيضاً، وأعلوه بما ليس في إسناد ابن حبان وغيره؟! كما سأبينه إن شاء الله تعالى.

^(۱) سقطت من الأصل والمخطوطة، واستدركتها من "الجامع الكبير" للسيوطي، وعزا الحديث للطبراني في "الكبير"، ولم أره في "المجمع" والسياق يقتضيها.

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم؛ كلاهما من رواية عيسى بن سودة، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". وقال ابن خزيمة: "إن صح الخبر؛ فإن في القلب من عيسى بن سودة شيئاً". (قال الحافظ): "قال البخاري: هو منكر الحديث"^(۱).

از زاذان روایت است که می‌گوید: ابن عباس یه شدت بیمار شد، پس فرزندش را صدا زده و همه را جمع کرد و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم: «هرکس پس از حج، پیاده از مکه برود تا زمانی که به مکه بازگردد، خداوند متعال در برابر هر گامی که بر می‌دارد هفتصد نیکی برای وی محسوب می‌کند چنانکه هر نیکی برابر است با نیکی‌های حرم». به او گفته شد: نیکی‌های حرم چگونه است؟ فرمود: «در برابر هر نیکی در حرم، صد هزار نیکی نوشته می‌شود».

۱۶۲۴-۶۹۲- (۹) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ آدَمَ أَتَى الْبَيْتَ أَلْفَ أَتِيَةٍ، لَمْ يَرْكَبْ قَطُّ فِيهِنَّ مِنَ الْهِنْدِ عَلَى رِجْلَيْهِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" أيضاً وقال: "في القلب من القاسم بن عبد الرحمن شيء". قال الحافظ: "القاسم هذا واه"^(۲).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «آدم عليه السلام هزار بار پای پیاده از هند به بیت الله آمد و هرگز بر چیزی سوار نشد».

۱۶۲۵-۱۱۰۷- (۱۴) (حسن لغیره) وَ

عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحُجَّاجُ وَالْعُمَرَاءُ وَفُئُ اللَّهِ؛ دَعَاهُمْ فَأَجَابُوهُ، وَسَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ».

رواه البزار، ورواته ثقات^(۳).

^(۱) قلت: وفيه إشارة إلى أنه لا تحل الرواية عنه. وقال ابن معين فيه: "كذاب".

^(۲) قلت: وهو الأنصاري، قال ابن معين: "ضعيف جداً"، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۰۹۲). ومن تفاهة تعليق الثلاثة الجهلة وتعاليمهم أنهم قالوا: "انظر ميزان الاعتدال (۳/ ۳۷۴) ترجمة القاسم بن عبد الرحمن! كذا أطلقوا، وفي الصفحة المذكورة أربعة بهذا الاسم أحدهم ثقة، والثاني ضعيف، والثالث ضعيف جداً، -وهو هذا- والرابع مجهول! فأيهم قصدوا؟! عليهم التسويد، وعلى القراء أن يفهموا!!!

^(۳) كذا قال، وفيه محمد بن أبي حميد، وهو ضعيف، لكن الحديث قوي بما بعده.

از جابر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «حج گزاران و عمره گزاران مهمانان خداوند هستند، آنان را دعوت كرد، پس دعوتش را اجابت كردند. و از او طلب می کنند پس خواسته ی آنان را برآورده می کند».

۱۶۲۶-۱۱۰۸- (۱۵) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَاجُّ، وَالْمُعْتَمِرُ، وَفُدُّ اللَّهِ، دَعَاهُمْ فَأَجَابُوهُ، وَسَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ».

رواه ابن ماجه - واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية عمران بن عيينة عن عطاء بن السائب.

از ابن عمر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مجاهد در راه خدا و کسی كه به حج و عمره برود هيئت و نمايندگان خداوند هستند، خداوند آنان را نزد خود فراخواند و آنها اجابت كردند و از او طلب می کنند پس خواسته ی آنان را برآورده می کند».

۱۶۲۷-۶۹۳- (۱۰) (ضعيف) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحُجَّاجُ وَالْعُمَارُ وَفُدُّ اللَّهِ، إِنْ دَعَوْهُ أَجَابَهُمْ، وَإِنْ اسْتَعْفَرُوهُ عَفَّرَ لَهُمْ».

رواه النسائي وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «كسانی كه به حج و عمره می روند، نمايندگان و فرستادگان الله هستند كه چون او را بخوانند آنان را اجابت می كند و اگر از او طلب مغفرت كنند، آنان را می بخشد».

۱۱۰۹-۰- (۱۶) (صحيح) ابْنُ خَزِيمَةَ وَابْنُ حَبَانَ فِي "صَحِيحِهِمَا"، وَلَفْظُهَا قَالَ: «وَفُدُّ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: الْحَاجُّ، وَالْمُعْتَمِرُ، وَالْعَازِي».

وقدم ابن خزيمة: "الغازي" ^(۱).

ابن خزيمة و ابن حبان روايت کرده اند: «نمايندگان خداوند سه گروه اند: حج گزار، عمره گزار و مجاهد».

^(۱) قلت: وكذا رواه النسائي (۲/ ۳)، وقد عزاه إليه المؤلف باللفظ الضعيف السابق، وانطلى الأمر على

۱۶۲۸-۶۹۴- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُغْفَرُ لِلْحَاجِّ، وَلَمَنْ اسْتَغْفَرَ لَهُ الْحَاجُّ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «حج گزار بخشیده می شود و نیز کسانی که وی برای آنها طلب مغفرت کند».

رواه البزار، والطبرانی في "الصغير"، وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم، ولفظهما: قال: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْحَاجِّ، وَلِمَنْ اسْتَغْفَرَ لَهُ الْحَاجُّ».

و متن طبرانی و ابن خزيمة چنین است: «پروردگارا، حج گزاران را ببخش و نیز کسانی را که حجاج برای آنها طلب مغفرت می کنند».

وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم". قال الحافظ: "في إسناده شريك القاضي، ولم يخرج له مسلم إلا في المتابعات. ويأتي الكلام عليه إن شاء الله".

۱۶۲۹-۱۱۱۰- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَمْتِعُوا بِهَذَا الْبَيْتِ، فَقَدْ هُدِمَ مَرَّتَيْنِ، وَيُرْفَعُ فِي الثَّالِثَةِ».

رواه البزار والطبرانی في "الكبير"، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از عبادت در کنار کعبه لذت ببرید زیرا دوبار خراب شده و پس از بار سوم تعمیر نمی شود»^(۱).

^(۱) [امام احمد و شیخان از ابوهریره روایت می کنند که رسول الله ﷺ فرمودند: «يُخَرَّبُ الْكَعْبَةُ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَسَةِ»: «مردی دارای ساق پای کوچک و باریک از حبشه کعبه را خراب می کند». «مسند احمد» (۱۰۳/۱۸) (حدیث ۹۳۹۴) شرح احمد شاکر و «صحيح بخاری» کتاب الحج، باب هدم الکعبه (۴۶۰/۳) با شرح فتح الباری) و «صحيح مسلم» کتاب الفتن و أشراف الساعة (۳۵/۱۸) با شرح نووی).

امام احمد و بخاری از ابن عباس از رسول الله ﷺ روایت می کنند که فرمود: «كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ أَسْوَدَ أَفْحَجٍ، يَنْقُضُهَا حَجْرًا حَجْرًا» (يَغْنِي الْكَعْبَةَ): «درست مثل اینکه به او می نگرم. سیاه پوست با پاهای باریک (بین دو رانش باز است) سنگ های کعبه را یکی یکی از هم جدا می کند». «مسند امام احمد» (۳۱۶-۳۱۵/۳) (حدیث ۲۰۱۰) شرح احمد شاکر و «صحيح بخاری» کتاب الحج باب هدم الکعبه (۴۶۰/۳) با شرح فتح الباری).

قال ابن خزيمة: "قوله: (ويرفع في الثالثة) يريد بعد الثالثة".

١٦٣٠-٦٩٥- (١٢) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو^(١) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا أَهْبَطَ اللَّهُ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ: إِنِّي مُهْبِطٌ مَعَكَ بَيْتًا أَوْ مَنْزِلًا يُطَافُ حَوْلَهُ كَمَا يُطَافُ حَوْلَ عَرْشِي، وَيُصَلَّى عِنْدَهُ كَمَا يُصَلَّى عِنْدَ عَرْشِي، فَلَمَّا كَانَ زَمَنُ الطُّوفَانِ رُفِعَ، وَكَانَ الْأَنْبِيَاءُ يَحْجُجُونَهُ وَلَا يَعْلَمُونَ مَكَانَهُ، فَبَوَّأَهُ لِإِبْرَاهِيمَ، فَبَنَاهُ مِنْ خَمْسَةِ أَجْبَلٍ: (حِرَاءَ) وَ (ثَبِيرَ) وَ (لُبْنَانَ) وَ (جَبَلَ الطَّيْرِ)^(٢) وَ (جَبَلَ الْخَبْرِ)^(٣)، فَتَمَتَّعُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً، ورجال إسناده رجال "الصحيح".

از عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: «زمانی که خداوند متعال آدم را از بهشت به زمین فرستاد، فرمود: «همراه تو خانه‌ای را فرومی‌فرستم که همچون عرش من پیرامون آن طواف می‌شود و چنانکه نزد عرش نماز خوانده می‌شود نزد آن نماز می‌خوانند. چون زمان طوفان (نوح) این خانه تخریب شد و پیامبران برای حج عازم آن می‌شدند و مکان آن را نمی‌دانستند، پس ابراهیم را در آن منطقه مستقر نمود و او نیز خانه را از پنج کوه حراء و ثبیر و لبنان و جبل الطیر و جبل الخیر بنا کرد. پس به اندازه توانایی خود از آن بهره بگیرید».

مصحح؛ برگرفته از کتاب نشانه‌های قیامت نوشته‌ی یوسف بن عبدالله بن یوسف الوابل؛

- (١) الأصل: (عمر)، والتصويب من "المجمع" و"العجالة" و"الدر المنثور"، ونسبه فقال: ". ابن عمرو بن العاصي".
- (٢) كذا وجد في أكثر نسخ هذا الكتاب هاتان اللفطتان: «جبل الطير» و«جبل الخير» بفتح أولهما وياء ساكنة فيهما، وذلك بلا شك غلط عجيب، وتصحيف فاحش، لا يخفى على لبيب، ولعله من بعض النسخ إذ ليس لهذين الاسمين في الجبال المسماة ذكر، بل ولا وجود، أما اللفظة الأولى فإنها مصحفة بـ (جبل الطور) بضم الطاء والواو، وهو الجبل المشهور، واللفظة الثانية مصحفة بـ (جبل الحَمَر). بفتح الحاء المعجمة والميم بوزن القمر، وهو جبل بيت المقدس الذي ورد مفسراً في حديث النواس بن سمعان في ذكر الدجال في صحيح مسلم، بل قد روى ابن أبي حاتم حديث الأصل الذي وقع فيه التصحيف المشار إليه فقال: "جبل الطور وجبل الحَمَر"، ثم قال: "جبل الحَمَر هو جبل بيت المقدس". كذا في "العجالة" (١٢٩/٢) ملخصاً. قلت: وعلى الصواب وقع في "تفسير الطبري" (١/٤٢٨)، وهو من رواية أبي قلابة عن عبدالله بن عمرو، وأبو قلابة مدلس كما تقدم مني قريباً، وقد أرسله في رواية عند الطبري.
- (٣) انظر الحاشية السابقة.

١٦٣١-٦٩٦- (١٣) ((ضعيف)) إلا ما بين المعقوفتين فهو (١١١)- (١٨) (حسن)

لغيره) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَجَّلُوا إِلَى الْحُجِّ - يَعْنِي: الْفَرِيضَةَ - فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي مَا يَعْزُضُ لَهُ».

رواه أبو القاسم الأصبهاني^(١).

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به سوی حج بشتابید، یعنی حج فرض.» چراکه هیچیک از شما نمی دانند چه بر او رخ خواهد داد».

١٦٣٢-٦٩٧- (١٤) (**موضوع**) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ يَا آدَمُ! حُجَّ هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَحْدُثَ بِكَ حَدَثُ الْمَوْتِ، قَالَ: وَمَا يَحْدُثُ عَلَيَّ يَا رَبِّ؟ قَالَ: مَا لَا تَدْرِي، وَهُوَ الْمَوْتُ، قَالَ: وَمَا الْمَوْتُ؟ قَالَ: سَوْفَ تَذُوقُ. قَالَ: وَمَنْ أَسْتَخْلِفُ فِي أَهْلِي؟ قَالَ: اعْرِضْ ذَلِكَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ. فَعَرَّضَ عَلَى السَّمَوَاتِ فَأُبْتُ، وَعَرَّضَ عَلَى الْأَرْضِ فَأُبْتُ، وَعَرَّضَ عَلَى الْجِبَالِ فَأُبْتُ، وَقِيلَ لَهُ ابْنُ قَاتِلٍ أَخِيهِ. فَخَرَجَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَرْضِ الْهِنْدِ حَاجًّا، فَمَا نَزَلَ مِنْزَلًا أَكَلَ فِيهِ وَشَرِبَ إِلَّا صَارَ عُمُرَانًا بَعْدَهُ وَفُرَى، حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، فَاسْتَقْبَلَتْهُ الْمَلَائِكَةُ [بِالْبَطْحَاءِ]^(٢) فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آدَمُ! بُرِّحْكَ، أَمَا إِنَّا قَدْ حَجَّجْنَا هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَكَ بِأَلْفِي عَامٍ، - قَالَ أَنَسُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالْبَيْتَ يَوْمَئِذٍ يَاقُوتَةُ حِمْرَاءَ جَوْفَاءَ، لَهَا بَابَانِ، مَنْ يَطُوفُ يَرَى مِنْ فِي جَوْفِ الْبَيْتِ، وَمَنْ فِي جَوْفِ الْبَيْتِ يَرَى مِنْ يَطُوفُ، - فَقَضَى آدَمُ نَسْكَهَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا آدَمُ! قَضَيْتَ نُسُكَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ! قَالَ: فَسَلْ حَاجَتَكَ تُعْطَ. قَالَ: حَاجَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي وَذَنْبَ وَلَدِي، قَالَ: أَمَا ذَنْبُكَ يَا آدَمُ! فَقَدْ غَفَرْنَاهُ حِينَ وَقَعْتَ بِذَنْبِكَ؛ وَأَمَا ذَنْبَ وَلَدِكَ؛ فَمَنْ عَرَفَنِي وَأَمَّنَ بِي وَصَدَّقَ رِسْلِي وَكَتَابِي؛ غَفَرْنَا لَهُ ذَنْبَهُ».

رواه الأصبهاني أيضاً.

(١) لقد أبعد المصنف النجعة، فقد أخرجه أحمد وأبو داود وغيرهما، وهو مخرج في "الإرواء" برقم (٩٧٢).

(٢) زيادة من "الأصبهاني" و"العجالة".

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال به آدم علیه السلام وحی نمود: ای آدم، قبل از اینکه بمیری به حج این خانه برو. آدم گفت: پروردگارا چه اتفاقی برای من رخ می‌دهد؟ فرمود: آنچه نمی‌دانی که همان مرگ است؛ گفت: مرگ چیست؟ فرمود: آن را خواهی چشید. گفت: چه کسی جانشین من در میان خانواده‌ام می‌شود؟ فرمود: این را بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه کن. پس این را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد و همه آنها از پذیرفتنش امتناع کردند. اما فرزندش که برادرش را کشت، آن را قبول کرد. پس آدم علیه السلام از هند عازم حج شد. در میان راه در جایی اتراق نکرد و آب و غذا نخورد مگر پس از وی آباد شد و به روستا تبدیل شد. تا اینکه به مکه رسید. فرشتگان در بطحا به استقبال وی آمدند و گفتند: سلام بر تو ای آدم؛ حجت مقبول باشد اما ما دوهزار سال قبل از تو این خانه را حج نمودیم». انس می‌گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خانه در آن روز از یاقوت قرمز توخالی بود و دو در داشت. هرکس آن را طواف می‌کرد کسانی را که درون خانه هستند، می‌دید و کسانی که درون خانه بودند طواف کنندگان را می‌دیدند. پس آدم مناسکش را ادا نمود و خداوند به او وحی نمود: ای آدم، مناسکت را به پایان بردی؟ می‌گوید: بله؛ خداوند متعال می‌فرماید: آنچه نیاز داری طلب کن تا به تو داده شود. می‌گوید: می‌خواهم گناه من و فرزندم را ببخشی. خداوند می‌فرماید: ای آدم، اما در مورد گناهت این را بدان: زمانی که آن را مرتکب شدی بخشیدم؛ اما گناه فرزندت؛ پس هرکس مرا بشناسد و به من ایمان آورد و پیامبرانم و کتابم را تصدیق کند گناه او را می‌بخشم».

۱۶۳۳-۶۹۸- (۱۵) (ضعیف جداً) وروی عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أُمَّةٍ يَضُنُّ بِنَفَقَةٍ يُنْفِقُهَا فِيمَا يُرِضِي اللَّهَ؛ إِلَّا أَنْفَقَ أَضْعَافَهَا فِيمَا يُسَخِطُ اللَّهَ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَدْعُ الْحُجَّ لِحَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا، إِلَّا رَأَى مُحَقَّهَ قَبْلَ أَنْ تُقْضَى تِلْكَ الْحَاجَةُ - يَعْنِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ - وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَدْعُ الْمَشْيَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، فَضِيَّتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ؛ إِلَّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَةٍ مِنْ مَائِمٍ عَلَيْهِ، وَلَا يُؤْجَرُ فِيهِ».

رواه الأصبهاني أيضاً، وفيه نكارة.

(یضنّ) یعنی: بخل می‌ورزد.

از ابوجعفر محمد بن علی از پدرش روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ غلام و کنیزی نیست که در اتفاق در راه رضایت خداوند، بخل ورزد مگر اینکه چندین برابر آن در خشم خداوند صرف می‌کند. و هیچ بنده‌ای نیست که به خاطر امری از امور دنیا حج را رها کند، مگر اینکه قبل از برآورده کردن نیازش نتیجه این عمل را می‌بیند؛ و هیچ بنده‌ای نیست که برآورده نمودن نیاز برادر مسلمانش را رها می‌کند چه نیازش برطرف شود یا نه، مگر اینکه به یاری وی در امری مبتلا می‌شود که برای او گناه به همراه داشته و اجری ندارد».

۱۶۳۴-۶۹۹- (۱۶) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْكَعْبَةَ لَهَا لِسَانٌ وَشَفَتَانِ، وَلَقَدْ اشْتَكْتُ فَقَالَتْ: يَا رَبِّ! قُلْ عَوَّادِي، وَقُلْ زَوَّارِي، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا خُشَعًا سَجْدًا، يَحْنُونُ إِلَيْكَ كَمَا تَحْنِي الْحِمَامَةُ إِلَى بَيْضِهَا».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کعبه زبان و دو لب دارد و شکایت نموده و می‌گوید: پروردگارا، عیادت کنندگان و زیارت کنندگان من اندک‌اند. پس خداوند متعال وحی می‌کند: من خالق بشری خاشع و ساجد هستم که چون کبوتر به سوی خانه‌اش، به تو روی می‌آورند».

۱۶۳۵-۷۰۰- (۱۷) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ دَاوُدَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِلَهِي! مَا لِعِبَادِكَ عَلَيْكَ إِذَا هُمْ زَارُوكَ فِي بَيْتِكَ؟ قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ زَائِرٍ عَلَى الْمَزُورِ. يَا دَاوُدُ! إِنَّ لَهُمْ عَلَيَّ حَقًّا أَنْ أُعَافِيَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَأَغْفِرَ لَهُمْ إِذَا لَقِيتُهُمْ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" أيضاً.

از ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «پیامبر خدا داود ﷺ فرمود: الهی، بندگان که به زیارت تو در خانه‌ات می‌آیند چه پاداشی نزد تو دارند؟ خداوند متعال فرمود: هر زائری حقی بر زیارت شده دارد. ای داود، حق آنان بر من این است که آنان را در دنیا حفاظت کنم و چون با آنان ملاقات نمودم ایشان را ببخشم».

١٦٣٦-٧٠١- (١٨) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رحمته الله قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا رَاحَ مُسْلِمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا أَوْ حَاجًّا مُهَلًّا أَوْ مُلَبِّيًّا، إِلَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ بِذُنُوبِهِ وَخَرَجَ مِنْهَا». رواه الطبراني في "الأوسط" أيضاً.

از سهل بن سعد رحمته الله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مسلمان در راه الله مجاهد یا حاجی، تهلیل گویان یا لیبیک گویان نخواهد بود مگر اینکه گناهان وی بخشیده می شود».

١٦٣٧-١١١٢- (١٩) (حسن لغیره) وَرَوِيَ^(١) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رحمته الله قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي مَسْجِدٍ مِنِّي، فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَرَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ، فَسَلَّمَا، ثُمَّ قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جِئْنَا نَسْأَلُكَ. فَقَالَ: «إِنْ شِئْتُمَا أَخْبَرْتُكُمَا بِمَا جِئْتُمَا تَسْأَلَانِي عَنْهُ فَعَلْتُ، وَإِنْ شِئْتُمَا أَنْ أُمْسِكَ وَتَسْأَلَانِي فَعَلْتُ». فَقَالَا: أَخْبِرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ الثَّقَفِيُّ لِلْأَنْصَارِيِّ: سَلْ. فَقَالَ: أَخْبَرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «جِئْتَنِي تَسْأَلُنِي عَنْ مَخْرَجِكَ مِنَ بَيْتِكَ تَوْمُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَمَا لَكَ فِيهِ، وَعَنْ رُكْعَتَيْكَ بَعْدَ الطَّوَافِ وَمَا لَكَ فِيهِمَا، وَعَنْ طَوَافِكَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَمَا لَكَ فِيهِ، وَعَنْ وَقُوفِكَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ وَمَا لَكَ فِيهِ، وَعَنْ رَمِيكَ الْجَمَارِ وَمَا لَكَ فِيهِ، وَعَنْ نَحْرِكَ وَمَا لَكَ فِيهِ، مَعَ الْإِفَاصَةِ». فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ! لَعَنَ هَذَا جِئْتُ أَسْأَلُكَ. قَالَ: «فَإِنَّكَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ تَوْمُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، لَا تَضَعُ نَاقَتَكَ خُفًّا، وَلَا تَرْفَعُهُ؛ إِلَّا كَتَبَ [اللَّهُ] لَكَ بِهِ حَسَنَةً، وَمَحَا عَنْكَ خَطِيئَةً. وَأَمَّا رُكْعَتَاكَ بَعْدَ الطَّوَافِ، كَعَتَقِ رَقَبَةٍ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ. وَأَمَّا طَوَافُكَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، كَعَتَقِ سَبْعِينَ رَقَبَةً. وَأَمَّا وَقُوفُكَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَهْبِطُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ يَقُولُ: عِبَادِي جَاءُونِي شُعْتًا مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ يَرْجُونَ رَحْمَتِي، فَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُكُمْ كَعَدَدِ الرَّمْلِ، أَوْ كَقَطْرِ الْمَطَرِ، أَوْ كَزَيْدِ الْبَحْرِ، لَغَفَرْتُهَا، أَفِيضُوا

(١) كذا الأصل، وفي بعض النسخ "وعن" بحذف "روي"، ولعله الصواب؛ فإنه سيأتي هكذا في آخر (٩) - الترغيب في الوقوف بعرفة. (٠)، ويؤيده أن المؤلف قد صرح بصحته تحت الحديث الآتي (١١) - باب في خلق الرأس في منى، مع ذلك ضعفه المعلقون الثلاثة بجهل بالغ. هداهم الله.

عِبَادِي! مَغْفُورًا لَكُمْ، وَلِمَنْ شَفَعْتُمْ لَهُ. وَأَمَّا رَمِيكَ الْجَمَارِ؛ فَلَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ رَمَيْتَهَا تَكْفِيرٌ كَبِيرٌ مِنَ الْمُوبِقَاتِ. وَأَمَّا تَحْرُكَ، فَمَذْخُورٌ لَكَ عِنْدَ رَبِّكَ. وَأَمَّا جَلَاظُكَ رَأْسِكَ، فَلَكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَلَقْتَهَا حَسَنَةٌ، وَتُمَحَّى عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ. وَأَمَّا طَوَافُكَ بِالْبَيْتِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِنَّكَ تَطُوفُ وَلَا ذَنْبَ لَكَ يَا نَبِيَّ مَلِكٌ حَتَّى يَضَعَ يَدَيْهِ بَيْنَ كَتِفَيْكَ فَيَقُولُ: اْعْمَلْ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ، فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى».

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است با رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد منی نشسته بودم که مردی از انصار و مردی از ثقیف آمده و سلام کردند و گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آمده ایم تا از تو سؤال کنیم. فرمود: «اگر می خواهید، به شما بگویم چه سؤالاتی دارید و در غیر این صورت ساکت شده و سؤالاتان را مطرح کنید». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! به ما در این مورد خبر بده. ثقیفی به انصاری گفت: سؤال کن؛ انصاری گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! مرا از سوالاتمان آگاه کن؛ فرمود: «آمده ای تا بررسی از زمانی که از منزلت خارج شده و قصد بیت الله الحرام را نموده ای چه اجر و ثوابی به تو می دهند و از دو رکعت بعد از طواف و اجر آن دو و از طواف بین صفا و مروه و اجر آن و از توقف عرفه و اجر آن و از رمی جمرات و اجر آن و از ذبح کردند و طواف افاضه و اجر آن؟!» انصاری گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، آمده بودم تا این سؤال ها را از تو بپرسم. فرمود: «هنگامی که به قصد بیت الله از خانه خارج شدی شترت قدمی نگذاشته و بلند نمی کند مگر اینکه الله متعال برای تو یک حسنه نوشته و یک گناه از تو پاک می کند. اما دو رکعت بعد از طواف، مانند آزاد کردن برده ای از بنی اسماعیل می باشد. طواف در صفا و مروه مانند آزاد کردن هفتاد برده می باشد. اما با توقف در عرفه، خداوند به آسمان دنیا فرود آمده و نزد ملائکه به شما افتخار می کند و می گوید: بندگانم با موهای در هم ریخته از هر گوشه و کنار به امید رحمت من آمده اند، اگر گناهان تان به تعداد ریگ یا قطره های باران یا کف روی دریا باشد آنها را بخشیدم، بندگانم! از سرزمین عرفه بیرون بروید درحالی که شما و کسانی را که برای آنها شفاعت کردید بخشیده ام. اما در رمی جمرات، در برابر هر سنگی که پرت کرده ای، برایت کفاره ای گناه کبیره ای هلاک کننده ای می باشد. و اما قربانیت نزد پروردگارت ذخیره ای خواهد بود. و در تراشیدن سرت، در برابر هر مویی که آن را تراشیده ای حسنه ای می باشد و گناهی پاک می شود. و اما طواف به دور کعبه؛ بعد از این در

حالی طواف می کنی که هیچ گناهی نداری و فرشته ای می آید و دو دستش را بین دو شانه ات گذاشته و می گوید: برای آنچه در آینده خواهد بود عمل کن، زیرا گناهان گذشته ی تو بخشوده شده است».

رواه الطبرانی في "الكبير"، والبخاري، واللفظ له، وقال: "وقد روي هذا الحديث من وجوه، ولا نعلم له أحسن من هذا الطريق". (قال المصنف) رحمه الله: "وهي طريق لا بأس بها، رواها كلهم موثقون". ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ويأتي لفظه في "الوقوف" إن شاء الله تعالى [آخر ٩- الترغيب في الوقوف...]^(١).

١١١٣-٠ - (٢٠) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی في "الأوسط" من حديث عبادة بن الصامت، وقال فيه: «فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْأَجْرِ إِذَا أُمِمْتَ الْبَيْتَ الْعَتِيقُ أَنْ لَا تَرْفَعَ قَدَمًا أَوْ تَضَعَهَا أَنْتَ وَدَابَّتُكَ؛ إِلَّا كُنِبَتْ لَكَ حَسَنَةٌ، وَرُفِعَتْ لَكَ دَرَجَةٌ. وَأَمَّا وَقُوفُكَ بِعَرَفَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي مَا جَاءَ بِعِبَادِي؟ قَالُوا: جَاءُوا يَلْتَمِسُونَ رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَإِنِّي أَشْهَدُ نَفْسِي وَخَلْقِي أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ عَدَدَ أَيَّامِ الدَّهْرِ، وَعَدَدَ رَمْلِ عَالِجٍ. وَأَمَّا رَمْيُكَ الْحِمَارَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. وَأَمَّا حَلْقُكَ رَأْسَكَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَعْرِكَ شَعْرَةٌ تَقَعُ فِي الْأَرْضِ؛ إِلَّا كَانَتْ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَأَمَّا طَوَافُكَ بِالْبَيْتِ إِذَا دَعَعْتَ، فَإِنَّكَ تَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِكَ كَيَوْمَ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ».

و در حدیث عباده بن صامت آمده است: «اما اجر تو هنگامی که قصد بیت الله العتیق را نمودی این است که تو و همچنین حیوانت هیچ قدمی را بلند نکرده یا نمی گذاری مگر اینکه یک حسنه برای تو نوشته شده و یک درجه به درجات تو افزوده

^(١) قلت: من جهل المعلقين الثلاثة وتخليطهم أنهم صدروا تخريجهم للحديث بالتضعيف! ثم عزوه لابن حبان والبخاري بالأرقام! ثم نقلوا عن الهيثمي عزوه للطبراني، وقوله في رجال البخاري: "موثقون"، فتعقبوه بقولهم (١١٨/٢): "قلنا: بل فيهم عبد الوهاب بن مجاهد ضعيف!" فأقول: (العبد) هذا ليس في رواية ابن حبان والبخاري، ثم هو متروك عند ابن حبان نفسه، فتأمل كم في هذا التخريج مع الأرقام من تضليل للقراء، وكم في هذا الحكم من اعتداء على السنة الغراء؟! وانظر التعليق على الحديث في الموضع الذي أشار إليه المؤلف رحمه الله، وكذا تعليقي المتقدم.

می‌شود. اما توقف در سرزمین عرفه؛ الله ﷻ به ملائکه می‌فرماید: ای ملائکه‌ی من! چه چیزی بندگانم را به اینجا آورده است؟ می‌گویند: به طلب رضایت و بهشت تو آمده‌اند؛ الله ﷻ می‌فرماید: من خود و خلقم را گواه می‌گیرم که آنها را بخشیدم اگر چه گناهان‌شان به تعداد روزهای دنیا و به تعداد شن‌های متراکم باشد. و اما رمی جمرات، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷] «پس هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند». اما تراشیدن سرت؛ مویی از موهایت به زمین نمی‌افتد مگر اینکه برای تو در روز قیامت نوری خواهد بود. اما طوافت به دور کعبه هنگام وداع، چنان از گناهانت پاک می‌گرددی مانند روزی که مادرت تو را به دنیا آورده است».

۷۰۲-۷۰۱- (۱۹) (ضعیف) ورواه أبو القاسم الأصبهانی من حديث أنس بن مالك نحوه؛ إلا أنه قال فيه: «وأما وقوفك بعرفات؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَطَّلِعُ عَلَى أَهْلِ عِرْفَاتٍ فيقول: عبادي أَتُونِي شُعْثًا غُبْرًا، أَتُونِي مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، فيباهي بهم الملائكة، فلو كان عليك من الذنوب مثل رمل عالٍ، ونجوم السماء، وقطر البحر والمطر؛ غفر الله لك. وأما رميك الجمار؛ فإنه مدخورٌ لك عند ربك أحوج ما تكون إليه. وأما حلقك رأسك؛ فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ تَقَعُ مِنْكَ نَوْراً يوم القيامة. وأما طوافك بالبيت؛ فَإِنَّكَ تَصْدُرُ وَأَنْتَ مِنْ ذُنُوبِكَ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ».

و مانند این روایت را ابوالقاسم اصبهانی از انس بن مالک ﷺ روایت کرده جز اینکه در آن آمده است: «اما توقفات در عرفات؛ خداوند متعال از اهل عرفات آگاه است و می‌فرماید: بندگانم ژولیده و غبارآلود نزد من آمدند. از هر راه دوری آمدند. پس فرشتگان به آنها افتخار می‌کنند؛ پس اگر به اندازه توده‌ای ریگ و ستارگان آسمان و قطره‌های دریا و باران گناه داشته باشی، خداوند آنها را می‌بخشد. اما رمی جمرات، نزد پروردگارت ذخیره می‌شود چنانکه آن را نیازمندترین امور به آن خواهی یافت؛ و اما تراشیدن سر، در برابر هر مویی که از تو می‌افتد نوری در روزی قیامت خواهد بود. اما طواف خانه، گناهانت را چنان می‌ریزد چون روزی که از مادر متولد شدی».

۱۶۳۸-۱۱۱۴- (۲۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ؛ كُتِبَ لَهُ أَجْرُ الْحَاجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ مُعْتَمِرًا فَمَاتَ؛ كُتِبَ لَهُ أَجْرُ الْمُعْتَمِرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ غَارِيًّا فَمَاتَ؛ كُتِبَ لَهُ أَجْرُ الْغَارِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه أبو يعلى من رواية محمد بن إسحاق، وبقية رواه ثقات.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس برای حج خارج شود و فوت کند، تا روز قیامت برای او پاداش حج کننده‌ای را می‌نویسند و هرکس برای عمره خارج شود و فوت کند، تا روز قیامت برای او پاداش عمره‌گزاری را می‌نویسند و هرکس برای جهاد خارج شود و فوت کند، تا روز قیامت برای او اجر مجاهدی را می‌نویسند».

۱۶۳۹-۷۰۳- (۲۰) (ضعیف) وَرُويَ عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَرَجَ فِي هَذَا الْوَجْهِ لِحَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَمَاتَ فِيهِ، لَمْ يُعْرَضْ وَلَمْ يُحَاسَبْ، وَقِيلَ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ». قَالَتْ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِالطَّائِفِينَ».

رواه الطبراني وأبو يعلى والدارقطني والبيهقي.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس برای حج یا عمره خارج شود و در این راه بمیرد، نه اعمال وی عرضه می‌شود و نه محاسبه می‌شود و به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو». عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: و رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال به طواف کنندگان افتخار می‌کند».

۱۶۴۰-۷۰۴- (۲۱) (ضعیف جداً) وَرُويَ عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْبَيْتَ دِعَامَةٌ مِنْ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، فَإِنْ مَاتَ أَذْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ رَدَّهٗ إِلَى أَهْلِهِ رَدَّهٗ بِأَجْرٍ وَغَنِيمَةٍ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

(الدَّعَامَةُ) به کسر دال: عبارت است از ستون خانه و چادر.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «این خانه، ستونی از ستون‌های اسلام است؛ پس هرکس حج یا عمره انجام داد، در ضمانت الله می‌باشد؛ اگر بمیرد

خداوند او را وارد بهشت می‌کند و اگر او را به سوی خانواده‌اش بازگرداند با اجر و پاداش و غنیمت بازمی‌گرداند».

۱۶۴۱-۷۰۵- (۲۲) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْهُ أَيْضاً قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِباً أَوْ رَاجِعاً؛ لَمْ يُعْرَضْ، وَلَمْ يُحَاسَبْ، [أ]^(۱) وَغُفِرَ لَهُ». رواه الأصبهاني.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در راه مکه یا بازگشت از آن بمیرد، نه اعمالش عرضه می‌شود و نه محاسبه می‌گردد و مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

۱۶۴۲-۱۱۱۵- (۲۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَا رَجُلٌ وَاقِفٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَأَقْعَصَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفُّوهُ بِتَوْبِيهِ، وَلَا تَحْمَرُّوا رَأْسَهُ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُكَبِّياً». ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: شخصی همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در سرزمین عرفه حاضر شده بود، از سواری خود بر زمین افتاد و گردنش شکست [و فوت شد]. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و با دو پارچه‌اش او را کفن کنید و مواد خوشبو نزنید و سرش را نپوشانید. زیرا او روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

رواه البخاري ومسلم وابن خزيمة. وفي رواية لهم: «أَنَّ رَجُلًا كَانَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَوَقَصَتْهُ نَافَتُهُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ، فَمَاتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفُّوهُ فِي تَوْبِيهِ، وَلَا تَمْسُوهُ بِطَبِيبٍ، وَلَا تَحْمَرُّوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُكَبِّياً».

و در روایتی از آنها آمده است: شخصی همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بود که در حالت احرام از سواری خود بر زمین افتاد و گردنش شکست (و فوت شد). رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش، کفن کنید و مواد خوشبو نزنید و سرش را نپوشانید. زیرا او روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

^(۱) زیادة من "ترغيب الأصبهاني" (۱/ ۴۴۱)، صرح الراوي عنده بالشك، وفيه من يضع الحديث. ورواه غير الأصبهاني عنه دون قوله: "أو غفر له"، ودون قوله: "ذاهباً أو راجعاً". وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۸۰۴).

وفي رواية لمسلم: «فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَأَنْ يَكْشِفُوا وَجْهَهُ - حَسِبْتُهُ قَالَ - وَرَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ وَهُوَ يَهْلُ».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ﷺ به آنها دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و صورت و سرش را آشکار کنند، زیرا او لیبیک گویان برانگیخته می شود». (وَقَصَّتُهُ) ناقله یعنی: شترش او را پرت کرده و به این ترتیب گردنش شکسته است. و به همین معناست (فَأَقْعَصَتْهُ).

۲ - (الترغيب في النفقة في الحج والعمرة، وما جاء فيمن أنفق فيهما من مال حرام)

ترغيب به هزینه کردن برای رفتن به حج و عمره و آنچه در مورد هزینه کردن از مال حرام برای حج و عمره وارد شده است

۱۶۴۳-۱۱۱۶ - (۱) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهَا فِي عُمْرَتِهَا: «إِنَّ لَكَ مِنَ الْأَجْرِ عَلَى قَدْرِ نَصَبِكَ وَنَفَقَتِكَ».

رواه الحاكم^(۱) وقال: "صحيح على شرطها".

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ در عمره اش به او فرمود: «پاداش عمره ی تو مطابق با تحمل سختی و هزینه ات خواهد بود».

وفي رواية له وصحها^(۲): «إِنَّمَا أَجْرُكَ فِي عُمْرَتِكَ عَلَى قَدْرِ نَفَقَتِكَ».

و در روایتی از حاکم که آن را صحیح دانسته، آمده است: «اجرت در عمره ات مطابق با هزینه ات می باشد».

^(۱) قال الناجي (۱۳۱): "هذا عجيب من المؤلف، فإن البخاري ومسلماً والنسائي وغيرهم أخرجوا هذه الرواية بنحو هذا اللفظ، لكن عندهم: "أو نفقتك"، والألف أسقطت هنا ولا بد منها، والحاكم يستدرك على الشيخين أو أحدهما مثل هذا، فيستدرك عليه، فسبحان المنفرد بالكمال المطلق". وانظر "فتح الباري" (۳/ ۶۱۰-۶۱۱).

^(۲) قلت: ووافقه الذهبي على تصحيح الروایتين.

(النصب): به معنا و وزن (التعب = خستگی) می باشد.

۱۶۴۴-۷۰۶- (۱) (ضعیف) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «التَّفَقُّةُ فِي

الْحَجِّ كَالْتَّفَقَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بِسَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ».

رواه أحمد والطبرانی في "الأوسط"، والبيهقي، وإسناد أحمد حسن^(۱).

از بریده رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «انفاق در حج تا هفتصد برابر افزایش می یابد همچون انفاق نمودن [در جهاد] در راه خدا».

۱۶۴۵-۷۰۷- (۲) (ضعیف) وروى الطبراني في "الأوسط" أيضا عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَجُّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ التَّفَقُّةُ فِيهِ^(۲)، الدَّرْهُمُ بِسَبْعِ مِائَةٍ».

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر درهم انفاق در حج در راه خدا برابر است با هفتصد درهم».

۱۶۴۶-۷۰۸- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْحَجَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَقَدْ لَهِمَّ اللَّهُ، إِنْ سَأَلُوا أُعْطُوا، وَإِنْ دَعَوْا أُجِيبُوا، وَإِنْ أَنْفَقُوا أُخْلِفَ لَهُمْ، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ! مَا كَبَّرَ مُكَبَّرٌ عَلَى شَيْءٍ، وَلَا أَهْلٌ مُهَلٌّ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَشْرَافِ؛ إِلَّا أَهْلٌ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَكَبَّرَ؛ حَتَّى يَنْقَطِعَ مِنْهُ مُنْقَطِعُ التُّرَابِ».

رواه البيهقي.

(الدُّنْشَر) به فتح نون و سکون شین^(۳) و زای: عبارت است از مکان مرتفع.

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسانی که حج و عمره انجام می دهند نمایندگان و فرستادگان خداوند متعال هستند. اگر چیزی از آنها خواسته شود می دهند و اگر دعا کنند اجابت می شوند. و اگر انفاق

^(۱) قلت: فيه عطاء بن السائب، وكان اختلط، وآخر فيه جهالة. وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۵۳۰).

^(۲) الأصل: (التفقة في الحج كالتفقة في سبيل الله)، والتصحيح من "أوسط الطبراني" (۶/ ۳۲۴/ ۵۶۹۰)، و"مجمع البحرين" و"مجمع الزوائد"، وقد عزاه إليه المعلقون الثلاثة ومع ذلك لم يصححوه! وضغناً على إباله فقد قالوا: "حسن بشاهده المتقدم"، يعنون حديث بريدة، وطريقهما واحدة، وفيها جهالة، ومع نقلهم لها عن الهيثمي فقد كابروا وقالوا: "حسن!!" وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۵۳۰).

^(۳) وكذا بفتحها كما في كتب اللغة، ونبه عليه الشيخ الناجي.

کنند جایگزین خواهد شد. سوگند به کسی که جان ابوالقاسم در دست اوست، هیچ تکبیر گوئی در مکانی مرتفع تکبیر نمی گوید و هیچکس در مکانی بلند تهلیل نمی گوید مگر اینکه آنچه نزد اوست تهلیل و تکبیر می گوید تا اینکه آن مکان را ترک کند».

۱۶۴۷-۷۰۹- (۴) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَجَّاجُ وَالْعَمَّارُ وَقَدْ أَلَّهِ، يُعْطِيهِمْ مَا سَأَلُوا، وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ مَا دَعَوْا، وَيُخْلِفُ عَلَيْهِمْ مَا أَنْفَقُوا؛ الدَّرْهَمَ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ».

رواه البيهقي.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسانی که حج و عمره انجام می دهند نمایندگان خداوند هستند؛ آنچه بخواهند به آنها داده می شود و دعای آنها اجابت می شود و انفاقی که می کنند جایگزین می شود چنانکه یک میلیون درهم جایگزین یک درهم می شود».

۱۶۴۸-۷۱۰- (۵) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ: «مَا أَمْعَرَ حَاجٌّ قَطُّ». قِيلَ لَجَابِرٍ: مَا الْإِمْعَارُ؟ قَالَ: «مَا افْتَقَرَّ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والبزار، ورجاله رجال "الصحيح" ^(۱).

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که می گوید: حجاج هرگز فقیر نمی شوند.

۱۶۴۹-۷۱۱- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ ^(۲) حَاجًّا بِنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُرْزِ فَنَادَى: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، زَادَكَ حَلَالٌ، وَرَاحِلَتَكَ حَلَالٌ، وَحُجُّكَ مَبْرُورٌ غَيْرٌ مَأْزُورٍ. وَإِذَا خَرَجَ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِيثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُرْزِ فَنَادَى: لَبَّيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، زَادَكَ حَرَامٌ، وَنَفَقَتُكَ حَرَامٌ، وَحُجُّكَ مَأْزُورٌ غَيْرٌ مَبْرُورٌ».

^(۱) کذا قال، وقلده الهيثمي! وفي إسناده البزار (محمد بن أبي حميد)، وليس من رجال "الصحيح"، وفي إسناده الطبراني (شريك بن عبدالله القاضي)، أخرج له مسلم متابعة، وكلاهما ضعيف. انظر "الضعيفة" (۲۰۰۰).

^(۲) الأصل: (الحاج)، والتصحيح من "المعجم الأوسط" (رقم ۵۲۲۴)، ورواه البزار بنحوه (رقم ۱۰۷۹ - كشف الأستار) مع تقديم وتأخير، وإليه وحده عزاه في "المجمع" (۲۱۰/۳) عكس ما فعل المصنف!

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون کسی با مال پاک عازم حج شود و پایش را در رکاب قرار دهد و بگوید: لبیک اللهم لبیک، منادی از آسمان وی را ندا می‌دهد: آماده و گوش به فرمانم. توشه‌ات حلال و مرکبت حلال و حجت مقبول است و نه همراه با گناه؛ و چون با مال ناپاک خارج شود و پا در رکاب بگذارد و بگوید: لبیک؛ منادی از آسمان ندا می‌دهد: نه آماده‌ام و نه گوش به فرمان؛ توشه‌ات حرام و اموالت حرام است و حجت با گناه است و غیر مقبول».

۷۱۲-۰ (۷) (ضعیف) ورواه الأصبهانی من حدیث أسلم مولى عمر بن الخطاب

مرسلاً مختصراً.

(الْعُرْز) به فتح غین و سکون راء و پس از آن زای: به معنای رکاب حیوان از جنس پوست می‌باشد.

۳- (الترغیب فی العمرة فی رمضان)

ترغیب به ادای عمره در رمضان

۱۶۵۰-۱۱۱۷- (۱) (حسن) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْحُجَّ، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ لِرَوْحِهَا: أَحْجِجْنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. فَقَالَ: مَا عِنْدِي مَا أُحْجِّجُكَ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: أَحْجِجْنِي عَلَى حِمْلِكَ فَلَانٍ. قَالَ: ذَاكَ حَبِيسٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي تَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ، وَإِنَّهَا سَأَلَتْنِي الْحُجَّ مَعَكَ، فَقُلْتُ: مَا عِنْدِي مَا أُحْجِّجُكَ عَلَيْهِ. قَالَتْ: أَحْجِجْنِي عَلَى حِمْلِكَ فَلَانٍ. قُلْتُ: ذَاكَ حَبِيسٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَحْجَجْتَهَا عَلَيْهِ كَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: وَإِنَّهَا أَمَرَتْنِي أَنْ أَسْأَلَكَ: مَا يَعْدِلُ حَجَّةَ مَعَكَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَقْرِئْهَا السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، وَأَخْبِرْهَا أَنَّهَا تَعْدِلُ حَجَّةً مَعِيَ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلاهما بالقصة، واللفظ لأبي داود، وآخره

عندهما سواء.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ اراده‌ی حج نمود؛ زنی به همسرش گفت: مرا همراه رسول الله ﷺ به حج ببر؛ مرد گفت: وسیله‌ای ندارم که تو را بر آن سوار کرده و به حج ببرم. گفت: مرا بر فلان شتر سوار کن. گفت: آن را برای جهاد در راه خدا نگه داشته‌ام. مرد نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: همسر من به شما سلام می‌رساند و از من طلب نموده که او را به همراهان به حج ببرم. گفتیم: وسیله‌ای ندارم که تو را بر آن سوار کنیم. گفت: مرا بر فلان شتر به حج ببر. گفتیم: آن شتر را برای جهاد در راه خدا نگه داشته‌ام. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر او را بر آن شتر به حج می‌آوردی، فی سبیل الله به حساب می‌آمد». مرد گفت: همسر مرا سفارش کرده از شما بپرسم چه چیزی معادل حج کردن همراه شماست؟ رسول الله ﷺ فرمود: «سلام و رحمت و برکات خداوند را به او برسان و به او بگو: عمره‌ی در رمضان معادل حجه‌ی به همراه من می‌باشد».

(صحیح) ورواه البخاري والنسائي وابن ماجه مختصراً: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ، تَعْدِلُ حَجَّةً».

و این ماجه به اختصار روایت کرده است: «عمره‌ای در رمضان معادل یک حج می‌باشد».

ومسلم^(۱) ولفظه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا مَرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ سِنَانٍ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَحْجِي^(۲) مَعَنَا؟». قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ لَنَا إِلَّا نَاضِحَانِ، فَحَجَّ أَبُو وَلَدِهَا وَابْنُهَا عَلَى نَاضِحٍ، وَتَرَكَ لَنَا نَاضِحًا نَنْضِخُ عَلَيْهِ. قَالَ: «فَإِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَأَعْتِمِرِي، فَإِنَّ عُمْرَةً فِيهِ تَعْدِلُ حَجَّةً».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ﷺ به زن انصاری که به او اُمّ سنان گفته می‌شد، فرمود: «چه چیزی تو را از ادای حج همراه ما بازداشت؟» گفت: دو شتر آب کش بیشتر نداشتیم، پدر فرزند و فرزندش با یک شتر حج کردند و شتر دیگر را جهت

^(۱) هذا يشعر بأن البخاري لم يروه بهذا التمام، وليس كذلك كما بينه الناجي (۲/۱۳۱). قلت: وهو في كتابي

"مختصر البخاري" (برقم ۸۶۳).

^(۲) الأصل: (تجيني)، والتصويب من "مسلم" (۶۱/۴).

آب‌کشی برای ما گذاشت. رسول الله ﷺ فرمود: «چون رمضان فرا رسید، عمره به جای آور؛ زیرا عمره‌ای در رمضان معادل یک حج می‌باشد».

وفي رواية له: «تَعْدِلُ^(۱) حَجَّةٌ، أَوْ حَجَّةٌ مَعِيَ».

و در روایتی آمده است: «معادل یک حج یا حجی همراه من می‌باشد».

۱۶۵۱-۱۱۱۸ - (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْهُ رحمته الله قَالَ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: حَجَّ أَبُو طَلْحَةَ وَابْنُهُ^(۲) وَتَرَكَايَ. فَقَالَ: «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ! عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ؛ تَعْدِلُ حَجَّةً مَعِيَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"^(۳).

از ابن عباس رحمته الله روایت است که ام سُلیم نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ابوطلحه و پسرش به حج رفته و مرا رها کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «ای ام سُلیم! عمره‌ای در رمضان معادل یک حج همراه من است».

۱۶۵۲-۱۱۱۹ - (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أُمِّ مَعْقِلٍ رحمته الله قَالَتْ: لَمَّا حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ، وَكَانَ لَنَا جَمَلٌ، فَجَعَلَهُ أَبُو مَعْقِلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَتْ: وَأَصَابَنَا مَرَضٌ، وَهَلَكَ أَبُو مَعْقِلٍ، قَالَتْ: فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ - حَسَبْنَاهُ - قَالَ: «يَا أُمَّ مَعْقِلٍ! مَا مَنَعَكَ أَنْ تَخْرُجِي مَعَنَا؟». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ تَهَيَّأْنَا، فَهَلَكَ أَبُو مَعْقِلٍ، وَكَانَ لَنَا جَمَلٌ هُوَ الَّذِي نَحْبُجُّ عَلَيْهِ، فَأَوْصَى بِهِ أَبُو مَعْقِلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَ: «فَهَلَّا خَرَجْتَ عَلَيْهِ، فَإِنَّ الْحَجَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَمَّا إِذَا فَاتَتْكِ هَذِهِ الْحُجَّةُ فَأَعْتَمِرِي فِي رَمَضَانَ، فَإِنَّهَا كَحَجَّةٍ».

^(۱) لفظ مسلم: "تقضي"، وكذلك هو في "مختصر البخاري".

^(۲) الظاهر أنه أنس، لأن أبا طلحة لم يكن له ابن كبير يحج فيكون فيه مجاز. كذا قال ابن حجر في مقدمة شرحه للبخاري، ويمكن أن ابن أبي طلحة الصغير خرج أبوه معه، وأن الرواية على ظاهرها. والله أعلم. كذا قال الناجي (۱/۱۳۲). والأقرب ما استظهره الحافظ ابن حجر.

^(۳) رقم (۱۰۲۰) من طريق يعقوب بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس. ويعقوب فيه ضعف، لكن ذكر الناجي (۲/۱۳۱) أن ابن أبي شيبة أخرجه من وجه آخر عن عطاء عنه.

از امّ معقل رضی الله عنها روایت است، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع حش را به جا آورد، ما شتری داشتیم که ابومعقل آن را برای جهاد وقف کرده بود. وی می گوید: همه ی ما بیمار شدیم و ابومعقل وفات کرد. زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله از حج برگشت، فرمود: «چه چیزی تو را از همراه شدن با ما بازداشت؟» وی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! خود را آماده کرده بودیم که ابومعقل وفات کرد؛ شتری داشتیم که با آن حج می کردیم، ابومعقل وصیت کرده بود که آن، وقف در راه خدا باشد. فرمود: «می توانستی از آن شتر استفاده کنی زیرا حج [یکی از مصادیق] فی سبیل الله است اما اکنون که این حج از تو فوت شد، در رمضان عمره بجا بیاور، زیرا معادل یک حج می باشد».

رواه أبو داود والترمذي مختصرا عنها؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً». وقال حديث حسن غريب.

و ترمذی به اختصار از وی روایت کرده است: «عمره ای در رمضان، معادل یک حج می باشد».

(صحيح لغيره) وابن خزيمة في "صحيحه" باختصار؛ إلا أنه قال: «إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنَّ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً، أَوْ تَجْزِي حَجَّةً».

و در روایت ابن خزیمه به اختصار آمده است: «حج و عمره فی سبیل الله به حساب می آید و عمره ای در رمضان برابر است با یک حج یا پاداش یک حج».

وفي رواية لابي داود والنسائي عنها أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي امْرَأَةٌ قَدْ كَبِرْتُ وَسَقِمْتُ، فَهَلْ مِنْ عَمَلٍ يُجْزِي عَنِّي مِنْ حَجَّتِي؟ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً».

و در روایت ابوداود و نسائی از وی روایت شده که می گوید: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! من زنی پیر و بیمارم آیا عملی هست که حجم را جبران کند؟ فرمود: «عمره ای در رمضان معادل یک حج می باشد».

(قفل) یعنی: از سفرش بازگشت.

١٦٥٣-١١٢٠- (٤) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي مَعْقِلٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عُمْرَةٌ

فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً».

رواه ابن ماجه.

از ابی مَعْقِل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عمره‌ای در رمضان معادل یک حج است».

۰-۱۱۲۱- (۵) (صحیح) ورواه البزار والطبرانی فی "الکبیر" فی حدیث طویل بإسنادٍ جیدٍ عَنْ أَبِي طَلِيقٍ أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: فَمَا يَعْدِلُ الْحَجَّ مَعَكَ؟ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ»^(۱).
و از ابی طلیق روایت است که به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: چه عملی با حج همراه شما برابر است؟ فرمود: «عمره در رمضان».
(قال المملي) رضی الله عنه: "أبو طليق هو أو معقل، وكذلك زوجته أم معقل تكنى أم طليق أيضاً.
ذکره ابن عبد البر النّمري".

۴- (الترغيب في التواضع في الحج والتبذل ولبس الدون من الثياب؛ اقتداء بالأنبياء عليهم الصلاة والسلام)

ترغیب به تواضع در حج و پوشش لباس معمولی و پوشیدن

لباس‌های کم‌ارزش جهت اقتداء و پیروی از پیامبران

۱۶۵۴-۱۱۲۲- (۱) (صحیح لغیرہ) رُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: حَجَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَحْلٍ، رَثٌّ، وَقَطِيفَةٌ خَلِيقَةٌ تُسَاوِي أَرْبَعَةَ دَرَاهِمٍ، أَوْ لَا تُسَاوِي، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَجَّةٌ لَا رِيَاءَ فِيهَا، وَلَا سُمْعَةً».

^(۱) قلت: إسناده صحيح، وقد صدره المعلقون الثلاثة وسائر أحاديث الباب -إلا رواية الشيخين- بقولهم: "حسن!" وذلك مما يدل على جهلهم بهذا العلم، فإن فيها الصحيح لذاته، والصحيح لغيره، والحسن لذاته، والحسن لغيره، ولعجزهم عن التمييز صاروا إلى التحسين! وأكثر أحاديث الكتاب عندهم هكذا محسنة (أنصاف حلول)! والله المستعان. وبيان هذه الأحاديث وتخريجها في "الإرواء" (۳/ ۳۷۲-۳۷۷ و ۳۲-۳۳)، و"الصحيحة" (۳۰۶۹) وغيرهما.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر کجاوه قدیمی و با لباسی کهنه که برابر با چهار درهم یا کمتر بود حج نمودند، سپس فرمودند: «خدایا این حج را بدون ریا و سمعه قرار بده».

(صحيح لغيره) رواه الترمذي في "الشئائل"، وابن ماجه، والأصبهاني؛ إلا أنه قال: «لا تساوي أربعة دراهم».

و در روایت اصبهانی آمده است: «برابر با چهار درهم نبود».

۰-۱۱۲۳- (۲) (صحيح لغيره) ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث ابن عباس.

(القטיפه): لباس و جامه‌ی پرز دار، کرک دار.

۱۶۵۵-۱۱۲۴- (۳) (صحيح) وَعَنْ ثُمَامَةَ قَالَ: «حَجَّ أَنَسٌ عَلَى رَحْلٍ، وَلَمْ يَكُنْ شَحِيحًا، وَحَدَّثَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم حَجَّ عَلَى رَحْلٍ، وَكَانَتْ زَامِلَتُهُ».

رواه البخاري.

از ثُمَامَة روایت است که انس سوار بر شتر حج را به جا آورد و بخیل هم نبود [اکتفای وی به آن از باب بخل نبود] و می گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سوار بر شتری حج را به جا آورد که شتر باریش به حساب می آمد.

۱۶۵۶-۱۱۲۵- (۴) (حسن) وَعَنْ قُدَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - وَهُوَ ابْنُ عَمَارٍ - قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَرْمِي الْجُمُرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ عَلَى نَاقَتِهِ صَهْبَاءَ^(۱) لَا ضَرْبَ، وَلَا طَرْدَ، وَلَا: إِلَيْكَ إِلَيْكَ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" وغيره.

از قدامه بن عبدالله - ابن عمار - روایت است که می گوید: دیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روز عید سوار بر شتر سرخ مو به سوی جمرات سنگ پرتاب می نمود، نه کسی را زد و نه دور کرد و نه گفت: مواظب باش مواظب باش.

^(۱) من (الصهباء)، وهي كالشقرة، و (الأصهب) تصغيره، قاله الخطابي، والمعروف أن (الصهباء) مختصة بالشعر، وهي حمرة يعلوها سواد، كذا في "النهاية".

۱۶۵۷-۱۱۲۶- (۵) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَمَرَرْنَا بِوَادٍ، فَقَالَ: «أَيُّ وَادٍ هَذَا؟». قَالُوا: وَادِي الْأَزْرَقِ. قَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى ﷺ - فَذَكَرَ مِنْ طُولِ شَعْرِهِ شَيْئًا لَا يَحْفَظُهُ دَاوُدُ^(۱) - وَاضِعًا إِيصْبَعِيهِ فِي أُذُنِيهِ لَهُ جُورًا إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي». قَالَ: ثُمَّ سِرْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى ثَنِيَّةٍ، فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ؟». قَالُوا: ثَنِيَّةُ (هَرَشَى) أَوْ (لَفَتْ). قَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ ﷺ عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ صُوفٌ وَخِطَامٌ نَاقَتِهِ خُلْبَةٌ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي مُلَبِّيًّا». رواه ابن ماجه بإسناد صحيح^(۲)، وابن خزيمة، واللفظ لهما.

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که در سفری همراه رسول الله ﷺ از دشتی بین مکه و مدینه عبور کردیم، رسول الله ﷺ فرمود: «این کدام دشت است؟» گفتند: وادی الأزرق. فرمود: «گویا موسی علیه السلام را می بینم - و از بلند بودن موی او سخن گفت، که داود یکی از راویان حدیث آن را به یاد ندارد - درحالی که دو انگشتش را در گوش قرار داده با صدای بلند لبیک گویان از این وادی عبور می کند». سپس رفتیم تا اینکه به گردنه ای رسیدیم. فرمود: «این کدام گردنه است؟» گفتند: گردنه هرشی یا لفت. فرمود: «گویا یونس علیه السلام را می بینم که سوار بر شتری سرخ درحالی که لباسی پشمی پوشیده و افسار شترش از لیف خرما است لبیک گویان از این وادی عبور می کند».

ورواه الحاکم بإسناد علی شرط مسلم، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى عَلَى وَادِي الْأَزْرَقِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». قَالُوا: وَادِي الْأَزْرَقِ. فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى مُهْبِطًا لَهُ جُورًا إِلَى اللَّهِ بِالتَّكْبِيرِ». ثُمَّ أَتَى عَلَى ثَنِيَّةٍ [هَرَشَى]، فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ؟». فَقَالُوا: ثَنِيَّةُ (هَرَشَى)].

(۱) داود، ابن ابی هند است. از ابی العالیة از ابن عباس روایت کرده است. و در روایت مجاهد از ابن عباس آمده است: «وَأَمَّا مُوسَى فَرَجُلٌ آدَمٌ جَعْدٌ، عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ مَحْطُومٍ بِخُلْبَةٍ»: «اما موسی علیه السلام، مردی چهارشانه و گندمگون بود و سوار بر شتری سرخ بود که مهارش از لیف درخت خرما ساخته شده بود».

(۲) قلت: هو كما قال، لكنه أبعد النجعة في عزوه إليه فقط، فقد أخرجه مسلم أيضاً، لكن في كتاب "الإيمان" (۱/ ۱۰۶). وعنده أيضاً الرواية التي عزاها للحاكم؛ فوهم هذا في استدراكه على مسلم، لا سيما ورواية مسلم أتم، والزيادات له، وبعضها عند الحاكم أيضاً.

فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ [بْنِ مَتَّى عليه السلام] ^(۱) عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ جَعْدَةٍ ^(۲)، خِطَامُهَا لَيْفٌ، وَهُوَ يَلْبِي ^(۳) وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ صُوفٌ».

و در روایت حاکم آمده است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به وادی الأزرق رسید، فرمود: «این کدام دشت است؟» گفتند: وادی الأزرق. فرمود: «گویا موسی عليه السلام را می بینم که با صدای بلند تکبیرگویان وارد این وادی می شود». سپس رفت تا اینکه به تپه‌ی هرشی رسید، فرمود این کدام گردنه است؟ گفتند: «گردنه هرشی». فرمود: «گویا یونس بن متی عليه السلام را می بینم، سوار بر شتر سرخ تنومندی که افسار شترش از لیف بود، لبیک‌گویان با لباسی پشمی از آن عبور می کند».

(هرشی) به فتح هاء و سکون راء: گردنه‌ای نزدیک (الجُحْفَةِ) است. و (لَفَت) به کسر لام و همچنین فتح آن: گردنه کوهستانی (قدید) بین مکه و مدینه می باشد. و (الخُلْبَةُ) به ضم خاء و سکون لام: عبارت است از لیف نخل خرما.

۱۶۵۸-۱۱۲۷- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْهُ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُونَ نَبِيًّا مِنْهُمْ مُوسَى عليه السلام، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطَوَانِيَّتَانِ وَهُوَ مُحْرِمٌ، عَلَى بَعِيرٍ مِنْ إِبِلِ شَنْوَةٍ، مَخْطُومٍ بِخِطَامٍ لَيْفٍ، لَهُ ضَفِيرَتَانِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" ^(۴)، وإسناده حسن.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هفتاد پیامبر در مسجد خیف نماز به جا آورده‌اند از جمله موسی عليه السلام؛ گویا او را می بینم که محرم است و دو عبای قطوانی بر خود انداخته و سوار بر شتری از شترهای شنوئه که به افساری از لیف لگام شده و دو موی بافته دارد».

(۱) انظر التعليق السابق.

(۲) ابن الأثير می گوید: «يعنى: [مجتمعة الخلق شديدة] (تنومند).

(۳) وفي رواية أخرى للحاكم: "يقول: لبك اللهم لبك".

(۴) كذا قال، وعزاه الهيثمي لـ "الكبير"، والصواب العزو إليهما معاً دفعاً للإيهام وهو في "الكبير" (۱۱/ ۴۵۲- ۴۵۳)، و"الأوسط" (۶/ ۱۹۳/ ۵۴۰۳)، وفيه عطاء بن السائب، لكن له شاهد، وهما مخرجان في "تحذير

الساجد" (ص ۱۰۶-۱۰۷)، ومن جهل المعلقين أنهم قالوا: "حسن"، ثم أعلوه "باختلاط عطاء!!

(قطوان) به فتح قاف و طاء: مکانی در کوفه که عبا و جامه‌ها منسوب به آن است.

۱۶۵۹-۷۱۳- (۱) (ضعیف) وَعَنْهُ قَالَ: لَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِوَادِي (عُسْفَانَ) حِينَ حَجَّ قَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ أَيُّ وَادٍ هَذَا؟». قَالَ: وَادِي (عُسْفَانَ). قَالَ: «لَقَدْ مَرَّ بِهِ هُودٌ وَصَالِحٌ عَلَى بَكَرَاتٍ خُطْمُهَا اللَّيْفُ، أُزْرُهُمُ الْعَبَاءُ، وَأَرْدِيَتُهُمُ النَّمَارُ، يَحْجُونَ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ».

رواه أحمد والبيهقي؛ كلاهما من رواية زمعة بن صالح عن سلمة بن وهرام، ولا بأس بحديثهما في المتابعات، وقد احتج بهما ابن خزيمة وغيره.

(عُسْفَانَ) به ضم عین و سکون سین: مکانی است در فاصله‌ی دو منزل راه (مرحله - ایستگاه میان‌راهی) تا مکه. و (البكرات) جمع (بكرة) به سکون کاف: عبارت است از شتر نوجوان. و (النمرات)^(۱) به کسر میم جمع (نمرة): عبارت است از جامه‌ی خطدار و راه راه.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: چون رسول خدا ﷺ به هنگام حج از سرزمین عسفان گذشتند فرمودند: «ای ابوبکر این کدام سرزمین است؟» ابوبکر گفت: منطقه عسفان. رسول خدا ﷺ فرمود: «هود و صالح سوار بر شتران نوجوانی با افساری از جنس نخل خرما از این منطقه گذشتند که لباس‌شان عبا و ردای‌شان خطدار بوده و عازم حج بیت عتیق بودند».

۱۶۶۰-۷۱۴- (۲) (ضعیف) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «حَجَّ مُوسَى عَلَى ثَوْرٍ أَحْمَرَ، عَلَيْهِ عَبَاءَةٌ قَطَوَانِيَّةٌ».

رواه الطبراني من رواية ليث بن أبي سليم، وبقية رواه ثقات.

و از ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت است: «حج موسی علیه السلام بر گاوی قرمز بوده، درحالی که عبایی قطوانی بر تن داشته است».

^(۱) قلت: كذا الأصل، ولعله أراد أن يكتب: (النمار) بكسر النون، فسبق القلم، فكتب ما ترى.

۱۶۶۱-۱۱۲۸- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ مَرَّ بِ (الرُّوحَاءِ)»^(۱) سَبْعُونَ نَبِيًّا، فِيهِمْ نَبِيُّ اللَّهِ مُوسَى، حُقَاةٌ، عَلَيْهِمُ الْعَبَاءُ، يُؤْمُونَ بَيْتَ اللَّهِ الْعَتِيقَ».

رواه أبو يعلى والطبراني، ولا بأس بإسناده في المتابعات.

از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از سرزمین روحاء هفتاد پیامبر عبور کردند که در جمع آنها موسی عليه السلام بود، چنانکه همه با پای برهنه و عبا بر دوش قصد بیت الله العتیق داشتند».

۱۱۲۹-۰ (۸) (حسن لغیره) ورواه أبو يعلى أيضاً من حديث أنس بن مالك.

۱۶۶۲-۱۱۳۰- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي هَذَا الْوَادِي؛ مُحْرِمًا بَيْنَ قَطَوَانِيَّتَيْنِ».

رواه أبو يعلى، والطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گویا در این سرزمین به موسی بن عمران می نگرم که با دو عبای سفید احرام بسته است».

۱۶۶۳-۱۱۳۱- (۱۰) ((حسن لغیره)) عدا ما بين المعقوفين فهو ۷۱۵- (۳) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَنِ الْحَاجُّ؟ [قَالَ: الشَّعْثُ التَّفِلُّ] (۳). فَأَيُّ الْحَجِّ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْعَجُّ، وَالشَّجُّ». [قَالَ: وَمَا السَّبِيلُ؟ قَالَ: «الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ»] (۳).

رواه ابن ماجه بإسناد حسن.

(۱) بر وزن (الصفراء): مکانی است در بین مکه و مدینه. والزيادة من "مسند أبي يعلى" وغيره.

(۲) ما بين المعقوفين حكم عليه الشيخ - رحمه الله - فقال: «ضعيف»، وقوله: «أن رجلاً قال لرسول الله ﷺ من الحاج؟»، و «قال: وما السبيل؟ قال: الزاد والراحلة» موجودان في «الصحيح» و «الضعيف» معاً!! خلافاً لما عند الترمذي، فهو في «الضعيف» فقط. [ش].

(۳) انظر الحاشية السابقة.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: حاجی کیست؟ فرمود: «ژولیده‌ی بدبوی». گفت: کدام حج برتر است؟ فرمود: «بلند کردن صدا در هنگام لبیک گفتن و ریختن خون قربانی». گفت: و منظور از سبیل چیست؟ فرمود: «توشه و شتر (وسیله‌ی سفر) است».

[و عند الترمذی: عنه: جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُوجِبُ الْحَجَّ؟ قَالَ: «الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ». وقال: "حديث حسن"]^(۱).

و در روایت ترمذی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که: مردی آمد و گفت: ای رسول خدا، چه چیزی حج را واجب می‌کند؟ فرمود: «داشتن توشه و وسیله‌ی سفر».

(حسن) و تقدم [۱ - باب / ۱۹ - حديث] في حديث ابن عمر: «وَأَمَّا وَفُوفُكَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَهْبِطُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: عِبَادِي جَاءُوا نِي شُعْتًا مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، يَرْجُونَ جَنَّتِي، فَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُكُمْ كَعَدَدِ الرَّمْلِ، أَوْ كَقَطْرِ الْمَطَرِ، أَوْ كَزَبَدِ الْبَحْرِ، لَعَفَرْتُهَا. أَفِيضُوا عِبَادِي مَغْفُورًا لَكُمْ، وَلِمَنْ شَفَعْتُمْ لَهُ» الحديث.

«و اما توقفات در عرفه، خداوند به آسمان دنیا فرود آمده و نزد ملائکه به شما افتخار می‌کند و می‌گوید: بندگان من با موهای ژولیده از هر گوشه و کنار به امید بهشت من آمده‌اند، اگر گناهان‌تان به تعداد ریگ‌ها یا قطره‌های باران یا کف روی دریا باشد آنها را بخشیدم. بندگان من، از سرزمین عرفه بیرون بروید درحالی که شما و کسانی را که برای آنها شفاعت کرده‌اید بخشیده‌ام».

وفي رواية ابن حبان قال: «فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَفَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي شُعْتًا غُبْرًا، اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ، وَإِنْ كَانَتْ عَدَدَ قَطْرِ السَّمَاءِ، وَرَمْلِ عَالِيٍّ» الحديث.

و در روایت ابن حبان آمده است: «و هنگامی که در عرفه توقف می‌کند، الله تعالی به آسمان دنیا فرود آمده و می‌گوید: نگاه کنید به بندگانم که با موهای ژولیده و غبارآلود

^(۱) انظر الحاشية السابقة.

آمده‌اند، شاهد باشید که گناہان‌شان را بخشیدم هرچند به تعداد قطره‌های آسمان و به تعداد توده‌های ریگ باشد».

(الشَّعْثُ) به کسر عین: عبارت است از کسی که مدت زمان طولانی موهایش را شانه نکرده و نشسته باشد. و (التَّلُّلُ) به فتح تاء و کسر فاء: عبارت است از کسی که نظافت و بوی خوش را ترک نموده چنانکه بوی وی تغییر کرده است. و (العُجُّ) به فتح عین و تشدید جیم: عبارت است از بلند کردن صدا در تلبیه گفتن و گفته شده در تکبیر گفتن. و (الثُّجُّ): به معنای نحر شتر می‌باشد.

۱۶۶۴-۱۱۳۲- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِأَهْلِ عَرَافَاتٍ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي هَؤُلَاءِ، جَاءُونِي شُعْتًا غُبْرًا».

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". وسيأتي أحاديث من هذا النوع في [۹-] الوقوف "إن شاء الله تعالى.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند نزد ملائکه‌ی آسمان، به افرادی که در سرزمین عرفات هستند، مباحثات می‌ورزد و می‌فرماید: به این بندگانم نگاه کنید که با موهای ژولیده و غبارآلود به سوی من آمده‌اند».

۵- (الترغیب فی الإحرام والتلبیه، ورفع الصوت بهما)

ترغیب به احرام بستن و تلبیه گفتن و بلند کردن صدا در آنها

۱۶۶۵-۱۱۳۳- (۱) (حسن صحیح) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّبَابَ، كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ^(۱) حَبَثَ الْحَدِيدِ

(۱) تقدم تفسيره قريباً تحت الحديث ۱۱/ الباب الأول- الحاشية (۱).

وَالذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ. وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَظُلُّ يَوْمَهُ مُحْرِمًا إِلَّا غَابَتِ الشَّمْسُ بِذَنْبِهِ»^(۱).

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حج و عمره را پشت سر هم انجام دهید؛ زیرا آن دو گناهان و فقر را از بین می‌برند همانطور که کوره‌ی آهنگری ناخالصی و زائده‌ی آهن و طلا و نقره را از بین می‌برد؛ و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد. و مؤمنی نیست که روزش را با احرام می‌گذراند مگر اینکه با غروب خورشید تمام گناهانش محو می‌گردد».

(حسن لغیره) رواه الترمذی، وقال: "حديث حسن صحيح"، وليس في بعض نسخ الترمذی: "وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ" إلى آخره^(۲)، وكذا هو في النسائي و"صحيح ابن خزيمة" بدون الزيادة.

(حسن لغیره) وزاد رزین فيه: «وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُلَبِّيَ لِلَّهِ بِالْحَجِّ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ مَا عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ إِلَى مَنْقَطِعِ الْأَرْضِ».

و لم أر هذه الزيادة في شيء من نسخ الترمذی ولا النسائي.

و در روایت رزین آمده است: «هیچ مؤمنی نیست که برای خداوند در حج لبیک بگوید، مگر اینکه تمام آنچه در سمت راست و چپ او تا انتهای زمین قرار دارد برای او شهادت می‌دهند».

۱۶۶۶-۱۱۳۴- (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ مُلَبٍّ يُلَبِّي، إِلَّا لَبَّى مَا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ مِنْ حَجَرٍ أَوْ شَجَرٍ أَوْ مَدَرٍ، حَتَّى تَنْقَطِعَ الْأَرْضُ مِنْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا، عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ»^(۳).

^(۱) قلت: من تفاهة تحقيق المعلقين هنا أنهم لم يخرجوا هذه الزيادة، ولا تكلموا على زيادة (رزین) بشيء، وإنما أحالوا على حديث ابن مسعود المتقدم (۱- باب/ ۱۲- حديث)، وليس فيه الزيادة!! وزيادة (رزین) يشهد لها الحديث الذي بعده، وحديث ابن عمرو المذكور في (۲- في النفقة في الحج).

^(۲) قلت: لكن يشهد لها حديث أبي هريرة الآتي قريباً رقم (۵)، ويشهد لزيادة رزین حديث سهل الآتي عقبه.

^(۳) اگر گفته شود: فایده‌ی تلبیه گفتن سنگ‌ها و درختان و .. به همراه مسلمان، برای او چیست؟ در پاسخ می‌گوییم: همراهی آنها با وی در این ذکر، دلیل بر فضیلت و شرف و جایگاه آن نزد الله متعال می‌باشد.

رواه الترمذي وابن ماجه والبيهقي؛ كلهم من رواية إسماعيل بن عيَّاش عن عُمارة بن غزِيَّة عن أبي حازم عن سهل. ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن عبيدة - يعني ابن حميد -: حدثني عُمارة بن غزِيَّة عن أبي حازم عن سهل. ورواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی نیست که لبیک بگوید مگر اینکه آنچه در سمت راست و چپ او تا پایان زمین قرار دارند از سنگ و درخت و کلوخ به لبیک او پاسخ داده و او را همراهی می‌کنند؛ از آنجا و آنجا، از راست و چپ او (مشرق و مغرب)».

۱۶۶۷-۱۱۳۵- (۳) (صحیح) وَعَنْ خَلَادِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَتَانِي جِبْرَائِيلُ فَأَمَرَنِي^(۱) أَنْ أُمَرَ أَصْحَابِي أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالْإِهْلَالِ أَوْ^(۲) التَّلْبِيَةِ».

چراکه همراهی آنها با وی در این ذکر جز به همین دلیل نمی‌باشد. و نیز جایز است که برای وی اجر و پاداش تبلیه گفتن این اشیاء نوشته شود. چراکه به پیروی و دنباله‌روی از او این ذکر را می‌گویند؛ بنابراین مومن با گفتن این ذکر، همچون راهنمای بر خیر و خوبی می‌باشد. والله اعلم

(۱) امر در اینجا امر ایجابی است چراکه تبلیغ شرائع واجب است. و نیز آنجا که می‌فرماید: «أَنْ أُمَرَ أَصْحَابِي» نزد ظاهره امر از نوع وجوب است بر خلاف دیدگاه جمهور. و اینکه می‌فرماید: «أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ» جهت آشکار نمودن شعار احرام و آموزش دادن آن به کسانی است که نسبت به آنچه در این مقام برای آنها مشروع گردیده، جاهل هستند.

(۲) الأصل ومطبوعة عمارة والمخطوطة "والتلبية"، والصواب ما أثبتته، وهو رواية الترمذي (طبع الهند) عن سفیان بن عیینة. ورواه النسائي عنه "بالتلبية" فقط، وعكس ذلك ابن ماجه فقال: "بالإهلال" فقط، وهو رواية لأحمد. وتابعه مالك، وعنه أبو داود بنحو رواية الترمذي، بلفظ: "بالتلبية أو بالإهلال، يريد أحدهما". وهكذا رواه أحمد أيضاً عن مالك. رواه هو وسفيان عن عبدالله بن أبي بكر بإسناد عن السائب. وتابعهما ابن جريج قال: كتب إليَّ عبدالله بن أبي بكر به بلفظ: "بالتلبية والإهلال"، جمع بينهما. رواه عنه هكذا محمد بن بكر. وخالفه روح فقال: "بالتلبية أو الإهلال"، وقال روح: "ولا أدري أيُّنا وهل؟ أنا أو عبدالله أو خلاد في (الإهلال أو التلبية)". رواه أحمد عنهم. فهذا يدل على أن الشك قديم، وليس من روح لرواية مالك وسفيان المتقدمين، فهو من عبدالله بن أبي بكر أو خلاد، كما قال روح، فاتفق هؤلاء على رواية هذا الحرف على الشك يدل على أن رواية الجمع بين الإهلال والتلبية شاذة، كما وقع في نسخة الترمذي بتحقيق الأستاذ الدعاس، وكذلك وقع في "المستدرک"، وهو خطأ من الناسخ أو أحد رواته، فإنه عنده من طريق الحميدي عن سفيان، وهو في "مسند الحميدي" برقم (۸۵۳) على

خلاد بن سائب از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «جبرائیل نزد من آمد و به من دستور داد تا به اصحابم بگویم: تهلیل یا تلبیه را با صدای بلند بگویند».

رواه مالک وأبو داود والنسائي وابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، وابن خزيمة في "صحيحه"، وزاد ابن ماجه: «فَأَنَّثَهَا [مِنْ] شِعَارِ الْحَجِّ»^(۱).
و در روایت ابن ماجه آمده است: «زیرا تلبیه از جمله مناسک حج است».

۱۶۶۸-۱۱۳۶- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «جَاءَنِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: مُرْ أَصْحَابَكَ فَلْيَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْبِيَةِ، فَإِنَّهَا مِنْ شِعَارِ الْحَجِّ».

رواه ابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از زید بن خالد جُهَنی رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جبرائیل نزد من آمد و گفت: به اصحابت دستور بده در هنگام تلبیه گفتن صدای‌شان را بلند کنند؛ زیرا آن از مناسک و علامات حج است».

۱۶۶۹-۱۱۳۷- (۴) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا أَهَلَّ مُهْلٌ قَطُّ إِلَّا بُشِّرَ، وَلَا كَبَّرَ مُكَبَّرٌ قَطُّ إِلَّا بُشِّرَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسنادين، رجال أحدهما رجال "الصحيح".
از ابوهريره رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی نیست که با صدای بلند تلبیه و تکبیر بگوید مگر اینکه به او بشارت داده می‌شود». گفته شد: ای رسول الله ﷺ، به بهشت؟ فرمود: «بله».

الشك: "بالإهلال أو بالتلبية". قال الشيخ المبارك فوري في "التحفة" (۲ / ۸۵): "المراد ب (الإهلال): التلبية، على طريقة التجريد، لأن معناه رفع الصوت بالتلبية. وكلمة (أو) للشك. قاله أبو الطيب".
^(۱) قلت: هذه الزيادة ليست عند ابن ماجه ولا عند غيره من حديث السائب، وإنما هي في حديث زيد بن خالد الآتي بعده، فتنبه ولا تكن مثل المعلقين الثلاثة الذين عزوه لابن ماجه بالرقم!! وهو مخرج في "الصحيحة" (۸۳۰).

۰-۷۱۶- (۱) (ضعيف) والبيهقي؛ إلا أنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَهْلٌ مُهْلٌ قَطُّ؛ إِلَّا آبَتِ الشَّمْسُ بِذُنُوبِهِ».

(أَهْلٌ) الملبى: زمانی است که در تلبیه گفتن صدایش را بلند کند.

رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچکس با صدای بلند تلبیه نمی گوید مگر اینکه با غروب خورشید گناهان وی بخشیده می شود».

۱۶۷۰-۱۱۳۸- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْعَجُّ، وَالشَّجُّ».

از ابوبکر صدیق ﷺ روایت است که از رسول الله ﷺ سؤال شد: کدامین عمل افضل است؟ فرمود: «بلند کردن صدا در هنگام لبیک گفتن و ریختن خون قربانی».

رواه ابن ماجه والترمذي، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلهم من رواية محمد بن المنكدر عن عبدالرحمن بن يربوع، وقال الترمذي: "لم يسمع محمد من عبدالرحمن".

ورواه الحاكم وصححه، والبخاري؛ إلا أنه قال: مَا بِالْحَجِّ؟ قَالَ: «الْعَجُّ وَالشَّجُّ». و در روایت بخاری آمده است: نیکی حج در چیست؟ فرمود: «بلند کردن صدا در هنگام لبیک گفتن و ریختن خون قربانی».

قال وكيع: "يعني بـ (العجّ): العجيج بالتلبية، و(الشجّ): نحر البدن". وتقدم [يعني ۴- باب/ ۱۰/ حديث].

۱۶۷۱-۷۱۷- (۲) (منكر) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُحْرِمٍ يَضْحَى ^(۱) لِلَّهِ يَوْمَهُ يُلَبِّي حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ، إِلَّا غَابَتْ بِذُنُوبِهِ، فَعَادَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه أحمد، وابن ماجه، واللفظ له.

از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ مُحْرِمی نیست که از وقت ضحی تا غروب خورشید برای الله متعال لبیک گوید مگر اینکه

(۱) يأتي نحوه في حديث جابر (۹- باب/ الحديث الأول) مع تفسيره من المؤلف.

خورشید با گناهان وی پنهان می‌گردد (بخشیده می‌شود) و چون روزی برمی‌گردد که از مادر متولد شده است».

۰-۷۱۸- (۳) (ضعیف جداً) ورواه الطبرانی في "الكبير"، والبيهقي من حديث عامر بن ربيعة رضی اللہ عنہ ^(۱).

(ضعیف جداً) ^(۲) وتقدم حديث سهل بن سعد في الباب الأول [رقم ۱۹]، وفيه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا رَاحَ مُسْلِمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا أَوْ حَاجًّا مُهِلًّا أَوْ مُلَبِّيًّا، إِلَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ بِذُنُوبِهِ وَخَرَجَ مِنْهَا». رواه الطبراني في "الأوسط".

از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ مسلمانی در راه الله مجاهد یا حاجی، لبیک‌گویان نخواهد بود مگر اینکه خورشید با گناهان وی غروب می‌کند».

۶- (الترغيب في الإحرام من المسجد الأقصى)

ترغیب به احرام بستن از مسجد الاقصی

۱۶۷۲-۷۱۹- (۱) (ضعیف) عَنْ أُمِّ حَكِيمٍ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْأَخْنَسِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ مِنْ (بَيْتِ الْمُقَدَّسِ) ^(۳) غُفِرَ لَهُ».

^(۱) قلت: هو عند البيهقي في "الشعب" من طريق الطبراني، ولفظه: "من أضحي يوماً لله. " الحديث. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۰۱۸ و ۶۸۳۲).

^(۲) سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة. [ش].

^(۳) (بيت المقدس): به فتح ميم و سکون قاف و کسر دالِ مخفف یا به ضم ميم و فتح قاف و دال مشدد؛ به این معناست که احرام بستن از آن پاک‌کننده‌ای است که انسان را از گناه پاک می‌کند. بیت المقدس شهر معروفی است؛ فضایل زیادی دارد که خود نیاز به تالیف دارد و برخی از این فضایل در باب (۱۴) خواهد آمد. مهمترین آنها این است که: یکی از سه مسجدی است که به قصد آنها بار سفر بسته می‌شود. این مسجد از جمله مواردی است که یهود در (فلسطین) به اشغال خود درآورده‌اند. از خداوند متعال می‌خواهیم که آن را به مسلمانان بازگرداند چنانکه پس از اشغال آن توسط صلیبی‌ها آن را به مسلمانان

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح^(۱).

از ام حکیم دختر ابی امیه از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از بیت المقدس برای عمره احرام ببندد مورد مغفرت قرار می گیرد».

وفي رواية له: قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، كَانَ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ». قَالَتْ: فَخَرَجْتُ أُمِّي مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ بِعُمْرَةٍ.

و در روایتی از ام سلمه رضی الله عنها آمده است که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از بیت المقدس برای عمره احرام ببندد، این کفاره گناهان پیشین او خواهد بود. ام سلمه می گوید: بنابراین مادرم از بیت المقدس عازم عمره شد.

ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَهَلَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى بِعُمْرَةٍ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ: فَارَكَبْتُ أُمَّ حَكِيمٍ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَتَّى أَهَلْتُ مِنْهُ بِعُمْرَةٍ.

و در روایت ابن حبان چنین آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از مسجد الاقصی برای عمره احرام ببندد، گناهان پیشین او بخشیده می شود». راوی می گوید: پس ام حکیم عازم بیت المقدس شد تا از آنجا برای عمره احرام ببندد.

ورواه أبو داود والبيهقي، ولفظهما: «مَنْ أَهَلَ بِحُجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، أَوْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». شَكََّ الرَّاويَ أَيْتُهُمَا [قال].

و در روایت ابوداود و بیهقی آمده است: «هرکس از مسجد الاقصی برای حج یا عمره به سوی مسجدالحرام احرام ببندد، گناهان گذشته و آینده وی بخشیده می شود یا اینکه بهشت بر او واجب می شود». راوی شک دارد که کدامیک را فرمود.

بازگرداند. اما الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱] «بی گمان الله حالت (و سرنوشت) هیچ قومی را تغییر نمی دهد، تا وقتی که آنان آنچه را که در ضمیرشان است، تغییر دهند». پس بر مسلمانان واجب است که عقاید منحرف و اخلاق زشت و ناپسندشان را تغییر دهند، اگر واقعا می خواهند الله متعال واقعیت آنان را تغییر دهد.

^(۱) قلت: كيف وفيه جهالة، واضطراب في متنه وإسناده كما بينه المؤلف نفسه في "مختصر السنن"؟! يظهر لك بعضه من الروايات التي ساقها المؤلف هنا. وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۱۱).

وفي رواية للبيهقي: قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَهَلَ بِالْحُجِّ وَالْعُمْرَةِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^(۱).

۷ - (الترغيب في الطواف واستلام الحجر الأسود والركن اليماني، وما جاء في فضلها وفضل المقام ودخول البيت)

ترغيب به طواف [بيت الله] و لمس حجر الاسود و ركن يمانی؛ و آنچه در فضل آنها و مقام ابراهيم و وارد شدن به كعبه وارد شده است

۱۶۷۳-۱۱۳۹- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ لِابْنِ عُمَرَ: مَا لِي لَا أَرَاكَ تَسْتَلِمُ إِلَّا هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ: الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِي؟ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنَّ أَفْعَلَ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: ۱ - «إِنَّ اسْتِلَامَهُمَا يَحُطُّ الْخَطَايَا». قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۲ - (صحیح لغیره) «وَمَنْ طَافَ أُسْبُوعًا يُحْصِيهِ»^(۲)، وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، كَانَ كَعِدْلِ رَقَبَةٍ». از عبدالله بن عبید بن عمیر رضی اللہ عنہ روایت است که از پدرش شنیده که به ابن عمر رضی اللہ عنہما می گفت: چرا تنها این دو رکن را لمس می کنی: حجر الاسود و رکن یمانی؟ ابن عمر رضی اللہ عنہما گفت: چنین می کنم چون از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: ۱ - «لمس کردن آن گناهان را پاک می کند». و از او شنیدم که فرمود:

^(۱) قلت: لا فرق يذكر بين هذه الرواية والتي قبلها؛ إلا أنه لا شك فيها. وذلك مما لا يجدي لأن الطريق واحدة، وفيها الجهالة والاضطراب كما ذكرت آنفاً.

^(۲) یعنی تعداد آنها را بشمارد که هفت عدد باشد نه کمتر و نه بیشتر. و این به فضایل عبادات به تعدادی که ذکر شده اشاره دارد چنانکه باید به تعداد مذکور ملزم بود و بر آن نیفزود و نکاست.

۲- «و هرکس هفت بار طواف نموده و آنها را بشمارد و دو رکعت نماز گزارد، به مانند آزاد کردن یک برده است.

قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

و از او شنیدم که فرمود:

۰-۷۲۰- (۱)-۳- (ضعيف) «مَا رَفَعَ رَجُلٌ^(۱) قَدَمًا وَلَا وَضَعَهَا؛ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَشْرُ

حَسَنَاتٍ، وَحُطَّ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ».

«هیچ بنده‌ای نیست که قدمی بلند کرده و قدمی بگذارد مگر اینکه برای او ده نیکی نوشته شده و ده گناه از وی پاک شده و ده درجه بر درجات او افزوده می‌شود».

رواه أحمد وهذا لفظه، والترمذي، ولفظه: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

۱- «إِنَّ مَسْحَهُمَا كَفَّارَةٌ لِلْخَطَايَا».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۲- (صحيح لغيره) «لَا يَضَعُ قَدَمًا وَلَا يَرْفَعُ أُخْرَى؛ إِلَّا حَظَّ اللَّهُ بِهَا خَطِيئَةً، وَكُتِبَ بِهَا حَسَنَةً».

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند:

«مسح آن كفاره‌ی گناهان است».

و شنیدم که فرمودند:

۲- «بنده‌ای نیست که قدمی بلند کرده و قدمی بگذارد مگر اینکه خداوند متعال در برابر آن گناهی از گناهانش را می‌بخشد و ثوابی برای او می‌نویسد».

ورواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"، وابن خزيمة في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ: إِنَّ أَفْعَلَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

(۱) مراد کسی است که پیرامون کعبه طواف می‌کند. چنانکه روایت ابن خزيمة بر آن دلالت می‌کند؛ و در حدیث دیگری به صورت مطلق ذکر شده است اما بدون تضعیف کتابت و گذاشتن و برداشتن قدم؛ چنانکه پیش‌تر گذشت.

[قلنا: هذه القطعة (لفظ أحمد) من الحديث، جاءت في «الصحيح» و «الضعيف» معاً، ولذا أعطاها الشيخ رقمين: الأول (۱) وهو رقمه في «الضعيف» والثاني (۳) وهو رقم الفقرة، كذا وقع في «الصحيح»، وحقه الحذف منه. [ش]]

۱- «مَسَحُوهَا يَحُطُّ الْخَطَايَا».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۲- «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ؛ لَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا، وَلَمْ يَضَعْ قَدَمًا؛ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَحَظَّ عَنْهُ خَطِيئَةٌ، وَكَتَبَ^(۱) لَهُ دَرَجَةً».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۳- (صحیح لغیره) «مَنْ أَحْصَى أُسْبُوعًا كَانَ كَعَتَقِ رَقَبَةٍ».

ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: اگر آن را انجام می دهیم به این دلیل است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدیم که فرمودند: «مسح آنها گناهان را پاک می کند».

و از او شنیدیم که فرمود: «هرکس کعبه را طواف کند، در برابر هر قدمی که بلند کرده و به زمین می گذارد، خداوند متعال برای او یک نیکی نوشته و یک گناه از او پاک می نماید و یک درجه برای او می نویسد».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۳- (صحیح لغیره) «مَنْ أَحْصَى أُسْبُوعًا كَانَ كَعَتَقِ رَقَبَةٍ».

و از او شنیدیم که فرمود: «هرکس هفت بار را بشمارد مانند آزاد کردن برده است».

(صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" مختصراً؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَسْحُ الْحَجَرِ وَالرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ يَحُطُّ الْخَطَايَا حَطًّا».

و در روایت ابن حبان به اختصار آمده است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مسح حجر الاسود و رکن یمانی، گناهان را کاملاً پاک می کند».

(قال الحافظ): "رووه كلهم عن عطاء بن السائب عن عبد الله^(۲)".

۱۶۷۴-۱۱۴۰- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا لَا يَلْغُو فِيهِ، كَانَ كَعَدْلِ رَقَبَةٍ يُعْتَقُهَا».

^(۱) كذا الأصل، ولعل الصواب (ورفع) كما وقع في "صحيح ابن حبان" (رقم ۱۰۰۰- موارد)، ويأتي لفظه قريباً هنا برقم (۵).

^(۲) يعني أن عطاء مختلط. لكن رواه عنه الثوري وغيره ممن سمع منه قبل الاختلاط، وهو مخرج في "الصحيحه" (۲۷۲۵).

رواه الطبراني في "الكبير"، ورواته ثقات.

محمد بن منكر از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس کعبه را هفت بار طواف کرده و در آن مرتکب لغو و بیهوده نگردد، مانند آزاد کردن برده‌ای است».

۱۶۷۵-۷۲۱-(۲)(ضعیف) وَعَنْ حُمَيْدُ بْنُ أَبِي سَوِيَّةٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ هِشَامٍ يَسْأَلُ عَطَاءَ بْنَ أَبِي رَبَاحٍ عَنِ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ؟ فَقَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «وَكُلَّ بِهِ سَبْعُونَ مَلَكًا، فَمَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾، قَالُوا: آمِينَ». فَلَمَّا بَلَغَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا بَلَغَكَ فِي هَذَا الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ؟ فَقَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ فَارَضَهُ فَإِنَّمَا يُفَارِضُ يَدَ الرَّحْمَنِ». قَالَ لَهُ ابْنُ هِشَامٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَالطَّوْفُ؟ قَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَلَا يَتَكَلَّمُ، إِلَّا بِـ(سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، مُحِيطٌ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَمَنْ طَافَ فَتَكَلَّمَ وَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ، خَاضَ فِي الرَّحْمَةِ بِرِجْلَيْهِ كَخَائِضِ الْمَاءِ بِرِجْلَيْهِ».

رواه ابن ماجه عن إسماعيل بن عياش: حدثني حميد بن أبي سوية. وحسنه بعض مشايخنا^(۱).

از حمید بن ابی سویه روایت است که از ابن هشام شنیدم از عطاء بن ابی رباح در مورد رکن یمانی سوال کرد و این در حالی بود که کعبه را طواف می‌کرد؟ پس عطاء گفت: ابوهریره برای من روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هفتاد فرشته مامور آن شده‌اند؛ پس هرکس بگوید: پروردگارا، از تو بخشش و سلامتی در دنیا و آخرت را می‌خواهم، «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار». آنها می‌گویند: آمین». چون به رکن

^(۱) قلت: استنکر الحافظ الناجي تحسينه، ولم لا، وإسماعيل بن عياش ضعيف في الحجازيين، وهذا منها؛

فإن حميد بن أبي سوية مكِّي، مع أنه هو نفسه ضعيف أيضاً! وقد تفرد به إسماعيل كما قال الطبراني في "الأوسط" (۱۸۳/۹).

حجر الاسود رسید گفت: ای ابومحمد، در مورد این رکن چه خبری به تو رسیده است؟ پس عطا گفت: ابوهریره رضی الله عنه برای من روایت کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «هرکس به آن روی آورد درحقیقت به دست خداوند روی آورده است». ابن هشام به او گفت: ای ابومحمد، در مورد طواف چه؟ عطا گفت: ابوهریره رضی الله عنه برای من روایت نموده از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «هرکس هفت بار خانه کعبه را طواف کند و چیزی جز سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول ولا قوه الا بالله نگوید، ده گناه از وی بخشیده می شود و ده نیکی برای او نوشته می شود و ده درجه به درجات او افزوده می شود؛ و هرکس در این وضعیت طواف کند در رحمت فرو رفته است مانند کسی که در آب فرو رود».

۱۶۷۶-۷۲۲- (۳) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يُنْزَلُ اللَّهُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى حِجَابٍ بَيْتَهُ الْحَرَامُ عَشْرِينَ وَمِئَةً رَحْمَةً، سِتِينَ لِلطَّائِفِينَ، وَأَرْبَعِينَ لِلْمُصَلِّينَ، وَعَشْرِينَ لِلنَّازِلِينَ». رواه البيهقي بإسناد حسن^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال هر روز بر حجاج بیت الله الحرام صد و بیست رحمت نازل می کند؛ شصت رحمت برای طواف کنندگان و چهل رحمت برای نماز گزاران و بیست رحمت برای کسانی که نگاه می کنند».

۱۶۷۷-۱۱۴۱- (۳) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَيْضاً، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الطَّوَافُ حَوْلَ الْبَيْتِ صَلَاةٌ، إِلَّا أَنْكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ». رواه الترمذي - واللفظ له -، وابن حبان في "صحيحه". قال الترمذي: "وقد روي عن ابن عباس موقوفاً، ولا نعرفه مرفوعاً إلا من حديث عطاء بن السائب"^(۲).

(۱) کذا قال، وهو تساهل كبير، فإن فيه متروكين؛ بينته في "الضعيفة" (۱۸۷) الطبعة الثانية.

(۲) يشير إلى إعلاله باختلاط عطاء كما سبق في الحديث المتقدم، وهو مردود من وجهين: الأول: أنه رواه عنه سفيان الثوري، ولذلك قوى الحديث ابن دقيق العيد والعسقلاني.

همچنين از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «طواف به پيرامون كعبه، نماز است با اين تفاوت كه در طواف مي‌توانيد صحبت كنيد؛ پس هر كس در طواف صحبت كرد، جز خير چيزي نگويد».

۱۶۷۸-۷۲۳- (۴) (ضعيف) وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ حَمْسِينَ مَرَّةً، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب، سألت محمداً - يعني البخاري - عن هذا الحديث؟ فقال: إنما يروى عن ابن عباس من قوله".

و از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر كس پنجاه بار خانه كعبه را طواف كند، گناهان وي چون روزي كه از مادر متولد شده، بخشيده مي‌شود».

۱۶۷۹-۱۱۴۲- (۴) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ^(۱)، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، كَانَ كَعِتْقِ رَقَبَةٍ».

رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، وتقدم [في الحديث الأول في الباب].

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روايت است از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمودند: «هر كس طواف كعبه نموده و دو ركعت نماز بخواند مانند اين است كه برده‌اي را آزاد کرده است».

۱۶۸۰-۱۱۴۳- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْهُ أَيْضاً قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

«مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا، لَا يَضَعُ قَدَمًا، وَلَا يَرْفَعُ أُخْرَى، إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً، وَكَتَبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وابن حبان، واللفظ له.

والآخر: أنه تابعه ثقتان على رفعه؛ خلافاً لقول الترمذي، وتفصيل هذا في "إرواء الغليل" (۱/ ۱۵۴-۱۵۸).

وجهل هذا كله المعلقون الثلاثة، فضعفوا الحديث! هدام الله وعرفهم بأنفسهم!

^(۱) قال الناجي (۲/ ۱۳۲): "ورواه النسائي بلفظ: من طاف سبعا فهو كعدل رقبة". قلت: ورواه أحمد بزيادة:

"يحصيه"، وقد تقدم في حديث الباب الأول.

همچنین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس هفت بار کعبه را طواف کند، هیچ قدمی نمی‌گذارد و بر نمی‌دارد مگر اینکه خداوند متعال یک گناه از او پاک کرده و یک ثواب برای او نوشته و یک درجه بر درجات او می‌افزاید».

۱۶۸۱-۷۲۴- (۵) (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنهما قَالَ: مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الرُّكْنَ يَسْتَلِمُهُ؛ خَاصَّ فِي الرَّحْمَةِ، فَإِذَا اسْتَلَمَهُ فَقَالَ: (بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)؛ عَمَرْتُهُ الرَّحْمَةَ، فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَحَظَّ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَشَفَعَ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَإِذَا أَتَى مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ، فَصَلَّى عِنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِتْقَ أَرْبَعَةِ [عَشَرَ]^(۱) مُحَرَّرَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَخَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.

رواه أبو القاسم الأصبهاني موقوفاً.

از عبدالله بن عمرو بن عاصی رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: هرکس به طور کامل وضو بگیرد سپس نزد رکن آمده و آن را لمس کند، در رحمت خدا فرو رفته است. پس چون آن را لمس کند و بگوید: (بسم الله، والله اكبر، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله) رحمت او را در بر می‌گیرد. و چون خانه را طواف کند، خداوند متعال در برابر هر قدمی که بر می‌دارد هفتاد هزار نیکی برای وی می‌نویسد. و هفتاد هزار گناه از او پاک می‌کند و هفتاد هزار درجه بر او می‌افزاید و او را شافع هفتاد نفر از خانواده‌اش قرار می‌دهد. پس چون نزد مقام ابراهیم رفته و از روی ایمان و امید ثواب دورکعت نماز بخواند، خداوند متعال برای او آزاد کردن چهارده نفر از بردگان، از فرزندان اسماعیل را می‌نویسد و گناهان وی چون روزی که از مادر متولد شده پاک می‌شود».

(۱) سقطت من الأصل، واستدرکتها من "الأصبهاني"، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۶۶۶).

۱۶۸۲-۱۱۴۴- (۶) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْحَجَرِ: «وَاللَّهِ لَيَبْعَثَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ بِهِ، يَشْهَدُ عَلَى مَنْ اسْتَلَمَهُ بِحَقِّ^(۱)».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در مورد حجر الاسود فرمود: «به الله سوگند، الله متعال آن را در روز قیامت برمی انگیزد درحالی که دو چشم دارد که با آنها می بیند و زبانی دارد که با آن سخن می گوید و برای کسی که آن را به حق لمس کرده شهادت می دهد».

۷۲۵-۰- (۶) (ضعيف) ورواه الطبراني في "الكبير" ولفظه: «يَبْعَثُ اللَّهُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُمَا عَيْنَانِ وَلِسَانَانِ وَشَفَتَانِ، يَشْهَدَانِ لِمَنْ اسْتَلَمَهُمَا بِالْوَفَاءِ^(۲)».

و طبرانی چنین روایت کرده است: «خداوند متعال در روز قیامت حجر الاسود و رکن یمانی را مبعوث می کند درحالی که دو چشم و دو زبان و دو لب دارند و برای کسانی که آنها را لمس کردند، گواهی وفا کردن (به ادای حق آن) می دهند».

۱۶۸۳-۱۱۴۵- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي الرُّكْنَ^(۳) يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مِنْ أَبِي قُبَيْسٍ^(۱)، لَهُ لِسَانٌ وَشَفَتَانِ».

(۱) باء برای ملاپسه می باشد یعنی بر مبنای حق که دین اسلام است بدان روی آورده و آن را لمس می کند چراکه این امر اطاعت از خداوند است و نیز پیروی از رسول الله ﷺ می باشد. نه اینکه از باب تعظیم خود سنگ به لمس آن می پردازد. و شهادت حجر الاسود برای کسی که آن را لمس نموده، از باب شهادت دادن به ادای حق الله در آن، از سوی وی می باشد و (علی) که در حدیث وارد شده بیانگر شهادت دادن به ضرر او نیست.

(۲) قلت: وأخرجه الضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة" (۶۰ / ۲۳۰ / ۱).

(۳) الأصل: "الركن اليماني"، والتصويب من "المسند" (۲ / ۲۱۱) و"المعجم الأوسط" (۱ / ۳۳۷)، وغيرهما، وهو قول من جل مما فات المحققين الثلاثة تصويبه!

رواه أحمد بإسناد حسن.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رحمته الله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «رکن یمانی روز قیامت در حالی می آید که بزرگتر از کوه ابوقبیس می باشد و دارای زبان و دو لب می باشد».

۷۲۶-۷ (۷) (ضعیف) والطبرانی فی "الأوسط" وزاد: «يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِالْحَقِّ، وَهُوَ يَمِينُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ».

و طبرانی در الاوسط می افزاید: «برای کسی که آن را به حق لمس کرده شهادت می دهد و آن دست راست الله صلی الله علیه و آله است که بوسیله آن با خلقتش مصافحه می کند».

وابن خزيمة فی "صحيحه" وزاد: «يَتَكَلَّمُ عَمَّنِ اسْتَلَمَهُ بِالنِّيَّةِ، وَهُوَ يَمِينُ اللَّهِ الَّتِي يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ».

و ابن خزيمة در صحيحش می افزاید: «از کسی که با نیت آن را لمس کرده سخن می گوید و آن دست راست خداوند است که به وسیله آن با خلقتش مصافحه می کند».

۷۲۷-۱۶۸۴ (۸) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَشْهَدُوا هَذَا الْحَجَرَ خَيْرًا، فَإِنَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَافِعٌ يُشَفِّعُ، لَهُ لِسَانٌ وَشَفَتَانِ، يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ».

رواه الطبرانی فی "الأوسط"، ورواته ثقات؛ إلا أن الوليد بن عباد مجهول.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «این سنگ را به نیکی گواه بگیرید که در روز قیامت شفاعت می کند؛ برای او دو زبان و دو لب خواهد بود که برای کسی که آن را لمس کرده، گواهی می دهد».

۱۱۴۶-۱۶۸۵ (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَزَلَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، فَسَوَدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ».

رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح".

(۱) کوهی در مکه است به نام مردی آهنگر از قبیله ی مُذَحِج؛ چراکه وی اولین کسی بوده که در آن خانه ساخته است.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حجر الاسود از بهشت پایین آورده شد درحالی که سفیدتر از شیر بود، پس گناهان فرزندان آدم آن را سیاه کرد».

وابن خزيمة في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: «أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ»^(۱).

و در روایت ابن خزيمة آمده است: «سفیدتر از برف بود».

۷۲۸-۹) (ضعيف) ورواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" بإسناد حسن، ولفظه:

قَالَ: «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنْ حِجَارَةِ الْجَنَّةِ، وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ الْجَنَّةِ غَيْرُهُ، وَكَانَ أَبْيَضَ كَالْمَهْمَا، وَلَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ رَجَسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ دُوْعَاهُ إِلَّا بَرًّا».

و روایت طبرانی چنین است: «حجر الاسود از سنگ‌های بهشت است و در زمین چیزی از بهشت جز آن نیست؛ در ابتدا سفیده بوده است و اگر پلیدی جاهلیت را لمس نمی‌کرد، هیچ بیماری آن را لمس نمی‌کرد مگر اینکه درمان می‌شد».

وفي رواية لابن خزيمة قال: «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَأْقُوتَةُ بَيْضَاءُ مِنْ يَوَاقِيتِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّمَا سَوَّدَتْهُ خَطَايَا الْمُشْرِكِينَ، يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلُ أَحَدٍ يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ وَقَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا».

و در روایت ابن خزيمة آمده است: «حجر الاسود یاقوتی سفید از یاقوت‌های بهشت بود اما گناهان مشرکین آن را سیاه نمود. روز قیامت همچون کوه احد مبعوث می‌شود و برای کسی که در دنیا آن را لمس نموده و آن را بوسیده، شهادت می‌دهد».

ورواه البيهقي^(۲) مختصراً قال: «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ، حَتَّى سَوَّدَتْهُ خَطَايَا أَهْلِ الشَّرِّ».

و در روایت بیهقی به اختصار آمده است: «حجر الاسود از بهشت می‌باشد و سفیدتر از برف بود تا اینکه گناهان مشرکان آن را سیاه نمود».

المها: به صورت مقصور جمع (مهاة): عبارت است از بلورین، کریستال.

^(۱) قلت: وهو المحفوظ كما حققته في "الصحيحه" (۲۶۱۸)، وأما المعلقون الثلاثة فحسنوا اللفظين، ولم

يرجحوا واحداً منهما على آخر! ولا بد منه.

^(۲) هذه الرواية تابعة لما في «الصحيح» [ش].

۱۶۸۶-۷۲۹- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ قَالَ: «نَزَلَ الرُّكْنُ الْأَسْوَدُ مِنَ السَّمَاءِ، فَوُضِعَ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ كَأَنَّهُ مَهَاءٌ بِيضَاءُ، فَمَكَثَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ثُمَّ وُضِعَ عَلَى قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ».

رواه الطبرانی في "الكبير" موقوفاً بإسناد صحيح.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: «حجر الاسود از آسمان نازل شد و بر کوه ابی قبیس قرار داده شد چنانکه بلورین و سفید بود؛ چهل سال در آنجا بود سپس بر قواعد ابراهیم نهاده شد».

۱۶۸۷-۱۱۴۷- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُسْنِدٌ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ يَقُولُ: «الرُّكْنُ وَالْمَقَامُ يَأْفُوتَانِ مَنْ يَوَاقِيَتِ الْجَنَّةَ، وَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ طَمَسَ نُورَهُمَا لَأَضَاءَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

رواه الترمذی، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية رجاء بن صبيح ^(۱) والحاكم، ومن طريقه البيهقي.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است درحالی که رسول الله ﷺ به کعبه تکیه داده بودند، شنیدم که فرمود: «رکن یمانی و مقام ابراهیم دو یاقوت از یاقوت های بهشت هستند و اگر خداوند متعال نور آنها را محو نمی کرد، بین مشرق و مغرب را روشن می نمودند».

(حسن صحیح) وفي رواية للبيهقي قال: «إِنَّ الرُّكْنَ وَالْمَقَامَ مِنْ يَأْفُوتِ الْجَنَّةِ، وَلَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ لَأَضَاءَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَا مَسَّهُمَا مِنْ ذِي عَاهَةٍ وَلَا سَقِيمٍ إِلَّا شَفِي».

و در روایت بیهقی آمده است: «رکن یمانی و مقام ابراهیم از یاقوت های بهشت هستند، اگر گناهان بنی آدم آن را لمس نمی کرد بین مشرق و مغرب را روشن می کردند و هیچ بیماری آن را لمس نمی کرد مگر اینکه از درد و بیماری شفا می یافت».

^(۱) قلت: لكن تابعه غير واحد عند الحاكم وغيره، وقد خرجت طرقه في "الحج الكبير".

(صحيح) وفي أخرى له عنه أيضاً رفعه قال: «لَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ أَنْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ ذُو عَاهَةٍ إِلَّا شُفِي، وَمَا عَلَى الْأَرْضِ شَيْءٌ مِنَ الْجَنَّةِ غَيْرُهُ»^(١).

و در روایت دیگری از بیهقی آمده است: «اگر پلیدی های جاهلیت آن را لمس نمی کرد، هر بیماری آن را لمس می کرد از درد و بیماری شفا می یافت. و از بهشت چیزی جز آن بر روی زمین وجود ندارد».

۱۶۸۸-۷۳۰- (۱۱) (ضعیف جداً) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَجَرَ، ثُمَّ وَضَعَ شَفْتَيْهِ عَلَيْهِ يَبْكِي طَوِيلًا، ثُمَّ التَفَّتْ، فَإِذَا هُوَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَبْكِي، فَقَالَ: «يَا عُمَرُ! هَاهُنَا تُسْكِبُ الْعَبْرَاتُ».

رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وصححه، ومن طريقه البيهقي وقال: "تفرد به محمد بن عون". (قال الحافظ): "ولا نعرفه إلا من حديثه، وهو متروك"^(٢).

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که می گوید: رسول خدا ﷺ رو به حجر الاسود کرد و سپس لب هایش را بر آن گذاشت و مدتی طولانی گریه کرد. سپس بازگشت و با عمر مواجه شد که گریه می کند پس فرمود: «ای عمر، اینجا جای ریختن اشک هاست».

۱۶۸۹-۷۳۱- (۱۲) (منكر) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «فَدَخَلْنَا مَكَّةَ حِينَ ارْتِفَاعِ الضُّحَى، فَأَتَى - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - بَابَ الْمَسْجِدِ فَأَنَاحَ رَاحِلَتَهُ، ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَبَدَأَ بِالْحَجَرِ فَاسْتَلَمَهُ وَفَاضَتْ عَيْنَاهُ بِالْبُكَاءِ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. قَالَ: وَرَمَلَ ثَلَاثًا، وَمَشَى أَرْبَعًا حَتَّى فَرَعَ، فَلَمَّا فَرَغَ قَبَلَ الْحَجَرَ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"^(٣).

^(١) هذا والذي قبله مخرج في "الصحيحه" (٣٣٥٥)، وقد ضعفهما المعلقون الثلاثة. هداهم الله.

^(٢) قلت: ومع هذا يصدره بلفظ (عن) المشعر بقوة الحديث وهو حريٌّ بالضعف الشديد؛ لتفرد المتروك به، لكن منعه من ذلك أنه لم يلتزم الأخذ بما يؤدّيه إليه علمه، بل يؤثر عليه حكم من صححه، ولو كان من المتساهلين كالحاكم، وقريب منه ابن خزيمة، ولكن هذا كشف عن علة الحديث فقال: "وفي القلب من محمد بن عون هذا!" فالعجب من المؤلف كيف أوهم عنه خلافه؟!

^(٣) كذا قال، وفيه عننة محمد بن إسحاق، ولم يحتج به مسلم، وذكر البكاء ومسح الوجه في الحديث منكر.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که: به هنگام چاشت وارد مکه شدیم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به درب مسجد آمده و شترش را بست. سپس وارد مسجد شد و از حجر الاسود آغاز کرد؛ آن را لمس نمود و به گریه افتاد». و حدیث را روایت می‌کند. سه بار با شتاب و و چهار بار به صورت عادی طواف نمود تا اینکه فارغ شد، سپس حجر الاسود را بوسید و دستش را بر آن گذاشت و با دو دستش صورتش را مسح کرد.

۱۶۹۰-۷۳۲- (۱۳) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ دَخَلَ فِي حَسَنَةٍ وَخَرَجَ مِنْ سَيِّئَةٍ مَغْفُورًا لَهُ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" من رواية عبدالله بن المؤمل.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس وارد کعبه شود، وارد نیکی شده و چون از آن خارج شود گناهان وی بخشیده می‌شود».

۸- (الترغيب في العمل الصالح في عشر ذي الحجة، وفضله)

ترغيب به عمل صالح در ده روز ذی الحجه و فضيلت آن

۱۶۹۱-۱۱۴۸- (۱) (صحیح) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ. يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا^(۱) رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، ثُمَّ لَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ».

رواه البخاري والترمذي وأبو داود وابن ماجه.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزهایی نیست که عبادت در آنها نزد خداوند محبوب‌تر و پسندیده‌تر از این ایام یعنی دهه‌ی اول ذی‌الحجه باشد». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! و نه جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و نه جهاد در راه خدا، مگر مردی که با جان و مالش برای جهاد خارج شده و هیچیک را باز نیاورده باشد».

(۱) یعنی جز جهاد مردی که ..

۰-۷۳۳- (۱) (ضعيف) والطبراني في "الكبير" بإسناد جيد، ولفظه قال: «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا أَحَبَّ إِلَيْهِ الْعَمَلُ فِيهِنَّ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ، فَأَكْثَرُوا فِيهِنَّ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ».

و روایت طبرانی چنین است: «هیچ عملی نزد خداوند بزرگتر و محبوبتر از عمل در دهه‌ی ذی الحجه نیست؛ پس در این روزها بسیار تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بگویید».

(حسن) وفي رواية للبيهقي^(۱) قال: «مَا مِنْ عَمَلٍ أَرْكَى عِنْدَ اللَّهِ وَلَا أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ خَيْرٍ يَعْمَلُهُ فِي عَشْرِ الْأَضْحَى». قِيلَ: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ». قَالَ: وَكَانَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ إِذَا دَخَلَ أَيَّامَ الْعَشْرِ اجْتَهَدَ اجْتِهَادًا شَدِيدًا، حَتَّى مَا يَكَادُ يُقْدَرُ عَلَيْهِ.

و در روایت بیهقی آمده است: «هیچ عملی نیست که نزد خداوند پاکتر و اجر و پاداش آن بزرگتر از عمل نیکی باشد که در دهه‌ی اول ذی الحجه انجام می‌شود». گفته شد: حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و نه جهاد در راه خدا، مگر جهاد مردی که با جان و مالش برای جهاد خارج شده و هیچیک را باز نیاورده باشد». سپس گفت: هرگاه دهه‌ی ذی الحجه فرا می‌رسید، سعید بن جبیر بسیار سعی و تلاش می‌نمود به نظر می‌رسید از توان وی خارج باشد.

۱۶۹۲-۱۱۴۹- (۲) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ^(۲) فِيهَا أَفْضَلُ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ». قِيلَ: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [إِلَّا مَنْ عَثَرَ جَوَادُهُ، وَأُهْرِيقَ دَمُهُ]». رواه الطبراني^(۱) بإسناد صحيح.

^(۱) قلت: قد رواه من هو أعلى طبقة منه وأشهر، ألا وهو الإمام الدارمي (۲/ ۲۵-۲۶)، وسنده حسن.

^(۲) لفظ (الصالح) ليس عند الطبراني (۱۰/ ۲۴۶ / ۱۰۴۵۵)، ومن طريقه أبو نعيم في "الحلية" (۸/ ۲۵۹) وكذا هو ليس في "المجمع". وصححه أبو نعيم.

از عبدالله - یعنی ابن مسعود - رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایامی نیست که عبادت در آنها نزد خداوند برتر از دهه‌ی اول ذی الحجه باشد». گفته شد: حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و نه جهاد در راه خداوند؛ [مگر جهاد کسی که اسبش بلغزد و خون او ریخته شود]».

۱۶۹۳-۱۱۵۰- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَفْضَلُ أَيَّامِ الدُّنْيَا الْعَشْرُ - يَعْنِي عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ -». قِيلَ: وَلَا مِثْلَهُنَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا مِثْلَهُنَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ عَقَرَ وَجْهَهُ بِالتُّرَابِ» الحديث.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین روزهای دنیا ده روز ذی الحجه می‌باشد». گفته شد: آیا روزهایی که در راه خدا (جهاد) سپری می‌شود همانند آنها نیست؟ فرمود: «و روزهایی که در راه خدا سپری می‌شود مانند آنها نیست مگر برای مردی که در راه دا صورتش به خاک مالیده شود».

(صحیح لغیره) رواه البزار بإسناد حسن، وأبو يعلى بإسناد صحيح، ولفظه: قال: «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَيَّامِ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُنَّ أَفْضَلُ أَمْ عِدَّتُهُنَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُنَّ أَفْضَلُ مِنْ عِدَّتِهِنَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا عَفِيرٌ يُعَفِّرُ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ» الحديث.

ورواه ابن حبان في "صحيحه". ويأتي بتامه إن شاء الله [أول الباب التالي].

و در روایت ابو یعلی آمده است: «روزهایی نیست که نزد خدا برتر از دهه‌ی اول ذی الحجه باشد». مردی گفت: ای رسول خدا، آن ایام برتر است یا به تعداد آنها جهاد در راه خدا؟ فرمود: «ایام ده‌گانه ذی الحجه از جهاد ده روز [در ماه‌های دیگر] برتر است مگر مردی که در جهاد چهره‌اش را خاک آلود می‌کند [در این راه شهید می‌شود]».

(۱) في "الكبير" (۱۰/۲۴۶/۱۰۴۵۵). وعنه أبو نعيم في "الحلية" (۸/۲۵۹)، وصححه، ومنه الزيادة التي بين المعكوفتين، وهي في "الأوسط" أيضاً (۲/۴۵۰/۱۷۷۷) لكن بلفظ: "إلا من خرج بنفسه وماله، ثم لم يرجع من ذلك بشيء"، والسند واحد!

۱۶۹۴-۷۳۴- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ أَنْ يُتَعَبَّدَ لَهُ فِيهَا مِنْ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ، يُعَدُّ صِيَامُ كُلِّ يَوْمٍ مِنْهَا بِصِيَامِ سَنَةٍ، وَقِيَامُ كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْهَا بِقِيَامِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

رواه الترمذي وابن ماجه والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث مسعود بن واصل، عن النهاس بن قهم. وسألت محمداً - يعني البخاري - عن هذا الحديث؟ فلم يعرفه من غير هذا الوجه".

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزد خداوند محبوبترین روزها برای عبادت دهی ذی الحجه می باشد چنانکه روزهی هر روز آن برابر است با روزه یک سال و قیام هر شب آن برابر است با قیام شب قدر».

۰-۷۳۵- (۳) (ضعیف) (قال الحافظ): روى البيهقي وغيره عن يحيى بن عيسى الرملي: حدثنا يحيى بن أيوب البجلي عن عدي بن ثابت - وهؤلاء الثلاثة ثقات مشهورون تُكَلَّمُ فِيهِمْ^(۱) - عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ، وَلَا أَعْمَلُ فِيهِنَّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ - يَعْنِي الْعَشْرَ -، فَأَكْثَرُوا فِيهِنَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ وَذَكَرِ اللَّهَ، وَإِنَّ صِيَامَ يَوْمٍ مِنْهَا يُعَدُّ بِصِيَامِ سَنَةٍ، وَالْعَمَلُ فِيهِنَّ يُضَاعَفُ بِسَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین روزها نزد خداوند متعال دهی ذی الحجه می باشد. و محبوبترین اعمال نزد خداوند در این روزها می باشد. پس در این روزها بسیار تهلیل و تکبیر گفته و ذکر الله بگوئید. روزهی روزی از این روزها برابر است با روزه گرفتن یکسال و پاداش عمل در این روزها تا هفتصد برابر افزایش می یابد».

(۱) إلى هنا ينتهي كلام الحافظ على حديث أبي هريرة في الأصل، وكذا طبعة عمارة، ثم يبدأ عندهما حديث ابن عباس هذا من قوله: "عن سعيد بن جبير. . .!" وبدون رقم! وزاد عمارة في أوله الواو العاطفة فقال: "وعن. . .!" خلافاً للمخطوطة! فصار الحديث بسوء طباعتها ليس له تخریج ولا إسناد!

۱۶۹۵-۷۳۶-(۴) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ يُقَالُ فِي أَيَّامِ الْعَشْرِ: بِكُلِّ يَوْمٍ أَلْفُ يَوْمٍ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ: عَشْرَةُ آلَافٍ يَوْمٍ. قَالَ: يَعْنِي فِي الْفَضْلِ. رواه البيهقي والأصبهاني، وإسناد البيهقي لا بأس به^(۱).

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است: در مورد دهه‌ی ذی الحجه گفته می‌شد: هر روز آن برابر است با هزار روز و روز عرفه برابر است با ده هزار روز؛ یعنی در فضل؛
 ۱۶۹۶-۷۳۷-(۵) (ضعیف) وَعَنْ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّ الْعَمَلَ فِي الْيَوْمِ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ، كَقَدْرِ غَزْوَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يُصَامُ نَهَارُهَا وَيُجْرُسُ لَيْلُهَا إِلَّا أَنْ يُخْتَصَّ امْرُؤٌ بِشَهَادَةٍ. قَالَ الْأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم. رواه البيهقي.

از اوزاعی روایت است که: به من خبر رسیده عمل کردن در روزی از روزهای دهه‌ی ذی الحجه برابر است با جهاد در راه خدا که روزش روزه و شبش را در نگهبانی باشد مگر اینکه مجاهد شهید شود. اوزاعی می‌گوید: مردی از بنی مخزوم این حدیث را از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برای من روایت نمود.

۹- (الترغيب في الوقوف بعرفة والمزدلفة، وفضل يوم عرفة)

ترغیب به حاضر شدن در سرزمین عرفه و مزدلفه و فضل روز عرفه

۱۶۹۷-۷۳۸-(۱) (ضعیف) عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ أَيَّامٍ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُنَّ أَفْضَلُ أَمْ عِدَّتُهُنَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُنَّ أَفْضَلُ مِنْ عِدَّتِهِنَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَمَا مِنْ يَوْمٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، يُنْزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَبَاهِي بِأَهْلِ الْأَرْضِ أَهْلَ السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي جَاءُونِي شُعْتًا غُبْرًا صَاحِينَ،

^(۱) قلت: فيه الحسن عن أنس. والحسن - وهو البصري - مدلس، انظر "شعب البيهقي" (۳/ ۳۵۸ / ۳۷۶۶) و"ترغيب الأصبهاني" (۱/ ۱۸۰ / ۳۶۴).

جَاءُوا مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، يَرْجُونَ رَحْمَتِي، وَلَمْ يَرَوْا عَذَابِي، فَلَمْ يَرْ يَوْمٌ أَكْثَرَ عِتْقًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ».

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین روزها نزد خداوند دهه‌ی ذی الحجه است». مردی گفت: ای رسول خدا، این روزها برترند یا اینکه کسی مانند این روزها را [در ماه‌های دیگر] در جهاد فی سبیل الله بگذراند؟ فرمود: «آن روزها برترند از روزهایی که مانند آنها [در ماه‌های دیگر] به جهاد پرداخته شود. و هیچ روزی نزد خداوند برتر از روز عرفه نیست. در این روز خداوند متعال به آسمان دنیا نزول می‌کند؛ پس اهل آسمان به اهل زمین افتخار می‌کنند و خداوند متعال می‌فرماید: به بندگانم نگاه کنید که ژولیده و غبارآلود و در معرض خورشید نزد من آمدند، از هر راه دوری آمدند. امیدوار رحمتم هستند و عذابم را ندیده‌اند. پس روزی را نخواهند دید که چون روز عرفه افرادی از آتش آزاد شوند».

رواه أبو يعلى والبخاري وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والبيهقي ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي أَتَوْنِي شُعْتًا غُبْرًا صَاحِحِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: إِنْ فِيهِمْ فَلَانًا مُرْهَقًا، وفلانا، قال: يقول الله عز وجل: قد غفرت لهم». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ عِتْقًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون روز عرفه فرارسد خداوند متعال به خاطر حضور انشان‌ها در عرفه، نزد فرشتگان افتخار می‌کند. و می‌فرماید: به بندگانم نگاه کنید، غبارآلود و ژولیده و در معرض خورشید از هر راه دوری نزد من آمدند. شما را گواه می‌گیرم که آنان را بخشیدم. فرشتگان می‌گویند: در میان آنها فلانی است که مرتکب چنان مفاسدی شده و نیز فلانی است. خداوند متعال می‌فرماید: آنان را بخشیدم». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی نیست که همچون روز عرفه افرادی در آن از آتش آزاد شوند».

ولفظ ابن خزيمة نحوه، لم يختلفا إلا في حرف أو حرفين.

(المرهق): عبارت است از کسی که مرتکب محارم و مفاسد می‌شود.

(ضاحین) به ضاد و حاء: یعنی در معرض خورشید بدون اینکه محافظی در برابر خورشید داشته باشد. به هرکسی که در معرض نور و گرمای خورشید باشد بدون اینکه در پناه سایه‌ی چیزی باشد گفته می‌شود: إنه لضاحٍ.

۱۶۹۸-۷۳۹- (۲) (ضعیف) وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَرِيزٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا رُؤِيَ الشَّيْطَانُ يَوْمًا هُوَ فِيهِ أَصْعَرُ وَلَا أَذْخَرُ وَلَا أَحْقَرُ وَلَا أَغِيْظُ مِنْهُ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَمَا ذَلِكَ إِلَّا لَمَا يَرَى فِيهِ مِنْ تَنْزِيلِ الرَّحْمَةِ، وَتَجَاوُزِ اللَّهِ عَنِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ، إِلَّا مَا رُؤِيَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَإِنَّهُ رَأَى جِبْرِيلَ يَرْعُ الْمَلَائِكَةَ^(۱)».

رواه مالک والبيهقي من طريقه وغيرهما، وهو مرسل.

(أدحر) به دال و حاء و راء: یعنی دور باد و خوارتر.

أي أبعد وأذل.

از طلحه بن عبیدالله بن کریر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «شیطان هیچ روزی چون روز عرفه ندیده که در آن خوارتر و ذلیل‌تر و حقیرتر و دورتر از خیر و خشمگین‌تر باشد. و این به دلیل رحمتی است که نزول آن را می‌بیند؛ و خداوند متعال در این روز گناهان بزرگ را می‌بخشد مگر آنچه روز بدر دید؛ وی در روز بدر دید که جبریل صفوف فرشتگان را برای جنگ آماده می‌کند».

۱۶۹۹-۷۴۰- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَطَوَّلَ^(۲) عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغْفِرْ لَكُمْ إِلَّا التَّيْبَعَاتِ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَوَهَبَ مُسِيئَتَكُمْ لِمُحْسِنِكُمْ، وَطَالِحَكُمْ لِصَالِحِكُمْ، وَأَعْطَى لِمُحْسِنِكُمْ مَا سَأَلَ، فَادْفَعُوا بِاسْمِ اللَّهِ». فَلَمَّا كَانَ بِ (جَمْع)^(۳) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ

^(۱) یعنی آنها را برای جنگ مرتب نموده و به صف می‌کند؛ گویا مانع پراکندگی و به هم‌ریختگی آنها می‌شود. والله اعلم

^(۲) یعنی در این روز فضل خود را شامل آنها می‌گرداند... ماخوذ از (الطَّوْل) به معنای فضل می‌باشد. و (إِلَّا

التبعات) یعنی مظالم. والله اعلم

^(۳) علم للمزدلفة. وفسره الجهلة الثلاثة (۱۵۴ / ۲) بعرفات!! ذلك مبلغهم من العلم!

عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لِصَالِحِيكُمْ، وَشَفَّعَ صَالِحِيكُمْ فِي ظَالِحِيكُمْ، تَنْزِيلَ الرَّحْمَةِ فَتَعْمُهُمْ، ثُمَّ تُفَرَّقُ الْمَغْفِرَةُ فِي الْأَرْضِ، فَتَقَعُ عَلَى كُلِّ تَائِبٍ مِمَّنْ حَفِظَ لِسَانَهُ وَيَدَهُ، وَإِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ عَلَى جِبَالٍ عَرَفَاتٍ يَنْظُرُونَ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ بِهِمْ، فَإِذَا نَزَلَتِ الرَّحْمَةُ دَعَا إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ بِالْوَيْلِ وَالْثُبُورِ».

رواه الطبراني في "الكبير" ورواه محتج بهم في "الصحيح" إلا أن فيهم رجلا لم يسم.

از عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در روز عرفہ فرمود: «ای مردم، خداوند متعال در این روز بر شما فضل نموده و گناہان شما را می بخشد مگر مظالمی کہ بین تان رخ داده است. و شفاعت نیکوکاران تان را در حق گنہ کاران پذیرفته است. و بہ نیکوکاران تان آنچه بخواهند می دهد. پس با نام اللہ پراکنده شوید». چون در مزدلفہ بودند فرمود: «خداوند متعال صالحان شما را بخشیدہ و شفاعت آنها را در حق گنہ کاران تان پذیرفته و رحمت نازل شدہ و تمام آنها را در برگرفته است. سپس مغفرت در زمین پراکنده شدہ و شامل ہرکس کہ توبہ کردہ و زبان و دستش را حفظ نمودہ، می شود؛ و ابلیس و سربازانش در کوہہای عرفات، بہ رفتار خداوند با آنها نگاہ می کنند و چون رحمت نازل شود، ابلیس و سربازانش دعای عذاب و نابودی می کنند».

۷۴۱-۷۴۰- (۴) (ضعیف) ورواه أبو یعلیٰ من حدیث أنس، ولفظه: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَطَوَّلَ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، يَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي! انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي شُعْنًا غُبْرًا، أَقْبَلُوا يَضْرِبُونَ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَجَبْتُ دُعَاءَهُمْ، وَشَفَّعْتُ رَغِيبَهُمْ^(۱)، وَوَهَبْتُ مُسِيئَتَهُمْ لِمُحْسِنِهِمْ، وَأَعْطَيْتُ لِمُحْسِنِهِمْ جَمِيعَ مَا سَأَلُونِي غَيْرَ التَّيَعَاتِ الَّتِي بَيْنَهُمْ، فَإِذَا أَفَاضَ الْقَوْمُ إِلَى (جَمْع)، وَوَقَفُوا وَعَادُوا فِي الرَّغْبَةِ وَالطَّلَبِ إِلَى اللَّهِ، فَيَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي، عِبَادِي وَوَقَفُوا فَعَادُوا فِي الرَّغْبَةِ وَالطَّلَبِ، فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَهُمْ، وَشَفَّعْتُ

(۱) کذا الأصل، وفي أبي يعلى (۳/ ۱۰۱۵) (رعبهم) إهمال النقط وكذا في المخطوطة، وأفاد الناجي (۱۳۳)

(۲) أن أكثر النسخ مطابقة لنسختنا، قال: وهو تصحيف. والصواب "رغبته" وهو تحقيق لقوله بعده في موضعين: "عادوا في الرغبة والطلب". وهذا موافق لطبعة عمارة.

رَغِيْبُهُمْ^(۱)، وَوَهَبْتُ مُسِيئَهُمْ لِمُحْسِنِيهِمْ، وَأَعْطَيْتُ مُحْسِنِيَهُمْ جَمِيْعَ مَا سَأَلُونِي، وَكَفَلْتُ عَنْهُمْ التَّبِعَاتِ الَّتِي بَيْنَهُمْ».

و روایت ابو یعلیٰ چنین است که انس رضی الله عنه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال به اهل عرفات فضل نموده و به آنها نزد فرشتگان افتخار می کند. می فرماید: ای فرشتگانم، به بندگانم بنگرید که ژولیده و غبارآلوداند و از هر راه دور و درازی به من روی آورده اند. پس شما را گواه می گیرم که آنان را بخشیدم و دعای آنان را اجابت نمودم و آنان را شفیع قرار دادم و نیکوکاران شان را شفیع گنه کاران شان قرار دادم و به نیکوکاران شان هر آنچه خواستند بخشیدم جز مظلومی که بین آنها بوده است. چون این عده به مزدلفه حاضر شده و توقف کرده و به دعا در پیشگاه خدا روی می آورند، خداوند متعال می فرماید: ای فرشتگان، بندگانم توقف کرده و دوباره به دعا و خواستن روی آوردند؛ شما را گواه می گیرم که دعای شان را اجابت کردم و آنان را شفیع قرار دادم و نیکوکاران شان را شفیع گنه کاران شان قرار دادم و به نیکوکاران شان هر آنچه خواستند بخشیدم و مظلومی را که میان آنها بود به عهده گرفتم».

۱۷۰۰-۷۴۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَبَّاسِ بْنِ مُرْدَاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَعَا لِأُمَّتِهِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَأُجِيبَ: إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ مَا خَلَا الظَّالِمَ^(۲)، فَإِنِّي آخِذٌ لِلْمَظْلُومِ مِنْهُ. قَالَ: أَيُّ رَبٍّ! إِن شِئْتَ أُعْطِيتَ الْمَظْلُومَ الْحَقَّ وَغَفَرْتَ لِلظَّالِمِ. فَلَمْ يُجِبْ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ. فَلَمَّا أَصْبَحَ بِ (الْمُزْدَلِفَةِ)، أَعَادَ الدُّعَاءَ، فَأُجِيبَ إِلَى مَا سَأَلَ. قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - أَوْ قَالَ: تَبَسَّمَ - فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی الله عنهما: بِأَيِّ أَنتَ وَأُمِّي! إِنَّ هَذِهِ لَسَاعَةٌ مَا كُنْتَ تَضْحَكُ فِيهَا، فَمَا الَّذِي أَضْحَكَكَ أَضْحَكَكَ اللَّهُ سِنَّكَ؟ قَالَ: «إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ لَمَّا عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدِ اسْتَجَابَ دُعَائِي، وَغَفَرَ لِأُمَّتِي، أَخَذَ التُّرَابَ فَجَعَلَ يَحْثُوهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَيَدْعُو بِالْوَيْلِ وَالتُّبُّورِ، فَأَضْحَكَنِي مَا رَأَيْتُ مِنْ جَزَعِهِ».

رواه ابن ماجه عن عبد الله بن كنانة بن عباس بن مرداس؛ أن أباه أخبره عن أبيه.

(۱) نفس الحاشية السابقة.

(۲) الأصل: (المظالم)، والتصحيح من "ابن ماجه" (۳۰۱۳) وغيره.

از عباس بن مرداس رضی اللہ عنہ روایت است که: رسول خدا ﷺ در شب عرفه برای امتش دعا نمود و چنین اجابت شد که: آنان را بخشیدم جز ظالم را که حق او را از مظلوم می‌گیرم. رسول خدا ﷺ فرمود: پروردگارا، اگر بخواهی به مظلوم بهشت را می‌دهی و ظالم را می‌بخشی. در این مورد در شب عرفه اجابت نشد. چون صبح شد در مزدلفه این دعا را تکرار نمود و آنچه خواسته بود اجابت شد. پس رسول خدا ﷺ خندید یا تبسم کرد. ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما به او گفتند: پدر و مادرم به فدایت، معمولاً در این ساعت نمی‌خندیدی؟ چه چیزی سبب خندیدن شما شد، خداوند شما را بخنداند؟ فرمود: «چون دشمن خدا ابلیس فهمید خداوند دعای مرا اجابت نمود و اتمم را بخشید، خاک برداشته و بر سرش می‌ریخت و دعای عذاب و نابودی می‌کرد که داد و فریاد او مرا به خنده آورد».

ورواه البيهقي ولفظه: «دَعَا عَشِيَّةَ عَرَفَةَ لِأُمَّتِهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، فَأَكْثَرَ الدُّعَاءَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ فَعَلْتُ إِلَّا ظُلْمَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا، وَأَمَّا دُنُوبُهُمْ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ قَدْ غَفَرْتَهَا. فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ تُثِيبَ هَذَا الْمَظْلُومَ خَيْرًا مِنْ مَظْلَمَتِهِ، وَتَغْفِرَ لِهَذَا الظَّالِمِ. فَلَمْ يُجِبْهُ تِلْكَ الْعَشِيَّةَ. فَلَمَّا كَانَ عَدَاةُ (الْمُزْدَلِفَةِ) أَعَادَ الدُّعَاءَ، فَأَجَابَهُ اللَّهُ، إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَبَسَّمْتَ فِي سَاعَةٍ لَمْ تَكُنْ تَتَبَسَّمُ فِيهَا؟ قَالَ: «تَبَسَّمْتُ مِنْ عَدُوِّ اللَّهِ إِلَيْسَ، أَنَّهُ لَمَّا عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِي أُمِّي أَهْوَى يَدْعُو بِالْوَيْلِ وَالْثُبُورِ، وَيَحْثُو التُّرَابَ عَلَى رَأْسِهِ».

و روایت بیہقی چنین است: رسول خدا ﷺ در شب عرفه برای مغفرت امتش و اینکه مورد رحمت قرار بگیرند دعا کرد. پس خداوند متعال به او وحی کرد: من آنان را بخشیدم و مورد رحمت قرار دادم مگر در ظلم آنها نسبت به هم؛ اما گناہانی را که بین من و آنها بوده، بخشیدم. پس رسول خدا ﷺ فرمود: پروردگارا، تو توانایی که به مظلوم در برابر ظلمی که به او شده، پاداش عطا کنی و ظالم را ببخشی». اما در این شب دعایش اجابت نشد. چون صبح شد در مزدلفه این دعا را تکرار نمود و خداوند متعال چنین اجابت کرد که آنها را بخشیدم. پس رسول خدا ﷺ تبسم نمود. برخی از اصحاب به ایشان گفتند: ای رسول خدا، در زمانی تبسم نمودی که قبلاً تبسم

نمی‌کردی؟ فرمود: «از رفتار دشمن خدا ابلیس تبسم کردم. زمانی که دانست خداوند دعای من در مورد امتم را اجابت نمود، به دعای عذاب و نابودی روی آورد و خاک بر سرش می‌ریخت».

رواه البيهقي من حديث ابن كنانة بن العباس بن مرداس السلمی، ولم يسمه، عن أبيه عن جده عباس، ثم قال: "وهذا الحديث له شواهد كثيرة، وقد ذكرناها في "كتاب البعث" فإن صح بشواهد فيه الحجة، وإن لم يصح فقد قال الله تعالى: ﴿وَيَعْفُرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ وظلم بعضهم بعضاً دون الشرك" انتهى.

۱۷۰۱-۱۱۵۱- (۱) (صحیح لغیره) وروی ابن المبارک عن سفیان الثوري عن الزبير بن عدي عن أنس بن مالك قال: وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ بِ(عَرَافَاتٍ) وَقَدْ كَادَتِ الشَّمْسُ أَنْ تَرُوبَ، فَقَالَ: «يَا بِلَالُ! أَنْصِتْ لِي النَّاسُ». فَقَامَ بِلَالٌ، فَقَالَ: أَنْصِتُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْصَتَ النَّاسُ، فَقَالَ: «مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَتَانِي جِبْرَائِيلُ أَنْفَاءً، فَأَقْرَأُنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ، وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ لِأَهْلِ عَرَافَاتٍ، وَأَهْلِ الْمَشْعَرِ، وَضَمِنَ عَنْهُمْ التَّيْبَعَاتِ». فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لَنَا خَاصٌّ؟ قَالَ: «هَذَا لَكُمْ، وَلِمَنْ أَتَى مِنْ بَعْدِكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَثُرَ خَيْرُ اللَّهِ وَطَابَ^(۱).

از انس بن مالک روایت است که رسول الله ﷺ در سرزمین عرفات ایستاد تا زمانی که خورشید نزدیک بود غروب کند؛ رسول الله ﷺ به بلال ﷺ فرمود: «ای بلال! مردم را برای من ساکت کن». بلال ﷺ بلند شد و گفت: جهت سخن گفتن رسول الله ﷺ ساکت شوید، پس مردم ساکت شدند. رسول الله ﷺ فرمود: «ای مردم! لحظاتی پیش جبرائیل نزد من آمد و سلام پروردگارم را به من رساند و گفت: خداوند ﷻ اهل عرفات و مشعر و کسانی که در پیرامون آنها هستند بخشد». عمر بن خطاب ﷺ بلند

^(۱) إنما أوردته هنا لجزم المؤلف رحمه الله بنسبته إلى ابن المبارک، وهو إمام من أئمة الحديث، ومن فوقه ثقات من رجال الشيخين، ولذلك قال الحافظ ابن حجر: "فإن ثبت سنده إلى ابن المبارک فهو على شرط الصحيح". نقله السيوطي في "اللائي" (۲/ ۶۹). قلت: وظني أنه لو لم يثبت سنده إلى ابن المبارک، ما جزم المؤلف بنسبته إليه كما هو ظاهر. ومع ذلك فله شواهد خرجتها في "الصحيحه" (۱۶۲۴)، والله تعالى أعلم. وأما المعلقون الثلاثة فقالوا كعادتهم في الارتجال والادعاء: "حسن!"

شده و گفت: ای رسول الله ﷺ! آیا این فقط برای ماست؟ فرمود: «این برای شما و کسانی است که بعد از شما تا روز قیامت می آیند». عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: خیرات خداوندی بیشتر و نیکوتر گردید.

۱۷۰۲-۱۱۵۲ (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِأَهْلِ عَرَافَاتِ أَهْلِ السَّمَاءِ، فَيَقُولُ لَهُمْ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي جَاءُونِي شُعْنًا غُبْرًا».

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند نزد اهل آسمان به افرادی که در سرزمین عرفات هستند، مباحثات می ورزد و می فرماید: به بندگانم نگاه کنید که با موهای ژولیده و غبارآلود به سوی من آمده اند».

۱۷۰۳-۱۱۵۳ (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِأَهْلِ عَرَفَةَ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي شُعْنًا غُبْرًا».

رواه أحمد والطبراني في "الكبير" و"الصغير"، وإسناد أحمد لا بأس به.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اللهم ﷻ در شامگاه عرفه نزد فرشتگانش به افرادی که در سرزمین عرفات هستند، مباحثات می ورزد و می فرماید: به بندگانم نگاه کنید که با موهای ژولیده و غبارآلود به سوی من آمده اند».

۱۷۰۴-۱۱۵۴ (۴) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا^(۱) مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو^(۲)، ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ؟».

(۱) كذا وقع في الكتاب. والصواب "عبدًا" بالإنفراد كما عند مخرجه جميعاً، وكذلك ذكره شيخ الإسلام ابن تيمية (۵/ ۳۷۳ - مجموع الفتاوى)، والناجي في "العجالة".

(۲) الأصل والمخطوطة: "ليدنو يتجلى"، والصواب ما أثبتناه، وزيادة "يتجلى" زيادة منكرا لا أصل لها في شيء من روايات الحديث كما حققته في "الصحيحة" (۲۵۵۱). ومن الظاهر أن مقصود من أدرجه في الحديث تفسيره بها، وهذا خلاف ما عليه السلف أن الدنو صفة حقيقية لله تعالى كالنزول، فهو ينزل كما

رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در هیچ روزی به اندازه‌ی روز عرفه بندگان را از آتش آزاد نمی‌کند. او نزدیک گشته و سپس نزد ملائکه به آنها افتخار می‌کند و می‌گوید: آنان چه می‌خواهند؟».

(صحیح لغیره) وزاد رزین فی "جامعه" فیہ: «اشْهَدُوا مَلَائِكَتِي أَيَّيَّ قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»^(۱).

و در روایت رزین آمده است: «فرشتگانم شاهد باشید که من گناهان آنها را بخشیدم».

۱۷۰۵-۷۴۳- (۶) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ قَيْسِ الْعَبْدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما يَقُولُ: كَانَ فُلَانٌ رَدَفَ^(۲) رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ عَرَفَةَ، فَجَعَلَ الْفَتَى يُلَاحِظُ النِّسَاءَ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ابْنُ أَخِي! إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مِنْ مَلَكٍ فِيهِ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَلِسَانُهُ؛ غُفِرَ لَهُ».

رواه أحمد بإسناد صحيح، والطبراني.

و از عبدالعزیز بن قیس عبدی روایت است که از ابن عباس رضی الله عنهما شنیدم که می‌گوید: فلانی در روز عرفه پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. وی به زنان نگاه می‌کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی گفت: «برادرزاده‌ام، امروز روزی است که هرکس گوش و چشم و زبانش را محافظت کند، مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت"، وابن خزيمة في "صحيحه"^(۳). والبيهقي وعندهم: "كان الفضل بن عباس رديف رسول الله صلی الله علیه و آله... الحديث".

یشاء، ویدنو من خلقه كما یشاء، لا یشبه نزوله ودنوه نزول المخلوقات ودنوهم، كما حققه شیخ الإسلام ابن تیمیة فی کتابه "شرح حدیث النزول" وغیره. وخفی هذا التصویب والذي قبله علی المحققین الثلاثة للكتاب - زعموا - فطبعوا الحديث بالزیادتین المنکرتین! فهذا مثال من عشرات بل مئات الأمثلة من تحقیقهم!^(۱) قلت: لكن یشهد لها حدیث ابن عمر الآتی قریباً بعد حدیث.

^(۲) (الرديف) و (الردف) به یک معما هستند: عبارت است از کسی پشت سر انسان بر حیوان سوار می‌شود.

^(۳) قلت: لكنه اعلمه بقوله فيه (۴/۲۶۱/۲۸۳۳) "وأنا بري من عهدة سكين بن عبد العزيز وأبيه". قلت: وذلك لجهالتهم، وبهذا انتقد الناجي تصحيح المؤلف لإسناد أحمد وهو عنده (۱/۳۲۹) من طريقهما. ولم

٠-٧٤٤- (٧) (ضعیف) ورواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب"، والبيهقي أيضاً^(١) عن الفضل بن العباس عن النبي ﷺ مختصراً قال: «مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ وَسَمِعَهُ وَبَصَرَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ، غُفِرَ لَهُ مِنْ عَرَفَةَ إِلَى عَرَفَةَ».

از فضل بن عباس روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس زبان و گوش و چشمش را در روز عرفه حفظ کند، گناهان وی از عرفه تا عرفه دیگر بخشیده می‌شود».

١٧٠٦-٧٤٥- (٨) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ يَعْلَمُ أَهْلُ الْجُمُعِ بِمَنْ حَلَّوْا، لَأَسْتَبْشَرُوا بِالْفَضْلِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ».

رواه الطبراني والبيهقي^(٢).

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که از رسول خدا ﷺ شنیدم فرمودند: «اگر اهل مزدلفه می‌دانستند با چه کسانی احاطه شده‌اند، حتماً پس از مغفرت به سبب فضلی که شامل آنها می‌گردد خوشحال می‌شدند».

١٧٠٧-١١٥٥- (٥) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَلِمَاتٌ أَسْأَلُ عَنْهُنَّ. فَقَالَ: «اجْلِسْ». وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَلِمَاتٌ أَسْأَلُ عَنْهُنَّ. فَقَالَ ﷺ: «سَبَقَكَ الْأَنْصَارِيُّ». فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: إِنَّهُ رَجُلٌ غَرِيبٌ، وَإِنَّ لِلْغَرِيبِ حَقًّا، فَأَبْدَأُ بِهِ. فَأَقْبَلَ عَلَى الثَّقَفِيِّ فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ عَمَّا كُنْتَ تَسْأَلُنِي عَنْهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَسْأَلُنِي وَأُخْبِرُكَ؟». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَلْ أَجِبْنِي عَمَّا كُنْتُ أَسْأَلُكَ. قَالَ: «جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ». فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَخْطَأْتُ مِمَّا كَانَ فِي نَفْسِي شَيْئًا. قَالَ: «فَإِذَا

يعبأ بذلك المعلقون الثلاثة فركبوا رؤوسهم وحسنوه! وهو مخرج في "الضعيفة" (٥٩٦٠)، مع بيان العلة القادحة فيه.

^(١) أخرجه من طريق الحسن بن عمار، وهو متروك، وبه أعله ابن عدي، وخفي حاله على الهيثمي فقال: "وفيه من لم أعرفه" وبيان هذا في "الضعيفة" (٥١٠٤).

^(٢) نفس الحاشية السابقة.

رَكَعَتْ فَضَعَّ رَاحَتَيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ، ثُمَّ فَرَّجَ بَيْنَ أَصَابِعِكَ. ثُمَّ أَسْكُنْ حَتَّى يَأْخُذَ كُلُّ عَظْمٍ مَا أَخَذَهُ، وَإِذَا سَجَدْتَ فَمَكِّنْ جَبْهَتَكَ، وَلَا تَنْقُرْ نَقْرًا، وَصَلِّ أَوَّلَ النَّهَارِ وَآخِرَهُ. فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَإِنْ أَنَا صَلَّيْتُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «فَأَنْتَ إِذَا مُصَلَّ. وَصُمْ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ». فَقَامَ الثَّقَفِيُّ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ عَمَّا جِئْتَ تَسْأَلُنِي، وَإِنْ شِئْتَ تَسْأَلُنِي وَأُخْبِرُكَ». فَقَالَ: لَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَخْبَرْنِي بِمَا جِئْتَ أَسْأَلُكَ. قَالَ: «جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الْحَاجِّ مَا لَهُ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ؟ وَمَا لَهُ حِينَ يَقُومُ بِعَرَفَاتٍ؟ وَمَا لَهُ حِينَ يَرْمِي الْجِمَارَ؟ وَمَا لَهُ حِينَ يَخْلُقُ رَأْسَهُ؟ وَمَا لَهُ حِينَ يَقْضِي آخِرَ طَوَافٍ بِالْبَيْتِ؟». فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَخْطَأْتُ مِمَّا كَانَ فِي نَفْسِي شَيْئًا. قَالَ: «فَإِنَّ لَهُ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ أَنْ رَاحِلَتُهُ لَا تَخْطُو خُطْوَةً إِلَّا كُتِبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةٌ، أَوْ حُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا وَقَفَ بِ(عَرَفَةَ) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْزِلُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: انظُرُوا إِلَى عِبَادِي شُعْنًا غُبْرًا، اشْهَدُوا أَيُّ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ، وَإِنْ كَانَ عَدَدَ قَطْرِ السَّمَاءِ وَرَمْلِ عَالِيحٍ، وَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا لَهُ حَتَّى يُوفَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، [وَإِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ، فَلَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَقَطَتْ مِنْ رَأْسِهِ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ]»^(١)، وَإِذَا قَضَى آخِرَ طَوَافٍ^(٢) بِالْبَيْتِ؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.

رواه البزار والطبراني، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له^(٣).

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که مردی از انصار نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! کلماتی هست که می‌خواهم از آنها بپرسم. پس فرمود: «بنشین». و

^(١) زیادة من "الإحسان"، والبزار.

^(٢) الأصل: "الطواف"، والتصحيح من "الموارد"، ومما قبله بأسطر.

^(٣) قلت: أخرجه البزار (١٠٨٢) وابن حبان (٩٦٣ - موارد) من طريق طلحة بن مصرف، والطبراني (١٢/٤٢٥) من طريق ابن مجاهد، كلاهما عن مجاهد عن ابن عمر، وللفرق بين الطريقين قال الهيثمي: "رجال البزار موثقون"، فتعقبه الجهالة الثلاثة بقولهم: "قلنا (!): بل فيهم عبد الوهاب بن مجاهد ضعيف". فهل عميت أبصارهم عن الطريق الأولى النظيفة من هذا الضعف - وهم قد عزوها إلى مخرجيها بالأرقام كعادتهم - أم تعاموا! وقد حسنها البيهقي في "الدلائل" (٦/٢٩٤)، وصرح المؤلف بصحتها في أول الباب الآتي. وانظر التعليق المتقدم في أول هذا الكتاب: (الحج).

مردی از ثقیف آمده و گفت: ای رسول الله ﷺ! کلماتی هست که می‌خواهم از آنها بپرسم. رسول الله ﷺ فرمود: «انصاری از تو سبقت گرفت». مرد انصاری گفت: او مرد غریبی است. و غریب حقی دارد، پس اول از او شروع کن. پس رسول الله ﷺ رو به ثقیفی کرده و فرمود: «اگر می‌خواهی تو را از آنچه قصد پرسشش داری آگاه سازم وگرنه از من بپرس و من به تو جواب می‌دهم؟» مرد ثقیفی گفت: ای رسول الله ﷺ! آنچه را می‌خواهم از تو بپرسم عنوان کن. فرمود: «آمده‌ای از من درباره‌ی رکوع و سجود و نماز و روزه سؤال کنی». مرد ثقیفی گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است در مورد آنچه در درونم بود هیچ اشتباه و خطایی نکردی. فرمود: «هرگاه رکوع کردی پس کف دستت را روی زانوهایت گذاشته و انگشتانت را از هم دور کن. سپس بدون حرکت بمان تا اینکه هر عضوی در جای خود قرار بگیرد؛ و هرگاه سجده کردی پیشانیت را به زمین بجسبان و مانند پرندۀ به زمین نوک نزن و اول و آخر روز را نماز بخوان». مرد ثقیفی گفت: ای رسول الله ﷺ! اگر من در بین روز نماز بخوانم چه می‌شود؟ فرمود: «پس تو نماز را به جا آورده‌ای. و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه را روزه بگیر». مرد ثقیفی بلند شد؛ پیامبر ﷺ به انصاری رو کرده و فرمود: «اگر می‌خواهی تو را از آنچه قصد پرسشش داری آگاه سازم وگرنه از من بپرس و من به تو جواب می‌دهم؟» انصاری گفت: نه، ای رسول الله ﷺ! آنچه را می‌خواهم از تو بپرسم عنوان کن. فرمود: «آمده‌ای از من بپرسی به حج‌گزار هنگامی که از خانه خارج می‌شود چه ثوابی داده می‌شود؟ و هنگامی که در سرزمین عرفات قرار می‌گیرد چه ثوابی به او داده می‌شود؟ و هنگام رمی جمرات به او چه ثوابی داده می‌شود؟ و هنگامی که موی سرش را می‌تراشد چه ثوابی به او داده می‌شود؟ و هنگامی که آخرین طواف خانه را به جا می‌آورد چه ثوابی به او داده می‌شود؟» انصاری گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است در مورد آنچه در درونم بود هیچ اشتباه و خطایی نکردی. فرمود: «هنگامی که از خانه‌اش خارج می‌شود، سواری‌اش گامی بر نمی‌دارد مگر اینکه خداوند متعال در مقابل آن برای او یک حسنه نوشته یا یک گناه از او پاک می‌کند. و هنگامی که در سرزمین عرفه حاضر شد، خداوند به آسمان دنیا آمده و می‌فرماید: به بندگانم که با موهای ژولیده و غبارآلود آمده‌اند نگاه کنید، شاهد و گواه باشید بر اینکه گناهان‌شان را بخشیدم اگرچه به اندازه‌ی قطره‌های باران و توده‌های

ریگ باشد. و هرگاه رمی جمره کرد هیچ کس نمی داند به او چه ثوابی داده می شود مگر روز قیامت که آن را خواهد یافت. و هرگاه سرش را تراشید، در مقابل هر موی سر که می افتد در روز قیامت نوری به او داده می شود. و هرگاه آخرین طواف خانه را انجام داد از گناهانش پاک می شود همانند روزی که از مادرش متولد شده بود».

۱۷۰۸-۷۴۶- (۹) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَقِفُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِالْمَوْقِفِ، فَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِهِ ثُمَّ يَقُولُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقْرَأُ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقُولُ: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَعَلَيْنَا مَعَهُمْ) مِائَةَ مَرَّةٍ إِلَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مَلَأَيْكَتِي! مَا جَزَاءُ عَبْدِي هَذَا؟ سَبَّحَنِي وَهَلَّلَنِي وَكَبَّرَنِي وَعَظَّمَنِي وَعَرَفَنِي وَأَثْنَى عَلَيَّ، وَصَلَّى عَلَى نَبِيِّي، اشْهَدُوا مَلَأَيْكَتِي! أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُ، وَشَفَعْتُهُ فِي نَفْسِهِ، وَلَوْ سَأَلَنِي عَبْدِي هَذَا لَشَفَعْتُهُ فِي أَهْلِ الْمَوْقِفِ».

رواه البيهقي وقال: "هذا متن غريب، وليس في إسناده من ينسب إلى الوضع". والله

أعلم^(۱).

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مسلمانی نیست که در شب عرفه در صحرای عرفات توقف کند و رو به قبله آورده و صد مرتبه بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، يحيي ويميت، وهو على كل شيء قدير» سپس سوره اخلاص را صد مرتبه بخواند و پس از آن صد بار بگوید: «اللهم صل على محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد، وعلينا معهم» مگر اینکه خداوند متعال می فرماید: ای فرشتگانم، پاداش این بنده ام چیست؟ تسبیح و تهلیل مرا گفت و مرا به بزرگی یاد نمود و ستایش مرا نمود و بر پیامبرم درود فرستاد. فرشتگانم، گواه باشید که او را بخشیدم و او را در مورد خودش شفیع قرار دادم و اگر بنده ام این را از من بخواهد، او را شفیع اهل موقف قرار می دهم».

^(۱) قلت: فيه عننة المحاربي وكان يدلس، وأعله ابن حجر بـ (الطلحي)، وقد وجدت له متابعا، وبيانه في

۱۷۰۹-۷۴۷- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الدَّارَانِيِّ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ الْوُقُوفِ: لِمَ كَانَ بِالْحَبْلِ؟ وَلِمَ لَمْ يَكُنْ فِي الْحَرَمِ؟ قَالَ: «لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ، وَالْحَرَمَ بَابُ اللَّهِ، فَلَمَّا قَصَدُوهُ وَافِدَيْنِ أَوْقَفَهُمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ». قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَالْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: «لِأَنَّهُ لَمَّا أُذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ إِلَيْهِ أَوْقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي وَهُوَ (الْمُزْدَلِفَةُ)، فَلَمَّا أَنْ طَالَ تَضَرَّعُهُمْ أُذِنَ لَهُمْ بِتَقْرِيبِ قُرْبَانِهِمْ بِمَنَى، فَلَمَّا أَنْ قَضَوْا تَقَاتُلَهُمْ وَقَرَّبُوا قُرْبَانَهُمْ فَتَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ أُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ إِلَيْهِ عَلَى الطَّهَارَةِ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَمِنْ أَيْنَ حُرِّمَ الصِّيَامُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارُ اللَّهِ، وَهُمْ فِي ضِيَاقَتِهِ، وَلَا يَجُوزُ لِلضَّيْفِ أَنْ يَصُومَ دُونَ إِذْنٍ مَنِ أَصَافَهُ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَتَعَلَّقَ الرَّجُلُ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ لِأَيِّ مَعْنَى هُوَ؟ قَالَ: هُوَ مِثْلُ الرَّجُلِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَاحِبِهِ جِنَايَةٌ، فَيَتَعَلَّقُ بِثَوْبِهِ، وَيَتَنَصَّلُ إِلَيْهِ، وَيَتَخَدَعُ^(۱) لَهُ؛ لِيَهَبَ لَهُ جِنَايَتَهُ.

رواه البيهقي وغيره هكذا منقطعاً. ورواه أيضاً عن ذي النون من قوله. وهو عندي أشبه.

والله أعلم.

از ابوسليمان دارانی روایت است که: علی بن ابی طالب عليه السلام در مورد توقف در عرفات سوال شد: چرا در جوار کوه است؟ چرا این توقف در حرم نیست؟ فرمود: چون کعبه بیت الله است و حرم باب الله است و چون گروه‌های مردمی مختلف قصد آن کنند، در باب توقف نموده و تضرع می‌کنند. گفته شد: ای امیر مومنان، توقف در مشعر الحرام چه؟ فرمود: زیرا زمانی که به آنها اذن ورود به آن داده شود با مانع دوم مواجه می‌شوند که مزدلفه است. چون تضرع ایشان طولانی گردد به آنها اجازه رفتن به منی برای قربانی داده می‌شود. چون آلودگی‌ها را از خود دور کرده و قربانی را انجام دادند و با این عمل از گناهان پاک شدند، به آنها اجازه داده می‌شود با پاکیزگی به زیارت آن بروند. گفته شد: ای امیر مومنان، چرا روزه در ایام تشریق ممنوع است؟ فرمود: چون حج‌گزاران زیارت‌کنندگان الله و در مهمانی او هستند و برای مهمان جایز نیست بدون اجازه میزبان روزه بگیرد. گفته شد: ای امیر مومنان، آویزان شدن انسان به پرده‌های

(۱) کذا وجد مصحفاً، والصواب: (يخضع) كما نَبّه عليه الناجي (۱/۱۳۴).

کعبه به چه معناست؟ فرمود: این عمل مانند رفتار مردی است که بین او و دوستش جنایتی صورت گرفته است، پس خود را به پیراهن دوستش آویزان نموده تا از آن جنایت تبرئه شده و او را ببخشد.

۱۰ (الترغیب فی رمی الجمار^(۱) [وما جاء فی رفعها])

ترغیب به رمی جمرات و آنچه در رفع آنها وارد شده است

قال الحافظ: "تقدم فی الباب الذی قبله فی حدیث ابن عمر الصحیح": «وَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ لَا يَذْرِي أَحَدًا مَا لَهُ حَتَّى يُوقَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ولفظ ابن حبان والبخاری: «وَأَمَّا رَمِيكَ الْجِمَارِ، فَلَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ رَمَيْتَهَا تَكْفِيرٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْمُؤَبَّاتِ»^(۲).

حافظ می گوید: در باب قبل در حدیث صحیح ابن عمر چنین آمده: «و هرگاه رمی جمرات کرد هیچ کس نمی داند به او چه ثوابی داده می شود مگر روز قیامت که آن را خواهد یافت».

و در روایت ابن حبان و بخاری آمده است: «و اما رمی جمرات؛ برای تو در مقابل هر سنگی که پرتاب کردی، یکی از گناهان کبیره ی هلاک کننده، پاک می شود».

۱۷۱۰-۷۴۸- (۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنْ رَمِي الْجِمَارِ: مَا لَنَا فِيهِ؟ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «تَجِدُ ذَلِكَ عِنْدَ رَبِّكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ». رواه الطبرانی في "الأوسط" و "الكبير" من رواية الحجاج بن أرطاة.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردی در مورد رمی جمرات از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال نمود که در برابر آن چه پاداشی برای ما خواهد بود؟ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «این را نزد پروردگارت نیازمندترین امور به آن خواهی یافت».

^(۱) عبارت است از سنگ های کوچک. [وما بین المعقوفین بعدها لیس فی «صحیح الترغیب». [ش]].

^(۲) [بعدها فی الأصل: «وتقدم فی حدیث عبادة بن الصامت: «وأما رميك الجمار، قال الله عز وجل: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ ولا وجود له لا فی «الصحیح» ولا «الضعیف»]. [ش].

وتقدم [۱- باب] في حديث أنس: «وأما رميك الجمار؛ فإنه مدخورٌ لك عند ربك أحوج ما تكون إليه».

و در حديث انس آمده است: «اما رمی جمرات، نزد پروردگارت ذخيره می شود چنانکه آن را نیازمندترین امور به آن خواهی یافت».

۱۷۱۱-۱۱۵۶- (۱) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَمَّا أَتَى إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ الْمَنَاسِكَ عَرَضَ لَهُ الشَّيْطَانُ عِنْدَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ، فَرَمَاهُ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ حَتَّى سَاخَ فِي الْأَرْضِ»^(۱)، ثُمَّ عَرَضَ لَهُ عِنْدَ الْجُمْرَةِ الثَّانِيَةِ، فَرَمَاهُ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ حَتَّى سَاخَ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ عَرَضَ لَهُ عِنْدَ الْجُمْرَةِ الثَّالِثَةِ، فَرَمَاهُ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ حَتَّى سَاخَ فِي الْأَرْضِ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «الشَّيْطَانُ تَرَجُمُون، وَمِلَّةٌ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمُ تَتَبْعُونَ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم - واللفظ له -، وقال: "صحيح على شرطهما"^(۲).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که ابراهیم جهت ادای مناسک حج آمد، کنار جمره ی عقبه شیطان بر او نمایان شد، پس هفت سنگریزه به سوی او پرتاب کرد تا اینکه در زمین فرو رفت، سپس کنار جمره ی دومی بر او نمایان شد، پس هفت سنگریزه به سوی او پرتاب کرد تا اینکه در زمین فرو رفت، سپس کنار جمره ی سومی بر او نمایان شد پس هفت سنگریزه به سوی او پرتاب کرد تا اینکه در زمین فرو رفت. ابن عباس رضی الله عنه گفت: شیطان را رجم می کنید و شریعت پدرتان ابراهیم را پیروی می کنید».

۱۷۱۲-۱۱۵۷- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ؛ كَانَ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البزار من رواية صالح مولى التوأمة^(۱).

^(۱) در زمین فرو رفت.

^(۲) ووافقه الذهبي في "تلخيصه". وقال الناجي: "ورواه أحمد بمعناه دون قول ابن عباس الذي في آخره". وأما المعلقون الثلاثة فخالفوا -كعادتهم- وقالوا: "حسن"، ولا وجه له فهو صحيح كما قالوا، لا سيما وهو عند ابن خزيمة من طريق أخرى رجالها ثقات، وطريق ثلاثة وهي رواية أحمد التي أشار إليها الناجي!

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر رمی جمرات کنی، نوری برای تو خواهد بود در روز قیامت».

۱۷۱۳-۷۴۹- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ الْجِمَارُ الَّتِي تَرْمِي كُلَّ سَنَةٍ فَتَحْسِبُ أَنَّهَا تَنْقُصُ؟ قَالَ: «مَا يُقْبَلُ مِنْهَا رُفِعَ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَرَأَيْتُمُوهَا مِثْلَ الْحَبَالِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". قال المملي رحمه الله: "وفي إسنادهما يزيد بن سنان التميمي، مختلف في توثيقه".

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است: گفتیم: ای رسول خدا، گمان می‌کنیم این سنگ‌هایی که هر ساله در رمی جمرات زده می‌شود، کم می‌شوند؟ فرمودند: «آنچه از آنها قبول می‌شود برداشته می‌شود و اگر چنین نباشد کوهی از سنگریزه خواهید دید».

۱۱) (الترغيب في حلق الرأس بمنى)

ترغیب به تراشیدن موی سر در منی

۱۷۱۴-۱۱۵۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خدایا! کسانی که سرشان را تراشیدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ﷺ! و کسانی که سرشان را کوتاه کردند. فرمود: «خدایا! کسانی که سرشان را تراشیدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ﷺ!

(۱) قلت: لا وجه لإعلاله به، لأنه من رواية موسى بن عقبة عنه، وموسى سمع منه قبل اختلاطه كما قال الحافظ العسقلاني، ولذلك حسن إسناده، وقد بينت وجه ذلك في "الصحيحة" (۲۵۱۵)، وله شاهد في حديث عبادة بن الصامت، وقد ذكره المؤلف في آخر الباب التالي.

كسانی كه سرشان را کوتاه كردند. فرمود: «خدايا! كسانی كه سرشان را تراشيدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ﷺ! و كسانی كه سرشان را کوتاه كردند. فرمود: «و كسانی كه سرشان را کوتاه كردند».

۱۷۱۵-۱۱۵۹- (۲) (صحيح) وَعَنْ أُمِّ الْحَصِينِ، أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «دَعَا لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثًا، وَلِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً وَاحِدَةً».

رواه مسلم.

ام حصین رضی اللہ عنہا روایت می کند در حجة الوداع از رسول الله ﷺ شنیدم برای کسانی كه سرشان را تراشيدند سه بار و برای كسانی كه سرشان را کوتاه كردند يك بار دعا فرمودند.